
۳
تفسیر
فرقان
محمّد بهاءالدین حسینی

تفسیر فرقان

(سه جلدی)

جلد سوّم

محمد بهاءالدین حسینی

انتشارات آراس

سرشناسه	: حسینی، محمد بهاءالدین ۱۳۲۷
عنوان و نام پدیدآور	: تفسیر فرقان / محمدبهاءالدین حسینی
مشخصات نشر	: سنندج، انتشارات آراس
مشخصات ظاهری	: سه جلد
شابک دوره	: ۰-۴۶-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸
شابک جلد سوم	: ۱-۴۹-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۷ت۵ح/۵۶/BP۱۰۳
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۶۲۸۳۴

شناسنامه کتاب



نام کتاب : تفسیر فرقان

مولف : محمد بهاءالدین حسینی

بازخوان : برهان الدین حسینی

حروفچین : وریا دیوانی

ناشر : آراس

تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰

قیمت دوره : ۶۰۰۰۰ تومان

شابک دوره : ۰-۴۶-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸

شابک جلد۳ : ۱-۴۹-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: سنندج، پخش کتاب امام غزالی

تلفکس:۲۲۵۶۱۰۰ ـ ۰۸۷۱

ادامه‌ی فهرست تفصیلی ـ ترتیبی

جلد سوم

فهرست جزءِ ۲۲

فهرست جزءِ ٢٣

فهرست جزءِ ۲۴

فهرست جزء ۲۵

فهرست جزءِ ۲۶

فهرست جزءِ ۲۷

فهرست جزءِ ۲۸

فهرست جزءِ ۲۹

فهرست جزءِ ۳۰

پایان فهرست تفصیلی ـ ترتیبی

مکی

۶۰ آیه

روم

خبردادن از غیب

بِسمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الم ۱ غُلِبَتِ الرُّومُ ۲ فِي أَدْنَى الأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ۳ فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّه الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۴ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۵ وَعْدَ اللَّهِ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ ۶ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ۷

توضیح واژه‌ها

الم: [← بقره/۱...]. غُلِبَت: شکست خورد، مغلوب شد. الرُّومُ: مردم روم، طبق نوشته‌ی تواریخ از نسل روم پسر عیص پسر اسحاق، پسر ابراهیم، که مسیحی بوده‌اند. أدنی الأرض: نزدیکترین سرزمین میان ایران و روم و از طرف شام، نزدیکترین محل به سرزمین عرب. وَ هُم: مردم روم. غَلَبِهِم: شکست خوردنشان. غَلَب؛ یعنی، مغلوب بودن. بِضعِ سنین: مدت چند سال؛ سه تا نُه سال. لِلّه الأمرُ: حکم و فرمان از آن خداست. مِن قَبلُ و مِن بَعْد: چه پیش و چه پس [از پیروزی]. همه‌ی اوقات، همیشه. یَفرَحُ المؤمنونَ: مؤمنان شاد می‌شوند. مؤمنان برای پیروزی رومیان مسیحی برابر ایرانیان زردشتی شادی می کنند. یَفرَحُ المُؤمنونَ بِنَصرِ اللهِ: مؤمنان به خاطر مدد الهی نسبت به اهل کتاب بر آنان که اهل کتاب نبودند، شادمان می‌شوند. وَعْدَ اللهِ: وعده‌ی خدا. لا یُخلِفُ: خلاف نمی کند. أَکثَرَ النّاسِ: بیشتر مردم.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ الف، لام، میم.

۲ـ رومیان شکست خوردند؛

۳ـ در نزدیکترین سرزمین [شکست خوردند] و آنان پس از شکست خوردن، پیروز خواهند شد،

۴ـ در مدت چند سال. [پس نتیجه‌ی] کار در گذشته و آینده با خداست و در آن روزِ [پیروزی]، مؤمنان شادمان می‌گردند،

۵ـ به [خاطر] یاری خدا. هر که را بخواهد یاری می‌دهد و او ظفرمند مهرورز است.

۶ـ [این] وعده‌ی خداست. خداوند در وعده‌اش خلاف نمی‌کند؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

۷ـ [آنان] از زندگی دنیا، ظاهری می‌شناسند و از آخرت بی‌خبرند.

سبب نزول این آیه‌ها

لشکر ایران و روم در سرزمین شام با هم جنگیدند و لشکر ایران بر رومیان پیروز شد. مشرکان مکه، با مسلمانان به مجادله برخاستند و گفتند: برادران ما، مردم فارس، بر برادران شما، رومیان که اهل کتابند، پیروز شدند، ما هم بر شما پیروزیم و کاری از دست شما برنخواهد آمد...

شرح و بیان

این سوره دارای شصت آیه و پس از سوره‌ی انشقاق، نازل شده و مکی است؛ و چون سرآغازش از پیروزی رومیان خبر می‌دهد، به نام سوره‌ی روم شهرت یافته است.

موضوع سوره: این سوره نیز مانند سوره‌های دیگر مکی از اصول عقاید اسلامی؛ یعنی، یکتایی هستی‌بخش و صفات او، ایمان به پیامبران و روز معاد و کیفر و پاداش سخن می‌گوید.

ارتباط این سوره با سوره‌ی پیشین و ویژگیهای سوره‌ی روم

هر دو سوره با حروف مقطعِ «الم» شروع می‌شوند...

سوره‌ی روم به اثبات و خبر از پیروزی رومیان بر فارس در جنگ در مدت ۳ تا ۹ سال و دلایل یکتایی و قدرت الهی در هستی، اندیشیدن در آفرینش آسمانها و زمین، پندگیری از فرجام بی‌باوران و منکران دوران گوناگون می‌پردازد؛ و این که: مشرکان ناتوانند و برای روز قیامت نه سودی کسب کرده‌اند و نه، می‌توانند ضرری از خود دفع نمایند. سپس راه نیکان و بدان را با هم می‌سنجند و فایده‌ی ایمان و زیان شرک و کفر روشن‌تر می‌گردد...

۱ تا ۷ ـ سرآغاز این سوره، سبب نزول ویژه‌ای دارد؛ و آن، این که: ایرانیان که یکتاپرست نبودند و آیین زردشت داشتند، در سرزمین شام بین اردن و فلسطین بر رومیان که اهل کتاب بودند، پیروز شدند و بخشهایی از جزیرة العرب را که مستعمره‌ی رومیان بود، گرفتند. این رویداد زمانی بود که مسلمانان صدر اسلام پیش از هجرت در مکه با مشرکان پیرامون عقیده در ستیز بودند و مشرکان با طنز و تشر و افتخار، به

مسلمانان می گفتند: شرک بر یکتاپرستی پیروز شد و آن را به فال نیک می گرفتند. قرآن با قاطعیّت تمام گفت: این بار، رومیان پس از تاریخ رویداد نخستین بر ایرانیان پیروز می‌شوند. این خبر غیبی، آینده‌ی نه چندان دور را تأیید کرد. ابوبکر صدیق ـ س ـ با ایمان و اعتقاد قطعی به این خبر غیبی، با اُبَی پسر خلف بر سر یکصد نفر شتر شرط و قرار بست و وقتی شترها را دریافت کرد، همه را صدقه داد.

نخستین بار شاپور، پادشاه ایران، سرزمین شام را از دست هرقل ـ که قیصر روم بود ـ درآورد. هرقل، مجبور شد خود را در قسطنطنیه پناه دهد. مدتی طولانی در محاصره بود؛ اما ـ همانطور که قرآن خبر داده بود ـ رومیان این بار بر پادشاه ایران پیروز گشتند و خسروپرویز ـ علیه ما علیه ـ در سال ۶۲۸م به دست شیرویه‌ی پسرش کشته شد.

آری! همه‌ی کارهای گذشته و حال و آینده در فرمان خداست و روزهای شکست و پیروزی و پیش‌رفت و پس‌رفت را میان مردم می گرداند. [← آل عمرن/۱۴۰] و آن روز که رومیان اهل کتاب بر پادشاه فارس پیروز شدند، مؤمنان برای این امداد الهی مسرور گشتند؛ چون خداوند پیروزمند و مهرورز و تواناست و وعده‌اش خلاف ندارد؛ اما بیشتر مردم ـ به دلیل نادانی به سنن پایدار در هستی ـ از حکمت کارهای به جای خدا خبر ندارند، دانش آنها بسیار سطحی و نگرش عامیانه است و جز ظواهر دنیا از احوال آخرت غافلند.

غفلت از آخرت، تمام معیارها و سنجش‌های اهل غفلت را بر هم می‌زند و مقیاسهای ارزنده را از دستشان می گیرد. از این رو، ـ هرچند به ظاهر بسیاری از دانشها را بدانند ـ هرگز نمی‌توانند جهان‌بینی و اندیشه‌ی درستی درباره‌ی رویدادهای زندگانی را کسب کنند.

واداشتن به تفکّر و اندیشیدن، اثبات زنده شدن در جهان آخرت و بازگشت به سوی خدا

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ۸ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۹ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ۱۰ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۱۱ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۱۲ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۱۳ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ۱٤ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۱۵ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۱٦

توضیح واژه‌ها

أَوَلَم يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم: آیا پیش خود نیندیشیده‌اند؟ آیا با خود نیندیشیده‌اند؟ فِي أَنفُسِهِم: پیش خود، نزد خود. أَجَلٍ مُسَمًّي: [← حج/۵]، [← عنکبوت/۵۳]... أَوَ لَم يَسِيرُوا فِي الأَرضِ: آیا در سرزمین به سیر و گردش نپرداخته‌اند؟ آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند؟ مگر در زمین نگردیده‌اند؟ كَانُوا أَشَدَّ: نیرومندتر بودند. أَثَارُوا (ثور): شخم زدند، زیر و رو کردند، کاویدند. عَمَرُوهَا: آن را آباد کردند. لِيَظلِمَ: تا ستم کند. أَسَاءُوا: بدی کردند. السُّوأَى: مذکر این واژه «أَسوَء» بر وزن أَفعَل فُعلَي؛ یعنی زشت‌تر، ناپسندتر، ناپسندترین. یا مصدر است مانند: بُشرَي و به معنای بدی کردن است. يَبدَءُ الخَلقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ: [← عنکبوت/۱۹]... . تَقُومُ: برپا می‌شود. يُبلِسُ: غمگین و ناامید می‌شود، درمانده و غمزده می‌شود، سرگردان و ساکت و بی‌دلیل می‌ماند. يَتَفَرَّقُونَ: پراکنده می‌شوند، متفرق می‌گردند، جدا می‌شوند. رَوضَةٍ: گلستان، بوستان، باغ آباد و سبز و خرّم. يُحبَرُونَ (حَبر): مشعوف و مسرور می‌شوند، به وجد و سماع و آوازخوانی می‌پردازند. مُحضَرُونَ: حاضرشدگان، جلب‌شدگان، فراخوانده‌شدگان. [← قصص/۶۱، لَمُحضَرِين].

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ آیا به درون خود بازنگشته‌اند که [بیندیشند] خدا آسمانها و زمین و آن چه را میان آنهاست جز به حق و تعیین سرآمدی معلوم، نیافریده است؟ اما [با این وصف] بسیاری از مردم دیدار پروردگارشان را باور ندارند.
۹ـ مگر در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجامِ مردمان پیش از آنان چه شد؟ آن پیشینیان بسی نیرومندتر از ایشان بودند وزمین را زیرورو کردند و بیشتر از آنها آن را آباد ساختند و پیامبرانشان، دلایل آشکار برایشان آوردند. پس، خدا به آنان ستم روا نداشت؛ بلکه خودشان، بر خود ستم کردند.
۱۰ـ سپس سرانجام کار کسانی که بدی کردند، بدتر شد؛ چون که نشانه‌های خدا را دروغ می‌انگاشتند و آن را به تمسخر می گرفتند.
۱۱ـ خدا آفرینش را شروع می کند و سپس بازش می گرداند، آن گاه همه به سوی او برگردانده می‌شوید.
۱۲ـ و آن روز که قیامت برپا می‌شود، گناهکاران نومید می گردند.
۱۳ـ و از میان انبازهایی که برای خدا ساخته بودند، شفاعت کننده‌ای نخواهند داشت و به این انبازها بی‌اعتقاد می‌شوند.
۱۴ـ و آن روزی که قیامت برپا می گردد، [نیک و بد] از هم جدا می‌شوند.
۱۵ـ دسته‌ی مؤمنان که کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ آنان شاد و مسرور در باغی به سر می‌برند.
۱۶ـ و اما کفرپیشگان که نشانه‌های ما و دیدار آخرت را دروغ می‌پندارند، بی‌تردید برای عذاب احضار می‌شوند.

شرح و بیان

۸ تا ۱٦ ـ اندیشیدن در ساختار وجود خود و بازگشت به خردها و افهام، نشان می‌دهد که این هستی بر حق و دارای قانونی پی‌ریزی شده است و چیزی در این جهان پهناور و وسیع، باطل و بیهوده نیست و آن چه وجود دارد، همراه حکمت و با نظام دقیق و محکم و سنجیده و به سوی زمانی معین پیش می‌رود تا هرکس به کیفر و پاداش کردارش برسد. باید انسان خردمند فکر درست و اندیشه‌ی سالم را به کار بندد تا خدا را خوب بشناسد و به بی‌همتایی او پی ببرد؛ اما بسیاری از سرگشتگان خودخواه، دیدار پروردگار را باور ندارند؛ چون اهل اندیشه نیستند، جهان هستی را با دیده‌ی دل نمی‌نگرند و بسیار سطحی فکر می کنند. بنابراین، خداوند مردم را فرامی‌خواند تا به سیر و سفر بروند، به حقیقت زندگی دست یابند، از زندگی گذشتگان باخبر شوند و درس بگیرند، از خدا غافل نگردند و بدانند که پیشینیانشان هرچند از جهات گوناگون از آنان تواناتر و کارآمدتر بودند، بهتر به کندوکاو زمین می‌پرداختند، از معادن و منابع فراوان زیر زمین استفاده می‌کردند و از هر نعمتی بهره‌مند می‌شدند؛ اما از فرمان پیامبرانشان سرپیچی نمودند و بر خود

ستم روا داشتند و نابود شدند.

هان، ای مردم! فقط خداست که هستی را از عدم آفرید و آن را در هم می‌پیچد و سپس برای مزد و کیفر در محضر خود، جهان جدیدی می‌سازد و هستی را به گونه‌ای دیگر دگرگون می‌کند. بزهکاران پلید که در فریادرسی، فرمانروایی و بندگی، خدایانی شریک خدا، ساخته‌اند، آن روز ساکت، رسوا، سرافکنده و نومیدند وهیچ راه گریزی ندارند [← نعام/۴۴]، [← مؤمنون/۷۷]، [← روم/۴۹]، [← زخرف/۷۵] و آن خدایان خیالی هم نمی‌توانند به فریادشان برسند و اکنون که می‌دانند، از آن خدایان چیزی ساخته نیست و فقط گولشان خورده‌اند، از نظرشان می‌افتند، بی‌ارزش می‌شوند وانکارشان می‌کنند. [← بقره/۱۶۶و۱۶۷].

مردم در قیامت به دو دسته تقسیم می‌شوند:

أ: مؤمنان راستکردار، از نعمتهای گوناگون الهی برخودار می‌شوند و دل و درونشان از شادی و سرور مالامال می‌گردد و برای همیشه در خلد برین و در باغهای پر از آب ودرخت به سر می‌برند.

ب: کافرانی که منکر وجود یکتایی خدا بوده، پیامبران را دروغگو پنداشته و به روز معاد باور نداشته‌اند. اینها در آتش دوزخ خواهند ماند و اگر بخواهند از آن بیرون روند و از غم و اندوه فراوان خود را برهانند؛ به آن بازگردانده می‌شوند، تا طعم عذاب کردارشان را بچشند. [← حج/۲۲]، [← زخرف/۷۴و۷۵] و از عذابشان کاسته نمی‌شود...

چو خواهی که یابی ز هر بد رها — سر اندر نیاری به دام بلا
به گفتار پیغمبرت راه جوی — دل از تیرگیها بدین آب شوی

(فردوسی)

تسبیح و ستایش خدا در تمام اوقات، برخی دلایل بر یکتایی و توانایی خدا

فَسُبْحَانَ اللَّه حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۱۷ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ۱۸ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۱۹ وَمِنْ آيَاتِه أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ۲۰ وَمِنْ آيَاتِه أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۲۱ وَمِنْ آيَاتِه خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ۲۲ وَمِنْ آيَاتِه مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِه إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۲۳ وَمِنْ آيَاتِه يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِه الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۲۴ وَمِنْ آيَاتِه أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالأَرْضُ بِأَمْرِه ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۲۵ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۲۶ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْه وَلَهُ الْمَثَلُ الأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۷

توضیح واژه‌ها

سُبحانَ اللهِ: خدا پاک و منزه و دور از عیب است. تُمسُونَ (مَسی): به شب می‌رسید، داخل شب می‌شوید، به شب درمی‌آیید، به عصر درمی‌آیید. تُصبحونَ: به سحر می‌رسید، به صبح درمی‌آیید. لَهُ الحمد: ستایش از آن اوست، سپاس مخصوص اوست. عَشیّاً: فاصله‌ی زمان عصر تا غروب آفتاب. ابوهیثم می‌گوید: «عَشیّ» پس از زوال آفتاب است. اَزهری می‌گوید: «صَلاتا العَشیِّ» یعنی، نمازهای ظهر و عصر...[لسان‌العرب]. تُظهِرونَ (ظهر): به نیم‌روز می‌رسید، به ظهر درمی‌آیید. یُخرِجُ: بیرون می‌آورد، می‌آفریند. تُخرَجونَ: بیرون آورده می‌شوید، از قبرها زنده می‌شوید. تَنتَشِرونَ: پراکنده می‌شوید، پخش می‌گردید. مِن أنفُسِکُم: از خودتان، از جنس خودتان. أزواجاً: همسران. لِتَسکُنُوا إلیها: تا در کنار آنها بیارامید، تا به آنها انس و الفت گیرید و میل کنید. مَوَدَّةً: دوست‌داشتن و دوستی، خۆشه‌ویسی. اِختِلافُ: تفاوت، فرق گوناگون. أَلسِنَة: جمع لسان، زبانها، زبانهای گوناگون و گویشهای فراوان و متفاوت. أَلوان:

رنگها. **العالِمین**: دانایان، دانشوران. **مَنامُکُم**: خوابیدن شما، خواب و آسایش شما، خُفتن شما. **إبتغاء**: طلبیدن، جستجو کردن. **یَسمَعونَ**: می‌شنوند، شنوای حق‌اند، می‌پذیرند. **یُریکُم**: به شما نشان می‌دهد. **خَوفاً و طمعاً**: [← رعد/۱۲]. **أن تَقومَ**: که برپا می‌شود، که برپاست. **إذا دَعاکُم**: وقتی شما را فراخواند. **دَعوَةَ**: یک بار فراخواندن. **قانِتون**: جمع قانت، فرمانبرداران، فروتنان. **کُلٌّ لَهُ قانِتونَ**: همه برای او فرمانبردارند، همه فرمان وی را گردن می‌نهند. **یَبدَأُ**: آغاز می‌کند. **یُعیدُ**: باز می‌گرداند، از نو می‌آفریند. **أهوَنُ**: آسان‌تر، ساده‌تر. **المَثَلُ الأعلی**: نمونه‌ی برتر، نمونه‌ی والا، وصف برتر و گزیده‌تر، کامل‌تر و تمام‌تر.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ـ در بامدادان و شامگاهان به تسبیح و پاکی خدا بپردازید.

۱۸ـ و ستایش از آنِ خداست در آسمانها و زمین و عصرهنگام و آن وقت که به نیمروز می‌رسید.

۱۹ـ [او] زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی‌آورد وزمینِ مُرده را زنده [و سرسبز] می‌سازد و بدین‌سان [شما از گور] بیرون آورده می‌شوید.

۲۰ـ و از نشانه‌های خدا این است که: شما را از خاک آفرید؛ آن گاه شما [به صورت] انسانهایی درآمدید و در زمین پراکنده شدید.

۲۱ـ و از نشانه‌های او این که: از جنس خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان بیارامید و میانتان دوستی و مهربانی برقرار کرد. یقیناً در این مورد برای اهل اندیشه، نشانه‌هایی است.

۲۲ ـ و از نشانه‌های او، آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شماست. مسلّماً در این امر نیز برای دانایان نشانه‌هایی است.

۲۳ ـ و از نشانه‌های حکمت او این که: خواب شما در شب و روز و جستجویتان [برای کسب معاش] از فضل اوست، آری! در این کار برای آنان که گوش شنوا دارند، نشانه‌های عبرت است.

۲۴ـ و از نشانه‌های اوست که: برق [آسمان] را برای بیم و امید به شما نشان می‌دهد و از آسمان باران می‌فرستد و زمین مرده را بدان حیات می‌بخشد. در این کار نیز برای اهل فهم، نشانه‌های عبرت است.

۲۵ ـ و از دیگر نشانه‌های او این که: آسمان و زمین به دستور او پابرجاست؛ و وقتی شما را با فراخواندنی از زمین بخواند، فوراً [از گور] خارج می‌شوید.

۲۶ ـ هرچه در آسمانها و زمین است، او راست. و همه فرمان او را گردن می‌نهند.

۲۷ـ و اوست آغازگر آفرینش و دوباره آن را از نو می‌سازد و این کار برای او بس آسان و اوراست نمونه‌ی والا [ی وصف برتر] در آسمانها و زمین و او ظفرمند فرزانه است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از عظمت و قدرت خدا در آفریدن هستی تا پایان آن و از بهشتیان و دوزخیان سخن گفت. این آیات، به پاکی و بی‌عیب و نقص بودن و ستودن و ستایش او اشاره می کند و این که: مرگ و زندگی و دوباره زنده شدن برای جهان آخرت در دست اوست و آفرینش انسان از عدم و اختلاف و گوناگونی رنگ و زبان و چگونگی زندگی کردن بشریت همه نشان یکتایی او و مایه‌ی عبرت خردمندان است.

شرح و بیان

۱۷ و ۱۸ ـ خداوند به بندگانش فرمان می‌دهد تا در همه‌ی اوقات شب و روز او را به پاکی و بی‌عیبی یاد کنند و در اوان شبانه‌روز به نماز بپردازند: در شب، نماز مغرب و عشا (حِینَ تُمسُونَ)، پس از پایان شب تا طلوع آفتاب، نماز صبح (حِینَ تُصبِحونَ)، پیش از غروب آفتاب، نماز عصر (عَشِيّاً) و هنگام زوال آفتاب از خطّ استوا، نماز ظهر (حِینَ تُظهِرونَ). پس، در آسمانها و زمین و در ساعات شب و روز، ستایش و سپاس و تقدیس، سزاوار پروردگار است. اختصاص این اوقات برای یاد و تسبیح خدا به این دلیل است تا تمام لحظات روز و شب را فراگیرد و دلها همواره با او در ارتباط باشند و بیدار شوند.

۱۹ ـ این آیه به پیدایش هسته‌ها و دانه‌ها از گیاهان و درختان که در تمام اوان شب و روز در حال رشد و بالیدن‌اند و به آفرینش انسان و نطفه و جنین و لاشه‌ی افتاده در درون خاک گور اشاره می کند و این که: آدمی این آفرینش خارق‌العاده و معجزه‌وار را می‌بیند و به دلیل الفت و ارتباط همیشگی با آنها از این شگفتیها بی‌خبر است، حال آن که این همه دگرگونی، نشانی دیگر از برانگیختن و در بارگاه آفریدگار، حضور پیداکردن و به مزد و کیفر رسیدن است. [← آل عمرن/۲۷]، [← نعام۹۵و۹۶].

۲۰ تا ۲۷ ـ از نشانه‌های روشن یکتایی و کمال قدرت الهی؛ آفریدن آدم ـ ع ـ از خاک بی‌جان و صورت و جان‌بخشی به اوست و این که: خداوند، گیاهان و دانه‌ها و سایر روییدنیها و گوشت برخی از حیوانات و پرندگان را وسیله‌ی تداوم زندگی و تغذیه‌ی آدمی قرار داد و پس از افزون شدن شمار انسانها در زمین پراکنده گشتند و به آبادانی زمین و کاویدن دشت و کارهای تجارت و حرفه‌های گوناگون آشنا شدند و شیوه‌ی زندگی را آموختند.

از نشانه‌های دیگر رحمت و عطوفت پروردگار این است که: از جنس و نوع و چگونگی آفرینش مردان، زنان آفرید و میانشان دوستی و شفقت و انس و الفت پدید آورد، تا غمخوار همدیگر باشند و هم چون اعضای یک پیکر، خانواده‌ای پر از صفا و وفا و آرامش و آسایش بسازند و همدیگر را دلگرم و امیدوار گردانند. [← عرف/۱۸۹] و بر زاد و ولد جامعه بیفزایند.

یکی دیگر از دلایل وجود ربوبیت و یکتایی و قدرت آفریدگار در این هستی پهناور: پیدایش

آسمانهای بلند و بدون ستون و آراسته به ستارگان متعدد و نورانی و طبقات و لایه‌های پر از گنج و معدن و خیرات زمین، کوهها، دره‌ها، آبها، حیوانات و درختان و نیز پیدایش زبانهای فراوان با لهجه‌های بسیار و رنگهای گوناگون از هر تیره و نژاد و قومی است، تا دانایان از آن درس بگیرند و بیشتر آزموده شوند.

خواب و استراحت شبانه و خواب نیمروزی (قیلوله) ـ که طبق دستور اصولاً باید قبل از غذا باشد ـ، کار و کوشش روزانه برای کسب معاش و ادامه‌ی حیات و نشان دادن برق آسمانی ـ که مایه‌ی بیم و امید است ـ و نزول باران سودمند برای زنده کردن کشتزارها، باغها و بوستانها و سایر نیازمندیهای بشریت، همه و همه از نشانه‌های حکیمانه و نعمت و رحمت آفریدگار است، اگر کسی گوش شنوا و اندیشه‌ی توانا داشته باشد. [← رعد/۱۲].

پدیده‌ی برق آسمان نشان نظم دقیق جهان است که بر اثر برخورد دو ابر با هم که دارای بار الکتریکی‌اند به وجود می‌آید و در این هنگام، صاعقه‌ی رعد و برق موجب آتش‌سوزی می‌شود و چه بسا کسانی یا چیزهایی می‌سوزند و یا بارانها و سیلابهای ویران‌کن هم، رخ می‌دهد و سبب خسارت فراوان می‌گردد؛ اما امید به خیر و رحمت و باران سودمند هم مایه‌ی دلگرمی و خوشحالی آدمی است که زمین را حیاتی نو می‌بخشد و لباس تر و تازه و نگارینی بر قامت جهان می‌دوزد... [← حج/۵].

نکته: پدیده‌ی خواب، پدیده‌ی مهم و حیاتی آفرینش و نموداری از نظام حکیمانه‌ی خداست. این موهبت ارزنده‌ی خدا پس از خستگی و کار و کوشش روزانه، جسم و روح را شاداب می‌کند و نیرو می‌بخشد. بی‌گمان اگر خواب در زندگی انسان نبود، روح و جسم آدمی بسیار زود افسرده و ناتوان و شکسته می‌شد و از کار می‌افتاد.

هستی دارای نظامی دقیق و استوار است و برپایی آسمان و زمین، با آن نظم شگفت‌انگیز و بدون عیب و نقص و با حرکات موزون و هماهنگ به فرمان خدا صورت می‌پذیرد. آسمان بی‌ستون است و ستارگان هر کدام در مدار خود با سنجیدگی تمام روانند. [← رعد/۲]، [← حج/۶۵]، [← فاطر/۴۱]. زمین بدون وقفه به حرکت وضعی خود در شبانه‌روز ادامه می‌دهد و سرنشینان و ساکنانش را پراکنده و دگرگون نمی‌کند. همه‌ی پدیده‌ها از روی حکمت الهی و در برابر دستور او فرمانبردارند و بدون کمترین انحراف و درنگ و نابسامانی به کار خود می‌پردازند و آن گاه که دنیا اجلش فرا رسد و پایان یابد، اسرافیل ـ ع ـ شیپور دوم را به صدا درآورد و مردم را برای قیامت فراخواند، همگی از خاک گور سر بیرون می‌آورند و در دم آماده می‌شوند و ستایش‌گویان دعوتش را اجابت می‌کنند. [← سرء/۵۲]، [← یس/۵۳]، و هم چون تیر از گور به سوی هدف، شتابان می‌دوند. [← معارج/۴۳]...

همه‌ی آفریده‌های هستی در برابر حکم پروردگارشان فرمانبردارند؛ چون فقط او هستی‌بخش است و دوباره پس از پایان این جهان، به سادگی کاخی نو می‌سازد که بسی از دنیا وسیع‌تر و برتر و نیکوتر باشد.

فرزدق می گوید: إنَّ الذي سَمكَ السَّماء بَني لنا بَيتاً دعائمُهُ اَعَزُّ وَ أطولُ:

همانا آن آفریننده ای که آسمان را برافراشته است؛ [در جهان آخرت] خانه ای برای ما برپا می کند، که بنیانش بسی استوار و گران قدر است.

تمام صفات کمال و برتر و شگفت تر از آن خداست و کسی همتای او نیست و در فرمانبروایی مطلقِ خود چیره و شکست‌ناپذیر و کار به جاست.

اثبات یکتایی آفریدگار برگرفته از احوال آدمی، دستور به پیروی از اسلام، اسلام، دین فطرت و یکتاپرستی است

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۲۸ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۲۹ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۳۰ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۳۱ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۳۲

توضیح واژه‌ها

مِن أنفُسِکُم: دریافت‌شده از خودتان، از احوال خودتان. هَل لَکُم؟: آیا برای شما هست؟ آیا دارید؟ ممّا مَلَکَت أیمانُکُم: از آن چه دستان شما مالک آن شد از بردگانتان. هَلْ لَکُم مِن ما مَلَکَت أیمانُکُم مِن شُرَکاء فِي ما رزَقناکُم؟: آیا بردگانتان در آن چه روزی شما کرده‌ایم با شما شریکند؟ سَواءٌ: یکسان، مساوی، برابر در آن اموال. کَخِیفَتِکُم أنفُسَکُم (خوف): همانند بیم خودتان از یکدیگر. نُفَصِّلُ: تشریع می‌کنیم، توضیح می‌دهیم. أهواء: جمع هَوی، هوسها، امیال و آرزوها. فَمَن یَهدي؟: پس چه کسی هدایت می‌کند؟ أقِمْ وَجهَكَ: روی خود را متوجه ساز. حَنیفاً: مخلصانه، حق‌گرایانه. [← بقره/۱۳۵]. فَطَرَ: سرشت، آفرید. لا تَبدیلَ لِخَلقِ الله: تغییری در آفرینش خدا نیست، آفرینش خدا تغییرپذیر نیست، آفرینش خدا دگرگونی نمی‌پذیرد. القَیِّم: استوار، پابرجا، ماندگار. مُنیبِینَ: جمع منیب، حال از جماعت مؤمن و پیامبر اکرم که تقدیرش چنین است: أقیموا وجوهَکُم مُنیبین، که در تأیید آن جمله‌ی «واتَّقوهُ» آمده است که بر آن عطف می‌شود. مُنیبینَ: روی‌آورندگان، توبه‌کنندگان. اقیموا: برپا دارید. لا تَکونُوا: نباشید. فَرَّقُوا: فرقه‌فرقه کردند، پراکنده نمودند، تکه‌تکه کردند. شِیَعاً: جمع شیعه، دسته‌ها، گروهها. کُلُّ حِزبٍ: هر حزبی، هر دسته و گروهی.

ترجمه‌ی آیات

۲۸ ـ [خداوند] برایتان از خودتان مَثَلی زده است: آیا بردگانتان در آن چه روزی شما کرده‌ایم با شما شریک

می‌باشند، تا در آن اموال [باهم] مساوی باشید و آن طور که شما [افراد آزاد در تصرف اموال] از یکدیگر می‌ترسید، از آنها بیم داشته باشید؟ ما این‌سان نشانه‌های خود را برای اهل اندیشه، بیان می‌کنیم.

۲۹ـ آری! ستم‌پیشگان بی‌هیچ دانشی هوسهای خود را دنبال می‌کنند. آن کس را که خدا گمراه کرده، چه کسی هدایت می‌کند؟ آنان هیچ یاوری ندارند.

۳۰ ـ روی خود را با اخلاص تمام، متوجه این دین گردان؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است همان دین پاینده؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۱ـ توبه‌کنان به سوی او روی آورید و از او پروا بدارید و نماز بگذارید و از مشرکان مباشید؛

۳۲ـ از آن کسانی که دین خود را تکه‌تکه کردند و فرقه‌فرقه شدند [و این که:] هر فرقه‌ای به آن چه نزد اوست، مسرور است.

سبب نزول آیه‌های ۲۸ و ۲۹

طبرانی به نقل از ابن‌عباس گوید: تلبیه‌ی مشرکان این گونه بود: «لَبَّیكَ اللّهُمَّ لَبَّیكَ، لبیكَ لا شریكَ لَكَ إلّا شریكاً هُو لكَ تملكه وَ ما ملكَ». [← عنکبوت،ص۱۹۳۵]

شرح و بیان

۲۸ و ۲۹ ـ اسلوب و شیوه‌ی بارز و ممتاز قرآن، ترسیم و تصویر معنویات به صورتهای روشن محسوسات و ملموسات و آوردن مثل‌هایی است که واقعیت را به ذهن نزدیک می‌کند و موجب پذیرش شنوندگان و قناعت آنان می‌گردد. این ضرب‌المثل برای کسانی آورده می‌شود که: از میان فرشتگان، انسانها و بتها و... خدایان و فریادرسانی برمی‌گزینند و با خدا شریکشان می‌گردانند، در صورتی که اگر به آنان گفته شود: بردگان خود را در اموال و املاکِ خود شریک کنید، هرگز نمی‌پذیرند و از چنین شراکتی می‌هراسند؛ اما برای خدا از آفریده‌های خود شریک می‌آورند و از این کار شگفت و نامشروع باکی ندارند. کسی که عار و ننگش می‌داند که برده و بنده‌اش را در تصرف اموال و ثروت خود، مساوی و شریک بگرداند، چگونه پدیده‌های هم‌چون خود را شریک خدای بی‌همتا قرار می‌دهد؟! این مَثَل، پرده از روی دوگانگی و تناقض مشرکان برمی‌دارد، تناقضی که منشأ آن امیال و آرزوهای نفسانی است و بس که بدون دانش و آگاهی از آن هوسهای ستمگرانه پیروی می‌کنند، هوی و هوسی که هیچ معیار و سنجشی ندارد و آدمی را به گمراهی می‌کشاند و خدا نیز او را گمراه می‌کند، آن گاه کسی نمی‌تواند او را یاری دهد و به سوی راه راست هدایت کند.

این آیه‌ها تمام شیوه‌های بندگی غیرخدا را نفی می‌کنند، چون هیچ آفریده‌ای همتای او نخواهد بود.

پس، از آن جایی که برده و مملوک ـ البته در عرف مردم زمان برده‌داری و گرنه خود برده‌داری منسوخ و نامشروع است ـ نمی‌تواند همطراز و شریک اموال اربابش گردد، چگونه آفریده‌ها که مملوک و بنده‌ی آفریدگارند، در تصرف هستی با خدا، همتا و شریک خواهند بود؟! این ستمی بس بزرگ و دور از عقل و منطق است.

۳۰ تا ۳۲ ـ پس از بیان یکتایی خدا، پیروی از دین اسلام و پایداری و اخلاص در عمل بر انسان واجب است [← هود/۱۱۲]؛ چون دین، ودیعه‌ی فطرت الهی است. پس ای انسان، ای مؤمن! به دین و آیین حق، متمسک شو و شرک و نشانه‌های آن را از خود دور کن. نباید کسی این فطرت پاک را دگرگون کند و آن را با شرک بیالاید؛ چون دین، اساس آفرینش و مایه‌ی سلامت دلها و از هر عیبی پاک و به دور است، سپس بر اثر تغییرات محیطی از هواهای نفسانی و دانش‌های ناسالم و زیانبار، اندیشه‌های موروثی و تقلیدهای پیوسته‌ی پیشینیان، بدون به کار گرفتن اندیشه و به دست آوردن اعتقاد سالم و مستقل، مردم از مسیر خود منحرف گشتند. قطعاً اگر آن کجرویها را از درون خود می‌زدودند، جز دین اسلام، هیچ آیینی نمی‌پذیرفتند؛ چون دینِ فطرت و عقل است.

آری! بسیاری از مردم، حقیقت را درک نمی‌کنند. اما آن کس که خود را در برابر قوانین الهی متعهد و پایبند می‌داند، راه هدایت را در پیش می‌گیرد، به خدا روی می‌آورد، تقوا و پارسایی پیشه می‌کند، به نماز و بندگی دل می‌بندد و در بندگی مخلص و پاکدل است و پایدار می‌ماند [← بیّنه/۵]. و هرگز راه انحراف را در پیش نمی‌گیرد.

«کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ» هر گروه و دسته‌ای که به زعم خود دین را تغیر داده و آن را از راه راست منحرف کرده‌اند، به این کار ناپسند، شادی می‌کنند و چنان می‌پندارند که راه صواب را پیش گرفته‌اند و جز آنان کسی بر سر راه درست خداپسند نیست.

در بیان طبیعت برخی از مردم... تشویق به انفاق و عطایا به نزدیکان...

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۳۳ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۳۴ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ۳۵ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ۳۶ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۳۷ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۳۸ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ۳۹ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۴۰

توضیح واژه‌ها

مَسَّ: لمس کرد، رسید. ضُرٌّ: ضرر و زیان. أذاقَهُم: به آنان چشانید، مراد رسانیدن و عطا کردن است. لِیَکفُروا: تا کافر شوند، تا ناسپاسی کنند [← عنکبوت/۶۶]. تَمَتَّعوا: برخوردار شوید، خوش‌بگذرانید. أم أنزَلنا: آیا نازل کردیم؟ سُلطاناً: حجت، دلیل و برهان محکم. فَهُوَ یَتَکَلَّمُ: او سخن می گوید، جمله مجاز است و بر حجت روشن دلالت می کند. أذَقنا: [← همین/۳۳]. فَرِحوا: شاد می‌شدند ← شاد می‌شوند. قَدَّمَتْ: پیش فرستاد. یَقنَطونَ (قَنط): نومید می‌شوند. أوَ لَم یَرَوْا: آیا ندیدند؟ آیا ندانستند؟ یَبْسُطُ: [← عنکبوت/۶۲]. آتِ: بده، عطا کن. ذاالقُربی: خویشاوند، نزدیک، قریب. المِسکین: مستمند، بی‌مال و دارایی. اِبنَ‌السَّبیل: مسافر، در راه مانده، مسافر بی‌پول. وَجهَ اللهِ: خشنودی خدا را. مِن رِباً: هرگونه ربایی، مراد در این جا هدیه‌ای است که در دادنش چشمداشت بازپس گرفتن بیشتر از آن می‌رود. لِیَربُوا: تا افزون گردد، تا افزایش یابد. لا یَربُوا: افزایش نمی‌یابد. المُضعِفونَ: افزون‌گران، آنان که پاداش چند برابر دارند. مَن یَفعَلُ: کسی که انجام می‌دهد. تعالَی: برتر است.

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ وقتی به مردم زیانی برسد، توبه‌کنان پروردگار خود را به فریاد می‌خوانند. سپس همین که از جانب خود رحمتی به آنان چشانید، ناگهان عده‌ای از آنان به پروردگار خود شرک می‌ورزند.

۳۴ـ بگذار تا نعمتی را که به آنان بخشیده‌ایم، ناسپاسی کنند. پس، [بگو: آن چه می‌توانید] بهره‌مند شوید که به زودی حقیقت را می‌فهمید.

۳۵ ـ آیا حجتی گویا بر آنان فرستاده‌ایم که درباره‌ی درستی آن چه که با خدا شریک می‌سازند، سخن می‌گوید؟!

۳۶ـ وقتی به مردم رحمتی بچشانیم، بدان شاد [و سرمست] می‌گردند و اگر به کیفر دستاوردهایشان صدمه‌ای به آنان برسد، در دم نومید می‌شوند.

۳۷ـ آیا نمی‌دانند که خداوند روزی هر کس را که بخواهد، افزون می‌گرداند و یا تنگ می‌کند؟ قطعاً در این کار برای مؤمنان درس عبرتی است.

۳۸ـ پس، حق خویشاوندان و بینوا و در راه مانده را بده. این کار برای آنان که خشنودی خدا را می‌خواهند، بهتر است و اینها، رستگارانند.

۳۹ـ و آن چه [به نام] ربا می‌دهید، تا [نفع شما] در اموال مردم، افزون گردد، [قطعاً] نزد خدا افزون نمی‌گردد. ولی آن چه به عنوان زکات، برای خشنودی خدا می‌پردازید، [پربرکت است] و آن کسان، پاداش چندبرابر دارند.

۴۰ـ خدا، همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی عطا کرد، آن گاه شما را می‌میراند و سپس زنده می‌کند. [ای مشرکان!] آیا از شریکان شما کسی هست چنین کاری انجام دهد؟ خدا منزه و والاتر از آن است که برایش شریک می‌سازند.

ارتباط و مناسبت آیات ۳۳ تا ۳۷ با آیه‌های پیشین

این آیات حال و ضع دو گروه از مردم را بیان می‌کند:

أ: برخی از مشرکان، هنگام سختی و فشار و گرفتاری؛ لابه و زاری بنا می‌نهند و هنگام آسایش و راحتی، بُتان و امثالشان را با خدا شریک می‌گردانند.

ب: گروهی از کافران و مشرکان، عبادتشان برای کسب دنیاست؛ اگر از دنیا برخوردار شوند، خوشحال و شادمانند و اگر محروم گردند، ناخشنود و نومیدند.

ارتباط آیه‌های ۳۸ تا ۴۰ با آیه‌ی ۳۷

آیه‌ی ۳۷ می‌فرماید: خداوند ، روزی‌رسان است؛ خواه کم خواه زیاد. بنابراین، انسان نباید از نیکویی با

مستمندان و درماندگان کوتاهی کند، چون که اگر خدا روزی فراوان عطا فرماید، با انفاق و احسان کردن خالصانه کاسته نمی‌شود؛ بلکه افزون می‌گردد و اگر روزی اندک بدهد، با امساک و خودداری از نیکوکاری، زیاد نخواهد شد. قطعاً مهر و محبت و دلسوزی به بندگان خدا، به ویژه توجه به خویشاوندان و درماندگان از ایمان پسندیده و پایدار حکایت می‌کند.

شرح و بیان

۳۳ تا ۳۷ ـ این آیات در مورد عده‌ای از مردم حکایت می‌کند که راسترو و پایدار نیستند و هر زمان به سختی و تنگی، بیماری و خشکسالی و خطراتی در هوا و زمین و دریا و امثال آنها دچار شوند، در آن هنگام با تمام خلوص نیّت، خدا را یاد می‌کنند، به تضرع و لابه و زاری می‌پردازند، کمک می‌طلبند و به او پناه می‌برند. وقتی مشکل برطرف شد و نعمت رحمت فرایشان گرفت، برخی از میان آنان، برای خدا شریک می‌تراشند و غیر او را نیز می‌پرستند. آری! اینها فرصت‌طلب و سودجویند، در وقت نیاز به خدا پناه می‌آورند و در سایر اوقات، فراموشش می‌کنند و روی برمی‌تابند؛ چون ایمان و باور درستی ندارند تا به راه راست هدایت شوند. خداوند نیز آن بی‌باوران را سخت نکوهش می‌کند و می‌فرماید: بگذار که از دنیا و نعمتهایش بهره‌مند گردند [← فصلت/۴۰]، کالای دنیا زودگذر و رفتنی است و به زودی کیفر خدا را می‌چشند و می‌فهمند که بیراهه رفته‌اند. چنین اخلاصی، «اخلاص موقوت» (زمانی) یا «اخلاص متقطع» (کوتاه) نام دارد.

اکنون پس از این تهدید و نکوهش هول‌انگیز، خداوند در قالب پرسش انکاری درباره‌ی پرستش بی‌دلیل غیر او و جواب نعمتهایش به شرک و بی‌باوری به حقیقت حق می‌فرماید: مگر ما حجت و کتابی در بیان اعمال بت‌پرستان و مشرکان و تأیید کردارشان برای آنان روانه کرده‌ایم که در تأیید شرک و چند خدایی سخن بگوید و بدان گواهی بدهد؟! این استفهام انکاری و ریشخندآمیز، بدین معناست که همه‌ی اینها بی‌اساس و خدا نه کتابی نازل کرده و نه پیامبری فرستاده تا چنین بگوید؛ بلکه این گفتاری است که خود مشرکان، ابداع کرده به هم بافیده و در گمراهی و سرگشتگی و ترددند.

هرگاه خداوند، نعمت خود را به مردم عطا کند، بسیار شادمان و مسرور می‌گردند. [← هود/۱۰] و بر دیگران افتخار می‌کنند واگر در کیفر کردارشان سختی و فشار به آنان روی آورد، از رحمت حق نومید و دلتنگ و درمانده می‌شوند؛ ولی آنان که بردبارند و کارهای نیکو انجام می‌دهند، هرگز ناامید و سراسیمه نخواهند شد [← هود/۱۱]. اگر این مردم بدانند و با دیده‌ی تحقیق و اندیشه بنگرند که کم و زیاد روزی برای امتحان و آزمایش است، تا چه کسی سرافراز از این میدان بیرون می‌آید؛ سود می‌کردند و آن چه که خواست خدا بود، به دل راه می‌دادند...

۳۸ تا ۴۰ ـ روشن است که آن چه خدا به بندگانش عطا می‌کند، از خزانه‌ی کرم اوست. پس باید

قسمتی از آن چه که حق نزدیکان، مستمندان و... است در نهایت خوشرویی و بدون منت و آزار و انتظار مدح و ستایش، به آنان داده شود تا روابط صله‌ی رحم و محبت و الفت مسلمانانه میانشان بیشتر گردد و خشنودی خدا را به همراه داشته باشد، همان گونه که خدا پیامبر را به این امر مهم دستور داده است.

زُهیر بن ابی سلمَی، یکی از شعراءی «سبعه‌ی معلّقه» در ذم شخص ثروتمندی که نسبت به خویشاوندان خود بخیل و خویشتن‌دار باشد، می گوید:

وَ مَن یکُ ذا فضل فَیبخَلْ بفَضله   علی قومِه یُستغنَ عنهُ و یُذْمَمِ:

آن کس که ثروت و کرامتی داشته باشد، اگر نسبت به خویشاوندانش بخل ورزد، از او بی‌نیازی جویند و به نکوهش وی زبان گشایند.

«ربا» به معنای افزایش است و در آیه‌ی ۳۹؛ یعنی، هدایا و عطایایی که کسی به ثروتمند و صاحب دستی می‌دهد، تا در برابر آن پاداشی بیشتر و بهتر دریافت بدارد. بی گمان چنین هدایایی از نظر اخلاقی و معنوی چندان ارزشی نخواهد داشت.

ربا نزد دانشمندان دین دو نوع است: یکی نزد خدا گناه نیست و دیگری زشت و ناپسند و گناه است [← بقره/۲۷۵]. اولی به معنای هدیه‌ای است که کسی به دیگری بپردازد و در مقابل از او انتظار بیشتری داشته باشد؛ چنین هدیه‌ای نزد خدا ثواب و پاداش ندارد. برای احسان کردن منّت مگذار و افزون‌طلب مباش [← مدثر/۶]؛ چون این کار بی‌مزد و پاداش است. دومی ربای معروف و منهیٌ‌عنه:«یَمْحَقُ اللهُ الرِّبا و یُربي الصَّدَقات...» خدا ربا را می کاهد و نابود می کند و صدقات را افزون می‌بخشد. [← بقره/۲۷۶].

ابن عباس می گوید: «ربا دو نوع است: ربای معروف و ناصحیح مانند: ربا در داد و ستد و بازرگانی و دیگری ربای به معنای هدیه دادن به این امید که در برابر هدیه‌اش بیشتر بستاند» سپس این آیه‌ی ۳۹ را تلاوت می‌فرمود.

و هر کس زکات مال به در کند، در طَبق اخلاص بگذارد و فقط برای خشنودی خدا به مستمندان و درماندگان بپردازد، پاداش چند برابر می‌یابد. [← بقره/۲۴۵]، [← حدید/۱۱].

خداوند، مشرکان را در مقابل واقعیتی روشن قرار می‌دهد که انکارناپذیر و از احوال خود آنان است و هرگز این واقعیت از عهده‌ی خدایان ادعایی ساخته نیست و آفریننده و روزی‌رسان آنها فقط خداست و اوست که آنان را می‌میراند و دوباره برای جهان آخرت و جواب کردارشان زنده می گرداند، نه کسی دیگر؛ و ساحت خدا دور و والاتر از آن است که همتا و انباز و یاوری داشته باشد.

نکته: نام گذاری واژه‌ی «هدیه» در این جا به واژه‌ی «ربا»، مجاز است و چون هدیه چیزی بر اموال انسان می‌افزاید، بدین سبب ربا نام دارد، یا این که: مالی اضافی است و دادنش بر عطاکننده واجب نیست. ابن

عباس ـرض ـمی گوید: مراد از ربا [در این جا] هدیه‌ای است که انسان به خویشاوندان نزدیک خود می‌بخشد تا اموالشان افزون گردد. [روح‌المعانی، جلد ۱۱، ص ۴۶ـ۴۵، بخش اول.]

کیفر تباهکاران و کافران و پاداش مؤمنان

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٤١ قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ٤٢ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ٤٣ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ٤٤ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ٤٥

توضیح واژه‌ها

ظَهَرَ: پدیدار شد، نمودار گشت. بما کَسَبَتْ: به آن چه کسب کرده‌اند. أیدي: جمع ید، دستان. أنظُروا: دقت کنید، بنگرید. أقِم وَجهَكَ: متوجه ساز و رویت را بگردان، روی آور. لا مَرَدَّ لَهُ: آن را برگشتی نیست. مَرَدّ: برگشت. یَصَّدَّعونَ (صدع): از هم جدا می‌شوند، گروه گروه می‌شوند، از هم متفرق می‌گردند. یَمهَدونَ: مهیا می‌سازند، مهیا می‌کنند. لِیَجزِيَ: تا مزد دهد، تا پاداش دهد.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ ـ به سبب عملکرد مردم، فساد در خشکی و دریا پدیدار گشت، تا [خدا، کیفر] برخی از آن چه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، شاید [بیدار شوند و] بازگردند.

۴۲ ـ [ای محمد!] بگو: در زمین بگردید و بنگرید، فرجام پیشینیان که بیشترشان مشرک بودند، چه شد؟

۴۳ ـ به سوی این دین پایدار، روی آور، پیش از آن که روزی از جانب خدا فرا برسد که برگشت‌پذیر نباشد و در آن روز مردم متفرق می‌شوند.

۴۴ ـ آنان که کفر می‌ورزند، کفرشان به زیان خود آنان است و آنان که کار شایسته‌ای انجام می‌دهند، [سرافرازی را] برای خود کسب می‌کنند،

۴۵ ـ تا [خداوند] کسانی را که ایمان آورده و کار نیکو کرده‌اند، از فضل خویش پاداش دهد؛ چون خدا کفرپیشگان را دوست نمی‌دارد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حال مشرکان و فساد و تباهی در جهان، خداوند به سیر و گردش در سرزمین فرمان می‌دهد تا مردم، حال و وضع بدکاران را دریابند، و درس بگیرند و بر سر دین حق استوار بمانند.

شرح و بیان

۴۱ تا ۴۵ ـ فساد و تباهی، بی‌برکتی در زندگانی، کشتار و خونریزی، غارت و یغماگری، جنگهای خونین هوایی، دریایی و زمینی به دلیل ستمِ ستمگران، هوی و هوسهای ناپاک بدکاران، بی‌احترامی نسبت به احکام حلال و حرام و قوانین روشن یزدان، مراعات نکردن روشها و منشهای انسانی، نادیده گرفتن حقوق همدیگر، به فراموشی سپردن روز قیامت، بی‌بند و باری و... سبب شد که خداوند کیفر خود را به آنان بچشاند تا بداندیشان ستمگر دریابند و از بدی بازگردند. [← عرف/۹۴، ۹۶ و ۱۶۸] و برای این که بیشتر یقین کنند، به سیر و سفر بروند و بنگرند که سرنوشت پیشینیان بدکار چگونه است. [← آل عمرن/۱۳۷]، [← نعام/۱۱]، [← عرف/۸۶].

پس، ای پیروان محمد! راه و رسم پایدار دین پاک را در بر گیرید، روی خود را به سوی حق آورید از هواهای نفسانی بگریزید و از بیراهه بپرهیزید تا آن روز که به محضر آفریدگار درمی‌آیید، سربلند و سعادتمند باشید؛ چون کسی نمی‌تواند کیفر خود یا کیفر دیگری را باز گیرد و آن روز مردم ـ بر حسب کردارشان ـ به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی نیکان و بهشتیان و دیگری بدان و دوزخیانند. کردار بد و نیک هر کس به گردن خود اوست. قطعاً خداوند بدکاران را دوست ندارد و با مسلمانان یکی نیستند... [← قلم/۳۵ تا ۳۸].

باد و باران از نشانه‌های قدرت و یکتایی خداست

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۴۶ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ۴۷ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۴۸ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ۴۹ فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۵۰ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ۵۱

توضیح واژه‌ها

رِیاح: جمع ریح، بادها، بادهای رحمت، باد صبا. **مُبَشِّرات**: جمع مُبشِّر و مبشّره، مژده‌رسانان، پیونددهندگان ابرها. **لِتَجرِیَ (جَرْي)**: تا حرکت کند، روان گردد. **جاؤُوا**: آمدند. **جاؤوا... بالبَیِّنات**: دلایلی آوردند. **أجْرَمُوا**: آلوده‌ی گناه شدند، گناه کردند. **حَقّاً عَلَینا**: بر ما واجب گشت. **تُثیرُ (ثَور)**: برمی‌انگیزد، به حرکت درمی‌آورد. **یَبسُطُ**: می‌گستراند. **کِسَفاً**: جمع کِسْفَه، تکه‌ها، پاره‌ها، ابرهای متراکم. **الوَدْق**: باران. **خِلال**: لابه‌لا. **أصابَ بِه**: به آن رسید. **یَستَبشِرونَ**: خوشحال می‌شوند، شادمان می‌گردند. **مُبلِسِینَ**: نومیدان. [← همین/۱۲]، [← نعام/۴۴، مُبلِسونَ]، [← مؤمنون/۷۷]، [← زخرف/۷۵]. **آثار**: مراد باران است. **مُحْیِي**: زنده‌کننده، حیات‌بخش. **رَأَوْهُ**: آن را دیدند. **مُصفَرّاً (صفر)**: زرد و پژمرده. **ظَلُّوا**: پیوسته، همواره.

ترجمه‌ی آیات

۴۶ـ و از نشانه‌های خدا این که: بادهای مژده‌رسان را می‌فرستد تا قسمتی از [باران] رحمتش را به شما بچشاند و تا کشتی‌ها به فرمان او روان گردند و شما از فضلش روزی بجویید. به این امید که سپاسگزار باشید.

۴۷ـ راستی را، پیش از تو فرستادگانی به سوی قومشان روانه کردیم و دلایل روشنی برایشان آوردند و از کسانی که آلوده‌ی گناه شدند، انتقام گرفتیم. مسلماً یاری مؤمنان بر ما واجب است.

۴۸ـ خدا کسی است که بادها را می‌فرستد و ابرها را برمی‌انگیزد و آن را در آسمان ـ هر طور که اراده کند ـ می‌گستراند و به پاره‌هایی روی هم انباشته می‌کند. آن گاه می‌بینی باران از خلال آن می‌تراود و هنگامی که آن را بر هر کس از بندگانش فرو فرستد، قطعاً شادمان می‌شوند.
۴۹ـ بی‌گمان پیش از آن که باران بر آنان فرو ریزد، سخت نومید بودند.
۵۰ ـ پس، آثار رحمت خدا را بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. یقیناً آن خدا زنده‌کننده‌ی مردگان و بر هر چیزی تواناست.
۵۱ ـ و اگر بادی [مخالف] بفرستیم و [آنان] کشتزار را پژمرده ببینند، بی‌گمان ناسپاس می‌گردند.

شرح و بیان

٤٦ تا ٥١ ـ این آیات، آمدن بادهای مژده‌ده و پیامبران را همراه دلایل روشن و گویا و بارانهای حیات‌بخش و زندگی‌آفرین را بیان می‌دارد و این راز ویژه را به ما نشان می‌دهد که: همان گونه که ابر باران‌زا به زمین پژمرده حیات می‌بخشد، پیامبران ـ سلام الله علیهم ـ نیز با تبلیغ و پیام‌رسانی خود، مردگان عقیدتی را زنده می‌کنند و به آنان جان تازه‌ای می‌دهند. آری! از نشانه‌های قدرت و یکتایی خدا این که: بادهای پر خیر و برکت را به سوی ابرها گسیل می‌دارد و آنها را ـ به وسیله‌ی بخار دریاها ـ باروَر می‌کند، سپس باران رحمت فرو می‌ریزد، هستی را از نو زنده می‌گرداند و مردم، ثمره‌ی این رحمت را می‌بینند و بهره‌مند می‌شوند. هم‌چنین این بادهای موافق، کشتیها را به حرکت درمی‌آورند تا کالای تجارتی و نیازهای مردمی را از مملکتی به مملکتی دیگر ببرند و وسیله‌ی معاش آنان را فراهم آورند. قطعاً نعمت الهی بس بی‌شما راست. [← براهیم/۳۴]. از برگزیده‌ترین و بهترین و ارزنده‌ترین نعمتهای الهی برای اهل خرد و اندیشه، نعمت ارسال رُسُل است تا بشریت را با اندرزهای حکیمانه و دلسوزانه به سوی راه راست هدایت فرمایند. بی‌گمان هر کس از دستورات آنان سر بر تافت، کیفرش را خواهد چشید. و از سویی، کمک و سربلندی مؤمنان راستین به عهده‌ی آفریدگار است. [← نعام/۵۴]. سپس در تبیین این آیه‌ها و چگونگی آفرینش ابر باران‌زا می‌فرماید: خداوند بنا به حکمت خود بادها را روان می‌سازد و به حرکت درمی‌آورد، این بادها ابرها را در آسمان پراکنده می‌کنند، سپس آن را متراکم و انباشته و فراوان می‌گردانند و آن گاه به هر جایی که اراده‌ی پروردگار باشد به حرکت درمی‌آیند، به هم می‌پیوندند و جرقه‌های برق از ابر می‌جهد و به فرمان الهی، برف و باران و یا گاهی تگرگ به صورت دانه‌های گوناگون باریدن می‌گیرد که گاهی آرام و گاهی تند، زمین را می‌پوشاند... [← عرف/۵۷]. بندگان خدا از این رحمت وافر، شادمان و مسرور می‌شوند،حال آن که پیش از آمدن باران، بسیار ناامید و دلتنگ و اخمو و درهم فرورفته بودند. اکنون با آمدن این رحمت بی‌کران زمین پژمرده ، زنده می‌شود، همه‌ی درختان و گیاهان و... حیاتی نو می‌یابند و

لباسی زیبا و برازنده به تن می کنند.

بله! خداوند توانا به سادگی مردگانِ قبرها را زنده می کند و به سوی رستاخیز می‌فرستد تا هر کس فرجام عملکرد خود را دریابد. [← یس/۷۸ و ۷۹].

اگر خداوند بادی سوزان و عقیم و زیان‌آور بر سر باغها، کشتزارها و بوستانها ارسال بدارد و آن را زرد و پژمرده و نابود گرداند، انسانهای سست‌ایمان و بی‌باور ناسپاسی می کنند، کفر می‌ورزند، به زاری و انکار نعمتهای پیشین نیز می‌پردازند، خشنود نیستند و از رحمت حق نومید می‌شوند...

حافظ ـ رحمه الله ـ می گوید:

ز کوی مغان رخ مگردان که آن جا	فروشند مفتاح مشکل گشایی...
مکن حافظ از جور دوران شکایت	چه دانی تو ای بنده! کار خدایی

دلداری پیامبر، دوران حیات انسان، احوال قیامت، وظیفه‌ی قرآن و آیه‌های پایان سوره

فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۵۲ وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ۵۳ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ۵۴ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۵۵ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ۵۶ فَيَوْمَئِذٍ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۵۷ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلا مُبْطِلُونَ ۵۸ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ ۵۹ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ ۶۰

توضیح واژه‌ها

لا تُسمِعُ (سَمع): نمی‌شنوانی، نمی‌توانی بقبولانی، نمی‌توانی برسانی. [← یونس/۴۲]، [← نمل/۸۰]. **الصُّمَّ**: جمع اصم، ناشنوایان، کران. **دُعاء**: دعوت، آوا، صدا، ندا. **وَلَّوا مُدبِرینَ**: پشت‌کنان گریختند. **عُمْـي**: جمع اعمی، نابینایان، کوران. **خَلَقَکُم مِن ضَعف**: شما را از ناتوانی آفرید، شما را از نطفه‌ی ناچیزی آفرید. [← نساء/۲۸]. **قُوَّة**: نیرو و توانایی، اشاره به دوران جوانی است. **ضَعفاً وَ شَیبَةً**: ناتوانی و پیری. **السّاعَةُ**: قیامت. **یُقسِمُ**: سوگند می‌خورد. **ما لَبِثوا**: درنگ نکردند، ماندگار نشدند. **غَیرَ ساعَةٍ**: جز اندک مدتی. **کانُوا یُؤفَکونَ**: به دروغ کشانده می‌شدند، از حقیقت منحرف می‌شدند، بیراهه می‌رفتند، از راه حق بازداشته می‌شدند. **یَومُ البعث**: روز رستاخیز. **کُنتُم لا تَعلمونَ**: شما نمی‌دانستید. **لا هُم یُستَعتَبونَ (عَتب)**: برای آنان خشنودی خدا کسب نمی‌شود. [← نحل/۸۴]. **یُستَعتَبونَ**: خشنودی آنان به دست می‌آید. **ضَرَبْنا**: زدیم. **أنتُم**: شما؛ یعنی، پیامبر و پیروانش. **مُبطلونَ**: افراد ناحق، باطل‌گرایان. **یَطبَعُ**: مهر می‌گذارد، مهر می‌زند. **لا یَستَخِفَّنَّكَ (خَفَّ)**: تو را سبک‌سر نگرداند، تو را به سبکسری واندارد، تو را به خشم و پریشانی وا ندارد. **لا یُوقِنونَ**: یقین ندارند، اهل یقین نیستند.

ترجمه‌ی آیات

۵۲ ـ تو [ای پیامبر!] نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و نمی‌توانی این ندای حق را به گوش ناشنوایان ـ آن

گاه که پشت می کنند ـ برسانی.

۵۳ ـ و تو نمی‌توانی کوران را از گمراهی بر سر راه آوری. تو تنها صدایت را به گوش کسانی می‌رسانی که آیات ما را باور دارند و [برای حق] گردن نهاده‌اند.

۵۴ ـ خدا کسی است که شما را [در آغاز] از ناتوانی آفرید، پس از ناتوانی، توانایی بخشید و پس از توانایی، ناتوانی و پیری آورد. هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست.

۵۵ ـ و روزی که رستاخیز برپا شود، بزهکاران، سوگند می‌خورند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند. بدین‌سان [در دنیا] از راه راست منحرف می‌شدند.

۵۶ ـ و آنان که دانش وایمان یافته‌اند، می گویند: قطعاً شما به حکم آن‌چه در کتاب خدا ثبت است، تا روز رستاخیز درنگ کرده‌اید. و این، همان روز رستاخیز است؛ اما شما نمی‌دانستید.

۵۷ ـ در آن روز، پوزش ستمکاران، سودمند نیست و دیگر به توبه‌کردن وادار نمی‌شوند.

۵۸ ـ در این قرآن برای مردم هر نوع مَثَلی باز گفتیم. و اگر برای آنان آیتی بیاوری، کافران گویند: شما یاوه‌گویانی بیش نیستید.

۵۹ ـ این سان، خدا بر دلهای آنان که نادانند، مُهر می‌نهد.

۶۰ ـ [ای محمد!] صبر پیشه کن. قطعاً وعده‌ی خدا حق است. هان! آنان که یقین ندارند، تو را سبکسر نگردانند.

شرح و بیان

۵۲ و ۵۳ ـ ترسیم حال و وضع کافران و بی‌باوران دراین آیات، چنین است که آنان هم چون انسانهای بی‌جان و ناشنوایان بی گوش و کورانی‌اند که از راه راست بسی دورافتاده‌اند و دلهایشان مرده است. پس آن کس که سنن جهان هستی را درک نکند و بی‌احساس باشد، مرده‌ای بیش نیست و پیکری بی‌جان است و بلکه حیاتی حیوانی و جانوری دارد. پس، تو ای محمد! برای روی برتافتن مشرکان سرسخت از دعوتت، غم مخور؛ چون نمی‌توانی آوای دین وتوحید را به چنین انسانهایی ابلاغ کنی و بفهمانی. آن مشرکان از تو پشت کرده، می گریزند و به سخنانت روی نمی‌آورند، تاهدایت یابند؛ هرچند به ظاهر دارای حسّ شنوایی وبینایی‌اند؛ اما در واقع، همانند مردگان گورستان‌اند و راههای هدایت بر رویشان بسته شده است و همگی در گمراهی فرو رفته‌اند. ولی آنان که آیات ما را می‌پذیرند و تسلیم و فرمانبردار حق‌اند، از سخنت پیروی می کنند و آن را می‌پذیرند.

۵۴ تا ٦٠ ـ یکی دیگر از دلایل یکتایی خدا، دوران مختلف زندگی و حیات آدمی است که خداوند او را از ضعف؛ یعنی همان اوّلین سلول کوچک باریک که از آبی ناچیز و گندیده است، آفرید، سپس خون

بسته‌ای از آن ساخت و از آن خون بسته‌ی زالو گونه هم، پارچه گوشتی و از آن جنینی دارای دست و پا و سر و صورت پدید آورد، سپس جنین را به کودکی شیرخوار تبدیل کرد و شکل و حواس پنجگانه به او داد. پس از مدتی دوران کودکی سپری می‌شود ودوران جوانی می‌رسد و آن نطفه‌ی ناچیز به جوانی نیرومند و توانا و پرقدرت تبدیل می‌شود، سپس به سوی پیری و ضعف و ناتوانی پای می‌نهد و اندک اندک آفتاب عمرش به سوی کناره‌ی افق حرکت می‌کند و دوباره حال و وضعش به دوران کودکی و شیرخوارگی باز می‌گردد و عقل و هوش و دانش و نیرو وتوانش را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد و هم چون کودک شیرخوار به پرستار و دایه‌ی مهربان و دلسوز نیازمند می‌گردد. پس ای انسان! اصل خود را دریاب و قدر خود را بشناس. پس از طی این دوران از زندگی این جهان، نوبت به جهانی دیگر و سؤال و جوابی تازه است که در رستاخیز بزهکاران، سوگند یاد می‌کنند که در دنیا ساعتی بیش نبوده‌اند و چنین دروغی می‌بافند [← نعام/۲۳و۲۴]، [← مجادله/۱۸]؛ زیرا حقیقت را درک نکرده‌اند [← نازعات/۴۶] و اکنون هم آن چه را پشت سر نهاده‌اند، در نظرشان اندک و ناچیز جلوه می‌کند... اما مؤمنان دانا به حقایق آخرت در جواب ابلهان و منکران رستاخیز می‌گویند: آن مدتی که خداوند مقرر داشته بود، در دنیا به سر بردید و از نعمت الهی برخودار شدید و ناسپاسی کردید و اکنون روز قیامت است و شما درک نمی‌کنید و بدانید که نه پوزش برایتان سودمند است و نه فرصت توبه و عذر تقصیر مانده است؛ بلکه زمان، زمان حساب و کتاب است و اگر صبر کنید یا نکنید، آتش جایگاه شماست و اگر خشنودی خدا را بجویید و پوزش بطلبید، باز خداوند از شما خشنود نمی‌شود. [← فصلت/۲۴].

این قرآن هرگونه مَثَل و اندرز و نصیحتی را به روشنی تبیین کرده است، تا شک و تردید و ابهام دلهای بیمار را بزداید و کمترین عذر و بهانه‌ای برای سرپیچی مخالفان باقی نگذارد؛ هرچند آیات الهی را بیهوده و باطل و سحر و جادو می‌پندارند. [← یونس/۹۶و۹۷]. پس به دلیل بی‌باوری و سرسختی و پشت کردن به حقیقت، خداوند بر دلهای پر از کینه ودشمنی آنان مهر نومیدی نهاده است و به پیامبر امر می‌کند، در برابر آزارهایشان بردبار و پایدار باشد؛ چون وعده‌ی خدا قطعی است و ایمان نیاوردن و یقین نداشتن آنان به روز آخرت، او را به خشم و تندی و پریشانی وادار نکند...

نگاهی به این آیات

۱ـ اثبات پیامبری از راه خبر غیبی،

۲ـ دلایلی گوناگون بر یکتایی خدا،

۳ـ پند گرفتن و بیدارشدن از زندگانی بدکاران و فرجام دروغپردازانِ بی‌باور،

۴ـ دلایلی بر صحّت و درستی مَعاد،

۵ـ ضرب‌المثلها نشان می‌دهند که مشرکان در قیامت از کمترین مزد و پاداشی برخوردار نیستند.

۶ـ فرمان به بندگی خدا، همان فطرتی است که مردم بر آن سرشته شده‌اند.

۷ـ پیروی نکردن از مشرکان بدصفت،

۸ـ پناه بردن مشرک به خدا هنگام گرفتاری و بازگشت بر سر شرک هنگام آسایش،

۹ـ شادمانی آدمی در وقت دستیابی به نعمتهای الهی و پریشان‌گویی و نومیدی هنگام سختی و تنگدستی، مگر مؤمنان راستین،

۱۰ـ احسان و نیکویی و ادای حق به نزدیکان، مستمندان و در راه ماندگان،

۱۱ـ دلایلی در وجود خود آدمی بر اثبات یکتایی خدا،

۱۲ـ ثمره‌ی کردار خوب و بد به صاحبش برمی‌گردد.

۱۳ـ مرده‌دلان در برابر حق و پیام خدایی شنوا و بینا نیستند.

۱۴ـ پیامبر از تبلیغ و راهنمایی و رسانیدن پیام خدا باز نمی‌ایستد؛ هرچند آزار و اذیت و دادنش افزون شود. هم‌چنین داعیان واقعی، پیرو پیامبر خویش‌اند.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

لقمان

۳۴ آیه

قرآن و اثرش، رویگردانی کافران از آن و روی آوردن مؤمنان به آن

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

الم ۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۲ هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ ۳ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۵ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۶ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۷ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ۸ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۹

توضیح واژه‌ها

تِلْكَ: آن. الحَكيم: حکمت‌آموز، پرمحتوا. يُقيمونَ: برپا می‌دارند. يُوقِنونَ: یقین دارند. يَشتَري: می‌خرد، خریدار است. لَهْوَ الحَديث: سخنان بیهوده و خرافی، سخنان سرگرم‌کننده، سخنان غافل‌کننده، سخنان خنده‌آور. لِيُضِلَّ: تا گمراه کند. هُزُواً: استهزا، مسخره، ریشخند. مُهينٌ: خوارکننده. تُتلَى: خوانده می‌شود، تلاوت می‌گردد. وَلّى: روی گردانید، پشت کرد. وَقْراً: سنگینی، گرانی گوش. النَّعيم: پرنعمت، نعمت فراوان. خالِدينَ: جاودانند، همیشگی‌اند. الحَكيمُ: فرزانه، سنجیده‌کار، خدایی که چیزی را تباه نخواهد کرد و جز بر مبنای حکمتش کاری نخواهد کرد، کارهایش به‌جاست.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ الف، لام، میم. ۲ـ اینها آیه‌های کتاب حکمت‌آمیز است،

۳ـ [که] برای نیکوکاران، راهنما و رحمتی است.

۴ـ آن کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به روز قیامت یقین دارند.

۵ـ آنان از سوی پروردگارشان هدایت یافته و رستگارانند.

۶ ـ از مردم کسانی‌اند که سخنان یاوه را خریدارند، تا بدون دانش، [مردم را] با آن سخنان از راه خدا سرگردان کنند و آیات خدا را به ریشخند بگیرند. آنان، عذابی خوارکننده [پیش رو] دارند.

۷ـ و آن گاه که آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، با تکبر روی برمی‌تابند، انگار آن را نشنیده و یا در گوشهایشان سنگینی است. آنان را به عذاب پردرد، خبر کُن.

۸ـ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، [مزدشان] باغهای پر ناز و نعمت است،

۹ـ [که] در آن، جاودانه خواهند ماند. وعده‌ی خدا حق است و او ظفرمند حکیم است.

شرح و بیان

این سوره سی‌وچهار آیه است و پس از سوره‌ی صافات، در مکه نازل شده و چون قصه‌ی لقمان را آورده، از این رو، به سوره‌ی لقمان مشهور است. لقمان، آن کسی که به وسیله‌ی عقیده‌ی یکتاپرستی و بندگی درست خدا و داشتن خُلق و خو و آداب نیکو و بازداشتن دیگران از زشتی، پلیدی؛ جوهره و زُبده‌ی حکمت را دریافت.

موضوع این سوره

حکم این سوره، هم چون سایر سوره‌های مکی از توحید... سخن می گوید و این که وظیفه‌ی انسان در برابر پدر ومادر چگونه باشد.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی روم به معجزه‌بودن قرآن اشاره می کند و در مطلع و سرآغاز این سوره می‌فرماید: آیات پرحکمت و آموزنده‌ی این قرآن، یاور و راهنمای خوبان است.

ب: در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی پیش، از قدرت آفریدن خدا سخن می گوید که ایجاد هر چیز برایش سهل و ساده است و در آیه‌ی ۲۸ این سوره هم آفریدن و برانگیختن عموم را در قیامت همانند یک‌تن می‌داند.

ج: در هر دو سوره اشاره به ایمان مؤمنان به روز قیامت است: اولی در آیه‌ی ۵۶ و دومی در آیه‌ی ۴ رقم خورده است.

د: هر دو سوره حال پریشان و آشفته و نگران و مضطرب مشرکان را می‌نُمایاند که در وقت سختی خدا را به یاد می‌آورند و هنگام خوشی و شادی به او کفر می‌ورزند: سوره‌ی روم آیه‌ی ۳۳ و سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۳۲.

هـ: در سوره‌ی روم می‌فرماید: «فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» [← ۱۵] که به سماع و آوازخوانی تفسیر شده و در این سوره می‌فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» [← ۶] که به آواز و آلات لهو و لعب تفسیر کرده‌اند...

ویژگیهای این سوره، شامل معجزه‌ی جاودانه‌ی قرآن و هدایت ربانی، قصه‌ی لقمان حکیم و وصایای او برای پسرش است، تا مردم نیز از آن درس بگیرند، از شرک دوری ورزند، با پدر و مادر نیکی کنند و از کبر و خودخواهی روی برتابند.

پایان سوره، سفارش به پارسایی و پرهیزگاری، بیم از عذاب قیامت و پنج گنج و حکمت الهی را تبیین می‌کند. [← ۳۴].

۱ تا ۵ ـ این قرآن از حروف مقطع ترکیب‌شده، قرآنی پر از حکمت، انگار موجودی ناطق است که گفتارش آمیزه‌ای از حکمت پرمحتواست و هیچ خلل و کژی، تناقض و اختلاف و عیب و نقصی در آن نیست؛ بلکه دستور و هدایت ربانی و بسیار روشن و گویا و مایه‌ی شفای دل گمراهان و مهر و رحمت و بیدارکننده‌ی نیکوکاران است؛ نیکوکارانی نمازگزار و راستین و اهل زکات و عقیده و یقین به آخرت که به وصف «مَهدیون»؛ یعنی، راه‌یافتگانِ اهل بصیرت و نور معروفند و بر سر راه و روش درست از سوی خدا به طرف هدف نهایی در حرکتند.

سبب نزول آیه‌ی ۶

مقاتل می‌گوید: نضر پسر حارث برای تجارت به فارس می‌رفت، در آن جا کتابهای داستان قهرمانان و افسانه‌های ایرانی و جنگهای رستم و اسفندیار و بهرام و اخبار شاهان را می‌خرید و به مکه می‌آورد و بر سر راه کسانی که قصد رفتن به خدمت پیامبر را داشتند، می‌نشست و آن افسانه‌ها را برایشان می‌خواند، تا از گوش فرادادن به سخنان پیامبر و آیات الهی بازشان بدارد.

بدان که: حکم این آیه عام است و چنین دشمنانی ـ با شیوه‌های گوناگون زمان ـ همواره در میدان تاریک مخالفت با حق، حضور دارند و مردم را از رسیدن به هدف خدایی باز می‌دارند...

۶ و ۷ ـ آری! در هر جامعه‌ای و در هر عصری، گروهی یا قومی هستند که به جای سود و منفعت، ضرر و زیان به مردم می‌رسانند و به جای گوش جان فرادادن به سخن الهی و آموختن اندرزها و آموزش دادن قرآن، داستانها، افسانه‌های کهن و سخنان مضحک و خنده‌آور و بی‌برکت را در مجالس و محافل مطرح می‌نمایند و مردم را به چیزهای باطل و آوازهای نامطلوب و انحرافی، سرگرم می‌کنند و خود نیز بدان، شاد و مسرورند، انگار راه خیر را به مردم عرضه می‌کنند. این چیزهای باطل به نام «لَهْوَ الحَدیث» دلها را از حق دور و غافل می‌گرداند، وقت آدمی را می‌رباید و به تباهی می‌کشاند و عمر گرانمایه را بر باد می‌دهد.

چنین کسانی نادان و از رحمت حق محروم و بی‌بهره‌اند، راه خدا را به ریشخند می‌گیرند، عذاب رسواکننده را بر خود می‌پسندند و چنان مغرور و خودخواه و ابلهند که از آیات الهی روی برمی‌تابند، انگار گوشهایشان بیمار و سنگین است و آن کلام الهی را نشنیده‌اند.

۸و ۹ـ و اما انسانهای مؤمن که درستکار و نیک‌رفتار و از هرگونه حرام و ناشایستی پرهیزکار و با جـان و دل دستوارت قرآن را خریدارند، پاداششان خلد برین و همواره در آن آرام‌جای به سر مـی‌برنـد. وعـده‌ی خداست که در پیش به آنان بشارت داده و کارهایش همگی از روی حکمت و مصلحت است.

آفریده‌ی خدا و ابطال شرک

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۱۰ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۱۱

توضیح واژه‌ها

عَمَدٍ: جمع عمود و عماد، ستونها [← رعد/۲]. تَرَوْنَ: می‌بینید. رَوَاسِيَ: جمع راسیه، کوهها، کوههای استوار و محکم. أَن تَمِيدَ: که بجنباند، مبادا بجنباند، مبادا تکان دهد، تا نلرزاند. بَثَّ: بپراکند. أَنْبَتْنَا: رویانیدیم. مِن كُلِّ زَوْجٍ: از هر نوع، از هر صنف، از هر جنس. كَرِيمٍ: ارزنده، زیبا و پرمنفعت. أَرُونِي: به من بنمایانید، مرا با خبر کنید. مِن دُونِهِ: غیر از او، جز او.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ ـ[صانع هستی] آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید، به وجود آورد و در زمین کوههای پایداری نهاده است، تا زمین، شما را نجنباند و در زمین هرگونه جنبنده‌ای را پراکنده ساخت. و از آسمان آبی فرستادیم و در آن هرگونه [روییدنی] پرسود نیکو رویانیدیم.

۱۱ـ این، آفریده‌ی خداست. پس، به من بنمایانید، مدعیان دروغین چه آفریده‌اند؟ بی‌تردید ستمگران در گمراهیِ آشکاری‌اند.

شرح و بیان

۱۰ و ۱۱ ـ از دلایل قدرت و حکمت آفریدگار، آفریدن آسمانها، ستارگان بی‌شمار، کهکشانهای شناور و شیری است و این که: آسمانها با آن بزرگی بر هیچ گونه ستونی که دیده شود، تکیه ندارد و می‌بینیم که آسمان و زمین به ظاهر گسترده‌اند؛ اما در حقیقت کروی خلق شده‌اند: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»: همگی در مدارهای معیّن شناورند. [← نبیاء/۳۳]. واژه‌ی فلک، اسم چیزی کروی‌شکل و آفریده‌ی خداست، نه طبیعت. فلک، فضایی بسیار وسیع است و جز قدرت پروردگار آن را برهم نمی‌زند.

خداوند کوههای سر به فلک کشیده آفرید، تا از لرزش و اضطراب زمین جلوگیری کند و توازن آن را

مصون بدارد و آب دریاها را بر هم نزند که زمین زیر آب فرو رود. جانداران رنگارنگ و بی‌شماری در زمین منتشر کرد. همه‌ی اینها از رازهای پروردگار است و بس. خردمندان و اهل بینش در پیدایش این همه آفریده‌های متعدد و گوناگون ـ به خوبی ـ می‌اندیشند و چیزهایی از این رمز و راز را می‌فهمند و در زندگی مادی و معنوی خود به کار می‌بندند؛ اما بسیاری از مردم از کنار این موجودات شگرف و حیرت‌انگیز، چشم‌بسته می‌گذرند و از آن پند نمی‌گیرند، انگار از کنار ساده‌ترین چیز عبور کرده‌اند، حال آن که در برابر ساخته‌ی ساده‌ی دست بشر، با هزاران به‌به و چه‌چه، متحیر می‌شوند و لب به آفرین گفتن می‌گشایند.

باران هم یکی دیگر از پدیده‌های شگفت جهان هستی است که ساده آن را می‌نگریم، در صورتی که تمام چشمه‌سارها، جویبارها و رودها، دریاها و اقیانوسها از وجود قطرات منظم و دلربای باران رحمت و وجود همه‌ی رویدنیهای نیکو و زیبا از آب است. زوجیّت (جفت بودن) گیاهان (مِن کُلِّ زوجٍ کَریم) نیز مطلبی علمی است که به تازگی علوم تجربی به آن پی برده که هر گیاهی دارای سلولهای نر و ماده است...

هان، ای مشرکان، ای بی‌باوران! این آفریده‌های خدا را با دیده‌ی دل و عبرت بنگرید و بدان بیندیشید، تا از سرگردانی و نگرانی جنون‌آمیز رستگار شوید. مگر آنهایی که مورد پرستش شما هستند، هرگز می‌توانند چیزی بیافرینند؟! تاکنون چیزی آفریده‌اند؟! راستی را، ستمگران بسیار گمراه و سیاه‌بختند!

قصه‌ی لقمان حکیم و وصیّت به پسرش

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۱۲ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۱۳ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ۱۴ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۵ يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۱۶ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۱۷ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۱۸ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ۱۹

توضیح واژه‌ها

الحِكمَة: فرزانگی، دریافت و کشف حقایق، استعداد و هوشیاری. مَن يَشكُرْ: هر که سپاس بگزارد. حَميدٌ: ستوده، سزاوار ستایش و تمجید. يَعِظُ: نصیحت می‌کند، اندرز می‌دهد. يا بُنَيَّ: پسر عزیزم! پسرم! لا تُشرِكْ: شرک مورز، چیزی همتای خدا قرار مده. حَمَلَتْهُ: به او باردار شد، به او حامله شد. وَهْناً: ضعف و سستی. وَهْناً علي وَهْنٍ: ضعف و ناتوانی روزافزون، ناتوانی بر ناتوانی، ضعف و سستی نو، ضعف پی‌درپی. فِصال: از شیر بازگرفتن، پایان دوره‌ی شیرخوارگی. منع کردن بچه از شیر خوردن. [← حقاف/۱۵]. المَصيرُ: بازگشت، فرجام. جاهَدا: کوشیدند. إن جاهَدا: اگر پدر و مادر بکوشند. ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ: آن چه تو بدان علم نداری، آن چه تو از آن بی‌خبری. صاحِبْهُما: با آنان معاشرت کن، با آنان رفتار کن. مَعروفاً: نیک و پسندیده، برابر امر دین. أنابَ (نَوْب): بازگشت، روی آورد، توبه کرد. أُنَبِّئُ: باخبر می‌کنم، آگاه می‌سازم. إنَّها: صفت خوبی و بدی. مِثقالَ حَبَّةٍ: وزن دانه‌ای، هموزن دانه‌ای. [← نساء/۴۰، مثقال ذَرَّة]، [← یونس/۶۱، مثقال ذَرَّة]، [← نبیاء/۴۷، مثقال حَبَّةٍ]. صَخرَةٍ: تخته‌سنگ، سنگ سخت و بزرگ. يَأتِ بِها: آن را می‌آورد. لَطيفٌ: باریک‌بین، دقیق، نازک‌بین، ظرافت‌بین، با لطف و مودّت. خَبيرٌ: آگاه و دانا. وَأْمُرْ: و امر کن. وَانْهَ: بازدار، منع مکن. المُنكَر: کار زشت و ناپسند. عَزمِ الأُمور: کارهای محکم و استوار، کارهای اساسی و زیربنایی. [← آل عمرن/۱۸۶]، [←

شوری/۴۳]. لا تُصَعِّرْ (صَعَر): با تکبر بر مگردان، با بی‌توجهی برمتاب. خَدّ: رخ، رخسار. لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ: با نخوت روی برمتاب. ریشه‌ی تصعیر، صَعَر است، صَعَر نوعی بیماری است که گردن شتر را کج و کوله می‌کند. لا تَمشِ: راه مرو [← سرء/۳۷]. مُختالٍ (خَیْل): خودپسند، کسی که خود را بزرگ پندارد، متکبر. فَخور: بس فخرفروش، لاف‌زن. إقصِدْ: میانه‌رو باش، راه میانه برگزین، معتدل باش. مَشْي: راه رفتن. اُغضُضْ: پایین آور، آهسته دار، بکاه، فرود آور، کم کن. أنکَرَ: زشت‌ترین، ناپسندترین. الحَمیر: جمع حمار، خران، الاغها.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ ما به لقمان حکمت بخشیدیم [و گفتیم] که: خدا را سپاس بگزار. و هرکس سپاسگزار باشد، به سود خود، سپاس می‌گزارد و هرکس ناسپاسی کند، خدا بی‌نیازِ ستوده است.

۱۳ـ و [یادآور شو] آن گاه را که لقمان، پسرش را پند می‌داد، گفت: ای پسر! به خدا شرک مورز؛ چون شرک، ستمی بزرگ است.

۱۴ـ ما، انسان را نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش با ضعف روزافزون به او باردار شد و دوران شیرخوارگی او دوسال است. [او را سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که فرجامِ همه به سوی من است.

۱۵ـ اگر آن دو بکوشند تا تو چیزی را که به آن علم نداری، شریک من قرار دهی، از آنان فرمان مبر و در دنیا با آنان به شیوه‌ی نیکو رفتار کن و از راه کسی پیروی کن که توبه‌کُنان به سوی من باز می‌گردد. [به یقین] بازگشت شما به سوی من است و شما را از کردارتان آگاه می‌کنم.

۱۶ـ پسرم! اگر [کردارت] هموزن دانه‌ای خردل در دل سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا آن را به حساب می‌آورد؛ زیرا خدا بس باریک‌بین آگاه است.

۱۷ـ پسر عزیزم! نماز را برپادار و به کار پسندیده فرمان بده و از کار ناپسند بازدار و در برابر آسیبی که به تو می‌رسد، بردبار باش که این [نشان] اراده‌ی تو در کارهاست.

۱۸ـ با خودبینی از مردم روی برمتاب و در زمین مغرورانه راه مرو؛ چون خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

۱۹ـ در راه رفتنت میانه‌رو باش و صدایت را فرود آور، که بدترین آوازها، بانگ خران است.

شرح و بیان

۱۲ تا ۱۹ ـ سخن از مردی صالح، بنده‌ای خدادوست و یکتاپرست است، که آن‌قدر، منزلتش نزد

پروردگار ارزنده و والا بود که به او «حکمت» داد؛ یعنی، لقمان را چنان از درک و فهم و بینش و دانش، فرزانگی و مردانگی و هوشیاری بر خوردار فرمود که اندرزها و سخنانش در دل قرآن، تابلوی زرین و نگارینی است که باید همه‌ی بنی‌آدم ـ نه تنها فرزند دلبند لقمان ـ آن را بیاموزند، بدان عمل نمایند، آویزه‌ی گوش کنند ونصب‌العین قرارش دهند. به راستی کسانی در این جهان، چنان به اوج معرفت و انسانیت رسیده‌اند که وصفش در قلم نخواهد آمد؛ اما در این جا به بیتی شیوا از سعدی بزرگوار – علیه الرحمه – اشاره می کنیم که می‌فرماید:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند		بنگر که تا چه حدّ است مکان آدمیّت

آری! ارزش لقمان ـ سلام الله علیه ـ در سایه‌ی یکتاپرستی و بیزاری از شرک بود که خدا آن بنده‌ی شایسته‌ی خود را در دین و شناخت حقایق آگاه نمود، به او علم و عمل آموخت واو نیز در برابر آن نعمت بزرگ خدایی شکرگزار و شاکر گشت. [← روم/۴۴]، همان گونه که کفر و ناسپاسی، فرجام بدش، ناسپاس را فرا خواهد گرفت. [← فصلت/۴۶].

اینک لقمان، فرمان یکتاپرستی و خداشناسی را به شیوه‌ی خیرخواهانه و اندرزهای دلسوزانه و با تأکید به فرزندش می‌آموزد و او را از شرک می‌رهاند و به نیکی بیدار می کند که: تنها خدا را بپرستد و فریادرس خود بگرداند و از دوگانگی و آشفتگی در بینش بپرهیزد؛ چون شرک، ستمی بس سترگ و نابخشودنی است. [← سرء/۲۲و۲۳].

پند و اندرز پدر به پسر، پاک و دور از هر گونه شک و شبهه و پندار باطلی و چنین اندرزی خیر محض و رحمت و برکت است. لقمان، پس از این رهنمود و سفارش صمیمانه و عاشقانه، گوشه‌ی دیگر از نصایح پرمهرش را در ارتباط میان پدر و مادر و فرزندان توضیح می‌دهد و هم چون نقاشی هنرمند، همراه مهر و عطوفت به تصویرش می کشد که: فرمان پروردگار چنین است که فرزند با والدینش نیکوکار و وفادار باشد و با تمام وجود به ادای وظایف خود بپردازد؛ به ویژه نسبت به مادر برای جبران ذرّه‌ای از زحماتی که در دوران بارداری و شیردادن به فرزندش که با شیره‌ی جان، او را پرورش می‌دهد، شب و روز آرام و قرار ندارد و پیوسته در کنار گهواره‌اش از خواب شیرین خود می گیرد، تا آرامش بیشتری به عزیزش بدهد، دریغ نورزد و چون بنده‌ای آماده‌ی اجرای دستورات او باشد. پس، ای انسان! هم از خدا سپاسگزار باش و هم پدر و مادرت را سپاس گوی. قطعاً به سوی خدا خواهید رفت و او از کوچکترین رفتار شما خبر دارد. [← بقره/۲۳۳].

گل اگر بود، مادر من بود		چون که او نیست گل به گلشن نیست

(پروین)

شکر می‌کن مر خدا را در نِعَم نیز می‌کن شکر و ذکر خواجه هم
رحمت مادر اگر چه از خداست خدمت او هم فریضه‌ست و سزاست

(مثنوی، دفتر ۶، ۳۲۵۵)

اطاعت از پدر و مادر واجب است، حال اگر آن دو مشرک بودند و بکوشند فرزندانشان هم‌چون خود یکتاپرست نباشند، راه توحید را رها کنند و از آنان پیروی نمایند، در این مورد، اطاعت از آنان جایز نیست؛ چون پیروی از مخلوق که نافرمانی خالق را به دنبال داشته باشد، حرام و شریکی که مشرک جعل می‌کند، فاقد الوهیت است و او، خود نمی‌داند. پس، هیچ شریکی در برابر صانع کردگار، شایسته‌ی خدایی نیست.

اَلا! اختلاف عقیده و باور و پیروی نکردن از فرمان پدر و مادر در جهت خلاف عقیده‌ی توحیدی، موجب تباه گشتن سایر حقوق آنان نگردد. پس بر فرزندان، حق مسلّمی است که با والدین خود در دنیا به نیکی، خوشخویی، مهربانی و درستی رفتار نمایند و نیازهای آنان را در زندگی برطرف کنند. واژه‌ی «مَعروفاً»؛ یعنی، همراهی و معاشرت و همزیستی نیکو و جوانمردانه و با صبر و بردباری. [← عنکبوت/۸]، [← حقاف/۱۵].

هان، ای فرزند! در امر دین بی‌توجه و سست مباش و راه مؤمنانی را در پیش گیر که توبه‌کنان و با دلی پاک و مالامال از اخلاص به سوی پروردگارشان روی آورده‌اند؛ چون فرجام همه به سوی اوست و هرگونه کرداری که از آدمی سرزند، نزد او ثبت و ضبط است.

لقمان، سفارشهای پندآموزش را ادامه می‌دهد و تصویری گویا از صحنه‌ی قیامت و حساب و کتاب و پاداش و کیفر را به پسرش می‌فهماند و با خطاب دلنواز و پر از مهر و محبت پدرانه و بیدارگرانه می‌فرماید: ای فرزند دلبندم! پسرم! محبوبم! هرچند گناه و نافرمانی بسیار ریز و کوچک و به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی در دل تخته‌سنگی یا در جای خیلی دوری و یا در مخفی‌گاهی عمیق و زیر لایه‌های زمین باشد، خداوند با باریک‌بینی خود همه را احضار می‌کند، به حساب آن می‌رسد و به کسی ستم نمی‌شود. [← نبیاء/۴۷]، [← زلزله/۷و۸]. قطعاً دانشِ آفریدگار فراوان و بی‌شمار است و هرگز چیزی از او پنهان نیست.

لقمان، پس از تبیین و تفهیم عقیده‌ی یکتاپرستی و چگونگی معاد، به پسرش و باز داشتن او از شرک و سرگردانی، مهمترین پیوند او را با آفریدگار، که ملازم و همدم توحید باشد، به او سفارش می‌کند و می‌آموزد و می‌گوید: نماز، قلب را بیدار و روح را پاک و زندگی را روشنی می‌بخشد، پس نخستین دستور شایان، نماز است، آن هم با رعایت شرایط و ارکان ویژه‌ی خود، تا بر یقین آدمی بیفزاید، او را به خدا نزدیک کند و از کارهای زشت و پلید و شرک بازش بدارد و دل و درونش را از آلودگیها پاک نماید. [← شمس/۹و۱۰]. سپس به مهمترین دستور اجتماعی سفارش می‌کند تا دیگران را به نیکی دستور دهد و از بدی باز دارد و در اوقات مختلف از شکیبایی و نماز کمک بگیرد. [← بقره/۴۵] و اراده‌اش را در کارها پایدار

گرداند. سپس به مسایل اخلاقی و روانی می‌پردازد و می‌گوید: متکبرانه از مردم روی برنتابد، بندگان خدا را ناچیز و بی‌مقدار و خوار نشمارد، با مهربانی رفتار کند، در زمین با خودخواهی و غرور پا نگذارد؛ چون خدا متکبر فخرفروش خودبزرگ‌بین را دوست ندارد. [← سرء/۳۷]. دیگر این که در راه رفتن با وقار و سنگین باشد و صدایش را بدون نیاز بلند نکند تا مورد تمسخر قرار نگیرد و نرم و آهسته سخن بگوید.

نکته‌ی ۱: لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان: هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم.

نگویند از سر بازیچه حرفی — کز آن پندی نگیرد صاحب هوش
وگر صد باب حکمت پیش نادان — بخوانند، آیدش بازیچه در گوش

(گلستان سعدی، باب دوم، در اخلاق درویشان)

نکته‌ی ۲: چند سفارش کوتاه منسوب به لقمان، خطاب به پسرش: ای پسرم! دنیا دریایی عمیق است و بسیاری از مردم در آن غرق شده‌اند؛ پس تو تقوای خدا را کشتی آن دریا بگردان که درون کشتی، ایمان و بادبانش توکل بر خدا باشد. آن گاه امید است، نجات یابی. در غیر این صورت تو را رستگار نمی‌بینم.

نکته‌ی ۳: واژه‌ی «خردل» (سپندان، اسپندان، حبّ‌الرِّشاد) گیاهی است با دانه‌های سیاه و بسیار کوچک که در خُردی و کوچکی، ضرب‌المثل است.

خلاصه‌ای از وصایای لقمان، جامع بین فضایل دین و آخرت و مکارم اخلاق در دنیا، شامل نُه امر و سه نهی و هفت علل و اسباب است.

نه امر عبارتند از: نیکی با پدر و مادر، شکر و سپاسگزاری از خدا و از پدر و مادر، همنشینی و معاشرت پسندیده در دنیا با پدر و مادر، پیروی از راه مبارک پیامبران وشایستگان، ادای نماز، دستور به نیکی، بازداشتن از بدی، اعتدال و میانه‌روی در راه رفتن، کاستن صدا هنگام سخن گفتن.

سه نهی عبارتند از: دوری از شرک، تحقیر نکردن مردم و روی نگردانیدن از آنها در وقت سخن گفتن. و حذر از راه رفتن متکبرانه و افتخارآمیز.

هفت تعلیل و یا اسباب تعلیل عبارتند از:

۱ـ ... وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ... [← ۱۲] ۲ـ ...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. [← ۱۳]

۳ـ ... إِلَيَّ الْمَصِيرُ ... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. [← ۱۴و۱۵]. ۴ـ ...إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. [← ۱۶].

۵ـ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. [← ۱۷]. ۶ـ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. [← ۱۸].

۷ـ ... إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. [← ۱۹].

با وجود این همه نعمت و دلایل توحید، ناسپاسی آفریدگار! سلامت، راه و روش مؤمنان و طریق بد، روش کافران است

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلا هُدًى وَلا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۲۰ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ ۲۱ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الأُمُورِ ۲۲ وَمَنْ كَفَرَ فَلا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۲۳ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ ۲۴

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ تَرَوْا: آیا ندیدید؟ آیا ندانستید؟ أَسبَغَ: فراوان کرد، فراگیر نمود، به کمال رسانید. ظاهِرةً و باطنةً: مادی و معنوی، محسوس و معقول. وَجَدْنا: یافته‌ایم. السَّعیر: آتش فروزان، آتش شعله‌ور. یُسلِمْ: تسلیم کند، در عبادت پاکدل باشد. إستمسكَ بالعُروَةِ الوُثقَی (مَسك): به دستاویز بس محکمی چنگ زده است. ذاتِ الصُّدور: درون دلها، آن چه در دلهاست. نُمَتِّعُهُم: آنان را بهره‌مند و برخوردار می کنیم. نَضطَرُّهُم (ضَرر): آنان را می کشانیم، آنان را وادرا می‌سازیم. غَلیظ: سخت و پر درد.

ترجمه‌ی آیات

۲۰ ـ آیا نمی‌دانید که خدا آن چه در آسمانها و آن‌چه در زمین است برایتان رام و نعمتهای آشکار و پنهان خود را بر شما تمام کرده است؟ [در صورتی که] برخی از مردم، بدون هیچ دانش و رهنمود و کتاب روشنگری درباره‌ی خدا به جدال می‌پردازند.

۲۱ـ هنگامی که به آنان گفته شود: «از آن چه خدا نازل کرده، پیروی کنید، گویند: بلکه از آن چه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می کنیم»؛ هرچند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فراخوانده؟

۲۲ـ هرکس نیکوکارانه روی دل به سوی خدا کند، به یقین به محکم‌ترین دستاویز چنگ زده و فرجام کارها به سوی خداست.

۲۳ـ و هرکس کفر پیشه کرد، کفر وی تو را غمناک نسازد؛ [چون] بازگشت آنان به سوی ماست و آنان را

از کارهایی که کرده‌اند، آگاه خواهیم کرد. بی‌تردید خدا از راز دلها خبر دارد.
۲۴ـ آنها را اندکی برخوردار می‌سازیم، سپس به عذابی سخت گرفتارشان می‌کنیم.

شرح و بیان

۲۰ و ۲۱ـ ای مردم! آن چه در هستی است، خدا برای شما رام کرده و در اختیارتان قرار داده است، پس بدانید، دلایل توحید و بی‌همتایی او در هر چیزی مشاهده می‌شود، اگر با دیده‌ی دل بنگرید. هر نَفَسی که فرو می‌رود و برمی‌آید، هر قلبی که در سینه می‌تپد، آن چه از مناظر طبیعت در مردمک چشم منعکس می‌گردد، هر آوایی که گوش می‌شنود و می‌گیرد، هر خاطره و خیالی که بر دل می‌گذرد و هزاران نعمت دیگر، نشان قدرت، بی‌همتایی و تنهایی صانع کارساز است؛ اما برخلاف این همه لطف و رحمت، گروهی از مردم از روی نادانی و کم‌خردی و بدون دلیل؛ به تقلید از نیاکان گمراهشان، کورکورانه درباره‌ی یکتایی خدا جدال می‌کنند و پیامبران را باور ندارند؛ هرچند تقلید در اصول دین نارواست. [← بقره/۱۷۰].

گرچه شیطان به سوی عذاب سخت و پردرد دوزخ فرایشان می‌خواند، باز در پَیَش می‌دوند و به آیین باطل نیاکانشان پایبند هستند و از دین آسمانی پشت می‌کنند و از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند.

۲۲ تا ۲٤ ـ هرکس با خلوص نیّت و ایمان قلبی، برای بندگی خدا و کردار نیکو، دامن همت به کمر زند، از موازین شریعت پیروی کند و از بدیها بپرهیزد، قطعاً به دستاویز ناگسستنی چنگ زده و پیوند مستحکمی میان دل خود و آفریدگارش برقرار کرده است و با سرافرازی و شادمانی به پیشگاه مولایش خواهد رفت و آن پیوند بریدنی نیست. [← بقره/۲۵۶].

ای پیامبر! ناسپاسی و کفرورزی گمراهان تو را اندوهناک نگرداند، چون بی‌ارزش‌تر از آن است که تو برایشان محزون شوی. آنان در قیامت به کیفر کردار و ناسپاسی خود می‌رسند و هیچ راه گریزی ندارند. در دنیا از متاع اندک برخوردار می‌شوند و در آخرت از نعمت و رحمت حق محرومند و عذاب پردرد می‌چشند. [← آل‌عمران/۷۷].

تنها خدای جهان‌آفرین حق است و دیگر خدایان باطل‌اند

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ ۲۵ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۲۶ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۷ مَا خَلْقُكُمْ وَلا بَعْثُكُمْ إِلا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۲۸ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۲۹ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۳۰ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۳۱ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ۳۲

توضیح واژه‌ها

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُم: و اگر از آنها بپرسی [← عنکبوت/۶۱ و۶۳]. **الغَنِيُّ الحَمِيدُ**: بی‌نیاز ستوده [← بقره/۲۶۷، غَنیٌّ حَمیدٌ]، [← حج/۶۴]. **أنَّما**: آن چه، همه‌ی. **يَمُدُّهُ**: یاری‌اش دهد، به کمکش بیاید، بر آن اضافه شود. **مِن بَعدِه**: پس از دریای اول، پس از تمام شدن مرکب دریا. **ما نَفِدَت**: پایان نمی‌پذیرفت، پایان نمی‌یافت. **ما خَلقُکُم**: نیست آفریدن شما. **وَ لا بَعثُکُم**: و نیست برانگیختن شما، و نه زنده کردن شما. **کَنَفسٍ واحِدَة**: هم چون یک تن. **يُولِجُ (وَلَج)**: داخل می کند، فرو می‌برد. **يُولِجُ الَّيل**: شب را می کاهد [← آل‌عمران/۲۷]، [← عرف/۴۰، یَلِجَ]، [← حج/۶۱]، [← سبأ/۲]، [← فاطر/۱۳]. **يَجري**: روان است. **أجَلٍ مُسَمّي**: سرآمدی مشخص، وقتی معین، مدت‌زمانی محدود. **دُونه**: جز او، غیر از او، سوای او. **العَليُّ**: والا، برتر، بلندمرتبه. **بنعمَت الله**: به فضل خدا، در پرتو نعمت خدا. **صَبّار**: بسیار شکیبا. **شَكور**: بسیار شکرگزار. **غَشيَهُم**: آنان را فرا گیرد، فروپوشد. **الظُّلَل**: جمع **ظُلَّة**، هم‌چون سایه‌بانها، چون کوهها. [← هود/۴۲، **کالجبال**]. **مُقتَصِدٌ**: میانه‌رو، متعادل، حدّ فاصل افراط و تفریط. **ما يَجحَدُ**: انکار نمی کند. **خَتّار**: از ریشه‌ی خَتر، غَدّار، پیمان‌شکن، خیانت‌کار، مکّار. **كَفُورٍ**: بسیار ناسپاس.

ترجمه‌ی آیات

۲۵ـ اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ بی‌گمان گویند: «الله». بگو: ستایش از آن خداست؛ اما بیشترشان نمی‌دانند.

۲۶ـ آن چه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و خدا بی‌نیاز ستوده است.

۲۷ـ و اگر تمام درختانی که روی زمین است، قلم شود و دریا [مرکب] و هفت دریای دیگر یاری‌ده آن دریا شود [تا سخن خدا را رقم زند]، سخن خدا پایان نمی‌یابد. قطعاً خدا ظفرمند فرزانه است.

۲۸ـ آفرینش و زنده کردن شما، هم چون زنده کردن یک تن است. خداوند شنوای بیناست.

۲۹ـ آیا نمی‌بینی که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل می‌گرداند و خورشید و ماه را تسخیر کرده است که هر کدام تا وقتی معین [در مدار خود] روانند و خدا از کارهایتان خبر دارد؟

۳۰ـ این [پدیده‌ها] دلیل آن است که خداوند، حق است و غیر از او هر چه را به فریاد می‌طلبند، باطل و خدا والامقام و بزرگ است.

۳۱ـ آیا نمی‌دانی که کشتیها به لطف [و رحمت] خدا در دریا روان می‌گردند تا بخشی از نشانه‌های خود را به شما بنمایاند؟ مسلماً در این [نمایش قدرت] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه‌هایی از عبرت است.

۳۲ـ هنگامی که موجی کوه‌آسا آن کشتی‌نشینان را فرا می‌گیرد، خدا را با اخلاص در دین به فریاد می‌خوانند؛ ولی همین که نجاتشان داد و به خشکی رسانید، فقط برخی از آنها راه میانه در پیش می‌گیرند و کسی جز خیانتکار کفرورز، آیه‌های ما را انکار نخواهد کرد.

شرح و بیان

۲۵ تا ۲۷ـ انسان از هر تباری و دارای هر بینش و منشی باشد، وقتی به فطرت سالم خود بازگردد و از آن نظرخواهی کند، به حقیقت انکارناپذیری دست می‌یابد. ای محمد! سوگند به خدا! اگر از این مشرکان [و امثالشان] بپرسی که چه کسی این آسمان زیبا و این آفرینش بدیع و این زمین گسترده و پرنعمت را هستی بخشیده است؟ قطعاً می‌گویند: جز از خدای یکتا ساخته و پیراسته‌ی کسی دیگر نیست. اما با وجود این اعتراف صریح، غیر خدا را پرستش می‌کنند و به کمک می‌طلبند(!) ای پیامبر! به پاس اعتراف آنان به این حقیقت و اثبات این حجت گویا بگو: «الحمدُ لله»؛ اما بیشترشان نادانند و نمی‌اندیشند تا به حقیقت پی‌ببرند. هان! اختیار مطلق آسمانها و زمین، برای خداست و جز او کسی شایان مالکیت و مدیریت جهان هستی نیست. خدا از همه بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند.

تمثیلی که در این مورد عقل آدمی را بیدار کند این که: اگر تمام درختان روی زمین به قلم تبدیل گردند و آب همه‌ی دریاها جوهر و مرکب شوند و کلمات خدا را بنگارند، اینها پایان می‌یابند و کلمات و

سخنان شگفت خدا پایان نخواهد یافت. [← کهف/۱۰۹]. این تمثیل بدیع و زیبا برای بیان شگفتیهای صُنع آفریدگار است و گرنه کسی به کُنه دانش و راز و رمز او نخواهد رسید. پیامبر نور و رحمت می‌فرماید: «سُبحانَكَ! لا اُحصي ثَناءً عَلَيكَ أَنتَ كَما أَثنَيتَ عَلي نَفسِكَ»: خدایا! از هر عیب و نقصی منزهی، من نمی‌توانم آن سان که تو،خود را می ستایی، تورا بستایم.

آری! محدود در برابر نامحدود و بی‌نهایت، پرتوی ندارد و ره به جایی نمی‌برد. محدود هرچه باشد و هر اندازه بر آن افزوده گردد و گسترش یابد، پایان می‌پذیرد؛ اما دانش نامحدود خدا هرگز پایان ندارد و درک آن هم، با خود اوست و بس.

۲۸ تا ۳۲ ـ پس از بیان علم و دانش بی‌پایان خدا سخن از قدرت مطلق اوست و آفرینش دوباره و برانگیختن مردم پس از مرگ در روز قیامت برای خدا به اندازه‌ی آفرینش یک تن و بلکه بسیار کمتر از آن است و با فرمان «کُن» جهانی از نو می‌سازد. [← یس/۸۲]. پس، اگر برای هر کاری اراده کند، با یک چشم به هم زدن، آن را می آفریند. [← قمر/۵۰] و خدای شنوای بینا در آفرینش و پیدایش، نه، به تکرار نیازمند است و نه، به زمان؛ و همه‌ی کارها در برابر قدرت او بسیار سهل و ساده خواهد بود.

یکی دیگر از مظاهر قدرت او، کاستن و افزودن شب و روز است: در چهار فصل، کاهش و افزایش شب و روز برای همه کس محسوس و مشهود است. روزها در فصل بهار روبه افزایش است و شبها کاسته می‌شود و در فصل پاییز روز به سوی کوتاهی روی می‌نهد و شب دراز می‌شود. خداوند برای مصلحت آدمی و در جهت منفعت او، خورشید و ماه و بسیاری از پدیده‌ها را رام و مسخر او کرده است و هرکدام برابر نظمی دقیق و حساب‌شده و تا روز قیامت در مدار خود از خالق هستی‌بخش فرمان می‌برد و تسبیح گوی است، تا مردم به این شگفتیهای قدرت و صُنع الهی بیشتر پی ببرند و به یقین کامل برسند که خدا، حق، مدبر و آفریننده‌ی این جهان پهناور منظم است و بندگی و پرستش جز او را نسزد و سایر خدایان ساختگی، باطل‌اند.

أَلا كُلُّ شَيءٍ ما خَلا اللهَ باطِلُ وَ كُلُّ نَعيمٍ لا مَحالَةَ زائِلُ

خدا، بلندمرتبه‌ای والامقام و بزرگ است و کسی جز او این مقام را نشاید. دلیل دیگر بر کبریایی خدا این که: کشتی غول‌پیکر، برابر سُنَن الهی در دریا به حرکت درمی‌آید، سینه‌ی آب را می‌شکافد، در پرتو نعمت و الطاف او به وسیله‌ی اسباب و امکان لازم، از حرکت باز نمی‌ماند و در پناه خدا به سوی مقصد می‌رود. این هم بدین معناست تا هر انسانِ بردباری در هنگام تلخی و سختی و هر انسان شکرگزاری در وقت رفاه و آسایش یکی دیگر از نشانه‌های خدایی را مشاهده کنند و حقیقت را بیشتر بپایند...

هرگاه موج پرقدرت دریا هم چون کوه و یا سایه‌بانی وسیع و فراگیر سرنشینان کشتی را در بر گیرد و

در محاصره قرارشان دهد و کشتی چون پرنده‌ای سرگردان در میان موج دریا، به هر سو درافتد و در اختیار کشتیبان نباشد، در این هنگام کشتی‌نشینان به سوی فطرت خود باز می‌گردند و با خلوص نیّت و لابه و التماسِ دور از شک و تردید، خدا را به فریاد می‌خوانند و جز او از کسی کمک نمی‌گیرند، نام کسی بر زبان نمی‌آورند و تنها از پیشگاه قادر نگهبان یاری می‌جویند. [← یونس/۲۲]، [← سراء/۶۷]، [← عنکبوت/۶۵]. اما وقتی خدا مورد رحمت خود قرارشان داد، به سلامت به ساحل رسیدند، نَفَسی تازه کردند و دانستند که از بلای غرق‌شدن نجات یافته‌اند؛ به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای در کردار میانه‌رو و وفادار به پیمان ومُسلم و خداپرست می‌مانند و برخی هم به سوی کفر بازمی‌گردند؛ چون خاینان حیله‌گر ناسپاس، نشانه‌های خدا را انکار می‌کنند.

نکته: واژه‌ی خَتّار از خَتْر است. عمرو بن مَعدی کَرِب می‌گوید:

فَإِنَّكَ لَو رَأَيتَ أَبا عُمَيرٍ   مَلأتَ يَدَيكَ مِن غَدرٍ و خَتْرِ

اگر تو ابوعُمیر را ببینی دستانت را از غدر و خیانت و حیله‌گری پر می‌کنی.

پند و اندرز

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِه وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِه شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّه حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّه الْغَرُورُ ٣٣ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَة وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ٣٤

توضیح واژه‌ها

إخشَوْا: بترسید. لا يَجزي: دفع نمی‌کند، جزا نمی‌بیند، به عهده نمی‌گیرد. جازٍ: دفع کننده، برعهده‌گیرنده. عَن والِدِه: از پدرش، به جای پدرش. لا يَغُرَّنَّكُم: شما را نفریبد، شما را فریب ندهد، گول نزند. غَرور: فریب‌دهنده، جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا، شغل و مقام، اهریمن و اهریمن‌صفتان، نفس بدفرما (نفس امّاره)... عِلمُ السّاعة: علم به روز قیامت. يُنَزِّلُ الغيثَ: باران فرو می‌فرستد. ما في الأرحامِ: آن چه در رحمها قرار دارد. ما تَدري (دَري): نمی‌داند، درک نمی‌کند. ماذا: چه‌چیز. تَكسِبُ: به دست می‌آورد، کسب می‌کند. غَداً: فردا، آینده. أيِّ أرضٍ: کدام سرزمین؟ خَبيرٌ: باخبر، آگاه به آشکار و نهان.

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ ای مردم! از پروردگارتان پروا داشته باشید و بترسید از روزی که هیچ پدری به داد فرزندش نمی‌رسد و هیچ فرزندی نیز به فریاد پدرش نخواهد رسید. مسلّماً وعده‌ی خدا حق است. الا! تا زندگانی دنیا شما را نفریبد و [هیچ] فریبکاری شما را مغرور نگرداند.

۳۴ـ همانا علمِ [برپایی] قیامت فقط نزد خداست. و اوست که باران می‌فرستد و به آن چه که در رحمهاست، می‌داند و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مُرد. بی‌تردید خدا دانای آگاه است.

شرح و بیان

۳۳ و ۳۴ ـ تصویری هولناک و ترسیمی جانکاه از روز قیامت و روز گرفتن کارنامه‌ی دنیاست که جسم و جان را به لرزه درمی‌آورد و پیوند و ارتباط خویشاوندی و مهر و محبت و دوستی میان پدر و فرزند را

می گسلد. در آن روز کاری از عهده‌ی کسی برنخواهد آمد، کسی به جای دیگری فدا نخواهد شد و بار سنگین کسی را ـ هرچند نزدیکترین و محبوب‌ترین باشد ـ بر نخواهد داشت و به دادش نخواهد رسید و هیچ کس ـ خواه پدر، خواه فرزند ـ کاری از دستش بر نخواهد آمد؛ مگر عملکرد و نیکیهایش تکیه‌گاه و شافع وی گردد و در آن روز هولناک رستگار و سرافرازش نماید. پس، ای مردم! از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و آن روز سخت و تلخ را از یاد نبرید و توشه‌ای برای خود اندوخته کنید، قطعاً وعده‌ی الهی محقق است. به آرزوهای دروغین و هواهای اهریمنانه، به مال و منال و کالای ناخالص و ناپایدار دنیا، به شغل و مقام، به عیش و نوشها، به زینتها و جلوه‌های فریبای دنیا و... گول نخورید و به وعده‌های سراسر دغل اهریمن و دوستانش از جن و انس فریفته نشوید. [← نساء/ ۱۲۰ و ۱۲۳].

بدان که: علم فرا رسیدن قیامت فقط خدا می‌داند. [← عرف/۱۸۷]. خدا هر طور مصلحت بداند، برابر حکمتش بر سر هر منطقه‌ای برف و باران فرو می‌فرستد و از کم و کیف و جزئیاتش خبر دارد. از حال و آینده‌ی نطفه و جنینی که در شکم مادر است، می‌داند. قرطبی می گوید: «بر اثر تجارب پی‌درپی در طول زمان، مذکر و مؤنث بودن و برخی ویژگیهای دیگر جنین، شناخته می‌شود.» اکنون در این عصر که علم، قدمهایی جلوتر آمده و آزمایشگاههای پیشرفته وجود دارد و عملاً جامعه‌ی پزشکان در این مورد کارهایی کرده‌اند؛ مطلب شیخ قرطبی ـ رحمه الله ـ با دیدی بازتر و درکی گسترده‌تر تأیید می‌شود و نیز پیشرفتهای چشم‌گیری درباره‌ی جنین و جنین‌شناسی و آشنایی به آن در شکم مادر به دست آمده است... کسی از آینده و سرنوشت خود خبر ندارد و آن چه می‌داند حدس و گمان است و نمی‌داند در زندگی سود می کند یا زیان، در آسایش و آرامش زندگی به سر می‌برد، یا سختی و تنگدستی و بیماری دامنگیرش می‌شود، خوشبخت است یا روزگارش تباه می گردد. پس سرنوشت آدمی از دیدها نهان و پرده‌ی ستبری روی آن را پوشیده است.

ببخش و بیارای و فردا مگوی　　چه دانی که فردا چه آید به روی

(فردوسی)

* * *

نداند به جز ذات پروردگار　　که فردا چه بازی کند روزگار

هم‌چنین دانش بشری از درک زمان و مکانِ مرگ آدمی، ره به جایی نبرده است.

می بی‌غش ست دریاب وقتی خوش ست بشتاب　　سال دگر که دارد امّید نوبهاری

(حافظ)

آیه‌ی ۳۴ نزد جمعی از مفسران، به آیه‌ی «مَغیبات خمس» مشهور است، اما با اندک دقّتی در تعابیر آن،

روشن می‌شود که: سه مورد آن ـ که با حصر آمده ـ از مغیبات است که: دو مورد آن، نکره‌ی پس از نفی که طبق قواعد علم معانی و علم نحو در ادبیّات عرب، مفید حصر است و یک مورد هم، تقدّم خبر (ظرف/عند)، بر مبتدا است که آن هم مفید حصر است. دو مورد بقیه هم بدون حصر به کار رفته‌اند و خبر می‌دهند: «و یُنَزِّلُ... و یَعلَمُ...» والله اعلم.

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

۳۰ آیه

سجده

قرآن و اثر آن، اثبات پیامبری

الم ١ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٢ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ٣ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا شَفِيعٍ أَفَلا تَتَذَكَّرُونَ ٤ يُدَبِّرُ الأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ٥ ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ٦ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ٧ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ٨ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ قَلِيلا مَا تَشْكُرُونَ ٩

توضیح واژه‌ها

تَنْزِيلُ: نازل کردن، فروفرستادن. لا رَيْبَ فِيه: تردیدی در آن نیست. أَم: بلکه، یا این که. أم يَقولونَ: یا این که می‌گویند. إفتري: دروغ سرهم کرد، افترا کرد، به هم بافت. ما أَتي: نیامد. سِتَّةَ أيّامٍ: یعنی شش دوره. [← عرف/۵۴]، [← یونس/۳]، [← هود/۷]، [← فرقان/۵۹]، [← همین/۴]، [← ق/۳۸]، [← حدید/۴]. إستَوي: استیلا یافت. يُدَبِّرُ: به سامان می‌رساند، تدبیر می‌کند، نظام می‌بخشد. يَعرُجُ: بالا می‌رود، عروج می‌کند. أَلْفَ سَنَة: هزار سال، منظور کثرت و فراوانی است. [← حج/۴۷]. تَعُدّونَ: می‌شمارید، حساب می‌کنید. عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادة: دانای نهان و آشکار. أحسَنَ: نیکو کرد، پیراسته کرد. طين: گل. سُلالَة: زُبده، عصاره، فشرده، چکیده، خلاصه. مَهين: حقیر و ناچیز، پست و بی‌مقدار. سَوّي: تکمیل کرد، آراست، خوب آفرید. نَفَخَ: دمید. قَليلاً ما: خیلی کم، اندک.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ الف، لام، میم.

۲ـ فروفرستادن این کتاب ـ که هیچ تردیدی در [صحّت] آن نیست ـ از جانب پروردگار جهان است؛

۳ـ[در صورتی که] مشرکان می گویند: [محمد] آن را به هم بافته است. خیر! بلکه آن سخنی برحق و از جانب پروردگار توست، تا ملتی را که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای نزدشان نیامده است، هشدار دهی. باشد که راه یابند.

۴ـ خدا کسی است که آسمانها و زمین و آن چه میان آن دوست، در شش دوره بیافرید و بر عرش [کبریایی] استیلا یافت. غیر از او برای شما سرپرست و شافعی نیست. آیا بیدار نمی‌شوید؟

۵ ـ خدا کار هستی را از آسمان تا زمین تدبیر می کند، سپس [فرجام آن] در روزی که مقدارش هزار سال از سالهایی است که شما برشمرید، به سوی او بالا می‌رود.

۶ـ او دانای نهان و آشکار و ظفرمند و مهرورز است.

۷ـ آن کسی که هرچه را آفرید، نیکو آفرید و خلقت انسان را از گِل آغاز کرد،

۸ ـ سپس نسل او را از عُصاره‌ی آبی بی‌مقدار بیافرید،

۹ـ آن گاه اندام او را بیاراست و از روح خود در او دمید و برای شما گوش[ها] و چشم‌ها و دلها نهاد؛ [امّا] بسیار اندک شکر گزارید.

شرح و بیان

۱ ـاین سوره سی آیه است و در مکه پس از سوره‌ی مؤمنون نازل شده و چون به وصف مؤمنانی می‌پردازد که هنگام استماع تلاوت قرآن، ستایش کُنان به سجده می‌افتند، بنابراین سوره‌ی سجده نام دارد: [← همین/۱۵].

ارتباط این سوره با سوره‌ی پیشین

ارتباط این سوره با سوره‌ی لقمان این که: هر دو دلایل توحید را که اصل اساسی عقیده است، بیان می کنند و آیه‌های [۵، ۲۷، ۷، ۵، ۱۰ و ۱۱] این سوره به ترتیب، آیه‌ی: «إنَّ اللهَ عندَه علمُ السّاعَةِ»، «وَ يُنزّلُ الغيثَ»، «و يَعلمُ ما في الأرحامِ»، «وَ ما تَدري نفسٌ ما ذا تكسبُ غداً»، «وَ ما تَدري نفسٌ بأيِّ أرضٍ تَموتُ» سوره‌ی لقمان را تبیین می کنند.

موضوع این سوره

هم چون سایر سوره‌های مکی از اصول عقاید (ایمان به خدا، پیامبران و کتابهای آسمانی و معاد و کیفر و جزا) سخن می گوید. و محور سخن اثبات دوباره زنده شدن پس از مرگ است که مادیون منکر آن هستند.

ویژگیهای این سوره

سرآغاز سوره به تأکید بیان می کند که: قرآن، سخن خدا برای پیامبر خاتم، اثبات پیامبری او، ابطال و ردّ پندار نادرست مشرکان و امثال آنان است که قرآن را ساخته‌ی پیامبر می‌دانند و این که: هیچ پیامبری قبلاً نزد این قوم مشرک نیامده بود. سپس سوره به بیان یکتایی و قدرت و مُدبّر بودن خدا در تمام هستی و چگونگی پیدایش و مراتب آفرینش انسان... و حال و روزگار تلخ بزهکاران بی‌ایمان در محضر پروردگار در قیامت و آرامش و اطمینان مؤمنان راستین فرمانبردار، می‌پردازد.

دیگر این که: مطلع و مقطع (آغاز و پایان) سوره، اصول عقیده (توحید، نبوت، معاد) را ثابت می کند.

۱ تا ۹ ـ این سوره همانند اغلب سوره‌های مکی، برای بیان اعجاز و عظمت قرآن و ردّ سخن یاوه‌ی مشرکان، با حروف مقطع شروع می‌شود و سپس می‌فرماید: این قرآن از خزانه‌ی خدا بر قلب نازنین پیامبر خاتم فرود آمده و از یاوه‌گوییهای مشرکان ومنکران که آن را افسانه‌های پیشین می‌دانند، دور است. [← فرقان/۴و۵].

منکران و بی‌باوران، دروغ‌پردازند، باید بدانند که: قرآن، کلام محمد نیست؛ بلکه حقی است ثابت که برای او فرود آمده و بیانگر قوانین این جهان پهناور، ترسیم کننده‌ی برنامه‌ی بشر، الفت دهنده‌ی دلها، آفریننده‌ی صلح و صفا و امن وامان از سوی پروردگار منّان است تا بدان وسیله، مردم را به راه راست، راه نُماید. آری! فرق قرآن با کلام بشر، هم چون فرق ساخته‌ی خدا با ساخته‌ی آدمی در هر چیزی است... اگر ساختار و رنگ‌آمیزی شکوفه و گل طبیعی را با دقت بنگریم، می‌فهمیم که اگر تمام هنرمندان ماهر و نقاشان زبردست و حرفه‌ای گرد آیند، هرگز نمی‌توانند گل بی‌عیب و نقصی بیافرینند، هرچند مواد هر دو گل یکی باشد، همان گونه که حروف قرآن، همان است که بشر با آن سخن می آفریند؛ اما این کجا و آن کجا!

خداوند، آفریدگار همه چیز از آسمان گرفته تا قعر زمین است؛ آفریدگاری بی‌همال و یکتا که این همه شگفتی را در شش وقت و دوره آفرید، که با زمان این جهان مقایسه نخواهد شد و جز خدا کسی از راز و رمز آن آگاه نیست. خدا همراه آفرینش هستی در شش دوره، نظم و قانون را به بندگان آموخت تا در همه‌ی کارهایشان اندیشه و دقت فراوان به کار بندند.

خداوند، بر عرش کبریایی و تخت فرمانروایی عزّت استیلا یافت؛ استیلایی بدون کیفیت و چگونگی و تشبیه و بدون تمثیل و تعطیل و زمان و مکان.

استیلا، رمز چیرگی و توانایی مدیریت و اختیار داشتن مطلق بر سر قلّه‌ی آفرینش است. هر کس با مشاهده‌ی این همه شگفتیها و نظم و یاسا بیدار نشود و پند نگیرد، درمی‌ماند. اختیار و اراده‌ی هستی فقط با خداست و حاصل و کردار آدمی در روزی بس طولانی وغیر قابل سنجش با روزهای این دنیا به او عرضه

می‌شود تا فرمان و داوری خود را صادر فرماید.

عدد «اَلْفَ سنة»: هزار سال در این سوره همانند عدد «خمسینَ الْفَ سَنَة»: پنجاه هزار سال در آیه‌ی ۴ سوره‌ی معارج، ضمن اشاره به تفاوت زمان، نشان کثرت و فراوانی و زمان نامحدود است؛ به ویژه برای سیاه‌بختان، چنان دورانی پایان ندارد و همواره در رنج و عذابند... و قطعاً خداوند از حال همه‌چیز و همه‌کس خبر دارد و ساختار هر چیز را نیکو ساخت و زیبا نگاشت و اصلاً زیباآفرین است و آدم را از آب و گل بسرشت و نوآفرینی نُمود. [← مؤمنون/۱۲]، [← فرقان/۵۴].

دودمان و سلاله‌ی آدم ـ سلام الله علیه ـ از چکیده‌ی آب منی است که مرحله‌ی آغازین در دگرگونی جنین به شمار می‌آید. نطفه، همان منی، سپس خون بسته‌ی زالوگونه، آویزک (علقه)، سپس گوشتی که در دهان جویده شود (مُضغه)، آن گاه پس از مرحله‌ی جنینی، استخوان‌بندی و ترکیب هموار و درست اندام شروع می‌شود و به کمال می‌رسد. همه‌ی این مراحل در استعداد نطفه است که به آب ناچیز از آن تعبیر می‌شود. آری! این نطفه‌ی حقیر و این سلّولها پس از تبدیل شدن به جنین، به اندام و اعضایی نیکو و آراسته تشکیل خواهد شد و به نیکوترین صورت ـ و در برخی، هم سیرت ـ درخواهد آمد و روح خدایی در آن می‌دَمَد وجان می‌گیرد. آن گاه خدا کلید معرفت و دریچه‌ی اطمینان و سوپاپ اطمینان (صِمام الامان)؛ یعنی، گوش و چشم و دل را به او می‌بخشد، تا به بزرگی آفریدگار و چگونگی آفریده‌هایش پی ببرد و آشنا گردد؛ اما چه بسیار اندک از مردم، شکرگزار اویند!

نکته‌ی ۱: واژه‌ی «ثُمَّ» در آیه‌ی چهار برای ترتیب نیست؛ بلکه این واژه به معنای «واو» است و در قسمت ترجمه آن را به «و» معنا کرده‌ایم: «... در شش دوره آفرید و بر عرش کبریایی...»

نکته‌ی ۲: واژه‌ی «السَّمع» در آیه‌ی نُه به صورت مفرد آمده؛ چون در اصل مصدر است؛ مانند: «سَمعتُ الشيءَ سَماعاً و سَمعاً» و مصدر جمع بسته نمی‌شود واسم جنس است که بر کم و بیش و مفرد و جمع اطلاق می‌گردد. دیگر این که: مُدرکات و یافته‌های سمع یک نوع بیشتر نیست و آن، آوا و صوت است؛ اما یافته‌های چشم و قلب (عقل) گوناگون و متعدد است.

نکته‌ی ۳: رعایت ترتیب کلمات سمع و ابصار و افئده بی‌حکمت نیست: انسان، نخست می‌شنود و آن آوا را درک می‌کند، سپس می‌بیند و پس از شنیدن و دیدن، ادراکی کامل و احساسی تمام به وجود می‌آید، آن گاه از حاصل آن چه شنیده و دیده، چیزهایی به دست می‌آورد.

و اما حکمت مفرد بودن سمع این که: اگر انسان دو چیز را همزمان بشنود، نمی‌تواند هر دو را ضبط کند و دریابد؛ اما همزمان می‌توان صدها اَشکال گوناگون را با چشم ببیند و در ذهن نگهش بدارد...

انکارکنندگان زنده‌شدن در جهان آخرت

وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ۱۰ قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۱۱ وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ۱۲ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۱۳ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۴

توضیح واژه‌ها

ضَلَلنا فِي‌الأرض (ضَلّ): در زمین گم‌شدیم، ناپدید شدیم. در زمین فرسوده و خاک شدیم. خَلقٍ جَدید: آفرینشی نو. یَتَوَفّاکُم: جان شما را می گیرد. یَتَوَفّي: به تمامی دریافت می کند. وُکِّلَ: مأمور گشت، گمارده شد. لَو تَري: اگر ببینی، اگر می‌دیدی، کاش می‌دیدی! ناکِسُوا رُؤُسِهِم: سر به زیراندازندگان، سر به زیر افکندگان. اَبصَرنا: دیدیم، وعده‌هایت را دیدیم. سَمِعنا: شنیدیم، آن چه را که تکذیب کرده بودیم، شنیدیم. اِرجِعنا: ما را به دنیا بازگردان. مُوقِنونَ: اهل یقین، دارندگان یقین و باور. هُدیها: هدایت آن. لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ: حتماً دوزخ را پر می کنم. [← عرف/۱۸]... . نَسِیتُم: فراموش کردید. اَلخُلد: همیشگی، جاویدان.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ می گویند: آیا آن گاه که [مُردیم و] در درون خاک ناپدید شدیم، باز آفرینش نوی خواهیم یافت؟! قطعاً آنها به دیدار پروردگارشان باور ندارند.

۱۱ـ بگو: آن فرشته‌ی مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند و سپس به بارگاه پروردگارتان باز گردانیده می‌شوید.

۱۲ـ اگر آن زمان را که گناهکاران نزد پروردگارشان، سرهایشان را به زیر افکنده‌اند، ببینی [در شگفت می‌مانی که می گویند:] پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. ما را [به دنیا] بازگردان تا کار پسندیده انجام دهیم، که اکنون به یقین رسیده‌ایم.

۱۳ـ اگر می‌خواستیم، همه را [جبراً] هدایت می‌دادیم؛ ولی سخنم محقق است که دوزخ را از جن وانس [نافرمان] پر می‌کنم.

۱۴ـ پس [ای اهل دوزخ!] به کیفر آن که دیدار این روزتان را فراموش کردید، [عذاب را] بچشید، ما نیز شما را از یاد برده‌ایم و عذاب پیوسته را در برابر کارهایی که کرده اید، بچشید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل یکتایی خدا که: آفریدگار و هستی‌بخش است و بیان پیامبری رسول خاتم، این آیات از زنده‌شدن و شیوه‌ی اثبات آن در ردّ مشرکان و منکران ما را راهنمایی می‌کنند...

شرح و بیان

۱۰ تا ١٤ ـ بی‌باوران چنان می‌پندارند که انسان باری دیگر، در جهانی دیگر زنده نخواهد شد و این جسم پوسیده‌ی با خاک یکسان‌شده و در دل زمین گم‌گشته، محال است از نو حیاتی تازه بگیرد و به عالمی دیگر پا نهد و به دیدار خدا بشتابد و زندگی نوینی شروع کند. اینها باور ندارند که خدا را ملاقات خواهند کرد. از این رو، از درِ انکار و بی‌باوری درمی‌آیند؛ اما پیامبر به فرمان حق، پاسخی یقینی وقاطع می‌دهد که: فرشته‌ی مرگ ـ که کارش از زمره‌ی عالم غیب است ـ در زمانی معین، اجل هر کس فرا رسد، جانش را از قفسه‌ی سینه بیرون می‌کشد و تردیدی در آن نیست.

ای محمد! اگر روز قیامت حال و وضع این بزهکاران را دریابی که با شرمندگی سرهایشان را در برابر پروردگار به زیر انداخته‌اند، در شگفت می‌مانی که چگونه زبونانه به پروردگارشان می‌گویند: اکنون حقایق را دریافته و فهمیده‌ایم که خطا کرده و انگار در برابر حق کر و کور بوده‌ایم و اگر گوش شنوا و چشم و دل بینا می‌داشتیم گرفتار نمی‌شدیم. [← ملک/۱۰]. این خطاکاران لابه و التماس می‌کنند که: بار دیگر به دنیا بازگردند، تا کار نیک انجام دهند، از شرک و بدی دوری جویند و بی‌باوریها را به یقین تبدیل کنند... ولی زمان توبه به سر رفته است... [← نعام/۲۷و۲۸] و اگر به دنیا بازگردند، همان کارهای زشت و پلید را دنبال می‌کنند و قطعاً دروغگو هستند.

حکمت خداوندی را بنگر که هیچ‌کس را به زور و اجبار به مسلمانی وادار نمی‌کند تا راه هدایت در پیش گیرد؛ بلکه باید هرکس به اختیار خود، راه و سرنوشت خود را ـ چه نیک چه بد ـ برگزیند. در این صورت، بسیاری از افراد جن و انس که برحسب استعداد و اختیاری که دارند، راه بد را برمی‌گزینند، عقاید شرک و ناپاک را انتخاب می‌کنند و بر خود ستم روا می‌دارند. پس خداوند، دوزخ را از آنان پر خواهد کرد و باید کیفر کردارشان را بچشند، آن هم چگونه چشیدنی. [← نبأ/۲۴ تا ۳۰]. اینها از گروه

فراموش کنندگان قیامت و بی‌باوران به آن هستند؛ خداوند نیز به شیوه‌ی «مقابله و مُشاکله» از یادشان می‌برد.« وَ جَزاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الظّالِمینَ » [← شوری/۴۰]،« وَ قیلَ الْیَوْمَ نَنْساکُمْ کَما نَسیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا وَ مَأْواکُمُ النّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرینَ » [← لجاثیه/۳۴]؛ چون هرگز چیزی از ذات خدا پوشیده و فراموش‌شده نیست.

صفت مؤمنان در دنیا، مقارنه‌ی مؤمن و کافر و پاداش هر کدام

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ ۱۵ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۱۶ فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۷ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لا يَسْتَوُونَ ۱۸ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۹ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۲۰ وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۲۱ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ ۲۲

توضیح واژه‌ها

ذُكِّرُوا بِها: به آن پند داده شدند، بدان یادآور شدند. خَرُّوا: به سجده درافتادند، سجده‌کنان بر زمین افتادند. لا يَستَكبِرونَ: تکبر نمی‌ورزند، بزرگی نمی‌فروشند. تَتَجافَى (جفو): جدا می‌شود، آرام نمی‌گیرد، دور می‌گردد. کنار می‌رود، از بستر خواب بلند می‌شود. جُنُوب: جمع جَنب، پهلوها. المَضاجِع: جمع مَضجِع، بسترها، رختخوابها. خَوفاً: بیم. طَمَعاً: امید، انتظار. ما أُخفِيَ: آن چه پنهان شده، آن نعمتهایی که نهان شده است. قُرَّةِ أَعيُنٍ: مایه‌ی روشنایی دیدگان، شادی‌آفرین. [← طه/۴۰، كَي تَقَرَّ عَينُها]. فاسِقاً: آن کس که از دایره‌ی امر خدا بیرون رود. لا يَستَوُونَ: مساوی نیستند، برابر و یکسان نیستند. جَنّاتُ المَأوى: باغهای محل سکونت و زندگانی و همیشگی. نُزُلاً: محل پذیرایی. فَسَقُوا: نافرمانی کردند، از دایره‌ی حق خارج شدند. أُعِيدُوا: برگردانده شدند. [← حج/۲۲]. لَنُذِيقَنَّ: حتماً می‌چشانیم. العَذاب الأدنى: عذاب نزدیکتر، عذاب دنیا. العذاب الأكبَر: عذاب بزرگتر، کیفر اُخروی. أَعرَضَ عَنها: از آن روی برتابید، از آن روی گردانید. مُنتَقِمُونَ (نقم): انتقام‌گیرندگان. [← مائده/۵۹]، [← عرف/۱۳۶]، [← توبه/۷۴]، [← روم/۴۷]، [← زخرف/۲۵]، [← بروج/۸].

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هرگاه آن را به آنان یادآوری کنند، سجده‌کنان بر زمین

می‌افتند و ستایش‌کنان پروردگارشان را به پاکی می‌ستایند و تکبر نمی‌ورزند.

۱۶ـ از بسترهای خواب، پهلو تهی می‌کنند و پروردگارشان را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از نعمتی که به آنان عطا کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۱۷ـ و کسی نمی‌داند به پاداش آن چه که [خوبان] انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرینی برایشان اندوخته شده است.

۱۸ـ آیا آن کس که مؤمن است هم چون کسی است که نافرمان است؟ [خیر!] برابر نیستند.

۱۹ـ اما آنان که مؤمن‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به پاسِ کردار نیکشان، در گلگشت بهشت از آنان پذیرایی می‌کنند.

۲۰ـ و اما آنان که نافرمانی کرده‌اند، جایگاهشان آتش دوزخ است. هرگاه که بخواهند از آن بیرون بیایند، به آن بازگردانیده می‌شوند و به آنان گویند: بچشید عذاب آتشی را که دروغش می‌انگاشتید.

۲۱ـ قطعاً عذاب دنیا را پیش از عذاب بزرگتر [آخرت] به آنان می‌چشانیم. شاید [به سوی خدا] باز آیند.

۲۲ـ و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش اندرز داده شود و او از آن روی برتابد؟ مسلماً ما از بزهکاران انتقام می‌گیریم.

شرح و بیان

۱۵ تا ۱۷ ـ این آیات ترسیمی از احوالِ روان پاک مؤمن است که هم به نشانه‌های پروردگارشان ایمان کامل و جامع دارند و هم در برابر فرمان او، فروتنانه و با جسم و جان سر بر خاک بندگی می‌نهند، به سجده درمی‌افتند، به خدایی او اعتراف می‌کنند، هرگز برتری‌طلب نیستند، خود را بزرگ نمی‌شمرند، از اندرزهای قرآن، درس ادب می‌گیرند، خدا را از هر عیب و نقصی دور و بری می‌دانند و به ستودن و تسبیح او لب می‌گشایند. آری! این مؤمنان، دلهایشان به نور ایمان و درستکاری و کردار نیکو آباد است، به دور از چشم مردم و در خاموشی شب برای تهجّد (نماز شبانه) از خواب ناز برمی‌خیزند و بستر گرمشان را ترک می‌کنند، با هزاران بیم و امیدواری و فروتنی وخاکساری به راز و نیاز می‌پردازند، از درون پاکشان خدای بی‌همتا را فرا می‌خوانند، سپس در کنار این بندگی فردی شخصی، کار نیک اجتماعی را قرار می‌دهند و آن، این که: از اموال خود، به نیازمندان تقدیم می‌کنند. خداوند نیز به پاس این بندگی پاک و بی‌غلّ و غش، چنان پاداشی به آنان می‌بخشد که هیچ موجودی از آن باخبر نیست؛ پاداشی مسرّت‌بخش که دیدگان بدان روشن می‌شوند.

۱۸ تا ۲۲ ـ انسان مؤمن به خدا ایمان واثق دارد، پیوسته به سوی او در حرکت است و می‌کوشد جز نیکی نبیند. انسان فاسق؛ یعنی، آن کس که از فرمان خدا بیرون می‌رود، پلیدکار است و هرگز مرگ و

زندگی او با اهل ایمان، یکسان نیست. [← جاثیه/۲۱].

خداوند، هرگز مؤمنان و پرهیزکاران را با تباهکاران زمین، و فاجران یکسان قرار نمی‌دهد. [← ص/۲۸].
بهشتیان و دوزخیان دو گروه متفاوت از همند و یکسان نیستند. [← حشر/۲۰].

بهشتیان راستکردار و سلیم‌القلب و مؤمن به نشانه‌های خدا، در گردشگاههای بهشت مورد استقبال و پذیرایی قرار می‌گیرند، تا پاداش خود را دریابند.

جایگاه فاسقان، دوزخ و عذاب دردآور است، تا کیفر، با عملکرد موافق باشد. آن تباهکاران هرگز نمی‌توانند از آن جای بد بیرون بیایند. [← حج/۲۲]. آنان، آن عذاب سنگین را باور نداشتند، سرانجام کیفرش را خواهند چشید و افزون بر آن در دنیا هم به آسیب و مصایبی تلخ گرفتار می‌گردند تا از خواب غفلت بیدار شوند و رحمت حق را دریابند.

راستی، ستمکارترین انسان کسی است که آیات خدا را بشنود که پندش دهد؛ اما آن را ترک نماید و پشت سر گذارد وانکار ورزد، انگار آن را نشنیده است.

پس، در این صورت سزاوار کیفر و عذاب سخت و انتقام است.

نکته: «تَتجافَى جُنوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ» کنایه از شب‌بیداری و گزاردن نماز شب و عبادت حق در تاریکی شب است.

پندها و اندرزها

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ۲۳ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۲۴ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۲۵ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ۲۶ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ۲۷ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۸ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۲۹ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ ۳۰

توضیح واژه‌ها

فَلا تَكُنْ: پس مباش. مِرْيَةٍ: شک و دودلی، تردید. يَهْدُونَ: هدایت می‌کنند، راهنمایی می‌کنند. يَفْصِلُ: داوری می‌کند. بَيْنَهُم: میان بنی‌اسرائیل و پیامبرانشان، میان مؤمن و غیرمؤمن. أَوَلَم يَهدِ لَهُم: آیا برای آنان روشن نساخت؟ [← عرف/۱۰۰]. يَمشُونَ: راه می‌روند. مَساكِنَ: جمع مسکن، خانه‌ها. القُرُونِ: جمع قرن، نسلها، مردمان. نَسُوقُ: سوق می‌دهیم، می‌رانیم. الجُرُز: زمین بایر، بی‌آب و علف، بیابان خشک و برهوت. [← کهف/۸]. زَرعاً: کشتزار، مزرعه، انواع گل و گیاه. الفَتح: ظفر و پیروزی در این جا؛ یعنی، روز داوری میان مردم. لا يَنفَعُ: سود نمی‌بخشد. لا يُنظَرُونَ: مهلت داده نمی‌شوند. أَعرِضْ عَنهُم: از آنان روی برگردان، اهمیتشان مده. إِنتَظِرْ: منتظر باش، چشم‌به‌راه باش.

ترجمه‌ی آیات

۲۳ـ ما به موسی کتاب دادیم، پس در دیدار او با خدا هرگز تردید مکن. [او کتاب الهی را دریافته است] و آن کتاب را راهنمای بنی‌اسرائیل قرار دادیم.

۲۴ـ از آنان که شکیبایی ورزیدند و به نشانه‌های ما یقین داشتند؛ پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما به راهنمایی مردم بپردازند.

۲۵ـ مسلماً پروردگار تو روز قیامت، میان آنان در مورد آن چه با هم اختلاف می‌کردند، داوری خواهد

کرد.

۲۶ـ مگر برای آنان روشن نشده که چه نسلهای فراوانی را پیش از آنان نابود کردیم که اینها [هنگام سفر] در سراهای [ویرانه‌ی] آنان راه می‌روند؟ بی‌گمان در این کار، نشانه‌های عبرت است، مگر نمی‌شنوند؟

۲۷ـ آیا نمی‌نگرند که آب را به طرف سرزمین خشک و بی‌گیاه می‌رانیم و به آن وسیله کشتزارها می‌رویانیم که هم چارپایان از آن می‌خورند وهم خودشان از آن [تغذیه می کنند]؛ مگر نمی‌بینید؟

۲۸ـ [آن بی‌باوران] می گویند: اگر راست می گویید، این پیروزی شما کی خواهد رسید؟

۲۹ـ بگو: در روز داوری، ایمان‌آوردن کافران سودبخش نیست و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

۳۰ـ پس [ای محمد!] از آنان روی برتاب و منتظر باش که آنها نیز در انتظارند.

شرح و بیان

۲۳ تا **۳۰**ـ همان طور که قرآن راهنمای مؤمنان است، تورات، کتاب موسی و راهنما و هادی بنی‌اسرائیل بود و محمد و موسی ـ سلام‌الله علیهما ـ هر دو در اصول توحید ودعوت به سوی حق مشترک‌اند. این آیات، امت پیامبر خاتم را بر حقی پایدار دعوت می کند، همان گونه که تورات حق ثابت و پایدار را ارائه داده بود. قطعاً این دو پیام‌آور راستین در این حق با هم مشترک‌اند و پیامبر خاتم در میان سایر پیامبران، پدیده‌ی نو و نخستینِ آنان نیست. [← حقاف/۹]؛ بلکه میان این دو رسالت، پیوندی محکم و هدفی مشترک وجود دارد: تورات، راهنمای سعادتمندان بنی‌اسرائیل و قرآن راهنما ورحمتِ امّت محمد و همه‌ی جهانیان است. [← سرء/۲]. هدف از این آیات بیداری یهودیان است که به پیامبرِ خاتم بگروند و از منجلاب هولناک سرگردانی به در آیند و هم‌چنین مشرکان، این راه راست را از دست ندهند و برای رسیدن به این بزرگ راه دلگرم باشند.

خداوند در میان بنی‌اسرائیل، راهنمایانی برگزید تا مردم را به سوی خیر و ایمان فراخوانند؛ راهنمایانی که در برابر آزار دشمنان، بردبار، درستکار و اهل یقین و اطمینان بودند.

الصَّبْرُ مِثْلُ اسْمِهِ مُرٌّ مَذاقَتُهُ لکِن عَواقِبُهُ أحلي مِنَ العَسَل:

صبر تلخ است و لیکن برِ شیرین دارد.

مادّه‌ای به نامِ صَبِرِ زرد(با فتحه‌ی صاد و کسره‌ی باء) که تلخ مزه است؛ اما ثمر درختچه‌ی آن شیرین.

آری! پروردگار توانا روز قیامت در میان بندگانش که بر سر اعتقادات وامور دین و پاداش و کیفر، اختلاف داشته‌اند؛ داوری می کند و هریک را به جایگاهی که آدمی در دنیا برگزیده و راهش را در پیش گرفته است، می‌فرستد.

در ضمن این مورد، هشدار و تهدیدی است برای آنان که از هدایت و دستور الهی پشت می‌کنند...

مشرکان و بی‌باوران در بیابان غفلت و بی‌خبری‌اند و یا انگار غافل‌اند، در صورتی که بسیاری از مشرکان از سرزمینی که پیشینیان سرسخت در آن کاخها و خانه‌ها داشتند و به دلیل نافرمانی وسرپیچی از حق به خرابه‌ای درآمده بود، بارها گذر کرده بودند و می‌دانستند که چه‌ها بر سر آنان آمده است. [← هود/۶۸]، [← مریم/۹۸]، [← حج/۴۵]، [← نمل/۵۲]. اینها همه برای هوشمندانِ خردورز، مایه‌ی عبرت و پند و بیداری است و باید این سخن جانانه را با گوش دل بشنوند و حقیقت را دریابند و بدان عمل کنند. به راستی بسی ننگ و شرم‌آور است که آدم عاقل، از این همه رویداد باخبر شود ویا با چشم ببیند؛ اما خود را از آن سرنوشت ننگین و هولناک کنار نکشد و پند نگیرد!!

مگر این بی‌باوران دروغ‌پرداز نمی‌بینند که خدای توانا آب باران را در زمین خشک و بایر روان می‌کند، تا انواع گیاهان، کشتزارها و سبزه‌زارهای خوش و خرم و خوردنیها را برای همه‌ی جانداران و انسانها پدید آورد؟! چرا چشم دیدن این همه نعمت را ندارند و مسخره‌کنان از فتح و ظفر مسلمانان و داوری روز قیامت خدای منّان می‌پرسند؟!

ای محمد! به آنان بگو: آن روز که داوری خدا شروع می‌شود، آنها از رحمت حق محروم هستند و هیچ توبه و انابه‌ای به سودشان نیست و زمان آن به سر رفته و مهلتشان به پایان آمده است.

پیامبر به فرمان خدا از آنان روی برمی‌گیرد، به تمسخرشان کمترین اهمیّتی نمی‌دهد، پیام‌رسانی خود را - با جدّ و جهد - پی می‌گیرد و چشم‌به‌راه عذاب دردآور برای آن بدکاران است. آنان نیز انتظار می‌کشند که هم مسلمانان و هم پیامبر از پای درآیند و نابود شوند. زهی پندار باطل!!

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مدنی

۷۳ آیه

احزاب

پرهیزگاری، پیروی از وحی، توکل بر خدا، تعدد قلب، ظهار، تبنّی (فرزندخواندگی)

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ١ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ٢ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلا ٣ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ٤ ادْعُوهُمْ لآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ٥

توضیح واژه‌ها

اِتَّقِ اللهَ: از خدا پروا کُن، بر پرهیزگاری پایدار باش. لا تُطعْ: اطاعت مکن؛ یعنی، ای محمد! با کافران و منافقان سازشکاری مکن. اِتَّبِعْ: پیروی کن. خَبیراً: باخبر، آگاه. کَفی بالله: خدا بس است، خدا کافی است. ما جَعَلَ: قرار نداد، ننهاد. قلبَینِ: دو قلب، دو دل. جَوف: درون. أزواجَكُم: همسرانتان. اللّائي: جمع الَّتی، آنان که. تُظاهِرونَ منهُنَّ: مثلاً به زنانتان می‌گویید: پشت شما چون پشت مادرم است. این کار ظهار نام دارد. و... [← مجادله/۲تا۴] أدعياءَكُم: جمع دَعِیّ، فرزندخوانده‌ها. أفواه: جمع فوه، دهانها. قولُكُم بأفواهِكُم: گفتارتان، زبانی است، سخنان شما بر سر زبانهایتان است، حقیقت چیز دیگری است. وَ هُوَ يَهدي السَّبيلَ: و او به راه حق هدایت می‌کند، او به راه راست می‌آورد. السَّبيل (راه راست) اُدعُوا: بخوانید، صدا زنید، نام ببرید. اَقسَطُ: عادلانه‌تر، دادگرانه‌تر. فَإن لَم تَعلَموا: پس اگر نشناختید. مَوالي: جمع مَولی: دوستان، یاران. أخطأتُم: خطا کردید، مرتکب اشتباه شدید. تَعَمَّدَتْ قُلوبُكُم: دلهایتان به عمد گفته باشد، دلهایتان قصد کرده باشد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ای پیامبر! از خدا پروا کن و کافران و منافقان را فرمان مبر؛ زیرا خداوند دانای حکیم است.

۲ـ و از آن چه که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود، پیروی کن؛ چون خداوند از کردارتان خبر دارد.

۳ـ و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی توست.

۴ـ خدا برای هیچ کسی در درونش دو دل ننهاده و زنانتان را که به «ظِهار» مورد خطاب قرار می‌دهید؛ مادران شما نمی‌گرداند و فرزندخوانده‌هایتان را فرزندان شما قرار نمی‌دهد. این، گفتاری است که شما فقط به زبان می‌گویید و خدا حقیقت را می‌گوید و به راه راست راهنماست.

۵ ـ آنان (فرزندخواندگان) را به پدرانشان نسبت دهید که این کار پیش پروردگار دادگرانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، آنان، برادران دینی و یاران شما هستند و اگر پیش از این اشتباه کرده‌اید، بر شما گناهی نیست؛ بلکه گناه آن است که دلهایتان قصد کرده باشد و خدا آمرزگار مهربان است.

شرح و بیان

این سوره هفتاد و سه آیه دارد و در مدینه پس از آل‌عمران، نازل شده و چون از رویداد تاریخی نبرد خندق که: احزاب قریش و غَطفان با دسیسه‌ی یهودیان بنی‌قُریظه و منافقان، علیه مسلمانان، پیرامون مدینه به وجود آوردند، به سوره‌ی «احزاب» یا «فاضحه»، یعنی؛ (رسواکننده‌ی) منافقان و یهودیان مشهور است.

ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی پیشین

سرآغاز و مطلع این سوره با پایان سوره‌ی سجده پیوند معنوی دارد: پایان سجده اعلام رویگردانی پیامبر از کافران و انتظار کیفر از سوی خدای منّان برای آنان است؛ و سرآغاز این سوره در واقع اُمّت پیامبر را به پرهیزگاری و پیروی نکردن از کافران و منافقان... دستور می‌دهد.

موضوع این سوره

این سوره محور موضوعات سوره‌های مدینه را پی می‌گیرد و به تشریع و قانونگذاری، اهتمام بلیغ دارد و به ویژه از نظم و سامان و ترتیب بیت نبوت و خانواده‌ی نبوی، باطل کردن برخی رسوم و عادات جاهلی مانند: فرزندخواندگی، باور به وجود دو قلب در یک سینه و... سخن می‌گوید.

ویژگیهای این سوره

عبارتند از: برخی آداب و رسوم اجتماعی، احکام شرعی و خبرهای قرآنی ـ تاریخی در مورد نبرد احزاب و بنی قُریظه و منافقان. مهمترین این آداب اجتماعی مانند: برگزاری پسندیده‌ی مراسم عقد نکاح و عروسی و سایر مراسم مشابه آن، اهتمام زن به حجاب، پوشاندن زینتها و زیباییها در برابر مردان نامحرم، احترام گرفتن و بزرگ‌شمردن پیامبر نور و رحمت در هر زمان و مکانی و گفتن سخن نیکو و درست.

برخی از احکام شرعی از جمله: پرواداشتن از ذات آفریدگار، دوری از حیله‌گریهای کافران و منافقان، پیروی از وحی آسمانی، چگونگی و حکم مسأله‌ی ظهار، ابطال راه و رسم فرزندخواندگی، شناخت اساس ارث...، آشنایی با تمام محارم و همسران پیامبر، فرستادن درود و سلام بر روان پیامبر بزرگوار ـ ص ـ رعایت الزامی حجاب، پاک گردانیدن جامعه از آثار خودنماییهای جاهلی، ملزم‌نبودن زن مطلقه‌ی پیش از همبستر شدن به رعایت عده، اختیار دادن به زنان پیامبر میان جدایی از حضرت و یا ماندن در پیش از او و این که زنان پیامبر در مقابل کارهای نیک، دو پاداش می‌گیرند، همان گونه که: در مقابل هر کار بد دو کیفر می‌بینند. آزار رسانیدن به خدا و پیامبر و مؤمنان حرام است، اهتمام زن به مسؤولیتها و امانتها... سخن درباره‌ی نبردهای احزاب یا خندق و بنی‌قُریظه و پیمان‌شکنیهای این قوم یهود، رسوایی و بدنامی منافقان و دوری از ترفندهای اهریمنی آنان و سرانجام قصه‌ی زید پسر حارثه و زینب دختر جحش، همسر پیامبر ـ ص.

۱ تا **۳** ـ سرآغاز سوره به خطاب «یا اَیُّها النَّبيُّ» آراسته است. این خطاب، روح عزّت و کرامت و احترام مقام پیامبر خاتم را می‌نُمایاند و آن وجود مبارک را از ترفندهای گوناگون مشرکان، کافران و منافقان برحذر می‌دارد؛ چون یهودیان و منافقان مدینه هنگام ورود حضرت به یثرب (مدینة النّبي)، خواستند توطئه کنند و به کارهایی دست بزنند که شاید پیامبر راه سازشکاری در پیش گیرد و دنبالشان بیفتد که خداوند او را از دسیسه‌های حیله‌گران باخبر کرد.

آری! این ندای آسمانی خطاب به پیامبر است؛ اما در حقیقت هدف از مسلمانان صدر اسلام و یا هر عصر و دورانی دیگر است که از منافقان و کفر پیشگان و بی‌باوران دروغگو پیروی نکنند، در دین سهل‌انگار و سست نباشند و کاری نکنند که دشمن بر آنان چیره گردد.

٤ و **٥** ـ مردم عرب چنان می‌پنداشتند که شخص خردمند و دانا و سخن‌شناسِ سخن‌دان از دو قلب برخوردار است. لذا مردم، به «جمیل پسر مَعمَر» یا امثال او که بسیار زیرک و هوشیار بودند، «ذوالقلبین»: صاحب دو قلب می‌گفتند؛ اما خداوند، این پندار ناروا را مردود شمرد.

ابن ابی‌حاتم از سُدّی نقل می‌کند، که شخصی به نام «جمیل بن مَعْمَر فهری» از طایفه‌ی بنی‌جُمَح، دانا و زیرک بود و هرچه می‌شنید، حفظ می‌کرد. قریش می‌گفتند: تنها کسی می‌تواند این همه مطالب را حفظ کند و به خاطر بسپارد که دو قلب داشته باشد. خود فهری هم می‌گفت: من دو قلب دارم که به هرکدام از

آنها بهتر از محمد، خرد را به کار می گیرم و می‌اندیشم. در روز بدر که مشرکان شکست خوردند، جمیل فهری با آنان بود. شخصی به نام ابویوسف او را دید که لنگه‌ای از کفشهایش را در دست دارد و لنگه‌ی دیگرش را در پای. گفت: ای ابومَعمَر! وضع مردم ـ در این نبرد ـ چگونه است؟ گفت: شکست خوردند. گفت: خودت چرا پریشانی و لنگه‌ای از کفشهایت در دست داری و دیگری را به پا کرده‌ای؟! گفت: چنان پنداشتم که هردو را در پای دارم. آن گاه مردم فهمیدند که اگر دارای دو قلب می‌بود، به این گونه فراموشی دچار نمی‌شد.

یک جسم، یک دل دارد، یک دل هم باید برنامه‌ی درست و خط و سیر روشنی داشته باشد و از آن پیروی کند، اگر غیر این، عمل نماید در نفاق و دورویی می‌افتد و رفتارش ناهنجار می‌ماند. پس یک دل، یک معبود می‌طلبد و باید از فرمان معبود سرپیچی نکند و از دایره‌ی دستور او قدمی بیرون نگذارد و قوانین و مقررات لازم خود را نیز از همان سرچشمه‌ای که خدایش قرار داده است؛ به دست آورد. پس یک دل در یک سینه تنها یک خدا و فرمانروا می‌طلبد و یک قانون و شریعت را در زندگی خویش می‌پسندد. بنابراین آن چه می‌پسندد که جانان برایش پسندیده باشد و بس. پس دو قلب در یک جسم جای ندارد، همان‌گونه که در یک زمان، زنی هم مادر و هم همسر آدمی نیست.

اگر کسی به همسرش بگوید: تو مادر منی، تو برای من همانند پشت مادرم هستی و هم‌چون مادرم، برایم حرامی و امثال اینها. این گفته‌ی ناپسند، «ظهار» نام دارد و کاری زشت و حرام و معمولاً کنایه از طلاق است. اوّلاً: همسر، مادر نخواهد شد، ثانیاً: همبسترشدن و نزدیکی با زنش تا زمانی که یکی از سه مورد زیر را انجام ندهد، حرام و ممنوع است. آن سه عبارتند از: ۱ـ آزاد کردن یک برده ۲ـ دوماه روزه‌ی متوالی و بدون وقفه ۳ـ اطعام شصت‌نفر مستمند. پس از اجرای کامل یکی از این سه مورد پیوند و ارتباط میان او و زنش هم چون گذشته حلال و جایز است. [← مجادله/۲تا۴] و این که: در جاهلیت زن از طریق ظهار برای همیشه بر آنان حرام می‌شد؛ مردود گشت.

در دوران جاهلی، پسربچه‌هایی که پدرشان شناخته نمی‌شدند و در جنگ اسیر می گشتند، کسانی آنان را بزرگ می کردند و پسر خود صدا می‌زدند و نام و نشان و شهرت خود را رویشان می گذاشتند و آن پسران ـ در حقیقت ـ وارث آن اشخاص می‌شدند. یکی از پسرخوانده‌ها که این آیات به او اشاره می کنند، زید پسر حارثه‌ی کلبی عرب‌تبار است که در کودکی اسیر گشت و حکیم پسر حزام او را برای خاله‌اش، خدیجه ـ رض ـ خرید. وقتی خدیجه با حضرت محمد ازدواج کرد؛ زید را به او داد. پس از مدتی پدر و عموی زید، آمدند و خواستند او را نزد خود بازگردانند، پیامبر زید را میان رفتن به پیش خانواده و ماندن نزد او مخیّر کرد، زید ماندن در خدمت پیامبر را انتخاب نمود. پیامبر او را آزاد و پسرخوانده‌ی خویش کرد و مردم او را زید پسر محمد صدا می‌زدند، تا آیه‌ی ۴۰ همین سوره، پسرخواندگی را ابطال کرد.

پس از آن که اسلام به نظام و سامان‌دادن روابط نیکو و پیوندهای خانواده پرداخت و شالوده‌اش را مستحکم گردانید و از آلودگیها پاکش نمود؛ یکی دیگر از رسوم جاهلیت؛ یعنی، رسم پسرخواندگی را باطل نمود و کنارزد؛ چون خداوند، حقگو و هادی به سوی راه راست و قانون اساسی فطرت است و هیچ گاه قانونی که بشر برای زندگی تدوین می‌کند، پایدار و ماندگار نیست. پس اسلام راه منصفانه و دادگرانه را به مردم نمود که از این پس فرزندخوانده‌ها را به نام و نشان و حسب و نسب خانواده‌ی خود، آنان را صدا زنند و نسبت دهند و در صورت ناشناخته بودن پدرانشان، آنان را برادران دینی و دوستان و یاران خود بنامند و اگر درگذشته به اشتباه رفته‌اند، خداوند آمرزگار و دلسوز و مهربان است. [← بقره/۲۸۶].

نکته: جمله‌ی «ذلکُم قَولُکُم بِأفواهِکُم»؛ یعنی، ادعای وجود دو قلب در سینه‌ای و ابطال زوجیّت از طریق ظهار و فرزندخواندگی هر سه سخنی زبانی و بی‌اساس بود و هیچ پیوندی با حقیقت نداشت.

خلاصه: خداوند، با این آیات، خواست عزّت و کرامت را در دلهای مسلمانان بنشاند و به آنان اطمینان و اعتماد بخشد، تا به سخن دشمن التفات نکنند. اسلام تنها مجموعه‌ای از راهنماییها، اندرزها، راه‌ورسمها، قوانین و مقررات و عادات نیست. اسلام؛ یعنی، تسلیم‌شدن در برابر فرمان خدا، التفات کردن به امر و نهی قرآن و رویگردانی از برنامه‌های غیر الهی. مسلمان نباید گول بیگانه بخورد، باید در همه‌ی کارها بر خدا توکل کند تا خدا یار و نگهدارش باشد.

پیامبر و منزلت او

النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ٦ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ٧ لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ٨

توضیح واژه‌ها

أَولی: برتر، سزاوارتر، برازنده‌تر، نزدیک‌تر. مِن أنفُسِهِم: از خودشان. أزواجُهُ: زنان پیامبر. أزواجُهُ أمَّهاتُهُم: زنان پیامبر از جهت منزلت و مقام و ادب و بزرگداشت و احترام و حرمت ازدواج با آنان به منزله‌ی مادران مؤمنان‌اند. اولُوا الأرحام: صاحبان رحم‌ها، خویشاوندان، نزدیکان. في کتاب الله: در حکمی که خدا واجب کرده، در لوح محفوظ، در قرآن. مَسطُوراً: نوشته شده. میثاقاً غلیظاً: پیمانی محکم و ناگسستنی. لِیَسألَ: تا بپرسد، تا پرس‌وجو کند. الصّادقِینَ: راستگویان، راستان. أعَدَّ: آماده کرد، مهیا کرد.

ترجمه‌ی آیات

۶ـ پیامبر از خود مؤمنان به آنان نزدیکتر و برتر است و همسرانش، مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به همدیگر [در ارث بردن] از دیگر مؤمنان و مهاجران، سزاوارترند، مگر این که بخواهید به دوستان خود، نیکی کنید. این حکم در قرآن مکتوب [و قطعی] است.

۷ـ [ای محمد! به یادآور] آن گاه را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و نوح، ابراهیم، موسی و عیسی پسر مریم و از همه‌ی آنان، پیمانی ناگسستنی گرفتیم،

۸ـ تا [خدا] از راستگویی راستان، پرس و جو کند و [این که] عذابی پردرد برای کافران آماده کرده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این آیات، حکم فرزندخواندگی خاصّ را که زید پسر محمد ـ ص ـ باشد، ابطال نمود؛ اما به طور عام، محمد هم چون پدر امّت اسلام و در همه‌ی کارهای دین و دنیای مؤمنان، برتر و سزاوارتر از خود آنان

است و همسران بزرگوارش نیز هم چون مادران امت اسلام به شمار می‌آیند. پس، این ابوّتِ (پدر بودن) عام بسی شایسته‌تر و والاتر از پدر نسبی است؛ زیرا رهایی‌بخش همیشگی انسانهای مؤمن از هلاک و نابودی است. و این اُمومت (مادر بودن) نیز والا و شایان است و تقدیر و تعظیم آنان بر مؤمنان راستین، فرض عین می‌باشد.

شرح و بیان

٦ تا ٨ـ وقتی پیامبر ـ ص ـ به مدینه رسید، میان مهاجران و انصار پیمان اخوت و برادری، برقرار ساخت و هم چون دو فرزند پدر مادری وارث یکدیگر شدند. البته این حکم وراثت موقت و زودگذر بود و آیات ارث آن را منسوخ کرد. آری! انصار، وسیله‌ی زندگانی مهاجران را فراهم آوردند و با جان و دل در خدمت کردن آنان فروگذار نکردند. خداوند فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ...» یعنی اولویّت پیامبر نسبت به مؤمنان ودوست داشتن و عشق پاک آنان به آن سرور بزرگوار از خود آنان مهم‌تر، و مقدم‌تر است و این دوست‌داشتن و برتری پیامبر، برنامه‌ی کامل و همه جانبه‌ی زندگی مؤمنان را در بر دارد. پس خواست او بر خواست مؤمنان برتر است و آن چه که او از راه وحی پروردگار بر ایشان برمی‌گزیند، مایه‌ی رستگاری و سعادت و سرافرازی آنان است. پس سزاوار است که مؤمنان راستین، پیامبر را از همه چیز و همه کس عزیزتر و محبوب‌تر بدانند و در برابر مسایل فردی و اجتماعی و داوری او قطعاً تسلیم شوند و خواست او را بر همه مقدم به شمار آورند؛ چون او نیز نسبت به آنان از خودشان بسیار مهربان‌تر، دلسوزتر و علاقه‌مندتر است. [← توبه/۲۴، ۱۲۰و۱۲۸].

هم‌چنین زنان پاک پیامبر، مادر مؤمنان‌اند و هر مؤمنی باید در حفظ احترام آنان بکوشد و در حق آنان، جز محبت و دوست‌داشتن، به ساحتشان کمترین اسائه‌ی ادبی روا ندارد.

بدان که آن توارثی که در میان مهاجران و انصار برقرار شد به حکم آیات ارث [← نساء/۱۱و۱۲و۱۷۶]، منسوخ گشت و جز از راه خویشاوندی و نکاح، هیچ بیگانه‌ای از کسی دیگر ارث نخواهد برد، مگر این که کسانی بخواهند به دوستان خود نیکی کنند و مقداری از اموال خود را به آنان هدیه دهند.

پس از بیان منزلت پیامبر خاتم، قرآن مسؤولیتهای ارزنده‌ی او را ـ که دعوت به دین خدا و وفای به آن است ـ تبیین می‌کند و می‌فرماید: ای پیامبر! به یادآور آن گاه را که از همه‌ی پیامبران اُولوالعزم و مرسل و هم‌چنین از تو پیمانی استوار و محکم گرفتیم تا این دین را به مردم برسانید؛ و به ویژه تو آن را به همه‌ی جهانیان ابلاغ کنی، تا سرانجام در مورد راستگویی راستگویان از میان پیروانتان، از شما سؤال کنیم. [← آل عمرن/۸۱]، [← عرف/۶]. خداوند، از احکام دین همان را برایتان تشریع کرد که به نوح سفارش کرده بود... [← شوری/۱۳].

نکته: فلسفه‌ی سؤال کردن از پیامبران ـ سلام الله و صلواته علیهم اجمعین ـ، برای این است تا راست‌کرداری راستان روشن گردد؛ که کافران و بی‌باوران در روز قیامت و در حضور همه‌ی مردم (علی رؤوس الأشهاد) رسوا و سرافکنده و خوار شوند.

نبرد احزاب یا خندق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۹ إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ۱۰ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ۱۱ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ۱۲ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ۱۳ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ۱۴ وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللهِ مَسْئُولًا ۱۵ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۶ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۱۷ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۸ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۱۹ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ۲۰ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۲۱ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ۲۲ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۲۳ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۲۴ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ۲۵ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ۲۶ وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۲۷

توضیح واژه‌ها

جاءتکُم: نزد شما آمد، سراغ شما آمد. جُنودٌ: جمع جند، سپاه، لشکریانی. ریحاً: بادی را. لَم تَرَوْها: نمی‌دیدید [لشکر نادیدنی، فرشتگان بودند.]. مِن فَوقِکُم و مِن أسفَلَ مِنکُم: از سمت بالا و پایین شهر شما؛ یعنی از هر سو دشمن حمله آورد. زاغَتِ الأبصارُ (زَیْغ): چشمها مات و خیره شدند. بَلَغَتِ القُلوبُ الحَناجِرَ: جانها به گلوگاهها رسید، جانها به لب آمد، جانها پریشان و نگران شد. الحَناجِر، جمع حنجره. تَظُنُّونَ بِاللهِ الظُّنُونا: در مورد وعده‌ی خدا گمانها می‌بردید، پندارهایی نسبت به خدا داشتید. هُنالِكَ: آن جا، آن وقت. اُبتُلِيَ: آزمایش شد، در محک آزمایش قرار گرفت. زُلزِلُوا: تکان خوردند، مضطرب و آشفته شدند. مَرَضٌ: بیماری، بیماری نفاق و دورویی. غُروراً: فریب، دروغ، ترفند. لا مُقامَ لَكُم: جای ماندن برای شما نیست، خندق جای ماندن شما نیست. یَستَئذِنُ: اجازه می‌خواهد. بُیوتَنا: خانه‌های ما. عَورَةٌ: بی‌حفاظ، بی‌دروپیکر، بدون نرده و پرچین، در معرض خطر، دور، دارای شکاف است. ما هِيَ بِعَورَةٍ: بی‌حفاظ نیست، دارای شکاف نیست. لَو دُخِلَت عَلَیهِم: اگر دشمن وارد خانه‌هایشان شوند، اگر مسلمانان مورد هجوم قرار گیرند. أقطار: جمع قطر، اطراف و پیرامون، جانب. سُئِلوا: درخواست شد از آنان، به آنان پیشنهاد شد. الفِتنَة: بلا، آزمون، مراد بازگشت از دین. [← بقره/۱۹۳]. لَآتَوْها: قطعاً به دنبال آن می‌آمدند. حتماً آن را می‌پذیرفتند. ما تَلَبَّثُوا: درنگ نمی‌کردند. بِها: در پذیرش بازگشت به سوی ارتداد و برگشت از دین. اِلّا یَسیراً: جز اندک مدتی. عاهَدُوا: پیمان بستند. لا یُوَلُّونَ: پشت نمی‌کنند. لا یُوَلُّونَ الأدبارَ: جمع دُبُر، پشتها. از دشمن فرار نمی‌کنند. لا تُمَتَّعونَ: برخوردار نمی‌شوید، به شما داده نمی‌شود. یَعصِمُکُم: شما را مصون می‌دارد، از شما حمایت و حفاظت می‌کند. سُوءً: نابودی، بدی، آسیب. لا یَجِدونَ: نمی‌یابند. المُعَوِّقِینَ (عوق): بازدارندگان، کارشکنان، مانعان خیر، منافقان. هَلُمَّ: بیایید. لا یَأتُونَ: نمی‌آیند. لا یَأتُونَ البَأسَ: به سوی جنگ روی نمی‌آورند، به جنگ نمی‌آیند. البَأس: جنگ، پیکار. [← بقره/۱۷۷]. أشِحَّةً: جمع شحیح، بخیلان، آزمندان، طمع‌ورزان، حریصان. تَدُورُ: می‌چرخد، دور می‌زند. یُغشَی عَلَیهِ: بیهوش می‌گردد، مرگ‌زده است. سَلَقُوکُم: شمارا آزار دادند، شما را زخم زبان زدند، شما را رنجاندند. حِداد: جمع حدید، تند و تیز و بُران. أشِحَّةً عَلَی الخَیرِ: در کمک کردن در وقت جنگ بخیل‌اند، برای دریافت مال و غنایم حریصند، بر مال‌دوستی آزمندند. أحبَطَ: نابود کرد. لَم یَذهَبوا: نرفته‌اند. یَوَدُّوا: دوست می‌دارند. بادُونَ: جمع بادی: بادیه‌نشینان، صحرانشینان. الأعراب: اهل بادیه [← توبه/۹۰]. لَو أنَّهُم بادُونَ فِي الأعرابِ: کاش در میان اعراب بادیه‌نشین می‌بودند. یَسألونَ: می‌پرسند، جویا می‌شوند، پرس‌وجو می‌کنند. أنباء: جمع نَبَأ: خبرهای مهم. لَو کانُوا فِیکُم: اگر در میان شما ماندگار می‌شدند. اُسوَةٌ: نمونه، سرمشق، الگو، قدوه. هذا: این ابتلا... مازادَ: نیفزود. صَدَقُوا: راست‌گفتار بودند. قَضَی نَحبَهُ: به نذر و تعهد خود وفا کرد. نَحب: نذر، کنایه از مرگ. قَضَي: ادا کرد؛ یعنی، جان خود را در راه حق فدا نمود. یُعَذِّبَ: عذاب

می کند. رَدَّ: برگرداند. بِغَیظِهِم: با خشم خودشان، در نهایت خشم خودشان. لَم ینالوا خیراً: به مال و ثروت نرسیدند، پیروز نشدند، به غارت شهر یثرب دست نیافتند، به چیزی که در نظرشان بود، نرسیدند. ظَاهَرُوا: پشتیبانی کردند احزاب را. صَیاصی (صیص): جمع صیصه: قلعه‌ها، دژها، پناهگاهها. قَذَفَ: افکند، انداخت. الرُّعبَ: بیم و هراس، وحشت. تَأسِرونَ: اسیر می کنید، به اسارت می گیرید. أورَثَکُم أرضَهُم: سرزمین آنان را فراچنگ شما آورد، سرزمین آنان را به شما واگذار کرد، به ارث شما درآورد. دِیار: جمع دار، سراها، خانه‌ها. لَم تَطَؤُها (وَطْء): بر آن گام ننهاده بودید، بر آن پای نگذاشته بودید. هدف از ضمیر«ها» سرزمین خیبر است.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ ای اهل ایمان! نعمتی را که خدا به شما داده است، به یاد آورید، آن گاه که لشکریانی [از دشمن] به سراغ شما آمدند و ما بر سر آنان تندبادی و لشکریانی [از فرشتگان] که آنها را نمی‌دیدید، فرستادیم و خدا به آن چه انجام می‌دهید، بیناست.

۱۰ـ [و نیز یاد کنید] آن گاه را که دشمن از پیرامون شهر شما تاختند که چشمها خیره گشت و جانها به لب رسید و به خدا گمانهای مختلف می‌بردید:

۱۱ـ آن جا بود که مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و سخت پریشان شدند،

۱۲ـ و آن گاه منافقان و بیماردلان می گفتند: خدا و پیامبرش جز فریب، وعده‌ای به ما نداده‌اند.

۱۳ـ و [به یادآورید] آن گاه را که گروهی از آنان می گفتند: ای اهل یثرب! این جا جای ماندن شما نیست، پس [از کنار خندق] برگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ [و ناامن] است؛ حال آن که خانه‌هایشان بی‌حفاظ نبود و جز فرار از نبرد هدفی نداشتند.

۱۴ـ و اگر احزاب از هر سو وارد شهر می‌شدند و آنان را به بازگشت از دین فرا می‌خواندند، [منافقان و کوردلان] آن را می‌پذیرفتند و جز اندک مدتی در این مورد درنگ روا نمی‌داشتند،

۱۵ـ در صورتی که آنان در قبل با خدا پیمان بسته بودند که [به دشمن] پشت نکنند و خدا از پیمان خود پرس‌وجو می کند.

۱۶ـ بگو: اگر از مرگ و یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز سودی به شما نخواهد رساند و جز اندکی [از دنیا] برخوردار نخواهید شد.

۱۷ـ بگو: کیست که بتواند در برابر خدا شما را حمایت کند، اگر برایتان آسیب یا رحمتی بخواهد؟ آنان غیر از خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت.

۱۸ـ قطعاً خداوند کسانی از شما را ـ که کار شکنی می کردند ـ و کسانی [از منافقان] را ـ که به برادرانشان

می گفتند: نزد ما بیایید [و در نبرد شرکت نکنید] ـ خوب می‌شناسد و جز تعداد معدودی وارد کارزار نمی‌شوند.

۱۹ـ [منافقان] بر شما بخل می‌ورزند و هرگاه خطر جنگ فرا رسد، آنان را همانند کسی می‌بینی که مرگ فرایش گرفته باشد و چشمانش ـ بی اراده ـ در حدقه می گردد و به تو می‌نگرند. وقتی ترس از میان رفت از حرص غنایم، شما را با زبانهای تند خود، نیش می‌زنند. آنها ایمان نیاورده‌اند، از این رو، خداوند، اعمالشان را تباه می گرداند و این کار برای خدا آسان است.

۲۰ـ آنان می‌پندارند که لشکر احزاب [هنوز] نرفته‌اند. و اگر نیروی احزاب بازگردند، آرزو می کنند که: در میان اعراب بادیه‌نشین، مخفی بمانند واز اخبار [نبرد] شما پرس و جو کنند و اگر در میان شما می‌ماندند، جز معدودی، پیکار نمی کردند.

۲۱ـ بی گمان برای شما در اقتدا به پیام‌آور خدا، سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز آخرت امیدوار می‌باشد و خدا را بسیار یاد می کند.

۲۲ـ [اما] وقتی مؤمنان گروههای دشمن را دیدند؛ گفتند: «این، همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند.» این پیکار جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

۲۳ـ در میان مؤمنان، مردانی‌اند که در برابر پیمانی که با خدا بسته‌اند، راست کردار بودند. برخی از آنان بر سر پیمان، جان دادند و برخی دیگر در انتظارند و هیچ گاه این پیمان را دگرگون نکرده‌اند.

۲۴ـ [فرجام آزمایش این است] که خدا راستگویان را به پاس صداقتشان پاداش دهد و منافقان را هر وقت بخواهد، عذاب کند یا توبه‌شان را بپذیرد؛ چون که خدا آمرزگار مهربان است.

۲۵ـ خداوند آنان را که کافر بودند با دلی پر از خشم و حسرت و بدون رسیدن به مالی [و آمالی] باز گرداند و [رنجِ] نبرد را از مؤمنان برگرفت؛ چون که او همواره نیرومند و چیره است.

۲۶ـ خدا کسانی از اهل کتاب را که پشتیبان گروههای مشرک بودند، از قلعه‌هایشان به پایین کشید و در دلهایشان وحشت افکند که: [شما] گروهی را از پای درآوردید و گروهی را به اسارت گرفتید،

۲۷ـ و [در نهایت، خدا] زمین، خانه‌ها و اموالشان و نیز سرزمینی را که در آن پا ننهاده بودید، به شما واگذار کرد و خدا بر هر کاری تواناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۲

راویان متعدد، از جمله «برّاء» هر یک به عبارات خود و با مفهوم مشترک می گویند: مسلمانان در کندن خندق به سنگ بزرگی برخورد کردند، که کُلنگ و وسایل کار آن را از زمین نمی کَند، پیش پیامبر، شکایت بردند. آمد و کلنگ در دست گرفت و فرمود: «بسم‌الله» و ضربه‌ای بر سنگ وارد آورد و قسمتی

ازآن جدا شد. پیامبر تکبیر سر داد و گفت: «فتوحات شام به من بخشیده شد. اکنون کاخهای قرمز آن جا را می‌بینم.» ضربه‌ی دوم بر سنگ زد و قسمتی دیگر از آن جدا شد و گفت: «الله‌اکبر، فتوحات فارس به من عطا شد. اینک کاخ سفید مداین را می‌بینم.» ضربه‌ی سوم را بر سنگ وارد کرد و گفت: «بسم‌الله» و بقیه‌ی سنگ متلاشی گشت و گفت: «الله‌اکبر، فتوحات یمن به من داده شد و همین‌جا درهای شهر صنعا را می‌بینم.» منافقان، چهره‌ی زشت خود را بار دیگر نمودند و گفتند: چه عجب آرزوهای باطل و وعده‌های بیهوده‌ای که به مردم می‌دهد!! آنها از ترس دشمن جرأت ندارند برای قضای حاجت از خندق پا بیرون نهند، حال آن که محمد از فتوحات شام و فارس و یمن خبر می‌دهد.

در برخی سبب نزولها آمده است: وقتی منافقان و بیماردلان، سپاه قریش و غطفان را دیدند، گفتند: وعده‌ی خدا و پیام‌آورش، دروغ است و باطل و فریبی بیش نیست.

پرتوی از نبرد احزاب یا خندق از دیدگاه تاریخ

در ماه شوّال سال پنجم هـ. ده تا دوازده و به قولی پانزده‌هزار مرد جنگی از مشرکان، بت‌پرستان و اهل کتاب، پیرامون مدینه اردو زدند، تا ـ به زعم خود ـ کار پیامبر و دین خدا را یکسره کنند. از این شمار، چهار هزار تن از مردم قریش و هم‌پیمانانشان به رهبری ابوسفیان از سمت جنوب و بنی‌اسد و گروههای دیگر از شرق مدینه به فرماندهی طُلَیحه، غطفان با شش‌هزار نیرو به فرماندهی عُیَینه پسر حصن، بنی سُلَیم از مَرُّالظهران به فرماندهی ابوالاعود، یهود بنی‌نضیر به ریاست حُیَیّ بن اخطب و پسران ابی حُقَیق و یهود بنی‌قریظه به ریاست کعب پسر اسد؛ هرچند با پیامبر پیمان بسته بود؛ اما حُیَیّ آنقدر کوشید تا پیمانش را شکست و باورشان این بود که آیین بت‌پرستان از دین محمد بهتر است. [← نساء/۵۱ و۵۴ و۵۵].

سبب نبرد خندق

یهودیان، به دلیل غدر و خیانت و دسیسه‌هایشان، زار و زبون شده و از گمراهی بیدار نگشته و هر آن منتظر بودند مسلمانان به فرجام بد پیکار با مشرکان، گرفتار شوند؛ اما وقتی دیدند که مسلمانان به قدرت رسیده‌اند، در تب و تاب خشم و کینه سوختند، به توطئه دست زدند و ساز و برگ پیکار فراهم آوردند، تا بر پیکر این نیروی نوپا ضربه بزنند... اما چگونه؟ بیست‌تن از سرانشان نزد مردم مکه و غطفان و... رفتند، آنها را به جنگ با پیامبر تحریک کردند وبه آنان وعده‌ی همپشتی و کمک دادند واین نقشه‌ی ننگین را جامه‌ی عمل پوشانیدند.

تدبیر و کاردانی پیامبر نور و رحمت

هنوز نیروی دشمن از جای خود حرکت نکرده بود که خبر این توطئه‌ی خطرآفرین به پیامبر رسید، او

نیز فوراً جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مشورتی تشکیل داد و نقشه‌ی دفاع از استقلال مدینه را مطرح نمود. سرانجام به پیشنهاد سلمان ـ رضی‌الله عنه ـ به کشیدن خندقی به دور مدینه کمر همت بربستند.

«نقشه‌ی خندق را طوری کشیدند که شمال، مغرب و جنوب غربی و قسمتی از جنوب شهر را در بر می‌گرفت. خندق از قلعه‌ی شیخین، واقع در شمال مدینه شروع شد و در حومه‌ی قُبا در جنوب پایان یافت. طول آن ۱۲ هزار ذراع؛ یعنی، شش‌هزار متر=۶ کیلومتر به مقیاس امروز و عمق از ۵ ذراع بیشتر و عرض آن نیز زیاد و دارای دیواری عمودی بود. عمودی بودن دیوار برای این بود که: نه سواره و نه پیاده نتوانند از آن عبور کنند.

ابوبکر و عمر، آن دو صحابه‌ی بزرگ، روزی «زنبه»ی خود را به دست دیگران داده بودند و خود با جامه‌هایشان خاک می‌ریختند.

شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی مدینه را خندق نزدند؛ چون دارای موانع بسیار و باغهای فراوان و کوچه‌های تنگ و باریک بود...

هم زمان با کندن خندق، پیامبر دستور داد: آن چه محصول کشاورزی و باغ در خارج شهر مدینه است به داخل شهر بیاورند، تا لشکر مهاجم از آن استفاده نکند. در جنگ جهانی اخیر، دولت شوروی [پیشین] در قبال دولت آلمان، این تاکتیک را انجام داد و هر چه محصول کشاورزی و باغ بود، برداشت و یا از بین برد تا لشکر مهاجم از آن تغذیه نکند.

[آری!] چهارده‌قرن پیش، پیامبر، این شیوه را به کار بست، تا نیروی مکه... در تنگنای خواربار قرار گرفتند[۱]...»

نکته‌ی تکمیلی: عمق خندق ۷ تا ۱۰ ذراع و پهنای آن ۹ زراع یا بیشتر بوده است. (روح‌المعانی...)

شرح و بیان

۹ تا ۱۶ ـ هر روز شخصیت مسلمانان، ساخته‌تر و پرداخته‌تر می‌شد و رویدادهای پی‌درپی پیش می‌آمد، تا مسلمانان در کوره‌ی آزمون، خالص‌تر و به خدا نزدیکتر شوند و از اهل غلّ و غشّ ممتاز گردند، خَس و خاشاک کنار رود و حقایق و گوهرهای اصیل از پرده بیرون آیند. این است که خداوند به آن مؤمنان ارادتمند اعلام می‌کند تا به پاس آن سربلندی که در برابر کید و ترفند دشمن ـ که از هر سو شهر و دیارشان

---

۱. از: «نقشه‌ی خندق را طوری کشیدند...» تا «در تنگنای خواربار قرار گرفتند.» اقتباس از صفحات ۳۱۴ تا ۳۱۶، «محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت».

را محاصره کرده و مورد هجوم و تاخت‌و تاز خود درآورده بودند ـ نعمتهای او را به یاد آورند که برای رهایی آنان از چنگال آن نیروی نابرابر دشمن، باد تند و بسیار سرد را در نبرد احزاب، همراه نیروی نامرئی بر سر دسته‌های دشمن فرستاد و خیمه‌هایشان را از زمین برکَند، دیگهای بزرگ آشپزی و سایر لوازم را برهم زد و نابود کرد، روشناییهایشان را خاموش گردانید، خودشان را بر زمین زد و چارپایان بارکش و سواری از دستشان فرار کردند و به هر سو دویدند و سرگشته و فراری شدند، در صورتی که مسلمانان، به سلامت رستند؛ اما سران و فرماندهان دسته‌ها و گروه‌های احزاب وقتی اوضاع بحرانی و سخت آشفته و درهم‌ریخته‌ی خود را مشاهده کردند، خطاب به پیروانشان گفتند: «النَّجاء!، النَّجاء!»: شتاب،! شتاب! فرار! فرار!...

هم‌چنین فرشتگان از آسمان فرود آمدند و در دلهای دشمن بیم و هراس، اضطراب و وحشت آفریدند، تا یکسره فرار کنند و دیگر در اندیشه‌ی نبرد و رویارویی با پیامبر گرامی و مسلمانان نباشند. همگی متواری و فراری شدند و کسی فرصت نداشت به فکر پهلودستش باشد. دشمنان داخلی نیز شرمنده و سرافکنده به خانه‌های خود خزیدند.

آری! گروههای ائتلافی دشمن از همه‌ی جوانب، مدینه را به محاصره‌ی خود درآوردند. یهود بنی‌قُریظه ـ که در داخل شهر مدینه بودند ـ پیمان شکستند، دیده‌ها از بیم و هراس و فراوانی شمار دشمن، مات و سرگردان شدند، جانها به گلوگاهها رسید، هرکس پیش خود این رویداد تلخ را به گونه‌ای تحلیل می‌کرد و گمان ویژه‌ای می‌بُرد.

در این جا بود که به خاطر حکمت مصلحت‌آمیز خدا، مؤمنان در بوته‌ی آزمایش جانگداز قرار گرفتند، تا چون زر ناب، خالص و بی‌غلّ و غش گردند، آن گاه نیک و بد از هم باز شناخته شوند.

یهودیان و منافقان از جمله: «مُعَیِّت پسر قُشیر» و «طُعمه‌ی پسر اُبَیرِق» ـ که حدود هفتاد نفر بودند ـ دروغ و نیرنگ را به خدا نسبت می‌دادند و به طنز و تشر ـ که در سبب نزول آیه گذشت ـ می‌پرداختند. عده‌ای دیگر به مبارزان مؤمن می‌گفتند: ماندن در خندق جای شما نیست، هیچ کاری پیش نمی‌رود، لااقل به خانه‌هایتان بازگردید و در کنار خانواده‌ها باشید تا از کشته شدن و نابودی در امان بمانید و از زن و فرزندانتان حمایت کنید.

آن قدر تنور شایعه داغ و بیم و هراس بر دلها چیره گشت که بسیاری از منافقان و بیماردلان، روحیه را از دست دادند و سست و ضعیف شدند، سرانجام به بهانه‌تراشی و سرهم کردن دروغ دست زدند و نزد پیامبر می‌رفتند و از او اجازه می‌خواستند به خانه‌هایشان بازگردند و بدین وسیله از صحنه‌ی پیکار بیرون روند آنها گفتند: خانه‌هایمان بی‌حفاظ و بی‌در و پیکر و بی‌نرده و دیوارهایش کوتاه است و هم چون خانه‌های انصار امن و محکم نیست، از دستبرد دزد و دشمن می‌ترسیم که لای دیوارهای شکافته و یا روی دیوارهای

کوتاه، وارد منزل شوند و زندگانی ما را به تاراج ببرند و زن و فرزندانمان را بیازارند... اما پروردگار دانا پرده از روی ترفند و دروغشان کنار زد و آن را آشکار نمود و گفت: «وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ»: آن طور که می گویند، خانه‌هایشان بی‌حفاظ نیست؛ بلکه محکم و استوار است و قصد آنان جز فرار از نبرد نیست.

وقتی کار حفر خندق ـ به خیر و سلامت ـ پایان یافت، پیامبر ـ سلام الله علیه ـ همراه آن سه هزار تنِ مخلص از مؤمنان دلسوخته از شهر مدینه بیرون رفتند و در پشت کوه «سَلع» میان خندق و مدینه و روبه‌روی دشمن، صف‌آرایی کردند و خندق را میان اردوگاه خود و نیروهای آنان قرار دادند واین شعار را پی‌درپی زمزمه می کردند: «هُم لا یُنصَرون».و این گونه موقعیّت نظامی خود را استوار نمودند...

یکی دیگر از رسواییها و بدنامیهای منافقان این بود که: اگر دشمن بر شهر می‌تازید و پیروز می‌شد و از آنان درخواست می کرد تا از دین برگردند؛ در کمترین زمان، می‌پذیرفتند و با شتاب بیشتر از درخواستشان استقبال می کردند، در حالی که این گروه پیمان‌شکن طایفه‌ی بنی‌حارثه، روز اُحد با پیامبر خدا پیمان بسته بودند که از دشمن پشت نکنند و از میدان نبرد نگریزند. اگر فرار کنند، هرگز از چنگال مرگ و یا کشتن نمی‌رهند و سودی نمی‌برند و باید بدانند که متاع و کالای دنیا اندک و ناچیز و نعمت آخرت بسیار و پایدار است. [← نساء/۷۷].

۱۷ تا **۲۰** ـ خداوند به پیامبر امر می کند که به آنان بگوید: اگر خدا گرفتارشان کند یا مورد رحمت خود قرارشان دهد، کسی نمی‌تواند، از آنان حمایت و دفاع کند و تنها خدا نگهدار و یار و یاور آدمی است. خیانت‌پیشگان بدانند که خدا کارشکنان و بازدارندگان را خوب می‌شناسد ومی‌داند که دوستانشان را نزد خویش فرا می‌خواندند تا از پیکار دست بکشند و از دین و خانه و کاشانه و زن و فرزند دفاع نکنند و پیامبر را تنها بگذارند. بله! منافقان، اهل پیکار و مبارزه نبودند؛ اما هنگام نبرد در صحنه‌ی مبارزه، خود را به مسلمانان نشان می‌دادند. وقتی مسلمانان سرگرم نبرد می‌شدند، فوراً به سوی خانه‌هایشان باز می گشتند و فرار می کردند...

صفات دیگر منافقان کوردل این که: هرگاه نبردی پیش می‌آمد، نه با مال، نه با جسم و جان و نه با شفقت و مودت، مسلمانان را یاری نمی‌دادند. اگر آنها را می‌نگریستی، می‌دیدی انگار جان می‌دهند، رمقی بیش برایشان نمانده است و در حال نابودی‌اند و بی‌حال سیمای مبارک پیامبر را می‌نگرند و چشمانشان از بیم و وحشت در کاسه‌ی چشم دور می‌زند و حیران است. وقتی خطر دشمن رفع شود، با زبان تند و نیش‌دار، پیامبر را می‌آزارند و می گویند: سهمیه‌ی ما را بپردازید، ما یار و پشتیبان شما بودیم و با شما علیه دشمن جنگ کردیم. اگر ما نبودیم، دشمن، شکست نمی‌خورد!! در صورتی که این منافقان، ترسوترین و ناجوانمردترین بودند. اکنون از سوراخ موش بیرون جهیده‌اند و زبانشان باز شده است و با تمام حرص و آز سهم الغنیمه می‌خواهند.

صفات ننگین و رسوایی دیگرشان این است که: چنان ترسو و حقیر و بی‌مقدارند و کابوس وحشت پرده بر روی دیدگانشان کشیده است که هنوز باور ندارند، احزاب، شکست خورده و فراری شده‌اند!

راستی! چه شهامتی! چه ایمان و اطمینانی که به خود داشتند! حال اگر دسته‌های دشمن بار دیگر بیایند، آنها آرزو می‌کنند که: «کاش در میان مردم صحرا نشین می‌زیستیم تا از کشتن مصون می‌ماندیم و از دور خبر مدینه را به دست می‌آوردیم و می‌شنیدیم که مؤمنان نابود شده‌اند!»

این منافقان، از بس ترسو و ناتوان بودند که بسیار کم در نبرد خندق شرکت می‌کردند و حضور می‌یافتند؛ بلکه هم چون موش به سوراخهایشان می‌خزیدند و اگر به سوراخهایشان نمی‌خزیدند و در میان مؤمنان می‌ماندند و آتش نبرد هم بسیار تند و تیز و شعله‌ور می‌بود و چکاچک شمشیر و وزوز تیر جنگجویان به آسمان بلند می‌شد، اینها ریاکارانه و از بیم ننگ و عار، نه، به خاطر پاداش و خشنودی پروردگار، باز خود را اندکی در صحنه‌ی نبرد نشان می‌دادند.

۲۱ تا ۲۳ ـ خدا توجه همه را به پیروی از پیامبر خاتم و قدوه بودنش در تمام زندگی جلب می‌کند که کردار، گفتار و احوالش را آویزه‌ی گوش کنند. پیامبر در آن هنگام بسیار سخت و هول‌انگیز، پناهگاه مسلمانان، سرچشمه‌ی یقین و امید بود و نیز سرمشق و نمونه‌ی نیکی و زیبایی کسانی است که به خدا و روز قیامت امیدوارند و همواره یاد خدا را بر زبان دارند.

پیامبر در کندن خندق شخصاً کار می‌کرد و خاک را با زنبیل می‌ریخت و با رجزخوانان همنوا بود و با این اشعار ابن رواحه رجزخوانی می‌فرمود:

اَللّهمَّ! لَولا أنتَ ما اهتَدَینا	وَ لا تَصَدَّقْنا و لا صَلَّینا
فَأنزِلَنْ سَکینَةً عَلَینا	و ثَبِّتَ الأقدام إن لاقَینا
إنَّ الأُلَی قَد بَغَوْا عَلَینا	وَ إن أرادوا فتنَةً أبَینا

خدایا! اگر تو نبودی ما راه درست را نمی‌یافتیم و [به درماندگان] کمک نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم.

پس آرامشی بر ما فرست و هنگام رویارویی با دشمن ما را ثابت قدم بدار.

آن گروهها به [سرزمین] ما تجاوز کرده‌اند و اگر در پی آشوب باشند، جلوی آنها را می‌گیریم.

خداوند مؤمنان را می‌ستاید و رشادتهایشان را در این نبرد جانانه‌ی احزاب تحسین می‌گوید که با وجود آن همه هول و هراسها و آن همه غم و اندوه و آسیبها که گریبانگیرشان شده و سخت دلهایشان به لرزه درآمده بود؛ وقتی نیروی نابرابر و فراوان دشمن را پیرامون مدینه دیدند، گفتند: این آزمونی است که پیروزی به دنبال دارد. در صحت وعده‌ی خدا و پیام‌آورش هیچ تردیدی نیست و ایمانشان محکم‌تر گشت.

قطعاً رسیدن به نعمت آخرت و خشنودی الهی بی‌رنج و مشقت و سختی و آزمون میسر نیست. [← بقره/۲۱۴]. ایمان آوردن زبانی، کافی نخواهد بود، باید طعم و مزه‌ی آزمون راچشید. [← عنکبوت/۲و۳].

باز قرآن در ستایش و ثنای مؤمنانی که در نبرد، ثابت قدم بودند و لحظه‌ای از پیامبرشان جدا نشدند، و به پیمان خود وفا کردند، می‌فرماید: از میان مؤمنان درستکار، کسانی مانند انس پسر نضر، عموی انس پسر مالک ـ در نبرد اُحُد ـ به پیمان خود وفادار ماندند، در جنگ با دشمن، در راه آرمانشان جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و به آفریدگارشان تقدیم کردند. جمعی دیگر نیز در همین انتظار و آرزو ثابت‌قدم ماندند و پیمانشان را دگرگون نکردند.

۲۴ ـ اکنون این آیه به سوی نبرد احزاب باز می‌گردد و علّت ابتلا و آزمون مؤمنان و غیر آنان را در میدان مبارزه با دشمن بیان می‌فرماید: خداوند، مؤمنان را به حال خودشان رها نمی‌کند، مگر این که ناپاک را از پاک جدا سازد.. [← آل عمرن/۱۷۹]. خدا مؤمنان را می‌آزماید تا مجاهدان و بُردباران آنان را از دیگران جدا سازد و آن چه مربوط به کردار و رفتارشان است، پس از رسیدگی، آشکار و برملا گرداند. [← محمد/۳۱] و راستگویان، پاداش راستگویی خود را دریابند و منافقان هم کیفر شوند و اگر توبه کردند، مورد آمرزش قرار گیرند...

۲۵ ـ دشمنان وقتی به مدینه هجوم آوردند و خواستند وارد شهر شوند، ناگهان با خندقی عریض و طویل میان خود و مسلمانان روبه‌رو شدند و چاره‌ای جز فرود آمدن و اُردو زدن نداشتند و در برابر مسلمانان صف‌آرایی کردند و راه ورود به شهر را بر روی خود بسته دیدند و به نیّت و تصمیم شوم و آرزوی خاینانه‌ی خود نرسیدند و کامیاب نشدند؛ ناچار، آن طرف خندق، در برابر مؤمنان ماندگار شدند، تا این که خداوند، درتاریکی شبی بسیار سرد، بر سرشان توفان باد فرستاد و به وسیله‌ی فرشتگان بیم و هراس بر دلشان افکند و شر و بدی آن لشکر فراوان را که برای ریشه‌کن کردن مسلمانان که با دلی پر از خون و مالامال از خشم و نفرت و کینه و غم و حسرت و نومیدی و زیانباری، گرد آمده بودند؛ دفع کرد و بی آن که به هدف پلید خود دست یابند؛ تارومار شدند و کمترین سودی نبردند و تب و تاب درونشان علیه مسلمانان فروکش نکرد. آری! در هر حال خدا برای رستگاری مؤمنان بس است که شر دشمن را از سرشان باز گرداند و از جنگ بی‌نیازشان بدارد. بی‌تردید، خداوند نیرومند و زَبَردست است و هیچ دستی بالای دست توانای او نیست.

حضرت رسول ـ ص ـ در این نبرد در پیشگاه پروردگارش، دست به دعا ایستاد و فرمود:

«اللهمَّ مُنزِّلَ الکتاب، سریعَ الحساب، اَهزِمِ الأحزاب. اللّهمَّ اَهزِمْهُم و زَلزِلْهُم.»: بارالها! ای فرستنده‌ی کتاب، ای سریع‌الحساب! شوکت این احزاب را نابود کن. بار الها! آنان را شکست بده و پریشان فرما.»: «لا الهَ الّا اللهُ وَحدَهُ، صَدَقَ وعدَهُ و نَصَرَ عبدَهُ و اَعَزَّ جُندَهُ وَ هَزَمَ الأحزابَ وَحدَهُ».

نکته: آیه‌ی ۲۵ به دو واژه‌ی «قَوِيًّا عَزِيزاً» [پرتوان و زبردست بودن] خداوند اشاره می‌فرماید.

۲۶ و ۲۷ ـ قبلاً اشاره شد که چگونه یهود بدنهاد بنی‌قُریظه، پیمان را شکستند و علیه مسلمانان، همدست مشرکان شدند. خداوند نیز پس از پایان جنگ احزاب، آنان را از قلعه‌هایشان به پایین کشید و هراس و وحشت به دلهایشان انداخت و همین پیمان‌شکنی موجب شد، جنگی با آنان رخ دهد و سرانجام از مدینه تبعید شوند.

پیامدهای نبرد احزاب یا خندق

این نبرد، نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام است و به نفع مسلمانان پایان یافت. منافع پربار این نبرد؛ یعنی ناکام ماندن آخرین تلاش دشمن و در هم شکستن قدرت آنها و جبران خاطره‌ی تلخ شکست اُحُد، توانایی و ورزیدگی و تقویت روحیه‌ی مسلمانان و هراس انداختن به دل دشمنان و سرانجام زمینه‌ی پاکسازی مدینه از تباهی و پلیدی بنی‌قریظه.

در مدینه سه طایفه‌ی مشهور یهودیان زندگی می‌کردند: بنی قُریظه، بنی‌نضیر و بنی قَینُقاع. هرچند هر سه با پیامبر پیمان بسته بودند که با دشمنان او همکاری و به سودشان جاسوسی نکنند؛ اما بنی قینقاع در سال دوم و بنی نضیر در سال چهارم هجری، پیمان را شکستند و علیه پیامبر به مبارزه پرداختند و خوشبختانه شکست خوردند و از مدینه رفتند.

در سال پنجم هجری طایفه‌ی بنی قُریظه نیز با گروههای دشمن؛ یعنی، احزاب همدست شدند و علیه مسلمانان، شمشیر کشیدند که پس از پیروزی مسلمانان و شکست احزاب به فرمان خدا مدینه را ترک کردند. [مفصل این مجمل در کتب تاریخ، مکتوب و مستدلّ است.]

توضیح: محاصره‌ی مدینه حدود یک ماه طول کشید. در نبرد احزاب، جنگ خونینی به وقوع نپیوست، بیشتر جنگ روانی بود و در تاریخ اسلام بااثرترین و سرنوشت‌سازترین جنگها به حساب می‌آید. مشرکان را بی‌کس و خوار و زبون کرد و میانشان، آشوب و اختلاف به وجود آورد و برای همیشه فکر جنگ با پیامبر و مسلمانان را از سر بیرون کردند...

راه و رسم بیت نبوی؛ یعنی مخیّر کردن همسران پیامبر میان دنیا و آخرت و میزان پاداش و کیفرشان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۲۸ وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ۲۹ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۳۰

توضیح واژه‌ها

تُرِدْنَ (رَود): می‌خواهید. زِينَتَها: زیور و زندگی دنیا. تَعالَينَ: بیایید. اُمَتِّعْكُنَّ (مَتع): شما را بهره‌مند گردانم، شما را از مُتعه‌ی طلاق که هدیه‌ای از سوی مرد است، برخوردار کنم. [← بقره/۱۲۶، ۲۳۶ و ۲۴۱]، [← یونس/۹۸]، [← هود/۴۸، سَنُمَتِّعُهُم]. اُسَرِّحْكُنَّ: شما را رها سازم؛ یعنی، طلاق دهم. سَراحاً جَميلاً: رها کردن پسندیده و خوش و خرم و بدون کشمکش. اَعَدَّ: مهیا ساخت، فراهم کرد، آماده کرد. مِنكُنَّ: از شما. فاحِشَةٍ: گناه، نشوز و نافرمانی...، بدرفتاری... يُضاعَفْ: دوبرابر می‌شود، دو برابر گناه دیگران می‌شود. ضِعفَينِ: دو برابر، دو چندان.

ترجمه‌ی آیات

۲۸ـ ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر زندگی و زینت دنیا را می‌خواهید، بیایید، تا برخوردارتان کنم [و متعه‌ی شما را بپردازم) و خوش و خرّم رهایتان سازم.

۲۹ـ و اگر خدا و پیامبر او و سرای پایدار می‌خواهید؛ مسلماً خدا برای نیکوکاران شما، پاداش بزرگی مهیا ساخته است.

۳۰ـ ای همسران پیامبر! هرکدام از شما، کار زشت آشکاری انجام دهد، عذابش دو برابر خواهد بود و این [هم] برای خدا آسان است.

شرح و بیان

۲۸ تا ۳۰ ـ این آیات از همسران پیامبر بزرگوار سخن می‌گویند، تا سایر زنان مسلمان از آنان، درس

ادب و اخلاق و زندگی و درستی بیاموزند و خدا را یاد کنند و از پاداش و کیفر کارهایشان غافل نشوند. آیه‌ی ششم همین سوره، زنان پیامبر را «اُمَّهات المؤمنین» می‌نامد که پیشروان پاکی و نمونه‌ی درستی سایر زنان جامعه‌ی اسلام‌اند. پس باید از هر جهت ممتاز باشند و کردارشان با موازین و معیارهای دین سنجیده شود که خطا و لغزشی از آنان روی ندهد و اگر ـ به دلیل سرشت انسانی ـ موردی رخ دهد برای جبرانش به خدا و پیامبر بازگردند و همان راه درست پیشین را ادامه دهند، تا سایر زنان عالم به آنان اقتدا کنند.

روزی زنان بزرگوار پیامبر، پیرامونش نشستند واز سختی معیشت سخن گفتند واز او درخواست کردند که مخارج و نفقه‌ی روزانه‌شان را فراهم آورد و در مضیقه نباشند. این ماجرا قلب مبارک پیامبر را به درد آورد، بنابراین آیه‌ی «تخییر» نازل شد، تا همسرانش را میان دو چیز مخیّر گرداند: یا زندگانی و زینتهای دنیا و جدایی از پیامبر را انتخاب کنند و تمامی حقوق را پس از طلاق، دریافت بدارند، و یا خدا و پیامبر و سرای آخرت را برگزینند که خداوند در سرای آخرت پاداش سترگ را برایشان فراهم آورد.

نکته‌ی مهم: «یا نِساءَ النَّبِي!» خطاب آفریدگار هستی‌بخش به همسران پیامبر، نشان شخصیت والای آن بزرگواران است؛ چون در بیت نبوت و خانه‌ی رحمةٌللعالمین به سر برده‌اند و از هر جهت مورد توجه پروردگار و ممتازند. بنابراین خطاب خاص، اگر هرکدام از آنان، گناهی مانند: نُشوز (نافرمانی، سرکشی، ناسازگاریِ زن در برابر شوهر)، بدرفتاری و بدخُلقی و امثال انها مرتکب شوند، کیفرشان به نسبت سایر زنان دوچندان است؛ زیرا منزلتشان والا و درجاتشان برتر است...

واژه‌ی «فاحشه» در آیه‌ی ۳۰ به معنای گناه است، نه پلیدکاری وزنا.

نُـه جُفـت نبـی کـه پـاک بودنـد همـه	بُـد عایـشه و خدیجـه‌ی محترمـه
بـا اُم حبیبـه، حفـصه بـود و زینـب	میمونـه، صَـفیّه، سـوده ام سَـلَمه

(ابونصر فراهی)

پایان جزءِ بیست‌ویکم

ویژگیهای اهل بیت پیامبر

وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۳۱ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۳۲ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ۳۳ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ۳۴

توضیح واژه‌ها

يَقْنُتْ: فرمان بَرد، فروتن و متواضع باشد و طاعت پیوسته داشته باشد. **مَرَّتَيْن**: دوبرابر، دوبار. **أعتَدْنا**: فراهم ساختیم، آماده کردیم. **لَستُنَّ**: نیستید. **إنِ اتَّقَيتُنَّ**: اگر پرهیزگار باشید، تقوا پیشه کنید. **لا تخضَعنَ (خضَع)**: با ناز سخن مگویید، سخن را نرم و نازک مکنید. **معروفاً**: شریعت‌پسند، نیکو، معمولی. **قَرْنَ** ← **إقرَرْنَ (قَرَّ)**: بمانید، قرار بگیرید. **لا تَبَرَّجْنَ (بَرَجَ)**: زیور را آشکار نکنید، خود را نمایش ندهید، خود را نُنمایانید. **أقِمْنَ**: برپا دارید. **آتِينَ**: بدهید. **أطِعْنَ**: پیروی کنید، اطاعت نمایید. **لِيُذهِبَ**: تا ببرد، تا برطرف سازد، تا بردارد، تا بزداید، تا دور گرداند. **الرِّجس**: ناپاکی، پلیدی، آلودگی. [← مائده/۹۰]، [← نعام/۱۲۵]. **أهلَ البيت**: زنان پیامبر، اهل، به مدح یا به حرف ندا منصوب است. **يا أهلَ البيت! اُذكُرنَ**: یاد کنید، پند دهید. **ما يُتلي**: آن چه خوانده می‌شود، آن چه تلاوت می گردد. **في بُيوتِكُنَّ**: در خانه‌هایتان. **اُذكُرنَ ما يُتلي في بُيوتِكُنَّ**: در خانه‌هایتان درس قرآن و دین را که بر شما خوانده می‌شود، به سایر زنان مسلمان بیاموزید. **الحكمَة**: سخن پیامبر، سنت نبوی. **لطيفاً**: باریک بین آگاه به دقایق امور، دقیق.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ هرکس از شما خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد و کار شایسته انجام دهد، پاداش وی را دو بار می‌دهیم و روزی نیکو برایش فراهم می‌آوریم.

۳۲ـ ای زنان پیامبر! شما [در منزلت] مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید، اگر [بخواهید] پروا پیشه کنید، با ناز

سخن مگویید، که بیماردلان [هوس‌باز] در طمع افتند. [پس] سخن نیکو بگویید.

۳۳ـ و در خانه‌هایتان بمانید و هم چون عصر جاهلیت گذشته، زینتهایتان را ننمایانید و نماز برپا دارید، زکات بپردازید و از خدا و پیام‌آورش پیروی کنید. قطعاً خدا می‌خواهد آلودگی را از شما، اهل بیت، دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

۳۴ـ و آن چه از نشانه‌های خدا و [سنت] حکمت‌آمیز در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید. قطعاً خداوند دقیق و باخبر است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

عدل و رحمت خدا این که: اگر کسی در مقابل کار بدش دو برابر کیفر بچشد، در مقابل خوبیهایش نیز پاداش دوچندان می‌بیند.

از ویژگیهای همسران بزرگوار پیامبر این که:

أ: مزد و پاداش دو برابر کردار نیکو و مهیّاکردن روزی کریمانه برای آنان در بهشت،

ب: ممتاز بودن آنان از جهت فضیلت، کرامت و منزلت و شرافت،

ج: قاطع و جدّی بودن هنگام سخن گفتن و حذر از نرم و نازک و بی‌حال سخن گفتن،

د: باوقار و سنگین‌بودن و خودداری از آمد و رفت بی‌مورد در جاهای عمومی و دوری از خودنمایی جاهلانه و آشکار کردن زینتها،

هـ: پایداری و تداوم در برگزاری نماز و پرداخت زکات و پیروی از خدا و پیامبر،

و: مصون نگهداشتن خود از گناه و نافرمانی و ریاکاری، و آراستن دل و درون به تقوای آفریدگار،

ز: یاد دادن قرآن و حدیث به زنان مؤمن وپاسخ گویی به سؤالات سایر سؤال کنندگان از مرد و زن و به یادآوردن نعمتهای خدای مهربان.

شرح و بیان

۳۱ تا ۳٤ ـ زن درعصر جاهلی پیشین از دیدگاه مردم به ویژه در شعر شُعرا؛ یعنی، کالایی در دست و ذهن و زبان مردان هوس‌ورز و نظرباز که جز به اندام و قد و بالای آنان، به سایر ارزشهایشان فکر نمی‌کردند. اسلام این دیدگاه ناپسند و حیوانی محض را در جامعه به پیوندی خانوادگی و مهر و محبت و عطوفت و سکون و آرامش روحی تبدیل کرد، تا در سایه‌ی این شفقت، آدمی مسیر زندگانی خود را بازیابد و به راه مسؤولیت و وظایف واقعی و سنگین خود پیش برود. در این درس، خداوند متعال به روشنی

و با آیاتی دلنواز و زیبا با همسران پیامبر سخن می‌گوید و مورد التفات و عنایات خود، قرارشان می‌دهد که: چون در بیت نبوت و مرکز وحی هستند باید رفتار، گفتار و تقوایشان ازهمه کس ممتازتر و برتر باشد، تا راهنمای سایر زنان و نمونه و سرمشق آنان گردند و این دستورات زیبا را که هنرآفرینِ بزرگوار به صورت تابلوی رنگینِ اندرز و راهنمایی و به شیواترین بیان به تصویر کشیده است، مدّ نظر قرار دهند و همگان از آن، درس علم و ادب بیاموزند.

می‌فرماید:

۱ـ ای زنان پیامبر نور و رحمت! هرکدام از شما در برابر فرمان خدا و پیامبر گردن نهد و فروتن و نیکوکار و فرمانبردار باشد، پاداش هر نیکی وی دوبرابر خواهد بود؛ چون درخانه‌ی وحی است و در آخرت نیز هرگونه وسایل آسایش و آرامشی برایش فراهم می‌گردد. آری! این آیات نشان شأن والای همسران پیامبر نزد پروردگار است.

۲ـ چون مادران مؤمنان و همسران پیامبر هستید و قرآن در خانه‌های شما فرود می‌آید، هیچ‌یک از زنان جامعه در فضل و کرم و منزلت همپایه‌ی شما نخواهد بود.

۳ـ تقوا را پیشه کنید، درسخن گفتن با مردان بیگانه، محکم و جدی و با حَزم و اراده باشید و با ناز و اطوار سخن نگویید، تا آنان که دلهایشان تیره و تار گشته است، نتوانند از روی شهوت و هوس‌بازی شما را بنگرند واندیشه‌ی پلید در سر داشته باشند.

این خطاب آفریدگار بدین معناست که آن بزرگواران، دراوج فضیلت و قله‌ی پاکی وطهارت و منتهای شخصیت انسانی‌اند و باید زنان دیگر ـ در هر عصر و زمانی ـ آنان را الگوی بی‌نمونه و بلامنازع خود بگردانند.

۴ـ در خانه‌هایتان بمانید، بیهوده و بی‌کار بیرون نروید و از خودآرایی جاهلیت پیشین حذر کنید؛ چون خانه و کاشانه، پایگاه استوار هر زنی است. زن در خانه، خود را بیشتر می‌یابد و شخصیت خود را بهتر درک می‌کند و از هرگونه پریشانی و گزند و آسیبی مصون می‌ماند، مسؤولیتهای ویژه‌ی خود را در نهایت آرامش و بدون دغدغه و وسوسه انجام می‌دهد، بیشتر به زندگی‌اش امیدوار است و هرگاه نیاز داشت، به دور از خودنماییهای جاهلی و آرایشهای کذایی، به منظور انجام امور عبادی، تفریح و گردش سالم و لازم و سرگرمیهای مطلوب و مشروع از منزل خارج می‌شود و با همان وقار و سنگینی و پاکیزگی باز می‌گردد.

آری کسب معیشت وظیفه‌ی مرد است و زن در این باب کمترین تکلیف و وظیفه‌ای ندارد...؛ بلکه پرورش فرزند و برقراری نظم و ترتیب درمنزل که مدرسه‌ی نوزادان و پرورشگاه مردان نامی است به او واگذار می‌شود...

نکته: جاهلیّت به عصری خاص، اختصاص ندارد، در هر عصر و دورانی، زنان، خود را بیارایند و

زینتهایشان را آشکار نمایند و بی‌باکانه در میان مردم بگردند، آن عصر، عصر جاهلیت نام دارد، یا حدّاقل برای چنین زنانی جاهلیت است که سر و سینه و گردن و... خود را ـ بسیار عادی ـ به مردان بیگانه و چشم‌چرانانِ هوس‌باز نشان می‌دهند و کمترین توجهی به حقوق اجتماعی ندارند و بدین‌وسیله تشنگان هوس را در دام بدنامی و وسوسه‌ی شیطانی می‌اندازند و برایشان آتش فتنه برمی‌افروزند.

هان، ای زن مؤمن! بیدار شو، آرزوها و هواهای جاهلی را در هم شکن، آتش خانمان برانداز شهوات را با عشق به کانون گرم و پرمحبت خانواده‌ات، خاموش گردان، آن چه که خدا به زنان والامقام پیام‌آورش فرمان داده است، آویزه‌ی گوش کن و پی آنان گیر تا هم چون آن بزرگواران، در هر دو جهان سرافراز باشی.

۵ ـ ای زنان پیام آور نور و رحمت! نماز بگزارید تا دل و درونتان پاک و پاکیزه‌تر شود و آرام بگیرد. زکات مال بپردازید تا اموالتان پرخیر و برکت و گوارا شود و از خدا و پیامبر فرمان ببرید؛ چون بندگی خدا همان رفتار نیک اجتماعی و اخلاقی است تا زندگانی آدمی با نور الهی پیوند بخورد و در کنار هم قرار گیرند.

۶ ـ هان! دلیل این تشریع و این امر و نهی و این اندرزها و رهنمودها این است که: شما زنانِ پیامبر از هرگونه گناهی دور شوید و مصون بمانید، از پس‌مانده‌ی گناه پاکیزه گردید و دلهایتان به نور یقین آباد گردد.

از مفهوم بخش دوم آیه‌ی ۳۳ (إنّما يُريدُ اللهُ...) و مجموع مفاهیم آیه‌های پیش و پس آن روشن است که خداوند، خود این الطاف را به زنان بزرگوار پیامبر خاتم، عنایت فرمود و آنان را از هرگونه ناپاکی احتمالی و خطا و لغزشی پاک و پاکیزه گردانید. این هم تفضلی است که به این اهل بیت پیامبر ارزانی داشته است.

خداوند به منظور تکمیل ارزش و شخصیت زنان پیامبر ـ که خانه‌هایشان را مرکز وحی و نزول قرآن و پایگاه نور و هدایت و ایمان قرار داده است ـ می‌فرماید:

۷ـ قرآن و حکمت را بخوانید و بدان عمل کنید و احکام و شرایع و علوم را از یاد نبرید و به دیگران هم بیاموزید؛ چون نیکوفرصتی در اختیار دارید...

توضیح: فرشتگان، خطاب به همسر بزرگوار ابراهیم خلیل می‌فرمایند: «أتعجَبينَ من أمرِ الله، رَحمتُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيكُم أهلَ البيت...» [← هود/۷۳].

فعل «تعجبین» مفرد مؤنث مخاطب و «علیکم» به خاطر واژه‌ی «اَهل» به صورت مخاطب جمع مذکر آمده است.

هم‌چنین حضرت موسی هنگام بازگشت از مَدیَن به مصر، وقتی از دور آتشی مشاهده می‌کند، خطاب

به خانواده‌اش چنین می گوید: «قالَ لِأهلِهِ اُمکُثُوا إنّی...» [← طه/۱۰]، [← قصص/۲۹].

در هر سه آیه به اعتبار واژه‌ی «اهل» جمله‌های «علیکم» و «اُمکُثوا» آمده‌اند. پس، با این توضیح، آمدن جمله‌های «عَنکُم» و «یُطَهِّرَکُم» به جای ضمایر جمع مؤنث در جمله‌های «عنکنَّ» و «یُطهِّرَکُنَّ» نیز به سبب همان واژه‌ی «اهل» است... دیگر این که: مورد نزول عام آیه، شامل جمع مذکر و مؤنث می‌شود، و در این‌جا به قاعده‌ی تغلیب، ضمیر جمع مذکر آمده و سایر خانواده‌ی پیامبر را نیز در بر می گیرد.

تکمله: در این سوره، آیه‌ی ۳۳ که «أهلَ البیتِ» آمده و در سوره‌ی هود، آیه‌ی ۷۳ ترکیب «أهلَ البیتِ» و در سوره‌ی قصص آیه‌ی ۱۲ «علی أهلِ بَیت»؛ بیانگر این مطلب است که هرگاه واژه‌ی «اهل» به اسم ظاهر؛ یعنی «البیت» و یا اسم ظاهر بدون «اَل» (بیت) اضافه شود، مراد زنان یا زن است و اگر واژه‌ی اهل به ضمیر اضافه شود؛ به دلیل آیه‌های زیر هم زنان را در بر می گیرد و هم سایر فرزندان خانواده را: «فَأَنجَیناهُ وَ أهلَهُ إلّا امرَأتَهُ، کانَت مِنَ الغابِرینَ» [← عرف/۸۳]، «قالَ یا نوحُ إنَّهُ لیسَ مِن أهلِکَ...» [← هود/۴۶]، «فَأَسرِ بِأهلِکَ بِقِطعٍ مِنَ اللَّیلِ...» [← هود/۸۱]، «...وَ أهلَکَ إلّا مَن سَبَقَ علیهِ القَولُ...» [← هود/۴۰]و... و در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۲۵ «مَن أرادَ بِأهلِکَ» اشاره به همسر عزیز مصر است و...

زنان و مردان در گرفتن پاداش آخرت یکسانند

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۳۵

توضیح واژه‌ها

المُسلمین و المُسلمات: مردان و زنانی که اهل صلح و صفا و فرمانبرداران حکم خدا و ارکان اسلام‌اند. اسلام؛ یعنی، خشوع و فروتنی در برابر دستور خدا. **المُؤمنینَ وَ المُؤمناتِ**: مردان و زنانی که ارکان ایمان و اوامر و نواهی خدا را تصدیق می‌کنند. **القانتینَ وَ القانتاتِ**: مردان و زنان همیشه فرمانبردار و مطیع. **الصّادقینَ وَ الصّادقات**: مردان و زنانی که در کردار و گفتار راستگویانند. **الخاشعینَ وَ الخاشعاتِ**: مردان و زنانی که با قلب و تک‌تکِ اعضا و اندام فروتنانند. **الذّاکرین و الذّاکرات**: مردان و زنانی که با قلب و زبان یادکنندگان خدایند.

ترجمه‌ی آیه

۳۵ـ مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن، مردان و زنان مطیع، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان بردبار، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان صدقه‌دهنده، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن، مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند. خداوند برای همه‌ی اینها آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است.

ارتباط این آیه با آیه‌های درس پیشین

آیات پیشین از زنان پیامبر خاتم و مادران مؤمنان و الگوبودنشان، سخن گفت. این آیه به مزد و پاداش مردان و زنان شایسته در جهان آخرت اشاره می‌کند.

شرح و بیان

۳۵ ـ این صفات ده‌گانه در این آیه، مژده به زنان و مردان مسلمان و از ارکان و اصول شخصیت و ارزش آنان به شمار می‌آید و نشان می‌دهد که اسلام نسبت به زن و مرد یک نگرش دارد و منزلت و موقعیت

حقیقی هر دو یکسان است تا هر دو در کنار هم تکالیف و وظایف دینی و زندگی و عقاید پاک خود را به جای آورند.

این صفات والا عبارتند از:

۱ـ اسلام و پیروی از دستورات خدا و احکام قولی و عملی دین،

۲ـ ایمان و تصدیق و اذعان قلبی به شرایع و احکام و آدابی که از سوی خدا آمده است.

۳ـ قنوت؛ یعنی، فرمانبرداری وپایداری در انجام کردار نیکو. [← آل عمرن/۴۳]، [← روم/۲۶]، [← زمر/۹].

پس اسلام، نطق به شهادتین و ادای فروع دین است، که در پی آن اذعان و تصدیق قلبی به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران و روز قیامت است که از مجموع هر دو فرمانبرداری حاصل می‌شود که فرجامش آرامش و خشوع در طاعت و عبادت است...

۴ـ راستی و درستی در گفتار و کردار که صفتی ستوده و نشان ایمان است، همان طور که دروغگویی و دروغ، نشان دورویی است...

۵ـ بردباری در مقابل مصایب و سختیها و تحمل رنج در انجام طاعات و عبادات و ترک گناهان...

۶ـ خشوع و تواضع برای خشنودی خدای متعال با قلب و سایر اعضای وجود، به منظور دستیابی به پاداش نیک ودوری از بیم و هراس کیفر آخرت و سرانجام رسیدن به آرامش و اطمینان و وقار.

۷ـ صدقه‌دادن به مستمندان و درماندگان، آشکارا و پنهان تا خطاها و لغزشها را خاموش کند. درحدیث است که: «صدقه خطاها را خاموش می کند، همان گونه که آب، آتش را.»

۸ـ روزه‌ی فرض و مسنون، بهترین مددکار آدمی در فروکش کردن شهوات و مسابقه و رقابتی روحی در مقابل مادیات و استقبال از بندگی و عبادات است. در روایت آمده: «الصَّومُ زکاةُ البدن»: روزه زکات بدن و موجب پاک‌کردن آن از آلودگیها و ناپاکیها و حتی بسیاری از بیماریهاست.

۹ـ عفت و خویشتن‌داری از آلوده دامنی: [← مؤمنون/۵تا۷] آلوده‌دامنی شخصیت آدمی را بر باد می‌دهد. پاکدامنی و خویشتن‌داری از صفات پاکان و برگزیدگانی است که خشنودی خدا را کسب می کنند.

۱۰ـ خدا را با قلب و زبان فراوان یاد کردن: «الَّذین یَذکُرونَ اللهَ قیاماً و قُعوداً و عَلی جُنوبِهِم...» کسانی که خدا را در تمام حالات: ایستاده، نشسته و بر پهلو آرمیده یاد می کنند... [← آل عمرن/۱۹۱]. ای مؤمنان! خدا را بسیار یاد کنید. و او را در بامداد و سحرگاهان نیایش کنید. [← حزب/۴۱ و ۴۲]. این است صفات پسندیده‌ی زنان و مردان مسلم و مؤمن.

قصه‌ی زینب دختر حجش و زید پسر حارثه

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالا مُبِينًا ۳۶ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولا ۳۷ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ۳۸ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ۳۹ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۴۰

توضیح واژه‌ها

ما كانَ لِمُؤمنٍ و لا مؤمنةٍ: برازنده‌ی هیچ زن و مرد مؤمنی نیست، برای هیچ مرد و زن مؤمنی درست نیست. قَضَى: داوری کرد، فرمان داد، حکم کرد. الخِيَرَةُ: اختیار، حق انتخاب. [← قصص/۶۸]. الَّذي: کسی که، مراد زید است که خدا به او نعمت مسلمان شدن داد و پیامبر نعمت آزاد کردنش از بردگی. أَمسِكْ: نگه‌دار. تُخفي في نَفسِكَ: پیش خود نهان می‌داری. ما: آن چه. مُبديه: آشکارکننده‌ی آن. وَطَراً: نیاز، حاجت، کام برگرفتن. قَضي زيدٌ منها وَطَراً: زید از آن زن کام برگرفت. زَوَّجناكها: او را به همسری تو درآوردیم، او را به عقد تو درآوردیم. لِكَيْ: تا، تا این که. لا يَكونَ: نباشد. حَرَجٌ: گناه، مانع و بازدارنده، رنج و مشقت. أدعياء [← همین/۴]. قَضَوْا: به پایان بردند. مَفعُولاً: انجام شده، عملی شده. من قَبلُ: پیش از این، قبلاً، دیرباز. قَدَراً مَقدوراً: به اندازه‌ی مشخص شده، سرنوشت معین. يُبَلِّغونَ: ابلاغ می کنند. كَفي: کافی است. بس است. حَسيباً: حسابرس، محاسبه کننده. ما كانَ: نبود، نیست. خاتَمَ النَّبيّينَ: آخرین پیامبران.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیام‌آورش داوری کنند، آنان در آن کار از خود اختیاری

ندارند. و هر کس از دستور خدا و پیامبرش نافرمانی کند، بی‌تردید به گمراهی آشکاری گرفتار می‌گردد.
۳۷ـ به یاد آور آن گاه را که به کسی که خدا به او نعمت داده بود و تو هم نعمتش داده بودی، می‌گفتی: همسرت را نگهدار واز خدا پروا کن و چیزی را که خدا آشکار ساخته بود، تو در دل نهان می‌کردی و از مردم بیمناک بودی؛ در صورتی که خدا سزاوارتر است که از او بترسی. و چون زید از او کام برگرفت [و طلاقش داد] وی را به ازدواج تو درآوردیم، تا [از این پس] موردی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان ـ پس از آن که طلاقشان داده باشند ـ رخ ندهد. و فرمان خدا باید جامه‌ی عمل پوشد.
۳۸ـ بر پیامبر در آن چه خدا برایش مقرر گردانیده، هیچ گناهی نیست. این سنت خداست که از پیش در میان پیشینیان [مرسوم] بوده و فرمان خدا پیوسته به اندازه و معین است.
۳۹ـ [پیشینیان] همان کسانی‌اند که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او بیم دارند واز هیچ کس جز او بیم ندارند و همین بس که خدا حسابرس آنان است.
۴۰ـ محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ اما فرستاده‌ی خدا و آخرین پیام‌آوران است و خدا به همه چیز داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۳۶

ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند که: پیامبر زینب دخترعمّه‌اش را برای زید پسر حارثه خواستگاری کرد. زینب خودداری نمود و گفت: تبار و نژاد من از زید برتر است. خداوند این آیه را نازل فرمود و او نیز پذیرفت.

طبرانی به سند صحیح از قتاده، این سبب نزول را با مفهومی دیگر روایت می‌کند.

سبب نزول آیه‌ی ۴۰

ترمذی از عایشه ـ رض ـ نقل می‌کند که: وقتی پیامبر با زینت اسدی ازدواج کرد، گفتند: با عروس خود ازدواج کرده است. خداوند فرمود: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ...»

شرح و بیان

۳۶ و ۳۷ ـ این آیات، فرزندخواندگی را ابطال نمود. مردم عرب زن طلاق‌داده‌شده‌ی پسرخوانده‌ی خود را هم چون زن پسر نسبی حرام می‌دانستند. خداوند، الغا و ابطال این بار گران را مانند سایر مشکلات بر دوش پیامبر نهاد، تا این رسم جاهلی را در هم شکند و بر خلاف آداب و قانونشان عمل نماید. از این رو، به عنوان مقدمه و سرآغاز کار، از ازدواج زینب دختر جحش با زید برده‌ی آزادشده، از مفاهیم این آیات

چنین برمی‌آید که: پیامبر خواست فاصله‌ی طبقات اجتماعی را بردارد و فرمان خدا را جایگزین گرداند. بنابراین، زینب دختر عمّه‌اش را ـ که از خانواده‌ی خودش بود ـ برای زید خواستگاری کرد، تا رسم و یاسای مساوات را از خود شروع کند. زینب، نخست سرپیچی کرد و خود را برتر دانست، سپس به فرمان پیامبر بنا به آیه‌ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ...» [← همین/۶] پذیرفت و اختیار خود را به خدا و پیامبر واگذار کرد، تا نافرمانی آنان، موجب گمراهی هر دو جهان او نشود و به عذاب دردناک گرفتار نگردد. [← نور/۶۳]؛ اما برخلاف موافقت ظاهری با این ازدواج، نهانیهای درونش ناسازگاری به بار آورد و زید چندین بار پیش پیامبر شکایت برد. حضرت او را نصیحت می کرد و می گفت: زنت را طلاق مده واز خدا پروا کن... اما سرانجام به جدایی کشید. از طرفی نیز، خداوند به پیامبر الهام کرده بود که زید، زینب را طلاق می‌دهد و تو با او ازدواج می کنی. اما پیامبر چگونه این مطلب را به مردم برساند و به آنان بفهماند که پسرخواندگی باطل و اگر کسی زن مطلقه‌ی پسرخوانده‌اش را به عقد خود درآورد، جایز است؛ در صورتی که منافقان و دشمنان در پی بهانه‌اند؟! حضرت به این دلیل این موضوع را نهان می‌داشت، تا این که زید، زینب را طلاق داد و هیچ‌گونه میل و علاقه‌ای میانشان نماند ودوران عدّه‌ی طلاق سپری شد و خداوند، خود به جای شاهد و ولیّ نکاح و بدون مهریه با عبارت «زَوَّجْنَاكَهَا» او را برای پیامبرش نکاح کرد، تا در قانون الهی در این مورد هیچ فشار و حرج وگناهی بر مؤمنان محسوب نگردد و هر کس بداند که حکم و داوری خدا قطعی و اجراشدنی است. پس با این توضیح، این آیه فرزندخواندگی را برای همیشه ابطال نمود.

انس بن مالک ـ رض ـ روایت می کند که:زینب در برابر سایر زنان پیامبر، به این ازدواج افتخار می کرد و می گفت: کسانتان شما را به ازدواج پیامبر درآورده‌اند؛ در صورتی که خداوند در ورای هفت آسمان مرا به ازدواج او درآورده است.

۳۸ تا ۴۰ ـ این موضوع زبان منافقان و مفسدان را گشود و طنز و تشر را شروع کردند و خداوند نیز در پاسخ آنان گفت: پیامبر هیچ گناه و تقصیری ندارد که فرمان واجب خدا را انجام می‌دهد. این سنت در مورد پیامبران پیشین هم جاری بوده است، که هنگام شکستن سنتهای غلط جامعه، با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شدند؛ اما کوتاه نمی‌آمدند. سنتی که آداب و رسوم خودساخته‌ی مردم و جهان‌بینی و رسوم نادرست را در هم می‌شکند و نابود می کند و فرمان خدا را از روی حسابی دقیق ونظامی جامع نشان می‌دهد، تا هر کاری در جای خود، اجرا و رسم پسرخواندگی نیز نابود شود. ضمناً گوشه‌ای از فلسفه‌ی تعدد زوجات دارای این چهار حکمت است:

أ: حکمت تشریعی ب: حکمت تعلیمی

ج:حکمت اجتماعی د: حکمت سیاسی

آری! برای رسانیدن پیام الهی به مردم تنها خدا یار و معین و نگهبان است و یاوه‌گویان بدانند که محمد ـ

ص ـ نه پدر زید است و نه زینب قریشی دختر اُمَیمَه دختر عبدالمطلب عروس اوست. محمد ـ به جز فرزندان خود ـ پدر نسبی هیچ‌یک از مسلمانان نیست؛ بلکه پیامبر خاتم و آخرین فرستاده‌ی خداست و خدا از همه چیز خبر دارد و از جهت مهر و مودت و پیوند روحی، هم چون پدرِ مؤمنان است. [← همین/۶].

آیه‌ی اخیر نصّی قاطع است که پس از محمد ـ ص ـ هیچ نبی و رسولی نخواهد آمد. بدان که: واژه‌ی نبی، عام و واژه‌ی رسول، خاص است. مادام که خاتم‌النبیین است به طریق اولی خاتم و آخرین رسول هم هست و هیچ کس پس از وی به مقام نبوّت و رسالت نخواهد رسید. پس هر رسولی، نبی است؛ ولی هر نبی‌ای رسول نیست...

یادآوری: فرزندان حضرت عبارتند از: قاسم،عبدالله ملقب به طیب و طاهر از خدیجه‌ی کبری و ابراهیم از ماریه‌ی قبطیه که همگی پیش از سنّ بلوغ فوت کردند و چهار دختر از خدیجه به نام زینب، رُقَیّه، ام‌کلثوم و فاطمه که سه تن اول درحیات مبارک پیامبر دنیا را وداع گفتند و فاطمه شش ماه پس از رحلت پدر از دنیا رفت. درود و رحمت خدا بر همه‌ی آنان باد!

نکته: ابن قیّم در زادالمعاد می گوید: یکی از ویژگیهای برجسته‌ی زینب دختر جحش اسدی این بود که: خداوند متعال، ولیّ نکاح او شد.

بزرگداشت و شکوه پروردگار به وسیله‌ی اوراد و اذکار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ٤٢ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ٤٣ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ٤٤

توضیح واژه‌ها

اُذْكُروا: یاد کنید، همواره خدا را به یاد داشته باشید. سَبِّحوا (سَبِّح): بستایید. بُكْرَةً: بامدادان، سحرگاهان، صبح‌هنگام. أصيلاً: شامگاهان، پایان روز. يُصَلّي: التفات و توجه دارد، رحمت و درود می‌فرستد. تحيَّت: درود، درود حیات‌بخش. کلمه‌ی ابراز محبّت و احترام و اکرام. يَلقَونَهُ: او را ملاقات می‌کنند، به دیدار او می‌رسند. كَريماً: با ارزش، گرانبها، قیمتی، نفیس.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ ای مؤمنان! خدا را فراوان یاد کنید.

۴۲ـ و سحرگاهان و شبانگاهان او را به پاکی بستایید.

۴۳ـ خداست که با فرشتگانش بر شما درود و رحمت می‌فرستد، تا شما را از تاریکیها به سوی روشنایی آورد. او همواره با مؤمنان مهربان است.

۴۴ـ روزی که با خدا دیدار می‌کنند، درود او و فرشتگان «سلام» است. و خدا پاداشی گرانبها برایشان آماده کرده است.

شرح و بیان

٤١ تا ٤٤ ـ یاد و بزرگداشت پروردگار؛ یعنی، ارتباط بنده با او، تا همواره جلوی دیدگانش قرار داشته باشد، با او انس و الفت بگیرد، بسیاری از ساعات شبانه‌روز را در حالات گوناگون به نیایش و ستایش او به سر برد. [← آل عمرن/۱۹۱] و دل و درون خود را بدان شاد و مسرور کند، تا خداوند نیز رحمت و برکات و عنایات و آمرزش خود را همراه طلب آمرزش فرشتگان بر سر بندگان بفرستد، مورد الطاف مهربانانه‌ی خود قرارشان دهد، از تاریکی‌های جهل و گمراهی و سرگشتگی رهایشان سازد و نور ایمان وهدایت ویقین را به

آنان عطا فرماید. این بخشش و دهش پروردگار به پاس فرمانی است که به این بندگان امر می کند که هم چون خدا و فرشتگانش بر پیامبر نور و رحمت درود و سلامی شایسته تقدیم کنند. [← همین/۵۶] و خدا هم برای این که بندگان مخلص هنگام دیدار حق دلی آرام و مطمئن داشته باشند، بر آنان سلام و درود و رحمت و مغفرت می‌فرستد و پاداش ارزنده‌ای برایشان مهیا می کند.

فرشتگان از هر دری بر بندگان شایسته وارد می‌شوند و می گویند: سلام بر شما به پاداش صبری که نشان داده‌اید. چه نیک است فرجام سرای ماندگار! [← رعد/۲۳و۲۴]. «سلامٌ قولاً مِن ربٍّ رحیمٍ.» سلام بر شما باد! این سخنی است از جانب پروردگار مهربان. [← یس/۵۸] و نیایش بهشتیان، تنزیه و تقدیس خداست. [← یونس/۱۰].

برخی از آداب اسلامی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۴۵ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ۴۶ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ۴۷ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۴۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ۴۹

توضیح واژه‌ها

شاهداً: گواهی‌دهنده، گواه بر امّت خود. **مُبَشِّراً**: مژده‌رسان، مژده‌دهنده به پیروان و تصدیق‌کنندگان حق. **نذیراً**: بیم‌دهنده، به نافرمانان و تکذیب‌کنندگان. **داعیاً**: دعوت‌کننده. **سراجاً**: چراغ، چراغ پرنور. **مُنیراً**: تابان، روشن و درخشان. **فَضلاً**: بخشش و خیر و نعمت و کرامت. **دَعْ**: رها کن، ترک کن؛ یعنی، بی‌اعتنا باش. **أذاهُم**: آزارشان. **نَکَحتُم**: عقد کردید، به عقد ازدواج خود درآوردید. **أن تَمَسُّوهُنَّ**: که دست بزنید، مراد همبستر بودن است. **ما لَکُم**: نیست برای شما، نیازی نیست، لازم نیست. **تَعتَدُّونَ**: حساب می‌کنید، برمی‌شمرید. **مَتِّعُوهُنَّ**: آنان را از مهریه‌ی معین برخوردار کنید. [← بقره/۲۳۷] و اگر در پیش مهریه، معین نکرده‌اند، به عنوان هدیه، زن به اندازه‌ی توان شوهر از متعه (هدیه) برخوردار می‌شود. [← بقره/۲۳۶ و ۲۴۱] **سَرِّحُوهُنَّ**: آنان را رها سازید (طلاق دهید). **سَراحاً جَمیلاً**: رها کردنی پسندیده و خوش‌و خرّم و بدون کشمکش. [← حزب/۲۸].

ترجمه‌ی آیات

۴۵ـ ای پیام‌آور! ما تو را گواه و مژده‌رسان وهشداردهنده فرستادیم،

۴۶ـ و دعوت‌کننده به سوی خدا به دستور او و چون چراغی تابان باشی.

۴۷ـ پس، مؤمنان را مژده ده که برای آنان از سوی خدا تفضلی فراوان خواهد بود.

۴۸ـ و از کافران و منافقان فرمان مبر و از آزارشان درگذر و بر خدا توکل کن و حمایت خدا [تو را] بس است.

۴۹ـ ای مؤمنان! وقتی با زنان مؤمن ازدواج کردید و پیش از همخوابگی با آنان، طلاقشان دادید، شما به گردن آنان هیچ عده‌ای ندارید که به شمار آورید. پس آنان را از متعه و تحفه‌ی نیکو برخوردار کنید و خوش و خرم طلاقشان دهید.

شرح و بیان

این آیات از هفت مسؤولیت پیامبر و اوصاف مهم پیامبر ـ ص ـ سخن می گوید:

۱ تا ۳ ـ پیامبر، گواه حال و وضع جهان‌بینی مردم باشد، گواهی راستگو و درستکار که هیچ گاه دروغی بر زبان نیاورد. دیگر این که: مؤمنان راستین را مژده رسان و بشارت آور باشد و به مردم آمرزش، تفضل و لطف حق را نوید دهد و نعمتهای اُخروی را به یادآورد. هم چنین به گناهکاران و بی‌باوران هشدار دهد که آتش عذاب دوزخ پیش رو دارند. پس این امر مهم باید به گوش همه‌ی بشریت برسد و این امت پسین بر مردم گواه باشند و پیامبر خاتم نیز بر آنان شاهد گردد. [← بقره/۱۴۳].

۴ و ۵ ـ پیامبر خاتم مردم را فرا می‌خواند تا در نهان و آشکار پیرو فرمان حق و بنده‌ی راستین او باشند و به خدایی او اعتراف کنند. خداوند، پیامبر را چراغی تابناک و روشن قرار داد تا تاریکیهای جهل و بی‌دینی را به نور پاک خود بزداید، مردم را به سوی حقیقت و راه راست هدایت و با شریعت خود، سعادت هر دو سرا را نصیب آنان فرماید. این که خدا می‌فرماید: «سراجاً منیراً»: چراغی تابان؛ یعنی، دین و دستوراتش بسیار گویا و روشن و بدون ابهام و ایراد است.

۶ ـ این آیات، بشارت را بار دیگر تکرار می کند تا این امّت دریابند که فضیلتی بزرگ و پاداشی سترگ و نفیس بر سایر ملتهای پیشین دارند...

۷ ـ به پیامبر دستور می‌دهد که هرگز به سخن بیهوده‌ی کافران و منافقان گوش فرا ندهد و اگر آزارش دادند به آن اعتنا نکند و پیام آسمانی و رسالت خود را به همگی برساند و کارش را به خدا واگذارد؛ چون او بهتر می‌داند چه کار کند.

در آیه‌ی **۴۹** می‌فرماید: ای مؤمنان! هرگاه با زنان مؤمن عقد ازدواج بستید و پیش از همبستر شدن، با هم سازش نشان ندادید و میانتان جدایی افتاد؛ شما هیچ گونه حق عدّه بر زنان ندارید که آن را به حساب آورید ـ چون حملی در میان نیست ـ و آنان پس از طلاق گرفتن می‌توانند فوراً ازدواج کنند. شما نیز به خاطر خشنودی دلشان هدیه‌ی مناسبی نسبت به شرایط مالی خود برای آنان فراهم آورید و بدون کشمکش و به شیوه‌ای پسندیده آنان را طلاق دهید. [← بقره/۲۳۶].

متعه: یعنی؛ لباس و پوشاک و رختخواب مناسب و متعارف و غیره. حال اگر زن مطلّقه مهرالمسمّی (مهریه‌ای که هنگام عقد تعین می کنند و معمولاً مقدارش را نام می‌برند) نداشته باشد، پرداخت متعه واجب و اگر مهرالمسمی داشته باشد، مستحب است.

یادآوری: هرگونه مالی ارزش داشته باشد و زن بپذیرد، همان هدیه‌ی مناسب خواهد بود.

در آیه‌های [۲۳۶ و ۲۳۷] بقره از عده سخن گفته است؛ ولی در این جا به صراحت اعلام می کند که چنین زنی به سپری کردن زمان عده نیاز ندارد، چون پیش از همبسترشدن، طلاق گرفته است.

از ویژگیهای پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالاتِكَ اللاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۵۰ تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۵۱ لا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۵۲

توضیح واژه‌ها

أَحلَلْنا: حلال کردیم، روا نمودیم. آتَیتَ: پرداخت کردی، دادی. أُجورَهُنَّ: مهریه‌هایشان، اُجُور جمع اجر [← نساء/۲۴ و ۲۵]، [← مائده/۵]، [← ممتحنه/۱۰]. ما مَلَكَت يَمينُكَ: آن چه دست تو مالك آن شد از کنیزان [← روم/۲۸]... . أفاءَاللهُ عَلَيكَ: خدا به تو غنیمت داد، خدا دستاورد جنگی را نصیب تو کرد. عَمّات: جمع عَمّه، خواهران پدر. هاجَرنَ: زنان مهاجرت کردند. وَهَبَتْ نَفسَها لِلنَّبِيِّ: مهریه‌ی خود را به پیامبر بخشید، خود را به پیامبر هبه کرد. يَستَنكِحَها: او را به همسری خود درآورد. خالِصَةً لَكَ: مخصوص توست، ویژه‌ی توست. مِن دُونِ المُؤمِنينَ: نه برای سایر مؤمنان، برای دیگر مؤمنان نیست، حق مؤمنان دیگر نیست. لِكَيْ: تا این که. لِكَيلا يَكونَ: تا این که نباشد. تُرجي (رَجْو): به تأخیر می‌اندازی. تُؤْوِي (اَوَی): جا می‌دهی. إبتَغَيتَ: خواستی، طلب نمودی. عَزَلتَ: دور کرده‌ای، به دور داشته‌ای، ترك کرده‌ای. أدنيٰ: نزدیك‌تر. أن تَقَرَّ: که روشن گردد، که شادمان شود. لا يَحزَنَّ: محزون نشوند، دلتنگ نگردند. يَرضَينَ: خشنود شوند. [این دو فعل جمع مؤنث غایب‌اند.] مِن بَعدُ: پس از این زنان. وَ لا أن تَبَدَّلَ بِهِنَّ: و نمی‌توانی زنان دیگری انتخاب کنی، جایز نیست زنی از همسرانت را طلاق بدهی و یکی یگر را به جایش بگیری. رَقيباً: ناظر، مراقب، آگاه و باخبر، نگهبان.

ترجمه‌ی آیات

۵۰ـ ای پیامبر، ما همسرانت را که مهرشان را پرداخت کرده‌ای، برایت حلال کرده‌ایم؛ هم چنین کنیزانی را که خدا در نبرد نصیب تو کرده است و دخترعموها و دخترعمّه‌ها و دختردایی‌ها و دخترخاله‌هایت که با تو مهاجرت کرده‌اند [ازدواجشان رواست] و نیز زن مؤمنی که خود را [از روی رغبت و بدون مَهر] به پیامبر ببخشد، در صورتی که پیامبر همسری او را خواستار باشد. [البته] چنین ازدواجی ویژه‌ی توست، نه سایر مؤمنان. ما خوب می‌دانیم که در مورد زنان و کنیزان مؤمنان چه احکامی مقرر داشته‌ایم، تا برای تو مشکلی روی ندهد و خداوند آمرزنده‌ی مهرورز است.
۵۱ ـ [همخوابگی] هرکدام از زنان خود را که به خواهی به تأخیر می‌اندازی و هرکدام را که بخواهی پیش خود جای می‌دهی. و اگر یکی از زنان را که از او کنار گرفته‌ای دوباره پیش خود بیاوری، گناهی بر تو نیست. این [مُخیّرشدن] نزدیکتر است به این که چشمانشان روشن گردد و غمگین نشوند وهمه‌ی آنان به آن چه به ایشان داده‌ای، شادمان گردند. و آن چه در دلهای شماست، خدا می‌داند. و خدا دانای بردبار است.
۵۲ ـ [ای محمد!] پس از این زنان، هیچ زنی بر توحلال نیست و جایز نیست زنان دیگری به جای آنان بگیری؛ هرچند جمال آنها را بپسندی، مگر کنیزان. خداوند بر هر چیزی ناظر است.

سبب نزول آیه‌ی ۵۲

پس از آن که پیامبر ـ ص ـ زنانش را مخیر گردانید و آنان خدا و پیامبر را برگزیدند، آیه‌ی «لا یَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِن بَعدُ...» نازل شد. این سبب نزول را بسیاری از علما و بزرگان دین مانند: ابن عباس، مجاهد، ضحاک، قتاده، ابن‌زید، ابن جریر وامثالهم ذکر کرده‌اند: که این آیه به خاطر کار نیک و انتخاب خوب زنان پیامبر که خدا و پیامبر و آخرت را برگزیدند، نازل شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، سخن از ازدواج و احکام آن میان زنان و مردان مؤمن بود. اما این درس، به ویژگیهای ازدواج و چگونگی رفتار پیامبر با زنانش اشاره می‌کند و اگر زنی داوطلبانه و بدون گرفتن مهریه از پیامبر درخواست ازدواج کند؛ می‌دانیم که این حکم فقط به او اختصاص دارد و بس.

شرح و بیان

۵۰ تا ۵۲ـ این آیات از چهار مجموعه از زنان سخن می‌گوید که پیامبر اکرم می‌توانست با آنان ازدواج کند: ۱ـ زنانی که مهریه‌ی آنان را داده باشد. ۲ـ کنیزان ۳ـ دخترعموها، دخترعمّه‌هاو... که با او به مدینه

مهاجرت کرده و از این سفر پراثر خودداری نورزیده‌اند. ۴ـ زنان مؤمنی که بدون مهریه، خود را به پیامبر هدیه کرده باشند که در صورت پذیرفتن درخواستشان، پیامبر، شخصاً ولی نکاح آنان می‌شد و می‌توانست آنان را به عقد ازدواج خود درآورد؛ هرچند ظاهر امر چنان است که با چنین زنانی ازدواج نکرده است. این هم از ویژگیهای اوست. زنان پیامبر، مادران مؤمنان ومعلمان و راهنمایان سایر زنان مسلمان و یار و مددکار پیامبر بودند.

زنانی که خود را به پیامبر هبه می‌کردند، این امید را داشتند که در بیت نبوّت به شرافت و کرامت نایل شوند و از زمره‌ی مادران مؤمنان و اهل بیت پیامبر قرار گیرند.

خدا برای سایر مؤمنان چنان مقرر فرموده است که: ازدواج بدون مهریه و شاهد و ولی روا نیست.

نکته: مهریه‌ی هر کدام از زنان پیامبر دوازده اَوقیه و نیم، معادل پانصد درهم نقره بوده است...

جمله‌ی: «لِکَیلا یَکونَ عَلَیكَ حَرَجٌ» یعنی، این ویژگیها برای این است که چون پیامبر از هر سو مورد تهاجم نظامی و غیره‌ی دشمن بود، نمی‌شد که فکر خود را به زندگی شخصی و خصوصی مشغول کند و باید آرامشی داشته باشد تا بهتر از عهده‌ی مشکلاتی که دشمن برایش پیش می‌آورند، برآید. اضافه بر این خداوند ویژگی دیگری بر آن می‌افزاید که حق نوبت و بیتوته (شب‌ماندن) در خانه‌های زنانش را از دوش او برداشت به او اختیار کامل داد که هر طور دلش بخواهد، همان کند؛ اما پیامبر، این حق (حق قَسم) را به طور دقیق و مساوی میان آنان مراعات می‌کرد؛ هرچند از خدا می‌خواست او را در این مورد نکوهش نکند... و چون با همسرانش این گونه رفتار می‌نمود، موجب شادی و خشنودی آنان و تفضل و کرامت خود گشت؛ زیرا می‌دانستند که رعایت نوبت به فرمان خدا از او ساقط شده است؛ اما باز میان همسرانش عدالت را برقرار می‌فرمود تا اندوهناک و آشفته و پریشان نگردند. سپس خداوند به پاداش رفتار نیکوی همسران پیامبر بنابه آیه‌ی تخییر [← همین/۲۸] به او فرمود: از این پس، جایز نیست با هیچ زن دیگری ازدواج کنی و یا یکی از آنها را طلاق دهی و به جایش زن دیگری بیاوری؛ هرچند این زن باجمال و نیکو باشد.

نکته: مراد از معیّت در جمله‌ی «...هاجَرنَ مَعَكَ...» اشتراک در مهاجرت است، نه این که در یک زمان با هم هجرت کرده باشند. مثالش مانند: «... و أسلَمتُ مَعَ سُلَیمانَ...» [← نمل/۴۴]. هم چون سلیمان پیرو دین خدا و مطیع و فرمانبردار او هستم. پس هر کس از ابتدای هجرت تا پیش از فتح مکه مهاجرت کرده باشد، در دایره‌ی این حکم قرار گرفته است.

آداب رفتن مؤمنان به بیت نبوی و آیه‌ی حجاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۵۳ إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۵۴ لا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلا أَبْنَائِهِنَّ وَلا إِخْوَانِهِنَّ وَلا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلا نِسَائِهِنَّ وَلا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ۵۵

توضیح واژه‌ها

بُیوتَ النَّبِیّ: خانه‌های پیامبر، حُجره‌های پیامبر. **أن یُؤذَنَ**: که اجازه داده شود، که دعوت شود. **غَیرَ ناظرین**: بی آن که انتظار بکشند، بی آن که در انتظار بمانند. **إنَی**: پختن. **إناهُ**: پختن غذا. **دُعیتُم**: دعوت شدید. **لا مستأنسینَ لِحَدیثٍ**: سرگرم سخن گفتن نشوید. **یَستَحیِي**: شرم می‌کند، خجالت می‌کشد. **سَألتُموهُنَّ**: از زنان پیامبر سؤال کنید. از آنها سؤال کنید. **متاعاً**: چیزی، وسیله‌ای، امانتی. **ما کانَ لکُم**: شما را نرسد، شما حق ندارید. **کانَ عِندَ الله عَظیماً**: نزد خدا گناهی بزرگ است. **إن تبدُوا**: اگر آشکار کنید، اگر فاش کنید. **لا جُناحَ عَلَیهِنَّ**: بر زنان پیامبر گناه نیست بدون حجاب با محارم و اشخاصی که در آیه یادشده‌اند، بنشینند. **إتَّقِینَ**: پرهیزگار باشید. **شهیداً**: آگاه، گواه، ناظر و حاضر.

ترجمه‌ی آیات

۵۳ ـ ای مؤمنان! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید، مگر آن که برای صرف خوراکی به شما اجازه داده شود. [آن هم] بدون آن که [قبلاً بیایید و] در انتظار آماده شدن غذا بنشینید؛ اما وقتی شما را فراخواندند، داخل شوید و پس از صرف غذا، پراکنده گردید و به سخن گفتن سرگرم نشوید. این روش، پیامبر را می‌آزارد و از شما شرم می‌کند [که هشدار دهد.] حال آن که خدا از گفتن حق شرم نمی‌کند؛ و وقتی از زنان پیامبر امانتی خواستید، از پشت پرده درخواست کنید؛ این [گونه] برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه‌تر است و

شما حق ندارید پیامبر خدا را برنجانید وهرگز نباید، همسرانش را پس از [رحلت] او به ازدواج خود درآورید؛ چون که این کار نزد خدا گناهی بزرگ است.
۵۴ـ اگر چیزی را فاش نمایید یا آن را نهان گردانید، مسلّماً خدا از همه چیز خبر دارد.
۵۵ ـ بر زنان گناهی نیست اگر پیش پدران، پسران، برادران، پسران برادران، پسران خواهران، زنان هم‌آیین خود و بردگانشان، حجاب بردارند. از خدا پروا کنید؛ چون که خدا بر همه چیز گواه است.

سبب نزول آیه‌ی ۵۳

أ: راویان متعددی از انس بن مالک ـ رض ـ روایت می کنند: وقتی پیامبر خدا با زینب دختر جحش دخترعمه‌اش ازدواج کرد، ولیمه‌ای ترتیب داد و من مردم را دعوت کردم؛ دسته‌دسته آمدند و غذا خوردند و سفره را جمع کردم و مهمانان جز سه نفر همگی رفتند؛ ولی آن سه با هم سرگرم گفتگو بودند.
ب: خداوند در این آیه‌ی حجاب دستور لازم را به مؤمنان می دهد که هرگاه یکی از آنان برای گرفتن امانتی نزد زنان پیامبر بیایند، از پشت پرده آن را طلب کنند و بگیرند. [← نور/۵۸ تا ۶۱].
ج: شخصی گفت: پس از فوت پیامبر با بعضی از زنانش ازدواج خواهیم کرد آیه‌ی: «... وَ لا أَن تَنکِحُوا أَزواجَهُ مِن بَعدِهِ ابداً...» نازل شد.

شرح و بیان

۵۳ تا ۵۵ ـ این آیات، آداب و رسوم دینی واجتماعی را به مردم یاد می‌دهند که در پیش نمی‌دانستند، چگونه وارد خانه‌ها ـ به ویژه ـ بیت پیامبر شوند. برخی بدون دعوت می‌آمدند و تا وقت آماده شدن خوراکی، منتظر می‌ماندند تا غذا بخورند. سپس به داستان‌سرایی سرگرم می‌شدند و به موقعیت پیامبر توجه نمی کردند، تا این که آیه‌ی حجاب فرود آمد و دستورات کافی را بیان فرمود.
دستوراتی که این آیه‌ها بر ما عرضه می کنند؛ بدین ترتیب است:
۱ـ نباید کسی بدون دعوت، داخل منزل پیامبر شود.
۲ـ پس از غذاخوردن به خانه‌ی خود باز گردد و سرگرم داستان نشود تا پیامبر و خانواده‌ش را به تنگ نیاورد و نیازارد؛ چون او شرم دارد، مهمان را از ماندن بی‌مورد و داستانسرایی منع کند؛ اما خداوند شرم ندارد و چنان کسانی را از این رفتار آزاردهنده باز می‌دارد. آری! این آداب و رسوم عام و فراگیر است و در هر خانواده‌ای باید رعایت شود. [← نور/۲۷تا۳۱]، [← همین/۵۹].
۳ـ نباید کسی برای گرفتن چیزی عاریه مانند: وسایل خانه ـ که در عرف جامعه مرسوم است ـ خودسرانه و بدون اجازه وارد منزل پیامبر گردد؛ بلکه باید در پشت پرده، امانت را بگیرد. رعایت این دستور،

موجب پاکی روح و سلامت قلب آدمی و موجب حرمت بیت نبوت و دستوری واجب و قطعی است. [← نور/۳۰و۳۱]، [← غافر/۱۹]. عیسی مسیح می‌فرماید: «از نگریستن به نامحرم حذر کنید؛ چون در دلِ انسان، شهوت می‌کارد که آن هم آشوب و گمراهی و غوغا برپا می‌کند».

شاعر می‌گوید:

کُلُّ الحوادثِ مَبدأها مِنَ النَّظَرِ و مُعظَمُ النّارِ مِن مُستَصغرِ الشَّرَرِ

و المَرءُ مادامَ ذا عَینٍ یُقلِّبُها فی أعیُنِ العینِ موقوفٌ علی الخَطَرِ

یَسُرُّ مُقلَتَهُ ما ساءَ مُهجَتَهُ لا مرحبا بانتفاعٍ جاءَ بالضَّرَرِ

کَم نَظرةٍ فَعلَتْ فی قلبِ صاحبِها فِعلَ السهامِ بلاقَوسٍ و لا وَتَرِ:

اشعار در شرح آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی نور ترجمه شده است.

ابن مبارک می‌فرماید:

رأیتُ الذنوبَ تمیتُ القلوبَ و تركُ الذنوبِ حیاةُ القلوب

وَ قد تُورِثُ الذُّلَّ إدمانُها و خیرٌ لنفسكَ عصیانُها:

می‌دانم که گناه دلها را نابود می‌کند و ترک آن مایه‌ی حیات دوباره‌ی قلب است. بی‌گمان عادت کردن و ادامه دادن به گناه، موجب پستی و زبونی است؛ ولی آن چه تو را سود برساند، دوری و سرپیچی از گناه است.

۴ـ سزاوار نیست کسانی از روی جهل و گمراهی، پیامبر را با سخنان بیهوده و بی‌اساس بیازارند و بگویند: پس از مرگش با زنان او ازدواج خواهیم کرد. زنان حضرت، مادران مؤمنان هستند و این سخن گناه بس‌بزرگی است و برازنده‌ی شأنِ مؤمن نیست. زنان پیامبر در حضور محارم که در آیه‌ی ۵۵ یاد شده‌اند، ملزم به رعایت حجاب نیستند و در آن موقع ترک حجاب گناه ندارد. هم چنین این حکم عام است و همه کس را شامل خواهد شد و دیگر این که: پدران، پسران، برادران و...، چه نسبی، چه رضاعی و سببی، محارم‌اند.

هرچند آیه از عمو و دایی نام نبرده است؛ اما آنها به منزله‌ی پدر و محرم‌اند. و گاهی عمو را پدر خطاب می‌کنند. پسران یعقوب ـ ع ـ درجواب پدرشان گفتند: ما خدای تو خدای پدرانت، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را که خدای یکتایی است، می‌پرستیم... [← بقره/۱۳۳]، حال آن که اسماعیل عموی یعقوب است.

منزلت و بزرگداشت مقام پیامبر و کیفر آزار دهندگان او، و مؤمنان

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٥٦
إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ٥٧
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ٥٨

توضیح واژه‌ها

یُصَلُّونَ (صَلو): درود می‌فرستند. **صَلُّوا**: درود و احترام بفرستید. **صلاة** در لغت، یعنی دعا. صلاة از طرف خدا به معنای رحمت و خشنودی او، از سوی فرشتگان به معنای دعا و طلب بخشش و آمرزش و از طرف امّت به معنای دعا، تعظیم، اکرام واحترام و بزرگداشت است. **سَلِّموا**: تسلیم شوید، سلام کنید، گردن نهید. **مُهیناً**: خوار و رسوا کننده. **بغَیرِ ما اکتَسَبُوا**: بی آن که کاری کرده باشند، بی آن که کار زشتی مرتکب شده باشند. **إحتَمَلوا**: به گردن گرفتند. **بُهتاناً**: دروغ، ناروا چون ماجرای افک. [← نساء/۱۵۶]، [← نور/۱۶]، [← ممتحنه/۱۲].

ترجمه‌ی آیات

۵۶ ـ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان! بر او درود بفرستید و به طور شایسته فرمانش را گردن نهید.

۵۷ ـ بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌رسانند، خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذاب رسواکننده‌ای برایشان فراهم ساخته است.

۵۸ ـ و آنان که مردان و زنان با ایمان را ـ بی آن که کردار زشتی مرتکب شده باشند ـ، می‌آزارند، مسلماً دروغ و گناه آشکاری به گردن گرفته‌اند.

سبب نزول آیه‌ی ۵۷ و ۵۸

ابن ابی‌حاتم از ابن عباس نقل می‌کند که: این آیه درباره‌ی کسانی نازل شده که به پیامبر طعنه می‌زدند که با صفیه‌ی دختر حُیَیّ ازدواج کرده است. جویبر از ضحّاک و او از ابن‌عباس نقل می‌کند که: این آیه وقتی نازل شد که عبدالله پسر اُبَیّ و همدستانش به ام‌المؤمنین، عایشه تهمت زدند.

شرح و بیان

٥٦ تا ٥٨ـ درود خدا بر پیامبر؛ یعنی، رحمت و خشنودی و تمجید و ستایش او در جهان هستی؛ درود فرشتگان، دعا و طلب آمرزش و برتری مقام در پیشگاه خدا و درود و سلام مؤمنان، موجب افزونی شرافت و درجه‌ی والای کرامت پیامبر است. پس ای مؤمنان! بگویید: «اللهمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ علي محمدٍ»، «اللهمَّ صلِّ علي محمد و علي آل محمد كما صلَّيتَ علي ابراهيم و علي آل ابراهيم و بارِكْ علي محمّد و علي آلِ محمدٍ كما باركتَ علي ابراهيم و علي آل ابراهيم في العالمينَ إنَّك حميدٌ مجيدٌ».[← بقره/۱۵۷].

آنان که از هرگونه آزاری نسبت به خدا مانند: کفر ورزیدن و سرپیچی نمودن از فرمانش خودداری نمی‌کردند، یهودیان بودند که می‌گفتند: دست خدا بسته و در زنجیر است. [← مائده/۶۴]، عُزیر پسر خداست. [← توبه/۳۰]، ترسایان می‌گفتند: مسیح پسر خداست[← توبه/۳۰]. و مشرکان می‌گفتند: فرشتگان، دختران خدایند و بُتان، شریک اویند و پیامبر، ساحر، شاعر، دیوانه و دروغگوست و تهمت افک را می‌زدند. اینها از رحمت دنیا و آخرت نومیدند و عذاب خوار و زبون‌کننده‌ی دوزخ برایشان فراهم خواهد شد.

از جمله‌ی سخت‌ترین نوع آزاررسانی به خدا و پیامبر، طعنه‌زدن به یاران پیامبر و نفرین کردن آنان و پشت سر دیگران بد گفتن و آبرو و حیثیت مسلمانان را زیر سؤال آوردن است. [← نساء/۱۱۲].

این حکم، عام است و هرکس در هر زمانی به چنین گناه بزرگی آلوده گردد، از رحمت پروردگار محروم و نومید می‌ماند.

پوشش کامل برای زنان مؤمن

یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا ۵۹

توضیح واژه‌ها

یُدنینَ (دَنو): نزدیک کنند؛ یعنی پوشش خود را رعایت کنند. جَلابیبِهِنَّ: جمع جلباب، روسری، مقنعه، پیراهن تمام تنه‌ی غیر توری مانند پیراهن زنان کُرد، روپوش بلند، پوشش کامل. أدنی: نزدیک‌تر. أن یُعرَفنَ: که شناخته شوند. لا یُؤذَینَ: آزار نبینند، مورد اذیت و آزار قرار نگیرند.

ترجمه‌ی آیه

۵۹ ـ ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خویشتن فرو پوشند. این کار [به احتیاط] نزدیکتر است تا شناخته شوند و آزار نبینند. و خدا آمرزگار مهربان است.

شرح و بیان

۵۹ ـ در مدینه مردانی منافق و فاسق در شب بیرون می‌آمدند و هنگامی که زنان مسلمان به سوی مسجد و یا برای برخی کارهای شخصی از خانه بیرون می‌رفتند، برایشان مزاحمت فراهم می‌آوردند. وقتی دستور پوشش کامل در این آیه فرود آمد و زنان مؤمن تمام بدن خود را نیک پوشیدند، آن مردان فاسد، دست‌بردارشان شدند و گفتند: اینها زنان آزادند و پی کنیزان و زنان بی‌حجاب می‌رفتند.

پس، این آیه‌ی حکیمانه سبب شد تا بدین وسیله، زنان مؤمن و پاکدامن از سایر زنان باز شناخته شوند و آزار نبینند و خداوند نیز از دوران بی‌حجابی زنان با ایمان درگذشت.

منافقان و کیفرشان

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ۶۰ مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا ۶۱ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۶۲

توضیح واژه‌ها

لَئِن: قطعاً اگر. الْمُرجِفونَ (رَجْف): جمع مُرجِف، شایعه‌پراکنان، آنان که خبر نادرست منتشر می‌کنند، شایعه‌افکنان. لَنُغرِيَنَّكَ (غري): حتماً تو را می‌شورانیم، تو را مسلط و چیره می‌گردانیم. البته تو را وادار می‌کنیم. لا يُجاوِرونَكَ (جور): در همسایگی تو نمی‌مانند، در مجاروت تو نمی‌مانند. مَلعونين: محرومان ابدی از رحمت حق، نفرین‌شدگان، رانده شدگان. ثُقِفوا: گیر افتادند، یافته شدند. اُخِذوا: گرفتار شدند، دستگیر شدند. در آیه به صورت مضارع معنا می‌شود، گیر بیایند... قُتِّلوا: سخت کشته‌شدند (کشته می‌شوند). تَقتيلاً: به سختی کُشتن، به زار کشته شدن. خَلَوْا: گذشتند. تَبديلاً: دگرگونی.

ترجمه‌ی آیات

۶۰ـ اگر منافقان و بیماردلان و شایعه‌افکنان در مدینه از آشوبگری باز نایستند، تو را سخت بر آنها چیره می‌گردانیم که جز مدت اندکی در همسایگی تو در این شهر نمی‌مانند؛

۶۱ ـ و از رحمت خدا نومید می‌گردند و هر کجا یافته شوند، دستگیر و سخت کشته می‌شوند.

۶۲ـ این قانون همیشگی خدا در مورد پیشینیان نیز جاری بوده است و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

شرح و بیان

۶۰ تا ۶۲ ـ این آیات، منافقان، بیماردلان هوس‌ران و شایعه‌افکنان را سخت تهدید می‌کند، که اگر از شایعه‌سازی نظامی در سطح شهر مدینه و میان صفهای منسجم و منظم مؤمنان دست نکشند، به دروغ خبر کشته شدن پیامبر را در نبردها میان مردم پخش کنند و کارهای پلیدشان را ترک نکنند و از آزاردادن زنان و مردان مؤمن کوتاه نیایند و بیم و هراس بیافرینند، خداوند، پیامبر را بر آنان موفّق می‌گرداند و هم چون یهودیان پست و بدنهاد ـ که در پیش از شهر رانده شدند ـ از دیار مدینه بیرونشان می‌کند، مورد نفرین و

خشم ابدی خود قرارشان می‌دهد و هر کجا دستگیر شوند نابود خواهند گشت؛ چون سنت الهی تغییرپذیر نیست. پس بدین‌وسیله سرزمین پاک مدینه از وجود ناپاک آنان آزاد و سرافراز خواهد شد.«...ولَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبدیلاً » [← همین/۶۲].« ... فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبدیلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبدیلاً » [← فاطر/۴۳]

کیفر کافران

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ٦٣ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ٦٤ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلا نَصِيرًا ٦٥ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولا ٦٦ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلا ٦٧ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ٦٨

توضیح واژه‌ها

السّاعة: رستاخیز، قیامت. **ما يُدريكَ(دَرى)**: تو چه می‌دانی؟ چه کسی تو را آگاه می کند؟ **سَعيراً(سَعر)**: آتش دوزخ. **وَليّاً**: سرپرست، دوست و پشتیبان. **تُقَلَّبُ(قَلب)**: زیر و زبر می‌شود، هم چون کباب بریان می‌شود. **أطَعْنا**: پیروی می کردیم. **سادَة**: جمع سید، سران بزرگان، رؤسا و اُمرا. **أضَلُّونا**: ما را گمراه کردند. **ضِعفَين**: دوچندان، دو برابر.

ترجمه‌ی آیات

۶۳ ـ[ای پیامبر!] مردم از تو درباره‌ی فرارسیدن رستاخیز می‌پرسند. بگو: علم آن فقط نزد خداست و تو چه می‌دانی، شاید رستاخیز نزدیک باشد.

۶۴ ـ خدا کافران را لعنت و برایشان آتش سوزانی فراهم کرده است،

۶۵ ـ [که] همواره در آن خواهند ماند و هیچ دوست و یاوری نمی‌یابند.

۶۶ ـ روزی که چهره‌هایشان را در آتش زیر و زبر می کنند، می گویند: ای کاش ما خدا و پیامبرش را اطاعت می کردیم!

۶۷ ـ و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خویش پیروی کردیم و آنان ما را از راه به در بُردند.

۶۸ ـ پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و به نفرینی بزرگ، نفرینشان کن.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از مشرکانی که خدا، پیامبر و مؤمنان را با کردار و رفتارشان آزار می‌دادند و نیز از منافقانی که نهادشان مملو از باطل بود، سخن گفت. این آیات هم به احوال و نوع عذاب آنان در قیامت اشاره

می‌کند.

شرح و بیان

۶۳ تا ۶۸ ـ مشرکان بی‌باور، منافقان خیانت‌پیشه و یهودیان بدطینت با تمسخر و انکار و آزمایش درباره‌ی آمدن و چگونگی قیامت، سؤال می‌کردند، پیامبر ـ سلام الله علیه ـ به فرمان خدا در پاسخ آنان می‌گفت: زمان آمدن آن روز هول‌انگیز، نزد خداست، کسی از روز آمدنش هیچ خبر ندارد. خدا به پیامبر می‌فرماید: تو چه می‌دانی که قیامت کی فرا می‌رسد، قیامت از مغیبات است، شاید آمدنش زیاد دور نباشد. آن هم خدا می‌داند. [← نحل/۱]، [← نبیاء/۱]،[← لقمان/۳۴].

کیفر این گروههای نافرمان، در آن روز، محروم‌شدن از رحمت و کرم الهی و چشیدن دردِ آتش بس‌فروزان دوزخ است که بی‌یار و یاور و دستگیر و دلسوز هستند و در آن خواهند ماند و صورتها و اندامشان هم چون گوشت بریان، روی آتش دوزخ زیر و رو می‌گردد و می‌سوزد و با ناله و فریاد و درد و حسرت، دستانشان را می‌گزند و می‌گویند: کاشکی ما از خدا و پیامبرش فرمان می‌بردیم و راه حق را می‌گرفتیم، تا این گونه گرفتار نمی‌شدیم! ای کاش، بی‌راهه نمی‌رفتیم و خودکامه نمی‌بودیم! [← حجر/۲]، [← فرقان/۲۷].

سپس زبان به اعتذار از تقلید و دنباله‌روی کورکورانه‌ای که از سران و فرمانروایانشان داشته‌اند، می‌گشایند و می‌گویند: پروردگارا! ما، در مسیر شرک و کفرِ سرانِ خودخواه خود گام نهادیم و راه درست پیامبر را رها کردیم و چنان باور داشتیم که راه آنان درست است و راستگویند؛ اما خطا کردند، بزهکار بودند، راه کج در پیش گرفتند و ما را نیز بیچاره و گمراه کردند واکنون گرفتار عذاب بی‌امان دوزخیم.

ای پروردگار! عذاب و کیفر آن سران ناشایست را دوچندان کن و از رحمت و الطاف بزرگوارانه‌ات نومید و دورشان بگردان؛ چون در جهت گمراه‌کردن بندگانت تلاش فراوان کرده‌اند!

راهنماییها و اندرزهای مشفقانه، بار امانت و مسؤولیت آدمی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ۶۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۷۰ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۷۲ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۷۳

توضیح واژه‌ها

آذَوْا: آزار دادند، اذیت کردند، رنجاندند. بَرَّأَهُ: او را مبرا ساخت، او را تبرئه کرد. وَجِيهاً: آبرومند، دارای جاه و مقام، گرانقدر. سَدِيداً: استورا و پایدار، درست. يُصْلِحْ لَكُم: تا برایتان اصلاح کند، تا برایتان سامان بخشد، شایسته گرداند. فازَ فَوزاً: به کامیابی نایل شد، به رستگاری دست یافت. عَرَضْنا: عرضه کردیم. أَبَيْنَ: خودداری ورزیدند، سرپیچی نمودند، در توانشان نبود که آن بارامانت را بر دوش کشند. أَشْفَقْنَ مِنها: از آن بیم داشتند. ظَلوماً: ستمگر، [← برهیم/۳۴، لَظَلومٌ]. جَهُولاً: بس‌نادان. يَتُوبَ: درگذرد.

ترجمه‌ی آیات

۶۹ ـ ای مؤمنان! مانند کسانی نباشید که موسی را [با بدزبانی] آزار دادند وخدا او را از گفتار ناروایشان، مبرا ساخت و او در محضر خدا ارزشمند بود.

۷۰ـ ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و سخن درست بگویید؛

۷۱ ـ تا خدا کردارتان را برایتان شایسته گرداند و گناهانتان را بیامرزد. هرکس از خدا و پیامبرش فرمان بَرَد، بی‌تردید کامیابی بزرگی به دست آورده است.

۷۲ـ ما امانت خود را برآسمانها و زمین وکوهها عرضه‌کردیم، از قبولش سربرتافتند و از آن هراسان بودند. انسان، آن را پذیرفت [اما از انجام بسیاری از وظایف سرباززد] چون به فرجام آن ستمگری نادان بود.

۷۳ـ و سرانجام، خداوند، مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک [پیمان‌شکن] را مجازات می‌کند وتوبه‌ی مردان و زنان مؤمن را می‌پذیرد. [آری!] خدا آمرزگار مهربان است.

شرح و بیان

۶۹ تا ۷۱ ـ این آیات به مؤمنان صدر اسلام تا روز قیامت هشدار می‌دهد، که پیامبر خاتم را نیازارند و از دستوراتش به نیکی پیروی کنند. هم چون بنی‌اسرائیل نباشند که بارها موسی ـ ع ـ را آزار می‌دادند، از فرمانش سرباز می‌زدند، راه کج در پیش می گرفتند وبه او می گفتند: «تو و پروردگارت بروید و با دشمن بجنگید که ما همین‌جا نشسته‌ایم.» [← مائده/۲۴]، «ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم.» [← بقره/۵۵]، «ما بر یک نوع خوراکی صبر نمی کنیم» [← بقره/۶۱]، و... و او را دروغگو می‌انگاشتند...

حضرت موسی، نزد پروردگارش جاه و مقام بس والا و گرانقدری داشت. پس شما مؤمنان باید در همه‌ی کارها خدا را در نظر بگیرید، از او پروا بدارید، از سخنان باطل منافقان ویهودیان حذر کنید و سخن درست و نیکو و متین بر زبان آورید تا کردارتان بیشتر به اصلاح گراید ومورد آمرزش حق واقع گردد و در هر دو جهان موفق و رستگار شوید.

۷۲ و ۷۳ ـ امانت؛ یعنی، تکالیف شرعی و فرایض الهی که انسان به انجامش موظف و مسؤول است. آنها عبارتند از: نماز، روزه، حدود و احکام، انجام اوامر و دوری از نواهی، ودیعه‌ها و غیره که آیه آن را به شیوه‌ی تمثیل بیان می کند که: اگر این امانت به آسمانها، زمین و کوهها ـ با آن همه بزرگی ـ سپرده می‌شد از بیم این که نتوانند ادای وظیفه کنند واز عهده‌اش بر نیایند، سرباز می‌زنند.

چرا قرآن چنین تمثیلی آورده است؟

چون این آفریده‌های بزرگ، در برابر فرمان و قانون خدای خود فروتن و خاکسارند و هرگز سکون و آرامش ندارند، در برابر سرنوشت و حکم ازلی بی‌اختیار کار خود را ادامه می‌دهند و غفلت نمی‌ورزند. خورشید و ماه، ستارگان و سیارات، کهکشانهای راه شیری از روی نظم دقیق در گردش‌اند و هیچ نابسامانی و نقصی در آنها مشاهده نمی‌شود، زمین، آن همه ذخایر و نعمتها را در دل خود جای داده و ادامه‌ی حیات بشریت را به عهده گرفته است، زندگان را تغذیه می کند و مردگان را در درون خود نگه می‌دارد و...؛ اما با این اوصاف در توان بر دوش کشیدن و حمل این امر الهی را ندارند، در صورتی که انسان، این موجود ممتاز، این بارِ امانت را پذیرفت؛ هرچند عده‌ای از ارزش وجودی خود بی‌خبراند و قدر و منزلت و موقعیت والای آدمیت را ـ آن طور که هست ـ نشناختند، اسیر و پای‌بند دیو شهوت و بنده‌ی جلوه‌های فریبنده و گذرای این خاکدان شدند و سرانجام آن گوهر نفیس خود را گم کردند و بر خود ستم روا داشتند، از درِ نادانی درآمدند و پیمان عالم تکوین را شکستند و بدان وفا نکردند و پایبند نماندند و جاهلانه به فرجامِ پذیرش آن امانت و بی‌وفایی به تعهد خود گرفتار شدند.

آری! این امانت، بسی بزرگ و آدمی در برابرش موجودی ناتوان و درمانده است و زندگانی کوتاهی دارد که با برداشتن آن خود را به خطر انداخته است...

دوش دیدم که ملایک درِ میخانه زدند گِل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
ساکنانِ حرمِ ستر و عفافِ ملکوت با منِ راه‌نشین بادهٔ مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند...
آتش آن نیست که از شعله‌ی او خندد شمع آتش آن است که در خرمن پروانه زدند
کس چو حافظ نگشاد از رخِ اندیشه نقاب تا سرِ زلفِ سخن را به قلم شانه زدند

باز اگر این موجود ممتاز راست‌قامت به وظایف خود عمل کند، راه و چاه را نیک از هم بازشناسد، با آفریدگارش بهتر و بیشتر آشنا شود و آگاهانه و با اراده گام بردارد، خیلی کم بر خود ستم می‌کند و نزد خدا گرامی و مکرّم است. [← سرء/۷۰] و بار امانت نیز برایش بسیار گوارا و قابل درک است؛ چون با اختیار و علم و اراده حملش می‌کند و پیش می‌رود. پس نتیجه‌ی برداشتن بار امانت عبارت است از این که: آنان که این مسؤولیت و پیمان را مراعات نکنند و از در اطاعت درنیایند، به سبب خیانتهایشان کیفر و مجازات خواهند شد... و آنان که توبه می‌کنند و کردار نیکو انجام می‌دهند، پاداش نیک می‌بینند...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

سبأ

قدرت و علم خدا، انکار روز قیامت و کیفر انکارکنندگان، اثبات دوباره زنده شدن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۱ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ۲ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۳ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۴ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۵ وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۶ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۷ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ۸ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۹

توضیح واژه‌ها

الحَمدُ: ستایش، سپاس. **الخَبیرُ**: آگاه، باخبر. **یَلِجُ**: فرو می‌رود، مانند آب و... **یَعرُجُ**: بالا می‌رود. **لا تَأتینا**: به سراغ ما نمی‌آید، برای ما نمی‌آید. **بَلي**: آری! **وَ رَبّي**: به پروردگارم سوگند. **لَتَأتیَنَّ**: حتماً می‌آید. **لا یَعزُبُ عَنهُ** (عَزب): از او پنهان نیست. **رِزقٌ کَریمٌ**: روزی پر خیر و برکت و نفیس و باارزش. **سَعَوا**: کوشیدند. **مُعاجِزینَ**: درمانده کنندگان، بازدارندگان، مسابقه‌دهندگان [← همین/۳۸]، [← حج/۵۱]. **رِجزٍ**: بدترین عذاب، عذاب پریشانگر، [← عرف/۱۳۴و۱۳۵، لرِّجز]، [← نفال/۱۱]. **اُوتُوا العِلمَ**: دانش داده‌شده‌اند، دانش یافتگان، صاحبان دانش. [← نحل/۲۷]، [← سرء/۱۰۷]، [← حج/۵۴]، [← قصص/۸۰]، [← عنکبوت/۴۹]، [← روم/۵۶]، [← سبأ/۶]، [← مجادله/۱۱]... **الحَمید**: ستوده، شایان ستایش. **نَدُلُّکُم**: شما را راهنمایی می کنیم، به شما نشان می‌دهیم. **مُزِّقتُم** (مَزق): پراکنده شدید، متلاشی شدید. **کُلَّ مُمَزَّقٍ**: به تمامی پراکنده شده، کاملاً

متلاشی شده، کاملاً پاره‌پاره شده. خَلقٍ جَدید: آفرینشی دوباره. أفتري؟← أ إفتري؟: آیا دروغ بست؟ جِنَّةٌ: جنون، دیوانگی. ما بَینَ أیدیهِم: آن چه پیش رو دارند، آن چه در دسترسشان قرار دارد. نَخسِفْ: فرو می‌بریم. نُسقِطْ: می‌افکنیم. کِسَفًا: جمع، کِسفَه، قطعه‌ها، تکه‌ها، پاره‌ها[← سرء/۹۲]. مُنیب: توبه‌کننده‌ی مخلص.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سپاس خدایی را که آن چه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و نیز در آن جهان سپاس اوراست. و او فرزانه‌ی بس آگاه است.

۲ـ آن چه در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن بیرون می‌آید و آن چه از آسمان فرود می‌آید و آن چه به سوی بالا می‌رود، خدا می‌داند و او مهربان و آمرزگار است.

۳ـ کافران می‌گویند: هرگز رستاخیز در پی ما نخواهد آمد. بگو:چرا، سوگند به پروردگارم حتماً در پی شما خواهد آمد و هم‌وزن ذره‌ای، نه در آسمانها و نه در زمین از خدای دانای نهان، پوشیده نیست و چیزی کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن نیست مگر این که در کتابی روشن نگاشته شده است،

۴ـ تا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پاداش دهد. برای آنان امرزش و روزی مخصوص خواهد بود.

۵ـ و آنان که در ضایع کردن آیات ما می‌کوشیدند تا ما را درمانده کنند، آنان را عذابی از بدترین کیفر است.

۶ـ فرزانگانی که از دانش برخوردارند آن چه را که از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده است و به راه خدای ظفرمند ستوده، راهنمایی می‌کند، حق می‌دانند.

۷ـ و کافران می‌گویند: آیا مردی را به شما بشناسانیم که شما را خبر می‌دهد که: وقتی کاملاً متلاشی شدید، دوباره آفرینش نوی می‌یابید؟

۸ـ مگر [آن مرد] بر خدا دروغ می‌بندد، یا دیوانه است؟ [هرگز!] بلکه آنان که به رستاخیز باور ندارند در عذاب هستند و بسیار از راه، دورند.

۹ـ آیا به چیزهایی از آسمان و زمین که پیش رو و پشت‌سرشان قرار دارد نمی‌نگرند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی ازآسمان بر سرشان فرو می‌افکنیم، بی‌گمان در این [مورد] برای هر بنده‌ی توبه‌کننده‌ای، درس عبرتی است.

شرح و بیان

این سوره پنجاه و چهار آیه است و پس از سوره‌ی لقمان در مکه نازل شده و چون به قصه‌ی سبأ از شاهان یمن اشاره می کند، از این رو، به سوره‌ی سبأ مشهور است. [← همین/۱۵].

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

این سوره از چند جهت با سوره‌ی پیشین پیوند و مناسبت دارد:

۱ـ آغاز این سوره در بیان صفات و قدرت مطلق آفریدگار است و پایان سوره‌ی احزاب به کیفر و عذاب منافقان و مشرکان اشاره می کند.

۲ـ آخرین جمله‌ی سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «وَ كانَ اللّهُ غَفوراً رَحيماً» و آیه‌ی دوم این سوره «و هُوَ الرَّحيمُ الغَفُور» است.

۳ـ در سوره‌ی احزاب، کافران و منکران با تمسخر از چگونگی قیامت می‌پرسیدند و در این سوره از انکار صریح آنان سخن می گوید.

موضوع و محتوای این سوره

این سوره، هم چون سایر سوره‌های مکی در مورد اساسی‌ترین مطلب؛ یعنی، عقیده (توحید، نبوت و معاد) است و پایان سوره هم مشرکان و بی‌باوران را به ایمان به یکتایی خدا و پیامبری حضرت محمد ـ ص ـ فرا می‌خواند تا روز قیامت عذاب نبینند...

۱ و ۲ ـ این سوره یکی از پنج سوره‌ای است که با «الحمدُلله» شروع می‌شود، تا بندگان خدا شیوه‌ی ستایش و ثناگفتن و سپاسگزاری آفریدگار حکیم را بیاموزند و بدانند که هرگونه سپاس و ستایشی از آن اوست و او روزی‌ده و بخشنده‌ی دانایی است که حمد و ثنای اول وآخر، جز ذات او را نسزد. [← قصص/۷۰].

بهشتیان به خاطر وعده‌ی درست پروردگار، از ته دل او را ثنا می گویند. [← زمر/۷۴]. هم چنین خدا را به سبب زدودن غم و اندوه از دلهایشان و عطاکردن نعمت فراوان بهشت، می‌ستایند. [← فاطر/۳۴و۳۵].

حمد و ستایش خدا در سه سوره‌ی: انعام، سبأ و فاطر به واسطه‌ی آفرینش آسمانها و زمین و بقیه‌ی موجودات است، در سوره‌ی کهف به واسطه‌ی نزول قرآن بر قلب مبارک پیامبر خاتم است و در سوره‌ی حمد همه‌ی اینها را در بر می گیرد.

پس هر نعمتی، هر باران و برکتی، هر آفرینش هماهنگ و شگفتی، از قطره‌بارانی تا کهکشانی، از چشمه‌ساری تا رودباری و از گل و گیاهی تا شاخساری، همه و همه از آنِ صانع کردگار است و در واقع هر

مدح و ستایشی که از زبان ستایشگری برآید و هر چیزی را بستاید، قطعاً به ذات پاک او برمی‌گردد. سعدی ـ علیه الرحمه ـ می‌گوید:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آری! خداوند بر اساس فرزانگی و حکمت فراوان خود در کارها به این جهان چنین نظام حیرت‌انگیزی داده است و خود بر آن فرمانروایی می‌کند و از بس کار به جا و حکیم است که همه چیز در جای خود قرار دارد و کمترین وقفه‌ای در نظام بی‌مانند هستی روی نداده و نخواهد داد.

خدا از دانه‌دانه‌ی قطره‌های برف و باران که بر زمین فرو می‌رود و ذخیره می‌شود و دوباره به سطح زمین باز می‌گردد، از دانه‌های گیاهان که به درختی تنومند و پر شاخ و برگ و شاداب تبدیل می‌گردد، از ریشه‌هایش که آب و غذا را از زمین می‌گیرد، از انواع گنجینه‌ها و دفینه‌ها و... از نور حیات‌بخش خورشید، از فرشتگان و از بندگان ـ چه خوب چه بد ـ آگاه است و همسنگ ذره‌ای از علم او پنهان نیست.

۳ تا ٦ ـ کافران و فاسقان، روز قیامت، دوباره زنده شدن، حساب و کتاب و کیفر و پاداش را باور ندارند و جز به این جهان مادی به عالم ابدی پایبند نیستند...

پیامبر بزرگوار نیز به فرمان کردگار و به نام او سوگند یاد می‌کند که قیامت آمدنی است و وعده‌ی خدا قطعی و همسنگ ذره‌ای در هستی از ذات او نهان نیست و همه چیز از کوچک و بزرگ در علم کامل وی ثبت شده است.

خداوند، در سه آیه به پیامبر دستور می‌دهد که برای اثبات وقوع قیامت به نام او سوگند بخورد. آن سه آیه عبارتند از: [← همین/۳]، [← یونس/۵۳]، [← تغابن/۷]. فلسفه‌ی وجودی جهان باقی و روز رستاخیز به خاطر دادن پاداش خوب به نیکوکاران و کیفر و مجازات بدکاران و بی‌باوران است. پس آنان که می‌کوشند نور الهی را خاموش کنند و آن را باطل نمایند، چنان می‌پندارند که خدا در برابرشان ناتوان و درمانده و از پای درآمده است. قطعاً کیفر اینها از بدترین و دردناک‌ترین عذاب روز رستاخیز خواهد بود. پس بدین‌وسیله، بدکار و نیکوکار، از هم ممتاز می‌گردند و مساوی هم نیستند. [← ص/۲۸]، [← حشر/۲۰] و دانایان و فرهیختگان اهل کتاب مانند عبدالله بن سلام و... یاران پیامبر خاتم، می‌دانند که قرآن حق و راهنماست و هیچ انحرافی در آن راه ندارد.

۷ تا ۹ ـ کفرپیشه‌ها با انکار و هراس شگفت‌انگیزی می‌خواستند در مورد رستاخیز به مقابله برخیزند و آن را چیزی نامعقول و مسخره جلوه دهند. بنابراین با هم به گفتگو می‌نشستند و می‌گفتند: راستی محمد چیزهای عجیب و غریب می‌گوید که باورکردنی نیست. می‌گوید: پس از مرگ، اندام پاره‌پاره و پراکنده و با خاک یکسان‌شده‌ی شما، دوباره حیات نوینی خواهد یافت!

این مشرکان کفرپیشه آفرینش نخستین خود را فراموش کرده‌اند و از این که بار دیگر زنده شوند در

حیر تند. [← یس/۷۸] که چگونه استخوانهای فرسوده، جان می گیرد. اینها چنان می‌انگارند که محمد ـ ص ـ بر خدا دروغ می‌بندد و یا دیوانه و بی‌خرد است. خیر! خود آنان، آن چه می گویند، یاوه‌ای بیش نیست؛ بلکه محمد، بسیار صادق و امین و مخلص است و جز راست بر زبان نمی‌آورد. آن کفرورزان، دروغگو و کُندذهن و نادانند و از راه حق دورِ دورند.

ای انسان! اعتقاد به آخرت رحمت و نعمت و از آنِ بندگان پاکدل است.

صحنه‌ی تکان‌دهنده‌ی دیگر این که: این مشرکان باید پیرامون خود را خوب ورنداز کنند و ببینند که آسمان با آن همه ستارگان و زمین و با تمام موجودات جاندار و بی‌جانش، آنان را در بر گرفته و ممکن است هر آن پاره‌سنگهای متعدد در آسمان بر سرشان فرو ریزد و یا آتشفشانهای دل زمین نابودشان کند. یا اگر خدا بخواهد همه را در زمین فرو می‌برد. [← سرء/۹۹]، [← یس/۸۱]. اینها همه دلیلِ قدرت مطلق آفریدگار بی‌همتا و هشدار به آن دلهایی است که می‌خواهند به سوی خدایشان باز گردند و از نافرمانی و بزهکاری دست بردارند.

المـوتُ بـابٌ و کـلُّ النـاسِ داخِلُـهُ   فلیتَ شِـعري بعـد البـابِ ماالـدارُ؟

مرگ، هم چون دری [عمومی] است که هرکس از آن عبور می کند. ای کاش می‌فهمیدم پس از آن در، کدام خانه است!

نکته: در آیه‌ی ۹ می‌فرماید: «اگر بخواهیم در زمین فرویشان می‌بریم» اشاره به قصه‌ی قارون و جمله‌ی «یا پاره‌سنگهایی از آسمان بر سرشان می‌افکنیم» اشاره به قصه‌ی اصحاب ایکه است...

نعمتهای خدا به داود و سلیمان

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ۱۰ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۱۱ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ۱۲ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ۱۳ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلا دَابَّةُ الأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ۱٤

توضیح واژه‌ها

فَضْلاً: مَزیّت، برتری، مراد نبوّت و زبور داود است و... أَوِّبِي (أَوْب): هم‌آواز شو، همصداشو، همنوا شو. أَلَنّا (لین): نرم کردیم. أَنِ اعْمَلْ: که عمل کن. این که بساز. سابِغاتٍ: جمع سابغ، زره‌های کامل، زره‌های فراخ و بلند. قَدِّرْ: اندازه نگه‌دار، یک جور و متناسب گردان. السَّرْدِ: بافت، حلقه‌ی زره. غُدُوُّها: بامدادان آن، سحرگاهان آن، از آغاز صبح تا ظهر. رَواحُها: از ظهر تا شب. أَسَلْنا لَهُ (سَیل): برایش روان کردیم، رام کردیم. عَيْنَ: چشمه، معدن. القِطر: مس ذوب‌شده و گداخته [← کهف/۹۶، قطر]. مَن يَزِغْ: هرکس منحرف شود، هرکس سرپیچی کند، هرکه سر برتابد. نُذِقْهُ: به او می‌چشانیم. السَّعیر: آتش سوزان، آتش فروزان. مَحاريبَ: جمع محراب، معبدها، پرستشگاهها، کاخهای بلند. تَماثيل: جمع تمثال: مجسمه‌ها، تندیسها، نقش و نگارها. جِفان: جمع جَفنه، ظروف غذاخوری. کاسه‌های برکه‌مانند و حوض‌گونه. الجَواب ← جَوابي ← جمع جابیه، حوض‌ها. قُدُور: جمع قدر، دیگها. راسیات: جمع راسیه، ثابت، نصب‌شده. الشَّكور: بسیار شکرگزار. قَضَينا: مقرر نمودیم، واجب گردانیدیم، دستور دادیم. ما دَلَّهُم: آنان را باخبر نکرد، آگاه نساخت. دابَّة: جنبنده، مراد، موریانه است. مِنسَأَة: عصا. خَرَّ: فروافتاد، سقوط کرد. تَبَيَّنَت: فهمید، دانست، دریافت. ما لَبِثُوا: نماندند، نمی‌ماندند.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ ما از سوی خود مزیّتی به داوود عطا کردیم و [گفتیم:] ای کوهها! و ای مرغان! با او [در تسبیح گویی]

هم‌آواز شوید. [و نیز] آهن را برای او نرم گردانیدیم،
۱۱ـ که زره‌های فراخ بساز و حلقه‌ها را نیک اندازه بگیر و کار شایسته انجام دهید؛ چون به کارهایتان بینایم.
۱۲ـ و باد را برای سلیمان مسخر کردیم که سیر بامدادی‌اش یک ماه و بازگشت شامگاهی‌اش یک ماه راه بود و چشمه‌ی مس را برایش روان ساختیم و برخی از جنّیان به دستور پروردگارش نزد او کار می‌کردند و اگر هر کس از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، از عذاب سوزان به او می‌چشانیدیم.
۱۳ـ [آن پریان توانا] هرچه سلیمان می‌خواست، از معبدها، نقش‌ونگارها، ظروف بزرگ حوضچه‌مانند ودیگهای ثابت، برایش می‌ساختند. ای خاندان داوود! شکرگزار باشید؛ اما معدودی از بندگانم سپاسگزارند.
۱۴ـ چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز موریانه‌ای که عصایش را [اندک‌اندک] می‌خورد، جنیان را از مرگ او آگاه نساخت. وقتی [پیکر] سلیمان فروافتاد، برای جنّیان روشن گشت که اگر غیب می‌دانستند، در رنجِ خوارکننده‌ی [آن مدت] باقی نمی‌ماندند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشن

آیه‌های پیشین از بندگان پاکدل و توبه‌کار سخن گفت، این آیات از نمونه‌هایی از توبه‌کاران مانند: داوود ـ ع ـ سخن می‌گوید که پیامبری، فرمانروایی، لشکر و سپاه، کتاب زبور و صدای نیکو داشت و کوهها و مرغان هم در یاد و تسبیح خدا با او همنوا و هم آواز بودند...

شرح و بیان

۱۰ و ۱۱ ـ این آیات به برخی از فضایل مادی و معنوی داوود اشاره می‌کنند که: خداوند، نبوّت و رسالت و فرمانروایی و آواز خوش و دلنواز را به او عطا کرده بود. زبور را با آن صدای دلنشین، تلاوت می‌کرد و آفریدگار را می‌ستود که همزمان، کوهها، پرندگان و غیره همگی با او همصدا و هم‌خوان می‌شدند و لذت می‌بردند و تکرارش می‌کردند. [← ص/۱۸]. شیخ بخاری می‌گوید: در شبی از شبها صدای تلاوت قرآن ابوموسی اشعری به گوش پیامبر رسید، ایستاد و بدان گوش فرا داد و سپس فرمود: «لقد أُوتِيَ هذا مِزماراً من مَزامیرِ آل داود» خداوند، صدا و نوایی از نواهای داود را به این شخص (ابوموسی) عطا کرده است.

یکی دیگر از فضایل خدا به او، این که: آهن را در دست او چون موم، نرم گردانید تا بدان، انواع زره بسازد و در کار صنعت و فناوری برای اهل فن و کارگران در جهان سرمشقی باشد. بنابراین به او فرمان داد تا زره‌های گشاد و نیکو و متناسب با اندامهای مختلف بسازد و حلقه‌هایش را دقیق اندازه‌گیری کند که نه تیر و نیزه از فاصله‌هایشان بگذرد و نه سنگین باشد.

حلقه‌های در هم فرورفته و پیوسته‌ای که به سادگی و راحتی متناسب با اندام شخص زره‌پوش، بازی و حرکت می‌کردند. [← نبیاء٧٩و٨٠].

١٢ تا ١٤ - از جمله نعمتهایی که خداوند به سلیمان داد، رام کردن باد بود که از بامدادان تا ظهر مسیر یک ماه را طی می‌نمود و به هر کجا می‌خواست، سفر می‌کرد و سپس از ظهر تا نزدیکیهای غروب همان مسیر را بازمی‌گشت، و برای این سفر، سفینه مانندی فضایی از چوب، مرکب او بود که پس از سوار شدن سرنشینان، جن از زمین بلندش می کرد، سپس باد می وزید و آن را به حرکت درمی‌آورد و به فرمان سلیمان - که هم چون خلبان ماهری بود - به پیش می رفت و در یک روز مسیر دو ماه را طی می‌کرد.

[یسر لتفاسیر، شیخ بوبکر جزیری]

دوم این که: چشمه‌ی مس ذوب‌شده را چون آب برایش، روان ساخت، همان گونه که آهن در دست داود - ع - چون موم گشت. اینها از معجزات روشن این پیامبران بزرگوارند تا هرچه بخواهند به سادگی و راحتی بسازند.

سوم این که: خداوند جمعی از جنیان را برای او رام و مسخر فرمود تا کمر خدمت بربندند و در خدمت سلیمان کار کنند و در صورت نافرمانی به عذاب خدا گرفتار شوند. کار اینها، آن بود که: عبادتگاههای بزرگ، اشکال گوناگون از شیشه و مرمر و مس و...، ظرفهای متعدد حوضچه‌مانند برای ذخیره‌کردن آب و دیگهای غول‌پیکر ثابت غذاپختن را برای لشکریان و مهمانان می‌ساختند. خداوند، خطاب به سلیمان و آل داود، آنان را به سپاسگزاری آن همه نعمت دستور داد؛ هرچند معدودی از بندگانش سپاسگزارند. [همین/١٣]؛[← ص/٢۴].

وقتی مرگ سلیمان فرا رسید، جنّیان سرگرم کار بودند واگر موریانه‌ی چوبخوار عصایش را که بر آن تکیه کرده بود به تدریج نمی‌خورد و او بر زمین نمی‌افتاد، از مرگش باخبر نمی‌شدند. بنابراین، روشن است که نه جن و شیطان؛ بلکه تمام موجودات جاندار در هستی، غیب دان نیستند. [← جن/٢۶و٢٧]. پس شیطان هیچ گونه قدرتی بر سر هیچ کس ندارد که از راه راست بازش بدارد، مگر بر کسی که خود اختیار را به دست اهریمن بدهد و در عمل تسلیم وی گردد. پس جن کمترین چیزی از علم غیب نخواهد دانست. اگر جنیان در آن هنگام که سلیمان بر عصایش در محراب عبادت تکیه کرده بود و جانش را به جان‌آفرین تقدیم نمود، از مرگش باخبر می‌شدند، فوراً از کار و تلاش و مسؤولیتی که به آنان سپرده شده بود، دست می‌کشیدند و همه را رها می‌کردند و در آن مدت بی‌خبری از مرگ سلیمان، خود را به رنج نمی‌انداختند.

قصه‌ی سبأ و سیل بنیان کن (سیل‌العَرِم)؛ سیل ویرانگر

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ١٥ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ١٦ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ١٧ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ١٨ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ١٩ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٢٠ وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ٢١

توضیح واژه‌ها

سَبأ: نام قبیله‌ای مشهور از قبایل عرب عاربه در سرزمین یمن. مَسکَنِهِم: خانه‌هایشان، محل سکونتشان، به نام «مأرب». جَنَّتان: دوباغ، دو بُستان. بَلدَةٌ: شهری. طَيِّبَةٌ: پاک و پر خیر و نعمت، خوش و خرّم، خوش آب وهوا و دور از آفت جانوری... أعرَضُوا: روی برتافتند. سَيلَ العَرِمِ: سیل ویرانگر (ترکیب وصفی). عَرِم: جمع عَرِمَة. این سیل، سد مارب را در هم شکست و باغ و بوستان سبا را نابود کرد و مردم، آواره‌ی اطراف شدند... ذَواتَي: صاحب، دارا. أُكُلٍ: ثمر و میوه. أكُل به معنای مأکول، ثمر [← رعد/۴]. خَمْط: تلخ و بدمزه، هر درخت بی‌ثمر و خارداری. أَثْلٍ: گز، شوره‌گز، بدون ثمر. سِدْر: درخت کُنار کم‌پشت، اندک. هَل نُجازي؟: آیا کیفر می‌دهیم؟ الكَفورَ: ناسپاس. قُرًى: جمع قریه، آبادیها، شهرها. ظاهِرَةً: نزدیک هم، در کنار هم که دیده شوند. قَدَّرنا: به اندازه قرار داده‌ایم، سامان داده‌ایم. السَّيرَ: مسافت، سیر و سفر. قَدَّرنا السَّيرَ: فاصله‌ها را متناسب سامان بخشیدیم. آمنينَ: آنان که آسوده خاطرند و باک ندارند. باعِدْ: دورکن، فاصله‌انداز، دور گردان. أسفارِنا: سفرهایمان. احاديثَ: افسانه‌ها، سخن‌ها. مَزَّقناهُم: متلاشی و پراکنده کردیم. [← همین/۷]. صَدَّقَ عَلَيهِم إبليسُ ظَنَّهُ: ابلیس پندار و آرزوی خود را در مورد آنان درست یافت. ما كانَ: نبود. سُلطانٍ: قدرت، تسلط، استیلا و چیرگی. لِنَعلَمَ: تا معلوم بداریم، بشناسانیم. حَفيظٌ: مراقب و محافظ، نگهبان.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ بی‌گمان برای مردم سَبَأ در محل زندگی‌شان، نشانه‌های [رحمت] بود که: دو باغ از راست و چپ داشتند. [گفتیم:] از روزیِ پروردگارتان بخورید و شکرش را به جای آورید. [مسکنتان] شهری است خوش و پاکیزه و [خدایتان] پروردگاری است بس آمرزنده.

۱۶ـ اما آنان، روی برتافتند و ما بر آنها سیل ویرانگر را روانه کردیم و دو باغشان را به دوباغ با میوه‌های تلخ و شورگز و اندکی از درخت کُنار، مبدل ساختیم.

۱۷ـ و به خاطر ناسپاسی که نشان داده بودند، این گونه کیفرشان دادیم. آیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟

۱۸ـ و در میان آنان و میان آبادیهایی که پُربرکت کرده بودیم، آبادیهای نزدیک به هم بر سر راه پدید آوردیم و در آنها سیر و سفر مقرر نمودیم و [گفتیم:] شبها و روزها با امن و امان در آنها گردش کنید؛

۱۹ـ اما [ثروتمندانشان] گفتند: پروردگارا! مسیر منازل سفرهایمان را افزون بگردان. [آری!] بر خود ستم کردند و ما نیز آنان را افسانه‌ی روزگار گردانیدیم و تار و مارشان کردیم. قطعاً در این رویداد، برای شکیبایان، نشانه‌های عبرت است.

۲۰ـ شیطان، گمانش را درباره‌ی آنان درست یافت و جز گروهی از مؤمنان، بقیه از پی شیطان، روان شدند.

۲۱ـ شیطان بر آنان هیچ سلطه‌ای نداشت، مگر آن که سرنوشت کسی را که به روز بازپسین ایمان دارد، از کسی که از آن تردید می‌کند، معلوم بداریم. پروردگارت بر همه چیز نگهبان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حال شکرگزاران و توبه‌کاران، این آیات از قوم ناسپاس سَبَأ سخن می‌گوید، تا برای قریش و سایر ناسپاسان درس عبرتی باشد.

شرح و بیان

۱۵ تا ۱۹ ـ سَبَأ شاه و بزرگ اهل یمن که قوم «تَبابعه» و بلقیس زمان سلیمان ـ ع ـ از آنان بودند. سرزمینهای حاصلخیز و پر ناز و نعمت فراوان داشتند و بسیار پیشرفت کردند. گویند: سبأ ده پسرداشت: شش تن آنان به نامهای: فَمذْحِج، کِنْده، اَزْد، اشعریون، أنمار و حِمَیر در یمن و چهارتن بقیه به نامهای: فَلَخْم، جُذام، عامله و غَسّان در شام می‌زیستند. محمد بن اسحاق از علمای نسب‌شناسی می‌گوید: سَبَأ یا عبدشمس، پسر یشجب، پسر یَعرُب، پسر قَحطان نام داشت و سبب نامگذاری او به سبأ؛ چون نخستین کسی بود که از قوم عرب جدا شد. سبأ: یعنی، جدا شدن و دوری گرفتن.

سرزمین سبأ، بسیار خوش‌آب و هوا و با طراوت و پرنعمت بود که خدا به آنان بخشید تا او را بندگی

کنند و به سوی شرک نروند. این قوم در سرزمین یمن شهرهای بزرگ و قلعه‌ها و دژها و قصرهای بلند و محکم داشتند. «سدّ مَأرَب» را میان دو کوه و در مرز دشت و بیابان ساختند، برایش دریچه‌های متعدد درست کردند تا در وقت نیاز باز و بسته شوند. آب فراوان باران، پشت آن گرد می‌آمد و از آن باغها و بوستانها و کشتزارهای سرسبز و خرم را در راست و چپ خود آبیاری می‌کردند. خداوند از آنان خواست از این روزی بی‌شمار استفاده کنند و او را سپاس بگویند و ناسپاس نباشند. خدای بس‌آمرزنده‌ی مهربان، شهر ودیاری بدین پاکی و خرّمی و پاکیزگی و زیبایی در اختیارشان قرار داد؛ اما از شکر و ذکر خدای روی برگردانیدند، گردن فرازی کردند وگمراه و خودخواه و متکبّر و مشرک و نسبت به بینوایان بدخواه شدند، که این آیات از قول هدهد، مشرک بودنشان را تأیید می‌کند: [← نمل/۲۲ تا۲۴] هم چنان که ملکه‌ی سبأ و پیروانش خورشیدپرست بودند.

وقتی کار به این جا رسید و از فرمان الهی سرپیچی کردند و سپاس آن همه نعمت را به جای نیاوردند، خداوند، سیل ویرانگر و درهم‌کوبنده‌ای بر هستی‌شان فرو ریخت که سنگهای بزرگ را در مسیر خود از زمین می‌کند و با خود می‌برد و به تندی می‌خروشید و دلها را به وحشت می‌انداخت.

این سیلاب، سدّ مَأرب را در هم شکست و آن همه آبی که پشت سد بود، سرازیر شد و آن چه از باغ و بوستان و مزارع داشتند، نابود کرد و به فنا داد، چون نتوانستند سد را بازسازی کنند، سرزمینهای حاصلخیزشان خشک و بی‌بهره گشت و به جای آن همه باغها و بوستانهای پرثمر و ارزنده، درختان بیابانی خودرو، مانند: درخت گز، سدر (کُنار) و درختانی از این قبیل روییدند که میوه‌ی تلخ و شور و بی‌ارزش و اندک داشتند. آری! تمدن درخشانی داشتند که کفران نعمت بر بادش داد.

این نابودی در برابر ناسپاسی و کفران نعمتی بود که خود خواسته بودند و با تنعم می‌زیستند؛ اما سپاسگزار نبودند. خداوند نیز مقابله‌به مثل کرد و کردار بد و ناسپاسی همه‌جانبه‌ی آنان را این گونه پاسخ داد. البته این کیفر و سرنوشت عمومیت دارد و هر مردم ناسپاسی، مورد مجازات قرار خواهند گرفت.

این قوم تا پیش از آمدن این سیل خانمان‌برانداز، در شهرها و روستای خود در امنیت و آسایش می‌زیستند، از روزی گوناگون و بسیار برخوردار بودند، فاصله‌ی میان شهرها و روستاهای شام و فلسطین آن چنان نزدیک به هم بود که مسافران و گردش‌گران برای میان راهی به زاد و توشه نیاز نداشتند و راه، ایمن بود و آبادانیها از بس نزدیک هم بودند که به راحتی رفت و آمد داشتند وآسوده خاطر بودند. «قُرىً ظاهِرَةً».

خدا به آنان گفت: از بس در امنیت قرار دارید که می‌توانید شب و روز در سفر باشید؛ اما آنان مغرور و سرمست خودخواهی و هوس‌بازی بودند، راه راست را گم کردند، فرمان خدا را نادیده گرفتند، ابلهانه و دیوانه‌وار ـ هم چون قوم بنی‌اسرائیل که به جای مَنّ و سَلوی، سیر و پیاز را درخواست می‌کردند ـ به بهانه‌های واهی و بی‌اساس می‌پرداختند و در نهایت خودبینی از خدا می‌خواستند که میان آبادیها و

شهرهایشان فاصله افکند و بیابان و خشکی ایجاد کند، تا مستمندان و فقیران بی‌زاد و توشه با ثروتمندان همسفر نشوند و از سفر بازمانند. آری! این درخواست به منظور ایجاد طبقات در میان جامعه‌ی بی‌نیاز و نیازمند وتکبر و تفاخر در برابر بینوایان بود...

این کار، بر خود ستم روا داشتن بود که نعمتهایشان به عذاب مبدل گشت و سرانجام، افسانه‌ی روزگار شدند و در تاریخ، سخنشان بر سر زبانها افتاد و تار و مار و متواری و در مناطق جزیرةالعرب پخش و پراکنده و در جهان ضرب‌المثل شدند و هرگاه جمعیتی پراکنده می‌گشتند، می‌گفتند: «تَفَرَّقوا أيدي سَبأ»: قدرت قوم سبأ و نعمتهایشان پراکنده شد. «ذَهَبوا أيادي سبأ»: قوم سبأ نابود شدند. قوم سبأ مایه‌ی پند و اندرز و عبرت بردباران و خردمندان گشت.

۲۰ و **۲۱** ـ ابلیس چنان می‌پنداشت که می‌تواند قوم سبأ را گمراه کند. کردار ناپسندشان را آراست و فریبشان داد و ـ جز گروه مؤمن ـ بقیه از راه منحرف شدند و راه هواهای نفسانی ـ شیطانی را در پیش گرفتند.

ابلیس بر آنان هیچ استیلایی نداشت و نمی‌توانست کسی را به پیروی خود وادار کند. [← برهیم/۲۲]؛ اما وقتی هوی و هوس، مردم را به طرف او بکشاند، ابلیس هم چیره می‌گردد و آنان را به بیراهه می برد. کار ابلیس، تلبیس و تدلیس و وسوسه‌کردن و آراستن کردارِ بد انسانهاست و این هم بدان سبب است تا هر چه بهتر وضعیت مؤمن و مخلص با گروه شهوت‌پرست و سرمست به مال دنیا از هم باز شناخته شوند و هرکدام به پاداش کردار خود برسند.

مناقشه‌ی مشرکان در مورد شفاعت خیرخدا

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلا فِي الأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ۲۲ وَلا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۲۳ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ ۲۴ قُلْ لا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۲۵ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ۲۶ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۷ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ ۲۸ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۹ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلا تَسْتَقْدِمُونَ ۳۰

توضیح واژه‌ها

زَعَمتُم: پنداشتید، گمان بردید. **شِرك**: مشارکت، شرکت. **ظَهير**: پشتیبان، یاری‌ده. **لا تَنفَعُ الشَّفاعَةُ**: شفاعت سود نمی‌بخشد، [← بقره/۲۵۴، ۲۵۵]، [← طه/۱۰۹]، [← نبیاء/۲۸]، [← نجم/۲۶]. **فُزِّعَ**: برطرف شد، از بین رفت. **العَلِيّ**: بلندمرتبه، والا. **هُدىً**: هدایت. **لا تُسألُونَ**: بازخواست نمی‌شوید، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرید. **يَفتَحُ**: می‌گشاید، داوری می‌کند. **الفَتّاح**: گشاینده، بازکننده، آغاز کننده، حاکم، داور توانا. **أَرُونِي**: به من بنمایید، به من نشان دهید. **كافَّةً لِلنّاس**: برای همه‌ی مردم، جملگی مردم. **صادِقين**: راستگویان. **ميعاد**: وعده، وعده‌ی قیامت. **لا تَستَأخِرُونَ** (اَخر): تأخیر نمی‌کنید.

ترجمه‌ی آیات

۲۲ـ [ای محمد!] بگو: آن کسانی را که ـ جز خدا ـ معبود خویش پنداشته‌اید، به فریاد بخوانید. آنها هم‌وزن ذره‌ای نه در آسمانها و نه در زمین، اختیار ندارند و در [امور] آن دو هیچ شرکتی ندارند و کسی از میان آنها پشتیبان خدا نیست.

۲۳ـ شفاعت در پیشگاه خدا سود نمی‌بخشد، مگر برای آن کس که خدا به او اجازه دهد. وقتی هراس از دلهایشان برطرف شود؛ [مردم به همدیگر] می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق. و او

والامرتبه و بزرگ است.

۲۴ـ بگو کیست که از آسمانها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ بگو: خدا. در حقیقت ما و شما یا بر مسیر هدایتیم و یا در گمراهی آشکاری هستیم.

۲۵ـ بگو: درباره‌ی گناهی که ما مرتکب می‌شویم، از شما نمی‌پرسند ما نیز درباره‌ی کردار شما بازخواست نخواهیم شد.

۲۶ـ بگو: پروردگارمان، ما و شما را گرد خواهد آورد، سپس میان ما به حق داوری می‌کند و داور دانا اوست.

۲۷ـ بگو: کسانی را که به نام شریک به او نسبت می‌دهید، به من بنُمایانید. هرگز چنین نیست؛ بلکه خداوند، ظفرمند فرزانه است.

۲۸ـ ما تو را جز به عنوان بشارت‌آور و هشداردهنده، برای جملگی مردم نفرستادیم؛ ولی بیشتر مردم درک نمی‌کنند.

۲۹ـ [کفرپیشگان] می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این وعده‌ی [قیامت] کی فرا می‌رسد؟

۳۰ـ بگو: وعده‌ی شما روز معلومی است که نه از آن ساعتی درنگ می‌کنید و نه پیشی می‌گیرید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حال شکرگزاران، مانند داود و سلیمان ـ سلام‌الله‌علیهما ـ این آیات از حال و اوضاع کافران سرمست نعمت و فریفته به مال دنیا و تکذیب‌کنندگان پیامبران، سخن می‌گوید و به صورت مناقشه و مطالبه از روی تمسخر به آنان اعلام می‌کند که از خدایان دروغین خود کمک بگیرید تا ضرر و زیان را از شما بردارند؛ اما آن خدایان ساختگی بی‌خبر از همه جا اختیاری ندارند. ضمناً در این آیات، مشرکان اعتراف می‌کنند که نزول آسمانی و روییدن گل و گیاه و وجود معادن و منابع، همه و همه فقط از آن خداست.

شرح و بیان

۲۲ تا ۲۶ ـ ای پیامبر! به مشرکان ناباوری که می‌پندارند، بُتها شریک خدایند، بگو: خدایانشان را بخوانند و ما را از آفریده‌هایشان باخبر کنند و روشن نمایند که: مالک و صاحب کدام قسمت از آسمان و زمین‌اند؟ مگر می‌توانند سعادت و سلامت را به مردم تقدیم کنند و بدیها و ضررها را از آنان دور بدارند؟ خیر! آنها صاحب اختیار در اداره‌ی آسمانها و زمین نیستند. [← فاطر/۱۳] و به اندازه‌ی پوست هسته‌ی خرمایی در امور هستی حق دخل و تصرف ندارند و هیچ گونه شریک و مددکار خدا نیستند و خدا هنگام آفریدن هستی نه آنان را گواه خود گرفته است و نه گمراهان را به یاری می‌گیرد. [← کهف/۵۱].

خداوند در پاسخ بت‌پرستان و سست‌باوران ـ که می‌پندارند: بتها [و امثالش] نزد خدا شفیع آنان‌اند [← یونس/۱۸] ـ می‌گوید: این خدایان خیالی و توهّمی، هرگز شفاعتگر کسی نخواهند بود.

صحنه‌ی قیامت چنان سخت و هولناک است که دلهایشان را به لرزه درمی‌آورد و بیم و هراس و پریشانی فرایشان می‌گیرد. برخی گویند: «حَتّي إذا فُزِّعَ عَن قُلوبِهِم»: یعنی، مشرکان پس از مرگ از خواب غفلت بیدار می‌شوند، روز قیامت پرده را از روی حقایق برمی‌دارند، آن گاه بیم و هراس نیز برطرف می‌گردد و مشرکان می‌فهمند که چگونه در دنیا حقیقت را پوشیده و نسبت به آن شک و تردید داشته‌اند. در این هنگام از همدیگر می‌پرسند که خدا چه دستور می‌دهد؟ گویند: خدای والامقام و بلندمرتبه، حق را دستور داده است که هر کس از مؤمنان نیک‌کردار و شایسته باشد، مورد رحمت و شفاعت حق قرار می‌گیرد و کردارش وسیله‌ی رستگاری او را فراهم می‌آورد و در بارگاه حق، سربلند و شاد و خندان است.

خداوند، به پیامبر می‌فرماید: به مشرکان ـ که هنوز از سرچشمه‌ی رزق و روزی بی‌خبرند ـ بگو: چه کسی این همه نعمت را از آسمان رحمت برای شما فراهم می‌آورد و در اختیارتان می‌گذارد؟ [← یونس/۳۱]. قطعاً مشرکان نسبت این نعمت را به بُتها و خدایان ساختگی خود نخواهند داد و اگر از دادن جواب امتناع ورزیدند، تو در جواب بگو: فراهم کردن این نعمت غیر از خدا از کسی بر نمی‌آید [← رعد/۱۶]. یکی از دو طرف ما و شما راهیاب است و دیگری در گمراهی محض قرار دارد. پس باید تشخیص مطلب از روی حکمت پیش برود و این هم نهایت دادگری و عدل و انصاف در برابر دشمن و تلطف و نرمی و حُسن ادب در دعوی است؛ انگار می‌گوید: یکی از طرفین بر سر حق هستیم: ما یا شما و یکی از طرفین را به طور قطع تأیید نمی‌کند، تا تعصب و کینه‌ی دشمن فوران نکند. این شیوه مناظره‌ی علمی، فرمان خدای فرزانه است؛ چون اگر یکی از دو طرف مناظره بی‌حکمت و بی‌پروا به دیگری بگوید: شما خطا می‌کنی، در واقع آتش کینه‌ی دیگری را برمی‌افروزد و دشمنی و عناد، صفحه‌ی دلها را می‌پوشاند و اگر حکیمانه و زیرکانه بگوید: قطعاً یکی از ما در اشتباهیم و ادامه دادن به چیز باطل و اشتباه، زشت و ناپسند است، همه جانبه پیش می‌رود و آتش دشمنی را روشن نمی‌کند و کارش بی‌اثر نمی‌ماند... این اسلوب تلطف همراه ادب، دعوت به سوی ایمان به خداست و نیکوتر و زودتر دل خودکامگان را به دست می‌آورد و چنین دعوتی برازنده‌ی دعوت‌کنندگان به دین اسلام است... معمولاً شیوه‌ی سخن‌گفتن منصفانه میان دوتن که مخاطب بیشتر گوش فرامی‌دهد، اینِ است که متکلم بگوید: «خدا می‌داند راستگو منم یا تو.» یا هر مفهومی دیگر در این مورد.

سپس خداوند، انفصال میان دو طرف و استقلال هر کدام را از دیگری باری دیگر به شیوه‌ی تلطف به نسبت باور هر یک، این گونه بیان می‌کند: ای پیامبر! بار دیگر از مشرکان سؤال کن که: اگر بندگی و فروتنی ما برای خدای یکتا، گناه است، شما مسؤول ما نیستید و هرکس درگرو کرده‌ی خویش است ما از

شما نیستیم. و شما هم از ما نیستید. ما شیوه‌ی کردارتان را نمی‌پسندیم و به یکتاپرستی فرایتان می‌خوانیم؛ حال اگر پذیرفتید، از ما هستید و ما نیز از شماییم واگر روی برتافتید و اعراض نمودید و به حق ایمان نیاوردید، از شما بیزاریم. [← یونس/۴۱].

نکته: نسبت دادن جمله‌ی «أجرَمنا» در آیه‌ی **۲۵** به مؤمنان و آوردن جمله‌ی «عَمّا تَعمَلونَ» برای مشرکان، بدین منظور است تا خشم و کینه، آنان را از درک و فهم حق، باز ندارد.

دیگر این که خداوند، داوری روز قیامت را به آنان گوشزد می‌کند، از فرجامش هشدار می‌دهد و به پیامبر می‌فرماید به آنان بگوید: خداوند، همه‌ی ما و شما را در عرصه‌ی قیامت گرد می‌آورد و به داوری می‌پردازد و به حساب همگی می‌رسد و آن گاه هرکدام بنا به کردار خود به پاداش و یا کیفر می‌رسیم. [← روم/۱۴تا۱۶].

۲۷ تا ۳۰ ـ ای محمد! به مشرکان بگو: خدایان دروغین را بیاورید و نشان دهید، تا صفات خدایی و لیاقت خود را بنمایانند که: آیا می‌آفرینند؟ آیا روزی‌ده‌اند؟ آیا حیات می‌بخشند؟ آیا بر امور هستی مسلّط و توانا هستند؟ و... آری! همه‌ی این پرسشها فقط کم‌خردی و خفّت و خواری آنان را نشان می‌دهد. چون سخن آنان هرگز به جا نیست و جز خدای کردگار، کسی این صفات را نشاید. فقط خدا بر هستی ظفرمند و فرزانه است. پس از اثبات توحید و اقتدار مطلق حق، نوبت به ایمان به نبوت و رسالت پیامبر خاتم است که از سوی خدا برای رستگاری همه‌ی مردم آمده است. [← عرف/۱۵۸]، [← فرقان/۱]؛ هرچند ابلهان در میان مردم، این حقایق را باور ندارند. [← نعام/۱۱۶]، [← یوسف/۱۰۳].

اکنون نوبت به معاد و روز رستاخیز است که این بی‌باوران مشرک به دلیل درک نکردن و نفهمیدن این حقیقت با استهزاء و ریشخند می‌گویند: این وعده‌ای که به ما داده‌ای کی فرا می‌رسد، اگر راست می‌گویید؟ بله! شتاب ورزیدن در آمدنش، نشان باور نداشتن است؛ ولی اهل باور و یقین از آمدنش ترسانند که مبادا کردارشان بی‌عیب نباشد و در پاسخگویی کوتاه آیند؛ چون می‌دانند که معاد حق است و در آمدنش هیچ تردیدی نیست [← شوری/۱۸] و آن وعده‌ای که خدا داده، یک آن پس و پیش نخواهد داشت.

مشرکان و قرآن، گفتگو میان مستکبران و مستضعفان

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ۳۱ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۳۲ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۳۳

توضیح واژه‌ها

الَّذي بينَ يَدَيه: آن چه پیش از قرآن است؛ یعنی، تورات و انجیل. موقُوفُون: بازداشت شدگان، نگهداشت‌شدگان. یَرجِعُ: برمی‌گرداند، گناه را به گردن دیگری می‌اندازد. اُستُضعِفوا: ضعیف نگه‌داشته‌شدگان، تضعیف‌شدگان، آنان که به ضعف کشیده‌شده‌اند، زبون گشته‌اند. اِستَکبَروا: سران نافرمان، آنان که نافرمانی کرده‌اند، سردمداران، آنان که خود را بزرگ می‌پنداشتند. صَدَدْناکُم: شما را بازداشتیم، مانع شما شدیم. بَل مَکرُ اللَّیلِ وَ النَّهار: بلکه نیرنگ و ترفند شب و روز. أنداداً: جمع نِدّ، همانندها، همتایان، شریکان و انبازها، همسانها. أسَرُّوا: پنهان می‌داشتند، پشیمانی را در دل خود نهان می‌کردند. الأغلالَ: جمع غُلّ، طوق‌های آهنین. أعناق: جمع عُنُق، گردنها. هَل یُجزَوْنَ؟: آیا کیفر می‌شوند؟

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ کافران می‌گویند: ما نه، به این قرآن و نه، به آن کتابهای پیشین، ابداً ایمان نخواهیم آورد. اگر آن زمان را که گناهکاران نزد پروردگارشان، بازداشت می‌شوند، ببینی، [در شگفت می‌مانی] که چگونه گناه خود را به گردن هم می‌اندازند! [و به هم تهمت می‌زنند!] و به ضعف کشیده‌شدگان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید قطعاً ما ایمان می‌آوردیم.

۳۲ـ و مستکبران به مستضعفان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت ـ که در پیش نزد شما آمده بود ـ باز داشتیم؟! [خیر!] بلکه خودتان بزهکار بودید.

۳۳ـ و آنان که به ضعف کشیده‌شده‌اند، به مستکبران می‌گویند: بلکه نیرنگ شبانه‌روزی شما [ما را از ایمان‌آوردن بازداشت] آن گاه که به ما دستور می‌دادید که به خدا کفر ورزیم و برایش همتایانی بسازیم. [اینها] هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را [در دل] نهان می‌دارند؛ و [اما] بر گردن کافران، طوقها می‌نهیم. آیا غیر از این است که در برابر کردارشان، مجازات می‌شوند؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان توحید، رسالت و رستاخیز که کفرپیشگان به آنها باور ندارند، این آیات هم از انکار جمعی از مشرکان نسبت به قرآن و سایر کتابهای آسمانی و گفتگو و مجادله میان مستضعفان (زبون‌شدگان و گمراهان تاریخ) و مستکبران (رؤسا و سردمداران و خودخواهان و گمراه‌کنندگان) است.

شرح و بیان

۳۱ تا ۳۳ ـ نوعی دیگر از سرکشی و ستیزه‌گری و نافرمانی برخی از مشرکان و بی‌باوران، این که، می‌گفتند: هرگز به قرآن و به سایر کتابهای آسمانی ایمان نداریم و به آن چه در این کتابها آمده، ارج نمی‌نهیم.

ای پیامبر خاتم! این کفرورزان، در بارگاه آفریدگار با خواری و زبونی و تحقیر، بازداشت می‌شوند و مورد بازخواست قرار می‌گیرند، تا کیفر و سزای کردار پست و ناباوری خویش را دریابند. ای کاش آن سرگردانی و گفتگوی خصمانه‌ی آنان را که با هم به جدال می‌پردازند، می‌دیدی! جدالی که بسیار مایه‌ی شگفتی است! گروه مستضعفانِ گمراه‌شده، مستکبران گمراه‌کننده را سخت سرزنش می‌کنند و می‌گویند: شما راه درست را بر ما بستید و نگذاشتید به قرآن و پیامبر بگرویم و پیروشان باشیم. ما را سیاه‌بخت و بیچاره کردید. مستکبران زورگو در پاسخ آنان می‌گویند: خیر! بزهکاری خود شما گرفتارتان کرد و خودتان بر سر کفر و بی‌باوری و نافرمانی حق پافشاری می‌ورزیدید و بر گناه حریص بودید. مستضعفان نیز در ردّ سخن آنان می‌گویند: حیله‌گری، ترفند و توطئه‌های شب و روز شما ما را از ایمان آوردن به خدا و پیامبر بازداشت و سدّ راه هدایت ما گشت. کفر و باطل را در جلوی دیدگان ما می‌آراستید و ما را به پرستش بتها و چیزهای باطل دستور می‌دادید. پس شما مسؤول گمراهی ما هستید.

بدان که: هر دو گروه بزهکارند: مستضعفان، کیفر گناه خود را می‌بینند و مستکبران هم کیفر و سزای گناه خود و هم کیفر گمراه‌کردن و به ضعف کشانیدن دسته‌ی اول را می‌چشند و وقتی عذاب دردناک و خوار و زبون‌کننده‌ی دوزخ و طوق‌های گداخته‌ی آهنین را در گردن کافران می‌بینند، ندامت و پشیمانی را ـ که درون آنان را می‌خورد و رنج می‌دهد ـ از هم نهان می‌دارند؛ هرچند آثار آن در صورتهایشان ـ به

خوبی ـ نمایان است.

نکته‌ی ۱: «هَل یُجزَونَ الّا ما کانوا یَعمَلونَ؟» جزا و کیفر هر دو گروه و سایر بی‌باوران، انداختن طوق آهنی به گردن آنان و امثال آنان است، تا کردار و کیفر برابر هم باشند. «جَزاءً وِفاقاً» [← نبأ/۲۶].

نکته‌ی ۲: گویند: مصدر فعل «أسَرُّوا» در جمله‌ی «أسَرُّوا النَّدامَةَ»، در اصل هم به معنای نهان داشتن و مخفی کردن و گاهی هم به معنای اظهار کردن و آشکار نمودن و ـ به نوعی ـ از اضداد به حساب می‌آید.

دلداری پیامبر خاتم

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ٣٤ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ٣٥ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ٣٦ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ٣٧ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ٣٨ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ٣٩

توضیح واژه‌ها

مُترَفوها (تَرف) ← مُترَفونَ، جمع مُترَف: خوش‌گذرانهای آن جا، سردمداران مُرفّه آن شهر و دیار، زورمداران سرمست از ناز و نعمت. [← سرء/۱۶]. [← مؤمنون/۶۴]. **أُرسلتُم بِهِ**: بدان فرستاده شده‌اید. **مُعَذَّبِینَ**: عذاب‌داده‌شدگان. **یَبسُطُ**: گشایش می‌دهد، فراخ می‌گرداند. **یَقدِرُ**: تنگ می‌گیرد. [← رعد/۲۶]، [← سر/۳۰]، [← قصص/۸۲]. **یُقَرِّبُکُم**: شما را نزدیک می‌گرداند. **زُلْفَی**: قرب، مقام، منزلت، ارزش. **الغُرُفاتِ**: جمع غرفه، بناها و قصرهای بلند بهشت. [← عنکبوت/۵۸ غُرَفاً]، [← زمر/۲۰ غُرَفٌ]. کاخهای برافراشته، بناهای مرتفع. **آمِنونَ**: آسوده‌خاطرها. **یَسعَونَ**: می‌کوشند. **مُعاجِزینَ**: بازدارنگان، درمانده‌کنندگان. [← حج/۵۱]، [← همین/۵]. مسابقه‌دهندگان. **مُحضَرونَ**: احضارشدگان، جلب‌شدگان. [← قصص/۶۱]، [← روم/۱۶]، [← صافات/۱۲۷]. **أنفقتُم**: انفاق کردید، هزینه کردید. **یُخلِفُهُ**: عوض آن را می‌هد، جای آن را پر می‌کند. **الرّازِقینَ**: روزی‌رسانان، روزی‌دهندگان.

ترجمه‌ی آیات

۳۴ـ ما به هیچ شهر و دیاری هشداردهنده‌ای نفرستادیم، جز آن که خوش‌گذرانان آن جا گفتند: ما بدان چه آورده‌اید، ایمان نداریم.

۳۵ـ و گفتند: دارایی و فرزندان ما از همه بیشتر است و ما عذاب داده نمی‌شویم.

۳۶ـ بگو: پروردگار من، برای هر کس که بخواهد روزی را فراخ یا تنگ می‌گرداند؛ اما بیشتر مردم نمی‌دانند.
۳۷ـ دارایی و فرزندانتان چیزی نیست که شما را به بارگاه ما نزدیک گرداند، مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پس برای آنان دو برابر کردارشان پاداش مقرر است و در غُرفه‌های بهشت آسوده‌خاطر به سر می‌برند.
۳۸ـ و آنان که در ضایع کردن آیات ما می‌کوشند تا ما را درمانده کنند؛ آنان در عذاب گرفتار خواهند شد.
۳۹ـ بگو: قطعاً پروردگار من، روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد، فراخ یا تنگ می‌گرداند و هر چه را انفاق کنید، خدا عوض آن را خواهد داد و او بهترین روزی‌رسانان است.

شرح و بیان

۳٤ تا ۳٦ ـ خوشگذرانان و سران مرفّه و عیاش در هر عصر و دوره‌ای موجب تباهی جامعه و پیدایش طبقات میان مردم بوده و هستند. آنها در طول تاریخ، با پیامبران الهی سر ستیز و ناسازگاری و خودبزرگ‌بینی داشته و کتابها و دستورات آسمانی را نپذیرفته‌اند، همان گونه که خوشگذرانان قریش از بیم نابودشدن ناز و نعمتشان از دستور قرآن سرپیچی می‌کردند، مشکلات فراوان برای پیامبر و مسلمانان می‌آفریدند. هم چنین خوشگذرانان و مال‌دوستان و عیّاشان در هر شرایط و بینش و لباسی برای پیروان راستین و مخلص پیامبر خاتم تا به امروز از هر گونه اذیت و آزاری کوتاهی نکرده و به شیوه‌های گوناگون ـ به صورت آشکار و نهان ـ علیه قرآن و دستوراتش می‌ستیزند. آری! در ناز ونعمت زیستن، دل آدمی را ـ هرچند به ظاهر مسلمان و قرآن‌خوان ـ سخت و سخت‌تر و فطرتش را چنان تباه و مسخ می‌گرداند که نتواند چراغ فراراه هدایت را دریابد و «سبیل مؤمنان» را پی گیرد و سعادت ابدی را به دست آورد...

سران و خوشگذرانان گناهکار در هر شهر و سرزمین و دیاری به مکر و ترفند دست می‌یازند، تباهی و فساد برپا می‌کنند و نمی‌فهمند که فرجام بدسگالیهایشان به خودشان باز می‌گردد. [← نعام/۱۲۳]، [← سرء/۱۶]. دلیل کفر و ناسپاسی و سرمست بودن در غرور و خودخواهیِ بی‌باوران، داشتن مال و فرزند و بستگان و متاع زودگذر و فراوان این جهانی است و چنان می‌پندارند که سعادت و سرافرازی آخرت را برایشان فراهم خواهند آورد. بنابراین بر بینوایان، فخر می‌فروشند و می‌گویند: ما عذاب نخواهیم چشید. اما این دیدگاه خطایی محض و بس بزرگ و سنجشی باطل است و فرزند و ثروت، مایه‌ی عذاب آنان در دنیا و با کفر از جهان چشم‌فروبستن است. [← توبه/۵۵]. کفرپیشگان چنین می‌پندارند که خداوند با دادن مال و فرزند، بزرگشان داشته و در رسانیدن نیکیها به آنان، شتاب می‌ورزد؛ نمی‌فهمند که اینها آزمونی است. [← مؤمنون/۵۵ و۵۶] و در آخرت موجب کیفر و عذابشان خواهد بود.

در ردّ بی‌باوران مشرک و مال‌اندوزان و ثروتمندان دنیاپرست که چنان می‌پندارند که چون از ثروت و فرزندان فراوانی برخوردارند؛ خدا دوستشان دارد، نزد او محترم و بزرگوارند، عذابشان نخواهد داد واز مسلمانانی که بینوا و مستمندند، محبوبترند، در صورتی که این سخن گمان و خطایی بیش نیست. قرآن ترازوی سنجش ارزشها را پیش آنان می‌گذارد و به آنان می‌فهماند که افزونی رزق و روزی و یا کاستن آن به ارزش و معیارهای اصیل شخص، ارتباط ندارد و بر خشنودی یا ناخشنودی خداوند، دلالت نمی‌کند، عذاب و عقاب را پس نمی‌گیرد. کم و زیاد رزق و روزی، وَرای محاسبات، روز بازپسین و خشم و خشنودی آفریدگار می‌باشد... اما درک این موضوع برای اغلب مردم دشوار و قطعاًخداوند کاربه‌جا و حکیم است؛ و کالاها و متاع دنیوی جدا از ارزشهای والای آدمی است که مورد التفات خدا قرار می‌گیرد و این دو با هم فرق دارند.

آری! نعمت در حدّ خود که خدایش بپسندد، برای آنان که اهل خیر و نیکی و صلاح باشند، مایه‌ی سعادت و خوشبختی است که بدان سبب کارهای نیک و خداپسند را به راه اندازند، در حالی که برای بسیاری، سیاه‌روزی، خودخواهی، فخرفروشی و خواری و خفّت به بار می‌آورد. سرمایه ونعمت کم یا زیاد، برای برخی که بسیار بردبار و شکرگزارند، کلید رستگاری و مایه‌ی نیک‌نامی هر دو جهان آنان خواهد بود و برای برخی دیگر سخت بداقبالی و گرفتاری و شرمندگی حضور آفریدگار را به دنبال خواهد داشت و شخص از بس ناسپاس و ناشکیباست که خدایش او را نخواهد آمرزید.

۳۷ـ این آیه در تأیید مطالب بالا آمده، می‌فرماید: بدانید که، مال و ثروت و مکنت فراوان و دل‌بستن به فرزندان و نیروی انسانی فراوان چیزی نیست که بتواند آدمی را به بارگاه خدا نزدیک و مقرب گرداند و خشنودی او را فراهم آورد؛ بلکه آنها وسیله‌ی آزمونی مهم و ابتلایی جانانه است و بس. مؤمنان از راه درستکاری، صداقت و پاکدلی وکردار نیکو و شایسته و ایمان به همه‌ی کتابهای آسمانی و روز رستاخیز، به آمرزش وبارگاه خدای دانا نزدیک و محبوب می‌شوند و پاداشی دوچندان دریافت می‌کنند و در خلد برین با سرافرازی به سر می‌برند.

۳۸ـ هان ای بی‌باوران! ای بدکاران روزگار! که پیوسته می‌کوشید تا نور الهی را خاموش بگردانید و راه درست او را بر روی مردم ببندید و می‌پندارید که می‌توانید پروردگارتان را از پای درآورید وبا مکر و نیرنگ و تباهکاریهایتان برنامه‌اش را ابطال کنید؛ بدانید که در دوزخ می‌مانید و کیفر کردار و نیّات پلید و پست خود را می‌یابید و هیچ فریادرسی ندارید.

۳۹ـ باری دیگر در پیِ مقصدی جداگانه، آیه‌ی «قبض و بسط» رزق و روزی جلوه‌گری می‌کند. هدف از آیه‌ی پیشین، کافران و بی‌باوران است که اموال و داده‌ها و فرزندان و نیروی انسانی، آنان را به اشتباه می‌برد و چنان می‌پندارند، نزد پروردگار محبوبند که این گونه مورد عطا و دهش او قرار گرفته‌اند. و

هدف از این آیه نیز ترغیب و تشویق و واداشتن مؤمنان، به انفاق و بخشندگی است که به پاس الطاف خداوندی بسیاری از اموال و دارایی خود را به نیازمندان و بندگان خدا تقدیم می‌دارند و در راه کارهای نیکوی دیگر هزینه‌اش می‌کنند و این گونه خدا را از خود خشنود و راضی می‌گردانند. خداوند بخشنده هم در پاسخ کارهای نیک و پسندیده‌ی این مؤمنان پاک‌سرشت و مخلص می‌فرماید: «آن چه را انفاق می‌کنید و در راه خدا می‌پردازید، عوض آن را به بهترین شیوه به شما می‌دهد و جایش را پُر می‌کند؛ زیرا او نیکوترین روزی‌رسانان است.»

نوشته‌است بر گورِ بهرام گور | که دست کرم بِه ز بازوی زور

(سعدی)

نکوهش و عذاب کافرانْ جلوی خدایان دروغینشان در قیامت، دعوت آنان به اندیشیدن در مورد حق پیش از فرارسیدن عذاب، ایمان آوردن هنگام مشاهده‌ی عذاب آخرت

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ۴۰ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ۴۱ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۴۲ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۴۳ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ۴۴ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۴۵ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۴۶ قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۴۷ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۴۸ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ۴۹ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ۵۰ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۵۱ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۵۲ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۵۳ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ۵۴

توضیح واژه‌ها

يَحْشُرُهُم: آنان را گرد می‌آورد. **أهؤلاء**: آیا اینها؟ **إيّاكُم**: شما را. **مِن دُونِهِم**: در این‌جا؛ یعنی، نه آنان،

آنان خیر. الجِنَّ: همان شیاطین، ابلیس و وابستگانش. لا یَملکُ: دارای اختیار نیست، نمی‌تواند. تُکَذِّبُونَ: تکذیب می‌کنید، دروغ می‌انگارید، دروغ می پندارید. بَیِّنات: دلایل و حجت ما، روشنگریها. ماهذا: نیست این، اشاره به حضرت رسول. اَن یَصُدَّکُم: که شما را باز دارد. إفکٌ: دروغ، آن چه که اساس ندارد[← نور/۱۱و۱۲]، [← فرقان/۴]. مُفتَريً: دروغ برساخته، به هم بافته شده، به دروغ ساز شده. الحَقّ: قرآن. یَدرُسونَ: می‌خوانند. ما بَلَغُوا: نرسیده‌اند. معشارَ (عَشر): یک‌دهم، ده‌یک، برخی گویند: معشار، عُشرعُشر؛ یعنی، صدیک، یک‌صدم. نَکیرِ: کیفر و مجازات من، ناخشنودی من. [← حج/۴۴]، [← فاطر/۲۶]. أعِظُکُم: شما را نصیحت می‌کنم، شما را پند می‌دهم. بِواحِدَة: به یک اندرز، به خصلت ویژه‌ای. أن تَقومُوا: که قیام کنید، که به پا خیزید. مَثني: دوتا دوتا، دو دو. فُرادي: یک‌یک، یکی‌یکی، به تنهایی. صاحِب: رفیق، همدم، یار. جِنَّة: دیوانگی، جنون. بَینَ یَدَيَ: پیشاپیش، مقابل، در پیش. ما سَألتُکُم: آن چه از شما درخواست کردم. إن أجرِيَ: نیست اجر و مزد من، نیست پاداش من. شَهیدٌ: گواه، حاضر و ناظر، هیچ رازی از او نهان نیست. یَقذِفُ: القا می‌کند، می‌اندازد. ما یُعیدُ: برنمی‌گردد، از سر نمی‌گیرد. أضِلُّ: گمراه می‌شوم. أضِلُّ عَلي نَفسي: به زیان خود گمراه می‌شوم. لَو تَري: اگر ببینی، کاش می‌دیدی! فَزِعُوا: وحشت‌زده شدند، به هراس افتادند، سرگشته ماندند، ترسیدند، پریشان شدند. فَلا فَوتَ: هیچ رهایی نسیت، هیچ گریزی نیست. اُخِذوا: گرفته‌شدند، گیر آمدند. مکانٍ قَریبٍ: از جایی نزدیک، قبرستان یا رستاخیز. أنّي: چگونه؟ از کجا؟ التَناوُشُ: دست‌یافتن، دسترسی پیدا کردن، فراچنگ آوردن، تناول کردن. مَکانٍ بَعیدٍ: جایی دور، قیامت از دید کافران دور است. یَقذِفونَ بالغَیبِ: نسبت ناروا می‌دهند، به جهان غیب نسبت ناروا می‌دهند. مِن مَکانٍ بَعیدٍ: از مسافه‌ی دور، دُورادور. حیلَ: حایل گشته‌شد، مانع شده، جدایی افکنده شد. ما یَشتَهونَ: آن چه آرزو می‌کنند، آن چه می‌خواهند. کَما فُعِلَ: همان‌طور که رفتار شد، همان سان که انجام یافت. أشیاع: جمع شِیَع و این هم جمع شیعه. امثال و نظایر، گروهها. مُریبٍ: شک‌برانگیز، تردیدآور.

ترجمه‌ی آیات

۴۰ـ[به یادآور] آن روز را که خدا همه‌ی آنان را گرد می‌آورد، آن گاه خطاب به فرشتگان می گوید: آیا اینها، شما را می‌پرستیدند؟!

۴۱ـمی گویند: تو منزهی و تو سرپرست مایی، نه آنها، [آنها به زعم خود چنین کرده‌اند و در حقیقت] جنیان را می‌پرستیدند و بیشترشان به آنها باور داشتند.

۴۲ـاکنون برای یکدیگر اختیار سود و زیانی ندارید و به کسانی که ستم کرده‌اند، می گوییم: بچشید عذاب آتشی را که دروغش می‌انگاشتید.

۴۳ـ و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود، می‌گویند: این مرد، همان است که می‌خواهد شما را از آن چه پدرانتان می‌پرستیدند، باز دارد. و باز می‌گویند: این [دستور] جز دروغی برساخته نیست و کافران درباره‌ی قرآن که به آنان می‌رسد، می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

۴۴ ـ ما در پیش هیچ کتابی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند و پیش از تو هیچ هشداردهنده‌ای نزدشان روانه نکرده بودیم.

۴۵ـ آن ملتی که پیش از ایشان بوده‌اند، [آیات را] دروغ می‌پنداشتند، در صورتی که این [مردم مکه] به یک دهم آن توانی که به پیشینیان داده‌ایم نمی‌رسند. [با این وصف] پیامبرانم را دروغگو می‌نامیدند. پس [هشدار که] کیفر من چگونه بوده است؟

۴۶ ـ بگو: من یک اندرز به شما می‌دهم که: دو دو و یک‌یک برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید که در وجود هم‌صحبت شما [آثار] دیوانگی نیست. او شما را از عذابی سخت که در پیش است، هشدار می‌دهد.

۴۷ـ بگو: هر مزدی که از شما خواسته‌ام، از آنِ خودتان باد. مزد من فقط برعهده‌ی خداست و او بر همه چیز گواه است.

۴۸ـ بگو: پروردگار من، الهام‌بخش سخن حق و دانای رازهاست.

۴۹ـ بگو: حق آمد و باطل از دَور افتاد و دیگر برنمی‌گردد.

۵۰ـ بگو: اگر گمراه شوم، تنها به زیان خود گمراه شده‌ام و اگر هدایت یابم به این دلیل است که پروردگارم به من وحی می‌کند؛ چون او شنوای نزدیک است.

۵۱ ـ ای کاش آن زمان که مشرکان به وحشت می‌افتند و راه گریزی ندارند و از جای نزدیکی گرفتار می‌شوند؛ [آنان را] می‌دیدی!

۵۲ ـ [که] می‌گویند: اکنون به او [محمد/قرآن] گرویدیم؛ اما چگونه از جایی دور، دستیابی به ایمان برایشان ممکن است؟!

۵۳ ـ در حالی که پیش از این انکارش می‌کردند و از دور به عالم غیب تیر تهمت می‌زدند.

۵۴ ـ [بدان که:] میان آنان و میان آرزویی که دارند، پرده افکنده شد، همان‌سان که از دیرباز با امثال آنان، این‌گونه رفتار شد؛ چون که آنها [هم] سخت دودل بودند.

شرح و بیان

۴۰ تا ۴۲ ـ مشرکان با فرشتگان ـ که معبود و شافع خود می‌پنداشتند ـ در قیامت روبه‌رو می‌شوند. خداوند از فرشتگان می‌پرسد، انگار به دستور شما این مشرکان به جای من، شما را می‌پرستیدند، تا به خدا نزدیکشان کنید؟! [← فرقان/۱۷]. هم‌چنین خدا به عیسی ـ ع ـ می‌گوید: تو به مردم می‌گفتی: «من و مادرم را

به جای خدا بپرستید؟»[← مائده/۱۱۶]. فرشتگان، خدا را به پاکی و یکتایی و عظمت می‌ستایند و بلندمرتبه‌اش می‌خوانند و می‌گویند: دوست و سرپرست ما تویی و بندگی و عبادت فقط برازنده و شایسته‌ی تو و از آن توست. ما هرگز چنین نگفته‌ایم و تو خود از همه بهتر می‌دانی که اینها در حقیقت دنباله‌رو شیاطین‌اند. شیاطین کردارشان را آراسته و گمراهشان کرده‌اند، تا هواهای نفسانی ـ شیطانی را پی گیرند. اگر ما، فرشتگان، برای مشرکان در بارگاهت شفاعت جوییم قطعاً جز تصوّری باطل و اوهامی بیهوده نیست. برخی از مشرکان هم لات و عُزّی و هم جنیّان را به جای خدا می‌پرستند. [← نساء/۱۱۷و۱۱۸]، [← صافات/۱۵۸].

خداوند به روشنی و با خطاب کوبنده و رویارو آرزوهای بی‌پایه‌ی مشرکان را بر باد می‌دهد و می‌گوید: این خدایان خیالی از عهده‌ی هیچ کاری برنخواهند آمد و در قیامت کمترین اختیاری نخواهند داشت. پس ستمگران، باید عذاب دردآفرین دوزخ را بچشند...

٤۳ و ٤٤ ـ هرگاه نشانه‌های روشنگر و گویای خدا بر مشرکان خوانده می‌شد، احساس خطر می‌کرّدند که مبادا عقاید و رسوم پوشالی نیاکانشان را از دست بدهند. بنابراین برای سرپوش گذاشتن روی افکار فرومایه‌ی خود دست و پا می‌زدند و به گونه‌های مختلف به مردم می‌گفتند: این مرد (پیامبر خاتم) می‌خواهد شما را از راه و رسم پدرانتان باز دارد و این قرآن که به خدا نسبت داده،دروغی بیش نیست که خود برساخته است. باز هم می‌گفتند: این شرایع و قوانینی که برای تنظیم حیات جامعه‌ی بشری آورده، افسونی بیش نیست.

خداوند در پاسخ ادّعاهای باطل آنان می‌گوید: این ادعاها را کسانی باید مطرح کنند که در پیش پیامبری نزد آنان آمده و برایشان کتاب آسمانی آورده که محتوای این دعوت تازه با آن مخالف بوده باشد؛ اما مردم جزیرةالعرب که جز فکر و عقیده‌ی باطل خود هیچ‌گونه وحی آسمانی را دریافت نکرده بودند و جز خرافات چیزی در اختیار نداشتند، نباید این گونه داوری کنند وپیامبر خدا و قرآن را دروغ پندارند و با آنان به دشمنی برخیزند. نظیر این مطالب در آیه‌های زیر نیز آمده است: [← روم/۳۵]، [← زخرف/۲۱]، [← قلم/۳۷و۳۸].

٤٥ ـ خداوند، در این آیه، مردم مکه و امثالشان را به عذابی همانند عذاب ملل نافرمان پیشین، هشدار می‌دهد که: آن پیشینیان به دلیل کفر و ناسپاسی و تکذیب کردن حق بر باد رفتند، حال آن که از جهت نیروی انسانی و ثروت و مکنت و امکانات زندگی از مردم مکه برتر وتوانمندتر بودند و مردم مکه یک دهم آنان را نداشتند. آنان از عذاب و مجازات الهی نرستند و نابود شدند. [← غافر/۸۲]. مردم عرب هم اگر بر سر کفر و شرک پای بفشرند، قطعاً نیست و نابود خواهند شد. این است، کیفر خدا که هرگز ناسپاسان را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت.

٤٦ ـ در این جا خداوند در نهایت مهربانی و بشردوستی، آنان را به اندیشیدن خالصانه و صمیمانه و دقت

ورزیدن درباره‌ی شخصیت پیامبر و تشخیص درست از نادرست سفارش می‌کند و از سرانجام بد آن چه که در تصمیم دارند، هشدار می‌دهد و می‌گوید: من به یک ویژگی با ارزش شما را نصیحت می‌کنم که دونفر دونفر و یک‌نفر یک‌نفر به تحقیق و پژوهش همه‌جانبه بپردازید و از هوی و هوس و جانبداری کورکورانه خودداری ورزید و تلاش خود را در پیداکردن راه درست به کار بگیرید و همدیگر را راهنمایی کنید و با اخلاص تمام و صداقت و پاکی در مورد کار پیامبر و قرآن نیک بیندیشید، آنگاه خواهید فهمید که محمد ـ ص ـ قطعاً دیوانه و افسونگر نیست و کمترین نشانه‌ای از دیوانگی و افسونگری در نهاد او پیدا نخواهد شد؛ او همان امینی است که سالهای سال با هم می‌زیسته‌اید و اکنون پیامبری تأییدشده از جانب خدای تواناست و شما را از عذاب آتش سوزان دوزخ برحذر می‌دارد.

دونکته: ۱ـ جمله‌ی «أن تَقُومُوا للهِ مَثني و فُرادي» بدین معناست که مشرکان به تنهایی و در خلوت و با آرامش خاطر و یا دونفر دونفر با هم بدون غوغای جمع به این امر مهم بپردازند و آن را صادقانه بررسی کنند؛ زیرا در جمع، اغلب تشویش خاطر و آشفتگی در بحث و بیان ایجاد می‌شود و سخن به جدال و درازا می‌انجامد وسرانجام، عقیم و بی‌ثمر می‌ماند، همان‌گونه که جمعی با هم به یک درس و بحث بپردازند، اختلاف نظر فراوان پیدا می‌کنند.

۲ـ امام رازی می‌گوید: آیه‌ی ۴۶، اصول سه‌گانه‌ی عقاید در آن جمع است: «أن تقُوموا لله» اشاره به توحید، «ما بِصاحِبِكُم مِن جِنَّةٍ إن هُوَ الّا نَذيرٌ لَكُم» اشاره به نبوت و رسالت «بَينَ يَدَيْ عذابٍ شديدٍ» اشاره به روز آخرت.

٤٧ تا ٥٠ ـ خداوند به پیامبر می‌فرماید: به مشرکان بگو: آیا در مقابل تبلیغ دین خدا مالی از شما دریافت کرده‌ام که در کارم مورد اتهام قرارم می‌دهید؟! سپس در ادامه‌ی این پرسش با تمسخر به آنان می‌گوید: اگر چیزی از شما دریافت داشته‌ام برای خودتان! من پاداشم را جز از خدای بزرگ نمی‌خواهم. او بر گفتار و رفتارم گواه است و راستی و درستی واخلاص نیّتم را می‌داند. سپس خداوند به صراحت اعلام می‌دارد که آن چه پیامبر تبلیغ می‌کند از سوی خدای دانا به او وحی می‌شود تا باطل را در هم کوبد. و قطعاً چیزی از خدا پنهان نیست، او از همه چیز خبر دارد. [← غافر/۱۵]. ارسال رسل همگی به دستور خدا برای راهنمایی و خوشبختی مردم است و او می‌داند که چه کسی سزاوار دریافت این امر خطیر است. [← نعام/۱۲۴].

ای مشرکان! بدانید، دین حق و قرآن و توحید آمد و باطل را در هم نوردید. کار باطل به پایان رسید و فرصتی برای تاخت و تاز ندارد و دیگر برنخواهد گشت. [← نبیاء/۱۸]. به نقل از شیخین وترمذی و نسائی وقتی پیامبر در روز فتح وارد مسجدالحرام شد، یکی‌یکی بتهای اطراف کعبه را با کمان می‌زد و این آیه‌ها را تلاوت می‌کرد: «وَ قُل جاءَ الحَقُّ و زَهَقَ الباطِلُ، إنَّ الباطِلَ كانَ زَهوقاً» [← سرء/۸۱]، و «قُل جاءَ الحقُّ و ما يُبدئُ

الباطلُ و ما یُعیدُ» [← همین/۴۹].

خداوند، رسالت پیامبر را این گونه به اثبات می‌رساند و میان محمد ـ ص ـ و مشرکان سخن فیصله‌دهنده را اعلان می‌کند و به آن حضرت دستور می‌فرماید تا به آنان بگوید: به پندار بیمار شما چون از بتها بیزارم، گمراهم و راه ناحق می‌پویم. اما ـ هرچه باشد ـ زیانِ چنان بیراهه رفتنی به عهده‌ی خودِ من است و شما زیان نخواهید دید و اگر راهیاب شوم، قطعاً در پرتو وحی و الطاف الهی خواهد بود که عنایتم فرموده است. باری! خدا می‌شنود و به همه‌کس نزدیک است و هر کس را به کیفر و پاداش عملکردش خواهد رسانید.

۵۱ تا **۵٤** ـ این آیات پایانی، صحنه‌ای وحشتناک و هولناک از قیامت را نمایش می‌دهند. خدا به پیامبر می‌فرماید: ای محمد! اگر آن ساعت را ببینی که مشرکان از خاک گور بیرون می‌آیند و انواع عذاب را می‌بینند و وحشت‌زده و سراسیمه می‌مانند و نمی‌توانند فرار کنند و مهلتی ندارند و بی‌پناهند و سرانجام به سوی آتش دوزخ روانه می‌گردند؛ قطعاً در شگفت می‌مانی و نیز آن بزهکاران را می‌بینی که هم‌چون مستان و بدحالان نزد پروردگارشان سرافکنده و شرمنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! اکنون چشم بینا و گوش شنوا یافته‌ایم؛ ما را به دنیا برگردان تا کار نیک کنیم؛ چون به یقین رسیده‌ایم. [← سجده/۱۲].

در آن هنگام که این مشرکان عذاب سخت را لمس می‌کنند، ایمان می‌آورند(!) و خود را اهل یقین نشان می‌دهند؛ اما چگونه از چنین ایمان‌آوردنی برخوردار و بهره‌مند می‌شوند، در صورتی که فرصت و زمان آن را بر باد داده و از جایگاه ایمان و کردار نیکو (دُنیا)، بسی دورافتاده‌اند و مهلت به سر رفته است؟! جهان آخرت و محضر آفریدگار دادگر، زمان رسیدن به پاداش و کیفر است، جای انجام تکالیف و وظایف و آزمایش نیست. پس این مشرکان سرگشته به هدف نخواهند رسید؛ چون هر چیزی در جای خویش نیکوست. در این آیه تشبیهی است بدین شرح: حال و وضع این بزهکاران هم چون حال کسی است که انگار می‌خواهد چیزی بخورد؛ اما ساعتها از آن چیز دور است و هرگز بدان دسترسی نخواهد داشت.

اینها در دنیا به پیامبر و قرآن کافر بودند، بدون سند و مدرک، نارواهایی بر زبان می‌آوردند، پیامبر را شاعر، ساحر، دیوانه و جن‌زده و امثال آن می‌پنداشتند، قرآن را سحر، افسون، شعر، کهانه و دروغ بربافته می‌انگاشتند و دوباره زنده‌شدن، بهشت ودوزخ، حساب و کتاب و غیره را باور نداشتند، اکنون چگونه به همه‌ی اینها باور دارند.

بدان که: جمله‌ی «وَ یَقذِفونَ بالغَیبِ مِن مَکانٍ بَعیدٍ» تمثیل است در مورد کسی که هدف را می‌بیند و از راه دوری تیر پرتاب می‌کند که هرگز به هدف نمی‌خورد.

میان مشرکان و آرزویی که اکنون ایمان و رستگاری از عذاب دوزخ است؛ فاصله‌ها و جداییهایی افکنده شده و دسترسی بدان محال است، همان گونه که از دیرباز این سنت الهی نسبت به کسانِ همسان و

امثال آنان ـ که اهل شک و تردید بودند ـ چنین جاری گشت و تلاش بی‌موقع این مشرکان را بی‌ثمر و بی‌اثر گردانید؛ چون هنگام مشاهده‌ی عذاب ـ آن هم در قیامت ـ به خدا ایمان می‌آوردند و به خدایان دروغین و برساخته بی‌باور بودند؛ اما چنین ایمانی بی‌سود واعتبار و سنت‌الهی همواره در میان بندگانش روان است و کافران زیان می‌بینند. [← غافر/۸۴ و۸۵].

این ترسیم غم‌انگیز از احوال کافران، هنگام اضطرار و شناخت حق است که در بدترین و شگفت‌آورترین احوال ـ که بیم و وحشت و پریشانی فرایشان گرفته است ـ آن را به عیان مشاهده می‌کنند؛ اما هیچ‌گونه دفاع، گریز و گزیر و پناهی برای خود نمی‌بینند و از آن کیفر و عذاب سخت و سنگین نمی‌رهند. در این موقع، خدایان باطل و خیالی خود را فراموش می‌کنند و به قرآن، پیامبر و روز رستاخیز ایمان می‌آورند، اما دیگر فرصت آن به سر آمده و ایمانشان مردود است.

و این نوع مشاهده و پشیمانی، اصولاً ایمان به حساب نمی‌آید. و سرانجام میان آنان و رستگاری از عذاب، فاصله‌ی بس فراوانی قرار دارد و قطعاً زیان می‌بینند.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين

مکی

فاطر

۴۵ آیه

قدرت و بی‌همتایی پروردگار و یادآوری برخی از نعمتهایش

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الْحَمْدُ لِلَّه فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ١ مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٢ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّه عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّه يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ٣ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ ٤

توضیح واژه‌ها

فاطِر: ابداع کننده، پدیدآورنده، آفریننده‌ی بدون الگو، مخترع، شکافنده. **جاعِل**: قرار دهنده، سازنده. **أُولِي**: جمع معنوی ذی، ذا، ذو، صاحبان، دارندگان. **أجنِحَة (جَنح)**: جمع جَناح، بالها. **مَثنی**: دوتا دوتا، دو دو، دوتایی. **ثُلاثَ**: سه‌تا سه‌تا، سه‌سه، سه‌گانه، سه‌تایی. **رُباعَ**: چهارتا چهارتا، چهارچهار، چهارتایی [← نسا/۳]. **یَزیدُ فِي الخَلقِ**: بر آفرینش می‌افزاید. **ما یَفتَحْ**: آن چه را بگشاید، هر چه را بیفزاید. **لا مُمسِكَ لَها**: آن را بازدارنده‌ای نیست. **ما یُمسِكْ**: آن چه را باز دارد، آن چه را منع کند. **مُرسِل**: روانه‌کننده، فرستنده. **مِن بَعدِه**: پس از آن؛ یعنی، جز خدا. **أنَّی**: چگونه؟ کجا؟ **تُؤفَكونَ(افک)**: منحرف می‌شوید، برگردانده می‌شوید. **کُذِّبَتْ**: تکذیب شد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ستایش خدای را که پدیدآورنده‌ی آسمان و زمین است و فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، پیام‌آور گردانید. بر آفرینش هر چه بخواهد، می‌افزاید؛ چون که او بر هر چیزی تواناست.

۲ـ خداوند در هر گونه رحمتی را بر روی مردم بگشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست و آن چه را باز دارد، جز او، کسی گشاینده‌ی آن نیست و او ظفرمند فرزانه است.

۳ـ ای مردم! نعمتی را که خدا به شما داده است، یاد کنید. آیا غیر از خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی رساند؟ [هان!] خدایی جز او نیست. پس چگونه بیراهه می‌روید؟
۴ـ اگر تو را دروغگو پندارند، پیامبران پیش از تو هم دروغگو پنداشته شدند. همه‌ی کارها به سوی خدا برگردانده می‌شود.

شرح و بیان

این سوره چهل و پنج آیه است و پس از سوره‌ی فرقان در مکه شرف نزول یافته و چون سرآغاز سوره به وصف آفریدگار و مبدع هستی آراسته شده، به سوره‌ی «فاطر» مشهور است. نام دیگر این سوره به دلیل این که از همان آغاز از فرشتگان ـ که پیک میان خدا و پیامبرانند ـ نام می‌برد، سوره‌ی «ملائکه» نام دارد.

مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

هر دو سوره با حمد پروردگار شروع می‌شود. دیگر این که: چون پایان سوره‌ی سبأ اشاره به نابودی دشمنان دین خدا دارد، پس مناسب است، حمد خدا را به دنبال آن به جای آورد.

موضوع سوره

چون سوره در مکه وارد شده، هم چون سایر سوره‌های مکی از عقیده، مانند: فراخواندن مردم به توحید و یکتاپرستی و اقامه‌ی دلیل، نابودکردن پایه‌های شرک و پایبندی بر سر دین و گرویدن به اخلاق اسلامی، سخن می‌گوید.
سرآغاز این سوره نیز به بیان دلایل کوبنده و تند و تیز قدرت آفریدگار، آفرینش هستی، فرمان دادن به فرشتگان برای رسانیدن وحی به پیام‌آوران راستین، دوری از ترفندهای شیاطین، ممتاز بودن پاداش مؤمن از غیرمؤمن و حق و باطل و غیره اشاره می‌کند.
۱ـ خداوند، نوآفرین و هستی‌بخش و بر همه‌ی امور توانا و مقتدر است و بدون نمونه و سابقه و راهنما و پشتیبان این همه نقش و نگار حیرت‌انگیز را به وجود آورده است که دلها را سخت تکان می‌دهد واز غفلت بیدار می‌کند، تا ارزش واقعی هستی را به خوبی دریابد و این همه زیبایی را بنگرد و بدان بیندیشد ونعمتهای فراوان خدا را به یادآورد، رحمتش را احساس کند و نابودی نامه‌ی سیاه اعمال پیشینیان نافرمان را پیش چشم خود مجسم سازد تا از آن درس عبرت بگیرد.
بنابراین، شایان است که سوره با سپاس و ستایش بنیان‌گذار بی‌همتای هستی، شروع شود: «الحَمدُ لله»؛ سپاس آن نوآفرینی که این همه نظم و دقت را به جهان عطا کرده، نیک سامان بخشیده و هماهنگی و

سازگاری ارزنده‌ای میان تمام قسمتهای گوناگون این پیکره‌ی نوظهور ایجاد فرموده است.

این سوره از فرشتگان سخن می گوید؛ فرشتگانی با بالهای متعدد برای پر زدن در فضای بی‌پایان هستی، با سرعتی نامحدود و غیرقابل اندازه گیری و دور از تصور بشری، برای رسانیدن پیام آسمانی و تبلیغ فرمان الهی به پیامبران، آری! اشاره‌ی آیات به تعدد بالِ این سفیران، نشان و رمز قدرتِ استعداد روحی و نزدیکی به مَلَأ اعلی بودن و سرعت نامحدود آنان است و خداوند هر گونه بخواهد بر این نیرو و بر این بال و پرِ پرواز می‌افزاید. این توان بخشی به آنان برای سریع رسانیدن پیام آسمانی به گیرندگان آن است و قطعاً این مأموران مخلص و بندگان مؤمن، بی‌چون و چرا پیام را به موقع می‌رسانند و هرگز سست و خسته و درمانده نخواهند شد. [← نبیاء/۱۹و۲۰].

۲ ـ قدرت نشان دادن آفریدگار چنین است که: آن چه از نعمت مادی و معنوی، از سلامت و تندرستی، امنیت و آسودگی، علم و حکمت و غیره به هر کدام از بندگانش بدهد، بازدارنده‌ای نخواهد داشت و اگر از هر کس برگیرد، به دست آوردنش در توان کسی نیست. [← نعام/۱۷]. پیامبر بزرگوار می‌فرماید: «اللهُمَّ لا مانعَ لِما أعطیتَ وَ لا مُعطيَ لما مَنَعتَ وَ لا يَنفعُ ذَا الجَـدِّ، منكَ الجَـدُّ.»

۳ و ٤ ـ وظیفه‌ی هر انسانی یاد کردن از نعمتهای خدا، رعایت و شناخت حقوق و اعتراف و بندگی خالصانه و بدون شایبه در برابر دهنده‌ی آن است؛ چون تنها او رزق و روزی را در اختیار مردم می گذارد. پس، منحرف‌شدن از راه او خطا و نارواست.

پس از توحید، ایمان به نبوّت اصل دوم و بسیار اساسی است. پس ای محمد! اگر مشرکان و بی‌باوران، دلایل کافی را نپذیرفتند و تو را تکذیب کردند، به پیامبران پیش از خود اقتدا کن. آنان نیز دلایل روشن را به قوم خود عرضه می کردند؛ ولی آنها سر بر می‌تافتند، شرک می‌ورزیدند و دنیا را بر فرمان خدا ترجیح می‌دادند... [← آل‌عمرن/۱۸۴]، [← نعام/۳۴].

اندرز و راهنمایی، دوری از شیطان، پاداش و کیفر

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ۵ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۶ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۷ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۸

توضیح واژه‌ها

لا يَغُرَّنَّكُم: شما را گول نزند، شما را فریب ندهد. الغرور: بس‌فریبنده، شیطان، آن چه که آدمی را فریب دهد. [← لقمان/۳۳]. إِتَّخِذُوهُ عَدُوّاً(أخذ): او را دشمن بگیرید. السَّعیر: آتش‌فروزان. مَغْفِرَةٌ: آمرزش. أَفَمَن: آیا کسی که؟ زُيِّنَ: آراسته شده، زینت داده شده. سُوءُ عَمَلِهِ: کردار بدش. لا تَذهَبْ نَفسُكَ: از دست نروی، نابود نشوی، جان تو از کف نرود. حَسَراتٍ: جمع حسرت، غمها، اندوهها. ما يَصنَعونَ (صُنع): آن چه انجام می‌دهند.

ترجمه‌ی آیات

۵ـ ای مردم! یقیناً وعده‌ی خدا حق است. زنهار زندگی دنیا شما را گول نزند! و [هیچ] فریبنده‌ای شما را نسبت به خدا نفریبد.

۶ـ قطعاً شیطان دشمن شماست و شما او را دشمن بگیرید. شیطان پیروانش را می‌خواند تا از دوزخیان باشند.

۷ـ آنان که کفر ورزیده‌اند، عذابی سخت در پیش دارند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهند داشت.

۸ ـ آیا کسی که کردار بدش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، [با نیکان یکی است؟] خدا هر کس را که بخواهد، بی راه می گذارد و هر کس را که بخواهد، هدایت می کند. پس نباید، جانت به خاطر آنان از بین برود. یقیناً خدا به آن چه انجام می‌دهند، داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان توحید و رسالت که اصل اوّل و دوم هستند، این آیات به اصل سوم؛ یعنی، زنده‌شدن و

حساب و کتاب و پاداش و کیفر می‌پردازد و آمدن روز قیامت امری قطعی و غیرقابل انکار است. این آیات هشدار می‌دهد، تا آدمی از وسوسه‌های شیطانی و تردید در ایمان آوردن به آفریننده،حذر کند و آن کس که خواهان زندگی سعادتمندانه است، از پیروی اهریمن سربرتابد و به خدای یگانه بگرود و دیگر این که قضیه‌ی جوهری و ذاتی؛ یعنی، گمراهی و هدایت، برحسب استعداد و آمادگی و خواستن هر کس، تحقق می‌پذیرد. اگر شخص، هدایت‌جو باشد، به آن می‌رسد و اگر از آن روی برگرداند، گمراه می‌شود.

شرح و بیان

۵ تا ۷ ـ ای انسانها! بی‌گمان روز بازخواست و پاداش و کیفر، آمدنی است؛ بیدار باشید، جلوه‌های رنگارنگ و زیباییهای گذاری این دنیا، شما را فریب ندهد و از راه به درتان نکند. هان! آخرت را فراموش نکنید، در میان خیالات و پندارها و اوهام بدفرجام زندگی به سر نبرید، حقایق را پشت پا نزنید وجز رحمت حق، به کیفرش نیندیشید که در گناه و نافرمانی و خودبینی فرورویدو به عذاب گرفتار شوید. [← لقمان/۳۳]. و بگویید: «یا لَیتَنِي قَدَّمتُ لِحَیاتِي» [← فجر/۲۴]. دیگر این آرزو بی‌اثر و فرصت پیش انداختن کار نیک به پایان رسیده است. شیطان، دشمن دیرینه‌ی شماست و شما را گمراه می‌کند و در دام پلیدی می‌اندازد... [← نساء/۱۱۹] و بر سر راه راست شما می‌نشیند و پیش رو و پشت سر و راست و چپ شما را می‌گیرد تا آنان که سست و بی‌کاره‌اند، گمراه و سرگردان کند. [← عرف/۱۶و۱۷]. پس دشمنی اهریمن و اهریمن‌صفتان را از یاد نبرید. اهریمن، دارودسته‌اش را به سوی آتش‌سوزان و فروزان دوزخ فرا می‌خواند، کافران و بدکاران و پیروان شیاطین در آتش خواهند سوخت و مؤمنان و نیکوکاران در خلد برین و در کنار رحمت پروردگار به سر می‌برند...

۸ ـ این است کلید همه‌ی بدیها، پلیدیها، گرفتاریها و بدبختیهای آدمی که: کردار خویش را زیبا و آراسته و بی‌عیب و نقص می‌بیند و از خود راضی است و بدون اندیشه و درک خوب و بد، کارهایش را می‌پسندد و شیفته‌ی کردار و گفتار خویش است. هرگز در این باره نمی‌اندیشد و به عقل و درک و فهم و وجدانش باز نمی‌گردد، تا حق را دریابد و با کسی مشورت نمی‌کند. آری! این شیوه، آسیبی بزرگ و خطرآفرین است که هرکس بدان گرفتار شود، نمی‌رهد و شیطان، پشتیبان اوست و در پرتگاه سقوط و نیستی به زیرش می‌اندازد. بنابراین چنین انسانی در پی کسب هدایت و سعادت نیست و از اختیار و درک و خردی که دارد، هیچ کمک نمی‌گیرد و خدا هم هدایتش نخواهد کرد؛ اما آن کس که در نقطه‌ی مقابل چنین انسانی قرار دارد، همواره خواهان هدایت و سرافرازی است و جز به راه راست نمی‌رود و خداوند نیز یار و نگهدار و راهنمایش می‌باشد و راه درست را پیش پایش می‌گذارد، تا به وسیله‌ی اختیار و خردورزی و فهم خود هرچه بهتر و نیکوتر هدایت شود. پس باید انسانْ خود، راه چاره را دریابد و حق را دنبال کند تا

به سرمنزل نیکنامی برسد.

سزاوار نیست پیامبران بزرگوار ـ و حتی داعیان راه راست ـ، به سبب گمراهی و نافرمانی نافرمانان، خود را در معرض نیستی و نابودی قرار دهند. [← کهف/۶]، آن‌چه شرط بلاغ است به جای آورند و فرجام آنرا به پروردگار بسپارند.

خداوند به همه‌ی رویدادها و کردارهای مردم، کاملاً دانا و عمیقاً آگاه است.

دلایل قدرت و یکتایی الهی در جهت اثبات دوباره زنده گردانیدن

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ۹ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ ۱۰ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۱۱ وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۲ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۱۳ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۱۴

توضیح واژه‌ها

أَرْسَلَ: روان کرد، فرستاد. تُثِيرُ(ثور): برمی‌انگیزد، به حرکت در می‌آورد. سُقْنَاهُ: آن را راندیم، روانه کردیم، سوق دادیم. بَلَدٍ مَيِّتٍ: سرزمینی خشک و سوزان و بی‌آب و گیاه [← عرف/۵۷]. النُّشُورُ: رستاخیز، زنده شدن از گور و حرکت کردن به سوی قیامت. [← فرقان/۳و۴۰و۴۷]. الْعِزَّةَ: شرف، بزرگی، سرافرازی، جاه و منزلت. يَصْعَدُ: بالا می‌رود، صُعود می‌کند. الْكَلِمُ الطَّيِّبُ: سخنان پاک و پاکیزه. يَرْفَعُ: بالا می‌برد، بلند می‌کند. يَمْكُرُ: مکر به کار می‌گیرد، نقشه می‌کشد، طرح‌ریزی می‌کند، حیله و ترفند به راه می‌اندازد. يَبُورُ (بور): تباه می‌گردد، نابود می‌شود. [← برهیم/۲۸، لبَور]، [← فرقان/۱۸، بُوراً]. تُرَاب: خاک. أَزْوَاجاً: جمع زوج، همسران، زن و مرد، نر و ماده. ما تَحْمِلُ: باردار نمی‌شوند، آبستن نمی‌شوند. لا تَضَعُ: وضع حمل نمی‌کند، نمی‌زاید. ما يُعَمَّرُ: عمر زیاد نمی‌کند، عمر طولانی نمی‌یابد. مُعَمَّرٍ: کهنسال، پیر، سالخورده. لا يُنقَصُ: کاسته نمی‌شود. الْبَحْرانِ: دو دریای شور و شیرین. عَذْبٌ فُرَاتٌ: شیرین و گوارا. سائِغٌ: خوش‌گوار. سائِغٌ شَرابُهُ: نوشیدنش خوش‌گوار است، نوشیدنش خوش‌نوش است. مِلْحٌ أُجَاجٌ:

شور و تلخ [← فرقان/۵۳]. اُجاج: بسیار شور، تلخ و شور، تلخ. طَرِیًّا: تازه، تر و تازه. حِلیَةً: زیور و زینت. تَلبَسونَ: می‌پوشید. مَواخِرَ (مَخْر): جمع ماخِرَه، شکافنده‌ها [← نحل/۱۴]. یُولِجُ (وَلَج): داخل می کند، فرو می‌برد. یُولِجُ الَّیلَ: شب را می کاهد. [← آل‌عمران/۲۷]، [← حج/۶۱]، [← لقمان/۲۹]. یَجری: روان است، حرکت می کند. اَجَلٍ مُسَمًّی: سرآمدی معین، مدت زمانی محدود، سررسیدی معلوم. [← رعد/۲]، [← روم/۸]، [← لقمان/۲۹]. ما یَملِکُونَ: مالک نیستند. قِطمیرٍ: پوسته‌ی نازک و سفید هسته‌ی خرما که نشان و نماد مختصر و ناچیز بودن است. لا یَسمَعوا: نمی‌شنوند. لَو سَمِعوا: اگر می‌شنیدند، اگر بشنوند. یَکفُرونَ بِشِرکِکُم: منکر شرک شما می‌شوند. لا یُنَبِّئُ: خبر نمی‌دهد. مِثلُ خَبیرٍ: مانند خدای دانا و آگاه.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ خدا کسی است که بادها را می‌فرستد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند و ما آن را به سمت سرزمینی مرده می‌رانیم و آن زمین را پس از مرگش بدان زنده می گردانیم. زنده شدن در رستاخیز نیز چنین است.

۱۰ـ هر کس خواهان سرافرازی است، سرافرازی همگی از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را رفعت می‌بخشد و کسانی که با مکر و ترفند، کار بد می کنند، عذابی سخت در پیش دارند و نیرنگشان تباه می گردد.

۱۱ـ خداوند، شما را از خاک، سپس از نطفه‌ای آفرید. آن گاه شما را زن و مرد قرار داد و هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی کند مگر این که خدا می‌داند. و هیچ کهنسالی عمر زیاد نمی کند و یا از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر آن که در کتابی ثبت است. بی گمان این امر برای خدا آسان است.

۱۲ـ دو دریا یکسان نیستند: یکی شیرین و گوارا و نوشیدنش خوش گوار و آن دیگری شورِ تلخ مزه است و از هر یک از آنها گوشت [ماهی] تر و تازه می‌خورید و وسایل زینتی آرایش تن بیرون می‌آورید و کشتی را در آن می‌بینی که آب را می‌شکافد، تا از فضل خدا بهره برگیرید و شکرگزار باشید.

۱۳ـ خدا، شب را در روز و روز را در شب داخل می گرداند و خورشید و ماه را رام کرده است که هر کدام تا وقتی معیّن [در مدار خود] روانند. این است خداوند، پروردگار شما؛ و فرمانروایی اوراست و کسانی را که به جای او می‌جویید، مالک [هم‌وزن] پوست هسته‌ی خرمایی نخواهند بود.

۱۴ـ اگر آنها را به فریاد بخوانید، فریادتان را نمی‌شنوند و اگر [به فرض] بشنوند، توان اجابت را ندارند و روز قیامت، شرک‌ورزی شما را انکار می کنند و کسی چون خدای آگاه، تو را باخبر نمی‌سازد.

شرح و بیان

۹ تا ۱۱ـ دلیل حسی زنده شدن در جهانی دیگر این که خداوند، بادها را روان می کند و بدان سبب

ابرها را برمی‌انگیزد و سپس قطره‌های باران، شروع می کند و هرطور خدا بخواهد، ابر روان می گردد و زمین تشنه و خشکیده و سایر موجودات را سیراب می کند و حیات نوی به سرزمین می‌بخشد و سرسبز و خرّم و باطراوت می‌شود. بنابراین توضیح، زنده‌شدن مردگان درون خاک نیز این گونه خواهد بود و این دلایل قرآنی، به منظور بیداری دلهای غافل؛ بارها بیان شده است.

هر کس بخواهد به شرف و عزّت و رفعت و سرافرازی برسد، همه‌ی اینها در محضر آفریدگار جمع است و باید برای کسب آن، جانانه فرمان حق را به جای آورد و از غیر او چیزی نجوید و جز او، کسی را سرچشمه‌ی خیر و رحمت و فریادرس نداند، بُتان و خدایان ساختگی و سنگها و چوبها و فریادرسان درمانده و ناتوان را رها کند و تنها از خدای توانا مدد جوید. عزّت و شرف و کرامت پیامبر و مؤمنان هم از همان سرچشمه‌ی نخستین است که به آنان رسیده. آنان، روی دل و وجود خود را مخلصانه و پاکدلانه به بارگاه حق و خدای بی‌همتا آورده و همه‌چیز از او طلب کرده‌اند؛ اما دیگران دشمنی ورزیده و از این رحمت بی‌خبرند و می گویند: [← منافقون/۸]. مشرکان و بی‌باوران، عزّت را در بندگی و طاعت بُتان می‌دانند. [← مریم/۸۱]. مشرکان چنان می‌پندارند که عزت به وسیله‌ی دوستی با کافران و ناباوران به دست می‌آید، نه مؤمنان، در صورتی که کافران از عزّت و کرامت محروم‌اند. [← نساء/۱۳۹]. عزّت راستین، آدمی را امیدوار و بزرگ همّت و با اراده می کند و به دل آرامش می‌دهد که هرگز برای غیر خدا سر فرود نمی‌آورد و بر شهوات و آرزوهای ننگین رسوا کننده چیره می گردد. پس، عزّت، قدرت و قوّت، سرافرازی و عشق و محبت، از سرچشمه‌ی ذات هستی‌بخش می‌خیزد و به آدمی شجاعت، مروت و مردانگی می‌دهد.

بی‌باورانِ بی یار و یاور و سست‌همتان بدانند که: هر گفتار و سخنی پاکیزه، چون یکتاپرستی و بندگی مخلصانه و انجام فرمان الهی به سوی پیشگاهِ خود او اوج می گیرد و به محضر او می‌پیوندد و خدا، کردار نیکو و پسندیده را رفعت می‌بخشد و صاحبش را والا و ارزنده می گرداند و گفتار و کردار خوب را از هر کس می‌پذیرد؛ اما رسواشدگان تاریخ و سست‌همتان زمانه که پیوسته در صدد طرح نقشه‌های شوم و بد هستند و بدسگالند، هرگز به عزت و شرف دستیابی نخواهند داشت و کید و توطئه‌چینی‌های مکررشان به خودشان باز می گردد و سرانجام زیانبار و نابود می‌شوند.

دلیل دیگر در مورد دوباره زنده شدن در جهان آخرت این که: اصل آفرینش آدم از خاک است و سلاله و فرزندانش از آبی حقیر و ناچیز؛ یعنی، نطفه‌ی بی‌مقداری که دارای حیات است، پدید آمده‌اند. پیدایش این نطفه هم از غذا و غذا از آب و خاک فراهم گشته است. در واقع خاک به نطفه تبدیل گشت و از آن نر و ماده (زن و مرد) جفت هم شدند و در هستی زمزمه آفریدند و جهان را آباد کردند و بیشتر و بیشتر شدند... [← نحل/۴]، [← کهف/۳۷]، [← حج/۵]، [← مؤمنون/۱۳و۱۴]، [← یس/۷۷] و...

بدان که: خداوند از اوضاع هر جنین و هر بچه‌ای ـ چه انسان چه غیر انسان ـ که در رحم مادر باشد، خبر

دارد و کمترین چیزی از او نهان نیست و از زمان و مکان زادن و چگونگی آن به خوبی آگاه و بر همه محیط است. [← رعد/۸ و۹]. عمر دراز و فراوان و یا کوتاه و اندک هرکس و هر چیز، همه در نزد او ثبت است و همگی در برابر علم بی‌پایان او صورت می‌پذیرد و بدون کمترین فشار و رنجی، کارها پیش او سهل و آسان است.

عمر به خشنودی دلها گذار | تا ز تو خشنود شود کردگار
سایه‌ی خورشید سواران طلب | رنج خود و راحت یاران طلب
گنبد گردنده ز روی قیاس | هست به نیکی و بدی حق‌شناس

(مخزن‌الأسرار نظامی)

۱۲ تا ۱٤ ـ اکثر مفسران می گویند: منظور از آیه‌ی ۱۲ ضرب‌المثل است برای ایمان و کفر و یا مؤمن و کافر، بدین معنا که ایمان با کفر مساوی نیست، همان‌گونه که آب دریای شیرین و آب دریای شور یکی نیستند. امام فخر رازی می گوید: این آیه یکی دیگر از دلایل قدرت خداست که هر دو دریا از جهت صورت ظاهر یکی است؛ ولی دو نوع آب شیرین و گوارا و تلخ و شور دارند. گوشت تر و تازه‌ی ماهی این دریاها مفید و خوردنی است و انواع یاقوت و لؤلؤ و مرجان و سایر چیزهای زینتی از دریا استخراج می گردند. [← رحمان/۲۲و۲۳]. هم چنین کشتیها روی آب نعره‌زنان و سوت‌زنان، سینه‌ی دریا را می‌شکافند و به سوی مقصد خود پیش می‌روند تا از فضل و کرم خدا بهره‌مند شوند و شکرگزار باشند.

دلیل دیگر قدرت پروردگار این که: شب و روز در طول سال و در چهار فصل مختلف، یکسان نیستند. توضیح آن در شرح و بیان سوره‌های [← حج/۶۱]، [← لقمان/۲۹] گذشت. آفتاب و ماه نیز هرکدام تا زمانی محدود و معین و سایر سیارات و ستارگان در مدار خود روان هستند و پرتوافشانی می کنند، تا اوقات را از روی نظمی دقیق و حساب شده نشان دهند و بدین‌وسیله فرمان حق را به جای آورند؛ چون قدرت و فرمانروایی مطلق در دست اوست و کسی جز او در تصرف هستی صاحب اختیار و اقتدار نیست و همه، بنده‌ی اویند و از خدایان ساختگی و دروغین هیچ کاری برنخواهد آمد و نمی‌توانند از کسی دفع ضرر و برای کسی جلب منفعت کنند و سرانجام، بندگی و پرستش مشرکان را انکار می‌نُمایند و خود را از آن گمراهان فریب‌خورده، بری می‌دانند. [← حقاف/۵ و۶]و [← مریم/۸۱ و۸۲] و خدا از همه چیز خبر دارد.

بندگی خدا، مسؤولیت شخصی، مثال مؤمن و کافر، ارسال رسل

یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِیدُ ۱۵ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَیَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ ۱۶ وَمَا ذَلِكَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ ۱۷ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَی وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَی حِمْلِهَا لَا یُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَکَّی فَإِنَّمَا یَتَزَکَّی لِنَفْسِهِ وَإِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ ۱۸ وَمَا یَسْتَوِي الْأَعْمَی وَالْبَصِیرُ ۱۹ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۲۰ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ۲۱ وَمَا یَسْتَوِي الْأَحْیَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۲۲ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِیرٌ ۲۳ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِیهَا نَذِیرٌ ۲٤ وَإِنْ یُکَذِّبُوكَ فَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْکِتَابِ الْمُنِیرِ ۲۵ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَکَیْفَ کَانَ نَکِیرِ ۲۶

توضیح واژه‌ها

الحَمیدُ: شایان ستایش، ستوده. خَلقٍ جَدیدٍ: مردمی تازه، آفرینشی نو. ما ذلكَ: نیست آن. لا تَزِرُ: برنمی‌دارد، بردوش نمی‌کشد. وازِرَةٌ: بردارنده، بارکش، حمل‌کننده. وِزْرَ: بار سنگین. [← نعام/۱۶۴]، [← سرء/۱۵]. إن تَدعُ (دَعَو): اگر فراخواند. مُثْقَلَةٌ: گرانبار، «سه‌قله»، آدم گرانبار. حِملَ: بار. ذا قُربَی: خویشاوند، نزدیک و وابسته. تَزَکّی: پاک شد، پاکیزه گشت. المَصیرُ: بازگشت، سرنوشت، فرجام. الأعمی: کور، نابینا. البَصیرُ: بینا، منظور از این دو واژه نادان و دانا و سرگشته و راهیاب است. الظُّلُماتُ و النُّور: یعنی تاریکیهای کفر و نور ایمان، باطل و حق. الظِّلُّ: سایه؛ یعنی، بهشت. الحَرورُ: گرما، باد سوزنده؛ یعنی، دوزخ. الأحیاءُ و الأمواتُ: مؤمنان و کافران. از اعمی تا اموات، صنعت تشبیه به کار رفته است. یُسمِعُ: می‌شنواند، می‌تواند شنوا کند. [← نمل/۸۰ و ۸۱]، [← روم/۵۲]. مُسمِعٍ: شنوا گرداننده. إن ← ما: نیست. إن أنتَ: تو نیستی. خَلا: گذشته‌است، رفته است. زُبُر: جمع زبور، نوشته‌ها، حکمتها، که اندرز و نصیحت است. المُنیرِ: روشنی‌بخش، نوربخش. نَکیرِ: عقوبت و کیفر من، انکار من. [← حج/۴۴]، [← سبأ/۴۵].

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ ای مردم! شما نیازمند خدایی و خدا بی‌نیاز ستوده است.

۱۶ـ اگر بخواهد شما را از بین می‌برد و آفرینشی نوین، به جای شما می‌گذارد؛

۱۷ـ و این کار برای خدا دشوار نیست.

۱۸ـ هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد و اگر آدم گرانباری، کسی را برای برداشتن بار گناه خود فراخواند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود؛ هرچند خویشاوند باشد. تو به کسانی می‌توانی هشدار دهی که در نهان از پروردگارشان پروا دارند و نماز برپا می‌کنند. هرکس پاکیزه‌جو باشد، تنها به سود خود پاکیزه‌جوست. و بازگشت کارها به سوی خدا خواهد بود.

۱۹ـ نابینا و بینا یکسان نیستند.

۲۰ـ تیرگیها و روشنی،

۲۱ـ و سایه[ی آرام‌بخش] و گرمای سوزان [نیز یکسان نیستند].

۲۲ـ و زنده‌ها و مرده‌ها هم، مساوی نیستند. خدا هرکس را بخواهد، شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورند، نمی‌توانی شنوا گردانی.

۲۳ـ تو فقط هشداردهنده‌ای هستی.

۲۴ـ ما تو را به حق [به عنوان] بشارت‌آور و هشداردهنده روانه کردیم. هیچ ملتی نبوده است که هشداردهنده‌ای نزدشان نرفته باشد.

۲۵ـ اگر تو را دروغگو انگارند، [شگفت نیست]؛ چون پیشینیان آنان هم پیامبران را ـ که دلایل و نوشته‌ها و کتابهای روشنگر را برایشان آورده بودند ـ دروغگو می‌انگاشتند.

۲۶ـ [آری!] کافران را [به کردار خود] گرفتار کردیم. پس بنگرید که کیفرم چگونه بوده است؟!

شرح و بیان

۱۵ تا ۱۸ ـ همه‌ی مردم ـ به طور عموم ـ در تمام کارهای مادی و معنوی و در هر دو سرا، نیازمند الطاف و مهر خدای یگانه هستند و باید در نهایت خلوص نیّت، فروتنی و خاکساری و بدون سرکشی و خودخواهی از در اطاعت و بندگی درآیند ودستورات پیام‌آور دلسوز خود را بپذیرند و بدان راه یابند و گفتارش را چراغ فرا راه خود قرار دهند و بدانند که ثمره‌ی خوبیهای بندگی پاک به خود آنان بازخواهد گشت. خدا از همه چیز و همه کس بی‌نیاز و ستوده صفات است و طاعت یا معصیت کسی به او سود و یا زیان نمی‌رساند و اگر بخواهد، همه را از پای درمی‌آورد و از صحنه‌ی روزگار نابود می‌کند و ملتی دیگر روی کار می‌آورد و جانشین می‌گرداند و این هم برای خدا بسی سهل و آسان است و هیچ دشوار و ناهموار نیست.

هر فردی، مسؤول کار خویش است و در برابر کردار دیگران، کیفر نمی‌بیند. مسؤولیت، فردی است و

کسی بار سنگین گناه عزیزترین و نزدیکترین کس خود را بر دوش نخواهد کشید؛ هرچند پدر و فرزند باشند. [← سرء/۱۵]، [← لقمان/۳۳]، [← سبأ/۲۵]، [← عبس/۳۴تا ۳۷]. هرکس به میزان عملکرد خویش محاسبه و محاکمه می‌شود. پس:

دلا! معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سرِ رشته تا نگه دارد

(حافظ)

اما شرایط رهبران و سردمداران گمراه‌کننده که راه بد و غلط را پیش پای دیگران و ستمدیدگان و درماندگان نهاده‌اند، از این مقوله استثناست؛ آن بدسگالان بی‌باور تاریخ، هم بار گناه خود و هم بار گناه کسانی را که گمراهشان کرده و راه حق را بر رویشان بسته‌اند؛ بر دوش خواهند کشید، کیفر دوچندان خواهند چشید و سزای دروغهایی که بر خدا و پیامبر می‌بستند، خواهند دید. [← عنکبوت/۱۳].

ای محمد! آنان که نهانی از عذاب آخرت و کیفر پروردگار پروا دارند و به خوبی نماز می‌گزارند و اهل ریا و دورویی نیستند؛ از هشدار و دستورات تو بهره می‌برند و فرجام بس نیکویی پیش رو دارند. پس هرکس خود را از آلودگیها و گناه و نافرمانیها پاک نگه دارد و همه جانبه وجود خود را پاکیزه گرداند و بر خود بار سنگین گناه ننهد، قطعاً به نفع خویش پیش رفته و سیر و فرجامش نیز به سوی خداست.

۱۹ تا ۲۶ ـ این آیات از تاریکیها و روشنایی سخن می‌گویند که: یکسان وقابل مقایسه نیستند و هرکدام چیزی جداگانه و برای بیان فرق مهم ایمان و کفر، مؤمن و کافر و هدایت و گمراهی به صورت تمثیل و تشبیه آمده است. پس، تیرگی و روشنی، سایه‌ی روح‌افزا و گرمای جانگداز و طاقت‌فرسا و زنده‌ها و مُرده‌ها یکی نیستند: مؤمن، بینا و بصیر، کافر، کور و نابیناست. ایمان: نوری همه‌جانبه و کفر، کوریِ محض. حق و هدایت، نور و روشنایی، گمراهی و باطل، تاریکی محض، بهشت و پاداش آخرت، سایه‌ای فرح‌بخش و دوزخ و کیفر، گرمایی جانگداز و نابود کننده است. زنده‌دلان؛ یعنی، مؤمنان و مرده‌دلان؛ یعنی، کافران و بی‌باوران. مؤمن، راه درست می‌رود، از سخن حق برخوردار می‌گردد، حق را می‌شنود و بدان عمل می‌کند واهل تدبیر واندیشمند است و در پرتو نور ایمان گام برمی‌دارد. کافر، انسانی کر وکور و نافرمان و در تاریکیهایی راه می‌رود که هرگز به مقصد نخواهد رسید و سرانجام، راهش به همان گرمای بس سوزان و آتش‌بار و آب جگرسوز وجوشان دوزخ می‌پیوندد و در همان جا می‌ماند و می‌نالد...

در آیات دیگر، این ضرب‌المثل آمده است: [← هود/۲۴]. این دو گروه مؤمن و کافر یکسان نیستند. [← نعام/۱۲۲]. همه‌ی اینها که بیان شد مثلهایی است که همان گونه، شنوا و ناشنوا و... یکسان نیستند؛ مؤمن و کافر نیز با هم فرقهای بی‌شمار دارند. در واقع کافر از جهت جهان‌بینی‌اش، شبحی است در قالب و صورت زنده‌ای که از سرچشمه‌ی زندگی اصیل گسسته واز راه خدا دورافتاده و درمانده شده است.

در ادامه‌ی این آیه می‌فرماید: «... إنَّ اللهَ یُسمِعُ مَن یَشاءُ وَ مـا أنـتَ...» در حقیقت هم به مصدر و سرچشمه‌ی هدایت اشاره می‌کند و هم حدّ و مرز مسؤولیت پیامبر را مشخص می‌فرماید، تا غم و غصه‌ی ایمان نیاوردن برخی، او را از پای در نیاورد و هدایت را به ذات آفریدگار بسپارد. پس، خداوند، هر طور بخواهد دلهای مرده‌دلان و دورافتاده از راه راست را هدایت می‌کند و گوشهای ناشنوا را شنوا می‌گرداند و می‌فهماند تا پذیرای حق باشند و ایمان بیاورند. آری! انسان‌های مرده‌دل کافر، هم چون مردگان گورند که هدایت آنها در دست پیامبر نیست [← نمل/۸۰ و ۸۱]، [← روم/۵۲]و مسؤولیت پیامبر بزرگوار هشدار و ابلاغ است که زنده‌دلان دستورش را می‌پذیرند و مُرده‌دلان از آن سرباز می‌زنند؛ همان‌گونه که با پیشینیان نیز هشداردهندگان و پیام‌آوران خدا می‌زیسته‌اند. [← نحل/۳۶]. برخی از آن مردم هدایت یافتند و برخی گمراه و سرگشته بودند. این سرگشتگی و ایمان نیاوردن برخی از مردم در طول تاریخ و در دوران حیات مبارک پیامبران، نشان کوتاهیِ آن پیام‌آوران و نداشتن دلایل و براهین آنان نبوده است؛ بلکه خود آن مردم ـ چه در گذشته و چه اکنون ـ سرسخت و باطل‌گرا و حق‌گریز ند.

پس، با این بیان خداوند، تکذیب کنندگان تاریخ را به سخت‌ترین شیوه و با انواع شکنجه، کیفر می‌کند و می‌فرماید: «کیفرم چگونه است؟» یعنی، شدید و سنگین و توانمندانه و موافق با کردار زشت آنان است.

آنان که داناترند، باپرواترند ودانشهای طبیعی، دلیل قدرت آفریدگار است. قرآن، مؤمنان راستین و پاداش آنان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ۲۷ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۲۸ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ۲۹ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ۳۰ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ۳۱ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۳۲ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۳۳ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ۳۴ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ۳۵

توضیح واژه‌ها

أَلَم تَرَ: مگر نمی‌بینی؟ دیدن با چشم دل و دانش. الجِبال: جمع جَبَل، کوهها. جُدَدٌ: جمع جُدَّه، خط‌ها، راهها، خطوط میان کوهها و غیره. بِیضٌ: جمع ابیض و بیضاء، سفیدها. حُمْرٌ: جمع احمر و حمراء، سرخها. غرابیبُ: جمع غِربیب، سیاه‌پررنگ، بسیار سیاه. سُود: جمع اسود و سوداء، سیاه‌ها. برخی به جای غَرابیبُ سودٌ، سُودٌ غَرابیبُ هم گفته‌اند. الأنعام: چهارپایان. یَخشَی: خشیت دارد. خشیت همراه بزرگداشت. عَزیزٌ: ظفرمند، گرانقدر و ارجمند، شکست‌ناپذیر. یَتلُونَ: تلاوت می کنند، می‌خوانند. لَن تَبُورَ: هرگز تباه نمی‌شود، هرگز خسارت نمی‌بیند، هرگز بی‌رونق نمی‌شود. لِیُوَفّيَ: تا به تمامی بدهد. شَکُورٌ: قدردان، سپاسگزار، قدرشناس. مُصَدِّقًا: تصدیق‌کننده. بَینَ یَدَیه: پیشین، پیش‌رویش، پیش از آن. اَورَثنا: به ارث دادیم، عطا کردیم، مقرر نمودیم. إصطَفَینا: برگزیدیم، انتخاب کردیم. مُقتَصِدٌ (قَصد): معدل، میانه‌رو، متعادل، حد میانه‌ی افراط و تفریط. [← لقمان/۳۲]. سابِقٌ بالخَیرات: پیشتاز در کارهای نیک. إذْن: توفیق. عَدْنٍ: جاودانه، ماندگاری، پایداری، همیشگی، اقامت همیشگی گزیدن. یُحَلَّونَ: آراسته می گردند، مزیّن می‌شوند. أساوِرَ: جمع أسوِره و آن نیز جمع سوار، دستبندها، [← کهف/۳۱]، [← حج/۲۳]. حَریرٌ: پرنیان،

ابریشم. الحَزَن: غم و غصه. أحَلّنا: ما را جای داد. دارَ المُقامَة: سرای ابدی، سرای ماندگاری. لا یَمَسُّنا: به ما نمی‌رسد. نَصَبٌ: رنج و درد و مشقت. لُغوبٌ: خستگی، ناتوانی و درماندگی.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان، آبی فروفرستاد و بدان میوه‌های رنگارنگ فراهم آورد؟ و از کوهها؛ راهها [و خطوطِ] سفید و گلگون به رنگهای گوناگون و سیاه پررنگ [پدید آورد]

۲۸ـ و بدین‌سان از انسانها و جانوران و چهارپایان، رنگهای مختلف آفریدیم؟ از میان بندگان خدا تنها دانشوران، از خدا پروا دارند. بی‌گمان خداوند، ظفرمند آمرزنده است.

۲۹ـ قطعاً کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپای می‌دارند و از آن چه روزی آنان کرده‌ایم، نهان و آشکارا می‌بخشند؛ چشم امید به تجارتی دوخته‌اند که هیچ‌گاه زیان نمی‌بینند،

۳۰ـ تا خدا مزدشان را به تمامی عطا فرماید و از فضل خویش، مزد آنان را بیفزاید؛ چون او آمرزنده و قدرشناس است.

۳۱ـ [ای محمد!] آن چه از کتاب آسمانی به تو وحی کرده‌ایم، حق است و تصدیق‌کننده‌ی کتابهای پیش از خود می‌باشد. یقیناً خدا از حال بندگانش آگاه و بیناست.

۳۲ـ ما این کتاب را به کسانی از بندگان خود، عطا کردیم که برگزیده بودیم. برخی از آن بندگان بر خود ستم روا داشتند، برخی میانه‌رو وعده‌ای در کارهای نیک به توفیق خدا پیشقدم بودند؛ و این همان فضل بزرگ است.

۳۳ـ [مزد پیشتازان]، بهشت همیشگی است که به آن درآیند و آنان را در آن اقامتگاه با دستبندهایی از زر و مروارید، می‌آرایند و لباسشان در آن جا پرنیان است.

۳۴ـ و می‌گویند: سپاس از آن خدایی است که اندوه را از ما برگرفت. به راستی پروردگار ما آمرزنده و قدرشناس است؛

۳۵ـ آن خدایی که ما را در پرتو فضلش در سرای ماندگار، جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی‌رسد و [هرگز] خسته و درمانده نمی‌شویم.

شرح و بیان

۲۷ تا ۳۰ـ این آیات، دلایلی دیگر بر یکتایی و تنهایی و بر قدرت و توانایی پروردگارند، که آیات هستی و طبیعی را عرضه می‌کنند:

ای انسان! مگر مشاهده نمی‌کنی، مگر این کتاب شگفت و بزرگ هستی را نمی‌نگری که پروردگارت

چیزهای گوناگون را از یک اصل آفرید؟! از آسمان باران فروفرستاد وانواع میوه‌ها و خوردنیها و سبزه‌ها و درختهای رنگارنگ را برایت فراهم آورد و در اختیارت گذاشت؟ [← رعد/۴].

کوهها را بنگر که دارای رگه‌ها، خطوط و راههایی در زمین است و انواع رنگهای گوناگون سرخ و سفید، سیاهِ بس تیره و غیره دارد. به مردم نگاه کن که آنان هم از نژادها و رنگ و نشانهای ویژه‌ای هستند؛ حتی دو همزاد از یک مادر، هرکدام رنگ و چهره و خلق و خوی مخصوص به خود را دارند. رنگ و شکل چارپایان، پرندگان غیره با هم فرق می‌کند. [← روم/۲۲].

آری! این تابلوی نگارین جهان، دارای نقش و نگارهای بسیار زیبا و دلرباست که جز از نقاش چیره‌دست ازل و صانع کردگار، از کسی ساخته و پرداخته نیست. در این راستا، دانشوران و دانایانی به گوشه‌ای بسیار محدود از راز و رمز آن آشنا هستند و همین آشنایی و اندیشیدن به آفرینش بیم و خشیت آنان را در برابر آفریننده نشان می‌دهد و از دیگران بیشتر پروا دارند؛ چون، حقایقی را دریافته و رازی را کسب کرده‌اند.

وقتی اهل درک و بینش، قرآن را تلاوت و زمزمه می‌کنند، با جان و دل به حروف و کلمات و رموز آن می‌اندیشند، با تأمل و تفکر، بسیاری از آیاتش را می‌فهمند و بیدار می‌شوند، در برابر آفریدگارشان به پا می‌ایستند و رو به قبله‌ی مراد، حقّ نماز ـ آن گونه که هست ـ و راز و نیاز را به جای می‌آورند، در نهان و پیدا به نیازمندان و درماندگان دور و نزدیک کمک می‌کنند و مال خود را در راه رضای دوست می‌دهند، دل خود را آرامش می‌بخشند، در این سودا و تجارت، سود می‌بینند، از زیان و خسارت دور می‌مانند، از مهر و کرم خدا بهره‌مند می‌گردند و هرگز کارشان از رونق نخواهد افتاد و خدای حق‌بینِ حق‌شناس، مورد آمرزش خود قرارشان می‌دهد. [← نساء/۱۷۳]، [← نور/۳۷و۳۸].

۳۱ تا ۳۵ ـ این آیات به روشنی ارزش و مقام بلند قرآن را میان سایر کتب آسمانی بیان می‌کنند و می‌فرمایند: ای پیامبر! قرآن، کتاب حق و راستی و سخن کردگار است که به تو وحی شده تا مؤید کتابهای پیشین باشد. این قرآن، تصویری کامل و طرحی زیبا از جهان را عرضه می‌دارد، آن چه نیاز جامعه‌ی بشری است، در آن نقش بسته است که صاحبدلان به راحتی می‌توانند با چشم سر و دل به آن بنگرند، این حقیقت انکارناپذیر را مورد بررسی و پژوهش قرار دهند، به حقایق برسند، با سرعت و به سوی هدف پیش بروند، به مقصد دست یابند و وعده‌ی خدا را دریابند و بدانند که هستی‌بخش به آفرینش خویش، آگاه و بصیر است.

خداوند، این امّت پیامبر خاتم را در میان جامعه‌ی بشریت برگزید و قرآن و پیامبر والامقام را به آنان بخشید، تا در پرتو انوار و الطاف این دو، بار امانت و مسؤولیت خویش را ادا کنند. [← آل عمران/۱۱۰].

این امّت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

أ: ستمکار به شخص خود (ظَالِمٌ لِنفسه)؛ زیرا از حدود و مقررات الهی پا فراتر می‌نهند و مرتکب برخی

کارهای حرام و ناروا می‌شوند و در انجام واجبات و مسؤولیتها و تکالیف لازم، سستی می کنند.

ب: میانه‌رو(مقتصد): که نه مثل ستمکاراند، نه مثل پیشتازان در خوبی‌ها؛ برخی از مفسّران در تعریف این دسته، نظرات مختلف دارند که در دو نظر عمده، خلاصه می‌شود. یکی این که مقتصد را خوب می‌دانند هرچند گردِ پای خوبانِ سرافزاز و به خوبی، «خوبان پیشتاز» نمی‌رسند. و دوم این که: مقتصد را خوب نمی‌دانند و در ردیف خوبانِ خدا، به حساب نمی‌آورند بلکه آن را مانند: «ضالّین» بر غیر صراط مستقیم می‌دانند و با این تعبیر، سابقین‌بالخیرات همان «الذین انعمت علیهم» هستند و «ظالم لنفسه» همان «مغضوب‌علیهم» و ضالّین هم همان «مقتصد».

ج: پیشتازان در کارهای نیکو به توفیق الهی (سابِقٌ بِالخَیراتِ)واجبات و مستحبات را به خوبی انجام می‌دهند، کارهای حرام و مکروه و گاهی برخی از چیزهای مباح را ترک می کنند. پس، برگزیدن آنان به «خیر امّت» و فرستادن قرآن به میانشان، فضیلتی بزرگ از سوی خداست و این سه دسته با تفاوت درجات و اقامتگاه، به خلد برین خواهند رفت و در آن جایگاه همیشگی به سر خواهند برد و از هر گونه نعمتی ـ که چگونگی آن بر ما نهان است ـ برخوردار خواهند شد.

نکته‌ی ۱: گروه اوّل پس از، پس‌دادن کیفر و زدودن گناهان و خطاها، وارد بهشت می‌شوند و آن چه خدا برایشان مقرر و معلوم فرموده است، به دست می‌آورند.

نکته‌ی ۲: بهشتیان ـ چه زن، چه مرد ـ هرگونه لباسی به تن کنند و یا هر نوع زینت آلاتی برخود ببندند، پسندیده، و جایز است؛ زیرا در آن آرام‌جای، نه چیزی حرام است و نه محدودیتی دارند و هرگونه مسؤولیت و تکالیف این جهان در آن جا برداشته می‌شود.

وقتی اینها وارد بهشت می گردند، می گویند: «الحمدُ لله، خداوند، غم و اندوه و درد و حسرت و رنج و بلا را از ما بزدود و ما را رستگار کرد.» آن چه غم و غصّه است، بهشتیان از آن پاک و آزاد می گردند. راستی را خداوند، بسیار آمرزنده و قدرشناس و حق‌پذیر است؛ آن خدایی که سرای اقامت و منزل کرامت و جاودانه را نصیب ما فرموده، آن بهشتی که آرامگاه و آسایشگاه و پر از رحمت است و از هر رنج و ملال روحی و جسمی، ندامت و ترفند و حیله گیری و کینه و حسد، دورِ دور و پاک‌پاک است...

کیفر کافران و ناباوران، احوالشان در دوزخ، مناظره با مشرکان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ۳۶ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ۳۷ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۳۸ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِي الأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلا خَسَارًا ۳۹ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلا غُرُورًا ۴۰ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۴۱

توضیح واژه‌ها

لا یُقضَی عَلَیهِم: بر آنان حکم جاری نمی‌شود، حکم مرگ آنان داده نمی‌شود، برای کافران مرگی در کار نیست. لا یُخَفَّفُ: تخفیف داده نمی‌شود. کَفُورٍ: بسیار ناسپاس، کفرپیشه. یَصطَرِخون (صَرَخ): فریاد می‌زنند، فریادزنان، کمک می‌جویند، نعره‌زنان و شیون‌کنان، کمک می‌طلبند. کُنّا نَعمَلُ: انجام می‌دادیم. أَلَم نُعَمِّرکُم: مگر عمر طولانی به شما ندادیم؟ ما: مدت زمانی که، مدتی که. ما یَتَذَکَّرُ فیه: مدتی که در آن پند گیرد، بیدار شود، به خود آید. مَن تَذَکَّرَ: هرکس پندپذیر باشد، هرکس عبرت گرفت. ذاتِ الصُّدورِ: راز دلها، درون دلها. خَلائِفَ: جمع خلیفه، جانشینان. مَن کَفَرَ: هرکس کفر پیشه کند، کفر ورزد. مَقتاً: خشم و غضب. [← نساء/۲۲] بیزاری، نفرت. خَساراً: ضرر و زیان. أَرَأَیتُم: آیا دیدید؟ آیا دقّت کردید؟ عرفاً یعنی، به من بگویید. أَرُونی: به من بگویید، به من نشان دهید. شِرکٌ: شرکت، مشارکت، همیاری، مساعدت [← سبأ/۲۲]، [← حقاف/۴]. إن یَعِدُ: وعده نمی‌دهد. غُروراً: فریب، دروغ. یُمسِکُ: نگاه می‌دارد. أَن تَزولا: که نابود شوند، که زوال یابند. إن زالَتا: اگر زایل شوند، اگر نابود گردند و بیفتند. إن إمسَکَ: نگاه نمی‌دارد. إن حرف نافیه و به معنای ما و جمله، جواب شرط است و به مضارع معنا می‌شود. حَلیماً: بردبار.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ کسانی که کفر ورزیده‌اند، آتش دوزخ از آن آنان است، که نه حکمشان پایان می‌یابد تا بمیرند و نه چیزی از عذابشان کاسته می‌گردد. ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می‌دهیم.

۳۷ـ آن کفرپیشگان در آن جا فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! ما را بیرون آور، تا غیر از آن چه [در پیش] می‌کردیم، به کار شایسته بپردازیم. [در پاسخ آنان گوییم:] مگر به مقدار لازم عمر به شما ندادیم که هر کس پندپذیر باشد در آن مدت پند گیرد؟ و آیا هشداردهنده پیش شما نیامد؟ پس، عذاب بچشید که ستمگران را یاوری نیست.

۳۸ـ خدا دانای نهانیهای آسمان و زمین است و از راز دلها آگاه است.

۳۹ـ او کسی است که شما را در این سرزمین، جانشین [پیشینیان] گردانید. پس هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کفر کافران نزد پروردگارش جز خشم و دشمنی نمی‌افزاید و کفر کافران، جز زیان نمی‌افزاید.

۴۰ـ بگو: آیا به شریکان خودتان که به جای خدا می‌خوانید، دقت کرده‌اید؟ [آنها را] به من نشان دهید که چه چیزی از زمین آفریده‌اند؛ یا در آفرینش آسمانها چه مساعدتی داشته‌اند؟ یا این که به آنها کتابی داده‌ایم که آن را برای خود حجت قرار دهند؟ [هرگز چنین نیست؛] بلکه ستمکاران، جز فریب یکدیگر وعده‌ای نمی‌دهند.

۴۱ـ خداوند، آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا از نظم نیفتد و اگر فروریزد، هیچ کس جز او آن را نگاه نمی‌دارد. آری! خدا بُردبار و آمرزنده است.

شرح و بیان

۳۶ تا ۳۹ ـ آنان که به خدا و پیامبر و روز آخرت باور ندارند و ناپسند و حقایق را می‌پوشند، در آتش دوزخ می‌سوزند و سزای کردار پلید خود را می‌بینند و در آن جای تلخ و بسیار بد، نه مرگ دارند و نه زندگانی و نه از عذابشان کاسته می‌شود و هرگز آن آتش سوزان، فروکش نخواهد کرد. دوزخیان فریاد می‌زنند و می‌نالند و می‌گویند: ای نگهبانانِ دوزخ! کاش پروردگارتان، کار ما را یکسره می‌کرد! در جواب گفته می‌شود: خیر! شما در آن آتش، ماندگار هستید. [← زُخرف/۷۴تا۷۷]... هرگاه شعله‌ی آتش دوزخ فرونشیند و به کاستی رو نهد، دوباره آن را برمی‌افروزیم. [← سرء/۹۷]، [← نبأ/۳۰] و پیوسته بر عذابشان می‌افزاییم. [← علی/۱۳]، در دوزخ مرگ و حیات نیست.

دوزخیان فریاد برمی‌آورند: ما را بیرون بیاورید تا به کار نیک بپردازیم و کارهای بد پیشین را جبران کنیم و خشنودی پروردگار را به دست آوریم. در پاسخ می‌گویند: خیر! مگر به مقدار کافی در دنیا به سر

نبردید و از عمر طولانی برای طاعت و عبادت، برخوردار نگشتید، که اگر می‌خواستید، پند می گرفتید، بیدار می‌شدید و حق را می‌یافتید؟ چرا در آن مدت، عبرت نگرفتید، مگر چه کار می کردید، چرا به سخن دلسوزانه‌ی پیام‌آوران، گوش فرا ندادید؟ مگر آنان راه درست و سعادت را به شما نشان ندادند و قانون آسمانی را، ابلاغ نکردند؟! اکنون، عذاب سخت را بچشید و بدانید، هیچ یار و یاوری نخواهید داشت و هرگز نمی‌توانید بیرون روید. شما برای خدای یکتا شریک و همتا ساختید و او را ناتوان پنداشتید. [← غافر/۱۱و۱۲].

نگهبان دوزخ می گوید: مگر هشدار دهنده نزد شما نیامد؟ گویند: چرا، آمد اما دورغگویشان پنداشتیم... [← ملک/۸ و۹]. علم خداوند بر تمام هستی محیط و مستولی است، از درونها و نهانخانه‌های تاریک و پیچ‌درپیچ خبر دارد.

دیگر این که: خداوند، شما را جانشین هم قرار داده است تا نسلی پس از نسلی به جای اولی بنشیند، وظایف و تکالیف خود را انجام دهد، به عمران زمین بپردازد، از این همه نعمت برخوردار گردد و خدا را ثنا و سپاس گوید؛ اما فراموش نکنید، هرکس کافر و بی‌باور باشد، کفرش تنها به زیان خود اوست و کفرش خشم خدا را می‌افزاید و سرانجام جز نفرت حق، نصیب او نخواهد شد.

۴۰ و ۴۱ ـ ای پیامبر! به مشرکان بگو: از شریکانی که به ناحق و ستمگرانه برای خدا می‌ساختید، مرا با خبر کنید که آیا چیزی از زمین را آفریده‌اند، این همه آفریده‌های نوظهور از گیاهی تا ستاره‌ای، پدید آورده‌اند؟ آیا می‌توانند در این هستی پهناور، دخل و تصرف کنند، تا نشان لیاقت خدایی آنها باشد؟ یا این که ما کتابی در اختیارشان گذاشته‌ایم که بر حقانیت و صدق ادعایشان دلالت نماید و بر کارهایشان دلیل و حجتی باشد؟! خیر! [← رعد/۱۶]. نه آفریننده‌ی چیزی در هستی‌اند و نه چنین کتابی دارند تا گفتارشان را تأیید کند؛ بلکه سران بدسگال و سردمداران دنیادوست آنان، مردم را گول می‌زنند و جز فریب و دروغ کاری نمی کنند. پس، مشرکان و خدایان سنگی و چوبی آنان هیمه‌ی دوزخند. [← نبیاء/۹۸] و خدایان باطل ـ چه بی‌جان و چه جاندار ـ هرگز شایان پرستش و فریادرسی نیستند و درمانده و ناتوانند و خدایی و اقتدار مطلق و نوآفرینی و نظارت بر هستی جهان‌آفرین را سزاست و تمام کرات به قدرت و فرمان او هرکدام در مدار خود، ماندگار و استوار و به‌هنجارند. [← روم/۲۵]. خداوند نگهدار آسمانهاست تا بر زمین فرونریزد. [← حج/۶۵]. اگر آسمان و زمین و سایر کرات و اَجرام بزرگ و کوچک از جای خود بلغزند، از مدارشان دور گردند و بر زمین افتند، بی‌نظمی و نابسامانی روی دهد و پخش و پراکنده شوند؛ کسی نمی‌تواند آنها را در جایشان نگه دارد، آنها را سامان بخشد، از نابودی بازشان دارد و زمام اختیار جهان را در دست بگیرد. خداوند به دلیل بردباری و آمرزندگی‌اش، فرصت بازگشت و اندوختن کارهای نیک و ثواب می‌دهد، که اگر کسی ـ به جز مغضوب عَلیهم ـ تاکنون در غفلت زیسته و از راه راست منحرف شده است، می‌تواند به پیشگاه خدای توبه‌پذیر باز آید، تا مورد آمرزیدنش قرار گیرد و به سعادت ابدی برسد...

مشرکان و سرانجامشان

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۴۲ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ۴۳ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ۴۴ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ۴۵

توضیح واژه‌ها

أقسَمُوا: سوگند خوردند، قسم خوردند. جَهدَ أیمانِهِم: سوگندهای سخت. لَئِنْ جاءَ: اگر بیاید. لَیَکونُنَّ: حتماً می‌شوند. أهدي: هدایت‌یافته‌تر. حتماً راه‌یافته‌تر می‌شوند. إحدي الأمَمِ: هریک از امتها، یگانه ملتی از ملتها. امّتی پیشقدم. نُفوراً: گریز، نفرت، فرار و رمیدن، دوری از حق و هدایت. اِستِکباراً: گردن‌کشی، فخرفروشی، خودبزرگ‌بینی، بزرگی کردن. مَکرُ السَّیِّئ: بداندیشی، نیرنگ پست و زشت. لا یَحیقُ (حیق): دامنگیر نمی‌شود، گریبانگیر نمی‌شود، نمی‌رسد. سُنَّتَ اللهِ: طریقه، قانون و روش الهی. تَحویلاً: جابه‌جایی، تغییر. أشَدَّ: شدیدتر، سخت‌تر. قُوَّةً: نیرو. لِیُعجِزَه: تا او را ناتوان و درمانده گرداند، تا باز دارد و منع کند. قَدیراً: توانا، مقتدر. لَو: اگر. یُؤاخِذُ اللهُ الناس: خدا مردم را مؤاخذه می‌کند، مورد بازخواست قرار می‌دهد، خدا مردم را گرفتار می‌کند. لَو یُؤاخِذُ اللهُ الناس: اگر خدا از مردم بازخواست می‌کرد. ظَهرِها: بر روی زمین. أجَلٍ مُسَمّي: مدتی معین، سرآمدی معلوم. بَصیراً: بینا.

ترجمه‌ی آیات

۴۲ـ [بی‌باوران] سخت به خدا سوگند می‌خورند که اگر هر وقت هشداردهنده‌ای نزد آنها بیاید، یقیناً از همه‌ی ملتها راه‌یافته‌تر خواهند بود؛ اما وقتی هشداردهنده‌ای نزد آنان آمد، جز بر فرارشان نیفزود.

۴۳ـ [فرارشان از حق] به سبب استکبار در سرزمین و ترفند ناپسند بود. مسلماً نیرنگ زشت، جز دامن نیرنگ‌باز را نخواهد گرفت. آیا جز شیوه ی [شوم] پیشینیان را انتظار دارند؟ [در صورتی که] هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز نخواهی یافت که سنت خدا دگرگون گردد.

۴۴ـ آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند، تا فرجام مردم پیش از خود را که نیرومندتر از آنان بوده‌اند، بنگرند؟ قطعاً چیزی نه در آسمانها و نه در زمین، خدا را درمانده نمی‌سازد؛ چون او دانای تواناست.

۴۵ـ اگر خدا مردم را در برابر کردارشان بازخواست می‌کرد، هیچ جُنبنده‌ای را روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛ اما تا زمانی معیّن مهلتشان می‌دهد. وقتی زمانشان به سر آید، خدا نسبت به کار بندگانش بیناست.

سبب نزول آیه‌ی ٤٢

ابن ابی‌حاتم از ابن ابی هلال نقل می‌کند که: مردم قریش می‌گفتند: اگر خدا، پیامبری برای ما بفرستد، هیچ امتی از ما فرمانبردارتر، شنواتر و وابسته‌تر به خدا و پیامبر و کتاب آسمانی نبود. [← نعام/۱۵۷]، [← صافات/۱۶۷تا ۱۶۹].

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

مشرکان یکتایی خدا و وجود پیامبر را، هم‌چون گذشتگان سیاه‌بخت، انکار می‌کردند، خداوند، ملامتشان کرد و به آنان یادآور شد که به سرزمین نابودشده‌ی آنان در شام و عراق و یمن سفر کنند و آن جاها را مشاهده نمایند. اکنون این آیات پایان سوره می‌فرماید: خدا نخواست مردم را به محض نافرمانی از پای درآورد؛ بلکه مهلتشان داد و سپس کیفر را به روز قیامت واگذاشت.

شرح و بیان

٤٢ تا ٤٤ ـ خبر شگفت‌انگیز این که: مردم جزیرةالعرب و مردم قریش با اهل کتاب، یعنی یهودیان و ترسایان ارتباط داشتند و می‌دانستند تا چه حدّ از کتاب و دستورات آسمانی خود منحرف و دور گشته‌اند و کردار و رفتارشان، پست و پلید است. بنابراین از آنان دوری می‌گزیدند و سخت‌ترین سوگند را بر زبان می‌آوردند [← مائده/۵۳] که اگر خدا، پیامبری برای راهنمایی ما بفرستد، بهتر از تمام ملل پیشین و از همه کس به آن دستور آسمانی پایبند می‌شویم و پیش از یهود و نصاری ایمان می‌آوریم. [← نعام/۱۰۹، ۱۵۶، ۱۵۷]، [← نحل/۳۸]؛ اما وقتی پیامبر خاتم، رسالت یافت و آیات قرآن را بر آنان خواند، بر کفر خود افزودند، از ایمان آوردن و پذیرفتن دین حق دورِ دور شدند، تکبر ورزیدند و راه را بر مردم می‌بستند که مبادا به مجلس محمد ـ ص ـ بروند و به او بگروند و دروغ این بی‌وفایان پیمان‌شکن آشکارتر گردد.

بدین‌گونه از پیمان و تعهد و اقرارخود ـ که با خدا بسته بودند ـ بازگشتند؛ اما عذاب سخت و وبال این پیمان‌شکنی فقط به خودشان باز گردید و سرانجام در آخرت، بازگشتگاه بدی در انتظارشان است، [←

شعراء/۲۲۷] همان‌گونه که گذشتگان بدسگال ناباور، گرفتارِ کردار پست خود شدند و نابود گشتند. این هم سنت و قانون لایتغیر الهی است که هرگز دگرگون نخواهد شد. [← رعد/۱۱]. آری! تاوان و خسارت پیمان‌شکنی، چه سنگین و زشت است و سرانجام، آدمی را به کجا خواهد کشانید!

این آیات، توجه آن مردم پیمان‌شکن را به آثار خراب‌شده‌ی دروغگویان پیشین، معطوف می‌دارد تا از سرزمین ویران‌شده دیدار کنند و بیندیشند که این بزهکاران تاریخ از هر جهت از آنان تواناتر، ثروتمندتر، پرجمعیت‌تر و دارای فرزندان بیشتر بودند که اکنون هیچ آثار نیکی جز بدنامی از آنان نمانده است. و سخت‌ترین کیفر را پیش رو دارند و چیزی از علم و دانایی خدا پنهان نیست و بر همه‌ی هستی -چه نهان، چه پیدا- محیط و زبردست است و کسی او را درمانده و ناتوان نخواهد کرد...

۴۵- این آیه از بردباری، شکیبایی و مهر و رحمت بی‌کران آفریدگار سخن می‌گوید، که با وصف این همه توانایی و چیره‌دستی و قدرت بی‌مانند، باز در کیفر و مجازات بندگان نافرمانش در این دنیا، شتاب نمی‌ورزد و بارها و بارها مهلت و فرصتشان می‌دهد، تا به سویش بازگردند، که اگر شتاب ورزد، کسی از ساکنان آسمانها و زمین را باقی نخواهد گذاشت. [← نحل/۶۱]. بنابراین تا اجل معین نگاهشان می‌دارد و هنگام سررسید مقرر به زندگی نسلی که در قید حیاتند، پایان می‌دهد تا خلافت خود را به نسل بعدی بسپارند. [← کهف/۵۸]. قطعاً خداوند مهربان است و بندگانش جز او پناهی ندارند. پس به آنان فرصت می‌دهد...

یادآوری:

یا أيّها الظّالمُ في فعلِه — و الظّلمُ مردودٌ علي مَن ظَلَمْ
إلى مَتي أنتَ و حتّي مَتي — تُحصي المَصائبَ و تَنسَى النِعَمْ

ای انسانی که کارت ستم کردن است! هان! که: ستم به خود شخص بازمی‌گردد.
تا کی تو سختیها را یادآور می‌شوی و نعمتها را به فراموشی می‌سپاری؟!
اللّهمّ أحسنِ اعمالنا: ظَواهرَها و بَواطنَها! آمین

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

۸۳ آیه

یس

قرآن، پیامبر و رسالتش

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

یس ۱ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۲ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۳ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۵ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۶ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ۷ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلالا فَهِيَ إِلَى الأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۸ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ ۹ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ۱۰ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ۱۱ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ۱۲

توضیح واژه‌ها

یس: یا، سین از حروف مقطع هجائی، برای بیداری دلهاست، [← بقره/۱...] مانند: اَلا. **الحکیم**: دارای حکمت، حکمت‌آموز، سرشار از حکمت و دانایی. **صِراطٍ مستقیم**: راه راست، راه پایدار؛ راه راستی که آدمی را به عقیده و شریعت و توحید و پایداری می‌رساند. **تنزیلَ**: فروفرستادن، در این جا؛ یعنی، فروفرستاده شده (مُنزَّل). **أُنذِرَ**: بیم داده شد. **حَقَّ القَولُ**: سخن خدا ثابت و محقق شد، کیفر خدا به وقوع پیوست، واجب گشت. [← سرء/۱۶]، [← قصص/۶۳]، [← سجده/۱۳]... **أعناق**: جمع عُنُق، گردن‌ها. **أغلالاً**: جمع غُلّ، طوق‌های آهنی که بدان دستها را به گردن می‌بندند. **الأذقان**: جمع ذَقَن، چانه‌ها، زنخدانها، زنخها. **مُقمَحونَ** (قَمَحَ): سر در هوا ماندگان، سر به بالا نگهداشته‌شدگان که نمی‌توانند سر فرود آورند. **بَینِ أیدیهِم**: جلوی دستشان، پیش رویشان. **مِن خَلفِهِم**: پشت سرشان، پشتشان. **أغشیناهُم**: دید آنها را پوشانیدیم، روی دیدگانشان پرده کشیدیم [← بقره/۷]. **لا یُبصِرون**: نمی‌بینند، راه رستگاری را نمی‌بینند. **سَواءٌ**: یکسان، برابر، مساوی. **الذِّکرَ**: قرآن. **بِالغَیبِ**: در نهان و خلوت. [← فاطر/۱۸]. **کَریمٍ**: باارزش،

پرارزش، گرانقدر و بی‌کران. **نُحيي**: زنده می‌کنیم. **ما قَدَّموا**: آن چه از پیش فرستاده‌اند، آن چه جلو انداخته‌اند. **آثارَهُم**: آثار بازمانده‌ی آنان، کردار ماندگار و باقیات صالحات و یا آثار بدِ به‌جامانده. **أحصَيناهُ**: آن را برشمرده‌ایم، آن را آمار گرفته‌ایم، آن را شمار کرده‌ایم. **إمامٍ مُبين**: کتاب روشن، کارنامه‌ی درخشانِ نامه‌ی اعمال. [**إقرأ كتابَكَ**: کارنامه‌ات را بخوان]، [← کهف/۴۹، **وُضِعَ الكتابُ، ما لِهذا الكتابِ؟** این چگونه کارنامه‌ای است؟]، [← جاثیه/۲۸، **كِتابِها**]، [← لحاقه/۱۹و۲۵، **كتابِيَهْ**: کتابی، نامه‌ام].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ یس (یا، سین).

۲ـ سوگند به قرآن پر از حکمت،

۳ـ قطعاً تو از پیام‌آورانی؛

۴ـ و بر راه راست [هستی]؛

۵ـ و قرآن از جانب آن عزیز مهربان است،

۶ـ تا قومی را که نیاکانشان هشدار نیافته بودند و ناآگاهند، هشدار دهی.

۷ـ [اما] فرمان عذاب بر بیشترشان، ثابت گشت؛ چون ایمان نمی‌آورند.

۸ـ ما طوقهایی بر گردنهای آنان تا زنخهایشان نهادیم به گونه‌ای که سرهایشان به سوی بالا نگاه داشته شده [و یارای فرود آوردن را ندارند].

۹ـ ما پیش روی آنها مانعی و پشت‌سرشان مانعی نهاده و بر چشمانشان پرده فرو گسترده‌ایم که نمی‌بینند.

۱۰ـ و برای آنان یکسان است، چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی، نمی‌گروند.

۱۱ـ [ای محمد!] هشدار تو تنها کسی را سود می‌رساند که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای رحمان، بیمناک باشد. پس، چنین کسی را به آمرزش و پاداش گرانقدر، بشارت ده.

۱۲ـ ما، مُردگان را زنده می‌کنیم و هرچه را از پیش فرستاده‌اند و آن چه را برجای گذاشته‌اند، می‌انگاریم و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم.

شرح و بیان

این سوره هشتاد و سه آیه است و پس از سوره‌ی جن در مکه شرف نزول یافته و چون با حروف هجائی «ی» و «س» شروع می‌شود، به سوره‌ی یس (انسان) در زبان طایفه‌ی «طَيْ»، مشهور گشته است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی فاطر

۱ـ آیه‌ی ۱۳ فاطر «وَ سَخَّرَ الشَّمسَ و القَمَرَ...» و آیه های ۳۷و۳۸ یس: «وَ آیَةٌ لَهُم الَّیل...»، هر دو برخی از دلایل قدرت الهی را در هستی اثبات می کنند.

۲ـ در سوره‌ی فاطر می‌فرماید: «... کشتی‌ها را در آن می‌بینی که موج دریا را می‌شکافند...» [← ۱۲] و در سوره‌ی یس می‌فرماید: «آیتی دیگر برای آنها این است که ذُرّیّه‌ی آنان را در کشتی گران‌بار سوار می کنیم» [← ۴۱] و...

موضوع سوره

این سوره، به شیوه‌ی سوره‌های مکی با حروف مقطع آغاز می‌شود و هم چون سُوَر مکی به اصول عقاید، بیان قدرت و یکتایی خدا، مسؤولیت اساسی پیامبر ـ ص ـ و اثبات زنده‌شدن در جهان آخرت از روی دلایل حسی و دیدنی اشاره می کند. سرآغاز سوره با سوگند شروع می‌شود که خداوند به قرآن سوگند می‌خورد که قطعاً محمد، پیامبر راستین اوست و فرمان یافته که مردم را به راه راست هدایت فرماید...

دیگر این که: شاعری، شایسته‌ی مقامِ برجسته‌ی او نیست. «ما به او شعر نیاموخته‌ایم و سزاوار او نیست و این وحی آسمانی فقط یادآوری و قرآنی روشنگر و راهنماست.» [← همین/۶۹]. پیامبر به وسیله‌ی قرآن دلهای مرده را زنده می کند و مسلماً جهانِ پس از مرگ آمدنی و شدنی است.
سراپای این سوره، شعور، وجدان و درک و احساس را بیدار می کند، دریچه‌ی دلها را به سوی نور و روشنایی می گشاید و نوید می‌دهد، تا به یگانگی کردگارِ توانا اعتراف نمایند و به پیامبر و روز رستاخیز بگروند.

۱ تا ۱۰ ـ خداوند، به قرآن پرحکمتِ خود سوگند می‌خورد؛ قرآن ارزشمندی که خطابش به هرکس به مقدار توان و وسع اوست؛ قرآنی که تارهای دل را به لرزه درمی‌آورد و می‌نوازد و راه درست زیستن را می‌آموزد و پیامبر را دلداری می‌دهد و می گوید: قسم به قرآن! تو بر سر راه و روش درست دین پایدار و شریعت مستقیمی هستی و در پیامبری تو هیچ تردید نیست! [← عرف/۱۵۸] پس، این فرمانِ ما را به مردم برسان و بگو: ای مردم! من از سوی خدا، پیام‌آور همه‌ی شمایم. این سوگند خوردن، نشان مرتبه‌ی والای پیامبر است. آری! قرآن از سوی خدای زَبَردست و مقتدر و پرمهر و شفقت نازل شده تا پیامبر، مردم را از تاریکیها برهاند و راه هدایت را به آنان بنمایاند. [← شوری/۵۲ و۵۳] و هم‌چنین خداوند خود را به مردم بشناساند، تا به خوبی همه چیز را دریابند و به حقیقت حق برسند و بیدار شوند؛ چون در بُرهه‌ای نزدیک از زمان رسالت، پیامبری به سوی پدرانشان برگزیده نشده بود. اما اغلب همین مردم که پیامبر خاتم آنان را

هشدار می‌داد، به دلیل نگرویدن به دین اسلام، بر آنان، حکم چنان رفته که کیفر کردار بد و بی‌باوری خود را بچشند؛ زیرا تصمیمشان پایداری بر سر کفر و بی‌دینی بود و راهی به سوی ایمان باز نکرده بودند. بنابراین، مثال آنان در ایمان‌نیاوردن و نیافتن راهِ راست، چنان است که انگار دستهایشان را با غُل و زنجیر، محکم به گردنهایشان بسته و سرهایشان به طرف بالا افراشته‌اند و نمی‌توانند فرودست و این طرف و آن طرف خود را بنگرند و چشمانشان را فروهشته‌اند و به حقایق التفات ندارند و به دلایل قرآنی نمی‌اندیشند و نیز همانند کسانی‌اند که در میان دو سدّ و مانع بزرگ قرار گرفته‌اند و راه رهایی ندارند و فراروی و پشت‌سر خویش را نمی‌بینند و راهِ پس و پیش را گم کرده‌اند؛ انگار پرده بر روی چشمانشان فرو گسترده‌اند و نمی‌توانند جایی را ببینند.

این تصویر زیبا پرده از حقیقت مشرکان و بی‌باوران سرسخت برمی‌دارد و به پیامبر اعلام می‌کند که: انذار و هشدار تو برای این تیره‌بختان ـ که با پرده‌ی سترگ جهل و بدسگالی، درک و دید خود را پوشیده و با پرده‌ی محسوس مادی و تمدن (!) و جلوه‌های دنیوی و حیوانی، راه معنویت و درِ رحمت را بر روی خود بسته‌اند ـ یکسان است و برِ آنان تفاوتی نکند و هرگز بیدار نمی‌شوند. [← بقره/۶] و نمی‌گروند و بسیار نافرمانند.

۱۱ و ۱۲ ـ سود و برکت هشدار و تبلیغ به کسانی می‌رسد که به قرآن ایمان داشته باشند، احکام و قوانین و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند و از مجازات و عذاب آخرت پروا کنند. پس، ای محمد! به چنین کسانی مژده ده که: مورد گذشت و رحمت و پاداش بزرگ الهی قرار می‌گیرند. [← ملک/۱۲].

قطعاً ما مردگان را برای محاسبه در روز قیامت زنده می‌کنیم و هرگونه کار نیک یا بدی که با خود داشته باشند می‌نگاریم و هر نوع آثاری مانند: ساختن مکانهای عمومی از قبیل: مدارس و مساجد، بیمارستان و پل و راهسازی و غیره، علم و دانش و نوشتار، پرورش فرزندان صالح و درستکار و حتی پرورش کسانی دیگر که به جامعه‌ی بشریت سود برسانند، پس از خود بر جای بگذارند، نزد خود در کارنامه‌ی آنان ثبت می‌کنیم. و کار ما چنین است که همه چیز از اعمال بندگان و سایر موجودات را آمار می‌گیریم و در لوح محفوظ به ثبت می‌رسانیم تا حق کسی تباه نگردد. [← طه/۵۲]، [← قمر/۵۲ و۵۳]. همه‌ی کردارشان از خُرد و بزرگ در نامه‌های اعمال آنان ثبت و درج می‌شود.

نگاهی به این آیات

۱ـ قرآن، وحی مُنَزَّل و تا روز قیامت، معجزه‌ی جاودانه‌ی پیامبر است که هیچ گونه باطلی در آن راه ندارد.

۲ـ بی‌گمان محمد، پیامبر و فرستاده‌ی خداست، تا با شیوه‌ی درست، راه راست و دین پایدار را به مردم نوید دهد.

۳ـ پیامبری محمد ـ ص ـ برای تمام بشریت تا روز قیامت است و اگر کسی به او نگرود، معذور نیست.

۴ـ همانا سران کفر و طغیان از هر گروه و ملتی در برابر کردار پلیدشان به عذاب سخت دوزخ گرفتار می‌شوند و راه رستگاری ندارند؛ چون تصمیم آنان بر سر کفر و پشت کردن از آیات الهی و بی‌توجهی به آیات هستی و درس نگرفتن از آن، تصمیمی همیشگی است و بر آن پای می‌فشرند و بر این باورند و در علم ازلی خدا نیز قطعی بودن کفر و ناسپاسی آنها، مُحرز و پیداست؛ اما با این بیان، به پیامبر امر می‌کند تا آنان را به راه راست فراخواند، زیرا خود آنان از این حکم ازلیِ حق بی‌خبرند و اگر دعوت نشوند، در قیامت به اعتراض برمی‌خیزند...

۵ ـ پس از هشدار دادن به آنان، هیچ امیدی نیست، راه هدایت و درک معرفت را به روی خود بگشایند، چون گلیم بخت کسی، سیاه بافته شود با آب کوثر و زمزم سفید نخواهد شد و انذار و هشدار بی‌سود و دیدگانشان در برابر نور حق کور و بی‌نور است.

۶ ـ هشدار و انذار مهربانانه‌ی پیامبر و جانشینان و پیروان راستینش به سود کسی است که آمادگی و استعداد کامل دارد، حق را درک می‌کند، به درستی قرآن یقین دارد، از عذاب می‌هراسد و سرانجام به مُزدِ گران‌سنگ خداپسند خواهد رسید.

۷ـ ایمان به دوباره‌زنده‌شدن در عالم دیگر واجب و برای خدا، کاری سهل و آسان و کردار خوب و بدِ هرکس در کارنامه‌اش ثبت و ضبط است.

قصه‌ی اصحاب قریه

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ۱۳ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ۱۴ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ۱۵ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ۱۶ وَمَا عَلَيْنَا إِلا الْبَلاغُ الْمُبِينُ ۱۷ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۸ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ۱۹ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ۲۰ اتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۲۱ وَمَا لِيَ لا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۲ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلا يُنْقِذُونِ ۲۳ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲۴ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ۲۵ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۲۶ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ۲۷

توضیح واژه‌ها

إضرِب مَثَلاً: مثلی بزن، مثلی بیاور. **أصحابَ القريَة**: ساکنان آن شهر، به قول بسیاری از مفسران، انطاکیه است. **المُرسَلونَ**: فرستادگان عیسی ـ ع. **عَزَّزنا**: تقویت کردیم، نیرو دادیم، تأیید نمودیم. **بِثالث**: به نفر سوم، به سومی. **تَكذِبُونَ**: دروغ می گویید. **البَلاغُ**: رسانیدن پیام، پیام‌رسانی، تبلیغ روشن و گویا. **تَطَيَّرْنا بِكُم**: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم. **لَم تَنتَهُوا**: دست نکشیدید. **لَئِنْ لَم تَنتَهُوا**: اگر دست بر ندارید. **لَنَرجُمَنَّكُم**: قطعاً شما را سنگسار می کنیم. **لَيَمَسَّنَّكُم**: حتماً شما را گرفتار می کند. **طائِرُكُم**: بدشانسی شما، نحوست و شومی شما، سیاه‌روزی و تیره‌بختی شما. **مَعَكُم**: همراه خود شماست. [← عرف/۱۳۱]، [← نمل/۴۷]... **أئِنْ ذُكِّرتُم**: آیا اگر پند داده شوید؟ آیا اگر یادآور شوید؟ **مُسرِفونَ**: اسراف کنندگان، گزافکاران، از حد درگذرندگان. **أقصي**: دورترین. **يَسعي**: شتاب می‌ورزد. **جاءَ يَسعي**: شتابان آمد، دوان‌دوان آمد. **لا يَسألُ**: درخواست نمی کند، نمی خواهد. **مَنْ**: اسم موصول و برای جمع آمده است؛ یعنی، کسانی ← **إتَّبِعوا مَن لا يَسألُكُم**: از کسانی پیروی کنید... **هُم مُهتَدونَ**: آن کسان، راه‌یافتگانند. **مالِيَ**: مرا چه شده؟ مرا نرسد، مرا شایان نیست. چه چیزی مرا باز می‌دارد؟ **فَطَرَ**: آفرید، پدیدآورد. **آلِهَةً**: جمع اِله، معبودها، خدایان باطل. **إن**

یُرِدْنِ ← إن یُرِدنِ: اگر مرا بخواهد. إن یُرِدنِ الرَّحمنُ بِضُرٍّ: اگر خدا بخواهد به من زیانی برساند، به من آسیب و گزندی برساند. لا تُغنِ عَنّي: مرا بی‌نیاز نمی‌کند. به حال من سودی ندارد. لا یُنقِذونِ: مرا رستگار نمی‌کنند، نجاتم نمی‌دهند. إذاً: در این صورت. فَاسْمَعونِ: پس از من بشنوید، پس سخنم را گوش کنید. یا لَیتَ: ای کاش، کاشکی! بِما غَفَرَلي: در برابر چه کاری، از چه سبب مرا آمرزید. آمرزش خود را به من بخشید. المُکرَمینَ: جمع مُکرَم، گرامی‌شدگان، عزیزان، نواختگان.

ترجمه‌ی آیات

۱۳ـ[ای محمد!] سرگذشت ساکنان آن شهر را که فرستادگان بدان جا آمدند، برای مردم مکه مَثَل زن:

۱۴ـ آن گاه که دو تن را نزد آنان فرستادیم؛ اما آن دو را دروغزن انگاشتند. سپس آن دو را با فرستادن نفر سومی، توان بخشیدیم. آن فرستادگان گفتند: ما به سوی شما روانه شده‌ایم.

۱۵ـ[مردم آن دیار] گفتند: شما فقط انسانهایی هم‌چون ما هستید و خدای رحمان چیزی نفرستاده است و شما جز دروغ نمی‌گویید.

۱۶ـ گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما به سوی شما روانه شده‌ایم.

۱۷ـ و جز پیام‌رسانیدن آشکار، چیزی به عهده‌ی ما نیست.

۱۸ـ آنها گفتند: ما [آمدن] شما را به فال بد گرفته‌ایم. اگر بس‌نکنید، سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً از طرف ما گرفتار خواهید شد.

۱۹ـ [پیکها] گفتند: شومی شما با خودتان است؛ که اگر پندتان دهند [بر شگون بد حمل می‌کنید]؟ راستی را، شما مردمی گزافکار هستید.

۲۰ـ [در این هنگام] مردی از دورترین نقطه‌ی شهر دوان‌دوان آمد و گفت: ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید؛

۲۱ـ از کسانی پیروی کنید که هیچ پاداشی از شما نمی‌گیرند و خود نیز بر سر راه راست هستند.

۲۲ـ[آن مرد گفت:] مگر مرا چه شده آن کس را ـ که مرا آفریده ـ بندگی نکنم [حال آن که همه‌ی شما] به سوی او بازگردانیده می‌شوید؟!

۲۳ ـ آیا به جای او خدایانی انتخاب کنم، که اگر خدای رحمان بخواهد آسیبی به من برساند، نه، شفاعت آنان به حال من سودمند است و نه، می‌توانند نجاتم دهند.

۲۴ـ در این صورت قطعاً من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

۲۵ـ من به پروردگارتان گرویدم، پس سخنم را بشنوید.

۲۶ـ[آن گاه که او را کشتند]، گفته‌شد: به بهشت درآی. گفت: ای کاش، قوم من می‌دانستند،

۲۷ـ که پروردگارم مرا آمرزیده و از جرگه‌ی عزیزان، به شمارم آورده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از بیان حال مشرکان عرب که بر سر کفر و دشمنی با دین پای می‌فشردند، سخن گفت، این آیات، مَثَلی می‌آورد و حال آنان را در افراط و فرورفتن در کفر و باور نکردن به پیام‌آور خدا، همانند مردم شهر انطاکیه- شهری باستانی در شمال سوریه، در کنار رود اورونتس (نهرالعاصی) در فاصله‌ی ۱۴ مایلی ساحل مدیترانه-، فرستادگان خدا را تکذیب کردند و خداوند نیز با صیحه و نعره‌ای تند نابودشان کرد. حال اگر مردم عرب نیز از درِ اطاعت درنیایند، و خدا بخواهد، هلاک‌کردنشان بسیار آسان‌تر از آن ملّت است.

شرح و بیان

۱۳ تا ۱۹ ـبنا به نظر اهل تفسیر، «قریه» در آیه‌ی ۱۳، شهری بود به نام انطاکیه واقع در سرزمین شامات، و مراد از لفظ قریه در قرآن، معمولاً مدینه یا بلد (شهر) است. آری! مردم این شهر، بت‌پرست بودند و پادشاهی ستمگر داشتند که آنان را به بت‌پرستی و خداناپرستی فرامی‌خواند و تشویق می‌کرد. خداوند، دو تن از فرستادگان بزرگوار خود را نزد آنان روانه کرد تا راه خداشناسی و یکتاپرستی را به مردم آن سامان بیاموزند؛ اما هردو را دروغگو انگاشتند و از فرمانشان سربرتافتند. پیک سومین را برای تقویت و پشتیبانی دو پیک پیشین فرستاد. آن پیام‌آوران، وظایف کار خود را که از سوی خدا آورده‌اند به مردم معرفی کردند؛ اما درک و فهم آن ملت مشرک بسیار ابتدایی و سطحی بود و چنان می‌پنداشتند که پیامبران، ورای بشر و از جنس جنّ یا فرشته و به گونه‌ای دیگر آفریده شده‌اند. چگونه انسان، بدین سادگی و بی‌پیرایگی از سوی خدا به پیامبری برگزیده می‌شود؟! به پیام‌آوران گفتند: شما هم انسانی هم چون ما هستید که به زندگی مادی نیاز دارید و سرانجام می‌میرید. شما دروغ می‌گویید از سوی خدا نیامده‌اید. [← براهیم/۱۰]. چگونه بشر می‌تواند راه هدایت را به همنوع خود نشان دهد؟ [← تغابن/۶]. پیامبران با اطمینان و ایمان گفتند: ما از جانب پروردگار آمده‌ایم و وظیفه‌ی ما تبلیغ و رسانیدن فرمان اوست و خدا را بر صدق گفتار خود گواه می‌گیریم. [← عنکبوت/۵۲]. اما تکذیب‌کنندگان از بس نادان و دور از خرد بودند، وجود پیام‌آوران را نپذیرفتند و آنان را به کُشتن و آزار و شکنجه دادن تهدید کردند و گفتند: ما وجود شما را به فال بد می‌گیریم، دعوت شما در میان ما آفتی بیش نیست. اگر از سر مردم دست بر ندارید و از تبلیغ کوتاه نیایید؛ خون شما را می‌ریزیم، سنگسارتان می‌کنیم، و سخت آزارتان می‌دهیم و نمی‌گذاریم به بتهایمان توهین کنید. پیام‌آوران در جواب گفتند: شومی و سیاه‌بختی شما همراه خودتان است و باور و توجه به فال بد و نیک از راه و رسم و آداب

جاهلی شماست و دین خدا از این گونه خرافات دور است. آیا دلسوزی و راهنماییهای ما را به فال بد می‌گیرید و در مقابل پند و اندرز و راهنمایی خیر، ما را به سنگباران کردن و کُشتن تهدید می‌کنید؟! بی‌گمان شما مردمی زشتکار و نافرمان و گزافکار هستید و دیدگاه ابلهانه‌ی شما همچون بینش فرعونیان است که در برابر موسی -ع- و پیروانش می‌ایستادند و از حق گریزان بودند. [← عرف/۱۳۱]. هم‌چنین قوم صالح به او می‌گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده‌ایم و همه‌ی شما را به شگون بد گرفته‌ایم ... [← نمل/۴۷].

این بود پاسخ دلهای قفل‌شده در جواب پیام‌آوران خیر و رحمت که درِ امید را از تمام جهات بر روی خود بستند...

۲۰ تا **۲۷** - شخصی سرفراز ومردی رادمرد و شجاع و آگاه به نام «حبیب نجّار» وقتی خبر آمدن این پیام‌آوران را شنید، از بیم کُشتن آنان به دست مردم بت‌پرست شهر؛ دوان‌دوان آمد و خطاب به قومش گفت: از این فرستادگان بزرگوار که شما را به سوی خیر و هدایت و خشنودی حق فرامی‌خوانند، پیروی کنید. اینها راستگو، مخلص و دلسوزند و در مقابل این دعوت و تبلیغ، از مال دنیا کمترین چیزی از شما انتظار ندارند و نمی‌خواهند.

این مرد خدا پس از هشدارِ به قومش، به خود بازمی‌گردد و از شخص خویش حرف می‌زند و دلیل ایمان‌آوردن خود را بیان می‌کند و می‌گوید: چرا از آفریدگاری که مرا به وجود آورده، پرورشم داده و انواع نعمتم عطا کرده است، اطاعت و بندگی نکنم؟ ای قوم من! بدانید که: قطعاً همگی به سوی ذات کردگار بازمی‌گردید و آن چه در این دنیا انجام داده‌اید، مورد حساب و بررسی قرار خواهد گرفت. سپس برای تأیید ایمان آوردن خود می‌گوید: مگر ممکن است بندگی آن آفریدگار بی‌همتا را برای مشتی سنگ و چوب و بت بی‌ارزش و درمانده، رها کنم؟! خدایان دروغین - از جاندار و بی‌جان - از بس درمانده و بی‌اختیارند که اگر خدای توانا آسیبی بر کسی وارد کند، هرگز نخواهند توانست آن را دفع نمایند و نجاتش بدهند. بنابراین، انسان خردمند، به جای خدای آفریننده، چیزهای باطل برنمی‌گزینند. آن مرد جان‌برکف و فداکار و خدادوست، با صراحت و در حضور آن مردم، آخرین سخن خود را بیان می‌کند: اگر من از خدای یکتا سربرتابم، قطعاً از گمراهان به شمار می‌آیم و خسارت می‌بینم. آن گاه در ملأ عام، ایمان آورد و با خدا پیمان بست تا پای دار، پایْداری کند؛ اما آن قوم ستمکارِ به خود، به او فرصت ندادند و بر سرش شوریدند و کُشتند. در همان دم مرگ از سوی پروردگارش، ندای «اُدْخُلِ الجَنَّةَ» به او رسید و از بهشتیان گردید.

از ابن عباس و کَعب و وَهْب - رضی‌الله‌عنهم - روایت می‌کنند که: وقتی آن مرد موحّد در حضور جمع ایمان آورد، قومش یارای دیدنش را نداشتند و او را کشتند؛ ولی او تا آخرین لحظه‌ی حیاتش می‌گفت:

«اللّهمَّ إهدِ قومي فأنّهُم لا يَعلَمونَ»: بارالها! قومم را به راه راست هدایت بفرما؛ چون آنان نادانند. و وقتی نعمت و تفضل و کرامت بی‌شمار خدا را نسبت به خود مشاهده کرد، گفت: «ای کاش قومم می‌دانستند، پاداش خدا چگونه است!؟ پروردگارم مرا آمرزید و گرامی‌ام داشت و در خلد برین جای داد... »

نکته: در آیه‌ی ۲۰ می‌فرماید «رَجُلٌ» به صورت نکره آمده و ممکن است اشاره باشد به این که: آن مرد، فردی عادی و از نظر دنیایی بسیار در سطح پایین و تک و تنها بوده امّا از نظر فهم و اراده، و عزم و رادمردی و شهامت، مردی تنها و قابل ستایش بوده است. پس این اشاره برای یاران پیامبر در دوران سخت مکه و برای هر مؤمنی که در رنج و فشار عقیدتی قرار گیرند، سرمشقی باشد و بدانند که هر کس به تنهایی نیز مسؤولیتی دارد و نباید از حق بگذرد، تا خدا یاورش باشد.

پایان جزءِ بیست‌ودوم

دنباله‌ی قصّه‌ی اصحاب قریه، کیفر تکذیب‌کنندگان پیامبران

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ۲۸ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ۲۹ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۳۰ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ۳۱ وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ۳۲

توضیح واژه‌ها

جُند: سرباز، مراد فرشتگان است. مُنزِلِينَ: نازل‌کنندگان، فرستندگان. صَيحَةً: غرش توفنده، فریاد بیمناک، بانگ مرگبار [← هود/۶۷]. خامِدونَ: سردشدگان، خاموش‌شدگان، مُردگان. يا حَسرَةً: ای دریغ! افسوس! دریغا! دردا! دریغ و دردا! عَلَي العِبادِ: برای این بندگان، بندگان را. أَلَم يَرَوْا: مگر ندانسته‌اند، مگر نمی‌دانند؟ مگر ندیدند؟ القُرون: جمع قرن، مردمان گذشته، دوران و عصرها. ملل پیشین. إن: حرف نفی و به معنای «ما». لَمّا: إلّا. إن كُلٌّ: احدی نیست، کسی نمی‌ماند. لَمّا: مگر آن که. مُحضَرونَ: احضارشدگان، حاضرشدگان.

ترجمه‌ی آیات

۲۸ـ ما پس از او، هیچ نیرویی از آسمان بر سر قومش فرو نفرستادیم و فروفرستنده‌ی آن هم نبودیم.

۲۹ـ تنها یک فریاد بود و بس، که ناگاه همه‌ی آنها خاموش شدند.

۳۰ـ ای دریغ بر این بندگان! هیچ پیامبری نزد آنان نیامد، مگر این که او را تمسخر می‌کردند!

۳۱ـ مگر نمی‌دانند که در روزگاران پیش از آنان، چه نسلهای فراوانی را نابود کردیم که هرگز آنها به سویشان برنمی‌گردند؟

۳۲ـ و بی‌گمان همه‌ی آنان در محضر ما حاضر خواهند شد.

شرح و بیان

۲۸ تا ۳۲ـ نشان خواری و زبونی و بی‌ارزشی منزلت مشرکان قوم حبیب نجار این بود که خداوند فرشتگان را برای نابودکردنشان نفرستاد؛ بلکه با یک فریاد مرگبار و سهمناک جبریل همگی در جای خود

سرد و خاموش شدند و از حرکت افتادند و مردند و چون خاکستر سرد گشتند.

وای بر آن بندگانِ نافرمان که پیامبران را باور نداشتند، یکتایی آفریدگار را تکذیب نمودند و هر پیامبری به میانشان می‌رفت به مسخره‌اش می‌گرفتند. پس هر کس که دلی پرمهر داشته باشد، برای چنان انسانهای گمراه و سیاه‌بختی حسرت می‌خورد و متأسف می‌گردد؛ اما خود آنان در قیامت بیدار می‌شوند و می‌فهمند که گوهر عمر را بر باد داده‌اند، آن گاه انگشت پشیمانی می‌گزند و غمگین و دردمند می‌شوند.

این آیه‌ی ۳۱ به روشنی به نسلهای حال و آینده هشدار می‌دهد و می‌فرماید: آیا این مشرکان بی‌باور نمی‌اندیشند و درس نمی‌گیرند که خداوند پیشینیان نافرمان را چگونه از پای درآورد و رسوای هر دو جهان کرد و هرگز بار دیگر پا به این جهان نخواهند گذاشت؟ پس چرا پندپذیر نیستند؟! قطعاً آن چه که مادّیون؛ - یعنی، آنان که ماورای طبیعت را باور ندارند و درکشان قاصر است - می‌گویند، بسیار غیرمنطقی و نادرست می‌باشد. و چنان می‌پندارند که: زندگی فقط همین چند روز دنیاست؛ می‌میرند و دوباره برای همین دنیا زنده می‌شوند و جز طبیعت، کسی آنان را نابود نخواهد کرد. پس آن چه می‌گویند، دور از فهم و دانش است و از روی حدس و گمان دم می‌زنند. [← جاثیه/۲۴].

راستی چرا عبرت نمی‌گیرند! چهارپایان و حتی سایر جاندارانِ بی‌زبان، وقتی هم‌جنس خود را می‌بینند که نقش بر زمین شده و مرده است، به لرزه درمی‌آیند و می‌کوشند خود را از آن صحنه دور گردانند؛ چون کشتن و خون‌ریختن را خوش ندارند؛ اما چرا انسان، مرگ و نابودی اسف‌بار همنوع خود را می‌بیند و می‌شنود و خود نیز به سمت همان سرنوشت تلخ می‌رود!؟ انگار کر و کور است. پس کوردلان بدانند که همگی روز جزا در پیشگاه پروردگار گردآورده می‌شوند و مورد بازخواست عملکردشان قرار می‌گیرند [← هود/۱۱۱] و هرگز بدون محاکمه و محاسبه رها نخواهند شد.

وَلَو أنّا إذا مِتنا تُرِکْنا لکانَ الموتُ راحةَ کلِّ حيٍّ
و لکنّا إذا مِتنا بُعِثنا وَ نُسألُ بعدَه عن کلِّ شيءٍ:

و اگر قرار باشد پس از مرگ، بدون بازخواست در خاک گور رها شویم؛ در این صورت، مرگ مایه‌ی آرامش هر زنده‌ای است.

اما وقتی از دنیا رفتیم، دوباره زنده می‌شویم و از تمام کردار و گفتارمان سؤال می‌شود.

برخی از آثار قدرت الهی

وَآيَةٌ لَهُمُ الأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ۳۳ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ۳۴ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلا يَشْكُرُونَ ۳۵ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لا يَعْلَمُونَ ۳۶ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ۳۷ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۳۸ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ۳۹ لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۴۰ وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۴۱ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ۴۲ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَلا هُمْ يُنْقَذُونَ ۴۳ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ۴۴

توضیح واژه‌ها

المَيْتَةُ: مرده، بی‌جان، زمین خشک بدون آب و گیاه از آغاز پیدایش تاکنون. **جَعَلنا**: قرار دادیم، پدید آوردیم. **نَخيلٍ**: جمع نخل، درختان خرما. **اَعنابٍ**: جمع عنب، انگورها. **فَجَّرنا**: جاری کردیم، روان ساختیم. **العُيونِ**: جمع عین، چشمه‌ها. **ما عَمِلَتْهُ**: آن را به عمل نیاورده، آن را فراهم نساخته است، [اگر ما نافیه باشد] یا، آن را فراهم آورده است، آن را کسب کرده است، [در صورتی که ما موصوله باشد] موصوله بودنش تأیید می‌شود. **أزواجَ**: جمع زوج، جفتهای نر و ماده، انواع، اصناف. **نَسلَخُ**: بیرون می‌کشیم، برمی‌گیریم. **مُظلِمونَ**: در تاریکی فرورفتگان، در تاریکی واردشدگان. **الشَّمسُ تَجري**: خورشید در حرکت است، روان است. **مُستَقَرٍّ**: قرارگاه. **لِمُستَقَرٍّ لها**: به سوی قرارگاه خود. **تَقديرُ**: اندازه‌گیری، مقیاس و سنجش، فرمان، برپایی نظم، محاسبه. **قَدَّرناهُ**: برایش مقرر نمودیم. محاسبه نمودیم، معین کردیم. **مَنازِلَ**: جمع منزل، مسیری که ماه در شبانه‌روز طی می‌کند. **عادَ**: بازگشت، درآمد ← برمی‌گردد، درمی‌آید. **العُرجُونِ**: شاخه‌ی خشک خوشه‌ی خرما که کج می‌شود و پس از بریدن خوشه، روی درخت به شکل کمان درمی‌آید و می‌ماند و زردرنگ می‌شود. **القَديمِ**: کهنه، دیرینه. **يَنبَغي**: سزاوار است، سزد، شایان است. **أن تُدرِكَ**: این که برسد، این که بپیوندد، این که دریابد. **سابِقُ النَّهارِ**: سبقت‌گیرنده بر روز، پیشی‌جوینده بر روز. **في فَلَكٍ**: در مداری که سیارات در آن گردش می‌کنند. در سپهری، در گردونی.

يَسبَحونَ (سَبْح): شناورند، سیر می کنند. ذُرِّيَّة: نسل، فرزندان. المَشحونِ(شَحْن): پر، مالامال، مملو، انباشته. مِن مِثلِه: همانند آن کشتی. صَريخَ: فریادرس. لا يُنقَذونَ: نجات داده نمی‌شوند. مَتاعاً: بهره، برخورداری. إلي حينٍ: تا زمانی معین، تا مدتی.

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ زمین مرده برای آنان دلیلی است که آن را زنده کردیم و از آن دانه برآوردیم که از آن تغذیه می کنند.

۳۴ ـ و در زمین باغهایی از درختان خرما و انگور آفریدیم و چشمه‌ساران را در آن روان ساختیم،

۳۵ـ تا از میوه‌ی آن درختان و فرآورده‌ی دستان خویش برخوردار گردند. باز سپاسگزار نیستند؟

۳۶ـ پاک و منزه است آن خدایی که هرگونه نر و ماده‌ای آفرید؛ خواه از آن چه زمین به بار می‌آورد و خواه از [نوع] خود انسان و خواه از چیزهایی که نمی‌شناسند.

۳۷ـ نشانه‌ای دیگر برای آنان، شب است که روشنایی روز را [همچون پوست] از آن جدا می‌سازیم و ناگهان در تاریکی فرو می‌روند.

۳۸ـ و [دیگر این که] خورشید به سوی قرارگاه معین خود در حرکت است. این فرمانِ [منظم] آن عزیز داناست.

۳۹ـ و برای ماه نیز منزلهایی مقرر کردیم، تا [به شکل هلال]، مانند شاخه‌ی خشک [و باریک انعطاف پذیر] خرما برگردد.

۴۰ـ نه آفتاب را سزد که به [مدار] ماهتاب رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی جوید. و هرکدام در مدار [ویژه‌ی] خود، شناورند.

۴۱ـ و نشانه‌ای دیگر برای آنان این است که: ذریّه‌ی آنان را در کشتیِ سنگین بار سوار کردیم.

۴۲ـ و برایشان، همانند آن کشتی، وسیله‌ی سواری آفریدیم.

۴۳ـ و اگر بخواهیم غرقشان می کنیم و هیچ فریادرسی نخواهند داشت و روی رهایی نخواهند دید،

۴۴ـ مگر رحمتی از جانب ما [فرایشان گیرد] و تا مدتی آنها را برخوردار کنیم.

شرح و بیان

۳۳ تا ۳۶ ـ این آیات همچون سایر آیات قرآن، بُرهان و نشان یکتاییِ وجود بی همال پروردگار هستی‌بخش است. حیات، معجزه‌ای است که، پدیدآوردنش فقط در دست کردگار تواناست. اوست زمین خشک و بی‌حال و بی‌رونق و خالی از هرگونه روییدنی را، با باران رحمت خود به جنبش درمی‌آورد و رشد و نموّ می‌بخشد و انواع گیاه و ثمر را می‌رویاند و به همه جا طراوت و خرّمی و سرسبزی عطا می کند.

[← حج/۵]. آیا این نشانه‌ای بس روشنِ قدرت خدا نیست که به سادگی مردگان را برای روز بازپسین زنده گرداند؟! همه کس شاهدِ چگونگی به بار آمدن و رشد کردن زمین و دگرگونیهای بس‌شگفت آن است و پیوسته از فرآورده‌هایش برخوردار می‌گردد و تغذیه می‌کند. پس، خداست که این همه باغ و بوستانِ گوناگون و درختان فراوان و پرثمر را به بار می‌آورد و در این جا و آن جا نیز چشمه‌سارها، جویبارهای شیرین و رودهای زیبا را از درون و بیرون زمین می‌آفریند و در اختیار مردم قرارش می‌دهد، تا از محصولاتش بهره‌مند گردند. [← بقره/۲۲]، [← نحل/۱۰و۱۱]. اینها، همه از فضل و کرم بی‌پایان اوست. پس چرا مردم او را سپاس نمی‌گویند و از فرمانش پشت می‌کنند؟!

خداوند، هشدار می‌دهد و اعلام می‌کند تا به پاس آن همه نعمت او را به پاکی و بزرگی و یکتایی بستایند و در هر حال شکرگزارش باشند. سبحان‌الله! چه نوآفرین است! چه بزرگ و بی‌مانند است قدرت او! چه زیبا و دلپسند است کلام و بیانش!

در گذشته چنان می‌دانستند که جنس نر و ماده فقط به انسان و حیوان اختصاص دارد، در حالی که دانش جدید، ثابت کرده که همه‌چیز در هستی دارای نر و ماده است و همان مثبت و منفی در جریان برق نیز شبیه نر و ماده است. در این جا شکوه و عظمت قرآن که بر پیامبرِ امّی نازل شده و از حقایق علمی ـ پیش از دانشِ دانشمندان ـ خبر می‌دهد؛ برای ما روشن‌تر می‌گردد. در سوره‌ی ذاریات می‌فرماید: «از هر چیزی دو نوع (زوج) آفریدیم، امید که شما عبرت بگیرید.» [← ۴۹].

آری! عصرِ شرف نزول این آیات قرنها پیش از دسترسی علوم جدید به این مطالب بوده است.

۳۷ تا ۴۰ ـ این آیات، چهار دلیل را در مورد اختلاف زمان ذکر می‌کند که نشان یکتایی آفریدگار است:

أ: آفرینش شب و روز و در پی همدیگر آمدن آنها به طور منظم و دقیق و پیوسته. روشنایی روز می‌رود و تاریکی فراگیر می‌شود. «نَسلَخُ منهُ النَّهارَ» روشنایی روز را از آن می‌گیریم و شب لباسی ستبر و سیاه به تن می‌کند و تاریکی فرا می‌رسد. وقتی این لباس تیره از تنش کَنده شد، باز روشنایی روز از افق سربرمی‌آورد و به همین ترتیب، شب می‌آید و روز می‌رود... [← عرف/۵۴].

ب: خورشید در سپهر خود و درآن فضای گسترده حرکت می‌کند و تا روز قیامت به طور دقیق و منظم، در برابر فرمان حق فروتن و سنجیده کار است، آن گاه که عمرش به پایان رسید، خاموش و تاریک و سرد و بی‌حرکت می‌ماند و طومار این دنیا در هم نوردیده می‌شود و اثری از آن نخواهد ماند. بدان که: خورشید با مجموعه‌ی منظومه‌ی شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معیّن و ستاره‌ی دوردستی به نام ستاره‌ی «وِگا» حرکت می‌کند. این حرکت و چرخش، نظم و نظام و فرمان خدای گرامی و چیره‌دست و داناست که مصلحت بندگانش را در آن می‌بیند.

ج: خداوند، برای ماه، منازل و بروجی مقرر کرده است که در آن به گردش در می‌آید و ۲۸ منزل و مدار است که هر شب از یکی از آنها می‌گذرد. اگر ماه سی‌روز باشد؛ هلال ماه در دو شبِ آن پنهان می‌ماند و اگر ۲۹ روز باشد، در یک شب نهان می‌گردد. وقتی این سیر و گردش به پایان رسید، ماه باریک، کوچک و زردرنگ و کمانی می‌شود و به صورت هلال اولِ ماه باز می‌گردد تا به شکل شاخه‌ی خشک و باریک و ته‌مانده‌ی کهنه‌ی خوشه‌ی خرما درمی‌آید.

«کَالعُرجُونِ القَدِیمِ» تعبیری بدیع و شگفت دارد که: ماه در شبهای نخست و پایان خود به شکل هلال خواهد بود، که هلال سرآغاز ماه، انگار جوانی با جمال و باطراوت و سرزنده است؛ ولی هلال پایانی، هم چون پیری است که به سوی کهنسالی پیش می‌رود و رنگ‌پریده، پژمرده و لاغر و غمزده به نظر می‌آید و چون شاخه‌ی پایه‌مانند و کهنه‌ی خوشه‌ی خرماست که پس از چیدن خرما روی درخت می‌ماند و زرد و بی‌حال است. خورشید نیز وسیله‌ی شناسایی شب و روز است؛ مدارج و منازل ماه نیز اوقات مختلف دوازده‌ماه را به مردم می‌شناسانند و چند سوره به آن اشاره دارند: [← بقره/۱۸۹] از پیامبر در مورد هلالهای ماه می‌پرسند و او هم به دستور خدا آنها را وقت‌نُما (نشان‌دهنده‌ی وقت و زمان) برای مردم و موسم حج بیان فرمود. [← یونس/۵] خورشید و ماه، روشن و تابان هستند و ماه برای شناسایی سال و ماه و حساب، منازلی دارد. [← سرء/۱۲]...

خورشید و ماه و سایر کرات هر کدام، مدار جداگانه‌ای دارند که از آن خارج نمی‌شوند و تا پایداری جهان، هیچ گاه به هم نخواهند رسید. شب نیز بر روز پیشی نمی‌گیرد و از روی نظمی خاص در جریان هستند. جولانگاه خورشید، روز و جولانگاه ماه، شب است و همه‌ی کرات و سیارات در مدار ویژه‌ی خود قرار دارند و به فرمان پروردگار هم چون ماهی دریا و حرکت کشتیها در آب، شناورند [← نبیاء/۳۳]. این کرات با وجود بزرگی در فضای پهناور، انگار نقطه‌ای هستند.

۴۱ـ از دلایل قدرت و شکوه آفریدگار و رحمت بی‌پایانش این که: دریاها و اقیانوسها را برای سیر و حرکت کشتیهای بزرگ و سوار شدن موجودات بر آن از نوح تا به امروز، رام و مسخر کرده است. این کشتیها به راحتی آب دریا را می‌شکافند و به سوی مقصد می‌روند و وسیله‌ی تبادل کالا و امکانات زندگی مردم را فراهم می‌آورند. آری! کشتی به لطف و رحمت پروردگار، در دریا روان می‌گردد، تا قسمتی از نشانه‌های خدا را بِنُمایاند. در این نمایشِ قدرت برای شکیبایان سپاسگزار، درس عبرت است. [← لقمان/۳۱]، [← سرء/۷۰].

۴۲ تا ۴۴ـ خداوند بزرگوار هرگز آدمی را فراموش نخواهد کرد و آن چه که متناسب زمان باشد، وسیله‌ی پیدایش و ساختنش را فراهم می‌آورد و تدارک و فن‌آوری آن را به مردم می‌آموزد. پس همانگونه که ساختن کشتی در دریا را به نوح و پس از او یاد داد، کشتی خشکی؛ یعنی، شتر را نیز برای آنان

آفرید و در اختیارشان گذاشت. هم‌چنین ساختن مرکبهای دیگری به مردم آموخت که خشکی و هوا و فضا را طی می‌کنند و انسانها و کالا و وسایل آنان را به هرجایی که بخواهند، می‌برند. آیه‌ی: «وَ خَلَقنا لَهم من مِثلِه...» به اختراعات زمان از قبیل: انواع ماشینها، هواپیماها و سفینه‌های فضایی و... اشاره می‌کند و همه را شامل می‌گردد که نظیر این آیه در سوره‌ی نحل، آیه‌ی هشتم آمده است: «وَ الخَیلَ وَ البِغالَ وَ الحَمیرَ...».

کشتی در دریا چنان سبک و کم‌وزن می‌گردد که باد به راحتی به حرکت درش می‌آورد، تا به منزلگاهش برسد، اما بدان که: اگر رحمت خدا نباشد، قطعاً در دریا غرق می‌شود و به ساحل امن و نجات نمی‌رسد. پس بادِ رحمت و باد موافق از سوی آفریدگار می‌وزد و کشتی به سلامت روان می‌گردد و مسافران و بارشان را به مقصد می‌رساند.

بعضی از ویژگیهای کافران

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۴۵ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ۴۶ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۴۷ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴۸ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ۴۹ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ۵۰ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۵۱ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ۵۲ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ۵۳ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۵۴

توضیح واژه‌ها

ما بَينَ أيديكُم: آن چه پیش رو دارید. ما خَلفَكُم: آن چه پشت سر دارید. مُعرِضين: روی‌گردانان، اعراض‌کنندگان. أنُطعِمُ: آیا طعام دهیم، آیا خوراک دهیم. إن كُنتُم: اگر هستید. ما يَنظُرون ← ما يَنتَظِرونَ: انتظار ندارند، چشم‌به‌راه نیستند. مشتقات نظر که همراه الی نیاید، اغلب به معنای انتظار و چشم‌به‌راه بودن و توقع و التفات و اندیشیدن است. [← بقره/۲۱۰، هَل يَنظُرونَ]، [← نعام/۱۵۸، هَل يَنظُرونَ]، [← عرف/۵۳، هَل يَنظُرونَ]، [← نحل/۳۳، هَل يَنظُرونَ]، [← فاطر/۴۳، فَهَل يَنظُرونَ]. صَيحَةً: فریاد مرگبار، بانگ سهمناک و هراس‌انگیز. يَخِصِّمون (خَصم): به جدال و ستیزه می‌پردازند، به کشمکش سرگرمند. تَوصِيَةً: سفارش، وصیت. نُفِخَ: دمیده شد. الأجداث: جمع جَدَث، قبرها، گورها. يَنسِلُونَ (نَسل): شتابان می‌روند، با شتاب سرازیر می‌شوند، شتابان رهسپار می‌شوند. يا وَيلَنا: وای برما! مَن بَعَثَنا: چه کسی ما را زنده کرد؟ لَدَينا: نزد ما. مُحضَرونَ [← همین/۳۲]. لا تُجزَونَ (جزي): پاداش داده نمی‌شوید، پاداش نمی‌یابید.

ترجمه‌ی آیات

۴۵ـ وقتی به آنان گفته شود: از کیفری که در پیش رو و پشت سر دارید، بپرهیزید، شاید مورد رحمت قرار گیرید، [روی برمی‌تابند].

۴۶ـ هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر آن که از آن روی می‌گردانند.

۴۷ـ وقتی به آنان گفته شود: از آن چه خدا به شما روزی داده، انفاق کنید، کافران به مؤمنان می گویند: آیا به کسی خوراک بدهیم که اگر خدا می‌خواست وی را خوراک می‌داد؟ قطعاً شما در گمراهی آشکاری هستید.

۴۸ـ می گویند: این وعده‌ی آخرت کی خواهد بود، اگر راست می گویید؟

۴۹ـ [بی‌باوران] جز فریاد مرگباری را انتظار نخواهند کشید که آنان را در حالی که سرگرم جدالند، فرا می‌گیرد.

۵۰ـ در این صورت، نه یارای سفارشی دارند و نه، نزد بستگان خویش باز می گردند.

۵۱ـ [بار دیگر] در شیپور دمیده می‌شود و ناگاه از قبرها با شتاب به سوی پروردگارشان می‌روند.

۵۲ ـ [و] می گویند: وای برما! چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت؟ این همان چیزی است که خدای رحمان وعده داده بود و پیامبران راست گفتند.

۵۳ـ [باز] با صیحه‌ای دیگر همگی در پیشگاه ما حضور می‌یابند.

۵۴ـ روز آخرت بر کسی هیچ ستمی نمی‌رود و جز در برابر آن چه کرده‌اید، پاداشی نخواهید یافت.

شرح و بیان

۴۵ تا ۵۴ ـ مشرکان و بی‌باوران، نشانه‌های یقینی وجود خدای یکتا را دریافت می کنند؛ اما از فرمانش سربرمی‌تابند، بی‌همتایی‌اش را اعتراف نمی کنند، از نابودی که بر سر پیشینیان آمده بود، درس عبرت نمی‌آموزند، در آیات هستی نمی‌اندیشند، دلهایشان از مهر و شفقت بندگان خدا تهی است و در نهایتِ جهل و بی‌خبری به سر می‌برند؛ نه چون دانایان دلیل و برهان درست را پی می گیرند و نه چون عامه‌ی مردم کار را از روی حَزم و احتیاط بنا می‌نهند. از انفاق کردن در راه خدا و دستگیری درماندگان امتناع می‌ورزند و سرانجام وقتی مرگ به سراغشان می‌آید، که از همه بی‌خبرند.

آری! مشرکان و بی‌باوران، در گمراهی و سرگردانی فرورفته‌اند و به آینده‌ی خود نمی‌اندیشند. اگر پروا کنند و از رفتار زشت خود دوری ورزند، شاید خداوند بر آنان رحمت آورد و از عذاب آخرت نگهشان بدارد؛ اما به جای این که بپرهیزند به آیات الهی پشت می کنند و از رحمت دورتر و دورتر می‌شوند. و هرگاه به آنان گفته شود: به مستمندان و بینوایان کمک کنید و آنان را خوراک بدهید، ابلهانه و با تمسخر جواب می‌دهند: مادام که خدا آنان را آن گونه آفریده است، دیگر چرا ما کمک کنیم و دارایی خود را به آنان بدهیم؟ اگرخدا می‌خواست، ثروتمندشان می گردانید. پس شما مؤمنان، بسیار گمراه هستید. اما مشرکان و امثالشان باید بدانند که راه گم کرده، آنانند، نه نیکوکاران. اکنون این آیات را بنگرید: [←لیل/۵تا۱۰].

باز این کافران بی‌باور و این مشرکان با ریشخند به مؤمنان می گویند: آن وعده‌ای که خدا در مورد

قیامت داده است، کی خواهد آمد، اگر دروغ نمی گویید؟

خداوند در پاسخ این بزهکاران می گوید: وقتی این وعده‌ی الهی فرایشان می گیرد که به کار و بار روزانه سرگرم و با هم بر سر مال و ثروت دنیا و مقام و شهرت‌طلبی درگیر و دار و کشمکش هستند که ناگاه فریاد مرگ‌آفرین غافلگیرشان می کند و همه را از پای درمی‌آورد که هیچ کس فرصت سفارش را برای خانواده و نزدیکانش ندارد و نمی‌تواند، به نزد آنان بازگردد. [← عرف/۹۵]، [← زخرف/۶۶].

سپس وقت شیپور دوم فرا می‌رسد و همگان از قبرهایشان بیرون می‌آیند و به سوی پروردگار می‌روند. [← معارج/۴۳] و با شیپور سوم در دادگاه حق به صف می‌ایستند و منتظر دستور او خواهند ماند.

وقتی مشرکان از قبرها بیرون می‌آیند، بیم و هراس بر دلهایشان می‌نشیند و می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را زنده کرد؟ بله! اینها همان کسانی‌اند که در دنیا به زنده‌شدن و عذاب آخرت باور نداشتند، اکنون سراسیمه و سرگشته و نالانند و هیچ راه چاره‌ای ندارند جز این که به وعده‌ی خدا و راستگویی پیامبران اعتراف می کنند؛[1] هرچند بی‌سود است.

قطعاً جمع‌آوری همه مردم از تمام نقاط کره‌ی زمین برای خدا بسی آسان است و با یک چشم به هم زدنی آنان را از گورستانها به بارگاه او احضار می کنند. [← نحل/۷۷]، [← نازعات/۱۳و۱۴] و در این روز از کسی ستم نمی‌رود و هرکس برابر کردارش در محکمه‌ی پروردگار، بازخواست می‌شود و به پاداش یا کیفر می‌رسد.

---

۱. عبدالرحمان بن زید، شوکانی و دیگران، این نظر را انتخاب کرده‌اند.

پاداش نیکوکاران، کیفر بزهکاران

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ٥٥ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ٥٦ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ٥٧ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ٥٨ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ٥٩ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ٦٠ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ٦١ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ٦٢ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ٦٣ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ٦٤ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ٦٥ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ٦٦ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ٦٧ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ٦٨

توضیح واژه‌ها

شُغُلٍ: سرگرمی، کار و بار. فاكِهونَ: خوش‌حالان، شادمانان، برخورداران، فاکهه، میوه، هر چیزی که خوردنی باشد، خنده‌رویان، بذله‌گویان، شاد و سرحالان. ظِلال: جمع ظلّ، سایه‌ها. الأرائك: جمع اریکه، تختهای ارزشمند و درخور. مُتَّكِؤُنَ (وكأ): تکیه‌زدگان، [← یوسف/۳۱، مُتَّكَأً]، [← طه/۱۸، أَتَوَكَّأُ]، [← واقعه/۱۶، مُتَّكِئين]. يَدَّعونَ: می‌خواهند، درخواست می‌کنند، آرزو می‌کنند. امْتازُوا: جدا شوید، کناره گیرید. أَلَم أَعهَدْ إِلَيكُم: آیا با شما پیمان نبستیم؟ آیا به شما توصیه نکرده بودیم. لا تَعبُدُوا: اطاعت و پیروی نکنید. جِبِلّاً: گروهی، ملتی [← شعراء/۱۸۴، الجِبِلَّة]. تُوعَدونَ: وعده داده می‌شوید. إِصْلَوْا: درآیید، بسوزید. نَختِمُ: مُهر می‌نهیم. أَفواه: جمع فوه، دهانها. تُكَلِّمُنا: با ما حرف می‌زنند. لَطَمَسنا: قطعاً می‌زدودیم، نابود می‌کردیم؛ یعنی، کور می‌کردیم. إِستَبَقوا: پیشی می‌گرفتند. أَنَّي: کجا؟ عَلي مَكانَتِهِم: در جای خودشان، بر جایگاهشان. مُضِيّاً: راه رفتن. نُعَمِّرْهُ: به هرکس عمر دراز بدهیم. نُنَكِّسْهُ (نكس): او را به دوران ناتوانی درمی‌آوریم، او را شکسته و فروکاسته می‌گردانیم، او را واژگونه می‌گردانیم. توانش را به ناتوانی مبدّل می‌کنیم.

ترجمه‌ی آیات

۵۵ـ بهشتیان در این روز به سرور و شادمانی سرگرمند.

۵۶ آنان [خود] و همسرانشان در سایه‌ها بر تختها تکیه‌زده‌اند.
۵۷ ـ در آن جا، آنان هر گونه میوه در اختیار دارند و هرچه بخواهند، برایشان آماده است.
۵۸ ـ از جانب پروردگار دلسوز، به آنان درود گفته می‌شود.
۵۹ ـ [امر می کنیم:] ای تبهکاران! امروز [از صف مؤمنان] جدا شوید.
۶۰ ـ ای فرزندان آدم! مگر با شما عهد نبستیم که اهریمن را اطاعت نکنید؛ چون که او دشمن آشکار شماست؟
۶۱ ـ و تنها مرا بندگی کنید که راه راست این است.
۶۲ ـ اهریمن گروه فراوانی از شما را بی‌راه گذاشت. چرا نمی‌اندیشید؟
۶۳ ـ این، همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد.
۶۴ ـ هم‌اکنون به کیفر کفرتان، در آن بسوزید.
۶۵ ـ امروز بر دهانهایشان مهر می گذاریم و به سبب آن چه کرده‌اند دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان گواهی می‌دهند.
۶۶ ـ و اگر بخواهیم هر آن، نور دیدگانشان را می گیریم و آنان، شتابان به سمت راه می‌دوند؛ اما کجا را می‌بینند؟!
۶۷ ـ و اگر بخواهیم، هر آن، این بی‌باوران را در جای خود مسخ می کنیم، آن سان که نه بتوانند پیش روند و نه برگردند.
۶۸ ـ و به هر کس عمر طولانی بدهیم، آفرینش او را واژگونه می کنیم. آیا نمی‌اندیشند؟

شرح و بیان

۵۵ تا ۵۸ ـ خداوند به مؤمنان راستین نوید می‌دهد که همواره در بهشت خواهند ماند و از نعمتهای گوناگون آن برخوردار و به شادی و سرور سرگرم می‌شوند و از هرگونه غم و اندوهی آزادند. آنان با همسرانشان، در زیر سایه‌ی درختان پر گل و عطرآگین می‌آرامند و بر روی تختهای زرین و بسیار راحت، تکیه می‌زنند، درد و رنج و غصّه و حسرت دنیا را فراموش می کنند، از نواها و آواهای خوش پرندگان بهشتی لذت می‌برند و از سوی پروردگارشان مورد رحمت، سلام و درود و کرامت قرار می گیرند... [← حزب/۴۴]. هم‌چنین وقتی فرشتگان نزدشان می‌آیند، بر آنان درود و رحمت می‌فرستند. [← رعد/۲۳و۲۴].

در بهشت جز پرتوِ نور الهی که بر آنان می‌تابد و آنان را سرمست می‌فرماید، از گرمای سوزان آفتاب و سرمای سخت زمستان خبری نیست.

۵۹ تا ۶۸ ـ کافران و بی‌باوران عالم در روز قیامت که برای حساب و کتاب آماده شده‌اند، از صف

مؤمنان مخلص، جدا می‌شوند؛ چون سزاوار نیست ناپاک در کنار پاکان قرار گیرند. پس خطاب به پلیدکاران بی‌باور می‌گویند: مگر به شما سفارش نکردیم و دستور ندادیم که از پیروی شیاطین و اهریمن‌صفتان دوری گزینید؛ چون آنان دشمن دیرینه وفریبنده‌ی شما هستند؟ چرا خدای یگانه را پرستش نکردید تا سعادتمند و رستگار شوید و تنها راه راست او را در پیش گیرید؟ ترکیب «بنی‌آدم» در آیه، اشاره به همین بزهکاران پلیدکار است که در واقع دوستان و یاران شیاطین‌اند. شیاطین در طول تاریخ بشریت ملتها و گروههای فراوانی را به انحراف و بی‌راهه کشانیده‌اند. پس باید آدمی بیدار شود و از سرنوشت بد گذشتگان درس بگیرد و جز راه راست نرود. قطعاً فرجام بدان، همین دوزخ سهمناک پردرد و آزار است که به بی‌باوران هشدار داده‌اند تا از بدی دست بردارند و به سوی نیکی آیند؛ اما نپذیرفتند و دوزخ را به جان خریدند و در آن افتادند.

آری! در روز حساب و پاداش، به دلیل این که کافران و بدسگالان از بیان حق امتناع می‌ورزند و به آن اعتراف نمی‌کنند، بر دهانهایشان مهر سکوت زده می‌شود، تا در ملأ عام، سایر اعضا و اندامشان به سخن بیایند و کردار زشت خود را افشا کنند و به حق گواهی دهند. [← نور/۲۴]، [← فصلت/۲۰]. راستی‌را، فرجام بدکاران، چه عجب رسوایی و بدنامی بسیار زشتی است!!

مصیبت دیگر این که: اگر خدا می‌خواست، اینها را در دنیا کیفر می‌داد و فروغ دیدگانشان را می‌گرفت تا جایی را نبینند و چاه و راه را از هم بازنشناسند. یا، آنان را مسخ و نابود می‌کرد، تا نتوانند از جای خود حرکت کنند.

اشاره به گرفتن فروغ دیدگان و مسخ‌کردن، هر دو، در جواب تمسخر آنان آمده که می‌گفتند: اگر پیامبران راست می‌گویند، این وعده‌ی عذاب کَی فرا می‌رسد؟ پس روشن شد که اینها در این دو صحنه هم چون اسباب‌بازی بسیار سبک و حقیرند و خداوند هر طور اراده کند، همان می‌شود.

آیه‌ی ۶۸ هشدار می‌دهد تا فرصت جوانی و تنومندی و توان، بیهوده از دست نرود، که اگر عمر طولانی در پی داشته باشد، فرسودگی و ضعف و درماندگی و در حقیقت واژگونگی و فروکاستن و شکستگی اندام به بار می‌آورد. چرا از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند و به خود نمی‌آیند؟! [← نحل/۷۰]، [← حج/۵]، [← روم/۵۴]. پس عمر طولانی سر در نشیب نهادن و رفتن به سوی کودکی است؛ اما نه آن کودکی که شیرینی کودکانه و پاکی آن را با خود دارد؛ بلکه آن چه یاد گرفته و آموخته است، اندک‌اندک، به فراموشی می‌سپارد، تمام اندامش خسته و فرسوده و کاسته و ناتوان می‌شود. توان چیزی ندارد و پیوسته اطرافیان را آزار می‌دهد...

از آیات قدرت پروردگار یکتا و بیان ویژگیهای پیامبر

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ٦٩ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ٧٠ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ٧١ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ٧٢ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ٧٣ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ٧٤ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ٧٥ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ٧٦

توضیح واژه‌ها

مَا یَنبَغي: سزاوار نیست، شایسته نیست. إن هُوَ: نیست او. ذِکرٌ: یادآوری، پند و اندرز. لِیُنذِرَ: تا هشدار دهد، تا بیم دهد. مَن کانَ حَیًّا: کسی که زنده است؛ یعنی، انسان زنده‌دل و عاقل و اندیشمند. یَحِقَّ: مسلّم گردد، قطعی شود. القَولُ: مراد عذاب و کیفر است. أوَلَم یَرَوا: آیا ندیده‌اند؟ آیا ننگریسته‌اند؟ [← نعام/۶]، [← رعد/۴۱]، [← نحل/۴۸و۷۹]. عَمِلَتْ أیدینا: دستان ما ساخت، دستان ما آفرید. ذَلَّلْناها (ذُلّ): آنها را رام ساختیم. رَکُوب: مَرکب، وسیله‌ی سواری، مرکوب. مَشارِب: جمع مَشرَب، به معنای مشروب، نوشیدنیها، شیر. یُنصَرونَ: کمک می‌شوند. جُندٌ: سپاه، لشکر و نیرو. مُحضَرونَ: آماده، حاضرشده. لا یَحزُنْكَ: تو را غمگین نکند.

ترجمه‌ی آیات

۶۹ـ ما به پیامبر شعر نیاموختیم و [شعر سرودن] در خور او نیست. این [آیات] جز اندرز و قرآنی روشنگر نیست،

۷۰ـ تا به آن کس که زنده[دل] است بیم دهد و فرمان خدا بر کافران تحقق یابد.

۷۱ـ آیا ندیده‌اند که با دست قدرت خویش، برایشان چارپایانی آفریده‌ایم و در اختیارشان قرار دارند؟

۷۲ـ و آن چارپایان را برایشان رام کردیم؛ بر بعضی سوار می‌شوند و از گوشت بعضی می‌خورند.

۷۳ـ و برخی از آنها بهره‌ها و نوشیدنیها دارند. چرا سپاسگزار نیستند؟

۷۴ـ [آن بی‌باوران] به جای خدای یکتا، خدایانی گرفته‌اند، تا این که یارشان باشند(!)

۷۵ ـ [اما چنین خدایانی] نمی‌توانند آنان را یاری کنند؛ بلکه پرستش کنندگان، هم‌چون سپاهی در خدمت بت‌ها هستند.

۷۶ـ پس، سخنان [یاوه‌ی] آنان، تو را غمناک نگرداند. ما آن چه را نهان می‌دارند و یا آشکار می‌گردانند، می‌دانیم.

شرح و بیان

۶۹ و۷۰ ـ خداوند، پیامبری برگزید که از تمام جهات والاامقام است و آن چه شایسته‌ی منزلت وی نباشد، بر او نپسندید. برخی از مردم مکه پیامبر را شاعر و قرآن را شعر و سروده‌ی او می‌نامیدند؛ هرچند فنون و اوزان شعر را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که قرآن شعر نیست؛ اما بدین وسیله و از روی حسد، جنگ تبلیغاتی ـ روانی را بر ضدّ دین خدا ساز می‌کردند. شعر، سخن موزون و بیشتر مالامال از صور خیال، اوهام و اندیشه‌های فکر شاعر است. قطعاً کلام خدا نه شعر است و نه پیامبر شاعر بود. خداوند در سوره‌ی شعرا، به وصف اغلب شاعران اشاره کرده است: [← شعر/۲۲۵و۲۲۶].

قرآن خبرش راست و یقینی، بیانش نصایح و راهنمایی، راهش مایه‌ی خوشبختی آدمی، هدفش تشویق در مسیر کردار پسندیده و نیکی و صفات و اخلاق ارزنده، هشدار از انحراف و پستی و تأیید و تحکیم احکام عبادات و معاملات پیشرفته و سالم است. خداوند، معلّم قرآن پیامبر است و هیچ‌گونه باطلی در حال و آینده در آن راه ندارد و از سوی خدای فرزانه‌ی ستوده شرف نزول یافته است. [← فصلت/۴۲]. پس قرآن، شعر، صُور خیال، کهانه و جادو و سحر و وزن شعر نیست؛ بلکه دستور زندگی اسلامی و هدایت و سعادت است. بنابراین برای زنده‌دلان آگاه، هشدار و برای کافران سیاه‌بخت، اتمام حجّت و دستور عذاب مسلّم و قطعی است.

یادآوری:

چرا نباید پیامبر شعر بسراید؟ چون وحی و شعر، دو چیز جدا از همند؛ زیرا:

أ: سرچشمه‌ی شعر بیشتر از تخیل و تصور و سرچشمه‌ی وحی، بر مبنای واقعیت است.

ب: شعر از عواطف برمی‌آید و پیوسته متغیر است، در صورتی که وحی بیانگر حقایق پایدار و ماندگار است.

ج: در بیشتر اوقات، لطف و زیبایی و هنر آرایی شعر، همراه اغراق‌گویی و مبالغه‌آمیزی در مدح و ذم و غیره است؛ اما وحی آسمانی، جز راستی چیزی نیست. البته شعرایی که اشعارشان به طور کلّی عاری از صور خیال نامناسب است، حساب جداگانه‌ای دارند.

۷۱ تا ۷۵ ـ در آیات درس پیشین به اصول دین اشاره شد، اکنون در این آیات باری دیگر به سوی توحید برمی‌گردیم و اعتراف می‌کنیم که: تنها آفریدگار دانا چرخه‌ی هستی را اداره می‌کند و در اختیار دارد. خدا بی‌باوران را هشدار می‌دهد و می‌گوید: چرا با اندیشه و تدبّر و بینش درست، هستی را نمی‌نگرند

تا بهتر هستی‌بخش را بشناسند و دریابند که او از روی مهربانی چهارپایانی آفریده تا انسانها از گوشت، شیر، پوست، پشم و... برخی از آنها بهره ببرند و برخی دیگر را بهر سواری و بارکشی، رام کرده و به آنان بخشیده است؟ مگر غیر از این است که باید انسانها سپاسگزار باشند؟!

اما کافران و بی‌باوران راه گم‌کرده، خدایان دروغینی از هر نوع برای خود برساخته‌اند به این امید که یارشان باشند، در صورتی که از وجود خود هم نمی‌توانند، دفاع کنند. مشرکان به منزله‌ی فدائیان و خدمتگزارانی‌اند که جان و مال و هستی خود را در راه بُتان و خدایان باطل و درمانده و دروغین می‌نهند. وه، چه نادانی و چه سفاهتی!!

۷۶ ـ خداوند، پیوسته پیامبرش را دلداری می‌دهد تا آزار و اذیت مشرکان را فراموش کند و می‌فرماید: ای محمد! ما از آشکار و نهان آنان خبر داریم و می‌دانیم چه‌ها می‌کنند و نسبت به تو چه یاوه‌گوییهایی بر زبان می‌رانند و چه تصمیم و نیّت پستی در دل دارند! به سخنان ناهنجار و گفتار زشت آنها گوش فرا مده، ما یار و نگهدار تو هستیم.

اثبات برانگیختن و دوباره زنده شدن

أَوَلَمْ يَرَ الإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ۷۷ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۷۸ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۷۹ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ۸۰ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۸۱ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۸۲ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۸۳

توضیح واژه‌ها

أوَلَم يَرَ: [← همین/۷۱]. خَصيمٌ: ستیزه‌گر، ستیزه‌جو، جدلی، پرخاشگر. نَسِيَ: فراموش کرد. العِظام: جمع عَظْم، استخوانها. رَميمٌ (رَمّ): خُرد، فرسوده، فرتوت. أنشأ: آفرید، پدید آورد. أوَّلَ مَرَّةٍ: اولین بار، بار نخست. الأخضَر: سبز. تُوقِدونَ: آتش بر می‌افروزید، آتش روشن می‌کنید. أن يَخلُقَ: که بیافرینند. أن يَخلُقَ مِثلَهُم: این که به شکل پیشین بیافرینند، این که مانند آنها بیافرینند. بَلي!: آری! کلمه‌ی تصدیق مانند نَعَم، ـ با این فرق که ـ پس از جمله‌ی منفی می‌آید. كُنْ: باش، بشو. مَلَكوتُ: فرمانروایی مطلق، حاکمیت.

ترجمه‌ی آیات

۷۷ـ آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم و اکنون او پرخاشجویی آشکار است؟

۷۸ـ او برای ما مثال می‌آورد و پیدایش خود را فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی این استخوانهای پوسیده را [دوباره] زنده می‌کند؟!

۷۹ـ [ای محمد!] بگو: همان‌کسی که نخستین بار آن را آفرید، زنده‌اش می‌گرداند. و او به همه‌ی آفریده‌ها داناست.

۸۰ـ آن خدایی که از درخت سبز، برای شما آتش پدید آورد که از آن [در وقت نیاز] آتش روشن می‌کنید.

۸۱ ـ آیا آن کس که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند بار دیگر همانند خودِ آنان را بیافرینند؟ چرا، چون او آفریننده‌ی داناست.

۸۲ـ هرگاه خدا چیزی را اراده کند، فرمانش تنها این است که به آن بگوید: «باش» بی‌درنگ آفریده می‌شود.

۸۳ـ پاک [و بی‌عیب] است آن خدایی که فرمانروایی همه در دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

سبب نزول این آیه‌ها: [۷۷ تا ۸۳]

حاکم از ابن عباس و راویان دیگر چنین نقل می‌کنند که عاص پسر وائل، یا اُبیّ پسر خَلَف جُمَحی، استخوان تغییرشکل‌یافته‌ای آورد و آن را جلوی دست پیامبر خُرد و ریزریز کرد و گفت: ای محمد! آیا این استخوان پس از فرسوده شدن دوباره زنده می‌شود؟! پیامبر فرمود: بله! خدا این را زنده می‌گرداند، تو را می‌میراند و سپس زنده‌ات می‌کند، آن گاه به دوزخت می‌افکند. در این هنگام این آیات پایانی سوره شرف نزول یافتند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل قدرت خدای متعال و وجوب بندگی و اطاعت مخلصانه و ابطال شرک در آیه‌های پیشین، این آیات، شبهه‌ی انکارکننده‌گان را در مورد رستاخیز پاسخ می‌دهد:

أ: دوباره‌آفریدن هرچیز از بار نخست آسان‌تر است.

ب: خداوند، در وجود درخت سبزِ تر و تازه، اخگر آتش نهاده است.

ج: آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان بزرگ‌تر است. خلاصه، فرمان آفرینش به امر «کُن: باش» انجام می‌پذیرد و قطعاً کار خدا به زمان نیاز ندارد.

شرح و بیان

۷۷ تا ۸۳ـ این آیات، انسان را با حقیقت و ویژگیهای شخصیت خود، روبه‌رو می‌کند که چگونه هستی یافته و از چه چیزی به وجود آمده است؟ باید مُنکران رستاخیز دریابند که وجودشان از نطفه‌ی ناچیزی است که آنان را راست‌قامت و خوش‌ترکیب به بارآورده است. ما انسان را از نطفه‌ی آمیخته‌ی زن و مرد که از هزاران مادّه‌ی ریزحیاتی تشکیل شده، آفریدیم و او را در بوته‌ی آزمایش قرار دادیم و گوش شنوا و چشم بینا عطا کردیم. [← نسان/۲]. انسان را از آبی بی‌ارزش پدیدآوردیم و تا زمانی معیّن در جایگاهی استوار نهادیم. ما توانا بودیم و نیکو توانایی هستیم. [← مرسلات/۲۰تا۲۳]. انسان منکر، علیه فرمان پروردگارش در جنگ و ستیز است و می‌گوید: پس از مرگ، جهانی دیگر نیست و رستاخیز و زندگی نوین، دروغ است و مثال می‌زند که: چه کسی استخوانهای فرسوده را از نو زنده می‌کند و گوشت و رگ و خون و پوست را به آن می‌دهد؟ راستی، چه سفاهتی بالاتر از این است که آفرینش صورت و شکل زیبای اندام خود را که از همان نطفه‌ی بی‌مقدار پدید آمده، از یاد ببرد! اگر از آفرینش خود غافل نمی‌شد، این گونه به جدال نمی‌پرداخت. پس باید به عقب بازگردد و به آفرینش خویش بیندیشد که همواره در حال مرگ و

رستاخیز است: از جمادی مردن و به نامی تبدیل شدن و از عالم نباتی پا به عالم حیوانی نهادن و از حیوانی به انسان شدن، همه نشان رستاخیز و عالم پس از مرگ است. ای انسان! دیگر چرا از دوباره زنده شدن استخوان پوسیده می‌پرسی؟! این استخوانها هرگاه فرسوده گشت، به خاک تبدیل می‌شود. آری! تو نیز روز نخست از خاک آفریده شده‌ای...

«باید منکران بدانند که: هرکاری برای خدا آسان است و آن کس که در آغاز امر، انسان را آفرید، او را برای رستاخیز نیز زنده خواهد کرد؛ چون دانا و تواناست. آن خدایی که بهر انسان در دل درخت تر و تازه، آتش می‌آفریند و آن را برمی‌افروزد. شاید منظور از واژه‌ی «نار» در آیه‌ی «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الأَخْضَرِ نَارًا»؛ یعنی، انرژی ذخیره‌شده‌ی آفتاب بر اثر «فتوسنتز» در وقت رشدکردن چوبهای درختان که هنگام اصطکاک و مالش، به صورت جرقه‌ی الکتریسیته یا جریان برق، نُمایان می‌شود و موجب برافروختن آتش می‌گردد، یا با سوزاندن چوبها، انرژی نهان در آنها آزاد می‌گردد و نور و حرارت اندوخته و نهان در ذرّات پیکره‌ی درختان، به صورت روشنایی و گرما پدید و رستاخیز انرژیها و نیروهای پوشیده ظاهر می‌گردد. یعنی، انرژیهای به ظاهر مرده‌ی خورشید در دل درختان، دوباره زنده می‌شود و خود را می‌نُمایاند.» [با اندکی تصرف، نقل از پاورقی ترجمه‌ی فی‌ظلال، از مترجم].

نزد مردم عرب، این شجر اَخضر (درخت سبز) به نام «مَرْخ» و «عَفار» مشهور است که گویند: در سرزمین حجاز می‌روید، که اگر کسی وسیله‌ی روشن کردن آتش، همراه نداشته باشد، دو چوب سبز و تر و تازه از آن درخت را می‌گیرد و به هم می‌مالد که بر اثر اصطکاک و مالش، آتش از آن دو چوب افروخته می‌شود، همان‌گونه که از ابر، برق می‌جهد. و علاوه بر این، وقتی درخت به خشکی گرایید، هیمه‌ی آتش می‌شود.

آری! برافروختن آتش از درخت سبز تر و تازه - در واقع - جمع نقیضین است و این هم از اسرار قدرت آفریدگار می‌باشد، هم‌چنان که از ابر باران‌زا جریان برق روی می‌دهد.

نکته: در لسان‌العرب، ردیف «ع»، جلد۹، ص۲۸۷، چنین آمده که مَرْخ و عَفار، دو درخت هستند که انرژی حرارتی و آتش درون آنها از سایر درختان بیشتر و آتش‌گیرانه‌ی تمام شاخه‌هایشان یکسان است و بدان وسیله، آتش برافروخته می‌شود. این دو به منزله‌ی نرینه و مادینه‌اند که بر اثر اصطکاک و به هم زدنشان، روغن‌درونشان موجب شعله‌ور شدن آنهاست.

دلیل دیگر رستاخیز این که: آفرینش آسمانها و تمام آن چه در آن است و زمین و همه‌ی آن چه در آن قرار گرفته، از آفرینش انسان بسی بزرگ‌تر است و خدا می‌تواند همانندِ انسانها را بار دیگر بیافریند. [← غافر/۵۷]، [← حقاف/۳۳]. خداوند به هر کاری اراده کند به فرمانِ «کاف و نون» فوراً انجام می‌گیرد؛ خواه درست کردن پشّه‌ای باشد، خواه پدید آوردن آسمانها و زمین. آفرینش هر دو برِ پروردگار یکسان است.

این پروردگار هستی‌آفرین، از هر عیب و نقصی پاک و مبرّاست و همگی در دست مقتدر و توانمند او قرار دارند. [← ملک/۱].

یادآوری

فطری بودن اعتقاد به رستاخیز؛ چون:

انسان از مرگ و نیستی گریزان است و به شیوه‌های گوناگون در جهت ماندگاری و بقا تلاش می‌کند و کسی فنا را دوست ندارد و اشیایی که گذشتگان در طول تاریخ در گور مردگان دفن کرده‌اند؛ نشان می‌دهد که به نوعی زندگی پس از مرگ در نهادشان نهفته و وجدان آگاهشان آن را پذیرفته بود.

راستی، اگر تنها زندگی این جهان را از نظر بگذرانیم و زندگی جهان آخرت را به فراموشی بسپاریم، اندیشه و بینشی بیهوده و زندگی بدون هدف خواهد بود. آیا وجود این هستی پهناور، این همه امکانات، این هیاهوی پیوسته در جهان، این زمزمه‌های بی‌شمار مدارس و اماکن علمی و فرهنگی و... تنها به خاطر چندصباحی خوردن و پوشیدن و لذّت‌بُردنِ گذراست و بس؟! قطعاً زندگی این جهان با تمام خوبیها و بدیهایش، مقدمه و زمینه‌سازِ جهان آخرت و دستیابی به ثمره‌ی کردار است تا همگی به سوی خالق خود بازگردند و به لقایش برسند؛ چون پیدایش نخستین را دریافته‌اند... [← وقعه/۶۲].

و سرانجام بهشت الهی، کانون عطایای بی‌شمار؛ و دوزخ، مرکز و جایگاهِ هرگونه درد و رنج و عذابی است.

از خدای متعال مسألت داریم که ما را از شرّ بدکاران، مصون بدارد و به نور معرفت خود دلهایمان را تابناک فرماید، آن سان که دلهای بندگان نیکوکار را به نور معرفت خود، می‌آراید؛ و درود و سلامی شایان بر روان پاک محبوب یزدان و قلب همه‌ی جانان و بر خاندان و یاران او باد، تا روزی که سوره‌ی یس قلب قرآن است.

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکتی

صافات

۱۸۲ آیه

خدای جهانیان یکی بیش نیست، آراستن آسمان به زیور ستارگان، اثبات رستاخیز و...

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ١ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ٢ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ٣ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ٤ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ٥ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ٦ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ٧ لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلإِ الأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ٨ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ٩ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ١٠ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ ١١ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ١٢ وَإِذَا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ ١٣ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ١٤ وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ١٥ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ١٦ أَوَآبَاؤُنَا الأَوَّلُونَ ١٧ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ١٨ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ١٩ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ٢٠ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ٢١

توضیح واژه‌ها

الصَّافّات: جمع صافّه، به صف‌ایستادگان، صف‌بستگان. **الزّاجرات (زجر)**: جمع زاجره، بازدارندگان، فرشتگان که ابر را به هر طرف سوق می‌دهند. **التّالیات (تلو)**: جمع تالیه، تلاوت‌کنندگان. **واحدٌ**: یگانه است، یکی است. **المَشارق**: جمع مشرق، جای برآمدن، مشرقها، خاوران. **زَیَّنّا**: آراستیم، زینت بخشیدیم. **الدُّنیا**: نزدیک، نزدیکترین آسمان. **الکواکب**: ستارگان و اجرام آسمانی. **حفظاً**: نگهداشتن، محفوظ کردن. **مارِد (مَرَد)**: سرکش، نافرمان، متمرد. **لا یَسَّمَّعون (سَمع)**: نمی‌توانند گوش فرا دهند. **المَلإ الأعلی**: عالم بالا، ساکنان آسمان، جمع برتر، فرشتگان والامرتبه، بزرگان والامقام. **یَقذِفون**: رانده می‌شوند، هدف [تیرفرشتگان] قرار می‌گیرند. **دُحوراً (دَحر)**: راندن، تار و مار کردن، دور انداختن، طرد کردن. **واصِبٌ**: همیشگی، پیوسته، سخت. **خَطِفَ**: ربود، با سرعت برگرفت، دزدکی گوش فراداد، استراق‌سمع کرد. **الخَطفَة**: به سرعت و پنهانی ربودن، به سرعت قاپیدن. **أتبَعَ**: دنبال کرد، تعقیب نمود. **شهابٌ**: شعله‌ای، آذرخشی. **ثاقبٌ**: سوزاننده، شکافنده، سوراخ‌کننده. **إستَفتِهِم (فتی)**: از آنان نظرخواهی کن. از آنان بپرس.

أَشَدُّ خَلقاً: نیرومندتر در آفرینش، در آفرینش سخت‌تر و دشوارتر. **طِینٍ**: گل. **لازِبٍ**: چسبنده. **ذُکِّرُوا**: پند داده شدند. **یَستَسخِرونَ**: دیگران را به مسخره کردن فرا می‌خوانند، یکدیگر را به ریشخند کردن می‌خوانند. **مِتنا**: مُردیم. **کُنّا تُراباً**: خاک شدیم. **أَإِنّا**: آیا ما؟ **مَبعوثونَ**: برانگیخته‌شدگان. زنده‌شدگان. **الأَوَّلونَ**: پیشینیان، گذشتگان. **داخِرونَ**: جمع داخِر، انسانهای زار و زبون و خوار و پست، فروتنان. **زَجرَةٌ**: فریاد و غرش، بانگ مرگ‌زا. **یَنظُرونَ**: می‌نگرند، انتظار می‌کشند. **یاوَیلَنا**: وای بر ما. **یَومُ الفَصلِ**: روز جدایی، روز داوری و دادرسی. **تُکَذِّبونَ**: دروغ می‌انگارید.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قسم به صف‌بستگان که صفی استوار بسته‌اند!

۲ـ و قسم به بازدارندگان که سخت بازمی‌دارند!

۳ـ و قسم به تلاوت‌کنندگان قرآن!

۴ـ قطعاً خدای شما یگانه است.

۵ـ او پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن‌چه میان آنها و پروردگار مشرق‌هاست.

۶ـ ما آسمان نزدیکتر را به زیور ستارگان آراستیم؛

۷ـ و از [دستبرد] هر شیطان نافرمانی، نگه‌داشتیم،

۸ـ تا نتوانند به سخن ساکنان عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو تیرباران می‌شوند،

۹ـ تا سخت به عقب رانده شوند و آنان را عذابی پیوسته است.

۱۰ـ مگر یکی از آنها ناگهان [از اسرار عالم بالا] چیزی برباید، که فوراً شهابی سوزاننده به دنبالش می‌تازد.

۱۱ـ از [بی باوران] بپرس: آیا آفرینش دوباره‌ی آنان سخت‌تر است یا [سایر] پدیده‌هایی که آفریده‌ایم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریده‌ایم.

۱۲ـ تو [از بی‌باوری آنها] در شگفتی و آنها مسخره می‌کنند.

۱۳ـ وقتی آنها پند داده شوند، عبرت نمی‌گیرند.

۱۴ـ و هرگاه معجزه‌ای ببینند، به ریشخندش می‌گیرند.

۱۵ـ و می‌گویند: این چیزی جز جادویی آشکار نیست.

۱۶ـ آیا وقتی مُردیم و خاک و استخوان‌های [فرسوده] گشتیم ما از نو زنده می‌شویم؟!

۱۷ـ آیا پدران نخستین ما زنده می‌شوند؟!

۱۸ـ بگو: آری! شما با خواری و زبونی [برانگیخته می‌شوید].

۱۹ ـ و تنها یک فریاد است و بس. آن‌گاه آنان [برانگیخته می‌شوند و] می‌نگرند؛
۲۰ ـ و می‌گویند: وای بر ما! این است روز جزا.
۲۱ ـ [فرشتگان می‌گویند] این، همان روز داوری است که [شما] دروغش می‌انگاشتید.

شرح و بیان

این سوره یکصد و هشتاد و دو آیه است و در مکه نازل شده و چون مطلع سوره سوگند پروردگار به فرشتگانی است که ـ همانند صفوف نمازخوانان ـ در آسمان به صف ایستاده‌اند، از این رو، سوره‌ی صافّات (به صف ایستادگان) نام دارد.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ـ سرآغاز این سوره و پایان سوره‌ی یس، هر دو به قدرتمندی مطلق هستی بخش اشاره می‌کنند.
۲ـ ترتیب این سوره پس از سوره‌ی پیشین، همانند اعراف پس از انعام و شُعرا پس از فرقان، در بیان احوال گذشتگان است.
۳ـ این سوره، بیان مجمل احوال مؤمنان و کافران را در سوره‌ی پیشین، تفسیر می‌کند.

موضوع این سوره

این سوره،هم چون سایر سوره‌های مکی در مورد اصول عقاید: توحید، وحی و نبوّت و معاد و رستاخیز، است و به ساختن زیربنای عقیده و زدودن درونها از شرک و آلودگیها می‌پردازد.
از فرشتگان، از جن، از شهاب ثاقب برای راندن و سوزاندن شیاطین، از ستارگانِ آراینده‌ی آسمان ما، از احوال کافران در قیامت و محاوره و گفتگوی دو گروهِ مؤمن و کافر در دنیا و فرجامِ هر دو سخن می‌گوید. و نیز گوشه‌ای از تاریخ و قصه‌ی: نوح، ابراهیم، اسماعیل، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس ـ سلام الله علیهم ـ را به صورت کوتاه و فشرده و در عین حال، مؤثر بازگو می‌کند؛ اما قصه‌ی ابراهیم بت‌شکن ـ سلام‌الله علیه ـ نسبتاً مشروح است...

۱ تا ۵ ـ خداوند به دسته‌هایی از فرشتگان پاک و فروتن که شب و روز در ذکر و فکر و تسبیح خدایند و برای انجام فرمانش به پا ایستاده‌اند [← همین/۱۶۵]، [← مرسلات/۱تا۶] و او را به یکتایی می‌ستایند و پیوسته منتظر دستورات او هستند؛ سوگند یاد می‌کند. برخی از این فرشتگان، ابرها را به هر طرف می‌رانند، برخی دیگر، مردم را از گناه و نافرمانی حق باز می‌دارند و از وسوسه و گمراهی شیاطین جلوگیری می‌کنند و آیات حق را بر پیامبران تلاوت می‌نمایند. آری! خداوند به اینها سوگند می‌خورد که آفریدگار و معبود

هستی، یکی بیش نیست و فقط او پدید آورنده و پرورنده‌ی آسمانها و زمین و سایر پدیده‌ها و مشرق و مغرب است. [← بقره/۱۱۵]، [← رحمن/۱۷].

۶ تا ۱۰ ـ **نکته:** «رَبُّ المشارق» آفتاب هر روز از نقطه‌ای غیر از نقطه‌ی روز قبل و بعد، طلوع می کند و فواصل این نقطه‌ها از هم به قدری منظم و دقیق است، که هرگز کم و زیاد ندارند. این نظم مشارق شمس و طلوع و غروب سایر ستارگان پیوسته برقرار و بی کم و زیاد است. این آیات نیز دلیل دیگری بر قدرت و وجود آفریدگار است که خدا به وسیله‌ی ستارگان درخشان زیبا و گوناگون، آسمان ما را به نیکی آراسته و انگار جواهر براق و درخشنده و بسیار دل‌انگیزاند و انسان از مشاهده‌ی آنها شاد و مسرور است و هرگز خسته و ملول نخواهد شد. خداوند این آسمان زیبا را از این که شیاطین نافرمان در جرگه‌ی آسمانیان در نیایند، به سخنانشان گوش فراندهند و توطئه ساز نکنند، مصون می‌دارد، تا نتوانند اسرار عالم غیب را دریابند. آنها از هر سو هدف تیرهای شهاب سوزاننده‌ی ستارگان می گردند و به خواری و خفّت به عقب رانده می‌شوند و آتش می گیرند ودر آخرت هم در آتش دوزخ می‌مانند. [← حجر/۱۶تا۱۸]، [← ملک/۵].

روشن است که این فرمان حق، کاری شدنی و قطعی است؛ هرچند همه‌ی اینها از اسرار غیبی می‌باشد و جز باور به آن ما را نسزد. پس، با این توضیح، اگر یکی از شیاطین چیزی از رازهای غیبی را دریابد، شهاب تند و تیز فوراً خود را می‌رساند و نابودش می کند؛ چون حق اِستماعِ وحی و راز الهی را ندارند. [← شعراء/۲۱۲]. آسمان پر از نگهبانان نیرومند و این شهاب است که نمی گذارند شیاطین چیزی از کلام حق را بربایند. [← جنّ/۸ و۹].

۱۱ تا ۲۱ ـ ای محمد! از مشرکان و بی‌باوران و منکرانِ کوردل بپرس: آفریدن این آسمان و زمین، فرشتگان و سایر پدیده‌های هستی سخت است یا زنده‌کردن و دوباره پدید آوردن انسانها؟ این پرس‌وجو نکوهش و سرزنش است که قرآن آن را بدین سبک و شیوه بیان می کند. [← یس/۸۱]، [← غافر/۵۷]. آفرینش انسان از گِلی چسبیده‌ی ضعیف و بی‌مقدار است، پس چگونه به خود اجازه می‌دهد که رستاخیز را انکار کند، در صورتی که بار دیگر به درون همان خاک و گِل برمی گردد و به آن تبدیل می‌شود؟!

پیامبر ـ ص ـ با آن قلب پاکش که همه‌چیز را به عیان درک می کرد، از صُنع آفریدگار و از افکار و انکار بی‌دلیل مشرکان و بی‌باوران در شگفت بود که چرا با وجود این همه بُرهان گویا باز حق‌پذیر نیستند و از اندرزهای دلسوزانه و نصایح خیرخواهانه سربرمی‌تابند ودل و درونشان چنان سیاه و سخت گشته که همدیگر را برای ریشخند کردن به هر نوع معجزات الهی، فرامی‌خوانند و قرآن را سحر و افسون می‌نامند و بیماردلانه می گویند: مگر ممکن است وقتی بدن آدمی به خاک تبدیل شد و هر ذره‌اش در گوشه‌ای فروریخت، دوباره زنده شود و این همه سال و زمان بگذرد گذشتگان ما از نو زنده شوند؟! خداوند در پاسخ این یاوه گویی می‌فرماید: ای محمد! به آنان بگو: بله! شما و نیاکان ناپاکتان با خواری و زبونی و پستی و

سرافکندگی زنده خواهید شد [← نمل/۸۷] و آنان که در بندگی و عبادت من تکبر ورزند، به خواری و زاری در دوزخ می‌افتند [← غافر/۶۰]. پس همگی با یک صیحه برای پس‌دادن پرس‌وجو و حساب‌وکتاب کردار خویش، در رستاخیز زنده می‌شوند و از خاک گور، سر بیرون می‌آورند و در عرصه‌ی محشر، فرمان نهایی پروردگار را انتظار می‌کشند.

در این لحظات حسّاس سرنوشت، سیاه‌اقبالان، نگران و سرگردان، فریاد برمی‌آورند و به زاری می‌افتند و خود را ملامت می‌کنند و می‌گویند: ای وای بر ما! امروز روز داوری و کیفر و پاداش است؛ اما این اعتراف، برایشان هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد و همین‌طور سراسیمه و درمانده و بی‌یار و یاورند.

اکنون فرشتگان سرزنش‌کنان، خطاب به آنان می‌گویند: امروز، روز داوری حق و روز جدایی پاک و ناپاک است، روزی است که در برابر انکارکردنهایتان کیفر می‌بینید...

مشرکان در روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرند، کیفر آنان و پاداش مؤمنان مخلص

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۲۲ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۲۳ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۲۴ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ۲۵ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۲۶ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۲۷ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ۲۸ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۲۹ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ۳۰ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ۳۱ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ۳۲ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۳۳ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۳۴ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۳۵ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ۳۶ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ۳۷ إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ۳۸ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۳۹ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۴۰ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ۴۱ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ۴۲ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۴۳ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ۴۴ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ۴۵ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ۴۶ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ۴۷ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ۴۸ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ۴۹ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۵۰ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ۵۱ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ۵۲ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ ۵۳ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ۵۴ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ۵۵ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ ۵۶ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۵۷ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ۵۸ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۵۹ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۶۰ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۶۱

توضیح واژه‌ها

اُحشُرُوا: جمع آوری کنید، گردآورید. اَزواج: جمع زوج، همسران، هم‌دستان، همردیفان در گناه و شرک، همتایان. ما: آن چه، بُتها. اِهدُوا: راهنمایی کنید، راه نمایید، نشان دهید. الجَحیم: آتش دوزخ. قِفوهُم (وَقف): آنها را نگاه دارید، بازداشت کنید. مَسئُولُونَ: بازخواست شدگان. لا تناصَرونَ: همدیگر را یاری نمی کنید. مُستَسلِمونَ: تسلیم‌شدگان، فرمانبرداران. یَتَساءَلُونَ: از یکدیگر می‌پرسند، از هم سؤال می‌کنند، همدیگر را نکوهش می‌کنند. کُنتُم تَأتونَنا: به سراغ ما می‌آمدید. عَنِ الیَمین: از راه خیرخواهی.

قالوا : مستکبران و گمراه‌کنندگان گفتند. سُلطان : قدرت، زور و اختیار، تسلط و چیرگی. طاغینَ : جمع طاغی، گردنکشان، نافرمانان، طغیانگران. حَقَّ عَلَینا : بر ما محقق گشت، بر ما ثابت شد. أغوَیناکُم (غَوي): شما را گمراه کردیم. غاوینَ (غاوُونَ): جمع غاوی، گمراهان. [← عرف/۱۷۵]، [← حجر/۴۲]، [← شعراء/۹۱و۹۴]. نَفعَلُ : چنین می کنیم، عمل می کنیم. یَستَکبِرونَ : تکبر میورزند. تارِکُوا آلِهَتِنا : ترک کنندگان معبودهایمان. الألیم : دردناک. ما تُجزَونَ : جزا داده نمی‌شوید، کیفر داده نمی‌شوید. المُخلَصینَ : پاکدلان، بندگان پاکدل و خالص‌شده، بندگان بااخلاص. فَواکِه : میوه‌ها. مُکرَمونَ : عزیزان، بندگان مورد احترام. النَّعیم : پر ناز و نعمت. سُرُر : جمع سریر، تختها. مُتَقابِلینَ : در برابر هم، روبه‌روی یکدیگر. یُطافُ عَلَیهِم : پیرامونشان می گردد. کَأس : جام، قَدَحِ شراب. مَعین : جاری و روان [← وقعه/۱۸]. بَیضاء : سفید. لَذَّة : گوارا. شارِب : نوشنده. غَولٌ : تباهی عقل و خرد، بیهوشی، سردرد، بیماری. لا یُنزَفونَ : مست و بی‌حال نمی کند، عقل از دست نمی‌دهد. [← وقعه/۱۹، لا یُنزِفونَ]. قاصِراتُ الطَّرفِ : فروهشته‌نگاه، دارای چشمانی نیم‌نگاه و مست [← ص/۵۲]، [← رحمان/۵۶]. عینٌ : جمع عَیْناء: زنان درشت‌چشم، فراخ‌دیده که نگاهشان محدود به همسران است. بَیضٌ : جمع بَیضه، تخم‌مرغ، تخم هرگونه پرنده‌ای، تخمِ شترمرغ که معمولاً زنان زیبای سفیدپوست را به آن همانند می کنند. مَکنونٌ : مستور و نهان از غیر. قَرینٌ : هم‌نشین، همدم، دوست. المُصَدِّقینَ : تصدیق کنندگان، تأییدکنندگان. مَدینونَ : جمع مدین، بازخواست شدگان، پاداش و کیفر داده‌شدگان [← وقعه/۸۶]. مُطَّلِعونَ : باخبران، مُشرفان به سوی پایین، دیده‌وران، آنان که به چیزی می‌نگرند. إطَّلَعَ : باخبر شد، از بالا نگریست، دیده‌ور شد. سَواء : وسط، میان. إنْ کِدْتَ : نزدیک بود که تو، چیزی نمانده بود که تو. لَتُردینِ ← لَتُردینی (رَدْي): مرا نابود کنی. المُحضَرینَ : احضارشدگان. أفَما نَحنُ : آیا ما نیستیم؟ أفَما نَحنُ بِمَیِّتینَ : آیا ما دیگر مرگی نمی‌چشیم؟ مَوتَتَنا الأُولی : مرگ پیشینمان، مرگ نخستینمان. المُعَذَّبینَ : عذاب‌شوندگان، عذاب‌داده‌شدگان. الفَوزُ : کامیابی، رسیدن به آرزو، رستگاری و پیروزی. لِمِثلِ هذا : برای چنین چیزی، برای همانند این کامیابی، برای چنین هدفی.

ترجمه‌ی آیات

۲۲ و ۲۳ ـ [ای فرشتگان!] ستم‌پیشگان مشرک و هم‌ردیفانشان و آن‌چه را که به‌جای خداوند می‌پرستیدند، گرد آورید و به سوی دوزخ راهشان بنمایید.

۲۴ ـ و آنان را بازدارید، چون از آن‌ها بازخواست می‌شود.

۲۵ ـ [ای مشرکان!] چرا به همدیگر کمک نمی کنید؟!

۲۶ ـ بلکه آنان امروز از در تسلیم درآمده‌اند!

۲۷ـ[در این حال] آن‌ها به همدیگر روی می کنند و از هم می‌پرسند:
۲۸ـ[و مستضعفان] می گویند: شما [به ظاهر] از در خیرخواهی به سراغ ما می آمدید [و ما را از راه بردید].
۲۹ـ[مستکبران] می گویند: خیر! شما خودتان ایمان نیاوردید؛
۳۰ـما بر شما هیچ تسلّطی نداشتیم؛ بلکه خود شما از در نافرمانی درآمدید.
۳۱ـاز این رو، وعده‌ی عذاب پروردگارمان در حق ما ثابت گشت و باید آن را بچشیم.
۳۲ـما خودمان گمراه بودیم و شما را نیز گمراه ساختیم.
۳۳ـبنابراین، آنان در آن روز در عذاب مشترکند.
۳۴ـبله! ما با بزهکاران این گونه رفتار می کنیم؛
۳۵ـزیرا وقتی به آنان گفته می‌شد: خدایی به‌جز خدای یکتا نیست؛ تکبر می‌ورزیدند؛
۳۶ـو می گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه خدایانمان را رها می کنیم؟!
۳۷ـ[قرآن می گوید:] چنین نیست، او حق را آورده و تصدیق کننده‌ی فرستادگان است.
۳۸ـدر این صورت شما [بی‌باوران] چشنده‌ی عذاب دردناک هستید.
۳۹ـو جز در مقابل کردارتان مجازات نمی‌شوید.
۴۰ـمگر بندگان پاکدل خدا،
۴۱ـ که آنان از روزیِ معیّنی برخوردار می‌شوند،
۴۲ـ[یعنی هرگونه] میوه‌ای. و آنان خود محترم‌اند،
۴۳ـدر میان باغ‌های پرنعمت [به سر می‌برند].
۴۴ـبر بالای تخت‌هایی روبروی هم [می‌نشینند].
۴۵ـبا جامی از باده‌ی ناب پیرامونشان در گردشند.
۴۶ـباده‌ای بسیار سفید که برای نوشندگان گواراست.
۴۷ـنه خرد از آن تباه می گردد و نه مستی آورد.
۴۸ـپیش آنان [محبوبانی] فروهشته نگاه و فراخ چشم‌اند،
۴۹ـ[سیمین تن]، انگار تخم شترمرغ‌اند و زیر پر پنهان‌اند.
۵۰ـآن‌ها به یکدیگر رو می کنند و به گفتگو می‌پردازند.
۵۱ـیکی از آنان می گوید: راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم،
۵۲ـ[که] می گفت: آیا تو از زمره‌ی تصدیق کنندگان [معاد] هستی؟
۵۳ـآیا آن‌گاه که مُردیم و خاک و استخوان [پوسیده] شدیم، واقعاً بازخواست می‌شویم؟!
۵۴ـ[همان مرد مؤمن به دوستانش] می گوید: آیا می‌توانید از او خبری دریافت کنید؟

۵۵ـ [خود] نظر می‌اندازد و او را در میان آتش می‌بیند؛
۵۶ـ [و به او] می گوید: به خدا قسم نزدیک بود که مرا نابود گردانی.
۵۷ـ و اگر موهبت پروردگارم نبود، من هم از احضارشدگان [در آتش] بودم.
۵۸ـ [آن‌گاه با شادی می گوید:] آیا ما دیگر نمی‌میریم...
۵۹ـ جز همان مرگ نخستین؟ و هرگز روی عذاب نمی‌بینیم؟
۶۰ـ به راستی، این همان کامیابی بزرگ است.
۶۱ـ اهل عمل باید برای رسیدن به چنین هدفی بکوشند.

شرح و بیان

۲۲ تا ۳۲ ـ پیامبر ـ ص ـ بارها مشرکان را به سوی راه راست هدایت می‌فرمود؛ چون نپذیرفتند در قیامت گرفتار کردار پست و پلید خویش گشتند و با همفکران و دوستانشان به سوی آتش دوزخ رانده شدند و فرشتگان به فرمان خدا، ستمگران مشرک و امثالشان را همراه خدایان دروغین از جنس سنگ و چوب را گرد می‌آورند. این گردآوری برای افزونی غم و حسرت و سرافکندگی مشرکان است که بتها را همتایان پروردگار هستی می‌دانستند، سپس آنان را در پرتگاه دوزخ بازداشت می کنند و مورد بازجویی آن چه که در دنیا کرده‌اند، قرار می‌دهند و از عقاید و دیدگاه ناپسندشان سؤال می کنند و ملامت‌کنان خطاب به آنان می گویند: مگر شما را چه شده که اکنون یاران دنیا، تک‌وتنهایتان گذاشته‌اند، در صورتی که در آن جا می گفتند: «**نَحنُ جمیعٌ مُنتصِرٌ**»: ما همگی باهم پیروزیم؟! اما اکنون درمانده و خوار و زبون و تسلیم هستید و از هر سو غبار سرافکندگی و بی کسی فرایتان گرفته است و کسی پشتیبان شما نیست و همه‌ی امید و آرزوها و تکیه‌گاههایتان بر باد رفته است.

در این موقع، سران ستمگر و پیروان گمراه نادانشان، در برابر هم قرار می گیرند، همدیگر را نکوهش و نفرین می کنند و سخت به ستیزه می‌پردازند: پیروان درمانده به سران مستکبر و خودخواه می گویند: شما ما را از راه به در بُردید، از لطف حق محروممان کردید، از طریق ریاست و زورگویی برما حکم راندید، ضربه‌ای سنگین بر پیکر و بینش و عقاید ما زدید و خود را دلسوز ما نشان دادید. [← براهیم/۲۱و۲۲]، [← همین/۹۳]. واژه‌ی یَمین در این آیه؛ یعنی، با قوت و قدرت و شدت، توسط دست راست.

سران نیز در پاسخ می گویند: اصلاً شما اهل ایمان و باور نبودید و از حقیقت حق روی برتافتید و کفر اختیار کردید، ما، شما را به قهر و زور به کفر وادار نکردیم؛ بلکه خودتان نافرمان و بی‌ایمان و سرکش بودید و به سوی ناحق روی نهادید. به این سبب، دعوت ما را پذیرفتید و از دین حق دست کشیدید. ما فقط شما را دعوت کرده بودیم؛ پذیرش و عدم پذیرش آن، به انتخاب خودتان بود و بس. پس سزاوار است که

هر دو، کیفر و عذاب را بچشیم؛ چون هردو گمراه گشته‌ایم.

۳۳ تا ٤۷ ـ سرانجام خداوند هر دو گروه را به نسبت بزهکاریهایشان، مجازات می‌کند؛ زیرا وقتی به سوی کلمه‌ی توحید (لاإِلهَ إِلّا الله) فراخوانده می‌شدند؛ خود را بزرگ می‌شمردند و از گفتن آن خودداری می‌ورزیدند و می‌گفتند: چگونه ممکن است، به خاطر سخن شاعری دیوانه، خدایان خود را رها کنیم!!

نکته: آوردن «شاعر و مجنون» با هم ضدّ و نقیض هستند: شاعر از روی درک و اندیشه ـ که زاده‌ی خرد است ـ شعر می‌سراید؛ در صورتی که دیوانه از این ویژگی محروم است.

چرا به پیامبر بزرگوار شاعر می‌گفتند؟

چون سخنانش آن قدر در دلها و روانها اثرگذار بود و عواطف و احساسات آدمی را به خود جذب می‌کرد و می‌ربود، انگار آهنگین‌ترین شعر را زمزمه می‌کند، حال آن که گفتارش هرگز شعر نبود؛ بلکه سخنی والاتر و بالاتر از شعر؛ یعنی، کلام دلنشین و شیوای آفریدگار بود.

و نیز بدین سبب او را دیوانه می‌نامیدند؛ چون رنگ محیط شرک‌آلود را به خود نمی‌گرفت و در برابر عقاید خرافی جامعه، قاطعانه ایستاده بود که گمراهان، این ویژگی را جنون و دیوانگی می‌خواندند، در صورتی که مهمترین ارزش کار حضرت، همین ایستادگی در برابر کفر و شرک و خرافات بود.

پیامبر خاتم با توحیدی دور از آلودگی و خالص و نور درخشان و روشن، که همان حق است و سایر پیامبران بر آن اجماع کرده بودند، نزد مردم آمد و ابداً نه نامه‌اش شعر بود و نه در وجود مبارکش دیوانگی احساس می‌شد. این سخنان یاوه‌ی دشمنان، تقلیدی از پیشینیان مشرک بود که پیامبران خود را به شیوه‌های گوناگون، متهم می‌کردند و می‌آزردند. [← فصلت/۴۳].

پس ای کافران و ای بی‌باوران و مشرکان! به دلیل سرپیچی از حق و بی‌باوری به پیامبر و کتابهای آسمانی، باید کیفر سخت را ـ که موافق کردار زشت شماست ـ بچشید و بدانید که خدا به کسی ستم روا نمی‌دارد. [← کهف/۱۹]، [← فصلت/۴۶].

٤۰ تا٤۹ ـ پس از بیان حال بزهکارانِ متکبر و مشرک، اکنون این آیات از احوال پاکدلان و چگونگی پاداش آنان، سخن می‌گویند که: بندگانِ مؤمن و پارسای خداشناس، عذاب نخواهند دید و هنگام داوری حق، جدال و ستیزی ندارند؛ بلکه در باغ و بوستان بهشت از هر گونه نعمت پاکیزه‌ای که برایشان فراهم شده است، برخوردار و متمتع می‌شوند و محترم و گرامی‌اند. [← عصر/۱تا۳] و بالای تختهای آراسته در مقابل هم می‌نشینند و با شادی و سرور، همدیگر را می‌نگرند و لذت می‌برند و از باده‌ی ناب بهره‌مند می‌شوند؛ باده‌ی نابی که از چشمه‌سارهای لطف الهی می‌جوشد و در قدحهای سربه‌مُهر، آماده شده و سفید و گوارای هر نوشنده‌ای است که نه عقل آدمی را می‌برد و نه بدمست و بی‌حالش می‌کند.

یادآوری:

آیه‌ی ۴۰ می‌فرماید: «إلّا عِبادَ اللهِ المُخلَصینَ» جلد دوم دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، تحت عنوان «اخلاص»، فواید آن را بیان می‌کند که فقط فهرست‌وار به آن اشاره می‌کنیم:

۱ـ عشق و محبت الهی نسبت به انسان مخلص،

۲ـ پذیرفته‌شدن اعمال انسان مخلص. در حدیث است که: خداوند، فقط اعمال پاک و خالص را از بندگانش می‌پذیرد.

۳ـ زدودن وسوسه از انسان. ابوسلیمان دارانی، آن عارف مشهور می‌گوید: اگر انسان، مخلص باشد، وسوسه‌ها و نفاق و تظاهر درونش، زدوده می‌شود.

۴ـ زدودن پلیدی و تباهی از شخص مخلص، به دلیل آیه‌ی [← یوسف/۲۴].

۵ـ روان شدن چشمه‌ی خروشان حکمت و دانایی،

۶ـ نزول مَدد الهی...

۷ـ افزونی پاداش نیکویی...

درباره‌ی اخلاص، به آیه‌های زیر مراجعه شود: [← یونس/۲۲و۲۳]، [← لقمان/۳۲].

چه نیکو گفته‌اند: «دانش، دانه، عمل، زراعت و کشتزار و آبیاری‌اش، اخلاص و پاکدلی است.»*

۴۸ تا ٦۱ ـ مؤمنان و دوستان خدا ـ در بهشت ـ با همسرانِ نیک‌سیرت و پاکیزه‌صورت و با شرم و آزرم زندگی می‌کنند، انگار گوهر یکدانه‌ی دست‌نخورده‌ی درون صدف‌اند. [← وقعه/۲۲و۲۳]، [← رحمان/۵۸ و۷۲].

این بهشتیان در حالی که در ناز و نعمت و آسایش‌اند و غم و اندوه دنیا را از یاد برده‌اند، با هم به گفتگو و پرس‌وجو می‌پردازند و از احوال دوستانشان ـ که در دنیا داشته‌اند ـ می‌پرسند؛ یکی از آنان آشنایی را سُراغ می‌کند که در دنیا زنده‌شدن را منکر بوده، می‌گفت: آیا ما پس از آن که به مشتی خاک و استخوانهای فرسوده درآمدیم، زنده می‌شویم و مورد بازخواست و کیفر و پاداش قرار می‌گیریم؟! این، امری محال و غیرممکن و نامعقول و باورنکردنی است!!

این مؤمن مخلص، سرگذشت آن آشنای بی‌باورش را ادامه می‌دهد، که ناگهان به ذهنش می‌رسد تا از احوالش، پرس‌وجو کند و بداند که فرجامش به کجا انجامیده است و اکنون چگونه وضعی دارد. پس، به بهشتیان همنشین و یار خود می‌گوید: دوست دارید از سرنوشت آن منکر حق باخبر شوید که چگونه در قیامت رسوا و درمانده و بی‌یار گشته است؟! سپس نظری به دوزخ می‌اندازد و او را در میان آتش می‌بیند که

---

* العِلمُ بذرٌ وَ العملُ زَرعٌ و ماءُهُ الاخلاص.

دارد می‌سوزد. با صدای رسا به آن آشنای دیرینه‌اش می گوید: قسم به خدا! چیزی نمانده بود، مرا هم چون خود به دوزخ بکشانی و نابودم کنی؛ اما رحمت و الطاف الهی نگهم داشت و به سوی حق و «صراط مستقیم» راهَم نمود. و اکنون از زمره‌ی بهشتیانم. سپس گفتگوی خود و آشنایش را ـ که در دوزخ است ـ برای یارانِ بهشتی خود باز می گوید، تا بدین وسیله بار دیگر شکرگزار نعمت بی‌پایان و همیشگی حق بوده باشد و آن آشنای دوزخی‌اش را نیز سرزنش و ملامت کند و بر غم و حسرتش بیفزاید.

نکته: آیه‌ی ۵۴ و ۵۵ و آیاتی دیگر این واقعیت را به ما می‌فهماند که قدرت دید بهشتیان فوق‌العاده و نامحدود است.

سپس در عین شادی و سرمستی و خوشحالی ـ ضمن تأیید جاودانگی‌شان در آن آرام‌جای ـ خطاب به یاران بهشتی خود می گوید: آیا ما برای همیشه در بهشت می‌مانیم، از خیر و برکات آن بهره‌ور می‌شویم و دیگر مرگ را نمی‌چشیم و عذاب نمی‌بینیم؟! آری! بهشتیان و عذاب دو چیز متناقض‌اند و هرگز با هم جمع نخواهند شد. ولی دوزخیان، مرگ و حیات ندارند و هر لحظه می‌میرند و برای عذاب، دوباره زنده می‌شوند.

به راستی، این همه الطاف و اکرامی که خدا به ما عطا کرده که برای همیشه از ساکنان بهشت عدن باشیم؛ رستگاری و سرافرازی بس بزرگی است. که سراپا خشنودی خالق هستی‌بخش در آن مشهود می گردد. پس، آدمی باید در دنیا برای رسیدنِ به این نعمتهای پایدار، چنان تلاش کند و جدّ و جهد بلیغ و ارزنده از خود نشان دهد که در آخرت از هر نوع درد و رنج و عذابی در امان باشد.

دوزخ، جایگاه ستمگران

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ٦٢ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ٦٣ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ٦٤ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ٦٥ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ٦٦ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ٦٧ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ٦٨ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ٦٩ فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ٧٠ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ٧١ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ٧٢ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ٧٣ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ٧٤

توضیح واژه‌ها

نُزُلاً: پذیرایی، مهمانداری [← آل‌عمرن/۱۹۸]، [← کهف/۱۰۲و۱۰۷]، [← سجده/۱۹]، [← وقعه/۵۶، نُزُلُهُم]. الزَّقُّومِ: درختچه ی بدبو و تلخ و سمّی. [تَزَقُّم: به سختی بلعیدن.] فِتنَةً: بلا و عذاب و رنج. أصلِ الجَحیم: بیخ جهنم، قعر دوزخ. جَحیم: آتشی که شعله‌اش شدید و بسیار باشد. طَلْع: میوه و شکوفه، اولین میوه‌ی درخت، نوبر. رُؤُسُ الشَّیاطین: نماد زشتی و پلیدی قیافه است. مالِئُونَ (مَلأ): پرکنندگان. البُطُون: جمع بطن، شکمها. شَوباً: آلوده و آمیخته، آمیزه، آلوده به خونابه و زردابه. حَمیم: آب جوشان، آب داغ. أَلفَوْا: یافتند. عَلي آثارِهِم: به دنبال آنان، در راه ایشان. يُهْرَعُونَ: به سرعت رانده می‌شوند، آنان را به شتاب می‌رانند. ضَلَّ: گمراه شد. المُنذَرِین: بیم‌داده‌شدگان. المُخلَصِین: [← همین/۴۰، ۱۲۸]، [← یوسف/۲۴]، [← حجر/۴۰].

ترجمه‌ی آیات

۶۲ـ آیا آن [نعمت‌های بهشتی] برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوّم؟

۶۳ـ ما آن درخت را برای کیفر ستمکاران قرار دادیم.

۶۴ـ زقوّم، درختی است که از قعر دوزخ برمی‌آید.

۶۵ـ میوه‌اش انگار کلّه‌ی شیاطین است.

۶۶ـ دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.

۶۷ـ سپس آب داغ آلوده‌ای بر سر آن می‌آشامند،

۶۸ـ آن‌گاه به دوزخ برگردانده می‌شوند.

۶۹ـ آنان نیاکانشان را در گمراهی یافتند،

۷۰ـ با این وصف در پی آن‌ها شتافتند.

۷۱ـ و پیش از آن‌ها بیشتر گذشتگان گمراه بوده‌اند،

۷۲ـ در صورتی که ما بیم‌دهندگانی به میانشان روانه کردیم.

۷۳ـ پس بنگر که فرجام هشداریافتگان چگونه بوده است!

۷۴ـ به جز بندگان پاکدل خدا [که از نابودی رستند].

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان و برشمردن نعمت‌های بهشتی برای نیکان، این آیات از کیفر و مجازات سنگین اشرار و بدسگالان دوزخی خبر می‌دهد.

شرح و بیان

۶۲ تا ۶۸ ـ بی‌تردید، سعادتمندان برای رسیدن به خشنودی پروردگار، مسابقه می‌گذارند. این است که این آیات می‌فرمایند: آیا نعمتهای پایدار و مهمان‌نوازی و پذیرایی آفریدگار بهتر و ارزنده‌تر است، یا خوردن ثمره‌ی درخت بسیار تلخ و ناگوار زقّوم؟! آن درختی که مایه‌ی درد وحسرت و رنج و محنت ستمگران دوزخی است که به ناچار شکمهایشان را از خوردن آن پُر می‌کنند. آنان، خوراکی غیر از خارخشک زهردار ندارند که نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را برطرف می‌گرداند. [← غاشیه/۶ و۷]. درخت زقوم، خوراک بزهکاران است که مانند فلز گداخته در شکمها می‌جوشد. [← دخان/۴۳تا۴۶]. این درخت از قعر دوزخ سر برمی‌آورد که بسیار بدشکل و نازیبا و بدمزه و کُشنده است و شاخه‌هایش در زشتی و پلیدی به سر و موی شیاطین تشبیه شده؛ چون مردم عرب، هر چیز زشت و بدترکیب را به شیطان و هر چیز زیبا و خوش‌اندام را به فرشته تشبیه می‌کنند؛ همان‌گونه که زنان مصر در ضیافت زُلیخا به یوسف گفتند: این بشر نیست، فرشته‌ای بزرگوار است. [← یوسف/۳۱]. وقتی دوزخیان از برِ تلخ آن درختچه خورند، سخت تشنه می‌شوند و ناچار به سراغ آبی بسیار داغ و آلوده و ناپاک از خونابه می‌روند و از آن می‌آشامند ودوباره به جایگاه خود باز می‌گردند.

آبی جوشان به آنان نوشانده می‌شود که دل و روده‌هایشان را پاره‌پاره می‌کند. [← محمد/۱۵].

این مطلب نشان می‌دهد که هر چیزی در دوزخ جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زقّوم در جایی و آب گرم و سوزان در جایی دیگر از دوزخ به آنها خورانده می‌شود.

این است ضیافت و پذیرایی از دوزخیان! آوَخ، چه ضیافتی! ای وای چه برگشتی و چه جایگاهی!!

۶۹ تا ۷۴ - بی‌باوران باید کیفر را بچشند، چون می‌دانستند، پدرانشان راه را گم‌کرده بودند؛ اما با این وصف از آنها پیروی می‌کردند و با شتاب و بدون اندیشه، پیِ آنان را می‌گرفتند، هم چون کسی که از دور آتشی می‌بیند و بی‌آن که خطر را در نظر بگیرد، با شتاب به سویش می‌دود و خود را در آن می‌افکند. آری! بیشتر آن مردم در گمراهی و غفلت بودند؛ هرچند پیامبرانی در میانشان حضور داشتند. ما باید از فرجام بدِ بدکارانِ بی‌ایمان هشدار یافته درس بگیریم که چگونه خود را نابود می‌کنند و عبرت تاریخ می‌شوند! ولی در این میان بندگان پاکدل نیک‌اندیش و خالص، استثنا می‌گردند؛ چون آنان خود را از ورطه‌ی نابودی و بی‌باوری نجات دادند و راه راست رفتند و به ساحل رستگاری رسیدند.

نکته‌ی ۱: روییدن درخت زقّوم در قعر دوزخ برای بی‌باوران آزمونی است. آنان می‌گویند: چگونه درخت در میان آتش به بار می‌آید، حال آن که درخت در آتش می‌سوزد؟! اما اکنون چیزهایی می‌بینیم که در آتش نمی‌سوزد. پس برای خداوند بسیار آسان است که در درون آتش درخت برویاند...

سعدی می‌فرماید:

درخت زقوم ار به جان پروری — مپندار هرگز کزو برخوری

نکته‌ی ۲: شجره‌ی ملعونه در سوره‌ی [← سرء/۶۰] همان زقوم است.

با دوست، کُنج فقر بهشت است و بوستان — بی‌دوست خاک بر سر جاه و توانگری

تا دوست در کنار نباشد به کام دل — از هیچ نعمتی نتوانی که برخوری

(سعدی)

قصه‌ی نوح

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ۷۵ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۷۶ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ۷۷ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۷۸ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۷۹ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۸۰ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۸۱ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۸۲

توضیح واژه‌ها

نادانا: ما را ندا داد، ما را صدا زد، ما را به فریاد خواند، ما را به کمک خواند. **المُجیبونَ**: پاسخ‌دهندگان، اجابت‌کنندگان. **نِعْمَ المُجیبونَ**: چه نیکو پاسخ‌دهندگانند! (چه نیکو فریادرسانیم!). **نَجَّیناهُ (نَجْو)**: او را رهانیدیم، نجاتش دادیم. [← عرف/۶۴، **فَأنجَیناهُ**]، [← یونس/۷۳، **فَنَجَّیناهُ**]، [← نبیاء/۷۶، **فَنَجَّیناهُ**]، [← شعراء/۱۱۹، **فَأنجَیناهُ**]. **الکَرب**: غم و اندوه، توفان فراگیر. **ذُرِّیَّتَهُ**: نسل او، سلاله‌ی او، فرزندان او. **الباقینَ**: بازماندگان. **الأخِرینَ**: آیندگان، یعنی، نام و آوازه‌ی نیکو، ذکر جمیل. **فِي‌العالَمینَ**: در میان همه‌ی جهانیان تا روز قیامت. **الآخَرینَ**: دیگران؛ یعنی، قوم کافر نوح ـ ع.

ترجمه‌ی آیات

۷۵ـ نوح ما را به کمک خواند و ما چه نیکو اجابت‌کننده‌ای بودیم!

۷۶ـ او و کسانش را از محنت بزرگ نجات دادیم.

۷۷ـ و نسل او را نگه‌داشتیم.

۷۸ـ و در میان آیندگان [نام نیک] از وی برجای نهادیم.

۷۹ـ از سرتاسر جهان، بر نوح درود باد!

۸۰ـ ما این‌گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.

۸۱ـ نوح از بندگان مؤمن ما بود.

۸۲ـ سپس، کافران را غرق ساختیم.

شرح و بیان

۷۵ تا **۸۲**ـ گوشه‌ای از دعای پرسوز نوح است که خدایش را به فریاد می‌طلبید؛ چون از دست کفر

کافران و بی‌باوران، سخت به تنگ آمده بود. گفت: پروردگارا! هیچ‌یک از کافران مستکبر را بر روی زمین، باقی مگذار. [← نوح/۲۶]. خدا دعایش را پذیرفت، او و مؤمنان را همگی از فشار و گرفتاری رهانید، سلاله و نام نیک نوح ـ ع ـ را در جهان نگهداشت، پاداش نیکو بخشید و به سلامت از کشتی فرود آمد. [← هود/۴۸]. درود و سلام و رحمت همیشگی بر او باد! نوح، بسیار صبور و نیک‌خو و مجاهد و اهل یقین و از بندگان پاکباز و مؤمن پروردگار است. خدا همه‌ی کافران را غرق نمود و نیست و نابود کرد و کسی از آنان باقی نماند و برای پسینیان درس بزرگی گشتند. [← ق/۳۷].

قصه‌ی ابراهیم، خرد کردن بتها، ذبح اسماعیل

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ۸۳ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۸۴ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ۸۵ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ۸۶ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۸۷ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ۸۸ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ۸۹ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ۹۰ فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ۹۱ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ۹۲ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ۹۳ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ۹۴ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ۹۵ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ۹۶ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ۹۷ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ۹۸ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ ۹۹ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۰۰ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ۱۰۱ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ۱۰۲ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ۱۰۳ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ۱۰۴ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱۰۵ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ۱۰۶ وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ۱۰۷ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۱۰۸ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ۱۰۹ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱۱۰ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۱۱۱ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۱۲ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ۱۱۳

توضیح واژه‌ها

شيعَته: پیرو او، دنباله‌رو او. قَلب سليم: دلی پاک و سالم از شرک و دودلی[← شعراء/۸۹]. تعبُدونَ: می‌پرستید. إفكاً: دروغ، انحراف، ناروا. فما ظَنُّكُم: پس گمان شما چیست؟ پس، چه می‌اندیشید؟ نَظَرَ نَظْرَةً: نگاهی انداخت. نظری افکند. سَقيمٌ: بیمار. تَوَلَّوْا مُدبِرينَ: پشت‌کنان روی برتافتند. [← توبه/۲۵، وَلَّيتُم مُدبِرينَ]، [← نبیاء/۵۷، تُوَلُّوا مُدبِرينَ]، [← نمل/۸۰، وَلَّوْا مُدبِرينَ]، [← روم/۵۲، وَلَّوْا مُدبِرينَ]، [← غافر/۳۳، تُوَلُّون مُدبِرينَ]. راغَ: نهانی رفت، مخفیانه رو کرد. مالَكُم: شما را چه شده است؟ چرا؟ يَزِفُّونَ (زَفَّ): می‌شتابند. أقبَلُوا اليه يَزِفُّونَ: به سرعت به او یورش آوردند، چون شترمرغ دوان‌دوان به او روی آوردند. تَنحِتُونَ: می‌تراشید. خَلَقَكُم: شما را آفرید. ما تَعمَلونَ: آن چه می‌سازید. إبنُوا: بنا نهید. أسفَلينَ: شکست‌خوردگان، پست‌صفتان، به زیر افتادگان. ذاهِبٌ إلي رَبّي: به سوی پروردگارم می‌روم، رهسپار کوی پروردگارم، مراد

ابراهیم، مهاجرت کردن از سرزمین آلوده به سرزمینی پاک است. **هَبْ**: ببخش، عطا کن. **غُلام**: پسر، جوان، نوجوان. [← آل‌عمرن/۴۰]، [← کهف/۷۴و۸۰و۸۲]. **حَلیم**: بُردبار. **لَمّا**: وقتی که، زمانی که. **بَلَغَ السَّعيَ**: به سن کار و تلاش رسید. **أَرَي**: می‌بینم. **المَنام**: خواب. **أَذبَحُ**: ذبح می کنم، سرمی‌برم. **اُنظُر**: بنگر، ببین. **ماذا تري؟**: رأی تو چیست؟ چه می‌بینی؟ **سَتَجِدُنِي**: مرا خواهی یافت. **أَسْلَما**: تن دردادند، پذیرفتند، گردن نهادند. **تَلَّهُ**: او را به خاک افکند. **لِلجَبين**: بر پیشانی، بر روی، بر رُخساره. **أَنْ**: که، حرف تفسیر است. **صَدَّقْتَ**: تصدیق کردی، به حقیقت پیوستی، تحقق بخشیدی، در عمل کوشیدی، باور کردی. **البَلاء**: آزمون، امتحان. **فَدَيناهُ**: فدای جان او کردیم، فدیه‌ی جان او دادیم، جان او را بازخریدیم. **الآخِرينَ**: پسینیان، آیندگان. **بَشَّرناهُ**: او را بشارت دادیم. **بارَكْنا عَلَيْهِ**: بر او بابرکت و پُرثمر کردیم، بر او مبارک گردانیدیم. **ظالِمٌ لِنَفسِهِ**: بر خود ستمکارند.

ترجمه‌ی آیات

۸۳ـ آری! ابراهیم از پیروان [راستین] نوح بود.

۸۴ـ دلی پاک به پیشگاه پروردگارش آورد،

۸۵ـ آن‌گاه به پدر و قومش گفت: این چیست که می‌پرستید؟!

۸٦ ـ مگر به جای خدا، خدایان دروغین می‌جویید؟

۸۷ـ پندارتان نسبت به خداوند جهانیان چیست؟

۸۸ـ سپس نظری به ستارگان افکند؛

۸۹ـ و گفت: من کسلم [و نمی‌توانم در مراسم شرکت کنم].

۹۰ ـ پس، پشت‌کنان از او روی برتافتند.

۹۱ـ نهانی به سوی خدایانشان رفت و [با تمسخر] گفت: چرا نمی‌خورید؟!

۹۲ـ شما را چه شده که حرف نمی‌زنید؟!

۹۳ـ سپس با تمام قدرت ضربه‌های [فراوان]ی بر پیکرشان فرود آورد.

۹۴ـ مردم، دوان دوان، نزد وی آمدند [و او را تهدید کردند].

۹۵ ـ [ابراهیم] گفت: آیا چیزی می‌پرستید که خود می‌تراشید؟!

۹۶ـ خدای بی‌همتا هم شما و هم بر ساخته‌هایتان را آفریده است.

۹۷ـ [مشرکان] گفتند: برایش کوره‌خانه‌ای بسازید و او را در آتش بیفکنید.

۹۸ـ [آن‌ها] خواستند برای نابودی‌اش نیرنگی ساز کنند، اما آن‌ها را خوار گردانیدیم.

۹۹ـ [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگارم، رهسپارم که هر چه زود تر راهم نشان دهد.

۱۰۰ ـ پروردگارا! فرزندان درستکاری به من عطا کن.

۱۰۱ ـ ما او را به پسری بردبار بشارت دادیم،

۱۰۲ ـ و چون در کار و کوشش همراه پدر شد، ابراهیم گفت: فرزندم! من در خواب دیدم که تو را سر می‌برم؛ ببین نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! آن‌چه فرمان یافته‌ای، انجام بده. إن شاءالله مرا از زمره‌ی شکیبایان می‌یابی.

۱۰۳ ـ پس وقتی هر دو [بر امر خدا] تن در دادند و [ابراهیم] او را به پیشانی بر خاک افکند؛

۱۰۴ ـ ندایش دادیم که: ای ابراهیم!

۱۰۵ ـ خوابت را محقق گردانیدی. ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.

۱۰۶ ـ بی‌گمان این آزمایشی بود؛ بیانگر [صداقت و تسلیم].

۱۰۷ ـ ما قربانی بزرگی را بلاگردان او کردیم.

۱۰۸ ـ و نام نیک او را در میان آیندگان، بر جای نهادیم.

۱۰۹ ـ سلام بر ابراهیم!

۱۱۰ ـ این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم.

۱۱۱ ـ همانا او از بندگان مؤمن ماست.

۱۱۲ ـ و او را به [تولّد] اسحاق، که پیامبری از شایستگان است مژده داده‌ایم.

۱۱۳ ـ و برکات [هر دو جهان] را بر ابراهیم و اسحاق ریزان کردیم و از نسل هر دو، برخی نیکوکارند و برخی آشکارا بر خود ستم می‌کنند.

شرح و بیان

۸۳ تا ۱۰۱ ـ ابراهیم ـ سلام الله علیه ـ بر سر دین و راه و روش پاک نوح ـ سلام الله علیه ـ، بود و مردم را به یکتاپرستی و حق‌طلبی و گریز از شرک و آلودگی عقیدتی فرامی‌خواند. هرچند فاصله‌ی زمانی پیامبران با هم دور باشد؛ اما همگی در توحید و انجام فرمان الهی مشترک‌اند، مگر در احکام تکلیفی و تشریعی و فروع، که نسبت به زمان و شرایط، با هم فرقهایی دارند.

ابراهیم با دلی پاک از شرک و شبهه و دور از حسد و کینه وخودخواهی و ناپاکی، به پیشگاه پروردگارش روی آورد و با تمام وجود و دلسوزی و حوصله و بردباری، مردم را به راه خیر، هدایت نمود، از جمله‌ی صفات نیکو و خصال والا و اخلاص پاکِ او این که: خطاب به پدرش و قومش گفت: چیست که این بتها را می‌پرستید؟ اینها خدایان دروغین و برساخته‌اند و سزاوار خدایی نیستند، اگر روزی خدا را ملاقات کردید، چه جوابی دارید؟!

گویند: قوم ابراهیم، هر ساله عیدی چون عید نوروز داشتند که در آن روز به تفریح و گردش در باغ و صحرا و چشمه‌سارها می‌رفتند. پیش از بیرون‌رفتن از شهر، انواع خوراکی و میوه را جلوی بُتان می گذاشتند، تا آنها را متبرک گردانند. پس از بازگشتن از صحرا به بتکده می آمدند و آن میوه‌ها و خوراکیها را برمی‌داشتند و می‌خوردند. ابراهیم که از ایمان آوردن آن مردم نومید گشت و می‌دانست که فطرتشان منحرف و آلوده شده است و خود نیز از دست بت‌پرستی و پلیدی آنان به ستوه آمده و دل‌شکسته ونگران و روح و روانش بیمار شده بود، تصمیم گرفت تا در آن روز، ضربه‌ای سخت بر پیکر خدایانشان بزند. پس، آن روز را غنیمت شمرد و شب‌هنگام که او را به صحرا و گردش در باغ و بوستان دعوت کردند، به ستارگان آسمان نظری افکند و قومش را به گمان انداخت که انگار ستارگان به او می گویند: مریض است؛ چون آن مردم به طالع‌بینی و پیشگویی باور داشتند و برخی از آنان نیز ستاره‌پرست بودند. آری! روح و روان او از دست آن همه خداناپرستان دروغگو، بیمار و سقیم گشته بود. پس گفت: من بیمارم و نمی‌توانم همراه شما بیرون بیایم. او را ترک کردند و به دشت و صحرا روی نهادند. ابراهیم ـ ع ـ با شتاب به بتکده آمد و با تمسخر به بُتها ـ که در کنارشان خوراکی و میوه گذاشته بودند ـ گفت: چرا نمی‌خورید؟! مسلماً بتها جوابی ندارند. باز ریشخندکنان گفت: چرا حرف نمی‌زنید؟ چرا جوابم نمی‌دهید؟ سپس با تبری که در پیش آماده کرده بود، ضربه‌های سخت و پی‌درپی بر آنها؛ یعنی، خدایان قومش فرود آورد و آنان را در هم شکست، مگر بُتِ بزرگشان که آن را سالم نگهداشت و تبر را روی کُولش گذاشت و روح و روان خویش را که از دست شرک مشرکانِ نادان خسته شده بود، تسکین داد و دمی از غم و اندوه نجات یافت...

اکنون ماجرا، شیوه و گونه‌ی دیگری از خود نشان می‌دهد و آن، این که : مردم از صحرا بازمی گردند و هر یک دوان‌دوان، با گامهای بلند چون شترمرغ به سوی ابراهیم می‌شتابند تا ببینند چه بر سر خدایانشان آورده است! مردم از دیدن اوضاع بتها که خُرد شده و مورد بی‌حرمتی قرار گرفته بودند، به خشم آمدند و به ابراهیم حمله‌ور شدند. او نیز در برابر موج خشم و نفرت آن مردم خداناپرست، تک و تنها؛ اما عقیده‌ی محکم و جهان‌بینی بس‌روشن و امیدواری داشت، حق و ناحق را از هم بازمی‌شناخت، به داد و فریادشان گوش فرا نمی‌داد و نمی‌هراسید و در پاسخ اعتراضشان گفت: شما چیزی را که با دست خود ساخته‌اید، می‌پرستید. مگر خرد را از دست داده‌اید که به جای خدای راستین و کردگار از پدیده‌های پست و حقیر سجده می‌برید و کُرنش می کنید؟! به خود آیید و بدانید که خدا آفریدگار شما و بُتهای شماست و جز او خدایی نیست. با این وجود که ابراهیم حق روشن و براهین قاطع را بر آنان عرضه می کرد، چنان در غفلت و گمراهی فرورفته بودند که نمی‌توانستد منطق درست و راه راست را برگزینند و بیدار شوند و از شرک و آلودگی دست‌بردارند. به فرمان سردمدارانشان به توطئه‌ی بزرگی دست یازیدند و آتشی گسترده برپا کردند و ابراهیم را در آن افکندند، تا بدین وسیله انتقام خدایانشان را گرفته باشند و از دست او نیز رستگار

شوند. بله! طغیانگران و مستکبران و فرمانروایان زور و تزویر ـ در هر عصر و دوران و با هر نام و نشانی ـ جز فشار و زندان، چیزی نمی‌شناسند و در مقابل منادیان وحدت و دلسوزان ملّت، جز شوراندن مردم بر ضد آنان، به هیچ منطقی ـ جز ستم ـ توجه ندارند. آری! آنها چنان ترفندی ساز کردند؛ ولی خدا خودشان را خوار و پست و بی‌مقدار نمود و آتش را برای ابراهیم، بستر نرم و گلستان گردانید و به سلامت از آن بیرون آمد و خدا یار و یاور همیشگی او گردید.

اکنون که از ایمان‌آوردن قومش نومید گشته، به فرمان خدا، تصمیم دارد مهاجرت کند؛ مهاجرت و دوری از شرک و پلیدی و بی‌باوری، مهاجرت به سوی ایمان و یقین و خودباوری؛ و امیدوار است که خدا نیز در هر جایی یار اوست. ابراهیم تا آن لحظه که وطن خود را ترک کرد، فرزندی نداشت، اکنون از خدا می‌خواهد فرزندی شایسته و درستکار و دلسوز جامعه به او عطا فرماید. خدا دعا و التماسش را پذیرفت و او را به فرزندی، اسماعیل نام ـ که بردبار و درستکار بود ـ مژده داد.

این بشارت چنین است: ۱ـ آن فرزند، پسری رشید است (غلام) ۲ـ به سن رشد می‌رسد ۳ـ خردمند و بردبار است.

راستی، کدام بردباری همتای بردباری اسماعیل است، وقتی پدرش به او می گوید: می‌خواهم تو را ذبح کنم؛ درجواب می گوید: «یا أَبَتِ! افعَلْ ما تُؤمَرُ» پدر عزیزم! آن چه به تو امر شده، چنان کن؟

۱۰۲ تا ۱۱۳ـ وقتی اسماعیل سیزده‌سال از عمر خود را پشت سر می گذارد و هم‌پای پدر در کارها تلاش می کند؛ پدرش او را گوید: من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، در این کار چه می‌بینی؟ ابراهیم این سؤال را مطرح نکرد تا بنابه‌نظر اسماعیل، فرمان را اجرا کند؛ بلکه بهتر بداند که بردباری‌اش تا چه حدّ است. او نیز بهترین جواب داد: ای پدر! کاری که خدا دستور داده ـ و از تو می‌خواهد ـ انجام بده و ان‌شاءالله من از شکیبایانم. [← مریم/۵۴ و۵۵].

ابراهیم از تمام نزدیکان خود بُریده و دورافتاده، سرزمین خود را ترک کرده و در سن پیری دارای پسری شده که به سن نوجوانی رسیده و با او همدم و غمخوار گشته و در تلاش و کوشش یاور او شده است، اکنون خدا دستور می‌دهد که این نوجوان رعنا را قربانی کند و از فرمانش سرپیچی ننماید...

حال آن که آن دو بزرگوار، آن پدر دلسوز و موحد و آن پسر فرمانبردار و سرچشمه‌ی نور و رحمت جهان بشریت، در برابر امر حق تسلیم شده و با دل و جان، تن به قضای کردگار داده‌اند و پدر، پسر را در مسلخ عشق و اطاعت محض آماده‌ی ذبح نموده و گونه‌اش را روی خاک پاک گذاشته است و تیغ در دست دارد تا هدفمند و آگاهانه این امر خطیر را جامه‌ی عمل بپوشاند و خداوند نیز از راستی و درستی و خلوص نیت و بندگی واقعی هر دوی آنان خبر دارد و در همان ساعت به ابراهیم امر می کند: «دست نگه‌دار»، خوابت را خوب تحقق بخشیدی و از آزمون سربلند بیرون آمدی؛ آزمونی روشن و ممتاز میان

مؤمن مخلص و انسان سست‌ایمان و ناتوان؛ فدیه‌ای بزرگ از سوی خود به جای اسماعیل تقدیم نمود و برای همیشه نام و یاد نیکوی آن دو را در جهان، پایدار و پرآوازه گردانید، تا همه‌ی ملتها از اسوه بودنشان پیروی کنند. درود و رحمت بر ابراهیم که از بندگان مؤمن خداست. [← نبیاء/۵۱تا۷۰]. سپس خداوند، مژده‌ی به دنیا آمدن اسحاق را به ابراهیم می‌دهد که به پیامبری می‌رسد و از زمره‌ی شایستگان خواهد بود و سلاله و تبارش نیز دو دسته‌اند: نیکان و ستمگران به شخص خود و دیگران.

نکته: گویند: حضرت اسماعیل سیزده‌سال از حضرت اسحاق برادرش، بزرگتر است.

گوشه‌ای از قصه‌ی موسی و هارون، الیاس، لوط و یونس ـ سلام‌الله علیهم.

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ۱۱۴ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۱۱۵ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ۱۱۶ وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ۱۱۷ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۱۸ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ۱۱۹ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ۱۲۰ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱۲۱ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۱۲۲ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۱۲۳ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۲۴ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ۱۲۵ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۱۲۶ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۱۲۷ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۱۲۸ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۱۲۹ سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ ۱۳۰ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۱۳۱ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ۱۳۲ وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۱۳۳ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۱۳۴ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۱۳۵ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۱۳۶ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ۱۳۷ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۱۳۸ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۱۳۹ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ۱۴۰ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ۱۴۱ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ۱۴۲ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ۱۴۳ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۱۴۴ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ۱۴۵ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ۱۴۶ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۱۴۷ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ ۱۴۸

توضیح واژه‌ها

مَنَنّا: منت نهادیم، نعمت دادیم. **الکَرْب**: اندوه و غم و حسرت [← نبیا/۷۶]، [← همین/۷۶]. **الغالِبینَ**: پیروزمندان. **المُستَبینَ** (بین): واضح و روشنگر، بیان‌کننده. **الآخِرینَ**: [← همین/۷۸و۱۰۸و۱۲۹]. **إلیاس**: یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل، پسر یاسین، نوه‌ی هارون برادر موسی که در سرزمین بعلبک و غیره تبلیغ می‌کرد. **أتدعونَ**: آیا می‌پرستید؟ آیا به فریادرسی می‌خوانید؟ **بَعلاً**: بت مخصوص قوم الیاس. بعلبک در لبنان منسوب به همین بت زرین است. **تَذَرونَ**: وا می‌گذارید، ترک می‌کنید. **مُحضَرونَ**: [← قصص/۶۱]، [← روم/۱۶]، [← سبأ/۳۸]. **المُخلَصینَ**: [← همین/۴۰و۷۴]. **إل یاسینَ**: مراد نزدیکان الیاس، یا تلفظ دیگر الیاس است. **عَجوزاً**: پیرزنی. **الغابِرینَ**: ماندگاران در عذاب و نابودی [← حجر/۶۰]. **دَمَّرنا**: هلاک کردیم، در هم کوبیدیم. **تَمُرّونَ**: می‌گذرید، عبور می‌کنید. **مُصبِحینَ**: صبح‌گاهان، به صبح‌رسندگان، صبح کنندگان. [←

حجر/ ۶۶ و ۸۳]. لا تَعقِلونَ: نمی‌اندیشید، به فکر فرو نمی‌روید، خرد نمی‌ورزید. اَبَقَ: گریخت، ترک کرد. المَشحُون: انباشته، پُر، گرانبار. ساهَمَ: در قرعه‌کشی شرکت کرد. مُدحَضِینَ: باختگان، مغلوب‌شدگان. اِلتَقَمَ: بلعید. مُلیمٌ: نکوهش کننده، ملامت‌گر. لَو لَا کانَ: اگر نبود. المُسَبِّحِینَ: نیایشگران، عبادت کنندگان. لَبِثَ: می‌ماند. نَبَذناهُ: او را انداختیم. او را افکندیم. العَراء: خشکی، سرزمین بی آب و گیاه. سَقیم: بیمار، ناخوش. شَجَرَة: گیاه، بوته. یَقطین: کدوبُن. وَ مَتَّعْناهُم إلي حینٍ: آنان را تا مدت زمانی برخوردار کردیم. [← یونس/۹۸].

ترجمه‌ی آیات

۱۱۴ ـ ما به موسی و هارون نعمت بخشیدیم.

۱۱۵ ـ آن دو و قومشان را از مصیبتی بزرگ رهانیدیم؛

۱۱۶ ـ و آنان را یاری دادیم تا پیروز شدند.

۱۱۷ ـ و به آن دو، کتاب روشنگر عطا کردیم.

۱۱۸ ـ و هر دو را به راه راست رهنمون شدیم.

۱۱۹ ـ و نام نیک آن دو را در میان آیندگان بر جای نهادیم.

۱۲۰ ـ درود بر موسی و هارون!

۱۲۱ ـ ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.

۱۲۲ ـ آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

۱۲۳ ـ و الیاس از فرستادگان ما بود.

۱۲۴ ـ او به قوم خود گفت: آیا پروا نمی‌کنید؟

۱۲۵ ـ آیا بت «بَعل» را می‌پرستید و نیکوترین آفرینندگان را رها می‌کنید؟ [یعنی]

۱۲۶ ـ خدا را که: پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست؟!

۱۲۷ ـ اما آن قوم او را دروغگو پنداشتند و آنان [برای مجازات] احضار خواهند شد،

۱۲۸ ـ به جز بندگان پاکدل خدا [که رستگارند]،

۱۲۹ ـ و نام نیک او را در میان پسینیان بر جای گذاشتیم.

۱۳۰ ـ سلام بر آل‌یاسین!

۱۳۱ ـ ما نیکوکاران را این‌چنین پاداش می‌دهیم.

۱۳۲ ـ الیاس از بندگان مؤمن ما بود.

۱۳۳ ـ همانا لوط از فرستادگان ما بود.

۱۳۴ ـ او و جمله‌ی کسانش را نجات دادیم،

۱۳۵ ـ جز پیرزنی که از ماندگاران [در عذاب] بود.

۱۳۶ ـ سپس دیگر کافران را نابود کردیم.

۱۳۷ ـ و شما بامدادان بر [ویرانه‌ی] آنها می گذرید؛

۱۳۸ ـ و شامگاهان [هم می گذرید]. آیا نمی‌اندیشید؟

۱۳۹ ـ همانا یونس از پیامبران بود.

۱۴۰ ـ چون به سوی کشتی گرانبار فرار کرد،

۱۴۱ ـ [کشتی‌نشستگان] قرعه می‌انداختند و او در باخت

۱۴۲ ـ [و به دریا افکندند] ماهی، او را فروبلعید، در حالی که او نکوهشگر خویش بود.

۱۴۳ ـ و اگر او از جمله‌ی تسبیح گویان نبود،

۱۴۴ ـ تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.

۱۴۵ ـ اما او را درحالی که بیمار [و نزار] بود، به خشکی انداختیم،

۱۴۶ـ و بر بالای سرش کدوبُنی رویاندیم.

۱۴۸ ـ آن [مردم] ایمان آوردند و تا مدتی معین از نعمت برخوردارشان ساختیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان قصه‌ی ابراهیم و رستگاری‌اش از آتش نمرودیان و بیان چگونگی ذبح اسماعیل، این آیات نیز به گروهی دیگر از پیامبران و قومشان اشاره می کند.

شرح و بیان

۱۱٤ تا ۱۲۲ ـ زُبده‌ای از سرگذشت موسی و هارون و نعمتهای فراوان پرودرگار به آنان، این که: آن دو بزرگوار را به پیامبری برگزید، خود و قومشان را بر سر فرعونیان پیروز گردانید، از بند اسارت و بردگی، نجاتشان داد، فرعون و پیروانش را در دریا غرق کرد، کتاب روشنگر تورات به آنان داد. [← مائده/۴۴]، [← نبیاء/۴۸]، به راه راست و دین حق، هدایتشان فرمود و نام نیک و ثنای پیوسته‌ی آنان را پایدار گردانید. پس، سلام و درود و رحمت همیشگی خدا و فرشتگان و جن و انس بر آن دو پیامبر حق و بندگان شایسته و مؤمن باد! این است مزد نیکوکاران.

۱۲۳ تا ۱۳۸ ـ الیاس پسر یاسین، پسر فِنْحاص پسر عیزار، پسر هارون، پسر عمران و برادر موسی ـ سلام الله علیه ـ بود؛ خداوند، او را پس از حِزقیل ـ ع ـ به سوی بنی‌اسرائیل در سرزمین شام فرستاد. آن مردم، بُت

پرست بودند و بت مشهور آنان «بَعْل» نام داشت. الیاس، مردم را به یکتاپرستی و دوری از شرک فراخواند و گفت: ای مردم! از خدا پروا کنید و از بت بعل و بتهای دیگر دست بردارید و بهترین آفریننده را بپرستید و جز او خدایی برنگزینید، خدای همه‌ی شما و نیاکانتان فقط اوست.

آن مردم، نه تنها نپذیرفتند؛ بلکه او را دروغگو خواندند. اما بدانند که خدا همه‌ی آنها را برای کیفر و عذاب، در روز قیامت گرد خواهد آورد و از طرفی به بندگان پاکدین خویش، پاداش نیکو و بهشت می‌بخشد و آوازه‌ی نیکشان را تا روز رستاخیز در دنیا نگه می‌دارد. درود و رحمت بر الیاس و پیروان درستکار او باد!

خداوند لوط را برگزید و نزد قوم «سَدوم» که مرتکب کار زشت و شرم‌آور فحشا شده بودند، فرستاد. آن مردم از شنیدن حق سرپیچی کردند و سرانجام خدا سنگسارشان نمود و سرزمینشان زیر و زبر گشت و همگی نابود شدند. لوط و پیروانش رستگار شدند و زنش که آزاردهنده‌ی مؤمنان بود، در میان نابودشدگان باقی ماند. هان ای مشرکان! شما بارها در سفرهایتان از کنار آثار ویران‌شده‌ی آنان در سرزمین شام، عبورکرده‌اید؛ چرا نمی‌اندیشید که نابودی آنها به خاطر نافرمانی از دستورات پروردگار بوده است؟! ای مشرکان عالم! درس بگیرید و راه راست را از دست ندهید و برای رسیدن به سرچشمه‌ی حقیقت، فرصت را غنیمت شمرید.

۱۳۹ تا ۱٤۸ ـ قرآن، چهار بار در سوره‌های: [← نساء/۱۶۳]، [← نعام/۸۶]، [← یونس/۹۸]، [← صافات/۱۳۹] و دوبار با وصف ذوالنون [← نبیاء/۸۷] صاحب الحوت [← قلم/۴۸] از یونس نام برده است. یونس پسر مَتّی از پیامبران خدا نزد مردم «نَینَوی» در مُوصل سرزمین عراق رفت. قومش از فرمان او سرباز زدند و او ـ بدون دستور خدا ـ از آنجا گریخت و به کنار دریا رفت و بر کشتی پر از مردم و کالا و محموله سوار شد. کشتی به تلاطم افتاد، ناخدا و سرنشینان گفتند: برده‌ای فراری از اربابش در کشتی است و نظرشان این بود که هرگاه برده‌ی فراری بر کشتی سوار شود، از حرکت باز می‌ماند. ناچار قرعه کشیدند، تا برده را بیابند و به دریا افکنند. هر بار که قرعه می‌زدند، به نام یونس درمی‌آمد و او قرعه را باخت. پیش خود گفت: منم آن برده‌ی فراری از پروردگارم و خود را ملامت می‌کرد. سرانجام به دریایش انداختند. در آن هنگام نهنگی از دریا سربرآورد و دهان باز کرد و او را فروبلعید. یونس در شکم ماهی به ذکر و تسبیح پروردگارش پرداخت و از او آمرزش خواست و خود را از ستمکاران نامید. و پیوسته می‌گفت: «لا اِلهَ اِلّا أنتَ سُبحانَكَ إنّي كُنتُ مِنَ الظّالِمينَ» [← نبیاء/۸۷و۸۸]. خداوند، دعایش را اجابت کرد و به دلیل ذکر و تسبیح‌گویی فراوان، او را در شکم نهنگ زنده و سالم نگه داشت و پس از چندی ـ کم یا زیاد ـ نهنگ به فرمان حق به ساحل رفت و او را در خشکی افکند. در شکم ماهی بدنش ضعیف و ناتوان و حسّاس شده بود؛ خداوند، از برگ بوته‌ی کدو یا برگ پهنِ موز، سایه‌بانی برایش فراهم آورد و او اندک‌اندک سرحال آمد و بهبود

یافت، سپس به فرمان خدا نزد قومش ـ که جمعیتشان یکصد هزار تن یا بیشتر بود ـ رهسپار شد. آن مردم ایمان آوردند و از عذاب رسواکننده‌ی پروردگار نجات یافتند و تا دمِ‌مرگ از نعمتهای گوناگون برخوردار و بهره‌مند گشتند. [← یونس/۹۸] و سعادتمند و سرافراز به سوی آخرت رفتند...

نکته: هیچ پیامبری بدون اجازه‌ی خدا از جایی به جای دیگر مهاجرت نکرده است و این عمل یونس ـ ع ـ؛ هرچند به ظاهر بدون فرمان خدا بود، اما حکمت و رازی مهم در آن نهان بود که پس از بازگشت او به میان قومش آشکار شد. و آن: ایمان آوردنِ یکپارچه‌ی آن ملت بود... والله اعلم.

از نگاه مولوی:

یونست در بطن ماهی پخته شد — مَخلصش را نیست از تسبیح بُدّ
گر نبودی او مُسبّح بطن نون — حبس و زندانش بُدی تا یُبعَثون
گر فراموشت شد آن تسبیح جان — بشنو این تسبیحهای ماهیان
هر که دید الله را اَللّهی ست — هر که دید آن بحر را آن ماهی ست
این جهان دریاست و تن ماهی و روح — یونس محجوب از نورِ صَبوح
گر مَسبِّح باشد از ماهی رهید — ورنه در وی هضم گشت و ناپدید
ماهیان جان درین دریا پُرند — تو نمی‌بینی که کوری ای نژند!*
بر تو خود را می‌زنند آن ماهیان — چشم بگشا تا ببینی‌شان عیان
ماهیان را گر نمی‌بینی پدید — گوش تو تسبیحشان آخر شنید

(مثنوی، دفتر دوم، ۳۱۴۰)

* تو نمی‌بینی به گردت می‌پرند. [نسخه]

برچیده شدن عقاید مشرکان

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ۱۴۹ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ۱۵۰ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ۱۵۱ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۵۲ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ۱۵۳ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۱۵۴ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۱۵۵ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ۱۵۶ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۵۷ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ۱۵۸ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ۱۵۹ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۱۶۰ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ۱۶۱ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ۱۶۲ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ۱۶۳ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ۱۶۴ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ۱۶۵ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ۱۶۶ وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ۱۶۷ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ۱۶۸ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۱۶۹ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۱۷۰

توضیح واژه‌ها

إستَفتِ: بپرس، جویا شو، نظر بخواه. البَنات: جمع بِنت، دختران، به زعم باطل مشرکان، فرشتگان، دختران خدایند و در مرتبه‌ی فرودینی هستند و خودشان دارای پسرند و مرتبه‌ی بالایی دارند. إناثاً: جمع أنثى، مؤنثها، جنس مؤنث، مادینه. مِن إفکِهِم: بنا به دروغشان، از روی دروغپردازیهایشان. وَلَدَ: فرزند آورد، فرزند زاد. أصطفى؟ ← أ إصطفى؟: آیا برگزید؟ آیا انتخاب کرد و برتر دانست؟ کَیفَ تَحکُمون: چگونه داوری می‌کنید؟ تَذَکَّرون: پند می‌آموزید، یادآور می‌شوید. سُلطان: دلیل و برهان. فَأتوا: پس بیاورید. الجِنَّة: جنیان، جن‌ها. نَسَباً: خویشاوندی، پیوند فامیلی. مُحضَرون: [← قصص/۶۱، المُحضَرین]، [← روم/۱۶]، [← سبأ/۳۸]، [← یس/۳۲و۵۳]، [← همین/۱۲۷]. یَصِفون: توصیف می‌کنند. عَلَیه: بر ضد خدا. فاتِنینَ: تباه‌گران، گول‌دهندگان، گمراه‌کنندگان. صالِ: وارد شونده ← صال ← صالی، از ریشه‌ی صَلْی (سوختن به آتش، به آتش بریان شدن) [← مریم/۷۰، صِلِیّاً]، [← نشقاق/۱۲، یَصلی، به آتش می‌سوزد، به آتش می‌رود]. مَقام: جایگاه، مرتبه، منزلت. الصّافّون: جمع صافّ، به صف‌ایستادگان، صف‌اندرصف‌بستگان. مُسَبِّحون: نیایشگران، تسبیح گویان. إن، مخفف إنَّ ← إنَّهُم کانوا...، لَو أنَّ عِندَنا: اگر نزد ما می‌بود. ذِکراً: کتاب، نصیحت‌نامه. فَسَوفَ یَعلَمونَ: پس خواهند دانست، پس به زودی می‌دانند.

ترجمه‌ی آیات

۱۴۹ـ از مشرکان بپرس: آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!

۱۵۰ـ یا این که فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنان شاهد بوده‌اند؟!

۱۵۱ـ هشیار باش. آنها از دروغ‌بافیهای خود می گویند که:

۱۵۲ـ خدا دارای فرزند است. یقیناً دروغ می گویند.

۱۵۳ـ مگر خدا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟

۱۵۴ـ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟

۱۵۵ـ مگر پندپذیر نیستید؟

۱۵۶ـ یا دلیلی روشن دارید؟

۱۵۷ـ پس اگر راست می گویید، کتابتان را بیاورید.

۱۵۸ـ مشرکان، به پیوند خویشاوندی میان خدا و جنّیان باور داشتند، در صورتی که خود جنّیان می‌دانند که [برای بازخواست] احضار خواهند شد.

۱۵۹ـ خدا پاک است از آن چه توصیف می کنند.

۱۶۰ـ به جز بندگان پاکدین خدا [که به دوزخ احضار نمی‌شوند].

۱۶۱ـ قطعاً شما (مشرکان) و آن چه که می‌پرستید؛

۱۶۲ـ اصلاً نمی‌توانید بر ضدّ خدا [مردم را] منحرف گردانید.

۱۶۳ـ مگر آن کس که [خود بخواهد] رهسپار دوزخ گردد.

۱۶۴ـ [فرشتگان می گویند:] هرکدام از ما مقام معینی دارد.

۱۶۵ـ و ما [در پیشگاه حق] به صف ایستادگانیم.

۱۶۶ـ و همانا ما تسبیح گویانیم.

۱۶۷ـ اگر چه مشرکان [در پیش] می گفتند:

۱۶۸ـ اگر کتابی همانند کتابهای پیشینیان نزد ما می‌بود؛

۱۶۹ـ بی‌شک از بندگان مخلص خدا می‌شدیم.

۱۷۰ـ اما [آن‌گاه که قرآن نازل شد] به آن، کفر ورزیدند و به زودی می‌دانند.

شرح و بیان

۱٤۹ تا ۱٦٦ ـ سخن از دروغ‌پردازیهای مشرکان مخالف پیامبر است که چنان می‌پنداشتند، فرشتگان، دختران خدایند و مرتبه‌ی دختران پایین‌تر از مرتبه‌ی پسران است. بدین سبب و به زعم بیمار خود، دختر

برای خدا و پسر از آنِ خودشان است و هرگاه نوزادشان دختر می‌بود، چهره‌هایشان از خشم و حسرت سیاه می‌شد و خشم و تأسف خود را فرومی‌خوردند. [← نحل/۵۸]، [← نجم/۲۱و۲۲]. آیا آن بی‌باوران از کجا می‌دانند که فرشتگان، دخترند، مگر هنگام آفریدنشان، حضور داشتند؟ هرگز! [← زخرف/۱۹]. دروغ‌پردازیهای دیگر آنها، این است که می‌گفتند: خدا فرزند زاده است.(!) چه عجب دروغی بزرگ! خدا در نکوهش و ردّ سخنانشان به صورت سؤال انکاری می‌فرماید: آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟!

این چه سخنان بیهوده و یاوه‌ای است که می‌بافید، چرا بیدار نمی‌شوید، چه شده است که پندپذیر نیستید؟! مگر خدا شما را به داشتن پسر، برگزیده و برای خود از جنس فرشتگان، دخترانی انتخاب کرده است؟ راستی سخنی نارواست! [← سرء/۴۰]. ای مشرکان و ای بی‌باوران! بیندیشید و خِرَد ورزید و اگر در این مورد دلیل روشنی دارید، نشان دهید.

پی‌درپی آمدن این سؤالات همراه نکوهش، نشان ابلهی و بی‌خردی آنان است که بدون سند، ژاژخایی می‌کنند و دور از عقل حرف می‌زنند. دروغ دیگرشان این که: جمع، جنیان را خویشاوند و نزدیک خدا می‌دانند و می‌گویند: ثمره‌ی ازدواج خدا با جنیان، فرشتگان است. وه، چه بد داوری و درایتی است! آه، چه بد سرگردان و حیرانند! حال آن که خود جنیان می‌دانند که روز قیامت به سوی آتش دوزخ کشانده می‌شوند و چنین قرابتی در میان نیست و این هم دروغی ناپسند و دور از منطق و خدا از این همه تهمتها، پاک و منزه و بلندمرتبه است.

اما دسته‌ای از جنّیها از زمره‌ی بندگان مخلص و مؤمن‌اند و به رنج و عذاب دوزخ و دوزخیان، گرفتار نخواهند شد؛ چون خدا را با این اوصاف سراپا شرک و ناپسند ـ که مشرکان می‌گویند ـ توصیف نمی‌کنند و کمترین عیب و نقصی به اونسبت نمی‌دهند و گرفتار آتش دوزخ نمی‌شوند.

خداوند به صورت قاطع و برای اثبات درماندگی و ناتوانی مشرکان می‌گوید: شما و بُتها و سایر معبودهایتان هرگز از راه فتنه‌گری و تباهکاری نمی‌توانید کسی را از راه منحرف گردانید، مگر آن که خودِ شخص، بیراهه رود و سیاه بخت و گمراه گردد، بر سر کفر پای بفشرد، راه دوزخ در پیش گیرد و در آتش بسوزد که در این صورت دلهای ناآگاه، دیدگان نابینا و گوشهای ناشنوا دارند و هم چون چارپایان و بلکه از آنها گمراه‌تر و بی‌چاره‌تر و غافل‌ترند. [← عرف/۱۷۹]، [← ذریات/۸ و۹].

خداوند، فرشتگان را از این نسبت و تهمت ناروا تبرئه می‌کند و از زبان آنان می‌فرماید:مقام و موقعیت ما بسیار روشن و مشخص است و از دستور آسمانی سرپیچی نمی‌کنیم. ما بندگان خداییم که در صفهای منظم به بندگی او مشغولیم، او را سپاس می‌گوییم و از آن چه که شایان پیشگاه او نباشد، بیزاریم. ما بندگان نیازمند درگاه اوییم و او از همه بی‌نیاز است. ما دختران او نیستیم، او زن و فرزند و یار و یاور ندارد. [←

خلاص، تمام سوره].

۱٦٧ تا ۱۷۰ ـ مشرکان، پیش از بعثت پیامبر خاتم ـ ص ـ می‌گفتند: اگر ما هم چون پیشینیان دارای کتاب آسمانی و پندنامه‌ی ارزنده می‌بودیم؛ قطعاً از جمله‌ی بندگان مخلص و پاکدل و با ایمان به شمار می‌آمدیم. بدین‌گونه اینها دروغها و افسانه‌هایی سرهم می‌کردند و از فرجامش نمی‌هراسیدند. وقتی خدا پیام‌آور خود را برگزید و با دلایل روشن و گویا دین حق و راه راست را به آن ناسپاسان پیمان شکن ابلاغ کرد؛ کفر ورزیدند واز حقیقت و راه یکتاپرستی روی برتافتند و سرانجام کردارشان را دریافتند و چشیدند و دانستند که خود را گول زده‌اند. ولی زمانی به این حقایق رسیدند که فرصت را از دست داده بودند. آری! اینها به خدا سخت سوگند می‌خورند که اگر از سوی او فرستاده‌ای نزد ما بیاید و هشدار دهد و راه درست را به ما بنمایاند، از همه‌ی ملتها با ایمان‌تر و راه‌یافته‌تریم. پیامبر خاتم آمد و کتاب کامل آسمانی آورد؛ اما آنان نه یکتاپرست شدند و نه بر سر پیمان خود ماندند؛ بلکه دورتر گشتند و فرار کردند. [← نعام/۱۵۶و۱۵۷]، [← فاطر/۴۲].

تأیید پیامبران و وعده‌ی پیروزی به آنان

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۱۷۱ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ۱۷۲ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۱۷۳ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ ۱۷۴ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۱۷۵ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ۱۷۶ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ۱۷۷ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ ۱۷۸ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ۱۷۹ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۱۸۰ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۱۸۱ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۸۲

توضیح واژه‌ها

سَبَقَتْ كَلِمَتُنا: فرمان ما از پیش صادر شده است. فرمان ما از پیش این گونه رفته است، وعده‌ی ما پیشی گرفته است. كَلِمَتُنا: سخن ما، فرمان ما. المَنصُورونَ: یاری شدگان، پیروزشوندگان. الغالبونَ: ظفرمندان، پیروزمندان. تَوَلَّ عَنهُم: آنان را به حال خود رها کن، از آنان روی بگردان. أبصِرْ: بنگر. يَستَعجِلونَ: به شتاب می‌خواهند. بِساحَتِهِم: به آستانه‌ی آنان. نَزَلَ بِساحَتِهِم: به خانه‌ی آنان فرود آمد، به در آنان آمد. ساءَ: بدشد، بد است. صَباح: سحرگاهان، صبح، صبح زود؛ یعنی، بیداری پس از فوت فرصت. المُنذَرين: هشدارداده‌شدگان. العِزَّة: قوّت و توان، چیرگی، ارجمندی.

ترجمه‌ی آیات

۱۷۱ـ مسلّماً وعده‌ی [یاری] ما نسبت به بندگان فرستاده‌شده‌ی خودمان از پیش روشن شده است،

۱۷۲ـ [که] بی‌شک آنان یاری‌شدگانند؛

۱۷۳ـ و لشکر ما قطعاً پیروز است.

۱۷۴ـ پس [ای پیامبر!] تا مدتی آن کافران را به حال خود واگذار.

۱۷۵ـ آن گاه فرجامشان را ببین که آنها هم به زودی [کیفر خود را] می‌بینند.

۱۷۶ـ آیا برای آمدن عذاب ما شتاب می‌ورزند؟

۱۷۷ـ پس هنگامی که [عذاب ما] به درِ منزل آنها فرود آید، هشدار داده‌شدگان، بد صبحگاهی خواهندداشت!

۱۷۸ـ [ای محمد!] تا مدت‌زمانی مشخص، آنها را به حال خود واگذار.

۱۷۹ـ آن گاه فرجامشان را نگاه کن که آنها نیز به زودی [کیفر خود را] می‌بینند.

۱۸۰ـ پاک است پروردگار تو، پروردگار با عزّت از آن چه [نادانان] وصف می کنند.

۱۸۱ـ و سلام بر پیامبران!

۸۲ـ و ستایش برای خداوند، که پروردگار جهانیان است.

شرح و بیان

۱۷۱ تا ۱۷۳ ـ وعده‌ی خدا قطعی و آمدنی و پیروزی و سرافرازی هر دو جهان از آنِ پیام‌آوران اوست. [← غافر/۵۱]، [← مجادله/۲۱]. ایمانِ درست به خدا، عمل به قرآن و سنت نبوی و ملتزم بودن به دین و شریعت الهی و آن را در رأس برنامه‌ی زندگانی خود قرار دادن، شرط پیروزی است و در این صورت یاری دادن مؤمنان بر عهده‌ی خدا واجب می گردد. [← روم/۴۷]، [← محمد/۷]، [← عرف/۱۲۸، **وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقین**]. مادام لشکر الهی مخلص و راستگو باشد و خشنودی خدا را در نظر بگیرد، پیروز است؛ هرچند موانع و مشکلات فراوانی سدّ راه گردد و ناهنجاریها خودنمایی کند.

۱۷۴ تا ۱۷۹ ـ خداوند به پیامبر امر می کند تا مدتی مشرکان را به حال خود رها کند و به آنان هیچ اهمیت ندهد و تنها مراقب احوالشان باشد؛ چون که خدا به حسابشان می‌رسد و آنان هم سرانجام بد خود را می‌فهمند و می‌دانند که کارشان به کجا انجامیده و وعده‌ی خدا راست است و آن عذابی که برای آمدنش شتاب می کردند، گریبانگیرشان خواهد شد، آن گاه می‌دانند که چه هنگامه‌ی تلخ و بدی دارند و با چشم خود پیروزی نهایی مسلمانان را می‌بینند. [← نصر/۱تا۳].

مسلمانان وقتی به نبرد خیبر رفتند؛ شب، در اطراف قلعه‌های آن جا به استراحت پرداختند و سحرگاهان خود را برای نبرد آماده کردند و پس از ادای نماز صبح، سوار شدند و به طرف قلعه‌ها به راه افتادند. مردم خیبر تا آن لحظه از نزدیک‌شدن مسلمانان، بی‌خبر بودند و با بیل و داس و سبد و سایر وسایل کشاورزی به سوی کشتزارها می‌رفتند. ناگهان لشکر مسلمانان را دیدند و به خانه‌هایشان بازگشتند و گفتند: «محمد. سوگند به خدا، محمد و سپاهش آمدند.» پیامبر فرمود: «الله اکبر، خیبر سقوط می کند. ما هرگاه بر ملتی وارد شویم ـ و از هشدارها پند نگیرند ـ؛ بد سحرگاهی دارند.» «فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِم فَساءَ صَباحُ الْمُنذَرِين»

۱۸۰ تا ۱۸۲ ـ سوره با تنزیه و تقدیس خدای پاک پایان می‌یابد: «سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين».

نکته: وقتی آیه‌ی «وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا» نازل شد و مسلمانان دیدند که خداوند به صفهای به‌هم‌پیوسته و منظم فرشتگان در وقت عبادت و بندگی، سوگند می‌خورد، به اشاره‌ی پیامبر ـ ص ـ صفهای منظم و مرتبی را در وقت نماز هم چون دانه‌های مرواریدِ در رشته کشیده شده، تشکیل می‌دادند و با تمام وجود خود بر بندگی خالق هستی می‌پرداختند.

بــر مفــرش خــاک، خفتگــان مــی‌بیــنم — در زیــر زمــین نهفتگــان مــی‌بیــنم
چنـدان کـه بـه صـحرای عـدم مـی‌نگـرم — ناآمــدگان و رفتگــان مــی‌بیــنم
(خیام)

گر کشی ور جُرم بخشی روی و سر بر آستانم — بنده را فرمان نباشد،هرچه فرمایی بر آنم
(سعدی)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکتی

ص

۸۸ آیه

گفتگویی در مورد عقاید مشرکان و اشاره‌ای به احوال ملل دروغپرداز پیشین

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ١ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ٢ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ٣ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ٤ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ٥ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ٦ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ٧ أَؤُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ٨ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ٩ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ١٠ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ١٢ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ١٣ إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ١٤ وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ١٥ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ١٦

توضیح واژه‌ها

ص: از حروف مقطع و فواتح سور است. یعنی، قرآن از این حروف هجائیه می‌باشد و هر کس می‌تواند از آن حروف جمله بسازد؛ ولی نمی‌تواند با قرآن و آیات آن به مقابله برخیزد. ذِي الذِّكرِ: ارجمند، پُرآوازه، مشهور و نامور، بیانگر و آموزنده. عِزَّة: خودخواهی، خودبزرگ‌بینی، نخوت. شِقاق: مخالفت، دوگانگی، ناسازگاری، دشمنی. قَرن: نسل، مردم، گذشتگان. لاتَ حِينَ مَناص: هنگام گریز نیست. لات به معنی لیس و «تاء» برای تأکید است. لیس الحینُ حینَ مَناصٍ. مَناص: فرار، رهایی. كَذّاب: بسیار دروغگو. هذا: اشاره به حضرت محمد است. عُجاب: بسیار شگفت. إنطَلَقَ: به راه افتاد، روان شد، رهسپار گشت. المَلَأ: سران قوم، مهتران متکبر، مال‌پرستان. أنِ امشُوا: که بروید. يُرادُ: خواسته می‌شود. المِلَّة الآخِرَة: آیین دیگر، آیین نصاری که به سه خدا باور داشتند. إختِلاق: ساختگی، خودساخته، دروغ‌بافی. خَزائِنُ: گنجینه‌ها [← سرء/۱۰۰]. الوَهّاب: عطابخش، بس‌بخشنده. فَلْيَرتَقُوا (رَقْي): پس باید بالا روند، صعود کنند. جُندٌ ما: سپاه

محقر و ناچیز. مُهزومٌ: شکست‌خورده. قَبلَهُم: پیش از قریش. ذوالأوتاد: صاحبان میخ‌ها، میخها. منظور از کاخهای بلند. [← نبأ/۷]. أصحابُ‌الأیْکَة: صاحبان باغهای پردرخت. قوم شعیب. [← حجر/۷۸]. أیکه: درختستان، جنگل سرسبز و خرم. حَقَّ: محقق شد، واجب گشت. [← حج/۱۸]. عِقاب ← عِقابِي: کیفر و عذاب من. ما یَنْظُرُ: انتظار نمی‌کشد، انتظار ندارد. [← بقره/۲۱۰، نعام/۱۵۸، عرف/۵۳، نحل/۳۳، همگی: هَل یَنظُرون]، [← فاطر/۴۳، فَهَل یَنظرونَ]. صَیحَةً: فریاد مرگبار، صدای تند آسمانی، بانگ هولناک. فَواق (فوق): رجوع، بازگشت، تکرار، مهلت و فرصت، مقداری زمان، میان دو دوشیدن. ما لَها مِن فَواقٍ: به تکرار نیاز ندارد، امید بازگشت نیست، هیچ مهلتی نمی‌ماند. عَجِّلْ: شتاب کن، پیش‌انداز. قِطَّنا: بهره‌ی ما، سهمیه‌ی ما، نتیجه‌ی کردار ما، نامه‌ی اعمالِ ما.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ صاد، سوگند به قرآن پنددهنده!

۲ـ قطعاً کافران در خودبزرگ‌بینی و ستیزه‌جویی فرو رفته‌اند.

۳ـ چه نسلهای فراوانی را پیش از آنان نابود کردیم که [ما را] به فریاد خواندند؛ اما فرصت رستگاری باقی نمانده بود!

۴ـ آنان در حیرتند که هشداردهنده‌ای از خودشان به نزدشان آمده است و [این] کفرپیشگان می‌گویند: این، جادوگری بس دروغ‌پرداز است.

۵ـ آیا او به جای این همه خدایان [می‌خواهد] تنها یک خدا باشد؟! واقعاً این، چیز شگفتی است.

۶ـ سران خودخواه آنان رفتند و گفتند: بروید و بر پرستش خدایان خویش پایدار بمانید که این کار خواسته‌ی ماست.

۷ـ ما چنین چیزی را در آخرین آیین [نصرانیّت] نشنیده‌ایم. این [سخن] جز دروغ‌بافی نیست.

۸ ـ آیا میان همه‌ی ما قرآن بر او فرود آمده است؟! [خدا پاسخ می‌دهد که:] آنان درباره‌ی قرآنِ من، تردید دارند و هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند [که چنین می‌گویند].

۹ـ مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار زِبَردست و بس‌عطاکننده‌ی تو نزد آنان است؟

۱۰ـ یا فرمانروایی آسمانها و زمین و مابین آنها از آنِ ایشان می‌باشد؟ پس [اگر چنین است] با نردبانها به آسمان روند [و اختیار وحی در دست گیرند].

۱۱ـ این [مُدعیان] در آن جا لشکر شکست‌خورده‌ای از چندین گروه‌اند.

۱۲ـ پیش از آنان نیز قوم نوح و عاد و فرعون صاحب کاخهای رفیع، پیامبران را تکذیب کرده‌اند.

۱۳ـ و قوم ثمود و لوط و اصحاب اَیکه [هم پیامبران را دروغ‌پرداز می‌نامیدند] و آنها از همان دسته‌ها هستند.
۱۴ـ همه‌ی آنها پیامبران را دروغگو می‌انگاشتند. بنابراین، کیفرم بر آنان واجب گشت.
۱۵ـ اینها جز یک فریاد مرگبار را انتظار نمی‌کشند، فریادی که هیچ فرصتی نمی‌دهد.
۱۶ـ آنها گفتند: پروردگارا! هرچه زودتر در دادن نصیب [عذاب] ما پیش از آمدن روز حساب، شتاب کن.

شرح و بیان

این سوره از هشتاد و هشت آیه ترکیب یافته، در شهر امن مکه پس از سوره‌ی قمر فرود آمده و چون با حرف هجای «ص» شروع می‌شود، به سوره‌ی «صاد» مشهور است.

ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی پیش از خود

از دو جهت با هم پیوند دارند:

أ: آخر سوره‌ی پیشین از زبان کافران می‌گوید: «اگر پندنامه و کتابی همانند کتابهای پیشینیان برای ما می‌آمد، بی‌شک از بندگان مخلص پاکدل خدا می‌شدیم.» حال آن که آرزویشان تحقق یافت؛ اما نگرویدند. سرآغاز این سوره هم تفصیل، این مجمل است.

ب: این سوره از جهت موضوع پس از صافات، همانندِ طس در اول سوره‌ی نمل پس از شعرا، طه و انبیا پس از مریم و یوسف پس از هود، متمم و مکمل همند.

موضوع این سوره

این سوره هم چون سایر سوره‌های مکی، به اصول عقاید؛ یعنی، توحید و یکتاپرستی، نبوت و پیامبری و زنده‌شدن و حساب و کتاب می‌پردازد و از عقاید بیمار مشرکان، قصص و سرگذشت پیامبران برای پندآموزی و عبرت سخن می‌گوید.

پایان سوره، اخلاص و امانت پیامبر ـ ص ـ را در تبلیغ رسالتِ بدون مزد و پاداش از مردم نشان می‌دهد و این که قرآن برای همه‌ی جن و انس آمده است...

سبب نزول آیه‌ی ۵

امام احمد، ترمذی، نسائی و حاکم از طریق ابن‌عباس ـ سلام‌الله علیهم ـ می‌گویند: وقتی پیامبر دعوتش را علنی کرد، سران قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: برادرزاده‌ات، ما را سبک‌مغز و سفیه می‌خواند، خدایانمان را مسخره می‌کند، فکر جوانان ما را تباه و جمعِ ما را پراکنده نموده است... ابوطالب، نزد پیامبر

فرستاد و گفت: از قومت چه می‌خواهی؟ پیامبر فرمود: یک جمله از آنان می‌خواهم که از من بپذیرند تا در پناه‌آن بر عرب و غیر عرب فرمانروایی کنند. قومش گفتند: به جای یک جمله، ده جمله می‌گوییم. آن جمله چیست؟ فرمود: بگویید: «لا إلهَ إلّا الله» گفتند: فقط خدایی را بپرستیم؟! این سخن، چیز عجیبی است. آن سران مستکبر، با خشم و خشونت او را ترک کردند.

شرح و بیان

۱ تا ۱۱ ـ حرف صاد، یکی از حروف هجای عربی است که در صدر این سوره برای مبارزه‌طلبی و بیداری مخالفان است و این که: شنونده به آیات پس از آن گوش فرا دهند و بدانند خداوند، به وسیله‌ی قرآن پندآموز، راه و روش درست زندگی مادی و معنوی هرکس را ـ که آن را بپذیرد ـ تأمین می‌کند و چگونگی عقاید صحیح را به او یاد می‌دهد و به قرآن سوگند می‌خورد که کلام آسمانی و معجزه‌ی الهی و محمد ـ ص ـ در بیان رسالت خود راستگو و درستکار است. [← نبیاء/۱۰].

سبب کفر و ناسپاسی مشرکان، خودبزرگ‌بینی و دشمنی با قرآن و پیامبر است، همان‌گونه که پیشینیانِ کفرپیشه، چنین بودند و نابود گشتند. این مشرکان و بی‌باوران وقتی بیدار می‌شوند و خدا را به فریاد می‌طلبند که عذاب الهی فرایشان گرفته و فرصت فرار و گریز و التماس ندارند. [← نبیاء/۱۲و۱۳]، [← مؤمنون/۶۴].

این مشرکان در شگفتند که، چگونه شخصی از جنس خود آنان به پیامبری برگزیده شده است؟! این سخن آنان از روی حسد بود و وقتی معجزه‌های روشن او را می‌دیدند، می‌گفتند: این شخص، مردی سحرپیشه و فریبنده است. [← یونس/۲].

اما منطق درست حکم می‌کند که هشدارِ ده باید از خود انسانها باشد، تا از احوال و کردار و اوضاعشان بیشتر و بهتر آگاه شود و به راحتی با هم زندگی کنند و زبان همدیگر را دریابند و شک و شبهه و ابهامی در میان نماند.

این کوردلان، از این که پیامبر به آنان اعلام کرد: آن کس که سزاوار پرستش و خدایی است؛ یکی بیش نیست، سراسیمه و آشفته گشتند و این سخن را شگفت و دور از حقیقت پنداشتند و دریافتند که این جمله (لا إله إلّا الله) به همین سادگی و آسانی نیست و این دعوت الهی، کار و بار و مقام و موقعیتشان را به خطر می‌اندازد. آری، ندای توحید و شرک‌زُدایی در هر زمان و مکان و جامعه‌ای سر برآورد، دنیاپرستان مشرک با تمام توان و تلاش مانع گسترش و بسط آن خواهند شد.

بنابراین، مشرکان با تندی از مجلسی که ترتیب داده بودند، تا شاید پیامبر با آنان سازگاری کند و به خدایشان بد نگوید؛ بیرون رفتند و به مردم ساده گفتند: هان! خدایانتان را با این سخن محمد، رها نکنید و محکم از آنها حمایت نمایید و بردبار باشید. محمد می‌خواهد بر ما فرمانروایی کند و ما را پیرو و زیردست

خود بگرداند. ای مردم! ما چنین دعوتی را در میان ملتهای پیشین مسیحیت و غیره نشنیده‌ایم که به یک معبود اکتفا کنند. مسیحیان، سه‌گانه‌پرست بودند، یهودیان عُزیر را پسر خدا می‌دانستند و... پس، این دین تازه دروغی بیش نیست و ادعای بدون سند و مدرک، باطل است، نه دین و عقیده...

مشرکان از روی رَشک و حسدورزی می‌گفتند: آیا با وجود ما، سران و بزرگان و ثروتمندان قوم، وحی و قرآن بر محمد وارد می‌شود؟! چرا قرآن بر یکی از بزرگان و رؤسای مکه یا طایف نازل نشده است؟ [← زخرف/۳۱]. به راستی این کار، محال و دور از عقل خواهد بود.

خداوند، این پرسش پر از حسد و کینه و ابلهانه را پاسخ می‌دهد که: این سردمداران نسبت به وحی و قرآن بی‌باورند و بدون استدلال سخن می‌گویند و هنوز عذاب ما را نچشیده‌اند. وقتی گرفتار عذاب شدند، رشک و حسد و دودلی را از یاد می‌برند و دیگر فرصت بازگشتن ندارند.

مگر گنجینه‌های رحمت الهی دردست آنان است تا از وحی و نزول قرآن بر محمد جلوگیری کنند و خود هرگونه بخواهند در هستی دخل و تصرف نمایند و به دلخواه خود پیامبری را به این و آن ببخشند؟!! [← سرء/۱۰۰] یا این که آسمانها و زمین و آن چه در آنها پدید آمده است در اختیار دارند؟ به فرض این که، اگر آنها صاحب آسمان و زمین‌اند و هر طور بخواهند دخل و تصرف نمایند، می‌توانند؛ به سوی آسمان صعود کنند و تدبیر جهان هستی را به میل خود در دست بگیرند و خود، پیامبر برگزینند؟ این آیات، تهدید و تمسخری تند در جواب مشرکان است؛ اما بدانند که اینها گروههای درمانده و ناتوان و شکست‌پذیرند و در امور هستی و تشریع و قانونگذاری، هیچ اختیاری ندارند. [← قمر/۴۴تا۴۶].

۱۲ تا ۱۶ ـ به منظور هشدار به مشرکان، این آیات از سرنوشت مردم ناسپاس زمان پیامبران پیشین، سخن می‌گوید: پیش از آمدن پیامبر اسلام، ملتهای پیشین و فرعونیان ستمگرِ کاخ‌نشین، پیامبران خود را آزار می‌دادند و دروغگویشان می‌پنداشتند. آیاتی در مورد هر یک از آنان به روشنی در قرآن آمده است که بیانگر سرسختی و دشمنی بسیاری از مردم پیشین نسبت به پیام‌آوران الهی است: [← قمر/۹تا۱۴] در مورد قوم نوح، [← حاقه/۶ و۷] در مورد قوم هود، [← نازعات/۱۵تا ۲۶]، [← بقره/۵۰] در مورد فرعون و اطرافیانش، [← حاقه/۵]، [← قمر/۲۳تا۳۱] در مورد قوم صالح، [← قمر/۳۳و۳۴] در مورد قوم لوط، [← حجر/۷۸و۷۹]، [← شعر/۱۸۹] در مورد قوم شعیب، مشهور به اصحاب اَیْکه.

سرانجام عذاب سخت پروردگار بر آنان وارد شد و در اندک زمانی هر ملتی را به گونه‌ای عذاب داد و با فریادی تند و تیز و مرگ‌زا همه را نابود کرد و جز نام ننگین و رسوایی، چیزی از آنان باقی نماند. [← یس/۴۹و۵۰].

نکته: «مِن فَواق» برگشتن شتر ماده برای دوشیدن. فواق، فاصله‌ی دوبار شیر دوشیدن شتر است؛ مثلاً: نخست مقداری شیر از او گرفته می‌شود، سپس برای این که بقیه‌ی شیرش به راحتی دوشیده شود، بچه شتر

مقداری پستانش را می‌مکد و شیر می‌نوشد و پس از آن بقیه‌ی شیر دوشیده می‌شود. فَواق، تکرار، بازگشت، فرصت و مهلت، فاصله‌ی میان دو دوشیدن، یا دو شیردادن است.

مشرکان، عذاب خدا را به تمسخر می‌گرفتند و درخواست می‌کردند که هرچه زودتر آن عذاب بر آنان فرود آید، تا با چشم خود ببینند. [← نفال/۳۲]، [← معارج/۱] اما خداوند به جای عذابی فوری، چون عذاب پیشینیان بدکردار، به پیامبر خاتم دستور می‌دهد تا در برابر اذیت و آزار آنان بردبار باشد و به آنان فرصت دهد که شاید به سوی دین پاک باز آیند. «اِصبِرْ عَلي ما يَقولُونَ...».

این آیات بسیار رسا و گویا و پندآموز و مؤثرند که هرکس دارای احساس سالم انسانی باشد، قطعاً از خودخواهی و غرور و برتری‌طلبی گریزان می‌گردد...

قصه‌ی داوود

اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۱۷ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ۱۸ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ۱۹ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ۲۰ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ۲۱ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۲۲ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ۲۳ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۲۴ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ ۲۵ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۲۶

توضیح واژه‌ها

ذَا الأَيدِ: دارای قدرت و توان، قدرتمند. أَوّاب: بسیار پناه‌برنده به خدا، بسیار بازگردنده، بس توبه‌کار، بس فرمانبردار. [← سره/۲۵]. سَخَّرنا: مسخر کردیم. يُسَبِّحنَ: نیایش می‌کنند ← به نیایش می‌پرداختند. العَشيّ: شامگاهان[← آل‌عمرن/۴۱]، [← نعام/۵۲]، [← کهف/۲۸]. الإشراق: سحرگاهان، بامدادان، برآمدن آفتاب. مَحشورَةً: گردآمده، جمع‌آوری شده. شَدَدنا: مستحکم کردیم، استوار گردانیدیم. الحِكمَة: درک بسیاری از حقایق و چیزها، پیامبری. فَصلَ الخِطاب: سخن خردمندانه‌ی فیصله‌دهنده، گفتار قاطع. هَل أَتاكَ: آیا به تو رسید. الخَصم: دشمن، طرف دعوا. تَسَوَّرُوا (سُور): از دیوار بالا رفتند. المِحراب: عبادتگاه، پرستشگاه، مسجد. فَزِعَ: وحشت کرد، ترسید. لا تَخَف: مترس. خَصمانِ: دو طرف دعوا. بَغَى: تجاوز کرد. لا تُشطِط: از حق دور مشو، ستم روا مدار، در داوری ستم مکن، به ناروا حکم مده. [← کهف/۱۴، شَطَطًا]. سَواءِ الصِّراط: راه راست. نَعجَة: گوسفند، میش. أَكفِلنيها: آن را به من واگذار، آن را به من بده، سرپرستی آن را به من بده. عَزَّني: بر من چیره شد، مرا شکست داد و مغلوب کرد. عَزَّني فِي الخِطاب: در سخنوری بر من چیره گشت. الخُلَطاء: جمع خلیط، شریکان. قَليلٌ ما هُم: آنها بسیار اندکند (هُم قَليلون) «ما»

برای تأکید است. فَتَنّاهُ: او را آزمودیم، او را آزمایش کردیم. خَرَّ راكِعاً: کرنش‌کنان بر زمین افتاد، سجده‌کنان بر رو افتاد. ذٰلِكَ: آن خطا و لغزش. زُلْفي: قرب و منزلت، نزدیکی. حُسْنَ مَآب: فرجامی نیکو. الهَوي: هوس. يُضِلُّ: گمراه می‌کند. بِما نَسُوا: به سبب آن‌چه فراموش کرده‌اند، به خاطر فراموش کردنشان.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ـ[ای محمد!] در برابر آن چه که می‌گویند، شکیبا باش. و از بنده‌ی ما، داود که قدرتمند و توبه‌کار بود، یاد کن.

۱۸ـ ما کوهها را با او مسخر [و همنوا] ساختیم که شامگاهان و صبحگاهان به نیایش خدا می‌پرداختند.

۱۹ـ و پرندگان را گرد آوردیم و همه به سوی او باز آمدند.

۲۰ـ و فرمانروایی داود را استوار گردانیدیم و به او حکمت و داوری قاطع بخشیدیم.

۲۱ـ آیا خبر آن دادخواه که از دیوار عبادتگاه بالارفتند، به تو رسیده است؟

۲۲ـ آن گاه که سرزده بر داود وارد شدند و او از آنان، هراسان شد؛ [آنان] گفتند: مترس، ما دو دادخواه هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است. میان ما به حق داوری کن و بیداد روا مدار و ما را به راه راست راه بنُمای.

۲۳ـ[یکی از آنان گفت:] این، برادر [دینی] من است که نود و نُه میش دارد و من فقط یک [رأس] میش دارم. می‌گوید: آن را به من واگذار و در سخنوری بر من چیره گشته است.

۲۴ـ[داود] گفت: قطعاً با درخواست آن میش تو، تا بر میشهای خود بیفزاید، بر تو ستم روا می‌دارد. معمولاً بسیاری از شرکا در حق هم، ستم می‌کنند، مگر کسانی که باایمانند و کارهای شایسته در پیش گرفته باشند که اینها بسیار اندکند. داود دریافت که [با این داوری] او را آزمایش کرده‌ایم؛ از پروردگارش آمرزش خواست و به سجده درافتاد و توبه کرد.

۲۵ـ و این [ترک اولی] را بر او آمرزیدیم و او نزد ما مقرب است و فرجامی نیکو دارد.

۲۶ـ ای داود! ما تو را در زمین خلیفه کردیم، پس میان مردم به درستی داوری کن و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌گرداند. بی‌گمان آنان که از راه خدا به در می‌روند، به سزای فراموش کردن روز حساب، عذاب سختی پیش رو خواهند داشت.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین، مشرکان قریش را به سرنوشت پلید پیشینیان بی‌ایمان نابودشده هشدار داد و به پیامبر امر کرد تا آزار مشرکان را تحمل نماید و شرح حال نُه نفر از پیامبران بزرگوار را ـ که در راه خدا آزار فروان

دیده بودند ـ به یاد آوَرَد و بدان خود را دلداری دهد.

شرح و بیان

۱۷ تا ۲۶ ـ ای محمد! بنده‌ی ما، داود را به یادآور. داود در انجام دستورات دین و عبادت و بندگی، بسیار مقتدر، قاطع، توانا، بردبار و روزْدرمیان روزه‌دار بود. نیمه‌های شب برای عبادت و شب‌زنده‌داری برمی‌خاست و به نماز می‌ایستاد. داود، قلبی بیدار و ذاکر و زبانی شاکر داشت و با صوتی خوش و نوایی دلنشین زبور را تلاوت می‌کرد، خدا را می‌ستود، به درگاهش بازمی‌گشت و هرگاه به یاد ذکر خدا می‌پرداخت کوهها با او همنوا و به تسبیح و تقدیس حق مشغول می‌شدند. پرندگان در هوا گرد می‌آمدند و همراه تلاوت زبور، با او به ترنم می‌پرداختند. [← سبأ/۱۰].

داود، فرمانروایی نیرومند و صاحب‌لشکر و سپاه و قدرت و نیرو و از نعمت خِرد و درک و درایت، علم و عدالت، عمل و صداقت و داوری نیکویی برخوردار بود و معانی فراوانی در قالب کلمات و الفاظِ کوتاه جای می‌داد.

ای محمد! زندگانی، همه‌اش، امتحان است و دنیا آزمایشگاهی بیش نیست. داود ـ ع ـ بخشی از اوقات شب و روز خود را برای اداره‌ی امور مملکت و حکومت و داوری میان مردم صرف می‌کرد و قسمتی دیگر را به عبادت و تلاوت و زمزمه‌ی زبور و ذکر و یاد خدا اختصاص می‌داد و به تنهایی در عبادتگاه می‌نشست و کسی به آن جا وارد نمی‌شد. اتفاقاً روزی چند نفر از دیوار معبد بالا می‌روند و خلوتش را بر هم می‌زنند. داود هراسان می‌شود و می‌پندارد که قصد کشتنش را دارند؛ چون کشتن پیامبران در میان مردم زمان شایع و رایج بود. [← آل عمرن/۲۱]. آنها که متوجه نگرانی او شدند؛ گفتند: بیم مدار، ما نزد تو به دادخواهی آمده‌ایم. یکی از ما بر دیگری ستم کرده است. میان ما به حق و درستی و عدالت، داوری کن و راه راست را به ما نشان ده. سپس یکی از آنان، موضوع اختلاف و دعوا را چنین مطرح نمود که: این،دوست و برادر دینی مَن است و نود و نُه میش دارد و من یک میش بیشتر ندارم. او می‌خواهد این تنها میش را از من بگیرد. او در سخنوری و طرح دعوا و استدلال از من تواناتر و بر من چیره است و من از عهده‌ی دفاع برنمی‌آیم.

داود ـ سلام‌الله علیه ـ بی آن که از دومی سؤال کند و موضوع روشن شود، گفت: این که دوستت به طمع تنها گوسفند تو افتاده است، به تو ستم می‌کند. معمولاً برخی از شریکان به یکدیگر ستم روا می‌دارند و به ناحق، چشم طمع به اموالشان می‌دوزند و حقوق هم را رعایت نمی‌کنند، مگر افراد مؤمن درستکار که از ستم‌ورزی بپرهیزند واینها نیز اندک‌شمارند.

در این هنگام داود دریافت که قضیه، اختلاف و دعوا میان دو طرف نیست؛ بلکه خداوند بدین‌وسیله او

را می‌آزماید، تا از چگونگی داوری خود میان مردم باخبر شود و در داوری شتاب نورزد؛ چون ـ در این مورد ـ پیش از آن که از نفر دوم چیزی بپرسد و حقی برای نفر اول ثابت گردد؛ گفت: «لَقَدْ ظَلَمَكَ...» چه بسا صاحب تنها گوسفند، ستمکار و زورگو بوده باشد! بنابراین از خدا آمرزش خواست و به سجده در افتاد و از حکمی که داده و از گمانی که در بدو ورود آنان به معبد برده بود، پشیمان شد.

خداوند از لغزش او درگذشت و نزد خود، مقام و منزلت والا و جایگاه نیکویی به او عطا کرد و او را درسرزمین خلیفه و فرمانروای بندگان خود گردانید تا میان آنان برابر شریعت آسمانی به داوری بپردازد، و از پیروی هوسهای نفسانی بپرهیزد و جز راه حق نپوید و به عدل داوری کند؛ چون آسمان و زمین به وسیله‌ی عدل برپاست و این از مهمترین و برترین اساس داوری به شمار می‌آید. [← نساء/۱۰۵]، [← مائده/۴۹].

یادآوری: حکمت این موضوع، سفارشی است به فرمانروایان و داوران، در جای‌جای روی زمین تا هوشیار باشند که جز راه عدل و داد نروند، با مردم به عدالت رفتار کنند، سخت نگیرند و ستم نورزند. قطعاً آنان که راه کج می‌روند و روز قیامت را فراموش می‌کنند، مجازات بسیار سنگینی خواهند کشید.

نکته: عمر ـ رض ـ شنید که مردی می‌گوید: «اَللّهُمَّ اجعَلْنِي مِن عِبادِكَ القليل»: پروردگارا! از زمره‌ی بندگان اندک‌شمار خود قرارم بده. عمر به او گفت: این، چه دعایی است؟! جواب داد: منظورم این آیه است که می‌فرماید: «إلّا الّذينَ آمَنوا وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ و قَليلٌ ما هُم...» عمر فاروق، خطاب به خود گفت: ای عمر! همه‌ی مردم از تو داناترند.

اثبات قیامت، پاداش و کیفر

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۲۷ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۲۸ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۲۹

توضیح واژه‌ها

ظَنّ: گمان، پندار. الفُجّار: جمع فاجر، فاجران، تباهکاران. لِيَدَّبَّرُوا(دَبر): تا اندیشه کنند، تا بیندیشند. أُولوا الألباب: خردمندان.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ ما آسمانها و زمین و آن چه را که میان اینهاست، بیهوده نیافریده‌ایم. این گمان کافران است. پس، وای به حال کافران از شرار آتش.

۲۸ـ آیا مؤمنانی را که کار شایسته انجام می‌دهند، همانند تباهکاران به شمار آوریم؟ یا پرهیزگاران را مانند زشت‌کاران قرار دهیم؟

۲۹ـ [ای محمد! قرآن] کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم، تا درباره‌ی آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

شرح و بیان

۲۷ تا ۲۹ ـ خداوند، آسمان و زمین و آن چه در آن است به حق آفرید. این همه چیزهای نوظهور و شگرف در جهان بدون هدف و فایده و بدون مصلحت نیست. شریعت الهی، قانونی استوار در جهان پهناور است که هرکس از آن سرپیچی کند و منحرف گردد، خطر بزرگی دامنگیرش می‌شود.

این هستی نشان قدرت و شکوه آفریدگار است و باید بندگان او، این حقیقت را دریابند و فرمان حق را گردن نهند. [← ذریات/۵۶]. البته جز کافران و باطل‌گرایان، کسی این آفرینش را بیهوده تصور نخواهد کرد. [← مؤمنون۱۱۵]. پس وای بر کفرپیشگان که از آتش دوزخ، رنجها می‌برند. [← برهیم/۲]، [← مریم/۳۷]. باید دانست که خداوند مؤمنان درستکار و پرهیزکاران را با تباهکاران و بزهکاران، مساوی هم قرار نخواهد داد؛

بلکه عدل الهی پاداش و کیفر هر کدام از آن دو طایفه را برابر کردار و اعمالشان خواهد داد. قطعاً راه رسیدن به سعادت پایدار، پیروی از قرآن است که هر کس بدان تمسک جوید از خیر و رحمت و هدایت و برکت و آرامش دل و درون و رستگاری ابدی برخوردار می گردد. هر گاه انسان خردمند، با تدبر و اندیشه قرآن را تلاوت کند، از آن پند می گیرد و شناختش نسبت به هستی‌بخش افزون می گردد.

یارب از ابر هدایت برسان بارانی   پیشتر ز آن که: چو گردی، ز میان برخیزم

(حافظ)

پیامبر خدا، سلیمان

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۳۰ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ۳۱ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ۳۲ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالأَعْنَاقِ ۳۳ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ۳۴ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۳۵ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ۳۶ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ۳۷ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الأَصْفَادِ ۳۸ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۳۹ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ ۴۰

توضیح واژه‌ها

نِعمَ العبدُ: چه نیکو بنده‌ای است! بنده‌ی نیکویی است. أوّاب: بسیار بازگردنده، بس‌توبه‌کار، بسیار پناه‌برنده به خدا، بس فرمانبردار. [← همین/۱۷]. عُرِضَ: عرضه شد. الصّافِناتُ: جمع صافِن، اسبانی که بر روی دو پا و یک دست یا دو دست و یک پا ایستاده و دست دیگر ـ یا پای دیگر ـ را کمی از زمین بلند کرده و تنها نوک سُمشان با زمین تماس دارد. یا روی دو پا بلند می‌شوند و می‌ایستند. این، از صفات اسبهای اصیل و تیزرو است. الجِیاد: جمع جواد، اسبان رهوار، تندرو، تیزپا. حُبَّ الخَیر: دوستی اسبان. خیر در اصل؛ یعنی، مال فراوان. توارَت (وَرْي): [← مائده/۳۱]، [← عرف/۲۶]، پنهان شد، ناپدید گشت. حِجاب: پوشش و پرده. توارَت بِالحِجاب: از دید پنهان شد. رُدّوها: آنها را برگردانید، بازآورید. طَفِقَ مَسحاً: به دست کشیدن شروع نمود، به مالش دادن شروع کرد. السُّوق: جمع ساق، ساقهای پا. الأعناق: جمع عُنُق، گردنها. فَتَنّا: آزمودیم. ألقینا: انداختیم. اَلقیناهُ: او را (سلیمان را) انداختیم، سلیمان را روی تخت خود انداختیم. علی کُرسیِّهِ: بر تختش. جَسَداً: پیکر، تن. ثُمَّ أنابَ: سپس بازگشت، سپس به سوی بهبود باز آمد، تندرستی را به دست آورد. هَبْ: عطا کن، ببخش. مُلکاً: حکومت، سلطنت، فرمانروایی. رُخاء: نرم و روان، آرام. أصابَ: قصد کرد، اراده کرد، تصمیم گرفت. بَنّاء: معمار، بنّا. غَوّاص: ملوان، شناگر. آخَرینَ: دیگران، کسانی دیگر. مُقَرَّنینَ: به هم بسته‌شده‌ها، در اختیارآورده‌ها[← برهیم/۴۹]، [← فرقان/۱۳]. الأصفاد: جمع صَفَد، غُلّ و زنجیرها. اُمنُنْ (مَنّ): عطا کن، بده [← مدثر/۶، لا تمنن]. اَمسِکْ: نگه‌دار، بازدار. زُلفی: [← همین/۲۵]. حُسنَ مآب: [← همین/۲۵].

ترجمه‌ی آیات

۳۰ـ ما سلیمان را به داود عطا کردیم. چه نیکو بنده‌ای! او رویش به سوی خدا بود.

۳۱ـ شامگاهان، اسبهای اصیل راهوار را بر او عرضه کردند.

۳۲ـ سلیمان گفت: این اسبان را دوست می‌دارم، زیرا وسیله‌ی جهاد در راه خدا و مایه‌ی دوستی یاد پروردگار من هستند. [او آنها را می‌پایید] تا از دیدش نهان شدند و خورشید غروب کرد.

۳۳ـ سپس گفت: اسبها را نزد من بازگردانید. با دست کشیدن بر ساقها و گردنهایشان آنها را نوازش می‌داد.

۳۴ـ ما سلیمان را آزمودیم و او را بر تخت خود [چون] جسدی افکندیم [تا شیفته‌ی قدرت نگردد.] سپس [به درگاه خدا] بازگشت [و بهبود یافت].

۳۵ـ [و توبه‌کنان] گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و مُلکی به من عطا کن که پس از من کسی دیگر به آن دست نیابد [و معجزه‌ی ویژه‌ی من باشد]. قطعاً تو، بس بخشنده‌ای.

۳۶ـ ما باد را در اختیار او قرار دادیم که به فرمان او هرجا که می‌خواست، به آرامی روان می‌شد.

۳۷ـ و از شیاطین [هم] هر بنّا و غوّاصی را [رام او گردانیدیم].

۳۸ـ و سرکشان دیگر را زیر فرمان او درآوردیم.

۳۹ـ این است بخشش ما [آن را] بی‌حساب ببخش یا نگهدار.

۴۰ـ او نزد ما مقرب است و فرجامی نیکو دارد.

شرح و بیان

۳۰ تا ۳۴ ـ خداوند ـ جلّ جلاله ـ سلیمان را به داود عطا کرد و در نبوّت و دانش و فرمانروایی؛ وارث او شد. [← نمل/۱۶]. در حقیقت سلیمان بنده‌ای نیکوسیرت و توبه‌کار و حق‌دوست بود.

بی‌گمان خدا از احوال دل و درون همه آگاه است، حال اگر دل و درون از هرگونه فساد و تباهی پاک و زدوده شود و به سوی او بازگردد؛ سنت و قانون الهی، آمر زندگی و درگذرنده از خطاهاست. برخلاف رفتار مشرکان که از چوب و سنگ و... شفاعت می‌طلبند. توبه کنندگان واقعی تنها به پیشگاه احدیت دل می‌بندند و به او امید دارند...

شبانگاهان، اسبان اصیل و تیزپایی ـ که بر دو پا و یک دست می‌ایستادند ـ پیش سلیمان آوردند. او آنها را دوست می‌داشت؛ آن چنان دوستی و علاقه‌ای که سرچشمه‌اش از یاد و ذکر پروردگارش برمی‌خاست؛ زیرا بهترین وسیله برای جهاد در راه خدا بودند. وقتی به تک افتادند، پیوسته آنها را می‌نگریست تا گرد و خاک زیر سُمّ آنها پرده‌ای تاریک میان دیدگان او و اسبان به وجود آورد و نیز آن قدر دور شدند که از دیدها پنهان گشتند و آفتاب هم غروب کرد. سلیمان دستور داد، اسبان را بازگرداندند. بر سر و صورت و

پیشانی و یال و گردنشان دست ناز و نوازش و محبت کشید؛ زیرا اینها بهترین و برنده‌ترین پشتیبانان جنگاوران در برابر دشمنان دین خدا بودند.

خلاصه‌ی مطلب: سلیمان خواست اسبان تازه‌نفس را بیازماید تا در پیکار با دشمن پیروز گردد. بنابراین، دستور داد آنها را پیش او آوردند و مورد آزمایش قرارشان داد. وقتی اسبان چابک و راهوار را وارانداز کرد، گفت: اینها را به خاطر جهاد و پیکار با دشمن خدا بسیار دوست می‌دارم نه به خاطر زینت و لذت دنیوی و علاقه‌ی صرف به آنها. آنها را در هنگام مسابقه و دوندگی نگاه می‌کرد. بار دیگر به مربیان اسب‌دوانی و رایضان ویژه دستور داد تا آنها را بازگردانند و با کشیدن دست بر سر و یال و پیشانی راهواران، به گونه‌ای دیگر آنها را بیازماید و از عیوب احتمالی و آشکارشان باخبر گردد. این شیوه رفتار با اسبان جنگاوران هم نشان قدردانی و تشویق مربیان و سواران و هم قدرشناسی از چابکی اسبان بود. [← عادیات].

۳۵ تا ۴۰ ـ خداوند، سلیمان ـ ع ـ را این گونه آزمود که: جسمش را زار و نزار کرد و روی تخت فرمانروایی‌اش افکند. وقتی کسی ضعیف و ناتوان گردد، عرب این ضرب‌المثل را می‌آورند: «إنّه لَحمٌ علي وَضَمٍ وَ جسمٌ بلا رُوحٍ»: انگار گوشت روی کُنده‌ی[1] قصابی و تن بدون روح است. سپس سلیمان بهبود یافت و کار و بار جامعه را از سر گرفت و در بارگاه پروردگار آمرزش خواست و از او طلب نمود که مُلک و فرمانروایی ویژه‌ای به او عطا کند که به هیچ‌کس نداده باشد، تا برایش معجزه باشد و بر پیامبری‌اش دلالت کند. آمرزش طلبیدن پیامبران، اظهار تواضع و شکسته‌نفسی و فروتنی و گاهی به خاطر جبران «ترک‌اولی» است، همان گونه که پیامبر خاتم ـ سلام الله علیه ـ هر روز بیشتر از هفتاد بار آمرزش می‌طلبید، تا قاعده‌ی «حَسناتُ الأبرارِ سَیِّئاتُ المُقرَّبینَ» صدق کند و پایدار بماند.

زمخشری می‌گوید: سلیمان پرورش‌یافته‌ی بیت نبوت بود، از بارگاه خدا خواست، معجزه‌ی بس‌ارزنده و بی‌نمونه‌ای به او عطا کند؛ خداوند، دعایش را اجابت فرمود معجزات متعددی به وی عنایت کرد که، یکی از آن معجزات بسیار شگفت و بزرگ؛ یعنی، باد سریع و آرامِ بدون زیان را به جای مرکب راهوار و هرگونه هواپیمایی در اختیار او قرار داد که به هر جا سفر کند، به راحتی و آرامی و در کمترین زمان به مقصد برسد و هرگز تندباد و توفان آزارشان ندهد. [← سبا/۱۲]، [← نبیاء/۸۱ و۸۲].

هم‌چنین از میان شیاطین، بَنّاها، معمارها و کارشناسها را برای ساخت‌وساز ساختمانهای بلند و وسیع و غوّاصان را برای بیرون آوردن اشیای گران‌بهای دریا رام و مسخر سلیمان کرد و گروهی دیگر از اهریمنان و شیاطین را که شرور و نافرمان و توطئه‌گر و مُفسد بودند، به زنجیر کشید و در اختیار او گذاشت تا ضررشان به کسی نرسد. [← برهیم/۴۹]، [← فرقان/۱۳].

---

۱. تخته‌چوبی که قصابان، گوشت را روی آن قطعه‌قطعه می‌کنند.

خداوند، سلیمان را در عطایایی که به او داده بود،مخیر کرد، تا به هرکس بخواهد از آن ببخشد و یا از هرکس که خود بخواهد باز دارد و به کسی ندهد. سلیمان از مقربان درگاه آفریدگار بود و برخلاف سخنان باطل و کینه‌توزانه‌ی یهودیان، او همان‌گونه که در دنیا سرافراز و خوشبخت بود؛ در آخرت نیز سعادتمند و نیک‌فرجام خواهد بود و جز راه توحید راهی نرفته و ابداً شیطان چیزی چون انگشتر از سلیمان نگرفته و روی تخت او ننشسته است. [← حجر/۴۲].

ایوب ـ ع.

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ۴۱ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۴۲ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۴۳ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۴۴

توضیح واژه‌ها

ایوب: طبق تواریخ پسر اموص، پسر اروم، پسر عیص، پسر اسحاق. نادیَ: به فریاد خواند، ندا درداد. مَسَّنِيَ: به من رسانیده است، گرفتارم کرده است. [← نبیاء/۸۳]. نُصْب: رنج و مشقت. اُرْکُض: بکوب. مُغتَسَلٌ: محل شستشو، چشمه‌سار، آبی که خود را در آن بشویند. بارِدٌ: خنک، سرد. شَرابٌ: آشامیدنی. ذِکرَی: پند، اندرز، یاد و تذکر. [← نبیاء/۸۴]. ضِغثاً: دسته‌ای ریحان...، بسته‌ای از ساقه‌ی گیاه یا شاخه‌ی نازک درخت. لا تَحنَثْ (حَنْث): سوگند را مشکن.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ[ای محمد!] بنده‌ی ما ایوب را به یادآور، آن گاه که پروردگارش را به کمک خواند و گفت: شیطان، به من رنج و عذاب رسانیده است.

۴۲ـ[به او دستور دادیم:] پای خود را بر زمین بکوب. این، آبی است [هم] برای شستشو و [هم] خُنَک و نوشیدنی.

۴۳ـاز سر رحمت خود، خانواده و همانندشان را همراه آنها برای پندپذیری خردمندان [از نو] به او بخشیدیم.

۴۴ـ[ایوب] را گفتیم:] یک بسته شاخه‌ی نازک به دست بگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند را مشکن. ما او را بردبار یافتیم. چه نیکو بنده‌ای! و [پیوسته] رویش به سوی خدا بود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

یادکردن از سرگذشت داود و سلیمان برای این است که هرکس در مقابل نعمتهای خدادادی، شکر و سپاس به جای آورد و آن را بر خود واجب گرداند و از سرنوشت ایوب ـ ع ـ درس بردباری و صبوری

بیاموزد و با مشکلات و مصایب مقابله کند و توانا و شکیبا باشد. انگار خداوند در این درس به پیامبر خاتم ـ ص ـ می‌فرماید: در برابر سفاهت و ابلهی قومت بردبار باش، هیچ سرمایه و قدرت مادی و معنوی در دنیا، به مال و جاه داود و سلیمان ـ سلام‌الله علیهما ـ نخواهد رسید و کسی بیشتر از ایوب ـ ع ـ رنج و محنت را تحمل نخواهد کرد. پس، اگر انسان خردمند احوال آنان را خوب بنگرد، می‌فهمد که دنیا برای کسی وفا ندارد و سرانجام در برابر سختیها شکیبا خواهد بود.

شرح و بیان

۴۱ تا ۴۴ ـ ایوب مال و منال و خویشاوندان فراوان داشت که خود در شگفت بود. خداوند، او را در بوته‌ی آزمایش قرار داد، بیمارش کرد و خویشاوندان و فرزندانش متفرق شدند و برخی از بین رفتند. مدت بیماری او بر ما روشن نیست؛ اما می‌دانیم که جسم هیچ یک از پیامبران، به بیماری مُسری که مردم از دیدارشان بیزار گردد دچار نمی‌شود؛ زیرا یکی از شرایط پیامبری آن است که همواره با مردم در تماس باشد و قوانین و دستورات آسمانی را به آنان برساند و بیماری ایوب به دلیل آیه‌ی «اُركُضْ بِرِجلِكَ...» نوعی بیماری پوستی (اگزِما) بود که خدا با همان آبِ سرد نوشیدنی، پس از پایان دوران آزمون، او را بهبود بخشید.

آری! رنج و مصیبت و آزمون و شکیبایی حضرت ایوب، مشهور و حتی ضرب‌المثل است و قرآن می‌فرماید: او، بنده‌ی درستکار و شایسته بود و پیوسته با خدا ارتباط داشت و در دوران بیماری، ارتباطش مستحکم‌تر گشت. شیطان، انسانهای مخلص و پیرو او را وسوسه می‌کرد که: خدا ایوب را دوست نمی‌دارد وگرنه به این مصیبت دچار نمی‌شد. وقتی ایوب ـ ع ـ از این توطئه‌ی اهریمنی آگاه شد، سخت رنجید و دردش گران‌تر شد. همسرش نیز یکی از وسوسه‌شده‌ها بود. ایوب سوگند خورد که اگر تندرستی را به دست آوَرَد، زنش را تنبیه کند.

ایوب از وسوسه‌های اهریمن بدنهاد پلید نسبت به نزدیکانش به تنگ آمد و به درگاه آفریدگار روی آورد و گفت: پروردگارا! شیطان آزارم می‌دهد، به من زیان می‌رساند و نزدیکانم را با شیوه‌های حیله‌گرانه وسوسه می‌کند. خداوند، دعایش را اجابت نمود و دوران آزمایش را پایان داد و به او امر کرد، تا پایش را بر زمین بکوبد و از چشمه‌ی آبی که می‌جوشد، هم شستشو کند و هم از آن بنوشد، تا سلامت و بهبود کامل را دوباره به دست آورد. وقتی خدا سلامت را به او بازگرداند، به پاس آن همه شکیبایی و درد و رنج، بار دیگر، مال و ثروت و فرزندان و دوستان فراوانی به او عطا کرد که بیش از پیش بود و نیز کسانی که او را ترک کرده بودند، به نزد وی باز آمدند. رسالت و مأموریت ایوب برای فراخواندن مردم روم به یکتاپرستی و پذیرش فرمان الهی بود.

هر که از بادی رود از جا، خسی است / زان که باد ناملایم خود بسی است
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر / بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر
صبر آرد آرزو را، نی شتاب / صبر کن الله اعلم بالصواب

(مولوی)

سپس خداوند، به ایوب دستور داد که به سوگندش وفا کند و آن را نشکند و بسته‌ای از شاخه‌ی باریک چوب و یا دسته‌ای ساقه‌ی ریحان و امثال آن را بیاورد و یک بار، نه بیشتر، همسرش را با آن بزند.

این زنِ فداکار پرستارِ دوران بیماری ایوب، «لیا» یا «رحمت» از نوادگانِ یوسف و یعقوب ـ سلام‌الله علیه ـ بود.

ابراهیم و سُلاله‌اش

وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ٤٥ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ٤٦ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ٤٧ وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ٤٨ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ٤٩ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ٥٠ مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ٥١ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ٥٢ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ٥٣ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ٥٤

توضیح واژه‌ها

أُولِي الأَيْدِي: توانمندان، صاحبان توان و قدرت. أَخْلَصناهُم: آنان را برگزیدیم، آنان را مخصوص گردانیدیم. خالِصَة: ویژه، مخصوص، ویژگی خاص. ذِكرَي الدّار: یاد سرای آخرت. المُصطَفَينَ: جمع مصطفی، برگزیدگان، زبدگان، نخبگان. الأخيار: جمع خَيِّر، نیکان، نیکوکاران و خوبان. اليَسَع (يسع): پسر اخطوب. ذا الكفل: پسر عموی یسع، یا بشر پسر ایوب. ذِكرٌ: یاد کرد، خاطره، آوازه. جَنّات عَدْنٍ: باغهای همیشگی. مُفَتَّحَةً: باز و گشوده. مُتَّكِئِينَ: تکیه‌زدگان. شَراب: نوشیدنی. قاصِراتُ الطَّرْفِ: فروهشته‌نگاه، دارای چشمانی نیم‌نگاه و مست، دارندگان چشمان نیم‌نگاه و خمار. [← صافات/۴۸]. أَتراب: جمع تِرْب، هم‌سن‌وسالان. [← وقعه/۳۷]، [← نبأ/۳۳]. ما تُوعَدُونَ: آن چه وعده داده می‌شوید. نَفاد: نابودی، فنا، پایان.

ترجمه‌ی آیات

۴۵ـ از بندگان ما، ابراهیم، اسحاق و یعقوب یاد کن که نیرومند و اهل بینش بودند.

۴۶ـ ما آنان را با صفت ویژه‌ی یاد جهان آخرت، خالص نمودیم.

۴۷ـ و آنان در بارگاه ما از جمله‌ی زبدگان و نیکانند.

۴۸ـ [ای محمد!] از اسماعیل، الیسع و ذوالکفل یاد کن که همگی از نیکانند.

۴۹ـ این یادی [از پیامبران] است و پرهیزگاران فرجامی نیکو دارند.

۵۰ـ باغ‌های جاودان بهشتی، درهایش بر رویشان باز است.

۵۱ـ در آن جایگاه تکیه می‌زنند و میوه‌ها و نوشیدنی‌های زیادی می‌طلبند.

۵۲ـ در کنارشان، محبوبان همسال فروهشته نگاه هستند.

۵۳ـ این است آن‌چه برای روز قیامت وعده داده می‌شوید.

۵۴ـ این، روزی ماست که پایان ندارد.

شرح و بیان

٤٥ تا ٥٤ ـ ای پیامبر! این پیامبرانِ برگزیده و ممتاز را به یاد آور و در سیره‌ی معطر و در بردباری هنگام سختی از آنان پیروی کن. آن بزرگواران در عبادت و آشنایی در دین و در امور زندگی و راهنمایی مردم، توانا و آگاه بودند. از این رو، خداوند در طاعت و بندگی و یادآوری روز قیامت، آنان را با ویژگیهای پسندیده، خالص و پاکدل گردانید و پیوسته در اندیشه‌ی روز بازپسین و خشنودی آفریدگار و همگی از زمره‌ی برگزیدگان نیک‌اندیش و دلسوز بودند. قرآن در چند جا درباره‌ی الیسع و ذوالکفل اشاره کرده است که این پیامبران و سایر پرهیزگاران، از بهشتیانند که درهایش بر رویشان باز است و بی‌پایان در آن به سر می‌برند و از الطاف پروردگار، برخوردار می‌شوند و در آن آرام‌جای بر روی تختهای گرانبها و روبه‌روی هم به شادی و سرور می‌پردازند.

توضیح: آوردن واژه‌ی «فاکهه» در آیه‌ی ۵۱ بدون نام بردن از سایر خوراکیها دلیلِ بر تنوع و تلذّذ است، نه تغذیه و وسیله‌ی سیر شدن؛ زیرا بهشتی نه گرسنه می‌شود، نه تشنه و نه برهنه می‌ماند و نه آفتاب او را می‌زند و می‌آزارد. [← طه/۱۱۸و۱۱۹]. در آن جا همسران و همنشینان هم سن و سالی با آنان هستند که فقط به همدیگر می‌اندیشند و می‌نگرند و در پی کسی دیگر نیستند و از جهت زیبایی، همتای همند. آری! اینها وعده‌ی الهی است که هرگز پایان ندارد و پیوسته ماندگار است. [← هود/۱۰۸]، [← رعد/۳۵]، [← نحل/۹۶]، [← نشقاق/۲۵].

جدال و کیفر طغیانگران سیاه‌بخت

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ٥٥ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ٥٦ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ٥٧ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ٥٨ هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ٥٩ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ٦٠ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ٦١ وَقَالُوا مَا لَنَا لا نَرَى رِجَالا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الأَشْرَارِ ٦٢ أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الأَبْصَارُ ٦٣ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ٦٤

توضیح واژه‌ها

الطّاغِینَ: جمع طاغی، سرکشان، طغیانگران. شَرَّ مَآب: بدترین سرانجام، بدترین سرنوشت. یَصلَونَ: وارد می‌شوند، درمی‌آیند. المِهاد: جایگاه، آرامگاه، قرارگاه. حَمیمٌ: آب جوشان، جوشاب، آب داغ و سوزان. غَسّاقٌ: چرکاب، چرک و خون، خونابه‌ی بدن دوزخیان. آخَرُ مِن شَکلِهِ: دیگری از نوع آن. شَکلِهِ: همسان و همانند آن. أزواجٌ: انواع، اقسام. مُقتَحِمٌ: کسی که به زور خود را به جایی درافکند. لا مَرحبا بِهِم: خوش نیامدند. صالُوا: داخل‌شوندگان، به آتش‌سوختگان. [← صافات/۱۶۳] رهسپار شوندگان. قَدَّمتُمُوهُ: آن را در پیش فرستادید، آن را آماده کردید، آن را تقدیم نمودید. القَرار: جایگاه، منزل و مَأوی. مَن قَدَّمَ: هرکسی که پیش فرستاد. نَعُدُّهُم: آنها را می‌شمریم، به حساب می‌آوریم. کُنّا نَعُدُّهُم: آنها را برمی‌شمردیم. الأشرار: بدان، بدکاران. زاغَتِ الأبصار: دیدگان به خطا رفته‌اند، چشمها منحرف شده‌اند. حَقٌّ: واقعیت، راست. تَخاصُم: ستیزه، جدال، کشمکش.

ترجمه‌ی آیات

۵۵ـ این است [حال اهل سعادت] ولی طغیان‌گران قطعاً بدترین فرجامی خواهند داشت:

۵۶ـ که دوزخ است و به آن درافتند و بدجایگاهی است.

۵۷ـ این، آب داغ و چرکاب است، که باید آن را بچشند.

۵۸ـ و از همین قبیل، انواع کیفرها را [خواهند چشید].

۵۹ ـ[ای کفرپیشگان!] این‌ها گروهی‌اند که با شما به آتش در می‌آیند. [سران گویند:] بد به حالشان! آن‌ها

نیز در آتش دوزخ می‌مانند.

۶۰ ـ [پیروان در پاسخ سران] می گویند: بلکه بد به حال شما باد! شما بودید که این عذاب را پیش پای ما قرار دادید، که چه بدجایگاهی است!

۶۱ ـ و می گویند: پروردگارا! هر کس از پیش، چنین جایگاهی را برای ما آماده کرده است، عذاب دوزخش را دوچندان گردان.

۶۲ ـ [دوزخیان] می گویند: چرا کسانی را که ما از جمله‌ی بدان می‌شمردیم، [اکنون] نمی‌بینیم؟

۶۳ ـ آیا ما که آن‌ها را به ریشخند می گرفتیم [اشتباه می کردیم]، یا چشمانمان به خطا می‌رود؟

۶۴ ـ قطعاً جدال دوزخیان با هم حقیقت دارد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند، در آیه‌های قبل پاداش پرهیزگاران و فرجام سعادتمندان را توصیف کرد، در این آیات هم به حال و وضع طغیانگران و سیاه‌بختان اشاره می کند، تا تقابل و مقارنه میان این دو گروه کامل و برقرار گردد...

شرح و بیان

۵۵ تا ٦٤ ـ خوبان و پرهیزگاران و سرانجام نیکشان را در برابر نافرمانان و سرکشان روزگار و کردار زشت و پلیدشان، در نظر بگیرید: دسته‌ی نخست در پناه پروردگار و در خلد برین، آسوده‌خاطر زندگی می کنند، دسته‌ی دوم در رنج و مشقت و در جایگاه بسیار سخت و بدی قرار می گیرند، بسترها و جامه‌هایشان از آتش است و کیفر می‌بینند [← عرف/۴۱] و خوراکشان، خونابه‌ی دوزخیان، آب سوزان و زقوم، سَموم، زمهریر و انواع عذاب گوناگون و سنگین خواهد بود.

مأمور دوزخ به سران ستم و مستکبران می گوید: این هم گروهی دیگر از دوستان دیرینه‌ی پیروانتان که به دوزخ راه یافته و در آن سوخته و بریان می‌شوند. سران در پاسخ می گویند: بد به حالشان، خوشی نبینند و خوش نیامدند، وای بر آنان! بدین گونه آن دوستی بی‌پشتوانه که پایه‌اش بر شرک و بی‌باوری به آخرت بود، به هم می‌خورد و تیره و تار می گردد و به دشمنی و جدال در دوزخ تبدیل می‌شود و هر گروهی که وارد دوزخ می گردد، بقیه نفرینش می کنند. [← عرف/۳۸]. این پیروان بیچاره که تازه از راه می‌رسند و این سخن سران را می‌شنوند، در پاسخ می گویند: شما روی خوش نبینید و خوش نیامدید، شما این راه بد را بر روی ما گشودید و ما را از حق منحرف کردید.

لا مَرحباً بغَدٍ و لا اهلاً به   إن کانَ تفریقُ الأحِبَّةِ في غَدِ

راستی، دوزخ، جایگاه بس سخت و بدی است. پروردگارا! اینها که سبب گمراهی و گرفتاری ما شده‌اند، عذابشان را دوچندان کن. [← عرف/۳۸و۳۹]، [← حزب/۶۷ و۶۸]. پس از آن که همه‌ی بدکاران بزرگ و کوچک در دوزخ گرد آمدند، برای آشنایی از احوال کسانی چون: بلال، صهیب، عمار و غیره که در دنیا ریشخندشان کرده، عذابشان داده و دیوانه‌شان پنداشته بودند، به هر طرف می‌نگرند و به جستجو می‌پردازند و می‌گویند: چرا کسانی را که در دنیا اشرار و بدکار و ابلهشان می‌نامیدیم، بر آنان افتخار می‌کردیم و خود را بسی بزرگ و دانا می‌پنداشتیم؛ اکنون در دوزخ نمی‌بینیم؟! انگار آنان از زمره‌ی بهشتیان و بزرگان و محبوبان خدایند و ما خطاکار بوده‌ایم و یا این که: آنان در دوزخند و ما بی‌خبریم؟!

این است که خداوند، بدین‌گونه جدال و کشمکش دوزخیان را برای پیامبرش بیان می‌کند. آری! جایگاه دو گروه مؤمن و کافر، فرق فراوان دارد...

برخی دلایل صداقت و راستی پیامبر

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ٦٥ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ٦٦ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ٦٧ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ٦٨ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ٦٩ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ٧٠

توضیح واژه‌ها

مُنذِرٌ: بیم‌دهنده. القَهّار: چیره، غالب و مسلط. العَزیزُ: بسیار مقتدر، گرامی، شکست‌ناپذیر، ظفرمند. نَبأ: خبر مهم. مُعرِضونَ: رویگردانان. المَلَإ الأعلي: ساکنان عالم بالا، فرشتگان. یَختَصِمونَ(خَصم): جدال می‌کنند، به ستیزه برمی‌خیزند، گفتگو می‌کنند. إن یُوحَي: وحی نمی‌شود.

ترجمه‌ی آیات

۶۵ـ بگو: من، فقط هشدار دهنده‌ای هستم و جز خدای یگانه‌ی غالب، هیچ معبودی نیست.

۶۶ـ آن خدای ظفرمند آمرزنده، پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن‌چه میان آنهاست.

۶۷ـ بگو: این خبری بس بزرگ است،

۶۸ـ که شما از آن روی‌برمی‌تابید.

۶۹ـ من درباره‌ی ساکنان عالم بالا که [از خلقت آدم] گفتگو می‌کردند، هیچ دانشی ندارم،

۷۰ـ تنها بدین‌خاطر بر من وحی می‌شود که هشداردهنده‌ای روشنگرم.

ارتباط این آیات با آیه‌های سرآغاز سوره

این آیات همانند آیه‌های مطلع سوره از یکتایی خدا و وعده و هشدارهایش سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که: بَدو سوره تا پایان آن از بهترین شیوه‌ی نظم و ترتیب برخوردار است.

شرح و بیان

۶۵ تا ۷۰ ـ پیامبر ـ ص ـ به فرمان خدا ـ ج ـ بشارت آور و هشدارده است، از کیفر و پاداش آخرت خبر می‌دهد، دستورات آسمانی را بی‌کم و کاست ابلاغ می‌کند و می‌گوید: هیچ خدایی جز «الله» شایسته‌ی پرستش نیست، بندگی جز او را نسزد، او بر تمام هستی غالب و توانا و پروردگار مقتدر و گرداننده‌ی هستی

است و آمرزیدن توبه‌کاران در دست قدرت اوست و بس. و این قرآن که از سوی خدا برای سعادتمندی و سرافرازی هر دو جهان بشریت آورده، بسیار مهم و ارزنده و سترگ است؛ هرچند بسی از مردم از حقیقت آن بی‌خبرند.

قرآن، خط سیر تاریخ بشریت را دگرگون کرد و راه راست را به همه‌ی مردم جهان نُمایاند. قرآن، جهان‌بینی درست، معیارها و ارزشهای بی‌نمونه را با خود دارد و هر کس قوانین و دستوراتش را گردن نهد، می‌رهد و به سرای سعادت می‌رسد.

مع الاسف بسیاری از آن روی می‌گردانند و قدرش را نمی‌دانند.

نشان دیگر پیامبری محمد ـ ص ـ این که: پیش از رسالت از چگونگی گفتگو و مجادله‌ی فرشتگان عالم بالا و ابلیس در مورد آفرینش آدم ـ ع ـ خبر نداشت و نمی‌دانست که چه‌ها گذشته است. اما این رازهای غیبی از روی وحی به او رسید.

نگاهی به آفرینش آدم ـ ع ـ، دشمنی ابلیس با نوع بشر و گمراه کردنشان...

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ۷۱ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۷۲ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۷۳ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۷۴ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ۷۵ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۷۶ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ۷۷ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۷۸ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۷۹ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۸۰ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ۸۱ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۲ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۸۳ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ۸۴ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۸۵

توضیح واژه‌ها

خالِقٌ: آفریننده. طین: گل. سَوَّیتُ: سر و سامان دادم، تمام کردم، درست کردم، آراستم [→ حجر/۲۹]. نَفَختُ: دمیدم. قَعُوا (وَقْع): بیفتید، برخاک افتید، درافتید. اِستَکبَرَ: تکبر ورزید، بزرگی نمود. أم کُنتَ: یا این که بودی. العالینَ: جمع عالی، برترین‌ها، صاحبان مقامات بالا، برتری‌جویان، سرکشان، مستکبران. [→ یونس/۸۳]، [→ مؤمنون/۴۶، عالین]، [→ دخان/۳۱، عالیاً]. أنا خَیرٌ: من بهترم. رَجیمٌ: طرد شده، رانده شده. یَومِ الدّین: روز پاداش. أنظِرْني: مهلتم بده، به من فرصت بده. المُنظَرینَ: مهلت‌داده‌شدگان، مهلت‌یافتگان. إلی یَومِ الوَقتِ المَعلوم: تا روز وقت معین؛ روز شیپور اوّل. [→ حجر/۳۸]. بِعِزَّتِكَ: سوگند به عزتت. سوگند به عزیزی و قدرت تو. لَأُغوِیَنَّ: حتماً گمراه می‌کنم. المُخلَصینَ: پاکدلان، خالص‌شدگان، پاکدینان. [→ یوسف/۲۴]، [→ حجر/۴۰]، [→ صافات/ ۴۰و۷۴و۱۲۸]. اَلحَقُّ: سوگند به حق (الحقُّ قَسَمی). تَبِعَكَ: از تو پیروی کرد، به دنبال تو افتاد.

ترجمه‌ی آیات

۷۱ ـ پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل می‌آفرینم.

۷۲ ـ وقتی او را آراستم و از روح خود در وی دمیدم، برایش سجده [ی اکرام] ببرید.

۷۳ ـ همه‌ی فرشتگان، یکسره سجده کردند، ۷۴ ـ مگر ابلیس، بزرگی ورزید و از کافران شد.

۷۵ ـ [خدا] فرمود: ای ابلیس! چه‌چیز تو را بازداشت تا برای موجودی که به دستان خود آفریده‌ام، سجده کنی؟ آیا دچار بزرگ‌بینی شدی یا از زمره‌ی برتری‌جویانی؟

۷۶ ـ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل.

۷۷ ـ فرمود: از آن [جایگاه] بیرون شو؛ زیرا تو رانده شده‌ای.

۷۸ ـ و نفرین من تا روز قیامت بر تو باد!

۷۹ ـ گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که [مردم] از نو زنده می‌شوند، مهلت بده.

۸۰ ـ فرمود: تو از مهلت داده شدگانی، ۸۱ ـ تا روز وقت معین.

۸۲ ـ گفت: به عزّت تو قسم! همه‌ی آنان را از راه به در می‌کنم؛

۸۳ ـ مگر آن بندگان پاکدل تو از [میان] آنان. ۸۴ ـ فرمود: من حقم و حق می‌گویم.

۸۵ ـ [و] به یقین دوزخ را از تو و پیروانت، یکسره پُر خواهم کرد.

شرح و بیان

۷۱ تا ۸۵ ـ ما آن قدر می‌دانیم که خداوند، انسانی از گِل آفرید؛ از گِل خشک، از لجنِ مانده‌ی بدبو [← حجر/۲۶تا۴۰] سپس او را آراست و کامل کرد و در او دمید و جان بخشید و به فرشتگان دستور داد تا در برابرش، سجده‌ی ادب و احترام ببرند؛ زیرا مقام آدمی بسی والاست.

نکته: منظور از دمیدن؛ یعنی رسانیدن حیات در آن و برای تمثیل است وگرنه نفخه و دمیدنی در کار نبوده است.

فرشتگان فرمان حق را لبیک گفتند و در برابر این موجود راست‌قامت و این اعجوبه‌ی آفرینش و خلیفه‌ی روی زمین، ادای احترام کردند و درود گفتند؛ اما ابلیس، فخر فروخت و خود را بالاتر و برتر از بشر دانست و اطاعت نکرد و با خدا به جدال پرداخت و در جواب او که علّت نافرمانی را پرسید، گفت: من برترم، آفرینش من از آتش است و آفرینش آدم از گِل بدبو. بی‌خبر از این که ثمره‌ی آتش، خاکستر است؛ امّا گِل، ماده‌ی اوّلیه‌ی تمام انسانها و اساس برپایی همه‌ی درختان مثمر و روییدنیهاست و آدم از روح آفریدگار، جان گرفت.

از این رو، خداوند، ابلیس را از رحمت خویش محروم گردانید و مقام پیشین را از وی گرفت و تا روز قیامت نفرینش کرد و سپس به دوزخش افکند. این رویداد مهم و سرگذشت سرنوشت‌ساز بشریت در سوره‌های: بقره، اعراف، حجر، اسرا و کهف آمده است. در هر صورت، ابلیس به دلیل کینه‌ای که نسبت به آدم و سُلاله‌اش داشت،در صدد توطئه برآمد و از خدا خواست او را تا رستاخیز مهلت دهد. خداوند تا پایان عمر این جهان و شیپور اول به او مهلت داد. او نیز به گمراه کردن کسانی که به دنبالش می‌دوند و راهش را می‌پسندند، می‌پردازد؛ اما یارای گول‌زدن بندگان مخلص و پاکدین وقاطع را ندارد. خدا نیز به

حق سوگند یاد می‌کند که دوزخ را از وجود ابلیس و پیروان پلیدش مالامال خواهد کرد.

در صورت آب و گِل عیان غیر تو کیست؟ در خلقت جان و دل نهان غیر تو کیست؟
گفتی که ز غیر من بپرداز دلت ای جان جهان! در دو جهان غیر تو کیست؟

(جامی)

داعی، دعوت، معجزه‌ی قرآن

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۸۶ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۸۷ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ۸۸

توضیح واژه‌ها

أجر: مزد و پاداش، حقوق. المُتَكَلِّفِينَ: مدعیان، ادعا کنندگان دروغ‌پرداز، فریبکاران. نَبَأَهُ: خبر قرآن را. بَعدَ حينٍ: پس از چندی. مدتی دیگر.

ترجمه‌ی آیات

۸۶ـ بگو: من در برابر رسانیدن قرآن پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم و از مدعیان دروغین نیستم.

۸۷ـ این قرآن، جز اندرزی برای [رستگاری] جهانیان نیست.

۸۸ـ و به راستی پس از مدتی، خبر [درستی] آن را خواهید دانست.

شرح و بیان

۸۶ تا ۸۸ ـ این آیه‌های پایانی حال داعی را که پیامبر گرامی است، به تصویر می‌کشد که چگونه پاکدلانه و از روی اخلاص و نیّت بی‌غلّ و غش در اندیشه‌ی رهایی بندگان بی‌پناه خدا از نابسامانیهاست. از این رو، به صراحت اعلام می‌کند که من در برابر تبلیغ دین خدا از هیچ‌کس مزد و پاداشی نمی‌خواهم، کسی را فریب نمی‌دهم، بر خدا دروغ نمی‌بندم، این قرآن، پند و اندرز و راهنمای همگان است و انسان خردمند،درستی آن را گواهی می‌دهد.

ای انسان کفرپیشه و ای بی‌باور! به زودی درستی و راستی این سخن آسمانی را می‌فهمی...

توضیح مهم

دعوت پیامبر خاتم در هشت اصل معتبر خلاصه می‌شود:

۱ـ دعوت برای اقرار به وجود بی‌همتای هستی‌آفرین،

۲ـ دعوت برای پاک و مقدس شمردن ذات کردگار، از هرگونه عیب و نقصی، [← شوری/۱۱].

۳ـ اقرار به این که: علم، قدرت، حکمت و رحمت خدا کامل است.

۴ـ اقرار به این که: خدا هیچ شریک و همتا و همانندی ندارد و جز او کسی فریادرس نیست.

۵ـ امتناع ورزیدن از بت‌پرستی و هرگونه رفتاری که آدمی را به سوی شرک و دوگانه‌پرستی ببرد.

۶ـ بزرگداشت روانهای پاک فرشتگان و پیامبران،

۷ـ اعتراف به وجود روز رستاخیز و دوباره زنده‌شدن، تا هرکس به پاداش و کیفر کردارش برسد. [← نجم/۳۱].

۸ـ روی‌گردانی از جلوه‌های فریبای دنیا و حریص نبودن در گردآوری آن و روی آوردن به جهان آخرت.

سعدیا! داروی تلخ از دست دوست		به که شیرینی ز دست دیگری

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

۷۵ آیه

زمر

چشمه‌سار قرآن، عبادت خالص و بدون ریا برای خداوند بزرگوار

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

تَنْزِیلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۲ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۳ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۴

توضیح واژه‌ها

تَنزیلُ: [← یس/۵]. الکتاب: قرآن. اُعْبُدْ: پرستش کن. مُخلِصاً: خالص کننده، پاک گرداننده از شرک و ریا. الخالِص: پاک از شرک، پسندیده. ما نَعبُدُ: پرستش نمی‌کنیم. لِیُقَرِّبُوا: تا نزدیک کنند. زُلفی: قرب و منزلت. یَحکُمُ: داوری می‌کند. فی ما هُم فیهِ یَختَلِفونَ: در/ آن چه/ آنان/ در آن یا بر سر آن/ اختلاف دارند. کَفّار: کفرپیشه، بسیار ناسپاس. اِصطَفی: برمی‌گزید. سُبحانَهُ: پاک است او. القَهّار: [← ص/۶۵].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ ـ فرو فرستادن این قرآن از سوی آن ظفرمند فرزانه است.

۲ ـ ما این قرآن را به حق به سوی تو فرستادیم. پس خدا را بندگی کن و دین خود را برایش پیراسته گردان.

۳ ـ هان! دین پاک از آن خداست و کسانی که به جز او سرپرستانی گرفته‌اند، [می‌گویند:] آن‌ها را بدین خاطر می‌پرستیم تا ما را به خدا نزدیک کنند. مسلّماً خدا میانشان در مورد آن‌چه که بر سرش اختلاف دارند، داوری می‌کند. خداوند کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس باشد، هدایت نمی‌کند.

۴ ـ اگر خدا می‌خواست فرزندی برای خود برگیرد، هرچه می‌خواست از میان آفریده‌هایش برمی‌گزید؛ اما او [از چنین چیزی] پاک است. او خداوند یگانه‌ی قهار است.

شرح و بیان

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و پس از سوره‌ی سبأ در شهر مکه فرود آمده است. و چون در آیه‌های ۷۱ و ۷۲ از گروههای کافران بدبخت با خواری و زبونی و در آیه‌های ۷۳ تا ۷۵ پایان سوره از دسته‌ها و گروههای مؤمنان سعادتمند، با احترام و اکرام نام می‌برد، از این رو، سوره‌ی زُمَر نام دارد. عده‌ای گویند: به دلیل آیه‌ی ۲۰ «...لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ...» نام دیگر این سوره «غُرَف» است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

این سوره با سوره‌ی ص از دو جهت با هم پیوند دارند:

أ: پایان سوره‌ی ص در توصیف قرآن می گوید: «إن هُوَ إلّا ذِكرٌ للعالَمينَ» و سرآغاز این سوره می گوید: «تَنزِيلُ الكتابِ مِنَ اللهِ العَزيزِ الحكيم» انگار هر دو آیه، یکی‌اند.

ب: پایان سوره‌ی ص، سخن از پیدایش آدم -ع- و نیمه‌ی نخست این سوره نیز از احوال آفرینش از مبدأ تا معاد است و با آفرینش آدم در سوره‌ی پیشین پیوند می‌خورد.

موضوع و محتوای این سوره

بیشتر این سوره از توحید سخن می گوید، دلها را از هرگونه شک و شبهه‌ای، تهی می گرداند، میدان یگانه‌پرستی را فراهم می‌آورد و به پیامبر دستور می‌دهد که در دین با اخلاص باشد. شبهه و بت‌پرستی آن سیاه‌بختان مشرك و توسل و شفاعت‌جویی به بتها و امثال آنها را در هم می کوبد. به دلایل توحید مانند: آفرینش آسمانها و زمین، شب و روز، رام کردن ماه و خورشید و... اشاره می کند.

۱ تا ٤- قرآن از سوی هستی‌بخش آمده که هرگز ناتوان و فراموشکار نخواهد شد و هر حکمی صادر کند، همان خواهد شد. [← شعراء/۱۹۲تا۱۹۵]. ساحت قرآن از باطل و بیهوده پاکیزه است و با همان پاکیزگی و برحق بودن بر قلب مبارك پیامبر فرود آمد تا جهان نیز بر حق پایدار گردد. [← فصلت/۴۱و۴۲]. بندگی صاحب هستی باید خالص و بدون ریا و شایبه و آلودگی باشد؛ چون بندگی جز او را نسزد و دین پاك هم از آنِ اوست. دل پاك، جز بندگی خدای یگانه را نمی‌پذیرد و در برابر هیچ‌کس سر خم نمی کند، جز از او، از کسی چیزی نمی‌طلبد، به کسی امید ندارد، او را در همه‌جا، حاضر می‌بیند و با آفریده‌هایش اُنس می گیرد. اما کسانی که آفریده‌های او را می‌پرستند، به آنها متوسل می‌شوند و تقرب می‌جویند، فرجامشان سیاه و تاریک است و زیانکارند و راهِ راست را گم کرده‌اند. خدا نیز دروغ‌پردازان کفرپیشه را از درِ خود می‌راند و نسبت ناروایی که به او زده‌اند، نمی‌پذیرد و در روز بازپسین به حسابشان می‌رسد.

خدایا! به ذلّت مران از درم — که صورت نبندد درِ دیگرم

ور از جهــــل غایــــب شــــدم روز چنــــد　　کنــــون آمــــدم در بــــه رویــــم مبنــــد

(سعدی)

چرا خدا به فرزند نیاز دارد؟ مگر خود آفریننده‌ی همه نیست؟ این خالق هستی، هرگز به هستی نیازمند نیست و آن را فقط به خاطر انسان به وجود آورده است، تا در این میدان وسیع هرکس به فراخور تواناییهای خویش آفریدگارش را از خود خشنود گرداند و در سرای آخرت درنماند.

دلایل عظمت و کمال قدرت و بی‌نیازی، نشان یکتایی خداست.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لأَجَلٍ مُسَمًّى أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۵ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلَهَ إِلّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ۶ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۷

توضیح واژه‌ها

يُكَوِّرُ: می‌پیچد، روی هم قرار می‌دهد. يُكَوِّرُ الّيلَ...: کنایه از پشت سر هم و پیاپی آمدن شب و روز است. [← تکویر/۱]. تکویر مصدر و از ریشه‌ی «كَوْر» است. كَوْرُ الشيء: چیزی را دایره‌وار، مانند دستار به هم پیچیدن و روی هم قرار دادن، اشاره به کروی بودن زمین و به دور خورشید چرخیدن است... خدا شب را چون حجابی بر چهره‌ی روز و روز را چون پرده‌ای بر روی شب می‌افکند. سَخَّرَ: رام کرد، تسخیر کرد، در اختیار قرار داد. كُلٌّ يَجري: هرکدام حرکت می‌کنند. الأنعام: چهارپایان. أزواج: اصناف، انواع، اقسام. بُطون: شکمها. خلقاً مِن بعدِ خَلقٍ: مرحله‌به‌مرحله، از نطفه تا ولادت، پی‌درپی. ظُلُمات ثَلاث: تاریکیهای سه‌گانه (مشیمه، رَحِم، شکم)، پرده‌های سه‌گانه. أنّي تُصرَفونَ: چگونه برگردانده می‌شوید؟ غَنِيٌّ: بی‌نیاز. الكُفر: ناسپاسی، کفران نعمت، بی‌دینی. لا تَزِرُ: حمل نمی‌کند، برنمی‌دارد. وازِرَة: بردارنده‌ی بار. وِزْر اُخري: بار دیگری. يُنَبّئ: باخبر می‌کند. ذاتِ الصُّدور: راز دلها.

ترجمه‌ی آیات

۵ ـ خدا آسمان‌ها و زمین را به حق پدید آورد. شب را بر روز و روز را بر شب می‌پیچد و خورشید و ماه را رام کرد. هریک از آن‌ها تا زمان معینی در گردش است. هان! خدا ظفرمند آمرزگار است.

۶ ـ خدا شما را از یگانه‌تنی آفرید، سپس همسرش را از جنس او پدید آورد و برایتان از دامها هشت نوع حیات بخشید. او شما را در شکم‌های مادرانتان، با آفرینش‌های مختلف پیاپی، در تاریکی‌های سه‌گانه، به

وجود می‌آورد. این است خدا، پروردگار شما و فرمانروایی از آن اوست. خدایی جز او نیست. دیگر چگونه از حق برگردانده می‌شوید؟

۷ ـ اگر کفر ورزید، خدا از شما بی‌نیاز است و کفرپیشگی بندگانش را خوش ندارد. و اگر سپاس بدارید، آن را برایتان می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای، بار گناه کسی را بر نمی‌دارد. سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را از کردارتان، باخبر می‌کند. چون او از راز سینه‌ها آگاه است.

شرح و بیان

۵ تا **۷** ـ خداوند، آسمان و سایر کرات و بلندیها و زمین، کوهها، دره‌ها و سایر پدیده‌ها را آفرید. شب، روشنایی روز را فرامی گیرد و می‌پوشاند و روز، تاریکی شب را در هم می‌پیچد و خود روشنایی می‌دهد این فرمان تا وقت معین بی‌وقفه در پی یکدیگرند. این تعبیر رسای «یُکَوِّرُ» نشان کروی[1] بودن زمین است که دربرابر کره‌ی خورشید روان می‌گردد. وقتی بخشی از زمین در برابر خورشید قرار بگیرد و نور به آن بزند، روز پدید می‌آید و آن قسمت از کره‌ی زمین که نور دریافت می‌کند، روشن می‌شود.

اما این نور پایدار نخواهد ماند، چون زمین در حرکت است و پیوسته دور می‌زند و نور هم از آن قسمت، منتقل می‌شود و پرده‌ی تاریک شب فرامی‌رسد و جای روز را می‌گیرد. به همین ترتیب شب و روز، پی‌درپی یکدیگر را تعقیب می‌کنند، تا فرمان نهایی در هم پیچیدن این جهان از سوی جهاندار، صادر می‌شود و شیپور نخست به عمرش پایان می‌دهد. [← عرف/۵۴]، [← حدید/۶]. خداوند به منظور مصلحتهای متعدّد حیات بشریّت، خورشید و ماه را رام و فرمانبردار آدمی کرده که هرکدام تا مدتی معلوم، در مدار خود روانند. [← نبیاء/۱۰۴]. ای مردم! بیدار باشید و بدانید آفرینش تمام کرات به دست خدای پیروزمندِ آمرزگار است و بس و کسی در این امر مهم و شگفت او را یار نبوده و از همه بی‌نیاز است و هرچند توانا و مقتدر است، از توبه‌کاران و بازآمدگان به درگاهش درمی‌گذرد.

شگفت‌انگیزتر این که: خدای متعال انسان را از یک تن آفرید که آدم ابوالبشر است و همدمش را از جنس خود او به وجود آورد. [← نساء/۱]، [← عرف/۱۸۹]. در صورتی که همگی زبان، بیان و رنگها و ویژگیهای گوناگونی دارید. خداوند برای بهره‌مندی شما چهارپایان هشت‌گانه‌ای آفرید تا در زندگی در نمانید. [← نعام/۱۴۳]، [← آل‌عمرن/۱۴] و خود شما را در شکمهای مادران در درون تاریکیهای سه‌گانه، مرحله‌به‌مرحله پرورش داد. [← حج/۵]. آری! این، دست توانای خدای شماست و فرمانروایی اوراست و جز

---

۱. به نظرات ابن تیمیه ـ رح ـ و کتاب «حرکة الأرض و دورانها، حقیقة علمیّة اثبتها القرآن» شیخ صابونی ـ سلّمه‌الله ـ مراجعه شود. اگر زمین کروی نبود؛ مثلاً مسطح می‌بود، شب یکباره همه‌جا را فرامی گرفت و یا نور روز یکباره بر همه جای زمین می‌تابید. [المُنتَخَب]

او خدایی نیست. پس، در این صورت، انسان خردمند جز درگاه او نمی‌جوید، جز برای او سجده نمی‌برد و کسی را یاری ده و فریادرس نمی‌خواند. بدانید که ثمره‌ی کارهای نیک به خود شما بازمی‌گردد و کارهای بد هم وبال گردن است. حال اگر کسی از حق پشت کند و راه کفر و ناسپاسی در پیش گیرد. خدا بی‌نیاز است و خود او زیان می‌بیند. [← برهیم/۸]، [← فاطر/۱۵]، [← تغابن/۶]. اما با این توضیح به کفر و ناسپاسی و گمراهی شما خشنود نیست و از سپاسگزاری و قدرشناسی و مؤمن بودن شما خشنود است.

هرکس، مسؤول کردار خویش است و کسی بار سنگین دیگری را بر دوش نمی‌کشد؛ [← سرء/۱۵]، [← طور/۲۱]، [← مدثر/۳۸] مگر سران کفر و مستکبران که موجب گمراهی پیروان خود شده‌اند. [← نحل/۲۵] و سرانجام، هیچ انسانی جز بارگاه پر مهر و رحمت آفریدگارش، پناهگاهی ندارد...

با صد هزار جلوه بیرون آمدی که من — با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

ناسازگاری کافران و بی‌باوران و پایداری اهل ایمان

وَإِذَا مَسَّ الإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۸ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلْبَابِ ۹

توضیح واژه‌ها

مَسَّ: رسید، گرفتار کرد. [← ص/۴۱]، [← همین/۴۹]. ضُرٌّ: زیان، خسران، آسیب. مُنِيباً: توبه‌کنان، بازگردنده. خَوَّلَ: داد، عطا کرد، بخشید، نعمت داد. [← نعام/۹۴، خَوَّلْنَاكُم]. كَانَ يَدْعُو: فرا می‌خوانْد. أَنْدَاداً: امثال، نظایر، همتایان، همطرازان. أَمَّن ← أَمْ مَنْ؟: یا آن کس که. قَانِتٌ: فروتن، فرمانبردار، با خضوع و خشوع در بندگی. آنَاءَ اللَّيلِ: ساعاتی از شب. [← آل‌عمرن/۱۱۳]، [← طه/۱۳۰]. يَحْذَرُ(حَذر): می‌ترسد، بیم‌دارد. أُولُوا الأَلْبَاب: درست‌اندیشان، خردورزان، صاحبان‌خِرد.

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ وقتی آسیبی به انسان می‌رسد، توبه‌کنان، پروردگارش را به فریاد می‌خواند، سپس چون نعمتی از جانب خود به او ارزانی بدارد، آن دعاهایی را که پیش از این در بارگاه خدا می‌کرد، فراموش می‌کند و برای خدا همتایانی می‌سازد، تا [خود و دیگران را] از راه او دور سازد. [ای محمد! ناسپاس را] بگو: اندک‌زمانی از کفرت برخوردار شو؛ چون تو از دوزخیانی.

۹ ـ [آیا انسان مشرک بهتر است] یا کسی که در ساعاتی از شب، در سجده و قیام است و از [بازپرسی] آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند، برابرند؟ [خیر!] تنها خردمندان، پند پذیرند.

سبب نزول آیه‌ی ۹ (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ...)

ابن‌ابی‌حاتم به نقل از ابن عمر و ابن‌سعد و جویبر از ابن‌عباس می‌گویند: این آیه در شأن عثمان بن عفان، عمار بن یاسر، ابن مسعود و سالم دوست ابوحذیفه ـ س ـ، نازل شده است.

شرح و بیان

۸ و ۹ ـ وقتی آدمی به مصیبتی گرفتار می‌شود، پرده‌ی ستبر روی فطرتش کنار می‌رود، از هرگونه اوهام و خیالات پاک می‌گردد، به سوی پروردگارش روی می‌آورد و تنها او را پناهگاه خود می‌داند و از او مدد می‌جوید؛ چون در این وقت حساس، دفع هرگونه زیان و ضرر و بلا و مصیبتی، غیر از او از عهده‌ی کسی برنخواهد آمد. پس خالصانه و پاکدلانه به درگاهش باز می‌گردد و به لابه و التماس می‌پردازد؛ اما وقتی، بار سنگین مصایب از دوش وی افتاد و رستگار شد و از رفاه و آسایش و نعمتهای خدایی برخوردار گشت؛ دوباره همان پرده‌ی سترگ بدبختی، فطرتش را می‌آلاید و خدا را فراموش می‌کند و به شرک و گناه و هوی و هوس دچار و گمراه می‌شود. [← یونس/۱۲]، [← سر ء/۶۷]، [← عادیات/۶]. اما خداوند، او را آزاد نمی‌گذارد؛ بلکه تهدیدش می‌کند و به پیامبر دستور می‌دهد که به آن انسانهای ناسپاس بگوید: از این زندگانی ننگین و ناپایدار و گذرای دنیای بت‌پرستی و هوس‌بازی برخوردار شوید؛ قطعاً شما اهل دوزخ هستید و از کیفر الهی نمی‌رهید. [← برهیم/۳۰]، [← حجر/۳]، [← لقمان/۲۴].

ای مردم! آیا بنده‌ی مخلص و مؤمن و درستکار که پاسی از شب را به نماز و راز و نیاز با خدا به سر می‌برد، از درگاهش التماس می‌کند، از کیفر روز جزا بیم دارد و به رحمت خدا امیدوار است؛ بهتر و دوست‌داشتنی‌تر است، یا آن کس که کفر می‌ورزد و ناسپاس است و از راه خدا فاصله‌ی فراوان دارد؟ اهل خرد و اندیشه، از آن ناسپاسان پند می‌گیرند و می‌دانند که میان این دو گروه فرق بسیار زیادی است و این تمثیل قرآنی که پایان بخش همین آیه است، مطلب را به خوبی روشن می‌کند؛ می‌فرماید: آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند، مساوی‌اند؟ خیر! دانا و نادان، مؤمن و کافر، درستکار و بزهکار و... یکسان نیستند.

اندرزدادن به مؤمنان، اشاره به شرک، پرهیزگاری و اخلاص، دوری از پلیدیها

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۱۰ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۱۱ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۱۲ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱۳ قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۱۴ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۱۵ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۱۶ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ ۱۷ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ۱۸ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۱۹ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۲۰

توضیح واژه‌ها

أَحْسَنوا: نیکی کردند. واسِعَةٌ: فراخ، پهناور. تُوَفّي: به تمامی داده می‌شود. کاملاً پرداخت می‌شود. مُخلِصاً: خالص کننده. مُخلِصاً لَهُ الدِّين: خالص کننده‌ی دین بر سر او، خالص کننده‌ی آیین برای او. [← عرف/۲۹]، [← یونس/۲۲]، [← عنکبوت/۶۵]، [← لقمان/۳۲]، [← همین/۲]. لِأَن أکونَ: که باشم. عَصَیتُ: نافرمانی کردم، پیروی نکردم. أهليهِم: عیال آنان، نزدیکان و خویشاوندان آنان. ظُلَلٌ: جمع ظُلَّة: سایه‌بانها، لایه‌ها، طبقات و درجات آتش دوزخ. یُخَوِّفُ: می‌ترساند، بیم می‌دهد. الطّاغوتَ: بتان، بتان جاندار و بی‌جان، هر معبودی جز خدا. أنابُوا: به سوی خدا بازگشتند، توبه کردند. یَستَمِعونَ: گوش فرا می‌دهند. حَقَّ عَلَیه: بر او واجب شد، بر او ثابت گشت. کَلِمَةُ العَذاب: فرمان عذاب، دستور و حکم عذاب. تُنقِذُ: نجات می‌دهی، رستگار می‌کنی. غُرَفٌ: جمع غرفه، ساختمان بلند و برافراشته. [← فرقان/۷۵، الغُرفَة] طبقه‌ی فوقانی. مَبنِیَّةٌ: ساخته شده.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ ـ [ای محمد! از جانب من] بگو: ای بندگان با ایمانم! از پروردگارتان پروا کنید. برای آنان که در این دنیا

نیکی کرده‌اند، پاداش نیک است و زمین خدا وسیع است. مسلماً پاداش شکیبایان بی‌شمار و به تمامی پرداخت می‌شود.

۱۱ ـ بگو: من فرمان یافته‌ام که خدا را بندگی کنم و دین را برای او بپیرایم.

۱۲ ـ و فرمان یافته‌ام که نخستین مسلمان [این امّت] باشم.

۱۳ ـ بگو: اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌هراسم.

۱۴ ـ بگو: فقط خدای را می‌پرستم و دین خود را برای او می‌پیرایم.

۱۵ ـ پس هرچه را غیر از او می‌خواهید، پرستش کنید؛ اما [آنان را] بگو: زیانکاران واقعی کسانی‌اند که خود و بستگانشان را در قیامت زیانبار گردانند. الا! این، همان زیانمندی آشکار است.

۱۶ ـ فراز و فرود آن دوزخیان، طبقاتی از آتش است [و] این، همان چیزی است که خدا بندگانش را هشدار می‌دهد. ای بندگانم! از من پروا کنید.

۱۷ ـ [اما] کسانی که از پرستش طاغوت اجتناب می‌ورزند و به خدا روی می‌آورند، آنان را بشارت باد! [ای محمد!] بندگانم را مژده ده؛

۱۸ ـ آن بندگانی که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده و قطعاً آنان، خردمندانند.

۱۹ ـ آیا آن کس که فرمان عذاب بر او محقق گشته، [نجات می‌یابد]؟ آیا تو [ای محمد!] کسی را که دوزخی است، نجات می‌دهی؟

۲۰ ـ ولی آنان که از پروردگارشان پروا می‌کنند، کاخ‌هایی دارند که بالای هم بنا شده و رودبارها در زیر آن‌ها روان است. این وعده‌ی خداست و او خلف وعده نمی‌کند.

شرح و بیان

۱۰ تا ۱۶ ـ ای پیامبر! به بندگان با ایمان من خبر بده که: از خوبیها پیروی کنند و از پلیدیها و زشتیها دوری گزینند و بدانند، آنان که در دنیا کارهای پسندیده کرده‌اند، در آخرت، خوشبخت و سربلند هستند و بهشت پر از مهر و خشنودی کردگار، مزد آنان است. پس مواظب باشند، عشق به سرزمین و زادگاه و خویشاوندیهایشان، از هجرت به سوی خدا بازشان ندارد؛ هرچند دل برکندن از وطن و خانه و کاشانه، سخت و سنگین است؛ اما فرمان خدا از همه مهمتر، برتر و زیبنده‌تر می‌باشد و بی‌شمار مزد و پاداش به آن تعلق می‌گیرد [← نساء/۹۵]. پس بندگان راستین خدا بدانند که پیوند و مودت آفریدگار با آنان، اخلاص در عبادت و پاکدلی در طاعت است که از شرک، ریا، دو دلی، دورویی و امثال آنها خالص باشد. خدا به پیامبر بزرگوار خود دستور می‌دهد که بگوید: من در میان این آخرین امّت، نخستین مسلمانم و آیین شرک

و بت‌پرستی را برهم می‌زنم و نمی گذارم در سرزمین، اثری از آن باقی بماند. دیگر این که: به مردم بگوید: من از عذاب سترگ و سنگین روز قیامت بیم دارم و از فرمان پروردگارم، روی برنمی‌تابم.

آری! این بیان شیوا، طعنه و سرزنشی بر پیکر عقاید بیمار مشرکان و بی‌باوران بود. باز خداوند، دیگر بار به پیام‌آور امینِ خود می گوید، تا در طاعت و بندگی، اخلاص ورزد و دین خود را از تیرگیها با آبِ ایمان راسخ و دور از غلّ و غش بپیراید و خالص گرداند، راه خود را ادامه دهد و جز کردگار یکتا، هیچ موجودی را بندگی نکند و نیز با هشداری تند و تیز به بی‌باوران مشرک و حق‌ناپرست اعلام نماید که: شما هم هر راهی برمی گزینید، چنان کنید؛ اما از سرانجام آن بترسید؛ چون زیان می‌بینید و به قعر دوزخ می‌افتید و تمام خویشاوندان خود را ـ چه خوب، چه بد ـ از دست می‌دهید.

بی گمان اینها زیانبارانند و آتش فروزان و شعله‌ور دوزخ، فرایشان می گیرد و هم‌چون بستری ـ اما آتشین ـ در آن می‌نالند و می‌مانند. [← عرف/۴۱]، [← عنکبوت/۵۵].

نکته: واژه‌ی «ظُلَلٌ: سایه‌بانها» ریشخند و تهکم است. سایه‌بان، انسان را از گرما مصون می‌دارد و او را خنک می کند، در صورتی که این سایه‌بانها که در آیه‌ی ۱۶ آمده از نوع آتش سوزان است و هردَم دل و جگر و سایر اعضای آنان را می‌سوزاند. این است که خدا بندگانش را از این گونه عذاب سهمناک آخرت برحذر می‌دارد، تا راه حق را دریابند.

خداوند، برای این که بندگانش از خواب غفلت بیدار شوند و راه مستقیم در پیش گیرند و از پلیدیها دوری جویند؛ با لطف و مهربانی، آنها را با «یا عبادی!» فرا می‌خواند.

قاضی عِیاض ـ رح ـ در مناجات با پروردگارش چنین می‌سراید:

وَ مِمّـا زادَنی شـرفاً وَتیهـا — وَكِـدتُ بِاَخمَصي أطَـأُ الثُّريـا
دخـولي تحـت قولـك «يـا عبـادي!» — وَ أن صَـيَّرتَ احمـدَ لي نبيّـا:

و آن چه که شرف و افتخار مرا می‌افزاید و نزدیک است [از شادی] ستاره‌ی پروین را زیر پا بگذارم، این است که: من داخل خطاب «یا عبادی!» تو قرار گرفته‌ام و «احمد» را پیامبر من گردانیده‌ای.

۱۷ تا ۲۰ ـ و آنان که از بندگی طاغوت خودداری ورزند و گرد آن نروند و با دلی پاک و قلبی مطمئن و سینه‌ای مالامال از عشق به سوی هستی بخش روی آورند، مسلماً از هرگونه خیر و برکت ونعمتی بهره‌مندند و هر دو جهانشان پر از نوید و بشارت است. [← یونس/۶۴]. اینها کسانی‌اند که هر سخنی که می‌شنوند از بهترین آن پیروی می کنند و خردمندند.

ای محمد! تو نمی‌توانی گرفتارانِ در عذاب را برهانی؛ کار تو هدایت نیست، کارت تبلیغ و راهنمایی است و اگر از میان قومت کسانی ایمان نمی‌آورند؛ خود را در رنج و مشقت مینداز، کار هدایت با خداست.

... مَن یَهدِاللهُ فَهوَ المُهتدِ ... [← کهف/۱۷].

مزد و پاداش پارسایان و پرهیزکاران خداجو که از پلیدیها و گناهان فاصله گرفته و در برابر حق، فروتن و خاکسارند؛ قصرها و بناهای مرتفع و مستحکم و پر از خشنودی خدا در آخرت،از آن آنان است، تا در آن آرام‌جای بیاسایند و غم و حسرت و درد و رنج دوران دنیای پر از مصیبت و بی‌داد را از یاد ببرند و به شادی زندگی کنند.

إذا المَرءُ لم یَلبس ثیاباً مِنَ التُّقي تَقلَّبَ عُریاناً و لَو کانَ کاسِیا
و خیرُ لباس المرءِ طاعَةُ رَبِّهِ وَ لا خیرَ فیمن کانَ للهِ عاصِیا؛

اگر آدمی لباسی از پرهیزکاری نپوشد، برهنه به شمار می‌آید هرچند ـ در ظاهر ـ پوشیده باشد. بهترین پوشش آدمی، طاعت پروردگارش است. آن کس که فرمان خدا را نبرد [عمرش] بی‌برکت خواهد بود.

دگرگونیهای این دنیا، مایه‌ی عبرت خردمند است

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۲۱

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ تَرَ: مگر ندیده‌ای، آیا نمی‌بینی، مگر نمی‌اندیشی. سَلَكَهُ: آن را راه داد، آن را جای داد، داخل کرد، آن را مستقر نمود، فرو بُرد. [← مؤمنون/۲۷، فَاسْلُكْ]، [← شعراء/۲۰۰، سَلَكْنَاهُ]، [← مدثر/۴۲، سَلَكَكُمْ]. يَنَابِيعَ (نَبْع): جمع ينبوع، چشمه‌ساران، آبهای طبقات زیرزمین، آب‌انبارهای زیرزمین. أَلْوَانُهُ: رنگهایش. يَهِيجُ: پژمرده می‌شود، خشک می گردد. مُصْفَرًّا: زرد شده. حُطَامًا: گیاه خشک پرپرشده. ذِكْرَى: یادآوری، بیدارباش، عبرت و اندرز.

ترجمه‌ی آیه

۲۱ ـ مگر نمی‌بینی که خدا از آسمان، باران می‌فرستد و آن را به چشمه‌هایی در زیر زمین، راه می‌دهد، آن‌گاه بدان‌وسیله، کشتزاری را با رنگ‌های گوناگون می‌رویاند، سپس خشک می گردد و آن را زرد رنگ می‌بینی، آن‌گاه ریزریزش می گرداند؟ بی گمان در این دگرگونی‌ها، درس عبرتی برای خردمندان است.

شرح و بیان

انسان خردمند می‌داند که قدرت خدا بس بزرگ و غالب است و هر طور بخواهد، از آسمان، قطره‌قطره و آرام آرام باران فرومی‌فرستد و بدان هستی را حیات می‌بخشد. آن را یک‌دفعه و به تندی بر روی زمین و درختان فرو نمی‌ریزد که زیان برساند. سپس آن را در طبقات و آب‌انبارها و منابع زیرزمینی نگه می‌دارد و اندک‌اندک به صورت چشمه‌سارها می‌جوشد و روان می گردد و از آن کشتزارها، باغها و گل و گیاه فراوان و نگارین می‌رویاند و جهان را چون نوعروس می آراید و همه‌ی جانداران را برخوردار می کند. سپس دوران عمرش به سر می‌رسد و زرد و پژمریده و نابود می‌شود. [← کهف/۴۵]. بی گمان این همه دگرگونی برای خردمند، درس بزرگ و اندرز پرمایه‌ای است و می‌فهمد که عمر دنیا نیز هم چون کشتزاری است و روزی در هم پیچیده می‌شود [← قصص/۸۸]، [← لرحمان/۲۶و۲۷] و خدا همه‌ی انسانها را برای پاسخگویی کردارشان از نو زنده می کند و در محضر خود، گردشان می‌آورد تا ستمگر ثمره‌ی عملکرد خود را دریابد و ستمدیده نیز به حق خود برسد.

قرآن، دریچه‌ی دلها را به سوی نور و رحمت می گشاید

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ ۲۲ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۲۳ أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ۲۴ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ ۲۵ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۲۶

توضیح واژه‌ها

شَرَحَ صَدْرَهُ: سینه‌اش را فراخ کرد، دلش را برای پذیرش اسلام آماده کرد. [← نعام/۱۲۵، یَشْرَحْ صَدْرَهُ]، [← طه/۲۵، إشرَحْ لي صدري]. علي نُورٍ: بر نور هدایت، معرفت و توفیق است. القاسِيَة: سخت و تاریک. أحسَنَ الحَديث: بهترین سخن، زیباترین گفتار. مُتشابِهاً: همگون، بدون تناقص، هماهنگ و یک‌دست و در نظم و معنی و در اعجاز برخی همانند برخی دیگر آن است. مَثانِيَ: جمع مَثنی، از ریشه‌ی تثنیه، مکرّر؛ یعنی، وعده و وعید و امثال آن در جاهای مختلف مکرر و دوتادوتا آمده است؛ مثلاً: خوبی و بدی، پاداش و کیفر و... تَقشَعِرُّ (قَشعَر): می‌لرزد. تَلينُ: نرم می‌شود، اطمینان می‌یابد و رام و تسلیم فرمان حق می گردد. يَتَّقي بِوَجهِهِ: با صورتش دفاع می کند، حفظ می کند. أفَمَن يَتَّقي بِوَجهِهِ...: آیا آن کس که -به جای دستانش -صورتش را سپر عذاب دوزخ می کند... همانند رستگاران است که از عذاب درامانند؟ هرگز! ما كُنتُم تَكسِبونَ: آن چه دست‌آوردتان است، کارهایی که می کردید. [← عنکبوت/۵۵]. مِن حَيثُ: از آن جا که. لا يَشعُرونَ: درک نمی کنند، آگاه نیستند، به ذهنشان گذر نمی کند. أذاقَهُم: به آنان چشانید. الخِزْيَ: خواری، خفّت، رسوایی، بدنامی. لَو كانُوا يَعلَمونَ: اگر می‌دانستند، اگر درک می کردند، در آیه به صورت مضارع معنا شود، نیکوتر است: (اگر بدانند، اگر دریابند).

ترجمه‌ی آیات

۲۲ ـ آیا آن کس که خدا سینه‌اش را برای دریافت اسلام، گشوده و از نور هدایت پروردگارش برخوردار

گشته، [مانند سیاه‌بختان است]؟ وای بر سنگ‌دلان که از یاد خدا غافل‌اند! این‌ها در سرگشتگی آشکاری هستند.

۲۳ ـ خداوند نیکوترین سخن را به صورت کتابی همگون مکرّر و در شیوایی سبک و بیان، فروفرستاد. پوست اندام خداترسان، از شنیدن آن به لرزه می‌افتد، سپس جسم و جانشان به یاد خدا رام می‌گردد. این است هدایت خدا و هر که را بخواهد به آن راه می‌نُماید و هر که را گمراه سازد بی‌راهنما می‌ماند.

۲۴ ـ آیا کسی که روز قیامت با چهره‌اش، آسیب عذاب را از خود دفع می‌کند [مانند رستگاران است]؟ به ستم‌کاران گفته می‌شود: کیفر و دستاوردتان را بچشید.

۲۵ ـ اقوام پیش از مردم [مکه] پیامبران را دروغ‌پرداز می‌انگاشتند و از آن‌جایی که تصور نمی‌کردند، عذاب فرایشان گرفت.

۲۶ ـ خداوند، در زندگانی این دنیا مزه‌ی رسوایی را به آنان چشانید و اگر بدانند، عذاب آخرت سنگین‌تر است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین بیان کردند که روی آوردن به آخرت و فراهم‌نمودن زاد و توشه‌ی طاعت و بندگی پروردگار، و پشت کردن از فریبکاریهای دنیا، واجب می‌باشد و روشن است که بهره‌مندی از این بیانات، بدون سعه‌ی صدر و گشودن آن در پرتو نور الهی، کامل نمی‌گردد. سپس می‌فرماید: کسانی که می‌خواهند بیراهه روند و به آن دل بسته‌اند، راهنما و پشتیبان ندارند و دلهایشان ناآرام و نگران است برخلاف مؤمنان که دلهایشان به حق آرام گرفته است. و آنان که پیامبران را دروغگو می‌شمرند، به عذاب دردآور هردو سرا دچار می‌شوند.

شرح و بیان

۲۲ و ۲۳ ـ آیا آنان که دلهایشان به نور معرفت الهی روشن است و راه راست را از راه ناراست باز می‌شناسند و با سعه‌ی صدر و بینش تمام از فرمان آسمانی استقبال می‌کنند؛ با سیاه‌بختانِ سنگ‌دل، یکسانند؟ هرگز! [← نعام/۱۲۵]. وای بر تاریک‌دلانِ ناآشنا که تلاوت و پرتو قرآن در آنان اثر ندارد و خدا را از یاد برده و بی‌راهه می‌روند! قرآن، کلام گرامی خدا از جهت شیوایی بیان، زیبایی نظم و هماهنگی معجزه‌ها و آوردن مکرر اندرزها ـ بی آن که تضاد و تناقضی در آن مشاهده شود و یا ملال‌آور باشد، در شکلها و صورتهای گوناگون و با یک هدف مشترک ـ، راهنماییها، حلال و حرامها، وعده و وعیدها، قصه‌ها، بیان منافع خاص و عام و احکام و قانون‌گذاریها؛ بهترین، گویاترین و والاترین سخن است که گوش فرادادن به

آن، اندام هر شنونده‌ی خداترس مخلص را به لرزه می‌اندازد و دلها را رام و پذیرا و مطمئن می گرداند. پس هر کس خواست، هدایت می‌شود و هر کس اراده نکرد، خدا او را راهنمایی نخواهد کرد و بی‌یار و راهبر خواهد ماند.

۲۴ تا ۲۶ ـ معمولاً وقتی گزندی روی آورد انسان با دست و بازو از صورتش دفاع می کند و برای مصون ماندن آن، می کوشد. وقتی تیره‌بختی دست‌وپایش در غُلّ و زنجیر باشد. [← یس/۸]، [← نسان/۴] و در آتش سوزان دوزخ افکنده شود، ناچار صورتش را سپر بلا قرار می‌دهد؛ هرچند صورت، آسیب‌پذیرترین است. آیا حال چنین انسان بزهکار دوزخی همانند کسی است که در قیامت از هر گزند و آسیبی در امان و از هر نعمتی برخوردار خواهد بود؟ [← ملک۲۲]. باز در روز جزا به ستمکاران می گویند: هان! عذابی را که دستان خودتان کسب کرده است، بچشید. آن گاه اندوخته‌های طلا و نقره را که حق مردم بوده و برای خود نگهداشته‌اند در آتش می گدازند و بر تمام اندامشان داغ می‌نهند و می‌سوزانند. [← توبه/۳۵].

بسیاری از ملل پیشین، پیامبران خود را آزار می‌دادند و از فرمانشان سربرمی‌تافتند. بنابراین خداوند آنان را ناگهانی گرفتار عذاب می کند و در آخرت نیز بسی سخت‌تر از بدنامی دنیا مجازاتشان خواهد کرد. پس ملل پیشین هم در دنیا کیفر دیده‌اند و هم در آخرت کیفر خواهند چشید.

ضرب‌المثل قرآنی

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۲۷ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۲۸ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۲۹ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ۳۰ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ۳۱

توضیح واژه‌ها

مِن كُلِّ مَثَلٍ: از هر نوع مَثَلی. قُرآناً عَرَبِيّاً: قرآنی به زبان عربی، قرآنی رسا و شیوا. عِوَجٍ: کژی، نادرستی. شُرَكاء: چند شریک. مُتَشاكِسونَ (شَكْس): ناسازگاران بداخلاق، کشمکش کنندگان، نزاع کنندگان. سَلَماً لِرَجُلٍ: خالص، سالم، در اختیار یک تن بودن، مطیع یک تن بودن. تَخْتَصِمونَ: به نزاع می‌پردازید، نزد داور می‌روید.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آورده‌ایم شاید پند گیرند.

۲۸ـ قرآنی به زبان عربی، بدون کژی [و کاستی]. شاید آنان تقوا پیشه کنند.

۲۹ ـ خداوند [دو مرد را] مثال می‌زند که: [یکی] برده‌ی چند شریک ناسازگار است و [دیگری] تنها فرمانبردار یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسان‌اند؟ سپاس سزاوار خداست؛ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

۳۰ـ [ای محمد!] بی‌گمان تو خواهی مرد و آنان هم خواهند مرد،

۳۱ـ سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مجادله می‌پردازید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان صفات قرآن مانند: «اَحسن الحدیث: زیباترین سخن» در آیه‌های پیشین، صفات دیگر قرآن این است که: ۱ـ ضرب‌المثل می‌آورد تا مردم از آن، درس بیاموزند. ۲ـ این قرآن تا روز قیامت، زمزمه خواهد شد و در دلهای پاک جای خواهد گرفت. [← حجر/۹]. ۳ـ به زبان شیوا و فصیح عربی نازل شده است. [← نحل/۱۰۳]، [← شعراء/۱۹۵]. ۴ ـ هیچ گونه کجی و انحرافی در آن نیست و برخلاف سخن آدمی، از هرگونه تضاد و دوگانگی و سهو و نسیانی پاک و دور است. [← نساء/۸۲]. ۵ ـ مثال شگفتی در مورد

مؤمن و مشرک و نادرستی راه مشرکان و بی‌باوران به قرآن.

شرح و بیان

۲۷ تا ۳۱ـ حکمت ضرب‌المثل قرآنی برای مردم، اندرز، یادآوری و بیداری است، تا راه تقوی بپویند و به سوی گمراهی نروند. [← عنکبوت/۴۳].

قرآن دو کس را مثال می‌آورد؛ **أ**: انسانی مشرک هم چون برده‌ای است که اربابان ستیزه‌جو و بدخو دارد و بر سر این تنها برده جدال می‌کنند و هرکدام او را به کاری دستور می‌دهند. او نیز در این میانه، سرگشته و نگران است که سخن کدام‌یک را بپذیرد و پیروی کند! قطعاً از عهده‌ی اجرای فرمان هیچ کدام از آنها برنخواهد آمد و ره به جایی نخواهد برد و جدال اربابان هم بیشتر بالا می‌گیرد.

ب: انسانی یکتاپرست، انگار برده‌ای است و اربابش یکی بیش نیست. آن هم اربابی مهربان و دادگر و انسان‌دوست که او به راحتی سخنش را می‌فهمد و هرچه دستور فرماید به خوبی انجام می‌دهد، هرگز درنمی‌ماند و تکلیفش بسیار روشن است و از این سرور بزرگوارش، جز خیر و نیکی نمی‌بیند.

آری! حال و وضع خداپرست و خداناپرستِ دنیادوستِ هوس‌پرست، این گونه است. پس این دو با هم یکسان نیستند: اولی سرگردان و سیاه‌بخت است و دومی سعادتمند و امیدوار و عاقبت خیر. سپاس برای خدا به خاطر بیان حق و اقامه‌ی دلیل روشن و گویا؛ هرچند بیشتر مردم حق را درک نمی‌کنند و با این وصف بی‌باور و درمانده و حق‌ناپذیرند.

بدان که مرگ به سراغ هر جانداری می‌رود و از پای درش می‌آورد و جز خدا کسی زنده نخواهد ماند و همگی به کام مرگ فرو می‌روند و سرانجام روز قیامت، پیامبر ـ ص ـ علیه آنان که از دینش سربرتافته‌اند، به اقامه‌ی دلیل می‌پردازد که پیام الهی را به خوبی رسانیده است.

پایان جزءِ بیست‌وسوم

هشدار به تکذیب کنندگان، مژده به راستگویان

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ۳۲ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۳۳ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۳۴ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۳۵ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۳۶ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۳۷

توضیح واژه‌ها

أَظْلَمُ: ستمکارتر. كَذَبَ عَلي: دروغ بست بر. كَذَّبَ: دروغ پنداشت، دروغ انگاشت، تکذیب کرد. الصِّدق: سخن راست و درست، قرآن. صَدَّقَ: باور کرد، تصدیق کرد. يَشاءُونَ: می‌خواهند. لِيُكَفِّرَ: تا بپوشاند، تا بزداید، تادرگذرد. أَسوَءَ: بدترین. كافٍ: کفایت کننده، بس کننده، بَسنده. يُخَوِّفون: می‌ترسانند. هادٍ ← هادي: هدایت کننده، راهبر، هدایت گر. مُضِلٍّ(ضَلَّ،ضَلَلَ): گمراه کننده. ذي انتِقامٍ: صاحب انتقام، انتقام گیرنده، دادستان.

ترجمه‌ی آیات

۳۲ ـ کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد و [دین] راستین را وقتی نزد او آمد، دروغ می‌انگارد؟ آیا منزلگاه کافران دوزخ نیست؟

۳۳ـ آن‌کس که [با خود] راستی می‌آورد و آنان که آن را باور کرده‌اند؛ پرهیزگارانند.

۳۴ـ آنان هرچه بخواهند، نزد پروردگارشان فراهم می‌گردد. این است پاداش نیکوکاران،

۳۵ ـ تا خداوند، بدترین عملی که آنان انجام داده‌اند، بزداید و به آنان، برابر نیکوترین کردارشان، پاداش دهد.

۳۶ ـ آیا خداوند، برای [نگهداری] بنده‌اش کافی نیست؟ مشرکان تو را از غیر خدا می‌ترسانند. هر کس را خدا بیراه گرداند، او را راهبری نیست.

۳۷ـ و هر کس را خدا راه نشان دهد، گمراه کننده‌ای ندارد. آیا خداوند ظفرمند منتقم نیست؟

سبب نزول آیه‌ی ۳۶

عبدالرزاق از معمر نقل می‌کند که: مشرکان به پیامبر می‌گفتند: یا از دشنام‌دادن به خدایانمان بس می‌کنی و یا آن خدایان، بیمار و دیوانه‌ات می‌کنند.

شرح و بیان

۳۲ تا ۳۷ ـ به راستی، آنان که بر خدای متعال، دروغ می‌بندند، قرآن را دروغ می‌پندارند و افسانه‌اش می‌خوانند، هیچ‌کس از آنان ستمکارتر نیست و نسبتهای ناروا به مقام پروردگار، نشان پستی و بزهکاری و بدگفتاری کافران و بی‌باوران است و جایگاهشان در آخرت دوزخ خواهد بود؛ اما آنان که پیامبران را تصدیق می‌کنند و به آورده‌هایشان باور دارند، خدا را از خود خشنود کرده و مورد اکرام او قرار خواهند گرفت، اینها از زمره‌ی پرهیزکارانند، خود را از شرک و آلودگی نگهداشته‌اند و از آن چه خدا نپسندد، بیزارند. خدای بزرگوار نیز پاداش شایان و درجات والای نیکوکاران را عطا می‌کند و در مقابل، بدیهایشان را از کارنامه‌ی اعمالشان می‌زداید و مطابق بهترین کردارشان، آنان را پاداش می‌بخشد.

تنها خداوند شر و بدی را از بندگان مؤمن خود دفع می‌کند و تنها پاداش او کارساز و ارزنده است و از بدیها و کج‌رویها نگهشان می‌دارد و هرگونه بیم و هراسی از دلشان می‌زداید و آرامش می‌بخشد.

پس تنها خدا برای بنده‌اش کافی است و او را از هرگونه گزندی مصون می‌دارد. [← بقره/۱۳۷، فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُ]، [← نعام/۸۱]. این بنده‌ی درستکار، جز از خدا بیم و هراسی نخواهد داشت.

توضیحی در مورد آیه‌ی ۳۷

نه گمراهی و نه هدایت، بی‌دلیل نیست؛ بلکه از روی کردار و دستاورد آدمی است: «ما دو راه را به انسان نمودیم، یا سپاسگزار می‌باشد و حق را می‌پذیرد و یا ناسپاس و نافرمان.» [← نسان/۳]. راه مستقیم راه خداست. [← آل‌عمران/۵۱]. قرآن در مورد عده‌ای از کجروان و مشرکان می‌گوید: «...هدایت پروردگارشان به سوی آنان آمد.» [← نجم/۲۳].

آیا کسانی که اهل کفر، ظلم، فسق، اسراف و ناسپاسی‌اند، گمراه نیستند؟ پس با توجه به این صفاتِ پست و غیرقابل گذشت است که خدایشان گمراه می‌کند و کسی راهنمایشان نخواهد بود.

راه نادرست بت‌پرستان

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۳۸ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۳۹ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ۴۰

توضیح واژه‌ها

مَن خَلَقَ: چه کسی آفرید؟ أفَرَأيتُم: آیا دیدید؟ چه می‌پندارید؟ به من بگویید. إن أرادَنيَ بِضُرٍّ: اگر بخواهد به من آسیبی برساند، اگر بخواهد مرا زیان برساند. کاشِفاتُ: برطرف کنندگان، دفع کنندگان. مُمسِكاتُ: بازدارندگان، جلوگیری کنندگان. حَسبيَ اللّٰه: خدا مرا کافی است. خدا برای من بس است. إعمَلُوا علي مَكانَتِكُم: بر حسب توانایی خود عمل کنید. هر چه از دستتان برمی‌آید، انجام دهید. [← نعام/۱۳۵]، آن چه در توان دارید، به کار بگیرید. [← هود/۹۳و۱۲۱]. مَكانَة: توانایی، امکانات. إنّي عامِلٌ: من هم عمل می‌کنم. يُخزيهِ: رُسوایش می‌کند، خوار و زبونش می‌گرداند. يَحِلُّ عَلَيه: بر سر او فرود می‌آید. فرایش می‌گیرد.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ ـ اگر از مشرکان بپرسی چه‌کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ یقیناً گویند: خدا. بگو: چه می‌پندارید، اگر خدا بخواهد گزندی بر من وارد کند؛ آیا آن‌چه را به‌جای خدا به فریاد می‌خوانید، می‌توانند آن گزند خدایی را برطرف کنند، یا اگر او رحمتی بر من ارزانی بدارد؛ آنها می‌توانند رحمت او را [از من] بازدارند؟ بگو: خدا مرا بس است. اهل توکل فقط بر او توکل می‌کنند.

۳۹ ـ بگو: ای قوم من! آن‌چه در توان دارید، عمل کنید، من [هم به روش خود] عمل می‌کنم؛ اما به‌زودی می‌فهمید،

۴۰ ـ [که] عذاب رسوا کننده در دنیا بر سر چه کسی خواهد آمد و عذابی پایدار [در آخرت قطعاً] دامنگیرش می‌شود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از وعده و وعید خبر داد. این آیات به دو دلیل، از نادرستی راه و رسم مشرکان خبر می‌دهد: **أ:** مشرکان، به وجود خدای آفریدگار توانای دانا اقرار می‌کنند. ب: بُتها هرگز از عالم نیکی و بدی خبر ندارند.

شرح و بیان

۳۸ تا ۴۰ ـ وقتی از مشرکان بپرسی که سازنده‌ی آسمانها و زمین کیست؟ با وصف آن که بُتها را دوست می‌دارند و می‌پرستند؛ اما فطرت ضعیف و خردشان، جز به حق اعتراف نمی‌کند و در پاسخ می‌گویند: کردگارِ صانع، فقط خداست و سایر خدایان از عهده‌ی آفریدن چیزی برنمی‌آیند. پس ای مشرکان! مادام آفریدگار هستی خدای یکتاست، آیا تمام خدایان باطل شما، می‌توانند ضرر و زیانی را که خدا در حق من اراده کند، برطرف نمایند، یا رحمت و الطافی را که بر من می‌بخشد، باز دارند؟ جواب قاطع «خیر» است. ای محمد! به آنان بگو: در این صورت، خدا مرا بس است و اعتماد هر اعتمادکننده و متوکّلی بر اوست. ای قوم من! ای مشرکان و بی‌باوران! شما مرا از دعای شر بُتان می‌ترسانید. شما به شیوه و روش خود پیش بروید و من هم راه حق را می‌پویم و از آن منحرف نمی‌شوم و بیم و هراس ندارم و سرانجام، شما می‌دانید که عذاب خدا بر سر چه کسانی فرود می‌آید و در دنیا بدنام و رسوایشان می‌کند و در سرای آخرت نیز به عذاب همیشگی گرفتار می‌شوند. پس، کار، روشن و راه مستقیم و معیّن است و سخنی برای جدال باقی نخواهد ماند.

قوم هود، او را از آسیب و عذاب خدایانشان بیم می‌دادند. هود ـع ـ فرمود: من خدا را گواه می‌گیرم و خود شما هم گواه باشید که من از خدایان شما بیزارم. پس شما همگی، در حق من هر گونه حیله و ترفندی ساز می‌کنید، کوتاه نیایید و مهلتم ندهید. من بر خدای یکتا توکل می‌کنم... [← هود/۵۴تا۵۶].

مظاهر قدرت کامل و دانش بی‌پایان پروردگار

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۴۱ اللَّهُ يَتَوَفَّى الأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۴۲ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلا يَعْقِلُونَ ۴۳ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۴۴ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۴۵ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۴۶ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۴۷ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۴۸

توضیح واژه‌ها

مَن اهتَدَی: کسی که هدایت یافت، آن کس که هدایت شد. مَن ضَلَّ: کسی که گمراه شد. ما أنتَ: تو نیستی. یَتَوَفَّی: باز می‌ستاند، قبض روح می کند، به تمامی می گیرد. الأنفُس: روحها، روانها. لَم تَمُت: نمرد. مَنامِها: خوابش، خواب نفس. الَّتي لَم تَمُت في مَنامِها: روحی که هنگام خواب خود نمرد. یُمسِکُ الَّتي: نگاه می‌دارد آن روح را. قَضَي: واجب کرد، صادر نمود، مقرر داشت. الأُخرَي: نفسی دیگر که در خواب است. إلَي أجَلٍ مُسَمًّي: تا پایان عمر و زند گی، سرآمدی معین که همان روزهای پایانی عمر آدمی در دنیاست. لَو کانوا لا یَملِکونَ: هرچند اختیاری نداشته باشند، هرچند صاحب‌اختیار نباشند. إشمَأَزَّت (شَمأَز): بیزار شد، گرفته شد، پریشان گشت. یَستَبشِرونَ: شاد می‌شوند. مسرور می گردند. فاطِر: شکافنده، هستی‌بخش، آفریننده، پدیدآورنده. الغَیب: نهان. کانوا یَختَلِفونَ: اختلاف می کردند. مِثلَهُ مَعَهُ: همانندش با آن باشد. إفتَدَوا: فدیه می‌دادند، می‌پرداختند. بَدا: ظاهر شد، نمایان شد، آشکار گشت. لَم یَکونوا یَحتَسِبونَ: گمان نمی کردند، نمی‌پنداشتند. سَیِّئات: بدیها، زشتیها، گناهان. حاقَ بِهِم (حَیق): آنان را احاطه می کرد، فرامی گرفت.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ ـ ما قرآن را برای [سعادت] مردم به حق بر تو فرستادیم. هر کس هدایت یافت به سود خود اوست و

هر کس گمراه گشت قطعاً به زیان خودش گمراه می گردد و تو نگهبان آنان نیستی.

۴۲ ـ خداوند، جانهای مردم را هنگام مرگ به تمامی بازمی‌ستاند و نیز در وقت خواب، جان کسی را که نمرده است، می گیرد. پس، آن روحی را که مرگ را بر او مقرر نموده، نگاه می‌دارد و سایر روح‌ها را تا زمانی معیّن باز می گرداند. یقیناً در این امر برای آنان که می‌اندیشند؛ نشانه‌هایی [از قدرت خدا] است.

۴۳ ـ آیا بی‌باوران به جای خدا واسطه‌هایی بر گزیده‌اند؟ بگو: حتی اگر هیچ اختیاری نداشته باشند و چیزی نفهمند؟!

۴۴ ـ بگو: همه‌ی شفاعتها از آن خداست، فرمانروایی آسمانها و زمین اوراست و یکسره به سوی او باز گردانده می‌شوید.

۴۵ ـ وقتی که خدا به یکتایی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند، گرفته و بیزار می‌شود؛ اما وقتی از غیر او یاد شود، شادمان می گردند.

۴۶ ـ بگو: خداوندا! ای هستی‌بخش آسمان‌ها و زمین! ای دانای نهان و پیدا! تویی که در میان بندگانت، بر سر آن‌چه اختلاف می کرده‌اند داوری می کنی.

۴۷ ـ اگر تمام آن‌چه در زمین است و همانند آن نیز، یکسره برای ستمگران باشد، یقیناً همه را برای نجات خود از عذاب سنگین قیامت، فدیه می‌دادند. [اما این ممکن نیست] و از جانب خدا چیزی [از عذاب] برایشان پدیدار می گردد که تصورش را نمی کردند.

۴۸ ـ و [فرجام] کارهای زشتی که کرده‌اند، برای آنان ظاهر می‌شود و [کیفر] آن‌چه را که به باد تمسخر می گرفتند، آنان را فرامی گیرد.

شرح و بیان و ارتباط میان آیه‌های پیشین و این آیه‌ها

۴۱ و ۴۵ ـ آیات پیشین از بیان دلایل و براهین وحدانیت و قدرت خدا، بی‌اساس بودن راه و روش مشرکان و بشارت و هشدار سخن گفت، در این درس نیز دل مبارک پیامبر را از غم و حسرت نگرویدن مشرکان، بیرون می آورد، بیم و هراس را از او دور می گرداند و به او اعلام می کند که قرآن، برای دین و دنیای مردم، راهنما و مظاهر قدرت حق است و گرفتن و قبض کردن جانهایی که زندگانی این جهانی را طی کرده باشند و اختصاص دادن شفاعت به ذات خود، نشان قدرت بی‌چون و چرای اوست. سپس از زشتکاریهای بی‌باوران نام می‌برد و در نهایت، دعاهایی به پیامبر می آموزد.

آری! مردم به قرآن نیاز دارند تا زندگی هر دو سرای خود را به خوبی فراهم آورند و از آن سرچشمه‌ی زلال وحی، بهره‌ها ببرند و از سرگشتگی بیرون آیند. حال اگر کسی راه حق را شناخت و پَی‌جوی آن شد، هدایت یافته و سود برده است و آن کس که بر خود تنگ بگیرد و در پی یافتن حق نباشد، فرجام بدش او

را فرا می گیرد و رستگار نخواهد شد و مسؤولیت پیامبر نیز، تبلیغ است و بس. [← هود/۱۲]، [← رعد/۴۰]، [← غاشیه/۲۱و۲۲].

وقتی آدمی عُمر مقرر خود را سپری کرد و مرگش فرا رسید، خداوند، جانش را به تمامی باز می‌ستاند و از این دنیا کوچ می کند. این مرگ «وفات الکبری: مرگ بزرگ» نام دارد؛ اما این که انسان به خواب می‌رود و در آن مدت، از پیرامونش خبر ندارد و پس از چند ساعت برمی‌خیزند، زندگی خود را از سر می گیرد و هنوز روح در بدن است؛ پس خواب به مرگ تشبیه شده و «وفات الصغری: مرگ کوچک» نام دارد. و نشان دوباره زنده شدن در جهان آخرت است که خردورزان از آن درس می گیرند. خداوند، شبها شما را می‌میراند و از کارهای روزانه‌ی شما خبر دارد... [← نعام/۶۰ و۶۱].

امام رازی در تفسیر خود می گوید: «نفس انسانی [یا روح]؛ یعنی، جوهری نورانیِ روحانی که هرگاه به بدن بپیوندد، نورش در تمام اعضا و اندام انسان، پخش و گسترده می‌شود که آن جوهر، حیات نام دارد و در وقت مُردن، آن نور از ظاهر و باطن بدن گسسته می‌شود که مرگ کامل نام دارد؛ اما هنگام خواب، آن نور فقط ظاهر بدن را ترک می کند. پس، به این دلیل، مرگ و خواب، هر دو یک جنس مشترک‌اند، جز آن که «مرگ» گسستن و انقطاعی تمام و کامل است و خواب، گسستنی ناتمام ناقص از جهاتی.» در روایات آمده است که انسان هنگام رفتن در رختخواب بگوید: «اللّهمّ باسمِكَ أموتُ وَ أحیـا» وقتی بیدار می‌شود، بگوید: «الحمد لله الذي أحیانا بعد ما أماتنا وَ إلَیه النُّشورُ»

۴۳ تا ۴۵ ـ مشرکان می گفتند: ما این خدایان را می‌پرستیم، تا در روز قیامت نزد خدا واسطه و شفیع ما باشند. خداوند با نکوهش و تمسخر،این سخن را مردود می‌شمرد و می گوید: ای محمد! بگو: هرچند اینها در هستی صاحب چیزی نیستند و هیچ اختیار و درک و شعوری ندارند؛ باز آنان را می‌پرستید؟! اما بدانید که شفاعت یکسره در دست پرتوان خداست و بس و در آن با خدا شریک و صاحب اختیار نخواهند بود و تمام هستی او را سزاوار است.

این مشرکان بی‌باور هرگاه سخن از توحید به میان آید، گرفته، اندوهناک، بیزار، دلتنگ و بی‌قرار و آشفته می گردند؛ چون بی‌باورند[← سرء/۴۶]؛ اما هرگاه از شرک و دوگانگی سخن گفته شود، شاد و مسرورند و این، نشان نادانی، گمراهی و مسخ‌شدن فطرت آنان است که از راه حق منحرف گشته‌اند.

۴۶ تا ۴۸ ـ خداوند ـ عَزَّ اسمُهُ ـ به پیامبر ـ ص ـ امر کرد تا او را به فریاد بخواند و از شر ناپاکیهای مشرکان به او پناه ببرد و بگوید:

بارخدایا! ای هستی‌بخش توانا! ای دانای رازها و نهانیها! تنها تویی که میان بندگانت داوری می کنی و پاداش و کیفر کردارشان را می‌دهی، میان من و دشمنانم داوری کن و یار و یاورم باش.

اگر تمام آن چه در دل زمین قرار دارد و هم‌وزن آن نیز مال ستمکاران باشد و با هم جمع کنند و برای

رهایی خود از عذاب سنگین قیامت، فدیه دهند، هرگز برایشان سودمند نیست و از سوی خدا هرگونه عذاب و کیفری به سراغشان می‌رود که انتظارش را نداشته و حسابش را نکرده بودند. [← بقره/۱۲۳]، [← آل‌عمران/۹۱]، [← مائده/۳۶و۳۷]، [← نعام/۷۰]، [← حدید/۱۵]. و در آن روز کردارشان آشکار می گردد و گرداگردشان را فرا می گیرد ومجازات ریشخندها و بی‌باوریهایشان را می‌چشند؛ چون جزای بدی، بدیی همانند آن خواهد بود. [← شوری/۴۰]، [← حج/۶۰]...

گنج خواهی در طلب رنجی ببر   خرمنی گر بایدت تخمی بکار

(سعدی)

فریاد انسان هنگام گرفتاری و انکارش در وقت رستگاری

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۴۹ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۵۰ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۵۱ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۵۲

توضیح واژه‌ها

مَسَّ: رسید [← ص/۴۱]، [← همین/۸]. ضُرٌّ: [← همین/۸]. خَوَّلْنَاهُ: به او دادیم، به او عطا کردیم و بخشیدیم [← نعام/۹۴]، [← همین/۸]. أُوتِيتُ: به من داده شده. فِتْنَة: آزمایش. قَدْ قَالَهَا: این سخن را گفته است. مَا أَغْنَى: بی‌نیاز نکرد، برطرف نکرد، سود نداشت. سَيُصِيبُهُم (صَوْب): به آنان خواهد رسید. مُعْجِزِينَ: عاجزکنندگان، درمانده‌کنندگان. يَبْسُطُ: بسط می‌دهد، وسعت می‌دهد، گسترده و فراخ می‌کند. يَقْدِرُ: تنگ می‌گیرد. [← رعد/۲۶]، [← سرء/۳۰]، [← قصص/۸۲]، [← سبأ/۳۶].

ترجمه‌ی آیات

۴۹ ـ وقتی به انسان، گزندی رسد، ما را فرا می‌خواند و چون نعمتی از جانب خود به او می‌بخشیم، می‌گوید: به سبب کاردانی‌ام، آن نعمت به من ارزانی شده. [خیر!] چنین نیست؛ بلکه آن آزمونی است و بیشتر آنان نمی‌دانند.

۵۰ ـ این سخن را کسانی گفته‌اند که پیش از آنان می‌زیسته‌اند. و آن‌چه به دست آورده‌بودند، به فریادشان نرسید؛

۵۱ ـ و کیفر آن‌چه انجام داده‌بودند، به آنان رسید و ستمکاران اینها، به زودی به کیفر کردار پلیدشان می‌رسند و نمی‌توانند [از دست خدا] بگریزند.

۵۲ ـ مگر نمی‌دانند که خدا برای هر کس که بخواهد، روزی را فراخ یا تنگ می‌گرداند؛ مسلماً در این سنجش، برای مؤمنان، درس عبرتی است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین برخی از زشتکاریها و بدرفتاریهای مشرکان را بیان کرد؛ این آیات هم به بیان نوعی دیگر از پستی صفاتشان می‌پردازد که: هرگاه به مصیبت و دردی گرفتار می‌شدند، متواضعانه، ناله و فریاد سر

می‌زدند؛ ولی در حال آسایش و رفاه و نعمت،خدا را از یاد می‌بردند و چنان می‌پنداشتند، آن چه دارند، نتیجه‌ی تلاش خودشان است، حال آن که قبض و بسط روزی با خداست، آن هم برای آزمونی نهایی و فرجامی حتمی.

شرح و بیان

۴۹ ـ هرگاه گزند و مصایبی انسان را فراگیرد و درمانده‌اش کند، جز درگاه خدا امیدی نمی‌بیند، بی‌درنگ به او پناه می‌برد و به داد و فغان، حاجتش را درخواست می‌کند، تا به فریادش برسد و مصیبت را از سرش بردارد و رستگار شود. به محض این که از رنج و بلا رهید و خدا به او نعمت عطا کرد؛ گذشته را از یاد می‌برد و می‌گوید: آن چه دارم از دولت درک و دانش و کاردانی و مهارت خودم می‌باشد. غافل از این که، این آزمایشی است تا خود و سایر مردم بدانند که او سپاسگزار و وفادار می‌ماند یا ناسپاس و زشتکار؟ فرمانبردار خواهد بود یا نافرمان؟ هرچند بیشتر مردم از این حکمت الهی خبر ندارند. [← سبأ/۳۵].

نکته: واژه‌ی «نعمت» دارای علامت تأنیث ولی معنایش به مذکر آمده است. این است که می‌فرماید: «بَل هِيَ (نعمت) فِتنَةٌ» در این جا تأنیث بودن را رعایت کرده؛ و وقتی می‌گوید: «إنَّا أوتِيتُهُ» مرجع ضمیر «ـهُ» نعمت است و جهت تذکیر را رعایت کرده و هر دو صورت جایز است.

۵۰ تا ۵۲ ـ آری! این سخن از پیشینیان خود از جمله قارون آموخته‌اند. [← قصص/۷۸] آنان به دست و بازو و مهارت خود افتخار می‌کردند، در صورتی که حکمت خدا آزمونی نهایی است و معیار ارزش آدمی نزد او، مال و جاه و مقام دنیایی نیست. پس، ثروت، مکنت، مقام و منزلت ظاهری ناسپاسان و بی‌باوران، آنان را از محاسبات روز جزا بی‌نیاز نخواهد کرد و کیفر بدیهایشان را خواهند چشید و از کیفر خدایی گریزی نخواهند داشت.

كَم مِن قَويٍّ قَويٍّ في تَقَلُّبِه مُهذَّبِ الرَّأيِ عَنهُ الرِّزقُ مُنحَرِفُ
كَم مِن ضَعيفٍ ضَعيفٍ في تقلُّبِهِ كَأنَّهُ مِن خَليجِ البحرِ يَغتَرِفُ
هذا دليلٌ علي أنَّ الإلٰهَ لَهُ في الخَلقِ سِرٌّ خَفيٌّ ليسَ يَنكَشِفُ

چه بسا انسانهای نیرومند تلاشگر و نیک‌اندیش از روزی اندکی برخوردارند.
و چه بسا انسانهای ناتوان و بیکاره، انگار از اقیانوس روزی برمی‌گیرند.
اینها دلیل آن است که خداوند در هستی، رازی نهان دارد که ما از آن بی‌خبریم.

آمرزش گناهان به وسیله‌ی توبه و اخلاص عمل، یا ارشاد و نصیحت

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۵۳ وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ ۵۴ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ ۵۵ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ۵۶ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۵۷ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۵۸ بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۵۹

توضیح واژه‌ها

أسرَفُوا: زیاده‌روی کردند، تجاوز نمودند. لا تَقنَطوا: ناامید نشوید. أنيبُوا: بازگردید، توبه کنید. لا تُنصَرونَ: یاری نمی‌شوید. إتَّبِعُوا: پیروی کنید. بَغتَةً: ناگهان، به ناگاه. أن تقولَ: تا نگوید، مبادا بگوید. يا حَسرَتا: ای دریغا! دردا! ای افسوس! فَرَّطتُ: کوتاهی کردم، سهل‌انگاری کردم. في‌جَنبِ‌اللهِ: در حق خدا، در محضر خدا. إن كُنتُ ← إنّي كُنتُ: همانا من بودم. السّاخِرين: مسخره کنندگان. هَداني: هدایتم می‌کرد. حينَ تَري: وقتی می‌بیند. لَو اَنَّ لي: کاش برای من می‌بود! كَرَّةً: بازگشت به دنیا، رجعت. جاءَتْكَ: نزد تو آمد. إستَكبَرتَ: تکبر ورزیدی، نافرمانی کردی، خود را بزرگ شمردی.

ترجمه‌ی آیات

۵۳ـ [ای محمد! از جانب من] بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف ورزیده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید. خداوند، همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده‌ی مهربان است.

۵۴ـ [پس] پیش از آن که عذاب، شما را فراگیرد و یاری گری نداشته باشید؛ به سوی پروردگارتان روی آورید و تسلیم [دستور] او شوید.

۵۵ـ و پیش از آن که ناگهان عذاب بر شما بتازد و شما در غفلت باشید از زیباترین چیزی که از سوی پروردگارتان نازل شده است، پیروی کنید،

۵۶ـ تا مبادا کسی بگوید: ای دریغ! در پیروی حق سهل‌انگاری کردم و من از جمله‌ی مسخره کنندگان

بودم،

۵۷ـ یا بگوید: اگر خدا هدایتم می‌کرد، مسلماً از پرهیزگاران می‌بودم.

۵۸ـ یا آن‌گاه که عذاب را ببیند، بگوید: کاش بازگشتی [به دنیا] داشتم تا از نیکوکاران می‌شدم!

۵۹ـ آری! آیات من به تو رسید؛ ولی آنها را دروغ پنداشتی و بزرگی نشان دادی و از کافران شدی.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خداوند در آیه‌های پیشین، کافران را به شیوه‌های گوناگون هشدار داد، اکنون این آیات، کمال رحمت، فضل و احسان او را نسبت به بندگانِ مخلصِ توبه‌کار بیان می‌کند.

شرح و بیان

۵۳ تا ۵۹ـ پروردگار، درگاه رحمتِ فراخ و کرم گسترده‌ی خود را نشان می‌دهد و باز نگاه می‌دارد واز همه‌ی بندگانش ـ بدون استثنا ـ دعوت می‌کند، تا از ژرفای گمراهی و سیاه‌بختی بیرون بیایند و به سوی آسمان امید واطمینان، پر بزنند و در زیر چتر پر برکت آمرزش خدایی بیاسایند و از گناهان توبه کنند و به خود امید بدهند که توبه‌شکن نباشند و از بزهکاری و بی‌باوری و هرگونه تباهی و خیانتی بگریزند. [← نساء/۱۱۰] بی‌گمان خدا، مهربان و بنده‌نواز و توبه‌پذیر است و از احوال همه،خبر دارد و می‌داند که شیاطین در پیِ فریب و گمراهی آنان است. بنابراین، آغوش محبت و مغفرت را می‌گشاید و شب‌وروز، پذیرای بازگشت خالصانه‌ی بندگان راه‌گم‌کرده‌ی بی‌باور است و هیچ توبه‌کاری را که از سرِ صدق و صفا و پاکدلی به سویش می‌آید، از درگاه باشکوهِ خود نمی‌راند؛ چون هیچ درِ دیگری بر روی بندگانش باز نیست و شایان کرم گسترده و آمرزش را ندارد. از این رو، به پیامبر گرامی دستور می‌دهد، تا به مردم خبر دهد که: پیش از فرارسیدن عذاب و از دست دادن فرصت به درگاه بی‌نظیر خدا بازآیند و در برابر بهترین فرمان آسمانی او، فروتن و خاکسار گردند و بدانند که جز ذات کردگار یار و یاوری نخواهند داشت. [← توبه/۱۰۴]. پس ای مردم! آن گاه که توبه کردید و به سوی راه راست آمدید، از نیکوترین فرمان الهی پیروی کنید و پیش از آن که ناگهان و در حین بی‌خبری، عذاب فرایتان بگیرد، این فرصت ارزنده را از دست مدهید که بگویید: دریغا! نسبت به امر خدا سهل‌انگار بودیم و کوتاهی ورزیدیم و آن را به باد تمسخر می‌گرفتیم، اکنون غم و حسرت و واویلا گفتن، فرصت از دست رفته را باز نخواهد آورد و دیگر اثر ندارد بگویید: اگر خدا ما را هدایت می‌کرد، از گروه پرهیزگاران و پاکدلان می‌بودیم. یا این که آرزو کنید که خداوند، بار دیگر شما را به دنیا باز بفرستد تا کار نیکو انجام دهید و از نیکوکاران باشید.

اما بدانید، همه‌ی اینها بهانه‌ای بیش نیست و این آرزوها هرگز تحقق پیدا نخواهد کرد. پس، تا درِ توبه بر رویتان باز است، فرمان حق را گردن نهید و آن چه قرآن دستور می‌دهد، چنان کنید. فخرفروشی و

خودخواهی و دروغ‌پنداشتن نشانه‌های روشن آفریننده، کفر به شمار می‌آید و پرونده‌ی اعمال بی‌باوران و کافران، بسته می‌شود و روز قیامت هیچ عذر و بهانه‌ای اثر نخواهد کرد.

مشرکان و بی‌باوران دروغ‌پرداز، پرهیزکاران، دلایل الوهیت و توحید

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ٦٠ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ٦١ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ٦٢ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ٦٣ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ٦٤ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٦٥ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ٦٦ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٧

توضیح واژه‌ها

تَرَي: می‌بینی. كَذَبُوا عَلَي اللهِ: برخدا دروغ بستند. مُسْوَدَّة: سیاه شده. أَلَيسَ: آیا نیست؟ يُنَجِّي: نجات می‌دهد، رستگار می‌کند. مَفازَة: ← مصدر میمی، فوز و رستگاری، کامیابی، رهایی. وَكيلٌ: نگهبان، محافظ، سرپرست، مراقب. مَقاليدُ: جمع مقلاد، کلیدها. الخاسرونَ: زیانکاران. تَأْمُرونِّي (تَأْمُرونَنِي): به من امر می‌کنید، مرا دستور می‌دهید. أشرَكْتَ: شرک ورزیدی. لَيَحبَطَنَّ: قطعاً نابود می‌شود. كُنْ: باش. ما قَدَرُوا: قدرشناس نبودند، قدر نشناختند. حَقَّ قدرِه: آن سان که شایسته‌ی اوست. قَبضَة: به مشت گرفتن، در تصرف داشتن، در اختیار قرار گرفتن. قبضة ← مقبوض. مَطويّات (طيّ): جمع مطویّه، در هم پیچیده‌ها، طومار شده‌ها، در هم نوردیده‌ها. بِيَمينِه: با دست راست او، به دست او، در اختیار کامل او، قدرت مطلق او.

[← لحاقه/۴۵].

ترجمه‌ی آیات

۶۰ـ روز قیامت آنان را که بر خدا دروغ بافیده‌اند، سیاه‌رو می‌بینی. مگر جایگاه متکبّران در جهنم نیست؟

۶۱ـ خدا تقواپیشگان را به خاطر تقوایشان، می‌رهاند و هیچ بدی به آنان نمی‌رسد و اندوهناک نمی‌شوند.

۶۲ـ خداوند، آفریننده‌ی همه‌چیز است و همه را می‌پاید.

۶۳ـ کلیدهای آسمانها و زمین اوراست. کسانی که نشانه‌های خدا را انکار می‌کنند، آنان زیانکارانند.

۶۴ـ بگو: ای نادان‌ها! آیا مرا وادار می‌کنید که غیر خدا را بندگی کنم؟!

۶۵ ـ به تو و به پیامبران پیشین وحی شده که: اگر شرک‌ورزی، کردارت تباه می‌گردد و از زیانکاران می‌شوی.
۶۶ ـ تنها خدا را بندگی کن و از سپاسگزاران باش.
۶۷ ـ خدا را آن‌گونه که سزاوار اوست، نشناخته‌اند. در روز قیامت زمین سراسر در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمانها با دست او در هم نوردیده می‌شود. او منزه و برتر از آن است که مشرکان می‌اندیشند.

شرح و بیان

۶۰ و ۶۱ ـ ای پیامبر، دروغ‌پردازان، خودخواهان و تکبّرورزان که فرزند را به ذات آفریدگار نسبت می‌دهند، برایش شریک می‌آورند و از هیچ افترا و دروغی خودداری نمی‌کنند؛ روز قیامت با چشمانی کبود(زُرق)، حشر می‌شوند. [← طه/۱۰۲]. اما مؤمنان به سبب پرهیزکاری و درستکاری، سعادتمند و رستگارند و هیچ بدی آزارشان نخواهد داد و آن روز غمگین و دردمند نیستند. [← نبیاء/۱۰۳]

۶۲ تا ۶۷ ـ بی‌تردید پدیدآورنده‌ی هستی جز خدا کسی نیست. فقط او صاحب و نگهدار ومدبر است و اختیار گنجینه‌های آن در دست او می‌باشد و بی‌باوران پیمان‌شکن مشرک زیان می‌بینند و در قیامت یار و مددکاری ندارند.

مشرکان، پیامبر را دعوت می‌کردند تا بتهایشان را بپرستد. خدا به او دستور داد به آنان بگوید: ای نادانها! پس از آن همه دلایل روشن یکتاپرستی، مرا به سوی بندگی بتها فرامی‌خوانید!!

ای محمد! مشرکان تو را به چیزی بس شگفت دعوت می‌کنند که: خدایانشان را بندگی کنی تا آنان هم خدای تو را بندگی کنند؛ در صورتی که به تو و به پیامبران پیشین وحی کرده‌ایم که جز خدای یگانه را بندگی نکنید و نپذیرید. بله! این خطاب و هشدار برای امّت است که اگر کسی راه شرک پوید، کردارش محو و نابود می‌شود و با دست تهی و روی سیاه به بازار قیامت می‌رود. [← نعام/۸۸]. تردیدی نیست که پیامبران، تمام دقایق عمرشان، خیر و رحمت و یکتاپرستی و دور از شرک و آلودگی اجتماعی بوده است و خدا را مخلصانه و پاکدلانه، می‌پرستیدند، هیچ‌گاه از فرمانش سربرنمی‌تافتند، کمترین خطایی جایز نمی‌شمردند و خدارا به پاس نعمتهای فراوانش شاکر و سپاسگزار بوده‌اند.

آری! مشرکان، آن گونه که سزاوار بندگی و شناخت مقام بلند خداست، او را نشناخته و برایش ارج ننهاده‌اند. خداوند آن توانای بی‌همتاست که زمین به تمامی در قبضه‌ی قدرت و اختیار او قرار دارد و جز او هیچ‌کس کمترین دخل و تصرفی در گردش و نگهداری آن را ندارد و آسمان را با تمام کُرات و بزرگی‌اش در روز آخرت هم چون ورقی در هم می‌نوردد. پس قدرت مطلق است و هر کاری بخواهد، می‌شود و از هرگونه نسبت ناروایی پاک و والامرتبه است و هرکس از دینش برگردد، کردارش از بین می‌رود. [← بقره/۲۱۷].

شیپور اول و دوم، داوری همگانی، دسته‌دسته راندن کافران به سوی دوزخ و گروه‌گروه راهنمایی کردن مؤمنان به بهشت و استقبال فرشتگان از آنان با درود و سلام

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ۶۸ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۶۹ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ۷۰ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۷۱ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ۷۲ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ۷۳ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ۷۴ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۷۵

توضیح واژه‌ها

نُفِخَ: دمیده شد ← دمیده می‌شود، شیپور اول که همه‌ی جانداران می‌میرند. **صَعِقَ**: بی‌هوش افتاد، مُرد. **آخري**: بار دیگر (شیپور دوم، شیپور بیدارباش و زنده شدن). **إذاهُم**: ناگهان آنان. **قِیامٌ**: جمع قائم: ایستادگان. **یَنظُرونَ**: می‌نگرند، چشم به راه فرجام خویشند، منتظرند. **أشرَقَت**: روشن گردید، تابان شد. **الکتابُ**: نامه‌ی اعمال، کارنامه. **جيءَ**: آورده شد. **قُضيَ**: داوری شد. **وُفِّیَتْ**: کاملاً داده شد. **سیقَ**: سوق داده شد، رانده شد. **زُمَراً**: جمع زمره، گروه گروه، فوج‌فوج، دسته‌دسته، گروهها، دسته‌ها. **خَزَنَة**: جمع خازن، نگهبانان، دربانها، محافظان. **ألَم یَأْتِکُم**: آیا نزد شما نیامد؟ (نیامدند؟). **یَومِکُم**: روز قیامت شما. **حَقَّت**: محقق شد، ثابت گشت، قطعی شد. **کَلِمَةُ العَذاب**: فرمان عذاب، حکم و دستور عذاب. [← یونس/۳۳، ۹۶، **کَلِمَتُ رَبِّكَ**]، سخن و فرمان خدا. **بِئسَ**: چه بد است! وه چه بد است! **طِبتُم**: خوش آمدید، پاک و پاکیزه آمدید. **صَدَقَنا وَعدَهُ**: وعده‌اش را در حق ما راست گردانید. **أورَثَنا**: به ما عطا کرد، [بهشت را] به ما بخشید، از آن ما کرد. **نَتَبَوَّأُ**: جای می گیریم، ساکن می‌شویم، منزل می کنیم. [← یوسف/۵۶]. **نِعْمَ**:

چه نیکوست. العاملینَ: اهل عمل، عمل کنندگان. حافّینَ: احاطه کنندگان، طواف کنندگان، دربرگیرندگان، حلقه‌زدگان. حَولَ العَرشِ: پیرامون عرش. قُضيَ بَينَهُم: میان آنان داوری شد، میانشان حکم صادر گردید.

ترجمه‌ی آیات

۶۸ ـ در صور دمیده می‌شود و همه‌ی اهل آسمان و اهل زمین ـ جز آن کس که خدا بخواهد ـ جان می‌دهند؛ پس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، آن‌گاه انسانها بر پای ایستاده و چشم به راهند.

۶۹ ـ و زمین [قیامت] به نور پروردگارش می‌درخشد و کارنامه‌ی [هرکس] را بنهند و پیامبران و شاهدان را بیاورند و به حق میانشان داوری می‌شود و کسی ستم نمی‌بیند.

۷۰ ـ و به هرکس، نتیجه‌ی کردارش به تمامی داده می‌شود و خدا به کردار همه داناست.

۷۱ ـ و آنان که کافرند گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند، وقتی بدان‌جا می‌رسند، درهایش به روی آنان گشوده می‌شود و نگهبانانش به ایشان می‌گویند: آیا پیام‌آورانی از خودتان نزد شما نیامدند که آیه‌های پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار این روزتان هشدار دهند؟ گویند: چرا! اما فرمان عذاب برای [ما] کافران قطعی است.

۷۲ ـ و [به آنان] گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید و جاودانه در آن خواهید ماند. وه! جایگاه متکبران، چه بد است!

۷۳ ـ و مؤمنان پرهیزگار را دسته‌دسته به بهشت روانه می‌کنند و آن‌گاه که بدان‌جا می‌رسند، درهایش بر رویشان باز می‌شود و نگهبانان بهشت به آنان می‌گویند: درودتان باد! خوش آمدید و داخل شوید و در آن جاودانه زندگی کنید.

۷۴ ـ بهشتیان می‌گویند: سپاس برای خدا که وعده‌اش را نسبت به ما محقق گردانید و عرصه‌ی بهشت را به ما ارزانی داشت، تا در هر جایی از آن که بخواهیم، ساکن شویم. [راستی را] پاداش اهل عمل چه نیک است!

۷۵ ـ فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش، حلقه زده‌اند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و [در محضر خدا] میان بندگان به حق داوری می‌شود و می‌گویند: ستایش از آن خدای جهانیان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل عظمت، کمال قدرت و خلق و تدبیر کردگار در هستی، این آیات به مقدمات روز قیامت؛ یعنی، دو شیپور مرگ و دوباره زنده شدن، داوری دادگرانه، به بهشتیان و دوزخیان، فرشتگان پیرامون عرش و سپاس و ستایشِ آنان اشاره می‌کند.

شرح و بیان

۶۸ تا ۷۰ ـ این آیه‌ها از هول و هراس آن روز ـ که جز خدا فریادرسی نیست و از دو نفخه‌ی اسرافیل برای مرگ بقیه‌ی جانداران روی کره‌ی زمین در دنیا و دوباره از خاک گور سربرآوردن همگان ـ سخن می‌گوید. پس از نفخه‌ی دوم، همه‌ی انسانها در انتظار نفخه‌ی سوم برای آماده شدن و فرارسیدن لحظات بسیار حساس و هولناک آن روز و شرفیابی به محضر نور الهی‌اند. [← نازعات/۱۳و۱۴].

میدان محشر از نور خدایی می‌درخشد و در آن جا داوری شروع و کارنامه‌ی اعمال نیک و بد هرکس عرضه می‌شود. [← سرء/۱۳]. کارنامه‌ای که هرگز کسی را از قلم و شمار نینداخته است. [← کهف/۴۹]. در قیامت پیامبران حضور می‌یابند، تا گواهی دهند که فرمان خدا را به ملّت خود ابلاغ کرده‌اند. [← نساء/۴۱]. سپس فرشتگان گواه و ناظر احضار می‌شوند و گواهی خود را به درستی ادا می‌کنند و داوری دادگرانه شروع می‌گردد و نیز از میان امت پیامبر خاتم به عنوان گواه بر سایر امتها می‌آیند و گواهی می‌دهند. [← بقره/۱۴۳] و کسی ستم نمی‌بیند. [← نساء/۴۰]، [← نبیاء/۴۷] و هرکس نتیجه‌ی کار خود را می‌یابد. خداوند از حال همه‌کس خبر دارد و به کارنامه و شاهد نیاز نیست؛ اما عدل ونظم او کامل‌ترین شیوه در گواهی دادن گواهان، متجلّی است.

۷۱ تا ۷۵ ـ پس از پایان داوری، کافران را دسته‌دسته و با تندی و خشونت و ملامت، به سوی آتش دوزخ می‌رانند. [← طور/۱۳]. وقتی نزدیک پرتگاه آن جا می‌شوند، نگهبانان، درهای خشم و نفرت و آتش شعله‌ور را بر رویشان باز می‌کنند و سرزنش‌کنان می‌گویند: مگر پیام‌آورانِ بشارت و شادی نیامدند، شما را به راه خدا آشنا نکردند، کتاب و نامه‌ی الهی را برایتان نخواندند و از هول و هراس چنین روزی، شما را هشدار ندادند؟! گویند: چرا، آمدند و راه راست را ابلاغ نمودند؛ ولی ما از سر کبر و غرور وابلهی نپذیرفتیم و اکنون فرمان عذاب سخت الهی بر ما ثابت گشته است. [← هود/۱۱۹]، [← ملک/۸تا۱۱]. پس، به فرمان خدا آنان را به قعر دوزخ پرت می‌کنند و برای همیشه در آن جای بد می‌مانند، تا سزای بدیهای خود را بچشند. وه چه بد سرا و منزلگاهی است که خود برگزیده‌اند!

و اما سرانجام اهل بهشت و پارسایان و خداترسان

فرشتگان با اکرام واحترام، از مؤمنان استقبال می‌کنند، گروه گروه و به ترتیب درجات و منزلت، آنان را به طرف گلگشت بهشت، مشایعت و همراهی می‌نمایند ودرهای بهشت را بر رویشان می‌گشایند. نگهبانان بهشت با سلام و خوش‌آمد گویی هرکس را به جایگاه خود آشنا و راهنمایی می‌کنند و برای ابد در آن جای نیکو خواهند ماند واز تمام آلودگیهای دنیوی پاک و پاکیزه و سبکبال و سبک‌حال می‌گردند.

در این هنگام بهشتیان که از هول و هراس نجات یافته و آرامش همیشگی به دست آورده‌اند، با زمزمه و

شادی به تسبیح و تقدیس و ستایش پروردگار می‌پردازند که عرصه‌ی پهناور بهشت را سرای ماندگار آنان گردانیده و از تمام برکاتش، آنان را برخوردار فرموده است؛ همان‌گونه که در دنیا از خدا می‌خواستند، وعده‌اش را در حقشان محقق فرماید. [← آل‌عمران/۱۹۴]، [← فاطر/۳۴و۳۵]. فرشتگان نیز خدا را می‌ستایند و همراه سایر مؤمنان به حمد و ستایش حق می‌پردازند...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعین

مکی

۸۵ آیه

مؤمن

سرچشمه‌ی نزول قرآن، جدال بی‌باوران در برابر آیات آن

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيم

حم ١ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ٢ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ٣ مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ ٤ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ٥ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ٦

توضیح واژه‌ها

غافِر: آمرزگار، آمرزنده. **قابِلِ التَّوب**: پذیرنده‌ی توبه، توبه‌پذیر. **ذي الطَّول**: صاحب نعمت، نعمت‌گستر. **الطَّول**: فضل، بخشش، انعام، توانگری. [← نساء/۲۵]، [← توبه/۸۶]، [← غافر/۳]. **ما يُجادِلُ**: جدل نمی‌کند. **لا يَغرُرْكَ**: تو را نفریبد. **تَقَلُّب**: رفت‌وآمد. **هَمَّت**: قصد کرد، آهنگ کرد، توطئه‌چینی کرد. **لِيَأخُذوهُ**: تا او را بگیرند. تا او را فروگیرند. **لِيُدحِضُوا (دَحْض)**: تا نابود کنند، تا از میان بردارند، تا پایمال کنند. **حَقَّت كَلِمَتُ...**: [← یونس/۳۳و۹۶]، [← رمز/۷۱].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ حم (حا، میم).

۲ـ فرو فرستادن این قرآن، از سوی آن ظفرمند داناست.

۳ـ او آمرزنده‌ی گناه، پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب‌نعمت است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت همه به سوی اوست.

۴ـ هیچ کس جز کافران در آیات خدا به جدال نمی‌پردازد. رفت و آمد [و خودنمایی] آنان در شهرها تو را نفریبد.

۵ ـ پیش از آنها قوم نوح و پس از آنها گروهی دیگر به تکذیب [پیامبران] پرداختند و هر ملتی تصمیم گرفتند که پیامبران خود را فرو گیرند و از راه باطل جدال نمودند، تا حق را با آن پایمال کنند؛ اما آنها را فرو گرفتم. پس کیفر من چگونه بود؟

۶ ـ و این گونه، فرمان پروردگارت درباره‌ی کسانی که کفر پیشه بوده‌اند، تحقق یافت که: آنان دوزخی‌اند.

شرح و بیان

این سوره از هشتاد و پنج آیه تشکیل و پس از سوره‌ی زُمر در شهر امن مکه نازل شده و چون جمله‌ی «غافر الذّنب» در آیه‌های آغازین دارد به سوره‌ی «غافر» مشهور است. و به دلیل داستان «مؤمن آل فرعون» به آن، سوره‌ی «مؤمن» هم می گویند و برخی نیز آن را سوره‌ی «طَوْل» می نامند. «ذي‌الطَّوْل» [← همین/۳].

پیوند این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: تشابه در موضوع؛ زیرا هر دو از احوال قیامت و کافران سخن می گویند.

ب: پایان سوره‌ی زُمَر معرفی کافران روسیاهِ بیچاره و پرهیزکاران سعادتمند است و سرآغاز این سوره، کافران را به ترک کفر و روی‌آوردن به ایمان فرا می‌خواند و تشویق می کند. هم‌چنین سرآغاز سوره‌ی زمر با مطلع سایر سوره‌های حم وجه اشتراک دارند.

سوره‌های «حم» به ترتیبی که در قرآن پشت سرهم قرار گرفته‌اند نیز نازل شده‌اند و هیچ سوره‌ای میانشان فاصله نینداخته است.

نام جمعی این سوره‌ها «آل‌حامیم» است که به قول ابن مسعود، به منزله‌ی چهره‌ی قرآن می‌باشد و احادیثی در فضایل این سوره‌ها هم نقل کرده‌اند.

موضوع این سوره

این سوره و سایر حوامیم، در مکه شرف نزول یافته و از اصول عقیده، از ستیزه‌گریهای کافران علیه قرآن و مؤمنان، از صفات برجسته‌ی فرشتگان، از نابودی و از میان‌رفتن ملتهای نافرمان پیشین و رسوایی و بدنامی آنان، پیروزی پیامبران و مومنان و... سخن می گویند.

۱ تا ٦ ـ حا، میم از حروف تهجی مقطع و نشان‌دهنده‌ی اعجاز و نظم قرآن است که از سوی خدای ظفرمند و دانای نهانیهای هستی فرود آمده است و هیچ دروغی در آن نیست؛ آن خدای آمرزنده‌ی توبه‌پذیرِ توبه‌کاران، سخت‌گیر علیه ستمگران و صاحب‌نعمت فراوان و یکتای بی‌مانند.

جز کافران و بی‌باوران، کسی آیه‌های خدا را به تمسخر نمی گیرد ودروغش نمی‌خواند، آن بی‌باوران

با شیوه‌های ابلهانه جدال می کنند که شاید آن را نابود گردانند. ای مؤمنان! هیچ گاه کارهای دنیوی و زینت و زیورها و تجارتهای پرآوازه و کاخهای دشمن، شما را فریب ندهد. همه‌ی اینها بی‌پاسخ نخواهد ماند ونزد خدا کالای اندکی محسوب است. [← آل‌عمران/۱۹۶و۱۹۷]، [← لقمان/۲۴]. این مخالفان بداندیش و آزاردهنده‌ی پیام‌آوران الهی، کیفر کارهای زشت خود را خواهند چشید و رسوا و سرافکنده خواهند شد. [← حج/۴۴].

نکته: عبدالله بن مسعود ـرض ـمی گوید: هرگاه آل حامیم (سوره‌های حم یا الحوامیم) را تلاوت می کنم، انگار در باغ و بوستان پر گل و لاله و هموارى هستم که مرا خوش‌آمد می گویند. عبدالله بن عباس ـرض ـمی گوید: هر چیزی خلاصه و گزیده‌ای دارد، هسته و گزیده‌ی قرآن آل‌حامیم است.

حَمَلهٔ عرش (بردارندگان عرش)، مؤمنان را یار و یاورند

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۷ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۸ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹

توضیح واژه‌ها

مَن حَولَهُ: آنان که پیرامون آنند. يُسَبِّحونَ: نیایش می کنند، تسبیح می گویند. وَسِعْتَ: وسعت بخشیدی، احاطه کردی، در بر گرفتی. قِهِم: آنان را نگهدار. آنها را محفوظ کن. قِ (وَقَي) فعل امر: نگهدار. صَلَحَ: شایسته گشت، درستکار شد. تَقِ (وَقَيَ) فعل مضارع: نگهداری، مصون گردانی. فوز: کامیابی.

ترجمه‌ی آیات

۷ ـ فرشتگانی که عرش را بر می‌دارند و آنهایی که گرداگرد آنند، پروردگارشان را سپاس و ستایش می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان، آمرزش می‌طلبند. [و می گویند:] پروردگارا! رحمت و دانش تو بر همه‌چیز گسترده است. پس آنان را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند، بیامرز و از عذاب دوزخ نگهدار.

۸ ـ پروردگارا! آنان را و هر کس از پدران و همسران و فرزندان شایسته‌ی آنان را به باغهای همیشه جاوید، که به آنان وعده داده‌ای، درآور؛ چون تو ظفرمند و فرزانه‌ای.

۹ـ و آنان را از بدیها[ی هر دو سرا] مصون بفرما. تو هر کس را در آن روز از کیفر بدیها حفظ گردانی، قطعاً بر او رحمت آورده‌ای. و این، همان کامیابی بزرگ است.

شرح و بیان

۷ تا ۹ ـ خداوند در این آیات می‌فرماید: فرشتگانی که عرش را برمی‌دارند و هم چنین فرشتگان

بزرگواری که پیرامونش هستند و از برترین فرشتگانند[1]؛ خدا را می‌ستایند و او را از همه‌ی عیبها و نقصها پاک و تک و تنها و توانایش می‌دانند، هرگز از فرمان او سرپیچی نمی‌کنند، در برابر کبریایی او فروتن و فرمانبردارند و برای مؤمنان، آمرزش می‌طلبند که خدا از اشتباهات و خطاهایشان درگذرد، آنان را از آتش دوزخ برهاند و از روی حکمت و مصلحت خود، در بهشت را بر روی آنان و نیاکان شایسته و همسران و سلاله‌ی درستکارشان، بگشاید. [← طور/۲۱] و از تمام بدیهای دو جهان مصونشان بگرداند، تا در روز رستاخیز، رحمتش فرایشان گیرد و کامیاب و شادمان گردند.

---

۱. در مورد عرش و برداشتنش به وسیله‌ی فرشتگان، همین می‌گوییم که: آن را از متشابهات قرآن و از عالم غیب می‌دانیم و به آن ایمان داریم و می‌گوییم: «والله اعلم».

اعتراف کافران به گناهان خود و سزاوارِ چشیدن کیفر اُخروی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۱۰ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ۱۱ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ۱۲ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ ۱۳ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۱۴ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۱۵ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۱۶ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۷

توضیح واژه‌ها

يُنَادَوْنَ: صدایشان می‌زنند، ندا داده می‌شوند. مَقْت: خشم، دشمنی. مَقتِكُم أنفُسَكُم: خشمتان بر خودتان، دشمنی شما با خودتان. أَمَتَّنا (مَوت): مارا میراندی. أمَتَّنا اثنَتَين: ما را دوبار میرانده‌ای. [← بقره/۲۸]. أَحيَيتَنا (حَيّ): ما را زنده کردی. أحيَيتَنا اثنَتَين: دوبار ما را زنده کرده‌ای، ما را حیات داده‌ای. إعتَرَفنا: اقرار نمودیم، اعتراف کردیم. خُروج: بیرون شدن از دوزخ. ذٰلِكُم: آن عذاب که شما در آن افتاده‌ای. دُعِيَ: خوانده شد. إن يُشرَكْ بِه: اگر به او شرک ورزیده شود. العَلِيّ: برتر، والاتر. يُنيبُ: توبه می‌کند، بازمی‌گردد، روی می‌آورد. مُخلِصينَ: خالص‌کنندگان، پاکدلان. رَفيعُ الدَّرَجات: دارای مراتب والا، دارای درجات بزرگوار و شریف. الرُّوح: وحی؛ چون وحی برای جسم مانند روح است. يَومَ التَّلاق: روز دیدار، روز به هم رسیدن و ملاقات، محضر خدا. بارِزونَ: جمع بارز، نمایان‌شوندگان، آشکارشوندگان. لِمَنِ المُلكُ اليَومَ: امروز فرمانروایی از آن کیست؟ القَهّار: چیره، مسلط، غالب. تُجزَى: پاداش داده می‌شود.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ کافران را ندا در دهند که: خشم خدا بر شما از خشم و نفرت شما نسبت به هم، سخت‌تر است؛ زیرا وقتی برای ایمان آوردن فراخوانده می‌شوید، کفر می‌ورزید.

۱۱ـ اینها می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میرانیده‌ای و دوبار زنده کرده‌ای. اکنون ما به گناهان خود

اعتراف می‌کنیم. آیا برای بیرون شدن [از دوزخ] راهی هست؟
۱۲ـ این عذاب، بدین سبب است که وقتی خدا به تنهایی یاد می‌شد، [او را] انکار می‌کردید و هنگامی که برایش انباز می‌ساختند، می‌پذیرفتید. پس امروز، فرمانِ داوری از آنِ خدای والای بزرگوار است.
۱۳ـ اوست که آیه‌های خود را به شما می‌نُمایاند و برایتان از آسمان روزی می‌فرستد و تنها آن کسی که به درگاه خدا روی آورد، پندپذیر است.
۱۴ـ پس، مخلصانه خدا را فراخوانید، چون دین پاک اوراست؛ هرچند کافران را ناخوش آید.
۱۵ـ خدا دارای درجات والا و صاحب‌عرش است و به فرمان خود وحی را برای هر کس که اراده کند، می‌فرستد، تا [بندگان را] از روز دیدار با خود هشدار دهد.
۱۶ـ آن روز، که همگان حضور می‌یابند، چیزی از [احوال] آنها بر خدا پوشیده نیست. آن روز [گویند:] فرمانروایی از آن کیست؟ [پاسخ آید:] از آن خدای یکتای غالب و تواناست.
۱۷ـ امروز، هر کس [مطابق] کردارش، پاداش می‌یابد و ستمی [در کار] نیست و خدا سریع الحساب است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از کافران ستیزه‌گر در آیاتِ حق، سخن گفت؛ این آیات به روز قیامت و اقرار زشتکاران بداندیش بی‌باور به گناهان و بزهکاریهای خود، اشاره می‌کند و آنها آرزو می‌کنند تا خدا به دنیا بازشان آورد تا گذشته را جبران کنند و از کیفر برهند.

شرح و بیان

۱۰ تا ۱۷ ـ سخن از سیاه‌روزی و درماندگی کافرانِ مستکبر خودخواه شهوت‌طلب است که خوار و زبون و رسوایند. وقتی در آتش دوزخ می‌سوزند و سرانجام کردار زشت خود را می‌بینند، از وجودِ خود سخت خشمگین و بیزار و آزرده‌اند و می‌خواهند به عذرخواهی بپردازند. فرشتگان و نگهبانان دوزخ با ملامت و تندی صدایشان می‌زنند که: خشم و قهر و نفرین خدا بر شما ناسپاسان باد! شما از پیام الهی و فرمان پیام‌آورانِ او سرپیچی کردید پس بدانید که خشم الهی، بسی سخت‌تر و ناخوش‌تر از خشم و نفرینی است که نسبت به هم دارید؛ اینک عذاب را بچشید. راستی، چه دردناک است سرزنش آن روز هولناک و آن جایگاه خطرناک! این بدکاران تاریخ ناچار به گناهانشان اعتراف می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا! دو مرگ و دو حیات را به ما دادی. [← بقره/۲۸]. ما به گناهانمان اعتراف می‌کنیم. آیا راه خروجی از دوزخ به بیرون داریم، تا بار دیگر زندگی را از نو بگیریم و نیک رفتار کنیم و خشنودی تو را به جای آوریم؟؟ [← نعام/۲۷]، آتش چهره‌هایشان را می‌سوزاند و اخمو و ترش‌رویند. [← مؤمنون/۱۰۴و ۱۰۸].

پاسخ این بزهکاران، آن است که: هیچ امیدی به بیرون آمدن از آتش ندارند و این عذابی که در آن افتاده‌اند، نتیجه‌ی بی‌ایمانی و ناسپاسی خود آنان است. پیامبران و دانایان دین، آنها را به یکتاپرستی فرامی‌خواندند، آنان از در ناسپاسی درمی‌آمدند و از حق سربرمی‌تافتند و چهره در هم می‌کشیدند و هرگاه به سوی بندگی بُتان فراخوانده می‌شدند، با شوق و شتاب از آن استقبال می‌کردند و به ناحق می‌گرویدند. از این رو، راه گریز و نجات و رهایی ندارند و فرمان‌داوری فقط از آنِ خدای بلندمرتبه‌ی بزرگوار است.

از نشانه‌های دیگر او برای مردم و برای ادامه‌ی زندگی آنان فروفرستادن باران است که از قدرت کسی - جز قدرت او - برنخواهد آمد؛ اما ناسپاسان درس نگرفتند و ابلهانه جهان را نگریستند و به حقیقت نرسیدند و به سوی حق بازنگشتند و در شرک و گمراهی و خودخواهی دست و پا زدند، حال آن که مؤمنان مخلص که دلهای گیرا و نورانی داشتند، از ذره‌ذره‌ی هستی و همه‌ی نشانه‌های هستی آفرین، درس گرفتند و خاشعانه به سوی خدا رفتند.

پس ای مؤمنان! با اخلاص و پاکدلی،خدایتان را بخوانید؛ هرچند کافران را خوش نیاید و بدانید که خداوند، دارای درجات رفیع و صاحب عرش بزرگ است و هرکس از بندگانش را بخواهد، برمی‌گزیند و او را برای راهنمایی همه‌ی مردم می‌فرستد، تا در روز دیدار، بی‌زاد و توشه نباشند. [← نحل/۲]، [← شعراء/۱۹۳تا۱۹۵]. آن روز همگی در بارگاه پروردگار، آشکار می‌شوند و کردار کسی از او پنهان نیست. [← حاقه/۱۸]. و آن روز، مستکبران و ستمگران و زورمندان بداندیش مردم‌آزار، نابود می‌شوند و به کیفر کردارشان می‌رسند. خداوند در آن روز، می‌گوید: امروز فرمانروایی کِراست؟ بله! فرمان و داوری و قدرت مطلق، خداراست و بس.

آن دلبر عیّار اگر یار منستی	کوسِ «لِمَنَ المُلکُ» زدن کار منستی
گویند به جز هیچ‌کسان را نخرد یار	من هیچ‌کسم کاش خریدار منستی!

(سنایی)

سپس، همگی در کمترین زمان به نتیجه‌ی کردارشان دست می‌یابند. [← قمر/۵۰] و به کسی ستم نمی‌رود.

هشدار به ظالمان و بی‌باوران

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ١٨ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ١٩ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ٢٠ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ٢١ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ٢٢

توضیح واژه‌ها

الأزِفَة: نزدیک. **یَومَ الأزِفَة**: روز نزدیک، روز قیامت، روز قریب‌الوقوع. **حَناجِر**: جمع حنجره، حلق، گلوگاهها. [← حزب/۱۰]. **الکاظِمین**: خشم‌فروبرندگان، خشم فروخورندگان. نگهدارندگان خشم در سینه. **حَمیمٍ**: دوست صمیمی، مهربان و دلسوز، بامحبّت. **یُطاعُ**: اطاعت می‌شود. **خائِنَةَ الأعیُنِ**: خیانت‌دیدگان، دزدانه نگاه کردن چشمها، چشمان خیانتکار. **ما تُخفي**: آن چه پنهان می‌دارد. **یَقضِي**: داوری می کند، حکم می کند. **أوَ لَم یَسیروا**: آیا در سرزمین به سیر و گردش نپرداخته‌اند؟ [← یوسف/۱۰۹]، [← حج/۴۶]، [← روم/۹]، [← فاطر/۴۴]، آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند؟ **أشَدَّ قُوَّةً و آثاراً**: از جهت قدرت، تواناتر و از جهت پیشرفت و اثر در زمین، برتر. **أخَذَهُمُ اللهُ بِذُنوبِهِم**: خدا آنان را به خاطر گناهشان گرفتار کرد. **ما کانَ لَهُم**: برای آنان نبود. **واقٍ**: نگهدارنده، حمایتگر، پناه‌دهنده. **بِالبَیِّناتِ**: با آیات و دلایل روشنگر، و معجزات. **شَدیدُ العِقابِ**: سخت کیفر.

ترجمه‌ی آیات

۱۸ـ [ای محمد!] آنها را از آن روز قیامت بترسان، که جانها [از بیم] به گلوگاه می‌رسد و اندوه خود را نهان می‌دارند. ستمکاران در آن روز نه یاوری دارند و نه شفیعی که سخنش پذیرفته شود.

۱۹ـ خدا از نگاههای دزدانه‌ی چشمان آنان و از آن چه که در دلها نهان می‌دارند، خبر دارد.

۲۰ـ خداوند، به حق داوری می کند و کسانی را که در برابر او به فریاد می‌خوانند در داوری ناتوانانند و تنها خداوند شنوا و بیناست.

۲۱ـ آیا در زمین سفر نکرده‌اند تا ببیند فرجام کسانی را که پیش از آنان می‌زیستند، چگونه بوده است؟ آن پیشینیان از آنها پرقدرت‌تر بودند و آثار ماندگارتری از خود برجای گذاشتند؛ با این وصف، خدا آنان را به سبب گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خداوند، مدافعی نداشتند.

۲۲ـ این کیفر، بدین‌خاطر بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می‌آوردند؛ اما آنها نمی‌پذیرفتند. از این رو، خداوند، آنها را فرو گرفت؛ زیرا او توانمند سخت‌کیفر است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پیامبران، به مردم هشدار دادند که روز دیدار پروردگار در پیش دارند و بیم هراس آن روز بسیار سخت است. این آیات هم، مردم را به کیفر و عذابی که گریبان‌گیر پیشینیان بی‌باور شده بود، هشدار می‌دهد. «السعیدُ مَن وُعِظَ بغیرهِ».

شرح و بیان

۱۸ تا ۲۲ ـ خداوند، به پیامبر دستور می‌دهد تا کافران و بی‌باوران را از خواب نادانی و پریشانی بیدار کند و صحنه‌ی روز قیامت را پیش رویشان به تصویر بکشد تا دریابند که چنین روزی هولناک و بی‌امان است. در این روز نزدیک است دلها از جای خود کنده شود. دل و درون از غم و حسرت و درد و رنج مالامال است و نَفَسها قطع می‌شود و سینه‌ها از سنگینی این بارِ حسرت، انگار می‌شکافد. در آن روز ستمکاران سیاه‌بخت، بی‌یار و پشتیبان‌اند و کسی به آنان مهر و محبت نمی‌ورزد. خداوند از نگاههای دزدانه و رازهای درونشان ـ که در دنیا داشتند ـ خبر دارد و نسبت به همه از روی دادگری، داوری می کند و جز او هیچ کس شایسته‌ی این مقام نیست. پیامبر و یاران باوفا و دانشمندان پیرو او به فرمان خدا به کافران و بی‌باوران می گویند: تا در زمین سفر کنند و از احوال پیشینیان بی‌ایمان و دشمنان پیامبران، باخبر شوند: که چگونه خداوند، آنها را نابود کرده است؛ هرچند از جهات فراوانی از مردم عصر پیامبر خاتم تواناتر و از نعمتهای خدادادی بیشتر برخوردار بوده‌اند. [← روم/۹].

آری! دلیل نابودی و رسوایی و بدنامی آنان، باور نداشتن به پیامبران خدا و دستورات آسمانی بود که خدا نیز با سخت‌ترین کیفر، به حسابشان می‌رسد.

در جستجوی خدای موسی

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۲۳ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۲۴ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۲۵ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۲۶ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ۲۷ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ۲۸ يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۲۹ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۳۰ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ۳۱ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ۳۲ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۳۳ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ۳۴ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ۳۵ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ۳۶ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ۳۷

توضیح واژه‌ها

سُلطانٍ مُبینٍ: حجتی آشکار و گویا. کَذّاب: بسیار دروغ‌گو، شیّاد. إستَحیُوا: زنده نگهدارید، نکشید. کَید: حیله، طرح و نقشه، فریب و ترفند. ذَروني (وَذَر): مرا بگذارید، راه مرا آزاد بگذارید. لِیَدْعُ: تا بخواند، تا صدا زند. عُذتُ (عَوذ): پناه برده‌ام. مُتَکَبِّر: سرکش، نافرمان. آلِ فِرعَونَ: فرعونیان، از وابستگان و

نزدیکان فرعون. یَکتُمُ: پنهان می‌دارد. إن یَكُ: اگر باشد. عَلَیه کَذِبُهُ: دروغش به زیان اوست. یُصِبْکُم: به شما می‌رسد، دامنگیر شما می‌شود. مُسرِفٌ: زیاده‌روی کننده، افراط کار، گزافه گو. لَکُم المُلكُ: حکومت مال شماست، فرمانروایی از آن شماست. ظاهرین: پیروزمندان، غالبان، چیرگان. بَأسِ الله: عذاب خدا، بلا و گرفتاری از سوی خدا. ما أُریکُم: به شما نشان نمی‌دهم. ما أَرَي: آن چه می‌بینم، آن چه مصلحت می‌دانم. الرَّشاد: صواب، هدایت، خیر و صلاح، راست. مِثلَ: مانند، همانند. یَومِ الأحزاب: روزگار دسته‌ها، سرنوشت گروه‌ها، روزگاران گذشته‌ی بدکاران. دَأب: راه و روش، عادت. یَومَ التَّناد (تَنادي)، تَنادِ ← تَنادي مصدر باب تفاعل: روزی که همدیگر را صدا می‌زنند؛ یعنی، روز قیامت. تُوَلُّونَ: پشت می‌کنید. تُوَلُّونَ مُدبِرینَ: پشت کنان بازمی گردید. [← توبه/۲۵، وَلَّیتُم مُدبِرینَ]، [← نبیاء/۵۷، تُوَلُّوا مُدبِرینَ]، [← نمل/۸۰، وَلَّوْا مُدبِرینَ]، [← روم/۵۲]. عاصِمٍ: حافظ، نگه‌دارنده، پناه‌دهنده. فَما زِلتُم في شَكٍّ: همواره در تردید بودید، پیوسته شک داشتید. هَلَكَ: فوت کرد. مُرتابٌ: شک کننده، دودل. مَقتاً: دشمنی، خشم. یَطبَعُ: مهر می‌نهد. صَرحاً: کاخ برافراشته، بنای مرتفع و بزرگ. [← نمل/۴۴، لصَّرح، صرح]، [← قصص/۳۸]. اَبلُغُ الأسباب: به وسایل دست یابم، به جایی برسم، راهی بیابم. فَأَطَّلِعَ: تا اطلاع یابم، بنگرم. صُدَّ: بازداشته شد، بازماند. تَبابٍ: خسران، زیان و نابودی، تباهی. [← هود/۱۰۱، تتبیب]، [← لهب/۱].

ترجمه‌ی آیات

۲۳ـ ما، موسی را با معجزات خود و دلایلی روشن فرستادیم؛

۲۴ـ به نزد فرعون و هامان و قارون؛ اما آنها گفتند: او جادوگری دروغگوست.

۲۵ـ و چون حقیقت را از جانب ما به آنان رسانید؛ گفتند: پسران آنان را که همراه او گرویده‌اند، بکُشید و دخترانشان را زنده باقی بگذارید؛ اما نیرنگ کافران، جز گمراهی نخواهد بود.

۲۶ـ فرعون گفت: بگذارید، موسی را بکشم تا پروردگارش را [برای رستگاری خود] به فریاد بخواند. من می‌ترسم، آیین شما را دگرگون نماید یا در این سرزمین، فساد برپا کند.

۲۷ـ موسی گفت: من از [شر] هر متکبری که به روز قیامت نمی گرود، به پروردگار خود و پروردگار همه‌ی شما، پناه برده‌ام.

۲۸ـ مردی مؤمن از خانواده‌ی فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟! و قطعاً از جانب پروردگارتان برای شما دلایلی آشکار آورده و اگر دروغگو باشد، زیان دروغش به گردن خود اوست و اگر راستگو باشد، قسمتی از آن چه به شما وعده می‌دهد، شما را گرفتار خواهد کرد. مسلماً خدا افراط کار و دروغزن را راهنمایی نخواهد کرد.

۲۹ـ [آن مرد مؤمن] گفت: ای قوم من! امروز فرمانروایی در دست شماست و در این سرزمین پیروز هستید؛

حال اگر عذاب خدا بر سر ما فرود آید، چه کسی ما را یار خواهد بود؟ فرعون گفت: جز آن چه صلاح می‌بینم، به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه درست، راهبر نیستم.

٣٠ـ آن مرد مؤمن گفت: ای قوم من! به راستی من از بلایی بیم دارم بر سرتان بیاید که در روزگاران پیشین بر سر دسته‌های مخالف [وارد آمد]:

٣١ـ همانند سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پشت سر آنان آمدند. و [هرگز] خدا نمی‌خواهد بر بندگانش ستم ورزد.

٣٢ـ و ای قوم من! از روزی که مردم همدیگر را به کمک می‌طلبند، بر شما بیم دارم؛

٣٣ـ روزی که پشت کنان، باز می گردید و هیچ پناهی جز خدا ندارید و هر که را خدا گمراه کند، راهبری نخواهد داشت.

٣٤ـ پیش از این، یوسف، دلایل آشکاری برای شما آورد و شما پیوسته در مورد آن‌چه برایتان آورده بود، تردید داشتید، تا آن گاه که از دنیا رفت؛ گفتید: خدا پس از او هیچ گاه پیامبری نخواهد فرستاد. آری! این گونه خدا انسان افراط گر شک کننده را، بیراه می گذارد.

٣٥ـ کسانی که بی‌هیچ دلیلی که از خدا به آنان رسیده باشد، در مورد آیات الهی مجادله می کنند، این کار نزد خدا و نزد مؤمنان، موجب عداوتی بزرگ [و ناپسند] است و خدا بر دل متکبر زورگو مُهر می‌نهد.

٣٦ـ فرعون گفت: ای هامان! برایم کاخ بلندی بساز، شاید به آن راهها[ی دور] دست یابم:

٣٧ـ راههای آسمانها، تا ازخدای موسی باخبر شوم؛ هرچند می‌پندارم که بس دروغگوست. پس این‌سان، کارهای زشت فرعون در نظرش آراسته شد و از راه درست باز ماند و نیرنگش جز به زیان و نابودی نینجامید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیه‌های قبل، پیامبر را به وسیله‌ی مشاهده‌ی آثار گذشتگان که پیامبران خود را باور نداشتند، دلداری داد، در این آیات نیز با آوردن قصه‌ی موسی ـ ع ـ که فرعون، هامان و قارون، دروغگویش می‌نامیدند، دلداری می‌دهد. اینها موسی را افسونگر و شیاد می‌خواندند؛ اما سرانجام بر آنان پیروز شد و تصمیمی که فرعون بر قتل موسی گرفته بود به وسیله‌ی مرد مؤمن از خاندان خود فرعون عقیم ماند و آن مرد، کُشتن موسی را محکوم کرد، قومش را به عذاب هردو سرا هم چون پیشینیان منکر حق هشدار داد و کردار زشت گذشتگان را یادآور شد. سرانجام فرعون سرکش به هامان دستور داد تا کوشکی بلند بسازد و بر بالایش به جستجوی خدای موسی بپردازد و بدین‌وسیله او را مورد تمسخر قرار دهد...

شرح و بیان

۲۳ تا ۲۷ ـ خداوند، به موسی فرمان می‌دهد، تا با نشانه‌ها و معجزه‌های روشن و گویا با عزّتی برگرفته از نور حق به سرزمین مصر برود؛ سرزمین و زادگاه خود که سالها از آن‌جا دور افتاده و آواره گشته بود. نزد فرعون نافرمان، هامان ابله و توطئه‌گرِ وزیر او و قارون مال‌اندوز شهوت‌خواه خداناپرست برود و آنان را به توحید فراخواند که شاید مستضعفان از چنگال خون‌ریزشان بیاسایند؛ اما این سیاه‌بختان، موسای کلیم را افسونگر و دروغگو به مردم معرفی کردند تا موسی کاری از پیش نبرد. وقتی معجزاتش در میان مردم آشکار گشت و دریافتند که حق را آورده است؛ برای بار دوم به کُشتن پسرانِ آنان که پیرو موسی شده بودند، دست زدند، تا به این وسیله دودمانشان را نابود و منقرض کنند و در ضمن زنانشان را برای خدمت کردن، نگه‌داشتند؛ اما ترفندها ریش خودشان را گرفت و به زیان زورگویان حق‌ناپرست پایان یافت و همان ساحران پرورش‌یافته‌ی فرعونیان در حضور خود او، به موسی و خدایش گرویدند و از قید کفر و شرک رستند و به حق پیوستند. فرعون خشمگین است و به کُشتن خود موسی اشاره می‌کند و به اطرافیان و مشاورانش می‌گوید: بگذارید: موسی را بکُشم، او نیز خدایش را به کمک طلبد، تا از کشتن بازش دارد.

این که می‌گوید: «وَلْيَدْعُ رَبَّهُ» در ظاهر قصد اهانت و تمسخر به دعای خدای موسی را دارد؛ اما در باطن از دعای موسی سخت هراسان و لرزان است و در مَلَأ عام، چنان عنوان می‌کند که: می‌ترسم، موسی آیین شما را دگرگون کند و یا در زمین فساد به بار آورد. آری! چنین سخنی در طول تاریخ حکومتهای مستکبران و تک‌روان، ترفند و سخن همه‌ی زمامداران زر و زور و تزویر است که هرگاه در برابر سخن حق و منطق درست، درمانده می‌شوند؛ دست به کُشتن و اسیر کردن و آزار دادن شخصیتهای آزاده و مردم‌دوست و حقگو می‌زنند و صدای حق را در نقطه‌ای از زمین و از زمان برای مدتی خاموش و برای توجیه کار خود در میان مردم وانمود می‌کنند که: آن شخص، مفسد بود و می‌خواست تفرقه بیافریند، ما مصلح هستیم و نمی‌گذاریم این گونه انسانها در جامعه به تبلیغ بپردازند و حضور یابند.

راستی، چه شگفت است! موسی، مفسد است و فرعون مصلح!! مردم‌دوستان و خیرخواهان مفسدند و تک‌روان مال‌اندوز شکم‌پرست و شهرت‌طلب، مصلح!! روزگار چه بازیهایی در سر دارد!! ضرب‌المثل زیبایی است که می‌گویند:

«صار فرعونُ واعظاً»: فرعون، واعظ شد!

وقتی موسی ـ ع ـ شنید که فرعون او را به کشتن تهدید کرده است، گفت:از شر و تباهی هر خودخواه متکبر بی‌باوری به خدا پناه می‌برم. آن گاه، کاروبار خود را به آفریدگار واگذار کرد و آرام گرفت...

نکته: خلاصه‌ی سخن قتاده این است که: فرعون پیش از ولادت موسی ـ ع ـ به بهانه‌ی خوابی که دیده بود، به کشتن پسران بنی‌اسرائیل دستور داد. پس از به دنیا آمدن موسی... از کُشتن آنها امتناع ورزید، تا وقتی

که موسی از سوی خدا به پیامبری رسید و فرمان خدا را به فرعون و سران مملکت مصر رسانید. فرعون از بیم زیادشدن پیروان موسی بار دیگر به کُشتن پسران قوم او دستور داد که شاید بتواند به این وسیله نسلشان را نابود کند...

۲۸ تا ۳۷ ـ مردی مؤمن از نزدیکان و ندیمان فرعون و از دولتمردان ـ که ایمانش را نهان داشته بود ـ با حزم و احتیاط مؤمنانه و در نهایت مهارت و زیرکی و با سخن نرم و نیکو، هدف خود را به مردم می‌رساند و خطاب به فرعون و ارکان دولت او می گوید: چگونه به خود اجازه می‌دهید، مرد بی گناهی را بکشید که می گوید: خدا، پروردگار من است و بارها معجزات روشن را ارائه داده که بر درستی کردار و راستی گفتارش دلالت می کند؟! نکته این جاست که این مرد باایمان خداشناس، به صراحت از موسی ـ سلام‌الله علیه ـ یاد نمی کند؛ بلکه می گوید: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً: آیا مردی را می کُشید؟» تا چنان پندارند که او را نمی‌شناسد. سپس در ادامه‌ی گفتارش می گوید: «أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ: که می گوید: الله، پروردگار من است». نمی گوید: او را نکشید، چون او پیامبر خداست، تا بویی از کارش نبرند و نپندارند که از او دفاع می کند. مگر کسی به خدایی خدا اعتراف کند، باید خونش ریخته شود؟!

به نقل از شیخ بخاری ـ رحمه الله ـ پیامبر خاتم ـ ص ـ در صحن کعبه نماز می‌خواند، در آن هنگام عُقْبه پسر ابی مُعَیط آمد و شانه‌ی پیامبر را گرفت و پیراهنش را به دور گردنش پیچید و به سختی فشار داد. ابوبکر صدیق ـ س ـ رسید و از پیامبر دفاع کرد و عُقبه را دور کرد و گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ...»

مرد مؤمن، در ادامه‌ی سخنش گفت: اگر دروغگو باشد گناه دروغش به عهده‌ی اوست. نگفت او راستگوست تا به این شیوه، او را از کشتن برهاند. هم چنین در جمله‌ی دوم گفت: اگر راستگو باشد، برخی از آن عذابهایی که شما را به آن هشدار داده است، دامنگیرتان می‌شود. نمی گوید: او قطعاً راستگوست و تمام آن عذابهایی که هشدار داده؛ زیرا اگر چنین می گفت: می‌فهمیدند که او دارد از موسی جانبداری می کند. سپس گوشه‌ی دیگری از بیاناتش را در منتهای حکمت و فرزانگی می آورد، انگار منظورش موسی است؛ اما در حقیقت نشانه‌اش به سوی قلب سیاه دوزخی فرعون و اطرافیان اوست که در افراط گری و تباهکاری غرق شده و بسی دروغ‌پردازند و خود فرعون هم مدعی الوهیت و ربوبیت است. می گوید: قطعاً خداوند، کسی را که افراط کار و دروغزن باشد، رستگارش نخواهد کرد و هم‌چنان گمراه می ماند.

در بندی دیگر از سخنان زیرکانه‌اش، به نرمی و ملاطفت به نصیحت و اندرز دادنشان می‌پردازد و برای این که تصور کنند که او نیز همفکر آنان است و کارهایشان برایش اهمیت دارد و با آنان یکی است و دارد راهنمایی می کند، می گوید: ای قوم من! شما اختیار سرزمین مصر را دارید و فرمانروای این مرز و بوم هستید و مردم بنی‌اسرائیل زیردست و برده‌ی شمایند؛ اگر پیامبرشان را به قتل برسانید، در این صورت چه کسی ما را از عذاب الهی می‌رهاند؟! «فَمَن يَنصُرُنَا: چه کسی ما را یاری می کند؟» «إِن جَاءَنَا: اگر آن عذاب [سخت

الهی] بر ما ببارد.»

وقتی مرد مؤمن، سخنش به این جا کشید، خودبزرگ‌بینی و کبر، فرعون را فراگرفت و با غرور و استبداد گفت: آن چه صلاح دیده بودم، گفتم و به شما نشان دادم و سعادت شما را می‌خواهم که از دست موسی رستگار شوید. البته هدف فرعون از این سخن، فقط تظاهر به دلاوری و قدرت بود، در صورتی که دروغ می‌گفت و بسیار هراسان و پریشان بود که موسی را به قتل برساند؛ اما می‌خواست در نظر مردم - که خود را ربّ اعلای آنان نامیده بود - بزرگ و شجاع جلوه نُماید؛ چون اگر جرأت کشتن موسی -ع- را می‌داشت، هرگز با سران مملکتی مشورت نمی‌کرد و فوراً به کشتن او دستور می‌داد.
باز آن مرد مؤمن به دلیل نور ایمان که ذرات وجودش را درخشان کرده بود، خود را موظف دانست، قومش را از عذاب الهی برحذر نماید و با اندرزها و راهنماییها از کشتن موسی بازشان بدارد. پس به شیوه و گونه‌ی دیگری از در سخن درآمد و دلهایشان را به لرزه درآورد و گفت: ای قوم من! می‌ترسم اگر به موسی ایمان نیاورید، سرنوشت بد پیشینیان، شما را فراگیرد و در دنیا به عذاب سخت گرفتار شوید و یار و یاوری نداشته باشید و بدتر و ناخوش‌تر از آن، به عذاب روز قیامت گرفتار آیید، از بی‌پناهی همدیگر را صدا زنید، از شکنجه و درد بنالید، به هر طرف بگریزید، هیچ حمایتگری نداشته باشید، بی‌کس و تنها بمانید و سرانجام آتش دوزخ از هر سو حمله‌ور شود و در آن بسوزید و راه رهایی نیابید. [← عرف/۴۴، ۴۸، ۵۰].

یادآوری روزگار یوسف -ع.

ای قوم من! یوسف نیای موسی - سلام‌الله علیهما - پیش از این با دلایل و معجزات روشن، نزد نیاکان شما آمد و دین خدا را بر آنان عرضه کرد، او را تکذیب کردند و پیوسته نسبت به او در تردید بودند، تا از دنیا برفت، آن گاه گفتند: دیگر پس از او هیچ پیامبری نخواهد آمد. پس، تکذیب پیامبران و باور نکردن به آنان، شیوه و اندیشه‌ی شما و نیاکان شماست. خداوند، افراط‌گرانِ دودل و شکاک را هدایت نخواهد فرمود و با تندی و قاطعیّت، از افراط‌کاران دودل و باطل‌گرایان بدون حجت و منطق ایراد می‌گیرد و به آنان هشدار می‌دهد که چنین کاری سبب خشم و نفرت خدا و مؤمنان پاک‌اندیش است و خداوند بر دل مستکبران زورگو، مهر سیاه‌رویی می‌نهد و درک و تشخیص را از آنها سلب می‌کند.

فرعون به وجود خدا ایمان ندارد

اما با وصف این شرح و بیان و استدلال منطقی مرد مؤمن، فرعون، همان سرکش سنگدل بود و از خود هیچ حرکت درستی نشان نداد و بیشتر در گمراهی غوطه‌ور شد و ریاکارانه چنان وانمود می‌کرد که دارد درباره‌ی خدای موسی پژوهش می‌کند تا به جایی برسد، حال آن که با این روش، قصد تمسخر داشت؛

هرچند تلاش مؤمنانه‌ی پر از اخلاص و دلسوزی آن مرد خدا بی‌اثر نبود. اکنون فرعون گریزگاه دیگری پیدا کرده است و به وزیر ابله و نادانش، هامان فرمان می‌دهد، تا کاخی بلند برایش بسازد و او بر بالای آن به نظاره‌ی خدای موسی بپردازد ونتیجه بگیرد و موسی را به دروغگویی متهم کند. کردار پست او به سان پرده ای سترگ آراسته گشت و در پشت آن قرار گرفت و به حقیقت پی نبرد. این است که خدا می‌فرماید: نقشه و حیله‌گریهای فرعون، سرانجامش زیان و تباهی بود و هرگز به مقصد نرسید.

نکته‌ی ۱: ابن عباس می گوید: مؤمن آل فرعون سه نفر بودند: ۱ـ مؤمنی که ایمانش را از فرعونیان نهان کرده و پسرعمو و ولی عهد فرعون و فرمانده‌ی نیروی پلیس بود. ۲ـ آسیه همسر فرعون ۳ـ آن مرد مؤمن که نزد موسی آمد و گفت: «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ» [← قصص/۲۰].

نکته‌ی ۲: طنطاوی در تفسیر آیه‌ی «لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ۳۶ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ ۳۷» می گوید: فرعون می‌خواست، رصدخانه‌ای در جای بلندی برایش بسازند که در آن از احوال ستارگان که راه و وسیله‌ی وصول آسمانی‌اند و بر رویدادهای زمینی دلالت دارند، باخبر شود و بداند آیا در آسمان چیزی هست که نشان دهد خداوند آن را نزد او فرستاده باشد؟ یا این که: هدف فرعون از این ظاهرسازی و ریاکاری، چشم‌بندی بی‌خردان و پیروان کوردل خود، بوده است، تا به آنان بنُمایاند که خدای آسمانها که موسی می گوید، هم چون یکی از خدایان آنان؛ یعنی، همان تصاویر و مجسمه‌هایی است که اکنون در مصر آثارش باقی است، تا بدان وسیله خردهایشان را آشفته گرداند. [الجواهر فی تفسیر القرآن، ج۱۰، ص۱۸]

ادامه‌ی اندرزهای آن مرد مؤمن

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ۳۸ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ۳۹ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ۴۰ وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ۴۱ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ۴۲ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۴۳ فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۴۴ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ۴۵ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۴۶

توضیح واژه‌ها

إتَّبِعوني: از من پیروی کنید. الرَّشاد: رشد، حقیقت، صواب، درست. دارُ القرار: سرای پایدار و ماندگار. يُرزَقونَ: روزی داده می‌شوند. مالِيَ؟: چه خبر است؟ چه شده است؟ به من بگویید. لِأكفُرَ: تا کفر ورزم، تا کافر شوم. ما ليسَ لي بِه عِلمٌ: چیزی که بدان علمی ندارم، چیزی که از آن آگاهی ندارم. غَفّار: بس آمرزنده. لاجَرَمَ: قطعاً، بی‌تردید، ناچار. لَيسَ لَهُ دَعوَةٌ: دعوت او بی‌جواب است. مَرَدَّنا: بازگشت‌ما. سَتَذكُرونَ: به خاطر خواهید آورد. أُفَوِّضُ: کارم را می‌سپارم، کارم را واگذار می‌کنم. وَقَى: نگه‌داشت، محفوظ کرد. سَيِّئات: بدیها، نقشه‌های شوم. ما مَكَرُوا: آن چه طرح ریزی کرده بودند، آن چه کشیده بودند؛ آن نیرنگها و توطئه‌هایی که کشیده بودند. حاقَ: فراگرفت، دربرگرفت. يُعرَضونَ عَلَيها: به آتش عرضه می‌شوند. غُدُوّاً: بامدادان، صبحگاهان. عَشِيّاً: شامگاهان. اَدخِلُوا: داخل کنید، درآورید.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ آن مرد باایمان گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه صواب، رهنمون شوم.

۳۹ـ ای قوم من! این زندگانی دنیوی اندک کالایی ناچیز و آخرت سرای ماندگار است.

۴۰ـ هر کس کار بدی کند، جز همانند آن، کیفر نمی‌بیند و کسانی کار پسندیده انجام دهند ـ چه مرد چه زن ـ

بدین شرط که ایمان داشته باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی‌حساب از روزی برخوردار می‌گردند.

۴۱ـ ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات فرا می‌خوانم و شما، مرا به طرف آتش می‌خوانید!؟

۴۲ـ مرا فرا می‌خوانید، تا به خداوند کفر ورزم و چیزی را که بدان آگاهی ندارم، همتای او گردانم؛ اما من شما را به بارگاه خدای ظفرمند آمرزگار دعوت می‌کنم.

۴۳ـ قطعاً آن چه مرا به سوی آن فرا می‌خوانید، در دنیا و در آخرت دعوتش بی‌جواب می‌ماند و بازگشت ما به سوی خداست و افراط کاران، دوزخی‌اند.

۴۴ـ به زودی آن چه را به شما می‌گویم، به یاد می‌آورید. من کارم را به خدا می‌سپارم، خدا به حال بندگانش بیناست.

۴۵ـ خدا آن [مرد مؤمن] را از فرجام بد نیرنگشان، مصون داشت و عذاب سخت، فرعونیان را در بر گرفت.

۴۶ـ و صبحگاهان و شامگاهان، آنان بر آتش عرضه می‌شوند و آن روز که قیامت بر پا می‌گردد [می‌گویند:] فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب قرار دهید.

شرح و بیان

۳۸ تا ٤٦ ـ ادامه‌ی سخن آن مرد مؤمن بزرگوار از خاندان فرعون این است که: چون می‌بیند قومش در کفر و گمراهی فرورفته‌اند، سه‌بار، صدایشان می‌زند و هشدار می‌دهد: یک بار اجمالاً در آیه‌های پیشین، آنان را به سوی دین حق فرامی‌خواند و دوبار به طور تفصیل دعوتشان می‌کند که از کفر و بی‌خدایی دست بکشند و راه صواب را در پیش گیرند؛ راه هدایت و خیر و ماندگار؛ راهی که پیامبرشان آورده است.

این اندرزها تعریضی است در برابر سخنان فرعون که می‌گفت: «من شما را به سوی راه راست و درست هدایت می‌کنم.» اما رفتار او، سرکشی و گمراهی وتباهی و دوری از حق و حقیقت بود و بس.

به راستی این دنیا، کالایی بی‌مقدار و ناپایدار و غدّار و آخرت، همیشگی، بی‌زوال و ماندگار است و مردم در آن جا دو دسته بیش نیستند: بهشتیان و برخورداران از انواع لذایذ و سرور و نعمتهای گوناگون و خشنودی آفریدگار و دوزخیان همدم انواع عذاب و درد و رنج وغم و حسرت که هر دو پایان‌ناپذیرند و خداوند به فضل و بزرگی خود، بر خوبیها چندین برابر می‌افزاید؛ اما کیفر بدی و پلیدی بدکاران، یک‌برابر بیشتر نخواهد بود.

ای قوم! من شما را به سوی رستگاری پایدار و خوشبختی و آمرزش خدای ارجمند دعوت می‌کنم؛ شما مرا به طرف کفر و شرک و عذاب آخرت وادار می‌کنید. مسلماً بندگی کردن در برابر فرعون و بُتها و سایر مظاهر شرک و آلودگی، باطل و بی‌اساس است و آنها هرگز کاری از دستشان برنخواهد آمد و صدا و

فریاد کسی را نمی‌شنوند و به فرض، اگر بشنوند باز هم یارای پاسخ را نخواهند داشت و شایسته نیستند یاور کسی باشند. [← فاطر/۱۴]، [← حقاف/۵ و۶]. پس بازگشت نیکان به سوی رحمت خدا و بازگشت بزهکاران بی‌باور و مشرک به سوی پرتگاه دوزخ است.

سپس، آن مرد با ایمان شجاع، در پایان خیرخواهیهای خود می گوید: ای قوم! آن روز که عذاب فرایتان گیرد و شما را هیچ مهلت ندهد و راه گریز و دفاعی باقی نماند، درستی سخنم را به یاد می‌آورید که چگونه از روی دلسوزی شما را به سوی خیر و سعادت و سرافرازی راه نمودم؛ ولی شما بر سر کفر و سرسختی پای فشردید و از حق روی برتافتید!! اکنون من،خود را به خدا می‌سپارم؛ چون او همه‌ی ما را زیر نظر دارد.

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی	خون‌خوری، گر طلبِ روزیِ ننهاده کنی...
تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف	مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی...
کار خود گر به خدا بازگذاری حافظ	ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

خداوند به سپاس آن همه دلاوری و شهامت،آن بزرگ‌مرد اندرزگو و خیراندیشِ توانا را از نقشه‌های شوم و دامهای شیطانی فرعون و پیروانش مصون فرمود و آن چه درد و رنج و عذاب و نومیدی بود، بر سر آنان ریخت و در دنیا رسوایشان کرد و در آخرت، کیفرشان داد...

نکته: برخی از دانشمندان می گویند: آیه‌ی «النارُ یُعرَضونَ عَلَیها غُدُوّاً و عَشیّاً...» دلیل بر عذاب قبر (برزخ) است که شیخ بخاری و مسلم هم از پیامبر نور و رحمت روایت کرده‌اند.

مجادله‌ی سران کفر و استکبار و پیروانشان در دوزخ، پیروزی پیامبران بر دشمنان در دنیا و آخرت

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ۴۷ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ۴۸ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ۴۹ قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۵۰ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۵۱ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۵۲ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ۵۳ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۵۴ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۵۵ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۵۶

توضیح واژه‌ها

يَتحاجُّونَ (حجّ): مجادله می کنند، کشمکش و بگومگو می کنند، به هم پرخاش می کنند. **تَبَعاً**: جمع تابع، پیروان. **مُغنونَ (غنی)**: مدافعان، بازدارندگان، برگیرندگان. **نَصيباً**: بخشی، قسمتی. **إنّا كُلٌّ**: ما همگی. **حَكَمَ**: داوری کرد. قضاوت کرد. **خَزَنَة**: جمع خازن، نگهبانان، دربانان. **يُخَفِّف**: تخفیف دهد، سبک گرداند. **أوَلَم تَكُ**: آیا نبود. **دُعاء**: درخواست، صدا زدن. [← فصلت/۵۱]. **ضَلال**: تباهی، هدر رفتن، سرگشتگی. **يَقُومُ**: به پا می خیزد. **الأشهاد**: جمع شهید، گواهان یا شهید به معنای شاهد، مانند اصحاب و صاحب. [← هود/۱۸]، [← زمر/۶۹ لشُّهَداء]. **مَعذِرَتَ**: پوزش‌خواهی. **سُوءُ الدّار**: سرای بد. **الهُدى**: هدایت، تورات و دستورات دین، شرایع و معجزات. **ذِكرى**: پند، اندرز، یاد و یادآوری. **أُولِي الألباب**: نیک‌اندیشان، خردورزان، صاحبان درک و خرد. **حَمد**: سپاسگزاری، ستایش. **العَشيِّ و الإبكار**: شامگاهان و بامدادان. **يُجادلونَ**: مجادله می کنند. **سُلطان**: دلیل و برهان. **إن**: نیست. **في صُدورِهِم**: در سینه‌هایشان، در دلهایشان. **كِبرٌ**: برتری‌طلبی، تکبر، بزرگ‌نمایی. **ما هُم ببالغيهِ**: آنان به آن برتری‌طلبی نخواهند رسید. **بالغيه** ← بالغين. **إستَعِذ**: پناه ببر.

ترجمه‌ی آیات

۴۷ـ [یادآور شو] آن گاه را که در آتش دوزخ به مجادله برمی‌خیزید. درماندگان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم؛ آیا می‌توانید، قسمتی از این آتش را از ما بردارید؟

۴۸ـ مستکبران می گویند: [اکنون] همه‌ی ما در آتش هستیم. خداوند در میان بندگانش [چنین] داوری کرده است.

۴۹ـ آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ می گویند: پروردگارتان را فراخوانید تا یک روز از عذاب ما را کم کند.

۵۰ ـ [نگهبانان] می گویند: مگر پیام‌آورانتان دلایل آشکار برای شما نیاوردند؟! می گویند: چرا. [نگهبانان] می گویند: [پس، خودتان] درخواست کنید؛ اما درخواست کافران، جز سرگشتگی فرجامی ندارد.

۵۱ ـ ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در روزی که گواهان برپا می‌ایستند، یاری می کنیم؛

۵۲ ـ آن روزی که ستمگران عذرخواهی‌شان بی‌سود است و نصیبشان نفرین خواهد بود و بدفرجامی آن سرای، آنان راست.

۵۳ ـ ما موسی را راهنمایی کردیم و بنی‌اسرائیل را وارث کتاب [تورات] نمودیم،

۵۴ ـ [که آن] برای هدایت و اندرزدادن خردمندان است.

۵۵ ـ پس [ای محمد!] شکیبا باش، قطعاً وعده‌ی خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و شبانگاهان و صبحگاهان به ستایش و تسبیح پروردگارت بپرداز.

۵۶ ـ مسلماً آنان که درباره‌ی آیه‌های خدا ـ بی آن که دلیلی برایشان آمده باشد ـ به مجادله می‌پردازند؛ در سینه‌هایشان جز خودبزرگ‌بینی نیست که به آن [نیز] نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای بیناست.

شرح و بیان

٤٧ تا ٥٠ ـ در جهان آخرت، دسته‌ی نیکان در بهشت استقرار می‌یابند و گروه بدکاران بی‌ایمان به دوزخ می‌روند. ضعیف‌شدگان و پیروان مادی از فرعونیان و غیره، مستکبرانِ خودبزرگ‌بین و سردمداران خداناپرست را به تنگ می‌آورند و می گویند: ما در دنیا پیرو شما بودیم و فرمان شما را به جا می‌آوردیم و به خاطر راه نادرست شما در این عذاب افتاده‌ایم؛ آیا ممکن است قسمتی از این عذاب را از عهده‌ی ما بردارید و خود، آن را بر دوش بکشید و یا آن را به دور اندازید؟ آنان می‌دانند که سران بدسگال هیچ قدرتی ندارند؛ اما هدفشان از این سخن، سرافکندگی و به درد آوردن دلهای سیاه‌بخت و سرنگون آنان است.

مستکبران سرگردان،آزرده‌خاطر و رنجیده‌بال می‌شوند و با دلتنگی و شرمندگی پاسخ می‌دهند که: همه‌ی ما و شما همگی در آتش دوزخ هستیم و هیچ یار و مددکاری نداریم؛ دیگر جای گفتن چنین سخن طنزآمیزی باقی نمانده است. خداوند، خود این گونه نصیب هرکس را به مقدار عملکردش داده است.

آنان که در آتش‌اند، با هزاران غم و اندوه به نگهبانان و مسؤولان دوزخ می‌گویند: خدا را به فریاد ما بخوانید که از عذابمان بکاهد؛ هرچند به مقدار یک روز هم باشد، تا نَفَسی راحت بکشیم. نگهبانان به لابه و زاری آنان ارج نمی‌نهند؛ چون از سنن و راه و رسم آن جا خبر دارند و می‌دانند که دیگر برای دوزخیان هیچ فرصت و مهلتی باقی نمانده است؛ جواب می‌دهند، مگر پیامبران الهی همراه دلایل روشن پیش شما نیامدند و راه دین و حقیقت را به شما ابلاغ نکردند؟ [← زمر/۷۱]. گویند: چرا، آمدند؛ ولی ما از فرمان حق سربرتافتیم. نگهبانان این بار با تمسخر می‌گویند: پس خودتان، خدا را به فریاد بخوانید، ما جرأت نداریم و بدانید که دعای شما کافران و بی‌باوران، جز تباهی و سرافکندگی و سردرگمی، هیچ اثری ندارد و سودمند واقع نمی‌شود.

۵۱ تا ۵۶ ـ پس از نافرجامی درخواست دوزخیان و دریافت جواب مستدل از سوی نگهبانان دوزخ، خداوند می‌فرماید: پیامبران و مؤمنان راستین را در دنیا بر دشمنان پیروز می‌گردانم. پیروزی بدین معنا نیست که به هر کاری دست بزنند، قطعاً غالب می‌آیند و هرکس آن پیروزی را با دید محدود و درک اندک خود دریابد و آن را با معیار و مقیاسهای مادی ظاهری از دید و دریچه‌ی فهم خود بررسی کند و بنگرد و بسنجد؛ بلکه پیروزی و حمایت پروردگار، گوناگون است: پیروزی در وادارکردن دشمن به تسلیم؛ هرچند به دلایلی در عمل نگرود، پیروزی در صحنه‌های تکان‌دهنده‌ی پیکار و مبارزه‌ی جانانه، فرود آمدن عذاب الهی بر سر دشمنان نگون‌بخت و نابودشدنشان و تقویت و تسکین روح و قلب پیامبران و مؤمنان به وسیله‌ی وحی و الهام و امدادهای پی‌درپی. هم چنین پیروزی ابراهیم در آزمون شگفت آتش نمرود؛ هرچند آن ملّت، سیاه‌دل بودند و پیرو او نشدند و... پیروزی بلالها در همان لحظه که زیر شلاق و چکمه‌ی اربابان دنیاپرست خود بودند و بعضیها جان را به جان‌آفرین تسلیم می‌کردند و هرگز از عقاید و آرمان خود قدمی عقب‌نشینی نمی‌کردند. پیروزی آن صحابی بزرگوار، حضرت عبدالله بن زُبیر که سفّاکان بنی‌امیه در حرم امن الهی در مکه به دارش آویختند و او با سرافرازی و پیروزی تمام به سوی حق شتافت و هم‌چنین بزرگواران دیگری که نامشان در تاریخ ثبت است، که در ظاهر اسیر و کُشته شدند؛ ولی در حقیقت، پیروزی و مدد الهی همان است و بس و مستکبران و خودباختگان هرچند بر مال و منال و سرزمین دیگران، قدرت و تسلط پیدا می‌کنند؛ اما شکست خورده‌اند... این است منطق ایمان و عقیده و نصرت خداوند به پیامبران و مؤمنان که صفحات تاریخ را زرین و رنگین کرده‌اند.

چه بسا مؤمنان بزرگواری که زیر شکنجه‌ی ستمگران دوران، کُشته می‌شوند، اگر سالهای سال زنده

بمانند، نتوانند آن اندازه که جانشان را در طَبَق اخلاص نهاده و به دوست تقدیم داشته اند، اثر گذارند و در دلهای سالم جای گیرند.

پیروزی در آخرت نیز، همان درجات برتر و ممتاز و مراتب پاداش و تکریم و بزرگداشت در بهشت برین و همدمی با پیامبران و راستان است. [← نساء/۶۹]. وقتی گواهان از فرشتگان، پیامبران و مؤمنانِ این امّت بر ضد ملتهای پیشین که پیامبرانشان را تکذیب می کردند، گواهی می‌دهند که پیامبران همگی رسالت خود را ابلاغ کرده‌اند، دیگر از مشرکان و کافران و ستمگران بهانه و فدیه‌ای پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا معذرتشان باطل و بی‌اساس و خلاف سنت الهی است و فرصت را از دست داده‌اند و سرانجام نفرین شده، به سوی بدترین جایگاه رانده می‌شوند.

شیوه‌ی دیگر پیروزی این است که: خداوند، موسی -ع- را یاری داد و هدایت فرمود و کتاب تورات - که پند و اندرز، شریعت و معجزه بود - به او عطا کرد، تا قومش را به سوی حق و راستی راه نُماید. [← مائده/۴۴].

آیه‌ی ۵۵ به شکیبایی و وعده‌ی الهی اشاره می کند که: شکیبایی و پیروزی هم‌چون دو بال پرنده و در حقیقت مکمّل همدیگرند و پیروزی بدون شکیبایی محال است. این است که خداوند به پیامبر امر می کند که در برابر اذیّت و آزار دشمنان همانند سایر پیامبران، بردبار و شکیبا باشد، تا پیروز شود و به خیر و رحمت کامل برسد و وعده‌ی حق تحقق یابد؛ هرچند به درازا کشد و کارها به کُندی پیش برود. [← نفال/۶۵]، [← محمد/۷]. دیگر این که: بر آمرزش طلبیدن از بارگاه خدا پایداری کند تا پاداش بیشتری دریابد و آن را به مؤمنان بیاموزد تا برای گناهان و خطاهایشان از خدا آمرزش جویند. پس با این توضیح، طلب آمرزش، ستایش و تسبیح خدای منّان در اوقات خلوتِ صبح و شام با دلی صاف و دور از آلودگی، زاد و توشه‌ی راه پرپیچ‌وخم مالامال از درد و رنج است.

ای محمد! سبب مجادله و ستیزه گری بت‌پرستان و بی‌باوران درباره‌ی آیات خدا - بدون دلیل و حجت - نشان گمراهی و تیره‌بختی آنان و دلهایشان جز خودبزرگ‌بینی و غرور، تُهی از نور حق است و هرگز به آن بزرگ‌نمایی و خاموش کردن نور خدایی که آرزوی آنان است، نخواهند رسید و پناه‌جُستن به ذات کردگار در برابر این غرور و فریفتگی، فرمان الهی است و پیامبر - سلام‌الله علیه - و هر مؤمن دیگری باید به خدا پناه جویند تا از شرّ هر بدکاری مصون بمانند؛ و خدا نیز سخنانشان را می‌شنود و کردارشان را می‌بیند و کمترین چیزی از علم او پنهان نیست.

قدرت و حکمت خدا

لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ ٥٧ وَمَا يَسْتَوِي الأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلا الْمُسِيءُ قَلِيلاً مَا تَتَذَكَّرُونَ ٥٨ إِنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يُؤْمِنُونَ ٥٩ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ ٦١ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ٦٢ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ٦٣ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ٦٤ هُوَ الْحَيُّ لا إِلَهَ إِلا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٦٥

توضیح واژه‌ها

لَخَلْقُ السَّمواتِ وَ الأرضِ: قطعاً آفرینش آسمانها و زمین. ما يَستَوِي: یکسان نیست، برابر نیست. المُسِيء: بدکار، در مقابل محسن. قليلاً ما: خیلی کم، اندک‌شمار، ما برای تأکید و زینت کلمه‌ی قلیلاً است. [← عرف/۳]، [← نمل/۶۲]. السّاعة: روز رستاخیز. آتيَةٌ: آمدنی است. أستَجِبْ لَكُم: تا شما را پاسخ دهم، تا شما را اجابت کنم. داخِرينَ: انسانهای خار و زبون و پست. [← نحل/۴۸]، [← نمل/۸۷]، [← صافات/۱۸، دخِرون]. لِتسكُنوا: تا آرام بگیرید. مُبصِراً: روشنی‌بخش، درخشان، تابان. ذُو فَضلٍ: صاحب کرم. ذلِكُم: آن، این. أنّى: کجا؟ چگونه؟ تُؤفَكونَ: به انحراف کشیده می‌شوید، برگردانده می‌شوید. [← نعام/۹۵]، [← یونس/۳۴]، [← فاطر/۳]. يُؤفَكُ: منحرف می‌شود، فریب دروغ می‌خورد. يَجحَدونَ: انکار می‌کنند. كانوا يَجحَدونَ: انکار می‌کردند. (ماضی استمراری). قراراً: محل آرامش و سکوت، جای زندگی. بِناءً: سقفی محکم و ماندگار، خیمه، سرپناه. صَوَّرَ: صورتگری کرد، شکل و صورت بخشید. تَبارَكَ: خجسته و بزرگ و بزرگوار است، پرخیر و رحمت و همیشگی است. [← عرف/۵۴]، [← مؤمنون/۱۴]، [← فرقان/۱، ۱۰، ۶۱]. مُخلِصينَ: خالص کنندگان، پاکدلان [← عرف/۲۹]، [← یونس/۲۲]، [← عنکبوت/۶۵]، [← لقمان/۳۲]، [← زمر/۲و۱۱، مُخلِصاً]، [← همین/۱۴].

ترجمه‌ی آیات

۵۷ ـ بی‌گمان آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر و مهم‌تر از آفرینش انسانهاست؛ اما بیشتر مردم درک نمی‌کنند.

۵۸ ـ نابینا و بینا و کسانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده‌اند، با بدکاران یکسان نیستند؛ اما اندک شمار نصیحت می‌پذیرند.

۵۹ ـ قطعاً روز قیامت فرا می‌رسد و در آن تردیدی نیست؛ ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

۶۰ ـ پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا از شما بپذیرم. قطعاً کسانی که از بندگی من نافرمانی می‌کنند، به خواری و زاری داخل دوزخ می‌شوند.

۶۱ ـ خدا آن کسی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخشید. مسلماً خداوند، نسبت به مردم، کرم و بخشش دارد؛ اما بیشتر آنان سپاسگزار نیستند.

۶۲ ـ این است خدا، پروردگار شما و آفریدگار همه‌چیز است و خدایی جز او نیست. پس چگونه از راه راست منحرف می‌شوید؟!

۶۳ ـ آنان که از آیات خدا سر برتافتند، این‌سان [نیز] از حق روی می‌گردانند.

۶۴ ـ خدا همان کسی است که زمین را استراحت‌گاه شما قرار داد و آسمان را خیمه‌گون ساخت و شما را صورت آفرید و صورت‌هایتان را نیکو گردانید و از چیزهای پاکیزه شما را روزی عطا کرد. این است خدا، پروردگار شما [که] پرخیر و والاست، پروردگار جهانیان.

۶۵ ـ او زنده است و خدایی جز او نیست. پس تنها او را به فریاد بخوانید و دین خود را برای او پیراسته گردانید. سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین، مجادله‌ی بدون سند و خصمانه‌ی مشرکان را مردود شمرد. این آیات و آیه‌های پس از آن هم، وجود آفریدگار، قدرت و حکمت و روز قیامت را تأیید می‌کنند...

شرح و بیان

۵۷ تا ۶۵ ـ همه کس آسمانها و زمین و بزرگی و فراخی آنها را مشاهده می‌کنند و می‌دانند که آنها بسیار بزرگتر و وسیع‌تر و سنگین‌تر از انسان‌اند و آن چه به نظر انسان می‌رسد، اندک‌شماری از میلیاردها کرات کوچک و بزرگ و کهکشانهای فراوان و بی‌شمار است که جز از راه دانش و تکنولوژی روز، قابل مشاهده و شمارش نخواهند شد و آن چه تاکنون کشف شده است، به نسبت کل هستی، اندکی بیش

نیستند. پس آفرینش آسمانها و زمین، بسی بزرگتر، وسیع‌تر و گسترده‌تر از آفرینش انسان‌اند و خداوند، بسیار سهل و آسان، انسان را برای روز جزا و بازخواست دوباره زنده می‌کند. [← یس/۸۱]، [← حقاف/۳۳]؛ اما بیشتر مردم به دلیل انکار و غرور، نمی‌اندیشند و این حقیقت را درک نمی‌کنند و خداوند برای بیداری غفلت‌زدگانِ کوتاه‌فکر، مثلی گویا می‌زند که: هرگز نابینا و بینا یکسان نیستند؛ یعنی، آن کفرپیشه و منکری که بدون دلایل و براهین و اندیشه و تأمل به جدال می‌پردازد، با مؤمنی که اهل اندیشه و تدبیر واندرزپذیر و فرمانبردار است، قابل مقایسه نیستند. کافر، به منزله‌ی نابینایی است که از نور دیدگانش محروم گشته است و مؤمن، چون بینایی که چشمانی پرفروغ دارد و با دیدباز، جهان و جهاندار را می‌نگرد.

همچنین اهل ایمان و درستکاران و نیکوکاران با بزهکاران و زشت‌صفتانِ بدسگال یکی نیستند و از میان مردم عده‌ای اندرزپذیرند.

انسان باید بداند که روز قیامت آمدنی است و آن روز به کارنامه‌ی کردار همه رسیدگی خواهد شد؛ هرچند بسیاری بدان بی‌باورند و به جدال و کشمکش می‌پردازند و در غرور و فریفتگی فرورفته‌اند.

خداوند یادآور می‌شود که اگر بنده‌ای، مؤمنانه و مخلصانه به دعا و زاری و التماس بپردازد و خدا را در هر حال فراخواند و به کمک طلبد، دعایش مستجاب می‌شود و باید به اجابتش اطمینان کند؛ اما آنان که از دعا و بندگی پروردگار، تکبر می‌ورزند، خوار و بی‌مقدار و دوزخی‌اند.

نکته: مراد از «دعا» و «عبادت» در آیه، هر دو یکی است و آن همان عبادت مخلصانه و پاکدلانه و نیز دعای ملتمسانه است. نشان دیگر قدرت خدا این که: شب و روز را آفرید. شب برای آرامش و آسایش و زدودن رنج و خستگی روز و روز روشن نیز برای کسب معاش و کار و کوشش است. خداوند نسبت به بندگانش صاحبِ جود و بخشش فراوان است؛ هرچند بیشتر آنان سپاسگزار نیستند. [← حج/۶۶]، [← سبأ/۱۳]، [← عادیات/۶]. پس همه‌ی هستی آفریده‌ی اوست و هرکس راه راست نرود و منحرف گردد، درمی‌ماند و آن منکران مشرک و کافر که حقیقت را نادیده می‌گیرند، از هدایت خدا و ایمان به او محروم ونومید می‌گردند و هر راهی در پیش گیرند، گرفتار خواهند شد.

دیگر این که: قدرت و حکمت خدای والامرتبه و پربرکت، آفرینش زمین است تا انسان در آن بیارامد و به عمران و آبادانی پسندیده و تلاش روزانه‌ی خود سرگرم شود و آن‌سان که خدا دستور داده، عمل کند. آفرینش و برپایی آسمان نیز به صورت سقفی پایدار و خیمه‌ای زیبا، سایه‌بان و پناهگاه آدمی است. خدا انسان را صورتگری کرد و راست‌قامت و نیکو آفرید و روزی پاکیزه و نعمتی پربرکت بخشید. بنابراین، سزاوار است، بندگانش، مخلصانه و از سر صدق و وفا و سوز دل و پاکدلانه، آفریدگار خود را بخوانند و از او مدد جویند و بگویند: «الحمدُ للّه رَبِّ العالمین»

نکات موجز این درس

۱ـ اثبات زنده‌شدن و استدلال علیه انکار کنندگان جهان پایدار و منزل ماندگار،

۲ـ مؤمن و کافر، مُهتدی (راه‌یافته) و گمراه و نیکوکار وبدکار، مساوی نیستند.

۳ـ آمدن روز قیامت و برپایی دیوان محاسبات یقینی است.

۴ـ روز قیامت، تنها کردار نیکو به آدمی سود می‌رساند و او را می‌رهاند. دعا و لابه و التماس و زاری از بهترین نوع طاعت و بندگی به شمار می‌آید.

۵ـ آن کس که دعا و عبادت را ترک کند، همدم آتش دوزخ خواهد گشت.

۶ـ شب ، برای استراحت و روز برای کار و تلاش، به طور منظم و دقیق در پیِ هم می‌آیند و هرگز خطا نخواهند کرد.

۷ـ دلایل روشن و فراوان از فرمانروایی، یکتایی و آفریدگاری خدا سخن می‌گوید.

۸ـ آفرینش زمین و آسمان برای مردم است. انسان، در زیباترین صورت و هیأت آفریده شده است.

۹ـ روزی‌ده پاک و پاکیزه فقط خداست.

۱۰ـ پایان این آیات، تند و تیز و مؤثر و متناسب با مقام آدمی است:

«وَ لکنَّ اَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمونَ»، «قَلیلاً ما تَتَذَکَّرونَ»، «لا یُؤمِنونَ»، «لا یَشکُرونَ»، «فَأنّي تُؤفکونَ»، «یَجحَدونَ»، «فَتبارَکَ اللّهُ رَبُّ العالَمینَ» و «الحمدُ للّهِ ربِّ العالَمینَ».

بندگی غیرخدا روا نیست، کیفر باطل‌گرایان

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ٦٦ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ٦٧ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ٦٨ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ ٦٩ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٧٠ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ٧١ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ٧٢ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ٧٣ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ٧٤ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ٧٥ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ٧٦

توضیح واژه‌ها

نُهيتُ: منع شده‌ام. تَدعُونَ: می‌خوانید، به فریاد می‌طلبید. أن أُسلِمَ: که خود را تسلیم کنم، که فرمانبردار باشم. عَلَقَة: خون بسته. [← حج/۵]، [← مؤمنون/۱۴]، [← همین/۶۷]، [← قیامت/۳۸]، [← علق/۲]. یُخرِجُکُم: شما را بیرون می‌آورد. لِتَبلُغوا: تا برسید. أشُدَّ: سن بلوغ و توانایی. شُیوخاً: پیران، سالمندان. قَضيَ أمراً: اراده‌ی کاری کرد، به کاری فرمان داد. خواست کاری انجام گیرد. أنّي يُصرَفونَ؟: چگونه از راه راست بازگردانده می‌شوند؟ چگونه به سوی بیراهه کشانده می‌شوند؟ [← یونس/۳۲، فَأنّي تُصرَفون]، [← زمر/۶]. الأغلال: جمع غُل، زنجیرها، طوقها. اَعناق: گردنها. سَلاسِلَ: جمع سلسله، زنجیرها. یُسحَبونَ (سَحْب): در اصل به معنای کشیدن است. مانند: کشیدن دامن یا کشیدن کسی با صورت بر روی زمین، به خشونت کشیده می‌شوند. [← قمر/۴۸]. يُسجَرونَ: گداخته می‌شوند، اندامشان به آتش تبدیل می‌گردد، برافروخته می‌شوند. کُنتُم تُشرِکونَ: شریک قرار می‌دادید، انباز و همتای خدا می‌کردید. ضَلُّوا عَنّا: از ما گم شده‌اند، از ما نهان گشته‌اند، آنها را گم کرده‌ایم، از دست داده‌ایم. لَم نَكُن نَدعُوا مِن قَبلُ شَيئاً: از پیش هم چیزی را پرستش نمی‌کردیم. کُنتُم تَفرَحون: شادی می‌کردید، خوشحال و سرمست می‌شدید. کُنتُم تَمرَحونَ (مَرَح): افتخار می‌کردید. بِئسَ: چه بد است! مَثْوي: جایگاه.

ترجمه‌ی آیات

۶۶ ـ بگو: من منع شده‌ام از این که آنهایی را که شما به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بپرستم؛ آن هم وقتی که دلایل آشکاری از جانب پروردگارم به من رسیده است و فرمان یافته‌ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم.
۶۷ ـ خدا کسی است که شما را [نخست] از خاک، سپس از نطفه‌ای، آن‌گاه از خون بسته (زالو گونه) آفرید، بعد شما را به صورت نوزادی [از رِحِمها] بیرون می‌آورد، تا به سن بلوغ [و کمال قوت خود] برسید، آن‌گاه پیر شوید. برخی از شما پیش از سپری کردن آن دوران می‌میرید و برخی دیگر به آن سررسید معینی [که مقرر است] می‌رسید. امید است، درک کنید.
۶۸ ـ او همان کسی است که زنده می‌دارد و می‌میراند و چون کاری را دستور دهد، همین که به آن بگوید: باش. بی‌درنگ موجود می‌شود.
۶۹ ـ آیا کسانی را که درباره‌ی آیات الهی مجادله می‌کنند، ندیده‌ای که چگونه به بیراهه کشیده می‌شوند؟
۷۰ ـ کسانی که کتابهای آسمانی و آن‌چه را که به همراه پیامبران خود فرستاده‌ایم، دروغ می‌انگارند؛ به زودی [حقیقت را] خواهند دانست...
۷۱ ـ آن‌گاه که طوقها در گردن‌هایشان افکنده می‌شوند؛
۷۲ ـ و با زنجیرها در میان آب جوشان کشیده می‌شوند و سپس در آتش می‌سوزند؛
۷۳ ـ آن‌وقت به آنان گفته می‌شود: آن‌چه را در برابر خدا شریک می‌ساختید، کجا هستند؟
۷۴ ـ می‌گویند: آنها را گم کرده‌ایم، ما پیش از این چیزی [با ارزش] را نمی‌پرستیدیم. خدا این گونه کفرپیشگان را سرگردان می‌سازد.
۷۵ ـ این [عذاب] به سبب شادی‌های ناروایی است که در زمین بدان می‌پرداختید و نیز به خاطر فخرفروشی‌هایی است که می‌نمودید.
۷۶ ـ [از این رو] از درهای دوزخ داخل شوید، در آن همیشه بمانید. [آری!] جایگاه متکبران چه بد است!

سبب نزول آیه‌ی ۶۶

جویبر از ابن‌عباس نقل می‌کند که: ولید پسر مغیره و شیبه پسر ربیعه گفتند: ای محمد! از آن چه می‌گویی بازگرد و به سوی آیین ما بیا.

شرح و بیان

٦٦ تا ٧٦ ـ پیامبر ـ ص ـ در جواب مشرکان ـ که او را به بندگی بُتان می‌خواندند ـ می‌گفت: دلایل و

براهین روشنی از سوی پروردگار دارم و او مرا از بندگی خدایان باطل و درمانده‌ی شما، مشرکان و بی‌باوران، بازداشته است و آشکارا اعلان می‌کنم، جز خدا کسی شایان خدایی و فریادرسی نیست و خردمندان می‌دانند که سنگ و چوب و امثال آنها ـ به هر شکل و شیوه و نام و نشانی ـ چیزی نیستند که به جای خدا یار و دستگیر و فریادرس و معبود باشند. [← صافات/۹۵و۹۶]. من، تسلیم پروردگار جهانیانم و از دینی پاک برخوردارم.

ای مردم! از نشانه‌های دلایل یکتایی آفریدگار این که: آدم را از خاک آفرید و سلاله و نسلش را از نطفه‌ی تغذیه کرده‌ی خون و خون از انواع غذاها و غذاها از هرگونه گیاه و دانه و خوردنی سودمندی و آن را هم از آب و خاک، پدید آورد که در حقیقت می‌توان گفت:خدا همه را از خاک آفریده است. پس نطفه، وقتی به عَلَقه تبدیل شد، پس از طی مراحل ویژه‌ای زالوگونه به جداره‌ی رحم آویزان می‌گردد و به آن می‌چسبد و پس از طی دوران جنینی، کودکی ضعیف از مادر می‌زاید و پا به عرصه‌ی گیتی می‌نهد و اندک‌اندک، به سن جوانی و کمال قدرت و توانایی جسمی و رشد فکری و عقلی می‌رسد و سپس دوران پیری شروع می‌شود. عده‌ای پیش از سپری کردن این مراحل از دنیا می‌روند و مرگ پیش‌رس فرصتشان نمی‌دهد و دیده از این جهان می‌بندند. عده‌ای هم تا سررسید وقت معین، زندگی می‌کنند. و سپس می‌میرند. [← حج/۵]، [← مؤمنون/۱۲تا۱۵]، [← سجده/۷تا۹].

پس لازم است، انسان خردمند به این دوران پر از راز و رمز و شگفت آفرینش خوب بیندیشد و درس بگیرد و راه حق پوید. دلیل دیگر قدرت آفریدگار این که: زندگی و مرگ در دست اوست و هرگاه به کاری فرمان بدهد به امرِ «کُن: باش» انجام می‌پذیرد بی‌آن‌که کسی یار و همدستش باشد.

ای محمد! مشرکان کوتاه‌نظر و کج‌اندیش و مال‌دوستِ خودخواه با وجود آن همه نوآوری و آیات شگرف و حیرت‌آور الهی، با بی‌شرمی در برابر هستی‌بخش و آیاتش می‌ستیزند، به جدال می‌پردازند و خِرد را به کار نمی‌گیرند. بسیاری از پیشینیان آنها نیز پیامبران و کتابهای آسمانی را باور نداشتند و از پیروی شرایع و دستوراتِ حیات‌بخش، سربرمی‌تافتند و به روز واپسین بی‌باور بودند؛ اما بدانند که: کیفرش را خواهند چشید و طوقها و زنجیرها به گردنشان انداخته می‌شود و چون چارپایان در میان جوشاب سوزان کشانیده می‌شوند و به آنان می‌گویند: این همان روزی است که آمدنش را باور نداشتید. [← لرحمن/۴۳و۴۴] پس بسترشان آتش دوزخ خواهد بود [← صافات/۶۸]، [← دخان/۴۷تا۵۰] و در میان آن همه درد و رنج و عذاب باز ملامت و تمسخرشان می‌کنند و آنان را می‌گویند: آن انبازها و همتایانی که برای خدا می‌ساختید و به آنها افتخار می‌کردید، اکنون کجایند تا از درد و عذاب شما بکاهند و شما را از غم و غصه نجات دهند؟! آن درماندگان چاره‌ای ندارند جز آن که بگویند: از ما گم شده‌اند، آنها ما را سودی نمی‌رسانند و به کار ما نمی‌آیند. این همدمانِ درد و عذاب به خاطر سرگشتگی و آشفتگی و به امید این که دروغگویی شاید از

کیفر رستگارشان گرداند، عبادت و بندگی خدایان دروغین را انکار می کنند و می گویند: ما آنها را پرستش نمی کردیم و سوگند یاد می کنند که: ما مشرک نبوده‌ایم. [← نعام/۲۳و۲۴]. آری! اینها گمراه و سیاه‌چاره‌اند و با دست خود، سعادت و سرانجام نیک خود را دفن کرده‌اند و دیگر از سوی خدا کمک نخواهند شد. پس، دلیل عذابشان، نافرمانی و پلیدکاری، غرور و سرمستی و شادی و خوشگذرانی و گناه و شرک است که در دنیا به راحتی بدان می‌پرداختند و در برابر آیات حق، گردن‌فرازی می کردند و تکبر می‌ورزیدند. بنابراین، آنها را به سوی بدترین جایگاه که هیچ آرامشی در آن نیست، می‌رانند. راستی را، متکبران خودپسند، چه بدفرجامی دارند! آنها را در طبقات مختلف دوزخ که دیگر کسی در آن جا به فریادشان نخواهد رسید جای می‌دهند. [← حجر/۴۴].

شکیبایی، پیروزی، آیاتی دیگر، نشان یکتایی آفریدگار

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ۷۷ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ۷۸ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۷۹ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ۸۰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ۸۱

توضیح واژه‌ها

نُرِيَنَّكَ (رأي): حتماً به تو می‌نمایانیم. نَتَوَفَّيَنَّكَ (وفي): بی‌تردید تو را می‌میرانیم، تو را قبض روح می‌کنیم، روح تو را می‌گیریم. قَصَصنا: حکایت کردیم، سرگذشت را بازگفتیم. لَم نَقصُصْ: بازگو نکردیم، حکایت نکردیم. ما كانَ لِرَسولٍ: هیچ پیامبری نباید. قُضِيَ: داوری شد، داوری انجام گرفت. خَسِرَ: زیان دید، ضرر کرد. هُنالِكَ: در آن جا، آن وقت. مُبطِلونَ: باطل‌گرایان، باطل‌کاران. جَعَلَ: قرار داد، آفرید. [← نحل/۵، وَالأنعامَ خَلَقَها لَكُم...]. لِتَركَبوا منها: تا بر آنها سوار شوید، تا از آنها سواری بگیرید. لِتَبلُغوا: تا برسید. حاجَةً في صُدورِكُم: نیازی که در دل دارید. عَلَيها: بر چارپایان. فُلك: کشتی. تُحمَلونَ: حمل می‌شوید، انتقال می‌یابید. أيَّ: کدام‌یک؟

ترجمه‌ی آیات

۷۷ ـ [ای محمد!] صبور باش، یقیناً وعده‌ی خدا راست است. یا قسمتی از کیفرهایی را که به آنان وعده داده‌ایم، به تو می‌نمایانیم، یا اگر جان تو را [پیش از آن] بستانیم، در هر صورت به سوی ما بازگردانیده می‌شوند.

۷۸ ـ پیش از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم، که سرگذشت برخی از آنان را برایت بازگفته‌ایم و سرگذشت برخی دیگر را نگفته‌ایم. و هیچ پیامبری نیست که بی‌اجازه‌ی خدا، معجزه‌ای نشان دهد. وقتی فرمان خدا برسد، به حق داوری می‌شود و آن‌جاست که باطل‌گرایان زیان می‌بینند.

۷۹ ـ خداوند، آن‌کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا از برخی از آنها سواری بگیرید و از برخی

دیگر تغذیه کنید.

۸۰ ـ و در آنها برای شما منافعی است که به وسیله‌ی آنها به نیازی که در دل دارید برسید، و بر آنها و بر کشتی سوار می‌شوید.

۸۱ ـ خداوند، نشانه‌های [بزرگی] خود را به شما می‌نمایاند. دیگر کدام‌یک از نشانه‌های الهی را انکار می‌کنید؟

شرح و بیان

۷۷ و ۷۸ ـ خداوند به پیامبر بزرگوار سفارش می‌کند تا در برابر اذیّت و آزار مشرکان و بی‌باوران صبور و بردبار باشد، تبلیغ خود را ادامه دهد و فرجام کار را به دست خدا بسپارد، حال اگر در زمان حیاتش برخی از وعده‌های خدا را ببیند که از آنها انتقام می‌گیرد، بدان، دلی خنک می‌کند. قسمتی دیگر از وعده‌های خدا پس از رحلت او محقق می‌گردد و خدا حق و باطل را به خوبی از هم باز می‌شناسد و ستمگران بی‌باور را کیفر می‌کند. پس، نباید، پیامبر خود را به انتقام گرفتن از آنها خسته کند. و همه‌ی کارها با خداست و بازگشت‌همگی به سوی او و مقتدر و توانا اوست. [← زخرف/۴۲].

خداوند، پیامبران فراوانی پیش از پیامبر خاتم برای ارشاد و راهنمایی و هدایت مردم سرزمین فرستاد که نام و داستان برخی را برای آن عزیز خود، بیان کرده و از نام و شرح حال و قصه‌ی بسیاری از آنان صرف‌نظر نموده است. [← نساء/۱۶۴]. همه‌ی آنان با اجازه و به دستور خدا پیک‌رسان و پیام‌آور خیر و سعادت بشریت‌اند، تا مردم را از سیاه‌روزی رستگار کنند. آنان هیچ‌گاه بدون اجازه‌ی خدا دست به معجزه‌ای نزده‌اند و خودسرانه هیچ اقدامی نکرده‌اند و هرگاه قومی از دستورات پیامبران سربرمی‌تافت، خدا در وقت معین ـ چه در دنیا و چه در آخرت ـ عذابشان می‌داد؛ زیرا اهل باطل همیشه زیان می‌بینند و از سرافرازی محروم می‌گردد.

۷۹ تا ۸۱ ـ از کارهای معجزه‌آسا و شگفت‌انگیز دیگر خدا این که: چهارپایان را با آن همه ویژگیها برای انسانها آفرید، تا در اختیارشان قرار گیرند و از گوشت، شیر، پشم، پوست و... استفاده ببرند و بر چارپایانی که درخور سواری و بارکشی‌اند و بر کشتی دریا سوار شوند و هرگونه نیاز خود را بدان وسیله برطرف نمایند و زندگانی خود را فراهم آورند. پس، پیدایش این چهارپایان، خودبه‌خود نبوده و جز خدا کسی آنها را نیافریده است. [← نعام/۱۴۳و۱۴۴]، [← نحل/۵تا۷].

بدین‌گونه خداوند، نشانه‌های گوناگون خود را به بندگانش می‌نُمایاند؛ هرچند منکران از درِ اطاعت درنیایند و حق را انکار کنند؟!

خداوند، تکذیب کنندگان را تهدید می کند

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ٨٢ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٨٣ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ٨٤ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ٨٥

توضیح واژه‌ها

أَفَلَم يَسيرُوا: آیا سیر و سفر نکرده‌اند؟ مگر گردش نکرده‌اند؟ أَشَدَّ قُوَّةً و آثارا: از جهت قدرت و نیرو، تواناتر و از جهت پیشرفت و اثر برتر. [← همین/۲۱]. ما أغني: بی‌نیاز نکرد. [← حجر/۸۴]، [← زمر/۵۰]. فَرِحُوا: شاد شدند، خرسند گشتند. فَرِحُو بما عِندَهُم مِنَ العِلمِ: به دانشی که داشتند، افتخار می کردند، به خود می‌بالیدند. حاقَ بِهِم: دامنگیرشان شد. فرایشان گرفت. [← نعام/۱۰]، [← هود/۸]، [← نحل/۳۴]. بَأسَنا: عذاب ما، سختی و فشار ما. خَلَتْ فِي عِبادِهِ: درباره‌ی بندگانش گذشت. درباره‌ی بندگانش جاری شد. خَسِرَ: زیان دید، زیانبار شد.

ترجمه‌ی آیات

۸۲ـ آیا در سرزمین سیر و سفر نکرده‌اند، تا بنگرند، سرانجام کسانی که پیش از آنان می‌زیسته‌اند، چگونه بوده است؟ که آنها [به مراتب از مردم مکه] بیشتر و پرتوان‌تر و پراثرتر در زمین به سر می‌بردند؛ اما آن‌چه داشتند، [از کیفر] بی‌نیازشان نکرد.

۸۳ـ آن‌گاه که پیامبرانشان دلایل روشنی برایشان می‌آوردند، به دانش [اندک]ی که داشتند، افتخار می کردند و سرانجام آن‌چه که ریشخندش می کردند، فرایشان گرفت.

۸۴ـ و چون عذاب ما را دیدند، گفتند: به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن‌چه با او شریک گردانیده بودیم ـ قطعاً ـ، کافریم.

۸۵ـ اما ایمان‌آوردنشان هنگام دیدن عذاب ما به آنان سود نبخشید. این است سنت خدا که از پیش میان بندگانش جاری شده و بی‌باوران زیانبارند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

این سوره از دو بخش ترکیب شده است: بخش نخست، دلایل الوهیت و کمال قدرت و رحمت و حکمت خداست و بخش دوم، تهدید و هشدار و وعید است. این آیات پایان سوره از بخش دوم سخن می‌گوید.

شرح و بیان

۸۲ تا ۸۵ ـ باید بی‌باوران در این سرزمین پهناور آفریدگار به گشت و گذار بپردازند تا جای‌جای آثار ویران‌شده‌ی ستمگران تاریخ را بیابند و از سرگذشت اسف‌بارشان باخبر شوند؛ آن ستمگرانی که بسیار پرنیرو، پرجمعیت، خوشگذران و مرفّه بوده‌اند. آنها به فرمان خدا نابود شدند و آن همه قدرت و ثروت و اطرافیان، برایشان سودمند نبود و با سرافکندگی از پای درآمدند. اینها سرکشان نافرمانی‌اند که در برابر پیام‌آوران خدا به دانش اندک و ناچیز خود می‌بالیدند و افتخار می‌کردند و معجزات گویا و روشن الهی را نادیده می‌گرفتند که سرانجام به عذاب نافرمانی و مسخره کردنشان هلاک شدند و کارنامه‌ی خود را بیشتر سیاه کردند. آنها وقتی عذاب فرایشان گرفت بیدار شدند و گفتند: به خدای یکتا ایمان آوردیم؛ اما سنت خدا چنان جاری و ساری است که پس از پدیدار شدن و آمدن عذاب، توبه و پشیمانی پذیرفته نیست؛ چون قانون خدا پایدار است و راه خود را ادامه می‌دهد و آن کس که بی‌باور و کفرپیشه است، قطعاً زیان می‌بیند.

فرعون، وقتی دید که در دریا غرق می‌شود و هیچ پناهی ندارد، ناچار گفت: به خدای بنی‌اسرائیل ایمان آوردم. [← یونس/۹۰]. خداوند در پاسخ فرمود: اکنون ایمان می‌آوری، حال آن که نافرمان و تباهکار بوده‌ای؟! [← یونس/۹۱].

نگاهی به این سوره

۱ـ آثار ویرانه‌ی بی‌باوران و ستمگران، عبرت هر اندیشمندی است و سرانجام هر متکبر نافرمانی چنین است.

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان! ایوان مداین را آیینه‌ی عبرت دان

۲ـ سبب نابودی و سرافکندگی اقوام پیشین و هر قومی دیگر نشان تکذیب پیامبران و پشت کردن از فرمان یزدان است.

۳ـ مشرکانی که پس از دیدن عذاب خدا ایمان می‌آورند؛ آن ایمان به حالشان هیچ سودمند نیست و کارشان بیهوده است.

۴ـ سنت همیشگی خدا بر این است که ایمان آوردن در واپسین لحظه‌های زندگی ـ که آدمی از همه‌چیز نومید و بُریده می‌شود ـ پذیرفته نیست...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

فصلت

۵۴ آیه

قرآن، موقف مشرکان، پیامبر بشر است، وجود ذات باری و کمال قدرت و حکمت او

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم ١ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ٢ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٣ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ ٤ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ٥ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ٦ الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ٧ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ٨ قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ٩ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ ١٠ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ١١ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ١٢

توضیح واژه‌ها

تَنْزِيلٌ: [← یس/۵]. الرَّحْمن: دارای رحمت فراوان. الرَّحِيم: بسیار مهربان. فُصِّلَت: تبیین شده، به روشنی تفصیل داده شده. قُرآناً عَرَبِيّاً: [← یوسف/۲]، [← طه/۱۱۳]، [← زمر/۲۸]. قرآنی رسا و شیوا، قرآنی به زبان عربی. أعرَضَ: روی گردانید، روی گردان شد. أكِنَّة (كِنّ): جمع کنان، پرده‌ها، حجابها، موانع. وَقْرٌ: سنگینی، ناشنوایی. إنّنا عامِلونَ: ما عمل کنندگانیم، ما عمل می کنیم. بَشَرٌ مِثْلُكُم: انسانی مانند شما هستم. فَاستَقِيمُوا إليه: پس به سوی او روی آورید. لا يُؤتون: نمی‌دهند. غَيرُ مَمنُون: ناگسستنی، بی‌نهایت، پایان‌ناپذیر. أنداداً: جمع ندّ، شرکا، همتایان. رَواسِيَ (رَسو): جمع راسیه، کوههای استوار و پایدار. بارَكَ: خیر و برکت داد، مبارک گردانید، برکت آفرید. قَدَّرَ: مقدّر و معین کرد، اندازه‌گیری و مشخص کرد. أقواتَها: جمع قوت، خوراکیها و نیازمندیهای ساکنان سرزمین. سَواءً: درست، متناسب، یکسان، در مدت

معین و بدون کم و زیاد. السَّائِلِينَ: درخواست کنندگان. إِسْتَوَى: پرداخت، دست‌به‌کارشد، اراده نمود... دُخَانٌ: دود، ماده‌ای شبیه به دود. إئتِيا: پدید آیید. طَوعاً: با میل، با علاقه. کَرهاً: با اکراه. طَوعاً او کَرهاً: خواه‌ناخواه. أتَينا: آمدیم. طائِعِينَ: فرمانبرداران، اطاعت کنندگان. قَضَى: به پایان برد، آفرید، پدید آورد. المَصابِيحَ: جمع مصباح، چراغها؛ یعنی ستارگان درخشان. حفظاً: نگهداری، نگهداشتن.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ حم (حا، میم).

۲ـ [این کتاب] از سوی خدای بخشنده‌ی مهربان فروفرستاده شده است.

۳ـ کتابی است که آیاتش به شیوایی بیان شده، قرآنی به زبان عربی برای مردمی که می‌دانند.

۴ـ [این نامه] بشارتگر و هشدار دهنده است؛ اما بیشتر مردم روی گردانند و [حق را] نمی‌شنوند؛

۵ ـ و گویند: دلهای ما از آن‌چه ما را بدان فرا می‌خوانی، سخت در حجاب است و در گوشهای ما سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است، پس به کار خود بپرداز و ما هم کار خود را ادامه می‌دهیم.

۶ـ [ای محمد!] بگو: من هم بشری چون شمایم و فقط به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه‌ای است. پس به سوی او روی آورید و از او آمرزش بخواهید. وای به حال مشرکان!

۷ـ آن کسانی که زکات [خود را] نمی‌پردازند و به آخرت باور ندارند.

۸ـ بی‌تردید آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان را پاداشی بی‌نهایت است.

۹ ـ بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو دوره آفریده است، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان.

۱۰ ـ و در زمین کوههای ریشه‌داری بر روی آن قرار داد و در آن خیر و برکت فراوان نهاد و در چهار دوره‌ی کامل، روزی اهل زمین را به اندازه‌ی لازم در آن مقرر کرد که متناسب نیاز درخواست کنندگان است.

۱۱ ـ آن‌گاه به پدیدآوردن آسمان پرداخت و آن به صورت دودی بود. به آسمان و زمین گفت: خواه و ناخواه بیایید. [به زبان حال] گفتند: فرمانبردار آمدیم.

۱۲ ـ آن‌گاه در دو دوره آنها را به شکل هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی، تدبیرش را مقرر نمود و آسمان فرودین را با چراغ‌هایی [از ستارگان] بیاراستیم و نیک نگاهداشتیم. این است، مقیاس و تدبیر آن ظفرمند دانا.

شرح و بیان

این سوره مکی است، پس از سوره‌ی غافر نازل و از پنجاه و چهار آیه تشکیل شده و به سوره‌ی فصلت

یا سجده و به قولی سوره‌ی «مصابیح» مشهور گشته و مناسبت آن با سوره‌ی پیش از خود از دو جهت است:

أ: مطلع هر دو سوره در وصف قرآن است.

ب: هر دو سوره در هشدار و نکوهش مشرکان و ستیزه‌گران هر زمان در آیات الهی مشترکند؛ مثلاً: آیه ی ۸۲ سوره‌ی پیشین می‌فرماید: «أَفَلَم یَسیرُوا فِي الأَرض...» و در این سوره می‌فرماید: «فَإن أعرَضُوا فَقُل: أنذَرتُکُم صاعِقةً...» [← همین/۱۳]...

موضوع این سوره

این سوره هم چون سایر سوره‌های مکی در اثبات اصول عقیده (توحید، وحی و پیامبری و معاد و پاداش) است و پایان سوره به وعده‌ی الهی اشاره می کند که: مردم هر عصر و زمانی به برخی از رازهای هستی در آفاق و أنفس ـ که بر وحدانیت و قدرت آفریدگار دلالت می کند ـ آشنا می‌شوند.

دیگر این که: مشرکان، قیامت را باور ندارند؛ اما خداوند، بر تمام آنان محیط است...

۱ تا ۸ ـ سرآغاز این سوره، با حروف مقطع آراسته شده است، تا مشرکان و بی‌باوران را از خواب غفلت و جهالت بیدار کند. یکی دیگر از اعجاز آشکار قرآن همین حروف به شمار می‌آید و این نامه‌ی گرامی و وحی حتمی از سوی خدای بخشایشگر مهربان برای بنده‌ی پاکدین خود، پیامبر خاتم ـ صلی الله علیه و سلم ـ نازل شده، قرآن، جامع تمام مصلحتهای دینی و دنیوی بشریت و معانی و احکامش بسیار روشن است و با زبان عربی فصیح از راه اندرز و امثال و قصص، مردم را به حقایق آشنا می کند. دو وصف «الرحمن الرحیم» در مقدمه‌ی سوره، آیه‌ی ۲، نشان می‌دهد که قرآن برای ملتها و فرد و اجتماع، مرهمی شفاده و دارویی خوشبو و آرام‌بخش و رحمتی بزرگ و حقی مسلّم برای جهانیان است. [← نحل/۱۰۲]، [← نبیاء/۱۰۷]، [← شعرء/۱۹۲تا۱۹۵].

این قرآن به طور کافی و شافی و با معانی روشن بیان شده و اهدافش با همه‌ی سرشتها و خردهای سالم، منطبق و با زمان و محیط و اوضاع و احوال گوناگون سازگار و از سوی دانای فرزانه است. [← هود/۱]. الفاظ و معانی آن سهل و گیراست. [← یوسف/۲]، [← برهیم/۴] و به مؤمنان و دوستان خدا و پیروانشان بشارت بهشت می‌دهد و کافران و دشمنان خدا را از آتش دوزخ برحذر می‌دارد؛ هرچند بیشتر ناباوران گوش شنوا نخواهند داشت و با صراحت و کینه‌توزانه می گویند: دلهای ما زیر پرده‌ی ستبری پنهان و گوشهایمان سنگین و ناشنوا ست و سخن محمد و قرآن را نه، می‌پذیریم و نه، می‌شنویم و فاصله‌ی زیادی میان ما و او وجود دارد، پس باید محمد راه خود را در پیش گیرد و ما را رها کند و ما هم دنبال کار و بار و بینش خویشیم. حضرت رسول راه خویش را پی می گرفت و پیوسته مردم را به سوی حق و حقیقت فرامی‌خواند و هرگز از انجام دستور خدا لحظه‌ای غفلت نداشت و بازنمی‌ایستاد و نومید نمی‌شد.

خداوند به پیامبر گرامی امر می کند تا به مشرکان و مخالفان اعلان نماید که کار و بار او پیام‌رسانی است و هرگز کسی را به زور و اجبار به ایمان آوردن وادار نمی کند و او نیز انسانی هم‌چون آنان است، جز این که وحی و رسالت از ویژگیهای اوست. پس ای مردم! به سوی خدا روی‌آورید و از او فرمان ببرید و آمرزش بجویید؛ اما آنان که بر سر کفر و شرک و بی‌باوری پای‌می‌فشرند، نابود می‌شوند و از کیفر الهی نمی‌رهند؛ آنان کسانی‌اند که: محبت و شفقت انسانیت را در دل ندارند و از دادن زکات مال و نیکویی با مردم و تهذیب و پاکسازی دل و درون خود روی برمی‌تابند و منکر روز قیامت‌اند. [← شمس/۱۰و۱۱]. اما مؤمنان نیک کردار و جامع صفات برجسته‌ی پسندیده، از پاداشی همیشگی و بدون منت برخوردار خواهند شد. [← هود/۱۰۸]، [← نشقاق/۲۵].

۹ تا ۱۲ ای محمد! از مشرکان و بی‌باوران بپرس که چرا به آفریدگار زمین ـ که آن را در دو دوره هستی بخشیده و چنین آفرینشی جز از او برنخواهد آمد ـ کفر می‌ورزید!؟ دوره‌ی نخست؛ یعنی،همان دوره‌ی دُخان بودن آن و دوره‌ی دوم، قرار دادن آن به شکل طبقات مختلف با اندوخته‌هایی از قبیل: آب، طلا و نقره و... نفت و انواع ذخایر زیر زمین. پس چگونه انسان خردمند به خود اجازه می‌دهد که برای چنین آفریدگار مقتدر و بی‌مانندی، همتایان باطل و ناتوان و دروغین بسازد و شریک وی گرداند!؟ این آفریدگارِ بی‌همتا، پروردگار جهانیان است که بر روی زمین کوههای بزرگ و پایدار قرار داد تا توازنِ حرکت وضعی و انتقالی را نگهدارد. [← مرسلات/۲۷] و زمین را پر خیر و برکت آفرید، انواع معادن و ذخایر زیرزمین را برای استفاده‌ی عمومی انسانها پدیدار کرد و رزق و روزی موجودات را در چهار دوره‌ی تمام پدید آورد؛ یعنی، دو دوره‌ی آفریدن زمین و دو دوره‌ی آفریدن رزق و روزی، با هم چهار دوره‌ی کامل محسوب می گردد، سپس اراده کرد تا آسمانها را که اساساً دودی بود، بیافریند، آن گاه به زمین و آسمان ـ انگار بندگانی شنوا و فرمانبردار و گوش‌به‌فرمان سرورشان هستند ـ، دستور داد خواه ناخواه از درِ فرمانش درآیند و خیر و برکت خود را در اختیار جانداران و موجودات دیگر بگذرانند، آنها هم با زبان حال لَـبَّیک گفتند و خداوند زمین را گستراند. [← نازعات/۳۰]، [← بقره/۲۹]. با این بیان، زمین از ابتدا نیز کروی‌بوده است و پیروی و اطاعت آن از آفریدگار، بنابه جاذبه بودنش، نشان حرکت پیوسته‌ی آن است و به فرجام و پایان رسیدن کار آسمان هم در دو دوره بوده که با دوره‌های پیدایش زمین و ذخایر و معادنش، جمعاً شش دوره‌ی کامل به شمار می‌آید، همان گونه که سوره‌های زیر به آن اشاره می کنند.

آنها عبارتند از: [← عرف/۵۴]، [← یونس/۳]، [← هود/۷]، [← فرقان/۵۹]، [← سجده/۴]، [← ق/۳۸]، [← حدید/۴].

این دوران، نه به خاطر نیاز خداوند به زمان و ساعات بوده است؛ بلکه نظم و ترتیب و حوصله را به مردم می‌آموزد وگرنه همه‌ی این دوران را با لفظ «کن» و چشم‌به‌هم‌زدنی پدید می‌آورد. خدا نظام ویژه‌ای بر این

هستی حاکم نمود تا هر یک از کرات درمدار خود به گردش درآیند و به زمینیان بهره برسانند و آسمان نزدیک به زمین را با نور و پرتو ستارگان آراست و از شر اهریمنان مصون داشت. آری! این نظم بدیع و زیبا و این همه پیدایش گوناگون در پرتو لطف خدای ظفرمند و داناست.

هشدار به مشرکان تا به سرنوشت صاعقه‌ی عاد و ثمود گرفتار نشوند

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ۱۳ إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۱۴ فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۱۵ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ ۱۶ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۷ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۱۸

توضیح واژه‌ها

أنذَرتُ: بیم دادم. صاعِقَة: آذرخش آسمانی همراه با صدای تند و مهیب، جرقه‌ی مهیب الکتریسیته. مِن بَینِ أیدیهِم: از پیش روی آنان. مِن خَلفِهِم: از پشت سر آنان؛ یعنی، از هر طرف. إستَکبَروا: نافرمانی کردند، تکبر ورزیدند، بزرگی فروختند. مَن أشَدُّ مِنّا: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ یَجحَدونَ: انکار می‌کنند. کانوا یَجحَدونَ: انکار می‌کردند. ریحاً صَرصَراً: بادی تند، بادی سرد، بادی پر سروصدا و هراس‌انگیز. نَحِسات: شوم و بد، نحس. الخِزي: خواری، رسوایی. أخزَی: رسواکننده‌تر، خوار و زبون‌کننده‌تر. العَمَی: کوری، کوردلی، سرگشتگی و گمراهی. صاعِقَةُ العَذابِ: آذرخش عذاب، عذاب صاعقه. هُون: خوارکننده، مُهین، رسواگر. کانوا یَتَّقونَ: تقوا پیشه می‌کردند.

ترجمه‌ی آیات

۱۳ ـ اگر روی گردان شدند، بگو: شما را از [عذاب] آذرخشی مانند آذرخش عاد و ثمود، هشدار می‌دهم.

۱۴ ـ وقتی که پیام‌آوران از هر طرف، پیش آنان آمدند [و گفتند:] زنهار! جز خدا را مپرستید. گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست، قطعاً فرشتگانی [به پیامبری] فرو می‌فرستاد. پس ما به آن‌چه شما بدان برگزیده شده‌اید، ایمان نمی‌آوریم.

۱۵ ـ و اما قوم عاد، به ناحق در سرزمین تکبر ورزیدند و گفتند: از ما نیرومندتر کیست؟ آیا نمی‌دانند که آن خدایی که پدیدشان آورده، خود از آنان نیرومندتر است؟ آنان آیات ما را انکار می‌کردند.

۱۶ ـ در نتیجه تندبادی سخت و سرد در روزهای شوم بر سر آنان فرو فرستادیم، تا در زندگانی دنیا عذاب رسوایی را به آنان بچشانیم و عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنان را یاری نیست.

۱۷ ـ و اما ثمودیان، ما آنها را راه‌نمودیم؛ ولی آنها کوردلی را بر هدایت برگزیدند. پس، بنابر کارهایی که مرتکب می‌شدند، آذرخش عذابِ رسواگر آنان را در برگرفت.

۱۸ ـ و کسانی را که ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، رهانیدیم.

شرح و بیان

۱۳ تا ۱۸ ـ هشدار به آمدن آذرخش آسمانی و کیفر الهی با زشتکاری و پلیدی و خودخواهی و تکبر مشرکان و بی‌باوران مناسب و موافق است. گویند: روزی پیامبر ـ ص ـ در صحن مسجدالحرام نشسته بود و قریشیان در مجلس مشورتی خود گرد آمده بودند. عُتبه پسر ربیعه به آنان گفت: نظر شما چیست، من بروم و با محمد سخن بگویم و چیزهایی به او پیشنهاد کنم، شاید برخی از آن را بپذیرد و از ما دست بردارد؟ گفتند: ای ابوولید! پیشنهاد خوبی است. او به تنهایی رفت و کنار پیامبر نشست و گفت: برادرزاده! تو خود می‌دانی که در میان ما جاه و منزلت نیکویی داری و از تبار ما هستی. تو چیز شگفتی برای قومت آورده، میانشان جدایی افکنده، خِردهایشان را به سفاهت قلمداد کرده و از آیین و خدایانشان عیبجویی نموده‌ای. ای محمد! به من گوش فرا ده که چه می‌گویم؛ شاید برخی ازآن را بپذیری! پیامبر فرمود: ابا ولید! بگوشم، بگو. ابوولید گفت: برادرزاده! اگر هدف از آن چه که با خود آورده‌ای، کسب مال و ثروت است، به قدری مال و ثروت به تو می‌دهیم که ثروتمندترین ما شوی، اگر هدف تو ریاست و مقام است، تو را رییس و سرور خود می‌کنیم و همگی فرمانبردار تو می‌شویم، اگر پادشاهی می‌خواهی بر سرت تاج شاهی می‌نهیم و... وقتی سخن عتبه پایان یافت، پیامبر فرمود: اکنون به من گوش کن. عتبه تکیه زد و گوش داد. پیامبر فرمود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. حم. تنـزیلٌ مِنَ الرحمنِ الرحیم کتابٌ فُصِّلَت... تا... فَقُل اَنذَرتُکُم صاعِقَةً مِثل صاعِقَةِ عادٍ و ثَمودَ» وقتی به این جا رسید، عتبه برخاست و دست را جلوی دهان حضرت گذاشت و او را به خویشاوندی سوگند داد که دیگر بس کند؛ چون می‌دانست، پیامبر هرگز دروغ نگفته است و آن چه که هشدار می‌دهد واقع می‌شود. سپس برگشت و به خانه رفت. مردم قریش سراغ او را گرفتند و گفتند: اباولید! انگار از دین برگشته‌ای، رنگت پریده است و حال و احوال دیگری داری؟! گفت: سوگند به خدا! کلامی شنیده‌ام که تاکنون همانندش را نشنیده بودم. به خدا، آن کلام، نه سحر است و نه شعر و نه کهانت و نه جادوگری. ای مردم قریش! از من بشنوید و پیروی کنید و محمد و دعوتش را به حال خود واگذارید. آن چه من شنیده‌ام خبر مهمی به دنبال دارد. پس بگذارید عربهای صحراگرد علیه او قیام کنند، حال اگر پیروز شوند، شما نیز از دست او رستگار می‌شوید و اگر محمد بر آنان پیروز شود، حکومت و فرمانروایی او از آنِ

شماست و به وسیله‌ی او شما به عزّت و افتخار می‌رسید... در جواب عتبه گفتند: زبان محمد تو را افسون زده کرده است. عتبه گفت: نظر من، این است که بیان کردم...

آری! مشرکان از ایمان‌آوردن، روی برتافتند، خداوند نیز به آنان سخت هشدار داد. معمولاً شیوه‌ی ملل ناباور و بی‌ایمان پیشین این بوده است که هرگاه از سوی خدا پیامبری نزدشان می‌رفت، می‌گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم، پیام‌آور باید از جنس فرشته باشد. بدین‌گونه در نهایت وقاحت و بی‌شرمی از گرویدن به دین حق سرباز می‌زدند و پیامبران الهی را به تمسخر می‌گرفتند. خداوند نیز سرنوشت شوم عادیان و ثمودیان را به بی‌باوران یادآور می‌شود که چگونه عادیان، خود را در زمین، بزرگ می‌پنداشتند و می‌گفتند: کسی از ما نیرومندتر و تواناتر و زورمندتر نیست. بدین سبب از راه راست منحرف می‌شدند و گمراه می‌گشتند. خداوند، در پاسخ آنان می‌گوید: توان و نیروی آفریدگارشان از آنان بسی بیشتر و ارزنده‌تر است. پس به دلیل انکار و نافرمانی، باد تند و سرد و پر سر و صدا و مهیبی، هفت شب و هشت روز ـ که بسیار شوم و بدفرجام بود ـ فرایشان گرفت و در زندگانی دنیا خوار و زبون و در قیامت درمانده‌تر و رسواتر و بی‌یار و یاور شدند. [← حاقه/۷].

خداوند، قبیله‌ی ثمودِ قوم صالح ـ ع ـ را به سوی حق و راه راست فراخواند و صالح را به معجزه‌ی خارق‌العاده نزد آنان فرستاد؛ ولی به سوی راه هدایت نیامدند، از فرمان حق سربرتافتند، پیامبرشان را دروغگو انگاشتند، کفر را برگزیدند و شترِ ماده‌ی صالح را پی کردند. بنابراین صاعقه و آذرخش رسواگر آسمانی دلهایشان را پاره‌پاره کرد و همگی ـ جز مؤمنان پارسای پیرو صالح ـ نابود شدند.

کیفر اخروی کفرپیشگان بدسگال، بازداشتن از گوش فرادادن به قرآن

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۹ حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۰ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۱ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ۲۲ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۲۳ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ۲۴ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۲۵ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ۲۶ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۷ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۲۸ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۲۹

توضیح واژه‌ها

أعداءُ اللهِ: جمع عدوّ، دشمنان خدا. فَهُم یُوزَعونَ (وَزْع): آنان بازداشته می‌شوند، نگاه داشته می‌شوند، کنار هم صف زده می‌شوند. [← نمل/۱۷و۸۳]، به هم می‌پیوندند، کنار هم قرار داده می‌شوند. سَمعُهُم: گوششان. جُلود: جمع جلد، پوستها. أنطَقَ: به سخن آورد. ما کُنتُم تَستَترونَ: پنهان نمی‌کردید. أردي (رَدْي): نابود کرد، هلاک نمود. إن یَصبِروا: اگر صبر کنند ← إن یَصبروا أم لا یَصبروا. [← طور/۱۶، فاصبرُوا أوْ لا تَصبرُوا: صبر کنید یا نکنید]. مَثوىً: جایگاه. أن یَستَعتِبُوا (عَتْب): اگر درخواست گذشت و رضایت کنند، اگر پوزش طلبند. المُعتَبین: جمع مُعتَب، مورد خشنودی و گذشت قرار گرفته شدگان، اجابت‌شدگان. فَماهُم: آنان نیستند. قَیَّضنا: فراهم کرده‌ایم، ترتیب داده‌ایم، آماده نموده‌ایم. قُرناءَ: جمع قرین، همدمان، دوستان از جن و انس که بر آنان چیره‌اند. زَیَّنوا لَهُم: برایشان دنیا و آرزوهای پست را آراسته‌اند. ما بَینَ أیدیهِم: آن چه پیش رو دارند؛ یعنی، جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا. و ما خَلفَهُم: آن چه پشت سر دارند؛ یعنی، باور نداشتن به روز رستاخیز. حَقَّ: واجب گشت. القَولُ: عذاب وعده‌ی کیفر اُخروی.

خاسرینَ: زیانکاران. لا تَسمَعُوا: گوش مدهید. اِلغَوا: یاوه‌سرایی کنید، هیاهو کنید، سروصدا راه اندازید. أسوَءَ: بدترین. دارُ الخُلدِ: سرای ماندگاری و همیشگی، سرای جاودان خانه‌ی ابدی. أرِنا: به ما نشان ده. نَجعَلهُما: تا آن دو را قرار بدهیم. الأسفَلینَ: پست‌ترین‌ها.

ترجمه‌ی آیات

۱۹ ـ روزی، دشمنان خدا در کنار آتش دوزخ گردآورده و سپس [برای رسیدنشان به هم] بازداشته می‌شوند.

۲۰ ـ وقتی در کنا رآتش گرد آیند، گوشها، چشمها و پوست‌های آنان بدان‌چه انجام داده‌اند، به ضررشان گواهی می‌دهند.

۲۱ ـ آنان به اعضای بدنشان می‌گویند: چرا به زیان ما گواهی می‌دهید؟ گویند: همان خدایی که هر چیز را به سخن آورده، ما را [نیز] به سخن آورده است. او نخستین‌بار شما را آفرید و [پس از مرگ] به سویش بازگردانده می‌شوید.

۲۲ ـ شما که [بدی‌های خویش را] نهان می‌داشتید، نه، به این خاطر بود که از شهادت گوش و چشم و پوست بدن خود، هراس داشتید [زیرا چنین تصور نمی‌کردید]؛ بلکه می‌پنداشتید که خدا از بسیاری از کارهایی که در نهان انجام می‌دادید، خبر ندارد.

۲۳ ـ و این پندار بدی که درباره‌ی پروردگارتان می‌انگاشتید، شما را نابود کرد و از زیانکاران گشتید.

۲۴ ـ اگر آنان صبور باشند [یا نه، قطعاً] جایگاهشان، آتش است و اگر پوزش طلبند، مورد آمرزش قرار نخواهند گرفت.

۲۵ ـ و برای آنان همنشینانی گماشتیم که [لذایذ گذرای] حال و آینده را در نظرشان زیبا جلوه دادند و فرمان [عذاب] در میان امتهایی از جن و انس که پیش از آنان بوده‌اند، در حق‌شان مقرر گشت، قطعاً آنها زیانکارانند.

۲۶ ـ کافران می‌گویند: به این قرآن گوش فرامدهید و سخن یاوه به آن بیامیزید، شاید پیروز شوید.

۲۷ ـ ما قطعاً کسانی را که کافرند، عذابی سخت می‌چشانیم و حتماً آنان را در برابر بدترین کاری که می‌کردند، کیفر می‌کنیم.

۲۸ ـ سزای دشمنان خدا این آتش است که برای همیشه در آن می‌مانند، این کیفر بدین سبب است که نشانه‌های ما را انکار می‌کردند.

۲۹ ـ و کسانی که کفر پیشه‌اند می‌گویند: پروردگارا! آن دو دسته از جن و انس را که ما را به گمراهی کشانیده‌اند، به ما نشان ده تا زیر گامهایمان قرارشان دهیم که فرومایه‌تر گردند.

شرح و بیان

۱۹ تا ۲۹ ـ ای پیامبر! به یاد آور آن روز را که خداوند، بی‌خدایان و دشمنان را در پرتگاه دوزخ گرد می‌آورد و همه را یک جا در آتش می‌ریزد [← مریم/۸۶]. وقتی در آن جا جمع شدند، به امر خدا اعضا و اندامشان به سخن می‌آیند و علیه بدیها و پلیدیهایشان گواهی می‌دهند. این بزهکاران به اعضای خود اعتراض می‌کنند که چرا به زیان ما گواهی می‌دهید. آنها در پاسخ گویند: فرمانِ خداست که ما به سخن آمده‌ایم. پس باید حقایق را روشن کنیم. [← یس/۶۵]. همان‌گونه که ما را از عدم، هستی بخشیده است، ما را نیز به نطق می‌آورد. وای بر بزهکاران رسواشده و سرافکنده آن گاه که به سوی خدا برده می‌شوند!

عبدالاعلی پسر عبدالله شامی، می‌گوید:

العَمرُ یَـنقُصُ و الـذُّنوبُ تَزیـدُ — و تُقالُ عَثـراتُ الفـتی فیزیـد

هل یَستطیع جُحودَ ذنب واحـدٍ — رجلٌ جوارحُه علیـه شـهود؟

والمرءُ یُسألُ عن سِـنیه فَیشتَهي — تقلیلَها و عن الممـات یَحیـدُ:

عمر آدمی کاسته می‌شود و گناهان افزون می‌گردد و گویند: خطاها و لغزشهای جوان بیشتر می‌شود.
آیا آن کس که اعضای بدنش علیه او گواهی دهد، می‌تواند [حتی] یکی از گناهان خود را انکار کند؟!
از سن و سال آدمی سؤال می‌شود، در پاسخ دوست دارد که خود را جوان نشان دهد و از مرگ کناره گیرد.

این سیاه روزان نمی‌فهمند که روزی، اعضای وجودشان بر ضد آنان گواهی می‌دهد، تا نهانی گناه نکنند؛ بلکه چنان می‌پندارند که خدا بسیاری از چیزهای نهانی را نمی‌داند.

ابونواس می‌گوید:

إذا ما خلوتَ الدَّهرَ یوماً فَلا تقل — خلوتُ ولکن قل عَلَيَّ رقیـبُ

وَ لا تَحسَبَنَّ اللهَ یَغفَـلُ سـاعَةً — وَ لا أنَّ ما یَخفَی علیه یَغیـبُ:

هر گاه روزی از عمرت را پشت‌سر گذاشتی؛ مگو یک روز را سپری کرده‌ام؛ بلکه بگو: ناظر و نگهبانی مواظب کردار من است.
و قطعاً چنان مپندار که خدا چشم‌به‌هم‌زدنی از آدمی بی‌خبر است و یا این که: از کارهای نهانی او غفلت می‌کند.

آری! گمانی خطا و بد بود و کیفرش را به همان اندازه که مرتکب بدترین گناه شده‌اند، می‌چشند و زیان‌آور می‌شوند. اکنون اگر در برابر آتش دوزخ صبر کنند یا نکنند، رستگار نخواهند شد؛ چون فرصت را از دست داده‌اند و امیدی برای دریافت پاداش صبوری ندارند و هرگز معذرتشان پذیرفته نخواهد شد.

آن گمراهان خود را بزرگ می‌شمردند، از پرستش آفریدگار سربرمی‌تافتند و قرین بد برمی‌گزیدند، متاع ناچیز دنیا را در نظرشان زیبا و والا جلوه می‌دادند و به جهان آخرت نیز باور نداشتند، خدا هم همنشینان و دوستان درخور خودشان را، نصیب آنان کرد. [← زخرف/۳۶تا۳۸]. پس آنان هم چون پیشینیان بزهکار و بدکارشان به عذاب سخت و سنگین دچار می‌شوند و زیان می‌بینند.

آری! آنان که به خدا و روز واپسین باور ندارند و نمی‌گروند، هنگام تلاوت قرآن و بیان حق و نکوهش ناحق، سروصدا و مشغله به راه می‌اندازند تا کسی متوجه حقایق و کلام آسمانی نگردد و از برنامه‌ی زندگی محروم بماند به این امید که شاید آن بدکاران، خود پیروز شوند.

قطعاً این بدسگالها به کیفر کردار خود، می‌رسند؛ چون دشمن خدا هستند و جایگاه خود را در دوزخ می‌بینند. این بداقبالان در دوزخ می‌گویند: پروردگارا! کسانی که موجب گمراهی ما شده‌اند، به ما نشان ده تا بیشتر زار و زبون و خوارشان کنیم و از آنان انتقام خود را بگیریم.

وعده‌ی خدا به بندگان پایدار، دعوت به سوی خدا و راه و رسم آن

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۳۰ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ۳۱ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۳۲ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۳۳ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۳٤ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۳٥ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۳٦

توضیح واژه‌ها

إسْتَقامُوا: استقامت کردند، پایدار ماندند. تَتَنَزَّلُ: فرود می‌آید، نازل می‌شود. أبشِرُوا: شما را بشارت باد، خوش‌باشید، به شما مژده باد. ما تَشتَهِي (شَهو): آن چه آرزو می‌کند. آن چه می‌خواهد، آن چه طلب می‌کند. تَدَّعونَ (دَعَوَ): می‌خواهید، آرزو می‌کنید. [← یس/۵۷، یَدَّعونَ]. نُـزُلاً: پذیرایی، روزی، چیز آماده‌شده برای مهمان. [← آل‌عمران/۱۹۸]، [← کهف/۱۰۷]، [← صافات/۶۲]. غذای نیکویی که برای مهمان فراهم می‌گردد. مَن أحسَنُ قَولاً: چه کسی خوش‌گفتارتر است؟ کیست خوش‌زبان‌تر؟ لا تَستَوِي: برابر نیست، یکسان نیست. الحَسَنَة: نیکی. السَّيِّئَة: بدی. إدفَع: دفع کن، جواب بده. كَـأنَّ: انگار، گویی. وَلِيٌّ حَمِيمٌ: دوست یک زبان و صمیمی، دوست گرم و صمیمی و مهربان. ما يُلَقّي (لَقِيَ): دریافت نمی‌کند، نمی‌رسد، دست نمی‌یابد. ما يُلَقّاها: به آن صفت دست پیدا نمی‌کند. ذو حَظٍّ: صاحب بهره‌ای. يَنـزَغ: وسوسه می‌کند. نَزْغ: وسوسه، دودلی. [نَخس: وسوسه‌ی شیطان که به سُک دادن چهارپا تشبیه شده است تا تندتر برود].

ترجمه‌ی آیات

۳۰ ـ کسانی که می‌گویند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی می‌کنند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و نوید می‌دهند] که هان، بیم مدارید و غمناک مشوید و به بهشتی که وعده داده شده‌اید، مژده باد!

۳۱ ـ ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان شماییم و هر چه آرزو کنید [در بهشت] برای شما فراهم است و هرچه در آن‌جا طلب کنید از آن شما خواهد بود.

۳۲ـ اینها سفره‌ی آماده‌ای از جانب آمرزگار مهربان است.
۳۳ ـ و کیست خوش‌بیان‌تر از کسی که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و کار نیک انجام می‌دهد و می‌گوید: من از تسلیم‌شدگان [پروردگار] هستم.
۳۴ ـ نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با نیکوترین شیوه، جواب بده، تا آن کس که میان تو و میان او دشمنی است، هم‌چون دوست صمیمی تو می‌گردد.
۳۵ ـ این [صفت نیکو] را جز آنان که شکیبا هستند به دست نمی‌آورند و جز آنان که بهره‌ی بزرگی [از ایمان] دارند، نمی‌یابند.
۳۶ ـ هرگاه وسوسه‌ی شیطان، تو را فراگرفت، به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست.

سبب نزول آیه‌ی ۳۰

ابن عباس می‌گوید: این آیه در شأن ابوبکر صدیق ـ رض ـ نازل شده است که، مشرکان می‌گفتند: خدا، پروردگار ما و فرشتگان دختران او و شفیعان ما نزد خدا هستند؛ اما ابوبکر صدیق می‌گفت: خدا تنها و بی‌شریک و محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست و بر سر این سخن پایدار بود.

شرح و بیان

۳۰ تا ۳۲ ـ آنان که به ربوبیت و یکتایی خدا اعتراف می‌کنند و می‌پذیرند و در گفتار، کردار و راه و روش درست بر سر شریعت الهی پایدارند و به انجام تکالیف و وظایف خویش می‌پردازند، سزاوار آنند که فرشتگان یاور و همدمشان باشند، از غم و اندوه و بیم و هراس در هر دو سرا مصون بمانند و هنگام مرگ و در خاک گور و وقت دوباره زنده‌شدن برای پس‌دادن حساب، مددکارشان باشند و از سوی آمرزنده‌ی مهربان، مهمانداری و دلنوایی شوند و هرچه بخواهند برایشان فراهم گردد.

این آیات به طور قاطع بیان می‌کنند که پاداش هر کس به کردار او بستگی دارد و هر کس در راه دین خدا پایداری کند، قطعاً از بهترین پاداش بهره‌مند و برخوردار می‌گردد و در سرای آخرت به نعمتهای فراوان نایل می‌شود.

۳۳ تا ۳۶ ـ بدان که: بهترین و نیکوترین سخن آن است که در راه دعوت به سوی خدا و همراه کردار نیکو باشد؛ زیرا نیک و بد یکسان نیستند. پس ای مؤمن دعوتگر و مردم‌دوست! هرگاه کسی بدی به تو گفت و سخنت را نپذیرفت و در راه تبلیغ دین مورد آزار قرارت داد، تو با نیکی او را پاسخ بده و از او درگذر؛ زیرا روزی، همین انسان ـ بدخواه ـ به دلیل رفتار نیکت، دوست صمیمی و یکرنگ تو خواهد شد.

البته این خصال پسندیده از عهده‌ی کسی برمی‌آید که بردبار باشد و بزرگوارانه و نیک‌منشانه رفتار

نماید، از بدی در گذرد؛ هرچند به راحتی از عهده‌ی جواب برآید. انسان باید از وسوسه‌های شیطانی به خدا پناه ببرد تا در امان باشد. [← عرف/۱۹۹و۲۰۰].

العفو یَعقبُ راحةً و محبةً والصفحُ عن ذنب المُسیئ جمیل:

چشم‌پوشی و گذشت، آرامش و اطمینان خاطر می‌آورد و گذشت کردن و نکوهش نکردنِ خطاکار نیز، زیبا و پسندیده است.

دلایلی دیگر بر وجود و یکتایی و قدرت و حکمت خدا

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۳۷ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ۳۸ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۳۹

توضیح واژه‌ها

آیاته: نشانه‌های خداوند. خَلَقَهُنَّ: آنها را آفرید. اِیّاهُ: او را. اِیّاهُ تَعبُدونَ: تنها او را می‌پرستید. یُسَبِّحونَ: نیایش می‌کنند، تسبیح می‌گویند، به پاکی می‌ستایند. لا یَسأَمونَ: خسته و ملول نمی‌گردند، درمانده و ناتوان نمی‌شوند. تَرَی: می‌بینی. خاشِعَةً: خشک و بی‌حرکت، افسرده و برهوت. اِهتَزَّتْ: به جنبش درآمد، تکان خورد. رَبَتْ: برآمد، بردمید، رشد و نمو کرد. [← حج/۵].

ترجمه‌ی آیات

۳۷ ـ از نشانه‌های [وجود] خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه اگر یکتاپرست هستید برای خدا سجده کنید که اینها را پدید آورده است.

۳۸ ـ اگر [بی‌باوران] کبر ورزیدند، کسانی که در بارگاه پروردگار تو هستند، شبانه‌روز به نیایش او می‌پردازند و ملول نمی‌شوند.

۳۹ ـ از نشانه‌های دیگر خدا این که: تو زمین را خشک می‌بینی؛ اما آن‌گاه که باران فرو ریزیم به جنبش درمی‌آید و برمی‌دمد. بله! آن‌کس که این زمین را، زنده می‌کند، بی‌تردید زنده‌کننده‌ی مردگان است و بر همه‌چیز تواناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان بهترین کردار، گفتار و رفتار که دعوت به سوی یکتاپرستی و حق‌دوستی است، این آیات نیز دلایلی بر وجود قدرت و حکمت کارهای خدا است که آن دلایل عبارتند از: وجود شب و روز، ماه و خورشید و دوباره جان بخشیدن و سرزنده شدن زمین.

شرح و بیان

۳۷ تا ۳۹ ـ از نشانه‌های قدرت و یکتایی آفریدگار، وجود شب و روز و خورشید و ماه است که همه‌کس در زندگانی خود آنها را می‌بیند و لمس می‌کند که چگونه با نظم و نظامی بس شیوا همراه لحظه‌های عمر آدمی‌اند و به زندگی شادی و سرور می‌بخشند. پس انسان دانای خردمند، اینها را پدیده‌ای در خدمت بشریت به حساب می‌آورد و هرگز آنها را مظهر عبادت و سجده‌کردن نمی‌داند؛ بلکه در برابر آفریننده‌ی آنها سر تعظیم فرود می‌آورد و بندگی خود را نشان می‌دهد. بندگی هر موجودی جز کردگار توانا، باطل و ناروا و موجب زیان فراوان در هر دو سراست.

حال اگر انسانهای منحرف از پرستش هستی‌بخش سربرتافتند، خداوند بندگانی چون فرشتگان نیکوسیرت دارد که شب و روز به نیایش و ستایش حق می‌پردازند و هرگز سست و درمانده و ملول نمی‌شوند و هم چنین بندگان شایسته‌ی فراوانی، حقِّ بندگی را در محضر پروردگارشان ادا می‌کنند و مطیع و فرمانبردارند. [← نعام/۸۹].

از نشانه‌های دیگر این که: خدای توانا به وسیله‌ی باران از زمین خشک و برهوت و افسرده، عروسی زیبا می‌آفریند و آن را از هر گونه روییدنیها مالامال می‌کند و بدان‌وسیله دل هر دلداری را شاد و مسرور می‌فرماید.

هشدار به بی‌باوران ملحد، پاک بودن قرآن از باطل و عربی بودن آن ...

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۴۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۴۱ لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۴۲ مَا يُقَالُ لَكَ إِلا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ۴۳ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۴۴ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۴۵ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلامٍ لِلْعَبِيدِ ۴۶

توضیح واژه‌ها

يُلحِدونَ (لَحد): تحریف می کنند، مورد طعن قرار می‌دهند، راه کج و ناراست می گیرند. [← عرف/۱۸۰]. لا يَخفَونَ: مخفی نمی‌مانند، پوشیده نمی‌مانند. آمِناً: آسوده‌خاطر، در امن و امان. الذِّکر: قرآن. جاءَهُم: نزد آنان آمد. لا يَأتيهِ الباطِلُ مِن بينِ يَدَيهِ و لا مِن خَلفِهِ: هیچ گونه باطلی از تمام جهات بر قرآن راه ندارد. حَميد: ستوده، قابل ستایش و ستودن. ما يُقالُ: گفته نمی‌شود. ذو مَغفِرَة: دارای بخشش و دهش، آمرزش. ذو عِقاب: صاحب کیفر، دارای کیفر و مجازات. أعجَمِيّاً: غیرعربی. آذان: جمع أُذُن، گوشها. وَقرٌ: سنگینی، کری و ناشنوایی. عَمًى: نابینایی، کوری. هُوَ عَلَيهِم عَمًى: آن برایشان کوری [و معما] است. يُنادَوْنَ: ندا داده می‌شوند، صدا زده می‌شوند. كَلِمَةٌ سَبَقَت: سخنی که از پیش گذشت؛ یعنی، حساب و کیفر تا روز قیامت به تأخیر افتاد. قُضِيَ: فیصله داده شد، داوری شد، مورد حکمیت قرار گرفته شد. شَكٌّ مُريبٍ: تردیدی سخت سردرگم کننده. أساءَ: بدی کرد، راه بدی در پیش گرفت. العَبيد: جمع عبد، بندگان، بردگان.

ترجمه‌ی آیات

۴۰ـ کسانی که در [بیان] آیات ما کژروی می کنند، بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش افکنده

می‌شود بهتر است یا کسی که روز آخرت آسوده‌خاطر خواهد بود؟ هرچه می‌خواهید انجام دهید؛ چون خدا به کارهایتان بیناست.

۴۱ـ کسانی که به این قرآن ـ وقتی به آنان رسید ـ کفر ورزیدند [کیفر خواهند چشید]. به راستی، قرآن، کتابی گرانقدر و ظفرمند است.

۴۲ـ و باطل از هیچ سویی به آن راه نمی‌یابد؛ زیرا که از جانب فرزانه‌ای ستوده فرود آمده است.

۴۳ـ به تو [ای محمد!] جز آن چه که به پیامبران پیشین گفته شده است، گفته نمی‌شود. به راستی پروردگارت دارای آمرزش فراوان و کیفر دردناک است.

۴۴ـ و اگر این کتاب را قرآنی غیرعربی قرار می‌دادیم، یقیناً می گفتند: چرا آیه‌هایش به روشنی تبیین نشده است؟ آیا کتابی عجمی و [پیامبری] عربی؟! بگو: قرآن برای اهل ایمان، راهنما و درمان است و آنان که ایمان نمی‌آورند، گوشهایشان سنگین است و قرآن برایشان نامفهوم است و انگار از جای دوری صدا زده می‌شوند.

۴۵ـ ما به موسی کتاب دادیم؛ ولی [بنی‌اسرائیل] در آن اختلاف کردند و اگر فرمان [مهلت] پروردگارت از پیش سبقت نگرفته بود، حتماً میانشان داوری می‌شد؛ چون که آنها در مورد قرآن در تردیدی سخت افتاده بودند.

۴۶ـ هر کس کار شایسته انجام دهد، به سود خود اوست و هر کس مرتکب کار بدی شود، به زیان خود اوست و پروردگارت هیچ ستمی به بندگانش روا نمی‌دارد.

سبب نزول آیه‌ی ۴۰

ابن منذر از بشیر پسر فتح روایت می کند که آیه‌ی: «أَفَمَن يُلْقَى فِي النارِ» در مورد ابوجهل است و «أَمْ مَن يَأْتِي آمِناً يومَ القيامةِ» در شأن عمار پسر یاسر ـ رض ـ است.

شرح و بیان

۴۰ تا ۴۳ ـ آنان که راه کژ را برمی گزینند، به کفر و الحاد می گرایند، جز باطل، راهی نمی‌پویند و کلام حق را تحریف می کنند؛ از علم خدا نهان نیستند. پس، آنان که دوزخی‌اند با کسانی که مسیر حق را پیموده، شکنجه‌ها چشیده، به سوی منزل سعادت کوچ کرده و در این راه جان خود را در طبق اخلاص و تسلیم نهاده‌اند، یکسان نیستند. مقام و جایگاه خوبان بسی برتر و والا و خُلد برین است و امر «إعمَلوا...» تهدید سختی است که متوجه کفرپیشگان و بی‌باوران می‌شود؛ یعنی، آنان هر طور دلشان بخواهد از متاع و لذاید زندگی دنیا، برخوردار می‌شوند، تا روزی که به محضر الهی می‌رسند و او آگاهانه به حسابشان می‌رسد...

این سیاه‌بختان راه گم کرده، قرآن را باور ندارند، در صورتی که می‌دانند که هیچ گونه یاوه و باطلی در

آن راه نیافته و از هر عیب و نقصی، مصون و سخن پاک و نیکوی خدای حکیم و ستوده‌سیر است. [← حجر/۹].

ای محمد! اگر دشمنان دین در هر عصر و زمانی، سخنان زشت و ناروا به تو می‌زنند، آزارت می‌دهند و به توایمان نمی‌آورند، هیچ شگفت نیست؛ زیرا پیامبران پیش از تو هم گرفتار نادانیها و تعصّبهای بی‌خردانه‌ی ملت زمان خود بودند و هرگز آسایش نداشتند. [← ذریات/۳۹].

بنابراین، وظیفه و مسؤولیت تو تبلیغ و راهنمایی و دلسوزی است، باید این مهم را به پایان برسانی و هیچ کوتاهی نکنی، خدا خود، نیکان را مورد تفقد و آمرزش و بخشش قرار می‌دهد و بدکاران را به سزای کردار پلیدشان می‌رساند.

٤٤ تا **٤٦** ـ قرآن به زبان مردم عرب فرود آمد، تا در فهم و درکش درنمانند و نگویند: چرا قرآن به زبان غیرعربی آمده و فهمش از توان خارج است. از این رو، برای منکران هیچ ایراد و اعتراضی باقی نمانده است؛ هرچند به آن نمی‌گروند و سرپیچی می‌کنند. اگر قرآن را بر یکی از غیرعربها فرو می‌فرستادیم و آن را برای مردم می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند. [← شعراء/۱۹۵تا۲۰۱].

ای محمد! به مردم بگو: قرآن، هادی دلها و شفابخش روانهاست و شک و تردید را از دل آدمی می‌زداید. [← سراء/۸۲]. حال اگر کسانی نمی‌گروند به این دلیل است که گوشهایشان از پذیرش حق و چشم دلشان از دیدن آیات قرآن کر و کور و دلهایشان در برابر اندرزهای آن قفل است. [← بقره/۱۷و۱۸] و استعداد فهم قرآن را در خود نمی‌یابند و انگار از دور صدایی می‌رسد که برایشان مفهوم نیست و آن را درک نمی‌کنند.

ای محمد! شیوه‌ی ناروای بسیاری از ملل پیشین، باور نکردن به کتاب آسمانی و دروغگو پنداشتن پیامبران بوده است. بنی‌اسرائیل از بس حقایق را نمی‌فهمیدند و خواهان آن نبودند، در کتاب تورات، اختلاف فراوان پیش آوردند و آن را از اصل خود، تحریف نمودند، وقایع را وارونه جلوه دادند و در شک و تردید عجیبی افتادند و گرفتار آمدند. ای محمد! در برابر آزار مشرکان و دشمنان بردباری کن همانگونه که پیامبران اولوا العزم و بزرگوار پیش از تو، بردبار و پایدار بودند. [← حقاف/۳۵]. حکمت و گذشت الهی چنان مقتضی است که به بزهکاران تا روز قیامت مهلت و فرصت دهد وگرنه همه‌ی آنان را در این دنیا کیفر می‌داد و به عذاب پر درد و سوزناک گرفتارشان می‌کرد. [← نحل/۶۱]، [← کهف/۵۸]، [← فاطر/۴۵]، [← قمر/۴۶]. هرکس نیک رفتار و درستکار باشد، به سوی سرمنزل خیر و سلامت و امنیّت پیش می‌رود و هرکس بزهکار و بدسگال باشد، راه دوزخ را می‌پیماید. قطعاً هیچ کس ستم نمی‌بیند؛ هرچه باشد پاداش و کیفر کردار آدمی است و بس.

نکته: وقتی پیامبر به مردم بشارت می‌دهد که آیات قرآن شیوا و به زبان عربی بیان شده است؛ مشرکان

در پاسخ پیامبر می گویند: دلهای ما از آن چه ما را بدان فرامی‌خوانی، سخت در پرده و حجاب است و گوشهای ما سنگین و میان ما و تو پرده‌ای سترگ است... ظاهر آیه چنان است که: آن مردم هرچند عرب تبار بودند؛ ولی به دلیل درک نکردن حقایق قرآن، انگار زبانشان غیرعربی و ناشیوا و غیرفصیح بوده است.

پایان جزءِ بیست‌وچهارم

دانستن زمان سررسید دنیا و آمدن روز قیامت از آن خداست و مشرکان زیانبارند، احوال آدمی

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ۴۷ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ۴۸ لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ۴۹ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۵۰ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ۵۱

توضیح واژه‌ها

يُرَدُّ: برگردانده می‌شود. عِلمُ السّاعَةِ: دانستن زمان قیامت، دانستن وقوع قیامت، سررسید قیامت. [← عرف/۱۸۷، عَنِ السّاعَةِ]، [← لقمان/۳۴]، [← حزب/۶۳، عَنِ السّاعَةِ]. أكمام: جمع كِمّ، غلافها، کاس برگها، پوسته‌ها. لا تَضَعُ: وضع حمل نمی کند، بار نمی‌اندازد، نمی‌زاید. يُناديهِم: آنان را ندا می‌دهد. آذَنّاكَ: به تو اعلام کردیم، به تو گفتیم. ما مِنّا مِن شَهيدٍ: کسی از ما به شرک گواهی نمی‌دهد، کسی از ما برای تو شریک نمی‌سازد. ضَلَّ: گمراه شد، نهان گشت و ناپدید شد. ظَنّوا ← أيقَنوا: یقین داشتند. مَحيص (حَيص): گریزگاه، راه فرار، راه نجات. لا يَسأَمُ: خسته و ملول نمی‌شود، سست و درمانده نمی گردد. [← همین/۳۸]. دُعاءِ الخَيرِ: طلب خیر، درخواست خیر و نیکی و وفور نعمت مال و تندرستی و امثال آن. إن مَسَّهُ: اگر به او برسد، اگر فرایش گیرد. الشَّرُّ: گزند، بدی، آسیب. يَؤُوسٌ: مأیوس، دلسرد. قَنوطٌ: بسیار نومید. یأس، قطع امید از کار خیر، قَنوط، پیدا شدن اثر نومیدی در انسان مانند، خواری و شکست‌خوردن. أذَقناهُ: به او چشانیدیم. ضَرّاء: ضرر و زیان، بیماری... مَسَّتهُ: به او رسید. هذا لِي: این حق من است. ما أظُنُّ: گمان نمی کنم. السّاعَةَ: قیامت. قائِمَةً ← تَقومُ: برپا شود، در کار باشد، روی دهد. الحُسنى: نیکوتر، بهتر. نُنَبِّئَنَّ: قطعاً آگاه می‌سازیم، حتماً خبر می‌دهیم. غَليظ: سخت، فراوان، بی‌شمار. [← هود/۵۸]، [← برهیم/۱۷]، [← لقمان/۲۴]. أنعَمنا: نعمت بخشیدیم، نعمت دادیم. أعرَضَ: روی برتابید. نَأى بِجانِبِهِ: کنار گرفت، خود را دور کرد، خود را کنار کشید، فخر فروخت. ذو دُعاءٍ: دارای درخواست و التماس، داعی. عَريضٍ: وسیع، گسترده، فراوان.

ترجمه‌ی آیات

۴۷ ـ دانستن روز قیامت فقط منحصر به خداست و هیچ میوه‌ای از کاس‌برگ ظاهر نمی‌شود و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد، مگر در پرتو دانش او. و روزی که خدا مشرکان را ندا می‌دهد: شریکان من کجایند؟ می‌گویند: ما [به آشکارا] نزد تو اعلام می‌داریم که میان ما کسی [به شرک] گواهی نمی‌دهد.

۴۸ـ و آن چه را در گذشته، خدای خود می‌خواندند، از آنان ناپدید شدند و [اکنون] می‌دانند که راه گریزی ندارند.

۴۹ـ انسان از طلب خیر ملول نمی‌شود؛ ولی هرگاه گزندی به او رسد، بسی دلسرد و نومید می‌شود.

۵۰ ـ و اگر ما پس از زیانی که به این انسان رسیده، از جانب خود رحمتی به او عطا کنیم؛ قطعاً می‌گوید: من خود شایسته‌ی آنم و باور نکنم که قیامت برپا شود. و اگر [فرضاً] به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، بدون شک در بارگاه او از منزلت نیکویی برخوردار خواهم شد. البته ما کسانی را که کفر ورزیده‌اند به کارهایی که کرده‌اند، آگاه خواهیم ساخت و به آنان عذابی سخت می‌چشانیم.

۵۱ ـ وقتی انسانی را از نعمت خود برخوردار گردانیم، روی برمی‌تابد و خود را کنار می‌کشد [و مغرور می‌گردد] و چون آسیبی فرایش گیرد، دست به دعاهای طولانی برمی‌دارد.

شرح و بیان

٤٧ و ٤٨ ـ روز قیامت از امور غیبی است و جز خدا کسی از وقوعش آگاه نیست. [← عرف/۱۸۷]، [← لقمان/۳۴]، [← نازعات/۴۲تا۴۴]. میوه‌ها در پوسته‌ی خود به بار می‌آیند و بارداری ماده‌ها نیز زیر نظر و پرتو علم پروردگار پرورش می‌یابند و علم او برهمه محیط است. [← نعام/۵۹]، [← رعد/۸ و۹]، [← فاطر/۱۱].

پس بدین گونه اسطوره‌ی شرک، پایان یافت و خداوند با تمسخر و در ردّ سخنان بی‌اساس مشرکان، آنان را صدا می‌زند، تا شریکانی را که برایش برساخته بودند، به کمک طلبند؛ اما آنان پاسخ می‌دهند که اکنون ما همتایی را برازنده‌ی تو نمی‌بینیم و بر شریک بودنت گواهی نمی‌دهیم و تو تنهایی و بس. [← نعام/۲۳].

آری! از خدایان دروغین آنها از بت و غیره اثری نیست و همگی ناپدید گشته‌اند. در این هنگام یقین دارند که هیچ گریز و گزیری نخواهند داشت و جایگاهشان میان دوزخ است و در آن افتادنی‌اند و ناچارند. [← کهف/۵۳].

٤٩ تا ٥١ ـ این آیات احوال آدمی را در اوقات مختلف به تصویر می‌کشد. انسان سرمست در وقت خوشی و ناز و نعمت و یا نومید درمانده هنگام گزند وآزمایش و گرفتاری: انسان، وقتی مال و مکنت و ثروت و صحت و قدرت و منزلت و امثال آن را از خدا طلب کند، هرگز خسته و ملول و بی‌حوصله

نخواهد شد و هراندازه بیشتر به دست آورد، بیشتر آرزو می کند و از خدا می‌خواهد و اصرار می‌ورزد تا به امکانات زندگی بیشتر، نیکوتر و پررونق‌تری برسد؛ اما وقتی آسیبی بدو برسد و با فقر و نداری و کمبود و بیماری و غیره روبه‌رو شود، لابه و زاری و داد وفغان به راه می‌اندازد و به زودی نومید ودرمانده می‌شود و هر دری را بر روی خود بسته می‌پندارد، مگر بُردباران نیکوسیَر و پایدار و مخلص در بندگی... [← هود/۹تا۱۱].

هر وقت آن رنج و محنت و بلا را از سر آدمی برداشتیم و از نعمتهای خود به او دادیم، می گوید: این، چیزی است که خود من شایان آنم و همه‌ی این نعمتها حق من است و با تلاش فراوان خود، کسب کرده‌ام.

انسان ناسپاس، آن همه تفضل الهی را فراموش می کند و نمی‌داند که مورد آزمون پروردگار قرا گرفته است تا سپاسگزار و بردبار از ناسپاس و معترض از هم بازشناخته شوند. سپس چنین انسانی می گوید: من گمانم این است که روز رستاخیز برپا نخواهد شد و چنین سخنی دروغ است و هیچ حساب و کتابی در میان نیست.

به راستی، انسان هنگام بی‌نیازی، مغرور و سرکش می‌شود. [← علق/۶ و۷]. باز می گوید: فرضاً اگر رستاخیزی در میان باشد و به سوی پروردگار بروم، قطعاً بهترین جایگاه را نزد خود به من می‌دهد.

در این هنگام هشدار و تهدید خدا فرا می‌رسد و بر آن همه غرور و خودخواهی آدمی می‌تازد و همه را در هم می‌شکند و می گوید: قطعاً عملکرد کافر و ناسپاس را به او می‌نمایانیم و او را از کردار بدش باخبر می کنیم و عذاب بس سهمگین را به او می چشانیم.

آری! این انسان، هرگاه خداوند نعمت خود را به او عطا کند، از فرمانش سربرمی‌تابد؛ ولی هنگام بلا و گرفتاری به دعا و درخواست طولانی و پی‌درپی می‌پردازد. [← یونس/۱۲]، [← زمر/۴۹].

اندیشیدن در نشانه‌های خدا و در درون خود

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۵۲ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۵۳ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ ۵۴

توضیح واژه‌ها

أرَئَیْتُم: آیا دیدید، به من بگویید، چه می گویید، نظر شما چیست؟[← نعام/۴۰، ۴۶، ۴۷]، [← یونس/۵۰].
شِقاق: مقابله، مخالفت. بَعید: دور از حقیقت. الآفاق: جمع اُفق، اطراف، نواحی عالم، اقطار. أوَلَم یَکْفِ: آیا کافی نیست. مِریَة (مَرْي): شک و تردید و دودلی.

ترجمه‌ی آیات

۵۲ ـ[ای محمد!] بگو: به من خبر دهید، اگر قرآن از سوی خدا آمده باشد و شما انکارش کنید، [در این صورت] چه کسی گمراه‌تر از آن کس خواهد بود که سخت از در مخالفت درآمده باشد؟

۵۳ ـ ما به زودی نشانه‌های خود را در آفاق عالم و در درونشان به آنان می‌نمایانیم، تا برایشان روشن گردد که او حق است. مگر کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه باشد؟

۵۴ـ به هوش باشید. آنان از دیدار پروردگارشان تردید دارند. هان! که او بر همه چیز احاطه دارد.

شرح و بیان

۵۲ تا ۵٤ ـ ای پیامبر! به مشرکان بی‌باور بگو: به خوبی بیندیشند که اگر این قرآن از سوی خدا آمده باشد ـ که قطعاً چنین است ـ آنان چه جوابی دارند؟ اگر به آن نگروند و از دستوراتش پیروی نکنند، دشمن حق نیستند؟ بی‌تردید چنان با قرآن دشمنی دارند، که کسی بدان اندازه ستیزه‌گر و گمراه و زیانکار نیست.

خداوند بندگانش را بنهانیهای جهان و نهانخانه‌های درون و زوایای وجودشان آشنا و آگاه می کند تا از کرانه‌ی عالم بیرون و گوشه‌های ناپیدای درون، باخبر شوند و بدانند که خدا، قرآن و دین را به حق فروفرستاده است.

از نزول قرآن ۱۴ قرن می گذرد و برخی از نشانه‌های آفریدگار در اطراف جهان با شگفتیهای حیرت‌انگیز یکی پس از دیگری کشف می گردد و آثار قدرتش پا به عرصه‌ی وجود می گذارد و آن

وعده‌ی الهی تحقق می‌یابد و خداوند نیز بر همه، محیط و گواه است و دلیل انکار و اصرار بی‌باوران بر سر کفر و الحاد، این است که: به دیدار پروردگار و روز قیامت باور ندارند.

نگاهی به این سوره

۱ـ توصیف قرآن،

۲ـ روی گرداندن مشرکان از تدبر در آیات هستی و کتاب الهی،

۳ـ کیفر کافران و پاداش اهل ایمان،

۴ـ اقامه‌ی دلیل بر یکتایی خداوند،

۵ـ هشدار به مشرکان که به سرنوشت پیشینیان بدسگال گرفتار خواهند شد.

۶ـ گواهی اعضای بدن در قیامت علیه صاحبش،

۷ـ کارهای همنشینِ بد، مانند: گمراه کردن دوست خود و بازداشتن از راه خدا،

۸ـ سر و صدا راه انداختن مشرکان در میان تلاوت قرآن، منحرف کردن اذهان مردم، خاموش کردن صدای رسای منادیان حق و عدالت و...

۹ـ اکرام و احترام از مؤمنان راستین در روز قیامت

۱۰ـ قرآن هدایت و رحمت است.

۱۱ـ علم خدا بر همه چیز و همه کس محیط است.

۱۲ ـ در نهاد آدمی ، هنگام شادی، تکبر و بزرگ‌منشی و هنگام سختی تضرع و زاری است. آدمی از بس ضعیف و ناتوان است، هنگام شادی، تکبر می‌ورزد و خودخواه است و در وقت سختی به تضرع و زاری می‌پردازد.

۱۳ـ تردید و دودلی مشرکان نسبت به روز بازپسین

۱۴ـ آیات خدا در آفاق و انفُس، نشان یکتایی اوست: آیات آفاق مانند: پیدایش خورشید و ماه و ستارگان با آن نظام دقیق و مرتبی که بر آنها حکمفرماست، هم چنین آفرینش جانداران، گیاهان و درختان، کوهساران،دریاها و انواع چیزهای شگفتی که یکی پس ازدیگری کشف و اختراع می‌شوند که همگی نشان ذات پاک الهی است.

آیات انفس، مانند: آفرینش دستگاههای گوناگون و پیچیده‌ی اندام انسان، نظام دقیق و شگفت‌انگیز حاکم بر مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها، تبدیل نطفه با آن مراحل منظم به جنین در شکم مادران و راز و رمزهای بغرنج و مهمِ روح آدمی که اینها زاویه‌ی کوچکی از کتاب آفرینش خالق هستی است.

پایان

مکی

شوری

۵۳ آیه

وحی الهی و انذار، «أمّ القری»

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم ١ عسق ٢ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٣ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ٤ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الأَرْضِ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ٥ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ٦ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ٧ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ ٨ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٩ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ١٠ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ١١ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ١٢

توضیح واژه‌ها

حم: حروف مقطع هجائی و نشان اعجاز قرآن است. **عسق**: حروف مقطع. **كَذلِكَ**: این گونه، این‌چنین. **يُوحِي إِلَيكَ**: به تو وحی می‌کند، استمرار وحی در طول رسالت پیامبر. **العَزيزُ**: مقتدر، چیره و غالب شکست‌ناپذیر، ظفرمند در فرمانروایی. **الحَكيمُ**: فرزانه و با حکمت در کارها. **العَلِيُّ**: والا و برتر و بلندمرتبه. **العَظيمُ**: یگانه و بی‌همتا در بزرگی. **تَكادُ**: نزدیک است. **يَتَفَطَّرْنَ** (فطر): در هم می‌شکنند، از هم می‌شکافد. **تَكادُ يَتَفَطَّرْنَ**: نزدیک است از هم شکافته شود، نزدیک است در هم شکنند. [← مریم/۹۰]. **دُونِه**: غیر از او، به جای او. **حَفيظٌ**: مراقب، نگهبان. **وَكيل**: کسی که کار مردم به او واگذار شود، متولی امور. **كَذلِكَ**:

هم‌چون وحی پیشین. **قُرآناً عَرَبیاً**: قرآنی به زبان عربی [← یوسف/۲]، [← طه/۱۱۳]، [← زمر/۲۸]، [← فصلت/۳]. **أُمَّ‌القُری**: مکه‌ی مکرمه، مادر قریه‌ها، مادر شهرها، قریه‌ها. «وَ قَد ثبت علمیّاً أنها فعلاً فی مرکز قطب الدائِرة الأرضیة» [منیر]. **وَ مَن حَولَها**: آن که پیرامون آن است از عرب و غیرعرب؛ یعنی، سایر مردم روی زمین. **یَومَ الجمعِ**: روز قیامت، روز گردهمایی تمام انسانها. **فَریقٌ**: دسته‌ای، گروهی، جماعتی. **السَّعیر**: آتش. **لَجَعَلَ**: قطعاً قرار می‌داد. **نَصیر**: یاور. **إتَّخَذوا**: گرفتند، انتخاب کردند. **ما إختَلَفتُم فیهِ**: آن چه در آن اختلاف کردید. **حُکمُهُ الَی اللهِ**: داوری آن با خداست. **اُنیبُ**: باز می گردم، روی می‌آورم. **فاطِر**: پدید آورنده، آفریننده. **یَذرَؤُکُم**: شما را می آفریند، شما را بیشتر می کند. **مَقالیدُ**: جمع مِقلاد، کلیدها [← زمر/۶۳]. **یَبسُطُ و یَقدِرُ**: [← رعد/۲۶]، [← سرء/۳۰]، [← قصص/۸۲]. فراخی و تنگی در رزق و روزی به منظور آزمایش آدمی است.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ حم (حا، میم). ۲ـ عسق (عین، سین، قاف).

۳ـ بدین‌سان خداوند ظفرمند فرزانه به تو و به پیامبران پیش از تو، وحی می کند.

۴ـ آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آنِ خداوند است و او والامرتبه و بزرگ است.

۵ ـ نزدیک است آسمان‌ها [در برابر شکوه آفریدگار] بر سر هم بشکافند. فرشتگان، سپاس‌گزارانه پروردگارشان را تسبیح می‌گویند و برای اهل زمین آمرزش می‌جویند. به هوش باشید، خداوند بس آمرزنده‌ی مهربان است.

۶ـ خداوند، مراقب رفتار کسانی است که به جای او، سرورانی را برگزیده اند. و تو [ای محمد!] بر آن‌ها وکیل نیستی.

۷ـ و این‌گونه [گویا و شیوا] قرآن را به زبان عربی بر تو وحی کردیم، تا مردم مکه و پیرامونش را هشدار دهی و [نیز] از روز قیامت ـ که تردیدی در آمدنش نیست ـ بیم دهی. گروهی [از مردم] بهشتی‌اند و گروهی به دوزخ می‌روند.

۸ـ اگر خدا می‌خواست همه را امّت یگانه‌ای قرا می‌داد؛ اما هرکه را بخواهد مورد رحمت او قرار می گیرد و ستمگران هیچ دوست و یاوری ندارند.

۹ـ [ستمگران مشرک] به جای خدا دوستانی برای خود برگزیده‌اند. در صورتی که خدا دوست واقعی است و اوست که مردگان را زنده می کند و بر همه‌چیز تواناست.

۱۰ـ در مورد هرچیزی اختلاف پیدا کنید، داوری آن با خداست و چنین خدایی پروردگار من است. بر او

توکل کردم و به درگاه وی روی می‌آورم.

۱۱ ـ او پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. از جنس خودتان زن و مرد آفرید و چهارپایان را به صورت نر و ماده درآورد و بدین‌سبب بر شمارتان می‌افزاید. چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.

۱۲ ـ کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست. برای هر کس که بخواهد روزی را فراخ یا تنگ می‌گرداند و بر هر کاری داناست.

شرح و بیان

این سوره ۵۳ آیه دارد و در مکه نازل شده و چون آیه ۳۸ در مورد تشاور مهاجران و انصار در کارها و صفات آنان است، لذا سوره‌ی «شُوری» نام دارد. شوری در اسلام قاعده‌ی نظام سیاسی و اجتماعی و بلکه مایه‌ی حیات جامعه و دارای ارزش و اهمیت فراوان در تحقیق مصلحت جامعه‌و وسیله‌ی کامیابی است، در صورتی‌که استبداد و خودکامگی و حکومت فردی همواره جامعه را به سوی سرانجام بسیار ناگوار و پر مخاطره سوق می‌دهد... یکی از شعرای عرب موسوم به مرحوم «حافظ ابراهیم» در این مورد چنین می‌سراید:

رأي الجماعـــه لا تَـــشقي الـــبِلاد بِـــه عَلـــي الـــدوامِ وَ رأي الفَـــردِ يَـــشقيها:

رأی و نظر جمع (اجماع، شوری) هیچ‌گاه سرزمین و مملکت را در رنج و بدبختی و سرگردانی نمی‌اندازد، در صورتی‌که رأی فرد، موجب تباهی و سرگشتگی ملت است.

ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ ـ توصیف قرآن و تأکید نزول وحی بر قلب مبارک پیامبر نور و رحمت و اثبات روز قیامت و کیفر و پاداش،

۲ ـ سخن درباره‌ی عقاید باطل کافران و هشدار به آنان، اثبات ذات بی‌همتای کردگار و حکمت و قدرت او از روی دلایل دیدنی در هستی و ...

۳ ـ تشویق مؤمنان به استقامت و پایداری،

۴ ـ دلداری پیامبر خاتم در برابر آزار و طنز و تشری که از مشرکان و دشمنان می‌دید.

موضوع و محتوای این سوره

هم‌چون دیگر سوره‌های مکی به اصولِ عقیده، توحید، صحت و درستی رسالت و پیامبری، تأیید روز قیامت اختصاص دارد و محور اساسی و بنیادین آن، وحی است، از این رو از وحی پیامبران برگزیده شروع می‌کند که در میان مردم بوده‌اند، سپس از هیبت و جلال کردگار سخن به میان می‌آورد که نزدیک است

در برابرش آسمانها متلاشی و شکافته گردند. فرشتگان در تسبیح و تقدیس و ستایش و تمجید او مستغرق گشته‌اند و خداوند در همه‌حال ناظر و مراقب رفتار و حرکات همه‌ی مردم است و دیگر این که، ایمان آوردن به پروردگار هستی اجباری نیست... .

۱ تا ۶ ـ حروف هجای سرآغاز سوره، نشان اعجاز و شگفتی این پیام آسمانی است؛ هرچند این حروف در دست همگان قرار دارد؛ اما هرگز کسی نمی‌تواند، همانند قرآن و یا آیه‌ای از قرآن را رقم زند و هرکس هوس چنین کاری در سر پروراند، در باخت، قلم بشکست، کاغذ پاره کرد و خاموش ماند. گویند: ابن مقفّع آن نویسنده‌ی زبردست و مشهور، یک‌بار تصمیم گرفت تا با قرآن به مبارزه و مسابقه برخیزد، ناگهان صدای کودکی شنید این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَ قِیلَ یا أَرضُ ابْلَعِي ماءَکِ وَ یا سَماءُ أَقلعِي وَ غیضَ الماءُ وَ قُضِيَ الأمرُ وَ استَوَتْ عَلَيَ الجُودِيِّ. وَ قِیلَ بُعداً للقومِ الظّالمینَ. [← سوره‌ی هود/۴۴]». ابن مقفع، قلم را شکست و کاغذ را که خواست با آن معارضه را شروع کند، پاره نمود و گفت: به خدا قسم! این گفتار هرگز در توان هیچ موجودی نیست که همانندش را بنویسد و به معارضه برخیزد. آن‌چه را ـ در این مورد ـ گرد کرده و نوشته بود، پاره کرد و به دور انداخت...

[در آمدی بر علوم قرآنی، فصل هفتم، ص۸ـ۱۵۷].

خداوند، وحی آسمانی را بر پیامبر خاتم فروفرستاد همان‌گونه که بر پیامبران پیشین فرستاده بود، تا مردم را به راه راست و یکتاپرستی و گریز از شرک راه نُماید و به مؤمنان و یارانش بیاموزد که هرکس راه توحید در پیش گیرد با آنان برادر و برابر است و همگی مؤمن و مسلم شناخته می‌شوند؛ هرچند در فاصله‌های بسیار دور زمانی و مکانی قرار گرفته باشند؛ زیرا همگی اعضای یک مکتب و خانواده هستند، با هم ریشه‌ی مشترک دارند، به سوی خدای عزیز و حکیم باز می‌گردند و جز او خدایی نمی‌شناسند؛ آن خدایی که آسمان‌ها مطیع فرمان اویند و به دلیل احساس عظمت او و از حسرت انحراف و ناراستی برخی از مردم سرزمین، نزدیک است از هم شکافته و پاره‌پاره شوند [← مریم/۸۸تا۹۲]. آن آفریدگاری که فرشتگان در نهایت فروتنی و بندگی پیوسته او را به پاکی می‌ستایند. [← نبیاء/۲۰]، [← مؤمن/۷] و برای زمینیان با ایمان، آمرزش می‌جویند.

هان ای مردم! بیدار شوید و بدانید که: خداوند بس آمرزگار و مهربان و مهرورز و از سویی نیز ناظر و مراقب رفتار همه است و از کردار پست بت‌پرستان خبر دارد.

۷ تا ۱۲ ـ اکنون سخن از وحی است که بر پیامبر خاتم نازل گشت. در جزیرةالعرب جز آیین بت‌پرستی، هیچ آیین درستی حکم‌فرما نبود که روش و منش صحیحی به مردم بیاموزد. آیین پاک ابراهیم ـ جز مواردی بسیار اندک ـ از میان مردم رخت بربسته بود. عربها خدایان گوناگونی ـ از سنگ و چوب و غیره ـ برای خود ساخته و پرداخته و در ژرفای جهل و تاریکی مطلق فرورفته بودند؛ اما با این وصف، آن سرزمین، چون کشتزار حاصل‌خیز توانست دانه‌های نهضت و آزادی را در خود پرورش دهد و بارور کند.

وقتی ابوبکر صدیق برده‌ها را یکی‌یکی از دست اربابان دنیاپرست خودکامه می‌خرید و آزادشان می‌کرد، دین نو آسمانی، بیشتر به سوی رشد و بالندگی گام بر می‌داشت و دریچه‌های امید و نوید باز می‌شد. بزرگوارانی چون: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حمزه، عباس، ابوعبیده، سعد پسر ابی‌وقاص، خالد، سعد پسر معاذ، ابوایوب انصاری و امثال اینها ـ رضی الله عنهم ـ وقتی اسلام را با جان و دل و آغوش باز پذیرفتند، پرچم آن را بر دوش کشیدند و در پرتو آن به قلّه‌ی شرف و عزت رسیدند و شایستگی یافتند... آن نهضت بیشتر اوج گرفت و به سوی مرزهای دیگر پیش رفت. این بود که قرآن به زبان عربی برای پیامبری عرب، فرود آمد تا مردم مکه و پیرامونش را هشدار دهد و به سوی حق بازآیند. آن‌گاه که جزیرةالعرب، جاهلیت را کنار زد، به اسلام گروید، پرچم پرافتخار دین الهی را بر دوش کشید، بتها را در هم شکست، امتیازات جاهلی را نابود کرد و فرد فرد یاران و پیروان فداکار پیامبر خاتم، هستی خود را در وجود اسلام یافتند؛ آن پرچم همیشه سرافراز قرآن، به سوی سرزمین شرق و غرب روان شد و این آیین و رسالت نو و نظام قاطع خدایی را به همه‌ی انسانها ـ به ویژه ستمدیدگان و مستضعفان تاریخ ـ تقدیم داشت. در زمان حیات مبارک پیامبر سراسر آن سرزمین پر از کفر و شرک و ستم، به بوستان سرسبز و معطر عقیده‌ی توحیدی مبدل گشت و همه‌جا به اسلام تعلق گرفت. پس، فرود آمدن قرآن به زبان عربی شیوا در میان جزیرةالعرب، فلسفه‌اش این بود که آن زبان چنان شایستگی و امتیاز پیدا کرد، تا پیام اسلام را به دورترین نقطه‌ی کره‌ی زمین برساند؛ زیرا زبانی بود در نهایت پختگی و روانی و توانست این بار سنگین پیام الهی را به گونه‌ای معجزه‌آسا حمل کند و از این جا و آن‌جا مردم را به سوی دین ابراهیمی و خلاصه و زبده‌ی تمام کتب پیشین آسمانی فرا خواند. [← سبأ/۲۸]. پس زبان شیوای عربی، هم‌چون یاران و شاگردان پاکباز مکتب پیامبر خدا سرزنده و با طراوت و آن محیط پالوده و آراسته به حق و برگزیده برای این رسالت مهم و حیات‌بخش، شایسته‌ترین زبان برای این دگرگونی همه‌جانبه و بسیار باشکوه جهانی در تاریخ بود و جز آن ملت و آن حرم و آن زبان، به ثمر رسانیدن این رسالت و امانت در توان و حوصله‌ی هیچ ملت و سرزمین و زبانی نبود. این است که قرآن می‌فرماید: «... اللهُ اَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ...»: خدا بهتر می‌داند، رسالتش را کجا قرار دهد... [← نعام/۱۲۴].

حال مردم و ملتی که دعوت حق را دریافت کرده‌اند، بر حسب کردارشان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته ای سعادتمند و بهشتی‌اند و دسته‌ای به دوزخ می‌روند. [← هود/۱۰۳تا۱۰۵].

اگر خدا می‌خواست، همه‌ی مردم را ـ به زور و اکراه ـ مؤمن و مهتدی قرار می‌داد؛ اما چنین شیوه‌ای ناپسند است و با حکمت الهی تناقض دارد که اختیار از آدمی سلب کند، تا دین او را بپذیرند. پس هرکس با میل و علاقه‌ی قلبی و با اختیار و عشق درون، دین را پذیرفت؛ رستگار و کامیاب است و هرکس کفر و گمراهی را برگزید سیاه‌بخت و گرفتار و بی‌یاور و مددکار می‌ماند.

دستور خدا این است که هرگاه مردم در امور دین و دنیا اختلاف پیدا کردند، باید داوری را به خدای

دانا واگذارند، تا پیامبر برابر کتاب حق، فیصله‌اش دهد [← نساء/۵۹] و برنامه‌ی درست و سرنوشت‌ساز زندگانی را در اختیارشان بنهد. داوری پروردگار این است و باید بر او توکل کرد و به سوی او بازگشت.

ای مردم! بدانید: آن داور توانا، بدون نمونه، پدیدآورنده‌ی آسمانها و زمین است و از جنس خودتان همسرانی آفریده تا در کنارشان بیاسایید و آرام گیرید و نسلتان افزون گردد. و هم‌چنین برای استفاده‌ی شما چهارپایان نر و ماده آفرید، تا در زندگی از آنها بهره‌مند شوید. خداوند شنوا و بینا هیچ مثل و مانندی ندارد.

آری! این خدای توانا کلیدهای ذخایر آسمانها و زمین را در دست دارد و بر حسب حکمت و دانش خود، مردم را از آن برخوردار می فرماید.

نکته: تکاد السموات یَتفطَّرنَ مِن فوقِهِنَّ... آیه‌های ۸۸ تا ۹۲ سوره‌ی مریم، آن را تبیین می کند و این تعبیری ادبی است که مراد شکافته شدن واقعی آسمانها نیست. همان‌گونه که حافظ می گوید:

«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم» اونیز منظورش شکافتن واقعی افلاک نیست. [با اندکی تصرف، خرمشاهی].

دین آسمانی از آدم تا خاتم در اصول یکی است، دعوت به سوی دین و پایداری در آن، مردود شمردن دلیل ستیزه‌گران...

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ۱۳ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ۱۴ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۱۵ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۱۶ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ۱۷ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۱۸ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۱۹

توضیح واژه‌ها

شَرَعَ: تبیین کرد، روشن نمود، تشریع کرد، مقرر نمود. وَصّي: سفارش کرد. أن أقيموا الدّين: که دین را برپا دارید، که احکام و دستورات دین را برپا کنید. لا تتفرّقوا فيه: در آن جدایی میندازید، در آن تفرقه اندازی نکنید. كَبُرَ: دشوار شد، گران نشان داد. يَجتبي: انتخاب می‌کند، برمی‌گزیند. ما تفرّقوا: تفرق نیافریدند، پراکنده نشدند. بَغيًا: تجاوزگرانه. لو لا كلمةٌ سبقت: اگر نبود سخنی که از پیش گذشت [این که خدا عذاب را به تأخیر انداخت]. [← یونس/۱۹]، [← هود/۱۱۰]، [← طه/۱۲۹]، [← فصلت/۴۵]. اگر فرمان پروردگارت [در مورد کیفر و عذاب] از پیش سبقت نگرفته بود. أجلٍ مُسمّي: سرآمدی معین، زمانی معلوم، روز قیامت. لَقُضِيَ: البته حکم به اجرا درمی‌آمد، به حکم فیصله داده می‌شد. أُورِثوا: به ارث داده شدند. من بَعدهِم: پس از گذشتگان. شكٍّ مُريبٍ: تردید سخت سردرگم کننده، گیج کننده. [← فصلت/۴۵].

اُدعُ: فراخوان، دعوت کن. اُمِرْتَ: دستور یافتی. أهواء: جمع هَوی: آرزوها، امیال نفسانی و شیطانی، هوسها. لِأعدلَ: تا عدالت پیشه کنم، تا دادگر باشم. حُجَّة: دلیل، خصومت و دشمنی، بحث و جدل. یُحاجّونَ: می‌ستیزند، جدل می کنند. اُستُجیبَ: پذیرفته شد. ما استُجیبَ لَهُ: دین او مورد پذیرش مردم قرار گرفت. داحضَةٌ: باطل، نابود و زایل. المیزان: وسیله‌ی سنجش، معیار و میزان. ما یُدریكَ: تو چه می‌دانی، چه چیز تو را آگاه می کند؟ یَستَعجِلُ: به شتاب می‌خواهد، تعجیل می کند. مُشفِقونَ منها: از آن اندیشناک‌اند، از آن می‌هراسند. یُمارونَ: تردید دارند، می‌ستیزند. لطیف: بسیار دقیق، آگاه و مهربان.

ترجمه‌ی آیات

۱۳ ـ خداوند از احکام دین آن‌چه را برای شما تبیین کرد که به نوح توصیه نمود و آن‌چه را به تو وحی کردیم و آن‌چه را به ابراهیم، موسی و عیسی سفارش کردیم این که: اصول دین را برپا دارید و در آن تفرقه پیش نیاورید. آن‌چه که مشرکان را بدان فرا می‌خوانی، بسی دشوار است. خدا هر کس را بخواهد، به سوی خود بر می گزیند و هر کس به سوی او بازگردد، راه می‌نماید.

۱۴ ـ [ملت‌های پیامبران پیشین] پس از آن که [در مورد اصول دین] آگاهی یافتند، از روی حسد اختلاف می‌ورزیدند. و اگر فرمان پروردگارت از پیش، پیشی نگرفته بود، که تا مدتی معین [مهلت داده شوند] قطعاً میانشان داوری می‌شد، و کسانی که پس از آنان کتاب تورات را وارث شدند؛ درباره‌ی آن سخت به تردید افتادند.

۱۵ ـ [ای محمد!] تو مردم را به سوی این دین فراخوان و همان‌سان که فرمان یافته‌ای، ایستادگی کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان دارم و فرمان یافته‌ام که میان شما، دادگر باشم. خدا پروردگار ما و پروردگار شماست. کردار ما از آن ما و کردار شما از آن شماست. میان ما و شما گفتگویی نیست. خداوند، ما را گرد می‌آورد و فرجام همه به سوی اوست.

۱۶ ـ کسانی که درباره‌ی خدا پس از اجابت دعوت او به ستیزه می‌پردازند، حجتشان نزد پروردگار شان باطل است و خشم خدا فرایشان می گیرد و عذابی سنگین پیش رو دارند.

۱۷ ـ خداوند، کسی است که کتاب و معیار سنجش را به حق فروفرستاد. تو چه می‌دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد.

۱۸ ـ کسانی که به قیامت ایمان ندارند، با شتاب خواهان فرا رسیدن آن هستند و آنان که ایمان آورده‌اند، از [محاسبه‌ی] آن روز بیم دارند و می‌دانند که آن حق است. هان! آنان که درباره‌ی روز رستاخیز تردید دارند، در گمراهی بی‌پایان و دور و درازی افتاده‌اند.

۱۹ ـ خدا نسبت به بندگانش مهربان است؛ هر کس را بخواهد، روزی می‌دهد و او نیرومند ظفرمند است.

شرح و بیان

۱۳ و ١٤ ـ ای مسلمانان! اصول دین میان شما و میان سایر ملت‌های پیامبران پیشین یکی است و در این مورد میان پیامبران هیچ اختلافی وجود ندارد و پیروان راستین پیامبران در ایمان به یکتایی خدا، ایمان به پیامبران، روز قیامت و فرشتگان متفق‌اند، هم‌چنین در اصول کلی عبادات، اصول اخلاق و منشها، در صداقت و وفاداری، امانت‌داری، صله‌ی ارحام، در تحریم زنا و فحشا، در تحریم دزدی و تجاوز و دست‌درازی به حریم اموال دیگران، مشترک اند و خداوند همه را از اختلاف و تفرقه هشدار داده است. بنابراین توضیح، اساس و ارکان دین و عقیده‌ی راستین آن است که همه‌ی پیامبران، آن را آورده و مخلصانه تبلیغ کرده‌اند. [← نبیاء/۲۵].

امام احمد، شیخان و ابو داود از ابوهریره روایت می کنند که: «الأنبياءُ اولادُ علّاتٍ[1] اُمّهاتُم شتّي وَ دينهُم واحدٌ». پیامبران، برادران پدری‌اند، مادرانشان متعدد و دینشان یکی است. قدر مشترک در میان آنان، بندگی خداست. اختلاف در شعایر فروعی و انواع عبادات و تفاصیل و شیوه‌های گوناگون آن، امری طبیعی است که تطور و دگرگونی‌های زمان و مراعات نیازمندیها و مصالح اجتماعی چنان اقتضا می کند که: خداوند برای هریک از پیامبران، شریعت ویژه‌ی و راه و روشی معین، مقرر فرماید. [← مائده/۴۸]. آیه‌ی ۱۳ از پنج نفر؛ یعنی، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ـ سلام الله علیهم ـ نام برده است؛ زیرا این پیام‌آوران دارای شریعت بزرگ و مهم و پیروان فراوان هستند و خدا آنان را برای راهنمایی بندگانش برگزیده است. دعوت به سوی یکتاپرستی و ترک خدایان دروغین، برای مشرکان و بی‌خدایان، بسیار سخت و سنگین و غیر قابل تحمل بود و آن حقیقت را باور نداشتند و پس از تبیین و روشن شدن اصول عقیده و ارکان دین و روشن شدن حقایق، آنان حسد ورزیدند و دشمنی نشان دادند و گروه‌گروه و دسته‌دسته شدند و راه کژ پوییدند. با این وصف خداوند، کیفرشان را تا روز قیامت به تأخیر انداخت و آنان را به سرنوشت پیشینیان گرفتار نکرد که در دنیا عذاب سخت بچشند. آری! اهل کتاب در دین خدا تردید کردند، حقایق را نشناختند، از پیروی حق سربرتافتند و از کسانی پیروی کردند که به میل خود، دین را بر خلاف حقیقت آن به تصویر می کشیدند و جلوه می‌دادند و به آنان عرضه می کردند تا به پیامبر خاتم ایمان نیاورند؛ هرچند رسالت آسمانی در اصول کاملاً متفق و یکپارچه است و در فروع مختلف.

۱۵ تا ۱۹ ـ آیه‌ی ۱۵ شامل ده امر و نهی است که هریک در ذات خود، مستقل و بی‌مانند است که عبارتند از:

۱و۲ـ ای پیامبر! مردم را به سوی امور مورد اتفاق (متفقٌ علیه) فراخوان و در برابر بندگی خدا و تبلیغ

---

۱. بنو العَلّات: برادران و خواهران پدری.

دین، پایداری کن.

۳ـ از هوی و هوس و آرزوهای ناپسند و پلید بدکاران مشرک پیروی مکن و نیز از آنان که کتاب آسمانی دارند و در صحتش شک و تردید می‌کنند، دوری گیر.

۴ـ به تمام آن‌چه از جانب خدا آمده است، ایمان داشته باش.

۵ـ میان مردم به عدل داوری کن و از کسی ـ جز خدا ـ بیم مدار.

۶ـ خداوند، پروردگار همه‌ی شما و فقط او معبود به حق است.

۷ـ هرکس در گرو کردار خویش است و پاداش و کیفر به کردار آدمی برمی‌گردد. [← یونس/۴۱]، [← سبأ/۲۵].

۸ـ پس از آن که حق به تمامی روشن و تبیین شد، دیگر در میان مسلمانان و میان مشرکان گفتگو و مجادله و مناظره ای نیست.

۹ و ۱۰ ـ خداوند همگان را برای حساب و کتاب در روز حشر گرد می‌آورد. [← سبأ/۲۶] و پس از روشن گشتن حق، هرکس درباره‌ی خدا به جدال و ستیزه برخیزد، سخنش باطل و نابودشدنی و بی‌بنیان است؛ زیرا کتاب آسمانی بر حق است و پیامبران آن را در میان مردم به عدل و داد حکم می‌کنند [← حدید/۲۵] و آمدن علم قیامت نزد پروردگار است و بس؛ اما بی‌باوران کفرپیشه از بس منکر و درمانده‌اند، با تمسخر و ریشخند و با شتاب، زمان آمدنش را می‌پرسند و به آن هم ایمان ندارند و مؤمنان پاکدل از آمدنش بیم دارند؛ چون می‌دانند در آن روز همه‌ی کارهای آدمی علی رؤوس الاشهاد عرضه می‌گردد و خوب و بد از هم جدا می‌شود. [← مؤمنون/۶۰]. ای انسان! بیدار باش. آنان که درباره‌ی وجود قیامت، به جدال می‌پردازند و می‌ستیزند و شک و تردید دارند، قطعاً سرگشته و درمانده و سیاه‌چاره‌اند.

نکته: واژه‌ی یُمارونَ از مَرْی است. مری؛ یعنی، دست کشیدن به پستان شتر ماده در وقت دوشیدن، سپس این واژه برای مجادله و گفتگو میان دو کس اطلاق می‌شود؛ زیرا هرکدام از دو طرف می‌کوشد تا آن‌چه طرف مقابل دارد از او بگیرد.

گندم از گندم می‌روید و جو ز جو

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ٢٠ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٢١ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ٢٢ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ٢٣ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ٢٤ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ٢٥ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ٢٦

توضیح واژه‌ها

حَرْثَ: کشت و زرع، کشتزار، بهره و پاداش. نَزِدْ لَهُ: برایش می‌افزاییم. نُؤْتِهِ مِنْهَا: از آن به او می‌دهیم. نَصِيبٍ: سهم، بهره. شَرَعُوا: مقرر داشتند، قانون وضع کردند. كَلِمَةُ الْفَصْلِ: فرمان قاطع، سخن قطعی. اشاره به تأخیر عذاب. لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ: قطعاً میان آنان داوری می‌شد و کار یکسره پایان می‌یافت. مُشْفِقِينَ: بیمناکان، هراسناکان. هُوَ: کیفر و پاداش. وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ: و آن کیفر فرایشان می‌گیرد، بر سرشان می‌آید. رَوْضَاتِ: جمع روضه، باغهای خرم و سرسبز که فاصله‌های درختهایش گل و سبزه و ریاحین است. فَضْل: کرم، هدیه و عطیه، لطف. ذَلِكَ الَّذِي: آن همان پاداشی است. عَلَيْهِ: در مقابل آن، در برابر تبلیغ و رساندن پیام حق. الْمَوَدَّةَ: محبت و دوستی. الْقُرْبَي: تقرب، نزدیک‌شدن، نزد کسی منزلت پیدا کردن. الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَي: دوست داشتن خدا به وسیله‌ی نزدیک شدن از راه کردار پسندیده، نزدیکی به بارگاه خدا به وسیله‌ی کردار نیکو. يَقْتَرِفْ: به دست آورَد، کسب کند. شَكُورٌ: قدرشناس، شکرپذیر، قدردان. إفْتَرَي: دروغ بست. يَخْتِمْ عَلَي قَلْبِكَ: بر دلت مُهر می‌نهد. نشان قدرت مطلق پروردگار است. يَمْحُ ← يَمْحُو: نابود می‌کند، محو می‌گرداند. يُحِقُّ: محقق و ثابت می‌گرداند. ذَاتِ الصُّدُورِ: درون سینه‌ها، در دلها. يَسْتَجِيبُ: می‌پذیرد.

ترجمه‌ی آیات

۲۰ ـ هر کس پاداش آخرت را بخواهد، بر پاداش وی‌می‌افزاییم و هر کس بهره‌ی دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و سرانجام درآخرت بهره‌ای ندارد.

۲۱ ـ مگر مشرکان، خدایانی دارند که آیینی برایشان آورده‌اند و خدا بدان اجاز ه نداده است؟ و اگر فرمان تأخیر عذاب در میان نبود، مسلماً میانشان داوری می‌شد و ستمکاران را شکنجه‌ای پر درد است.

۲۲ ـ در قیامت ستمگران را به خاطر کار و کردارشان، هراسان می‌بینی و کیفر کردارشا ن، فرایشان خواهد گرفت و آنان که ایمان آورده و کردار شایسته انجام داده‌اند، در بوستان‌سرای بهشت به سر می‌برند و آن‌چه بخواهند، نزد پروردگارشان فراهم می‌گردد. این است فضل بزرگ.

۲۳ ـ این پاداشی است که خدا بندگانش را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به آن نوید می‌دهد. بگو: در برابر این رسالت ـ جز عشق به نزدیکی خدا ـ مزدی از شما نمی‌ستانم. هر کس کار نیک انجام دهد، بر پاداش کردارش می‌افزاییم. قطعاً خدا آمرزگار قدردان است.

۲۴ ـ آیا می‌گویند: [محمد] بر خدا دروغ بسته است؟ [ای محمد!] اگر خدا بخواهد بر دل تو مُهر می‌نهد و باطل را نابود و حق را با سخن خود پایدار می‌کند. او به آن‌چه که در دلها می‌گذرد، داناست.

۲۵ ـ و خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و هر کاری می‌کنید، می‌داند،

۲۶ ـ و خواهش کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اجابت می‌کند و از فضل خود بر پاداش آنان می‌افزاید؛ اما کافران عذاب سختی می‌چشند.

سبب نزول آیه‌ی ۲۳

مشرکان می‌گفتند: به این دلیل محمد بر دعوت خود پای می‌فشرد که پاداشی انتظار دارد. این آیه نازل شد تا به تقرب خدا بیشتر عشق ورزد... .

ارتباط این آیه با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین اشاره کرد که خدا نسبت به بندگانش مهربان و مددکار است و آنان را به سوی خیر و نیکی و دوری از زشتی‌ها و ... تشویق کرد و سبب گمراهی مشرکان و کیفرشان را بیان نمود و... این آیات هم به پیامبر دستور می‌دهد که به قومش بگوید: من در برابر دعوتم ـ جز نزدیکی و قرب و عشق الهی ـ هیچ پاداشی نمی‌خواهم... .

شرح و بیان

۲۰ تا ۲۶ ـ هر کس خواهان پاداش و مُزد آخرت باشد و با کردار نیکو خود را نشان دهد، خداوند، با

الطاف بزرگوارانه‌اش پاداشش را چندبرابر می‌کند و هرکس خواهان نعمت‌ها و ظواهر دنیا باشد، خداوند از متاع دنیا برخوردارش می‌فرماید؛ ولی در آخرت سهمی نخواهد داشت. [← سرء/۱۸و۱۹]. البته دنیا مزرعه‌ی آخرت است و به همان اندازه‌ای که زندگی انسان اقتضا می‌کند، تلاش برای دنیا لازم و ضروری است. «و لا تَنسَ نَصیبَكَ مِنَ الدُّنیا». [← قصص/۷۷]...

مشرکان و بی‌باوران در عالم هستی، یارانی شیطان‌صفت در درون و بیرون دارند، که آیینی غیرخدایی برایشان وضع می‌کنند تا از قانون الهی و دستورات پیام‌آور او پیروی نکنند و آن‌چه حلال خداست، حرام و آن‌چه حرام است، حلال می‌شمرند و از قمار، شراب، دزدی، خوردن اموال مردم، خیانت‌های متعدد و امثال آن خودداری نمی‌ورزند. خداوند، به دلیل مهر و شفقتی که نسبت به بندگانش دارد کیفر این دنیای امّت پیامبر خاتم را به روز قیامت انداخته و از عذاب و رسوایی آنان در این دنیا درگذشته است. [← قمر/۴۶]. بدکاران کفرپیشه و بدسگالان دین از کیفری که در آخرت می‌بینند، سخت می‌هراسند و هیچ گریزی از آن ندارند؛ اما مؤمنان در نهایت وجد و سرور در باغ و بوستان‌های خوش و خرّم بهشت به سر می‌برند و بهره‌مند می‌شوند. اینها کسانی‌اند که ایمان درست و کردار پسندیده را با هم جمع کرده و خشنودی خدا را بر همه‌چیز برتری داده‌اند.

خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که به مردم قریش بگوید: من در برابر پیام‌رسانی و دعوت به سوی خدا، رعایت حقوق خویشاوندی، تقرب به بارگاه حق و مهر و دوستی با پیامبر، هیچ‌گونه مزدی از شما نمی‌خواهم، من بدین وسیله نزدیکی حضور خدا را می‌جویم و بس. [← شعرء/۱۰۹].

قطعاً هرکس در پی کردار نیکو باشد، خداوند حق‌بینِ قدردان او را پاداش فراوان می‌دهد. [← نساء/۴۰]، [← نعام/۱۶۰].

به هوش باشید که، هرگز پیامبر خاتم بر خدا دروغ نمی‌بندد و آن‌چه می‌گوید، از سوی خداست و بس؛ و اگر آن‌گونه که مشرکان می‌پندارند، پیامبر ـ ص ـ بر خدا دروغ ببندد، خدا به راحتی می‌تواند بر قلبش مهر نهد و نگذارد چیزی جز حق بر زبان راند؛ اما پیامبر از هر گونه نسبت ناروایی که بداندیشان او را آماج تیر پلید خود می‌گردانند؛ پاک و بی‌عیب است و اگر به چنین کاری دست بزند، خدا شاه‌رگ حیاتش را قطع می‌کند ... [← لحاقه/۴۴تا۴۷].

آری! خدا حق و باطل را از هم جدا کرده و از نهانخانه‌های درون همه‌ی ما باخبر است.

باز خداوند، درِ امید و آرزو را بر روی همگان می‌گشاید و با مهربانی همه را به سوی خود فرامی‌خواند تا پیش از پایانِ مهلت و فرصتِ بازگشت خود را به بارگاه او برسانند و از گذشته‌ها پشیمان شوند. [← نساء/۱۱۰].

از نشانه‌های حکمت و قدرت الهی در آفرینش

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ٢٧ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ٢٨ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ٢٩ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ٣٠ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ٣١ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ٣٢ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ٣٣ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ٣٤ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ٣٥ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ٣٦

توضیح واژه‌ها

بَسَطَ: گسترش داد، توسعه داد. لَبَغَوْا: قطعاً سرکشی و نافرمانی می‌کردند. يُنَزِّلُ: می‌فرستد. بِقَدَرٍ: به اندازه، به مقدار معین. الغَيث: باران. قَنَطُوا: نومید شدند. يَنشُرُ: می‌گسترد، منتشر می‌کند. الحَميدُ: ستوده، قابل ستایش. بَثَّ: انتشار داد، پخش کرد، به وجود آورد. عَلي جَمعِهِم: بر گردآوردنشان. وَلِيّ: سرپرست، دوست، حمایت‌کننده. الجَوار ← الجَوارِي: جمع جاریه، کشتیهای روان، کشتیها. الأعلام: جمع علم، کوهها. يُسْكِن: ساکن می‌گرداند، از حرکت و وزیدن می‌اندازد. يَظلَلْنَ: می‌مانند، می‌شوند. رَواكِدَ: جمع راکده، ساکن و بی‌حرکت. يُوبِقهُنَّ: آنان را نابود می‌کند. يَعفُ: در می‌گذرد، عفو می‌کند. مَحيصٍ: پناه گاه، گریزگاه، راه گریز. أوتيتُم: آن چه به شما داده شده. أبقي: پایدارتر.

ترجمه‌ی آیات

٢٧ ـ اگر خدا روزی را برای بندگانش ـ بی‌حساب ـ افزون کند، یقیناً در سرزمین سر به طغیان برمی‌دارند؛ اما به مقداری که خود می‌خواهد، مقرر می‌دارد؛ زیرا از حال بندگانش آگاه و بیناست.

٢٨ ـ و اوست پس از آن‌که مردم نومید شوند، باران فرو می‌فرستد و رحمت خود را می‌گستراند و او سرپرست ستوده است.

۲۹ ـ از نشانه‌های قدرت او آفریدن آسمانها و زمین و آن جنبندگانی است که میان آن‌دو پراکنده کرده و هرگاه بخواهد بر گردآوردنشان تواناست.

۳۰ ـ هرگونه مصیبتی به شما برسد، به خاطر دستاوردهای خودتان است و خدا از بسیاری [خطاها] در می‌گذرد.

۳۱ ـ شما نمی‌توانید، در زمین [خدارا] ناتوان کنید و جز او شما را سرپرست و یاوری نیست.

۳۲ ـ و از نشانه‌های قدرت او کشتی‌های کوه‌پیکر در دریاست.

۳۳ ـ اگر خدا بخواهد باد را از وزش باز می‌دارد تا کشتی‌ها بر روی دریا از رفتن بازمانند. مسلماً در این کار برای هر شکیبای شاکری، نشانه‌هایی است.

۳۴ ـ یا اگر بخواهد به سزای کارهایی که سرنشینان مرتکب شده‌اند، نابودشان می‌کند؛ اما از بسیاری درمی‌گذرد.

۳۵ ـ و تا کسانی که در آیات ما، به مجادله برمی‌خیزند، بدانند که هیچ گریزگاهی ندارند.

۳۶ ـ و آن‌چه به شما داده شده، کالای زندگی دنیاست و آن‌چه نزد خداست، برای آنان که گرویده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است.

سبب نزول آیه‌ی ۳۶

علی‌بن ابی‌طالب ـ س ـ می‌فرماید: ابوبکر صدیق ـ س ـ تمام دارایی‌اش را در راه خدا داد، عده‌ای او را نکوهش کردند، این آیه نازل شد.

ارتباط این آیات با آیات پیشین

آیه‌های پیشین فرمود: خداوند، دعای مؤمنان را اجابت می‌کند، در این آیات یادآور می‌شود که روزی آنان را ـ بنا به حکمت خود و مصلحت حال و وضع و ظرفیت آنان ـ جز به اندازه‌ی معین نخواهد داد، چون وفور ثروت موجب نافرمانی و گمراهی آدمی است؛ مگر اندک‌شماری.

شرح و بیان

۲۷ تا ۳۶ ـ هر اندازه نعمت‌های دنیوی فراوان باشد، در برابر فضل و رحمت الهی در آخرت اندک و ناچیز است و از طرفی، خداوند خود می‌داند که توان و ظرفیت بندگانش در مقابل ثروت هنگفت، کم و محدود و ضعیف است، از این رو، باید رزق و روزی آنان هم به اندازه‌ی لازم و در حدّ تحمل و توانشان باشد؛ اگر هم‌چون نعمت فراوان آخرت، مردم از هرگونه ثروت و اموالی بهره‌مند شوند، سرکش، ستمگر،

خیانت‌پیشه و بی‌مروّت می‌گردند و قطعاً حق یکدیگر را پایمال و نابود می‌کنند، همان‌گونه که تاریخ و سیره از احوال قارون‌ها، فرعون‌ها و سایر زورگویان خداناپرست مال‌پرست حال و گذشته یاد خواهد کرد...

یکی دیگر از تفضل و بزرگواری الهی نسبت به بندگانش، نازل کردن باران فراوان و گسترده بر سر کوه و دشت و دریا و خشکی و صحرا و بیابان است که هرگاه نومیدی به مردم دست دهد و آرزوی باران رحمت کنند، فرو می‌بارد تا از آن خیر و برکت حیات‌بخش جان تازه بگیرند و دلهایشان شاد و مسرور گردد. [← روم/۵۰]. و انواع رستنی‌ها،غنچه‌ها و گل‌ها بردمد و سرزمین سرسبز و خرم گردد، درختان بارور شوند، بوی گل و گیاه و ریاحین همه‌جا را معطر کنند و چون عروسی زیبا صورت و نیک‌سیرت، با خود به خانه‌های دل، شادی و سرور آورند...

از نشانه‌های قدرت و حکمت آفریدگار، آفرینش آسمانها و زمین است که جز او اگر تمام هستی دست در دست هم دهد، نمی‌تواند اندکی از بسیار بیافریند و ذره‌ای از این جهان شگفت‌انگیز و دلربا را با آن همه نظم و نظام و آن‌همه جنبندگان و غیره را به وجود آورد و سر و سامان دهد. [← لقمان/۱۰]. ما از حیات سرزمین چیزی نمی‌دانیم، از حیات سایر کرات آسمانی و چگونگی زیستن در آن بی‌خبریم چه رسد به این که چیزی از هستی را خلق کنیم؛ بلکه همه‌ی اینها از دلایل و نشانه‌های شناخت پروردگار است. حیات، راز پیچیده‌ای است که آدمی از کم و کیف آن سر در نمی‌آورد. این راز از آن خداست و کسی بدان پی نمی‌برد، از شمار بی‌شمار جانداران خبر ندارد که هستی‌بخش آنها را به صورت‌های بسیار متعدد و گوناگون در سرزمین و آسمان پخش و پراکنده کرده است و هرگاه اراده کند و زمانش فرا رسد، همه را یک جا گرد می‌آورد و در آخرت از موجودات مکلف؛ یعنی، گروه آدمی‌زاد، حساب می‌کشد و کیفر می‌کند و پاداش می‌دهد. هان، ای مردم! آن چه دستاورد دستان شماست و سایر اعضا و اندام با آن همکاری داشته‌اند، سرانجام پاسخ آن را می‌یابید. [← نساء/۱۲۳]، [← فاطر/۴۵]. پس هیچ‌گاه از کیفر الهی نمی‌توانید بگریزید و او را در برابر کارهایتان ناتوان و درمانده نخواهید کرد و جز او هیچ سرپرست و یاور و دلنوازی ندارید.

از دیگر نشانه‌های قدرت او کشتی‌های کوه‌مانند است که سینه‌ی دریا را می‌شکافد و پیش می‌رود و کالاهای مورد نیاز را حمل و نقل می‌کند و به مقصد می‌رساند، که اگر خدا اراده کند، باد موافق را متوقف می‌سازد و کشتی بر پشت آب از حرکت باز می‌ایستد و یا آن را در هم می‌شکند و نابود می‌کند و کسی نمی‌تواند، آن را روان سازد و یا از نابودی نجاتش دهد. این آیات برای شکیبایان قدرشناس سپاس‌گزار درس عبرت است و آن را با جان و دل می‌پذیرند.

خداوند- جَلّ وَ عَلا- با آن الطاف کریمانه‌ی خود از بسیاری از خطاهای آدمی درمی‌گذرد واو را از گزندهای دریایی، هوایی و خشکی مصون می‌دارد... و باید ستیزه‌جویان و بی‌باوران بدانند که هیچ

پناهگاهی - جز سایه‌ی حق - ندارند.

فریفته شدن به مال و متاع دنیا موجب نابودی آدمی است. متاع دنیا در برابر خیر و رحمت بی‌پایان آخرت بسیار اندک و ناچیز و زودگذر است و آن‌چه نزد آفریدگار می‌باشد، همیشگی ، نامحدود و ماندنی است و هرکس باید بر پروردگارش توکل و اعتماد و باور کند تا قلبش آرام گیرد.

گفـــت پیغمبــــر بــــه آواز بلنــــد   بـــا توکـــل زانـــوی اشـــتر ببنـــد

(مولوی)

نکته:

إنمــا الــدنیا فنــاء   لیس للــدنیا ثبــوت

انمــا الــدنیا کبَیــتٍ   نَسَجَتهُ العنکبــوتُ:

دنیا نابود شدنی و ناپایدار است. دنیا هم‌چون خانه‌ای است که عنکبوت آن راساخته باشد.

چییــه دنیــا و دەم و دەزگــا و بیــساتی   کەوێـــڵێکه لـــه هاوینەهـــەواریٚ

بــه خــوا ژیرانــەتــر تــیٚبفکــری، پێــت   ئەبێتــه عــەینی کۆڵــیتی حەشــاریٚ

صفات مؤمنان راستین که امر پروردگارشان را اجابت می‌کنند

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ٣٧ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ٣٨ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ٣٩ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ٤٠ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ٤١ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤٢ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الأُمُورِ ٤٣

توضیح واژه‌ها

كَبائِرَ الإثم: گناهان کبیره، گناهان بزرگ. **الفَواحِش**: جمع فاحشه، گناهان زشت و شرم‌آور، چون زنا و قتل و امثال آنها. **إذا ما**: هنگامی که. **غَضِبوا**: خشمگین شدند. **يَغفِرونَ**: گذشت می‌کنند، درمی‌گذرند، می‌بخشند. **أمرُهُم**: کار و بارشان. **شُوري**: مشورت کردن، شورایی بودن، رایزنی. **بَينَهُم**: با یکدیگر، میان‌هم کارشان در میان خود، به شیوه‌ی مشورت است. اجماع اولی‌الامر بر پایه‌ی شوری است و یکی از ارکان اساسی و اصولی دین اسلام به شمار می‌آید. **أصابَهُم**: به آنان رسید. **البَغيُ**: ستم، تجاوز و تعدی. **يَنتَصِرونَ**: انتقام می‌گیرند، یاری می‌جویند، همدیگر را کمک می‌کنند، داد خود را می‌ستانند. **عَفا**: درگذرد (درگذشت)، عفو کرد. **أصلَحَ**: آشتی کرد، صلح کرد. **مَن انتَصَرَ**: کسی انتقام گرفت. **بَعدَ ظُلمِه**: پس از ستم‌دیدنش. **ما عَلَيهِم مِن سَبيلٍ**: بر آنان راه نکوهشی نیست، آنان مورد ملامت قرار نمی‌گیرند. **إنَّما السَّبيلُ**: فقط راه ملامت و نکوهش. **يَبغُون**: تجاوز می‌کنند، طغیان می‌کنند. **لَمِن عَزمِ الأمور**: از اراده‌ی محکم و استوار، از کارهای اساسی و زیربنایی، از کارهای مهم و جدی. [← آل‌عمران/۱۸۶]، [← لقمان/۱۷].

ترجمه‌ی آیات

۳۷ ـ [مؤمنان واقعی] کسانی‌اند که از گناهان بزرگ و کارهای زشت پرهیز می‌کنند و چون خشمگین شوند، در می‌گذرند.

۳۸ ـ [آنان] کسانی‌اند که دعوت پرودگارشان را اجابت می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و کارشان در میان خود بر اساس مشورت است و از اموالی که روزیشان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند.

۳۹ـ و کسانی‌اند که چون ستمی به آنان برسد، یاری می‌جویند [و حق خود را می‌ستانند].
۴۰ـ [آری!] کیفر هر بدی، سزایی هم‌چون آن است. [حال] اگر کسی درگذرد و آشتی کند، پاداش وی بر خداست؛ زیرا خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد.
۴۱ـ [اما] کسانی که پس از ستم دیدن، انتقام می‌گیرند، هیچ نکوهشی بر آنان نیست؛
۴۲ـ بلکه نکوهش تنها بر کسانی وارد است که به مردم ستم می‌کنند و در روی زمین به ناحق سربه طغیان برمی‌دارند. آنان عذابی پر درد پیش رو دارند.
۴۳ـ هرکس شکیبایی و گذشت پیشه کند، مسلماً این [خویشتن‌داری] از کارهای استوار است.

سبب نزول آیه‌ی ۳۷

گویند: این آیه در شأن عمرفاروق نازل شد. مردم مکه به خاطر پایداری‌اش در دین او را دشنام می‌دادند و مورد هجوم سخنان ناشایست و زشت قرارش می‌دادند. برخی گویند: در شأن ابوبکر صدیق نازل شد که به خاطر انفاق کردن دارایی‌اش در راه خدا، او را نکوهش می‌کردند و دشنام می‌دادند و او نیز در مقابل، شکیبا و صبور بود.

سبب نزول آیه‌ی ۳۸

در شأن انصار فرود آمد که پیامبر به سوی ایمان فرایشان خواند و آنان پذیرفتند و در انجام فریضه‌ی نماز پایدار و استوار ماندند.

ارتباط این آیات با آیات پیشین

پس از بیان دلایل توحید و قدرت خدای یکتا و پرهیز از فریبکاریهای دنیا و آماده شدن برای سرای آخرت که بهترین است و متصف بودن انسان مؤمن به دو وصف ایمان به خدا و توکل و اعتماد بر او؛ هم‌چنین دوری از گناهان؛ مانند زنا، قتل، شرک، دزدی و حذر از آن‌چه که شریعت منعش می‌کند، برپا داشتن نماز، ادای زکات مال، تشاور و رایزنی در کارهای عمومی و خصوصی، شجاعت و جدیت در بازپس گرداندن حقوق غصب شده و ... .

شرح و بیان

۳۷ تا ٤٣ـ دوری از گناهان، زدودن از آلودگیها و اهتمام به رفتار درست، نشان ایمان راستین هر مؤمنی است. صفات مؤمن واقعی این است که: از هر نوع گناهی ـ بزرگ یا کوچک ـ می‌پرهیزد و از ار تکاب

غیبت، دروغ، زنا، بهتان، دزدی، فساد و دورویی و غیره که نزد شرع، عقل و طبع سلیم ناپسند است، حذر می‌کند و گوهر انسانی خود را به پلیدیها نمی‌آلاید. هنگام قدرت و توانایی از آن کس که بر او ستمی کرده باشد، در می‌گذرد، خشم خود را فرومی‌برد و بردبار است و روش و منشی خداپسندانه دارد...

چنین کسی با تمام وجود برای انجام دستورات پروردگارش آماده است و ابداً بوی شرک در باورش یافت نمی‌شود، نماز را که جامع بسیاری از آموخته‌ها و پایه‌ی توحید است و دین اسلام بدان اهتمام فراوان می‌ورزد و از منزلت و رتبت والایی برخوردار است، به خوبی برپا می‌دارد و آن‌گونه که حق نماز باشد، عمل می‌کند، تا او را از کارهای زشت و ناپسند بازدارد...

تمام کارهای مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، برپایه‌ی تشاور و رایزنی و نظرخواهی از همدیگر است. زندگی شورایی در میان مسلمانان در جامعه بسیار رایج و برتر بود و خلیفه را (که رییس قوه‌ی اجرایی و فرمانروای مملکت بود) با مشورت برمی‌گزیدند، اجرای امور دولت و طرح نقشه‌های جامعه بر مبنای مصلحتهای لازم از طریق شوری بود. پیامبر ـ سلام الله علیه ـ از همه‌کس بیشتر به مشورت علاقه داشت و اهمیت می‌داد و پیوسته با یارانش در کارها مشورت می‌کرد؛ چون خدا به مشورت کردن در همه‌ی امور ـ جز آن‌چه وحی تبیین می‌کرد ـ به مسلمانان دستور داده است. قرآن و سنت عملی حضرت به مسلمانان چنان آموخته بودند که پس از فوت پیامبر آنان با هم نشستند و در مجلس باشکوهی آن‌سان که دستور یافته بودند، خلیفه و امیر خود را برگزیدند و رییس مملکت را تعیین نمودند... آنان برای استنباط احکام و امور شرعی در قرآن با هم مشورت می‌کردند و یک رأی درست را به دست می‌آوردند و به سایر مردم دوردست عرضه می‌کردند و در داوری و رویدادهای جدید (امور مستحدث) و انتخاب خلیفه فقط از راه شوری اقدام می‌کردند و خلفای راشدین نیز از طریق شورای مسلمانان به مقام خلافت رسیدند و امور اجرایی جامعه را در دست گرفتند و مجریِ دستورات شورای اهل حل و عقد (اجماع) شدند. در واقع، حکومت؛ یعنی همان شورای اهل حل و عقد. به یقین شوری، قانون ذاتی زندگانی اسلامی است که عده‌ای نامحدود آگاه، در دین و مسائل جامعه توانا، دانا و کاردان و متخصص در تمام رشته‌های مربوط به امور دین و دنیا و امور جامعه، برای به دست گرفتن کارهای مردم و رهبری حکومت برگزیده شدند تا جامعه را به سوی سرمنزل سعادت و پیشرفت پیش ببرند...

عقل را با عقل دیگر یار کن	امر شوری بینهم را کار کن
مشورت، ادراک و هشیاری دهد	عقل‌ها مرعقل را یاری دهد
گفت پیغمبر بکن ای رایزن	مشورت که «المُستشارُ مُؤتَمَن»

(مولوی)

مؤمنان در راه خشنودی کردگار و پیروی از دستوراتش، از ثروت و مکنت خود انفاق می‌کنند بدون منّت، نیازمندان را یاری می‌دهند.

این مسلمانان، شجاع و دلاورند و از حق خود دفاع می‌کنند و در عین قدرت و تسلط ـ اگر بخواهند ـ درمی‌گذرند و می‌بخشند. [← بقره/۲۳۷]. حال اگر این گذشت و مردانگی، موجب شد که ستمگر سوءِ استفاده کند و به آزار این و آن بپردازد، از حقوق خود گذشت نخواهند کرد؛ بلکه انتقام می‌گیرند و آن‌کس را به جای خود می‌نشانند.

نمونه‌های گذشت همراه با قدرت، فراوان است، که فقط به دو نمونه اشاره می‌شود؛ أ: گذشت یوسف ـ سلام الله علیه ـ در برابر رفتار برادرانش، [← یوسف/۹۲]. ب: پیامبر نور و رحمت مردم مکه را بخشید و گفت: «إذهَبوا فأنتمُ الطُلَقاءُ».

گفتیم اگر گذشت، فرجام و آینده‌ی خوبی نداشته باشد و انتقام گرفتن پسندیده‌تر باشد از نص و مفاهیم آیات زیر استفاده می‌کنیم و به آنها عمل می‌نماییم: [← همین/۴۰]، [← بقره/۱۹۴]، [← نعام/۱۶۰]، [← نحل/۱۲۶]، هم‌چنین در کیفرهای مدنی و جنایی در اسلام واجب است مقابله به مثل شود. در مورد قصاص [← بقره/۱۷۹و۱۹۴]، [← مائده/۴۵]... .

بنابراین، کسی که ستمی از او رفته و انتقام می‌گیرد و کیفر بدی را به مانندش پاسخ می‌دهد و از حدود و حقوق خود تجاوز نمی‌کند، رواست و هیچ گناه و نکوهشی متوجه او نخواهد شد؛ چون از حق شرعی خود دفاع کرده است؛ بلکه آن تجاوزگر که سر به فساد و طغیان برداشته، مورد ملامت قرار خواهد گرفت و در آتش دوزخ خواهد سوخت.

اگر کسی در برابر آزار و بدرفتاری دیگران به هر شیوه‌ای، بتواند، باید از خود دفاع کند و انتقام بگیرد؛ اما به خاطر رضای خدا اگر درگذردو صبر نشان دهد، آن صبر و گذشت از کارهای پسندیده و ستوده و نشان اراده‌ی محکم و آهنین است.

تکرار این مطب در این درس، برای اهتمام دادن به این موضوع است و این که:

گذشت همراه قدرت و تسلط، ستوده و نیک‌فرجام است و خدا آن را دوست می‌دارد.

زیان‌دیدن کفرپیشگان در آخرت

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ٤٤ وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ٤٥ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ٤٦

توضیح واژه‌ها

ما لَهُ: نیست برای او. **لَمَّا رَأَوُ العَذابَ**: وقتی عذاب را دیدند. **مَرَدٌّ**: بازگشتن، رجوع. **يُعرَضونَ عَلَيها**: بر آتش عرضه می‌شوند. **خاشِعينَ**: فروتنان؛ درماندگان. **الذُّلّ**: زبونی و ذلّت. **طَرْفٌ**: چشم، گوشه‌ی چشم. **مِن طَرْفٍ خَفيّ** ← **خَفيٌّ**: زیرچشمی، با گوشه‌ی چشم، دزدانه و مخفیانه. **أهليهِم**: زن و فرزندانشان، کسانشان. **أولياء**: دوستان، سرپرستان، حمایت‌کنندگان. **مالَهُ مِن سَبيلٍ**: او را هیچ راهی نیست. او هیچ راه نجاتی ندارد.

ترجمه‌ی آیات

۴۴ ـ هر که را خدا بی‌راه گذارد، [دیگر] جز او هیچ یار و یاوری ندارد و ستمگران را می‌بینی وقتی عذاب را بنگرند، می‌گویند: آیا ما را به سوی دنیا راه بازگشتی مانده است؟

۴۵ ـ وقتی آنان را به طرف آتش دوزخ می‌برند، می‌بینی که از [فرط] زبونی ترسانند وزیرچشمی می‌نگرند. [در این وقت] آنان که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: به راستی زیانکاران، کسانی‌اند که روز قیامت به خود و نزدیکانشان زیان رسانیده‌اند. اَلا! ستمگران در عذاب همیشگی خواهند ماند.

۴۶ ـ و آنان دوستانی ندارند که در برابر خدا یارشان باشند و هرکس را خدا بی‌راه گذارد، هیچ راه [نجاتی] برای او نیست.

شرح و بیان

٤٤ تا ٤٦ ـ ستمگران و بی‌باوران که راه را گم کرده‌اند، در قیامت هیچ‌کس یاورشان نیست. [←

کهف/۱۷]. این ستمگران وقتی آتش دوزخ را می‌بینند، آن خودخواهیها و فخر فروشیهایی که در دنیا داشتند، فرو می‌ریزد و یکسره سقوط می‌کند و با تمام خواری و زبونی می‌پرسند: آیا برای جبران گذشته‌ی خود، راهی به سوی دنیا داریم که بازگردیم و فرمان خدا را به جای آوریم؟ [← نعام/۲۷و۲۸]. وقتی به سوی آتش دوزخ برده می‌شوند و عذاب را به خود نزدیک می‌بینند و آن را احساس می‌کنند، در نهایت خواری و زبونی هم‌چون خاینان، دزدانه و با نیم‌نگاه آتش را ورانداز می‌کنند و هیچ پناهی ندارند. در این هنگام بهشتیان مؤمن می‌گویند: قطعاً آنان که در دنیا راه بد را برای خود و نزدیکانشان برگزیده‌اند، اکنون گرفتارند و کسی حامی و پشتیبان و مددکارشان نخواهد بود. [← غافر/۱۸].

اجابت دعوت حق، انواع وحی الهی

إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۴۷ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ۴۸ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ۴۹ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۵۰ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ۵۱ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۵۲ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ۵۳

توضیح واژه‌ها

إِسْتَجِيبُوا: پاسخ دهید، اجابت کنید، بپذیرید. مِن قَبلِ: پیش از آن که. يَأْتِيَ: بیاید، فرارسد. مَرَدَّ: بازگشت. نَكِيرٍ: انکار، دفاع. حَفِيظًا: مراقب و نگهبان. إِن عَلَيكَ: بر تو نیست. إِذا أَذَقنا: وقتی چشاندیم. رَحمَةً: نعمت و ثروت، صحت و سلامت. فَرِحَ: خوشحال شد. إِن تُصِبهُم: اگر به آنان برسد. كَفُورٌ: بسیار ناسپاس. يَهَبُ: می‌بخشد، عطا می‌کند. إِناثًا: جمع اُنثی، دختران. الذُّكُور: جمع ذکر: پسران. يُزَوِّجُهُم: آنان را با هم گرد می‌آورد. به صورت دختر و پسر هردو را با هم عطا می‌کند. عَقِيمًا: نازا. ما كانَ لِبَشَرٍ: هیچ انسانی را نسزد. أَن يُكَلِّمَهُ: که با او (خدا) سخن بگوید. مِن وَراءِ حِجابٍ: از پشت پرده، از پسِ پرده، از فراسوی پرده. رُوحًا مِن أَمرِنا: روحی از امر خودمان، روح در این جا قرآن حیات‌بخش است. ما كُنتَ تَدري: تو نمی‌دانستی. صِراطِ اللهِ: راه خدا. تَصيرُ: باز می‌گردد. تَصيرُ الأُمورُ: کارها بدونِ واسطه به سوی خدا می‌رود.

ترجمه‌ی آیات

۴۷ ـ پیش از آن که روزی فرا رسد که دیگر خدا آن را بر نگرداند، دعوت پروردگارتان را بپذیرید. آن

روز، نه پناهگاهی دارید و نه برایتان فرصت انکار و دفاعی است.
۴۸ ـ اگر [بی‌باوران] روی برتابند ما تو را برای نگهبان آنان نفرستاده‌ایم و جز رساندن پیام به عهده‌ی تو نیست. وقتی از سوی خود رحمتی به انسان بچشانیم، بدان شاد می‌شود و اگر به سزای دستاوردی که پیش انداخته است، گز ندی به وی رسد، ناسپاسی می کند.
۴۹ ـ فرمانروایی [بی چون و چرای] آسمانها و زمین از آن خداست. هرچه بخواهد می‌آفریند، به هرکس بخواهد دختر می‌دهد و به هرکس بخواهد پسر عطا می کند.
۵۰ ـ یا این که به آنان هم پسر می‌دهد و هم دختر می‌بخشد و هرکه را بخواهد، عقیم [و بی فرزند] می گرداند. همانا او دانا و فرزانه است.
۵۱ ـ هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از راه وحی یا از پس حجاب، یا فرستاده‌ای [از فرشته] بفرستد که به فرمان آفریدگار آن‌چه بخواهد، وحی کند. بی‌تردید خدا والامرتبه و فرزانه است.
۵۲ ـ هم‌چنین، قرآن روح‌افزا را به امر خود بر تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری ساختیم که هریک از بندگان خود را که بخواهیم، بدان راه نماییم. قطعاً تو [مردم را] به راه راست هدایت می کنی؛
۵۳ ـ راه آن خدایی که آن‌چه در آسمانها و زمین است از آنِ اوست. به‌هوش باشید که همه‌ی کارها به سوی خدا بازمی گردد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان وعده‌ها و وعیدها و اهداف نهایی قرآن؛ یعنی، پذیرش دعوت آفریدگار یکتا و بندگی خالصانه و بدون ریا، این آیات پایانی نیز از انواع وحی آسمانی و کلام قدیم الهی سخن می گوید...

شرح و بیان

٤٧ تا ۵۰ ـ ای مردم! به ندای پروردگار خود گوش فرا دهید، دعوتش را بپذیرید، به او ایمان بیاورید و از کتاب و پیامبرش اطاعت کنید پیش از آن که روز رستاخیز فرا رسد و هیچ برگشتی به سوی این عالم نداشته باشید و بی‌پناه و آواره بمانید و راه دفاع و انکار و اعتراضی برایتان باقی نمانده باشد و تمام اعضا و اندامتان علیه خودتان به گواهی دادن برخیزند...

ای پیامبر! اگر مردم این ندای جان‌بخش آسمانی را گوش ندادند و به سوی راه راست روی نیاوردند و سربرتافتند؛ ناراحت و غمگین مباش، تو مراقب و نگهبان آنان نیستی، کار توپیام‌رسانی است. [←غاشیه/۲۲]. هدایت و حساب و کتاب با خداست. [← بقره/۲۷۲]، [← رعد/۴۰].

اگر انسان از نعمت سلامت و تندرستی، امنیت و آسایش و راحتی، رزق و روزی و امثال اینها برخوردار شود، شاد و سرمست و خوشحال می‌گردد و اگر به دلیل کردار خودشان، به رنج و بلا، فقر و نیازمندی و غیره دچار آید، می‌نالد و بی‌تاب و تحمل می‌ماند و ناسپاسی می‌کند و تمام نعمت‌هایی را که تاکنون در اختیارش بوده است، به فراموشی می‌سپارد...

خداوند، هشدار می‌دهد که به مال و جمال فریبا و بی‌وفای دنیا فریفته و مغرور نشوند، ابتدا و انتهای دنیا در برابر آخرت هیچ است. خداوند خود در تمام هستی دخل و تصرف دارد و هرطور که اراده و حکمتش اقتضا کند، همان می‌شود، دادن و ندادن فرزند و جگرگوشه هم با اوست و بس...

نکته‌ی ۱: در آیه‌ی ۴۹ واژه‌ی «إناثاً» بر واژه‌ی «الذکور» مقدم است؛ زیرا خدا عنایت و اهتمام ویژه‌ای به زنان دارد و بدین وسیله نیز، دیدگاه عرب جاهلی را که از دختر بیزار بودند و به‌وجود پسر افتخار می‌کردند، مردود می‌شمرد...

نکته‌ی ۲: در بیان آیه‌های ۴۹ و ۵۰: **أ:** لوط و شعیب ـ سلام الله علیهما ـ فقط دختر داشتند، ب: ابراهیم ـ سلام الله علیه ـ تنها پسر داشت که تعدادشان هشت تن بود، ج: پیامبر خاتم ـ صلی‌الله‌علیه‌وسلم ـ هم پسر داشت و هم دختر. د: عیسی و یحیی ـ سلام الله علیهما ـ نه پسر داشتند و نه دختر.

۵۱ تا ۵۳ ـ هیچ انسانی ـ در دنیا ـ جز از راه وحی با خدا سخن نگفته است؛ اما در آخرت این امر مهم برای سعادتمندان ممکن است. [← قیامت/۲۲و۲۳]... وحی بر سه نوع است:

۱ ـ «إِلَّا وَحياً» از طریق وحی و بدون واسطه پیام حق بر دل و سینه‌ی آدمی فرود می‌آید و تماس فراهم می‌گردد، آن‌گاه انسان می‌فهمد که پیام از سوی خداست و یا در خواب، پیام حق را دریافت می‌کند، مانند: رؤیاهای صادق از جمله: خواب ابراهیم خلیل در مورد ذبح و قربانی کردن اسماعیل ـ ع ـ یا وحی به طور مطلق، شامل الهام مجرد هم می‌شود مانند: وحی آسمانی به مادر موسی. [← قصص/۷].

۲ ـ «أَومِن وَراءِ حِجابٍ»: از آن سوی پرده و حجاب ، آن‌گونه که خدا بدون واسطه از فراسوی پرده با موسی سخن گفت که این هم نامش وحی است. «...فَاستَمِعْ لِما يُوحي»: به آن‌چه بر تو وحی می‌شود؛ گوش دل بسپار. [← طه/۱۰تا۱۳]، [← قصص/۳۰]. موسی پس از این «تکلیم» با خدا تقاضای دیدار کرد، اما؛ جز فراسوی حجاب مقدورش نشد و توان دیدار حق را نداشت. [← عرف/۱۴۳].

۳ ـ «أَو يُرسِلَ رَسولاً» خداوند پیکی توانا چون جبریل نزد پیامبران می‌فرستاد و به اجازه‌ی او، پیام آسمانی را تمام و کمال به آنان وحی می‌کرد. البته ارسال رسول هم گونه‌های مختلف دارد:

أ: فرشته‌ی مأمور، وحی و پیام حق را به دل و درون پیامبران القا می‌کرد، بی‌آن‌که فرشته را ببینند.

ب: آن فرشته به صورت مردی خود را به پیامبر نشان می‌داد و با او سخن می‌گفت و فرمان آسمانی را به او می‌آموخت.

ج: وحی، هم‌چون صدای زنگوله‌ای و یا زمزمه‌ی زنبوران عسل به گوش پیامبر می‌رسید و او را سخت می‌فشرد تا جایی که در روزهای خیلی سرد تمام بدنش عرق می‌کرد و از پیشانی‌اش فرومی‌چکید و بر اندامش سنگینی می‌کرد. زید پسر ثابت می‌گوید: ران پیامبر روی ران من بود که وحی بر او نازل شد، آن‌قدر ران حضرت سنگینی کرد که نزدیک بود رانم بشکند...

د: پیامبر، فرشته‌ی وحی را با همان شکل و هیأت فرشته بودنش دو بار دیده است. آری! چگونگی وحی همه‌ی پیامبران، یکی بوده است. [← نساء/۱۶۳]. ای محمد! قرآنِ روح‌بخش و مایه‌ی حیات را بر تو فرستادیم؛ قرآنی که مردم عرب را بیدار کرد و تمدن و درک ودرایتی خالص و پاک و ارزنده را به آنان بخشید. تو پیش از بعثت از قرآن و ایمان به خدا چیزی نمی‌دانستی و از شریعت و قوانین آسمانی و راه و روش درست زندگانی بی‌خبر بودی، قرآن بر تو نازل شد و آن را برای هدایت مردم، نوری تابان گردانیدیم، تا هرکس بدان بگرود و «عُروَة الوُثقي» قرارش دهد، راه یابد و از چاه تاریک جهل و گمراهی رستگار شود. [← یونس/۵۷]، [← سرء/۸۲]، [← فصلت/۴۰]. پس قرآن، روح است؛ چون در کالبد گمراهان بدمد، به آنان جان می‌دهد، وحی است؛ زیرا از سوی کسی جز خدا نیامده، آن هم بر اساس اهدافی نهایی و بسیار مهم حیات بشری و آموختن چگونه زیستن نازل شده است؛ چون نهانخانه‌های تاریکِ شمارِ فراوانی از دلهای بندگان خدا را روشن می‌کند و سرانجام همه‌ی خوبان و بدان به سوی بارگاه عدل پروردگار برده می‌شوند و کارها به ذات او واگذار می‌گردد.

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِكْ علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

زخرف

۸۹ آیه

آیات خدا هدیه‌ای نفیس برای آدمی است، مشرکان قریش و کیفرشان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم ١ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ٢ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ٣ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ٤ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ٥ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ٦ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ٧ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ٨

توضیح واژه‌ها

حم: از حروف مقطع و نشان اعجاز قرآن است. المُبین: روشنگر، روشنگر اصول و عقاید و احکام الهی. تَعقلونَ: بیندیشید، معانی قرآن را بفهمید. اُمِّ الکتاب: کتاب مرجع، اصل و اساس کتاب، لوح محفوظ. لَدَینا: نزد ما. عَليٌّ: والا و برتر، بلندمرتبه. حکیمٌ: مالامال از حکمت، حکمت‌آمیز، حکمت‌آموز. نَضرِبُ عَنکُم: از شما باز می‌گیریم. الذِّکرَ: قرآن. صَفحاً: اعراض کردن، اعراض کُنان، نادیده گرفتن، چشم‌پوشی کردن. مُسرِفینَ: گزاف‌کاران، منحرفان، متجاوزان. فِي الأَوَّلینَ: در میان پیشینیان. یَستَهزِءُونَ: استهزا می‌کنند، ریشخند می‌کنند. بَطْشاً: نیرومندی، دلیری. مَثَلُ: نمونه، سرگذشت.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ حم (حا، میم).

۲ـ سوگند به کتاب (قرآن) روشنگر.

۳ـ ما آن را قرآنی به زبان عربی قرار دادیم، تا شما بیندیشید.

۴ـ و این قرآن در لوح محفوظ نزد ما والا و مالامال از حکمت است.

۵ـ آیا به محض این که شما مردمی گزاف‌کار هستید، قرآن را از شما باز گیریم [و راه هدایت را بر شما ببندیم]؟

۶ـ[آمدن پیامبر نزد شما شگفت نیست؛ چون] پیامبران زیادی به میان پیشینیان فرستاده‌ایم.
۷ـو هیچ پیامبری به نزد آنان نمی‌آمد، مگر این که به ریشخندش می گرفتند.
۸ـما [نیز] زَبردست‌تر از آنها را نابود کردیم. و نمونه‌هایی از سرگذشت پیشینیان [در قرآن] بیان شد.

شرح و بیان

این سوره از ۸۹ آیه تشکیل شده و در شهر امن مکه پس از سوره‌ی شوری فرد آمده است و چون برخی از جلوه‌ها و ظواهر زندگی دنیا و متاع ناپایدار آن را بیان می کند؛ از این رو، سوره‌ی «زُخرُف» نام دارد. [← همین/۳۴و۳۵].

ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی پیشین

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌های آل حامیم [← شرح و بیان سوره‌ی مؤمن] از دو جهت است:
أ: همانند بودن مطلع این سوره با مطلع و مقطع سوره‌ی پیشین در وصف و بیان سرچشمه‌ی قرآن که وحی الهی است.
ب: همانندی در ایراد دلایل قاطع بر وجود و یکتایی خدا و بیان احوال آخرت و هول و هراس آتش دوزخ و مقابله و مقایسه‌ی آن با نعمت‌های آرام‌بخش بهشتی و آماده کردنش برای مؤمنان شایسته و پرهیزگار.

موضوع این سوره

هم‌چون دیگر سوره‌های مکی به بیان اصول عقاید اسلامی در نهاد آدمی می‌پردازد و سرآغازش از منشأ قرآن و معجزه بودنش تا روز قیامت سخن می گوید و به مردم هشدار می‌دهد که هم‌چون عده‌ای از قریشیان در میان زینت و زیورگذرای دنیا گم نشوند و پیامبران را تکذیب نکنند، از بت و بت‌پرستی، به هر شیوه‌ای که آدمی را دچار کند، و از خرافات بپرهیزند، فرشتگان را دختران خدا نپندارند و پیرو عقاید شرک‌آلود و خرافی پیشینان خود نشوند.
این سوره به قصص چندین نفر از پیامبران اولواالعزم اشاره می کند، تا مایه‌ی عبرت مردم گردد... پایان سوره، نعمت فردوس و بیم و هراس دوزخ را به تصویر می کشد.
۱ تا ۸ ـ خداوند به تأکید می‌فرماید: قرآن به زبان عربی آمده است [← شعرء/۱۹۵]؛ زیرا مردم عرب نسبت به ملل پیشین سایر پیامبران تواناترین ملتی‌اند که قرآن و پیک آسمانی را به خوبی درک کرده و فهمیده و به همه‌ی سرزمینهای دور و نزدیک رسانیده‌اند. قرآن، معیارها و ارزشهای درست و مردمی را

جایگزین خرافات و شرک و چیزهای پوچ و بی‌بنیان کرده است. خداوند به قرآن سوگند می‌خورد که: کتابی بسیار روشن و واضح و معانی و کلماتش گویاست و راه و روش هر دو جهان را فرا پیش روی همگان می گذارد. قرآن در «اُمُّ الکتاب»: ـ کتاب اصلی، لوح المحفوظ ـ نزد پروردگار والامقام و کار به جاست. اُمُّ الکتاب؛ یعنی آیات محکمات. [← آل‌عمرن/۷]، [← وقعه/۷۷تا۸۰]، [← عبس/۱۱تا۱۶].

بسی شگفت است که خداوند بی‌نیاز، روی کرمش را از انسانها برنمی‌دارد و هرچند آنان دروغ‌پرداز، گناهکار، نافرمان، گزاف کار و سرکش باشند؛ خیر و رحمت قرآن را از آنان دریغ نمی فرماید و پیوسته اندرز و هشدار را به آنان می‌دهد و فراموششان نخواهد کرد و از طرفی پیامبر بزرگوارش را نیز دلداری می‌دهد که تنها او از دست قومش آزار و تمسخر نمی‌چشد؛ بلکه ملتهای پیشین هم پیامبران خود را بسیار در رنج و آزار قرار می‌دادند، ریشخندشان می کردند و دروغگویشان می‌نامیدند. پس آن پیشینیان از هر جهت خیلی تواناتر از قوم پیامبر خاتم بودند که به دلیل نافرمانی، نابود شدند و به سوی دوزخ رفتند که نمونه‌های فراوانی از سرگذشت آنان در قرآن آمده است. [← غافر/۸۲]. آنان پیشینه و پیشروان و مثلی برای عبرت آیندگان شدند. [← همین/۵۶]، [← غافر/۸۵].

نعمتهای خدا، انواع دروغ‌پردازیها و چیزهای باطل بی‌باوران و ردّ آنها

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ٩ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ١٠ وَالَّذي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِه بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ١١ وَالَّذي خَلَقَ الأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ١٢ لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِه ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ١٣ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ١٤ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِه جُزْءًا إِنَّ الإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ ١٥ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ ١٦ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ١٧ أَوَمَنْ يُنَشَّأُ في الْحِلْيَةِ وَهُوَ في الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ١٨ وَجَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ١٩ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلا يَخْرُصُونَ ٢٠ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِه فَهُمْ بِه مُسْتَمْسِكُونَ ٢١ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ ٢٢ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ في قَرْيَةٍ مِنْ نَذيرٍ إِلا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ ٢٣ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِه كَافِرُونَ ٢٤ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ٢٥

توضیح واژه‌ها

سَأَلْتَهُم: از آنان پرسیدی. [← عنکبوت/۶۱و۶۳]، [← لقمان/۲۵]، [← زمر/۳۸]. الْعَزِيز: چیره و غالب، شکست‌ناپذیر، ظفرمند. مَهداً: بستر، گهواره، محل استراحت و آسایش. سُبُلاً: جمع سبیل، راهها. بِقَدَرٍ: به اندازه. أَنشَرْنَا بِهِ (نشر): به آن زنده گردانیدیم. بَلْدَةً مَيْتاً: سرزمینی مرده. أَزْوَاج: جفتها، نر و ماده، مثبت و منفی، انواع و اصناف. [← یس/۳۶]، [← حج/۵، زَوجٍ بَهيجٍ]. تَرْكَبُونَ: سوار می‌شوید. لِتَسْتَوُوا (سوي): تا قرار گیرید، تا برنشینید، تا جای گیرید. ظُهُور: جمع ظهر، پشتها. إِسْتَوَيْتُم: برنشستید. سَخَّرَ لَنَا: مسخر ما کرد، برای ما رام کرد. مُقرِنِينَ (قرن): رام کنندگان، توانمندان، نگاه دارندگان. مُنقَلِبُونَ: برگردندگان،

بازآورندگان. جُزءً: پاره‌ای، بخشی، همتا و همانندی. کَفُورٌ: بسیار ناسپاس. أصفاکُم: شما را برگزیده است، انتخاب کرده است. ضَرَبَ للرَّحمانِ مَثَلاً: برای خدای بخشنده، همانند ساخت، مثل زد، نمونه نشان داد، به خدا نسبت داد. ظَلَّ: گشت. ظَلَّ وَجهُهُ: صورتش گشت. مُسوَدّاً: سیاه. کَظیمٌ: مملو از خشم، فروبرنده‌ی خشم، مالامال از خشم و غم و حسرت. یُنَشَّأ: پرورش می‌شود، رشد می کند. فِي الحِلیَة: در زر و زیور و زیبایی. الخِصام: مجادله، جر و بحث. غیرُ مُبین: ناآشکار، مبهم، بیان غیرشفّاف. شَهِدُوا: حضور داشتند، شاهد بودند. سَتُکتَبُ: نگاشته خواهد شد. یُسألُونَ: پرسیده می‌شوند، مورد سؤال قرار گرفته می‌شوند. یَخرُصونَ: حدس می‌زنند، می‌پندارند، دروغ می‌پردازند، ناسنجیده سخن می گویند. عَلی اُمَّة: بر آیینی، بر راه و روشی. مُهتَدونَ: هدایت یافتگان. مُترَفونَ: خوش گذرانان. مُترَفُوها: خوش گذرانان آن جا. مُقتَدونَ (قُدو): اقتداکنندگان. پیروان. جِئتُکُم: برایتان آورده باشم. أهدَی: راهنماتر، هدایت کننده‌تر. اُرسِلتُم بِه: همراه آن چه فرستاده شده‌اید. إنتَقَمْنا: انتقام گرفتیم.

ترجمه‌ی آیات

۹ ـ اگر از بی‌باوران مشرک بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ به یقین گویند: آنها را خدای ظفرمند دانا آفریده است،

۱۰ ـ آن خدایی که این زمین را برایتان، بستر ساخت و در آن برایتان راهها هموار کرد، تا راه یابید،

۱۱ ـ آن کسی که به اندازه آب از آسمانها فروفرستاد. ما به آن آب سرزمین مرده را زنده گردانیدیم. بدین گونه [نیز] از گورهایتان بیرون آورده می‌شوید.

۱۲ ـ آن کسی که همه‌ی جفتها را آفرید و برایتان از کشتیها و چارپایان، مرکبها ساخت که بر آنها سوار شوید؛

۱۳ ـ [و] بر پشت آنها قرار بگیرید. آن گاه که برنشستید، نعمتهای پروردگارتان را به یاد آورید و بگویید: پاک است کسی که اینها را برایمان رام گردانید وگرنه ما توان رام کردنشان را نداشتیم.

۱۴ ـ مسلماً به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.

۱۵ ـ مشرکان از میان بندگان خدا، برخی را فرزند وی قرار دادند. بی گمان انسان، بسیار ناسپاس آشکار [و بی باور] است.

۱۶ ـ مگر از آن‌چه که خدا می‌آفریند، دختران را برای خود انتخاب کرده و پسران را مخصوص شما گردانیده است؟

۱۷ ـ در صورتی که هروقت یکی از آنان را به آن‌چه که به خدای رحمان نسبت می‌دهد، بشارت دهند، چهره‌اش تیره و تار می گردد و از خشم لبالب می‌شود.

۱۸ ـ آیا کسی را که [به پندار شما چون] در زر و زیور، آرایش و پرورش یافته است و به [دلیل شرم و

ادب،] هنگام جدل و گفتگو قدرت بیانش روشن نیست؛ [به خدا نسبت می‌دهند]؟!
۱۹ ـ و فرشتگانی را که خود، بندگان خدایند، مؤنث می‌انگارند. آیا آنها در وقت پیدایش فرشتگان حاضر بودند؟ گواهی آنان به ثبت می‌رسد و مورد پرسش قرار می‌گیرد.
۲۰ ـ [مشرکان] می‌گویند: اگر خدای مهربان می‌خواست، آن فرشتگان را نمی‌پرستیدیم. [اما] مشرکان به این [موضوع] کمترین دانشی ندارند و سخنانشان چیزی جز حدس و تخمین نیست.
۲۱ ـ آیا ما پیش از قرآن، کتابی برای آنان روانه کرده‌ایم، [تا] بدان تمسک جویند؟
۲۲ ـ بلکه، آنان می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی آنان می‌رویم.
۲۳ ـ و این گونه، پیش از تو در هیچ شهرو سرزمینی، هشدار دهنده‌ای نفرستاده‌ایم، مگر آن که خوش‌گذرانانشان گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما آثارشان را پیروی می‌کنیم.
۲۴ ـ [پیامبر آنان] گفت: حتی اگر راهنماتر از آن‌چه پدران خود را بر آنان یافته‌اید، برایتان بیاورم؟ گفتند: ما به آیین شما کافریم.
۲۵ ـ پس ما از آنان انتقام گرفتیم. [ای انسان!] بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چه شد؟

سبب نزول آیه‌ی ۲۲

مقاتل می‌گوید: این آیه در مورد ولید پسر مغیره، ابوسفیان، ابوجهل، عتبه و شیبه پسران ربیعه نازل شده است...

شرح و بیان

۹ تا ۱۴ ـ قرآن به مشرکان و بی‌باوران می‌فهماند آن خدایی که به آفریدگاری وی اقرار و اعتراف می‌کنند، عزیز و علیم: مقتدر و داناست. [← عنکبوت/۶۱]، [← لقمان/۲۵]، [← زمر/۳۸]. خدا برای انسانها زمین را هم‌چون گهواره و بستری بسیار پربرکت فراهم آورد تا هم‌چون نوزاد در آن رشد نماید و به سوی پیشرفت و خوشی و خرمی گام نهد. این زمین پهناور، راههای متعدد و بی‌شمار دارد تا رهروان بیراه نروند. پس باید آدمی در مورد این همه پدیده‌های شگفت و قوانین و سنن در هستی و چگونگی نظم و هماهنگی آن با دیده‌ی دل بنگرد و نیک بیندیشد و بدان وسیله راه هدایت را به سوی بارگاه سازنده‌ی آن بر روی خود بگشاید و حقایق را دریابد. [← نحل/۱۵]، [← طه/۵۳]، [← نبیاء/۳۱].
بدان که: خداوند به اندازه‌ی نیاز از ابر، باران می‌فرستد و زمین خشک و تشنه‌لب را جان نو می‌بخشد و انواع روییدنی‌ها را می‌رویاند و جهان را سرسبز و خرم و از خیر و برکت و رحمت پر می‌گرداند. [← نبیاء/۳۰]. پس، هم‌چنان که خدای دانا آب را مایه‌ی حیات همه‌چیز قرار داده است، برای روز قیامت نیز

تمام مرده‌های دل خاک را زنده می کند. [← فاطر/۹].

خداوند، کشتی‌سازی را به انسان آموخت، تا بر روی آب دریا روان گردد و بار سنگین و نیازمندی‌های بازرگانی را بدان حمل و نقل کند. هم‌چنین از هر نوعی، جفت آفرید و برخی از چارپایان را برای سواری انسان رام نمود. [← نحل/۸]. پس انسان خردورز کسی است که هرگاه بر کشتی و سایر امکانات روز و بر پشت چارپا سوار شد، نعمت بی‌دریغ خدا را به یاد آورد و از وظیفه‌ی بندگی و خلافت خود در مهد زمین، کوتاهی نورزد و هنگام سوار شدن، این آیه را بخواند: «... سُبحانَ الّذي سَخَّرَ لَنا هذا و ما کُنا لَهُ مُقرِنینَ وَ انّا إلي رَبِّنا لَمُنقَلبونَ.»

مسلم، ابوداود، نسائی و ترمذی از عبدالله پسر عمر ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ نقل می کنند که هرگاه پیامبر بر مال سواری برمی‌نشست، سه‌بار تکبیر می‌فرمود و سپس آیه‌ی بالا را تلاوت می کرد و بعد از آن می گفت: «اَللهُمَّ إنّی أسألُکَ فی سَفَرِی هذا، البِرَّ و التَّقوی وَ مِنَ العملِ ما ترضَی. اللّهمَّ! هَوِّن عَلَینا السَفَرَ وَ إطوِ لنا البعیدَ. اللّهمّ! أنتَ الصاحبُ فی السفرِ وَ الخَلیفةُ فی الأهل. اللّهم! أصحِبنا فی سَفَرِنا و أخلِفنا فی أهلِنا»: «بار الها! از تو می‌خواهم در این سفر، نیکی و پارسایی و کردار مورد خشنودی خود را نصیبم بفرمایی. بار خدایا! این سفر را بر ما آسان و راه دور را برایمان نزدیک بگردان. بارالها! در این سفر تو یار مایی و زن و و فرزندانمان را تنها نمی گذاری. بارالها! در این سفر همراه ما باش و به جای ما زن و فرزندانمان را از یاد مبر.» و هرگاه میان خانواده‌اش باز می گشت، می‌فرمود: «آیبونَ، تائبون إن شاءَالله عابدون، لربّنا حامِدونَ»: بازگردندگان، توبه‌کنندگان و عبادت پیشگانیم ان شاءالله و برای پروردگارمان، ستایش‌گرانیم.

۱۵ تا **۲۵** ـ مشرکان به الوهیت و آفریدگاری خدای بزرگوار، اعتراف می کنند؛ اما با این وصف چنان می‌پندارند که فرشتگان دختران اویند، در صورتی که فرشتگان بندگانی مطیع و مخلص‌اند و چنان نسبتی بسیار دور از ادب و نارواست؛ ولی انسان ناسپاس آلوده به شرک و خرافات به آشکارا این حقیقت را نادیده می گیرد و فرزند را ـ که جزئی از پدر خویش است[۱] ـ به خدای پاک و مقدس نسبت می‌دهد. خداوند نیز با منطق و استدلال چنین پاسخ می‌فرماید: اگر خدا فرزندی برای خود برگزیند، چرا باید دختر را به فرزندی انتخاب کند که مشرکان وجودش را دوست ندارند و از زادن دختر، خشمگین و بدحال می‌شوند و پسر را به آنان ببخشد؟ [← نجم/۲۱ و ۲۲]، در صورتی که هرگاه به یکی از آنان خبر می‌دادند که صاحب دختر شده است، از خشم بر می آمد و رنگ رخسارش تیره و سیاه می گشت و افسرده و غمگین و گرفته می‌شد. [← نحل/۵۷ تا۵۹].

مگر سزاوار است چنان نسبت ناروایی به ذات آفریدگار بدهند که خود از آن بیزارند؟! یا فرشتگان را

---

۱. إنّما أولادُنا أکبا دُنا تَمشي عَلي الأرض: فرزندانمان جگرگوشه‌ی مایند که روی زمین راه می‌روند.

که بندگان مخلص خدایند، مؤنث به شمار آورند؟ مگر هنگام آفرینش آنان، این بی‌باوران شرک‌پیشه حضور داشته‌اند؟ هرگز! [← صافات/۱۵۰]. مگر این سیاه‌بختان می‌فهمند که چرا از وجود دختر بیزارند، حال آنکه بی وجود مؤنث، نسل آدمی در سرزمین منقرض می‌شود، و از سویی کار آفریدگار جز حکمت، مصلحت و خیراندیشی برای بشریت نیست و زن و مرد همواره ملازم هم و معمار جهان هستی‌اند که بی‌وجود هر دوی آنان، خلافت زمین متوقف می‌شود.

بی‌تردید روز قیامت در مورد این همه افترا و سایر افتراها از بدسگالان تاریخ سؤال می‌شود. افترای دیگر این بی‌باوران آن که: می گویند: بندگی و عبادت ما برای فرشتگان و بُتان به اراده‌ی خداست؛ چون او بر هر کاری تواناست [← نعام/۱۴۸]، [← یس/۴۷].

خداوند در پاسخ می گوید: آنان از این موضوع هیچ علم و دانشی ندارند و جز خلاف چیزی نمی گویند، آن‌چه می گویند بر اساس حدس و تخمین و افترا بر خداست، کورکورانه ـ در جبر و جهل ـ دست و پا می‌زنند، در پی اوهام و خرافات‌اند و از گمان بد پیروی می کنند. مگر خداوند در پیش، کتاب و نامه‌ای برای آنان فرستاده است، تا بدان استناد کنند و بر مطالب آن تکیه نمایند؟ [← روم/۳۵] ابداً، چنین نیست و خودشان معترفند که آن‌چه می گویند: از آیین پدرانشان آموخته و کسب کرده اند و در پی آنند. قیس پسر خطیم می گوید:

كُنّا علي اُمَّةِ آباءِنا   و يقتدي بالاوّلِ الآخرُ

ما بر سر آیین نیاکان خویشیم و آیندگان ما از پیشینیان پیروی می کنند.

این، سخنی بس مسخره و بی‌مقدار و خنده‌آور و پوچ است و هر گز در این‌باره فکر نکرده و خوب و بد را نسنجیده‌اند و چنین تصوری در تقلید، تصویرش همانند گله‌ای است که بی‌آن‌که کمترین چیزی بفهمند و از عالم اطراف خود باخبر باشند، در پی هم می‌دوند و نمی‌دانند، آنها را به کجا می‌برند. این گونه تقلید کورکورانه از نظر اسلام مردود و ناپسند و بدمنظر است. [← نحل/۳۶]. اما اسلام راستین؛ یعنی، آزادی اندیشه و خرد و درک و شعور. سرانجام خداوند، پیامبر خاتم را دلداری می‌دهد که: ملت‌های پیامبران پیشین نیز در کفرو ناسپاسی و پیروی بدون اندیشه، هم‌چون قوم تو بوده‌اند و آنان که در ناز و نعمت و خوشگذرانی سرمست و مغرور به سر می‌بردند، به پیامبران خود می گفتند: ما آن‌چه آموخته‌ایم، از پدران خویش به دست آورده‌ایم، ما پیرو آثار و گفتار آنانیم، به شما باور نداریم و گفتارتان را نمی‌پسندیم...

نکته: مشرکان، خود را «مُهتَدونَ» می‌نامند؛ چون حکایت از ملتی است که در کردارشان مدعی پیروی بدون هدایت از پدرانشان هستند؛ در این صورت، واژه‌ی «مُقتَدونَ» مناسب این ادعاست [← همین/۲۲] و معنای هر دو تقریباً یکی است.

پیامبر آن قوم که مردمش سر از راه حق و یکتاپرستی برتافته بودند و ادعای آیین پیشینیان خویش را در سر داشتند؛ به آن ملت می گوید: آیا می‌خواهید بهتر و راه‌یافته‌تر از آن‌چه از نیاکان خود کسب کرده‌اید، برایتان بیاورم؟ آنان با صراحت بر کفر خویش پای می‌فشردند و می گفتند: ما به گفتار تو باور نداریم. خداوند، نیز آنان را این گونه رها نخواهد کرد و از آنان انتقام می گیرد و داد پیامبرش را از آنها می‌ستاند. پس، ای خردمند! با دیده‌ی حقیقت‌بین بنگر که فرجام دروغ پردازان گمراه به کجا خواهد انجامید؟!

مردود بودن تقلید از نیاکان مشرک، بی‌مقدار بودن دنیا

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ۲۶ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ۲۷ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۲۸ بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ ۲۹ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ۳۰ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ۳۱ أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ۳۲ وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ۳۳ وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ۳۴ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ۳۵

توضیح واژه‌ها

بَرَاءٌ(بَرَء): بیزار، بری ← بريء، بُرَاء مانند: كريم و كُرَماء. [← نعام/۷۸، بَرِئٌ]، [← نفال/۴۸، بَرِئٌ]، [← ممتحنه۴، بُرَءُ]. بَرَاء: در اصل مصدر بوده که به صورت صفت درآمده است. فَطَرَني: مرا آفرید. سَيَهدين: مرا راه می‌نماید. في عَقِبه: در پی خود،در میان نسل خویش، در میان بازماندگانش. مَتَّعتُ: برخوردار کردم. الحَقّ: قرآن کریم. لَولا نُزِّلَ: چرا نازل نشد؟ رَجُلٍ: مردی، شاید منظورشان ولید پسر مغیره، مشهور به ریحانه‌ی قریش در مکه و عروه پسر مسعود ثقفی در طایف بوده باشد. القَريَتَين: دو قریه، مکه و طایف. عَظيم: رهبر و رییس طایفه. يَقسِمونَ: تقسیم می کنند. مَعيشَتَهُم: رزق و روزی زندگانی آنان، معاش زندگانی آنان، قوت معیشت آنان. لِيَتَّخِذَ: تا بگیرد. سُخرِيّاً: مُسخّر، به خدمت گرفته شده. لِيَتَّخِذَ سُخرِيّاً: تا به خدمت بگیرد؛ یعنی، انسانها از نیروی بازو و فکر یکدیگر استفاده کنند و هر یک به گونه‌ای در خدمت بنی‌نوع خود باشد. يَجمَعونَ: جمع می کنند، می‌اندوزند، اموال دنیا را جمع آوری می کنند. أُمَّةً واحِدَةً: امتی یکپارچه، ملتی متحد؛ اما در کفر و بی‌باوری و گمراهی. سُقُفاً: سقفها، پوشش روی اتاق. فِضَّةٍ: نقره، سیم. مَعارِجَ: جمع معراج، پله‌ها، نردبانها، آسانسور. عَلَيها يَظهَرونَ: بر آن بالا روند. سُرُراً: جمع سریر، تختها. يَتَّكِئونَ: تکیه می کنند. زُخرُفاً: زر و زیور، زینت‌آلات. [← یونس/۲۴]. لَمّا: مگر، به جز، الّا.

ترجمه‌ی آیات

۲۶ـ[ای محمد! یاد کن] آن‌گاه را که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از بتهایی که می‌پرستید، بیزارم،

۲۷ـ به جز آن کس که مرا آفریده است؛ که او [نیز] مرا راهنمایی می‌کند.

۲۸ـ و ابراهیم [آیین] یکتاپرستی را در میان قوم خود ماندگار نمود، امید که به سوی آن باز گردند.

۲۹ـ آری! من آنان و پدرانشان را برخوردار کردم، تا قرآن و پیامبری روشنگر به نزدشان آمد.

۳۰ـ و هنگامی که قرآن به نزد آنان آمد، گفتند: این جادوست و ما منکر آنیم.

۳۱ـ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از مردم این دو قریه فرود نیامده است؟

۳۲ ـ آیا مشرکان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ [خیر] ما وسیله‌ی معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را بر برخی دیگر مراتبی داده‌ایم، تا یکدیگر را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از تمام اندوخته‌هایشان، بهتر است.

۳۳ ـ و اگر [خوش‌گذرانی] موجب یکپارچگی مردم [به سوی نافرمانی] نبود، یقیناً برای خانه‌های آنان که به خدای مهربان کفر می‌ورزند، سقف‌هایی سیمین می‌آفریدیم و بر آنها نردبان‌هایی نقره می‌نهادیم که از آن بالا روند.

۳۴ـ و نیز برای خانه‌هایشان درها و تختهایی [از نقره پدید می‌آوردیم] که بر آنها تکیه کنند.

۳۵ ـ زر و زیورهای [فراوان به آنان می‌دادیم]؛ اما همه‌ی این‌ها فقط متاع زندگانی این دنیاست و آخرت در بارگاه پروردگار تو از آن پرهیزگاران است.

شرح و بیان و مناسبت این آیات با آیه‌های پیشین

۲۶ تا ۳۵ ـ تقلید در عقاید و اصول دین باطل و ترک آن و بازگشت به سوی دلیل و برهان، واجب است. مفاسد اعتماد قریش بر تقلید از پیشینیان منحرف و نیندیشیدن و بی‌توجه بودنشان به حجت و دلیل، از این قرار است:

۱ ـ فریفته شدن به عمر طولانی خود، در ناز و نعمت زیستن، در پی شهوات بودن، از طرح و نقشه‌ی شیطانی پیروی کردن و گریز از کلمه‌ی توحید (لا إلهَ إلّا اللهُ).

۲ ـ تکذیب پیامبر خدا و نسبت دادن افترا و دروغ به او.

۳ ـ و چنان می‌پنداشتند که پیامبری برازنده‌ی کسی است که ثروتمند و رییس طایفه باشد، نه محمد که مردی فقیر و یتیم است و ریاست هیچ قبیله‌ای را ندارد، پس پیامبری برازنده‌ی او نیست. منشأ این اباطیل عشق به دنیای ناپایدار است و بس.

خداوند در این آیات خبر می‌دهد که: پیشوای پاکان، پدر پیامبران، بزرگ‌ترین نیاکان عرب، ابراهیم

خلیل ـ ع ـ با استدلال و استناد درست از آیین نیاکانش سر برتافت و از آن بیزاری جست و راه توحید در پیش گرفت و به صراحت گفت: ای قوم! من از خدایان دروغین شما بیزارم و جز برای خدای یکتا ـ که آفریدگار من است ـ بندگی نخواهم کرد؛ قطعاً او مرا به سوی دین خود راهنمایی می‌فرماید. آری! حضرت ابراهیم خلیل راه توحید و بندگی پاک و خالص را در میان سلاله‌ی خود، باقی گذاشت و سایر خدایان دروغین را کنار زد و امیدوار شد که نسلش به سوی خدای بی‌همتا بازگردند و از راه او دور نشوند و این چراغ فروزان را تا ابد، روشن نگه دارند. سه نفر از فرزندان بزرگوار آن رادمرد از پیامبران اولوالعزم‌اند: موسی، عیسی، محمد ـ سلام الله علیهم اجمعین ـ پس از ابراهیم دوران زیادی به سر آمد، نسلها و نژادهایی در پی هم آمدند، از زندگی خوش و نعمت الهی برخوردار شدند، اندک‌اندک آیین ابراهیم را فراموش کردند، توحید و یکتاپرستی در میانشان غریب و نادر گشت و هر پیامبری که از توحید سخن می‌گفت، آزارش می‌دادند و دروغگویش می‌پنداشتند و پیام آسمانی را با معیار و مقیاس‌های ناسنجیده‌ی زمینی، می‌سنجیدند. آنان از هرگونه نعمتی بهره‌مند گشتند تا این که، پیامبری دلسوز و روشنگر از سلاله‌ی پاک ابراهیم از سوی خدا نزد مردم مکه آمد؛ مردمی که سخت در جهل و نادانی و عشق به مقام و زندگانی دنیا فرو رفته بودند. البته این توصیف و امثالش تنها متوجه سران خوشگذران ملتها می‌شود، سایر مردم، رنج‌دیده و مستضعف و درمانده‌اند. پس آن مردم خوشگذران در ناز و نعمت و غرق شده در شهوات، پیامبر خدا را ساحر و سخنش را سحر و افسون می‌نامیدند و ایمان نمی‌آوردند و سایر مردم از همه جا بی‌خبر را هشدار می‌دادند که: به سخنان آن مدعی پیامبری گول نخورند و در مجلس وی حضور نیابند. آنان ترفند دیگری برای فریب دادن بیچارگان آغازیدند و گفتند: چرا قرآن برای مردی بزرگ و ثروتمند و رییس طایفه چون ولید در شهر مکه و یا مردی چون عروه‌ی ثَقفی در طایف نیامده است؟ قطعاً خدا خود می‌داند که این بار امانت و رسالت را به چه کسی بسپارد و چه کسی را برای امر خطیر برگزیند و در ابطال شبهه‌ی مشرکان چنین پاسخ می‌دهد:

۱ ـ مگر پیامبری در دست آنان است که به هرکس که بخواهند، عطا کنند و به میل خود رزق و روزی را میان مردم تقسیم نمایند و کم و زیاد گردانند؟! خیر! فقط ماییم که پیامبر را برمی‌گزینیم، روزی مردم را تدارک می‌بینیم و در غوغای زندگی برای تعاون و همکاری و خدمت کردن به هم، هریک را نسبت به استعداد و لیاقت و کاردانی‌اش، برتریهایی بخشیده‌ایم.

۲ ـ آن‌چه ـ از نعمت و نبوت ـ نزد کردگار است از تمام اندوخته‌های آنان بهتر و نیکوتر خواهد بود و هرکس از نعمت‌های معنوی، اخلاق و منشهای درست انسانی و رحمت حق برخوردار باشد، خجسته و برتر و به مراتب و مدارج والایی دست یافته‌تر است و آن نعمت هر روز افزون‌تر می‌گردد... .

۳ ـ بی‌ارزش بودن متاع و کالای دنیا آشکار است واگر برخورداری کفرپیشگان و بی‌باوران

سست‌عناصر، سبب انحراف سایر مردم به سوی کفر و بی‌ایمانی نمی‌شد، خداوند، آن منکران و بی‌باوران را چنان توانگر و مالدار می‌ساخت که سقف و پله‌های خانه‌هایشان را ـ که از آن به سوی بالا صعود کنند ـ از نقره فراهم می‌کرد و درها و تختهای منازلشان را از سیم خالص قرار می‌داد و هرگونه زر و زیورآلات را به آنان اختصاص می‌داد تا زندگی مادی و پرزرق و برق و فریبایشان از هر جهت کامل شود؛ هرچند نعمت چند روزه‌ی این جهان بسی ناپایدار و بی‌ارزش است و باید نصیب بی‌باوران و منکران گردد تا در این دنیا بهره‌مند شوند و در جهان آخرت بی‌نصیب بمانند و در رنج و عذاب کردارشان، دست و پا زنند... به هوش باشید که زندگانی بسیار مرفه و نعمت فراوان هرگز نشان خشنودی آفریدگار از آدمی نیست؛ اما هرکس به زندگی مناسب و معقول و درخور، نیازمند و سزاوار است...

نکته: در آیه‌ی ۳۳ جمله‌ی «... وَ مَعارِجَ عَلَیها یَظهَرونَ» به آسمان‌خراشها (ناطِحاتُ السَّحاب) اشاره‌ی لطیفی دارد که انسان به وسیله‌ی آسانسور و امثال آن از طبقات متعدد برجها و ساختمانهای بلند بالا رود.

رویگردانی از یاد خدا، پایداری پیامبر بر سر دعوت خود

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۳۶ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ۳۷ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ۳۸ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۳۹ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۴۰ فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ۴۱ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ۴۲ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۴۳ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ۴۴ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ۴۵

توضیح واژه‌ها

يَعشُ عَن (عَشو): از آن رُخ برتابد، روی دل بگرداند، از آن غافل شود. نُقَيِّضْ (قَيض): می گماریم، آماده می کنیم، ترتیب می دهیم. [← فصلت/۲۵، قَيَّضنا]. قَرينٌ: همدم، همنشین. يَصُدّون: باز می‌دارند. مُهتَدون: راه‌یافتگان. يالَيتَ: ای کاش! بُعدَ المَشرِقَين: فاصله‌ی شرق و غرب. ظَلَمتُم: ستم کردید. تُسمِعُ: می‌شنوانی. الصُّمَّ: جمع اصم، ناشنوایان، کران. تَهدي: راه نشان می‌دهی. العُمْيَ: جمع اعمی، کوران، نابینایان. نَذهَبَنَّ بِكَ: حتماً تو را می‌بریم. نُرِيَنَّكَ: به تو می‌نمایانیم. إستَمسِكْ: چنگ بزن، متمسک‌شو. إنَّهُ لَذِكرٌ لكَ: قطعاً قرآن برای تو یادآوری است، قطعاً قرآن مایه‌ی تذکر و یادآوری است، قرآن پندمایه‌ای است. سَوفَ تُسألون: از شما پرسیده می‌شود، به زودی پرسیده می‌شوید. يُعبَدون: مورد پرستش قرار گیرند، بندگی شوند.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ هر کس از یاد خدا روی دل بگرداند، شیطانی بر او می گماریم که پیوسته همنشین وی گردد.

۳۷ـ شیطانها، آنها را از راه باز می‌دارند و می‌پندارند که راه‌یافتگانند،

۳۸ ـ تا آن وقت که آن‌کس [با همدمش] به حضور ما می‌آیند. [به شیطان] می گوید: ای کاش، میان من و تو، فاصله‌ای به اندازه‌ی مشرق و مغرب می‌بود! تو چه بد همنشینی بودی!

۳۹ ـ [خدا می‌فرماید:] چون شرک ورزیده‌اید، امروز هرگز پشیمانی به شما سود نمی‌دهد و قطعاً در عذاب،

مشترک خواهید بود.

۴۰ -[ای محمد!] آیا تو می‌توانی به ناشنوایان، پیام خود را برسانی یا کوردلان و آن‌کس را که پیوسته در گمراهی آشکاری است راه نمایی؟

۴۱ -اگر ما تو را از دنیا ببریم، قطعاً از آنان انتقام می‌گیریم.

۴۲ -یا اگر آن‌چه را به آنان وعده داده‌ایم، به تو نشان می‌دهیم؛ چون که ما بر آنان توانائیم.

۴۳ -پس به آن‌چه بر تو وحی شده، تمسک بجوی؛ چون بر راه راستی.

۴۴ -بی‌گمان این قرآن برای تو و قومت، مایه‌ی بیداری است و در این‌باره، مورد سؤال قرار خواهی گرفت.

۴۵ -و از پیامبران پیشین ما بپرس: آیا در برابر خدای رحمان، خدایانی قرار داده بودیم، که پرستش شوند؟

سبب نزول آیه‌ی ۳۶

ابن ابی حاتم از محمد پسر عثمان مخزومی روایت می کند که: مردم قریش تصمیم گرفتند بر سر هریک از یاران پیامبر، مردی بگمارند که او را از دین خدا برگرداند. طلحه پسر عُبید الله را بر ابوبکر صدیق گماردند. نزد او آمد، ابوبکر گفت: مرا به چه فرامی‌خوانی؟ گفت: برای پرستش لات و عُزّی. گفت: لات چیست؟ گفت: پروردگار ما. گفت: عُزی چیست؟ گفت: دختران خدا هستند. گفت: پس مادرانشان کیست؟ طلحه بی‌جواب ماند و به دوستانش گفت: این مرد را جواب دهید. آنان نیز از جواب دادن درمانده شدند. طلحه گفت: ابوبکر! به‌پاخیز و شهادتین را بر زبان آورد و مسلمان شد.

سبب نزول آیه‌ی ٤٠

پیامبر بزرگوار در راه دعوت قومش، خود را بسیار در رنج و فشار قرار می‌داد و آنان بیشتر گمراه و خودخواه می‌شدند، که این آیه شرف نزول یافت.

شرح و بیان

۳٦ تا ٤٤ -هرگاه انسان از یاد خدا روی برتابد و نهانخانه‌ی دلش را از نام او تهی گرداند، مسلماً شیطان بدسگال درون و بیرون بر او چیره می‌شود، دلش را لانه‌ی خود می گرداند، آن را از هرگونه بدی و پلیدی و وسوسه‌ای پر می کند و آن را در نظر می‌آراید، بصیرت و درکش را می گیرد، فریبش می‌دهد. [← فصلت/۲۵] و راه حق را بر رویش می‌بندد؛ آن درماندگان اهریمنی، خود را راه‌یافته می‌پندارند و خوب و بد را یکسان می‌نگرند، تا این که ناگهان این‌ها و همدمانشان، سر از قیامت در می‌آورند، در بارگاه پروردگارشان حضور می‌یابند و سرگشته و درمانده، خود را تک و تنها و بی یار و یاور می‌بینند و هیچ راهی

به سوی رهایی ندارند. سرانجام، اعتراض کنان به همنشینان بد خود می گویند: ای کاش، میان ما و شما فاصله‌ی بس دوری می‌بود و هرگز شما را نمی‌دیدیم، ما را گول زدید و راه بد نمودید و از آن همه وعده‌های دروغین خبری نیست! راستی را، ندیمان و دوستان بدی بودید!

نَدِمَ الْبُغاةُ وَلاتَ ساعةَ مَندَمٍ   والبَغيُ مَرتَعُ مُبتغيه وَخيمٌ:

ستم‌پیشگان در پایان فرصت از کرده‌ی خود ـ که دیگر بی‌سود است ـ پشیمان می‌شوند. قطعاً ستم بد چَراگاهی است که هرکس در پی آن باشد و در آن اُفتد، می‌بازد.

در این هنگام، سرزنش کنان به آنان می گویند: گفتگو هیچ سودی به شما نمی‌دهد و هرکدام به طور کامل عذاب می‌چشد و به کیفر می‌رسد.

اکنون روی سخن قرآن به پیامبر خاتم است که از ایمان نیاوردن و سرپیچی کردن قومش دلتنگ نگردد. این بی‌باوران در حقیقت گمراه و سراسیمه‌اند و حق را گم کرده و آن را نه، می‌شنوند و نه، می‌بینند. آنان در زمان حیات پیامبر و یا پس از رحلت آن نور الهی، کیفر کردارشان را می‌چشند و این کار به راحتی از عهده‌ی خداوند برمی‌آید.

پس ای محمد! راه خود را ادامه بده، پایدار بمان و امیدوار باش؛ چون راه تو راهی مستقیم است و تا روز قیامت استمرار خواهد داشت و کسی نمی‌تواند نور الهی را خاموش کند. قرآن برای تو و قومت و تمام بشریت که به آن عمل کنند، حامل شرف، عزّت و مجد و بزرگی است.

آری! قرآن، نام ارجمند پیامبر را در جهان بلندآوازه گردانید و از روز وحی تاکنون و تا روز قیامت و حتی در صحنه‌ی قیامت هم زبانها و دلهای نامحدود و بی‌شمار از او یاد می کنند، می‌ستایند، می گروند و بر روح و روانش درود و سلام و رحمت می‌فرستند... .

۴۵ ـ بدان که: توحید، اساس و بنیان دین بی‌همتای آسمانی از زمان آدم تا کنون است و تمام پیام‌آوران واقعی آفریدگار، موّحد و خداپرست و بت‌ستیز و بر سر توحید بوده‌اند و یکتاپرستی، ابداع پیامبر خاتم نیست تا مشرکان و بی‌باوران تکذیبش کنند و دشمنش بدارند. ملتهای پیرو راستین پیامبران پیشین این را می‌دانند و بر این حقایق گواهی می‌دهند. [← عرف/ ۵۹ و۶۵، ۷۳، ۸۵]، [← نحل/۳۶]، [← نبیاء/۲۵]... با این بیان، رسالت‌ها هرچند فاصله‌ی زمانی و مکانی بسیاری داشته باشند؛ اما با هم پیوند دارند و استوار و سرافراز، چون کوه می‌مانند و هرکس از فرمان آسمانی و وحی قاطع سربرتابد، به دره‌ی نیستی سقوط می کند و تکه پاره می‌شود، آن‌گاه در آتش سوزان و آب جوشان دوزخ می‌افتد و بی‌یار و بی کس می‌ماند...

قصه‌ی موسی -ع- و فرعون مایه‌ی پند و اندرز است

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۴۶ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ۴۷ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۴۸ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ۴۹ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ۵۰ وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۵۱ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ۵۲ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ۵۳ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۵۴ فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ۵۵ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ۵۶

توضیح واژه‌ها

بِآیاتنا: با نشانه‌های خود، با معجزات خود، با پدیده‌های خودمان. [← عرف/ ۱۳۳]. إذاهُم: ناگهان، همگی، ناگاه آنان. یَضحَکونَ: می‌خندند. ما نُریهِم: به آنان نشان نمی‌دهیم. اَکبَرُ مِن اُختِها: بزرگتر از دیگری، بزرگتر از همانند و ردیف خود، بزرگتر از آن دیگری. اُخت: خواهر، در این جاها، یعنی، همانند، مشابه، همپایه و نظیر. أَیُّها السّاحِرُ: ای دانا، ای ماهر! منظور فرعونیان از ساحر این بود که موسی -ع- را در این مورد توانا و زبردست می‌دانستند و سحر نزد آنان، دانشی مهم بود. بِما عَهِدَ عِندَكَ: به پاس آن چه با تو عهد کرده است. به خاطر عهدی که با تو دارد. [← عرف/۱۳۴]. إنَّنا لَمُهتَدونَ: البته ما به راه راست خواهیم آمد، ما راه درست می‌گیریم. کَشَفنا: برطرف کردیم، برداشتیم. یَنکُثونَ (نَکث): پیمان‌شکنی می‌کنند، عهد می‌شکنند. مُلكُ: پادشاهی، فرمانروایی، حکومت. مِن تَحتي: از زیر کاخهای من. أَفَلا تُبصِرونَ: مگر نمی‌بینید؟ أم أنا خَیرٌ: آیا من بهترم؟ أم، منقطع و به معنای «بَل» است؛ یعنی، من با این قدرت و توانایی از موسی بهترم. مَهینٌ: حقیر، خوار و بی‌مقدار و ندار و تنگدست و بی‌کس و کار... لا یَکادُ یُبینُ: نمی‌تواند درست و فصیح سخن بگوید؛ چون موسی لکنت زبان دارد. فَلَولا اُلقِيَ عَلَیهِ: چرا بر او افکنده نشد؟ چرا به او داده نشد؟... أسوِرَةٌ: جمع سوار، جمع‌الجمع آن اَساوِرَه است: دستبندها. شاهان دستبندها و گردن‌بندهای طلایی را به خود می‌آویختند. مُقتَرِنینَ (قَرن): همراهان، آنان که در رکاب و کنار کسی هستند. إستَخَفَّ: خوار و فرومایه کرد، کم‌خرد و ناآگاه بارآورد. [← روم/۶۰، وَ لا یَستَخِفَّنَّكَ: تو را سبک‌مغز نگرداند...].

فاسِقینَ: خارج‌شدگان، نافرمانان، منحرفان و نابکاران. **آسَفونا (اَسَف)**: ما را به خشم آوردند، ما را خشمناک ساختند. **سَلَفاً**: پیش‌قدمان، گذشتگان، سرکردگانِ الگو و نماد. **مثلاً**: ضرب‌المثل، مایه‌ی عبرت.
آخِرینَ: آیندگان، پسینیان.

ترجمه‌ی آیات

۴۶ ـ ما موسی را با نشانه‌های خود نزد فرعون و مهتران قومش فرستادیم. او گفت: من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم.
۴۷ ـ وقتی نشانه‌های ما را برای آنها آورد، ناگهان همگی به آن خندیدند.
۴۸ ـ ما هیچ معجزه‌ای به آنان نشان نمی‌دادیم مگر آن که از همانندش بزرگتر بود. و آنها را به انواع عذاب دچار نمودیم، باشد که [از بیراهه] بازآیند.
۴۹ ـ [در وقت عذاب] گفتند: ای ساحر [توانا]! پروردگارت را به پاس تعهدی که با تو دارد، به یاری ما بخوان که ما هم به راه درست می‌آییم.
۵۰ ـ اما هنگامی که عذاب را از آنها برداشتیم، یکباره آنان پیمان شکستند،
۵۱ ـ و فرعون در میان قومش بانگ برآورد و گفت: ای قوم من! آیا پادشاهی سرزمین مصر و این رودبارها که از زیر [قصرهای] من روان است، از آن من نیست؟ مگر نمی‌بینید؟
۵۲ ـ اساساً من از آن شخص که بی‌مقدار است و نمی‌تواند روشن سخن بگوید، بهترم.
۵۳ ـ پس، چرا دستبندهای زرین ندارد و یا فرشتگانی همراه او نیامده‌اند؟
۵۴ ـ فرعون، قومش را فرومایه ساخت و آنان هم از در اطاعتش درآمدند؛ زیرا مردمی بدکاره بودند.
۵۵ ـ وقتی ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.
۵۶ ـ و آنان را پیشینیانی [پست] و مَثَلی برای عبرت آیندگان ساختیم.

ارتباط و پیوند این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین بیان داشتند که مردم قریش، پیامبر خاتم را طعنه می‌زدند که ثروت و مکنت و ریاست ندارد. در این آیات هم شبیه آن را مشاهده می‌کنیم که: فرعون با طنز و تشر به موسی ـ سلام الله علیه ـ می‌گفت: من دارای جاه و مقامم و سرزمین مصر و رود نیل و سایر رودبارها که از آن متفرع می‌شوند، مراست. آن رودبارها چهارتابودند:
رودبار «مَلِک»، «طولون»، «دمیاط» و «تِنیس» که اکنون دو تا به نام «دمیاط» و «رشید» که دلتای نیل را دربر گرفته‌اند، مشهورند. فرعون می‌گفت: من بازوبند و گردن‌بند زرین دارم، موسی ندارد. فرعون قومش را

چنان حقیر و بی‌ارزش و خوار و زبون کرده بود که همگی ـ خواه ناخواه ـ پیرو او شده بودند، همان‌سان که اکنون بسیاری از حکومت‌های جهان، مردم کشورش را سفیه و ابله می‌پندارند و یوغ بندگی را به گردنشان افکنده‌اند و خود را به دانا و آگاه و حق به جانب عنوان می کنند و بدین گونه ملّت را زیر سلطه‌ی خود درآورده و هرطور بخواهند با آنان رفتار می‌نمایند...

شرح و بیان

۴٦ تا ۵٦ ـ این آیات نخستین گفتگوی موسی ـع ـ با فرعون و زبده‌ی قصه‌ی آنان است که قرآن آن را به عنوان دیباچه‌ای برای رسیدن پیام الهی و اعلام نشانه‌های نه‌گانه [← سرء/۱۰۱]... . به فرعون و سران مملکت مصر و سرنوشت آنان، بیان می کند. از همان دم آغازین، موسای کلیم با صراحت بیان کرد که: من پیام‌آور پروردگار هستی‌ام و شما را به سوی یکتاپرستی، گریز از شرک و گاوپرستی، خودخواهی و ستمگری دعوت می کنم. آنان به معجزاتش خندیدند و سخنش را به مسخره گرفتند.

به‌راستی ، این نشانه‌های الهی هریک از دیگری معجزه‌تر، بزرگ‌تر و مهم‌تر بود و چون آن مردم طاغوت‌زده‌ی فرو رفته در گمراهی، نگرویدند و از موسی و هارون اطاعت نکردند، خدا عذابهای پی‌درپی را برآنان فرود آورد که شاید بیدار شوند، پرده‌ی روی دلهایشان پاره گردد و از بدبختی نجات یابند! وقتی این معجزات را دیدند و لمس نمودند، انگار سحر است و موسی ساحری دانا و توانا؛ چون سحر و ساحری نزد آن ملّت از مرتبه‌ی والایی برخوردار بود و به همین دلیل در هنگام نزول بلا و مصایب نه‌گانه او را به «أیها الساحر!»: ای دانای ماهر! خطاب کردند و گفتند: پروردگارت را فراخوان که ما را از این عذاب برهاند، ما نیز از آن‌پس، ایمان می‌آوریم و خود را راه یافته می‌دانیم. در این جا سفاهت و بی‌خردی آنان را به خوبی می‌بینیم که: هنگام بلا و گرفتاری چگونه به موسی پناه می‌بُردند و به کمک می‌خواندند؛ با این وصف نهانشان با زبانشان یکی نبود؛ زیرا او را «ایّها الساحر!» خطاب می کردند، نمی گفتند: «أیّها الرسول!» تا بدین گونه از ارزش پیامبری وی بکاهند و در ضمن او را مسخره کرده باشند. سپس گفتند: «اُدْعُ لَنا رَبَّكَ»، نگفتند: «اُدعُ لَنا رَبَّنا»: پروردگارمان را به فریاد بخوان؛ چون به ربوبیت فرعون معتقد بودند. این هم نشان سرگشتگی و گمراهی آن مردم مستضعف بود.

البته کسانی از میان آنان با دیدن آن معجزات خارق‌العاده، متأثر می گشتند و دریچه‌ی دلهای بسته‌شان کم‌کم گشوده می‌شد.

همین که گرفتاری‌ها ـ به دعای موسی ـ رخت برمی‌بست، پیمانها را می‌شکستند و فراموش می کردند و فرعون هم، فرصت می‌یافت و با تکبر و نخوت، به صحنه می‌آمد، تا دل کسانی را که از دیدن معجزات نزدیک بود به سوی حق بازآید، دوباره بگیرد و زیر چکمه‌ی ستم خود در آورد و با سخنان فریبنده و

چیزهایی که عامه‌ی مردم از مشاهده و شنیدنش، گول می‌خورند، نگذارد برای سرنوشت نهایی خود، بیندیشند و راه درست بیابند. بنابراین، چنین گفت: ای قوم من! سرزمین مصر و رودبارهای آن، همگی به من تعلق دارد و هیچ‌کس در آن با من سر ستیز ندارد. شما بزرگی و عزت مرا می‌بینید که چقدر توانا هستم! آیا موسی از این‌گونه اموال و اقتدار برخوردارست؟ موسی، نه پادشاه و فرمانروای زمین است و نه جاه و جلال و ثروت و مقامی دارد؛ بلکه از زمره‌ی بردگان قوم بنی‌اسرائیل به شمار می‌آید. پس بدانید من از هر جهت از موسی برتر و بهترم و او بی‌چیز و نیازمند است و نمی‌تواند، مطلبش را به روشنی بیان کند (لایکادُ یُبینُ).

فرعون، بی‌خبر بود که موسی ـ ع ـ وقتی به پیامبری برگزیده شد، از خداوند درخواست کرد و گفت: «رَبِّ اشرَحْ لِي صَدرِي. وَ یَسِّرْ لِي أَمرِي وَاحْلُلْ عُقدَةً مِن لِسانِي یَفقَهوا قَولِي...»و خدا فرمود: «قَد أُوتیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی!» [← طه/۲۵تا۲۸...و۳۶]. خدای دانا خواسته‌اش را برآورد و گره و لکنت بیانش را برگشود. باز فرعون ترفند دیگری در برابر آن مردم ساده‌لوح ناآگاه و تحقیر شده، به نمایش گذاشت و گفت: اگر موسی پیامبر است، چرا دستبندها و گردن‌بندهای زرین ندارد و یا فرشتگان همراه او به زمین نیامده‌اند که در خدمتش باشند و پیامبری‌اش را گواهی دهند؟!

بی‌گمان فرعون با این سخنان یاوه و باطل ـ هم‌چون ستمگران تاریخ بشریت ـ با عقل و اندیشه‌ی مردم بازی می‌کرد و می‌کوشید که آنان را خوار و ضعیف نگهدارد و نگذارد راه دانش و شناخت حقیقت را بر روی خود باز کنند و حقایق را دریابند و همواره آنها را سبک‌مغز و فرومایه نگه می‌داشت تا به سادگی بر آنان مسلط باشد و هرطور بخواهد، آنان را بازی دهد.

آری! طغیان‌گران و زورمداران زراندوز و شهرت‌طلب و دنیاپرستان خداناپرست، عامه‌ی ملت خود را به سوی کجروی و انحراف سوق می‌دهند تا از فرمان خدا سرپیچی کنند و از حد و مرز حق خارج شوند. این بود که فرعون قوم خود را فرومایه و بی‌مقدار به بار آورد تا کورکورانه از وی پیروی کنند، آنها مردمی فاسق و نابکار بودند. دوران بیم‌دادن و آزمون فرعون و نزدیکانش به سر رسید و به سوی پروردگارشان، گامی جلو نرفتند و خشم خدا را برانگیختند، او نیز از آنان انتقام گرفت. فرعون به رودبارها بسیار می‌نازید، انگار آفریده‌ی خود او بودند. خدای بزرگ نیز او را به وسیله‌ی همان چیزی که به آن دلبستگی داشت نابود کرد: «**آب دریا**». پس، فرعون و پیروانش همگی پیشرو بدی گشتند و عبرت پسینیان و آیندگان شدند.

نکته: کافران و نادانان همواره به فقر و نداری پیامبران استدلال می‌کنند، حال آن‌که این خود، راز پیامبری و نیروی معنوی خدایی است که در هر حال پشتیبان آنان است.

قصه‌ی عیسی ـ ع ـ مایه‌ی پند و اندرز است

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ٥٧ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ٥٨ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٥٩ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلائِكَةً فِي الأَرْضِ يَخْلُفُونَ ٦٠ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ٦١ وَلا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ٦٢ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ٦٣ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ٦٤ فَاخْتَلَفَ الأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ٦٥ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ ٦٦

توضیح واژه‌ها

ضُرِبَ: زده شد. مَثَلاً: مثال، ضرب‌المثل، مایه‌ی درس و عبرت و پند و اندرز، حجت و دلیل. یَصِدُّونَ (صَدَّ): سر و صدا به راه می‌اندازند، می‌خندند، روی گردان می‌شوند. هلهله درمی‌اندازند. جَدَلاً: جدال، کشمکش، دشمنی. خَصِمونَ: جمع خَصِم، دشمنان سرسخت و ستیزه‌گر. إِنْ هُوَ: نیست او (عیسی). جَعَلناهُ مَثَلاً: او را نمونه و سرمشق قرار دادیم. یَخلُفونَ: جایگزین می‌شوند، جانشین می گردند. إِنَّهُ: قطعاً عیسی. لَعِلمٌ: نشانه‌ای است. تَمتَرُنَّ (مَري): تردید دارید، شک‌می کنید، دودل‌هستید. لا یَصُدَّنَّکُم: شما را باز ندارد، شما را از راه به در نکند. الحِکمَة: نبوت، شریعت پر از حکمت، برنامه‌ی عقیدتی واقعی، کتاب آسمانی انجیل. لِأُبَیِّنَ: تا بیان کنم. مِن بَینِهِم: میان خودشان. یَنظُرونَ: انتظار می کشند. السّاعَة: رستاخیز، روز قیامت. بَغتَةً: ناگهان.

ترجمه‌ی آیات

۵۷ ـ هنگامی که [ولادت] پسر مریم مثال زده شد، قوم تو از آن سخن [مسخره کنان] سر و صدا به راه انداختند،

۵۸ ـ و گفتند: آیا خدایان، بهترند یا عیسی؟ و این مثال را جز از راه جدل نزدند؛ زیرا آنان مردمی ستیزه‌جو هستند.

۵۹ـ عیسی بنده‌ای بیش نیست که به او نعمت بخشیدیم و او را برای بنی‌اسرائیل سرمشق [و نشانه] قرار دادیم.
۶۰ـ اگر می‌خواستیم مسلماً، به جای شما فرشتگانی پدید می‌آوردیم، تا در سرزمین جانشین شما گردند.
۶۱ـ بی‌گمان وجود عیسی نشانه‌ای برای درک رستاخیز است. زنهار درباره‌ی آن تردید مکنید و از من پیروی کنید، که راه راست همین است.
۶۲ـ [هان!] شیطان شما را از راه خدا باز ندارد. او دشمن آشکار شماست.
۶۳ـ وقتی عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: من برایتان راه و روش حکیمانه آورده‌ام و [این که:] برخی چیزها را که درباره‌اش اختلاف می‌کردید، برایتان بیان کنم. از این رو، از خدا بترسید و پیرو من باشید.
۶۴ـ خدای یکتا، پروردگار من و پروردگار شماست، او را بپرستید که راه راست این است.
۶۵ ـ گروه‌های مختلف، میان خود [در مورد مسیح] اختلاف داشتند. پس وای بر ستمکاران از عذاب روزی دردآور!
۶۶ـ آیا غیر از رستاخیز را چشم به راهند که ناگهان ـ و در حالی که بی‌خبرند ـ بر سرشان بتازد؟!

شرح و بیان

۵۷ تا ۶۲ ـ این آیات، شیوه‌ای دیگر از دشمنی و ستیزه‌جویی سران قریش را بیان می‌کند: مشرکان گفتند: محمد می‌پندارد که ما و خدایانمان، آتشگیره و هیمه‌ی دوزخیم. «إِنَّكُم وَ ما تَعبدونَ مِن دُونِ اللهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَها وارِدونَ.» [← نبیاء/۹۸]. عبدالله پسر زبعری سهمی ـ پیش از مسلمان شدن ـ سوگند یاد کرد که با محمد می‌جنگم؛ مگر همه‌ی چیزها و همه‌ی آنان که به جز خدا مورد پرستش قرار می‌گیرند، همراه پرستش کنندگان دوزخی‌اند؟! ما فرشتگان را می‌پرستیم، یهودیان، عُزیر را و مسیحیان عیسی را می‌پرستند. اگر عیسی و دیگران به دوزخ روند، ما هم راضی هستیم که هم خود و هم خدایانمان با آنان به دوزخ رویم. مردم از این استدلال (!) و از این مثال فریبنده‌ی زَبعری، خشنود شدند ـ انگار با این مطالب بر پیامبر چیره می‌گردد ـ و هیاهو و سر و صدا به راه انداختند و شاد شدند. خداوند در پاسخ این یاوه‌گویی فرمود: «[خیر!] عُزیر و مسیح به خاطر ایمان و سوابق کردارشان وعده‌ی نیک یافته و از بهشتیان‌اند.» [← نبیاء/۱۰۱].
پیامبر بزرگوار نیز در پاسخ مثال زبعری می‌فرماید: «هرکس دوست بدارد پرستش شود، همراه آنان خواهد بو د که او را می‌پرستند؛ چون در واقع چنان کسانی، شیطان را و کسی را می‌پرستند که به فرمان شیطان او را می‌پرستند.» آن مثلی که مشرکان زدند و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا عیسی بهتر است، نه، بدین معناست که مقام والای عیسی را نشان دهند و از او دفاع کنند و یا حق را بیان نمایند؛ بلکه بدین شیوه‌ی حیله‌گرانه، می‌خواستند با پیامبر ستیزه کنند و به جدال و کشمکش بپردازند؛ زیرا مردمی کینه‌توز، نافرمان و خودپسند، دشمن و لجباز بودند.

نکته: مشرکان از بس خشمگین و متعصب بودند، که به کلمه‌ی «ما» در آیه نمی‌اندیشیدند که می‌فرماید: «إنّكم وَ ما تَعبُدونَ»، نمی‌فرماید: « وَ مَن تَعبُدونَ». «ما» در دستور زبان عربی برای بی‌جان و غیرعاقل به کار می‌رود بنابراین مسیح، عُزیر و فرشتگان را شامل نمی‌شود؛ بلکه هدف از آن، بُتهای آنان بود. راستی را، چقدر جهلِ تعصب، حجاب بصیرت آنان گشته بود که نتوانستند قواعد زبان خودشان را ـ که ساده و عامیانه است ـ درک کنند. عیسی، بنده‌ای بود که خدا نعمتش را به او ارزانی داشت و او را نمونه و مثلی سایر برای بنی‌اسرائیل و دیگران قرار داد که بی‌پدر از مادر بزاد و دلیلی بر قدرت خود آفریدگار است. [← آل‌عمرن/٥٩] اگر خدا می‌خواست فرشتگانی از شما می‌آفرید که در زمین، مقیم گردند، به آبادانی دین و سرزمین بپردازند و از فرمان او خارج نشوند. پس این آیه بیان می‌دارد که: میان خدا و دیگر آفریده‌ها ـ از جمله عیسی، عُزیر و فرشتگان ـ هیچ شباهت و نسبت و نسبی وجود ندارد. مقام خدا «ربوبیت» و «عبودیت» است و کسی نه فرزند اوست و نه، در خدایی و فرمانراوایی، شریک اویند و پیدایش عیسی، نشان وجود قیامت است که باید بدان ایمان بیاوریم، به دل تردید راه ندهیم و نگذاریم شیطان، آن دشمن دیرینه، راه راست را برما ببندد و ما را وسوسه کند.

٦٣ تا ٦٦ ـ این آیات حقیقتی را بیان می‌کند که عیسی با خود آورده بود و سرانجام به کجا انجامید. آری! عیسی برای هدایت بنی‌اسرائیل، معجزه‌ها و دلایل روشنی به ارمغان آورد، اصول دین و شرایعی ارجمند به آن ملت عرضه نمود و آنان را به خداپرستی و راه راست پیامبران سفارش کرد و گفت: خدا پروردگار من و شماست، او را بپرستید و راه درست در پیش گیرید؛ اما فِرَق مختلفی از بنی‌اسرائیل که انتظار آمدنش را داشتند و به وجودش افتخار می‌کردند، وقتی با آن معجزات آسمانی خود را نشان داد و مأموریتش را آغاز نمود؛ با او از درِ دشمنی درآمدند و آن همه لحظات انتظار را به فراموشی سپردند و بی‌وفا گشتند و سرانجام توطئه‌ی به دار آویختنش را فراهم آوردند؛ اما خدا او را از آن حیله‌گری نگهداشت ... پس از او میان آن ملت اختلاف‌نظرها رخ داد و در شأن وی سخنها گفتند. گروه یعقوبیه (یعاقبه) او را خدا می‌دانند، نسطوریه (نساطره) پسر خدایش می‌خوانند و گروه ملکانیه (ملکیه) او را یکی از اقنوم سه‌گانه (پدر، پسر، روح‌القدس) یاد می‌کنند و آن توحید خالص را که او همراه خود آورده بود، تباه کردند و هدر دادند و شرک و دوگانگی جهان مسیحیت را در برگرفت و نور پرفروغ توحیدی در سیاهی شرک، ناپدید شد.

وای بر ستمگران که چنین در شأن آن بزرگوار و دین خدا اختلاف آفریدند، گروه‌گروه شدند، از قوانین و شرایع الهی سربرتافتند، از مجموعه خرافاتی که هوسرانان و خودکامگان دنیاپرست گرد کرده بودند، پیروی کردند و با کلام الهی فاصله گرفتند و جهانی را به نام مسیحیت در لجنزار حُبّ و بغض و چند خدایی فرو بردند ... «یا أهلَ الکتاب لا تَغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله إلّا الحقَّ إنما المَسیح عیسی ابنُ مَریمَ رَسولُ

الله وَ کلمتُهُ ألقاها إلی مَریَمَ وَ روحٌ منهُ ...».«لَن یَستَنکفَ المَسیحُ أن یَکون عبداً لله وَ لا المَلائکَةُ المُقرَّبونَ وَ مَن یَستنکف عَن عبادته وَ یَستکبر فَسَیَحشُرُهُم إلیه جمیعاً». [← نساء/۱۷۱و۱۷۲]...

راستی اینها جز آن‌که به ناگاه روز قیامت فرایشان گیرد و از همه‌جا بی‌خبر باشند، چه انتظاری دارند؟ این پرسش، بیان واقع دیدگاه آنان است که از نصیحت و خیرخواهی ناصح دلسوز گوش فرا ندادند و موجب نابودی و درماندگی خود شدند.

گوشه‌ای از احوال روز قیامت

الأَخِلاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلّا الْمُتَّقِينَ ۶۷ يَا عِبَادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ۶۸ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ۶۹ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ۷۰ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۷۱ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۷۲ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ۷۳ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ۷۴ لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۷۵ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ۷۶ وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ ۷۷ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ۷۸ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ۷۹ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ۸۰

توضیح واژه‌ها

الأخلّاء: جمع خلیل، دوستان، یاران، رفیقان. عَدُوٌّ: دشمن. یا عبادي: ای بندگان من. لا خَوفٌ: بیمی نیست. کانوا: بودند. مُسلمینَ: تسلیم‌شدگان، پیروان. تُحبَرونَ: شاد و مسرور می‌شوید، مورد احترام قرار می‌گیرید. [← روم/۱۵، یُحبَرونَ]. یُطافُ: گردانده می‌شود، به گردش درآورده می‌شود. صِحاف: جمع صحفه، کاسه‌ها، ظروف. أکواب: جمع کُوب، فنجان، لیوان، کوزه‌ی بدون دسته، سبو. تَشتَهي: آرزو می‌کند، هوس می‌کند. تَلَذُّ: لذت می‌برد. أورِثتُموها: آن را به ارث برده‌اید. فاکِهَةٌ: میوه. المُجرِمینَ: بزهکاران، گناهکاران. لا یُفتَّرُ (فتر): سبک نمی‌گردد، کاسته نمی‌شود، تخفیف نمی‌یابد، قطع نمی‌شود. مُبلِسونَ (بَلَس): ناامیدان، خاموش‌شدگان. [← نعام/۴۴]، [← مؤمنون/۷۷]، [← روم/۴۹، لَمُبلِسین]. نـادَوْا: ندا دادند. یامالكُ: ای مالك! فرشته‌ی مأمور و نگهبان دوزخ. لِیَقضِ عَلَینا... (قضَی): تا این که ما را بمیراند، از پروردگار درخواست کن تا ما را نابود گرداند، کار ما را فیصله دهد. ماکِثونَ: ماندگاران. جِئناکُم: برایتان آوردیم. کارِهونَ: خواهان نبودید، دوست نداشتید، ناخشنود بودید. أبرَموا (بَرم): اصرار ورزیدند، تصمیم قاطع گرفتند، عزم را جزم کردند. مُبرِمونَ: گیرندگان تصمیم قاطع، تصمیم گیرندگان. أَمْ: یا این که. سِرَّهُم: رازشان. نَجواهُم: راز پنهان آنان، سخن درگوشی آنان. لَدَیهِم: نزد آنان.

ترجمه‌ی آیات

۶۷ـ در روز قیامت، دوستان ـ به جز پرهیزگاران ـ دشمن یکدیگرند.

۶۸ـ ای بندگان من! در آن روز، نه بیمی بر شماست و نه شما اندوهگین می‌شوید.

۶۹ـ آن بندگانی که به آیه‌های ما ایمان آوردند و مسلمان بودند.

۷۰ـ شما و همسرانتان با شادمانی به بهشت درآیید.

۷۱ـ بر گرد آنان کاسه‌های زرین و سبوهایی می‌گردانند و در آن‌جا دل هرچه آرزو کند و دیده از آن لذت ببرد، وجود دارد و شما در آن‌جا، جاودانه خواهید بود.

۷۲ـ این، بهشتی است که به پاداش کارهایی که می‌کرده‌اید، بدان رسیده‌اید.

۷۳ـ برایتان در آن‌جا میوه‌های فراوان آماده است که از آن می‌خورید.

۷۴ـ بزهکاران در عذاب دوزخ ماندگارند؛

۷۵ـ [و] عذابشان کاهش نمی‌یابد و آنها در آن نومیدند.

۷۶ـ ما نسبت به آنها ستم نکرده‌ایم، بلکه خودشان ستمکار بودند.

۷۷ ـ [آن دوزخیان] فریاد برمی‌آورند، ای مالک! [طلب کن] که پروردگارت کار ما را یکسره کند، در پاسخ می‌گوید: شما در آن ماندگارید.

۷۸ـ ما حق را برای شما آوردیم؛ ولی بیشتر شما حق را دوست نداشتید؛

۷۹ـ بلکه آنان در کار [توطئه] عزم را جزم کرده‌اند، ما نیز [بر کیفرشان] تصمیم گرفته‌ایم.

۸۰ ـ آیا می‌پندارند که ما راز نهانی آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا [می‌شنویم] و فرشتگان ما نزد آنانند و می‌نویسند.

سبب نزول آیه‌ی ۷۹

مقاتل می‌گوید: مشرکان مکه در مجلس «دارالندوه» برای کُشتن یا زندانی کردن، یاتبعید پیامبر ـ ص ـ تصمیم گرفتند؛ این آیه نازل شد.

سبب نزول آیه‌ی ۸۰

ابن‌جریر طبری از محمد پسر کعب قُرظی نقل می‌کند که: دو مرد قریشی و یک مرد ثقفی، یا برعکس، خود را در زیر پرده‌ی کعبه نهان کرده بودند. یکی از آنان گفت: شما گمان می‌کنید، خدا سخن ما را می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر بلند حرف بزنید، می‌شنود و اگر درگوشی حرف بزنید، خیر ... .

شرح و بیان

۶۷ تا ۷۸ ـ الأخلّاء در آیه‌ی ۶۷؛ یعنی، دوستان، یاران، نزدیکان و آنان که در دنیا به خاطر رسیدن به مقاصد و اهداف مادی زودگذر دوست و رفیق همند و یکدیگر را به گمراهی و انحراف می‌کشانند، اینها در روز رستاخیز دشمن سرسخت یکدیگر خواهند شد؛ چون که آن‌چه در دنیا به هم رسانیده‌اند، جز شر و بدی نبوده است. آنان به سرزنش؛ نفرین و نکوهش هم می‌پردازند و هر کس گناه را به گردن دیگری می‌اندازد و به کشمکش می‌پردازند. [← عنکبوت/۲۵].

اما پرهیزگاران و خداپرستان، هم‌چنان محبت و دوستی و مودتشان، پابرجاست؛ چون در دنیا یکدیگر را به خیر و صلاح و نیکی و راه راست، هدایت می‌کنند. پس، خداوند، به پاس کردار نیکویشان با «یا عبادِي»: ای بندگانم! آنان را خطاب می‌کند تا از قیامت نهراسند و اندوه هناک نشوند. آنان از فرمان قرآن پیروی می‌نمایند و نعمتهای گوناگون بهشتی را از آنِ خود می‌کنند؛ اما بزهکاران در عذاب دوزخ خواهند ماند، بی‌آن‌که آن عذاب سبک گردد و یا اندکی بیارامند؛ بلکه پیوسته در نومیدی‌اند و هیچ گریزگاهی نخواهند داشت.

این سیاه‌روزان از بس به تنگ می‌آیند و می‌دانند فرصت آمرزش را از دست داده‌اند؛ شیون‌کنان و واویلاگویان فریاد برمی‌آورند و از مسؤول و مالک دوزخ التماس می‌کنند که از بارگاه خداوند بخواهد تا سرنوشت نهایی آنان را معلوم فرماید و یا برای همیشه جانشان را بستاند که از رنج و عذاب پردرد رستگار شوند، این است امید و آرزوی بزهکاران و نومیدان و خودخواهان که مرگ و نابودی را از خدا می‌جویند تا از درد بی‌امان برهند. [← غافر/۴۹و۵۰].

پاسخ مالک جهنم چیست؟ گوید: جای شما دوزخ خواهد بود و هیچ تخفیفی در کیفرتان داده نخواهد شد. [← علی/۱۱تا۱۳]. مگر فراموش کرده‌اید که در دنیا از حق بیزار بودید و آن را نمی‌پسندیدید...

۷۹ و ۸۰ ـ کافران و بی‌باوران ـ مکه در دارالندوه ـ علیه پیامبر و دین خدا نیرنگها کردند و بر آن پای فشردند. خداوند نیز به دفاع از برگزیده‌اش و برای سرافرازی، پیروزی و عزّت او عزم جزم و اراده‌ی قاطع نشان داد و کیفرشان نمود و پیامبر را از شر و بدسگالی آنها مصون داشت. [← نمل/۵۰]، [← طور/۴۲]. آنان چنان می‌پنداشتند که خدا رازها و پچ‌پچ و درگوشی‌هایشان را نمی‌شنود، حال آن‌که فرشتگانش در همه‌جا حاضرند و هرکس آن‌چه می‌گوید، می‌نگارند. [← ق/۱۷و۱۸]. راستی، چه نیکوست که فرشتگان نیکو می‌نگارند و چه بد است که بدی می‌نگارند! پس خوشا به حال آن‌کس که در نامه‌اش نیکی است و وای به حال آن‌کس که سیاه نامه دارد!

خداوند نه فرزند دارد و نه شریک

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ۸۱ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ۸۲ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۸۳ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۸۴ وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۸۵ وَلا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۸۶ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ۸۷ وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ ۸۸ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۸۹

توضیح واژه‌ها

إن کانَ: اگر باشد، اگر بود. **سُبحانَ**: منزه و پاک است. **العرشِ**: [← عرف/۵۴]، [← توبه/۱۲۹]، [← یونس/۳]. مقام قدرت و فرمانروایی بر جهان. **یَصِفونَ**: توصیف می کنند، نسبت می‌دهند. **ذَرهُم**: آنان را واگذار. **یَخوضوا**: فرورِوند، سرگرم و باطل و یاوه گردند. **یَلعَبوا**: بازی کنند. **الحَکیم**: فرزانه، آن‌کس که کارش از روی حکمت و حساب و حق باشد. **تَبارَکَ**: پرخیر و برکت و پایدار، خجسته و بزرگوار است. **عِلمُ السّاعَةِ**: خبر روز قیامت. **لا یَملِکُ**: مالک و صاحب اختیار نیست. **شَهِدَ**: گواهی داد. **أنّي**: چگونه؟ کجا؟ **یُؤفَکونَ**: برگردانیده می‌شوند. به انحراف کشانده می‌شوند. [← مائده/۷۵]، [← توبه/۳۰]، [← عنکبوت/۶۱]. **قیلِ**: گفته‌ی او، سخن او، این واژه‌ی «قیل» مصدر ثلاثی مجرد و به معنای قَول است. **القیل، القال، القَول، المَقال و المَقالة**: همگی یکی‌اند. **إصفَح**: روی بگردان، رخ برتاب. **سَلامٌ**: بدرود، سلام جدایی و دور شدن است نه تحیت. [← فرقان/۶۳، **سلاماً**]، [← قصص/۵۵].

ترجمه‌ی آیات

۸۱ـ بگو: اگر خدای مهربان دارای فرزند باشد، خود من نخستین پرستش کننده‌ی [آن فرزند] می‌بودم.

۸۲ـ پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش، از آن‌چه [به او] نسبت می‌دهند، پاک است.

۸۳ـ آنان را رها کن تا در یاوه گویی خود فرورِوند و به بازیگوشی سرگرم شوند تا آن روزی که به ایشان وعده داده شده، سررسد.

۸۴ـ اوست که در آسمان خدا و در زمین خداست و او فرزانه‌ی داناست.
۸۵ ـ و خجسته و پاینده است آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین و آن‌چه میان آنهاست، اوراست و علم قیامت نزد او می‌باشد و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.
۸۶ ـ و کسانی را که سوای خدا می‌خوانند، اختیار شفاعت و کمک کردن ندارند، مگر آنان که آگاهانه به حق گواهی داده باشند.
۸۷ـ اگر از مشرکان بپرسی: چه کسی آنها را آفریده است؟ قطعاً گویند: خدا. پس چرا از حق روی برمی‌تابند؟
۸۸ـ سخن پیامبر این است که [می فرماید]: ای پروردگار من! اینها مردمی‌اند که ایمان نمی‌آورند.
۸۹ـ [ای محمد!] از آنان روی برتاب و بگو: بدرود! سپس خواهند دانست.

شرح و بیان

۸۱ تا ۸۹ ـ مشرکان بدانند اگر ـ به فرض محال ـ خداوند، فرزند داشته باشد، قطعاً پیامبر پیش از همه، او را می‌پرستید و احترامش می‌نهاد؛ چون او از هرکسی به خدا نزدیک‌تر و بنده‌تر است؛ اما چنین سخنی بسی باطل و بیهوده و یاوه و ساحت خدا از داشتن فرزند پاک و منزه است و با هیچ پدیده‌ای از پدیده‌های خود همانندی ندارد و کسی یا چیزی همتا و شریک او نخواهد بود. [← زمر/۴] و بیش از یک معبود در اقلیم پهناور هستی نگنجد و فرمانروایی تنها برازنده‌ی خدایی است که همیشه زنده و پاینده و صانع و کارساز است. [← نبیاء/۲۲]. ای محمد! بگذار که این بی‌باوران لجوج در لجنزار جهل و باطل خود دست و پا زنند و بیشتر فرو روند و به بازیچه و عشق به دنیا و خودخواهی سرگرم باشند؛ روز موعود به حساب‌شان رسیدگی می‌شود [← نساء/۱۴۰] ، [← نعام/۶۸، ۹۱، ۱۲۱، ۱۳۷]، [← حجر/۳] ، [← مؤمنون/۵۴]. تنها این آفریدگار توانا در آسمان و زمین، معبود راستین، مورد پرستش؛ فرزانه و دانای باحکمت و ذاتی پرخیر و خجسته است و اختیار گستره‌ی هستی را دارد و بر ذرات آن چیره است و می‌داند چه‌وقت قیامت برپا می‌شود و نیز اختیار شفاعت و وساطت در دست کسی نیست... چه شگفت است که این مشرکان به آفریدگاری خدا اعتراف می‌کنند و می‌گویند: اوست آفریدگارشان! اما چرا و چگونه از بندگی‌اش سربرمی‌تابند؟! این تناقض‌گویی چیست؟ بی‌گمان نشان جهل و حماقت و مقام‌طلبی و سرگشتگی است.
پیامبر بزرگوار از ایمان آوردن قومش نومید می‌شود و شکوای خود را به محضر آفریدگار می‌رساند که: قومش به خدا، پیامبر و قرآن نمی‌گرَوَند و در گمراهی غوطه‌ورند. این شکوا هم‌چون شکوای نوح بود که با خدا در میان گذاشت. [← نوح/۲۱] . خداوند به پیامبر دستور می‌دهد تا از آنان روی برتابد و ترک‌شان نماید، سخنشان را ارج ننهد، به کار خود ادامه دهد و صبور باشد و با سلامِ به معنای جدایی و بیگانگی، آنها

را ترک کند.« وَ قال الرَّسولُ یارب إنَّ قَومی اتَّخَذوا هذا القُرآنَ مَهجوراً »،« وَ عبادُ الرَّحمانِ الَّذینَ یَمشونَ عَلی الأرض هَوناً وَ إذا خاطَبَهُم الجاهلونَ قالوا سَلاماً ». [← فرقان/۳۰و۶۳]. قطعاً در آینده حقیقت را درک خواهند کرد؛ هرچند فرصت توبه و بازگشت به سوی خدا را نخواهند داشت.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

۵۹
آیه

دخان

فرود آمدن قرآن در شب مبارک قدر

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

حم ۱ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۲ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ۳ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۴ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۵ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۶ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۷ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۸ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۹

توضیح واژه‌ها

المُبین: روشنگر. لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ: شبی پرخیر و برکت، شبی خجسته و میمون، فرخنده، شب قدر. مُنذِرینَ: هشداردهندگان، بیم‌رسانان. فیها یُفرَقُ: در آن شب جدا می‌شود، در آن شب فیصله می‌یابد، حل و فصل می‌شود. أمرٍ حَکیمٍ: کار حکیمانه، پرحکمت. أمراً: کار و بار، امر و دستور. إن کُنتُم مُوقِنینَ: اگر اهل یقین هستید. آباءِکُمُ الأوَّلینَ: پدران نخستین شما. یَلعَبونَ: سرگرمند، بازی می‌کنند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ حم (حا، میم).

۲ـ سوگند به کتاب (قرآن) روشنگر،

۳ـ که ما آن را در شبی فرخنده فروفرستادیم. البته ما هشدار دهنده بوده‌ایم.

۴ـ در آن شب، هرکاری با حکمت فیصله می‌پذیرد.

۵ـ کاری است از سوی ما؛ چون ما [پیامبر را] فرستاده‌ایم.

۶ـ [این‌هم] رحمتی از جانب پروردگار توست، که او شنوای داناست.

۷ـ او پروردگار آسمانها و زمین و آن‌چه میان آنهاست، اگر اهل یقین هستید.

۸ـ خدایی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. او پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشین شماست.

۹ ـ اما مشرکان به شک و شبهه‌ی خود سرگرمند.

شرح و بیان

این سوره، مکی است و از پنجاه و نه آیه تشکیل شده و چون در آیه‌ی ۱۰ به «دُخانٍ مُبینٍ» اشاره کرده، بنابراین به سوره‌ی دخان مشهور شده است.

پیوند این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ ـ هر دو سوره با قسم به قرآن آغاز شده‌اند.

۲ ـ آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی پیشین و آیه‌ی ۱۰ این سوره ـ از جهت هشدار ـ با هم تشابه دارند.

۳ ـ خداوند از قول پیامبر خاتم در سوره‌ی پیشین می‌فرماید: «یـا رَبِّ إنَّ هـؤلاءِ قَـومٌ لایؤمنـونَ» [← زخرف/۸۸]، سپس به او دستور می‌دهد که با بی‌باوران و خودخواهان چگونه رفتار نُماید: «فَاصفَحْ عَنهُم وَ قُل: سَلامٌ فَسوفَ یَعلَمونَ» [← زخرف/۸۹]. و از قول موسی در این سوره می‌فرمایـد: «فَدَعا رَبَّـهُ أن هـؤلاءِ قَـومٌ مُجرِمونَ» [← همین/۲۲]. هم‌چنین موسی می گویـد: «وَ إنِّي عُذتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُم أن تَرجُمونِ وَ إن لَم تؤمِنوا لِـي فَاعتَزِلونِ.» [← همین/۲۰و۲۱].

موضوع و محتوای سوره

أ: از توحید، نبوت و معاد و بیان برخی از نشانه‌های بزرگی خدا سخن می گوید.

ب: قسمتی دیگرِ سوره فرجام کافران و کیفر دردناک آنهاست.

ج: به بیدار کردن بی‌خبران و گوشه‌ای از سرگذشت موسی ـ ع ـ و بنی‌اسرائیل ... اشاره می کند.

د: به قیامت و عذاب و پاداش می‌پردازد.

ه: هدف آفرینش را به طور موجز بیان می کند.

و: پایان سوره هم‌چون سرآغاز آن، به توصیف عظمت قرآن می‌پردازد...

۱ تا ۹ ـ سبک و بیان و آهنگ سوره مکی است و آیه‌های کوتاه و قوافی نزدیک به هم دارد و با حروف مقطع ـ که نشان اعجاز قرآن است ـ شروع می‌شود. خداوند خود به این قرآن سوگند می‌خورد و بر عظمتش می‌افزاید؛ زیرا کتابی راهنما در امور دین و دنیای مردم است و هرکس به آن دل ببندد و کمک طلبد، رستگار می‌شود و به مقصد می‌رسد. شروع فرودِ قرآن در شبی پرخیر و برکت و فرخنده‌ی قدرِ ماه رمضان بوده و پس از بیست و سه سال ـ بر اساس نیازها، درخواستها و رویدادها و ... ـ همه‌ی قرآن شرف نزول یافته است. [← بقره/۱۸۵]، [← قدر/۱...]. این کتاب هشدار هنده و بشارت‌آور است تا کسی راه کج

نپوید و از آن بسی بهره‌مند گردد. با آمدن این کتاب در چنان شبی همه‌ی کارهای پرحکمت از سوی حق جهت هدایت بشر، مقرر گشت و فیصله پیدا کرد و برای همگان، رحمت، نعمت و رأفت و مودّت گشت و وجود باصفای پیامبر خاتم همراه قرآن برای نشان دادن راه راست به مردم، حجتی است، تا از آن پس کسی، سخنی برای گفتن نداشته باشد. آن خدایی که پیامبر و کتاب روشنگر را برای هدایت مردم روانه کرده، شنوا و بینا و پروردگار هستی است و اهل یقین، به خوبی این را درک کرده‌اند و باور دارند و می‌دانند که آن پروردگار، خدایی یگانه و بی‌مانند است و این هستی جز او خدایی ندارد و مرگ و زندگی در اختیار دارد و بی‌شک خدای پیشینیان و پسینیان است؛ اما مشرکان و بی‌باوران در مورد این حقایق در شک و شبهه فرورفته و سرگشته‌اند، نمی‌توانند به یقین برسند و عمر خود را بیهوده و باطل تلف می‌کنند ...

طبری از قتاده روایت می‌کند که: صُحُف ابراهیم، شب نخست رمضان، تورات، شب ششم، زبور شب دوازدهم، انجیل، شب هجدهم و فرقان (قرآن) شب بیست و چهارم ماه رمضان نازل شده‌اند. [و الله اعلم]

مشرکان و عذاب دردآور

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ١٠ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ١١ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ١٢ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ١٣ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ١٤ إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلاً إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ١٥ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ١٦

توضیح واژه‌ها

إِرْتَقِبْ (رَقَبَ): منتظر باش، چشم‌به‌راه باش. دُخَانٍ مُبِينٍ: دودی نمایان. يَغْشَي: می‌پوشاند، فرامی‌گیرد. إِكْشِفْ: برطرف کن، بردار، دفع کن. أَنَّي: چگونه، کجا؟ الذِّكْرَي: پندپذیری، بیداری. تَوَلَّوْا عَنْهُ: از او اعراض کردند، روی‌گردان شدند. مُعَلَّمٌ: تعلیم‌یافته، آموزش‌دیده، یاد داده‌شده. اشاره به ماجرای برده‌ی رومی است. كَاشِفُوا: برطرف‌کنندگان. كَاشِفُوا ← كَاشِفُونَ حرف «ن» در اضافه حذف شده است. قَلِيلاً: اندک‌زمانی، مدتی کوتاه. عَائِدُونَ: از سرگیرندگان، عودکنندگان. نَبْطِشُ: حمله می‌بریم، چیره می‌شویم. الْبَطْشَةَ الْكُبْرَي: حمله‌ی تند و تیز، یورش همه‌جانبه، خشم و چیرگی فراگیر.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ ـ پس چشم به راه روزی باش که آسمان دودی نُمایان، برمی‌آورد،

۱۱ ـ که آن دود، مردم را فرومی‌پوشاند. و این عذابی پُردرد است.

۱۲ ـ [مردم] می‌گویند: پروردگارا! این عذاب را از ما برگیر که ما [اکنون] ایمان می‌آوریم.

۱۳ ـ [راستی] این بیداری کی به آنان سود می‌دهد، حال آن که [قبلاً] پیامبری بیانگر، نزد آنان آمد [و پند نگرفتند]؛

۱۴ ـ و از او روی برگرداندند و گفتند: درس آموخته‌ای دیوانه است.

۱۵ ـ ما این عذاب را اندک زمانی برمی‌داریم؛ اما [شما کار پیشین را]از سر می‌گیرید.

۱۶ ـ روزی [بر کافران] یورشی سترگ می‌آوریم؛ زیرا ما انتقام‌گیرنده‌ایم.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰

شیخ بخاری و مسلم و کسانی دیگر از ابن‌مسعود نقل می‌کنند: وقتی قریش از فرمان پیامبر سربرتافتند، به

خشکسالی و قحطی گرفتار شدند، از فرط نداری و گرسنگی با خوردن استخوان، سدِّ رَمَق می کردند و هرگاه به آسمان می‌نگریستند، از بس چشمانشان تار گشته بود، بالای سر خود را توده‌ای از دود سیاه می‌پنداشتند. ناچار قریشیان از پیامبر خواستند که از خدا بخواهد، آن بلا را بگرداند؛ او نیز دعا کرد، باران فروبارید و خشکسالی برطرف شد.

سبب نزول آیه‌های ۱۵ و ۱۶

بخاری ـ رض ـ در تتمه‌ی روایت پیش می‌فرماید: وقتی بلا و قحطی برطرف شد، و مردم آسوده زیستند، باز به دنبال کارهای بد پیشین خود رفتند و بدرفتاری را با دین و پیامبر خدا از سر گرفتند، که سرانجام بسیاری از سران بدسگال آنان در روز بدر نابود گشتند...

شرح و بیان

۱۰ تا ۱٦ ـ ای محمد! منتظر باش که قطعاً بدسگالان بی‌باور به عذاب دردناک گرفتار خواهند شد و به دلیل قحطی و خشکسالی پیاپی، از بس گرسنه و تشنه می‌مانند که زار و نزار و ناتوان و بیمار شده، نور دیدگانشان رو به کاستی نهاده که هرگاه آسمان را می‌نگرند، انگار توده‌ای از دود سیاه، بالای سرشان قرار دارد که فضا را فراگرفته است و چون زمینِ خشک و بی‌آب و علف و سبزه شده، گرد و خاک فراوان به هوا رفته و گردبادها و غبارهای پیاپی روی آسمان را، گونه‌ای از دود تیره تشکیل داده و مردم را فراگرفته است که سراسیمه و هراسان و ویلان گشته و اکنون به عذابی دردناک پی برده و در نهایت درماندگی به خدا پناه آورده‌اند و می گویند: اگر خدا این عذاب را برطرف نماید، به پیامبر و کتاب آسمانی می گرویم و راه حق می‌پوییم. آری! دوزخیان در کنار آتش هم چنین آرزویی خواهند داشت که کاش، آیات خدا را تکذیب نمی کردیم، تا از مؤمنان می‌بودیم! [← نعام/۲۷]. هم‌چنین؛ [← برهیم/۴۴]، [← سبأ/۵۱تا۵۳].

اما پروردگار حکیم می‌داند که پیمانشان سرسری و زبانی است و دلهایشان تسلیم نخواهد شد و ممکن نیست، پند برگیرند، بر سر راه راست آیند و به عهد خود وفا کنند. «اینها سخن بزرگی از دهانشان بیرون جهید، ولی جز دروغ بر زبان نمی‌آورند.» [← کهف/۵]. مگر غیر از این است که، پیامبر روشنگر و مهربان نزد آنان آمد، از وی روی برتافتند و او را پرورش‌یافته‌ی دیوانه خواندند؟! [← فجر/۲۳].

اکنون مدتی کوتاه این عذاب را از سرشان برمی‌داریم، در صورتی که به گفتار خود پایبند نخواهند ماند و دوباره، راه کفر و گمراهی در پیش خواهند گرفت. «... قوم یونس وقتی ایمان آوردند خداوند، عذاب خواری و زبونی را در زندگی دنیا از آنها برگرفت و تا مدتی از زندگانی دنیا برخوردار شدند.» [← یونس/۹۸] و در آخرت هم با سرافرازی و سعادتمندی به بارگاه حق رفتند.

ای محمد! به آنان یادآور شو که: اگر بر سر پیمان خود وفادار نباشند، پس از پایان مهلت، نابودشان خواهیم کرد و انتقام سختی می‌ستانیم و بی‌یار و یاورشان می‌گردانیم.

تذکر : «البَطْشَةَ الكُبري» دو مورد را دربردارد:

أ: نبرد بدر که در آن نبرد ۷۰ تن از سران و طغیان‌گران و دشمنان سرسخت پیامبر و دین، کشته شدند،

ب: این جمله ی تند و تیز ، به سرانجام نهایی کافران و بی‌باوران عالم ـ چه در گذشته و چه در آینده ـ در روز قیامت اشاره می‌کند.

درس عبرت از سرنوشت فرعون و قومش

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ١٧ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ١٨ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ١٩ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ٢٠ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ٢١ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ٢٢ فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ٢٣ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ٢٤ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ٢٥ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ٢٦ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ٢٧ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ٢٨ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ٢٩ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ٣٠ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ٣١ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ٣٢ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ٣٣

توضیح واژه‌ها

فَتَنّا: آزمودیم، امتحان کردیم. أَدُّوا (أَدّي): بسپارید، برگردانید. أَن لا تَعلُوا: این که سرکشی نکنید، برتری مجویید، تکبّر نورزید. آتیكُم: برایتان می‌آورم. سُلطانٍ: دلیل، حجت، معجزه. عُذتُ: پناه برده‌ام. أن تَرجُمونِ: که مرا سنگسار کنید. [← کهف/۲۰، یَرجُموکُم]، [← یس/۱۸، لَنَرجُمَنَّکُم]. فَاعتَزِلونِ: پس، از من کناره بگیرید، کاری به من نداشته باشید. مُجرِمونَ: گناهکاران، بزهکاران. أَسرِ بِعِبادي: بندگانم را شب‌هنگام کوچ بده. بندگانم را شبانه ببر. مُتَّبَعونَ: تعقیب‌شدگان، دنبال‌شوندگان. اُترُكْ: ترک کن، پشت‌سربگذار. رَهواً: ساکن و آرام، باز، از هم جدا شده. جُندٌ: سپاه، لشکر. مُغرَقونَ: غرق‌شدگان، غرق‌شدنی‌ها. کَم تَرَکُوا: چه بسیار واگذاشتند! جَنّاتٍ: جمع جنت، باغها. عُیونٌ: چشمه‌ساران. زُروعٍ: کشتزارها. مَقامٍ کَریمٍ: جایگاه باارزش، قصر و کاخ گرانبها. نَعمَةٍ: ـ با فتحه‌ی ن ـ تنعّم، در ناز و نعمت بودن، فراخی و وسعت و آسایش در زندگانی، خوشی و رفاه، کامرانی. [← مزمل/۱۱]. نِعمَة: ـ با کسره‌ی ن ـ از انعام است. [کشاف]. فاکِهینَ: خوشحالان، به آسایش‌رسیدگان، متنعّمان، به ناز و نعمت‌رسیدگان. [← یس/۵۵، فاکِهونَ]. أَورَثناها: آنها را واگذار کردیم، آن را به ارث دادیم. آخَرینَ: جمع آخر: دیگران. ما بَکَتْ (بَکَی): گریه نکرد، نگریست، شیون نکرد. ما کانوا مُنظَرینَ: مهلت داده نشدند، مهلت نیافتند. المُهینِ: خوارکننده. عالِیاً (عُلُوّ): متکبر، نافرمان، برتری‌طلب، ستمگر. المُسرِفینَ: گزافکاران، تجاوزگران، اسراف‌کاران. إِختَرنا: برگزیدیم،

انتخاب کردیم. عَلَى عِلمٍ: آگاهانه، از روی علم و دانش، دانسته، از روی شناخت. بَلاءٌ مُبِينٌ: آزمایشی آشکار. آزمونی آشکار.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ ـ پیش از آنان، قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر بزرگواری، نزدشان آمد،

۱۸ ـ که [آنان را گفت:] بندگان خدا را به من بسپارید؛ چون که من برای شما پیامبری درستکارم.

۱۹ ـ و این که در برابر خدا برتری‌جوی مباشید، که من برایتان حجتی آشکار آورده‌ام.

۲۰ ـ و من از [شر] این که مرا سنگباران کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌جویم.

۲۱ ـ و اگر به من نمی‌گروید، از من کناره گیرید.

۲۲ ـ سپس [موسی] پروردگارش را فراخواند که: آنان مردمی گناهکارند.

۲۳ ـ [جواب آمد که:] بندگانم را شبانه ببر، چون شما تعقیب می‌شوید،

۲۴ ـ و دریا را آرمیده رها کن که آنها، سپاهی غرق‌شدنی‌اند.

۲۵ ـ چه باغ‌ها و چشمه‌سارهایی [از خود] برجای نهادند،

۲۶ ـ و کشتزارها و خانه‌های نیکو،

۲۷ ـ و آسایشی که در آن خوش و شادکام بودند!

۲۸ ـ این گونه بود و ما آنها را به مردمی دیگر دادیم.

۲۹ ـ اما، نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و نه مهلت یافتند.

۳۰ ـ و بنی‌اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهایی دادیم؛

۳۱ ـ از [ستم] فرعون، که او بزرگی طلب و از گزافکاران بود.

۳۲ ـ و آنها را آگاهانه بر مردم جهان [زمان خود] برگزیدیم.

۳۳ ـ و از آیات حق آن‌چه را که در آن آزمونی آشکار بود، به آنان بخشیدیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین اشاره کردند که مشرکان مکه بر سر کفر پای می‌فشردند، این آیات نیز می‌گویند: بسیاری از پیشینیان در ایمان نیاوردن به پیامبران خود، هم‌چون این مشرکان بودند. از جمله فرعون هم موسی را آزار می‌داد و هم به او ایمان نیاورد که سرانجام خدا پیامبر خود را یاری کرد و فرعون و سران حکومت و سایر پیروانش در دریا غرق و مایه‌ی عبرت آیندگان شدند.

شرح و بیان

۱۷ تا ۲۴ ـ سخن از بی‌وفایی و قدرنشناسی است که خداوند به وسیله‌ی ناز و نعمت، بندگانش را می‌آزماید. فرعون و سران حکومتش از انواع نعمتهای زمان برخوردار بودند و در کامرانی و شادمانی به سر می‌بردند و هرگونه رفاه و آسایشی داشتند. خدا، موسی را نزد آنان فرستاد و بی‌آن‌که چیزی از کسی بخواهد، منتی بگذارد و چشم به‌راه پاداش باشد، قبطیان را به سوی خداپرستی و پاکی و راستی فراخواند و به فرعون گفت: مردم بنی‌اسرائیل را به من واگذارید و از کیفر و شکنجه و بردگی آزادشان کنید؛ من پیامبر خدایم و در پیامبری، امین، درستکار و دلسوزم و با نشانه‌های الهی نزد شما آمده‌ام. [← طه/۴۷]. من شما را خیرخواهم و اندرز می‌دهم، بزرگی نورزید، فخر مفروشید، از ادعای الوهیت و ربوبیت دست بردارید وفرمان پروردگار را گردن نهید؛ چون هرکس از بندگی او سربرتابد، با خواری و درماندگی به دوزخ افکنده می‌شود. [← غافر/۶۰]. من، معجزات و دلایل روشنی همراه خود برایتان آورده‌ام. با این بیان گویا و روشن، طغیانگران و سران قدرت‌طلب او را به کشتن تهدید کردند، موسی نیز از شر و بدسرشتی آنان به خدا پناه برد و توکل کرد و گفت: ای فرعونیان! اگر ایمان نمی‌آورید و پیامبری مرا باور ندارید، بگذارید سایر بندگان خدا را راهنمایی کنم، جلوی تبلیغ مرا نگیرید. وقتی موسی از اصلاح شدن و ایمان آوردنشان نومید گشت و به انواع مختلف آزارش می‌دادند، پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: این قوم، ملتی گناهکار، نابکار و در گمراهی و خودخواهی و سرگشتگی فرورفته‌اند. [← یونس/۸۸ و۸۹]. پس از مددخواهی، خداوند به او امر کرد، تا شب‌هنگام و مخفیانه بنی‌اسرائیل را از شهر بیرون ببرد، قطعاً وقتی فرعونیان باخبر شوند، آنان را دنبال می‌کنند. بی‌گمان تدبیر پروردگار، چنان بود که چون آن ستیزه‌جویان در گمراهی و بی‌دینی غرق شده اند، بگذار که در لحظات آخر حیات پلیدشان نیز در دریای نیستی غرق شوند و فرو روند. [← طه/۷۷]. خدا به موسی امر کرد که هرگاه به دریا رسیدند و به سلامت از آن گذشتند، دریا را با همان حالت، که گشوده شده و راه باز کرده است، رها کند، تا فرعون و سپاهش می‌رسند. وقتی می‌بینند که راه دریا باز و دریا ساکت و آرمیده و بی‌خطر است، وارد آن می‌شوند. همین که اول و آخرشان به دریا رفتند، با عصایش دریا را بزند تا آب طغیان کند و طغیان‌گران را از پای درآورد و در خود فرو برد.....

۲۵ تا ۳۳ ـ پس از فرعون و اطرافیان بدرفتارش در مصر، باغ و بوستانها، چشمه‌سارها، رودبارهای پر آب و روان، چاه‌ها، کشتزارهای سرسبز و خرم، کاخها و ساختمانهای بلند و زیبا و ... از آنان برجای ماند، آن‌همه تنعم و در ناز و نعمت زیستن و کامیابی و شادکامی و آسایش و رفاه و خوشی را از دست دادند و جز لعنت پایدار بر خود، از خود یادگار نیکی نگذاشتند و دیگران وارث آن سرزمین شدند. [← عرف/۱۳۷]، [← شعراء/۵۹].

آری! فرعون نیست و نابود و خوار و رسوا شد و آن‌همه نعمت را بر باد فنا داد و نتوانست جلوی نابودی

آن را بگیرد و کسی برای مرگش اشکی نریخت، مرثیه‌ای نسرود و دردمند و متأسف نشد. ساکنان مَلَأ اعلی هم گریه نکردند، زمینیان اشک نریختند، انگار چیزی روی نداده و یا کسی به نام فرعون پا به عرصه‌ی گیتی ننهاده و ابداً نام و نشانی نداشته بود.

آیه‌ی: «فَما بَکَتْ عَلَیهِمُ السَماءُ و الأرضُ» مجازی است در قالب ضرب‌المثل که نشان بی‌اهمیت شمردن مرگ فرعون و پیروان و امثال اوست. آنان از بس سرکش و نافرمان و بی‌ایمان بودند و بندگان خدا را اسیر و برده‌ی خود ساخته بودند که هرگز به سوی خدا بازنگشتند؛ مهلت نیافتند و همگی نابود شدند.

عرب هرگاه بخواهد از اهمیت مقام مرده‌ای حرف بزند، می‌گوید: آسمان و زمین بر او گریه کردند، باد بر او گریست، خورشید خاموش ماند و سایه افکند.

پس از نابودی فرعونیان، مردم بنی‌اسرائیل از بَردگی، خوار و خفت و از زیر بار سنگین کار سخت، رستگار شدند و پسرانشان از کُشتن نجات یافتند.

آری! فرعون در سرزمین سربرافراشت و خود را ربّ و بزرگ پنداشت... [← مؤمنون/۴۶]، [← قصص/۴]. پس از پایان زندگانی فرعون و سران کفر، خداوند، بنی‌اسرائیل را در میان همه‌ی ملل زمان برگزید و آیات و معجزاتی برای آزمایش آنان به وسیله‌ی موسی ـ ع ـ روانه کرد، تا چه کسانی از عهده‌ی آن برمی‌آیند و به سرمنزل سعادت می‌رسند؟! اما بسیاری از آنان، کفر و تباهی را بر ایمان و صلاح و خیرخواهی ترجیح دادند و خدا نیز بر آنان خشم گرفت و نفرینشان کرد و بسیاری از صفات آدمیت را از دست دادند و مسخ شدند.

انکار روز قیامت و مردود شمردن این سخن، هول و هراس روز قیامت

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ٣٤ إِنْ هِيَ إِلا مَوْتَتُنَا الأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ٣٥ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٣٦ أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ٣٧ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاعِبِينَ ٣٨ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ٣٩ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ٤٠ يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ ٤١ إِلا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ٤٢ إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ ٤٣ طَعَامُ الأَثِيمِ ٤٤ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ٤٥ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ٤٦ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ٤٧ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ٤٨ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ٤٩ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ٥٠

توضیح واژه‌ها

هؤلاء: اینها، مردم مکه. مَوتَتُنا الأُولی: مرگ نخستین ما. مُنشَرینَ (نَشر): زنده‌شدگان، برانگیخته‌شدگان. فأتوا: پس بیاورید. تُبَّع: شاهان یمن. لاعِبینَ: بازی کنان. یَومَ الفَصلِ: روز داوری، روز وداع و جدایی. میقات: وعده‌گاه، میقات زمانی و مکانی، موعد. لا یُغنی: بی‌نیاز نمی‌کند، برطرف نمی‌سازد، سود نمی‌رساند. مَولی: دوست، سرپرست، هم‌پیمان، رییس، بنده، سید، پسرعمو... العَزیزُ: ظفرمند، شکست‌ناپذیر. الرَّحیم: مهربان. العَزیزُ الرَّحیم: در عین قدرت، مهربان است. الزَّقّوم: درخت تلخ بدبو، درخت سمّی [← صافات/۶۲]. الأثیم: بس گناهکار، بزهکار. المُهل: مس گداخته، هرگونه فلز معدنی. [← کهف/۲۹]، [← معارج/۸]. یَغلی: می‌جوشد. غَلْیْ: جوشیدن. الحَمیم: آب جوشان. إعتِلُوا: او را پرت کنید، او را بر روی زمین بکشید. سَواءِ الجَحیم: وسط دوزخ. صُبُّوا: بریزید، فروریزید. العزیزُ الکریمُ: مقتدر و بزرگوار، به صورت استهزا خطاب به دوزخی است. هذا ما: این، همان چیزی است. کُنتُم تَمتَرونَ: شک می کردید.

ترجمه‌ی آیات

۳۴ـ قطعاً آن کافران می گویند:

۳۵ـ فرجام کار ما، جز این مرگ نخستین نیست و دیگر زنده نخواهیم شد.

۳۶ـ اگر راست می گویید، پدرانمان را [به دنیا] باز آورید.

۳۷ـ آیا آنان بهترند یا قوم «تُبّع» و پیشینیان آنان که نابودشان کردیم؟ چون بزهکار بودند.

۳۸ـ ما آسمانها و زمین و آن‌چه را میان آنهاست، به بازی نیافریده‌ایم.

۳۹ـ ما آنها را جز به حق پدید نیاورده‌ایم؛ اما بیشتر آنان نمی‌فهمند.

۴۰ـ بی‌گمان روز داوری، وعده‌گاه همه‌ی آنان است.

۴۱ـ روزی که هیچ دوستی، نمی‌تواند گرفتاری دوست خود را برطرف کند و آنان مددکاری ندارند،

۴۲ـ مگر کسی که خدا بر او رحمت آورد؛ زیرا خدا ظفرمند و مهربان است.

۴۳ـ یقیناً درخت تلخ زقّوم،

۴۴ـ خوراک گناهکاران است،

۴۵ـ [که] مانند مس گداخته در شکمها می‌جوشد؛

۴۶ـ مانند جوشیدن آب‌جوشان،

۴۷ـ [ای فرشتگان!] گناهکار را بگیرید و او را به میانه‌ی دوزخ افکنید،

۴۸ـ سپس بر سرش آب جوشان بریزید.

۴۹ـ بچش که تو [به پندار خود]، مقتدر و گرانقدری.

۵۰ـ این [عذاب]، همان چیزی است که درباره‌اش تردید داشتید.

سبب نزول آیه‌ی ٤٣ و پس از آن

سعید پسر منصور از ابومالک نقل می کند که: ابوجهل خرما و کره می‌آورد و می گفت: بخورید. این همان زقومی است که محمد شما را به آن وعده می‌دهد.

سبب نزول آیه‌ی ٤٩

اموی در کتاب «مغازی» از عکرمه نقل می کند که: پیامبر به ابوجهل گفت: خداوند به من دستور داد تا تو را بگویم: «أولي لَكَ فَأولي، ثم أولي لكَ فَأولي»: وای برتو، باز هم وای برتو، وای بر تو باز هم وای برتو!» ابوجهل گفت: نه تو و نه خدایت نمی‌توانید به من گزندی برسانید. تو می‌دانی که من گرامی‌ترین، شکست‌ناپذیرترین و والاترین مردم سرزمین بطحا هستم؛ اما خداوند ابوجهل را در نبرد بدر با خواری و رسوایی نابود کرد و با تمسخر گفت: بچش، تو شکست‌ناپذیر و ارجمندی.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از اشاره به سرنوشت فرعون و فرعونیان، این آیات، مردم قریش را بیدار می کند که به سرنوشت

آنان دچار نشوند و بدانند که روز قیامت آمدنی است و خوراک بدکاران ثمره‌ی تلخ درخت زقوم و آب‌جوشان دوزخ و خونابه‌ی دوزخیان خواهد بود.

شرح و بیان

۳۴ تا ۳۹ ـ مشرکان و بی‌باوران می گویند: مرگی جز همین مرگِ پایان زندگانی، وجود ندارد و هرگز قیامت و حساب و کتابی در کار نیست و بار دیگر زنده نخواهیم شد. [← نعام/۲۹]، [← جاثیه/۲۴]. آنان در نهایت سفاهت و جهالت ـ همان‌گونه که امروزه بسیاری بر این باورند ـ می گویند: اگر جهانی دیگر وجود دارد و آدمی در آن زنده می‌شود و زندگی نوی شروع می کند؛ بیایید نیاکانمان را زنده نمایید و نزد ما بیاورید. این بی‌خردان غافلند که: اوّلاً: دوباره زنده شدن، پس از این جهان است، ثانیاً: از فلسفه‌ی وجودی روز قیامت و جهان آخرت بی‌خبرند، نمی‌فهمند که آن جهان با ویژگیهای خود ادامه‌ی همین حیات امروزی است، یکی از آن ویژگیها و فلسفه‌ی حیات جهان آخرت این که: مردم در دنیا با برنامه‌ی هدفدار و قانونمندی که کردگار وضع کرده است، رفتار می‌نمایند، کسی حق ندارد از روی هوی و هوس، حقوق دیگران را پایمال کند و هرطور بخواهد، چنان کند؛ بلکه به آن قانونِ حق چنان پایبند باشد که سرنوشت درست زندگی‌اش در آن آشکار و دست‌یافتنی باشد، حال اگر گوش فرانداد و هوس راند، آفریدگارش در آن عالم بی پایان، در پی انتقام برمی‌آید.

مپندار کز بهر بازیگری است	سراپرده‌ای این چنین سرسری است
در این پرده یک رشته بی‌کار نیست	سر رشته بر کس پدیدار نیست

(نظامی)

در این‌جا پروردگار، مردم شبه‌جزیره‌ی عربستان را به سرنوشت شاهان یمن ـ که دولتی متمدن، باسابقه و باشکوه داشتند و در همسایگی آنان بودند ـ هشدار می‌دهد و می گوید: مگر مشرکان و بی‌باوران مکه و دیگران بزرگتر، تواناتر و بیشترند یا ملت و دولت «تُبّع»، مردم سبأ و ... که با آن همه اقتدار و ثروت و شهرت و سرزمین پربرکت و حاصل‌خیز که داشتند؛ چون کفر را پیشه کردند، در جهان بدنام و رسوایشان نمودیم و نابودشان کردیم. پس، بی‌باوران عالم بیدار شوند که: خداوند این همه شگفتیها را در آسمان و زمین بیهوده نیافریده و آن را به بازی نگرفته است. وای بر بی‌باوران و گمان بدشان! [← مؤمنون/۱۱۵و ۱۱۶]، [← ص/۲۷]. خداوند جز به حق و راستی آنها را نیافریده است؛ هرچند بیشتر مردم نمی‌فهمند؛ از راز و حکمت آن بی‌خبرند و گوش شنوا، چشم بینا و دل بیدار ندارند ...

یادآوری: تُبّع، جمع تَبابعه، لقب شاهان یمن، مانند، فرعون در مصر، قیصر در روم، کسری یا شاهنشاه در ایران، نجاشی در حبشه و ... بوده است. تبع در دو دوره زیسته‌اند: **أ:** شاهان سبأ و ریدان از سال ۱۱۵ پیش

از میلاد مسیح تا ۲۷۵ میلادی. **ب:** شاهان سبأ، ریدان، حضرت مَوت و شِحْر از سال ۲۷۵ میلادی تا سال ۵۲۵ م. نخستین آنان شِحْر برعش و آخرین آنان ذونواس و ذوجَدَن و ذوالقرنین یا اِفریقش، مشهور به صعب نیز از آنان بوده‌اند. سپس عمرو همسر بلقیس، سپس ابوبکر پسر او، سپس ذونواس. از میان آنان سه‌تن شهرت داشته‌اند: شمر برعش، ذوالقرنین و اسعد ابوکرب.

۴۰ تا ۵۰ ـ در این آیات، فلسفه و راز وجودی آخرت بیشتر روشن می‌گردد که پس از پایان دوران زندگانی سرزمین، هنگام کوچ فرامی‌رسد و هرکس به نوبه‌ی خود ـ خواه ناخواه ـ بار سفر می‌بندد و به سوی اقامتگاه همیشگی و پایدار حرکت می‌کند. در آن‌جا داوری شروع و نیک و بد از هم متمایز می‌گردد. [← نبأ/۱۷] و هرکس به تنهایی با کوله‌بار خود ـ چه نیک و چه بد ـ در محضر فرمانروای مطلق حضور می‌یابد و زانو می‌زند و هیچ دوست و یار و رفیقی نمی‌تواند کمترین کمکی به دوست درمانده‌ی خود بکند و بار سنگین را از دوش او بردارد و به حمایتش اقدام نماید. در آن‌جا تنها زاد و توشه‌ی نیک و رحم و مهر پروردگار اثربخش است، خویشاوندی هیچ اثری نخواهد داشت و هرکس در فکر خویش است. [← بقره/۴۸]، [← مؤمنون/۱۰۱]، [← ممتحنه/۳]، [← معارج/۱۰و۱۱] مگر رحمت و الطاف پروردگار، کسی را مددکار و فریادرس باشد و بس؛ چون فقط او بر هستی پیروز و مقتدر و به حال انسان، فراخ بخشایش و مهربان است.

آری! آنان که نامه‌ی کردارشان، تیره وتار باشد و مورد رحمت خدا نیز قرار نگیرند، خوراکشان در آخرت و در آن جایگاه سخت دوزخ، ثمر درخت تلخ و بدبوی زقوم است که هم‌چون مس گداخته، دل و درونشان را پاره‌پاره می‌کند. به نگهبانان دوزخ دستور می‌رسد که: این انسان بدبخت گناهکار را بگیرند و بکَشند و با تندی و خشونت به دوزخ اندازند و آب داغ و سوزان را بر فرق سرش بریزند تا تمام اندامش فروریزد. [← حج/۱۹و۲۰] آن‌گاه با تمسخر به او بگویند: ای آن که به زعم خود توانا و ارجمند بودی! اکنون عذاب سخت بنوش و بچش، این، همان است که باورش نداشتی. [← طور/۱۳و۱۴]، [← تکاثر/۵تا۷].

پرهیزگاران در روز قیامت

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ٥١ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ٥٢ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ٥٣ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ٥٤ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ٥٥ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ٥٦ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٥٧ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ٥٨ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ٥٩

توضیح واژه‌ها

مَقامٍ امینٍ: جایگاهی امن و امان، بدون بیم و هراس و خوف. عُیونٍ: جمع عین، چشمه‌ساران. سُندُسٍ: ابریشم نازک و لطیف. إستَبرَقٍ: ابریشم ضخیم، دیبای ستبر و روشن [← کهف/۳۱]. مُتَقابِلینَ: رو به روی هم، برابر هم‌نشستگان. زَوَّجناهُم: به ازدواجشان در می‌آوریم، به همسری آنان درمی‌آوریم. معنای تزویج در این جا، همنشینی و به هم نزدیک شدن است، نه عقد و ازدواج مرسوم در دنیا. (طه الدره و...). حُور: جمع حَوراء، زنان سیاه‌چشم. عینٍ: جمع عیناء، زنان درشت‌چشم، فراخ‌چشم. آمِنینَ: آسوده‌خاطران. المَوتَةَ الأُولي: مرگ نخست در دنیا. وَقاهُم: آنان را نگهداشت، آنان را مصون گردانید. الفَوزُ: کامیابی، رستگاری، دست‌یابی به هدف. یَسَّرناهُ: آن را آسان گردانیدیم. إرتَقِب: منتظرباش، مواظب‌باش، چشم‌به‌راه‌باش. مُرتَقِبونَ: چشم‌به‌راهان، منتظران.

ترجمه‌ی آیات

۵۱ـ پرهیزگاران در جایگاه امنی به سر می‌برند؛

۵۲ـ در باغها و کنار چشمه‌ساران.

۵۳ـ لباس زیبای نازک و دیبای ستبر می‌پوشند و در برابر هم می‌نشینند.

۵۴ـ آری! چنین است و حوریان درشت‌چشم را به همدمی آنان درمی‌آوریم.

۵۵ـ آنان در آن آرام‌جای هر میوه‌ای که بخواهند، درخواست می‌کنند و در امن و آسایش‌اند.

۵۶ـ در آن‌جا، جز مرگ نخست، طعم مرگی نخواهند چشید و خدا از عذاب دوزخ مصونشان می‌دارد.

۵۷ـ این بخششی از سوی پروردگار توست [و] این کامیابی بزرگی است.

۵۸ـ ما قرآن را بر زبان تو، روان ساختیم، تا پند گیرند.

۵۹ـ پس منتظر باش؛ که آنان هم چشم به راهند.

شرح و بیان

۵۱ تا ۵۹ ـ آیات پیشین، از گرفتن، به تندی پرتاب کردن و جوشاب ریختن بر سر بی‌باوران و بزهکاران؛ سخن گفت، این آیات نیز به مقام و منزلت و نعمتهای بهشتی پارسایان اشاره می کند. این بندگان مخلص در دنیا خود را از هرگونه شرک و گناهی دور نگاه داشته و دستورات حق را به جای آورده‌اند، بنابراین، در جهان آخرت در بوستانهای خوش و خرم و زیبا و در کنار چشمه‌ساران خوش آب و هوا به سر می‌برند. [← مطففین/۲۲تا۲۸]، جامه‌های بهشتی از پرنیان نرم و نازک و ستبر و درخشان است، با شادی و سرافرازی در مقابل هم می‌نشینند. [← صافات/۴۳و۴۴]؛ هم‌نشینانی از حوریان بهشتی دارند [← رحمان/۵۶تا۵۸] و هرگونه نعمتی طلب نمایند، بی‌درنگ آماده می‌شود و بدون هیچ درد و رنج و بیماری و بیم و هراسی و در نهایت آسایش و آرامش زندگی می کنند. و جز همان مرگ پایان زندگی دنیا، دیگر مرگی نخواهند دید. همه‌ی اینها از فضل و برکت و عطایای پروردگار و نشان رستگاری و کامگاری سترگی است.

ای محمد! این قرآن را ـ که به زبان خود شماست ـ سهل و ساده و روشن روانه کردیم تا قومت آن را به خوبی دریابند و بدان عمل کنند و از آن پند گیرند. [← قمر/۱۷، ۲۲و...] حال اگر کسانی از پیروی این دستور محکم سربرتافتند و راه کج رفتند، منتظر وعده‌ها و پیروزیهایی باش که به تو وعده داده‌ایم و دشمنان نیز باید چشم به راه فرجام بد کردار خود و نفرین خدا باشند. [← غافر/۵۱ و۵۲]، [← مجادله/۲۱]، [← نعام/۱۵۸]، [← عرف/۷۱]، [← یونس/۲۰و۱۰۲]، [← هود/۱۲۲].

نکته‌ی مهم: «بِحُورٍ عِينٍ»... در بهشت هیچ تکلیفی مطرح نیست. پس، عقد و تزویجی به معنای مشهور و رایج این جهان، وجود ندارد. [تفسیر روح‌المعانی، ج۱۳، ص۱۳۵، سوره‌ی دخان]. و آن‌چه قرآن بیان می‌فرماید به تناسب میزان فهم،در این دنیاست. «حور و غلمان ولدان»، از رحمتهای خدا برای اهل ایمان‌اند و روابط محبّت‌آمیز انسان با آنان همانند عواطف نسبت به دوستان و فرزندان و سایر عزیزان است که طبعاً ـ هم‌چنان که روح‌المعانی اشاره فرمودند ـ ازدواج و هوس جنسی و نیاز جنسی اصولاً مطرح نیست.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

۳۷ آیه

جاثیه

آیات الهی در هستی، عبرت اهل دل است، اثبات یکتایی خدا

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

حم ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ۳ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۴ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۵ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ ۶

توضیح واژه‌ها

تَنزيلُ: فروفرستادن، نازل کردن، فروفرستاده [← یس/۵]، [← زمر/۱]، [← مؤمن/۲]، [← فصلت/۲]. الحكيم: فرزانه، آن کس که کارش از روی حکمت و مصلحت است. فِي خَلقِكُم: در پدیدآوردن شما. يَبُثُّ (بَثَّ): پراکنده می‌کند، انتشار می‌دهد. دابَّة: جنبنده. لِقَومٍ يُوقِنون: برای آنان که یقین دارند و جویای یقین‌اند. إختلافِ: آمد و شد، پیاپی آمدن، دگرگونی. رِزق: رزق و روزی چون باران و... تَصريفِ الرِّياح: وزش بادها، گرداندن و جابه‌جا کردن و تغییر جهت بادها. يَعقِلونَ: می‌اندیشند. خرد می‌ورزند. فَبِأَيِّ حَديثٍ: پس به کدامین سخن. [← زمر/۲۳، أحسن الحديث].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ حم (حا، میم)

۲ـ شرف نزول این قرآن از جانب آن ظفرمند فرزانه است.

۳ـ بی‌تردید در آسمانها و زمین، برای مؤمنان نشانه‌هایی بر وجود آفریدگار است.

۴ـ و نیز در آفرینش شما و جنبنده‌هایی که پراکنده می‌شوند، برای اهل یقین نشانه‌های عبرت است.

۵ـ و بدین‌سان پیاپی آمدن شب و روز و آن رزقی که خدا از آسمان فرود آورد، زمین را پس از مرگش بدان زنده گردانید و نیز در وزش بادها برای خردمندان درس عبرتی است.

۶ ـ اینها نشانه‌های الهی است که به حق بر تو می‌خوانیم. اکنون، پس از خدا و نشانه‌هایش به کدامین سخن باور دارند؟

شرح و بیان

این سوره مکی و پس از دخان نازل شده است و سی و هفت آیه دارد و چون در آیه‌ی ۲۸ به واژه‌ی «جاثیه: به زانو درآمده» اشاره می‌کند، بنابراین به این نام مشهور است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

ارتباط این سوره با سوره‌ی دخان چنین است:

اهداف نهایی هر دو سوره، اثبات وحدانیت خدا از راه بیان دلایل قدرت او در آفریدن هستی و مبارزه با مشرکان و بی‌باوران تباهکار و بیان سرنوشت ملتهای فاسد پیشین است.

موضوع این سوره

این سوره هم‌چون سایر سوره‌های مکی در اثبات سه عنصر و ارکان اساسی و ریشه‌ای است: ۱ ـ ایمان به خدای هستی بخش ۲ ـ ایمان به همه‌ی پیامبران ۳ ـ باور قطعی و قلبی به روز آخرت و حساب و کتاب و پاداش و کیفر و ...

۱ تا ۶ ـ حروف مقطع، نشان اعجاز قرآن است؛ قرآنی که از سوی توانمندی باحکمت و صاحب مصلحت نازل گشته. پیدایش آسمان و زمین و این‌همه سیارات و کهکشانها که هر کدام در فضا و در مدار خود انجام وظیفه می کنند، پیدایش انسانها و تمام جانداران بزرگ و کوچک که در کره‌ی زمین و در هستی، پخش و پراکنده‌اند، کوه‌ها، دریاها، جنگل‌ها و غیره، که باید اهل یقین بدانها بیندیشند و هم‌چنین در پی هم آمدن شب و روز با آن همه نظم دقیق و حساب شده و فروباریدن باران رحمت در تمام نقاط جهان از ابر آسمان که حیات‌بخش و روزی‌رسان است، پیدایش موجوداتی دیگر که بدان‌وسیله جان می گیرند و زندگی می کنند و دگرگونی‌ها و جابه‌جایی بادها؛ همگی نشان قدرت و یکتایی و حکمت بی‌مثال پروردگار است. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [← بقره/۱۶۴].

ای محمد! اینها دلایل محکم و روشنی است که تو را بدان آشنا ساخته‌ایم. حال اگر مردم نگرویدند و سربرتافتند، بدانند که: هیچ سخنی بالاتر و بهتر از سخن آفریدگار بزرگوار نیست و سرچشمه‌ی آن فقط خدای مقتدر است.

خبــــرداری کــــه ســــیاحان افــــلاک چــرا گردنــد گِــرد مرکــز خــاک؟
از ایــن آمدشــدن مقــصودشان چیــست؟ در ایــن محرابگــه معبودشــان کیــست؟
همــه هــستند ســر گردان چــو پر گــار پدیــد آرنــده‌ی خــود را طلبکــار

(خسروشیرین نظامی)

وای بر دروغ‌پردازان

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ٧ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٨ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ٩ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٠ هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ١١

توضیح واژه‌ها

وَيْلٌ: وای. أَفَّاك (إفك): دروغ‌پرداز، دروغ‌زن. أَثِيمٍ: گناهکار، گناه‌پیشه، بزهکار [← شعراء/۲۲۲]. يُصِرُّ (صَرَّ): اصرار می‌کند. يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً: متکبرانه پافشاری می‌کند. كَأَن: انگار، گویی. لَم يَسمَعْ: نشنیده است. هُزُواً: استهزا، مَسخره. مِن وَرَائِهِم: از پشت سرشان، پیشاپیش آنها واژه‌ی «وَراء» از اضداد است. [فراروی آنان، رویاروی آنان، پشت سر آنان]. لا يُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌گرداند، برطرف نمی‌کند، کاری از دست برنمی‌آید. هُدىً: راهنما، رهنمود. رِجزٍ: عذاب، رنج، عقوبت و کیفر.

ترجمه‌ی آیات

۷ـ وای بر هر دروغ‌پرداز بزهکار!

۸ـ که [چون] آیات خدا بر او تلاوت شود، می‌شنود، سپس متکبرانه [بر سر کفر] پای می‌فشارد، چنان که گویی آن را نشنیده است. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

۹ـ هنگامی چیزی از نشانه‌های ما را بداند، آن را به ریشخند می‌گیرد. آنان عذابی رسواکننده در پیش دارند.

۱۰ـ دوزخ فراروی آنان است و آن‌چه را به دست آورده و آن دوستانی را که سوای خدا برگرفته‌اند، به آنان سود نمی‌رسانند و برای آنان عذابی دردناک است.

۱۱ـ این قرآن، راهنماست و آنان که نشانه‌های پروردگار خود را انکار می‌کنند، عذابی سخت دردآور از رنج و شکنجه در پیش دارند.

سبب نزول آیه‌ی ۸

نضر پسر حارث، داستانهای عجم از جمله: رستم و اسفندیار را به قیمت گزاف می‌خرید و آن را برای

مردم نقل می‌کرد تا به تلاوت قرآن گوش فرا ندهند. آری! حکم آیه برای همیشه عمومیت دارد.

شرح و بیان

۷ تا ۱۱ ـ این آیات نیز زاویه‌ی دیگر از سفاهت و پافشاریهای مشرکان بر باطل است که خود را برتر از آن می‌پندارند که از دستور روشن قرآن پیروی نمایند و چنان با قرآن در ستیزند، انگار آن را نشنیده‌اند. وای بر آن دروغ‌پردازان گناهکار که دل‌های پر از کینه و سرهای پر از هوی و هوس و بازیچه دارند که نه حق را می‌شنوند و نه درکش می‌کنند و پیوسته به فسق و فجور و نابکاری خود ادامه می‌دهند. پس، ای محمد! آنان را از عذاب دردناک باخبر کن تا بدانند که کار هستی‌بخش بیهوده و سرسری نیست و دوستان و اموالشان به آنان سود نمی‌بخشد. [← آل‌عمرن/۱۰و۱۱۶].

آری! اگر باز چیزی از آیات را دریابند مسخره‌اش می‌کنند و بدتر و ناپسندتر از پیش در جاهلیت خود فرو می‌روند و عذاب خفت‌بار را به جان می‌خرند و درهای دوزخ را بر روی سیاه خود می‌گشایند. [← برهیم/۱۶] و رسوا می‌شوند. قرآن در نهایت کمال و دور از گمراهی، مؤمنان را نور می‌بخشد و منکران را عذاب می‌کند. [← بقره/۵۹]، [← عرف/۱۳۴].

از نعمتهای بزرگ خدا بر بندگانش، نعمت دین و قانون راستین

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۲ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۱۳ قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۴ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۱۵ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ۱۶ وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۱۷ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۱۸ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ۱۹ هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۲۰

توضیح واژه‌ها

سَخَّرَ: رام کرد، مسخر نمود. [← براهیم/۳۲و۳۳]، [← حج/۶۵]. لِتَجرِيَ: تا روان گردد. لِتَبتَغُوا: تا بطلبید، تا درخواست کنید. یَغفِروا: درگذرند، چشم‌پوشی کنند. لا یَرجونَ: باور ندارند، امید ندارند. اَیّامَ اللهِ: روزهای خدا، مراد، روزهای عبرت‌انگیز و روزهایی است که وقایع برجسته‌ای در آن روی می‌دهد. [← براهیم/۵]. اَساءَ: بدی کرد. الحُکمَ: حکمت نظری و عملی، حکومت و فرمانروایی، داوری. الطَّیِّبات: پاکیزه‌ها. فَضَّلنا علی العالَمینَ: آنان را بر مردم زمان برتری دادیم. [← بقره/۴۷و۱۲۲، فَضَّلتُکم]، [← عرف/۱۴۰، فَضَّلَکُم]، [← دخان/۳۲، اِختَرناهُم علی عِلمٍ...]. بَیِّنات: جمع بینه، دلایل و براهین و حجتهای روشنگر. مِنَ الأمرِ: از امر دین و شریعت. بَغیاً: حسد و کینه و رقابت، حب ریاست و برتری‌طلبی. شَریعَةٍ: راه و روش، آیین و برنامه. أهواء: جمع هوی، آرزوهای نفسانی، آرای بی‌خردان. لَن یُغنُوا (غَني): بی‌نیاز نمی‌کند، برطرف نمی‌سازد. هذا بصائر: جمع بصیرت، این قرآن، دلایلی روشن است.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ ـ خداوند، کسی است که دریا را برایتان رام کرد، تا کشتیها در آن به فرمان او روان شوند و شما از فضل

خدا بهره جویید، امید که سپاس بگزارید.

۱۳ ـ و آن‌چه در آسمانها و زمین است، همه را از سوی خود رام شما گردانید. قطعاً در این امر برای اندیشمندان، نشانه‌هایی است.

۱۴ ـ به آنان که مؤمن‌اند بگو: تا از کسانی که روزهای [بلایای] الهی را باور ندارند، درگذرند، تا [خدا خود] آنان را به کیفر کردارشان برساند.

۱۵ ـ هر کس کار شایسته کند، به سود خود اوست و هر کس کار بد کند، به زیان اوست، سپس همگی به پیشگاه پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.

۱۶ ـ ما به بنی‌اسرائیل کتاب و داوری دادیم و آنان را از چیزهای پاکیزه، رزق و روزی عطا کردیم و بر مردم زمان [خود] برتریشان بخشیدیم،

۱۷ ـ و دلایل روشنی در امر دین به آنان عطا کردیم [تا آن وقت] دستخوش اختلاف نگشتند، مگر پس از آن که علم [به حقیقت دین] پیدا کردند، آن‌گاه به خاطر برتری‌جویی و حسد میان خود اختلاف ورزیدند. یقیناً پروردگارت روز قیامت میانشان درباره‌ی آن‌چه که بر سرش اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد.

۱۸ ـ سپس تو را [ای محمد!] بر سر راه و روش دین، قرار دادیم، از آن پیروی کن و از هوی و هوس نادانان پیروی مکن.

۱۹ ـ آنان تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کنند، ستمگران، یار یکدیگرند و خدا یاور پرهیزگاران است.

۲۰ ـ این قرآن، سبب بینش مردم و برای اهل یقین، مایه‌ی هدایت و رحمت است.

سبب نزول آیه‌ی ١٤

در مورد سبب نزول این آیه به کتب تاریخ و سِیَر، مبحث نبرد «بَني مُصطَلِق» در کنار چاهی به نام «مُرَیسیع»، مراجعه شود... .

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل وجود و یکتایی خدا و نمایاندن برخی از نعمتها مانند: روان شدن کشتی بر روی آب و امثال آن که نشان قدرت اوست، آیه‌ی ۱۴ این درس نیز به مؤمنان دستور می‌دهد تا از خطای کافران و منافقان درگذرند؛ چون ثمره‌ی کردار نیک و بد به صاحبش باز می‌گردد.

شرح و بیان

۱۲ تا ۱۵ ـ هدف این است که خداوند، چنان توان و نیرویی به انسان عطا کرده که دریا و کشتی و امثال

آنها هرچند در مقایسه با آدمی بسیار بزرگ و سهمناک باشند، برایش رام و مسخر کرده است و انسان به راحتی می‌تواند از وجود این نعمت‌ها بهره ببرد، از دل دریا هرگونه چیزهای قیمتی، زینتی و خوراکی برگیرد، انواع ماهی را شکار کند، راه بازرگانی عمده را در دریا بگشاید و خدا را شکر گوید، تا نعمتش افزون گردد. خداوند، نه‌تنها اینها را در اختیار انسان نهاده؛ بلکه ماه و خورشید، ستارگان، کوه‌ها، دریاها، گیاهان، درختان و غیره را در آسمان و زمین از روی فضل و کرمش به آدمی بخشیده است، تا خردمندان در آثار صنع الهی و این همه چیزهای شگفت بیندیشند و حقایق را دریابند.

نکته‌ی مهم: همه‌ی جهان انگار یک پیکر است که تمام اعضا و اجزای متعدد آن به هم نیاز دارند. مثلاً: باران بدون گرما و حرارت آفتاب، کشتی بدون جریان باد موافق و برق و امثال هدایت‌دهنده‌اش پایدار نخواهند ماند. هم‌چنین یک دستگاه ساعت که به طور منظم کار می‌کند، قطعاً چرخش آن بدون تمام اجزای خرد و دقیق آن ممکن نیست.

خداوند در این آیات، مؤمنان والامقام را به اخلاق نیکو و سعه‌ی صدر و گذشت از خطای ضعیفان و درماندگان بی‌باور و منافق و فاسد ـ که از رویدادهای ایام و عذاب نمی‌هراسند ـ راهنمایی می‌کند که در وقت چیرگی و قدرت درگذرند و ببخشایند؛ زیرا چنین انسان‌هایی ـ در هر عصر و مکانی ـ که روزهای گرفتاری و بلای الهی را انتظار و باور ندارند؛ قطعاً بی‌چاره و نیازمند و فقیر و گاهی مورد ترحم و شفقت‌اند؛ چون که از سرچشمه و آبشخور جوشان سعادت و لطف و مودّت پروردگار، خود را محروم داشته، کنار رفته، به دژ محکم حق پناه نبرده و دانش واقعی را ـ که آنان را به سرچشمه‌ی نور پیوند دهد ـ به دست نیاورده‌اند. پس بهتر آن است مؤمنان که از گنجینه‌ی ایمان برخوردارند و در پناه فیض یزدانند، از خطای آنان درگذرند. «مَن عَمِلَ صالحاً فَلنفسهِ وَ مَن أساءَ فَعَلیها، ثُمَّ إلي رَبِّکُم تُرجَعونَ». خداوند خود، به همه‌ی کردارهای زشت و پلید و ناپسند بدکاران فاسد و کافر و بی‌باور، رسیدگی می‌کند...

بـه چـشم خـویش دیـدم در گـذرگاه	کـه زد بـر جـان مـوری مرغکـی راه
هنـــوز از صـــید، منقـــارش نپرداخـــت	کـه مـرغ دیگـر آمـد کـار او سـاخت
چـو بـد کـردی مـشو ایمـن ز آفـات	کـه واجـب شـد طبیعـت را مکافـات

(نظامی گنجوی)

۱۶ تا **۲۰** ـ خداوند، به بنی‌اسرائیل نعمتهای فراوان عطا کرد که برخی از آنها بدین قرار است:

۱ ـ تورات را نور و هدایت فرستاد تا دل‌های تاریک را روشن گرداند.

۲ ـ درک و آگاهی به آنان داد تا در میان مردم خوب داوری کنند و خود فرمانروایی به دست گیرند.

[← دخان/۳۲].

۳ـ پیامبران فراوانی از میان آنان برگزید که راهنما و دلسوز مردم باشند.

۴ـ با رزق و روزی پاکیزه و لذیذ، مانند: مَنّ و سَلوی (گزنگبین و بِلدرچین) آنان را کمک کرد.

۵ ـ خدا آنان را از میان مردم زمان خود برگزید و برتری داد، پیامبری، فرمانروایی و انواع معجزات روشن را مانند شکافتن دریا، سایه‌بان گردانیدن ابر بر روی سرشان، رستگار کردنشان از چنگال فرعون و لشکرش و ... نصیب آنان فرمود. [← بقره/۴۷و۱۲۲]، [← عرف/۱۴۰].

۶ـ انواع دلایل و معجزات گویا و قاطع، احکام شریعت ـ به مقتضای زمان ـ مواعظ و نصیحت و حکم حلال و حرام را به آنان آموخت؛ اما با این وصف، شکرگذار نبودند، و از در نافرمانی در آمدند، در امر دین ـ با وجود دریافت و شناخت حقیقت حال و دلایل روشن ـ از روی حسادت و کینه‌توزی و عشق به ریاست و مقام، اختلاف نظر پیش آوردند و علیه قرآن و پیامبر خاتم به کشمکش پرداختند؛ هرچند حق را باز شناخته بودند. [← شوری/۱۴].

ای محمد! بدان که پروردگارت در قیامت میانشان داوری می‌کند و بزهکاران را به سزای کردارشان خواهد رسانید.

خداوند به پیامبر خاتم می‌فرماید: راه و روش و آیین تو بسی روشن و درخشان است و به حق رسیده‌ای و جز سیاه‌بخت کسی از آن پشت نخواهد کرد؛ هم خود و هم مؤمنان راستین به وحی و کلام پروردگار متوسل شوید و چنگ بزنید، از این قرآن که وحی منزَل و روشن است، بهره‌مند شوید، و از هوی و هوس نادانان و گمراهان ـ که دین حق را رها کرده‌اند ـ پیروی نکنید و جز راه و روش الهی ـ که چشمه‌سار زلال همه‌ی خوشبختی هاست ـ هر راه و روش دیگری باطل و بی‌اساس است. پس باید دعوتگر تنها از فرمان آسمانی پیروی نماید و آن را درست به مردم برساند.

مشرکان و بی‌خدایان نادان هرگز در قیامت و در محضر آفریدگار، شما را بی‌نیاز نخواهند گردانید و نمی‌توانند کمترین حمایتی از شما داشته باشند و به کار شما نمی‌آیند. آنان در دنیا یکدیگر را به سوی انحراف و کجروی و هوس‌بازی می‌کشانند، حال آن‌که با دست خالی وارد صحنه‌ی قیامت می‌شوند و جز زیان و نابودی، بهره‌ای نخواهند برد؛ اما خداوند در دنیا و قیامت یار و یاور و همدم و مونس مؤمنان است.

این قرآن به آدمی، درک و بینش می‌افزاید و سراپا نور و رحمت و مایه‌ی هدایت و شفای دلها و بصیرت هر انسانی است که حق و باطل را از هم باز می‌شناسد و به اهل یقین، خیر و رحمت و سعادت و کرامت عطا می‌کند. [← نعام/۱۰۴]، [← عرف/۲۰۳]، [← قصص/۴۳].

توضیح لازم: این آیات به دلایل قدرت و وحدانیت خدا اشاره می‌کند و دستور می‌دهد که آدمی نشانه‌های فراوان هستی را با دقت زیر نظر بگیرد، تا به چیزهای نوظهور دست یابد. آسمان و کرات بی‌شماری که در این فضای هولناک می‌چرخند، هیچ گونه برخورد و اصطکاکی با هم ندارند و وارد مدار

هم نمی‌شوند. منظومه‌ی شمسی با آن بزرگی و سترگی به نسبت تمام هستی، قطره به دریا - و بلکه بسیار کمتر- است. هستی خیلی وسیع و پهناور است و جز خدا کسی به منتهای آن پی نبرده است. بنابراین، قرآن توجه انسان را جلب می‌کند، تا در برابر این آفرینش، بیندیشد. کره‌ی زمین به نسبت کهکشانها ذره‌ای بیش نیست که اگر چنین نظام دقیقی نداشت، در فضا سرگردان و رها بود؛ اما خدای فرزانه از روی حکمت، نظام و ارتباطی میان اجزای بس بزرگ هستی آفرید؛ مثلاً میان خورشید و زمین فاصله‌ی معینی قرار داد و هنگام گردش آنها آن فاصله کم و زیاد نخواهد شد. اگر خورشید یک دهم از این که هست به ما نزدیک‌تر می‌بود؛ زمین به توده‌ای زغال‌سنگ تبدیل می‌شد و همه‌ی آن‌چه در آن است، آتش می‌گرفت و یا اگر یک دهم بیشتر از آن‌چه هست از ما دورتر می‌بود، زمین با تمام آن‌چه دارد، منجمد می‌شد ویخ می‌بست. آری! این ارتباط و پیوستگی میان انسان، حیوان و نبات، نشانه‌ای از نشانه‌های شگفت‌انگیز در هستی است.

باد می‌وزد و هوای لبالب از اکسیژن را جابه‌جا می‌کند و در اختیار جانداران می‌گذارد و هوای آلوده به دی‌اکسید کربن را برای تصفیه به دشتها، جنگلها و بیابانها روانه می‌کند و پس از تصفیه شدن به شهرها و آبادیها باز می‌آورد؛ شگفت‌تر این‌که: انسانها و حیوانات هنگام تنفس، اکسیژن را می‌گیرند و دی‌اکسید کربن را پس می‌دهند و گیاهان و درختان، اکسیژن می‌دهند و گاز دی‌اکسید کربن می‌گیرند؛ یعنی عکس هم عمل می‌کنند، تا تعادل در نظام هستی برقرار گردد و با گذشت زمان، ذخیره‌ی هوای مفید، زمین سالم بماند و نابود نشود.

وزش باد، گیاهان را تلقیح و بارور می‌کند، انواع بذر را در زمین می‌افشاند، مراتع طبیعی و جنگل‌ها را پرورش می‌دهد، در آب دریاها و اقیانوسها موج می‌آفریند که حیات‌بخش و حرکت‌آفرین است و آب را از عفونت و تباهی مصون می‌دارد...

پیرامون انسان، آفریده‌های فراوان از حیوانات، درندگان، خزندگان و حشرات وجود دارد که همگی از حیاتی منظم و دقیق برخوردارند و زاد و ولدشان از روی نظامی حساب شده و مرتب است. مثلاً: شیر بیشه، مانندِ گاو و گوسفند نیست که بچه‌ی فراوان بزاید و تولید مثل کند؛ که اگر چنین می‌بود، زندگی برای انسانَ نمی‌ماند و به سادگی اطراف خانه‌ها را پر می‌کردند و دسته‌جمعی حمله‌ور می‌شدند و زیان فراوان به بار می‌آوردند.

فرق میان نیکوکاران و بدکاران در حیات و ممات، مادی‌گرایان منکر زنده‌شدن، بیم و هراس قیامت

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۲۱ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۲۲ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۲۳ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۲۴ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۵ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۲۶ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ۲۷ وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۸ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۹

توضیح واژه‌ها

اِجتَرَحُوا (جَرح): کسب کردند، به دست آوردند. [← نعام/۶۰، جَرَحتُم]. أن نَجعَلَهُم: که آنان را قرار دهیم. سَواءً: یکسان. مَحیاهُم: زندگیشان. مَماتُهُم: مرگشان. ساءَ: چه بد است! لِتُجزَي: تا پاداش داده شوند، تا جزا داده شوند. هَواهُ: هوی و هوس خود را. أضَلَّهُ: او را گمراه کرد. عَلي عِلمٍ: دانسته، آگاهانه، از روی علم و دانش. خَتَمَ: مهر نهاد. [← بقره/۷]. غِشاوَةً: پرده. مِن بَعدِ اللهِ: پس از خدا. ما هِيَ: نیست آن زندگی. الدَّهرُ: زمانه، روزگار، طبیعت، گذشت زمان، گذر عمر. ما لَهُم مِن عِلمٍ: ایشان را هیچ دانشی نیست. تَقومُ السّاعَةُ: رستاخیز برپا می‌شود. يَخسَرُ: زیان می‌بینند. المُبطِلونَ: باطل‌گرایان، باطل‌اندیشان. جاثِيَةً (جَثي): به زانو درآمده، به زانو نشسته. تُدعي: فراخوانده می‌شود. يَنطِقُ: حرف می‌زند، سخن می گوید، گواهی می‌دهد. نَستَنسِخُ (نَسخ): نسخه‌برداری می کنیم، می‌نگاریم، به ثبت می‌رسانیم.

ترجمه‌ی آیات

۲۱ ـ آیا آنان که آلوده‌ی کارهای زشت شده‌اند، می پندارند که آنان را همانند کسانی به شمار می‌آوریم که ایمان آورده و کارهای شایان کرده‌اند [به گونه‌ای که] زندگی و مرگشان یکسان است؟ [راستی را] چه بد داوری می‌کنند!

۲۲ ـ خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، تا هر کسی بر اساس آن‌چه کسب کرده پاداش یابد و بر آنان ستم نرود.

۲۳ ـ آیا دیده‌ای آن کس را که خواهشهای نفسانی خود را معبود خویش ساخته و [دانسته راه حق را رها کرده، و به این دلیل] خدا او را گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ راستی چه‌کسی جز خدا او را راه می‌نُماید؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

۲۴ ـ منکران می‌گویند: حیاتی جز زندگانی دنیوی ما موجود نیست [نسلی] می‌میریم و [نسلی دیگر] زندگی می‌کنند و چیزی جز طبیعت، ما را نمی‌میراند. آنان به این موضوع هیچ دانشی ندارند و فقط در [پرده‌ی] پندارند.

۲۵ ـ وقتی نشانه‌های روشن ما برای آنان خوانده شود، دلیلشان جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گویید: پدرانمان را [به دنیا] باز آورید.

۲۶ ـ بگو: خداست که شما را زنده می‌کند و می‌میراند و سپس شما را در قیامت ـ که تردیدی در آن نیست ـ گرد می‌آورد؛ اما بیشتر مردم [آن را] نمی‌دانند.

۲۷ ـ فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست و روز برپایی قیامت، باطل‌اندیشان زیان می‌بینند.

۲۸ ـ و هر امتی را می‌بینی که به زانو درآمده‌اند، هر امتی برای دریافت کارنامه‌اش فراخوانده می‌شود و آن روز پاداش کاری که کرده‌اید، می‌گیرید.

۲۹ ـ این، کتاب ماست که به حق بر شما گواهی می‌دهد و کارهایی که شما انجام می‌دادید؛ استنساخ کرده‌ایم.

سبب نزول آیه‌ی ۲۱

کلبی می‌گوید: این آیه در مورد سه تن از مشرکان سرسخت به نام: عُتبه، شَیبه و ولید پسر عُتبه نازل شده است که به مؤمنان می‌گفتند: شما هیچ آیینی ندارید و اگر ـ فرضاً ـ سخنتان حق باشد، باز وضع ما در آخرت از شما جلوتر است، همان‌گونه که در دنیا احوال ما از شما بهتر است. خداوند سخنشان را مردود شمرد و بیان فرمود: هیچ‌گاه مرتبه‌ی انسان کافر و نافرمان به منزلت و سعادتی که مؤمن دارد، نخواهد رسید.

شرح و بیان

۲۱ تا ۲۳ ـ این آیات از آن دسته از اهل کتاب و غیره سخن می گوید که: راه خدا را رها نموده، پیامبران را تکذیب کرده، به کارهای ناپسند و بد آلوده شده و خود را با اهل ایمان، عمل و اخلاص همتا دانسته‌اند و می‌پندارند که زندگی هردو سرایشان با آنان مساوی است. هرگز چنین نیست و بد داوری کرده‌اند. [← ص/۲۸]، [← حشر/۲۰]، [← قلم/۳۵] داوری، حق آن خدایی است که پدیدآورنده‌ی آسمانها و زمین است، تا هر کس را بدون کمترین ستمی به پاداش و کیفر کردارش برساند.

احوال و کردار زشت و پلید بی‌باوران این است که با وجود درک حقایق، هوی و هوس و آرزوهای شهوانی را معبود خویش ساخته و از راه راست سربرتافته و به سوی باطل گراییده‌اند. خداوند نیز پس از اتمام حجت و ارسال رُسُل و پاسخ منفی آنان بر دل و گوششان مُهر سیاه‌بختی نهاده و پرده‌ی تاریک بر روی چشمانشان کشیده است و جز او کسی نمی‌تواند به راه راست بازشان آورد. آن‌هم اگر خود آنان راه راست را برگزینند. پس ای مردم! بیدار شوید. [← بقره/۷].

نکته: پیروی از نفس بدفرما ناپسند و نکوهیده است و قرآن آن را به تندی نکوهش می‌کند: [← عرف/۱۷۶]، [← کهف/۲۸]، [← قصص/۵۰]، [← روم/۲۹]، [← ص/۲۶].

۲۴ تا ۲۹ ـ منکران قیامت و مادی‌گرایان تنها چیزی را درک می‌کنند که با آن سر و کار دارند و چنان می‌پندارند، آن‌چه نادیدنی است، وجود ندارد. بنابراین می‌گویند: حیات همین گذر عمر است و بس که اکنون هستیم و پس از مرگ، زندگی و حیاتی مفهوم ندارد؛ نسلی می‌میریم و نسل پسین جایگزین می‌شود و مرگ هم امری طبیعی است که طبیعت و زمانه، ما را پدید آورده و ما را می‌میراند و از آن پس هستی به خاموشی می‌گراید و کسی دوباره زنده نخواهد شد و هیچ حساب و پاداشی در میان نیست. قطعاً این مادی گرایان، هیچ سند و مدرکی برای این گفتار باطل خود ندارند و فقط از راه پندار و تصور نادرست سخن می‌گویند و وقتی سخن روشن و زیبای خدا را می‌شنوند، هیچ دلیل و جوابی ندارند، تنها به این دل‌خوشند که در پاسخ مؤمنان می‌گویند: اگر چنین است که جهانی دیگر برپا می‌شود، پدران و پیشینیان ما را زنده گردانید تا معلوم گردد که حیاتی پس از مرگ وجود دارد، غافل از این‌که، زمان مقرر زنده شدن پس از سپری گشتن این جهان خواهد بود و آن زمان هنوز نیامده است. [← معارج/۶ و ۷].

ای محمد! به آنان بگو: مرگ و زندگی در دست آفریدگار هستی است که همه را در روز قیامت گرد می‌آورد، تا عملکرد خود را دریافت کنند. [← روم/۲۷]. کافران و باطل‌اندیشان زمان می‌بینند و آن روز هر ملّت و قومی از بیم و هراس، در بارگاه خدا بر روی زانو می‌نشینند و زبونانه از او التماس می‌کنند که از هول آن روز رستگار شوند. همه‌ی آن مردم، کارنامه‌ی اعمالشان را می‌گیرند و از آن باخبر می‌شوند. [← زمر/۶۹] و می‌دانند که در دنیا چه کاشته‌اند. [← کهف/۴۹].

پاداش نیکان و کیفر بدان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ۳۰ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۳۱ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ۳۲ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۳۳ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۳۴ ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۳۵ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۳۶ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳۷

توضیح واژه‌ها

فِي رَحْمَتِه: در بهشت رحمت خود، در جوار لطف خود. الفوز: رسیدن به آرزو، ظفر یافتن. أَفَلَم تَكُن تُتلَى (تلو): آیا تلاوت نمی‌شد؟ مَا السَّاعَةُ: قیامت چیست؟ مُستَيقِنين: یقین‌دارندگان، باورکنندگان. بَدا: ظاهر گشت، نمایان شد، پدیدار گشت. حاقَ: فراگرفت، دامنگیر شد. [← نحل/۳۴]، [← زمر/۴۸]. نَنساكُم: شما را فراموش می‌کنیم، از یاد می‌بریم. غَرَّتكُم: شما را گمراه و مغرور کرد. لا يُخرَجونَ منها: از آتش بیرون آورده نمی‌شوند. لا يُستَعتَبونَ (عَتب): عذرتان پذیرفته نمی‌شوند. [← نحل/۸۴]، [← روم/۵۷]، [← فصلت/۲۴، إن يَستَعتِبوا]. الكِبرياء: منزلت، بزرگی، والا بودن [← یونس/۷۸].

ترجمه‌ی آیات

۳۰ ـ و اما آنان که ایمان آورده و کردار شایسته کرده‌اند، پروردگارشان آنان را در جوار رحمت خود درمی‌آورد. این است، کامیابی آشکار.

۳۱ ـ آنان که ایمان نیاورده‌اند، [گویندشان:] مگر آیه‌های من بر شما خوانده نمی‌شد که شما گردن‌فرازی می‌کردید و مردمی بدکار بودید؟

۳۲ ـ وقتی گفته می‌شد: وعده‌ی خدا راست است و تردیدی در وجود رستاخیز نیست، می‌گفتند: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست. [و آن را] تصوری بیش نمی‌پنداریم و به یقین نرسیده‌ایم.

۳۳ ـ کیفر آن‌چه که کرده‌اند، برای آنان آشکار می‌گردد و آن‌چه را به ریشخند گرفته بودند، فرایشان می‌گیرد.
۳۴ ـ آنان را گویند: امروز شما را فراموش می‌کنیم، آن‌سان که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپرده بودید و جایگاهتان آتش است و یاورانی نخواهید داشت.
۳۵ ـ این، به آن سبب است که شما آیه‌های خدا را به تمسخر می‌گرفتید و زندگانی دنیا [نیز] شما را فریب داد. پس امروز کسی آنان را از آتش بیرون نمی‌آورد و معذرتشان پذیرفته نمی‌شود.
۳۶ ـ سپاس خدایی را سزاوار است که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است.
۳۷ ـ و بزرگی در آسمانها و زمین تنها او را سزد و او ظفرمند سنجیده‌کار است.

شرح و بیان

۳۰ تا ۳۷ ـ انسانها دو دسته‌اند: دسته‌ای، با ایمان، راستگو، پارسا و مخلص که خدا، پیامبر، کتاب آسمانی و روز معاد را قلباً باور دارند و در عمل ثابت می‌کنند و بدین‌وسیله خشنودی ذات پروردگارشان را به دست می‌آورند، پاداش می‌گیرند و سرافراز و سعادتمند و رستگارند.

دسته‌ی دیگر، منکر، کفرپیشه و خیانت‌کارند و هرگاه آیات جان‌بخش حق بر آنان خوانده می‌شود، کبر می‌ورزند، خود را بزرگ می‌پندارند، و از شنیدن آن روی برمی‌تابند و در گناه و نافرمانی و بزهکاری فرو می‌روند و هرگاه از روز قیامت سخن به میان آید، گویند: ما به چنین روزی باور نداریم، چون حیات پس از مرگ معنا ندارد. ما هنوز در شک و تردیدیم. این دسته، کیفر گفتارشان را خواهند چشید و گرفتار کردارشان خواهند شد. [← سجده/۲۰]. و آن‌طور که آنان در دنیای خاکی از یاد خدا غافل بودند و گوش شنوا و حق‌شنو نداشتند، خداوند نیز در قیامت به آنان التفات نخواهد کرد، رحمتش را از آنان می‌گیرد، در آتش دوزخ بی‌یاور می‌مانند و معذرتشان هرگز اثر ندارد...

همه‌ی سپاس و ستایشها سزاوار ذات کردگار است. به وعده‌اش وفا می‌کند و بر کسی ستم روا نمی‌دارد. بزرگ و عزیز و فرزانه و باحکمت است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

پایان جزءِ بیست‌وپنجم

مکی

احقاف

۳۵ آیه

اثبات ذات خدا و نفی خدایان دروغین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

حم ۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۲ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ ۳ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۴ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۵ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۶

توضیح واژه‌ها

تَنْزِيلُ: فروفرستادن، فروفرستاده‌شده (مُنَزَّل) [← یس/۵]، [← زمر/۱]، [← غافر/۲]، [← فصلت/۲]، [← جاثیه/۲]. **الحَكِيم**: فرزانه، باحکمت، حکیمی که گفتار و کردارش حق و درست است. **أَجَلٍ مُسَمًّى**: سرآمدی معلوم، زمانی معین و مشخص. **أُنذِروا**: هشدار داده شدند. **مُعرِضونَ**: روی‌گردانان، اعراض‌کنندگان. **أَرَأَيتُم**: خبر دهید، رأی شما چیست؟ آیا دیده‌اید، مگر دقت و التفات کرده‌اید؟ **أَرُونِي**: به من بنمایید، به من نشان دهید. **شِرکٌ**: شرکت، مشارکت، مساعدت و پشتیبانی، همیاری [← سبأ/۲۲]، [← فاطر/۴۰]. **أَثارَةٍ مِن عِلمٍ**: باقیمانده‌ای از دانش، اثری علمی، اثری از علم. شۆنەوار، ئاسەوار. **لا يَستَجيبُ**: پاسخ نمی‌دهد. **كافِرونَ**: انکارکنندگان، آنان که از خدایان باطل پیشین خود بیزارند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ ـ حم (حا، میم).

۲ ـ شرف نزول این قرآن از جانب آن ظفرمند فرزانه است.

۳ ـ ما آسمان‌ها و زمین و آن‌چه را که میان آن دو است، جز به حق و تا سرآمدی معلوم، نیافریده‌ایم و آنان

که کافرند از آن‌چه هشدار داده می‌شوند، روی گردانند.

۴ ـ بگو: به من خبر دهید، آن‌چه را جز خدا به فریاد می‌خوانید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده . و یا در پدیدآوردن آسمان‌ها مساعدتی داشته‌اند؟ اگر راست می گویید، کتابی پیش از این قرآن یا اثری علمی [از گذشتگان خود] برایم بیاورید.

۵ ـ کیست گمراه‌تر از آن کس که جز خدا، کسانی را به فریاد می‌خواند که [اگر] تا روز قیامت [آنان را] به فریاد بخواند، پاسخش نمی‌دهند و از دعای فریادخواهان بی‌خبرند؟

۶ ـ وقتی که مردم [در آخرت] گردآورده می‌شوند، فریادرسانان دروغین، دشمن فریادخواهان می گردند و بندگی آنان را انکار می کنند.

شرح و بیان

این سوره مکی است و سی و پنج آیه دارد؛ و به مناسبت واژه‌ی «احقاف» در آیه‌ی ۲۱، به سوره‌ی احقاف مشهور است.

احقاف، سرزمین عاد در یمن که بوسیله‌ی باد صرصر نابود شد. احقاف در فرهنگ لغت؛ یعنی، توده‌های شن، شنزار روان، دراز و پرپیچ وخم، مدور و منحنی...

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ ـ مطلع و شروع هر دو سوره یکی است: «حم. تَنزیلُ الکتابِ مِنَ اللّهِ العَزیزِ الحَکیم».

۲ ـ هر دو سوره در اثبات توحید، نبوت و وحی، زنده شدن و معاد سخن می گویند.

۳ ـ پایان سوره‌ی پیشین و سرآغاز این سوره در نکوهش و هشدار مشرکان است.

موضوع این سوره

این سوره هم‌چون سایر سوره‌های مکی در اثبات اصول عقیده‌ی اسلام؛ یعنی، توحید، پیامبری، برانگیختن و پاداش و پادافره است.

این سوره، قصه‌ی هود ـ ع ـ را مَثل می‌زند که چگونه قومش از راه راست سربرتافتند و بر بت‌پرستی پای فشردند و ...

۱ تا ۶ ـ قرآن که کتاب خواندنی و کتاب جهان که کتاب دیدنی است، هر دو حق و حقیقت را می‌نمایانند و این حروف مقطعِ سرآغاز سوره، اشاره به معجزه بودن قرآن است که از سوی خدای کارساز با حکمت و مُدبر در گفتار و کردار و صانع توانا بر بنده‌اش محمد ـ ص ـ نازل شده و راز آفرینش وی در

پیدایش آسمان‌ها و زمین جلوه‌گر است و کتابِ قرآن و کتاب جهان پهناور گشوده هستند و هر دو از قدرت بی‌مثال آفریننده‌ی خود سخن می‌گویند و حکمت و فرزانگی‌اش را شهادت می‌دهند؛ اما بی‌باوران کفرپیشه‌ی منحرف از هشدارهای قرآن روی گردانند و بدون تفکر و تأمل، هم‌چون چارپایان، رها و بی‌هدفند و جز در اندیشه‌ی شکم نیستند.

ای وای بر انسانی که چشمانش را ببندد، تا دلایل قدرت، یکتایی خدای فرزانه و آن همه چیزهای نوظهور اطراف خود را نبیند!

مگر خدایان دروغین مشرکان چیزی از زمین را آفریده و در پیدایش آسمان‌ها دستیار و پشتیبان خدای توانا بوده‌اند؟ اگر چنین است، اثر و نشانی علمی و روشن از کتابی که در دست دارند، نشان دهند؛ زیرا تمام کتاب‌های پیشین آسمانی بر وحدانیت، توانایی و اختیار و اقتدار مطلق خدا گواهی می‌دهند و بس. پس، گمراه‌ترین انسان کسی است که غیر خدا را پرستش کند که تا دنیا دنیاست، آن غیر نه، می‌تواند فریادرس او باشد ونه از درخواست و نیاز و التماس او خبر دارد و در قیامت، همین خدایان دروغین، دشمن و منکر سرسخت آن گمراهان خواهند شد و بندگی و التماس و توسل آنان را نفرین و انکار خواهند کرد و چنین خدایانی هرگز مایه‌ی افتخار و عزت نیستند [← مریم/۸۱ و۸۲]؛ بلکه در روز حشر همدیگر را تخطئه می‌کنند و در بُن دوزخ می‌مانند و یار و یاوری دستگیرشان نخواهد بود. [← عنکبوت/۲۵].

شبهاتی در مورد پیامبری و قرآن

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۷ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۸ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۹ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ۱۱ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ ۱۲ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۱۳ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۴

توضیح واژه‌ها

تُتلي: تلاوت می‌شود. لَمّا جاءَهُم: وقتی که به آنان می‌رسد. أم: بلکه، یا. إفتراهُ: آن را دروغ بست، قرآن را بربافته است. [← یونس/۳۸]، [← هود/۱۳و۳۵]. تُفیضونَ: فرو می‌روید، وارد می‌شوید. [← بقره/۱۹۸و۱۹۹، أَفَضتُم، أفیضوا، أفاضَ]. بِدْعاً: نوظهور، نوبر، اولین، سرآغاز هرچیز. بِدْعاً مِنَ الرُّسُل: نخستین فرد پیامبران، پدیده‌ی نوظهور در میان پیامبران، اولین نفر پیامبران. ما یُفعَلُ بي: درباره‌ی من چه خواهد رفت، درباره‌ی من چگونه رفتار خواهد شد، با من چگونه معامله می‌شود. إن أتّبِعُ: پیروی نمی‌کنم. إن کانَ: اگر قرآن بوده باشد. کَفَرتُم: منکر شدید، کافر شدید. عَلي مِثلِه: بر همانند آن، بر چنین کتابی. ما سَبَقونا: پیشی نمی‌گرفتند. لَم یَهتَدوا: هدایت نیافتند. إفكٌ قَدیمٌ: افسانه‌ای کهنه، دروغی کهنه و قدیمی مانند افسانه‌های پیشینیان. مِن قَبلِه: پیش از قرآن. إماماً و رَحمَةً: راهنما و رحمت [← هود/۱۷]. إستَقاموا: پایداری کردند، ایستادگی کردند. [← فصلت/۳۰].

ترجمه‌ی آیات

۷ ـ هنگامی که آیه‌های روشن ما برای آنان خوانده شود، کافران در مورد حق که به سویشان آید،

می گویند: این سحری آشکار است،
۸ ـ یا می گویند: [محمد] این قرآن را [خود] برساخته است. بگو: اگر آن را برساخته باشم، شما نمی‌توانید عذاب خدا را از من بازدارید. او به آن‌چه با طعنه زدن در قرآن فرومی‌روید، آگاه و گواهی او میان من و شما بس است و او آمرزگار مهربان است.
۹ ـ بگو: من، اولین پیامبر نیستم و نمی‌دانم بر من و شما چه خواهد رفت. تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی شده باشد. و من هشدار دهنده‌ای آشکارم.
۱۰ ـ بگو: خبرم کنید، اگر این قرآن از سوی خدا [آمده] باشد و شما بدان نگروید [ستمگر نیستید؟ در صورتی که] گواهانی از بنی‌اسرائیل بر هم‌چون کتابی گواهی دادند و ایمان آوردند و شما تکبر ورزیدید. قطعاً خداوند ستمکار را هدایت نمی کند.
۱۱ ـ آنان که کافرند، به کسانی که ایمان آورده‌اند، گفتند: اگر این قرآن، چیز نیکی بود، آنان، برای دستیابی به آن بر ما پیشی نمی گرفتند. و چون به آن راه نیافته‌اند، می گویند: این دروغی کهنه است.
۱۲ ـ پیش از قرآن، کتاب موسی، راهنما و رحمت بود و این قرآن، تصدیق کننده‌ی آن و به زبان عربی است، تا ستمکاران را هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.
۱۳ ـ به یقین آنان که می گویند: پروردگار ما خداست و پایداری می کنند، [هرگز] نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.
۱۴ ـ آنان بهشتیانند که به پاداش کارهای نیکی که انجام داده‌اند، در بهشت همیشه می‌مانند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۰

شیخان (مسلم و بخاری) از سعد پسر ابی وقاص نقل می کنند که این آیه در مورد عبدالله بن سلام و امثال او نازل شده است...

شرح و بیان

۷ تا ۱۰ ـ وقتی پیامبر آیه‌های روشن و گویای خدا را برای مشرکان می‌خواند، آن را سحر و جادو می‌نامیدند و می گفتند: محمد، خود آن را برساخته و به هم بافیده است. پیامبر در پاسخ آنان می گفت: بر فرض اگر قرآن سخن من باشد، شما نمی‌توانید عذاب و کیفر خدا را به خاطر چنین افترایی از من بازدارید و رستگارم سازید. وقتی می‌دانم که خدا کیفرم می کند، چگونه به خاطر شما بر او دروغ ببندم و خود را گرفتار کنم و در عذاب افکنم؟! چون هیچ کس نمی‌تواند در برابر کیفر خدا مرا پناه دهد. [← جن/۲۲و۲۳] و اگر بر خدا دروغ ببندم، دستم را می گیرد و شاهرگ گردنم را می‌بُرد ... [← حاقه/۴۴تا۴۷]. پس خداوند،

خوب می‌داند که شما مشرکان و بی‌باوران چگونه در طعنه زدن به قرآن و ایراد گرفتن از آن فرورفته‌اید و آن راسحر، شعر و افسانه و... می‌خوانید. [← فرقان/۵ و۶]. بدانید که: خدا خود، میان من و شما گواه است و بر راستی و درستی و امانت من و انکار و بی‌باوری شما شهادت می‌دهد و توبه‌کاران را می‌آمرزد.

خداوند، به پیامبر امر می‌کند که به بی‌باوران ابلاغ نماید که: او نخستین پیامبر خدا نیست که نزد مردم آمده و معجزات و آیات را آورده باشد، پیام‌آوران فراوانی آمده‌اند و کار من نوبر و نوظهور نیست که انکارش می‌کنید و من نمی‌دانم سرنوشت من و شما در آینده چه خواهد شد؛ زیرا از علم غیب ـ جز از راه وحی ـ خبر ندارم... کارم تبلیغ و راهنمایی و پیروی از دستورات الهی و هشدار به مردم است. [← نعام/۵۰]، [← عرف/۱۸۸]. قطعاً این قرآن از سوی خدا آمده، هرگز سحر و دروغ نیست و بسیاری از بزرگان و علمای بنی‌اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند و شما تکبر می‌ورزید و از ایمان آوردن سربرمی‌تابید. راستی خدا با شما چگونه برخورد خواهد کرد؟ آیا بدترین، سیاه‌روزترین و ستمکارترین مردم نخواهید بود؟

۱۱ تا ۱۴ ـ سران کفر و شرک می‌گفتند: اگر دین و قرآن چیز خوبی می‌بود و به ما سود می‌رسانید، هرگز کسانی چون: بلال، صُهیب، عمار، خَباب و امثال آنان بر ما پیشی نمی‌گرفتند و ما در ایمان آوردن و گرویدن به قرآن، پیشقدم می‌شدیم.

آری! کارهای خدای دانا ابتلا و آزمایش بندگان است و هرکس از عهده‌ی آن برنخواهد آمد. [← نعام/۵۳]. هوی و هوس و زرق و برق‌های دنیوی، مستکبران و خودپردازان را بر آن وا می‌دارد که خود را بزرگ‌تر و برتر از آن به شمار آورند که به حق اعتراف کنند، در برابر دلایلی قاطع، تسلیم شوند و صدای فطرت را بپذیرند. آنان که به سوی حق و حقیقت توفیق نمی‌یابند و هدایت نمی‌شوند؛ می‌گویند: قرآن، افسانه‌ای کهنه است در صورتی که پیش از قرآن، کتاب‌های دیگر آسمانی مانند تورات، پیشوا و رحمت کسانی بوده که بدان گرویده‌اند. قرآن، اصول و شرایع آن را تأیید می‌کند، قرآنی که به زبان شیوای عربی نازل شده تا مردم به خوبی آن را دریابند و از سرکشی و نافرمانی خودداری ورزند و بر مؤمنان و درستکاران نیز بشارت آورد، مؤمنانی که هم موحد و یکتاپرست‌اند و هم ایستادگی دارند و در برابر مشکلات آینده هراسی ندارند و برای آن‌چه از دست داده‌اند، اندوهناک نیستند و پیوسته این جمله‌ی بسیار اصولی و حیاتی «رَبُّنا اللّٰه» را زمزمه می‌کنند و در دل و درون خود، جایش می‌دهند تا بدان وسیله سرافراز و پیروزمند شوند و وارث خلد برین گردند.

نیکی با پدر و مادر، فرزند خوب، فرزند نافرمان، انکار قیامت

وَوَصَّيْنَا الإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۱۵ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ۱۶ وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلا أَسَاطِيرُ الأَوَّلِينَ ۱۷ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ۱۸ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ۱۹ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ۲۰

توضیح واژه‌ها

وَصَّيْنا: سفارش کردیم، امر فرمودیم. حَمَلَتْهُ أُمُّهُ: مادرش به او باردار شد، مادرش او را حمل کرد، مادرش به او آبستن شد. کُرهاً: رنج و مشقت و دشواری و سختی. وَضَعَتهُ: او را وضع کرد، او را گذاشت، او را به دنیا آورد، مادرش او را زاد. حَملُهُ و فِصالُهُ: بارداری و از شیرگرفتنش، دوران بارداری و از شیر بازگرفتنش [← لقمان/۱۴]. بَلَغَ: رسید. أَشُدَّهُ: رشد کامل او، دوران شباب او، توان و نیروی او، کمال عقل و اندیشه و توان که حداقل سی تا سی‌وسه سال و کمال آن چهل سال تمام است. أَوزِعنِي: به من یاد ده، مرا توفیق عطا کن، مرا وادار، شوق و شورم بده، به من الهام کن [← نمل/۱۹]. تَرضي: خشنود شوی. أَصلِحْ: شایسته گردان. نَتَقَبَّلُ: می‌پذیریم. أَحسَنَ ما عَمِلوا: بهترین کرداری که انجام داده‌اند. نَتَجاوَزُ (جوز): درمی‌گذریم. کانوا يُوعَدونَ: وعده داده شده‌اند. [← توبه/۷۲]. أُفٍّ: وای، اُف، بیزارم. أَتَعِدانِني: آیا شما دو نفر مرا وعده می‌دهید؟ أَن أُخرَجَ: که از گور بیرون آورده شوم. القُرون: نسلها، گذشتگان، ملتها. يَستَغيثانِ: کمک می‌طلبند، آن دو التماس می‌کنند. وَيلَكَ: وای بر تو، ای انسان! أَساطير: جمع اسطوره، افسانه‌های ساخته شده، دروغ‌بافیها. حَقَّ: واجب شد، محقق گشت. خاسِرينَ: زیانکاران. لِكُلٍّ: برای هریک از مؤمن و

غیر مؤمن. لِیُوَفِّیَهُم: تا به طور کامل به آنان بدهد. یُعرَضُ: عرضه می‌شود. أذهَبتُم: از بین بردید، از دست دادید. أذهَبتُم طَیِّباتکُم: نعمتهای پاکیزه را برده‌اید. إستَمتَعتُم (مَتع): برخوردار شده‌اید. عذابَ الهُونِ: عذاب رسواکننده و خِفّت‌بار. تَفسُقونَ: نافرمانی می کنید، از حق بیرون می‌روید. کُنتُم تَفسُقونَ: نافرمانی کردید.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ ـ ما انسان را به نیکی کردن با پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش با دشواری به او باردار شد و با قبول رنج او را به دنیا آورد و دوران بارداری و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است، تا آن وقت که به کمال رشد خود برسد و چهل ساله گردد. [این فرزند شایسته] می گوید: ای پروردگارا! مرا یاری ده تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی؛ و فرزندانم را برایم شایسته گردان. من به سویت باز آمده‌ام و من از فرمانبردارانم.

۱۶ ـ اینان کسانی‌اند که خوبترین کارهایشان را می‌پذیریم و از گناهانشان درمی گذریم و با بهشتیانند. این وعده‌ی راستینی است که به آنان داده می‌شد.

۱۷ ـ کسی که در پاسخ پدر و ماردش [که او را به مسلمانی فرامی‌خوانند،] می گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که زنده [از گور] بیرون آورده می‌شوم، حال آن‌که پیش از من نسل‌ها مرده‌اند [و زنده نشده‌اند]؟ آن دو از درگاه خدا یاری می‌طلبند [و می گویند:] وای برتو! ایمان بیاور. وعده‌ی خدا حق است. اما او می گوید: این‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

۱۸ ـ آن‌ها کسانی‌اند که حکم عذاب بر ایشان در [ردیف] گروه‌هایی از جن و انس که در پیش بوده‌اند، تحقق یافت. قطعاً این‌ها زیانکارانند.

۱۹ ـ هریک از آنان بر اساس کردارشان، درجاتی دارند، تا بدان‌وسیله خدا پاداش کارهایشان را به تمامی عطا کند و مورد ستم واقع نمی‌شوند.

۲۰ ـ و آن روز که کفرپیشگان بر آتش عرضه می‌شوند، [گویندشان:] خوشی و لذت خود را در زندگی دنیای خویش به سر برده‌اید و از آن بهره‌مند شده‌اید. دیگر امروز به خاطر آن‌که در زمین به ناحق استکبار می‌ورزیدید و نافرمان بودید، به عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید.

سبب نزول آیه‌ی ۱۵

کتب اسباب نزول روایت‌های متعدد آورده؛ اما هرچه باشد، حکم آیه عام است و هدف شخص معینی نیست و باید هرکس در برابر پدر و مادرش این امر مهم را رعایت کند تا سعادتمند شود. پس اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از پاداش مؤمنان مُوحد و پایدار در راه شریعت والای الهی سخن گفت، این آیات نیز درباره‌ی نیکی کردن با والدین، پذیرش بهترین کردار و درگذشتن از بدی‌ها سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که هریک از انسان‌های خوب و بد در نزد خدا و در جهان آخرت، درجاتی دارند....

شرح و بیان

۱۵ ـ خداوند به انسان سفارش می‌کند که نسبت به پدر و مادرش نیکوکار باشد؛ سفارشی که با فطرت و سرشت او سر و کار دارد؛ سفارش در حق والدین که با عقیده به آفریدگار پیوند و ارتباط نزدیک دارد و بدون قید و شرط به همه‌ی انسان‌ها باز می‌گردد که در قرآن و سخنان پیامبر نور و رحمت فراوان آمده؛ اما عکس آن؛ یعنی، سفارش به پدر و مادر در حق فرزندان به این اندازه نیامده است؛ زیرا رعایت و توجه آنان به فرزندان امری ذاتی است و خود به خود از درون می‌جوشد و به تشویق و هشدار نیازمند نیست، آنان در راه پیشرفت فرزندانشان، بسیار فداکارند و آن‌چه در توان دارند در راه خوشبختی و سعادتشان می‌نهند. این است که خداوند سفارش می‌کند، تا فرزندان با پدر و مادرانشان به شیوه‌های گوناگون و حتی پس از مرگشان، نیکوکار باشند و آنان را به فراموشی نسپارند و همواره پس از بندگی راستین خدا با آنان به نیکی رفتار کنند. [← سرء/۲۳]، و خدا را و پدر و مادر را شکرگذار باشند. [← لقمان/۱۴].

بدان که: این پیام آسمانی، توجه انسان را بیشتر به مهر مادران معطوف می‌دارد، چون او در دوران بارداری و به دنیا آوردن کودک، درد و رنج و مشقت فراوانی می‌بیند و در دوران شیر دادن و پرورش کردنش نیز، آرامش و استراحت کمتری دارد و پیوسته در اندیشه‌ی شکفتن غنچه‌ی دلبند خویش است. به قول ایرج میرزا:

گویند مرا چو زاد مادر	پستان به دهن گرفتن آموخت
شب‌ها بِرِ گاهواره‌ی من	بیدار نشست و خفتن آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد	تا شیوه‌ی راه‌رفتن آموخت
یک حرف و دوحرف بر زبانم	الفاظ نهاد و گفتن آموخت
لبخند نهاد بر لب من	بر غنچه‌ی گل شکفتن آموخت
پس هستی من از هستی اوست	تا هستم و هست دارمش دوست

دست‌کم دوران بارداری و شیردهی مادر، سی ماه تمام است. [← بقره/۲۳۳]. پس بر این اساس دوران شیردهی **۲۴** ماه است و زمان بارداری ۶ ماه، که با علم پزشکی تناسب و همخوانی دارد.

به قول ابن‌عباس، هر اندازه دوران بارداری مادر از ۶ ماه بیشتر باشد، از زمان شیردهی کاسته می‌گردد..

پس، حق مادر بر فرزند از حق پدر بیشتر است؛ چون، جنین از مواد چکیده و عصاره‌ی غذایی مادر از راه خون، تغذیه می‌کند و می‌مکد و می‌بالد و سپس به دنیا می‌آید. مادر نیز با جان و دل، از عصاره‌ی بدنش که اکنون به شیر تبدیل شده به او می‌دهد و از این که فرزندش هر روز بیشتر رشد می‌کند، بسی شادمان و خوشحال است و هرگز نمی‌رنجد و از خستگی گله ندارد. انسان هرگز نمی‌تواند زحمات این فرشته‌ی زمینی را با آن همه فداکاری جبران کند.

نقل است که مردی مادرش را بر دوش گرفت و به دور کعبه طوافش می‌داد. از پیامبر ـ ص ـ پرسید: آیا حق مادرم را ادا کرده‌ام؟ فرمود: «لا وَ لا بِزَفرَةٍ واحِدَةٍ»: نه، حتی حق یک ناله و درد زایمان را [هم ادا نکرده‌ای].

وقتی این کودک به مرحله‌ی نهایی رشد و کمال نیروی عقلانی و جسمانی می‌رسد و شایستگی و لیاقت می‌یابد و پا به چهل‌سالگی می‌نهد، از پروردگارش می‌خواهد که:

أ: توفیق سپاس‌گذاری نعمت، دین، سلامت و ... را که به او و پدر و مادرش عطا کرده است، بدهد.

توضیح: دلیل دعای فرزند در چهل‌سالگی که قرآن می‌فرماید: «...وَ بَلَغَ أربعين سَنَةً، قال رَبِّ أوزِعْني...» چیست؟ چون که: در این سن و سال، هم خود، صاحب زن و فرزند و مسؤولیت مستقیم زندگانی است، هم والدین ـ در صورت حیات هر دو یا یکی ـ به کمک و یاری بیشتر فرزندان نیاز دارند و هم خود فرزند دانا و باوفا در چنین شرایطی، بیشتر از سایر اوقات به مدد و لطف پروردگار نیاز مبرم دارد، تا در برابر پدر و مادرش، وظیفه‌ی مسلّم خود را ادا کند و به نیکی رفتار نماید و خداوند نیز فرزندانی شایسته به او عطا فرماید، همان‌سان که ابوبکر صدیق ـ رض ـ در چهل‌سالگی برای پدرش ابوقُحافه، عثمان بن عامر تیمی و مادرش ام‌الخیر، سلمَی دعای هدایت و سعادت کرد... [برگرفته از ایسرالتفاسیر جزائری، جلد ۱۰، ص۱۶۹۸]

ب: این که بتواند، کردار شایسته‌ی مورد خرسندی و رضایت حق را به جای آورد.

ج: فرزندان و نوادگانی صالح و نیکوکار و خوب‌رفتار به او ببخشد و سرانجام می‌گوید: پروردگارا! به سوی آستانه‌ات بازمی‌گردم و از توبه‌کاران و تسلیم‌شدگانم.

نکته‌ی ۱: جمله‌ی «وَ بَلَغَ أربَعينَ سَنَةً» به آدمی می‌آموزد که انگار نیاز دارد، مدت چهل سال از پدر و مادرش نگهداری کند.

نکته‌ی ۲: علمای اهل تفسیر می‌گویند: همه‌ی پیامبران در چهل‌سالگی تمام برگزیده شدند، مگر یحیی و عیسی، آن دو پسر خاله در سنّ کمتری به پیامبری رسیدند.

۱۶ تا ۲۰ ـ سخن از پاداش بندگان توبه‌کار نیک‌رفتار شایسته است که خداوند بهترین‌ها را از آنان می‌پذیرد و بدی‌هایشان را می‌زداید و مورد تکریم و احترام و از جمله‌ی بهشتیان قرارشان می‌دهد. نمونه‌ی

فرزند صالح ونیکوکار این است که دلش به نور ایمان روشن گشته، دعوت خدای رحمان را می‌پذیرد؛ اما فرزند ناصالح کسی است که از دستور پدر و مادر مؤمنش می‌بُرد و سرپیچی می‌کند، هرگاه او را به یکتاپرستی و درستکاری فرا می‌خوانند، بیزار و گریزان می‌شود، دل آنان را با گفتن «اف» به درد می‌آورد، زنده شدن را باور ندارد، از هیچ بدی حذر نمی‌کند و می‌گوید: چرا کسی از پیشینیان که مُرده‌اند، تا کنون زنده نشده است؟ پدر و مادر که افکار و عقاید غلط فرزند ناخلف خود را مشاهده می‌کنند، سخت نگران و درمانده می‌شوند و از بارگاه پروردگار به زاری و التماس دست بلند می‌کنند و برای رستگاری فرزندشان با سوز دل او را به فریاد می‌طلبند و خطاب به فرزند خود می‌گویند: وای بر تو! ایمان بیاور، وعده‌ی خدا حق است، نابود می‌شوی؛ اما آن ناخلف، دین را خرافات و افسانه‌ای بیش نمی‌داند.

آری! سرانجام او هم، مانند گذشتگان بدکردار، گرفتار عذاب و کیفر الهی می‌شود و جز زیانباری خیری به او نخواهد رسید. پس هرکس -چه خوب چه بد- به نتیجه‌ی کردارش خواهد رسید و هر فرزندی به هر شیوه‌ای از فرمان پدر و مادرش سربرتابد، به خشم و عذاب خدا گرفتار می‌گردد. [← فصلت/۲۵]؛ چون سرپیچی از فرمان والدین از گناهان بزرگ است... .

ای پیامبر! به قومت بگو: در روز قیامت از هرگونه نعمت و رحمتی محرومند چون در این دنیا از تمام لذاید بهره‌مند شده و به فکر آخرت نبوده‌اند. پس باید عذاب رسوا کننده و خِفّت‌بار بچشند. [← نعام/۹۳]، [← فصلت/۱۷] تا بفهمند که فرجام خود بزرگ‌بینی این است و بس.

قصه‌ی هود ـ ع ـ و عادیان

وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلّا تَعْبُدُوا إِلا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۲۱ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۲۲ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۲۳ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۲۴ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لا يُرَى إِلا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۲۵ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلا أَبْصَارُهُمْ وَلا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۲۶ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۲۷ فَلَوْلا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۲۸

توضیح واژه‌ها

أخا عادٍ: هود، برادر قوم قبیله‌ی عرب ارم. الأحقاف: جمع حقف، ریگزار، در جنوب شرقی جزیرةالعرب. دره‌ای در یمن. النُّذُر: جمع نذیر، بیم‌دهندگان. مِن بَینِ یَدَیه: پیش از او (هود). مِن خَلفِه: پس از او. أجئتَنا: آیا نزد ما آمده‌ای؟ لِتَأفِکَنا: تا ما را منحرف سازی، تا که ما را برگردانی و از راه خودمان منصرف کنی. تَعِدُنا: ما را وعده می‌دهی، ما را می‌ترسانی. العلمُ: آگاهی، خبر از روز قیامت و آمدن عذاب. اُبَلِّغُکُم: به شما ابلاغ می‌کنم، به شما می‌رسانم. اُرسِلتُ بِه: بدان روانه شده‌ام. تَجهَلونَ: نمی‌دانید، نادانی می‌کنید، نادان هستید. رَأَوْهُ: عذاب را دیدند. عارِضاً: روی آورده، ابری که روی کرانه‌های آسمان پهن می‌شود و سپس بالا می‌رود. مُستَقبِل: روی آورنده، آینده. أودِیَة: جمع وادی، دره‌ها. هذا عارِضٌ: این ابر است. هذا عارِضٌ مُمطِرٌ: این ابر بارنده است. مُمطِرُنا: بارنده بر ما، برما می‌بارد، باران دهنده‌ی ماست. إستَعجَلتُم بِهِ: آن را به شتاب می‌خواستید. تُدَمِّرُ: نابود می‌کند، ویران می‌سازد. أصبَحوا: گشتند، شدند. مَکَّنّا: قدرت و مکنت دادیم، از امکانات برخوردار کردیم. [← فجر/۶تا۸]. إن: حرف نافیه به معنای «ما» است. ما أغنی: بی‌نیاز نکرد، فایده نداشت. کانوا یَجحَدونَ (جَحد): انکار می‌کردند. حاقَ: فرا گرفت،

احاطه کرد، فراگیر شد، فروگرفت. **حَولَکُم**: اطراف شما. **مِنَ القُري**: از قوم عاد. احقاف... **القُري**: جمع قریه، آبادیها. **صَرَّفنا**: به گونه‌های مختلف بیان کردیم. **فَلَولا نَصَرَهم**: پس چرا آنان را یاری نکرد؟ **نَصَرَهُم**: آنان را یاری کرد. **قُرباناً**: برای تقرب و نزدیکی. **ضَلُّوا**: ناپدید شدند، گم گشتند. **إفکُهُم**: دروغ‌سازی آنان، انحراف و افترای آنان. **ما**: آن چه.

ترجمه‌ی آیات

۲۱ ـ [ای محمد!] از برادر عادیان (هود)، یاد کن، که قومش را در سرزمین احقاف هشدار داد و البته پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی [با این پیام] آمده بودند که: جز خدا را نپرستید. واقعاً من بر شما از عذاب روزی هولناک می‌ترسم.

۲۲ ـ گفتند: آیا آمده‌ای تا ما را از خدایانمان بگیری؟ اگر از راستگویانی عذابی را که ما را از آن می‌ترسانی، بیاور.

۲۳ ـ هود گفت: این را فقط خدا می‌داند، من چیزی را به شما ابلاغ می‌کنم که برای آن روانه شده‌ام. اما من شما را می‌بینم که نادانی می‌کنید.

۲۴ ـ وقتی آن [عذاب] را [در قالب] ابری روی‌آورنده به طرف سرزمینشان، مشاهده کردند، گفتند: این، ابری است که بر ما می‌بارد. هود گفت: خیر! بلکه این، همان چیزی است که به شتاب خواهانش بودید. تند بادی است همراه عذابی پر درد،

۲۵ ـ که همه‌چیز را به فرمان پروردگارش، ریشه‌کن می‌کند. سرانجام چنان شدند که جز سراهایشان دیده نمی‌شد. ما این گونه بزهکاران را کیفر می‌دهیم.

۲۶ ـ ما عادیان را امکاناتی داده بودیم که به شما چنین امکاناتی نداده‌ایم و به آنان گوش‌ها، چشم‌ها و دل‌هایی [توانمندتر از شما] قرار داده بودیم؛ چون نشانه‌های خدا را انکار کردند، گوش‌ها، چشم‌ها و دیدهایشان به هیچ وجه کارساز نبود و آن‌چه مسخره‌اش می‌کردند، بر سرشان فرود آمد.

۲۷ ـ ما آبادی‌های زیادی را که پیرامون شما بود، نابود کردیم و نشانه‌های خود را به گونه‌های مختلف [برایشان] بیان داشتیم که شاید بازگردند.

۲۸ ـ راستی، چرا آن معبودهایی که به جای خدا برای تقرب به او برگزیده بودند، آنان را یاری نکردند، بلکه از دیدشان ناپیدا شدند؟! این است، سرانجام دروغ و آن‌چه بر ساخته بودند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل توحید و نبوت که سران مشرک از آن روی برتافتند و پشت کردند، در لذایذ و

خوشگذرانی غرق شدند، به دنیا دل بستند و آخرت را از یاد بردند. اکنون سخن از قصه‌ی حضرت هود - سلام الله علیه - و قوم اوست، تا بیداردلان را بیدارتر کند و دودلان را یقین بخشد... .

شرح و بیان

۲۱ تا ۲۷ - سخن از عادیان قوم هود - ع - است که با وجود آن همه قدرت مالی و بدنی و زر و زیور، برای سرای آخرت هیچ کاری نکردند و راه کج پیمودند. سران مشرک و گمراه مکه و اطراف آن نیز، بیراهه رفتند و زیانبار گشتند. قرآن، هود را برادر عادیان می‌نامد، برادر نسبی نه دینی، تا پیوند مودت و محبت در میانشان پایدار گردد و به سخنش گوش فرا دهند و پیش چشم خود نگهش دارند.

خدا خطاب به پیامبر خاتم یادآور می‌شود تا هشدارهای هود را به قوم خود، برای قریشیان بازگوید که شاید پند پذیرند. پیامبران زیادی پیش از هود آمدند و ملت را نصیحت کردند که جز خدای یکتا را نپرستند تا به عذاب دردآور قیامت گرفتار نشوند. بندگی مخلصانه‌ی او عقیده‌ی درونی همراه آرامش و برنامه‌ی درست زیستن است و خلاف آن رنج و عذاب روحی و کیفر اخروی به همراه دارد واگر اندرزپذیر نشدند، آذرخش آسمانی فرایشان خواهد گرفت. [← فصلت/۱۳و۱۴]. [← غافر/۸۳]. قوم درمانده‌ی هود - ع - در جواب دلسوزی و خیرخواهی گفتند: ای هود! آمده‌ای تا ما را با سخنان خود از بندگی خدایانمان بازگردانی و به سوی بندگی خدای تو روی آوریم؟! خیر ما هرگز چنین کاری نخواهیم کرد و با شتاب و وَلَع تمام و بدون تأمل و اندیشه از او خواستند، اگر راست می‌گوید، عذاب را بر سرشان فرود آورد. [← شوری/۱۸]. شتاب در وقوع عذاب، نشان عدم ایمان و ناپایداری شخصیت آدمی است؛ اما هود در نهایت متانت و ادب و آرامش جواب داد که: از زمان وقوع عذاب هیچ خبر ندارم و در اختیار من نیست، خدا هرطور اراده کند، همان می‌شود. من پیام او را به شما می‌رسانم و چنان می‌دانم که عقل و درک را به کار نمی‌گیرید که بر سر کفر و بی‌باوری و انکار پای می‌فشارید و عذاب زودرس می‌طلبید.

آری! وقتی مقدمه‌ی عذاب به صورت ابر در آسمان خود را نمود و به سوی دشت‌ها، بیابان‌ها، دره‌ها و سراهایشان روی نهاد، آنان شاد شدند و به هم مژده دادند؛ چون گمان بردند آن‌چه به شکل ابر می‌بینند، ابری پرباران است که بر سرشان می‌بارد؛ اما خداوند، هود را باخبر کرد که آن ابر باران‌زا نیست که آنان تصور می‌کنند؛ بلکه همان درد و عذاب و باد تند وسرکشی است که درخواست می‌کردند، بادی کوبنده و ویران‌کننده، که همه‌چیز را چون خاک و خاشاک می‌گرداند. [← ذریات/۴۲]، خود و اموال و آرزوهایشان را نابود می‌کند و تنها خرابه و آوار سراهایشان - برای عبرت گرفتن - می‌ماند.

ای اهل مکه! قوم عاد از نعمت‌ها، امکانات، ثروت و مکنت، فرزندان فراوان، نیروی جسم و جان، طول عمر و توان شنوایی، بینایی و قوه‌ی قلب، سلامت و تندرستی کامل و... برخوردار بودند که کمتر همتا

داشت. [← روم/۹]، [← غافر/مؤمن/۲۱و۸۲]؛ اما هیچ کدام از آن نعمت‌ها به آنان سود نرسانید و از عذاب حتمی بی‌نیازشان نگردانید؛ چون همه را از دید مادی می‌سنجیدند و مورد استفاده‌ی خویش قرارش می‌دادند و منکر آیات تنزیلی و تکوینی (قرآن و کتاب هستی) بودند و سرانجام استهزا و ریشخندشان، ریشه‌ی خودشان را از بیخ و بن برکند و برگ سیاهی به تاریخ افزودند.

خداوند در سرزمین جزیرةالعرب، آبادی‌های زیادی مانند: سرزمین عاد، ثمود، احقاف، سبأ و ... را پس از نشان دادن، نشانه‌های عظمت و آفریدگاری خود به شیوه‌های گوناگون و نافرمانی و بازنگشتن آن‌ها به سوی حق، در هم کوبید و نابود کرد.

راستی، چه بسیار است حوادث طبیعی که در هر عصر و زمانی مانند: آتش‌فشان‌های هولناک، شن‌بادها و گردبادها و زلزله‌های پی در پی و ویران‌گر که پیوسته جهان شاهد آن است!

۲۸ ـ راستی چرا خدایان دروغین در هنگام نیاز و سختی به کمک گمراهان نشتافتند؟! آن خدایانی که گمراهان می‌پنداشتند آنان را به خدای یگانه نزدیک خواهند کرد. آنان نه تنها از عهده‌ی کمک برنیامدند؛ بلکه از دیدها نهان و گم و گور شدند و آن‌چه برسرشان آمد نتیجه‌ی دروغ و افتراهای باور نشدنی بود که پیش آوردند و بر خدا بستند.

ایمان جن به قرآن، دلایل زنده‌شدن، دستور به صبر و شکیبایی

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۲۹ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۳۰ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۳۱ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۳۲ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۳۳ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۳۴ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ۳۵

توضیح واژه‌ها

صَرَفْنا إلَيك: به نزد تو روانه کردیم، به نزد تو بازگرداندیم، متوجه تو ساختیم. نَفَراً: تنی چند، عده‌ای. يَستَمِعونَ: گوش فرا می‌دهند. أنصِتوا: گوش کنید، خاموش باشید. حَضَرُوهُ: در خدمت او حضور یافتند. قُضِيَ: به پایان رسید، به پایان آمد. وَلَّوْا: باز گشتند. بَينَ يَدَيه: پیش از او، پیش رویش. أَجيبُوا: اجابت نمایید، جواب مثبت دهید. داعِيَ الله: دعوت‌کننده‌ی الهی، پیامبر خدا. يُجِرْكُم: شما را پناه می‌دهد. (← يُجيرُ)، مصون می‌دارد. لَيسَ بِمُعجِزٍ في الأرضِ: بازدارنده در زمین نیست، درمانده‌کننده در زمین نیست، در زمین جای گریزی ندارد. مُعجِز: عاجزکننده، بازدارنده، ناتوان‌کننده، گریزنده. لَمْ يَعْيَ (عَيَّ): درمانده نشد، ناتوان نشد. بَلَى: آری! يُعرَضُ: عرضه می‌شود. [← غافر/۴۶، يُعرَضونَ]، [← همین/۲۰]. ذُوقُوا: بچشید. أُولوا العَزمِ: صاحبان عزم و اراده و پایداری. لا تَستَعجِلْ: شتاب مکن. كَأَنَّهُم: انگار آنان، گویی آنان. لَم يَلبَثوا: نماندند، درنگ نکردند. [← یونس/۴۵]، [← روم/۵۵]. بَلاغٌ ← هذا بَلاغٌ: این ابلاغی است، این، پیامی است. الفاسِقونَ: نافرمانان، آنان که از دایره‌ی اطاعت حق خارج می‌شوند.

ترجمه‌ی آیات

۲۹ ـ [ای محمد! به یاد بیاور] آن‌گاه را که تنی چند از جنیان را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را گوش فرادهند. وقتی نزد او حضور یافتند، به هم گفتند: خاموش باشید [و گوش کنید]. چون [تلاوت] به پایان آمد؛ دعوتگران به سوی قوم خویش باز گشتند،

۳۰ ـ و گفتند: ای قوم! ما کتابی را گوش داده‌ایم که پس از موسی ارسال شده است وتصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیش از خود می‌باشد و به سوی حق و راه راست، رهبری می کند.

۳۱ ـ ای قوم! سخن دعوتگر خدا را بپذیرید و به او ایمان بیاورید تا خدا از گناهانتان درگذرد و از عذابی دردآور پناهتان دهد.

۳۲ ـ هرکس سخن دعوتگر الهی را نپذیرد، [بداند که:] در زمین، راه گریزی ندارد و جز خدا یارانی نخواهد داشت. آنان در گمراهی آشکاری هستند.

۳۳ ـ مگر نمی‌دانند آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده و در پدیدآوردنشان درمانده نشد؛ می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری! او بر هر کاری تواناست.

۳۴ ـ روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند [به آنان گویند:] آیا این حقیقت ندارد؟ گویند: چرا سوگند به پروردگارمان [حق است] خدا می گوید: پس به سزای آن که انکار می‌ورزیدید، عذاب را بچشید.

۳۵ ـ [ای محمد!] شکیبا باش، همان‌سان که پیامبران اولوا العزم (نستوه) شکیبا بودند و در عذابشان، شتاب مکن؛ چون آن‌روز که وعده‌هایی که به آنان داده شده، ببینند، گویی جز ساعتی از یک روز [در دنیا] درنگ نکرده‌اند. [این قرآن، پند و] پیامی است. آیا جز مردم نافرمان، [به عذاب] نابود می گردند؟

سبب نزول آیه‌ی ۲۹ تا ۳۲

پیامبر وقتی از طایف برگشت، در «وادی نخله» و در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت. جمعی از طایفه‌ی جن، وقتی قرائت پیامبر را شنیدند، گرد آمدند و گوش فرا دادند و پس از پایان تلاوت، همگی ایمان آوردند و به عنوان پیام‌رسانان به میان همجنسان خود رفتند و آنان را به دین اسلام فرا خواندند... .

شرح و بیان

۲۹ تا ۳۲ ـ گروهی از جنیان وقتی صدای دلارام تلاوت پیامبر را شنیدند، در حضورش گرد آمدند و ساکت نشستند، با تدبر و اندیشه به قرآن گوش فرا دادند، در برابر آیات حق، سر تسلیم فرود آوردند و پس از پایان تلاوت به پیامبر و پیامش گرویدند. این رویداد، پس از بازگشت حضرت از شهر طایف بود که مردم آن‌جا از فرمان او سربرتافتند و آزارش دادند ...

بدان که: شناخت وجود جن برای انسان از رموز و نهانی‌هایی است که قرآن و سنت اندکی از آن را به ما ارائه داده‌اند؛ زیرا دانش ناتمام آدمی در برابر رازها و نهانی‌هایی که در پهنه‌ی هستی جای دارد ـ و جز آفریدگار، کسی به آن‌ها پی نخواهد برد ـ محدود و اندک است و توان و درک آن را نخواهد داشت و به پایان کلمات بی‌شمار آفریدگار نخواهد رسید. [← لقمان/۲۷].

پس انسان باید به راز و رموز جهان هستی به همین اندازه بسنده کند و پا فراتر نگذارد تا سرگردان نشود. ما هنوز بسیاری از اسرار و رموز پیکر خویش را نشناخته‌ایم، چه رسد به درک اسرار و رموز بی‌پایان جهان. تنها از مفاهیم و اشارات این آیات و آیه‌هایی از سوره‌ی جن و دسته‌ای دیگر از آیات و اخبار معتبر و صحیح در این مورد می‌توانیم به یکی از میلیاردها پی ببریم و به آن اکتفا و دل‌خوش کنیم. آیات زیر، دلیل بر وجود آن موجود نادیدنی است. از جمله:

در سوره‌ی [← بقره/۳۶]، اشاره به فرود آمدن و مستقر شدن جنیان در زمین؛ اما کجا و چگونه ما از آن خبر نداریم. آنان، گروه‌ها و دسته‌هایی دارند. [← عرف/۲۷]. اهریمن از زمره‌ی جنیان است. [← کهف/۵۰]. جنیان، به دلیل این آیه به نقل از خود آن‌ها می‌توانند در کُرات دیگری زندگی کنند. [← جن/۸ و۹]. عده‌ای از آنان مؤمن و عده‌ای منحرف و نافرمانند. [← جن/۱۴و۱۵]. گروه غیر مؤمن، بر انسانِ خوب، هیچ سلطه‌ای ندارند؛ اما انسان بی‌اراده و ناتوان را به بیراهه می‌کشند. [← ص/۸۲ و۸۳] و ...

بله! وقتی جنیان، تلاوت را با جان و دل گوش دادند و به سینه سپردند و ایمان آوردند و از رهنمودهای پیامبر بهره‌مند شدند؛ به سوی قوم خویش رفتند و آن‌چه را شنیده و دیده بودند، باز گفتند و آنان را به ایمان به خدا و پیامبر خاتم دعوت کردند و نوید دادند که: اگر به این قرآن ایمان بیاورند و راه راست در پیش گیرند، خداوند از گناهانشان در می‌گذرد و از آتش دوزخ مصونشان می‌دارد.

ای قوم! ما به کتاب و تلاوتی گوش داده‌ایم که پس از موسی نازل شده است.

آیه‌ی ۳۰ نشان می‌دهد که جنیان از وجود تورات خبر داشته و پیوند میان این دو کتاب آسمانی را به خوبی دریافته‌اند. سپس قوم را از نافرمانی و سرپیچی هشدار می‌دهند و می‌گویند: هرکس ندای دعوتگر آسمانی را پاسخ ندهد، هرگز از دست قدرت خدا گریز و گزیری ندارد، از چنگال کیفرش نمی‌رهد و هیچ یار و نگهداری ندارد... .

۳۳ تا ۳۵ ـ چرا این منکران قیامت نمی‌اندیشند و دوباره زنده شدن را کاری ناممکن می‌پندارند؟ مگر آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را با آن همه گستردگی و وسعت آفریده، آن همه شگفتی‌ها و چیزهای نوظهور را در آن پدید آورده و هرگز خسته و مانده نشده است، نمی‌تواند زندگی نوینی را ـ در عالمی ماندگار و همیشگی ـ به انسان عطا فرماید؟ قطعاً بر هر کاری تواناست و مردگان را نیز زنده می‌کند. [← غافر/۵۷]. وقتی بی‌باوران را در کنار زبانه‌ی سوزان آتش دوزخ نگه‌می‌دارند، به آنان گویند: آیا این دوزخ

حقیقت ندارد؟ راستی چه مصیبتی که بر سر این گمراهان درمانده و بی‌کس خواهد آمد که در دنیا برای رسیدن به عذاب الهی، سخت شتاب داشتند و چنان تصور می‌کردند که وقوعش ادعایی بیش نیست و امروز که حقیقت را با چشم خود دیده‌اند ـ به این امید که آمرزیده شوند ـ، در برابر آفریدگار کرنش می‌کنند. آری! اکنون با سوگند به پروردگار (بلي! وَ رَبِّنا) بدان اعتراف می‌ورزند؛ هرچند بهره‌ای نخواهند برد. در این هنگام نگهبانان دوزخ به آنان می‌گویند: عذاب و سزای انکار و ناباوری خود را بچشید.

ای محمد! راه دعوت دشوار و سنگین است، در برابر آزار و شکنجه و ریشخند مشرکان و بی‌باوران بردبار باش و دوران پیامبران پیشین از جمله عده‌ای از مشاهیر آنان: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی ـ سلام الله علیهم ـ را به یاد آور که آزار فراوانی تحمل کردند و هرگز از تبلیغ و راهنمایی مردم کوتاه نیامدند. تو نیز راه آنان را در پیش گیر و با عشق و علاقه، راه درست را به مردم نشان بده و برای کیفر و عذاب دشمنان گمراه، شتاب مَورز. [← مزمل/۱۱]، [← طارق/۱۷]. بی‌تردید به سزای کردار زشت و پلیدشان خواهند رسید و آن‌گاه که عذاب را لمس کنند، چنان جانفرسا و جگرسوز است که تمام زندگانی و خوشگذرانی و رفاه دنیا را به فراموشی می‌سپارند، انگار که بیشتر از یک ساعت در دنیا به سر نبرده‌اند و به سرعت آن مدت طی شده است. [← مؤمنون/۱۱۲و۱۱۳]، [← نازعات/۴۶].

الا! این قرآن، این نسخه‌ی پایدار، برای تمام بشریت پیام و تبلیغی رسا و کافی است که دل‌ها را به راه راست آورد و هیچ دلیل و بهانه‌ای برای منکران قیامت و دشمنان دین باقی نگذارد. [← برهیم/۵۲]، [← نبیاء/۱۰۶] و این که: هیچ قومی جز بزهکاران نافرمان هوس‌پرست به عذاب رسواگر خدا هلاک و نابود نخواهند شد.

نکته: پیامبر خاتم اسوه‌ی صبر و پایداری بود. زندگی پیامبران، از جمله‌ی مشاهیر آنان، بیانگر مقاومت در برابر رویدادهای سخت و توان‌فرسا بود و مسیر حق در هر عصری دارای مشکلات گوناگون است و رهروان راه حق باید از پیامبر خاتم و دیگر پیامبران الهام بگیرند، در برابر ناهمواری‌ها پایدار باشند و روزهای تلخ و تاریک آنان را به یاد آورند... اللّهمّ إنّي أسألُكَ مُوجباتِ رَحمتكَ، آمين!

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّد و آله و صحبه أجمعين

مدنی

۳۸ آیه

محمد

احوال کافران و مؤمنان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۲ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ۳

توضیح واژه‌ها

صَدُّوا: جلوگیری کردند، بازداشتند، منع کردند. أَضَلَّ: تباه کرد، باطل نمود، بر باد داد. نُزِّلَ: نازل شد. كَفَّرَ: پوشید، زدود. أَصْلَحَ: روبه‌راه کرد، بهبود بخشید. بَالَهُم: حال و وضعشان، کار و بارشان، سرنوشتشان. [← یوسف/۵۰]، [← طه/۵۱]. يَضْرِبُ اللهُ لِلنّاسِ أمثالَهُم: خدا برای مردم مثل‌هایشان را می‌زند، مثل‌هایشان را بیان می‌کند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ ـ آنان که کفر ورزیدند و [دیگران] را از راه خدا بازداشتند، خدا کردارشان را تباه می‌سازد.

۲ ـ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و به آن‌چه بر محمد فرود آمده، گرویده‌اند ـ که آن هم حقی است از سوی پروردگارشان ـ خدا بدیهایشان را می‌زداید و کارهایشان را سامان می‌بخشد.

۳ ـ این بدان سبب است که کافران از باطل پیروی می‌کنند و آنان که ایمان آورده‌اند، از آن حق که از سوی پروردگارشان نازل شده است، پیروی می‌کنند. خدا این گونه برای [بیداری] مردم مثال می‌زند.

شرح و بیان

این سوره هنگام هجرت در راه مدینه و پس از حدید نازل شده و سی و هشت آیه است و چون به بیان فرود آمدن قرآن بر محمد ـ ص ـ سخن می‌گوید. از این رو، سوره‌ی محمد نام دارد. [← ۲]. واژه‌ی مبارک

«محمد» چهار بار در قرآن آمده است: در سوره‌ی آل‌عمران «وَ ما محمدٌ اِلّا رسولٌ...» [← ۱۴۴]، در سوره‌ی احزاب «ماکانَ مُحمّدٌ أبا اَحَدٍ ...» [← حزب/۴۰،]در این سوره [← ۲] و در سوره‌ی فتح «مُحمدٌ رسولُ اللهِ...» [← ۲۹] ودر سایر سوره‌های قرآن به وصف «الرّسول» و «النّبي» آمده است. نام دیگر این سوره «قِتال» است؛ چون احکام نبرد علیه کفار در میدان مبارزه را بیان می کند. [← ۴].

ارتباط این سوره با سوره‌ی پیشین

سرآغاز این سوره با آیه‌ی پایانی سوره‌ی احقاف پیوند و ارتباط محکمی دارد که اگر «بسم الله الرحمن الرحیم» میانشان برداشته شود، از جهاتی پیوند معنوی پیدا می کنند و هیچ گونه ناسازگاری و ناهماهنگی با هم نخواهند داشت و یکدیگر را به آغوش می کشند، انگار یک سوره هستند.

موضوع و محتوای سوره

جهاد در راه آرمانهای درست که موجب خشنودی خداست، احکام و دستورات نبرد، چگونه رفتار نمودن با اسیر جنگی، غنایم، وصف کافران و مؤمنان و پاداش هر دو دسته در هر دو جهان، احوال و روزگار منافقان و از دین برگشتگان و ...

سوره با همان موضوع و محور اصلی؛ یعنی، جهاد در راه خدا پایان می‌پذیرد و مؤمنان را به سوی عزت و کرامت و دوری از سستی و سازشکاری تحقیرآمیز فرا می‌خواند، از صلح بی‌جا و زیانبار بر حذر می‌دارد، به بیان حال دنیا و لهو و لعب و کارهای بیهوده می‌پردازد و انفاق در راه خدا را دستور می‌دهد...

۱ تا ۳ ـ آنان که راه انکار در پیش می گیرند، توحید و شرک را در هم می‌آمیزند، از غیر خدا سجده می‌برند، مردم را از راه حق باز می‌دارند، با ترفندها و حیله‌گری‌ها دیگران را منحرف می کنند و بیراهه می‌روند، کردارشان باطل، بی‌سود و تباه است و هیچ پاداش و مزدی در برابر آن نخواهند گرفت؛ چون کردار نیک همراه ایمان نباشد، جوی نیارزد. [← فرقان/۲۳]. پس کارشان هیچ و پوچ است و بی‌ارزش.

اما آنان که مؤمنند، کردار نیک می کنند و به قرآن و دستورات آسمانی باور قلبی دارند که حقی فرو فرستاده از جانب کردگار است؛ گناهانشان زدوده می‌شود، کار و بارشان بهبود می گردد، از گناه و انحراف مصون و در امان می‌مانند، به سوی راه خیر و پیشرفت، هدایت می‌شوند، دل و درونشان آرام می گیرد و پریشان و آشفته‌حال نخواهند شد.

آری! تباه شدن کردار کفرپیشگان و گمراهان و سر و سامان گرفتن و به سوی سعادت و سرافرازی گام برداشتن مؤمنان، این است که: گروه نخست پیرو باطل و گروه دوم پیرو حقند و راه راست پروردگار خود را در پیش گرفته‌اند. [← حج/۵۰]، [← عنکبوت/۷].

باطل، گذرا و بی‌بنیان است و هرکس در پی آن رود نابود می‌شود؛ اما حق پایدار و ریشه‌دار است و

پیروان آن سربلند و ماندگار. پس همانند این تبیین ارزنده و روشن، آفریدگار، احوال هر دو را بیان می‌فرماید و سرنوشت اُخروی آنان را مثل می‌زند، تا آدمی، آگاهانه انتخاب کند و در چاه نیفتد...

گر مَی‌فروش حاجت رندان روا کند — ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند
ساقی! به جام عدل بده باده تا گدا — غیرت نیاورد که جهان پربلا کند
در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست — فهم ضعیف‌رأی فضولی چرا کند؟

(حافظ)

حکم نبرد، اسیر و کُشته در قرآن

فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۴ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۵ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۷ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۸ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۹

توضیح واژه‌ها

لَقِيتُم: روبه‌رو شدید، برخورد کردید. ضَرْبَ الرِّقَابِ: ← ضَرْب، مصدر و به معنای فعل امر «إضرِبُوا» است: گردنها را بزنید. أَثْخَنْتُمُوهُم (ثَخُن): آنان را از پای درآوردید، بیشتر آنان را کشتید، آنها را در هم کوفتید. شُدُّوا: محکم ببندید. الوَثاق: بند و ریسمان. مَنّاً: منت نهادن، آزاد کردن اسیر بدون فدیه و عوض ← تَمُنّونَ مَنّاً: منت می‌نهید. فِداء: عوض ستدن، فدیه گرفتن ←يَفدون فداءً: فدیه می‌دهند. تَضَعَ: بنهد، بر زمین بگذارد. أوزار: جمع وزر، بارهای سنگین. حَتّي تَضَعَ الحربُ أوزارَها: تا جنگ پایان یابد، تا جنگ بارهایش را بر زمین بنهد، تا جنگاوران، اسلحه بر زمین بگذارند. لَانْتَصَرَ: قطعاً انتقام می گرفت. لِيَبلُوَ: تا بیازماید. يُصلِحَ: روبه‌راه می کند، به صلاح می‌آورد، نیکو می گرداند. بالَهُم: [← همین/۲]. عَرَّفَ: معرفی کرد، وصف کرد، بیان کرد، اعلام نمود. يُثَبِّتْ: ثابت می گرداند، استوار می کند. تَعْساً: هلاک، نابودی. تَعْساً لَهُم: مرگ بر آنها. تَعسَهُم تعساً... كَرِهوا: ناخوش داشتند، دوست نداشتند. أحبط: نابود کرد، باطل و بیهوده گردانید.

ترجمه‌ی آیات

۴ ـ هنگامی که [در صحنه‌ی نبرد] با کافران روبه‌رو می‌شوید، گردنها را بزنید، تا آنها را به زانو درآورید، بندهای اسیران را محکم کنید، سپس یا برآنان منت نهید [و رهایشان کنید] یا فدیه بگیرید، تا جنگ پایان یابد. این [حکم خداست] و اگر خدا می‌خواست، خود از آنان انتقام می گرفت؛ ولی می‌خواست شما را به یکدیگر بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شدند، ابداً کردارشان را تباه نمی کند؛

۵ـ به آنان راه می‌نماید و کار و بارشان را نیکو می گرداند؛
۶ـ و آنان را به بهشتی که برایشان معرفی کرده است، در خواهد آورد.
۷ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می‌دارد.
۸ـ و آنان که کافر شده‌اند، مرگ بر آنان! خدا اعمالشان را تباه گردانید؛
۹ـ چون آنان، وحی فروفرستاده‌ی خدا را، خوش نداشتند و خدا نیز کارهایشان را بر باد داد.

سبب نزول آیه‌ی «...وَ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللهِ...» آیه‌ی ٤

ابن‌ابی‌حاتم از قتاده نقل می کند که گویند: این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر ـ ص ـ در دره‌ای در اُحُد حضور داشت و مسلمانان زخمی و کشته‌ی فراوان داشتند و مشرکان فریاد می کشیدند: «اُعلُ هُبل!»: هبل! بزرگ و بلندمرتبه باش. تو والایی. مسلمانان در جواب می گفتند: الله، والامرتبه و بزرگ است. مشرکان می گفتند: ما بُت «عُزّي» داریم، شما ندارید. پیامبر به مسلمانان فرمود؛ بگویید: خدا مولا و سرور و یاور ماست. شما یار و یاور ندارید.

شرح و بیان

٤ تا ۹ ـ مردم دودسته‌اند: دسته‌ای غیر مسلمان و پیرو نفس بدفرما و دسته‌ای مؤمنانی که پیرو حق‌اند و خداوند دستور نبرد و چگونگی برخورد با مشرکان و دشمنان را در میدان نبرد و پس از پایان آن به آنها می‌آموزد.

مشرکان جزیرةالعرب دودسته بودند: دسته‌ای با مسلمانان و پیامبر و دین خدا می‌جنگیدند و پیوسته برای نابودی آنان توطئه می‌چیدند و هیچ راهی جز جنگ نمی‌پذیرفتند؛ دسته‌ی دوم خواهان پیمان صلح بودند. از این رو، دستور خدا این است که هرگاه مسلمانان در میدان مبارزه با مشرکان و بی‌باوران روبه‌رو شوند؛ به سختی پیکار کنند و جانانه در راه حق و با تمام توان و قدرت بجنگند و فتنه و آشوب را از میان بردارند. [← بقره/۱۹۳]. وقتی دشمن را به زانو درآوردند، ناتوان و زبونشان کردند، بر آنان ظفر یافتند و سقوط کردند و اسیرشان نمودند؛ آن‌گاه میان دو چیز مخیرند: **أ:** بر اسیران منت گذارند و بدون هیچ قید و شرط و عوضی، رهایشان کنند. **ب:** یا از آنان فدیه بگیرند یا آنها را در مقابل اسیرانی که در دست دشمن‌اند، مبادله کنند و رهایشا ن سازند، تا جنگ و پیکار به شوکت و عزت اسلام و شکست و سقوط دشمن بینجامد و مردم در امن و امان به سر برند و دعوت حکیمانه‌ی دین را بپذیرند؛ اما کسی را به زور به مسلمانی وادار نکنند. [← بقره/۲۵۶].

لازم به بیان است که: مشروعیت نبرد با آتش‌افروزان کافر به این دلیل است که ایمان و پایداری و پیمان

و وفاداری مؤمنان، سنجیده شود و هر کس به میزان مقاومت در مقابل تعهد خود، به مزد و پاداش اُخروی برسد و کردارش او را سود بخشد و گرنه اگر خدا می‌خواست بدون مشارکت مسلمانان، همه‌ی بی‌باوران عالم را به وسیله‌ی زلزله، توفان، سیل، آذرخش آسمانی، فرو بردن در زمین و امثال آنها درهم می‌شکست و نابود می‌کرد. پس فلسفه‌ی پیکار و دستور جهاد، برای آزمون اهل باور در برابر مشکلات و ناپسندها و دفاع همه‌جانبه از کیان دین، سرزمین و خانواده است. [← آل‌عمران/۱۴۲] و کشتگان این راه به پاداش بس ارزنده‌ای خواهند رسید و هرگز کردارشان تباه نمی‌گردد و خداوند آنان را در سرای ابدی به سوی جایگاه امن و امان راهنمایی می‌کند و حال و اوضاعشان را به دلخواه نیکو می‌گرداند... [← نعام/۱۳۲].

سرنوشت ملل نافرمان پیشین، احوال مؤمنان و کافران، چگونگی بهشت و دوزخ

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۱۰ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لا مَوْلَى لَهُمْ ۱۱ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ۱۲ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلا نَاصِرَ لَهُمْ ۱۳ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۱۴ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۱۵

توضیح واژه‌ها

أَفَلَم يَسيرُوا: آیا سیر و سفر نکرده‌اند؟ **دَمَّرَ اللهُ**: خدا نابود کرد، خدا هلاک کرد. **أمثالُها**: نظایر و همانند آن. **مَولي**: سرپرست، دوست، حمایت‌گر، یاور. [← نفال/۴۰، المَولي]، [← حج/۱۳و۷۸، المَولي]، [← دخان/۴۱]. **يَتمَتَّعونَ**: بهره‌مند می‌شوند، لذت می‌برند. **مَثوىً**: جایگاه. **كَأيِّنْ**: چه بسیار، بسا! [← حج/۴۵و۴۸]، [← همین/۱۳]. **أشَدُّ قُوَّةً**: نیرومندتر، پرتوان‌تر. **عَلي بَيِّنَةٍ**: بر دلیلی، بر راه روشنی، بر شناخت کامل. **مَثَلُ**: وصف، صفت. **غَيرِ آسنٍ**: تباه نشده، تغییر نکرده. **لَذَّةٍ**: لذیذ، خوشمزه. **مُصَفًّي**: صاف و خالص، پالوده، پاک. **خالِدٌ**: جاودانه. **سُقُوا (سَقي)**: نوشانده شد، به خوردشان داده‌شد. **حَميماً**: آب جوشان. **أمعاء**: جمع مِعيً و مَعْي، روده‌ها.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ ـ آیا در زمین سفر نکرده‌اند، تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بوده‌اند، به کجا انجامید؟ خداوند نابودشان گردانید و کافران همانند این کیفر را در پیش دارند.

۱۱ ـ این، بدان خاطر است که خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ ولی کافران را هیچ یاوری نیست.

۱۲ ـ خدا کسانی را که ایمان بیاورند و کار شایسته بکنند، به باغهایی که از زیر درختان آنها رودها روان است، در می‌آورد؛ و آنان که کافرند [در دنیا] بهره می‌برند و هم‌چون چارپایان می‌خورند و [در آخرت] جایگاهشان آتش است.

۱۳ ـ چه شهرهای فراوانی که [مردمِ] آن از مردم شهری که تو را از آن بیرون کرده‌اند، نیرومندتر بودند، نابودشان کردیم و هیچ یاوری نداشتند.

۱۴ ـ آیا کسی که از جانب پروردگارش بر سر راه روشنی قرار دارد، همانند کسی است که زشتی کردارش برای او آراسته شده و در پی هوای نفس است؟

۱۵ ـ وصف آن بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چنین است که:] در آن رودبارهایی است از آبی تغییر نایافته و رودبارانی از شیری که مزه‌اش دگرگون نمی‌شود و جویبارانی از باده‌ی ناب که برای آشامندگان لذت‌بخش است و جویبارانی از انگبین خالص و در آن‌جا هرگونه میوه‌ای برایشان فراهم خواهد بود و [مهمتر از همه] آمرزش پروردگار آنان است. [آیا حال اینها] همانند کسانی است که در آتش دوزخ جاودانه خواهند ماند و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود که روده‌هایشان را پاره‌پاره می‌کند؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین از چگونگی احوال کافران و مؤمنان سخن گفت، این آیات نیز بندگان را به توجه و تأمل در آثار پیشینیان بدکردار وا می‌دارد، که شاید مایه‌ی عبرت و بیداری باشد.

شرح و بیان

۱۰ تا ۱۴ ـ چرا مشرکان و بی‌باوران به پیامبر و قرآن، به سرزمینهای ملل عاد و ثمود و قوم لوط و امثالشان، سفر نمی‌کنند، تا بفهمند که چه بر سر آنها آمده است، چگونه با رسوایی و بدنامی نابود شده و زیر آوارها و درون لایه‌ها مانده‌اند؟ این همه کیفر و عقوبت بدین سبب است که یار و نگهداری ندارند و کسی فریادرس آنان نیست؛ در صورتی که خدا یار و دوستدار مؤمنان نیک‌کردار است و آنان را به بهشت جاودانه می‌برد که از هیچ خیر و نعمتی کم ندارد و هرکس هرچه بخواهد، برایش آماده می‌کنند.

آنان که کفر پیشه کرده، از سرانجام خود غافل بوده، به کارهای زشت و پلید و ناپسند آلوده شده و در دنیا هم‌چون چارپایان خورده و لذت برده و از هیچ‌گونه خوب و بدی خودداری نورزیده‌اند، به دوزخ می‌روند و در مقابل کردارشان عذاب می‌چشند. ما مردم نافرمان پیش از مشرکان مکه را ـ که بسی نیرومندتر، پر جمعیت‌تر و ثروتمندتر از قریشیان بودند ـ ، نابود کردیم و مهلتشان ندادیم [← روم/۹]، [← شعراء/۱۷۲]، [← نمل/۵۱].

آیا آنان که از روی درک و آگاهی و تصمیم قاطع و با دلایل و مدارک روشن و پایداری در دین، پیرو فرمان الهی‌اند، هم‌چون کسانی‌اند که کردار بدشان در نظرشان آراسته شده و در پی هواها و آرزوهای نفس بدفرما هستند؟ هرگز این دو یکسان نیستند. [← رعد/۱۹]، [← حشر/۲۰].

۱۵ ـ وصف بهشت بسی شگفت است، هرچه‌باشد آفریده‌ی آفریدگار تواناست که از روی علم بی‌پایان خود آن را برای بندگان نیکوکار و درستکار و مخلص و پاکباز از هر تیره و نژادی، آراسته است که قطعاً بیان آن در توان قلم نیست و جز خود او، کسی نمی‌تواند آن‌گونه که هست به وصفش بپردازد. پس بهتر آن است به آیاتی که در این باب آمده‌اند، اشاره شود: [← بقره/۳۵و۲۶۶]، [← صافات/۴۰تا۴۹]، [← وقعه/۱۵تا۳۴]، [← مرسلات/۴۱و۴۲]، [← غاشیه/۱۰تا۱۶].

ما می‌دانیم که این گروه سعادتمند نیک‌سرشت، مانند دوزخیان نیستند که هر آن آب سوزان و جگرسوز، اندامشان را تکه‌تکه می‌کند و همواره در آن وضع و حال می‌مانند و آه و فریاد می‌کشند و می‌نالند... .

توضیحی در مورد آیه‌ی ۱۰

ای کاش می‌دانستیم، که مسلمانان عصر حاضر چه عذر و بهانه‌ای دارند، چه‌چیز خانه‌نشینشان کرده و چه بلایی فرایشان گرفته که به خواب سنگین غفلت فرورفته و اطراف خود را نمی‌نگرند، [تلاش و کوشش] مردم اروپا و آمریکا را نمی‌نگرند و نمی‌اندیشند و دوران درخشان و باعظمت مسلمانان اندلس را به یاد نمی‌آورند که به دلیل غفلت و فرو رفتن در زندگانی مادی و تقلید از بیگانه چگونه دشمن با شیوه‌های گوناگون و ترفندها آنان را از مسیر درست خود، منحرف کرد و سرانجام آن همه عزّت و آوازه و شوکت و عظمت بر باد رفت؟؟!

مردم اندلس آن همه مجد وکرامت و تمدن چندین قرنه و دین پاک نیاکانشان را کوچک شمردند و با نوشیدن شراب اسپانیایی و پوشش ناسازگار دشمن و پرورش نزد معلمان آنان، قومیت خود را بر باد دادند و به رسم و عادات آنان انس گرفتند و سرانجام آن‌چه گذشتگان بدکار را نابود کرد، بر سر آنان آمد و برای همیشه خاموش شدند... .

راستی چرا مسلمانان سرتاسر دنیا درس نمی‌گیرند، چرا جوانان مسلمان بیدار نمی‌شوند؟! و ...

[با اندکی تصرف، قسمت اول جلد ۱۱ تفسیر طنطاوی مشهور به الجواهر، صفحات ۲۲۵و۲۲۶].

حال منافقان و مهتدون (راه‌یافتگان) هنگام گوش فرادادن به آیات عقیدتی و هنگام نزول آیات عملی

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۱۶ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۱۷ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ۱۸ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۱۹ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ ۲۰ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۲۱ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۲۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ ۲۳

توضیح واژه‌ها

يَستَمِعُ: گوش فرا می‌دهد. أُوتوا العِلمَ: دانش داده شدند، اهل دانش، دانش‌یافتگان. آنِفاً: هم‌اکنون، الآن، هم‌اینک. طَبَعَ: مهر نهاد. [← توبه/۹۳]، [← نحل/۱۰۸]. إهْتَدَوْا: هدایت یافتند. زادَ: افزود. يَنظُرونَ: می‌نگرند. چشم‌به‌راه‌اند. بَغتَةً: ناگهان، به ناگاه. أشراطُها: جمع شَرَط، علامتها، نشانه‌ها. أنَّي: [← دخان/۱۳]. ذِكرَي: بیدار شدن، اندرز گرفتن، به خود آمدن. مُتَقَلَّبَكُم: آمد و شد آنان، محل سیر و سیاحت و گشت و گذار آنان. لَولا نُزِّلَتْ: چرا نازل نشد؟ مُحكَمَة: قاطع و استوار. نَظَرَ المَغشِيِّ عَلَيه: هم‌چون نگاه کردن کسی که در حال بیهوشی و مرگ است، مانند نگاه کردن محتضر که چشمانش از حرکت بازمانده‌اند، مراد زُل زدن و خیره نگاه کردن است. أولَي لَهُم: مرگ بر آنان. [← قیامت/۳۴و۳۵]. قَولٌ مَعروفٌ: سخن پسندیده. عَزَمَ الأمْرُ: کار قطعی شد. كانَ خيراً: بهتر بود. عَسَيتُم: امیدوار بودید، انتظار داشتید، توقع داشتید. تُقَطِّعُوا: بگسلید، رابطه را به هم زنید. أرحام: جمع رَحِم، خویشاوندان، نزدیکان. أصَمَّ: ناشنوا گردانید، أعمي: کور کرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۶ـ از میان منافقان کسانی به تو گوش فرامی‌دهند؛ اما هنگامی از نزد تو بیرون می‌روند، به دانش یافتگان [صحابه] می‌گویند: پیامبر، هم‌اینک چه گفت؟! اینها کسانی اند که خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و از خواسته‌های نفسانی خود پیروی می‌کنند.

۱۷ـ و کسانی که راه یافته‌اند، خدا بر هدایتشان می‌افزاید و [توان] پرهیزگاری را به آنان عطا می‌کند.

۱۸ـ آیا بی‌باوران انتظار دارند که رستاخیز به ناگاه به سراغشان بیاید؟ اکنون نشانه‌های قیامت، پدیدار شده است. پس وقتی رستاخیز فرا رسید، اندرز گرفتنشان چه‌سود؟

۱۹ـ بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش و مردان و زنان با ایمان، آمرزش طلب. خدا محل آمد و رفت و قرارگاه شما را می‌داند.

۲۰ـ کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: چرا سوره‌ای [در مورد جهاد] فرود نمی‌آید؟ وقتی سوره‌ای قاطع فرود آید و در آن از نبرد سخن به میان آورد، منافقان بیماردل را می‌بینی همانند کسی که بیهوشی مرگ فرایش گرفته باشد، تو را می‌نگرند. پس همان مرگ سزاوارشان باد!

۲۱ـ فرمانبرداری و سخن نیکو [پسندیده است] و آن‌گاه که کار جهاد محقق گردید، اگر با خدا راست باشند، برایشان بهتر است.

۲۲ـ اگر [از دستور قرآن] روی‌گردان شوید، چنین انتظار دارید که در زمین به تباهی بپردازید و پیوند خویشاوندی را بگسلانید؟!

۲۳ـ آنان کسانی‌اند که خدا نفرینشان کرده و گوش [دل] شان را ناشنوا و چشمشان را [از دیدن حق] نابینا گردانیده است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۶

مؤمنان و منافقان در مجلس وعظ پیامبر گرد می‌آمدند. مؤمنان به سخنانش گوش می‌دادند و می‌آموختند، منافقان، می‌شنیدند و نمی‌آموختند. وقتی بیرون می‌آمدند، از عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس می‌پرسیدند: هم‌اکنون محمد چه گفت؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حال مؤمنان و کافران در هر دو سرا، اکنون سخن از حال و وضع منافقان است که از شمار کافرانند و چنان نادان و مسخره جویند که هرگاه سخن پیامبر را می‌شنوند، درکش نمی‌کنند و بی‌بهره می‌مانند...

آیات ۱۶ تا ۱۹ در بیان حال کافر، منافق و مؤمن مُهتدی در وقت گوش فرا دادن به آیات عقیده و عملی چون: توحید، حشر و نشر، زنده شدن و... است و آیات ۲۰ تا ۲۳ آیات عملی مانند: جهاد، نماز، زکات و امثال اینهاست که مؤمنان راه‌یافته در انتظار نزول این آیات و برای آمدنش بی‌صبرانه چشم به راه بودند، تا بدان وسیله به خدای خود نزدیکتر شوند و او را خشنود گردانند؛ اما منافقان هرگاه چیزی از تکالیف بدنی یا مالی نازل می‌شد، برایشان سنگین بود و به انواع عذرتراشی شروع می‌کردند. این است، فرق میان این دو گروه... .

شرح و بیان

۱۶ تا ۱۹ ـ سخن از کج‌فهمی و ابلهی منافقان است. نفاق و منافقی در مدینه خود را نشان داد؛ چون نفاق‌پیشگان، بسیاری از منافع مالی و مقام و موقعیت ظاهری خود را از دست می‌دادند و دوست نداشتند اسلام نیرومند گردد و عزّت و شکوه و شوکت یابد. آنان به طور آشکار و بی‌پرده جرأت نمی‌کردند کینه‌ی درون و دشمنی پنهان خودشان را هویدا کنند، پس به ناچار به مسلمانی تظاهر می‌کردند و با یهودیانِ همیشه دشمن بنی‌آدم و بدسرشت، نهانی نیرنگ و ترفند را به کار می‌بستند و به انواع دسیسه می‌پرداختند، که شاید بتوانند بر اسلام و مسلمانان بتازند... .

یهودیان، منافقان را بر ضد اسلام و پیامبر تشویق می‌کردند و به آنان دل و جرأت می‌دادند تا نیرنگها و دسیسه‌ها بسازند و ضربه وارد آورند... .

این است که هرگاه در مجلس وعظ حضرت رسول حاضر می‌شدند، از بس دل پر کینه داشتند، تنها صدایی به گوششان می‌رسید و هرگز از اندرزها و نصایح مهربانانه‌ی رحمةًللعالمین بهره‌ای نمی‌بردند. به ویژه هرگاه آیات در مورد منافقان نازل می‌شد، این درماندگان، چنان در جهل و نادانی فرومی‌ماندند که پس از ترک جلسه، مسخره‌کنان از بزرگان و دانایان اصحاب بزرگوار پیامبر می‌پرسیدند: هم‌اینک محمد چه گفت؟ ما چیزی نفهمیدیم... [← نساء/۱۵۵]. خداوند نیز به دلیل نفاقشان مهر بدبختی بر دلهایشان می‌نهد و قفل می‌کند و آنان در پی هوسهای نفس بدفرما می‌روند؛ اما بر ایمان و اعتقاد، پارسایی و درستکاری و صداقت راه‌یافتگان می‌افزاید، دل و درونشان را از نور شکوه و کبریایی خود لبالب و به حقایق و معارف دین، آگاهشان می‌کند و بر سر راه راست و هدایت در دین پایدارشان می‌فرماید... .

آری! مگر این منافقان که از مجلس و کتاب پیامبر بهره‌ای کسب نمی‌کنند و نمی‌خواهند از دستورات دین چیزی بیاموزند، منتظر چه هستند؟ قطعاً نشانه‌های قیامت روشن است و ناگهان فرا می‌رسد، آن‌گاه منافقان و بی‌باوران هیچ پناه و گریزی ندارند و پشیمانی و بیداری اثر نمی‌کند. [← فجر/۲۳].

ای محمد! بدان که جز ذات کردگار، هیچ معبودی نیست. پس برای خطاها و گناهان پیروانت آمرزش

بجوی. خداوند از کردار و رفتار و حرکات و سکنات شب و روز شما در تمام لحظه‌های زندگانی و از جایگاه و پایگاهتان در هر دو عالم، خبر دارد. [← نعام/۶۰]، [← هود/۶].

۲۰ تا ۲۳ ـ مؤمنان، چشم به راهند که سوره‌ای نازل شود و حکم و فرمان جهاد و پیکار را تبیین نماید و چگونگی آن را اعلام کند. این است که بندگان مخلص و راستان مؤمن از پروردگارشان درخواست کردند که آرزویشان را برآورد، تا در برابر پیکار با دشمن و دفاع از مستضعفان، مزد خود را دریافت بدارند. مؤمنان به آرزوی خود نایل آمدند و شادمان شدند؛ اما شرکت در جهاد برای بیماردلانِ روباه‌صفتِ دورو، تکلیفی بسیار سنگین است، و اکنون، پرده‌ی نفاق افکنده می‌شود و بیم و هراس و درماندگی، سراپای وجودشان را فرا می‌گیرد که ننگین و شرم‌آور است. آن منافقان بی‌باوردر آن وقت هم‌چون کسی که سایه‌ی وحشتناک دم مرگ فرایش گیرد و چشمانش در کاسه‌ی چشم از حرکت بازایستد، پیامبر را می‌نگرند؛ چون از این حکمِ تازه، نگران و ناخشنود و سراسیمه و هراسناک‌اند. [← نساء/۷۷]. وای بر آنان، مرگشان باد!

آری! اطاعت بی‌چون و چرای فرمان حق که از نهانخانه‌ی دل برخیزد و بر ایمان نقش بندد و سخنی نیکو و سنجیده و نمونه ـ که احساس پاکی خود را در پیشگاه خدا بنمایاند ـ از ناآرامی و نگرانی و ترس و وحشت از پیکار و جهاد علیه دشمن، برای آنان بهتر است. اکنون جهاد واجب شده و منافقان از حضور خود در میدان رزم و نبرد هراسانند، حال اگر در ایمان و اعتقادشان صداقت داشته باشند، تصمیم صریح بگیرند و نیت را خالص بگردانند؛ نزد پروردگار باارزش و برای خود آنان هم سودمند و ارزنده است.

باز قرآن، نیّت پلید منافقان و بی‌باوران را پی می‌گیرد و نکوهش‌کنان، شبهه‌ای را که گویند: «کارزار موجب تباهی و ریختن خون خویشاوندان و قبایل ماست.» مردود می‌شمرد و می‌گوید: اگر از طاعت خدا و جهاد بر حق روی بتابید و دستورات دین را انجام ندهید؛ و یا اگر فرمانروایی بندگان خدا را در دست بگیریدو به سوی جاهلیتی که در پیش در آن فرو رفته بودید، باز می‌گردید، در سرزمین به فساد و خونریزی و زنده به گور کردن دختران می‌پردازید و پیوند و مودت میان خویشاوندی را می‌گسلید و ... سرانجام، از رحمت حق محروم می‌شوید...؟!

سخنی از شیخ طنطاوی جوهری پیرامون آیه‌ی «فَهَل عَسَيتُم إن تَوَلَّيتُم...»:

ببین که چگونه در میان [حکومت‌های] عربی با ستیزه‌گری و جنگ به راه انداختن و صف‌آرایی و ویران ساختن آبادیها، از خویشاوندان خود بریدند [و بیگانه را پیش کشیدند]، آیا هدف از این کار چیست؟ برای رسیدن به حکومت و آرزوهای نفسانی. آن‌چه برای من روشن است، قرآن بر اساس شوری (حکومت شورایی) و حفظ و رعایت حقوق وابستگیها میان قبایل و خویشاوندان نازل شده است که ملل پیشین عرب و غیره، از آن محروم بودند و به تمامی آمادگی آن را نداشتند. هنوز آفتاب نبوت می‌درخشید که سیاست

نگون‌بخت عباسیان و امویان و امثال آنها با هم می‌جنگیدند، علیه هم انواع ترفندها را به راه می‌انداختند و برای رسیدن به مقام حکومت و قدرت و تعصب قومی و براندازی هم به هر طرف، افرادِ رقیب می‌فرستادند و از کُشتن دیگران هیچ دریغ نداشتند...

جامعه‌ی درخشان اسلامی در عصر خلفای راشدین ـ رضي الله عنهم و سلام‌الله‌علیهم ـ؛ عرب بودند و اهداف و آمالشان، نشر دین اسلام و سعادت و رهایی ملل مختلف از بند اسارت شاهان ستمگر و زورمداران زرپرست در سرزمین خدا بود، تا برنامه‌ای که پیامبر از سوی خدا آورده بود، به مردم رنج‌کشیده برسانند، چون خدایشان به این کار فرمان داده بود.

وقتی بنی‌امیه زمام امور مملکت را در دست گرفتند؛ این حکم الهی و سُنّت رسول و صحابه‌ی کرام و این نیّت پاک را عوض کردند و به فکر مال و زراندوزی و جاه و مقام افتادند و حکومت شوری را به سلطنت و قدرت فردیِ موروثی تبدیل کردند و گویا چون خود عرب بودند، به سایر ملّت‌ها و نژادهای غیر عرب ستم روا می‌داشتند و هرچند دیگر ملل به اسلام گرویده بودند؛ اما آنها را در ردیف خود به شمار نمی‌آوردند که این تعصب غلط نژادی، دشمنان فراوانی برای اسلام تراشید که اکنون نیز آثارش در جهان پیداست...

در عصر حکومت عباسیان، قدرت به فرد منتقل شد و چون افرادی از شاهزادگان عباسی از مادران ترک، فراعنه‌ی فُرس و ... بودند، بنابراین می‌کوشیدند، خانواده‌ی مادرانشان را از قدرت برخوردار کنند، تا خودشان نیز بهره‌ی مالی و دنیوی بیشتری ببرند وبرای سرپوش گذاشتن خیانت و جنایتهایشان، یارشان باشند و هم‌چنان در مَسند قدرت ماندگار شوند؛ و از سویی، در میان مردم عرب ارزش خود را از دست داده بودند... خود آن اقوام غیر عرب نیز به وسیله‌ی کسب مال و دارایی با هم در ستیز و مسابقه بودند.

قطعاً اگر شورای اولی‌الامر، خلیفه‌ی مسلمانان را انتخاب می‌کردند، هیچ‌گاه جانداری ستم نمی‌دید وعُبید الله بن زیاد، جرأت نمی‌کرد به حسین‌بن‌علی ـ سلام‌الله‌علیهما ـ نزدیک شود، چه جای این که خون پاکش را بریزد [چون قیام آن بزرگوار، برای احیای شورای پایمال‌شده، توسط بنی‌امیه بود و بس].

آری! همه‌ی این نابسامانیها در دستگاه آنان به دلیل برداشتن حکومت شوری در میان جامعه است که اگر همان شورای قرآنی حضور می‌داشت این همه خونریزی در میان مسلمانان و سایر ملل رخ نمی‌داد... .

ای کاش می‌دانستیم! چرا این همه ناهنجاری و گرفتاری و بی‌سر وسامانی؟!! مگر غیر از این است که برداشتن شورای اولی‌الامر در زندگی مسلمانان به خاطر عشق به مال‌اندوزی و رسیدن به مقام و قدرت، جامعه را اسیر لجنزار بی‌پایان کرد و هرکس پایش در آن فرو رفت، دیگر باز نخواهد گشت و مورد خشم آفریدگار قرار خواهد گرفت؟ ... باید مسلمانان بدانند، چنان حکومتهایی که پس از شورای اولی‌الامر، ستمگرانه سرکار آمده و مردم را گول زده‌اند، همگی پادشاهی و امثال آن است، نه خلافت اسلامی.

آن حکومتها از قرآن تبعیت نکرده‌اند و اما وظیفه‌ی «خلیفه» نیز این است که باید پیرو مجلس شورای اولی‌الامر (اجماع اُمّت) باشد. برای خلیفه ـ که در رأس قوّه‌ی مجریّه است ـ، حرام است و حق ندارد بدون اجازه‌ی شوری ـ که حکومت مشروع خدایی، فقط از آن اوست ـ، دست به کاری زند، یا مالی بردارد و یا دخل و تصرفی داشته باشد. این است، خلافت و حکومت اسلامی که اگر حکومتهای یاد شده و سایر حکومتهای ممالک اسلامی هم‌چون مهاجرین و انصار و ابوبکر، عمر، عثمان و علی ـ رض ـ به شوری مقید می‌شدند؛ هرگز جامعه‌ی اسلامی چنین سرنوشتی نداشت که اکنون دارد؛ چون آن ثروت و اموالی که بدان چشم طمع دوخته بودند، دیگر برای اندوخته کردن و تصرف نمودن آن آزاد نیستند و حق ندارند کمترین دخالتی خودسرانه در آن داشته باشند... . (با دخل و تصرف، طنطاوی، صفحه‌ی ۲۷۱ تا ۲۷۴، جلد ۱۱ و بخش یک)

ادامه‌ی مطلب [← حجرت/ حکومتهای موی، عباسی و...]

حال منافقان هنگام جان دادن و فلسفه‌ی جهاد، حال و روز برخی از کافران اهل کتاب و برخی از مؤمنان در روز قیامت

أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۲۴ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ ۲۵ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۲۶ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۲۷ ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۲۸ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۲۹ وَلَوْ نَشَاءُ لأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۳۰ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ۳۱ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ۳۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ۳۳ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۳۴ فَلا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ۳۵

توضیح واژه‌ها

يَتَدَبَّرُونَ (دَبر): می‌اندیشند، تدبر می کنند. اَقفال: جمع قفل، قفلها. إرتَدُّوا: بازگشتند. پس رفتند. سَوَّلَ: آراست، زینت داد. أَملَي لَهُم: زندگانی را طولانی در نظرشان جلوه داد. كَرِهُوا: نپسندیدند، ناخوش داشتند، دشمن داشتند. اسرار: جمع سر، رازها، نهانیها، نهان کاریها. تَوَفَّتْ: میراند، روحش را گرفت. أدبار: جمع دُبُر، پشتها. أسخَطَ: خشمگین کرد، به خشم آورد. اَحبَطَ: باطل کرد، نابود کرد. لَن يُخرِجَ: هرگز فاش نخواهد کرد، بیرون نخواهد آورد. أضغانَهُم: جمع ضغن، کینه‌ها، بدخواهیها، دشمنیها. لَأرَيناكَهُم: البته آنها را به تو نمایاندیم. ← لَ + ارينا + كَ + هُم: حتماً + نمایاندیم + به تو + آنان را. لَتَعرِفَنَّ: حتماً می‌شناسی. لَحنِ القَولِ: طرز و شیوه‌ی گفتار. حَتّي نَعلَمَ: تا معلوم بداریم. [← بقره/۱۴۳، لنعلم]، [← آل‌عمرن/۱۴۰، لِيَعلَمَ]، [← سبأ/۲۱، لنعلم]. نَبلُوَ (بَلْو): بررسی می کنیم، می‌آزماییم. صَدُّوا: بازداشتند [← همین/۱]. شاقُّوا (شَقّ): مخالفت کردند، دشمنی کردند. درافتادند. لا تَهِنُوا: سست نشوید.

تَدعُوا ← لا تَدعوا: فرا نخوانید. السَّلم: صلح و آشتی. الأعلَوْنَ: برتران. لَن یَتِرَ (وَتر): هرگز نمی‌کاهد، تباه نمی‌گرداند.

ترجمه‌ی آیات

۲۴ ـ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا این که بر دلهایشان قفلهایی زده‌اند؟

۲۵ ـ بی‌گمان کسانی که پس از روشن شدن راه هدایت، به آن پشت می‌کنند [و به سوی گذشته بازمی‌گردند]، شیطان کردارشان را برایشان می‌آراید و آرزوی دور و دراز فریبشان می‌دهد.

۲۶ ـ این ارتداد، بدان سبب است که منافقان به آنان که آیات خدا را خوش نداشتند، گفتند: ما در پاره‌ای کارها از شما پیروی خواهیم کرد. خدا از نهان‌کاریهای آنان آگاه است.

۲۷ ـ حال آنان چگونه است، آن‌گاه که فرشتگان، جانشان را می‌گیرند و بر صورتها و پشتهایشان می‌کوبند؟

۲۸ ـ چون که آنان از آن‌چه خدا را به خشم می‌آورد، پیروی کرده و خشنودی او را خوش نداشته‌اند؛ خدا نیز کردارشان را تباه گردانید.

۲۹ ـ آیا آنان که بیماردل‌اند، می‌پندارند که خدا کینه‌هایشان را فاش نخواهد ساخت؟

۳۰ ـ اگر می‌خواستیم، قطعاً آنان را به تو نشان می‌دادیم و آنان را از روی سیمایشان می‌شناختی، و از شیوه‌ی گفتارشان به احوالشان پی می‌بردی. خداوند از کردارتان خبر دارد.

۳۱ ـ ما قطعاً شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم بداریم و اخبار شما را بررسی کنیم.

۳۲ ـ کسانی که کافر می‌شوند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و پس از آن‌که راه هدایت برایشان آشکار شد، با پیامبر خدا مخالفت می‌ورزند، اصلاً به خدا گزندی نمی‌رسانند و خدا اعمالشان را تباه خواهد کرد.

۳۳ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و از پیامبر اطاعت کنید و کردارتان را تباه نسازید.

۳۴ ـ بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا بازداشتند، سپس بر سر کفر مُردند، هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد.

۳۵ ـ پس، سستی نورزید و [دشمن را از بیم جنگ و پیکار] به آشتی مخوانید؛ چون شما برترید و خدا با شماست و از ارزش کردارتان نمی‌کاهد.

شرح و بیان

۲٤ و ۲٥ ـ تأمل و ژرف‌نگری در آیات قرآن و دریافت اندرزها، رهنمودها، و دستورات آن، نور حق را به دورن آدمی سرازیر می‌کند، درک وشعورش را پویا و توانا می‌گرداند، دلها را بر سر شوق و سرور می‌آورد، اندرون را از هرگونه پلیدی و زشتی می‌زداید و روح و روان را حیات ویژه عطا می‌کند.

راستی، چرا منافقان و بی‌باوران به آن نمی‌اندیشند، خود را از تیرگیها نمی‌رهانند، به سوی سرچشمه‌ی نور و حقیقت رهسپار نمی‌شوند و در سایه‌ی پروردگار نمی‌آسایند؟! انگار بر دلهایشان قفل زده شده و هیچ روزنه‌ای به درون ندارد تا نور قرآن در آن بتابد.

هر کس از اهل کتاب، منافقان و امثال آنان، راه هدایت را رها کنند و به سوی کفر و بی‌دینی بازگردند، مسلماً در پی وسوسه‌های اهریمن‌اند که آن را برایشان می‌آراید و فریبشان می‌دهد.

۳۶ تا ۳۱ ـ یهودیان بنی قُریظه و بنی نضیر در مدینه، نخستین دشمنان پیام و وحی آسمانی پیامبر خاتم بودند؛ چون در پیش چنین انتظار داشتند که آخرین پیامبر الهی از تبار آنان است، وقتی امیدشان بر باد رفت، به دسیسه و نیرنگ دست زدند و از هرگونه مخالفتی کوتاهی نکردند، و چون به تنهایی کاری از پیش نبردند، با منافقان، همداستان و همراز شدند، تا جنگ روانی را ساز کردند و منافقان نیز در بخشی از کارها به دشمنانگی پیامبر، همدست و پیرو یهودیان شدند و گفتند: اگر شما آواره و اخراج شوید، ما نیز با شما هستیم... [← حشر/۱۱] بی‌خبر از این که خدا رازشان را می‌داند و آن را فاش و رسوایشان می‌کند.

راستی، حال و روزگار این دشمنان پیامبر و دین خدا در وقت مردن چگونه است؟ فرشتگان بر بالین پلیدشان قرار می‌گیرند و جانشان را می‌ستانند و به سختی بر سر و صورت و پشتهایشان می‌کوبند، تا از همان ساعت آغازین مرگ، درد کرده‌های خود را بچشند و بدانند که کیفر نفاق و انحراف و دسیسه‌بازی بسیار سنگین و غیر قابل گذشت است [← نعام/۹۳]، [← نفال/۵۰]. آنان خشنودی خدا را نمی‌خواستند؛ بلکه خشم او را برمی‌انگیختند. آری! این نگون‌بختان خود چنین سرنوشتی برای خویش رقم زدند و آن را برگزیدند و کردارشان را به تباهی کشاندند. [← فرقان/۲۳].

در نهایت، قرآن به تهدید و ملامتشان می‌پردازد و می‌گوید: اگر خدا بخواهد راز و رمز و دسیسه‌هایشان را برای پیامبر و مسلمانان برملا می‌کند که: این منافقان بیماردل و مُردّد که دلی پر از دشمنی و کینه دارند، چنان می‌پندارند که خدا نهانیها و اهداف پلیدشان را افشا و بدنام و رسوا نخواهد کرد؟ خیر! اگر اراده کند، به راحتی رازشان را فاش می‌کند و اشخاصی از آنان را به پیامبر می‌شناساند و پیامبر نیز از روی نشانه‌ها و سیما و از روی لحن و آهنگ گفتار و سبک سخنشان، که آن را پیچ می‌دهند و می‌آرایند؛ ولی درونی ویران و مملو از کینه دارند آنها را از دیگران باز می‌شناسد.

خدا از راز دلها خبر دارد و می‌داند هر کس چه‌ها پوشیده می‌دارد و سرانجامش به کجا می‌انجامد؛ خدا از آزمون بندگانش بی‌نیاز است؛ اما چون بنی‌آدم از حقایق باخبر نیستند، پس لازم است پرده از روی حقایق کنار رود تا آنان هم بدان آشنا گردند و به یقین برسند و از شک بیرون آیند...

پس خداوند، بندگانش را به جهاد و پیکار در راه خدا و شکیبایی در برابر مشکلات و نابسامانیها می‌آزماید، تا راستگو و دروغگو معلوم گردد. [← آل‌عمرن/۱۵۴و۱۷۹].

۳۲ تا ۳۵ـ آنان که پس از تبیین حق و داشتن الگوی کامل، یکتایی و وحدانیت آفریدگار را انکار می‌کنند و از راه قدرت نفوذ و توان و نیرو و اموال و دارایی، تبلیغات نادرست، گول زدن این و آن و نیرنگ‌بازی و راههای دیگر، راه را بر مردم می‌بندند تا ندای حق را نشنوند و نفهمند و حقایق را بد جلوه می‌دهند و با پیامبر خدا دشمنی می‌ورزند؛ فقط به خود زیان می‌رسانند و کردار و کار نیک خویش را نابود و تباه می‌کنند و از دایره‌ی دین خدا خارج می‌شوند.

باید مؤمنان راستین -در هر کجای این کره‌ی خاکی -بیدار شوند و با جان و دل از فرمان خدا و پیامبر استقبال نمایند و در عمل کوشند؛ برای روز تنهایی توشه برگیرند و بر مزد و اجر آخرتشان بیفزایند.

پس آنان که کفر می‌ورزند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند، وقتی مرگ دامنگیرشان می‌شود و بدون توبه و پشیمانی از کار بدشان، جان می‌دهند و با دست تهی و بار سنگین گناه به محضر جان‌آفرین می‌روند، آمرزیده نخواهند شد... .

ای مؤمنان! ای یاران دین و پیامبر خدا! در برابر فرایض و احکام جهاد و در برابر تهاجم و فشار دشمن بی‌خدا، سست و ناتوان نباشید، به وظیفه‌ی خود عمل کنید و بی‌آن‌که مصلحتی همه‌جانبه و ارزنده در میان باشد، با دشمنان دین آشتی و سازشکاری جایز نیست، شما عزیز و برتر و پیروز هستید و خدا همراه شماست و از کردارتان نمی‌کاهد...

ای که بر چرخ ایمنی زنهار تـکیه بر آب کرده‌ای هشدار (سعدی)

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۳۶ إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ۳۷ هَا أَنْتُمْ هَؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ۳۸

توضیح واژه‌ها

لَعِبٌ: بازی، بازیچه. لَهْوٌ: سرگرمی، کار بیهوده. [← نعام/۳۲و۷۰]، [← عنکبوت/۶۴]. يُؤْتِكُم: به شما می‌دهد. لا يَسْأَلْ: سؤال نمی کند، نمی‌خواهد، نمی‌طلبد. إِن يَسْأَلْكُموها: اگر مالی از شما بخواهد. يُحفِكُم (حَفِيَ): از شما اصرار می‌ورزد، مُجدّانه می‌خواهد. تَبخَلُوا: خودداری می‌ورزید، بخل می‌ورزید. يُخرِجْ أَضغانَكُم: کینه‌های شما را فاش می کند. بدخواهی‌هایتان را برملا می کند. [← همین/۲۹]. ها أنتُم: هان شما! هؤلاء: آنان، ایشان. ها أنتم هؤلاء: هان! این شمایید که. [← آل‌عمرن/۶۶ و۱۱۹، ها أنـتُم أولاء]، [← نساء/۱۰۹]. عَن نَفسِه: در حق خود. يَستَبدِلْ: جانشین قرار می‌دهد، جایگزین می گرداند. أمثالَكُم: مانندهای شما.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ ـ زندگی این دنیا بازی و سرگرمی است و اگر ایمان بیاورید و پروا داشته باشید، خدا پاداش شما را می‌دهد و اموالتان را نمی‌خواهد.

۳۷ ـ اگر خدا اموالتان را بخواهد و در طلبش اصرار نماید، [چه بسا] بخل می‌ورزید و [این درخواست] کینه‌های پنهان شما را فاش می گرداند.

۳۸ ـ هان! این شما هستید که برای انفاق در راه خدا فراخوانده می‌شوید. برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد قطعاً در حق خویش بخل می‌ورزد [و پاداش انفاق را از دست می‌دهد]؛ چون خدا بی‌نیاز است و شما نیازمند هستید. اگر روی‌برتابید خدا مردم دیگری جانشین شما خواهد کرد که هرگز هم‌چون شما نخواهند بود.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

خدا در آیه‌های پیشین فرمان جهاد و پیکار را تبیین نمود و مؤمنان را از سستی و کاهلی در میدان مبارزه

و سازشکاری و مصالحه‌ی بدون دلیل با دشمن جنگجو منع کرد. این آیات هم آدمی را به جهاد با جان و مال و انفاق در راه خدا و خوار و بی‌مقدار شمردن دنیا و عشق به ایمان و پارسایی تشویق می کند، تا همه‌ی خیر و بهره‌مندی‌اش به خود انسان بازگردد. و در پایان سوره هشدار می دهد که اگر کسی از ایمان و جهاد و پرهیزگاری پشت کند، خداوند ملتی دیگر را به جای آنان برمی گزیند که از هر جهت بهتر و برتر و پاینده‌تر باشند و حرمت دین را نگه‌دارند... .

شرح و بیان

۳۶ تا ۳۸ ـ ای مؤمنان! فرمان حق را با دل و جان گردن نهید. زندگانی این دنیا ناپایدار و رفتنی و هم‌چون بازی و سرگرمی کودکان است که با هم گرد می‌آیند و پس از ساعتی ـ کم یا زیاد ـ متفرق می‌شوند و بقا و وفایی ندارد. [← حدید/۲۰]. خوشبخت کسی است که دنیا را برای سرافرازی در آخرت به کار گیرد، از آن استفاده کند و در ضمن به مقدار نیاز هم نصیب خود را در دنیا فراموش نکند. جهان آخرت ماندگار و دوست‌داشتنی و سرنوشت‌ساز است. پس، به خدا ایمان بیاورید و پارسا باشید و از کیفر حق پروا کنید و اگر حق دیگران به اموالتان تعلق دارد، بپردازید و به همنوعان نیازمند و بینوای خود کمک کنید، خدا بر شما سخت نمی گیرد؛ بلکه از شما می‌خواهد نیازمندان مالی را از داده‌هایتان برخوردار کنید و فاصله‌ها را به هم برسانید.

بیشتر مردم چنان به مال دنیا دل بسته‌اند که حتی اگر خدا با اصرار مالی از آنان بخواهد که به مستمندان برسد، بخل می‌ورزند و کینه و خشم درون را بیرون می‌دهند و انفاق را دوست ندارند؛ در صورتی که خدا می‌فرماید: «خداوند اموال شما را نمی‌خواهد»، بلکه «إنّما یَسألُکُم أموالَهُ: خدا از اموال خود می‌خواهد به نیازمندان بدهید.» زیرا مالک و منعم حقیقی اوست و بس. معمولاً مال دوستی، سرشت آدمی است و خدا نیز مردم را به دادن مال فراوان در راه او مکلف نکرده است و اصرار ندارد تا آنان بخل ورزند. این آیه‌ی ۳۷ چنان نکوهشی است که روح خفته و غفلت‌زده‌ی آدمی را بیدار می‌سازد، تا زنجیر اسارت و بردگی اموال را از گردن خویش بردارد و چنان گردد که در راه حضرت دوست از همه چیز بگذرد و هستی‌اش را نثار حق کند و در مقابل، ایمان، تقوی و خشنودی او را به دست آورد.

ای مؤمنان! بیدار شوید، خدا برای دستگیری نیازمندان و پشتیبانی جهادگران و ادای فرایض مالی، شما را فراخوانده است تا به شیوه‌های گوناگون برای خود توشه و اندوخته کنید و خدا را خشنود سازید؛ اما برخی از شما چنان بخیل و خویشتن‌دار است، انگار اموالش هرگز از او جدا نخواهد شد و جاودانه است و آن را از خود بیشتر دوست می‌دارد و قدمی در راه خیر نمی‌نهد. بی‌تردید تنها خودش زیان می‌بیند و خداوند به اموالش نیاز ندارد... .

تروحُ لَنا الدُّنيا بغيرِ الذي غَدَتْ | وَ تَحدُثُ مِن بعدِ الأمورِ امورُ
وَ تَجري الليالي باجتماعٍ وَ فُرقَةٍ | وَ تطلُعُ فيها أنجُمٌ و تَغورُ
فَمَن ظَنَّ أنَّ الدَّهرَباقٍ سُرورُهُ | فَذاكَ محالٌ لا يَدومُ سرورُ
عفاالله عَمَّن صَيَّرَ الهَمَّ واحداً | وَ أيقَنَ أنّ الدائراتِ تدورُ:

دنیا آن‌چنان دگرگون است که پایان روزش چون سرآغاز آن نیست و هر دم رویداد تازه‌تری جلوه گر است.

و شبها با ارتباطها و جداییها همراه است و ستارگانی در آن طلوع می‌کنند و ناپدید می‌گردند.

آن کس که پندارد زمانه، شادمانی‌اش ماندگار است، چنین پنداری محال است و سرورش ناپایدار.

خوشا به سعادت آن‌کس که هدف روشنی برمی‌گزیند و یقین دارد که چرخش زمانه تکراری است و نباید به آن دل بست.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مدنی

فتح

۲۹ آیه

فضایل صلح حدیبیه و آثار آن در مردان و زنان مؤمن و منافقان و مشرکان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ١ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ٢ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ٣ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ٤ لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ٥ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ٦ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ٧

توضیح واژه‌ها

فَتح: پیروزی، گشودن، گشایش. لِیَغفِرَ (غَفَرَ): تا بیامرزد، تا درگذرد، تا ببخشاید. یُتِمَّ: تمام کند، تمام و کامل کند. نَصراً عَزیزاً: پیروزی شکست‌ناپذیر، فتحی بدون شکست. السَّکینة: آرامش، اطمینان خاطر، قوّت قلب. جُنوداً: جمع جُند، لشکریان، سربازان، سپاهیان. فوزاً: کامیابی، رستگاری. الظّانّینَ: جمع ظانّ، گمان‌برندگان. ظَنَّ السَّوءِ: گمان بد. دائِرَةُ السَّوءِ: رویداد بد روزگار، حوادث فراگیر، رخدادی که انسان را احاطه کند. اَعَدَّ: آماده ساخت. ساءَتْ: بد است. مَصیراً: بازگشت، سرنوشت، سرانجام.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ما، پیروزی آشکاری نصیب تو کردیم،

۲ـ تا خدا از گناه پیشین و پسین تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام کند و به راه راست راهنمونت گردد.

۳ـ و خدا تو را به پیروزی ظفرمندانه یاری کند.

۴ـ او خدایی است که آرامش را در دلهای مؤمنان قرار داد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست و خدا دانای فرزانه است.

۵ ـ [و خواست] تا مردان و زنان با ایمان را به باغهایی که زیر درختان آن جویباران روان است، درآورد و در آن‌جا جاودان بدارد و بدیهایشان را پاک گرداند و این [رحمت] در بارگاه خدا کامیابی بزرگی است.

۶ ـ و این که: مردان و زنان دوچهره و مردان و زنان شرک‌پیشه را که به خدا گمان بد دارند، عذاب کند. بدیها بر گردشان حلقه می‌زند و خدا بر آنان خشم می گیرد و نفرینشان می کند و دوزخ را برای آنان مهیا می گرداند. راستی، چه بد سرانجامی است!

۷ـ لشکریان آسمانها و زمین خداراست و او همواره ظفرمند کاربه‌جاست.

شرح و بیان

این سوره مدنی است و پس از سوره‌ی جمعه نازل شده و بیست و نه آیه دارد و به مناسبت این که سرآغاز آن بشارت فتح درخشانی است، سوره‌ی فتح نام دارد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ ـ هر دو سوره در بیان اوصاف مؤمنان، مشرکان و منافقان است.

۲ ـ در سوره‌ی محمد خداوند به پیامبر دستور می‌دهد تا برای زنان و مردان باایمان آمورزش طلبد. [← ۱۹] و سرآغاز در این سوره نیز با آمرزش شروع می‌شود.

موضوع این سوره

موضوع این سوره نیز هم‌چون سایر سوره‌های مدنی است و در شبی که مسلمانان از حُدیبیه برگشتند، تمام سوره میان مکه و مدینه در شأن صلح حدیبیه نازل شد. رأی جمهور بر این است که مراد از فتح، همان صلح حدیبیه است که موجب پیروزی و فتح مکه شد. زهری می گوید: فتحی بزرگتر از صلح حدیبیه نیست که در آن مسلمانان و مشرکان به هم رسیدند، سخن همدیگر را شنیدند، اسلام در دلهایشان جای گرفت و در مدت سه‌سال مردم بسیاری مسلمان شدند.

سوره‌ی مدنی معمولاً از منافقان سخن می گوید. دیگر این که: اهداف سوره تشریع جهاد، عبادات، معاملات، بشارت به پیامبر به فتحی بزرگ و ارجمند، خبر دادن از وعده‌های قاطع به مؤمنان و هشدار به کافران و منافقان خواهد بود. هم‌چنین ارج نهادن به مقام و منزلت آنان که در حدیبیه زیر درخت مشهور به

«شجرة الرضوان» (درخت سَمُره) با پیامبر ـ ص ـ بیعت مجدد کردند و این بیعت در حقیقت با خدا بود.

نکوهش منافقان چندین طایفه که از فرمان پیامبر خارج شدند و پایان سوره هم به سه چیز اشاره می کند:

أ: آمدن پیامبر همراه هدایت و دین حق...

ب: وصف پیامبر و مؤمنان به رحمت و مهربانی نسبت به همدیگر و تندی و سختگیری با کافران...

ج: وعده‌ی آمرزش به مؤمنان نیک کردار و دادن پاداش بزرگ به آنان...

پرتوی از تاریخ صلح حدیبیه و پیمان «بیعة الرضوان» به طور اجمال

پیامبر همراه حدود ١٥٠٠ تن از مسلمانان مهاجر و انصار و بادیه‌نشینان عرب، روز دوشنبه، اول ماه ذی‌قعده‌ی سال ششم هجری به قصد عمره از مدینه خارج شد و همراه خود «هَدْي» برد و در «ذوالحُلیفه» احرام بست؛ اُمّ سَلَمه را نیز همراه داشت. پیامبر و مسلمانان هیچ اسلحه‌ای جز شمشیر ساده‌ی مسافرت ـ که در غلاف بود ـ با خود نداشتند. دیده‌وری از خزاعه برگزید و در پیش فرستاد تا خبر بیاورد. تا نزدیکی «عُسفان» دو منزل مانده به مکه رفت و به خدمت پیامبر بازگشت و گفت مردم قبایل مختلف (احابیش) راه را بر تو بسته‌اند. پیامبر، مسیر را به سوی حدیبیه تغییر داد و در آن‌جا از شتر فرود آمد و پس از مشاوره با یاران مخلص و پاکبازش، عثمان بن عفّان ـ رض ـ را به مکه فرستاد تا به قریشیان و سایر مردم بگوید: پیامبر و مسلمانان فقط برای حج عمره آمده‌اند...

وقتی عثمان به مکه رفت و درنگ کرد، به پیامبر خبر رسید که عثمان کشته شده. فرمود: اگر چنین باشد، بدون پیکار از این‌جا نخواهیم رفت... سپس یارانش را به بیعت فراخواند. همگی به دور او حلقه زدند و مرد و زن بر پایداری و وفاداری پیمان بستند... این پیمان، زیر درخت (الشجرة) «شجرة الرضوان»: درخت «سَمُرة» به وقوع پیوست... وقتی قریش از موقعیت باخبر شدند، به سرعت پیکی به نام «سُهیل پسر عمرو» نزد پیامبر فرستادند. وقتی پیک را دید، دریافت که قریش خواهان صلح‌اند.

سُهیل آمد و به طور مفصّل حرف زد تا صلح و آشتی بر پایه‌های زیر بسته شد:

١ ـ پیامبر، امسال به مدینه بازگردد و سال بعد به مکه بیاید و تنها سه روز بماند و مسلمانان فقط اسلحه‌ی متعارف را داشته باشند و قریش نیز به هیچ نوع به آنان تعرّض نکند.

٢ ـ ده سال، آتش بس میان طرفین برقرار گردد، تا مردم آسوده خاطر باشند...

٣ ـ هر کس دوست بدارد و وارد پیمان محمد گردد، آزاد است و هر کس بخواهد به قریشیان بپیوندد و پیمان آنان را بپذیرد، آزاد است. هر قبیله‌ای به هر کدام از طرفین پیوست؛ از آن دسته به شمار می‌آید. هر کدام از هر طرف به دیگری تعرّض نمود، تجاوز به آن طرف قرارداد محسوب می‌شود.

٤ ـ هر کس از سوی قریش، بدون اجازه‌ی سرپرست فرار کند و نزد محمد بیاید، آن کس را بازگرداند.

و هرکس از مدینه به مکه فرار کند، قریش او را بازنگردانند... .

سپس متن صلح‌نامه با جمله‌ی با برکت «بِاسْمِكَ اَللّهُمَّ» به فرمان پیامبر، با کتابت علی بن‌ابی‌طالب -رض- نوشته شد

۱ تا ۳- پس از صلح حدیبیه، دگرگونیهای مهمی در احوال و اوضاع مسلمانان مدینه روی داد و دل ودرون آنان را آرامش بخشید و بیشتر امیدوار کرد. فتح مکه، ثمره‌ی پر اثر «بیعةالرضوان» بود و خدا از تمام آنان که در زیر سایه‌ی آن درخت بیعت کردند، خشنود گشت و جنگ و جدل و درگیری با قریشیان و بسیاری از قبایل بادیه‌نشین عرب، که آشوبگر و مزاحم بودند، پایان یافت و امنیت چشمگیری در شبه جزیره‌ی عربستان برقرار و موجب آمرزش و گذشت پروردگار شد و نعمت خود را بر پیامبر ریزان و راه راست و پایداری و پیروزی را به او عنایت فرمود و جان پاک پیامبر از این همه نعمت، مالامال از شکر و سپاس گردید.

۴ تا ۷- خداوند بزرگوار، آرامش و سکینه و پایداری را در دلهای مسلمانان آفرید، تا هیچ گونه نگرانی و اضطرابی در برابر منع ورودشان به مکه نداشته باشند، سست و بی‌اراده نگردند، با جان و دل تجدید بیعت کنند، آماده‌ی فرمان پیامبر باشند و بر ایمان و اعتقادشان بیفزایند. اگر خدا بخواهد به وسیله‌ی توفان باد، زلزله، آتشفشان، فرشتگان، جن و شیطان و امثال اینها بر ضد دشمن دین، سپاه و لشکر تشکیل می‌دهد؛ اما حکمت و مصلحتش چنان مقتضی است که از راه جهاد و پیکار باشد، تا زنان و مردان مؤمن و مخلص پس از آزمون به سوی بهشت روانه شوند و خداوند از گناهانشان درگذرد و رستگار گردند. [← آل‌عمرن/۱۸۵] و زنان و مردان نفاق‌پیشه و مشرکان بدگمان کیفر ببینند و در دایره‌ی بدیها، آسیبها و رنجهای این جهان و آن جهان گرفتار آیند و مورد خشم الهی قرار گیرند و به سوی دوزخ رانده شوند.

در کتب عهد قدیم در مورد پیامبر خاتم می گوید: «من پیام‌آوری اُمّی برگزیده‌ام که: نه درشت‌خوی است و نه خشن و نه در بازار و هیچ‌جای دیگر فریاد می کشد؛ نه بدزبان و دشنام‌گوی است. او را به تمام زیباییها آراسته و همه‌ی اخلاق نیک را به او عطا نموده‌ام و سپس سکینه و آرامش را لباس او، نیکی را شعار و روش او گردانیده؛ پارسایی را به دل و درون او، و حکمت و دانایی را به عقل و اندیشه‌ی او بخشیده‌ام و راستگویی و وفاداری، گذشت و نیکویی در رفتار، دادگری در اعمال را شیوه‌ی او ساخته و حق را قانون او، هدایت را راهنمای او، اسلام را ملّت او قرار داده و او را «احمد» نام نهاده‌ام.» [دایرة المعارف... ج۱ ص۱۳۷].

توضیح و یادآوری

آیه‌ی ۴ و ۷ هر دو به لشکریان آسمانها و زمین اشاره می کنند؛ اما آیه‌ی ۴ نشان لشکر رحمت و برکت است وآیه‌ی ۷ نشان لشکر عذاب و خشم و غضب. پس، اولی از مؤمنان سخن می گوید و دومی عذاب

منافقان و ... را به تصویر می کشد.

نکته: این فتح روشن، موجب چهارچیز گشت:

۱ـ آمرزش ۲ـ عطا کردن نعمت به تمام و کمال ۳ـ هدایت به سوی راه راست و سعادت

۴ـ پیروزی ارزنده و سرنوشت‌ساز. و به علاوه، موجب آرامش خاطر مؤمنان و ازدیاد ایمان آنان گردید.

ضمناً این فتح به قول شیخ طنطاوی، فتح مکه و پیش از آن، خیبر و فدک و صلح حدیبیه و پس از آن، فتح سرزمین فارس و روم و سایر ممالکی است که از اسلام استقبال کردند و خود را از اسارت شاهان و فرمانروایان زر و زور و استکبار آزاد نمودند.

پیامبر گرامی، برگزیدن او و بیعت یاران بزرگوارش در حدیبیه

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۸ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۹ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۱۰

توضیح واژه‌ها

مُبَشِّراً: بشارت‌دهنده، بشارتگر، مژده‌رسان. نَذیراً: بیم‌دهنده. تُعَزِّرُوهُ (عَزر): او را نیرو بخشید، او را یاری کنید. تُوَقِّرُوهُ (وَقْر): او را ارج نهید، او را بزرگ شمرید، او را محترم بدارید. تُسَبِّحُوهُ: او را نیایش کنید، او را بستایید، او را تسبیح گویید. بُکرَةً: بامدادان، سحرگاهان. أصیلاً: آخر روز، شامگاه. یَدُ اللهِ فَوقَ أیدیهِم: دست قدرت خدا بالای دست آنهاست، قدرت‌خدا، ما فوق قدرت آنان است. نَکَثَ: پیمان شکست، پیمان‌شکنی کرد. عَلی نَفسِهِ: به زیان خود. أوفی: وفا کرد. عاهَدَ: پیمان بست. سَیُؤتی: خواهد داد.

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ [ای محمد!] ما تو را گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم،

۹ ـ تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او را یاری کنید و گرامی‌اش بدارید و خدا را صبح و شام به پاکی بستایید.

۱۰ ـ مسلماً آنان که با تو پیمان می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند. دست خدا بالای دست آنان است. هرکس پیمان بشکند، به زیان خود پیمان‌شکنی می کند و هرکس در برابر پیمانی که با خدا بسته، وفادار بماند، خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد.

شرح و بیان

۸ تا ۱۰ ـ ای محمد! از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو را بر آنان گواه می گیریم [← نساء/۴۱]. بدان که: امت تو مردمی میانه‌اند و بر سایر امتهای پیشین گواهند و تو نیز بر آنان گواهی. [← بقره/۱۴۳]. تو نیکان را به بهشت مژده می‌فرمایی و بدکاران را به دوزخ هشدار می‌دهی، تا به خدا و پیامبر ایمان بیاورند و پیوسته خدا را به نیکی بستایند.

آری! در بیعت رضوان، مؤمنان با پیامبر پیمان بستند و دست خود را در دست او گذاشتند؛ اما دست خدا بر فراز همه‌ی دستها و ناظر و صاحب این پیمان باشکوه است. در واقع خدا بود که از آن مسلمانان پیمان گرفت. راستی، چه پیمان شکوهمند و ارجمندی بود!

از تو به که نالم که دگر داور نیست — وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست

آن را که تو رهبری کنی گم نشود — آن را که تو گم کنی کسی رهبر نیست

(سعدی)

مؤمنان با جان و دل پیمان بستند و در مقابلِ نثارِ هستی خویش، خشنودی ارزنده‌ی آفریدگار را کسب کردند. [← توبه/۱۱۱].

هر کس از این پیمان برگردد و آن را نقض کند، فقط خود او زیان می‌بیند؛ اما وفاداران خداجو پاداش بس سترگی دارند.

بادیه‌نشینانِ (اعراب) بازپس‌مانده‌ی جهادگریز

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۱۱ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ۱۲ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۱۳ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۱۴ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً ۱۵ قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۶ لَيْسَ عَلَى الأَعْمَى حَرَجٌ وَلا عَلَى الأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۷

توضیح واژه‌ها

اَلمُخلَّفونَ ← اَلمُتخلَّفون: واماندگان، برجای ماندگان. اعراب قبایل بادیه‌نشین پیرامون مدینه مانند: «اَسلَم، جُهَینه، مُزَینه، غفار، اشجع و دیل» که پیامبر در سال حدیبیه از آنان خواست با او به مکه برای مراسم عَمره بروند، آنان به دلیل سستی عقیده و بیم از مردم قریش بهانه‌تراشی کردند و نرفتند... شَغَلَتنا: ما را سرگرم کرد، به ما فرصت نداد. أهلونا ← أهلونَنا: خانواده‌ی ما، خویشان و کسان ما. أَلسِنَتِهِم: جمع لسان، زبانهایشان. ما: آن چه، چیزی. لَیسَ: نیست. فَمَن یَملِكُ: چه کسی می‌تواند؟ یعنی، کسی نمی‌تواند. [← مائده/۱۷، فَمَن یَملِكُ مِنَ اللهِ شیئاً]. چه کسی می‌تواند در برابر خدا دفاع کند؟ چه کسی در برابر فرمان خدا اختیار دارد؟ کسی اختیار و اقتدار ندارد. خَبیراً: آگاه، باخبر. ظَنَنتُم: گمان بردید. أن لَن یَنقَلِبَ: که دیگر برنمی‌گردد. ظَنَّ السَّوءِ: گمان بد. بُوراً: تباه‌گشتگان، نابودشدگان، جمع بایر. [← فرقان/۱۸]. أعتَدنا: مهیا کردیم، آماده کردیم. سَعیراً: آتشِ برافروخته، آتش سوزان. غَفوراً: بسیار آمرزنده. رَحیماً: پر مهر و محبت. إنطَلَقتُم: حرکت کردید، رهسپار شدید. مَغانِمَ: جمع مَغنَم، غنیمتها، غنایم خیبر که به مؤمنان حدیبیه

اختصاص داشت. ذَرونا: ما را بگذارید. بگذارید ما را. ذَرونا نَتَّبِعْکُم: بگذارید ما هم همراه شما باشیم، بگذارید ما هم به دنبال شما بیاییم، از پی شما بیاییم. لَن تَتَّبِعونا: هرگز از پی ما نخواهید آمد، هرگز از ما پیروی نخواهید کرد. تَحسُدُونَنا: بر ما حسد می‌برید، به ما رَشک می‌ورزید. لا یَفقَهونَ: نمی‌فهمند. سَتُدعَونَ: دعوت خواهید شد. أولِي بَأسٍ: نیرومند، جنگاور و سلحشور، صاحب توان و قدرت، رزم‌آور. حَرَج: گناه. اَعرَج: لنگ. یَتَوَلَّ: روی برمی گرداند، روی برمی‌تابد.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ ـ برجای ماندگان بادیه‌نشین به تو می گویند: اموال و خانواده‌هایمان، ما را به خود سرگرم کرد. برای ما آمرزش بخواه. آنان با زبانشان چیزی می گویند که در دلشان نیست. بگو: اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند، چه‌کسی در برابر فرمان او، شما را حمایت می کند؟آری! این خداست که بر کردارتان آگاه است.

۱۲ ـ شما چنان می‌پنداشتید که پیامبر و مؤمنان به میان کسان خود برنخواهند گشت و این پندار در دلهایتان آراسته گشت و گمان بد بردید و نابودشده بودید.

۱۳ ـ هرکس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد، قطعاً ما برای بی‌باوران آتشی سوزان آماده کرده‌ایم.

۱۴ ـ فرمانروایی آسمانها وزمین از آن خداست. هرکه را که بخواهد می‌آمرزد و هرکه را بخواهد عذاب می کند و خدا آمرزگار مهربان است.

۱۵ ـ هنگامی که به سوی مَغانِم [خیبر] رهسپار شوید تا به دست آورید؛ برجای‌ماندگان بادیه‌نشین گویند: بگذارید، ما هم دنبال شما بیفتیم. این گونه می خواهند فرمان خدا را وارونه کنند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد. خدا از پیش ـ در مورد شما ـ چنین دستور داده است. آنان خواهند گفت: خیر! بلکه بر ما حسد می‌برید. [اما نه چنین است] بلکه آنان کمتر می‌فهمند.

۱۶ ـ به این برجای ماندگان بادیه‌نشین بگو: به سوی مردمی سلحشور فراخوانده می‌شوید که با آنان پیکار کنید، یا این که آنان تسلیم شوند. پس اگر شما اطاعت کنید، خدا شما را پاداش نیکو عطا می کند و اگر سربرتابید، همان‌گونه که پیشتر سرپیچی کرده بودید، شما را به عذابی پردرد، گرفتار خواهد کرد.

۱۷ ـ بر کور، بر لنگ و بر بیمار گناهی نیست [اگر به جهاد نیایند]. و هرکس از خدا و پیامبرش فرمان بَرد، خدا او را در باغهایی که از زیر درختانش، رودبارها روان است، درخواهدآورد. و هرکس روی برتابد، او را به عذابی دردناک گرفتار می کند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از شرح حال نفاق‌پیشگان، این آیات نیز از بیان حال عربهای بیابان‌گردِ چادرنشین، سخن می گوید

که در سفر حدیبیه از دستور پیامبر سربرتافتند و به گمان این که: در این سفر به سلامت بازنخواهند گشت؛ با او همراه نشدند که احوالشان به این‌شرح است:

أ: اعتذار از تخلف و سرپیچی به دلیل سرگرمی به اموال و بستگانشان؛

ب: درخواست مشارکت در نبرد خیبر،

ج: دعوت قرآن از آنان برای پیکار با مردمی رزمنده و سلحشور، به استثنای بیماران.

شرح و بیان

۱۱ تا ۱۴ ـ قرآن برای درمان دردهای جانها و مبارزه با وسوسه‌ها و اضطرابها و آشفتگیهای روانی و اجتماعی، دستوراتی دارد و بدان سبب به عمق دل و درونها فرو می رود، تا آنها را بهبود بخشد. از این رو، گفتار و اعتذار بادیه‌نشینان اطراف مدینه را پی می گیرد که به پیامبر می گفتند: دلیل نیامدن ما با تو به حدیبیه، سرگرمی و گرفتاری خانوادگی و زندگانی روزانه بود، از ما بپذیر. اما این عذر و پوزش واهی، مورد قبول نیست که آدمی را از انجام وظایف و تکالیف مبتنی بر عقاید و آرمانش باز دارد و به پیمانش وفادار نباشد و ...

عربهای صحراگرد از پیامبر درخواست می کردند تا در بارگاه کردگار برایشان آمرزش طلبد، در صورتی که خدا به پیامبر خبر داد که: این درخواست زبانی است، از روی ایمان و عقیده‌ی پاک نیست؛ بلکه سخنشان عاری از حقیقت است و سر هم کردن و بافیدن چنین عذر وبهانه‌ای از خدا پنهان نیست و اگر خدا بخواهد سود یا زیانی برساند، کسی نمی‌تواند، چیزی از آن را برطرف کند و مانع وقوعش شود. شکست و پیروزی با خداست و بس.

بسیاری از بادیه‌نشینان نفاق‌پیشه از دستور پیامبر سرپیچی کردند؛ چون باورشان بر این بود که: دشمن در مکه و پیرامون آن، مؤمنان را تا آخرین نفر از دم تیغ می گذرانند، تار و مارشان می کنند و دیگر کسی از آنان به خانه و کاشانه‌ی خود بازنخواهد گشت. شیطان نیز این پندار نادرست را در دلهایشان بیاراست. آنان به خدا گمان بد بردند که پیامبرش را یاری نخواهد داد. آری! اینها مردمی نابود شده و تباه گشته و ورشکسته‌اند. آیه، آنان را به زمینی خشک و بی آب و علف و بی‌سود و ثمر، همانند می کند؛ زیرا دلی که نسبت به خدا «حُسن ظن» نداشته باشد، ارزش خود را از دست داده و پیوندش با خدا بُریده، و مرده است و نور الهی در آن نمی‌تابد.

ای مردم! بیدارشوید. خداوند به وسیله‌ی ایمان راسخ و اعتقاد راستین، آدمی را در بوته‌ی آزمایش قرار می‌دهد و می‌سنجد و به او ارزش می‌دهد و هرکس از این صفات عاری باشد و خدا و پیامبرش را در نیابد، در عذاب سرگردانی خود می‌لولد و منافقان و کفرپیشگان و پیمان‌شکنان بدانند که خداوند آنان را نمی‌آمرزد...

نکته و یادآوری در تبیین آیه‌ی ۱۴

این که خدا هرطور بخواهد می‌بخشد، یا عذاب می کند، به این معنا نیست که جمعی فاسد و بدکار و بی‌باور را بدون کیفر و حساب رستگار نماید و مورد آمرزش قرارشان دهد و جمعی را ستمگرانه و بی‌حساب عذاب کند؛ بلکه این آیه و امثالش به انسان می‌فهماند که خدا قادر مطلق و مختار است و تمام هستی در دست توانای او می‌باشد و ذره‌ای از علم او پنهان نیست و این اقتدار و اختیار مطلق، نشان عدل و داد اوست... خداوند برای هستی، قوانینی وضع فرموده که هماهنگی آگاهانه با آن، موجب رستگاری و رشد، این موجود با اختیار است و تخلف آگاهانه از آن، سبب عذاب و گرفتاری، و محرومیّت از آن، محرومیّت از رسیدن به کمالات است.

۱۵ ـ در این آیه، خداوند دروغ و دورویی متخلفان را فاش می کند که بهانه‌ی عدم حضورشان در سفر پرخیر و برکت حدیبیه این بود که: اموال و کسانشان آنان را سرگرم و مشغول کرده بود و فرصت نمی‌داد که در آن سفر حاضر شوند؛ اما اکنون چشم طمع را به غنایم خیبر دوخته، از پیامبر درخواست می کنند تا به آنان اجازه دهد، همراه مسلمانان در پیکار خیبر شرکت ورزند. بله! آن واپس‌ماندگان می‌دانستند که خدا به پیامبر و مسلمانان وعده‌ی پیروزی داده و این پیکار به کسانی اختصاص دارد که در حدیبیه حضور داشته‌اند و بس. با این وصف تلاش می کردند که سخن و وعده‌ی خدا را دگرگون گردانند و وارونه جلوه‌اش دهند. در صورتی که خداوند پیشتر به پیامبر دستور داده بود که تنها آنان که به حدیبیه رفته‌اند، شرکت کنند. [← توبه/۸۳].

وقتی پیامبر درخواست بادیه‌نشینان را نپذیرفت، گفتند: مسلمانان از روی رَشک و حسد، ما را از این نبرد محروم می کنند، تا چیزی از غنایم، نصیب ما نگردد. خدا فرمود: خیر! چنین نیست؛ بلکه این بادیه‌نشینان نفاق‌پیشه از دستوات دین، چیزی نمی‌فهمند، حکم خدا را نقض می کنند و بی‌دلیل مسلمانان را حسود می‌پندارند...

۱۶ و ۱۷ ـ خداوند به پیامبر امر می کند به آنان خبر دهد: اگر راست می گویند و می‌خواهند در صف مسلمانان باشند، میدان نبرد و جهاد وسیع است، برای پیکار با مردمی جنگجو، نیرومند، سلحشور و رزمنده آماده شوند و در عمل صداقت و پاکی خود را نشان دهند؛ حال اگر فرمان بردند و از در اطاعت درآمدند، پاداش کردار نیک را می گیرند و آمرزیده می‌شوند و اگر سرباز زدند و هم‌چون گذشته به عذر و بهانه‌سازی پرداختند، کیفر سخت پیش رو خواهند داشت و رسوا خواهند شد... اما بازگشت به خود و درون‌سازی نشان رحمت خدا و فرصت پیش از مرگ است که تلف نشود و انسان سرگردان نماند... .

هان! انسان لنگ، کور و بیمار مکلف نیستند در جهاد و دفاع علیه دشمن شرکت کنند و طبعاً گناهی دامنشان را نخواهد گرفت...

یادآوری

جهاد در راه دفع و طرد دشمن و رهایی از چنگال خون‌آشام و اذیت و آزار آنان، راه عزت و کرامت، افتخار و استقلال، حمایت از ارزشها و کیان سرزمین و ملت و زادگاه و خانواده است. راستی اگر خداوند در قرآن دستور جهاد نمی‌داد، ملل، دین، باور و عقیده و اجتماع و خانواده نابود می‌شدند و خواری و خفت و زبونی و تفرق، سایه‌ی شوم خود را بر فراز بشریت دین‌باور می گستراند. پس خداوند، جهاد و دفاع را برای مؤمنان واجب گردانید؛ هرچند نفس آدمی آن را دوست نداشته باشد، تا مؤمن مخلص راستگو و بردبار در جامعه شناخته شود. آری جهاد واقعی، اوج قله‌ی باشکوه اسلام و راه درست به سوی بهشت جاودان است...

توجه: جمله‌ی «... تُقاتِلونَهُم أَوْ يُسلِمونَ...» در آیه‌ی ۱۶ دلیل بر این است که موضع مسلمانان در برابر مشرکان محارب و امثالشان، دو راه است: یا پیکار و یا وادار کردنشان به تسلیم بدون پیکار و کوتاه‌آمدن از شرارت و توطئه علیه مسلمانان. پس، در این صورت، مخیرند، یکی از این دو راه را انتخاب کنند؛ چون در دین هیچ اجباری نیست. [← بقره/۲۵۶].

بیعت رضوان و خیر فراوان آن، نکوهش مشرکان

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ١٨ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ١٩ وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ٢٠ وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ٢١ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ٢٢ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ٢٣ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ٢٤ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ٢٥ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٢٦

توضیح واژه‌ها

رَضِيَ: خشنود شد. تَحتَ الشَّجَرَة: زیر آن درخت معهود. السَّكينة: آرامش. [← همین/۴]. أثابَهُم: به آنان پاداش داد. مَغانِم: [← همین/۱۵]. عَجَّلَ: پیش انداخت. كَفَّ: بازداشت، کوتاه کرد. النّاس: مردم یهود اطراف مدینه و سایر طوایف اطراف مکه. لِتَكونَ: تا باشد. اُخري: دیگری، غنیمتهای دیگری. لَم تَقدِروا: بر آن چیره نشدید، بر آن قدرت نداشتید. لَو قاتَلَ: اگر برزمد، اگر پیکار کند. لَوَلَّوُا الأدبارَ: قطعاً پشت کردند ← قطعاً پشت می کنند. [← آل‌عمران/۱۱۱، يوَلّوكُمُ الأدبار]، [← نفال/۱۵، فَلا تُوَلّوهُمُ الأدبار]، [← حزب/۱۵، لا يُوَلّونَ الأدبار]. خَلَت: گذشت. بَطنِ مكّه: درون مکه، دردل مکه. أظفَرَكُم عَلَيهِم: شما را بر آنها پیروز کرد. صَدّوكُم: شما را منع کردند، شما را بازداشتند. الهَدْيَ: ره آورد، هدیه. مَعكوفاً (عَكف): ممنوع، بازداشته شده. أن يَبلُغَ: این که برسد. مَحِلَّهُ: محل آن، قربانگاه. لَم تَعلَموهُم: آنها را نمی‌شناختید. أن تَطَؤُهُم: که

آنها را لگدمال کنید. مَعَرَّةٌ (عَرّ): ننگ و عار، زیان و ضرر، رنج و کـار ناپسند. بِغَيْرِ عِلْمٍ: ندانسته، از روی نادانی. تَزَيَّلُوا (زَيْل): جدا شده بودند. الْحَمِيَّةَ: تعصب، غیرت، طرفداری، حمیت، غرور. حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ (حَمي): تعصب جاهلانه، طرفداری بدون مدرک و سند، تعصب بی‌جا. أَلْزَمَ: همـراه سـاخت، پایبنـد کـرد. كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ: روح پارسایی. أَهْلَهَا: سزاوار بودن آن... برازنده‌ی آن.

ترجمه‌ی آیات

۱۸ ـ خداوند همان دم از مؤمنان خشنود گردید که در زیر آن درخت با تو پیمان بستند و آن‌چه در دلهایشان بود، می‌دانست و بر آنان آرامش فروفرستاد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد.

۱۹ ـ هم‌چنین غنایم فراوانی به دست می‌آورند و خداوند، شکست‌ناپذیر و فرزانه است.

۲۰ ـ خدا به شما غنیمتهای فراوانی وعده داده است که آنها را فراچنگ می‌آورید. و این پیروزی [خیبر] را برایتان پیش انداخت و دستِ [ستمِ] آن مردم را از شما کوتاه کرد تا مؤمنان را عبرت و نشانه‌ای باشد و به راه راست، راهتان نماید.

۲۱ ـ و پیروزیهای دیگری، [در پیش دارید] که هنوز بر آنها دست نیافته‌اید و دانش خدا بر آنها احاطه دارد و او بر هر چیزی تواناست.

۲۲ ـ اگر آنان که کافرند [در حدیبیه] با شما می‌جنگیدند، قطعاً پشت می‌ کردنـد و مـی گریختنـد و یـار و دوستداری نمی‌یافتند.

۲۳ ـ این، سنت الهی است که از پیش این گونه بوده است و در سنت خدا هرگز دگرگونی نخواهی یافت.

۲۴ ـ او، همان خدایی است که در دل مکه، پس از پیروزی شما بر آنان، دست آنان را از شما کوتـاه کـرد و دست شما را از آنان بازداشت. مسلّماً خدا بر کردارتان بیناست.

۲۵ ـ آنان، کسانی‌اند که کفر ورزیدند و شما را از رفتن به مسجدالحرام، منع کردند و نگذاشتند «هَدْي» شما به قربانگاه خود برسد و اگر مردان و زنان مؤمنی در میان آنـان نبودنـد کـه نشناخته پایمالـشان کنیـد و شـما ندانسته زیان ببینید، [خدا فرمان نبرد می‌داد]، تا خدا هر که را بخواهد در رحمت خویش داخل کند. اگر [آن دو گروه] از هم جدا می‌بودند، کافرانشان را به عذابی دردآور، عذاب می‌دادیم.

۲۶ ـ آن‌گاه که کافران در دلهایشان، تعصب جاهلی ورزیدنـد، خداونـد آرامـش خـویش را بـر پیـامبر و مؤمنـان فروفرستاد و آنان را به روح تقوی پای‌بند کرد و آنان بدان شایسته‌تر و بااهلیت‌تر بودند و خدا بر همه چیز داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پـس از بیـان حـال واپس‌مانـدگان بادیـه‌نـشین در سـفر حدیبیـه، ایـن آیـات از بیـان حـال و پـاداش و

اطمینان‌خاطر مسلمانان بیعت رضوان سخن می گوید که خداوند از آنان راضی و خرسند است. هم‌چنین ادامه‌ی این آیات به فتوحات پی‌درپی ـ چه در زمان حیات پیامبر و چه در زمان حیات خلفای راشدین ـ اشاره می کند و به مؤمنان امتنان می‌دهد که از دست آزار مشرکان و بی‌باوران رستگار شده‌اند...

شرح و بیان

۱۸ و ۱۹ ـ این آیات از مؤمنان ممتاز و سعادتمند و پایه‌بلند سخن می گوید که پاداشی بی‌همتا چون خشنودی خدا را به دست آورده‌اند. پیامبر نیز خطاب به اهل حدیبیه می‌فرماید: «شما امروز بهترین مردم سرزمین هستید.»[1]

این بزرگواران تا آخرین لحظه‌ی حیات، بر سر ایثار جان در راه خدا، پیمان بستند که هرگز از میدان نبرد نگریزند و از حضور برای پیکار با دشمن روی برنتابند. آری! خدا می‌دانست که دلهایشان مالامال از صدق و صفا و خلوص و پاکی و ایمان و راستی است.

دلهایشان را آرام گردانید و خشنودی خود و پیروزیهای فراوان همراه غنایم را به آنان هدیه کرد و از مزد و کرامت معنوی و مادی برخوردارشان فرمود.

۲۰ تا ۲۴ ـ ای مؤمنان! خداوند، پیروزی فراوان را به شما نوید می‌دهد، پس در جهاد و دفاع بردبار و مطمئن باشید. خدا در پیروزی و ظفر زودرس خیبر، شما را یاری داد و قلعه‌هایشان را یکی پس از دیگری به دست آوردید و اهل خیبر از در تسلیم درآمدند. شرارتها و دسیسه‌های قریش، اهل خیبر، بنی‌اسد، غطفان و هم‌پیمانان آنان را از سر شما برگرفت و بیم و هراس و هیبت شما را در دلهایشان انداخت، تا دیگر علیه شما کاری نکنند و گرد نیایند. این همه نشانه‌ی صدق گفتار پیامبر در تمام وعده‌هایش بود و خدا نیز به راه راست هدایتتان فرمود.

گذری بر تاریخ فتح خیبر در محرم سال هفتم هجری

خیبر و قلعه‌هایش در فاصله‌ی ۶۰ یا ۸۰ مایلی شمال مدینه قرار داشت. اکنون روستایی است که چندان خوش آب و هوا نیست.

خیبر لانه‌ی دسیسه و ترفند، مرکز آشوبهای نظامی و تحریکات و جنگ‌افزارها بود. مردم آن‌جا جنگ احزاب را بر ضد مسلمانان برپا کردند، بنی‌قریظه را به خیانت و پیمان‌شکنی واداشتند، به منافقانِ ستون پنجم پیوستند و آتش جنگ را برپا کردند. مسلمانان پس از بازگشت از حدیبیه و به اشاره‌ی آیات این درس و

---

۱. اَنتُم الیومَ خیرُ أهلِ الأرضِ.

درس‌های پیش، تصمیم گرفتند تا این فتنه را خاموش کنند...

خیبر از دو بخش تشکیل شده بود: بخش نخست، پنج قلعه‌ی بزرگ داشت که به ترتیب اهمیت عبارت‌بودند از: ۱ ـ قلعه‌ی ناعم ۲ ـ قلعه‌ی صعب پسر مُعاذ ۳ ـ قلعه‌ی زُبیر ۴ ـ قلعه‌ی اُبی ۵ ـ قلعه‌ی نزار. سه قلعه‌ی اول در منطقه‌ای به نام «نَطاة» و دوقلعه‌ی دیگر در منطقه‌ی «شِقّ» قرار داشت.

بخش دوم، معروف به «کتیبه» دارای سه قلعه‌ی محکوم بود: ۱ ـ قلعه‌ی قموس ۲ ـ قلعه‌ی وَطیح ۳ ـ قلعه‌ی سُلالِم. قلعه‌ها و دژهای دیگری بودند اما چندان اهمیت نداشتند.

آغاز نبرد و فتح قلعه‌ی ناعم

این قلعه به دلیل موقعیت استراتژیکی آن برای یهود، در خط اول قرار داشت و به قلعه‌ی «مَرحب» مشهور بود، مَرحب آن پهلوان اسطوره‌ای که بسیار شهرت و آوازه داشت.

به دستور پیامبر، علی بن ابی‌طالب ـ رض ـ با مسلمانان به سوی آن قلعه حرکت کرد و یهودیان را به اسلام فراخواند، آنان نپذیرفتند و همراه فرمانروایشان مرحب به جنگ مسلمانان آمدند. مرحب که وارد میدان شد، هم‌رزم طلبید. سَلَمه پسر اکوع می گوید: مرحب، شمشیرش را به اهتزاز درآورد و به رجزخوانی لب گشود:

قَد عَلِمتْ خيبرُ أنّي مرحبُ　　　شاكي السلاحِ بطلٌ مجرّبُ

إذا الحروبُ أقبلَت تلهَّبُ:

خیبریان می‌دانند که من مرحبم. پهلوانی آزموده و سراپا مسلّح‌ام، آن‌گاه جنگ روی آوَرَد و زبانه کشد.

عامر، عموی سَلَمه به میدان آمد و گفت:

قد عَلِمَتْ خيبرُ أنّي عامر　　　شاكي السلاحِ بطلٌ مغامر:

خیبریان بدانند که من عامرم و غرق در اسلحه و پهلوانی بی‌باکم.

سپس آن دو بر پیکر هم ضربه وارد آوردند. شمشیر مرحب در سپر عامر فرورفت. عامر خود را به پایین کشاند تا از ضربه‌ی مرحب در امان باشد. خواست ساق پای دشمن را با شمشیرش که کوتاه بود، بزند؛ اما لبه‌ی تیز آن بر گشت و به زانوی خود او برخورد کرد و او را از پای درآورد... پیامبر فرمود: او دو پاداش دارد...

مرحب دوباره هم‌رزم طلبید و رجز می‌خواند. علی به میدان رفت و چنین سرود:

أنا الذي سَمَّتْني اُمّي حَيدرَه　　　كَلَيثِ غاباتٍ كَريهِ المنظره

أُوفيهِم بالصّاعِ كَيلَ السَّندره:

من، آنم که مادرم مرا حیدر نام نهاده است و هم‌چون شیر بیشه با هیبت و ترسناکم. اگر تجاوز از دشمن سرزند با شمشیر آنان را از پای درمی‌آورم.

سپس ضربه‌ی کوبنده‌ای بر فرق سر مرحب وارد کرد و او را کشت و قلعه را گشودند.و به همین ترتیب، قلعه‌ها یکی پس از دیگری فتح شدند و فتنه‌ی سرسخت و توطئه‌گر و لانه‌ی دسیسه و دغل‌کاری، خاموش گشت[۱]...

خداوند پیروزیهای دیگری چون فتح مکه و سایر فتوحات ارزنده را نصیب شما مسلمانان خواهد کرد که در علم اوست و بر آن احاطه دارد و خدا خود آن پیروزیها را ـ با گذشت زمانِ نه چندان دور ـ برایتان فراهم می‌آورد و در اختیارتان می‌گذارد.

اگر قریشیان و همدستانشان راه صلح حدیبیه را در پیش نمی‌گرفتند و با مسلمانان می‌جنگیدند، قطعاً خداوند، مسلمانان را یاری می‌داد و برآنان پیروزشان می‌کرد و آنان پا به فرار می‌نهادند و کسی یار و یاورشان نمی‌شد. این هم سنت و قانون ثابت و ماندگار خداست که دوستانش را یاری می‌فرماید و دشمنان را خوار و تار و مار می‌کند.

وقتی مسلمانان در خدمت پیامبر به سفر عمره رفتند، مردم مکه و همدستانشان در اطراف مکه، راه را برآنان بستند، تا وارد شهر مکه و زادگاه خود نشوند.

پیامبر ـ ص ـ نیز راه را به سوی حدیبیه تغییر داد. در این هنگام هشتاد تن مرد جنگی و سراپا مسلح از کوه تنعیم در وقت نماز صبح فرود آمدند تا به حدیبیه رسیدند و خواستند پیامبر را به قتل برسانند و کارش را یکسره کنند؛ اما همگی اسیر شدند و آنان را نزد پیامبر آوردند. آن سرچشمه‌ی نور و رحمت همه را آزاد فرمود و رفتند. این است که آیه به این رویداد اشاره می‌کند که: خداوند شر و بدسرشتی مشرکان را از سر مسلمانان ـ پس از این رویداد و این پیروزی که نصیب آنان شده بود ـ کوتاه کرد و این بزرگواری و جوانمردی پیامبر سبب صلح گردید و میان طرفین از آن پس هیچ نبردی روی نداد و برای فتح مکه و سایر فتوحات زمینه‌ی بسیار مناسبی فراهم آورد.

نکته و یادآوری در مورد آیه‌ی ۲۴: به طور اخصّ جمله‌ی «مِن بَعدِ أن أظفَرَکُم عَلَیهِم»: پس از آن که مسلمانان آن هشتاد نفر را ـ که قصد جان پیامبر را داشتند ـ اسیر کردند و پیامبر رهایشان فرمود و، نیز جمله‌ی «... وَ أیدِیَکُم عَنهُم...» هردو اشاره به رهایی اسیران حدیبیه است که به سلامت رستند و مسلمانان از خونشان درگذشتند و الله اعلم.

۲۵ و ۲۶ـ این آیات درباره‌ی دشمنان مسلمانان می‌فرماید: کسانی از مشرکان قریش و هم‌پیمانانشان

---

۱. جهت آشنایی بیشتر به فتح خیبر به باده‌ی ناب، مراجعه شود.

که با مسلمانان دشمنی داشتند، و یکتایی خدا را انکار می‌کردند، آنان را از رفتن به بیت‌الحرام و از بردن هَدی به کشتارگاه معین باز داشتند، که این کار زشت بی‌سابقه بود و اگر به خاطر زنان و مردان مؤمن و مستضعفی که مسلمانی خود را نهان داشته بودند و مسلمانان آنان را نمی‌شناختند [← نمل/۱۸] و ممکن بود در میان سایر مردم مکه از پای درآیند و خونشان به گردن مسلمانان بیفتد، خداوند به پیامبر، اجازه‌ی نبرد می‌داد، تا همان سال کار مکه را یکسره کند و بر مشرکان پیروز گردد. دیگر این که پس از این صلح، بسیاری از مردم مسلمان شدند و مورد رحمت حق قرار گرفتند.

دل و درون مشرکان و بی‌باوران این بود که به خاطر تعصب بی‌جا و کورکورانه‌ی ناشی از خود بزرگ‌بینی و غرور، نه جانبداری از عقیده و برنامه و هدفی درست و معین، مسلمانان را از طواف کعبه و رفتن به مکه و رسانیدن هَدی به جایگاه ویژه‌ی خود، بازداشتند و در برابر پیامبر ایستادند و ابلهانه مرتکب این بزهکاری شدند و نگذاشتند سُهیل پسر عمرو ـ نماینده‌ی خود مشرکان ـ، در آغاز پیمان‌نامه، آیه‌ی «بسم الله الرحمن الرحیم» و دو واژه‌ی «رسول الله» را در آن متن بنویسد.

همه‌ی اینها ناشی از نادانی و کوتاه‌فکری بود؛ اما خداوند، به دلهای مؤمنان آرامش و پرهیزکاری عطا کرد و از تعصب جاهلی مصونشان داشت و بر کلمه‌ی ایمان و توحید و پیروی از دستورات آسمانی و اطاعت پیامبرش، ثابت‌قدمشان فرمود. قطعاً یاران پیامبر و مؤمنان راستین در داشتن روحیه‌ی پرهیزگاری و بیان حق و دفاع از آیین درست الهی از همه‌کس سزاوارتر، برازنده‌تر، نیکوکارتر و باوفاتر بودند.

تحقق بخشیدن رؤیای پیامبر، اوصاف والا و یاران برگزیده‌اش

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۲۷ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۲۸ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۲۹

توضیح واژه‌ها

رُؤیا : خواب، خواب صادق. لَتَدخُلُنَّ : قطعاً داخل خواهید شد. آمنین : بدون بیم و هراس، در امن و امان و آسوده‌خاطر. مُحَلِّقین : جمع محلِّق: سرتراشیده‌ها، تراشنده‌های موی سر. مُقَصِّرین : کوتاه‌کننده‌گان. عَلِمَ ما : خدا حکمت تأخیر این سفر را می‌دانست. لَم تعلَموا : شما نمی‌دانستید. مِن دُونِ ذلِکَ : غیر از آن، پیش از ورود شما به مکه و فتح آن. بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ... : به منظور هدایت و آیین درست... [← توبه/۳۳]، [← صف/۹]. وَ الَّذینَ مَعَهُ : و آنان که با او هستند. أشِدّاءُ : جمع شدید، سخت‌گیران، نیرومندان و سرسختان. رُحَماءُ : جمع رحیم، مهربانان، مهروزان، دلسوزان پر رحم و مهربانی. رُکَّعاً : جمع راکع، رکوع کننده‌گان، رکوع‌برنده‌گان. سُجَّداً : جمع ساجد، سجده کننده‌گان، کنایه از خواندن نماز فراوان است. رِضوانا : خشنودی. سیما : علامت، نشانه. ذلِکَ : این صفت. زَرع : کشتزار، کشته. أخرَجَ : بیرون آورد، برآورد. شَطْأ : خوشه، جوانه، سُنبله. آزَرَهُ : او را یاری داد، مایه و نیرو داد. إستَغلَظَ (غِلَظ): سخت و پرمغز و محکم شد. إستَوی : راست ایستاد، برپا ایستاد. سُوق : جمع ساق، ساقه‌ها، پاها. یُعجِبُ : به شگفت می‌آورد، شگفت‌زده می‌کند. الزُّرّاع : جمع زارع، کشاورزان، برزگران، دهقانان. لِیَغیظَ (غَیظ): تا به خشم آورد. الکُفّار : کافران.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ ـ خداوند، رؤیای پیامبرش را محقق گردانید که [به یارانش بشارت داد:] شما به خواست خدا

آسوده‌خاطر و سرتراشیده و موی سر کوتاه کرده و بدون ترس به مسجدالحرام داخل خواهید شد. خدا چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و غیر از این، پیروزی نزدیکی نصیب شما کرد.

۲۸ ـ خدا همان کسی است که پیامبرش را به منظور هدایت و با آیین درست، فرستاد، تا آن دین را بر تمام آیینها پیروز گرداند و گواهی خدا [حقانیت پیامبر را] کفایت می کند.

۲۹ ـ محمد، فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، با کافران سختگیر و خشن و با هم مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. آنان فضل و خشنودی خدا را می‌جویند. نشانه‌ی [بارز] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است و توصیفشان در انجیل هم‌چون کشتزاری است که جوانه‌اش را برآوَرَد و آن را محکم گرداند و بر ساقه‌هایش بایستد و کشاورزان را شگفت‌زده کند. [رُشد مؤمنان نیز] کافران را به خشم می‌آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

شرح و بیان

۲۷ تا ۲۹ ـ پیامبر در خواب دید که همراه یاران باوفایش، در لباس احرام وارد مکه شده؛ بیت را در نهایت آسودگی و اطمینان، طواف کرده و مراسم را به پایان برده‌اند. این خواب را برای یارانش بیان فرمود. آنان شاد و مسرور گشتند. وقتی صلح حدیبیه روی داد و طواف بیت به سال بعد واگذار شد، بر صحابه گران آمد. آنان بسیار حریص و مشتاق طواف بیت و دیدار شهر مکه بودند. خدا در تأیید صدق گفتار حضرت رسول ـ ص ـ این آیات را نازل فرمود که این خواب تحقق می‌بخشد، تا مسلمانان آرام گیرند و بدانند، آن‌چه خیر و حکمت و مصلحت آنان است خدا می‌داند؛ اما خود آنان نمی‌دانند. در سال ششم هجری صلح حدیبیه روی داد و در سال هفتم، مراسم حج عمره با همان توصیفی که پیامبر در خواب دیده بود، انجام گرفت و در سال هشتم نیز فتح مکه به وقوع پیوست. آن‌گاه خداوند در تأیید بیشتر خواب فرستاده‌اش فرمود: او به منظور هدایت کامل و با علم سودمند و عمل شایسته و نور درخشان به سوی راه سعادت و رستگاری نزد مردم آمد؛ تا دستورات دینی را به آنان بیاموزد و خدا خود بر او گواه و ناظر باشد.

محمد، پیام‌آور و آخرین فرستاده‌ی خداست. دین حق را به جهانیان ابلاغ فرمود و راه رشد و هدایت را به همگان آموخت. یاران برگزیده‌ی بزرگوار و نیکوکردارش، درس دین و خداشناسی و حق‌دوستی آموختند، خرسندی و اطاعت پروردگار را بر همه‌چیز ترجیح دادند، با منکران و کفرپیشگان جنگجو و آشوب‌گر، بسیار سرسخت، قاطع و سختگیر بودند و با جان و مال از آیین و فرمانی که الهی به آنان عنایت کرده بود، از کیان اجتماعی خود دفاع می کردند. [← توبه/۱۲۳].

رَو أشداءُ علی الکفار باش — خاک بر دلداری اغیار باش

بـر سـر اغیـار چـون شمـشیر بـاش هـین مکـن روبـاه‌بـازی، شـیر بـاش
آتـش انـدر زن بـه گرگـان چـون سپند زان‌کـه آن گرگـان عـدو یوسـفند

(مثنوی، دفتر دوم، ۱۲۴تا۱۲۷)

با یکدیگر بسیار مهربان و دلسوز و آرام و خدمتگزار بودند و حق دیگران را بر حق خود برتر می‌دانستند؛ هرچند خود نیاز مبرمی داشته باشند. [← حشر/۹] و یا از جهت مکانی از هم دور باشند. [← مائده/۵۴].

این یاوران و جان‌نثارانِ صمیمی، پشتیبان دین الهی بودند، با عشق و اخلاص به نماز می‌ایستادند و چنان در رکوع و سجود درنگ می‌کردند، انگار کالبدی تهی از روحند و فقط برای نماز خواندن آفریده شده‌اند. شب‌زنده‌داران، روزْسلحشوران و سوارکاران چابکِ میدان نبرد بودند و با این اوصاف پسندیده و با درونی پاک و توحیدی و دور از ریا و خودپسندی، رحمت و خشنودی خدا را می‌طلبیدند. [← توبه/۷۲].

نشانه و علامت ممتاز صحابه‌ی پیامبر، وقار و سنگینی و مردانگی و صداقت در سیمایشان پدیدار بود، صورتی شاداب و بشاش داشتند، مهرشان بر دلها و سینه‌های بی‌کینه و پاکیزه می‌نشست و نور تابان معرفت، ذرات وجودشان را رخشان و آباد کرده بود، آن‌گونه که درخشش و برق پیشانی که با ارادت کامل به خاک بندگی ساییده بودند، روز رستاخیز، همه‌کس آن را به عیان مشاهده خواهد کرد.

این توصیف بی‌نمونه‌ی صحابه و یاران پیامبر نور و رحمت؛ هم‌چون سختگیری و قاطعیّت با دشمن منکر و کافر، مهرورزی با مؤمنان، بندگی مخلصانه و فروتنانه، رکوع و سجود و چهره‌ی مشعشع و تابان و دل مالامال از عشق و ایمان به خدا و پیامبر، همگی در تورات ثبت شده است. هم‌چنین مثال و نمونه‌ی آن مؤمنان خداجو ـ از جهت کیفی و کمی ـ در کتاب آسمانی انجیل، همانند کشتزار سرسبز و خرمی است که اندک اندک بالیده و رشد کرده، بالا گرفته، نیرو و مایه به دست آورده، جوانه‌هایش بردمیده، سُنبله‌ها، خوشه‌ها و ساقه‌هایش محکم و تنومند و استوار گردیده، به راحتی برپای ایستاده و به ثمر نشسته است... این همه شکوفایی، زیبایی و جمال و طراوتِ کشتزار، کشاورز را شگفت‌زده و مسرور و سپاسگزار می‌کند.

آری! آن کشاورز توانا و صاحب کشتزار با رونق و امیدوار کننده به آینده، حضرت محمد است که از دیدن صفوف به هم پیوسته‌ی مسلمانان و گروه‌گروه داخل شدن مردم در دین خدا، بیشتر سپاسگزار و شادمان بود. خوشه‌ها و جوانه‌ها یاران صمیمی و زُبده‌ی اویند که در آغاز اندک‌شمار بودند، سپس هم‌چون رشد آن کشتزار پرگل و سُنبل، افزون و افزون‌تر شدند، امر دین بالا گرفت و پرتو و برکاتش به جهان و جهانیان رسید؛ اما اثر آن، دل بی‌باوران و خودخواهان دنیادوست را آباد نکرد؛ چون دریچه‌ی دلهایشان محکم بسته شده بود و راه ورود نداشت. پس، گسترش این کشتزار پیامبر و این نهالستان سراسر خیر و رحمت ـ که بسی قد کشیده بود ـ کافران را به خشم آورد و از وجود این بوستان باصفا و خوشبو ـ که هر

آن شکوفاتر می‌شد ـ خشنود نبودند.

در کتاب آسمانی انجیل مثالی آورده است که به دنیا آمدن محمد و وجود یارانش مانند کشتزاری به ثمر می‌نشینند، به نیکی فرمان می‌دهند و از بدی بازمی‌دارند.

پیامبر در شأن والای آنان می‌گوید: «لاتَسُبّوا أصحابي، یارانم را دشنام مدهید. فَوالَّذي نفسي بيده، سوگند به خدایی که وجود من در اختیار اوست، لو أنَّ أحدكُم أنفقَ مثل جبل أُحُد ذهباً؛ اگر هریک از شما [مسلمانان پس از عصر صحابه] به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق کند؛ ما بَلَغ مُدَّ أحدهم ولا نصيفَهُ. ارزش آن به یک مُدّ (پیمانه‌ی غله و خشکبار) یا نصف مد انفاق صحابه نخواهد رسید.» [بخاری و مسلم] سایر اهل حدیث نیز با اندک اختلافی در لفظ، این حدیث را نقل کرده‌اند.

گذشته از این بزرگداشتها و ارزش‌های گران‌قدر، خداوند آنان را به پاداش و مزد سترگ و خشنودی خود بشارت داده است. بی‌تردید تمام صحابه و یاران درستکار پیامبر که در محضر مبارکش هزاران هزار نکته‌ی ارزنده آموختند و از زمره‌ی «وَ الَّذينَ مَعَهُ» قرار گرفتند، با داشتن آن همه صفات برجسته و خُجسته هرگز از حرکت به سوی دوست باز نایستادند و اکنون هم ـ که پانزده قرن از عصرشان سپری شده ـ گفتار و رفتارشان در این جهان پهناور و در دلهای سالم مؤمن، پُر اثر و باثمر و نمونه و نُمایان است و هر روزه شیفتگان و تشنگان راه حق، به خیل آنان می‌پیوندند... [← توبه/۱۰۰]، [← حزب/۲۳].

نکته: ابن‌جریر ـ رح ـ می‌گوید: جمله‌ی «مِنهُم» در آیه‌ی پایان سوره؛ یعنی «مِن الشَّطْءِ»: از جوانه‌ها و خوشه‌ها که آن کشتزار محمدی از آن فراهم می‌شود و به بار می‌آید و تا روز قیامت در دایره‌ی اسلام پایدار و وفادار خواهند ماند. پس ضمیر «هُم» به مفهوم «شَطْءٌ» برمی‌گردد. رأی بغوی نیز این است.

(روح‌المعانی، جلد ۱۳، صفحه‌ی ۱۲۷، بخش دوم).

نکته‌ی آخر: نشانه‌ی اثر سجده در چهره‌ی مؤمن چیست؟ آیا اثری ظاهری است که سجده کردن در پیشانی آدمی پدید می‌آورد؟ حقیقت آن است که اثر نیک در چهره و پیشانی اهل سجده، یعنی، آرامش درونی، ملایمت و درستکاری، خشوع و تواضع و فروتنی ـ با بندگان خدا ـ هرکس درونش را به نور ایمان بیاراید، خداوند بیرونش را می‌آراید و سیمایی درخشان می‌یابد. نشانه‌ی ایمان درست انگار قرآنی ناطق و متحرک، صورتی درست از اسلام و عنوانی کامل برای تهذیب و تزکیه‌ی درون است که از هرگونه فسق و فجور و پلیدکاری، دروغ، خیانت، نیرنگ و دغلکاری، گمراه کردن و سنگدلی و نادرستی، به دور است؛ زیرا بدترین مردم کسی است که دیگران از شر و بدی او بترسند. این است برخی نشانه‌ی ایمان اهل سجده که در سیمای واقعی مؤمن راستین می‌درخشد.

[با اندکی تصرف، تفسیر الواضح، محمد محمود حجازی]

امام مالک می‌فرماید: هر کس کینه‌ی هر کدام از یاران پیامبر را در دل داشته باشد، گرفتار هشدار آیـه‌ی ۲۹ خواهد شد. [آسیرالتفاسیر، جلد۵، ص۱۷۴۱].

در تفسیر و بیان بیشتر آیه‌ی ۲۹، به تفسیر روح‌المعانی مراجعه فرمایید.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّد و آله و صحبه اجمعين

مدنی

حجرات

۱۸
آیه

رعایت ادب در گفتار و در خطاب با پیامبر خاتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ ٢ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ٣ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ ٤ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٥

توضیح واژه‌ها

لا تُقَدِّمُوا: پیشی مگیرید، پیش نیفتید. **بَيْنَ يَدَيِ**: در حضور، در برابر فرمان. **لا تَرْفَعُوا**: بلند نکنید، بالا نبرید. **وَلا تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ**: بلند صحبت نکنید. **جَهْر**: آشکار و بلند کردن صدا، بلند صحبت کردن. **أَنْ تَحْبَطَ**: که نابود گردد، این که تباه شود. **يَغُضُّونَ** (**غَضّ**): پایین می‌آورند، می‌کاهند، آهسته می‌دارند. **يُنَادُونَكَ** (**ندا**): تو را صدا می‌زنند، تو را فریاد می‌زنند. **وَرَاء**: پشت، آن سوی. **حُجُرَاتِ**: جمع حُجره، اتاقها. **حَتَّى تَخْرُجَ**: تا بیرون بیایی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر فرمان خدا و پیامبرش پیشی مجویید و از خدا پروا کنید چون که خدا شنوای داناست.

۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدایتان را از صدای پیامبر فراتر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید، آن‌سان که با یکدیگر بلند سخن می گویید، مبادا ندانسته کردارتان تباه گردد.

۳ ـ قطعاً آنان که نزد پیامبر خدا صدایشان فرو می کاهند، آنانند که خدا دلهایشان را در جهت پرهیزگاری

آزموده است. برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

۴ ـ آنان که تو را از بیرون اتاقها صدا می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند.

۵ ـ اگر آنان صبر می کردند تا تو بیرون بیایی و نزدشان بروی، برایشان بهتر بود، قطعاً خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

شرح و بیان

این سوره مدنی است و پس از سوره‌ی مجادله فرود آمده و دارای هجده آیه است. به این دلیل «حُجُرات» نام دارد، که از تربیت و پرورش عرب بادیه‌نشین سخن می گوید که، با صدای بلند، پشت درهای اتاق‌های اُمَّهات‌المؤمنین، پیامبر را صدا می‌زدند. نام دیگر این سوره، «اخلاق و آداب» است چون که مردم را برای فراگیری راه و روش جامعه‌ی اسلامی و چگونگی نظم و نظام آن سوق می‌دهد و اخلاق والا و کردار برتر را می‌ستاید. در این سوره پنج بار «یا أیّها الّذین آمَنوا!» آمده و اصول آن آداب نیز پنج است: ۱ ـ پیروی از خدا و پیامبر ۲ ـ بزرگداشت مقام پیامبر ۳ ـ بررسی در مورد خبرهای رسیده ۴ ـ تحریم تمسخر و ریشخند به این و آن و تحریم تجّسس ۵ ـ غیبت و بدگویی و گمان بد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ ـ سوره‌ی پیشین حکم پیکار با کافران را بیان کرد، این سوره هم حکم پیکار با شورشیان داخلی را بیان می کند.

۲ ـ پایان سوره‌ی پیش وعده به مؤمنان و سرآغاز و شروع این سوره هم خطاب به آنان است.

۳ ـ هر دو سوره بزرگداشت و ارجمندی پیامبر خاتم را بیان می کنند...

موضوع سوره

موضوع سوره درباره‌ی احکام شرعی متعلق به تنظیم جامعه‌ی اسلامی و سر و سامان دادن به آن بر اساس تربیتی اصولی و استوار و پایدار و اخلاقی پسندیده است که به همین دلیل به سوره‌ی «اخلاق و تربیت و آداب» شهرت دارد. آن هم بر دو نوع است:

أ: آداب خاص مانند: علاقه و ارتباط میان پیامبر ـ ص ـ و امّت او: یا أیّها الّذین آمَنوا!... و این که: مسلمانان به خاطر احترام، حضرت را به وصف نبی و رسول خطاب کنند، نه با اسم و کنیه.

ب: آداب عمومی اجتماعی مانند: ارتباط صمیمانه و برادرانه‌ی مردم با هم، این سوره، راه خاموش کردن فتنه‌ی آشوب داخلی را به مؤمنان می‌آموزد که اگر دو طایفه‌ی مسلمان با هم درگیر شدند، از راهی

که خدا به آنان آموخته در برابر آن قیام کنند و نگذارند آشوب و اغتشاش فراگیر شود. حذر از تفرق و پراکندگی و اختلاف و کینه و دشمنی با هم، جایز نیست مسلمانان با تمسخر و طنز و تشر و القاب ناروا، همدیگر را فراخوانند و به هم طعنه زنند و نسبت به هم بدگویی کنند. باید از دشمنی و نژادپرستی و شیوه‌ی طبقاتی دوری ورزند و ملاک و ارزش آدمی را بر پایه و مایه‌ی تقوی استوار بدارند.

پایان سوره از مردم بادیه‌نشین ناآگاه سخن می گوید و میان ایمان و اسلام نیز فرق می گذارد...

۱ تا ۵ـ این آیات در مورد دسته‌ای از آداب ویژه و شیوه‌ی برخورد با اوامر خدا و پیامبر و چگونه زیستن در دایره‌ی دین است و شخص مؤمن را راهنمایی می کند تا در زندگانی، سراپا ادب باشد. در کردار و گفتار، در رفتار، در خلوت و تنهایی، در میان جمع، در سخن گفتن، در خوردن و پوشیدن در خواب و بیداری و در تمام دقایق عمر با ادب، مرتب و پراندیشه و پس‌روِ فرمان آفریدگار و پیامبر باشد و هیچ گاه رأی و نظر خود را بر فرمان خدا و پیامبر، مقدم ندارد و پیش‌رو نباشد. در محضر پیامبر ـ چه در زمان حیات مبارک و چه پس از رحلتش ـ پیش از او به هیچ کاری دست نزند و پیشی نجوید، خودسرانه حکم نکنند و از خدا پروا داشته باشد؛ چون او شنوا و داناست. هیچ گاه با کتاب و سنت مخالفت نورزد و در امور دینی بدون این که از قرآن و حدیث باخبرش کرده باشند، خودرأی و پیش‌رو نباشد.

ای مؤمنان! با تعظیم و تکریم از پیامبر یاد کنید و هرگاه با او سخن می گویید، صدایتان را بالا نبرید، با وقار و سنگینی و آهسته حرف بزنید. این است، نشانه‌ی ارزش و احترام و مراعات ادب و حرمت که سبب مصون ماندن پاداش کردار آدمی است. چه در زمان حیات مبارک حضرت و چه در کنار قبرش، در مسجدالنبی نباید با صدای بلند حرف زد، انسان باایمان باید آن را مراعات کند و در حفظ ادب و احترام شأن ارجمند آن پیامبر نور و رحمت بکوشد.

قطعاً کسانی که در مجلس حضرت و یا در کنار مرقدش به نرمی و آهستگی حرف می‌زنند، صدایشان را فرومی کشند و سراپا شرم و حیا و اَدبند، خداوند دلهایشان را از آلودگیها پاک و اخلاص را نصیب آنان می کند، شایسته‌ی امتحان و آماده‌ی تقوایشان می گرداند و مزد نیکویی به آنان می‌بخشد.

واژه‌ی «ادب» به قول ابن‌قیم «ستاره‌ی شانس، همان سعادت و اعلام کننده‌ی خوشبختی برای اجتماع و جامع صفتهای نیکو در وجود آدمی است.» خدای پاک، شایستگی و استعداد و توانایی را در نهاد آدمی نهاده، تا بدان‌وسیله کمال را بپذیرد و این صفت ویژه را در وجود او، هم‌چون آتش در آتشگیرانه (سنگ چخماق، یا چخماخ) نهان داشته است، آن گاه به او الهام می کند، چیره و توانایش می‌سازد، به او می‌شناساند، راه را می‌نُمایاند، پیامبران را به سویش می‌فرستد و کتابهای آسمانی را فرود می‌آورد، تا آن نیروی ادب که نشان لیاقت و کمال آدمی از قوه به فعل است، آشکار گردد.

عبدالله پسر مبارک – رضی الله عنه – می‌فرماید: ادب؛ یعنی خودشناسی و بی‌پرواییهای نفس و دوری از

فرجام تاریک و خیره‌سریهای آن.

خداوند، به اعراب نادان صحراگرد که از اصول و آداب و راه و روش دین و اخلاق نیکو بسیار اندک خبر داشتند، سفارش می کند که از پشت درهای منازل پیامبر، او را صدا نزنید، منتظر باشید تا از منزل بیرون بیاید و هرچه خواستید، با او صحبت کنید. با این وصف، رحمت خدا بسی گسترده و فراگیر و مهرورز و توبه‌پذیر است. آری! مسلمانان از این «حُسنِ ادب» برخوردار بودند و پیوسته مقام بزرگان را مورد احترام و تقدیر قرار می‌دادند بنابراین پیروی از خدا و پیامبر واجب و حکم و دستور قرآن و سنت بر تمام حکمها و نظرها مقدم است و قرآن مردم عرب و غیرعرب را به مکارم اخلاق و فضایل آداب (خلق و خوی جوانمردانه و کریمانه و راه و روش ارزنده) آموزش می‌دهد و از همه می خواهد در رعایت حسن ادب کوشا باشند و آن را در زندگانی خود به کار گیرند...

آداب همگانی و تحقیق و بررسی خبرها و مطالبی که شنیده می‌شود

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ٦ وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ٧ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٨

توضیح واژه‌ها

فاسِقٌ: نافرمان، کسی که از اطاعت خدا بیرون رفته باشد. نَبَأ: خبر، خبر مهم. تَبَيَّنُوا (بَين): بررسی کنید، به تحقیق بپردازید. أن تُصيبُوا (صَوب): که نکند آسیب برسانید. بِجَهالَةٍ: از روی نادانی، نادانسته. تُصبِحوا: بشوید. يُطيعُكُم: شما را پیروی می کند. لَو يُطيعُكُم: اگر شما را پیروی کند. لَعَنِتُّم: در رنج و سختی می‌افتید، دچار رنج و مشقت می گردید. حَبَّبَ: محبوب ساخت، دوست‌داشتنی قرار داد. كَرَّهَ: ناپسند گردانید. الفُسوقَ: نافرمانی، خروج از حدود شریعت، پرده‌دَری در گناه. العِصيان: گناه و معصیت، سرکشی، خلاف امر حق. الرّاشِدونَ: راه‌یافتگان، رشدیافتگان.

ترجمه‌ی آیات

۶ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر آدم فاسقی، خبری برایتان آورد، آن را بررسی کنید، مبادا ندانسته گروهی را زیان برسانید و از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.

۷ ـ بدانید که پیام‌آور خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از [رأی] شما پیروی کند، قطعاً به رنج می‌افتید؛ ولی خدا ایمان را برایتان دوست داشتنی گردانید و آن را در دلهایتان بیاراست و کفر و نافرمانی و عصیان را در نظرتان ناپسند جلوه داد. اینها خود راه‌یافتگانند.

۸ ـ این، کرامت و نعمتی از خداست خدایی که دانای فرزانه است.

شرح و بیان

٦ تا ٨ ـ مفهوم و مدلول این آیات، عمومی و بیانگر آن است که اگر انسان فاسق یا مشکوک به فسق، خبر مهمی بیاورد، باید آن را به خوبی وارسی کنید، به تحقیق و پژوهش بپردازید و هیچ شتاب نورزید تا

حقیقت امر روشن گردد و به کسی آسیبی نرسد که سرانجام از کرده‌ی بدون تحقیق و آگاهی خود پشیمان و اندوهناک شوید.

بدانید که: پیامبر و سنت او همراه شماست و احترامش بر شما واجب است و باید هیچ حکم و نظری بر حکم و دستور او پیشی نجوید؛ چون هر کاری از شما سر بزند، خداوند او را باخبر می کند. پس کارهایتان را به خدا و پیامبر واگذارید، مؤمنانه تسلیم فرمان حق شوید، از او فرمان دریافت کنید و هرگز ـ خودسرانه و ناآگاهانه ـ پیشقدم نگردید. خداوند از روی فضل و کرم خویش شما را از کفر و شرک و نافرمانی و گناه مصون داشته آنها در نظرتان زشت و پلید و ناخوشایند گردانیده، در کارها بینا و آگاهتان کرده، ایمان و اعتقاد را محبوب دلهایتان قرار داده و آن را در نظرتان چنان آراسته که از همه‌چیز برایتان گران‌بهاتر، برتر و دوست‌داشتنی‌تر است. پس شما راه‌یافتگان (راشدون) هستید که هیچ موجودی از این فضل و رحمت آفریدگار دلنواز، برتر و نیکوتر نیست.

اللهم! حَبِّبْ إلینا الإیمانَ وَ زَیِّنْهُ في قلوبنا وَ کَرِّهْ إلَینا الکفرَ و الفُسوقَ و العِصیانَ وَ اجْعَلْنا مِنَ الرَّاشدینَ.

حل و فصل آشوبهای داخلی و چگونگی برخورد با تجاوزگران

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۹ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۰

توضیح واژه‌ها

إقتتلوا: جنگیدند، به جنگ پرداختند، پیکار کردند، درافتادند. أصلِحُوا: آشتی برقرار کنید، صلح برقرار کنید، روبه‌راه کنید، بهبود بخشید. بَغَت (بَغْي): تجاوز کرد، ستم ورزید. الأُخري: دیگری. تبغي: ستم می‌کند، تجاوز می‌کند. حَتّي تَفيءَ (فَيْء): تا برگردد، تاتسلیم شود. [← بقره/۲۲۶]. فاءَت: برگشت، بازآمد. أقسِطُوا: دادگر باشید، عدالت ورزید. المُقسطین: دادگستران، عدالت‌ورزان. تُرحمون: مورد رحمت قرار می‌گیرید.

ترجمه‌ی آیات

۹ ـ اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگیدند، میان آنان آشتی برقرار کنید. [باز] اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با آن گروه که تجاوز می‌کند، پیکار کنید تا به سوی خدا بازآید. هرگاه باز آمد، میان آنان به داد رفتار کنید؛ چون خدا دادگستران را دوست می‌دارد.

۱۰ ـ مؤمنان، برادران همند، میان برادرانتان آشتی برپا کنید و از خدا پروا بدارید، امید است که مورد رحمت او قرار گیرید.

سبب نزول آیه‌ی ۹

سبب نزول این آیه ممکن است، متعدد باشد؛ اما اصل بر عام بودن حکم آن است...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین مؤمنان را از پذیرفتن خبر بدون تحقیق از طرف شخص فاسق هشدار می‌دهد، تا آشوب

برپا نگردد و به کسی آسیب نرسد. در این آیه به پیکار دو گروه مؤمن اشاره می کند که باید میانشان آشتی برقرار گردد. حال اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز روا داشت، باید مسلمانان با آن گروه بجنگند تا فرمان خدا را گردن نهند...

شرح و بیان

۹ و ۱۰ ـ برای حفظ و مراعات نظام جامعه‌ی اسلامی و پیشگیری از آشفتگی و فروپاشی اگر جنگ و ستیزی میان دو دسته از مؤمنان رخ دهد، باید فرمانروایان و مسؤولان دادگر، آنان را به اصلاح و پند دادن و دعوت به سوی پذیرش فرمان خدا و راه خیر و سعادت و دفع شبهات، فرا خوانند و نگذارند نزاع و کشمکش بالا گیرد. حال اگر گروهی بر دیگری ستم ورزیدند، باید با آن گروه جنگید تا بر سر راه خدا بازگردند و پس از بازگشت با عدل و داد میانشان رفتار نمایند و ریشه‌ی شورش را به خوبی خاموش کنند؛ زیرا مؤمنان، برادران یکدیگرند و ایمان راستین و دین اسلام میانشان پیوند محکم محبت و صمیمیت، دوستی و صلح و آشتی، تعاون و همیاری، صداقت و الفت و وفاداری و یکپارچگی و هماهنگی برقرار می کند و شورش شورشگران موجب خروج آنان از دین نخواهد بود، زیرا: «و إن طائفتان من المؤمنین...» ... اگر دو گروه از مؤمنان ... .

توضیح و یادآوری

خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد تا میان گروه‌ها و طوایفی که با هم درافتاده‌اند، صلح و آشتی بیافرینند؛ آن هم صلحی دادگرانه و بدون تعصب و نژادپرستی... [← نساء/۵۸] و اگر گروهی به صلح، خشنود و راضی نبودند، ناچار مسلمانان از درِ جنگ درمی‌آیند، تا آنان را به سوی راه خدا بازآورند و علاوه بر صلح و آشتی، برادر و یار و غمخوار هم شوند و پرهیزگار گردند؛ چون آشتی و دوستی و اخوت و برادری راه و روش پیامبر بزرگوار و خلفای راشدین بوده است.

حکومتهای اموی، عباسی و ... چگونه بوده‌اند؟

بیشتر آنان، فرمانروایانی خودکامه و ناپرهیزگار بودند؛ هرچند اندک شماری از آنان گاهی به زیردستان خود دادگرانه می‌نگریستند و مصلحت را در آن می‌دیدند. عمر فاروق و سایر خلفای راشدین هرگز بدان خشنود نبودند که پسرشان خلافت را به ارث ببرد؛ چرا؟ چون شورای اولی‌الامر میان مسلمانان، حاکم و دستور بلامنازعِ وحی منزل بود و هرکس پسر و واسطه‌ی خود را جانشین خویش کند، قطعاً حرام و خلاف آیات الهی است. مردم گله‌ی گوسفند نیستند، که آنان را به ارث ببرند. پس شوری چه شد؟! چرا قرآن به

مسلمانان دستور می‌دهد از اولی‌الامر اطاعت کنند؟!...

حکمای بنی‌امیه، فرزندان خود را جانشین پس از خود و حاکم نامشروع بر مسلمانان می‌کردند، گروهی دیگر بر این باورند که عده‌ای از سوی خدا به زمامداری رسیده‌اند و باید حکومت الهی در دست آنها باشد. راستی پس از پایان دوران آن عدّه، زمامداری جامعه‌ی مسلمانان به عهده‌ی کیست؟! چه کس یا کسانی جامعه را اداره می‌کنند؟ گناه تعطیل شدن امور عامه‌ی مردم پس از آن عده به عهده‌ی کیست که بر این باورند؟!

آری! این شیوه‌ی حکومت و این گونه باور، زیان و ضربه‌ی سختی بر پیکر مسلمانان جهان زد و خلاف نص صریح قرآن و سنت و خلفای راشدین عمل کرد...

اگر سران خودکامه‌ی بنی‌امیه و سایر دین‌ستیزان هم‌عصر آنان از شورای اولی‌الامر اطاعت می‌کردند و به نص قرآن و حدیث و اجماع صحابه ـ رض ـ خیانت نمی‌کردند و مرتکب این خیانت جبران‌ناپذیر نمی‌شدند و مسلمانان با همان شیوه‌ی عصر درخشان خلفای راشدین و با این دلایل یقینی و متقن عمل می‌کردند؛ هرگز در جهان اسلام گروه عباسی و گروه علوی سلطنت‌طلب فردگرا و عقبات آنان مانند حکومت صفوی و عثمانی و... پیدا نمی‌شدند؛ بلکه صاحبان رأی از میان ملت اجتماع می‌کردند و خلافت راشده را تداوم می‌بخشیدند و مردم را از آن گرداب هایل فراگیر، باز می‌داشتند؛ اما این خودکامه‌ها از حقایق فرار کردند و به نژادپرستی و گروه‌گرایی روی آوردند و با زور شمشیر از موقعیت دنیایی خود دفاع کردند.

بنی‌امیه به بنی‌عباس ستم کردند، هر دو پنهانی برای رسیدن به مقام قدرت و سلطنت به ترفندهای گوناگون دست زدند و هرکدام، کسی را وسیله‌ی خود قرار می‌داد. یکی این را می‌خواست و دیگری آن را؛ و هرکس برای اهداف شخصی خود، امام و قایدی دست و پا می‌کرد... تا جامعه‌ی پاک دوران مدینه را از کتاب و سنت دور انداختند و به‌کلی مردم را از شورای أولی‌الامر بیگانه کردند.

بار الها! این نه، راه و رسم قرآن است، این استبداد و پیکار با قرآن و سنت و قتل و خونریزی و کینه‌توزی است. پس شوری چه شد؟ قرآن کجاست؟...

پروردگارا! تو خود بهتر از همه‌کس از سرنوشت و ناتوانی مردم درمانده‌ی سرزمین خبر داری که اسیر حکومت‌های خودخواه گشته‌اند...

[تفسیر الجواهر شیخ طنطاوی، جلد ۱۱، بخش دوم، صفحه‌ی ۱۴۹ تا ۱۵۲...، با اندکی دخل و تصرف]

وظیفه‌ی مؤمن نسبت به مؤمن و غیرمؤمن

یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۱۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ۱۲ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۱۳

توضیح واژه‌ها

لا يَسخَرْ: مسخره نکند، ریشخند نکند، تحقیر نکند. **عَسي**: چه بسا، شاید. **لا تَلمِزوا** (**لَمْز**): عیب‌جویی نکنید، طعنه نزنید، عیب و ایراد نگیرید. **لا تَنابَزوا** (**نَبز**): یکدیگر را لقب‌دار نکنید، مخوانید، نام نبرید، با لقب نام نبرید، ننامید. **بِئسَ**: چه ناپسند است. **الإسمُ الفُسوقُ**: نام فسق، نام زشت و پست، عنوان پلید. **لَم يَتُبْ**: توبه نکرد. **إجتَنِبوا**: بپرهیزید، دوری بگیرید، فاصله بگیرید. **لا تَجَسَّسُوا**: خبرچینی نکنید، جاسوسی و پرده‌دری نکنید. **لا يَغتَبْ**: غیبت نکند، بدگویی روا مدارد. **لَحْم**: گوشت. **كَرِهتُموهُ**: از آن بیزار شدید، از آن نفرت داشتید. **شُعوباً**: جمع شَعب، تیره‌ها، طایفه‌ها، ملتها. **لِتعارَفوا** (**عَرَف**): تا یکدیگر را بشناسید.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردم گروهی دیگر را مسخره کند، شاید مسخره‌شدگان از آنان بهتر باشند و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آن مسخره‌شدگان از آنها نیکوتر باشند. از یکدیگر عیبجویی مکنید و یکدیگر را با القاب مخوانید. چه بد شیوه‌ای است عنوان فسق پس از ایمان! و هر که توبه نکند، مسلماً خود ستمکارند.

۱۲ ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها دوری کنید؛ چون بخشی از گمانها گناه است. [در کار مردم] تجسس نکنید و همدیگر را غیبت نکنید. آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ [البته] آن را خوش ندارید. از خدا پروا کنید که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

۱۳ ـ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را دسته‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم، تا یکدیگر را بشناسید. [و بدانید] ارزنده‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. قطعاً خداوند دانا و آگاه است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱ و ۱۲

سبب نزول این دو آیه متعدد؛ اما هدف از آنها عبرت از عموم لفظ است و بس.

سبب نزول آیه‌ی ۱۳

در روز فتح مکه بلال بر بالای کعبه اذان گفت. برخی گفتند: آیا این برده‌ی سیاه بالای کعبه اذان می‌گوید؟!...

شرح و بیان

۱۱ تا ۱۳ ـ جامعه‌ی مسلمانان از قرآن درس می‌گیرند و رهنمون می‌شوند، راه و رسم و آداب و روش و منش نیکویی دارند، هرکس ارزش ویژه‌ی خود را دارد و عیب‌دار کردن و لکه‌دار نمودن این و آن روا نیست و قرآن آشکارا خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ای انسانهایی که بر عقیده‌ی توحید هستید! یکدیگر را مورد استهزا قرار ندهید و از ارتکاب این گناه خودداری ورزید. چه بسا آن کس که مورد بی‌مهری و استهزا واقع می‌شود، نزد خدا از شخص مسخره کننده نیکوتر و برتر باشد. شخصیت آدمی به ثروتمندی و بینوایی، زشتی و زیبایی و ... نیست. به «تقوی» است. و به همدیگر نیز طعنه نزنید و در پی عیب دیگران نباشید. جامعه‌ی مسلمانان، هم‌چون یک پیکرند، یا وسیع‌تر بگوییم: «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند.» پس، وای بر عیب‌جوی طعنه‌زن! [← همزه/۱]. عیبجویی که سخن‌چین است. [← قلم/۱۱]. قطعاً خوار و پست شمردن و بیان معایب آدمی، گناه بزرگی است. دیگران را با القاب و عناوین زشت و ناپسند نخوانید، دلها را نشکنید و خود از آن کردار آزاردهنده، لذّت ببرید. برای انسان مؤمن بسیار بد و ناپسند است زبان خود را به سخنان زشت و ناخوشایند آلوده کند و به آن عادت دهد و اگر از این رفتار بد مردم آزار بازنگردد، ستمگر به حساب می‌آید.

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بیگمان عیب تو پیش دگران خواهد برد
(سعدی)

* * *

اَلمَـرءُ إن کـان عـاقِلاً وَرِعـاً أشـغَلَهُ عـن عیـوبِ النـاسِ وَرَعُـهُ

کَما السَّقیم المَریض یَشغَلُهُ عَن وَجَع النّاسِ کُلِّهِم وَجَعُهُ:

اگر انسان، خردمند و پارسا باشد، آن پارسایی او را از عیبجویی مردم باز می‌دارد؛ همان گونه که دردِ بیمار، او را از درد و بیماری دیگران، غافل و سر گرم می کند.

ساقیا! سایه‌ی ابر است و بهار و لب جوی — من نگویم چه کن ار اهل دلی، خود تو بگوی
بوی یکرنگی از این نقش نمی‌آید، خیز — دلق آلوده‌ی صوفی به می ناب بشوی
سفله‌طبع است جهان بر کرمش تکیه مکن — ای جهان‌دیده! ثباتِ قدم از سفله مجوی
دو نصیحت کنمت، بشنو و صد گنج ببر — از در عیش درآ و به ره عیب مپوی...

(حافظ)

* * *

ای خواجه! عیب من مگو تا من نیز — عیب تو نگویم که یک از یک بتریم

(مولوی)

ای مؤمنان! از پندارها و گمانهایی که گناه‌آفرین است، دوری کنید و نسبت به بنی‌نوع خود بدبین و ظنین نشوید تا دلها از هم نگریزند، به بدی نیالایند، از محبت و شفقت و انس و الفت محروم و تیره و تار و لکه‌دار و آلوده دامن نگردند. [← فتح/۱۲].

پیامبر می‌فرماید: «از گمان بد بپرهیزید؛ چون گمان بد، دروغ‌ترین سخن به شمار می‌آید. جاسوسی و پرده‌دری نکنید، از هم‌چشمی و رقابت بد و ناهنجار، خویشتن‌دار باشید، حسود نباشید، کینه به دل راه ندهید، از هم دوری نگیرید و پیوند دوستی و مودت را نگسلید و بندگانی راستین و برادرانی دلسوز [و یار و غمخوار هم] باشید.»

در پی کشف راز یکدیگر نباشید، برادر مؤمن خود را به بدی نام نبرید؛ چون غیبت و عیبجویی و نام بد بردن دیگران چنان است که گویی: انسان، گوشت گندیده‌ی برادر مرده‌ی خود را می‌خورد. راستی برای هر کس بسیار ناپسند و ناخوشایند خواهد بود. پس، ای انسان! بیدار شو و این تصویر و تمثیل قرآنی را به خوبی پیش چشمانت نگهدار و با قلبی پاک و دل ودرونی آزاد فرجامش را بسنج تا دریابی که: گفتن از زشت‌رویی دگران نشود باعث نکورویی و جز شخص بدگو، کسی زیان نخواهد دید. پس ای بلندهمت باخرد! لباس پارسایی و تقوا و توبه‌ی نشکن و بازگشت مخلصانه به بارگاه آفریدگار مهربان، برازنده و شایان هر انسانی است.

بود غیبتِ خلق، مردار خوردن — از این لقمه کن پاک کام و دهان را

(ناصرخسرو)

ای انسان! پیدایش همه‌ی شما از یک اصل است، از مرد و زنی است که خدا شما را دسته‌ها و قبیله‌ها آفرید، تا بدان‌وسیله همدیگر را نیک بشناسید و در پی همکاری اجتماعی و مراعات عدالت و دادگری باشید، با هم انس و الفت بگیرید و از نژادپرستی بپرهیزید و بدانید که بهترین شما؛ پرهیزگارترین و درست‌کارترین شماست و امتیازات و برتریهای ظاهری هیچ نیست...

یادآوری ۱

دانشمندان دینی یادآورند که این شش مطلب و همانندش، حکم غیبت را ندارد و گفتنش حرام نیست اگر برای بیان هدفی درست و شرعی باشد:

أ: شکایت و دادخواهی از دست ستمگر برای احقاق حق...

ب: یاری جُستن از قدرتمند برای برطرف کردن کار زشت و ناپسند.

«خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از سوی کسی که به او ستم شده باشد... [← نساء/۱۴۸]».

ج: طلب فتوی (نظرخواهی) از مُفتی و اهل نظر، مثلاً کسی سؤال کند: فلانی به من ستم کرده است و...

د: دیگران را از شر انسانهای فاسق و پلید بر حذر داشتن،

ه: مشورت کردن با اهل نظر در مورد ازدواج دختری با شخصی فاسق و بدکار و یا هشدار به کسی که می‌خواهد در کار بازرگانی، کشاورزی و غیره، با شخصی نادرست شریک شود.

و: معرفی کردن شخصی که به وسیله‌ی لقبی یا عیبی که دارد، شناخته می‌شود: مثلاً: بهرام کچل و... در هر صورت، موضوع به نیّت شخص برمی‌گردد.

یادآوری۲

انواع ظنّ (گمان بردن)

۱ـ ظن واجب و مأمورٌ به، مانند: حُسن ظن نسبت به خدا و مسلمانان،

۲ـ ظن حرام و ناروا، مانند: ظن بد به خدا و اهل دین راستین.

۳ـ ظن مندوب (پسندیده، برگزیده) مانند: حُسن ظن به برادر مسلمان و همکیش خود.

۴ـ ظن مباح، مانند گمان نیک. در استنباط و استخراج احکام شرعی فرعی عملی از راه اجتهاد و یا عمل به غالب ظن در شک داشتن به تعداد رکعتهای نماز و...

پایه‌ی ایمان درست

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۴ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۱۵ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۱۶ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۷ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۱۸

توضیح واژه‌ها

الْأَعْراب: بادیه‌نشینان، اعراب صحرانشین. لَم تُؤمِنوا: ایمان نیاورده‌اید. أسلَمنا: تسلیم شده‌ایم، شهادتین آورده‌ایم و نمی‌جنگیم. لَمّا یَدخُلْ: هنوز داخل نشده، هنوز راه پیدا نکرده. لا یَلِتْکُم (لَیتَ، لاتَ): از ارزش شما کم نمی‌کند، از ارزش شما نمی‌کاهد. لَم یَرتابُوا: تردید نکردند، تردید به دل راه ندادند. الصّادِقونَ: راستگویان. أتُعلِّمونَ اللهَ: آیا به خدا یاد می‌دهید؟ مگر به خدا خبر می‌دهید؟ آیا خدا را آگاه می‌کنید؟ یَمُنُّون: منت می‌گذارند. أن هَداکُم: که شما را هدایت کرد. إن کُنتُم: اگر هستید. بَصیرٌ: بینا.

ترجمه‌ی آیات

۱۴ ـ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آورده‌ایم. بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم. و هنوز در دلهایتان ایمان راه نیافته است. اگر از خدا و پیامبرش پیروی کنید چیزی از پاداش کردارتان نمی‌کاهد. خدا آمرزگار مهربان است.

۱۵ ـ مؤمنان راستین کسانی‌اند که به خدا و پیام‌آورش گرویده و هرگز تردید نکرده و با مال و جانشان در راه خدا کوشیده‌اند. آنان، همان راستگویانند.

۱۶ ـ بگو: آیا خدا را از ایمان خود آگاه می‌کنید، حال آن‌که خدا از آن‌چه در آسمانها و زمین است، خبر دارد؟! و خدا به همه‌چیز داناست.

۱۷ ـ [ای محمد!] آنان بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت مگذارید؛

بلکه این خداست بر شما منت می‌گذارد که شما را به ایمان راه نموده است، اگر راست بگویید.

۱۸ ـ خداوند رازهای آسمانها و زمین را می‌داند و به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۴

جمعی از عرب‌های بادیه‌نشین بنی‌اسدبن‌خُزَیمه که تازه مسلمان شده بودند، در خشکسالی به مدینه آمدند و مسلمانی خود را بر پیغمبر منّت نهادند و گفتند: سایر اعراب با تو می‌جنگند؛ ولی ما ایمان آورده‌ایم و با تو نمی‌جنگیم. پس چیزی از اموال به ما عطا کن.

شرح و بیان

۱۴ تا ۱۸ ـ عده‌ای از اعراب بادیه‌نشین بنی‌اسد که تازه مسلمان شده بودند، در خدمت پیامبر ادعا می‌کردند که به مقام ایمان به خدا و پیامبر رسیده‌اند. خداوند در پاسخ این ادعا به آنان آموخت که هنوز ایمان کامل و درست در دلهایشان جای نگرفته، به مرحله‌ی یقین نرسیده و اعتقاد و باور قلبی، خلوص نیّت و اطمینان قطعی به دست نیاورده‌اند. بنابراین به آنان فهماند خطاب به پیامبر بگویند: «ما تسلیم تو شده‌ایم و بر ضد تو پیکار نمی‌کنیم.»

پس این آیات به آنان یاد داد که: «ایمان» جز با تصدیق و تأیید قلبی ممکن نیست؛ اما واژه‌ی «اسلام» عام است و با گفتن شهادتین و ابراز اطاعت ظاهری و تسلیم‌شدن، شخص، «مُسلم» نام دارد. حال اگر این اعراب صحراگرد، خدا و پیامبر را پیروی کنند، چیزی از مزد و پاداش کردار و اعمالشان کاسته نخواهد شد و خدا نسبت به بندگانش بخشنده و مهربان است. [← طور/۲۱].

ایمان؛ یعنی، قلب آدمی، خدا و پیامبرش را تصدیق کند و به یقین برسد و پذیرنده‌ی حق باشد و کمترین تردیدی به خود راه ندهد و ثابت‌قدم گردد. [← فصلت/۳۰]، [← حقاف/۱۳] و با مال و جان بر ایمانش بیفزاید و تأییدش کند و در کردار و گفتارش درستکار و راست‌گفتار باشد؛ چون خداوند از راز و پیدای درونها و از اوضاع آسمانها و زمین خبر دارد...

برخی از این اعراب بادیه‌نشین بر پیامبر منت می‌گذارند که مسلمان شده و با او از درِ صلح و تسلیم درآمده‌اند. خیر! برعکس، خداوند بر آنان منت گذار است که نعمت مسلمانی را به آنان بخشیده و به سوی ایمان راستین، هدایتشان کرده است.

اگر انسان، مؤمن باشد، به خوبی می‌داند، چرا پا به عرصه‌ی گیتی نهاده، وظایفش چیست، به کجا می‌رود، جایگاهش کجاست؟ و هرگز در اندیشه‌ها حیران و سرگردان نخواهد شد، به راحتی مسیر خود را می‌شناسد و با ایمان و خاطری آسوده به سوی مقصد اصلی خود پیش می‌رود تا به لقای پروردگار

بزرگوارش می‌رسد.

منت منه که خدمت سلطان همی کنی منت شناس از او که به خدمت بداشت

(سعدی)

یادآوری: در این سوره پنج بار ندای وصف ایمان آمده است، که هربار انسان را به فضایل و مکارم اخلاق فرامی‌خواند.

أ: اطاعت و پیروی از دستورات خدا و پیامبر و پیشقدم نشدن در رأی و نظر از پیامبر، [←۱].

ب: احترام و تکریم پیامبر گرامی، [← ۲].

ج: هر خبری که شنیده می‌شود، بهتر آن است که آدمی آن را به طور کامل و همه جانبه مورد تحقیق و بررسی قرار بدهد. [← ۶].

د: بازداشتن و خودداری از تمسخر به این و آن. [← ۱۱].

ه: خودداری از تجسس در کار مردم، دوری از بدگویی و بدگمانی. [← ۱۲].

توضیح: اسلام بر دو نوع است: ۱ـ مدارج آن، پایین‌تر ازایمان است، مانند: اعتراف به زبان که بدان‌وسیله، خون آدمی در امان می‌ماند، خواه همراه عقیده باشد یا خیر، که مقصود آیه‌ی: «وَ قالَتِ الأعرابُ آمَنّا قل لَم تُؤمِنوا و...»

۲ـ مدارج آن اسلام، بالاتر از ایمان است و آن، اعتراف به اعتقاد و باور عمیق قلبی، وفا به عمل و در تمام سرنوشتها و رویدادها تسلیم شدن، همان‌سان که خدا به ابراهیم می گوید: تسلیم شو: او هم می گوید: تسلیم پروردگار جهانیانم. [← بقره/۱۳۱]. پس مسلم کسی است که مطیع، خاشع و در اعتقاد و عمل موحد و مخلص باشد و اخلاص درعقیده؛ یعنی، انسان مسلمان، جز نام خدا کسی را در قلبش راه ندهد و ـ جز در اسباب ظاهر ـ از کسی کمک نگیرد و... [دایرةالمعارف...ج۵...].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

۴۵ آیه

قاف، یا باسِقات

انکار مشرکان، زنده‌شدن را و ردّ انکارشان

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ۱ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۲ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ۳ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ۴ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۵ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۶ وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۷ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۸ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۹ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ۱۰ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۱۱

توضیح واژه‌ها

قٓ: یکی از حروف مقطع و نشان معجزه‌بودن قرآن است. اَلمَجید: پر ارزش و فایده، باشکوه و ارجمند و والامرتبه. عَجِبوا: در شگفت ماندند، تعجب کردند. مُنذِرٌ: هشداردهنده، بیم‌دهنده. مِتنا: مردیم. تُراباً: خاک. رَجْعٌ: بازگشت. تَنقُصُ: می کاهد، از بین می‌برد. ما تَنقُصُ: چه می کاهد، چه مقدار می کاهد. حَفیظٌ: نگاه‌دارنده. مَریجٍ: آشفته، مشوش، سردرگم، پریشان، نابسامان. فَوقَهُم: برفرازشان، بالای سرشان. بَنَیناها: آن را ساخته‌ایم. فُروجٍ: شکاف‌ها، دَرزها، ناهماهنگیها، خللها. مَدَدناها: آن را گسترانیدیم، [← حجر/۱۹]. اَلقَینا: افکندیم. رَواسِيَ: جمع راسیه، کوههای استوار و محکم. [← حجر/۱۹]. زَوجٍ بَهیجٍ: انواع گیاهان با طراوت و سبز و خرم. بَهیجٍ: مسرت‌بخش، باطراوت و شادی‌آور. تَبصِرَةً: بینش آفرینی، روشنگری، بصیرت دادن. ذِکرَی: یادآوری، بیداری. مُنیبٍ: بازگردنده، رو آورنده، توبه کار. مُبارَکاً: پربرکت، پربار. حَبَّ الحَصیدِ: دانه‌های کشتزارهای درو شده، حبوبات درو کردنی. النَّخلَ: درخت خرما. باسِقاتٍ: جمع باسقه، بلند، تنومند. طَلعٌ: شکوفه، میوه‌ی نوبر، خوشه [← نعام/۹۹]، [← شعرء/۱۴۸]، [← صافات/۶۵]. نَضیدٌ: چین‌چین، درهم‌فرورفته، انباشته و متراکم و منظم. الخُروجُ: بیرون آمدن، اشاره به زنده‌شدن و بیرون آمدن از گور است.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ق (قاف) سوگند به قرآنِ پرارزش.

۲ ـ [مشرکان] از این که بیم‌دهنده‌ای از خودشان به سویشان آمد در شگفتند و کافران گفتند: این [پیامبری محمد و دوباره زنده شدن] چیز شگفتی است.

۳ـ آیا وقتی مُردیم و خاک شدیم، [زنده می‌شویم؟]. این بازگشتی ناممکن است.

۴ ـ ما می‌دانیم که خاک [گور] چه مقدار از پیکرشان را می‌کاهد؛ و پیش ما کتابی است [که همه‌چیز را] نگاه می‌دارد.

۵ـ بلکه آنان حقیقت را ـ چون نزدشان آمد ـ دروغ انگاشتند. آنان در کاری سردرگُم، گرفتار مانده‌اند.

۶ ـ آیا، به آسمان که بر فراز سرشان قرار دارد ننگریسته‌اند، که آن را چگونه ساخته و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟

۷ـ و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های محکم فروافکندیم و از هرگونه گیاه باطراوت رویانیدیم،

۸ـ تا برای هر بنده‌ی توبه‌کاری بینش‌آفرین و بیدارگر باشد.

۹ـ و از آسمان آبی پربرکت فروفرستادیم و بدان‌وسیله باغها و دانه‌های درو کردنی به بار آوردیم.

۱۰ ـ و [نیز] درخت تنومند خرما با خوشه‌های روی هم چیده [به بار آوردیم]،

۱۱ ـ تا اینها روزی بندگان باشد و با آن آبِ [باران] سرزمین مرده را زنده کردیم. سر از خاک گور برآوردن نیز این گونه است.

شرح و بیان

سرآغاز سوره با حرف «ق» شروع می‌شود، از این رو سوره‌ی قاف نام دارد. و پس از مرسلات نازل شده و ۴۵ آیه است. نام دیگر این سوره «باسِقات» است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پایان سوره‌ی حجرات از اعراب بادیه‌نشین سخن می گوید که می گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، در صورتی که ایمان درست نیاورده و هنوز منکر پیامبری و روز رستاخیز بودند. سرآغاز این سوره نیز از انکار کردن مشرکان در مورد پیامبری و رستاخیز سخن می گوید...

موضوع سوره

به اجماع اُمّت اسلام، این سوره در مکه نازل شده و موضوع آن هم‌چون دیگر سوره‌های مکی در مورد

اصول عقاید اسلامی؛ یعنی، توحید، پیامبری و زنده شدن است؛ اما بیشتر از زنده شدن و اثبات آن و ردِّ منکران، سخن می گوید.

بدین ترتیب هدف سوره، سخن از انکار مشرکان و کافران در مورد مسأله‌ی معاد و روز حشر، زنده شدن پس از مرگ، معاد و نظام آفرینش؛ چون زنده شدن زمینهای مرده به وسیله‌ی باران، مرگ و رفتن از این جهان به جهان ابدی، اشاره‌ای به روز قیامت و اوصاف بهشت و دوزخ، رویدادهای تکان‌دهنده‌ی پایان جهان و سوگند خوردن آفریدگار به این سوره است که فضل و ارجمندی آن را مانند دیگر سوره‌ها به ما می‌نمایاند.

۱ تا ۱۱ ـ این سوره، انسان را به خود مشغول می کند و در پی نهان و آشکار اوست و دلها را به لرزه درمی‌آورد و بیدار می‌نماید. این است که خداوند متعال به قرآن سوگند می‌خورد که پس از این جهان، سرای ماندگار خواهد آمد.

امام فخر رازی می گوید: سوگند پروردگار به برخی از حروف هجا در آغاز ۲۸ سوره به برخی چیزها به طور ایجاز چنین است:

۱ ـ سوگند به یک چیز مانند: «وَالعصرِ»، «وَالنجم» و به یک حرف مانند: ص، ن.

۲ ـ سوگند به دو چیز باهم مانند: «وَالضُّحی و الّیلِ»، «وَالسّماء وَالطارق» و به دوحرف مانند: طه، طس، یس، حم.

۳ـ به سه چیز مانند: «وَالصافّات، فَالزّاجرات، فَالتّالیات» و به سه حرف مانند: الم، طسم، الر.

۴ ـ و به چهار چیز مانند: «وَالذّاریات، فَالحاملات، فَالجاریات، فَالمُقسمات»، «وَ السماءِ ذاتِ البُروج...» [← ۱تا۳]، «وَالتین وَالزّیتون وَ طورِ سینینَ وَ هذا البلدِ الأمین» و به چهار حرف مانند: المص، المر.

۵ ـ و به پنج چیز: «وَالطُّور، وَ کتابٍ مسطور، وَ البیتِ المعمور، وَالسَّقفِ المرفوعِ و البحرِ المسجور» [← ۱، ۲، ۴، ۵ و۶]، «وَالمُرسلاتِ عُرفاً...» [← ۱، ۲، ۳، ۴و ۵]. «وَ النّازعات...» [← ۱، ۲، ۳، ۴و۵]، «وَ الفَجر...»[← ۱، ۲، ۳و۴] و به پنج حرف مانند: کهیعص، حمعسق ... یا، وَالشّمس وَ ضُحاها ... تا هشت مورد سوگند تکرار شده است.

مشرکان از این که انسانی از خودشان پیامبر است و هشدارشان می‌دهد و می گوید: پس از مرگ و نابودی زنده می‌شوید، بسیار شگفت‌زده شدند و آن را چیزی بس عجیب دانستند. [← یونس/۲]

سخن دیگر این که می گفتند: مگر انسان پس از مردن و فرسوده شدن تمام اندامش، باز زنده می‌شود؟! چگونه چنین چیزی ممکن است؟! خداوند در پاسخ انکارشان به قرآن سوگند می‌خورد که همه‌ی انسانها پس از مرگ برای جواب کردار خود، جان می گیرد و به محضر پروردگار آورده می‌شود. آری! خداوند، می‌داند که خاک گور، اعضای بدن آدمی را نابود می کند، با خاک یکسان می گردد و هر ذره‌اش در گوشه و کنار زمین می‌افتد؛ در کتاب خود، همه‌ی آنها را ثبت می کند و نگه می‌دارد و برابر حسابی بس

دقیق، پرده از روی حقایق کنار می‌زند و اعتراضات بی‌مورد را مردود می‌شمرد...

و بدتر از این شگفت منکرانه، بی‌باوران از فرمان پیامبر و قرآن که به میانشان می‌روند، سرباز می‌زنند و باورشان ندارند و بسیار آشفته و نابسامان و سرگشته و حیرانند: گاهی می‌گویند: پیامبر باید از ثروتمندان مشهور باشد، گاهی می‌گویند: جز فرشته کسی سزاوار مقام پیامبری نیست و هر آن پیامبر را آماج تیر اتهام قرار می‌دهند: شاعر، افسون‌گر، دیوانه و... [← ذریات/۸ و۹].

مگر بالای سر خود را مشاهده نمی‌کنند؟ اگر -به خوبی- آسمان را بنگرند و آن را ورنداز کنند می‌فهمند که آفریدگار چگونه آن را بنا نهاده و با ستارگان بی‌شمار و درخشان آراسته است، بی آن‌که شکاف و نقصی در آنها مشاهده گردد. [← مُلک/۳و۴].

خداست که: زمین را گسترانیده و کوه‌های سر به فلک کشیده را برای پایداری‌اش در درون آن قرار داده است، تا استوار و ثابت بماند و ساکنان روی زمین به آرامی زندگی کنند. خداست که: از هرگونه گل و گیاه و ثمره‌ای جُفتی آفریده و در اختیار بندگانش گذاشته است [← ذریات/۴۹]، تا بیدار شوند و با آگاهی بیشتر و با چشم باز و دل آگاه، جهان را بنگرند و به شکوه و عظمت هستی پی ببرند، توبه‌کنان به سوی هستی‌بخش بازگردند، کتاب وسیع و دقیق همیشه گشوده‌ی هستی را با دقت مطالعه کنند و به پژوهش همه‌جانبه بپردازند، تا بدان‌وسیله خرسندی حق را به دست آورند، آن‌گاه دریابند که پس از مرگ چگونه زنده خواهند شد:

زمین خشک و مرده و پژمریده را بنگرند که آب پربرکت باران، به آن حیات می‌بخشد، از نو زنده‌اش می‌گرداند، انواع و اقسام بوستانها را پدید می‌آورد، دشت و صحرا را رنگارنگ و زیبا می‌کند، درختان سر به فلک کشیده را به بار می‌آورد و کشتزارها را از دانه‌های خوردنی گوناگون و سودمند، پر می‌کند. قطعاً باریدن باران دل ها را نیز شاد و مسرور و سرحال می‌گرداند و تأثیر فراوان می‌گذارد و آدمی را به وجد می‌آورد. [← حج/۵].

خداوند با پدیدآوردنِ باران، نخلستان قدکشیده و تنومند و زیبا را با خوشه‌های روی هم چیده و انباشته شده و پر ثمر را برای تغذیه‌ی آدمی، حیات نو می‌بخشد، تا بندگان سپاسگزار، شکرانه‌ی این همه رحمت و نعمت را به جای آورند و بندگی خود را نشان دهند. پس بدین‌گونه که خداوند، این همه نعمت را می آفریند و شاداب و باطراوت می‌گرداند؛ مُرده‌ها را نیز زنده می‌فرماید و از خاک گور سر بیرون می‌آورند و به سوی وعده‌گاه الهی رهسپار می‌شوند.... .

درس گرفتن از سرنوشت بدکاران دروغ‌پرداز

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۱۲ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۱۳ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ۱۴ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۱۵ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۱۶ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۱۷ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۱۸ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ۱۹ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ۲۰ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ۲۱ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۲۲

توضیح واژه‌ها

كَذَّبَتْ: تکذیب کرد، دروغ انگاشت. أَصْحَابُ الرَّسِّ ← اصحاب اخدود رَسّ؛ یعنی، چاهی که سنگ‌چین نشده باشد، گودال، حفره. [← فرقان/۳۸]. أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ: قوم شعیب که ساکن درختستان در هم فرورفته‌ای بودند. [← حجر/۷۸]، [← شعراء/۱۷۶]، [← ص/۱۳]. قَوْمُ تُبَّعٍ: مردم یمن از پیروان پادشاهی به نام تبّع الحمیَری [← دخان/۳۷] این پادشاه مسلمان بود و قومش را به اسلام فراخواند؛ اما او را دروغگو انگاشتند. حَقَّ وَعِيدِ: عذاب من محقق گشت، واجب گشت. أَفَعَيِينَا (عَيّ): آیا ناتوان بودیم. [← حقاف/۳۳، لَمْ يَعْيَ: درمانده نشد، ناتوان نگشت]. لَبْسٍ: شک و ابهام، تردید و شبهه، سرگشتگی و بی‌تدبیری. تُوَسْوِسُ: وسوسه می‌کند، در خاطرش گذر می‌کند. حَبْلِ الْوَرِيدِ: رگ گردن، شاهرگ گردن. يَتَلَقَّي: دریافت می‌کند. الْمُتَلَقِّيَانِ: دو دریافت کننده، دو گیرنده. قَعِيدٌ: نشسته، کمین کرده، انیس و همدم. يَلْفِظُ: بر زبان می‌آورد، تلفظ می‌کند. رَقِيبٌ: مراقب و مواظب، نگهبان. سَكْرَةُ الْمَوْتِ: سختی مرگ، سکرات مرگ، لحظه‌ی بیهوشی مرگ، نوعی بیهوشی هنگام مُردن. تَحِيدُ (حَيْد): می‌گریختی، کنار می‌رفتی. نُفِخَ: دمیده شد. سَائِقٌ: راننده، سوق دهنده، مأمور بردن و سوق‌دادن. غِطَاءَ: پرده، مانع. بَصَرُكَ: چشم تو. حَدِيدٌ: تیز و تیزبین.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ ـ پیش از آنان قوم نوح و اهل رسّ و ثمود [پیامبران را] تکذیب کردند.

۱۳ ـ و نیز عاد و فرعون و برادران لوط؛

۱۴ ـ و اهل ایکه و قوم تُبَّع، همگی فرستادگان خدا را دروغگو انگاشتند، که سرانجام وعده‌ی عذاب من [در مورد آنان] تحقق یافت.
۱۵ ـ مگر از آفرینش نخستین به ستوه آمده‌ایم؟ [خیر!] بلکه آنان از آفرینش نو در تردیدند.
۱۶ ـ ما انسان را هستی بخشیدیم و می‌دانیم که نَفْس وی چه وسوسه‌ای به او می کند و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم.
۱۷ ـ آن‌وقت که دو فرشته‌ی دریافت‌کننده که از راست و چپ در کمین نشسته‌اند، مراقب کردار او هستند.
۱۸ ـ انسان هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر آن که در کنارش مراقبی حاضر است.
۱۹ ـ تلخی مرگ همراه حق از راه رسید و این، همان است که از آن می گریختی.
۲۰ ـ در صور دمیده می‌شود. این روز، سررسید کیفر است.
۲۱ـ و هر کس با آورنده (فرشته‌ی راهنما) و گواهی می‌آید.
۲۲ ـ [او را گویند:] تو از این [جهان] بی‌خبر بودی؛ ولی ما پرده از رویت برداشتیم و امروز دیده‌ات تیزبین است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات قبل اشاره کرد که مشرکان عرب پیامبر را دروغگو می‌انگاشتند، این آیات نیز به آنان هشدار می‌دهد که اگر دست برندارند، سرانجامشان مانند ملتهای دروغ‌پرداز پیشین خواهد شد...

شرح و بیان

۱۲ تا ۱۵ ـ ای بی‌باوران! بدانید که اگر پیامبر خاتم را تکذیب کنید به سرنوشت سخت و دردآفرین ملتهای نااهل پیش از خود گرفتار خواهید شد. پس اوضاع و احوال بدِ آن پلیدکاران را پیش چشم بدارید، به خود آیید، راه درست در پیش گیرید، از در اطاعت و بندگی درآیید، به خیل نیکان و راستان بپیوندید و بدانید که باور نداشتن به پیامبر خاتم و دروغ انگاشتن او یا هر پیام‌آور دیگری، به منزله‌ی باور نکردن به همه‌ی پیامبران است. همگی از اصول عقاید مشترکی برخوردارند و آن را در زمانهای مختلف به مردم ابلاغ کرده‌اند. آیا می‌پندارید که خداوند در آفرینش دوباره در تنگنا قرار می گیرد و ناتوان است، در صورتی که آفرینش نخستین ـ بدون نمونه ـ از آنِ اوست؟ [← روم/۲۷]، [← یس/۷۸و۷۹].
۱۶ تا ۲۲ ـ انسان از نطفه‌ی ناچیزی است و پس از طی مراحل سه‌گانه در شکم مادر پا به عرصه‌ی هستی می‌نهد، زندگی موقت و زودگذر را شروع می کند، مدتی ـ کم یا زیاد، خوش یا ناخوش ـ در این خاکدان

می‌زییَد، سپس به سوی عالم باقی می کوچد، با کوله‌باری ـ نیک یا بد ـ راهِ پُرمخاطره و بیمناکی در پیش می گیرد، ناچار از آن می گذرد و سفر را به پایان می‌برد و به جهان رستاخیز و وعده گاه پیشین و منزلگاه ابدی می‌رسد، تا مزد و پاداش کشته‌ای که در کشتزار دنیا داشته به دست آورد.

انسان در دست پرقدرت آفریدگار بی همتایی است که همواره از راز سینه‌ها و تمام نهانی‌ها آگاه و در پرتو علم و دانش نامحدود خود، از شاهرگ حیات آدمی به او نزدیکتر است.

دوست، نزدیک‌تر از من به من است — وین عجب که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست — در کنار من و من مهجورم
(سعدی)

بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمی‌دیدش و از دور خدایا می کرد
(حافظ)

آن چه حق است «أقربُ از حبل الورید» — تو فکنده تیر فکرت را بعید
ای کمان و تیرها برساخته — صید نزدیک و تو دور انداخته
هر که دورانداز تر او دورتر — وز چنین گنج است او مهجورتر
(مولانا)

نکته: بدان که: «حدیث نَفْس»؛ یعنی، آن‌چه در دل می گذرد؛ ولی جامه‌ی عمل به تن نمی کند؛مورد سؤال نیست. «إِنَّ اللهَ تعالي تجاوزَ لِأُمَّتِي عمّا حَدَّثَت بهِ أنفُسَها، مالَم تتكلّم به او تعمَل بهِ»: خداوند بلندمرتبه از حدیث نفس امتم درمی گذرد، مادام که بر زبان نیاورده و به آن عمل نکرده باشد.
(صحاح سته، از ابوهریره و طبرانی از عمران‌بن حصین ـ رض.)

بدان که خداوند، آدمی را بدون برنامه به حال خود رها نکرده است؛ بلکه فرشتگان مأمور را برای دریافت اعمال و رفتارش برگزیده است، تا هرگونه سخنی و گفته‌ای بر زبان آورد و یا هر عمل و اقدامی، هرچند به اندازه‌ی خال سیاه روی هسته‌ی خرمایی باشد، در کارنامه‌اش به ثبت برسانند و ضبط نمایند. در این مورد بیشتر از این، کیفیت کاتب و مکتوب بر ما روشن نیست. [← نفطار/۱۰تا۱۲]. سرنوشت انسانها همراه خود اوست و در کارنامه‌اش ثبت شده. [← سرء/۱۳و۱۴]. فرشتگان مأمور، هم‌چون سایه از آدمی جدا نخواهند شد و تمام لحظه‌ها و دقیقه‌های شب و روز با او هستند.

آری! پس از طی این زندگی و سپری شدن عمر، روز مرگ و کوچ از این زندگانی چندروزه فرا می‌رسد و چشیدن طعم تلخ مرگ، سنگین و انسان در آن دمِ جان دادن، انگار مست و مدهوش است،

مرگی همراه حق و حقیقت که کسی یارای گریز از آن را ندارد. سپس برای حضور در قیامت و آن‌گاه به پیشگاه داور دادگر، شیپور دوم نواخته می‌شود، تا همگی، نیک و بد، از خاک گور سربرآورند و فرشتگان مأمور و شاهد آنان را، به محضر حق ببرند.

در این هنگام به بی‌باوران و منکران گویند: شما این دستور و برنامه‌ی منظم خدا را باور نداشتید، اکنون پرده‌ی وابستگی‌های دنیا را از روی دیدگانتان برمی‌داریم، تا با چشمان تیزبین خود حقیقت را بنگرید...

گرد و غبار غفلت زدوده، پرده‌های نادانی و نژادپرستی و لجبازی و خودخواهی کنار رفته و پرده‌های شهوات و هوسها و آرزوهای دنیوی دریده می‌شود، تا آنان نهانیهای پس پرده‌ی غیب را با چشمان تیز به عیان، مشاهده کنند.

گفتگوی انسان کافر و فرشته‌ی مأمور در قیامت، پرهیزگاران

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ۲۳ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ۲٤ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ۲۵ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۲۶ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۲۷ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ۲۸ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۲۹ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ۳۰ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ۳۱ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ۳۲ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ۳۳ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ۳٤ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ۳۵

توضیح واژه‌ها

قرين: همدم، همنشین، منظور از فرشته‌ی همراه و مُوکّل است. **لَدَيَّ**: نزد من. **عَتيدٌ**: آماده و حاضر [← همین/۱۸]. **عَنيدٍ**: سرسخت، لجوج، ستیزه‌جو، سرکش. **مَنّاعٍ**: آن کس که از انجام نیکی خود را باز داشته است. **مُعتَدٍ**: متجاوز، تجاوزکار. **مُريبٍ**: شکاک، شک‌کننده، دودل. **قرين**: در این آیه‌ی ۲۷ شیطان است، شیطانی که در دنیا آدمی را به سوی بیراهه می‌برد. [← زخرف/۳۶]، [← فصلت/۲۵، قُرَناء]. **ما أطغَيتُ**: به نافرمانی وا نداشتم، به گمراهی راه ننمودم. **لا تَختَصِمُوا لَدَيَّ**: پیش من جدل مکنید، نزد من ستیزه مکنید. **ما يُبَدَّلُ**: تغییر نمی‌یابد، دگرگون نمی‌شود. **ظَلّامٍ**: ستم‌پیشه [← آل‌عمران/۱۸۲]، [← نفال/۵۱]، [← حج/۱۰]، [← فصلت/۴۶]. **هل إمتَلَئتِ** (مَلَأَ): آیا پر شده‌ای؟ **هَل مِن مَزيدٍ؟**: آیا افزون بر آن هم هست؟ آیا بازهم هست؟ **اُزلِفَتْ**: نزدیک گردانیده شد. **غَيرَ بَعيدٍ**: نه دور، دور نباشد. **أوّابٍ**: بس توبه‌کار. **خَشِيَ**: بیم داشت، ترسید. **مُنيبٍ**: توبه‌کار، بازگردنده، روآورنده. **بِسَلامٍ**: با درود و سلام و شادی، به سلامت. **يَومُ الخُلودِ**: روز جاودانگی [← زمر/۷۳، خالِدينَ]. **لَدَينا مَزيدٌ**: نزد ما افزون است؛ بیشتر از خواسته است.

ترجمه‌ی آیات

۲۳ ـ فرشته‌ی قرین او می گوید: این کارنامه نزد من آماده است.

۲۴ ـ هر کافر سرسختی را در دوزخ اندازید؛

۲۵ ـ آن که بازدارنده‌ی خیر و تجاوزکار دودل [است]؛

۲۶ ـ آن کس که با خدا، معبود دیگری برگزیده باشد؛ او را در عذاب سخت فروااندازید.
۲۷ ـ شیطانِ همدم بزهکار می گوید: پروردگار ما! من او را به گناه وانداشتم؛ اما او خود در گمراهی بی‌پایان و دور و درازی [افتاده] بود.
۲۸ ـ خدا می‌فرماید: در پیش من مجادله نکنید، من از پیش، شما را هشدار داده بودم.
۲۹ ـ حکم من دگرگون نمی گردد و نسبت به بندگانم بیدادگر نیستم.
۳۰ ـ روزی که به دوزخ می گوییم: آیا پُر شدی؟ او گوید: بیشتر از این هست؟
۳۱ ـ و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانیده می‌شود و دور نیست.
۳۲ ـ این، همان چیزی است که وعده یافته‌اید، که ویژه‌ی هر توبه‌کار نگهدار [امر] خداست؛
۳۳ ـ آن کس که در نهان از خدای بخشنده بیم بدارد و با دلی توبه‌کار بازآید؛
۳۴ ـ [فرشتگان به او می گویند:] به سلامت، به بهشت درآیید، این روز، روز جاودانگی است.
۳۵ ـ بهشتیان هرچه بخواهند، در بهشت آماده است و افزون بر آن نیز وجود دارد.

سبب نزول آیه‌های ۲٤ و ۲۵ و ۲۶

گویند در مورد ولید بن مغیره نازل شده که برادرزادگانش را از مسلمان‌شدن باز می‌داشت.

شرح و بیان

۲۳ تا ۳۰ ـ فرشته‌ی مأمور به آدمی می گوید: نامه‌ی کردارت ـ بی کم و زیاد ـ پیش من حاضر و آماده است. خداوند به آن فرشته‌ها که مسؤول آوردن انسان به میدان محشر و گواه بر کردار اویند، فرمان می‌دهد تا کافران سرکش و منع کنندگان راه خیر واسلام و دودلان را در دوزخ افکنند. انسانی که معبودان متعدد دارد و هر چیزی را وسیله‌ی رستگاری خود قرار می‌دهد، عذاب سخت می‌چشد...

این جاست که شیطان و انسان فریب‌خورده به گفتگو می‌پردازند و شیطان از بیمِ خشم خدا خود را تبرئه می کند و می گوید: پروردگارا! من او را گمراه نکرده‌ام، او خود بیراهه رفته است. کار من تنها آرایش و جلوه‌دادن بدیها در نظر او بود و هرگز کسی را به زور وادار به گناه و بدی نکرده‌ام. خداوند می‌فرماید: در بارگاه من ستیزه نکنید، من در پیش به شما هشدار داده، راه خوب و بد را برایتان روشن کرده‌ام و هرگز دستورم دگرگون نخواهد شد و سخن همان است که گفته‌ام و به کسی ستم روا نمی‌دارم. [← براهیم/۲۲].

خداوند به دوزخ می‌فرماید: پُر شده‌ای؟ در جواب می گوید: بیشتر از این هم هست؟... این تصویر بدین‌معناست که جای بدکاران دوزخ و دوزخ آماده‌ی پذیرش آنان است و از فروبردن آنان در خود ـ هرچند زیاد باشند ـ، سیر نخواهد خورد...

۳۲ تا ۳۵ ـ بهشت جاویدان به پرهیزگاران نزدیک می‌شود و آن را به راحتی مشاهده می‌کنند و از دیدارش مسرور و مشعوف می‌گردند و لذت می‌برند. وعده‌ی الهی برای توبه‌کارانِ حق‌دوست، محقق می‌گردد؛ چون که هرکس از خشم خدای رحمان بیم داشته باشد و دلی سالم و پاک از آلودگیها را نزد او ببرد، قطعاً او را به دور از هرگونه درد و رنج و مصیبتی و با سلامت تمام به بهشت می‌فرستد و برای همیشه در آن می‌ماند و مورد رضوان حق، قرار می‌گیرد و هرچه طلب کند به آسانی نزدش می‌آورند؛ اما بالاتر و ممتازتر از همه‌ی نعمتها این که؛ به نعمت دیدار او شادمان می‌گردند... [← یونس/۲۶].

باز، هشدار به منکرانِ زنده‌شدن، قطعی بودن قیامت

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ٣٦ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ٣٧ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ٣٨ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ٣٩ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ٤٠ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ٤١ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ٤٢ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ٤٣ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ٤٤ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ٤٥

توضیح واژه‌ها

کَمْ: چه بسیار! **أهلَکنا**: نابود کردیم، هلاک کردیم. **قَرن**: مردم، نسل، اقوام. **أشَدُّ**: قوی‌تر، سخت‌تر. **بَطشاً**: گرفتن به سختی و با قوت و نیرو و یورش. **نَقَّبُوا (نَقْب)**: راه گشودند، پیشروی کردند. **مَحیص (حَیص)**: گریزگاه، راه فرار. **اَلقَي السَّمعَ**: درست گوش فرا داد. **سِتَّةِ أيّامٍ**: [← عرف/۵۴ و...]. **ما مَسَّنا**: به ما نرسید. **لُغُوب**: خستگی، درماندگی و ناتوانی و سستی. **اَدبار**: جمع دُبُر، عقب، به دنبال، در پی. **اَدبارَ السُّجود**: در پی نمازها. **إستَمِعْ**: گوش فرا دار، توجه کن، گوش کن. **یُنادي**: ندا می‌دهد. **یَسمَعونَ**: می‌شنوند. **الصَّیحَةَ**: صدای مهیب آسمانی، شیپور دوم. **المَصیرُ**: بازگشت. **تَشَقَّقُ**: می‌شکافد، گشوده می‌شود. **سِراعاً**: جمع سریع، شتابان، به سرعت و تندی. **حَشرٌ یَسیرٌ**: گردآوردنی آسان، زنده‌شدنی سهل و آسان. **یَخافُ**: می‌ترسد. **وَعید** ← **وَعیدي**: هشدار و تهدید من.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ چه نسلهای فراوانی را پیش از آنان نابود کردیم که از مردم مکه نیرومندتر و در سرزمین پیش‌رفته بودند. آیا از مرگ گریزی هست؟

۳۷ـ قطعاً در این [کیفرها] برای هر صاحبدل حق‌پذیری که با حضور قلب گوش فرا می‌دهد، اندرزی است.

۳۸ـ ما آسمانها و زمین و آن چه را میان آنهاست، در شش دوره پدید آوردیم و هیچ احساس رنج و

خستگی نکردیم.

۳۹ـ[ای محمد!] در برابر آن چه می گویند، بردبار باش و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، به ستایش و تسبیح پروردگارت بپرداز.

۴۰ـ و پاسی از شب و به دنبال نمازها او را به پاکی یاد کن.

۴۱ـ و آن گاه که مُنادی از جایی نزدیک ندا در می‌دهد، گوش فرا دار.

۴۲ـ روزی که فریاد [رستاخیز] را به حق می‌شنوند، آن روز، روز بیرون جهیدن از خاک گور است.

۴۳ـ ما زنده می گردانیم و می‌میرانیم و بازگشت همه به سوی ماست.

۴۴ـ آن روز که زمین بشکافد و مردم با شتاب از قبرها بیرون آیند؛ آن روز، روز گردآوری، و برای ما بسیار آسان است.

۴۵ـ ما بهتر می‌دانیم، چه می گویند. و تو به زور آنان را [به مسلمانی] وادار نمی کنی. پس کسانی را به قرآن اندرز بده که از هشدارهای من بیم دارند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان این که آیات پیشین، منکرانِ دوباره زنده‌شدن را به عذاب سخت و دردآور قیامت هشدار داد؛ این آیات نیز آنان را به عذاب کشنده و نابودی در دنیا بیم می‌دهد و می‌فرماید: نابودی و رسوایی منکران و بی‌باوران در این دنیا، مایه‌ی پندپذیری و عبرت خردمندان است...

شرح و بیان

۳۶ تا ۴۵ ـ قرآن دوست دارد مردم از سرنوشت و عبرتهای تاریخ گذشتگان باخبر شوند. پس در هر مناسبتی ورقی از آن را بگشایند، تا از اوضاع و احوالشان باخبر گردند و بیدار شوند و از راه بدکاران دوری جویند. البته شیوه‌ی قرآن به منظور فراگیری و یادآوری پویندگان راه راست، این است که رویدادها را یک جا نیاورد؛ بلکه در هر درسی به گوشه‌ای از تاریخ اشاره می کند و با مطالب مربوط به آن در سایر سوره‌ها پیوند می‌دهد و برای فهم و درک بیشتر، بار دیگر آن را مرور می کند. این است که در این درس می‌فرماید: مردم مکه و امثال آنان بیدار شوند و بدانند که ملل پیشین از هر جهت از آنان نیرومندتر و تواناتر بودند و بسیاری از سرزمین پهناور را در دست داشتند؛ اما به دلیل کفر، فسق و فجور و نافرمانی و ناسپاسی آن همه نعمت، آنان را در هم کوبیدیم. آنان نه پناهگاهی داشتند و نه راه گریز و فراری. پس، این سرنوشت تلخ برای بیداردلان، که با قلبی مالامال از عشق و دوستی به فرمان حق، گوش می‌دهند، درس بس‌بزرگ و ارزنده‌ای است.

سپس برای اثبات زنده‌شدن در جهان آخرت می‌فرماید: آفریننده‌ی آسمانها و زمین و تمام پدیده‌های این هستی، ماییم که بدون رنج و خستگی و کمک دیگران آن را در شش دوره آفریدیم، تا از این نظم و ترتیب آفرینش درس دیگری به بندگان یاد داده باشیم. [← عرف/۵۴]، [← یونس/۳]، [← هود/۷]، [← فرقان/۵۹]، [← سجده/۴]، [← همین/۳۸]، [← حدید/۴]. کار آفرینش هیچ رنج و فشاری برای آفریدگار ندارد و هرچه اراده کند، در چشم به هم زدنی موجود می‌شود. [← یس/۸۲]، [← غافر/۵۷]، [← حقاف/۳۳].

آیات این درس به پیامبر دستور می‌دهند تا در برابر اذیت و آزار و سخنان زشت و ناهنجار منکران و دشمنانِ‌دین خدا بردبار باشد و پیش از طلوع و غروب آفتاب و در دل شب و پس ازهر نمازی به نیایش و ستایش و یاد و ذکر و تسبیح او بپردازد و دل و درونش را آرام بخشد و بیشتر پایدار بماند.

ابن عباس ـ رض ـ می‌فرماید: این آیه‌ها اشاره به اوقات پنجگانه‌ی نمازهای شبانه‌روزی و نمازهای مسنون است: قَبلَ طلوعِ الشّمس: نماز صبح. قَبلَ الغُروبِ: نماز ظهر و عصر. مِنَ الّیل: نماز مغرب و عشا. اَدبارَ السُّجود: نوافلِ پس از فرایض... [← طه/۱۳۰].

ای محمد! به آوای شیپور دوم اسرافیل ـ انگار که در کنار دست هر کسی است ـ گوش فرا ده که مردم را برای بازپس‌دادن کردارشان، فرا می‌خواند و گرد می‌آورد و به آسانی با این شیپور، همگی از خاک گور بیرون می‌آیند... [← نحل/۷۷]، [← لقمان/۲۸]، [← یس/۵۱]. آری! به فرمانِ فرمانروای مطلق هستی، گورها شکافته و هر کس در جای خود زنده می‌شود و حیات نو می گیرد و به سوی پروردگار پیش می‌رود و این کار برای پروردگار نیز بسیار آسان است. [← نساء/۳۰ و ۱۶۹]، [← حج/۷۰]، [← عنکبوت/۱۹]... ما می‌دانیم در درون مشرکان چیست و پیوسته تو را آزار می‌دهند؛ اما کار تو تبلیغ است و بس و کسی را به زور وادار نمی کنی که ایمان بیاورد؛ ایمان آوردن اختیاری است و در دین اجبار نیست و حساب آنان با ماست. [← رعد/۴۰]، [← غاشیه/۲۱و۲۲]. تو آنان را به آیات قرآن و دستور ایزد منان، اندرز ده و راه راست را بر آنان عرضه کن. خواه پند گیرند، خواه مَلال...

اللهم! اجعلنا ممن یخافُ وعیدَكَ آمین!

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

ذاریات

۶۰ آیه

سوگند خوردن الهی در اثبات زنده‌شدن و روز معاد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ١ فَالْحَامِلاتِ وِقْرًا ٢ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ٣ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ٤ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ٥ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ٦ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ٧ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ٨ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ٩ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ١٠ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ١١ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ ١٢ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ١٣ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ١٤

توضیح واژه‌ها

الذّاریات: جمع ذاریه، بادهایی که ذرّه می‌افشانند و ابرها را به حرکت درمی‌آورند و گرده‌ی گیاهان و غیره را به هر طرف می‌پراکنند. **ذَرْو**: پراکندن و منتشر کردن. **ذَرْو و ذِرْوَه**: جای بلند، بلندترین قسمت هرچیز. [← کهف/۴۵، تَذْرُوهُ الرِّیاحُ]. **الحامِلات**: جمع حامله، بردارنده‌ها، ابرهای باران‌زا، ابرهای گران‌بار. **وِقراً**: بار سنگین. **الجاریات**: جمع جاریه، کشتیها، سبک‌باران، سبک‌بالان، سبک‌سیران، روان‌سیران، آسان روانان. **یُسراً**: آسان و روان و سبک. **المُقَسِّمات**: جمع مُقَسِّمه، تقسیم‌کنندگان، فرشتگانی که هریک مسؤول کاری‌اند. **تُوعَدونَ**: وعده داده می‌شوید. **الدّین**: روز جزا و پاداش. [← فاتحه/۴]، [← حجر/۳۵]، [← شعراء/۸۲]. **واقِع**: روی‌دادنی، واقع‌شدنی، آمدنی، واقعیت. **الحُبُك**: جمع حبیکه، راهها، مسیر ستارگان. **قَولٍ مُختَلِفٍ**: نظریات و سخنان گوناگون، گفتار رنگارنگ. **یُؤْفَكُ**: بازگردانده می‌شود. **اُفِكَ**: بازگردانده شده، باز داشته شده، منحرف شده. **قُتِلَ**: مرده باد، نابود باد، نفرین باد. فعل دعائیّه. مرگ‌باد! **الخَرّاصُونَ**: دروغگویان، یاوه‌پردازان. [← عبس/۱۷، قُتِلَ الإنسان ما أکفَرَهُ! مرگ بر آن انسان که حق‌پوش است و ناسپاس]. **غَمرَةٍ**: گرداب، منجلاب، مرداب جهل و بی‌خبری، ورطه‌ی سرگشتگی. **ساهونَ** (سَهو): جمع ساهی، غافلان، بی‌خبران، سهل‌انگاران. **أیّانَ**: کَی؟ چه وقت؟ سؤال بی‌باوران از روی تمسخر. **یُفتَنونَ**: کیفر می‌شوند، می‌سوزند، گداخته می‌شوند... **فِتنَتَکُم** (فِتَن): عذابتان را. **کُنتُم بِهِ تَستَعجِلونَ**: با شتاب خواستارش بودید.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به بادهای پخش‌کننده، ۲ـ سوگند به ابرهای گران‌بار،

۳ـ قسم به سبک‌باران، ۴ـ [و] سوگند به [فرشتگانِ] تقسیم‌گر کارها!

۵ـ بی‌گمان، آن چه وعده داده شده‌اید راست است.

۶ـ و روز پاداش آمدنی است. ۷ـ سوگند به آسمان که دارای راه‌هاست!

۸ـ شما [در مورد قرآن] سخنان گوناگون دارید.

۹ـ آن کس از [ایمان و] قرآن برمی‌گردد، که از حق منحرف شده باشد.

۱۰ـ مرگ بر دروغ‌پردازان! ۱۱ـ آنان که در منجلاب نادانی فرورفته و بی‌خبرند.

۱۲ـ می‌پرسند: روز جزا کی می‌آید؟ ۱۳ـ آن روز که آنان روی آتش سوخته می‌شوند.

۱۴ـ عذاب خویش را بچشید. این همان آزمونی است که با شتاب خواستارش بودید.

شرح و بیان

این سوره، در مکه و پس از سوره‌ی احقاف نازل شده و دارای شصت آیه است. نام سوره، از نخستین کلمه ی سوره؛ یعنی، «ذاریات» گرفته شده است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: پایان سوره‌ی ق یادی از زنده‌شدن، پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ است، سرآغاز این سوره نیز، سوگند به باد پراکنده‌گر، ابر و... و قطعی بودن پاداش است.

ب: سوره‌ی ق به اجمال از هلاکت و نابودی ملتهای دروغ‌پرداز سخن گفت و این سوره، نیز در تبیین آن از ابراهیم، لوط، موسی، هود، صالح و نوح ـ سلام‌الله علیهم ـ اجمالاً سخن می گوید.

موضوع سوره

هم‌چون سایر سوره‌های مکی، در اثبات اصول عقاید و ردّ شرک و بت‌پرستی است.

۱ تا ۱٤ ـ مشرکان، پس از شنیدن و دیدن آن همه دلایل روشن، باز بر سر کفر و انکار معاد پافشاری می کنند. خداوند نیز با سوگندهای مکرر، حقانیت آن چه را که وعده داده است، تأیید می‌فرماید و سوره را با سوگند می‌آراید و می‌فرماید: قسم به آن بادهایی که ابرها را جابه‌جا می کنند، گرده‌ی گیاهان و رُستنیها را برمی‌دارند و به هر جایی می‌رسانند، قسم به ابرهای پرباران رحمتِ حیات‌بخش، قسم به سبک‌سیران که در

هوا و زمین و روی آب روانند و سوگند به فرشتگانی که مسؤول و کفیل آب باران و رزق و روزی و غیره‌اند؛ آن وعده‌ها، همگی تحقق می‌پذیرد و روی می‌دهد و رستاخیز برپا می‌شود و در آمدنش هیچ تردید نیست و هرکس به میزان کردار نیک یا بدش مزد و کیفر می‌بیند.

آری! مردم به دلایل محکم پیامبر و سوگند و صداقتش باور داشتند؛ هرچند در ورطه‌ی جهل و سرگشتگی و نافرمانی دست و پا می‌زدند؛ از این رو، قرآن بار پنجم، به آسمانِ با جمال و زیبایی که دارای راههای گوناگون است، سوگند می‌خورد ـ که شاید آن راه گم کرده‌ها به سوی شاهراه حقیقت بازآیند. [← طارق/۱۱و۱۲]، سوگند به آسمان پرستاره [← بروج/۱و۲]، آسمان بس‌بلند و محکم و نوظهور که شما بی‌باوران در مورد قرآن، سخنان ضد و نقیض و متفاوت می‌گویید و در مُرداب شک و اوهام اسیر شده‌اید.

پس، کسی از ایمان و از قرآن و دستوراتش منصرف می‌شود و باز می‌گردد و راه انحراف در پیش می‌گیرد که بر مبنای طبیعت و میل نفسانی خود و به پیروی از شیطان منحرف شده و برگشته باشد و در پی سعادت و خوشبختی و هدایت نرود. [← شعرء/۴۵]، [← حقاف/۲۲]. مرگ بر دروغ‌پردازان که در غفلت و سرگردانی و نادانی فرو رفته‌اند و هردم محمد را جادوگر یا شاعر و یا دیوانه می‌پندارند! آنان ابلهانه و تمسخرآمیز از آمدن روز قیامت می‌پرسند. خداوند نیز در پاسخ قاطع خود می‌فرماید: روزی است که شما، سیاه‌بختان در آتش سوخته و گداخته می‌شوید و درد و رنج این آزمون را می‌چشید که بارها برای آمدنش شتاب می‌ورزیدید.

پاداش پرهیزگاران و اوصافشان، قصه‌ی دوستان خدا

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۱۵ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ ۱۶ كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۱۷ وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۱۸ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۱۹ وَفِي الأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ۲۰ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ ۲۱ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۲۲ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ۲۳ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۲۴ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلامًا قَالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۲۵ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ۲۶ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلا تَأْكُلُونَ ۲۷ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ ۲۸ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ۲۹ قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ۳۰

توضیح واژه‌ها

عُیُون: جمع عین، چشمه‌ساران، سرچشمه‌ها. آخِذینَ: جمع آخذ، گیرندگان، دریافت‌کنندگان. آتـی: داد، عطا کرد. قلیلاً مِنَ الّیل: پاسی از شب، اندکی از شب. یَهجَعونَ (هَجَع): می‌خوابند، می‌غنوند. اَسحار: جمع سحر، بامدادان، سحرگاهان. السائل: فقیر، بینوا، گدا، نیازمند، درخواست‌کننده. المَحروم: خویشتن‌داری که گمان برد بی‌نیاز است، از این رو از مال و صدقه محروم می‌گردد، یا نیازمندی که از صدقه‌گرفتن و درخواست آن شرم داشته باشد. مُوقنین: یقین‌دارندگان، اهل یقین، اهل توحید. فی انفُسِکُم: در ترکیب اعضای گوناگون و بس شگفت بدنتان. اَفَلا تُبصِرونَ: مگر نمی‌بینید؟ چرا بی‌خبرید؟ مثل مـا: مانند این که، انگار که، همان گونه که. تَنطِقونَ: سخن می گویید. حَدیث: سخن، ماجری، سرگذشت، قصّه، داستان. ضَیف: مهمان. المُکرَمینَ: بزرگواران، افراد ارجمند و گرامی و شایسته. [← نبیاء/۲۶، بَل عِبادٌ مُکرَمونَ]. مُنکَرونَ: افراد ناشناس، گروهی ناشناخته، بیگانگان. [← حجر/۶۲]. راغَ: نهانی و آهسته رفت. [← صافات/۹۱و۹۳]. أهله: خانواده‌اش، همسرش. عجل: گوساله. سَمین: فربه. قَرَّبَهُ: آن را نزدیک کرد. اَلا تَأکُلونَ: چرا نمی‌خورید؟ مگر نمی‌خورید؟ أوجَسَ: وحشت کرد، احساس ترس کرد، به هراس افتاد. خیفَة: ترس. بَشَّروا: بشارت دادند. غُلام: فرزند، پسر. اَقبَلَت: پیش آمد، جلو آمد. صَرَّة: فریادکنان. [← هود/۷۲، یا وَیلَتا!]. صَکَّتْ: [از شرم] به صورت خود می‌زد، صورتش را سیلی می‌زد. عَجوزٌ عَقیمٌ: پیرزنی

نازا. کَذلِکِ: این گونه.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ پرهیزگاران در بوستانها و چشمه‌سارها هستند.

۱۶ ـ آن چه را پروردگارشان به آنان، ببخشد، می‌گیرند؛ آنان، پیش از آن هم نیکوکار بوده‌اند.

۱۷ ـ و اندکی از شب می‌خوابیدند.

۱۸ـ و در سحرگاهان [از خدا] آمرزش می‌طلبیدند.

۱۹ـ و در اموالشان برای سائل و محروم، سهمی [معلوم] است.

۲۰ـ در زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است.

۲۱ـ و در وجود خودتان نیز [نشانه‌هایی است]. مگر نمی‌بینید؟

۲۲ـ روزیِ شما و آن چه شما را وعده داده‌اند، در آسمان است.

۲۳ـ قسم به پروردگار آسمان و زمین! این [وعده‌ها] درست، هم‌چون سخنی که خودتان برای خودتان می‌گویید، حق است.

۲۴ـ آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟

۲۵ـ وقتی بر او وارد شدند و گفتند: سلام [برتو]! گفت: سلام [برشما]! عده‌ای ناشناخته‌اید.

۲۶ـ سپس، نهانی نزد زنش رفت و گوساله‌ای فربه [و بریان] آورد،

۲۷ـ و آن را پیش آنان نهاد [دید که نمی‌خورند] گفت: چرا نمی‌خورید؟!

۲۸ـ در دل از آنان احساس ترس کرد. گفتند: مترس. و او را به پسری دانا بشارت دادند.

۲۹ـ همسرش [شگفت‌زده و] فریادکنان پیش آمد و بر چهره‌ی خود می‌نواخت و گفت: زنی پیر نازا [فرزند بزاید]؟!

۳۰ـ [ملایک] گفتند: پروردگارت چنین فرموده است و او خود، فرزانه‌ی داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین از حال بدکاران بداقبال و تکذیب کنندگان روز قیامت خبر داد، این آیات از مؤمنان پرهیزگار و اوصاف و پاداشِ روز آخرتشان خبر می‌دهد.

شرح و بیان

۱۵ تا ۲۳ ـ گروه پرهیزگاران بیدارند و می‌دانند که لحظه‌لحظه‌ی عمرشان زیر نظر پروردگار است.

بنابراین از حال و وضع خود مواظبت می کنند، می کوشند، غفلت‌نمی‌ورزند، از بدیها دوری می گزینند و فرمان پروردگارشان را با جان و دل می‌پذیرند. خداوند نیز به پاداش کردار نیکشان در باغها و بوستانهای سرسبز و باطراوت که دارای چشمه‌ساران گواراست، از آنان مهمانداری می کند. آن بندگان مخلص، این گونه فضل و الطاف الهی را دریافت می‌دارند و به پاداش عملکردشان نایل می‌شوند. [← حاقه/۲۴].

این خدادوستان و راستان راه حق، در دنیا شب‌زنده‌دار بودند و پاسی از شب را به عبادت و راز و نیازِ دور از ریا و خودنمایی سپری می کردند و شادمانه در سحرگاهان به آمرزش و لابه والتماس می‌پرداختند.

این بیداردلانِ همدم شب، از اموال و دسترنج خود در نهان و آشکار به نیازمندان و بینوایان و محرومان - از خویش و بیگانه ـ اختصاص می‌دادند... [← معارج/۲۴و۲۵].

کوهها، دره‌ها، بیابانها، رودبارها، دریاها، اقیانوس‌ها، انواع و اقسام گیاهان و درختان، پرندگان، خزندگان، جانوران، چهارپایان و مردمان با زبانهای متعدد و لهجه‌ها و گویشهای فراوان، رنگها، سرشتها و طبایع، بینش‌ها، خردها و اندیشه‌های متفاوت و... هم‌چنین این بدن پیچ‌درپیچ آدمی،این موجود عجیب و ناشناخته با رازها و رمزهایش، همگی از شگفتیهای صُنع آفریدگار است که نزد اهل یقین و باور، بر بزرگی و بخشندگیِ آفریننده‌ی توانا دلالت دارند. اما برتر و شگفت‌تر از همه‌ی هستی، آدمی است. به قول شاعر:

وَ تَزعَمُ أنَّكَ جِرمٌ صَغيرٌ   وَ فيكَ انطَوىَ العالَمُ الأكبَرُ:

تو می‌پنداری که همین پیکر کوچکی، در صورتی که جهان بزرگ در تو جمع و نهفته است.

قرآن، انسان را به سوی جهانِ نهان وامی‌دارد، تا در آن جا منتظر روزی خود باشد، در آسمان، در آن بلندای هستی که چشمه‌سار تابان نزول وحی است.قطعاً دل آدم مؤمن از اسارت و اسباب و وسایل ظاهری زمین رها می گردد و اندیشه‌اش به سوی آسمانها پرواز می کند که باران رحمتش موجب خیر و برکت و مایه‌ی حیات زمینیان است که در پیش این وعده‌ها را دریافت داشته‌اند. پس، سوگند به پروردگار هستی، این سخن و این وعده‌های زنده‌شدن و حساب و کتاب در آخرت، همگی درست و برحق و بدون تردید است، همان سان که شما سخن خود را باور می کنید و بر درستی و حقانیت آن یقین دارید و درباره‌اش هیچ تردید و تشکیک نمی کنید.

۲۴ تا ۳۰ ـ اسلوب پرسشی آیات، موجب آماده شدن اذهان و اندیشه‌ها برای شنیدن داستان و سرگذشت پیامبران است. خدا خطاب به پیامبر خاتم می گوید: ای محمد! آیا خبر جوانمردی ابراهیم با مهمانانش را که از سوی ما نزد او آمده بودند، شنیده‌ای؟ آن فرشته‌های گرامی به دستور خدا بر او وارد شدند و سلام کردند، او نیز با سلام، آنان را پاسخ داد. آنان را نشناخت؛ اما سخاوت و مهمان‌نوازی و بخشندگی همیشگی خود را نشان می‌دهد و فوراً با همسرش گوساله‌ای بریان می کند. [← هود/۶۹] و در طبق مهمانداری و بر سر

سفره‌ی رادمردی پیش آنان می‌آورد و به خوردن دعوتشان می‌کند. روشن است که فرشته خوردن و آشامیدن ندارد، هنوز برای ابراهیم ناشناخته بودند؛ از این رو، چون چیزی نخوردند، در دل احساس بیم کرد [← هود/۷۰]؛ زیرا رسم آن مردم چنان بود: اگر مهمان دست به طعام نبرد، گویا علیه صاحبخانه قصد بدی دارد. با تلطف و مهربانی گفت: مگر نمی‌خورید؟ «أَلا تأكُلونَ». در این هنگام فرشتگان خود را آشکار نمودند و گفتند: بیم مدار، ما فرشتگان و پیام‌آوران خداییم. [← هود/۷۰]، [← حجر/۵۲ و۵۳] تو را به پسری دانا و خردمند مژده باد! [← هود/۷۱].

«ساره خاتون»، همسر ابراهیم که این نوید را شنید؛ خیره ماند و به رسم و عادت زنان با کف دستانش صورتش را نواخت و گفت: چگونه پیرزالی، فرزند می‌زاید!!؟ [← هود/۷۲]، [← حجر/۵۴و۵۵]. فرشتگان گفتند: پروردگارت این گونه فرموده است و او هر کاری را از روی حکمت و مصلحت و دانایی می کند و هر طور اراده فرماید، همان می‌شود. [← هود/۷۲] ...

پایان جزءِ بیست‌وششم

ادامه‌ی قصه‌ی پیامبران خدا، ابراهیم، لوط، موسی و...

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ۳۱ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ۳۲ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ۳۳ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ۳۴ فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۳۵ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۳۶ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الأَلِيمَ ۳۷ وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۳۸ فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ۳۹ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ۴۰ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ۴۱ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ۴۲ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ ۴۳ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۴۴ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ۴۵ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۴۶

توضیح واژه‌ها

خَطْب: کار، کار با ارزش و مهم. [← یوسف/۵۱، خَطْبُكُنَّ]، [← حجر/۵۷]، [← طه/۹۵]، منظور و هدف. [← قصص/۲۳، خَطْبُكُما]. اُرسِلْنا: فرستاده شده‌ایم. قَومٍ مُجرمین: مردمی پلید کار، بزهکاران، قوم لوط -ع-، تبهکاران. حِجارَةً مِن طِینٍ: سنگهایی از گل، سجیل، سنگ گل، گل سنگ‌شده. [← هود/۸۲]، [← حجر/۷۴]. مُسَوَّمَةً: نشان‌دار، علامت‌دار. [← آل‌عمران/۱۴، نشان‌دار، در این جا اشاره به سبان تعلیم‌یافته و نژاد اصیل است]، [← هود/۸۳]. مُسرِفینَ (سَرف): اسراف کاران. فیها: در آن، در شهر لوط. تَرَکنا: باقی گذاشتیم، به جا گذاشتیم، قرار دادیم. سُلطان: دلیل و حجت. تَوَلّي: روی برتافت، روی گردان شد. بِرُکنِه: با ارکان دولت خود، با نیروهای نظامی خود، با یاران و پشتیبانانش. تَوَلّي بِرُکنِه: با سپاهیان خود روی برتافت. [← هود/۸۰، آوي اِلي رُکنٍ شدید: به تکیه‌گاه نیرومندی پناه می‌برم (می‌بُردم)]. نَبَذنا: افکندیم. مُلیم (لَوْم): ملامت کننده در این‌جا سزاوار نکوهش و سرنش، کسی که خود را سزاوار نکوهش بداند. [← صافات/۱۴۲]. الرِّیحَ العَقیم: باد بی‌فایده، باد نازا و بی‌خیر، مراد باد کُشنده و نابود کننده است. ما تَذَرُ (وَذْر): باقی نمی گذارد. أتَتْ عَلَیه: بر آن می‌آمد، بر آن می‌وزید، بر آن می‌خورد. الرَّمیم: خُرد، خاکستر، ساییده و پودر شده، استخوان فرسوده. تَمَتَّعُوا: برخوردار شوید، بهره بگیرید. [← هود/۶۵]. حَتّي حینٍ: تا زمانی نامعلوم، تا مدتی، تا چندی. عَتَوا: سرپیچی کردند، نافرمانی کردند، سربرتافتند. (عَتوٌ، عُتُوٌّ)، [← طلاق/۸]، [← ملک/۲۱]. الصّاعِقَة: آذرخش.

ما استَطاعُوا مِن قیامٍ: نتوانستند از جا برخیزند، نتوانستند سرپا بایستند. **ما کانوا مُنتَصِرینَ**: و نتوانستند یار خود باشند، و نتوانستند کمک بگیرند و از خود دفاع کنند. **مُنتَصِرینَ**: کمک‌طلبان. **مِن قَبلُ**: از پیش، از آن پیش. **فاسِقینَ**: نافرمانان، آنان که از فرمان حق خارج شده‌اند و از حدود حق پا فراتر نهاده‌اند.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ [ابراهیم] گفت: ای فرستادگان! برای چه آمده‌اید؟

۳۲ـ گفتند: ما به سروقت مردمی تبهکار فرستاده شده‌ایم،

۳۳ـ تا سنگهایی از گِل رُس بر آنان فروریزیم؛

۳۴ـ که [آن سنگها] از جانب پروردگارت برای اسرافکاران، نشان‌دار شده‌اند.

۳۵ـ همه‌ی مؤمنان را که در آن شهر بودند، بیرون بردیم.

۳۶ـ اما در آن جا جز یک خانواده‌ی مسلمان نیافتیم.

۳۷ـ و در آن جا برای کسانی که از عذاب پردرد بیم دارند، نشانی بر جای گذاشتیم.

۳۸ـ هم‌چنین در [قصه‌ی] موسی [پندی است] آن وقت که او را با دلایلی آشکار به سوی فرعون، روانه کردیم.

۳۹ـ فرعون با تمام ارکان حکومت خود، روی برتافت و گفت: موسی جادوگر یا دیوانه است.

۴۰ـ فرعون و سپاهش را فروگرفتیم و در دریا افکندیم. او [هنگام غرقه‌شدن] ملامتگر خویش بود.

۴۱ـ در سرگذشت عادیان نیز [درس و عبرتی است]، وقتی که بر سرشان باد زیانبار فرستادیم،

۴۲ـ که بر هر چه می‌وزید، آن را مانند استخوان فرسوده می گردانید.

۴۳ـ در سرگذشت ثمودیان هم [اندرزی است]، آن گاه که به آنان گفته شد: مدت‌زمانی بهره‌ور شوید.

۴۴ـ آنان از دستور پروردگارشان سربرتافتند. و در حالی که خیره نگاه می کردند، آذرخش فرایشان گرفت،

۴۵ـ که نه، توانستند از جای برخیزند و نه، توانستند یار خود باشند.

۴۶ـ قوم نوح را نیز پیش از این [اقوام به هلاکت رسانده بودیم]، زیرا آنان مردمی نافرمان بودند.

شرح و بیان

٣١ تا ٤٦ ـ وقتی فرشتگان به همسر بزرگوار ابراهیم گفتند: این که تو در این سنّ و سال، به فرمان خدا فرزند می‌آوری؛ ابراهیم فوراً پرسید، جز این مژده‌رسانی، کار مهم و مأموریت دیگر شما چیست؟ برای کدام کار خطیر به این جا آمده‌اید؟ جواب دادند: ما آمده‌ایم تا قوم لوط را که: بزهکار و در پلیدی اسراف کارند، کیفر نماییم، با سنگ گِل ویژه که نشان‌دار گشته‌اند، سنگ‌بارانشان کنیم و آن تنها خانواده‌ی مؤمنی

که در میان آنهاست، از شهر و دیار بیرون آوریم و رستگار کنیم. [← عنکبوت/۳۲]. پس از سنگسار نمودنِ سرزمین و قوم لوط، آثار زیر و زبر شده‌ی آنان برای اهل دین، درسِ عبرت است. [← عنکبوت/۳۵]...

بله! قصه‌ی موسی و سایر پیامبران ـ سلام‌الله علیهم ـ برای اهل خرد، پند واندرز و رهنمود و دعوت به سوی حق و دوری از پلیدی و بزهکاری است. خدا به موسی قدرت و شوکت عطا فرمود و با دلایل و براهین گویا، او را به نزد فرعون خودبزرگ‌بین و پیروانش روانه کرد، تا پیام آسمانی را به آنان برساند. وقتی فرعونِ متکبر از رسالت و مأموریت موسای کلیم باخبر شد، مغرورانه خود و ارکانِ لرزان حکومتش از حق روی برتافتند و آن را نادیده گرفتند و او را حقیر و ساحر و دیوانه شمردند. [← شعراء/۲۷و۳۴]. خداوند نیز همه‌ی آنان را با تمام آرزوها و هوسهایشان در آب ریخت و غرق نمود. فرعون هنگام غرقه‌گشتن بیدار شد و خود را نکوهش کرد و ملامت نمود؛ اما دیگر چه سود!! «وَ هُوَ مُلیمٌ».

مردم عاد نیز چون نافرمان بودند و از حق می‌گریختند، باد تندِ زیانبار و بی‌برکت نابودشان کرد؛ چون هر بادی حیات‌بخش نیست و این باد نیز به فرمان حق وزید و آن قوم را چون خاکستر گردانید.

آری! باد، نیروی توانا و لشکر بی‌رقیب الهی است که جز او کسی آن را درک نخواهد کرد.

خداوند، به قوم ثمود که بس‌نافرمان و خودخواه و دین‌گریز بودند، مهلت داد تا چند روزی در این دنیا از هر گونه نعمتی برخوردار باشند. [← هود/۶۵]، سپس صاعقه‌ی آسمانی و آذرخش تند و تیز شتاب گرفت و آنان را از پای درآورد، که نه، توانستند از جای خود بلند شوند و سر پا ایستند و فرار کنند و نه، کسی یار و یاورشان گشت و نه، خودشان توان دفاع را از خود داشتند. سرانجام همگی با خاک یکسان شدند و نابود گشتند.

پیش از این اقوام نافرمانِ خودپرست، قوم نوح را که فاسق و دور از فرمان حق بودند، نابود کردیم و به دلیل توفان گناه و بزهکاریهایشان در توفانِ سرنوشت‌ساز نوح ـ ع ـ غرق و در تاریخ بدنام شدند...

آیات هستی در اثبات یکتایی و قدرت خدا

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۴۷ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۴۸ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۴۹ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۵۰ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۵۱ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ۵۲ أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۵۳ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ۵۴ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۵۵ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۵۶ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ۵۷ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۵۸ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ۵۹ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۶۰

توضیح واژه‌ها

أَيْد: جمع ید، دستها، قدرت، توانمندی، نیرو. [← ص/۱۷، الأَيْد]. مُوسِعُونَ (وُسْع): جمع مُوسِع، گسترش‌دهندگان، توانایان. فَرَشْنَاهَا: آن را پهن و هموار کردیم، آن را گسترانیدیم. نِعْمَ: چه نیکو! الماهِدونَ: جمع ماهد، آماده‌کنندگان، گسترش‌دهندگان، بسترآفرینان. فِرُّوا: فرار کنید، بگریزید، بشتابید، شتاب ورزید. لا تَجعَلوا: قرار مدهید. مُبِين: آشکار، بیانگر. ما أَتَى: نیامد. أَتَواصَوْا بِهِ: آیا همدیگر را به آن سفارش کرده‌اند؟ طاغُونَ: جمع طاغی: تجاوزگران، نافرمانان. تَوَلَّ عَنهُم: از آنان روی برتاب. از آنان روی بگردان. مَلُوم: سرزنش شده، ملامت‌شده، سزاوار نکوهش. الذِّكرَى: پند، هشدار و اندرز. تَنفَعُ: سود می‌رساند. لِيَعبُدونِ: تا مرا دریابند، تا مرا بشناسند. ما أُرِيدُ: نمی‌خواهم. أن يُطعِمُونِ: مرا خوراک دهند، غذایم دهند. ذوالقُوَّة: نیرومند، صاحب قدرت. الرَّزّاق: روزی‌بخش، روزی‌رسان. المَتِين: استوار، محکم، بس توانمند. ذَنوبًا: دلو بزرگ، سطل بزرگ، بهره و نصیب، سهم و قسمت. لا يَستَعجِلونِ: به شتاب از من نخواهند. [← نبیاء/۳۷، فَلا تَستَعجِلونِ].

ترجمه‌ی آیات

۴۷ـ ما آسمان را به قدرت خویش بنا نهادیم و پیوسته آن را وسعت می‌بخشیم.

۴۸ـ و زمین را گستراندیم و چه آماده‌کننده‌ی نیکویی هستیم!

۴۹ـ از هر چیزی جفتی (نر و ماده) آفریدیم، تا شما پند گیرید.
۵۰ـ به سوی خدا شتاب ورزید که من شما را از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم.
۵۱ـ با خدا، معبود دیگری برنگیرید، زیرا از سوی او بیم‌دهنده‌ای آشکارم.
۵۲ـ همین‌طور، هیچ پیامبری نزد پیشینیان آنان نرفت مگر آن که گفتند: او جادوگر یا دیوانه است!
۵۳ـ مگر پیشینیان همدیگر را به چنین سخنی سفارش کرده بودند؟ نه، بلکه [خود] مردمی طغیانگر بوده‌اند.
۵۴ـ [ای محمد!] از آنها روی بگردان، که تو سزاوار نکوهش نیستی.
۵۵ـ [تو] پند ده؛ چون که پند دادن، مؤمنان را سود می‌رساند.
۵۶ـ من جن و انس را جز برای بندگیِ [آگاهانه‌ی] خود نیافریده‌ام.
۵۷ـ من از آنان روزی نمی‌طلبم و نمی‌خواهم خوراکم دهند.
۵۸ـ به راستی خدا خود روزی‌ده و نیرومند استوار است.
۵۹ـ برای آنان که ستم می‌ورزند سهمی بزرگ از عذاب است، هم چون سهم عذاب یاران پیشین خود. پس [بگو:] در طلب عذاب از من، شتاب نورزند.
۶۰ـ وای بر کافران از گرفتاری آن روزی که آنها را وعده داده‌اند!

شرح و بیان

۴۷ تا ۵۱ـ خداوند با قدرت بی‌همتای خود، آسمان را استوار و بدون تکیه‌گاه پابرجا و محکم ساخت و بر گسترش پیوسته‌ی آن نیز توانا و چیره‌دست است. و به این دلیل که: ستاره‌هایی که در یک کهکشان قرار دارند و به سرعت از مرکز آن دور می‌شوند و نیز کهکشانهای بی‌شماری در فضای جهان از هم فاصله می‌گیرند؛ جهان پیوسته توسعه می‌یابد و در حال انبساط است... پس این هستی پهناور و پر از راز و رمز از شگفتیهای صُنع آفریدگار است و بر ماست تا با قلب و زبان، خدا را نیایش کنیم و بستاییم و از بندگی‌اش سربرنتابیم.

خدای توانا زمین را برای زمینیان، چون گهواره‌ای بس نیکو، آرایش داد تا در آن آرام گیرند و به راحتی بغنوند. به راستی، زمین را نیکو گسترش داد و برای زندگی موجودات بستری پسندیده آماده کرد! پس بیرون و درون زمین را با آب چشمه‌سارها، دریاها...، با رُستنیهای گوناگون و بی‌شمار و پر از حکمت، جنگلهای زیبای شادی‌آفرین سبز و سربه‌فلک کشیده، با کوهها، دره‌ها، صحراها، ثروتهای معدنی فراوان، چون نفت و زر و زیور، با موجودات بسیار فراوان آبزی و... خوب آراست و پربار کرد... و از هر چیزی جفتی آفرید، دو نوع مختلف و در کنار هم، نر و ماده، مثبت و منفی... بدان که: واژه‌ی «شیء» در آیه‌ی ۴۹، انسان، حیوان، گیاهان، جمادات، تمام ذرات هستی، بار الکتریکی مثبت و منفی اتم و... را در بر

می گیرد و نشان می‌دهد که جهان بر زوجیت پایدار گشته است. [← رعد/۳]، [← یس/۳۶].

باید انسان از قید و بند و دامهایی که بر سر راه دارد و او را اسیر خود می کند و از حرکت به سوی پاکی و درستی و آزادگی و آزادی بازش می‌دارد، بگریزد و به بارگاه خدای توانا و فرزانه پناه جوید، برایش شریک و انباز نسازد، فقط او را بندگی کند، هشیار باشد، راه حق را از دست ندهد و رضای پروردگارش را بجوید...

۵۲ تا ۵۸ ـ ای محمد! همان‌گونه که مردم مکه تو را تکذیب می کنند، جادوگر و دیوانه‌ات می‌نامند و از دستوراتت سربرمی‌تابند، بدکارانِ بی‌باور و سرکشان بداقبال ملل پیشین نیز پیام‌آوران راستین را آماج تهمتهای ناروا و دروغین قرار می‌دادند، انگار هم پیشینیان و هم پسینیان از یک نژاد و تبارند و به هم سفارش کرده و با هم پیمان بسته‌اند که پیامبران را دروغ‌پرداز بنامند. اما چنین توصیه و پیمانی در کار نبوده؛ بلکه سرشت و خُبث طینت انسانهای نافرمان و بی‌باوران و تجاوزگران، مرزشکن است و رفتارشان محدود به زمان و مکان ویژه‌ای نیست و جز چنین راه و روش بدی، برنمی گزینند...

پس، تو از آنان روی بگردان و ستیزه مکن. تو هرگز مورد نکوهش و ملامت قرار نخواهی گرفت. کار تو ابلاغ و روشنگری و امانت‌داری است که به خوبی از عهده‌اش برآمده و در راه ارشاد و اندرزگویی، جهد بلیغ کرده‌ای. از این پس نیز چون گذشته در پند دادن و نصیحت‌گری مؤمنان و آنان که گوش شنوا دارند، کوشا باش، قطعاً به سود اهل حق است و به آنان آگاهی، بصیرت و توان می‌بخشد و در راه دین حق پایدارتر خواهند بود...

آری! ذکر (پند و نصیحت،یاد خدا) منشور و بیانیه‌ی ولایت و زمامداری نفس است که خدا به هر کس عطا فرماید، به حق می‌پیوندد و هر کس از آن محروم شود، معزول و منزوی می گردد، ذکر، قُوت و قُوّتِ دلهای اهل قلب است که اگر از آن جدا شود، جسم قبرستان روح خواهد گشت، ذکر، آبادانی سرزمین دلهاست که اگر تعطیل شود، به ویرانه مبدل خواهد شد و اسلحه‌ای است که برای جنگ با راهزنان به کار می‌رود، آبی‌است که زبانه‌ی فروزان آتشِ خودخواهی را خاموش می کند. ذکر، صیقل‌دهنده‌ی دلها و زُداینده‌ی زنگارها و داروی بیماری فراگیر روحی و اجتماعی است و...

حکمت آفرینش چیست؟

این است که: آدمی و پری، خدای یکتای خود را بهتر بشناسند، به او ایمان بیاورند، یکتایش بخوانند، در صُنع و صورتگری‌اش، بیندیشند، با دل و زبان به الوهیت و ربوبیت وی اعتراف کنند، و با عشق و اخلاص، طاعت و بندگی‌اش را گردن نهند [← توبه ۳۱] و جز راه او نروند. به قول مولانا حافظ ـ رحمه‌الله:

طُفیل هستی عشقند آدمیّ و پری ارادتی بنما تا سعادتی ببری

بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش | که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
می صبوح و شکرخواب صبحدم تا چند | به عذر نیم‌شبی کوش و گریه‌ی سحری
تو خود چه لُعبتی ای شهسوار شیرین‌کار | که در برابر چشمیّ و غایب از نظری...
طریق عشق طریقی عجب خطرناک است | نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری...

خداوند از آدمی رزق و روزی نمی‌خواهد، از همه بی‌نیاز است و دست طلب را به سوی کسی از بندگانش دراز نمی‌کند که او را اطعام کند و یا بلاگردان او گردد و ضرر و زیان را از جان او بگیرد. ضمناً آیه‌ی ۵۷ تعریضی به حال و وضع بُتان و امثال آنهاست که انواع خوردنی و زر و زیور را برایشان فراهم می‌آورند، بی آن‌که کمترین استفاده‌ای از آن ببرند و یا از پیرامون خود خبر داشته باشند. خداوند، خود روزی‌ده و بس بی‌نیاز و تواناست.

۵۹ و ٦۰ ـ این آیات ضمن تهدید و هشدار به مشرکان و بی‌باوران، می‌فرماید: آن ستمگرانی که در بندگی غیرخدا هستند، هم چون پیشینیان منحرف و مشرک، عذاب سنگین و دردناک را خواهند چشید، بنابراین در آمدن و فرارسیدن عذاب شتاب نورزند. [← نحل/۱]. وای بر کفرپیشگان! در روز قیامت چه بد گرفتارند!

نکته: واژه‌ی «فَفِرُّوا» درآیه‌ی ۵۰ بدین معناست که اگر انسان با موجود یا حادثه‌ی وحشتناکی روبه‌رو شود؛ اما پناهگاه و نقطه امیدی داشته باشد، به سرعت از محل حادثه می گریزد و به طرف آن نقطه‌ی امید و پناهگاه امن و سلامت می‌شتابد. بله! انسان باایمان از شرک، جهل، تباهی و مناهی فرار می کند و به سوی توحید پاک و ایمان و اعتقاد درست و راستی روی می‌آورد، از پلیدیهای درون و بیرون، تاریکیها، گمراهیها و عذاب الهی دور می‌شود و خود را به آغوش و آستان پر از مهر و محبت و هدایت و رحمت آفریدگار می‌افکند.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

۴۹ آیه

طور

روز قیامت، عذاب و کیفر بدکاران در آن روز

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

وَالطُّورِ ١ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ٢ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ٣ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ٤ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ٥ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ٦ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ٧ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ٨ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ٩ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ١٠ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ١١ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ١٢ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ١٣ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٤ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ١٥ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ١٦

توضیح واژه‌ها

الطُّور: اسم علم است برای کوهی پردرخت در سرزمین سینا که موسی ـع ـ در آن جا لقب «کلیم» گرفت و عیسی ـع ـ به پیامبری رسید. طور، واژه‌ای سریانی و به معنای کوه است. مَسطور: نگاشته شده. رَقّ: صفحه، آن چه در آن بنویسند مانند کاغذ، طومار. مَنشور: گشوده، پخش‌شده، سرگشاده، گسترده، گسترش‌یافته. المَعمور: آباد، مکه و... السَّقف المَرفوع: آسمان برافراشته. المَسجور (سَجر): برافروخته، مملو و لبالب [← تکویر/۶]. لَواقِعٌ: [← ذریات/۶]. دافِع: بازدارنده، دفاع‌کننده. تَمُورُ (مَوْر): به تب و تاب درمی‌آید، به جنب‌وجوش می‌افتد، به لرزه درمی‌آید. تَسیرُ: حرکت می‌کند، روان می‌گردد. المُکَذِّبینَ: منکران، تکذیب‌کنندگان. خَوض: یاوه‌گویی، ژاژخایی، سرگرمی در باطل. یُدَعُّونَ (دَعّ): به تندی انداخته می‌شوند، به خشونت رانده می‌شوند. [← ماعون/۲]. دَعًّا: به تندی پرت کردن و انداختن، به شدت راندن. سِحر: جادو، افسون. إصلَوْها: به آن درآیید، در آن داخل شوید. [← نساء/۳۰، نُصلیه: او را به آتش می‌سوزانیم، او را به آتش درمی‌آوریم، ۵۶، نُصلیهم، ۵۶، نُصله، ۱۱۵، [← صافات/۱۶۳، صال، واردشونده، درآینده]، [← ص/۵۶، یَصلَونَها: به آتش دوزخ درمی‌آیند و می‌سوزند، وارد آتش می‌شوند، ۵۹، صالُوا النّارِ: درآیندگان، به آتش سوختگان].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به طور؛

۲ـ سوگند به کتاب نگاشته‌شده،

۳ـ در صفحه‌ای گسترده. ۴ـ سوگند به بیت معمور،
۵ـ سوگند به سقف برافراشته، ۶ـ و سوگند به دریای برافروخته،
۷ـ که قطعاً عذاب پروردگارت واقع‌شدنی است.
۸ـ و هیچ بازدارنده‌ای ندارد. ۹ـ روزی که آسمان سخت به لرزه درمی‌آید،
۱۰ـ و کوهها به حرکت می‌افتند. ۱۱ـ وای بر تکذیب کنندگان در آن روز!
۱۲ـ همانان که سرگرم باطل‌اند.
۱۳ـ روزی که آنان را سخت به سوی آتش دوزخ سوق می‌دهند [چگونه] سوق‌دادنی!
۱۴ـ [و آنان را گویند:] این همان آتشی است که دروغش می‌انگاشتید.
۱۵ـ آیا این افسون است یا شما نمی‌بینید؟
۱۶ـ به آتش درآیید، خواه شکیبا باشید خواه بی‌تاب، برایتان یکسان است؛ چون در برابر کردارتان کیفر می‌چشید.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی سجده نازل شده و دارای چهل و نه آیه است و چون با واژه‌ی «الطّور» و سوگند به آن کوه شروع می‌شود، بنابراین، سوره‌ی طور نام دارد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

مناسبت این دو سوره با هم در چند جهت روشن می گردد:

۱ـ تشابه موضوع: هر دو سوره مکی و از توحید، زنده‌شدن، احوال آخرت، نبوت و پیامبری و بی‌ارزش شمردن عقاید باطل مشرکان سخن می گویند.

۲ـ تماثل و همگونی مطلع و مقطع: مطلع و اوایل هردو در وصف حال پرهیزگاران در رستاخیز: [← ذریات/۱۵]، [← طور/۱۷]. و مقطع و پایان آنها در بیان وضع کافران است: [← ذریات/۶۰]، [← طور/۴۲].

۳ـ پیوند سوگند هر دو سوره به آیه‌ی هستی (تکوینی): در ذاریات به باد و در طور به کوه سوگند خورد که به نور الهی، والامرتبه گشت و در آن کوه با موسی سخن گفت و تورات را به او عطا کرد.

۴ـ دستوراتی به پیامبر ـ ص ـ در خصوص روی برتافتن از کافران و پند و اندرزدادن به مؤمنان: [← ذریات/ فَتَوَلَّ عَنهُم۵۴، وَ ذَكِّرْ... ۵۵]، [← طور/ فَذَكِّر فَما أَنْتَ...۲۹، فَذَرْهُم حَتَّي...۴۵].

موضوع سوره

سوگندهای پی‌درپی، خبر از نعمتهای بهشتی و مواهب الهی برای پرهیزگاران... و در پایان سوره، اشاره به شکیبایی، تسبیح و ستایش پروردگار و وعده‌های اوست...

۱ تا ۸ ـ خداوند در این‌جا به پنج چیز از آفریده‌های شگفت‌انگیز خود سوگند یاد می‌کند، که عذاب کافران در آخرت قطعی است و تردیدی در وقوع آن نیست:

سوگند نخست، به کوه طور است که بارها در قصه‌ی موسی ـ ع ـ آمده و خداوند در آن جا با موسی سخن گفته و انوار و تجلیّات خود را بر آن کوه پرتو افکنده است. پس به دلیل این شرافت و مکانت والا، شایان است که خدا به آن سوگند بخورد.

سوگند دوم، به کتاب آسمانی قرآن است که با حروف منظم در صفحاتی از پوست نازک و غیره نگاشته شده و تمام کمالات رسالتها و سایر کتابهای آسمانی در آن متجلی است.

سوگند سوم، به بیت معمور (خانه‌ی آبادان)، که کعبه‌ی مؤمنان است.

سوگند چهارم، به آسمان بلند و استوار بدون ستون است. [← نبیاء/۳۲].

توجه: تعبیر آسمان به سقف شاید این گونه باشد که ستارگان و کرات آسمانی به صورت سقفی، سراسر آسمان را پوشانیده‌اند و یا ممکن است منظور از آن، جوّ اطراف زمین باشد که پوسته‌ی فشرده‌ای از هوا مانند سقفی محکم پیرامون آن را فراگرفته و آن را در برابر هجوم سنگهای آسمانی و اشعه‌ی زیانبار کیهانی، حفظ می‌کند. [نمونه]

سوگند پنجم، به دریای مالامال و برافروخته‌ای است که در وقت و زمان خود به فرمانِ صانع کردگار طغیان می‌کند. یعنی، آب دریاها در وقت رستاخیز، با مواد گداخته‌ی درونی زمین ترکیب و برافروخته و آتش گونه می‌گردد. [← غافر/۷۲]، [← نفطار/۳].

آری! سوگند به این آیات تشریعی و تکوینی شگفت‌انگیز، آن چه خدا وعده داده است، آمدنی است.

۹ تا ۱٦ ـ آسمان آن روز، آشفته و مضطرب و هم چون موج دریا به هر طرف روان می‌گردد، کوهها از جای خود کنده می‌شوند و به هم می کوبند و به گرد و خاک تبدیل می گردند و هم چون پشم رنگارنگ حلاجی‌شده می‌شوند. [← قارعه/۵]. و دیگر در این خاکدانِ محنت کده هیچ موجودی زنده باقی نخواهد ماند و جهان آخرت، آباد و پذیرای آدمیان است. درآن روز دروغ‌پردازانِ تکذیب کننده، مرگشان باد که هیچ آرام و قراری نخواهند داشت؛ چون در دنیا در باطل و سرگرمی بیهوده فرورفته و از حقایق و سرانجام و رسالت خود غافل بوده‌اند. پس، به سوی آتش دوزخ ـ که در پیش باورش نداشتند ـ رانده می‌شوند؛ اما چگونه راندنی؟ راندنی تحقیرآمیز و آزاردهنده.

آن گاه خطاب به آنان گفته می‌شود: آیا این آتش، سحر و جادو و دروغ است، آن گونه که قرآن را سحر و جادو می‌نامیدید و آن را باور نداشتید؟ یا این که خود شما کر و کور بودید و چیزی مشاهده نمی کردید؟! به راستی این خطاب، توهین و تمسخر کشنده‌ای است که هردم عذابشان را سنگین‌تر می کند. سرانجام به این سیاه‌اقبالان می گویند: در آتش بروید، چه شکیبا باشید یا نباشید به حالتان فرقی ندارد و باید کیفر کردار بد خود را بچشید و راه رهایی ندارید.

پاداش اهل تقوی در جهان ماندگار

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ۱۷ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۱۸ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱۹ مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۲۰ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ۲۱ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۲۲ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ۲۳ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ۲۴ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۲۵ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ۲۶ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ۲۷ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ۲۸

توضیح واژه‌ها

نَعیم: نعمت فراوان. فاکِهینَ: جمع فاکه، شاد و مسرور، انسانهای دلشاد و خوشحال و مسرور. وَقاهُم (وَقَي): آنان را مصون داشت. هَنیئاً: گوارا و آسان. مُتَّکِئینَ: تکیه‌دهندگان. سُرُرٍ: جمع سریر، تختها. مَصفوفَةٍ (صَفَّ): کنار هم چیده شده، ردیف شده. زَوَّجناهُم: [← دخان/۵۴]. حُورٍ عینٍ: [← دخان/۵۴]. ذُرِّیَّة: نسل، فرزندان. ما أَلَتنا (أَلَتَ): نکاستیم، کم نکردیم. [← حجرت/۱۴، لا یَلِتکُم: پاداشتان را نمی‌کاهد]. کُلُّ امرِءٍ: هرکس. رَهینٌ: گرو، گروگان. أَمدَدناهم: یاریشان دادیم، به آنان دادیم، در اختیار آنان قرار دادیم. یَتَنازَعونَ: از یکدیگر می‌ربایند، می‌گیرند. کَأساً: کاسه، جام. لَغو: یاوه‌گویی، یاوه‌سرایی. تَأثیم: گناه‌ورزی، پلیدکاری، بدزبانی. غِلمان: جمع غلام، پسران، نوجوانان. لُؤلُؤ: مروارید. مَکنون: نهفته در صدف، مروارید درون صدف. [← وقعه/۲۳]. یَتَساءَلونَ: از هم می‌پرسند. فی أَهلِنا: در میان خانواده‌ی خودمان. مُشفِقینَ: ترسان، هراسان، بیمناک از دیوان عدل الهی. مَنَّ: منت نهاد. وَقانا: ما را حفظ کرد. السَّمُوم: سوزان، آتشباد، باد سوزان و گرم. البَرُّ: نیکوکار. الرَّحیم: پررحمت، دارای رحمت فراوان، بس‌مهربان.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ـ پرهیزگاران در باغهای بهشت و در نعمت سرشار قرار دارند.

۱۸ـ و به آن چه پروردگارشان به آنان داده است مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ محفوظ داشته است.

۱۹ـ به پاداش کارهایی که کرده‌اید، بخورید و بنوشید. نوشتان باد!

۲۰ـ بر تختهای ردیف‌شده، تکیه می‌زنند و حوریان را همدم آنان گردانیده‌ایم.

۲۱ـ آنان که ایمان آورده و فرزندانشان در ایمان آوردن، از آنان پیروی کرده‌اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و از پاداش کردارشان چیزی نخواهیم کاست. هرکس در گرو کردار خویش است.

۲۲ـ هرگونه میوه و گوشتی که آرزو کنند، در اختیارشان می‌نهیم.

۲۳ـ در بهشت، ساغری را که در آن نه موجب سخن بیهوده است و نه گناه، [شادمانه] از دست هم می‌ستانند.

۲۴ـ و نوجوانانشان، انگار مروارید نهفته در صدف‌اند، گرداگردشان می‌چرخند،

۲۵ـ و به یکدیگر روی نموده و از هم می‌پرسند؛

۲۶ـ [و] می‌گویند: ما پیش از این، در میان خانواده‌ی خود بیمناک بودیم.

۲۷ـ اکنون خدا بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سوزان نگه داشته است.

۲۸ـ ما از دیرباز او را به [پرستش] می‌خواندیم؛ چون او همان نیکوکار بس‌مهربان است.

شرح و بیان

۱۷ تا **۲۸** ـ سنت الهی بر آن است که خوبان و نیکوکاران و پرهیزگاران که در دنیا مطیع فرمان او بوده‌اند، مزد و پاداش می‌گیرند، باغهای پر گل و ریاحین و خوشبو و بوستانهای باطراوت و وصف ناشدنی، بر رویشان گشوده می‌شود، در آن آرام‌جای مالامال از نعمت و برکت با شادی و سرمستی، ساکن می‌گردند، از هرگونه رنج و عذاب و دردی مصون می‌مانند، از نعمتها و رحمت فراوان، لذت می‌برند و فرشتگان همه‌چیز را برایشان خوش و گوارا می‌گردانند. [← حاقه/۲۴] و صَف در صَف و منظم بر روی تختها نشسته و همدم حُورالعین اند. فرزندان و نوادگان با ایمان بهشتیان نیز، هرچند درجه و مرتبه‌ی پایین‌تری داشته باشند؛ اما با آنان در نعمتهای فراخ و بس گسترده‌ی آن جا بهره‌مند و برخوردار می‌شوند و از دیدار و کنار هم شاد و مسرورند و کمترین چیزی از این پاداش از سهم و حق مسلّم آنان کاسته نخواهد شد و هر کس در گرو دستاورد خویش است. [← مدثر/۳۸].

این بهشتیانِ خوش‌اقبال سعادتمند، دلشان هرچیزی آرزو کند، بر پاداششان افزوده می‌گردد، از سر شادمانی و سرمستی و مزاح، کاسه‌ی شراب پاک (شراباً طهوراً) بهشتی را ـ که کمترین زیانی ندارد ـ از دست هم می‌رُبایند و سرگرم سرور و غرور و مُباهات‌اند. [← یس/۵۵]، [← دخان/۲۷]. آن شراب، مَیِ ناب و

سپید و روشن و لذت‌بخش است که هرگز تباهی و بی‌خردی و بدمستی در پی ندارد... [← صافات/۴۳ تا ۴۷...]، [← وقعه/۱۹].

کودکان و نوجوانان بس گوهرین و پاکیزه و باصفا پیرامونانشان چرخ می‌زنند و بر فضای خوش رونق مجلسشان می‌افزایند. [← زخرف/۷۱]، [← وقعه/۱۷و۱۸].

آری! این بهشتیان در دنیا از کیفر و خشم خدا بیم داشته، از هر نوع پلیدی و گناه و بزهکاری دوری گرفته و پیوسته مطیع فرمانِ حق بوده‌اند و اکنون به پاداش بندگی مخلصانه، خدایشان این همه نعمت و کرامت را خلعتشان کرده و از سختی و فشار بیم و هراس و هول عذاب دوزخ رستگارشان فرموده است؛ چون او خدایی بسیار نیکوکار و پر مهر و رحمت و عطوفت است، آن بیم و هراس دنیا را به انس و الفت و مودّت تبدیل نموده و زیر سایه‌ی بی‌مانندِ فضل خود آنان را مصون داشته است.

این بزرگواران، درستکارانی‌اند، که پیوسته در دنیا به بندگی و پرستش مؤمنانه‌ی او افتخار داشتند و از دین حق غفلت نمی‌ورزیدند.

یادآوری: با درک این مطلب که عالم دنیوی ما، عالم تغییر و رشد و فناست و تولید مثل در موجودات زنده، از جمله: انسان، لازمه‌ی وجود و حیات دنیوی است؛ در صورتی که این موارد با حیات آخرت، بسیار متفاوت خواهد بود؛ پس به این نتیجه می‌رسیم که: اصولاً غریزه‌ی جنسی ـ که لازمه‌ی این حیات کَون و فسادِ فانی دنیوی است ـ مطلقاً در آن عالم باقی همیشگی، وجود ندارد.

پس، «حور» و «غِلمان» یعنی چه؟ «وِلدان» چه مفهومی دارد؟

می‌دانیم که: محبت‌ها، دوست‌داشتن‌ها و جاذبه‌ها، در این دنیای فانی، بسیار متنوّع و فراوان است و یکی از آن‌ها، محبت و عشق و دوست‌داشتن و جذبه‌ی جنسی است؛ و محبت مادر به فرزند، برادر به برادر، فرزند به پدر، رفیق به رفیق...، و دوست‌داشتنِ مناظر و رنگ‌ها، قیافه‌ها و سایر شکل‌ها، جمال‌دوستی به معنای عام کلمه که موجب این همه شکوفایی ذوقها و این همه رشته‌های هنری و ادبی گشته و انواع تابلوهای نقاشی، غزلیات و اشعار زیبا و حیرانگر، مینیاتورها، مجسمه‌ها و...، و خصوصاً دوست‌داشتن و توجه به کودکان ـ از هر خانواده‌ی نزدیک و دور و از هر ملت و رنگ و نژادی ـ همه و همه، از نوع محبت‌ها و جاذبه‌های غیرجنسی و لذّت‌بخش است. با این توضیح وجود حور در عالم آخرت، ورای جاذبه‌های جنسی و سوای این مقوله است و وجود حور و غلمان و ولدان (دختران، پسران و کودکان) ـ که موجوداتی بهشتی و شبیه به انسان‌اند ـ، به فرمان آفریدگار حکیم، برایِ خدمت به سعادتمندان و رشد عواطف و آرامش بیشتر خاطر آنان، آفریده شده و پیوسته ملازم و همدم انسان‌اند. (اقتباس و تلخیص از نوار حور، غلمان، ولدان) [حور ← دخان/۵۴، طور/۲۰، رحمان/۷۲، وقعه/۲۲]، [غلمان ← طور/۲۴]، [ولدان ← وقعه/۱۷، نسان/۱۹].

پرسشهایی از عقاید بی‌باوران، اثبات یکتایی یزدان در انفس و آفاق و واگذار کردن بی‌باوران عالم به دامن قیامت ...

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ۲۹ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ۳۰ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ۳۱ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۳۲ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ۳۳ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ۳٤ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ۳۵ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ۳٦ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ ۳۷ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۳۸ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ۳۹ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ٤۰ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ٤۱ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ٤۲ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٤۳ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ٤٤ فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ٤۵ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ٤٦ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٤۷ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ٤۸ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ٤۹

توضیح واژه‌ها

ذَكِّرْ: پند ده، در اندرزگویی پایداری کن. بِنِعمَتِ: در پرتو نعمت، به لطف... کاهِنٍ: کسی که مدعی علم غیب است، کسی که مدعی است علم غیب را از جنّیان می گیرد. نَتَرَبَّصُ (رَبْص): انتظار می کشیم، منتظریم. رَیْب: شک و گمان. المَنون: مرگ، زمانه. رَیبَ المَنون: مرگ مشکوک، حادثه‌ی روزگار. تَرَبَّصُوا: منتظر باشید، چشم‌به‌راه باشید. المُتَرَبِّصینَ: منتظران، چشم‌به‌راهان، انتظارکشندگان. تَأمُرُهُم: به آنان امر می کند، آنان را وامی‌دارد، به آنان دستور می دهد. أحلام: جمع حُلم، خردها، عقلها، پندارها. هَذا: این

سخنان ضد و نقیض. **تَقَوَّلَ**: دروغ بافید، برساخت، سرهم کرد. **مِثلِه**: همانند آن. **خُلِقُوا**: آفریده شدند. **أَمْ هُمُ الخالِقونَ**: یا خودشان آفریدگارانند؟ یا خودشان به وجود آورندگانند؟ **بَل لا یُوقِنونَ**: بلکه یقین ندارند، بلکه در پی یقین نیستند... **المُصَیطِرونَ** از ریشه‌ی سطر و صطر: جمع مُصَیطر، مسلط، چیره ← **مُسَیطِرونَ**. **سُلَّم**: نردبان. **مُستَمِع**: گوش‌فرادهنده، شنونده. **أَم تَسأَلُهُم**: آیا از آنان می‌خواهی. **مَغرَم**: تاوان، غرامت، ضرر و زیان. **مُثقَلونَ (ثِقل)**: سنگین‌باران، گرانباران. **کَیداً**: نیرنگ، فریب، توطئه. **المَکیدونَ**: اسیران نیرنگ، گرفتاران و شکست‌خوردگان حیله‌گری و ترفند، مغلوب‌شدگان. **أَم لَهُم اللهُ...**: آیا آنان را جز خدا الهی است؟! **کِسفاً**: پاره، قطعه، تکه. **ساقِطاً**: در حال سقوط. **سَحابٌ مَرکومٌ**: ابری متراکم و انباشته. **حَتّی یُلاقُوا**: تا ملاقات کنند، تا دیدار کنند، تابرسند. **یُصعَقونَ**: بیهوش می‌افتند، نابود می‌گردند. **لا یُغنِي**: بی‌نیاز نمی‌کند، برطرف نمی‌سازد. **کَیدُهُم**: نقشه‌های شوم و بد آنان. **لا یُنصَرونَ**: یاری نمی‌شوند. **دُونَ ذلِكَ**: پیش از آن، غیر از آن، عذابی دیگر، عذابی پیش از عذاب آخرت. **لِحُکمِ رَبِّكَ**: در برابر فرمان پروردگارت، چشم‌به‌راه دستور پروردگارت. **بِأَعیُنِنا**: زیر نظر ما، تحت مراقبت ما. **حینَ تَقومُ**: وقتی برمی‌خیزی. **مِنَ اللَّیلِ**: در پاسی از شب. **إِدبارَ النُّجومِ**: ناپدیدشدن ستارگان، پشت کردن ستارگان.

ترجمه‌ی آیات

۲۹ـ [ای محمد!] اندرز بده. تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه.

۳۰ـ یا این که می‌گویند: [محمد] شاعری است که انتظار مرگش را داریم [بلکه حوادث بد زمانه از پایش درآورد]؟

۳۱ـ بگو: شما منتظر باشید و من هم با شما منتظر و چشم‌به‌راهم.

۳۲ـ آیا خردهایشان، آنان را به این پندارها وامی‌دارد یا اساساً مردمی سرکش هستند؟

۳۳ـ یا این که می‌گویند: آن قرآن، خود [محمد] برساخته است؟ خیر! آنان بی‌باورند.

۳۴ـ اگر راست می‌گویند، سخنی همانند آن را بیاورند.

۳۵ـ آیا آنان، خودبه‌خود پدید آمده‌اند، یا خود پدیدآورنده‌ی خویش‌اند؟

۳۶ـ آیا آفریدگار آسمانها و زمین آنانند؟ هرگز! بلکه اهل یقین نیستند.

۳۷ـ آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد آنان است یا بر هستی چیره‌دست‌اند؟

۳۸ـ آیا آنان را نردبانی است که از آن بالا روند و [اسرار را] گوش فرا دهند؟ پس باید شنونده‌ی آنان دلیلی روشن بیاورد.

۳۹ـ آیا دختران از آن خداست و پسران از آن شما؟

۴۰ـ مگر تو از آنان مزد می‌طلبی که پرداختش برایشان سنگین است؟

۴۱ـ آیا علم غیب پیش آنان است که آنان هرچه بخواهند می‌نویسند؟
۴۲ـ یا می‌خواهند نیرنگ بزنند؟ اما کفرپیشگان، خود نیرنگ‌خورده‌اند.
۴۳ـ یا مگر آنان را غیر از خدا، الهی است؟ خدا از آن چه با او شریک می‌سازند، پاک است.
۴۴ـ اگر پاره‌ای از آسمان را در حال افتادن بنگرند، می‌گویند: ابری متراکم است.
۴۵ـ بنابراین، آنان را به حال خود واگذار، تا به روزی که در آن نابود می‌شوند، برسند؛
۴۶ـ روزی که نیرنگشان به کارشان نیاید و یاوری نیابند.
۴۷ـ برای آنان که ستم پیشه کرده‌اند، غیر از کیفر اُخروی، عذابی دیگر است؛ اما بیشترشان نمی‌دانند.
۴۸ـ [ای محمد!] برای رسانیدن پیام پروردگارت صبور باش که تو زیر نظر مایی. و هرگاه از خواب برمی‌خیزی، پروردگارت را بستای و تسبیح گوی.
۴۹ـ و او را پاسی از شب و در وقت ناپدید شدن ستارگان، نیایش کن.

شرح و بیان

۲۹ تا ۳٤ ـ ای محمد! مردم را به راه و روش و دستورات قرآن آشنا کن، به سخنان یاوه و کینه‌توزانه‌ی مشرکان، گوش فرا مده، در پند دادن و نصیحت کردن پایدار بمان و گفتار دشمن تو را نومید و دلسرد نکند. قطعاً تو کاهن و دیوانه و شاعر نیستی و این که در انتظار حوادث بد زمانه نشسته‌اند تا نابودت کند و از دستت رستگار شوند، یاوه‌ای بیش نیست. به آنان بگو: اگر در انتظار مرگ و نیستی من باشید، من هم منتظر فرجام کارم که خداوند شما بی‌باوران را به کیفر و عذاب سخت برساند و مرا پیروز فرماید.

واژه‌ی «مَنون» در آیه‌ی ۳۰ یعنی مرگ که در فرهنگ لغت به معنای قطع کننده و گسلنده است، «مَنَّ الحَبلَ»: طناب را قطع کرد. مرگ نیز رشته‌ی عمر آدمی را می‌گسلد و به زندگی دنیوی‌اش پایان می‌دهد.

راستی، این سیاه‌روزان، انگار خردهایشان اینگونه فرمان می‌دهد که به تناقض گویی و دوگانگی سخن بپردازند و هر بار به گونه‌ای پیامبر را متهم کنند و یا خود سرکش و نافرمانند و این دروغها را سرهم می‌کنند و از راه حق دورتر می‌افتند. مثلاً: پیامبر را کاهن، دیوانه، شاعر و... به مردم معرفی می‌کردند. ما می‌دانیم که کاهن زیرک و شیّاد است، دیوانه، کسی است که عقل و اندیشه را از دست داده باشد، شاعر، سخنانی شیوا و کلامی موزون و منظم دارد و اگر فرضاً قرآن هم فراهم آورده‌ی او باشد، سخنی بسیار بلیغ و ورای هر سخنی است؛ پس چگونه ممکن است این اوصاف مخالف هم به یک نفر نسبت داده شود و در نهاد او جمع گردد؟! آری! پرسشهای پیاپی آیات این سوره، برای تحقیر و تمسخر آن درماندگان و تبیین حقایق است. آنان و دنباله‌روانشان در هر دوره‌ای، بی‌باوران تاریخ‌اند و جز سخن بیهوده کاری از دستشان ساخته

نیست. اگر می‌پندارند که قرآن، ساخته‌ی پیامبر است، برای اثبات و راستی گفتار خود، نمونه‌ای شیوا و بدیع همانند آیات قرآن بیاورند...

۳۵ تا ۴۳ ـ توبیخی دیگر این که: آیا ممکن است پدیده‌ای بدون پدیدآورنده به وجود بیاید؟ قطعاً عقل آن را باطل می‌شمرد؛ زیرا که هر چیزی صانعی دارد و هر آفریده‌ای، آفریننده‌ای. پس چیزی بدون مُوجد و خودبه‌خود از نیستی سر برنخواهد آورد و پدید نخواهد شد و یا هیچ موجودی، سازنده‌ی خویش نیست و شیء معدوم، سازنده نخواهد بود. مگر ممکن است آدم خردمند بگوید: من خودم، به وجود آورنده‌ی خویشم؟! هرگز! یا این که گمان برود که آن بی‌باوران و امثالشان آفریدگار هستی‌اند. خیر! هیچ کس یارای گفتن چنین نظریه‌ای ندارد؛ اما بی‌باوران در پی یقین نیستند و نمی‌خواهند به یقین برسند. [← لقمان/۲۵]. از اینها می‌پرسند، آیا صاحب گنجینه‌ها، ذخایر زیرزمینی و آب و غیره هستند و کم و زیاد رزق و روزی به دست آنان است؟ آیا سود می‌رسانند و زیان می‌آورند و بر هستی چیره و غالبند؟! برگزیدن پیامبران در اختیارشان است؟ مگر آنان نردبانی دارند که بدان به آسمانها می‌روند و به اسرار وحی الهی گوش فرا می‌دهند و خبر می‌آورند؟ هرگز، پس اگر دلایل روشنی دارند، نشان دهند، همان سان که پیامبرخاتم با دلایل قاطع و آشکار در میان مردم از وحی خبر می‌دهد. قرآن خِردهای مشرکان و امثالشان را نادرست برمی‌شمرد و درهم می کوبد و در پاسخ این پرسشها بر آنها می‌تازد و بر سفاهتشان مهر تأیید می‌زند. دیگر این که دختر را پایین‌تر و ناچیزتر از پسر می‌دانند و برای خود، پسر را برمی گزینند و دختر را به خدا نسبت می‌دهند. خداوند نیز با همان شیوه که تهمت را وارد کرده‌اند، جواب می‌دهد تا شرمنده شوند، نه، این که چرا در این تقسیم‌بندی پسر را به خدا نسبت نداده‌اند؛ زیرا نسبت دادن دختر یا پسر و یا هردو به ذاتِ آفریدگار، شرک و انکار توحید و کفر است و ساحت او از هرگونه همدم و رفیقی پاک و بری است وانسان موحّد، هرکدام از این صورتها را نادرست و شرک می‌داند...

ای محمد! تو هیچ‌گاه مزد و پاداشی در برابر تبلیغ فرمان خدا از آنان نمی‌خواهی و زیان‌بار و گران‌بارشان نمی‌گردانی که از مسلمانی فرار کنند و دعوتت را نپذیرند. بی‌گمان پیامبرخاتم هیچ‌گونه باج و خراج و هزینه‌ای از کسی نخواسته است و جز رسانیدن پیام آسمانی آرزویی ندارد...

خداوند بار دیگر سخنش را به سوی منکران باز می‌گرداند و احوالشان را در گستره‌ی این هستی به مردم می‌نمایاند، تا روشن شود که فقط ادعای بی‌محتوا و دور از عمل دارند. پس به صورت سؤال می‌فرماید: آیا آنان از علم غیب در جهان هستی خبر دارند، تا بدان وسیله هرچه بخواهند به دست آورند و سرنوشت مردم را رقم زنند و به طرح نقشه‌ی بد و نیرنگ شوم خود بپردازند؟ بله! این بی‌باوران هر حیله و نیرنگی که ساز می‌کنند، سرانجام خود گرفتار آن می‌شوند و اسیرش می‌گردند. [← فاطر/۴۳]. آنان

می‌پندارند که خدایان و فریادرسانی جز الله دارند که در هر دو جهان یار و یاورشان می‌باشند و از هر گزندی آنان را محفوظ می‌دارند... زهی خیال باطل!

۴۴ تا ۴۹ ـ مشرکان و بی‌باوران از بس دشمن و کینه‌توزند، اگر عذابی در قالب پاره‌ابری از آسمان فرود آید و با چشم سر آن را بنگرند، باورش ندارند و می گویند: این عذاب نیست؛ بلکه پاره‌ابری باران‌زاست. [← سرء/۹۲]، [← شعرء/۱۸۷]، [← حقاف/۲۴و۲۵]. اگر دری از آسمان بر روی آنان گشوده شود و از آن به سوی آسمان روند؛ گویند: ما چشم‌بند و جادو شده‌ایم و حقیقت را باور ندارند. [← حجر/۱۴و۱۵].

این همه ستیزه‌گری سبب می گردد که اگر به عیان مرگ و نیستی را ببینند، باز از پذیرش حق و راستی سر باز می‌زنند و می گریزند. پس ای محمد! وقتی کار و بارشان چنین است و بر سر کفر پای می‌فشارند، به حال خود رهایشان کن، تا روز نابودی فرایشان گیرد و کیفر و عذاب بچشند و بدانند که ترفند و چاره‌اندیشیها به حالشان سودمند نخواهد بود و کسی پناهشان نخواهد داد. این بی‌باوران نه تنها در روز قیامت کیفر و مجازات می‌شوند، در دنیا نیز با شیوه‌های گوناگون، رسوا و بدنام و سرافکنده می گردند و از نظرها می‌افتند. [← سجده/۲۱]. در این آیه‌ی سوره‌ی سجده به دو واژه‌ی مهم و برجسته اشاره می کند: ۱ـ «الأدنـی»: عذاب دنیوی، ۲ـ «الأکبر» عذاب اُخروی که این بی‌باوران ستیزه‌جو هر دو عذاب را خواهند چشید.

ای پیامبر! در برابر اذیّت و آزار و تمسخر مشرکان و بی‌باوران، صبور و شکیبا باش و فرمان خدا را بردبارانه به جای آور. تو زیر نظر ما هستی و از کید دشمن درامانی و به پاس این همه الطاف کریمانه‌ی الهی شبانه‌روز در هر جا و مکانی تسبیح گوی و ثناخوان او باش. [← سرء/۷۹]

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

۶۲ آیه

نجم

اثبات وحی و پیامبری و صدق پیامبر، معجزه‌ی معراج

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ٢ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ٣ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ٤ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ٥ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ٦ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ٨ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ٩ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ١٠ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ١١ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى ١٢ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى ١٣ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ١٤ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ١٥ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى ١٦ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ١٧ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ١٨

توضیح واژه‌ها

اَلنَّجم: ستاره، اختر. **هَوَی**: غروب کرد، نهان گشت، فرود آمد. **ماغَوی**: باطل نگردید، به راه کج نرفت، خطا نرفت، در نادانی نیفتاد. **عَنِ الهَوی**: از سر هوس، خودسرانه. **إن هُوَ**: نیست آن قرآن. **شدیدُ القُوَی**: صاحب نیروی شگفت، پرنیرو و قوّت، جبریل. **ذومِرَّة**: تیز هوش، خردمند، تیزبین، قدرتمند. **مِرَّة**: تیزبینی، خردمندی، برومندی. **إستَوی**: به پا خاست، درست ایستاد، در کار توانا و چیره بود. جبریل نخستین بار در غار حرا با همان شکل و قیافه‌ی اصلی فرشته‌بودن بر پیامبر ـص ـ نمایان شد. **الأُفُق الأعلی**: جهت بالا، کناره‌ی دور آسمان، جهت بالای سر نظاره کننده. **دَنا (دُنُوّ)**: نزدیک شد. **تَدَلّی (دَلْو)**: فرود آمد، نزدیک‌تر آمد. **قابَ**: به اندازه، مقدار، قدر. **قابَ قَوسَین**: به قدر دو کمان، به فاصله‌ی دو کمان. **ما أوحی**: آن چه وحی کرد. **فَأوحی**: پس خدا وحی کرد، جبریل وحی کرد. **الی عَبدِه**: به جبریل. **ما اَوحَی الی عبده**: آن چه جبریل به محمد وحی کرد. یا، جبریل به بنده‌ی خدا، محمد، وحی کرد و پیام رسانید. **ما کَذَبَ**: دروغ نگفت، خطا نرفت، نادرست نشمرد، تکذیب نکرد، انکار نکرد، منکر نشد. **الفُؤادُ**: دل، دل محمد در دیدن جبریل به صورت فرشته‌بودنش. **ما رَأی**: آن چه را دید. **ما**: در این‌جا، منظور، قیافه و شکل فرشته بودن جبریل. **تُمارُونَهُ (مَرْي)**: با او مجادله می کنید. [← کهف/۲۲، **فَلا تُمارِ فیهِم**، در مورد آنان جدل مکنید]، [← شوری/۱۸، **یُمارونَ**، ستیزه می کنند، انکار می کنند، دو دلند]. **نَزلَةً**: یک‌بار، یک دفعه. **نَزلَةً اُخری**: یک‌بار دیگر [در شکل فرشته‌بودن جبریل را دید]. **سِدرَةِ المُنتَهی**: مکانی است در آسمانها. **جَنَّةُ المأوی**:

بهشت پرهیزگاران، جایگاه نیکان، بهشت برزخی که ارواح مؤمنان... در آن جا گرد می‌آیند. **یَغشَی:** می‌پوشاند. **سِدرَة:** اسم درختی است. **ما زاغَ:** منحرف نشد، کژتابی نکرد، اشتباه نکرد، خطا نرفت. **ما طَغی:** سرپیچی نکرد، نلغزید، از حد درنگذشت، فراتر نرفت.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به ستاره آن گاه که نهان می‌گردد!

۲ـ یار شما نه گمراه شد و نه در نادانی افتاد،

۳ـ و از سر هوای نفس سخن نمی‌گوید.

۴ـ نیست این [قرآن]، جز آن‌چه[بر پیامبر] وحی می شود.

۵ـ آن فرشته‌ی نیرومند به او آموخت،

۶ـ [فرشته‌ی] قدرتمندی که [راست و مسلط] درایستاد.

۷ـ در حالی که او در کناره‌ی بلند آسمان بود،

۸ـ سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد،

۹ـ تا فاصله‌اش به اندازه‌ی دو کمان یا کمتر گردید.

۱۰ـ آن وقت [به وسیله‌ی جبریل] به بنده‌اش، آن چه را باید وحی کند، وحی کرد.

۱۱ـ دل [حضرت] آن چه را دید، منکر[ش] نشد.

۱۲ـ آیا با او در آن چه دیده است، ستیزه می‌کنید؟

۱۳ـ بار دیگر او را [جبریل] دید؛

۱۴ـ در کنار سدرةالمنتهی،

۱۵ـ نزدیک جنّة المأوی

۱۶ـ در آن وقت، درخت سدره را چیزهایی پوشاند که پوشاند.

۱۷ـ چشم [پیامبر] به خطا نرفت و از حد در نگذشت.

۱۸ـ بی گمان، او بخشی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی اخلاص نازل شده و شصت و دو آیه است و سبب نامگذاری‌اش به سوره‌ی نجم به دلیل واژه‌ی نجم در نخستین آیه‌ی آن می‌باشد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پیوند و مناسبت این دو سوره از چند جهت است:

۱ـ مقطع سوره‌ی طور جمله‌ی «وَ إِدبارَ النّجوم» و مطلع این سوره «وَ النّجم» است.

۲ـ در سوره‌ی طور سخن از افترا و ساختگی قرآن و ابتدای این سوره نیز در بیان همین موضوع و ردّ آن یاوه گویی هاست.

۳ـ در سوره‌ی طور از سلاله‌ی ذریه‌ی مؤمنان و پیروی آنان از پدرانشان است، و در آیه‌ی ۳۲ این سوره نیز از نسل و نژاد ناپاک و پلید یهودیان سخن می گوید: « ... فَلا تُزکّوا أنفُسَکُم ... ».

موضوع سوره

این سوره هم چون سایر سوره‌های مکی است. این سوره پس از سوگند ارزنده، از وحی سخن می گوید و تماس مستقیم پیامبر را با جبریل معلوم می کند، سپس به طور موجز معراج را بیان می‌دارد، خرافات مشرکان و امثالشان را در مورد بتها و عبادت فرشتگان نشان می‌دهد و... و از عجایب ملکوت در آسمانها و... سخن می گوید...

ابن مردویه از ابن مسعود نقل می کند که: سوره‌ی نجم، نخستین سوره‌ای است که پیامبر آن را آشکارا در حرم مکه تلاوت فرمود و مشرکان از آن گوش فرادادند. هم چنین بخاری، مسلم و نسائی می‌فرمایند: وقتی پیامبر این سوره را [که دارای سجده است] تلاوت کرد و سجده برد، آنان که پیرامونش بودند، از مسلمانان و مشرکان ـ به جز یکی یا دو نفر (امیّه‌ی بن خلف و ابولهب) ـ همگی به سجده درافتادند.

۱ تا ۱۸ ـ آهنگ و نوای این سوره،دل و جان را نوازش می کند و اثربخش و روح‌افزا و کارگر است. خدا در این سوره، به پیامبر دستور می‌دهد از آنان که از یاد او غافل‌اند و در هوسهای دنیا فرورفته‌اند و هدایت‌پذیر نیستند، روی بگرداند. سرآغاز و مطلع سوره با پدیده‌ای درخشان و روشن شروع می کند که دل و درون مبارک پیامبر در آن حضور دارد و در این سفر مبارک اثر آسمانی که با جسم و جان طی کرده و دیدنیها را با چشم سر و دیده‌ی دل، مشاهده کرده است؛ پرده‌ها برایش کنار رفته، موانع برداشته شده، بسیاری از راز و رمزهای عالم غیب جلوه نموده، خدایش میزبان بوده، پیامهای فراوانی دریافت کرده و با کوله‌باری از رحمت و برکت بازگشته است.

خداوند از این بنده‌ی زبده و برگزیده، به دفاع می‌پردازد و اتهامات ناروای دشمنانش را با سوگند پاسخ می‌دهد، آن هم سوگند مهم، سوگند به ستاره، ستاره‌ی «شعرَی» برای وادار کردن دوستداران این پدیده‌ی نورانی به قبول حقیقت؛ چون در افسانه‌های پیشینیان از جمله: مصریان قدیم و بسیاری از ملل گذشته بر این باور بودند که این ستاره، پایگاه ویژه‌ای دارد. از طرفی دیگر، ستاره ـ به طور عموم ـ هر اندازه مهم و نورانی

باشد، افول می کند، فرود می آید، ناپدید می‌شود، غروب می کند، دگرگون می گردد و هرگز شایان پرستیدن نیست. معبود واقعی ثابت و پابرجا و لایتغیر است؛ اما آن چه مورد توجه است، این که: ستارگان بزرگ و کوچک و سایر سیّارات و کرات نورانی و اَجرام آسمانی از شگفتهای جهان هستی‌اند... و این آیات هستی در جهت راهنمایی در دل شب و در درون دریا به منظور جهت‌یابی و راهیابی و پرتوافشانی و داشتن مدارج و منازل معین برای شمارش سال و ماه و حساب کارها در زندگانی مادی و معنوی، قابل اهمیت و عنایت‌اند. [← یونس/۵]. پس، هدف از این سوگند، آن است که ای مردم! بدانید، این یار و هم‌سخن شما که چهل سال با هم بوده‌اید و او را بیشتر و بهتر از فرزندان خود می‌شناسید، ابداً نه گمراه گشته و نه، به خطا رفته است. این یار دیرینه‌ی شما در نهایت خردمندی و راهبری، زیر نظر و حمایت خدایش دارد پیش می‌رود و هیچ گونه کژی و انحرافی در مسیر او مشاهده نخواهد شد و خود شما از دیرباز او را «صادق امین» لقب داده‌اید. آیا این مدت طولانی برای شناخت یک نفر بس نیست، تا حقیقت وی را دریابید و بدانید که او اکنون نیز راست می گوید و پیامبر خداست؟!

بی‌تردید، آورنده‌ی این پیام آسمانی برایتان شناخته‌شده و مورد اطمینان واعتماد است، جز این که شما در نادانی فرورفته‌اید. او هرگز از روی هوی و هوس و خودسرانه و بدون دستور، سخن نمی گوید و آن چه نزد شما آورده قطعاً وحی الهی و نوید خوشبختی است. [← وقعه/۷۵تا۸۰].

پس، بدین ترتیب، خداوند به آیات هستی سوگند می‌خورد، پیام‌آورش را از اتهامات و افتراهای نادرست تبرئه می کند، سخنش را وحی مُنزل می‌نامد و معلّم آن را - که جبریل است - به جهانیان معرفی می کند و می‌فرماید: جبریل، آن معلم وحی و تنزیل، آن برومند بزرگ و توانا در علم و عمل و آن خردمند پایدار؛ قرآن را به پیامبر آموخت، تا او نیز اندک‌اندک و در طی سالیان دراز به مردم بیاموزد واز جهل و بیراهه بازشان دارد. [← تکویر/۱۹تا۲۳].

جبریل بار اول در افق اعلی، در جهت آفتاب، پایین آمد و با همان شکل و هیأت فرشته‌بودن، به پیامبر نزدیک شد. آن حضرت، دو بار جبریل را در شکل فرشتگی دیده است: یک بار در غار حرا، که چون با او انس گرفت، دوست می‌داشت تا او را با همان بالهای فراوان مَلَک بودن ببیند. بار دوم در عرش اعلی در آسمان والا، در سدرةُ المنتهي که آرام‌جای راستان پرهیزگار مخلص نیز آن جاست، به اندازه‌ی فاصله‌ی دو سر کمان یا کمتر با او نزدیک شد و وحی خدا را به او ابلاغ کرد.

آری! قلب پیامبر، دیدن جبریل را در آن حالت فرشتگی، منکرنشد. قلب و چشم او بسیار راستگوست و هرگز جای انکار نیست. ای بی‌باوران سرسخت! دیگر چه جای انکار است؟ چرا با او در ستیزید؟ پیامبر جز راست نگوید و جز راه حق نپوید. چشم او در مشاهده‌ی پدیده‌ها و شگفتیهای عالم بالا در آن سفر، خطا نکرد وآن چه خواستِ پروردگار بود، در شب معراج با دیده‌ی دل و چشم سر دید؛ اما به دلیل مصلحتی

که ذات کبریایی‌اش می‌داند، نخواست پیامبر درخت سدره را مشاهده کند. پس آن را از دید او نهان و مستور داشت. پیامبر بزرگوار نیز به خاطر رعایت «ادب نبوت» و عنایت به «خُلُق عظیم» و حرمت «عبدیّت» و اطاعت از ذات باری به آن التفات ننمود...

بندی از ترکیب بند زیبای جمال الدین، محمد عبدالرزاق در وصف پیامبر خاتم ـ صلی الله علیه و سلم ـ به مناسبت معراج:

ای از بر سدره، شاه راهت	وی قبه‌ی عرش تکیه گاهت
ای طاق نهم رواق بالا	بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت
هم عقل دویده در رکابت	هم شرع خزیده در پناهت
ای چرخ کبود، ژنده دلقی	در گردن پیر خانقاهت
مه، طاسک گردن سمندت	شب، طُرّه ی پرچم سیاهت
جبریل مقیم آستانت	افلاک حریم بارگاهت
چرخ ارچه رفیع خاک پایت	عقل ارچه بزرگ طفل راهت
خورد است خدا زروی تعظیم	سوگند به روی هم چو ماهت
ایزد که رقیب جان، خرد کرد	نام تو ردیف جان خود کرد

...

از خدایان دروغین، هیچ کاری ساخته نیست. توبیخ مشرکان به خاطر نامگذاری فرشتگان به جنس مؤنث

أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ وَالْعُزَّى ١٩ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الأُخْرَى ٢٠ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الأُنْثَى ٢١ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ٢٢ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ٢٣ أَمْ لِلإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى ٢٤ فَلِلَّهِ الآخِرَةُ وَالأُولَى ٢٥ وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ٢٦ إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الأُنْثَى ٢٧ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ٢٨ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ٢٩ ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ٣٠

توضیح واژه‌ها

اللّات: بت سنگی نقشداری بود در طایف که بارگاه و پرده‌دارانی داشت. **العُزّی**: درختی بود در نخله که مردم جاهلی غطفان آن را می‌پرستیدند. **مَنات**: بت سنگی بزرگی بود که طایفه‌ی هُذیل و خزاعه آن را می‌پرستیدند. **مَناتَ الثّالِثَةَ الأُخری**: منات، سومین بت دیگر، منات، آن بت درجه‌سوم، در واقع، این تعبیر برای تحقیر درجه و رتبه‌ی منات است، مانند: «... قالَت اُخراهُم لِأُولاهُم...». **اُخری**: منظور پیروان طاغوت است. **اُولی**: مراد رهبران ضلالت است. [← عرف/۳۸]. مرتبه‌پایین‌ها به طبقات بالایی گفتند. **تِلكَ**: آن. **قِسمَةٌ**: تقسیم. **ضیزَی** (ضَیز): ستمگرانه، غیردادگرانه. **سَمَّیتُم**: نام‌گذاری کرده‌اید. **ما أنزَلَ**: نازل نکرد، نفرستاد. **إن یَتَّبِعونَ**: پیروی نمی‌کنند. **ما**: آن چه. **تَهوَی**: آرزو می‌کند. **ما تَمَنّی**: آن چه خواسته است، آرزو کرده است، آرزو می‌کند. **الآخِرَةُ وَ الأُولی**: هر دو سرا. **کَم**: چه بسیار است! **مَلَك**: فرشته. **لا یُغنِي**: بی‌نیاز نمی‌کند، بی‌سود است، به کار نمی‌آید. **لَیُسَمُّونَ**: که نامگذاری کنند. **تَسمِیَةَ**: نامگذاری. **الأُنثی**: مؤنث، فرشتگان را دختران خدا می‌نامند. **إنَّ الظَّنَّ لا یُغنِي...**: [← یونس/۳۶]، گمان جانشین حق نخواهد شد، گمان در رسیدن حقیقت سودمند نیست. **اَعرِض**: روی بگردان، اعراض کن. **لَم یُرِد**: نخواست، خواستار نبود. **مَبلَغُهُم**: نهایت درک و دانش آنان، منتهای درک و دانش آنان.

ترجمه‌ی آیات

۱۹ـ آیا از لات و عزّی به من خبر می دهید؛

۲۰ـ و [از] منات، آن سومین بت دیگر [که دختران خدایشان می‌پندارید] ؟

۲۱ـ آیا می‌پندارید که پسر از آنِ شما و دختر از آن خداست؟!

۲۲ـ در این صورت، این، تقسیمِ غیردادگرانه‌ای است

۲۳ـ اینها تنها نامهایی است که شما و پدرانتان بُتان را به آن نامیده‌اید و خدا بر [درستی] آن ها هیچ دلیلی ارسال نکرده است. آنان جز از پندار و آرزوی نفس خویش پیروی نمی کنند، در صورتی که هدایت پروردگارشان برایشان آمده است.

۲۴ـ مگر آن چه انسان آرزو کند، به دست می‌آورد؟

۲۵ـ قطعاً هر دو سرا، خداراست.

۲۶ـ چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعتشان هیچ اثر ندارد، مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و بپسندد، اِذن دهد.

۲۷ـ آنان که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را مؤنث به شمار می آورند.

۲۸ـ آنان در این باره هیچ دانشی ندارند و جز از گمان پیروی نمی کنند و بی‌تردید پندار برای دریافت حقیقت کفایت نمی کند.

۲۹ـ [ای محمد!] از آن کس که از یاد ما دل بر می کند و جز زندگانی دنیا را نمی‌خواهد، روی بگردان.

۳۰ـ این، نهایت دانش آنان است؛ و پروردگار تو از حال کسی که از راه وی منحرف گشته و یا راه او را بازیافته است، خبر دارد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که این آیات رسالت و نبوت را محقق گردانید پیامبر نیز باید به بیان توحید بپردازد، مردم را از شرک باز دارد و به شیوه‌ی توبیخ و تمسخرِ خرد آنان که مقام و صفات خدایی را به غیر آفریدگار نسبت می‌دهند و فرشتگان را دختران خدا می‌دانند، انتقاد کند و ادعای بدون سندشان را مردود و ناپسند شمرد...

شرح و بیان

۱۹ تا ۳۶ ـ ای بی‌باوران! به من خبر دهید که: لات و عُزّی و مَنات چیستند؟ «لات»، بت سنگی بزرگ نقش و نگارداری بود که مردم ثقیف در طایف برایش بارگاه و پرده‌دارانی فراهم آورده بودند و به وجود

آن می‌نازیدند و از سایر مردم عرب ـ جز قریش که کعبه داشتند ـ خود را برتر می‌دانستند و کلمه‌ی «اللّات» را از الله برگرفته بودند...

«العُزّی» در سرزمین نخله، میان مکه و طایف، درختی در داخل بنایی بود که قریشیان آن را ارج و احترام می‌نهادند. ابوسفیان در نبرد اُحد با صدای بلند به مسلمانان گفت: ما عُزّی داریم شما ندارید. پیامبر به مسلمانان فرمود: به او بگویید: خدا، سرور و مولای ماست، شما سرور و مولا ندارید. مشرکان، بت عزّی را از کلمه‌ی عزیز یا اعزّ گرفته بودند...

«مَنات» از جنس سنگ بود و در مسیر مکه به مدینه در منطقه‌ای به نام مُشلَّل، نزدیک قَدید قرار داشت و مردم هُذیل، خزاعه، اَوس و خَزْرج در دوران جاهلی آن را می‌پرستیدند و بدان توجه داشتند. منات سومین بت مهم مشرکان بود که پیرامونش قربانی ذبح می‌کردند و برایش خون می‌ریختند. گویا نام این بُت را از اسم مَنّان برگرفته بودند. هرچند در جزیرةالعرب، بتهای فراوانی مورد پرستش مردم جاهلی بودند؛ اما این سه بت، نزد آنان بسیار اهمیت داشتند و آنان را نماد و نشانی از فرشتگان می‌دانستند و می‌گفتند: فرشتگان دختران خدایند.

راستی، مگر این بتها پدیدآورنده و قدرتمند هستند تا مورد ستایش و پرستش قرار گیرند؟ یا این که از سوی آنها وحی و برنامه‌ای به مشرکان و بی‌باوران شده بود؟! خیر! نه قدرتمند بودند و نه برنامه‌ای داشتند؛ بلکه این بتها، بی‌جان، غیرعاقل و بی‌سودند و کمترین ارزشی در زمین و آسمان ندارند و اینها فقط نامهایی است که خود مشرکان ـ از فرط جهل و درماندگی ـ از نامهای خداوند، برگرفته‌اند و خدا به همین دلیل خرد و بینش بت‌پرستان را پست و بی‌مقدار برشمرد. پستی آنان تا آن جایی است که، پسران را که ـ به زعم خود ـ محبوب و شایسته‌اند به خود نسبت داده و دختران را که ـ به زعم آنان ـ نکوهیده و بی‌ارزش‌اند به خدا نسبت داده و به این تقسیم غیرعادلانه گرفتار شده بودند.

باید مشرکان بدانند، این معبودهای ساختگی و بی‌اساس، نامهایی است که خود آنان بدون دلیل و سند، نامگذاری کرده‌اند. [← یوسف/۴۰] و این انتخاب و پرستش آنان فقط بر مبنای حدس و گمان است که خود آرزوی آن را در سر داشته و از آن چه از سوی پروردگار جهان‌آفرین برایشان آمده بود، گریزان و نافرمان‌اند. بنابراین در قیامت هیچ بهانه و توجیهی نخواهند داشت. قطعاً هرگاه آدمی کار و بار خود را به خواسته‌های نفسانی واگذار کند و هوسهایش را حاکم گرداند، راهنمایی و ارشاد بی‌سود می‌ماند. مگر آدمی به دلخواه خود هر چه بخواهد، می‌یابد؟ خیر! [← نساء/۱۲۳]. هر دو جهان در دست قدرت پروردگار است و جز او کسی صاحب اختیار نیست، خیالبافیهای مشرکان و بی‌باوران و سرگشتگان، ارزش ندارد و هیچ فرشته‌ای بی‌اجازه‌ی او کمترین توانی ندارد و اگر خدا اذن دهد، برای ارتقای درجه و مقام مؤمنان

مخلص و موحّد دعای خیر می‌کنند و مشرکان از آن محروم‌اند و بُتها و امثالشان هرگز یارای شفاعت را ندارند...

۲۷ تا ۳۰ ـ مشرکان کفرپیشه که آخرت را باور ندارند، هم فرشتگان و هم بُتان را مؤنث و دختران خدا می‌نامند. این سخن، افسانه‌ای خرافی و نشان سستی بینش و عقیده، از روی حدس و گمان و بدون علم و آگاهی است که آدمی را از دریافت و شناخت حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند. [← زخرف/۱۹].

خداوند به پیامبر می‌فرماید: با آنان که از قرآن و گرویدن به حق روی می‌گردانند، خدا را به فراموشی می‌سپارند و جز دنیا و زینتهایش هدفی ندارند، جدال مکن و خود را به رنج مینداز. تو پیام را به تمامی به آن مردم رسانیده و وظیفه‌ات را ادا کرده‌ای، پس، آنان را به خدا واگذار. منتهای درک و فهم آنان در دین، همین دنیاپرستی و دین‌ستیزی است. [← دهر/۲۷].

پیامبر بزرگوار می‌فرماید: «اللّهُمَّ! لا تَجعل الدنیا اکبر هَمِّنا وَ لا مَبلَغَ عِلمنا»: خدایا! دنیای مادی را مهمترین و بزرگترین هدف و مُنتهی درجه‌ی علم و دانش ما قرار مده.

چرا خداوند به پیامبر امر می‌کند تا از مشرکان و بی‌باوران سرسخت روی برتابد؟ چون خوب می‌داند که چه کسانی از راه راست و هدایت منحرف گشته‌اند و هرگز نمی‌خواهند به سویش بازگردند؛ و چه کسانی بر سر راهِ سعادت، هدایت و سلامت‌اند. بنابراین نمی‌خواهد پیامبر، اوقات ارزنده‌ی خود را صرف کار و بار و راهنمایی این گمراهان کند، خود او به هر دو گروه کیفر و پاداش عمل خواهد داد و به حساب همگان خواهد رسید.

بدکاران و کیفرشان، نیکوکاران و اوصافشان

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ۳۱ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ۳۲

توضیح واژه‌ها

لِيَجزيَ: تا جزا دهد، تا کیفر دهد. أساءُوا: بدی کرده‌اند. الحُسنی: به بهترین شیوه، به نیکوترین روش، به بهترین. كَبائر: جمع کبیره، بزرگ. الإثم: گناه. كَبائرَ الإثمِ: گناهان بزرگ. [← نساء/۳۱]، [← شوری/۳۷] الفَواحِشَ: [← همان/۳۷]. اللَّمَمَ: گناهان ریز و کوچک، خطاهای کوچک، لغزشها. أجِنَّة: جمع جنین، جنینهای نهفته در زهدان مادر. فَلا تُزَكُّوا أنفُسَكُم: خود را نستایید، از پاکی دم نزنید، خود را به پاکی یاد نکنید. إتَّقی: پرهیزگار بود، تقوا پیشه کرد.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است، از آنِ خداست، تا آنان را که بد کرده‌اند به سزای کردارشان برساند و آنان را که نیکی کرده‌اند، به بهترین شیوه پاداش دهد.

۳۲ـ آنان که از گناهان بزرگ و بزهکاریها ـ مگر لغزشهای کوچک ـ خودداری می کنند، آمرزش پروردگارت [در حق آنان] فراخ است. او از همان دم که شما را از زمین آفرید و آن گاه که در شکمهای مادرانتان، نهان بودید، به حال شما آگاه است. پس خود را به پاکی مستایید [و پاک مپندارید]؛ چون او پرهیزگاران را خوب می‌شناسد.

شرح و بیان

۳۱ و ۳۲ ـ خدای مهربان، مالک و صاحب آسمانها و زمین و همه‌ی پدیده‌هاست و پاداش و کیفر نیکوکاران و بدکاران، تنها در دست توانگر و دادگر اوست و فقط او از احوال همگان خبر دارد و رفتار و حرکات و سکنات انسانها را زیر عنایت و التفات خویش قرار می‌دهد و صفات پرهیزگاران را این گونه توصیف و بیان می کند: نیکوکاران از گناهان بزرگ و کارهای زشت هم چون: شرک، قتل، شرابخواری و

داد و ستد آن، خوردن اموال یتیم، زنا، لواط و... که آدمی را پست و بی‌ارزش می گرداند، جداً خودداری می‌ورزند، به آن گناهان نزدیک نمی‌شوند و دلهایشان همواره از شنیدن آن بیزار و هراسان است و دعایشان این است که: از آلوده‌شدن به این گناهان بس‌سنگین و پلید محفوظ بمانند و در پناه حق باشند. آنان که از این گناهان بزرگ دوری می گزینند، بدیهایشان پاک می گردد و در جهان آخرت جایگاه نیکویی خواهند داشت. [← نساء/۳۱]. این بزرگان والا و بزرگ‌همّت، به گناهان بزرگ آلوده نمی‌شوند، مگر گناه کوچک؛ یعنی لَمَم. [لَمَم: نزدیک شدن به گناه (مفردات راغب)]. لمم، گناه کوچک که از روی قصد و اراده نباشد و شخص آن را تکرار نکند و ادامه ندهد. [تفسیر واضح]

اگر انسان از گناه توبه کند و هرگز به سوی آن برنگردد، از رحمت وافر و آمرزش وسیع و گسترده‌ی آفریدگار نومید نخواهد شد. [← آل‌عمران/۱۳۳تا۱۳۶]، [← زمر/۵۳]. خداوند آمرزنده‌ی گناهان توبه‌کار و پوشنده‌ی عیبهاست و از احوال بندگانش خبر دارد، چه آن گاه که آنان را از خاک آفرید و چه همان وقت که در شکم مادران، مستور و نهان و نطفه‌ی ناچیز و جنین ناتوانی‌اند. خدا پرهیزگاران و نیکان را می‌شناسد و از احوال و اوضاع کسانی که در پی هوای نفسانی و زینتهای دنیوی‌اند و خدا را فراموش می کنند، خبر دارد؛ پس نباید کسی خودستا باشد و از پاک بودن و بی گناهی خود سخن بگوید و خود را به خدا بشناساند و نیکیهایش را برشمرد. خدا از این شیوه کارها بی‌نیاز است. [← نسا/۴۹]...

برخی از سران ثروتمند مشرک و رویگردانان از پیروی حق، یادآوری آنان به صحف ابراهیم و موسی -ع.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ۳۳ وَأَعْطَى قَلِيلاً وَأَكْدَى ۳۴ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى ۳۵ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى ۳۶ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى ۳۷ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ۳۸ وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلا مَا سَعَى ۳۹ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ۴۰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الأَوْفَى ۴۱ وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ۴۲ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى ۴۳ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ۴۴ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالأُنْثَى ۴۵ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى ۴۶ وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الأُخْرَى ۴۷ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ۴۸ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى ۴۹ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الأُولَى ۵۰ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى ۵۱ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى ۵۲ وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى ۵۳ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى ۵۴

توضیح واژه‌ها

تَوَلّی: روی برتافت، پشت کرد، حق را نپذیرفت. أعطی قَلیلاً: اندکی بخشید، اندکی داد. اَکدی (کَدي): بخل ورزید، نداد، خودداری کرد، باز ایستاد، قطع کرد، کامل نکرد، کوتاه آمد. یَری: می‌بینند، حقیقت را می‌بیند و درک می‌کند. لَم یُنَبَّأْ: خبر نیافت، خبردار نشد. صُحُف: جمع صحیفه، اسفار موسی، کتابها، تورات. [← طه/۱۳۳، الصُحُفِ الأُولي]. وَفّی: وفا کرد، ادا کرد. اَلّا تَزِرُ ← اَن لا تَــزِرُ: بر دوش نمی‌کشد، برنمی‌دارد. وازِرَة: بردارنده. وِزرَ اُخری: بار دیگری. سَعَی: کوشید، تلاش کرد. سَوفَ یُـری: به زودی دیده می‌شود. یُجزَی: جزا و پاداش داده می‌شود. الأوفَی: کامل‌تر، تمامتر. المُنتَهی: پایان راه، منتهای کار، مرجع و بازگشت. أضحَكَ: خنداند، به خنده آورد ← می‌خنداند. أبکَی: گریاند ← می‌گریاند. أمـاتَ: میراند. أحیا: زنده‌کرد. الزَّوجَین: دو نوع، نر و ماده. إذا تُمنی: وقتی در رحم ریخته شود، وقتی در رحم کاشته شود. عَلَیه: بر اوست. النَّشأَةَ الأُخری: پدیدآوردن دیگر، آفرینش دیگر، جهانی دیگر. أغنَی: بی‌نیاز گرداند. أقنَی: از مصدر «قَني»: خشنود و بی‌نیاز کرد. (أقناهُ اللهُ: خدا او را ثروتمند کرد، به او مال و سرمایه داد که ذخیره کند، یا، آن قدر به او سرمایه داد که او را راضی کرد. [منجد].) اَقنی: به او توشه و ذخیره‌ای ماندگار بخشید، او را راضی و خشنود کرد. [راغب]. اَقنی: أعطی القُنیَة: با حرکه‌ی ضمه و کسره‌ی «ق»، چیز به دست آمده و باقی و ماندگار، مانند: باغ و ساختمان و... ابن عباس می‌گوید: اَقنی: اَرضی. ابن زید و

اخفش می گویند: اَقنی: اَفقَرَ: او را نیازمند کرد؛ زیرا همزه‌ی آن برای سلب و زایل کردن است... الشِّعرَی: نام ستاره‌ی درخشانی است که مورد پرستش برخی از مردم عرب جاهلی بود. عاداً الأُولی: عاد نخستین در عهد هود ـ ع ـ بودند. عاد دوم در مکه می‌زیستند و از نسل همان عاد نخست بودند، مُبرِّد می گوید: آنان همان ثمود قوم صالح ـ ع ـ بودند. ما اَبقی: باقی نگذاشت. أظلَمَ: ستمگرتر. أطغی: نافرمان‌تر، سرکش‌تر. المُؤتَفکَةُ: سرزمین نگونسار، زیر و رو شده، واژگون گشته‌ی قوم لوط. این واژه از ریشه‌ی افک؛ یعنی واژگونه کردن و برگرداندن چیزی از حالی به حالی دیگر. به سخن دروغ، افک گفته می‌شود؛ چون قلب حق و زیر و زبَر کردن واقعیت است. و چون قوم لوط با سرزمینشان واژگون شدند، لذا به این نام مشهور گشتند. اَهوَی: ساقط شد، به پایین فرو افکند، واژگون کرد. غَشّی: پوشاند، فراگرفت، فروپوشید.

ترجمه‌ی آیات

۳۳ـ آیا آن کس را دیدی که [از حق] سربرتافت؟

۳۴ـ اندکی داد و [از باقی] کوتاه آمد...

۳۵ـ آیا نزد او علم غیب است و او [چیزهایی] می‌بیند؟

۳۶ـ یا از آن چه که در تورات موسی آمده، باخبر نشده است؟

۳۷ـ یا از صُحُف ابراهیم که به پیمان خود وفا کرد، [خبر ندارد]:

۳۸ـ که هیچ کس بار گران دیگران را برنمی‌دارد.

۳۹ـ و این که برای انسان نتیجه‌ای جز تلاش او نیست.

۴۰ـ و حاصل تلاش او دیده خواهد شد.

۴۱ـ سپس پاداشی کامل به او داده می‌شود.

۴۲ـ و آن که فرجام کار به سوی پروردگار توست.

۴۳ـ و خداست که می‌خنداند و می گریاند.

۴۴ـ و اوست که می‌میراند و زنده می گرداند.

۴۵ـ و اوست که دو نوع، نر و ماده را آفرید.

۴۶ـ از نطفه‌ای، همان گاه که فروریخته شود.

۴۷ـ و این که زندگی دوباره به امر خداست.

۴۸ـ و خداست که بی‌نیاز می کند و دستمایه می‌بخشد.

۴۹ـ و اوست خداوندگار ستاره‌ی شِعْری.

۵۰ـ و اوست که عاد نخستین را نابود کرد.

۵۱ـ و از ثمودیان، کسی را باقی نگذاشت.

۵۲ـ و پیش از آنها هم قوم نوح را [نابود کرد]؛ چون [از دیگران] ستمکارتر و سرکش‌تر بودند.

۵۳ـ و شهرهای زیرورو شده‌ی قوم لوط را فروافکند.

۵۴ـ سپس آنها را [با سنگِ گل]فروپوشاند، آن چه را فروپوشاند.(آنها را غبار مرگ پوشاند).

سبب نزول آیه‌های ۳۳ تا ٤۱

واحدی و ابن‌جریر از مجاهد و ابن زید نقل می‌کنند: که این آیات درباره‌ی ولید پسر مُغیره نازل شده‌اند. او در پیش پیامبر به تلاوت قرآن گوش می‌داد، قلبش متأثر شد و نزدیک بود ایمان بیاورد. مردی از مشرکان او را نکوهش کرد و گفت: آیین نیاکانت را ترک می‌کنی و گمراهشان می‌نامی و چنان می‌پنداری که دوزخی‌اند؟! ولید گفت: از خشم و عذاب خدا بیم دارم. آن مرد گفت: اگر چیزی از اموال خود را به من بدهی، عذاب تو را در آخرت به عهده می‌گیرم. ولید، مقداری مال به او داد و از دادن بقیه خودداری کرد و به پیمانش وفا نکرد و بر سر شرک باقی ماند... برای این آیات مورد نزولهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از گسترش و فراوانی علم و قدرت بی‌مانند خدا در همه حال سخن گفت؛ این آیات، بیان می‌کنند که مشرکان در پرستش بُتان بسیار نادان و درمانده‌اند و چنان می‌پندارند که هر کس بخواهد می‌تواند بار سنگین گناه دیگری را بر دوش بکشد و او را از کیفر و مجازات الهی برهاند! حال آن که خدا خود کردار بندگانش را زیر نظر دارد.

شرح و بیان

۳۳ تا ۵٤ ـ خدا سرکشان روی‌برتافته از حق را ـ که شرک و کفر را برایمان ترجیح می‌دهند ـ توبیخ و سرزنش می‌کند. [← قیامه/۳۱تا۳۵]. آن کس که می‌پندارد راه راست را برگزیده است، انگار از علم غیب خبر دارد! خیر! کسی جز خدا از جهان غیب خبر ندارد و نهانیهای آن سرا را نمی‌داند. مگر خبر کتابهای موسی و ابراهیم به آنان نرسیده که: هیچ کس نمی‌تواند بار گناه دیگری را بر دوش بکشد و به جایش کیفر بچشد؟! [← فاطر/۱۸]. پس، هر کس ثمره و حاصل سعی و تلاش خود را می‌بیند و آن را در قیامت به او نشان می‌دهند و از آن چه در کارنامه‌اش مندرج و ثبت شده است و در ترازوی کردارش نهاده‌اند، باخبر می‌شود. خدا چیزی را از تلاش و کردار آدمی نمی‌کاهد و به تمامی جزایش را ـ چه نیک چه بد ـ به او می‌دهد. [← توبه/۱۰۵] و سرانجام تمام خطوط به سوی کردگار یکتا پیش می‌رود. [← یس/۸۳].

من طریق سعی می‌آرم به جا لیس للإنسان إلاّ ما سَعَی
ور نشد از جهد من کاری تمام من در آن معذور باشم و السلام
(سعدی)

خداوند، پدید آورنده‌ی خنده و گریه‌ی انسانهاست، تا آنان که نیکوکردارند، شادمان و خندان زندگی کنند و آنان که بدکردار و زشت رفتارند، غمگین و گریان باشند. قطعاً مرگ و حیات، در دست قدرت اوست، تا بندگانش را بیازماید و به آنان حق و باطل بیاموزد. [← ملک/۲]. هم‌چنین، خدای یگانه، آفریدگار جفتها از نطفه‌ی ناچیز است، که بزرگوارانی چون پیامبران و پیروان راستین و مخلصشان در طول تاریخ از آن زاده شده و راه سعادت و نیک‌بختی را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند. این کاروان زاد و ولد تا پایان عمر این جهان ادامه دارد؛ یعنی، آفرینش نخستین، منظم، راه خود را سپری می‌کند و به آفرینش پسین در روز رستاخیز می‌پیوندد و آفریننده‌ی توانا همه‌ی ذرات اعضای خرد و ریز مردگان را به هم می‌پیوندد و هم چون پیدایش اوّلیّه، همه را زنده می‌کند و روانها را در کالبدها ـ که فقط خود او کیفیت آن را می‌داند ـ روان می‌سازد و برای بازخواست گرد می‌آورد...

تنها خداست که آدمی را بی‌نیاز می‌گرداند و به او دستمایه می‌بخشد و او را بدان چیزی که عطا فرموده است، خشنود و راضی می‌کند.

نکته: برخی «أقنی» را به دلیل اسلوب تناسق و تقابل میانِ جمله‌های «أضحَكَ و أبكي/ أماتَ وَ أحيا» به «أفقَرَ»: فقیر و نیازمند گردانید، معنا کرده‌اند.

خدا دارنده و آفریننده‌ی ستاره‌ی پرنور و درخشان «شعری» است که در کنار صورتِ فلکی «جوزا» در آسمان پدیدار می‌شود، که به دلیل درخشندگی و تابندگی، عرب جاهلی آن را می‌پرستیدند.

سید قطب ـ رحمه الله ـ در تفسیر «فی ظلال القرآن» می‌فرماید: «ستاره‌ی شعری، بیست‌برابر خورشید و نورش پنجاه برابر آن است و یک میلیون برابر بیش از فاصله‌ی خورشید از ما دور است.»

نشان دیگر قدرت آفریدگار این که: ملتهای ستمکار و نافرمانِ عاد، ثمود و نوح را به سزای کردارشان هلاک کردند، تا آیندگان را درسی باشد. [← حاقه/۶تا۱۰]، [← فجر/۶تا۱۳]. جبریل ـ ع ـ بارانی از سنگهای آسمانی را بر شهرها و دیار این بی‌باوران کفرپیشه فروریخت و آنها را زیر و رو کرد و زیر آواری عظیم از سنگ دفن نمود... [← نوح/۲۶].

اندرزهای پایانی این سوره

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى ۵۵ هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الأُولَى ۵۶ أَزِفَتِ الآزِفَةُ ۵۷ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ۵۸ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۵۹ وَتَضْحَكُونَ وَلا تَبْكُونَ ۶۰ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ۶۱ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۶۲

توضیح واژه‌ها

آلاء: جمع «إِلْی، إِلَی، أَلْیَ»، نعمتها. [← عرف/۶۹]. تَتَمارى: شک‌وشبهه داری، تردید داری، شک می کنی. نُذُر: جمع نذیر، بیم‌دهندگان، هشداردهندگان. الأُولَى: پیشین. اَزِفَت: نزدیک شد، فرا رسید. الآزِفَة: نزدیک از نامهای قیامت است، نزدیک شونده، قریب الوقوع. [← غافر/۱۸]. کاشِفَة: پدیدار کننده، پدیدآورنده، آشکارسازنده. هذا الحَدیث: این سخن (قرآن). تَعجَبونَ: تعجب می کنید، در شگفت هستید. تَضحَکونَ: می خندید. لا تَبکونَ: گریه نمی کنید. سامِدونَ (سَمَدَ): هوس‌بازان، بی خبران، بیهوده کاران، هوس‌رانان.

ترجمه‌ی آیات

۵۵ـ پس به کدام یک از نعمتهای پروردگارت شک می‌ورزی؟

۵۶ـ این [پیام‌آور نیز] بیم‌دهنده‌ای از بیم‌دهندگان پیشین است.

۵۷ـ روز قیامت نزدیک است.

۵۸ـ جز خدا کسی آشکارکننده‌اش نیست.

۵۹ـ آیا از این سخن تعجب می کنید؟

۶۰ـ می‌خندید و گریه نمی کنید؟

۶۱ـ شما [از کیفر الهی] غافل هستید.

۶۲ـ پس برای خدا سجده کنید و او را بپرستید.

شرح و بیان

۵۵ تا ۶۲ ـ ای انسان نادان ناسپاس! مگر از سرنوشت سیاه‌روزان کفرپیشه که در برابر نعمتهای خدا ناسپاسی کردند، خبر نداری که چگونه کیفر الهی به تندی بر آنان تازید و نابودشان کرد و از دیارشان جز

ویرانه‌ای باقی نگذاشت؟ پس چرا شما آن همه نعمتها و قدرت بی‌مانند خدای یکتا را باور ندارید و در شک و شبهه افتاده‌اید؟ یقین داشته باشید، این پیامبر و این قرآن هشداردهنده و راهنمای خیر شمایند، [← سبأ/۴۶] همان گونه که پیامبران پیشین و کتب آنان، مردم را از عذاب آخرت بازمی‌داشتند. بی‌تردید روز قیامت هم نزدیک و نزدیکتر می‌شود و فرا می‌رسد. [← نبیاء/۱]، [← شوری/۱۷]، [← وقعه/۱] و دست قدرت قادر توانا آن را آشکار و پدید می گرداند. [← عرف/۱۸۷]، [← لقمان/۳۴].

بدانید، سخن و کلام خدا جدی و قطعی است، نباید درباره‌ی قرآن و دستوراتش تعجب کنید و دروغش انگارید و با تمسخر و نیش‌خند به آیاتش بنگرید. راستی، چرا برای فرجام بد خود گریه نمی کنید و اندوه نمی‌خورید که در بیابان غفلت و تکبر و خودخواهی قدم می‌زنید و روزگارتان را تیره‌تر می کنید؟

ای مؤمنان! به پاس نعمتهای نامحدود الهی و راه درستی که به شما آموخته است، خدا را سجده کنید و در برابر شکوه و جلالش، مخلصانه خاشع و فروتن باشید و تنها او را بپرستید.

نگاهی به این آیات

۱ـ فرود آمدن وحی الهی بر پیامبر نور و رحمت،

۲ـ آن کس که قرآن و راه و روش دین را به پیامبر آموخت، جبریل بود.

۳ـ مقام والای معنوی و محبوبیت پیامبر بیشتر به خدا نزدیک شد.

۴ـ پیامبر در نزدیکی سدرة المنتهي به اندازه‌ی قاب قوسین ـ یا کمتر ـ به جبریل نزدیک شد.

۵ـ پیامبر دوبار جبریل را در شکل و هیأت فرشته‌بودن دید.

۶ ـ توبیخ و نکوهش مشرکان به خاطر بندگی بتان و نامگذاری فرشتگان به مؤنث و این که دختران خدا هستند.

۷ـ رسیدن هر یک از نیکوکار و بدکار به مزد و پاداش کردار خود،

۸ـ توصیف نیکوکاران

۹ـ احاطه‌ی علم خدا بر تمام ذرات هستی،

۱۰ـ روا نیست انسان خودستا باشد و در بارگاه حق از پاک بودن و بی گناهی خود سخن بگوید.

۱۱ـ توجه به سفارشهایی که در کتابهای ابراهیم و موسی آمده است.

۱۲ـ مشرکان آیات قرآن را تمسخر می کنند و از پندها و نصایح آن بی‌خبرند و آن را با دیده‌ی حیرت و ریشخند می‌نگرند.

۱۳ـ مؤمنان باید در برابر عظمت و قدرت آفریدگار، فروتن باشند و در عمل، اخلاص نشان دهند.

مکی

قمر

۵۵ آیه

موضعگیری کافران در برابر دعوت الهی

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۱ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ ۲ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ۳ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۴ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ۵ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُو الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ ۶ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ۷ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۸

توضیح واژه‌ها

إقتَرَبَت: نزدیک شد، فرا رسید. به معنای مضارع است و محقق الوقوع بودن را نشان می‌دهد. **إنشَقَّ**: شکافت، دونیم شد، این فعل نیز به معنای مضارع و وقوعش محقق و حتمی است. مانند: [← رحمان/۳۷، **إنشَقَّت**، یعنی، **تَنشَقُّ**]، [← حاقه/۱۶]، [← نشقاق/۱].

وجه خدا اگر شودت منظر نظر	زین پس شکی نمانْد که صاحب‌نظر شوی
فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش	گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

(حافظ)

إن يَرَوْا: اگر ببینند، اگر بشنوند. **يُعرِضوا**: روی می گردانند. **مُستَمِرٌّ** (**مَرَر**): دایمی، پیوسته، محکم. **أهواء**: جمع هواء، امیال نفسانی، هوسها و آرزوها. **مُستَقِرٌّ**: ثابت، منتهی به سرانجام، ماندگار. **مُزدَجَر** (**زَجر**): بیزاری، دوری گزیدن از بدیها. **حِكمَةٌ**: سخنان پندآمیز. **بالِغَةٌ**: رسا، کافی. **ما تُغن** (**غَني**): بی‌نیاز نمی کند، سود نمی‌بخشد. **تَوَلَّ**: روی بگردان. **يَدعُو** (**دَعو**): فرا می‌خواند. **الدّاعي**: فراخوان، دعوت کننده ← **يَدعُو الدّاعي إلي شَيءٍ نُكُر**: امری بیمناک چیزی ناپسند و ناخوشایند. **خُشَّعاً**: جمع خاشع، فروهشته‌ها، فروافتاده‌ها، زبون‌ها. **خُشَّعاً أبصارُهُم**: چشمانشان را فروهشته‌اند، دیدگانشان را پایین آورده‌اند، فرود آورده‌اند. **الأجداث**: جمع جَدَث، قبرها، گورها. **جَرادٌ مُنتَشِرٌ**: ملخهای پراکنده. **مُهطِعِين** (**هَطع**): جمع

مُهطِعِ، شتابان، تعجیل کنان. عَسِرٌ: دشوار، سخت. [← فرقان/۲۶، عَسیراً]، [← مدثر/۹، عَسیرٌ].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

۲ـ هر وقت مشرکان، معجزه‌ای ببینند، روی برمی‌تابند و می گویند: جادویی همیشگی است.

۳ـ آنان، حق را تکذیب می کنند و در پی هوسهای خویش‌اند؛ اما هر کاری فرجامی دارد.

۴ـ بی تردید از اخبار [گذشتگان] آن چه موجب بیزاری [از معاصی] است، نزدشان آمده است.

۵ـ [آیات الهی] حکمتی رسا است؛ اما هشدارها [نااهلان را] سودمند نبود.

۶ ـ از آنان روی برتاب [و] روزی را [به یادآور] که دعوت کننده‌ی حق به سوی چیزی هولناک فرایشان می‌خواند.

۷ـ آنان با چشمانی خوار و فروهشته، هم‌چون ملخهای پراکنده، از گورها بیرون می‌آیند.

۸ ـ شتابان به سوی آن دعوتگر می‌روند. کافران می گویند: این روز، روز بس‌دشواری است.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی طارق نازل شده و دارای پنجاه و پنج آیه است و چون با واژه‌ی «القمر» شروع می‌شود، از این رو، سوره‌ی قمر نام دارد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

مناسبت این دو سوره بدین شرح است:

أ: پایان سوره‌ی نجم و آغاز این سوره پیرامون قیامت سخن می گویند. [← نجم/۵۷]، [← قمر/۱].

ب: تناسب و تقارب میان واژه‌ی نجم و قمر، هم چون تقارن و تناسق میان سوره‌ی شمس و لیل، ضحی و سوره‌ی فجر است.

موضوع سوره

این سوره نیز هم چون سایر سوره‌های مکی در بیان و توضیح و تثبیت اصول عقیده‌ی اسلامی، نزول وحی آسمانی، فرارسیدن روز قیامت، کیفر و نابودشدن سرکشان و معاندان دین است...

۱ تا ۸ ـ سرآغاز سوره بیدارباش بسیار شگفت‌انگیز و خبر از دو رویداد مهم است:

یکی آمدن و نزدیک شدن روز قیامت با آن همه هول و هراس که دلها را سخت به لرزه درمی‌آورد و تکان می‌دهد و هرکس به فکر خویش است و برای زندگی نوین در جهانی دیگر، شروع و سرآغازی است که ما خاکدانیان، گستردگی آن را درک نمی‌کنیم و از توصیف آن ناتوانیم.

دوم این که: حادثه‌ای عجیب ماه با آن همه بزرگی و با آن همه منازلی که پیوسته طی می کند و در فضا شناور است وچشمان ما آن را از دور می‌بیند؛ در روز قیامت، پاره‌پاره و در هم شکافته می گردد و نظام کواکب و ستارگان و سایر اجرام آسمانی به هم ریخته می‌شوند و مختل می گردند و سپس جهانی نو برپا می گردد. [← تکویر/۱تا۶...].

آری! قیامت، نزدیک و زمان پایان این خاکدانِ بی‌وفا نزدیکتر می‌شود و روز حساب و کتاب مردم فرا می‌رسد و مشرکان و بی‌باوران زمانه هنوز در خوابِ غفلتند. [← نبیاء/۱] و هرگونه نشانی از آیات و معجزات الهی را ببینند و بشنوند، از آن روی برمی‌تابند و باورش ندارند و منشق بودن ماه را سحر و جادوی همیشگی قرآن وتأثیرگذار آن می‌پندارند. مَنِش مشرکان پیروی از هوی و هوس و انکار کردن حق است، در صورتی که هر چیزی در تمام جهان در جایِ مناسب خود قرار دارد و کار و بار هستی بر نظامی درست پایدار است و خبر دادن از گذشتگان و آثار برجای‌مانده‌ی آنان و خبر از هول و هراس روز رستاخیز برای مشرکان و امثالشان، مایه‌ی عبرت نسل حاضر و آیندگان است تا از انحراف و کج‌روی و باطل برهند و به سوی حق بازآیند. این خبرها پند و اندرز و هدایت کامل و منتهی درجه‌ی سرشار از حکمت و خبری رسا و گیرا و حکیمانه است که دلها را به تقدیر آفریدگار راه می‌نماید و آشنا می گرداند؛ اما دلهای سیاه و کوربخت و تاریک آنان از دیدن آیات حق، محروم است و هرگز سود نمی‌برد و در برابر هشدارهای تند و تیز بیم‌دهندگان از خواب غفلت بیدار نخواهد شد. [← یونس/۱۰۱].

ای محمد! با آنان جدال مکن، دلهای سیاه جایگاه ایمان و باور راستین نیست و هشدار بی‌اثر می‌ماند، خود را به رنج میناز و غمگین مشو؛ بلکه منتظر باش تا روز موعود دعوتگر، به سوی چیزی بسیار ناخوشایند و هراسناک فرایشان می‌خواند و روز سخت قیامت، گرفتارشان می کند. در این روز دیدگان کافران و بی‌باوران، خوار و زبون، فروافتاده و درمانده است و با همان حال و وضعِ ذلّت‌بار از خاک گور سربرمی‌آورند و از بس بی‌نظم و نامرتب‌اند و به یکدیگر برمی‌خورند واین طرف و آن طرف می‌دوند؛ انگار خیلِ ملخهای پراکنده و بی‌نظم وناتوان‌اند. [← قارعه/۴] و با سرعت به سوی اسرافیل فرار می کنند و می گویند: هول و دهشت این روز بر ما بسیار سخت و دردناک است. [← فرقان/۲۶]، [← مدثر/۹و۱۰].

اما آن روز برای مؤمنان سهل و آسان و بی‌رنج خواهد گشت...

نکته‌ی ۱: تشبیه‌کردن کافران و بی‌باوران به ملخهای پراکنده به این سبب است که توده‌ی ملخها برخلاف بسیاری از پرندگان که با نظم و ترتیب ویژه‌ای حرکت می کنند؛ آنها هیچ نظم و ترتیبی ندارند و

ضعیف و ناتوانند و به یکدیگر برمی‌خورند و در هم می‌روند و می‌لولند.

نکته‌ی ۲: انشقاق و دونصف‌شدن ماه از رویدادهای تَکْوینی مهم است که اگر در گذشته روی داده باشد؛ مردم فراوانی از عرب و غیرعرب آن را می‌دیدند واین خبر در میان جامعه‌ی آن روز شایع می‌شد و کسی منکر آن نمی‌شد؛ چون از محسوسات است و چیز محسوس برای هیچ‌کس قابل انکار نیست. [مراغی]

بازگشت به قصه‌ی ملتهای تکذیب کننده‌ی پیامبران پیشین: نوح، هود، صالح، لوط ـ سلام‌الله علیهم ـ و قصه‌ی آل فرعون

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۹ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ ۱۰ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ۱۱ وَفَجَّرْنَا الأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۱۲ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ۱۳ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ ۱۴ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۱۵ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۱۶ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۱۷ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۱۸ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ۱۹ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ ۲۰ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۲۱ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۲۲ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ۲۳ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۲۴ أَؤُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ۲۵ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الأَشِرُ ۲۶ إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ۲۷ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ۲۸ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ۲۹ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۳۰ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ۳۱ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۳۲ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ۳۳ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ۳۴ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ۳۵ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ۳۶ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ۳۷ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ ۳۸ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ۳۹ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۴۰ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ۴۱ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ ۴۲

توضیح واژه‌ها

قَبلَهُم: پیش از مردم مکه. اُزدُجِرَ (زَجر): طرد شد، رانده‌شد، آزار دیده است. مَغلوبٌ: ستم‌دیده و درمانده. اِنتَصِر: یاری‌ده، انتقام بگیر، کمک کن، به دادم برس. ماءٍ مُنهَمِرٍ (هَمر): آب ریزان، آب سیل‌آسا. فَجَّرنا: روان ساختیم، شکافتیم. عُیوناً: چشمه‌ها، چشمه‌ساران. اِلتَقی: به هم رسید، به هم پیوست، به هم

آمیخت. عَلَى أمرٍ : به فرمانی، به خاطر امری. قَد قُدِرَ : مقدر شده بود، قطعی شده بود. ذاتِ اَلواحٍ : دارای تخته‌ها، تخته‌دار. دُسُرٍ : جمع دِسار، میخ‌ها. بِأَعيُنِنا : زیر نظر ما [← هود/۳۷]، [← مؤمنون/۲۷]، [← طور.۴۸]. كُفِرَ : مورد انکار واقع شده است، انکار شده بود. مراد حضرت نوح است. تَرَكناها : این داستان را باقی گذاشتیم، این قصه را برجای گذاشتیم. مُدَّكِرٍ : پندگیرنده، از ریشه‌ی ذِکر است. نُذُرِ : [← همین/۵]. يَسَّرنا : فراهم ساختیم، آسان گردانیدیم. صَرصَراً : تند و سرد، پر سروصدا، توفنده. نَحْسٍ : شوم، نامبارک. مُستَمِرٍّ : به طور پیوسته. تَنزِعُ : برمی‌دارد، از جا می‌کَنَد. اَعجازُ : جمع عَجزُ، تنه‌ها، اصله‌ی درخت. نَخلٍ : خرما. مُنقَعِرٍ (قَعر): ریشه‌کن‌شده، از بیخ برکنده شده. سُعُرٍ : جنون، دیوانگی. اُلقِيَ : بر او القا شده. أشِرٌ : متکبر، خودخواه و مغرور، جاه‌طلب، خودپسند. فِتنَةً : آزمایش، امتحان. إرتَقِبهُم (رَقَبَ): آنان را ببین، مراقب آنان باش. إصطَبِرْ (صَبَر): شکیبا باش، صبوری کن. نَبِّئْهُم : به آنان خبر ده، آنان را باخبر کن. كُلُّ شِربٍ : هر نوبت آب، هر بار آب نوشیدن، سهم و نصیب از آن آب. مُحتَضَرٌ (حَضَر): حضوریافته در محل، هر کس آماده در محلِ نوبت خود. نادَوْا : صدا کردند. صاحِبَ : دوست، رفیق. تَعاطَى (عَطِي): دست‌به‌کار شد، دست تجاوز دراز کرد. عَقَرَ : پی کرد. صَيحَةً : فریاد هولناک، فریاد مرگبار. هَشيمِ : گیاه خشک و خُردشده، گیاه‌خشکیده. المُحتَظِرِ (حَظَر): آغل‌ساز، سایه‌بان، کسی که چهار دیوار یا پرچینی برای چارپایان درست می‌کند. صاحب پرچین؛ یعنی، صاحب چارپایان که علوفه را برای آنها جمع‌آوری کرده باشد. [تفسیر غریب القرآن] المُحتَظِرِ : در این‌جا؛ یعنی، آن کس که حصاری از گیاهان و علوفه به دور خانه و چارپایان خود می‌سازد تا وقتی که خشک می‌شود، آن را به وسیله‌ی چارپا یا چوبدستی و غیره خُرد و ریز می‌کند. [همان]... المُحتَظِرِ : مانند چوپانی که از چوب خشک حصار و پرچینی می‌سازد. [درةالتفاسیر]. حاصِباً : توفان ریگ‌افشان. بادی که سنگ‌ریزه را با خود بردارد، سنگ‌بار. بِسَحَرٍ : در سحرگاهان، در بامدادان، در وقت سحر. بَطشَتَنا : عذاب سخت ما، حمله و کیفر ما. تَمارَوْا (مري): تردید داشتند، شک ورزیدند. راوَدُوا : از ریشه‌ی رَوْد، کام خواستند، گفتگو کردند. طَمَسنا : محو کردیم، سُتُردیم، کور و نابینا کردیم. صَبَّحَهُم : سپیده‌دم ایشان را دررسید، صبحدم ایشان را فروگرفت، صبحگاهان بر سرشان آمد. بُكرَةً : صبح زود، آغاز صبح. مُستَقِرٌّ : همیشگی، پایدار و ثابت و برقرار و پیگیر. [← همین/۳]، [← نمل/۴۰]. أخذَ : گرفتن. عَزيزٍ : غالب و چیره، ظفرمند، شکست‌ناپذیر، پیروزمند. مُقتَدِرٍ : زبردست، توانمند، مقتدر.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ پیش از آنان، قوم نوح به تکذیب شروع کردند و بنده‌ی ما را دروغ‌زن پنداشتند و گفتند: دیوانه‌ای است طردشده.

۱۰ـ او پروردگارش را به فریاد خواند که: ستم دیده‌ام، به دادم برس.

۱۱ـ ما نیز درهای آسمان را با آبی ریزان گشودیم،
۱۲ـ و از زمین چشمه‌ساران، روان ساختیم و آب [زمین و آسمان] به خاطر دستوری که مقدر شده بود، به هم پیوستند.
۱۳ـ و نوح را بر کشتی ساخته از تخته‌ها و میخ آجین سوار کردیم.
۱۴ـ [کشتی] زیر نظر ما روان گشت. این، مزد کسی است که مورد ناسپاسی قرار گرفته بود.
۱۵ـ ما آن را به عنوان عبرتی برجای گذاردیم. آیا اندرزپذیری هست؟
۱۶ـ عذاب و هشدارهای من چگونه بود؟
۱۷ـ بی‌تردید قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم، آیا پندآموزی هست؟
۱۸ـ قوم عاد، هود را تکذیب کردند. عذاب و هشدارهای من چگونه بود؟
۱۹ـ ما تندبادی ـ به طور پیوسته ـ در روزی شوم، بر سرآنان ریختیم،
۲۰ـ بادی که مردم را از جا می کَنْد، انگار تنه‌های خرمای ریشه‌کن شده‌اند.
۲۱ـ عذاب و هشدارهای من چگونه بود؟
۲۲ـ بی‌تردید قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم. آیا پندآموزی هست؟
۲۳ـ ثمودیان نیز هشداردهندگان را دروغ‌زن شمردند،
۲۴ـ و گفتند: آیا تنها از انسانی از خودمان پیروی کنیم؟! در این صورت، قطعاً ما گمراه و دیوانه به شمار خواهیم آمد.
۲۵ـ آیا از میان ما وحی بدو رسیده است؟ نه، او دروغگویی خودپسند است.
۲۶ـ [امّا] فردا خواهند دانست که دروغگوی خودبین کیست.
۲۷ـ ما آن ماده‌شتر را برای آزمایش آنان فرستادیم. [ای صالح!] مراقبشان باش و بردباری کن.
۲۸ـ آنان را باخبر کن که آب، میان آنان [و شتر] تقسیم شده است و هرکس در نوبت خود بر سر آبشخور خواهد رفت.
۲۹ـ ثمودیان رفیق خود را فراخواندند و او گستاخانه دست به کار شد و شتر را پی کرد.
۳۰ـ [به هوش باش!] عذاب و هشدارهای من چگونه بود؟
۳۱ـ ما بر آنان یک فریاد مرگ‌زا فرستادیم که سرانجام مانند علوفه‌ی خشکیده‌ی ریزریز آغل‌ساز درآمدند.
۳۲ـ بی‌تردید قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم. آیا پندآموزی هست؟
۳۳ـ قوم لوط هشداردهندگان را دروغ‌زن شمردند.
۳۴ـ ما بر سر آنان بادی سنگبار فروفرستادیم؛ مگر خانواده‌ی لوط را که آنها را به وقت سحر نجات دادیم.
۳۵ـ این از جانب ما نعمتی بود. هرکس سپاس گوید، این گونه او را پاداش می‌دهیم.

۳۶ـ لوط آنان را از کیفر سنگین ما بیم داده بود؛ اما در برابر آن هشدارها شک و تردید کردند.

۳۷ـ از مهمانان او کام می‌خواستند، ما فروغ دیدگانشان را گرفتیم و گفتیم: طعم عذاب و هشدارهای مرا بچشید.

۳۸ـ سپیده‌دم عذابی پایدار به سراغشان آمد.

۳۹ـ پس عذاب و هشدارهایم را بچشید.

۴۰ـ بی‌شک قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم. آیا پندآموزی هست؟

۴۱ـ به راستی هشداردهندگان به سراغ فرعونیان آمدند؛

۴۲ـ ولی آنها تمام معجزه‌های ما را دروغ انگاشتند، ما نیز ظفرمند و زبردست، آنها را فروگرفتیم.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین به طور اجمال، اخبار ملل دروغ‌پرداز پیشین را مایه‌ی عبرت همگان قرار داد. اکنون این آیات نیز به چند قصه‌ی کوتاه پیامبران باز می‌گردد، تا بدین‌وسیله پیامبر خاتم را دلداری دهد و از احوالشان نیز باخبر شود...

شرح و بیان

۹ تا ۱۷ ـ پیش از پیامبر خاتم، ملل پیشین، پیامبرانشان را ـ که برای رستگاری آنان شتافته بودند ـ دروغگو می‌خواندند. قوم نوح نیز این کردار ناپسند و کفرآمیز را برگزیده بودند و آن بنده‌ی بزرگوار خدا را دروغگو می‌پنداشتند و به جای این که خود از زشتیها و بدکاریها دست بردارند، او را دیوانه می گفتند واز میان خود طردش کردند و راه تبلیغ دین حق را بر او بستند. [→ شعراء/۱۱۶].

نوح، پس از قرنها تلاش و کوشش و پیام‌رسانی، چاره‌ای نداشت جز این که به درگاه خدا روی آورد و از درماندگی خود در برابرهجوم اتهامات قومش، شکایت کند و کمک طلبد. خداوند، طلب و فریادش را پذیرفت و درهای باران را بر روی زمین گشود و بارانی بسیار تند و توفنده و پرسروصدا، ریزان کرد و از زمین چشمه‌ها ساخت. آن گاه آب زمین و آسمان به هم پیوست و آب بی‌اندازه از دل زمین جوشید، برای انجام امر حق خروشید و سطح زمین را پوشید، اندک‌اندک بالا گرفت و راه گریز را بر مردم بست. نوح و مؤمنان اندک‌شمار پیروش بر کشتی‌ای ـ که در پیش از تخته و میخ ساخته و پرداخته بود ـ سوار شدند و کشتی روی آب روان گشت و آنان رستند. [→ عنکبوت/۱۵]، [→یس/۴۱و۴۲]. این کشتی و این توفان، مزد و پاداش نوح بود که منکران دین‌ستیز، او را انکار و طرد کرده بودند، باورش نداشتند و به سخنان دلسوزانه و مهربانانه‌اش گوش فرا نمی‌دادند و حتی گاهی او را چنان اذیت می کردند که بیهوش می‌شد، وقتی به هوش

می‌آمد می‌گفت: خدایا! قومم را بیامرز؛ چون نمی‌فهمند.

آری! این کشتی نامدار و این رویداد تاریخی و ماندگار، پس از پایان توفان باقی ماند و در لابه‌لای اوراق تاریخ هستی ثبت گردید، تا آیندگان از سرنوشت بی‌باوران، پند گیرند. خوشا به حال پندپذیران! ای دلها! ای خردمندان! بیدار شوید. راستی این پندپذیران کجایند؟! [← حاقه/۱۱و۱۲]. ای انسان! شنیدید که عذاب و مجازات و هشدارها و بیم‌دادنهای خدا به دشمنان حق، چه کرد؟ بی‌تردید، سخت و تند و ویرانگر بود و آن ملّت دور از حقیقت را در هم نوردید و عبرت زمانه شد.

سراسر این قرآن، پند و اندرز و راهنمایی است و خداوند به منظور درک و فهم الفاظ و معانی آن و تدبر و اندیشه در تمام سوَر و آیات و کلماتش، آن را سهل و روان و خوش‌بیان، به ارمغان فرستاده است، تا پندآموزان و رهروان راستین، به خوبی درکش کنند، بیاموزند و سرافراز و سعادتمند شوند. [← مریم/۹۷]، [← ص/۲۹].

به قول ابن‌عباس: اگر خدا قرآن را به زبان سهل و ساده‌ی آدمیان، بیان نمی‌فرمود، هیچ‌کس نمی‌توانست از آن برخوردار گردد.

و حکمت در تکرار آیات این سوره و امثالش، برای بیداری دلهای غفلت‌زده و آشنایی بیشتر به رموز و مفاهیم آن است تا پندگیران، پند گیرند و پندها، اندرزها و نصایح و رهنمودهایش در اذهان نقش بندد و هر آن از دریافت و دانش تازه‌ای برخوردار گردند.

۱۸ تا ۲۲ـ ای مردم! شنیده‌اید که خداوند چگونه قوم نافرمانِ هود را در دنیا به کیفر رسانید؟! بادی تند و هراسناک و بسیار سرد و پرسر و صدا و وحشتناک را در روزی که برای هر بدکاری شوم و نامبارک است، بر آنان چیره نمود و هم چون تنه‌ی درختان خرما که از بیخ و بُن کنده شده باشند، آنان را از جا بلند می‌کرد و به تندی بر زمین می‌زد و نیست و نابودشان می‌کرد. [← فصلت/۱۶]، [← حاقه/۷]. این کیفر به عذاب روز قیامت گره‌خورد و به هم رسیدند... آری! کیفر بدکارانِ نافرمان این گونه است. پس، بیدار باشید و دستورات قرآن را ـ که به آسانی راه‌گشا و اندرزگوست ـ، آویزه‌ی گوش دل کنید.

۲۳ تا ۳۲ـ ثمودیان در جزیرة العرب می‌زیستند و هم‌چون عادیان از هشدارها و اندرزها و سخنان صالح ـع ـ سربرمی‌تافتند، او را دروغگو می‌خواندند، از سرنوشت اسفبار عادیان درس نگرفتند و می‌گفتند: آیا رواست از کسی از جنس خودمان ـ که از نظر ثروت و قدرت و خانواده و شهرت کمتر است ـ پیروی کنیم و دستوراتش را گردن نهیم؟! اگر چنین کنیم، قطعاً گمراه و دیوانه‌ایم.

ثمودیان چنان خودبزرگ‌بین و سرگشته و مغرور بودند که می‌گفتند: آیا از میان این ثروتمندان و بزرگان و شایستگان ما، بر صالح وحی شده؟ خیر! او بسیار دروغگو و خودخواه است که ادعای پیامبری دارد و بدین وسیله می‌خواهد بر ما ریاست کند، جاه و مقامی به دست آورد و ما را پیرو خود گرداند!!

خداوند دانا نیز با هشدار به پاسخ آنان می‌پردازد که: آنان به زودی می‌فهمند که دروغگوی جاه‌طلب چه کسی است؟ و برای آزمون این مشرکان سرسخت و بنا به درخواست خودشان، شتری ماده از سنگی بزرگ بیرون می‌آورد، تا تأیید پیامبری صالح باشد و به صالح ـ ع ـ دستور می‌دهد تا صبورانه منتظر سرانجام این آزمون باشد و بداند که پیروزی هر دو سرا اوراست. و این که آب چاهِ آنان، میان شتر و خودشان تقسیم گردد: روزی، شتر آب بیاشامد و روزی به مردم اختصاص یابد که هرکدام در نوبت خود، سرِ آبشخور حضور یابد و... [← شعراء/۱۵۵]. اما آن مردم از چنین سهم و تقسیمی خشنود نبودند و به دلیل کفرورزی و لج‌بازی و ستیزه‌جویی، خواستند خود را از این وضع برهانند. بنابراین، از شخصی زورمند و بخت‌برگشته به نام «قُدار بن سالف» از آل ثمود، کمک گرفتند تا شتر را پی کند. او نیز بی‌باکانه، ابتدا تیری به سویش رها کرد و بعد با شمشیر چارپایش را قطع نمود، سپس ناقه را ذبح کرد. این شخص از جمله‌ی آن نُه دسته از خرابکاران مشهور در سرزمین حجر بود که جز تباهکاری و بزهکاری نام نیکی نداشتند. [← نمل/۴۸]. این بزهکار، بدبخت‌ترین بود. [← شمس/۱۲]. خداوند، از این ناکسانِ بی‌ایمان تباهکارِ دشمن‌دین و مفسده‌جو، گذشت نکرد و با یک غرّش و فریاد تند و وحشتناک آسمانی جبریل ـ ع ـ همه‌ی آنان را هم چون گیاه ریزریز و خُردشده‌ی آغُل گردانید و هم چون کومه‌ای از گیاه خشکیده وعلوفه‌ی انبار شده روی هم افتادند و نابود و فرسوده و خاک شدند و زندگی پست و ننگین آن خودکامگان پایان یافت، تا عبرت آیندگان شوند و قرآن می‌خواهد آنان که این رویدادها را می‌شنوند و یا آثارشان را مشاهده می‌کنند، دلهایشان از این آیاتِ روان بدون تعقید و پیچیدگی، با الفاظ شیرین و جذاب و تعابیر و مفاهیم زنده و پُرمعنا، مالامال گردند، از غفلت بیدار شوند و راه راست را در پیش گیرند...

۳۳ تا ۴۰ـ قوم لوط نیز، هم‌چون پیشینیان تکذیب کننده‌ی خود، در برابر هشدارها، رهنمودها و دلسوزیهای پیامبرشان به مخالفت پرداختند و لوط پیامبر را دروغگو خواندند، از دستوراتش سرپیچی کردند، کار زشت و شرم‌آورِ همجنس‌بازی را ادامه دادند، آشکارا به این کار پلید آلوده می‌شدند، هرگز از کسی خجالت نمی‌کشیدند و خیر و سعادت خود را فراموش کردند. خداوند، در برابر کردار پست و پلیدشان، بادی تند همراه سنگریزه به جریان انداخت و هم چون باران بر سرشان فروریخت؛ آل‌بیت سپاسگزار و مؤمن لوط؛ یعنی مؤمنان و دخترانش را به پاس کردار نیکشان اندکی پیش از سحرگاهان، از آن عذاب سخت و هولناک آسمانی رهانید. لوط ـ ع ـ بارها کیفر سخت خدا را برای آن مردم نا اهل بیان کرده و به آنان هشدار داده بود؛ اما نپذیرفتند و از وقوع عذاب تردید داشتند و بر کفر و بی‌باوری خود افزودند وافزون بر آن به مهمانان لوط ـ که جمعی فرشته در لباس پسران جوانی بودند ـ سوء نیت داشتند و خواستند آنان را به همجنس‌بازی بگیرند. لوط درهای ورود به منزل را بر روی آن تبهکاران بست. هرچه کوشیدند به درون راه نیافتند، سرانجام خداوند بینایی آنان را گرفت. فرشتگان مهمان نیز به لوط مژده دادند

که: دست این بدکاران به تو نخواهد رسید. [← هود/۸۱]. خداوند عذاب خود را نشان می‌دهد و می گوید: اینک عذاب و کیفر و هشدارهایم را بچشید که از آن حذر نکردید. بامدادان عذاب پیاپی و پایدار و کُشنده فرایشان گرفت و همه را دسته‌جمعی نیست و نابود کرد. پس آیندگان باید از قرآن و اندرزهایش، درس عبرت بگیرند و با دوبال اخلاص و اعتقاد به سوی حق پَر زنند و به آشیانه‌ی حقیقت بپیوندند.

٤١ و ٤٢ـ پس از بیان حال سرکشان جزیرةالعرب و نابود شدنشان، این دو آیه به ستمگران سرزمین مصر اشاره‌ی موجزی دارد: موسی و هارون ـ سلام‌الله‌علیهما ـ فرعون و پیروانش را به سوی خدا و دین پاک آسمانی، گریز و روی‌برتافتن از شرک و رحم و مروت به بندگان خدا و دوری از ستم و خودکامگی فراخواندند و از کیفر و عذاب تند الهی هشدار دادند؛ اما آن بیدادگرانِ خودکامه و مغرور، آن همه معجزات محسوس [← عرف/۱۳۰تا۱۳۶] و آن همه خیرخواهی پیامبران حق را انکار کردند و دروغ شمردند و آن را سحر و حوادث اتفاقی نام بردند و از رای و عقیده‌ی درست سربرتافتند و سرانجام خدای زَبَردستِ توانا (عزیزِ مقتدر) کیفرشان داد و در همین دنیا رُسوایی خود را دریافتند.
دو واژه‌ی «عزیز مقتدر» در آیه‌ی ۴۲ با ادعای فرعون و پیروانش تناسب دارد که به عزّت و اقتدار خود افتخار می کردند و همواره از نیرو و توان خود سخن می گفتند.

تهدید مشرکان و بیان مقام و منزلت پرهیزگاران

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ٤٣ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ ٤٤ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ٤٥ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ ٤٦ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ٤٧ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ٤٩ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ٥٠ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ٥١ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ٥٢ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ٥٣ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ٥٤ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ٥٥

توضیح واژه‌ها

أَكُفَّارُكُم: آیا کافران شما مردم قریش؟ **أُولَئِكُم**: آنان، کافران پیشین. **بَراءَةٌ(بَرَءَ)**: رهایی، امان‌نامه، امان و مصون بودن از کیفر و عذاب حق، نوشته‌ای در مورد رستگاری از عذاب. **الزُّبُر**: جمع زبور؛ یعنی مزبور، نوشته‌ها، مکتوب‌ها، نامه‌ها. [← آل‌عمران/۱۸۴]، کتابهای آسمانی مشتمل بر پند و اندرزها و هشدارها و شناختها. [← نحل/۴۴]، [← شعراء/۱۹۶]. **جَميعٌ**: جمعیّت، گروه. **مُنتَصِرٌ**: نیرومند، یار هم، به هم پیوسته. ابوجهل در روز بدر گفت: **إنّا جَمعٌ مُنتَصِرٌ**: ما گروهی هم‌پشت و کین‌ستانیم. **سَيُهزَمُ الجَمعُ**: آن جمع شکست خواهد خورد. **يُوَلّونَ الدُّبُرَ (وَلِيَ)**: پشت می‌کنند، پا به فرار می‌گذارند. [← آل‌عمران/۱۱۱، **يُوَلّوكُمُ الأَدبار**]، [← حشر/۱۲، **لَيُوَلُّنَّ الأَدبار**]. **السّاعَةُ**: قیامت. **أدهى (دَهْيَ)**: دشوارتر، بلاخیزتر، بیمناک‌تر. **أمَرُّ (مُرّ)**: تلخ‌تر، ناخوشایندتر. **سُعُر**: دیوانه، نادان، آتش فروزان. [← همین/۲۴]. **يُسحَبونَ**: کشیده می‌شوند. **عَلى وُجُوهِهِم**: بر صورتهایشان. **مَسَّ سَقَر**: لمس درد و رنج دوزخ. **بِقَدَرٍ**: به اندازه، از روی حساب دقیق و منظم. **إلّا واحِدَةٌ**: مگر یک بار. **لَمح**: نگاه سریع و گذرا، چشم‌به‌هم‌زدن. **كَلَمحٍ بِالبَصَرِ**: مانند چشم‌به‌هم‌زدنی. **أشياعَكُم (شيع)**: گروهها و دسته‌هایشان، هم‌مسیرانشان، همانندهایشان، امثالشان، اشیاع، جمع شیعه[← سبأ/۵۴، بِأَشياعِهِم]. **الزُّبُر**: [← همین/۴۳]. **مُستَطَر**: از ریشه‌ی سطر، نوشته‌شده. **نَهَرٍ**: رودخانه، جویبار. **مَقعَد**: جایگاه، قرارگاه. **صِدق**: راستی. **مَقعَدِ صِدقٍ**: جایگاه مورد رضایت و خشنودی [تفسیر وجدی]. **مَليك**: فرمانروا، پادشاه، بزرگ. **مُقتَدِر**: قدرتمند، توانمند، توانا.

ترجمه‌ی آیات

۴۳ـ آیا کافران شما (قریشیان)، از آنها [که نام بردیم] برتر و بهترند، یا شما در نوشته‌ها[ی کتب آسمانی] در امان هستید و تبرئه شده‌اید؟

۴۴ـ یا می گویند: ما جمعی به هم پیوسته و انتقام‌گیرنده‌ایم؟

۴۵ـ این جمع به زودی در هم شکسته می‌شوند و پشت می کنند.

۴۶ـ آری! وعده‌گاهشان قیامت است و کیفر قیامت، هولناک‌تر و تلخ‌تر است.

۴۷ـ بی‌تردید، بزهکاران در گمراهی و نادانی [و آتش فروزان]اند.

۴۸ـ[هان!] روزی که در آتش بر چهره‌هایشان کشانده می‌شوند [آنها را می گویند:] درد آتش را بچشید [و لمس کنید].

۴۹ـ ما همه چیز را به اندازه آفریده‌ایم.

۵۰ـ فرمان ما تنها یک بار است، آن هم چون چشم‌به‌هم‌زدنی است.

۵۱ـ هم‌سانان شما را نابود کردیم. آیا پند گیرنده‌ای هست؟

۵۲ـ آن چه کرده‌اند، در کارنامه‌های اعمال آنان است.

۵۳ـ هر [اعمال] خُرد و کلانی نوشته شده.

۵۴ـ مسلماً پرهیزگاران در باغها و کنار جویبارها،

۵۵ـ[و] در جایگاهی راستین، در بارگاه فرمانروای توانا هستند.

شرح و بیان

٤۳ تا ٥٥ـ پس از بیان سرنوشت خفّت‌بار و کیفر ملتهای نافرمان و دشمن پیامبران، خطاب این آیات به مشرکان مکه است و به آنان از سر نکوهش و هشدار می گوید: کافران و بی‌باوران شما از آن ملتهای گذشته ـ که به دلیل پیروی نکردن از سفیران واقعی الهی نابود شدند ـ برتر نیستند و هیچ حرمتی نزد پروردگار ندارند، تا از عذاب آسمانی در امان بمانند و به راحتی دین خدا را به مسخره بگیرند و پیام حق را دروغ انگارند. آنان هیچ‌گاه از سوی خدا امان نامه نگرفته‌اند، هیچ منشور و نوشته‌ای که از کیفر و عذاب خوارکننده رهایشان سازد، در دست ندارند و گروه یکپارچه و شکست‌ناپذیری نیستند؛ بلکه تار و مار می‌شوند و از میدان نبرد می گریزند.

این آیات از نشانه‌های بارز پیامبری است که در روز بدر کُبری رُخ داد. مشرکان در آن روز سرنوشت‌ساز، به فراوانی لشکرِ سست‌ایمان خود، بالیدند و فریفته شدند و گفتند: ما جمعی یکپارچه و متحد و پیروزیم و پیروان محمد اندک‌اند. [← بقره/۲۴۹]. اما سرانجام به سختی شکست‌خوردند و مسلمانان آزمون

نیکویی برگزار کردند و کمکهای غیبی یارشان گشت. قیامت نیز برای مشرکان از این رسوایی و شکست که در نبرد بدر چشیده و پیکره‌ی اصلی آنان را در هم کوبیده بود، بلاخیزتر و تلخ‌کام‌تر است و این سیاه‌بختان بزهکار زمانه در گمراهی دست‌وپا خواهند زد و هم چون دیوانگان سرگشته و درمانده و بی‌یار و یاورند و با چهره‌هایشان بر روی آتش دوزخ کشیده می‌شوند، تا بیشتر تحقیر و رسوا گردند و درد آتش سوزان را بچشند. [← رحمان/۴۱].

بدان که: کارهای آفریدگار از روی اندازه و مقدار است و چیزی تصادفی پدید نخواهد آمد؛ بلکه حکمت و مصلحتی در آن نهفته است. [← فرقان/۲]، سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى ١ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ٢ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى٣ [← علی/۱تا۳].

هر کاری از روی قدر (تقدیر، اندازه و سنجش) است. مثلاً: آهوی کوهی به سرعت دویدن و قدرت دست و پا پریدن، مجهز و تواناست و شیر بیشه به حمله‌وری. خداوند این سرعت چشمگیر دویدن را به آهو داده، تا شکار شیر نگردد و نسلش در زمین منقرض نشود یا لااقل کمتر در دام شیر افتد... هم‌چنین هر جانوری، از میان سایر جانوران وحشی، دشمنی دارد، اما به نیرویی مجهز و مسلح است تا بتواند در مواقع ضروری از جان خود و بچه‌هایش دفاع کند... گیاهی که می‌روید، نهالی که در درختستانی، تنومند و بزرگ می‌شود و ریشه می‌دواند، برابر قضا و قدر (فرمان و دستور الهی و اندازه و مقدار معین) رشد می کند و می‌بالد...

رویداد و قصه‌ی شیرین یوسف ـع ـ تا رسیدنش به زمامداری سرزمین مصر و پاک گشتن آن دیار از شرک و بت‌پرستی و بر قراری عدل و داد در میان جامعه‌ی ستمدیده و محروم به وسیله‌ی آن بزرگوار و به وجودآمدن بنی‌اسرائیل از سلاله‌ی او و پدرش یعقوب ـع ـ و متولد شدن موسی ـع ـ از آن تبار و نژاد و سپس در هم کوبیدن کاخ پوشالی و ستم فرعون و نابود کردنِ خود فرعون و پیروان منحرف و نااهلش، همه تقدیری همراه تدبیر و مصلحت بود، تا بدان وسیله دست فرعونیان و ستمگران از سر ستمدیدگان و مستضعفان، بریده شود و دمی بیاسایند؛ و نیز سایر رویدادهای مهم تاریخی بر اساس همین اندازه و سنجشی است که جامعه را دگرگون می کند.

مشیت و قدرت الهی این است که: هر کاری اراده کند با چشم‌به‌هم‌زدنی و به فرمان « كُنْ: باش» ایجاد می‌شود و به تکرار آن نیاز ندارد و همان بارنخست روی می‌دهد. [← یس/۸۲].

ای مردم مکه! ای شنوندگان! بدکارانِ روزگاران پیشین را نابود کردیم و به آسانی می‌توانیم نام و هست هر بدکار دیگر را در صحنه‌ی گیتی پاک کنیم. وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ [← سبأ/۵۴]. آن چه از آنان روی می‌دهد، همگی در دفتر و محضر الهی نوشته شده و مندرج است. مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [← ق/۱۸]. بیایید پند بگیرید و بیدار

شوید و جز راه حق نروید و بدانید، پرهیزگاران، اهل و ساکن بهشتند و در کنار رودبارها و باغ و بوستانهای سرسبز و خرّم و باطراوت و در مجلس امن و امان و مرکز انس، با محبوب و فرمانروای توانمند و مقتدر هستند و هرچه بخواهند، برایشان فراهم است.

حافظ! از دست مده دولت این کشتی نوح
ورنه توفان حوادث ببرد بنیادت

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

رحمان

۷۸ آیه

بزرگترین نعمت دنیا و آخرت، نعمت قرآن و آن‌چه در هستی است(اُمّهات نِعَم)

(۱)

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

الرَّحْمَنُ ١ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ٢ خَلَقَ الإِنْسَانَ ٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ٤ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ٥ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ٦ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ٧ أَلا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ٨ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ٩ وَالأَرْضَ وَضَعَهَا لِلأَنَامِ ١٠ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الأَكْمَامِ ١١ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ١٢ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣

توضیح واژه‌ها

الرَّحمنُ: خدای فراخ‌بخشایش و رحمتگر. **البَیانَ**: گفتن، بیان. **بِحُسبانٍ**: برابر حسابی معین و نظمی دقیق. **النَّجمُ**: رویيدنيهای بی‌ساقه مانند: کدوبُن، خیار، یا مانند گندم و... نَجَمَ: سربرآورد، بیرون آمد، ظاهر و نمایان گشت. **رَفَعَها**: آن را بالا برد. **وَضَعَ**: گذاشت، مقرر کرد. **لا تَطغَوْا**: این که نافرمان نباشید، این که از حد تجاوز نکنید. **لا تُخسِروا**: کم نکنید، مکاهید. **المیزان**: سنجش، ترازو، نظم و قوانین و مقررات [عدل و داد در زمین «غریب‌القرآن»]. **الأنام**: مردم، خلایق. برخی گویند: انام؛ هر صاحب‌روحی. **فاکِهَةٌ**: میوه. **النَّخل**: درخت خرما. **الأکمام**: جمع کِمّ، غلاف [← فصلت/۴۷، أکمامها]. **الحَبّ**: دانه. **ذُو العَصفِ**: دارای پوسته، قشر، مانند کاه. **الرَّیحان**: گیاهان خوشبو. **آلاءِ**: جمع إلْی، إلَی، ألَی، نعمتها. [← عرف/۶۹]، [← نجم/۵۵]. **تُکَذِّبانِ**: انکار می کنید. خطاب به گروه جن و انس است.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ خداوند رحمان، ۲ـ قرآن یاد داد، ۳ـ انسان آفرید،

۴ـ و به او بیان آموخت. ۵ ـ خورشید و ماه از روی حسابی دقیق، روانند.

۶ـ گیاه و درخت [به فرمانش] سجده می کنند.

۷ـ و آسمان را برافراشت و ترازو را برنهاد. ۸ـ تا درسنجش پای فراتر ننهید.
۹ـ و سنجش را ـ دادگرانه ـ برپا دارید و از ترازو مکاهید [و کم فروشی مکنید].
۱۰ـ زمین را برای جهانیان آفرید.
۱۱ـ در زمین میوه‌ها و خرما با خوشه‌های پوشش‌دار موجود است.
۱۲ـ و [نیز] دانه‌های درون پوسته و گیاهان خوشبو [وجود دارند].
۱۳ـ پس، کدام یک از نعمات پروردگارتان را انکار می کنید؟!

شرح و بیان

این سوره به قول جمهور، مکی، و پس از سوره‌ی رعد نازل شده و هفتاد و هشت آیه است. و برخی می گویند: مدنی است و دلیل نامگذاری‌اش به سوره‌ی «الرحمن» به خاطر نخستین آیه‌ی آن است. نام دیگرش «عَروس القرآن» است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پیوند و تناسب این سوره از چند جهت است:

أ: این سوره، شرح و تفصیل آیه‌های پایانی سوره‌ی پیشین است؛ در سوره‌ی قمر، بیان اجمالی اوصاف تلخ و سخت و ناخوشایند قیامت، هراس آتش دوزخ، کیفر بزهکاران و مزد و پاداش نیکان وتوصیف بهشت و بهشتیان است. این سوره، تفصیل آن اجمال است.

ب: سوره‌ی پیشین از انواع بلاها و گرفتاریها و مجازاتهای سنگین مِلل گذشته مانند: قوم نوح، صالح، هود و آل‌فرعون، سخن گفت؛ این سوره از نعمتهای گوناگون دینی و دنیوی ـ در آفاق و انفس ـ برای جهانیان سخن می گوید. سرآغاز این سوره نیز به رحمت فراوان و گسترده و بخشایش وسیع یزدان و فرود آمدن قرآن، اشاره دارد.

ج: پایان سوره‌ی قبل از «مَلیك و مُقتدِر» بودن پروردگار یاد کرد که دارای شکوه و هیمنه و عزّت است و این سوره با واژه‌ی بس‌دل‌انگیز و بشارت‌آور «رحمان» و فضل و نعمتهای یزدان در جهان، سخن آغاز می کند و رحمانیّت خود را ۳۱ بار با عبارت «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ» نشان می‌دهد و هر بار در فاصله‌ی قسمتی از نعمتها می‌آید و آن را تأیید می کند...

موضوع سوره

این سوره از ویژگیهای سوره‌های مکی برخوردار است؛ مثلاً: دارای آیه‌های کوتاه و آهنگین و موزون

در بیان اصول عقاید (توحید، پیامبری و معاد) است. اشاره به قدرت بی‌مثال آفریدگار که دو دریای شور و شیرین را کنار هم قرار می‌دهد و بی آن که در هم فروریزند، روند و مسیر خود را سپری می‌کنند. دریای شور و شیرین دُرّ و مرجان را در درون خود می‌پرورد، همان گونه که انواع دانه، کاه و کاسبرگ، سبوس و گل ورياحين... از خاک پدید می‌آید، کشتی در آب روان می‌گردد، هواپیما در فضا پرواز می‌کند و... و نابودی و پایان این جهان بدیع نیز قطعی است و همگی طومار می‌شود و در هم می‌پیچد.

۱ تا ٦ ـ واژه‌ی رحمان، بیانگر رحمت عام و همگانی است و به همین دلیل سفره‌ی بی‌دریغ و گسترده‌ی نعمت او به دوست و دشمن می‌رسد و همه از آن برخوردار می‌شوند. اولین و ممتازترین نعمت او آموختن قرآن است، قرآن برنامه و ارمغان آسمانی برای زمینیان است، تا ساکنان زمین را با قانون هستی آشنا کند و ارتباط دهد و اندیشه و عقاید و راه و رسم مردم را بر پایه‌ی پایدار، استوار بدارد. قرآن، درک و شعور آدمی را شکوفا می‌کند، تا برای برداشتن بار امانت و عملِ به آن، مهیا گردد. پس به فرمان خدا، پیامبر، معلّم بزرگوار آموزش قرآن است و مردم را بدان تعلیم می‌دهد. و راه می‌نماید. فراگیری قرآن به انسان حیات و آدمیت می‌بخشد. این آیات بر خلاف ترتیب و روند طبیعی که آفرینش و بیان، مقدم است، نخست از تعلیم قرآن سخن می‌گوید. منکران قریش گفتند: ما رحمان را نمی‌شناسیم. خدا فرمود: رحمان، کسی است که قرآن و احکام شرایع را یاد داد، انسان را بهترین ساختار بخشید، بیان و سخن گفتن و درک و فهم را به او آموخت و گوش و چشم و دل به او داد تا نطق و بیان را بهتر بیاموزد... [← نحل/۷۸].

یکی دیگر از نعمتهای مهم در زندگی، خورشید نورانی و پرحرارت و ماه تابان است که هر دو از روی حساب دقیق و مرتبی در مدار خود جریان دارند و هرگز در کارشان وقفه‌ای پیش نخواهد آمد و مقدار فاصله‌ای که اکنون خورشید با زمین دارد، کم و زیاد نخواهد شد؛ زیرا اگر آن نظم دقیق و باریک به هم خورَد و خورشید به زمین نزدیک شود، قطعاً زمین و آن چه در آن است می‌سوزد و ذوب می‌شود؛ و اگر بیشتر از آن چه که هست، دور گردد، باز همه‌ی آفریده‌ها در زمین، خشک و منجمد می‌شود. فاصله و اندازه‌ی ماه نیز بر اساس حساب دقیقی است که بهتر و نیکوتر از آن نخواهد شد و اگر حجم و مقدار ماه بزرگتر و یا نزدیکتر از این می‌بود که اکنون هست، آشفتگی در امواج پرمتلاطم آب دریاها روی می‌داد و زمین را در خود فرو می‌بُرد. جاذبه‌ی ماه که موجب جذر و مد در اقیانوسها و دریاهاست، سبب بقای زندگی آب‌زیستهاست. علاوه بر اینها حرکت ماه به دور زمین و حرکت زمین به دور خورشید موجب پیدایش منظم شب و روز و سال و ماه و فصول مختلف است.

پس، صنع آفریدگار چنان سنجیده و از روی مقدار و اندازه است که خورشید و ماه و سایر پدیده‌های طبیعی سر مویی اشتباه و خطا ندارند؛ و بر همین اساس، وقوع خسوف و کسوف پیش‌بینی می‌شود. اگر خطایی هست از آنِ بنی‌آدم است. [← نعام/۹۶و۹۷]، [← یونس/۵]، [← سرء/۱۲].

ستارگان، گیاهانِ گوناگون بی‌ساقه و درختان تنومند و...، فرمانبردار آفریدگار خویش؛ یعنی، در مسیر منافع انسان هستند: ستارگان با خارج‌شدن از برجهای خود و انجام مأموریتی که دارند و گیاهان و درختان، با بالیدن و قدکشیدن، ثمر دادن، خوشبو کردن پیرامون خود و بهره‌رسانیدن به شیوه‌های مختلف، همه و همه گوش به فرمان خدایند. پس بدین‌سان، میان آفریدگار و آفریده، پیوندی منظم و حساب‌شده برقرار است و جز او کسی از عهده‌ی اداره‌ی این نظام با عظمت ـ که پیوسته تسبیح‌گوی ذات اویند ـ نخواهد داشت. [← سرء/۴۴]، [← حج/۱۸]، [← نور/۴۱].

۷ تا ۱۳ ـ نعمت دیگر خدا، آفرینش و برافراشتن آسمان بس زیبا و ستارگان و کهکشانها و نور و روشنایی است که موجب گرما و حیات و جُنب‌وجوش و تکاپوست. باران روح‌افزای حیات‌بخش، نزول وحی آسمانی، منظومه‌ی کهکشانی و سایر منظومه‌ها در آسمان با وجود سرعت شگفت‌انگیزی که دارند، هرگز تصادف و برخوردی با هم نخواهند داشت وهمه از نعمتهای آفریدگارند.

خداوند، توازن و تعادل را میان عالم بالا و این خاکدان فُرودین برقرار فرمود، تا ارزشها پایدار بمانند، مردم به عدل و داد عمل کنند و آشفتگی و بی‌نظمی به بار نیاورند. [← شعرء/۱۸۲و ۱۸۳].

در این آیات سه‌بار واژه‌ی «میزان» آمده است که هرکدام معنای ویژه‌ای دارد: اولی، به معنای عدل و قانون و ضابطه در زندگی است «وَ وَضَعَ المیزانَ»: عدل و داد برپا کرد. دومی، به معنای ابزار و ترازوی سنجش در داد و ستد متداول روزانه است تا که مردم در معاملات از خیانت و ناراستی و کژی حذر کنند. سومی، به معنای موزون؛ یعنی، برکشیده‌ها و وزن‌شده‌ها است که در هنگام سنجش، کم و زیاد رخ ندهد. [← هود/۸۴]، [← تطفیف/۱تا۳]. پس هدف از اینها مراعات عدالت در احکام و قوانین آسمانی، در وزن و پیمانه و میزان است؛ چون ستم، کارنامه‌ی آدمی را تاریک و بی‌رونق می‌گرداند.

نعمت دیگر که در زمین فراهم می‌شود، این که: خدای رحمان و فراخ بخشایش، زمین پهناور و بس وسیع را با آن همه کوهها، دریاها، جنگلها، فراز و نشیبها و... برای جانداران، چون بستری نیکو مهیا گردانید و انواع و اقسام میوه‌ها، خوردنیها، گل و گیاهها و دیگر نیازهای مناسب رادر آن بستر گسترده نهاد، تا انسان سپاسگزار و آدمِ منکرِ ناسپاس از هم شناخته شوند...

پس از بیان کردنِ این همه نعمت ارزنده‌ی معنوی و مادی در پاسخ انکار منکران، خداوند با خطاب مکرر به جهانیان چنین می‌فرماید: کدامین نعمت پروردگارتان را باور ندارید و آن را انکار می‌کنید؟!

توضیح موجز برخی از نعمتها و فناپذیری تمام نعمتهای دنیوی و ماندگاری ذات پروردگار

خَلَقَ الإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ١٤ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ١٥ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٦ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ١٧ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٨ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ١٩ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ ٢٠ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢١ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ٢٢ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٣ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالأَعْلامِ ٢٤ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٥ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ٢٦ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَالإِكْرَامِ ٢٧ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٨ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ٢٩ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٠

توضیح واژه‌ها

صلصال: گِل خشک که تلنگری آن را به صدا درمی‌آورد. **كَالفَخّار**: سُفال‌گونه، خزف. **الجانّ**: جنّ و پری. **مارِج**: شعله‌ای لرزان، زبانه‌ای بدون دود، تشعشع. **مَرَجَ**: روان کرد، حرکت داد. [← فرقان/۵۳]. **البَحرَين**: دو دریا، دو آب شور و شیرین. [← فرقان/۵۳]. **يَلتَقيان**: کنار هم قرار دارند. **بَرزَخٌ**: مانع، حدّ فاصل، حایل. **لا يَبغيان**: به یکدگر تجاوز نمی‌کنند. **اللُؤلُؤ**: مروارید. **المَرجان**: گوهر سرخ‌رنگ از جانور دریایی به نام مرجان. **الْجَوارِ** (جَرْي): جمع جاریه، کشتی‌ها. **المُنشَآتُ** (نَشْأ): کشتیهایی با بادبانهای برافراشته، ساخته‌ی دست آدمی. **الأعلام**: جمع عَلَم، کوهها. **كالأعلامِ**: مانند کوهها. **عَلَيها**: بر روی زمین، ساکنان زمین. **فانٍ**: فانی، نابودشونده. **وَجهُ رَبِّكَ**: ذات پروردگارت. **ذو الجَلالِ**: با عظمت، صاحب شکوه و عظمت و بزرگی. **ذو الإكرام**: با فضل و کرم، ارجمند. **يَسأَلُهُ**: از او می‌طلبد، نیازمند اوست. **فِي شَأنٍ**: در کاری است.

ترجمه‌ی آیات

۱۴ـ انسان را از گِل خشکِ سُفال‌مانند آفرید.

۱۵ـ و جن را از شعله‌ای بی‌دود [آفرید].

۱۶ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!

۱۷ـ او پروردگار مشارق و مغارب است.

۱۸ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۱۹ـ دو دریای [شور و شیرین] مجاور را کنار هم روان کرد.

۲۰ـ میان آن دو، حدّ فاصلی است که به همدیگر تجاوز نمی کنند.

۲۱ـ پس، کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۲۲ـ از آن دو دریا مروارید و مرجان، بیرون می آید.

۲۳ـ پس، کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۲۴ـ کشتیهای بادبان‌دار برافراشته‌ی کوه‌وار در دریا از آن اوست.

۲۵ـ پس، کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۲۶ـ آن چه روی زمین است، فناناپذیر است.

۲۷ـ تنها ذات شکوهمند و گرامی پروردگارت می‌ماند.

۲۸ـ پس، کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۲۹ـ هر که در آسمانها و زمین است از او حاجت می‌طلبد. هر لحظه او دست به کاری است.

۳۰ـ پس، کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

شرح و بیان

۱٤ تا ۲۵ـ اصل انسان از گل خشک سُفال‌مانند است و فاصله‌ی مراحل پیدایش او بسیار طولانی و در علم خداست و بس. اگر به این گل خشکیده‌ی سفال گونه تلنگری زده شود، طنین‌اندازد و به صدا درآید، چه بسا که آن نشان صلابت و پایداری و به هم پیوستگی و انسجام اعضا و اندام انسان و رشته‌ای از رشته‌های زنجیره‌ی آفرینش از گل و خاک باشد و به عناصر ترکیب‌یافته‌ی جسم آدمی اشاره کند که ساختار زمین از آن است. پس عناصری که وجود انسان است، همان است که در خاک وجود دارد.

ز خاک آفریدت خداوند پاک — پس ای بنده! افتادگی کن چو خاک

حریص و جهانسوز و سرکش مباش — ز خاک آفریدندت آتش مباش

(سعدی)

عبارات قرآن در بیان آغاز آفرینش به اعتبار مراتب تطور و انواع آن، متنوع است: «مِن تَرابٍ» [← آل‌عمران/۵۹]، [← حج/۵]، [← روم/۲۰]، [← غافر/۶۷]، [← طه/۵۵، منها]. «مِن طین»: آب و گل [← نعام/۲]، [← سجده/۷]، [← ص/۷۱]. «مِن طینٍ لازبٍ»: گل چسبنده. [← صافات/۱۱]. «مِن حَمإٍ مَسنونٍ» از گل مانده‌ی بدبو و سیاه‌شده [← حجر/۲۶، ۲۸، ۳۳]. حَمَأ مسنون: گِل تیره‌ی گندیده و بوناک. «مِن صَلصالٍ کالفَخّار»: گل خشک

سفال گونه. [← رحمان/۱۴]. و اما آفرینش و پیدایش جنّ یا جانّ از تشعشع و زبانه‌ی لرزان و ناآرامِ آتش بی‌دود با رنگهای زرد، سرخ، سبز و غیره می‌باشد که چگونگی آن در محدوده‌ی دانش بشری نیست و بشر از زندگی جن خبر ندارد، جز این که مورد خطاب قرآن است: [← حقاف/۲۹].

راستی، جهانیان کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را باور ندارند، حال آن که محسوس و ملموس است؟! آن پروردگاری که در چهارفصل سال اختیار مشرق و مغرب وآفتاب و ماه را در دست دارد. [← معارج/۴۰]. اشاره به اختلاف مطلع خورشید در ایام سال است که به واسطه‌ی میل شمالی و میل جنوبی، آن اختلاف رخ می‌دهد. [← مزمل/۹]، مراد جنس مشرق و مغرب است که همگی در جهت مصالح و منافع آدمی و نعمتها و برکات الهی در پی فرمان پروردگار خویش‌اند.

نشانه‌ی بزرگ دیگر این که: خداوند، آب دریاهای شور و شیرین را درجوار هم روان می‌فرماید و به دلیل حد و مرزی که میانشان ایجاد کرده است هیچ یک از آنها به حریم دیگری تجاوز نمی‌کند و به هم درنمی‌آمیزد و نمی‌ریزد و این تقسیم‌بندی و مرزبندی میان دو آب شور و شیرین ـ و حتی آب سرد و گرم ـ از روی تصادف و خودبه‌خود نیست؛ بلکه بر اساس اندازه و مقدار دقیق و شاید تفاوت درجه‌ی غلظت پدید آمده است. [← فرقان/۵۳]، [← فاطر/۱۲]. ای انکارکنندگان! چرا این حقیقت روشن را باور ندارید؟! اگر خدا بخواهد، این دو نوع آب را ـ که مایه‌ی حیات و پاکیزگی محیط زیست از آلودگیهاست ـ به هم بریزد، قطعاً زندگی شما و سایر موجودات نابود می‌شود. مگر نمی‌بینید آب شیرین و گوارا در زندگی شما و حیوانات و گیاهان ضرورت دارد و آب شور و تلخ هم برای زدودن و پاکسازی فضای زمین و... است و مروارید و مرجان از آب استخراج می‌شود و این دو جنس ارزنده از شگفت‌ترین آفریده‌های خداست که در عمق دریا می‌زیبند...

در دریا صدفِ مرورایدِ به وجود می‌آید، صدف از مواد آهکی است که یاقوت آبدار یا مروارید را، از ترشح ماده‌ی چسبناک درون خود پرورش می‌دهد. از مروارید و مرجان، زیورآلات گران‌سنگ، تهیه می‌شود. راستی تکذیب این پدیده‌های بسیار شگفت و عجیب پروردگار، نشان بی‌خردی نیست؟!

یکی دیگر از نشانه‌های قدرت بی‌مانند آفریدگار، کشتی کوه‌پیکرِ روان بر روی آب است که دست بندگانش آن را ساخته و پرداخته و خدا آن را به ذات خود، نسبت داده است: «وَ لَهُ الْجَوارِي الْمُنشَآتُ»: اوراست کشتیهای ساخته‌شده... و به فرمان او در آبها روان است و خود او از تلاطم و گزند دریا نگهش می‌دارد. [← شوری/۳۲].

نکته: لؤلؤ: مروارید، دانه‌ی شفاف و قیمتیِ درون صدف است و در دریا پرورش می‌یابد و هر قدر آن دانه درشت‌تر باشد، ارزنده‌تر است و گوهر یکتا نام دارد.

بشویدش عارض به لؤلوی تر   بپالایدش رخ به مشکین عذار

(ناصر خسرو)

مرجان: موجود زنده‌ی آبزی است؛ مانند شاخه‌ی کوچک درخت که پوشش آهکی ترشح می کند و بهترین نوع آن مرجان سرخ‌رنگ زینتی است و هر اندازه سرخ‌رنگ‌تر باشد، گران‌بهاتر است. برخی سفیدرنگ اند و نیز رنگهای دیگر دارد.

تا مُورد سبز باشد چون زمُرُد تا لاله سرخ باشد چون مرجان

(فرخی)

۲۶ تا ۳۰ ـ یکی دیگر از نعمتهای نامعدود این است که: تمام جانداران، فناپذیرند و هیچ جانداری روی زمین نخواهد ماند. تنها ذات باشکوه و والای خدا ماندنی است. [← قصص/۸۸]. «وجه» در آیه‌ی ۲۷ به معنای جهت و ذات خداست به دلیل آیه‌ی [← کهف/۲۸، خشنودی]، [← نسان/۹، خشنودی].

«کُلُّ مَن عَلَیهَا فانٍ» مگر فنا شدن هم از زمره‌ی نعمتهای الهی است؟ آری! زیرا فنا در ورودی گشوده شده به سوی حیات و بقای ابدی و نعمت سرمدی است. پس، انسان تا از این درِ فنا نگذرد به بقا نخواهد رسید. اگر جسم از طریق مردن، به تحلیل نرود و از این دنیا کوچ نکند و بار سفر نبندد، قطعاً حیات و زمزمه‌های پیوسته‌ی جهان، تعطیل و مسخ می گردد، چون مواد زمینی اگر بر یک حال و وضع باقی بماند، نیرویش محدود خواهد شد؛ ولی به وجود آمدن صورتهای گوناگون در زندگی و پی‌درپی‌آمدن نسلها و نژادها، صُوَر و اشکال مختلف را به تن آن مواد می‌پوشاند، جامه‌ی حیات نو را به آن می‌بخشد و جهان را پیوسته در پیشرفت و طراوت و تازگی قرار می‌دهد.

اگر هر تولّدی، مرگ نداشته باشد، سرتاسر کره‌ی زمین از آدمی پُر می‌شود، آن گاه زندگی کیفیّت خود را از دست خواهد داد، در این صورت آشفته و متلاشی خواهد شد و مردم به ناچار برای ارضای شکم خود به جان هم می‌افتند، همدیگر را می‌قاپند و می‌خورند؛ هرچند اکنون که مرگ و میر، روال طبیعی خود را طی می کند و نعمت بی‌شمار، کره‌ی زمین را فراگرفته است، باز سرانِ ستمگر و سردمداران و زورگویان در این جا و آن‌جا جامعه را زیر چنگِ خون‌آشام و دژخیم خود قرار داده و هر روز فغان و ناله‌ی مستضعفان و محرومان و در تنگنا قرارگرفتگان، به آسمان می‌رسد و یاری می‌طلبند که شاید دستی آنان را از زیرچکمه‌ی آن دَدمنشان بیرون آورد...

خلاصه، مرگ و فنا، دو نعمت به همراه دارد:

أ: نعمت پی‌درپی آمدن نسلها و ملتها و تداوم خلافت در سرزمین و آبادان کردن هرچه بیشتر این کره‌ی خاکی به دست معماران توانای مؤمنِ خداشناس،

ب: بیرون رفتن از این خاکدان، رهایی از قید و بند مادیات و درد و رنج این جهان و حرکت به سوی جهان پایدار بدون رنج و غم و اندوه و سرانجام، رسیدن به پاداش کردارهاست. پس با این شرح و بیان

چگونه ممکن است کسی نعمتهای پروردگار خود را باور نکند و به آن نیندیشد؟!

بی‌تردید، همه‌کس و همه‌چیز به الطاف بی‌دریغ و بزرگوارانه‌ی آفریدگار نیازمندند و برای برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی خود به سایه‌ی پر مهر و شفقت او رو می‌آورند و تنها از او کمک می‌گیرند. «وَ إِيَّاكَ نَستَعِينُ».

خداوند، هر لحظه و زمانی، دست به کاری است و جهان را که ساخته و صُنع اوست به حال خود، رها نخواهد کرد؛ بلکه دمادم، حافظ و ناظر آن است، همه را زیر نظر می‌گیرد، هر روز و هر آن کار تازه‌ای در هستی پدید می‌آورد و ابداع می‌کند ودخل و تصرف مطلق دارد و به آدمی می‌آموزد که در کار و بار مادی و معنوی خود کوشا، توانا و همیشه‌کار و آماده باشد و از سستی و کاستی وتنبلی بگریزد، حجاب نومیدی را از روی دل کنار زند و غرور و غفلت را در هم شکند تا به مقصد برسد. مولانا جلال‌الدین رومی می‌فرماید:

دوست دارد یار این آشفتگی کوشش بیهوده بِه از خُفتگی
بهر این فرمود رحمان ای پسر! «کُلَّ یَومٍ هُوَ فی شَانْ» ای پسر!
اندرین رَه می‌تراش و می‌خراش تا دم آخر دمی فارغ مباش

(دفتر اول، ش ۱۸۲۲)

پاداش و کیفر در جهان آخرت، درهم‌شکافتن آسمان، احوال بزهکاران

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ۳۱ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۲ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ۳۳ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۴ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ۳۵ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۶ فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۳۷ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۳۸ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ۳۹ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۴۰ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ۴۱ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۴۲ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ۴۳ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ۴۴ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۴۵

توضیح واژه‌ها

سَنَفْرُغُ: به حساب شما می‌پردازیم، به حساب شما می‌رسیم، به حه‌ساوتان ئه‌گه‌یین. مَعْشَر: گروه،دسته، جمع. اَن تَنفُذُوا (نَفَذَ): که عبور کنید، که بگذرید، که راه یابید. أقطار: جمع قُطر، کرانه‌ها، اطراف، نواحی... لا تَنفُذونَ: نفوذ نمی‌کنید، راه نمی‌یابید، نمی‌توانید بگذرید. سُلطان: قدرت و تسلط. یُرسَلُ: رها می‌شود، ارسال می‌گردد. شُواظ: شراره‌ی آتش، آتش خالص بی دود و بخار، بلێسه. نُحاس: دود، دود و شعله، آتش مس‌مانند، مس گداخته، مس. لا تَنتَصِرانِ: نمی‌توانید کمک بگیرید، نمی‌توانید از خود دفاع کنید... اِنشَقَّتْ: از هم شکافت. [← قمر/۱]. وَردَةً: سرخ تیره، گلگون، گل سرخ، گلرنگ. الدِّهان: جمع دُهن، ته‌مانده‌ی روغن مذاب، روغن داغ. کالدِّهان: مانند روغن داغ، مانند چرم سرخ‌رنگ. لا یُسئَلُ: سؤال نمی‌شود. سیماهُم: قیافه‌هایشان، سیمایشان، نشانه‌ها و چهره‌هایشان. النَّواصی: جمع ناصیه، جلوی‌سر، پیشانی، کاکُل. الأَقدام: جمع قدم، پاها. یَطوفونَ: دور می‌زنند، می‌چرخند و سرگردانند. حَمیم: آب داغ، آب جوشان، جوشاب. آنٍ: آنی، بسیار داغ و سوزان، پرسوز و گداز. حَمیمٍ آنٍ: آب بسیار جوشان و داغ. [← محمد/۱۵، حَمیماً].

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ ای ثَقلان! به حساب شما می‌پردازیم.

۳۲ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۳۳ـ ای گروه جنّ و انس! اگر توانستید از کرانه‌های آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید؛ اما جز با پشتوانه‌ی وسیله‌ی قوی [و مسلّط] نمی‌توانید گذر کنید.

۳۴ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۳۵ـ بر سر شما شعله‌هایی از آتش و دود و مس گداخته فرود می‌آید و یارای کمک گرفتن از کسی ندارید.

۳۶ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۳۷ـ آن گاه که آسمان بشکافد و گلگون گردد و هم چون روغن گداخته، [ذوب و روان شود].

۳۸ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۳۹ـ در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهش سؤال نکنند [چون هنگامه‌ی در هم نوردیدن آسمان است].

۴۰ ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۴۱ـ بزهکاران با سیمایشان شناخته می‌شوند و موی روی پیشانی و پاهایشان را می گیرند [و به دوزخ می‌افکنند].

۴۲ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۴۳ـ [و به آنان گویند:] این، همان دوزخی است که تبهکاران، دروغش می‌پنداشتند.

۴۴ـ [اکنون] میان آتش و آب سوزان چرخ می‌زنند.

۴۵ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان نعمتهای مختلفِ مادی و معنوی از قبیل: آموختن و فراگیری و نعمتهای سماوی و زمینی، این آیات هم از پاداش و کیفر دو گروه تبهکار و نیکوکردار، از نابود شدن نظام هستی، در هم شکافته شدن آسمان و ذوب‌شدنش به صورتِ روغن گداخته و روان و مشخص و جداگشتن بزهکاران و مُجرمان از نیکان و خوبان... سخن می گویند.

شرح و بیان

۳۱ تا ۳۶ ـ خداوند، به گروه جن و انس، خطاب می کند و دلهایشان را با این هشدار بسیار قاطع به لرزه درمی‌آورد و می گوید: هان! به حسابتان می‌رسم، شما را بی‌حساب رها نمی کنم و این کار برای من بسی سهل و ساده است و به فرمانِ «کُن» بر تمام هستی فایقم.

معمولاً این خطاب «سَنفرُغُ لَکُم ایُّهَ الثَّقلان !» نزد مردم عرب بسیار معروف و روشن است. مثلاً: کسی به دیگری می گوید: «لَأَتَفرَّغَنَّ لكَ وَ ما بِهِ شُغلٌ»: برای رسیدن به کار و بار تو فراغت می‌یابم، در صورتی که در آن لحظه دستش به هیچ کاری بند نیست. یا منظور از چنین عبارتی، قصد به جانب کسی است: «إِذا أَتَفَرَّغُ لَكَ»: به سویت می آیم، قصد تو را دارم. «سَأَتَفرَّغُ لِحسابِكَ وَ للإنتقامِ مِنكَ»... پس این خطاب قرآن به سبک و اسلوبی است که در میان آنان معروف و شناخته شده است.

باز خود قرآن به شیوه‌های گوناگون، این هشدارهای تند و تیز را در جاهای دیگر ذکر کرده است: «وَ ذَرني وَ المُكَذّبينَ أُولي النَّعمة...»: مرا با تکذیب کنندگانِ ثروتمند واگذار... [← مزمل/۱۱]. «ذَرني وَ مَن خَلَقتُ وَحيداً»: مرا با آن کس که تک و تنها آفریده‌ام واگذار. [← مُدثر/۱۱]...

سپس می‌فرماید: کسی نمی‌تواند در قیامت از دادگاه الهی فرار کند و باید نتیجه‌ی کارنامه‌اش را -چه خوب، چه بد - دریابد... پس ای معشر جنّ و انس! اگر می‌توانید از ملک خدا خارج شوید و از حکمش فرار کنید، بروید و خارج شوید و خود را برهانید؛ اما نمی‌توانید از این حکم و سرنوشت بگریزید، مگر با قدرت و سلطه‌ای فوق‌العاده؛ اما این قدرت و توان را از کجا به دست می‌آورید، در صورتی که در محشر و در محضر آفریدگار هستید؟! راستی را، به کجا پناه می‌برید؟ و به کجا فرار می کنید؟ حال آن که گلوله‌های آتشین و دودهای خفقان‌آور در پی شماست...

«از زاویه‌ی دیگر این که: اگر بخواهید کرانه‌های دوردست آسمان و زمین و کرات را در نوردید و صُنع و آفرینش و قدرت خداوند را دریابید و بدانید که دستی بالاتر از او نیست، بیایید و برای خود راه باز کنید و حقایق را بیابید؛ اما در این راه، بدون نیروی علمی ومقدمات آن هم‌چون علوم و معارف و تهذیب و خودسازی همه‌جانبه‌ی خدادادی، نمی‌توانید پیش بروید؛ و مهم‌ترین اینها برای این سفر، عشق به دانش و دوستی با پروردگار و پیوند این دو با هم است، که خدا بدان وسیله بر نیروی آدمی می‌افزاید، تا بر پدیده‌ها و شگفتیهای حیرت‌انگیز در هستی آگاه شود و از زندانِ این ماده بیرون رود...» [تفسیر جواهر، شیخ طنطاوی، ص ۲۰و۲۱، ج ۱۲، بخش اوّل]

به همین ترتیب هشدارهای هولناک با طنین تند و تیز به این دو گروه ادامه دارد و سرنوشت آنان را چنین به تصویر می کشد:

آری! مردم در دنیا محدود و محصورند و توانایی این سفر را - که طی کرانه‌ها و اطراف و اکناف دوردست آسمانها و زمین است - ندارند؛ مگر این که: علم و عمل و اخلاص در زندگی را کسب کرده و وسیله قرار داده، استعداد آن را داشته و اندکی را آموخته باشند. سرانجامِ پس از مرگ نیز چنین است و باید در فراگیری دانشها و دگرگونی احوال خویش - که در آغاز سوره، سخن از آن رفت و خدا آن را مورد رحمت و اکمال آدمی قرار داد - بیدار شوند و درونها را از هر جهت پاک و آماده کنند، تا سفر آن جهان را

به راحتی سپری نمایند، آن هم باید در این دنیا از اخلاق و منشهای نیکو، دانشهای سودمند و اخلاص و صداقت برخوردار گردند. و اگر در دنیا از اخلاق و علوم و برکات آفریدگار محروم باشند، قطعاً در روز رستاخیز هم از فرار از کیفر الهی، ناتوان و درمانده‌تر هستند و اگر قصد فرار داشته باشند، گلوله‌های آتشین و آتش و دود و گلوله‌های مس ذوب‌شده بر سرشان فرو می‌ریزد و پیرامونشان را محدود و محصور می‌گرداند و هرگز از دست حکم و قَدَر الهی نخواهند گریخت... [طنطاوی، با تصرف]

نکته: در آیه‌ی ۳۵ می‌فرماید: «يُرسَلُ عَلَيكُما شُواظٌ...» برای بیان هر دو نوع جن و انس است، نه تک‌تک آنان و نه تمام آنان، این کیفر را می‌بینند؛ بلکه از این دو گروه تنها کسانی که از فرمان حق سرپیچی کرده‌اند، این سان مجازات می‌شوند؛ و این آیه، نشان قدرت بی‌مانند پروردگار و ناتوانی بندگان اوست.

به طور خلاصه از آیه‌ی «يا مَعشَرَ الجِنِّ و الإنسِ...» می‌توان این مفاهیم را آموخت:

۱ـ خداوند، به جن و انس ـ که از جهت تکالیف و مسؤولیتها سنگین‌بارند ـ هشدار می‌دهد که هرگز نمی‌توانند از مُلک و حکم او بگریزند؛ چون ذرّه‌ذرّه‌ی هستی ملک اوست. پس، آنان به کجا پناه می‌برند و کجا را دارند؟!

علت تقدم جن بر انس در آیه، این است که: جن در رخنه کردن در سماوات ـ البته ـ در صورت امکان و فرار از محدوده و پیرامون خود، از گروه انس تواناتر است؛ اما اگر قرار باشد کسی بتواند همانند قرآن بیاورد، انس برتر و شایسته‌تر خواهد بود؛ به دلیل تقدم انس بر جن در آیه‌ی [← سرء/۸۸].

۲ـ اگر آدمی تلاش کند و نیّت خود را پاک و خالص گرداند، ممکن است از راه معنویت و عرفان به مقاماتی دست یابد و اندک چیزهایی از عالم مجهولات بر او کشف و روشن گردد.

۳ـ اگر بشر در جهت علمی و فن‌آوری و نیروی مادی پیش برود، می‌تواند به وسیله‌ی تکنیک و امکانات روز و سفینه‌های فضاپیما، به کرات سفر کند و گوشه‌ای اندک از آن همه شگفتیهای جهان هستی را کشف نماید و از این راه نیز دریچه‌ی دلهای پاک را به سوی آفریدگار بگشاید. والله اعلم

۳۷ تا ۴۵ ـ صحنه‌ی قیامت فرا می‌رسد، دلها می‌تپد و می‌لرزد و هرکس به فکر سرانجام خویش است. در روز قیامت آسمانها از هم باز و شکافته و نامنظم و اجرام سماوی و ستارگان از مدار خود خارج و متلاشی می‌شوند و ناهماهنگی و آشفتگی روی می‌دهد، رنگ آسمان سرخ و هم‌چون روغن مذاب و تفته روان می‌گردد. [← نشقاق/۱]، [← نفطار/۱]، [← حاقه/۱۶]، [← فرقان/۲۵].

در آن روز بیمناک و هول‌انگیز، از گناه و پلیدکاری بزهکاران، سؤال نمی‌کنند و آن پرس و جو به زمان ووقت دیگر واگذار می‌شود. بزهکاران از روی سیمای پلید و نشانه‌های سیاهِ چهره‌ها و سبزی چشمان [← آل‌عمران/۱۰۶]، [← طه/۱۰۲]، شناخته می‌شوند و به آنان اجازه‌ی عذرخواهی و زبان‌درازی داده نخواهد

شد؛ چون فرصت آن به سر آمده است. [← مرسلات/۳۵و۳۶] سپس همه‌ی انس و جن در مکان ویژه‌ی حساب و کتاب، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. [← حِجر/۹۲]، [← صافات/۲۴]. گناهکاران از روی سیمایشان شناخته و با سر و پای جمع شده و به هم بسته به قعر دوزخ افکنده می‌شوند؛ آن دوزخی که باورش نداشتند. درآن به هر طرف می‌دوند و سر گردانند. [← حج/۱۹تا۲۱]، [← یس/۶۳]، [← غافر/۷۱و۷۲].

انواع نعمتهای خدا، از آنِ پرهیزگاران است.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ٤٦ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٧ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ٤٨ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٩ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ٥٠ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥١ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ٥٢ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٣ مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ٥٤ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٥ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلا جَانٌّ ٥٦ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٧ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ٥٨ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٩ هَلْ جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ ٦٠ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦١

توضیح واژه‌ها

مَقام: جایگاه، منزلت و مرتبت. [← براهیم/۱۴، مقامی]، [← نازعات/۴۰]. جَنَّتان: دو باغ، دو بهشت یکی روحی که آدمی بدان وسیله به بارگاه باشکوه و جمال ملکوت و خشنودی آفریدگار نایل می‌شود «وَ رِضوانٌ مِنَ اللهِ اکبرُ» و دیگری جسمانی در مقابل کردار نیک، یا این که دو جایگاه نیکو برای استراحت و تلذّذ اوست. ذَواتا ← ذَواتان با حذف نون در وقت اضافه کردن، صاحبان، دارایان. اَفنان: جمع فَنّ، انواع و اقسام، اگر جمع فَنَن بر وزن فَعَل باشد؛ یعنی، شاخه‌های تر و تازه و تُرد. پس ذَواتا اَفنان؛ یعنی، دو باغ که دارای شاخسارهای تر و تازه باشند، یا دو باغ که انواع و اقسام میوه را دارند. عَینان: دو چشمه‌سار. تَجریان: روان هستند. زوجان: دو گونه، دو نوع. مُتَّکِئینَ (وَکَأ): تکیه‌زدگان. فُرُش: جمع فِراش، فرش‌های گسترده. بَطائِن: جمع بِطانه، آسترها. إستَبرَق: ابریشم ضخیم، ابریشم ستبر، دیبای محکم. جَنَي: میوه‌ی رسیده، میوه‌ی تر و تازه. دانٍ ← دانِي: نزدیک، در اختیار، در دسترس. قاصِراتُ الطَّرْف: فروهشته نگاه، دارای چشمانی نیم‌نگاه و مست. [← صافات/۴۸]، [← ص/۵۲]. لَم یَطمِثهُنَّ (طَمْث): کسی با آنان نزدیکی نکرده است، دست کس به آنان نرسیده. طَمْث، خون حیض و ازاله‌ی بکارت و به طور استعاره می گویند: «**ما طَمِثت هذه الحدیقة احدٌ**» این باغ دست‌نخورده است، دست کسی به این باغ نرسیده است. تعبیری است در حدّ فهم بشر. جانّ: جن، پری. الیاقوت: یاقوت، سنگی معدنی سرخ‌رنگ ارزشمند. المَرجان: [← همین/۲۲].

ترجمه‌ی آیات

۴۶ـ و برای هر کس که از مقام پروردگارش بیم داشته باشد، دو باغ است.

۴۷ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۴۸ـ آن دو باغ، دارای میوه و شاخه‌های باطراوت است.

۴۹ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۵۰ـ در آن باغها دو چشمه روان است.

۵۱ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۵۲ـ در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو گونه است.

۵۳ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۵۴ـ [آن بهشتیان] بر بسترهایی می‌آرامند که آستر آنها از دیبای ستبر است و میوه‌های آن دو باغ در دسترس است.

۵۵ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۵۶ـ در آن باغها دلبرانی فروهشته چشم‌اند که پیش از این همدمان خود، دست هیچ انس و جنّی به آنان نرسیده است.

۵۷ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۵۸ـ انگار آنان یاقوت و مرجانند.

۵۹ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۶۰ـ مگر پاداش نیکی کردن جز نیکی کردن است؟

۶۱ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

سبب نزول آیه‌ی ۴۶

ابن ابی‌حاتم به نقل از ابن شَوذب می گوید: این آیه در شأن ابوبکر صدیق ـ رض ـ نازل شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین در بیان احوال و اهوال دوزخیان بود، این آیات نیز در بیان نیکان و پاکان و خدادوستان است.

شرح و بیان

۴۶ تا ۶۱ ـ این آیات، به دو باغ اشاره می کند که وسیع و پهناور و ارزشمند است و آیه‌ی ۶۲ همین سوره نیز از دو باغ دیگر سخن می گوید که از آنِ پیشتازان در کارهای خیر، مقربان و یاران دست‌راست و

دوستان دور و نزدیک خدای بخشنده هستند.

در هر صورت اکنون در دو باغ پیشین پَرسه می‌زنیم و قلم می‌گردانیم؛ دو باغ پر از میوه‌های رنگارنگ و شاخساران پربرگ و باطراوت و فرح‌بخشِ‌روح و جسم و سایه‌افکن، با دو چشمه‌سار زُلال و روان؛ یعنی، «تسنیم» (چشمه‌ای که از بالا به پایین فرو می‌ریزد) و «سَلسبیل» (چشمه‌ساری گوارا، لذّت بخش و روان). آن دو باغ، از هر میوه‌ای دو نوع دارد که بسیار فراوان است. این بهشتیان، روی بسترها و فرشهای گسترده ـ که قسمت داخلی آن از ابریشم خالص و ضخیم بافته شده ـ تکیه زده‌اند و از میوه‌های چیده‌شده که در دسترس آنان قرار دارد، می‌خورند [← سجده/۱۷]، [← حاقه/۲۴]، در زیر سایه‌ی آن درختان به سر می‌برند و می‌آسایند و میوه‌هایش نیز در اختیار آنان است [← نسان/۱۴] و هرگز از آن منع نخواهند شد و روی بسترها و فرشهای گسترده، که اندرونشان از ابریشم خالص و ضخیم است، تکیه‌زده‌اند و در عیش و نوشند و هرگونه میوه‌ی آماده و چیده‌شده در اختیار دارند. در آن باغ و بوستانهای بهشتی، زنان فروهشته‌نگاه و پاکدامنی حضور دارند که هرگز با کسی دیگر همنشین و مونس نبوده‌اند و انگار از جهت زیبایی، پاکی، سرخی و سفیدی آمیخته به هم، یاقوت و مرجان‌اند و آنان همانند این دو گوهر قیمتی، در درون صدف و دل سنگ از دسترس دیگرکسان مصون و سالم مانده‌اند...

آری! همه‌ی این نعمتها و هزاران برابرش، پاداش کردار نیکوی بندگانِ سراپا اخلاص و عمل و مؤمن و خداترس و درستکار است که در آن آرام‌جای بی‌همتا، و به دور از درد و غم و اندوه، برای همیشه خواهند ماند... این است مزد و پاداش فراخ بخشاینده‌ی هستی‌آفرین و بنده‌نواز.

یادآوری: خداوند، در این سوره در پی هر نعمتی، منکران و دروغ‌پردازان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آلاءِ...».

دیگر این که بهشتیان از انجام هرگونه مسؤولیت و تکلیفی ـ که متعارف ما در دنیاست ـ آزاد هستند و پیوسته وِرد زبانشان حمد و شکر و سپاس است تا بر لذّتهای دیگرشان افزوده گردد.

اوصاف دیگر بهشت و نعمتهایش

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٢ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٣ مُدْهَامَّتَانِ ٦٤ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٥ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ٦٦ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٧ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ٦٨ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٩ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ٧٠ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧١ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ٧٢ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٣ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلا جَانٌّ ٧٤ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٥ مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ٧٦ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٧ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَالإِكْرَامِ ٧٨

توضیح واژه‌ها

مِن دونِهما: سوای آن دو باغ، جز آن دو باغ. مُدهامَّتانِ: دو باغ بسیار سرسبز و خرم که به سیاهی می‌زند، سبز سیاه‌مانند. از ریشه‌ی دَهْم و دُهمة، تاریکی، سیاهی. نَضّاختان (نَضْخ): دو چشمه‌ی جوشان و خروشان، دو چشمه‌ی فوران کنان. رُمّان: انار. خَیراتٌ: جمع خَیرَه: خوب، نیک‌سیرت و نیک‌خو. حِسانٌ: جمع حَسَنه، زیبا. خیراتٌ حِسانٌ: نیک‌سیرت و زیباصورت. حُورٌ: جمع حَوراء: زنان درشت چشمِ سیاه چشم. مَقصوراتٌ: جمع مقصوره، پرده‌نشینان، پاکان. خِیام: خیمه‌ها. لَم یَطمِثهُنَّ: [← همین/۵۶]. مُتَّکِئینَ: تکیه‌زدگان [← همین/۵۴]. رَفرَفٍ: بالشها، پشتیها. جمع رفرفه، اسم جنس جمعی. خُضرٍ: جمع اخضر، سبزرنگ‌ها. عَبقَرِیٌّ: رنگارنگ، بی‌همتا، گرانبها. تَبارَکَ: پربار و پربرکت است، خجسته و مبارک است. ذِي الجَلالِ: باشکوه، شکوهمند. الإکرامِ: بزرگوار، گرامی.

ترجمه‌ی آیات

۶۲ـ سوای آن دو باغ، دو باغ دیگر موجود است.

۶۳ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۶۴ـ از فرط سبزی، سیاه می‌نُماید.

۶۵ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۶۶ـ در آن دو باغ دو چشمه‌ی همیشه جوشان است.

۶۷ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!

۶۸ـ در آن دو، میوه و درختانِ خرما و انار است.
۶۹ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!
۷۰ـ در آن باغها نیکوسیرتانی زیباروی به سر می‌برند.
۷۱ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!
۷۲ـ حوریانی پرده‌نشین در خیمه‌ها.
۷۳ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!
۷۴ـ دست هیچ انس و جنّی به آنان نخورده است.
۷۵ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!
۷۶ـ بر بالشهای سبزرنگ و بسترهای ارزشمند، تکیه زده‌اند.
۷۷ـ پس، کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟!
۷۸ـ مبارک و پرخیر و برکت است نام پروردگار [با اختیار و] باشکوه و گرامی تو.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین به برخی از اوصاف بهشت ـ که پاداش پرهیزگاران است ـ اشاره فرمود؛ این آیات نیز قسمتی دیگر از ویژگیهای آن آرام‌جای را تبیین می کند.

شرح و بیان

۶۲ تا ۷۸ ـ دو باغ و گلستان، با برگهای بس سبزرنگِ مایل به سیاهی، با چشمه‌های آب جوشان و خروشان و میوه‌های رنگارنگ از هر گونه و خرما و انار و غیره که در مقایسه با باغهای پیشین اندکی پایین‌ترند. این آرام‌جای، تفرجگاه خداجویان و پرهیزگاران است و حوریانی خوب‌سیرت زیباصورت پرده‌نشین دارد که هرگز دست کسی به آنان نرسیده است...

نکته‌ی پایانی: گویند: از شبان صاحبدلی پرسدند: چرا به کسب علم نمی‌پردازی؟ گفت: آن‌چه خلاصه‌ی علم است به دست آورده‌ام و آن پنج‌چیز است:
أ: تا راست هست، دروغ نمی گویم.
ب: تا حلال هست، به حرام نمی‌پردازم.
ج: تا در خود عیبی سراغ دارم به جستجوی عیب دیگران برنمی‌آیم.
د: تا روزیِ خدا پایان نیابد، از کسی طلب روزی نمی کنم.

ه: تا پای در بهشت نگذارم، خود را از وسوسه‌ی شیطان در امان نمی‌بینم.

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالإِكْرَامِ

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مکی

واقعه

۹۶ آیه

برپایی قیامت، دسته‌های مردم، انواع نعمتهای سعادتمندان

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحيم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ١ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ٢ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ٣ إِذَا رُجَّتِ الأَرْضُ رَجًّا ٤ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ٥ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ٦ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلاثَةً ٧ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ٨ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ٩ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ١٠ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ١١ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ١٢ ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ ١٣ وَقَلِيلٌ مِنَ الآخِرِينَ ١٤ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ١٥ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ١٦ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ١٧ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ١٨ لا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلا يُنْزِفُونَ ١٩ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ٢٠ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ٢١ وَحُورٌ عِينٌ ٢٢ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ٢٣ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٢٤ لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلا تَأْثِيمًا ٢٥ إِلَّا قِيلاً سَلامًا سَلامًا ٢٦

توضیح واژه‌ها

وَقَعَت: روی داد، واقع شد. الواقِعَة: روی‌دهنده، واقع‌شونده. وَقْعَة: رویداد، اتفاق، حادثه، وقوع. کاذِبَة: دروغ، دروغ‌انگاشتن[به صورت مصدری]، دروغ انگارنده، دروغزن [به صورت اسم فاعل] اما به صورت مصدری بهتر است. خافِضَة: پایین‌آورنده، پست و بی‌مقدار کننده. رافِعَة: بالابرنده، سرافراز کننده. رُجَّت: لرزانده‌شد، تکان داده شد، جنبانده شد. رَجّاً: تکان دادن، لرزاندن، جنباندن. بُسَّتْ: متلاشی و پراکنده شد، در هم کوبیده شد، خُرد و ریزریز شد. بَسّاً: متلاشی‌شدن. هَباء: غبار. مُنبَثّاً: پراکنده، پخش‌شده. أزواجاً ثلاثَة: انواع و اقسام سه‌گانه، دسته‌های سه‌گانه. المَیمَنَة: دست راست، دارای یمن و برکت، خُجسته. اصحاب المَیمَنَة: یاران طرف راست، اهل سعادت، خوشبختان و خوش‌اقبالان، خجستگان. اَصحابُ المَشئَمَة: نگون‌بختان، یاران طرف چپ. السّابِقونَ: پیشتازان در بندگی، پیشروان، پیشگامان، پیشی گیرندگان. المُقَرَّبونَ: نزدیکان. جَنّاتِ النَّعیم: باغها و بوستانهای مالامال از ناز و نعمت. ثُلَّة: جمعی بسیار. الأَوّلین: پیشینیان. الآخِرین: پسینیان، آیندگان. سُرُر: جمع سریر، تختها. مَوضونَة (وَضْن): زرنشان، آراسته، به گوهر بافته به زر، زربافت، مرصّع. مُتَّکِئینَ: تکیه‌زدگان. مُتَقابِلینَ: روبه‌روی‌هم. یَطوفُ عَلَیهِم: بر گردشان می گردند. [← صافات/۴۵].

مُخَلَّدون: ماندگاران، جاودانان، همیشه جوان. أکواب: جمع کُوب، لیوانها، قدحها، تُنگها. [← زخرف/۷۱]. أَباریق: جمع اِبریق، کوزه‌های دسته‌دار، آبریزها.. کَأْس: جام، جامِ باده. [← صافات/۴۵]. مَعینٍ: روان، جاری، رودبارگونه. [← محمد/۱۵، ... أنهارٌ مِن خمرٍ...]. لا یُصَدَّعونَ: سرگیجه نمی‌گیرند، سردرد نمی‌گیرند. لا یُنزِفونَ: مست و بی‌خرد نمی‌شوند، عقل و شعور از دست نمی‌دهند. [← صافات/۴۷، لا یُنزَفونَ]. استفراغ ندارند. یَتَخَیَّرونَ: انتخاب می‌کنند، برمی‌گزینند. حُورٌ: [← رحمان/۷۲]. عینٌ: جمع عیناء، درشت چشمان. اللُّؤلُؤ: مروارید. [← رحمان/۲۲]. المکنون: پنهان، مستور، مصون در صدف. [← طور/۲۴، لُؤلُؤٌ مَکنونٌ]. لَغواً: باطل و بیهوده. تَأثیماً: نسبت دادن گناه، بدگفتن [← طور/۲۳]. قیلاً: سخن، گفتار [← نساء/۱۲۲].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن گاه که رویدادی [مهم] روی دهد،
۲ـ در وقوعش هیچ دروغی نیست.
۳ـ خوارکننده و سرافرازکننده است.
۴ـ وقتی زمین با تکانی [تند] تکان داده شود،
۵ـ و کوهها [یکپارچه] خُرد و ریز شوند،
۶ـ و به غباری پراکنده درآیند،
۷ـ شما سه دسته می‌شوید:
۸ـ [دسته‌ای] سعادتمندانند، چه سعادتمندانی!
۹ـ [دسته‌ای] بداقبالانند، چه بداقبالانی!
۱۰ـ [و دیگری] پیشگامانِ پیشروند؛
۱۱ـ آنان، همان مقرّبانِ [درگاه خدای] ند،
۱۲ـ [که] در باغهای پر ناز و نعمت [به سر می‌برند].
۱۳ـ گروهی فراوان از پیشینیان،
۱۴ـ [و] اندک‌شماری از پسینیان.
۱۵ـ بر تختهای مرصّع،
۱۶ـ روبه‌روی یکدیگر بر آن تکیه زده‌اند.
۱۷ـ همیشه نوجوانانی پیرامونشان می‌گردند،
۱۸ـ با تُنگها و آبریزها و پیاله‌هایی از میِ ناب روان.
۱۹ـ که از نوشیدن آن، نه سردرد گیرند و نه از هوش روند.
۲۰ـ و از هر نوع میوه‌ای که خود انتخاب کنند [استفاده می‌کنند].
۲۱ـ و از گوشت پرنده هر چه بخواهند [در اختیار دارند].
۲۲ـ و حوریان درشت‌چشم،
۲۳ـ همانند مروارید نهفته در صدف.
۲۴ـ اینها پاداش کردار نیک آنان است.
۲۵ـ در آن آرام‌جای سخن بیهوده و گناه آلود نمی‌شنوند؛
۲۶ـ جز گفتنِ: سلام، سلام! [سخنی به گوش نمی‌رسد]

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی طه نازل شده و نود و شش آیه است و سبب نامگذاری‌اش به واقعه،

به دلیل نخستین آیه‌ی آن است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پیوند این سوره با سوره‌ی رحمان، بدین شرح است:

۱ـ هر دو سوره، قیامت و بهشت و دوزخ را توصیف کرده‌اند.

۲ـ سوره‌ی رحمان به احوال و اوضاع تبهکاران و عذابشان و پارسایان و پرهیزگاران و پاداش آنان و نعمتهای بهشت پرداخت؛ این سوره نیز از قیامت و پیامدهایش و منقسم‌شدن مردم به سه گروهِ «اصحابِ یمین: سعادتمندان»، «اصحاب شمال: سیاه‌بختان» و «السّابقون: پیشتازان» سخن می گوید. سوره‌ی رحمان، در بیان رحمت رحمان است و این سوره بیم و هراس را به دلهای ناسالم می‌اندازد.

۳ـ سوره‌ی رحمان از متلاشی‌شدن و پاره‌پاره گشتن آسمانها و کرات سخن گفت، این سوره به نابود گشتن و فروپاشی کره‌ی زمین می‌پردازد، انگار که موضوع هر دو یکی است؛ ولی در ترتیب عکس همند؛ یعنی، پایان این سوره با پایان و سرآغاز سوره‌ی رحمان تناسب دارد....

موضوع سوره

اشاره به روز واپسین و رویدادهای هولناک آن، منقسم و دسته‌دسته شدنِ انسانهابه سه گروه عمده و مشخص و بیان مقام و موقعیت و پاداش و کیفر هر کدام، دلایلی درمورد وجود معاد و انتقال و کوچ کردن از این خاکدان به جهان همیشگی و جایگاه بی‌پایان...

۱ تا ۱۲ ـ این سوره، سرنوشت سه گروه عمده را بیان می کند و چنان از عذاب آخرت سخن به میان می‌آورد، انگار پیش روی آدمی است و دارد آن را می‌نگرد و آهنگ و موسیقای واژه‌ها چنان تند و کوبنده است که دلها را به لرزه درمی‌آورد و وقوع روز آخرت را برای اهل خرد و اندیشه محقق و قطعی می گرداند، تا کسی در شک و تردید نماند و آن را دروغ نپندارد. قیامت یکباره روی می آورد و به حساب همگی می‌رسد: جمعی را که بدکار و نافرمان و مستکبر بوده‌اند، خوار و زبون و سرافکنده می گرداند و کیفرشان می کند و جمع مستضعفان و پاکان را سرافراز و والامقام و مکرّم می‌دارد و جایگاه و منزلت نیکویی به آنان می‌بخشد.

زلزله‌ی تند و تیز و سخت و تکان‌دهنده‌ای برپا می‌شود، که زمین را زیر و زبَر و از هم متلاشی می کند. [← حج/۱]، [← زلزل/۱] و کوهها را خُرد می کند و هم‌چون گرد و غباری به هوا می‌برد [← مزمل/۱۴]. مردم در آن روز سه‌دسته‌اند:

۱ـ سعادتمندانِ خوش‌اقبال که کارنامه‌ی کردارشان، در دست راست دارند و شاد و مسرور و آزاده به

سوی بهشت می‌روند. «... منهُم مُقتصِدٌ...» [← فاطر/۳۲].

۲ـ سیاه‌چارگان و درماندگان سرافکنده و دوزخی که کارنامه‌ی خود را در دست چپ می‌بینند. «فَمِنهُم ظالِمٌ لِنفسِهِ...» [← فاطر/۳۲].

۳ـ آنان که به سوی خدا می‌شتابند و در همه‌ی کارهای نیک، پیشتاز و پیشروند و بالاترین، مقام و منزلت و قرب بارگاه حق را دارند. «...وَ مِنهُم سابِقٌ بِالخَیراتِ» [← فاطر/۳۲].

۱۳ تا ۲۶ ـ این پیشتازان مقرب، عده‌ی بسیاری از امتهای پیشین از آدم تا خاتم ـ سلام الله علیهم ـ و اندکی از این امّت محمدی‌اند. اندک‌بودن سابقون این امّت، به نسبت امّتهای پیشین، دلیلش فراوانی پیامبران آنان است که پیامبران نیز گل سرسبد آن پیشتازان به شمار می‌آیند.

آری! این پیشتازان در کارهای نیک و مقربِ بارگاه آفریدگار، در بهشت و جایگاه ویژه‌ی خود، بر تختهای آراسته و مرصع تکیه زده، در برابر هم نشسته و مورد احترام و اکرامند و همگی به شادی و با دلی پر از صفا و دوستی و صداقت پاکی و محبت نسبت به هم به سر می‌برند، هیچ غم و اندوه و دردی ندارند و آنان را با انواع نعمتهای بهشت نوازش می‌کنند و هیچ‌گاه نوشیدن شرابِ جویبارهای آن جا گیج و مست و بدحالشان نخواهد کرد و آن چه آرزو کنند، برایشان فراهم است و چیزی از آنان منع نخواهد شد و حوریان پاک و پاکیزه از هر عیب و نقصی، هم چون مروارید دست‌نخورده و نهفته در صدف در کنارشان هستند. زندگانی این پیشروانِ ممتاز، پر از امنیّت و سلامت است. هم خود آنان به همدیگر سلام می‌کنند و هم فرشتگان بر آنان، درود و رحمت بی‌پایان فرستند و جز «سلاماً، سلاماً»: درود و سلام و شادباش، سخن بیهوده و آلوده به گناه از آنان سر نخواهد زد. «...تَحیَّتُهُم فیها سلامٌ» [← برهیم/۲۳]...

یادآوری و توضیح: تفسیر الواضح المُیسَّر شیخ صابونی، در بیان آیه‌ی ۱۳ و ۱۴ چنین می‌فرماید «ثُلَّـةٌ، عده‌ی فراوانی از پیشتازان پیشرو از یاران محمد ـ ص ـ و قَلیلٌ، اندکی از متأخران از امّت اوست که در عبادت و پیروی و طاعت به پای پیشتازان نخواهند رسید.»

نکته: آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی حدید، انفاق و هزینه کردن و جهاد در راه پیروزی دین را پیش از فتح مکه و پس از آن یکسان به شمار نمی‌آورد. پیش از فتح مکه، موقعیت بسیار حساس و مهم بود و پس از فتح مکه، اسلام عزّت یافت، شمار مسلمانان زیاد شد و مردم دسته‌دسته به اسلام گرویدند و راه به سوی دین اسلام، هموار و بدون آزار گشت. [← حدید/۱۰].

پس از بیان عطایا و مواهب سابقون مقرب، اکنون نوبت به آشنایی با «اصحاب الیمین» است که مورد الطاف الهی قرار گرفته‌اند...

انواع نعمتهای اصحاب یمین: اهل سعادت و خجسته‌سیرتان

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۲۷ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ۲۸ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ۲۹ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ۳۰ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ۳۱ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ۳۲ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۳۳ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ۳۴ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۳۵ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۳۶ عُرُبًا أَتْرَابًا ۳۷ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۳۸ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۳۹ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۴۰

توضیح واژه‌ها

أَصحابُ الیَمین: یاران راست، یاران اهل سعادت، خجسته‌سیرتان. سِدرٍ: درخت سدر، درخت کُنار[← سبأ/۱۶]. مَخضودٍ: بی‌خار. طَلحٍ: موز، درخت سبز و خوشرنگ و خوش‌بو. مَنضودٍ: متراکم، چین‌چین، روی هم انباشته شده، منظم. [← هود/۸۲]، [← ق/۱۰، نَضید]. ظِلٍّ: سایه. مَمدودٍ: فراخ، کشیده، طولانی، پیوسته، گسترده. مَسکوبٍ: ریزان، آبشاران، روان. لا مَقطوعَةٍ: ناگسستنی، قطع‌نشدنی. لا مَمنوعَةٍ: منع‌نشدنی، آزاد. فُرُشٍ: جمع فراش، بسترها. مَرفوعَةٍ: والا، ارجمند که هرگاه انسان روی آن بنشیند به دلخواه بالا و پایین می‌شود. أنشَأْناهُنَّ: آنها را آفریده‌ایم. اَبکاراً: جمع بِکْر: دوشیزگان. عُرُباً: جمع عُروب. زنان شوهر دوست، عاشقان شوهران، همسردوستان، طنّازان. اَتراباً: جمع تِرْب، زنان همسن و سال.

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ یاران اهل سعادت، چه یارانِ اهل سعادتی؟!
۲۸ـ در [زیر] درختان سدر بی‌خار،
۲۹ـ و در سایه‌ی درختان موزهای روی‌هم‌چیده،
۳۰ـ و در سایه‌ای گسترده،
۳۱ـ و در کنار آبشارها[ی همیشه روان]،
۳۲ـ و میوه‌های فراوان [به سر می‌برند که:]
۳۳ـ نه پایان یافتنی است و نه منع شدنی.
۳۴ـ با بسترهای والا.
۳۵ـ ما زنان بهشتی را بس شایان پدید آوردیم.
۳۶ـ و آنان را دوشیزگان قرار دادیم.
۳۷ـ همسرْ دوستانِ هم سنّ و سال،
۳۸ـ از آنِ یاران سعادت(خجستگان)؛
۳۹ـ [یعنی:] گروه بسیاری از اُمتهای پیشین،
۴۰ـ و گروه انبوهی از امتهای پسین.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حال سابقین مقرب و چگونگی نعمتهای خدادادی آنان، این درس نیز از اصحاب یمین،

سخن می گوید...

شرح و بیان

۲۷ تا ۴۰ ـ یاران سعادتمند، چه کسانی‌اند؟! استفهامِ این آیه، نشان بزرگداشتِ مقام و مبالغه در مدح و شگفتی حال آنان است. آن یاران راستین و راستان نیک‌فرجام، کارنامه‌ی اعمالِ دنیا را در دست راست دارند، درجات و منزلتشان پایین‌تر از دسته‌ی مقربان بارگاه بنده‌پرور است؛ چون که از جهت کردار و اخلاص، به پای آنان نخواهند رسید.

آری! این دسته‌ی دوم و همدمان سعادت و یاران کرامت، در زیر سایه‌سار پایدار درختان گوناگون و پرثمر و لذّت‌بخش بهشتی و سایه‌ی گسترده و نامحدود و ماندگار و در کنار آبشارهای زیبا و دیدنی و برخورداری از سایر نعمتهای بی‌شمار آفریدگار، به سر می‌برند و هرگز این نعمتها کم و کاستی ندارند و با نعمتهای دنیوی قابل مقایسه و سنجش نیستند. آنان، گستردنیها و بسترهایی والا در اختیار دارند که ـ هم چون آسانسور ـ به دلخوه خود؛ آنان را بالا و پایین می کند، تا بیشتر لذت ببرند. دیگر این که: این بسترهای گسترده، زیر پای زنان بهشتی قرار می گیرد.

خداوند، زنان بهشتی را ـ برای انس با آنان ـ در نهایت زیبایی، پاکیزگی، شادابی و سلامت و دور از هر عیب و نقصی از نو می‌آفریند و آنان را دوشیزگانی جوان و کم سن و سال قرار می‌دهد که به همسرانشان، عشق می‌ورزند و دوستشان دارند، هم‌سن‌وسال آنان‌اند، برای همیشه ثابت خواهند ماند و هرگز ضعف و پیری و درماندگی فرایشان نخواهد گرفت...

این یاران راستین باسعادت و خُجسته‌سیَر خوش‌اقبال، جمع بسیار فراوانی از امتهای پیشین و جمع بس فراوانی از امت پیامبر خاتم ـ سلام‌الله‌علیه ـ هستند و تا روز قیامت بر این جمعیّت پسین افزوده خواهد شد.

پس از بیان احوال و نعمتهای بهشتی اصحاب یمین، نوبت به بیان انواع عذاب «اصحاب‌الشّمال»: نگون‌بختان، یاران سیاه‌بخت و بداقبالان تیره‌بخت می‌رسد...

عذاب و کیفر تیره‌بختان

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ٤١ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ٤٢ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ٤٣ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ٤٤ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ٤٥ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ٤٦ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ٤٧ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ٤٨ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ٤٩ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ٥٠ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ٥١ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ٥٢ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ٥٣ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ٥٤ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ٥٥ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ٥٦

توضیح واژه‌ها

أَصحابُ الشِّمال: یاران سمت چپ، تیره‌بختان، یاران نگون‌بخت. **سَمومٍ**: شعله، زبانه‌ی آتش، باد سوزان و گرم، آتشباد. [← طور/۲۷]. **حَميمٍ**: آب جوشان، آب داغ. **يَحمُومٍ**: دود سیاه غلیظ و گرم. **لا بارِدٍ**: سرد و خُنک نیست. **لا كَريمٍ**: بی‌فایده، ناپسند و بدترکیب. **مُترَفينَ**: خوش گذرانان، نازپرورده‌ها. **يُصِرّونَ**: پافشاری می کنند. **كانُوا يُصِرّونَ**: پافشاری می کردند. **الحِنث**: گناه، گناه بزرگ. **أَ إِذا مِتنا...**: آیا وقتی مُردیم؟[← مؤمنون/۸۲]، [← صافات/۱۶و۵۳]. **أَوَ آباءُنا الأَوَّلونَ**: یا نیاکان ما؟ [← صافات/۱۷]. **الأَوَّلين**: پیشینیان، گذشتگان. **الآخِرينَ**: پسینیان، آیندگان. **مَجموعُونَ**: گردآورده‌شدگان. **ميقات**: وعده‌گاه، زمان وعده. **الضّالُّونَ**: گمراهان. **المُكَذِّبونَ**: دروغ‌پردازان. **زَقّومٍ**: درخت بدبو و سَمّی و تلخ. [← صافات/۶۲ **الزَّقّوم**]، [← دخان/۴۳]. **مالِئونَ**: پرکنندگان. **البُطُونَ**: شکمها. **شارِبُونَ**: نوشندگان. **الحَميم**: [← همین/۴۲]. **شُربَ الهيم**: همچون نوشیدن شتران تشنه. هیم، جمع اَهیم و هَیماء، شترانی که به بیماری «هُیام» مبتلا شده باشند. هُیام دردی است که تشنگی سبب آن گشته. شتران مبتلا به این بیماری آن‌قدر آب می‌نوشند تا می‌میرند و یا بدتر می‌شوند. **نُزُل**: پذیرایی، مهمانداری، غذا و خوراک [← آل‌عمران/۱۹۸]، [← کهف/۱۰۲و۱۰۷]، [← سجده/۱۹]، [← صافات/۶۲]. **يَومَ الدّين**: روز قیامت، روز جزا. [← فاتحه/۴]، [← حِجر/۳۵، **يوم الدّين**]، [← شُعَراء/۸۲].

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ سیاه‌بختان چه سیاه‌بختانی‌اند؟!

۴۲ـ در میان باد سوزان و آب جوشان،

۴۳ـ و سایه‌ای از دود تیره.

۴۴ـ نه خُنَک و نه خوش.

۴۵ـ زیرا آنان، پیش از این، نازپرورده‌ها بودند. ۴۶ـ و بر گناه بزرگ پافشاری می کردند.
۴۷ـ و می گفتند: مگر وقتی مُردیم و خاک و استخوان شدیم، باز زنده می گردیم؟!
۴۸ـ یا نیاکان ما هم [زنده می‌شوند]؟! ۴۹ـ بگو: قطعاً پیشینیان و پسینیان؛
۵۰ـ جملگی در وعده‌گاه روزِ معلوم گرد آورده می‌شوند.
۵۱ـ سپس شما ای گمراهانِ دروغ‌پرداز، ۵۲ـ از درختِ زَقّوم خواهید خورد.
۵۳ـ و شکمهایتان را از آن پر خواهید کرد. ۵۴ـ و بر سر آن از آب جوشان خواهید نوشید.
۵۵ـ و مانند نوشیدن شترانِ تشنه، می‌نوشید. ۵۶ـ این است پذیرایی آنان در روز جزا.

ارتباط این آیات با آیه‌های قبل

پس از شرح حال دو گروه سابقون و اصحاب یمین و پاداش و مزد کردار نیکویشان؛ این آیات نیز به احوال اصحاب شمال و کیفر و مجازات آنان و سبب آن که: فرورفتن در آرزوها و هوسهای مادی و دنیوی، نشان باور نداشتن به معاد است، اشاره می کند.

شرح و بیان

٤١ تا ٥٦ ـ حال و وضع سیاه‌بختان چگونه است؟ در گرمای شدید شعله‌ی آتش و آب بس داغ و سوزانی قرارشان می‌دهند که از راه سوراخهای پوست بدن به تمام اندامشان نفوذ می کند و آن را می‌سوزاند و نابود می گرداند. سایه‌ی دردناک دود سیاه خفقان‌آور دوزخ فرایشان می گیرد که هرگز سایه‌ای خُنک و آرام‌بخش و سودمند نیست؛ بلکه بدن را می گَزَد و سیاهی آن، زشت، بدترکیب، بدمنظر، بی‌خیر و کُشنده است. خداوند با تمسخر به آنان می گوید: به طرف آن چه انکارش می کردید، بروید. به سوی دودی به راه افتید که نه سایه‌بان است و نه از شعله و گرمای آتش مصونتان می‌دارد. آن دوزخ، شراره‌های بلند کاخ‌واری پرتاب می کند و به هر طرف می‌پراکند، انگار شترانی زردرنگ سیه‌تاب است. [← مرسلات/۲۹و۳۳]. و دلیل این مجازات، آن است که این سیاه‌نامگان در دنیا سرمست و مغرور ناز و نعمت و خوشگذران و مرفه بودند و بر گناه بس‌بزرگ؛ یعنی، شرک و انکار به روز قیامت پافشاری داشتند و از هیچ گناه و بزهی، خودداری نمی کردند و می گفتند: چگونه ممکن است استخوان پوسیده و خاک‌شده و اندام و اعضای ریزریز شده و در دل زمین پراکنده گشته، دوباره جان بگیرد و زنده شود و به حال اوّل برگردد؟! و آن همه مرده در زیر خاک به پا خیزند و زنده شوند؟! این امر، چیزی محال و باورنشدنی است. [← رعد/۵]، [← فرقان/۱۱]، [← صافات/۱۵تا۱۹].

خدای بزرگوار به پیامبر دستور می‌دهد تا به آنان بگوید: قطعاً تمام انسانها در روز قیامت برای حساب و

کتاب زنده خواهند شد و در محضر آفریدگار گرد می‌آیند. [← آل‌عمران/۹]، [← نساء/۸۷]، [← هود/۱۰۳تا۱۰۵]، [← کهف/۴۷]، [← مرسلات/۳۸]، [← نازعات/۱۳و۱۴]. سپس به برخی از مجازات اشاره می کند و خطاب به دروغ‌پردازان بی‌باور می گوید: ای معشر کُفّار! ای گمراهان بی‌باور! خوردنی و آشامیدنی شما در دوزخ، بر درخت تلخ و بدبوی زقّوم است که شکمهایتان را از آن پُر می کنید و جز خدا کسی این درخت را نمی‌شناسد. [← صافات/۶۲تا۶۷]. آن گاه ـ هم چون اشترانِ عطش‌زده که به بیماری تشنگی گرفتارند ـ از آن آب جوشان می‌آشامید و هرگز سیراب نخواهید شد.

«شُربَ الهیمِ» در آیه‌ی ۵۵؛ یعنی، هم چون آشامیدن شتران عطش‌زده و بسیار تشنه. «هیم»: بیماری شتر که از آشامیدن آب، سیر نمی‌شوند، مرض استسقا.

این نوع پذیرایی، از آنِ دوزخیان خودخواه و متکبر است. [← کهف/۱۰۲].

از دلایل الوهیت و قدرت آفریدگار براحیای مرده‌ها و کیفر و پاداش

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ٥٧ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ٥٨ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ٥٩ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ٦٠ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ٦١ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ٦٢ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ٦٣ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ٦٤ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ٦٥ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ٦٦ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ٦٧ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ٦٨ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ٦٩ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ٧٠ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ٧١ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ٧٢ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ٧٣ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ٧٤

توضیح واژه‌ها

فَلَولا تُصَدِّقونَ: پس چرا باور نمی کنید؟ **أفَرَأَيْتُم**: آیا دیده‌اید؟ آیا اندیشیده‌اید؟ **تُمنونَ**: فرو می‌ریزید، می‌جهانید، می کارید، به رحم می‌ریزید. [← نجم/۴۶، **تُمنَى**]، [← قیامت/۳۷، **يُمنَي**]. **تَخلُقُونَهُ**: آن را می آفرینید. **قَدَّرنا**: مقدر کرده‌ایم، معین و مقرر داشته‌ایم، رقم زده‌ایم. **مَسبوقِينَ**: ناتوانان، عقب‌زدگان، سبقت‌گرفته‌شدگان، درماندگان. **اَن نُبَدِّلَ**: این که جایگزین کنیم، این که جانشین گردانیم. **نُنشِيءَ**: پدید می‌آوریم. **النَّشأَةَالأُولى**: آفرینش نخستین، پیدایش این جهان. **فَلَوْلا تَذَكَّرونَ**: پس چرا متذکر نمی‌شوید؟ پس چرا بیدار نمی‌شوید و عبرت نمی گیرید؟ **ما تَحرُثونَ**: آن چه کشت می کنید، آن چه می کارید. **تَزرَعونَ**: می‌رویانید، به بار می‌آورید. **حُطاماً**: گیاه خشک پرپر و پراکنده شده، خاشاک. **ظَلتُم تَفَكَّهونَ (فكه)**: در شگفت می‌افتید و پشیمان می‌شوید. افسوس می‌خورید. **مُغرَمُونَ**: زیانکاران، خسارت‌دیدگان، نابودشدگان. از ریشه‌ی غَرم؛ یعنی، هلاک و نابودی. **المُزن**: ابر سفید روشن باران‌زا، یک پاره از آن **مُزنَة** نام دارد. به هلالی که از بین ابرها ظاهر می‌شود «**ابنُ مُزنَة**» می گویند. [راغب]. **اُجاجاً**: تلخ و شور. [← فرقان/۵۳]، [← فاطر/۱۲]. **تُورُونَ (وري)**: روشن می کنید، برمی‌افروزید. [← عادیات/۲، المُوریات از ریشه‌ی وَرْی، جمع **مُورِيَة**، آتش افروزان، اخگر انگیزان، جرقه‌زنان، سُمِّ اسبان جنگاوران بر اثر برخورد با سنگ جرقه می‌زنند.]. **شَجَرَتَها**: درخت آتش، اشاره به درخت «مَرْخ» و «عَفار» [← یس/۸۰] جهت توضیح کامل به شرح و بیان آیه‌ی یاد شده، مراجعه شود. «کلخ» درختی که به وسیله‌ی تماس برمی‌افروزد. **المُنشِئونَ**:

پدیدآورندگان، آفرینندگان. تَذکِرَةً: یادآوری کردن، مایه‌ی پند و عبرت. المُقوِینَ (قوي): صحرانشینان، نیازمندان به آتش، مسافران، رهروان، استفاده کنندگان از آتش. سَبِّحْ: تسبیح بگو، بستای.

ترجمه‌ی آیات

۵۷ـ ما آفریننده‌ی شماییم، چرا [معاد را] باور ندارید؟

۵۸ـ آیا به نطفه‌ای که [در رحم] می‌ریزید، اندیشیده‌ای؟

۵۹ـ مگر شما آن را پدید می‌آورید یا ما آن را پدید می‌آوریم؟

۶۰ـ ما مرگ را بر شما رقم زده‌ایم و بر ما پیشی نمی‌توانید گرفت.

۶۱ـ و این است که می‌توانیم امثالتان را جایگزین شما قرار دهیم و شما را در جهانی دیگر [به گونه‌ای که] از آن خبر ندارید، از نو پدید آوریم.

۶۲ـ بی‌تردید، پیدایش نخستین خود را شناخته‌اید، پس چرا عبرت نمی‌گیرید؟

۶۳ـ آیا در مورد آن چه می‌کارید، اندیشیده‌اید؟

۶۴ـ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویاننده‌ی آنیم؟

۶۵ـ اگر بخواهیم آن کشته را به خاشاکی تبدیل می‌کنیم؛ آن گاه شما در شگفت و حسرت می‌اُفتید.

۶۶ـ [و می‌گویید:] قطعاً ما زیان‌دیده‌ایم؛

۶۷ـ بلکه ما بی‌نصیب مانده ایم.

۶۸ـ آیا به آبی که می‌آشامید، اندیشیده‌اید؟

۶۹ـ آیا شما آب را از ابر فرود آورده‌اید، یا ما فرود آورنده‌ایم؟

۷۰ـ اگر بخواهیم این آب را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنید؟

۷۱ـ آیا درباره‌ی آن آتشی که برمی‌افروزید، اندیشیده‌اید؟

۷۲ـ آیا شما درختش را پدید آورده‌اید، یا ما پدیدآورنده‌ایم؟

۷۳ـ ما آن را پندآموزی و توشه‌ای برای رهروان ساخته‌ایم.

۷۴ـ پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان احوال گروههای سه‌گانه‌ی مردم در قیامت و سرنوشت هرکدام از آنان، خداوند، در این آیات نیز دروغ دروغ‌پردازان و بی‌باوران را مردود می‌گرداند و دلایلی بر اُلوهیت آفریدگار توانا برمی‌شمرد...

شرح و بیان

۵۷ تا ٦۷ ـ خدا آدمی را از نیستی پدید آورد و به او سر و سامان داد و زمین پهناور را با تمام آن چه در آن است، در اختیار او نهاد؛ اما او از بس ناسپاس است که زنده‌شدن را در جهان آخرت انکار می‌کند.

مگر آدمی از دگرگونیهای نطفه‌ای که در رحم همسر خویش می‌ریزد و پس از طی مراحل مختلف به بچه‌ای تبدیل می‌شود خبر دارد؟ آیا او بچه را می‌آفریند یا خدا؟ چه کسی این نطفه‌ی بی‌ارزش را هر روز به شکل نوی در می‌آورد و آفرینشی پس از آفرینشی ایجاد می‌کند؟ آری! دخالت و تلاش انسان در امر آفرینش، تنها ریختن منی به رحم زن است و بس. سپس دست مقتدر خدا آن را تکامل می‌بخشد و شکل می‌دهد و صورتگری می‌کند و در آن روح می‌دَمَد. [← مریم/۶۷]، [← نجم/۴۵و۴۶]، [← قیامت/۳۶تا۴۰].

ما، مرگ و فنا را از میان شما از خُرد و کلان، بی‌نیاز و نیازمند، زَبَردست و زیردست و... یکسان مقرر گردانیده‌ایم و کسی از مرگ نمی‌رهد و بر این حکم تواناییم و پس از میراندن نسلی یا دسته‌ای، جایگزینش را می‌آفرینیم که آدمی از چگونگی آن خبر ندارد. پس قانون مرگ به ما می‌فهماند که این خاکدان گذرگاه است نه اقامتگاه و هدف و مقصد نیست؛ چون پایدار نخواهد ماند.

آفرینش این جهان برِ شما روشن است، پس چرا آفرینش واپسین را باور ندارید که نتیجه‌ی سرنوشت خودتان را در آن جا به روشنی می‌بینید؟ [← روم/۲۷]، [← یس/۷۹].

سپس، قرآن، توجه مردم را به چیزی که پیوسته با آن سروکار داشته و دارند، جلب می‌کند تا بدین وسیله آفریدگار هستی را بهتر بشناسند. می‌فرماید: آیا در موردِ دانه‌ای که در زمین می‌کارید و در دل خاک می‌پوشانید، هیچ اندیشیده‌اید که آن را شما می‌رویانید و رشد می‌دهید و به بار می‌آورید، یا این که، کار خداست؟ مگر دخالت شما در آن جز بذرافشاندن و شخم‌زدن... چیز دیگری است؟ مگر در بالیدن و رشد دانه که در زمین فرو رفته، می‌توانید دخل و تصرف کنید و به میل خود آن را به ثمر برسانید؟ هرگز! پس همگی ساختار دست پُرقدرت آفریدگار است که آن را به صورت کشتزاری پرنشاط و باطراوت و سبز و خرم و بابرکت تبدیل می‌کند و از هر دانه، ده‌ها دانه می‌رویاند. و اگر بخواهد، هیچ دانه‌ای از زیر خاک سر بیرون نمی‌آورد و یا این که پس از رشد نمودن و روی ساقه قرار گرفتن، همه را گیاهِ بام می‌گرداند و جز خاشاکی پرپرشده ـ که به هوا می‌رود ـ چیزی دست کشاورز نخواهد گرفت و شما از دیدن این حال و وضع، شگفت‌زده می‌شوید و خود را زیان‌دیده می‌پندارید و با افسوس و حسرت و آه و فَغان می‌گویید: راستی ما، زیان‌زده و رنج بر بادرفته‌ایم! و از این نعمت بزرگ محروم و بی‌نصیبیم. راستی مادام آفرینش پیشین این چنین است، آفرینش پس از مرگ بسی آسانتر و گویاتر و مورد باور هر خردمندی است.

٦۸ تا ۷٤ ـ دو دلیل دیگر آیات هستی اشاره به آب و آتش است: ای مردم! آیا این آب شیرین و گوارایی که ـ مایه‌ی حیات جانداران است و ـ می‌نوشید و چرخه‌ی زندگی به آن بستگی دارد، شما از ابر

فرود می‌آورید، یا کار آفریدگار است؟! قطعاً آن کس که مواد و عناصر آب را به وجود آورده است به موقع مردم را بدان شاد می‌کند، او خدای تواناست و بس. [← نحل/۱۰و۱۱].

بی‌تردید اگر خدا بخواهد، آب را تلخ و شور و بدبو و ناگوار می‌گرداند که هرگز مورد استفاده نباشد. راستی، چرا خدا را در برابر آن همه نعمت سپاس نمی‌گویید؟!

هرگاه پیامبر بزرگوار ـ صَلَّی الله علیه و سلَّم ـ آب می‌نوشید، می‌فرمود: «الحمدُ للهِ الَّذي سَقانا عَذْباً فُراتاً بِرَحمتِهِ وَ لَم يَجعَلْهُ مِلحاً أُجاجاً بِذُنوبِنا»: سپاس خدایی را که به رحمت خود ما را از آب شیرین و گوارا، سیراب کرد و ـ صرف نظر از نافرمانی ما ـ آن را شور و تلخ نگردانید.

مردم عرب، دو درخت به نام «مَرْخ» و «عَفار» داشتند که آنها را به هم می‌مالیدند، حرارت و انرژی از آنها تولید می‌شد و سپس شراره‌ی آتش می‌جهید و آتش را به آن برمی‌افروختند. راستی چه کسی حرارت و انرژی را در نهاد آن درختان گذاشته بود؟ قطعاً جز خدا از کسی ساخته نیست. چون آتش از قرنهای بسیار دور کشف شده و پیوسته به گونه‌های مختلف مورد استفاده‌ی همگان از: مسافر، صحرانشین و همه‌ی مردم قرار گرفته است، انگار چیزی عادی به نظر می‌رسد و چندان جلب توجه نخواهد کرد، در صورتی که در زندگی بشر جایگاه ویژه‌ای دارد.

بیدار شوید که این آتش ـ علاوه بر رفع نیازهای بسیار مهم و ضروری این جهان ما ـ یادآور آتش بی‌امان دوزخ است. «فَسَبِّحْ بِاسمِ رَبِّكَ العَظيم».

با صُنع تو، هر مورچه رازی دارد — با شوق تو، هر سوخته سازی دارد
ای خالق ذوالجلال! نومید مکن — آن را که به درگهت نیازی دارد

(خواجه عبدالله انصاری)

یادآوری: این سوره به چهار دلیلِ کَوْنی بر یکتایی آفریدگار اشاره دارد:

۱ـ آفریدن انسان از آب ناچیز نطفه، ۲ـ رویانیدن دانه و امثالش از زمین مُرده، ۳ـ فرود آمدن و ریزان‌شدن آب خوش‌گوار از ابر، ۴ـ تولید حرارت و نیرو و جهیدن شراره‌ی آتش از درخت سبز.

اثبات نبوت وصدق و راستی قرآن، توبیخ مشرکان به خاطر عقاید تباهشان

فَلا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ۷۵ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ۷۶ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ۷۷ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ۷۸ لا يَمَسُّهُ إِلا الْمُطَهَّرُونَ ۷۹ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۸۰ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ۸۱ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ۸۲ فَلَوْلا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ۸۳ وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ ۸۴ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لا تُبْصِرُونَ ۸۵ فَلَوْلا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۸۶ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۸۷ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۸۸ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ ۸۹ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۹۰ فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۹۱ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ۹۲ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ۹۳ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ۹۴ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ۹۵ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۹۶

توضیح واژه‌ها

فَلا أُقسِمُ: لا زاید و برای زینت و تأکید معناست. در زبان کردی هم می گویند: «با قەسەم نەخوەم» که تأکید بر قسم است. فَلا أُقسِمُ: به صورت نفی؛ یعنی، «اُقسِمُ: سوگند یاد می کنم». عرب، حرف «لا» بر سر فعل قسم می‌آورند، گویا با آوردنِ لا ماسوای مُقسمٌ علیه را نفی می کنند و مفید تأکید است. قسم با این اسلوب، در قرآن فراوان است، همانند:

[← بلد/۱]، [← نشقاق/۱۶]، [← تکویر/۱۵]، [← قیامت/۱و۲]، [← معارج/۴۰]، [← حاقه/۳۸]. ضمناً آیه‌ی ۷۶ سوره یعنی: «وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ...» سوگند را تأکید می کند.

برخی از مفسران می گویند: حرف «لا» زایدی نیست که معنا نداشته باشد؛ بلکه اگر مُقسمٌ بِهِ بر سر منفی بیاید، در آغاز قسم آورده می‌شود؛ مانند این سخن شیوا و پرمعنای اُمّ‌المؤمنین عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ که می‌فرماید: «لا، وَاللهِ ما مَسَّتْ يَدُ رَسُولِ اللهِ يَدَ امرأةٍ قطّ» نه، سوگند به خدا! هرگز دست پیامبر خدا، دست هیچ زن[نامحرم] ی را لمس نکرده است.

قسم در قرآن انواع دارد: قسم به ذات و صفات خود پروردگار، مانند: [← نبیاء/۵۷]، [← ذریات/۲۳]، یا قسم یاد کردن پروردگار به آفریده‌هایش که آن هم بر عظمت و هیبت مُبدع دلالت می کند، مانند: مطلع سوره‌های: صافات، طور، ذاریات، نجم، شمس و قمر، لیل و نهار و...، یوم‌القیامه، فجر، بلد، تین و زیتون.

قسم به قرآن، مانند: یس وَالقرآنِ الحکیم، ص وَ القرآنِ ذِي الذِّکرِ، ق، و القُرآنِ المَجید، حم و الکتابِ المُبینِ [← زخرف و دخان]. مَواقِعِ: جمع موقع، جایگاهها، مدارها، مسیرها. مَواقِعِ النُّجومِ: مدارها و مسیرهای دقیق ستارگان. لَو تَعلَمونَ: اگر بدانید، اگر دریابید، تأیید دیگر این سوگند خدا به پدیده‌ها، پیشرفت دانش بشری و اکتشافات امروزی است. کریمٌ: ارجمند، گران‌بها، باارزش. مَکنونٍ: نهفته‌ونهان، مستور و مصون از ستم و تعدی. لا یَمَسُّ: دسترسی ندارد، آگاه نمی‌گردد، نزدیک نمی‌شود. یا این جمله را، خبر و به معنای نهی دانسته‌اند: لا یَمَسُّ القرآنَ...: نباید به قرآن دست بزنند... مثال: «المُسلِمُ اخو المسلِمِ لا یَظلِمُهُ» [حدیث]: مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم روا نمی‌دارد. این جمله‌ی «لا یظلِمُهُ» در معانی نهی و بلکه بلیغ‌تر و گویاتر از نهی صریح است؛ یعنی، نباید ستم کند. [روح‌المعانی]. المُطَهَّرونَ: پاکان، پاکیزه‌شدگان. تنزیلٌ: فرو فرستادن، در این‌جا؛ یعنی، فروفرستاده شده (مُنَزَّل). [← شعراء/۱۹۲، لَتنزیلُ]، [← سجده/۲]، [← یس/۵]. نازل‌شده. مُدْهِنونَ: سازشکاران، سهل‌انگاران، سست‌اندیشان. [← قلم/۹، تُدهِنُ فَیُدهِنونَ: سازش و نرمش می‌کنی، پس نرمش و سازش نشان می‌دهند]... إنَّکُم تُکَذِّبونَ: شما به جای سپاس نعمت، آن را دروغ می‌انگارید؟! یا، سپاس نعمت قرآن و بهره‌ی خود را در دروغ شمردن آن می‌دانید؟! بَلَغَتْ: رسید ← می‌رسد. الحُلقومَ: گلوگاه، حلق. [← قیامت/۲۶، بَلَغتِ التَّراقِيَ]. أنتُم: شما، کسانی که پیرامون بیمار هستید که در حال جان دادن (احتضار) است و او را می‌نگرید. تَنظُرونَ: می‌نگرید، تماشا می‌کنید. لا تُبصِرونَ: نمی‌بینید. غَیرَ مَدینینَ: نافرمانان، افراد بی پاداش، مجازات‌نشدگان، محاسبه‌نشدگان. تَرجِعُونَها: روح مرده را بازگردانید. المُقَرَّبینَ (قُرب): پیشگامان، مقربانِ حق. [← همین/۱۱]. رَوحٌ: استراحت، آسایش، گشایش، رهایش. رَیحانٌ: گیاهان و گلهای خوشبو. [← رحمان/۱۲]. نَعیمٍ: پر ناز و نعمت. اصحابِ الیَمینِ: یاران اهل سعادت. [← همین/۸، اصحابُ المَیمَنَةِ/ ۳۸، لِاَصحابِ الیَمینِ]. آنان که کارنامه‌ی اعمالشان را در دست راست دارند. سَلامٌ لَكَ: درودت باد! بر تو درود! اسم «کانَ» در آیه‌های ۸۸، ۹۰، ۹۲ و ضمیر «الَیه» در آیه‌ی ۸۵ و ضمیر کاف در «لَکَ» در آیه‌ی ۹۱، به شخص بیمارِ در حال احتضار برمی‌گردد. نُزُلٌ: پذیرایی. تَصلِیَة: از ریشه‌ی صَلْی؛ یعنی، برافروختن آتش و به معنای سوخت و ملازم بودن با آتش و بریان شدن نیز آمده است، در انداختن در آتش، فروافکندن، داخل کردن به آتش، سوزاندن به آتش. هذا: این، اشاره به سه گروه یادشده در سوره است.

ترجمه‌ی آیات

۷۵ـ نه، سوگند به منزلگاه ستارگان!

۷۶ـ و این سوگندی بس‌بزرگ است، اگر بدانید.

۷۷ـ بی‌تردید این نامه، قرآنی گران‌قدر است،

۷۸ـ در کتابی مستور،
۷۹ـ که جز پاکیزگان بر آن دست نیازند.
۸۰ـ از سوی پروردگار جهانیان فروفرستاده شده است.
۸۱ـ آیا این سخن [الهی] را سست [و ناچیز] می‌گیرید؟
۸۲ـ و نصیب خود را در انکار کردن آن می‌پندارید؟
۸۳ـ پس چرا وقتی که جان به گلو می‌رسد،
۸۴ـ و شما در آن هنگام می‌نگرید، [یارای بازگشتن آن را ندارید]؟
۸۵ـ ما از شما به آن [محتضر]، نزدیکتریم؛ ولی شما نمی‌بینید.
۸۶ـ پس اگر شما کیفر نمی‌چشید [و به معاد ایمان ندارید]،
۸۷ـ چرا روح را برنمی‌گردانید، اگر راست می‌گویید [که می‌توانید]؟
۸۸ـ و اگر آن [محتضر] از مقربانِ پیشتاز باشد،
۸۹ـ آسایش و گلهای خوشبو و بهشت پرنعمت، اوراست.
۹۰ـ و اگر از یاران اهل سعادت باشد،
۹۱ـ [او را گویند:] از سوی یاران اهل سعادت، درودت باد!
۹۲ـ و اگر از دروغ‌پردازان گمراه باشد،
۹۳ـ پذیرایی او آب جوشان،
۹۴ـ و به آتش دوزخ درافکندن است.
۹۵ـ قطعاً این، همان حق الیقین است.
۹۶ـ پس، نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان برخی دیگر از دلایلی اثبات الوهیت، زنده‌شدن و به پاداش و کیفر کردار رسیدن، خداوند، دلایلی برای نبوت و راستی قرآن می‌آورد و به خاطر بزرگداشت موقعیت قرآن ـ که پیام آسمانی است ـ به منازل و مدارها و مسیرِ ستارگان قسم می‌خورد و سپس مشرکان را به دلیل اعتقاد فاسدشان نکوهش می‌کند... سپس بار دیگر به گروههای سه‌گانه: سابقون مقرب، اصحاب یمین و اصحاب شمال... اشاره می‌فرماید و احوالشان را یادآور می‌شود...

شرح و بیان

۷۵ تا ۸۷ ـ سبک و اسلوب قرآنی و سوگندهای قاطعش، دروغ‌پردازان را سرافکنده و درمانده و

بی‌دلیل می‌کند. مردم دوران پیشین، اندک‌شماری از ستارگان را ـ که با چشم غیرمسلح مشاهده می‌کردند ـ می‌شناختند. خداوند نیز سوگند به آن ستارگان را، بزرگ می‌شمارد، اگر آن بی‌باوران، چیزی از رازهای علم ستاره‌شناسی را بدانند؛ و اکنون که پیشرفت دانش در این زمینه جلوتر رفته و به وسیله‌ی رصدخانه‌ها و دوربینهای مناسب، هزاران میلیون ستاره‌ی گوناگون، شناخته شده‌اند... عظمت و ارزش این سوگند، بیشتر جلوه‌گر است و موقعیت و مدارِ هر ستاره با سایر ستاره‌ها یکی نیست و هرکدام با فاصله‌های معین و مشخص، فرمانبردار پروردگارند. تمام پدیده‌ها در آن فضای شگفت‌انگیز و فراخنا هماهنگ و از نظم و توازن مؤثری برخوردارند. آیات قرآن که کلام ازلی است، از بس روشن است که به سوگند نیاز نیست؛ اما خداوند فرزانه برای فهماندنِ گروه منکران، سوگند می‌خورد و آن را بزرگ می‌داند و می‌فرماید: این قرآن که بر محمد نازل شده، کتابی بس گران‌مایه، سودمند و والا و وسیله‌ی سعادت و مایه‌ی هدایت هر دو جهان است، و سخن ساحر، دروغگو، دیوانه، شاعر و افسانه‌سُرا نیست. و مناسبت میان مُقَسَمٌ بِه؛ یعنی، ستارگان و مُقسَمٌ علیه؛ یعنی، قرآن این است که: ستارگان، برای شبروان و مسافران و...، چراغِ فرااهند و تاریکیها را روشنی می‌بخشند. آیات قرآن نیز راهِ خوشبختی را پیش روی همگان می‌نهند. از بدیها باز می‌دارند، جهل و گمراهی را می‌زدایند و آدمی را به سرمنزل خیر و هدایت سوق می‌دهند. با این بیان، ستارگان از تاریکیهای محسوس می‌کاهند و نور می‌پراکنند و قرآن پالاینده‌ی تاریکیها و تیرگیهای معنوی و امیددهنده‌ی دل و درون آدمی است. قرآن از هرگونه انحراف و دست‌خوردی مصون و در امان می‌باشد؛ زیرا تنها فرشتگان مقرب ـ که کرّوبیان‌اند ـ به آن دسترسی دارند و بر پیامبر خاتم فرومی‌فرستند. قطعاً دست کینه‌توزِ شیاطین، شایسته‌ی فرودآوردن قرآن را ندارد، هرگز از عهده‌ی این امر مهم بر نمی‌آید و آنان از شنیدن وحی پروردگار، برکنار و محروم و بی‌نصیب‌اند. [← شعراء/۲۱۰تا۲۱۲]. قرآن، در صحیفه‌های ارجمند و گرامی و والا و پاکیزه و در دست سفیرانی گران‌سنگ و نیکوکار است. [← عبس/۱۲تا۱۶]. در سرزمین نیز جز پاکیزگانِ از شرک و آلودگی روحی و جسمی، سزاوار نیست کسی به آن دست یازد؛ زیرا حقایق و رموز عالی قرآن را، پاکان درک می‌کنند.

آیا شما، سست اراده‌ها در مورد قرآن شک و شبهه دارید، آن را سرسری و سبک می‌گیرید، در حق آن سهل‌انگاری می‌کنید و با سایر بی‌باوران سازشکاری در پیش می‌گیرید؟! و به جای شکر و سپاس و بهره‌بردن از قرآن، دروغش می‌انگارید؟ آیا آن گاه که بیمار در حال احتضار، جانش به گلوگاه می‌رسد، اندک‌اندک به سوی مرگ می‌رود، دنیا را ترک می‌کند و از شدت جان‌دادن، رنج می‌کشد و می‌نالد و شما گرداگرد او حلقه زده‌اید و نظاره می‌کنید؛ کاری از دستتان برمی‌آید؟ هرگز! قطعاً در آن هنگام بهتر می‌فهمید که کاری از شما برنخواهد آمد و جز لاشه‌ی بی‌جان را ـ در آن جایگاه ـ نخواهید دید و از دیدن فرشتگان و نور حق که از شما به آن شخص نزدیکترند، محروم هستید و سرگشته و حیران مانده‌اید و هرگز نمی‌توانید روحِ از جسم

بیرون رفته را بازگردانید. حال اگر باور شما بر این است که پس از مرگ، هیچ حساب و کتاب و پاداش و مجازاتی در کار نیست، یا آفریدگاری ندارید، خودبه‌خود پدید آمده اید و یا خود، آفریننده‌ی خویش هستید، پایه‌ی هستی را سست و لرزان می‌بینید، ادعایتان را راست می‌دانید و بر اثبات آن توان دارید؛ چرا از جان دادنش جلوگیری نکردید؟! و اگر از عهده‌ی این کار برنمی‌آیید ـ که هرگز برنخواهید آمد ـ چرا ایمان نمی‌آورید، تا از کیفر خدا آزاد و رها شوید و با سرافرازی جانها را به جان آفرین تسلیم کنید؟!

راستی را، پس از این استدلال محکم و کوبنده، هرگونه عذر و بهانه و دلیلی فرومی‌ریزد و بی‌اثر می‌ماند.

۸۸ تا ۹۶ ـ سرنوشت آن کس که می‌میرد و به حکم ضرورت، جان به جان آفرین تقدیم می‌کند، جز این نیست که:

أ: آن کس یا از پیشگامان مقرب بارگاه آفریدگار است و در بندگی و انجام تکالیف و دوری ازمحرمات و بدیها، بسیار کوشا بوده است. در این صورت پس از مرگ، در آسایش و آرامش و اطمینان، در میان گل و ریحان و بهشت پر از ناز و نعمت خدای رحمان، با شادی و سرور به سر می‌برد و برای همیشه در آن جا خواهد ماند.

ب: یا، از اصحاب سعادت، یاران سلامت و نیک‌بختان سربلند است که نامه‌ی کردارش را در دست راست دارد و در دم مرگ، فرشتگان، به سایر اصحاب سعادت آمدنش را بشارت می‌دهند، آنان نیز به پیشوازش می‌روند و بر او سلام می‌کنند و خوش آمد می‌گویند...

ج: و یا، از گروهِ نگون‌بختانِ طرف چپ و دروغ‌پردازان گمراه است که با نوشاندن آب جوشان وانداختن وی به قعر دوزخ سوزان، از او پذیرایی می‌شود...

ای محمد! آن چه در مورد این سه گروه ـ که در آغاز سوره نیز از آنان یاد شده ـ برایت بیان کردیم، بی‌تردید حق و عین واقعیت و یقین محض است.

نکته‌ی روایی: وقتی آیه‌ی «فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّكَ العَظِيم» نازل شد، پیامبر فرمود: «این آیه را وِرد رکوع خود قرار دهید.» وقتی آیه‌ی «سَبِّحِ اسمَ رَبِّكَ الأعلي» نازل شد، باز فرمود: «این آیه را ورد سجود خود قرار دهید.»

[امام احمد، ابوداود، ابن ماجه به تصحیح حاکم از عقبه بن عامر]

عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم — دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم
خود سراپرده‌ی قدرش ز مکان بیرون بود — آن که ما در طلبش کَوْن و مکان گردیدیم

(سعدی)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مدنی

حدید

۲۹ آیه

ستایش در همه‌ی اوقات از آنِ خداست

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ١ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٢ هُوَ الأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٣ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ٤ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الأُمُورُ ٥ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ٦

توضیح واژه‌ها

سَبَّحَ: ستود، ستایش کرد، به پاکی یاد کرد، خدا را از هر عیب و نقصی پاک شمرد. قرآن، در سوره‌ی واقعه و اعلی به لفظ فعل امر می‌فرماید: «سَبِّحْ»، در این سوره و سوره‌های حشر و صف به لفظ فعل ماضی: «سَبَّحَ»، در سوره‌های جمعه و تغابن به لفظ فعل مضارع «يُسَبِّحُ» و در سوره‌ی اسرا به صورت مصدر: «سُبحانَ» آمده است، تا نشان دهد که همه‌چیز و همه کس در تمام لحظات و ساعات شب و روز و تا ابد، خدا را به پاکی و بزرگی می‌ستایند الْعَزِيزُ: ظفرمند، چیره و زبردست، پیروزمند. الأَوَّلُ: بی‌آغاز، پیشین، ازلی. الآخِرُ: بی‌انتها، پایان‌ناپذیر. الظَّاهِرُ: پیدا و نمایان، تمام هستی بر وجود او دلالت می‌کند. الباطِنُ: نهان، پی نبردن به اسرار او، خردها از درک کمال و ذات او ناتوان است و تمام هستی بر ذات او محیط نخواهد بود. سِتَّةِ أَيّامٍ: [← عرف/۵۴]، [← یونس/۳]، [← هود/۷]، [← فرقان/۵۹]، [← سجده/۴]، [← ق/۳۸]، [← همین/۴]. إِستَوَى (سَوِيَ): استیلا یافت، چیره گشت، [← عرف/۵۴]، [← یونس/۳]، [← رعد/۲]. يَلِجُ (وَلَجَ): فرو می‌رود، داخل می‌شود. [← سبأ/۲]. يَعرُجُ: بالا می‌رود. أَيْنَ مَا: هر کجا. تُرجَعُ: بازگردانده می‌شود. يُولِجُ: فرو می‌برد، داخل می‌کند، اشاره به کوتاه و بلند شدن شب و روز در مدت سال. [← حج/۶۱]، [← آل‌عمرن/۲۷]، [←

لقمان/۲۹]، [← فاطر/۱۳]. **ذاتِ الصُّدورِ**: درون دلها، سینه‌ها، مرکز رازها و نهانیها.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ هرچه در آسمانها و زمین است، تسبیح گوی خدایند و او ظفرمند فرزانه است.

۲ـ از آنِ اوست فرمانروایی آسمانها و زمین؛ زنده می کند و می‌میراند و بر هر کاری تواناست.

۳ـ اوست بی آغاز و بی‌پایان و آشکار و نهان و او از همه چیز آگاه است.

۴ـ او کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره پدید آورد و بر تخت فرمانروایی استیلا یافت. آن چه در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن برمی‌آید و آن چه از آسمان فرود می‌آید و آن چه در آن بالا می‌رود، می‌داند. هر کجا باشید او با شماست. و بر هر کاری که می کنید، بیناست.

۵ـ از آنِ اوست فرمانروایی آسمانها و زمین؛ و همه‌ی کارها به خدا بازمی گردد.

۶ـ شب را در روز و روز را در شب فرو می‌برد و او به راز دلها داناست.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی زلزال نازل شده و بیست و نه آیه است و سبب نامگذاری آن به سوره‌ی حدید، آوردن واژه‌ی حدید در آیه‌ی ۲۵ است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

از موارد پیوندِ این دو سوره با هم این است که: پایان سوره‌ی واقعه به تسبیح و ستایش خدا فرمان می‌دهد و سرآغاز این سوره نیز با تسبیح و ستایش هستی شروع می‌شود.

موضوع سوره

آیه‌های نخست سوره به طور جامع و گویا، پیرامون توحید و صفات خدا سخن می گوید و سایر آیه‌های سوره از: بذل و بخشش مؤمنان در راه دعوت مردم به سوی دین خدا و بخل و خودداری منافقان از بذل و بخشش و پاداش و کیفر هر دو گروه، سرنوشت برخی از پیشینیان کفرپیشه، گوشه‌ای از سرگذشت عیسی ـع ـ و مردود شمردن رهبانیت ترسایان و امثالشان بحث می کند...

۱ تا **۶** ـ تشویق و دعوتِ مسلمانان به این که در راه خدا از جان و مال دریغ نورزند و در بذل مال، تنگ‌نظر و بخیل نباشند، تا نور الهی در دل و جانشان اثر کند و ربّانی شوند، تمام لحظات عمر خود را با بذل و بخشش در راه حق و حقیقت بیارایند، فرصت را از دست ندهند و دنیا را گذرگاهی بیش نپندارند، تا

سرافراز و آزاد باشند و از زمره‌ی تسبیح گویان به شمار آیند؛ زیرا اطراف و گوشه‌وکنار هستی با زبان حال و مقال همصدا و هم‌آواز و پرطنین، به تقدیس و ستایش خدا می‌پردازند و دلهای پاکیزه و خدایی این زمزمه را درک می‌کنند که همه یکپارچه ثناگوی اویند. [← سرء/۴۴]. کوهها و پرندگان با داود در تسبیح و تمجید و ستایش خدا همنوا شدند. [← نور/۴۱]، [← سبأ/۱۰]. آن چه در آسمانها و زمین است با خورشید و ماه، ستارگان، کوهها، درختان، گیاهان، جانوران و بسیاری از مردم -هر یک به شیوه‌ی خود- برای پروردگارشان سجده می‌برند. [← حج/۱۸]. راستی، این نصوص قاطع به صراحت، تمام هستی را تسبیح گو و ثناخوان هستی‌بخش خویش برمی‌شمرد و دیگر به تعبیر و تأویل نیاز نیست؛ (اشاره به هدایت تکوینی). هستی‌بخشی که فرمانروای مطلق است: مرگ و زندگی در دست اوست و چیزی در هستی بر او پیشی نگرفته، بی‌آغاز و بی‌پایان و ازلی و ابدی و سرآغاز و مطلع عالم هستی است و پس از پایان عمر این جهان، برای همیشه خواهد ماند، از این رو، واژه‌های اول و آخر درآیه هرگز به زمانی خاص و مدتی معلوم مقید و محدود نیست...

جمله عالم به تو بینم عیان   وز تو در عالم نمی‌بینم نشان

(مولوی)

تمام هستی بر پیدا و آشکاربودنش اشعار می‌دارد و چیزی بالاتر از خدا نیست؛ بلکه او از همه برتر و بالاتر است. باطن و پنهان است؛ یعنی، خردها و اندیشه‌ها از درک کُنه و حقیقت ذات او ناتوان‌اند، حال آن که او از نهان همه باخبر است و بر همه احاطه دارد.

آن آفریدگاری که آسمانها و زمین را در شش دوره هستی بخشید، بر جهان تسلط دارد، ذرات هستی زیر نظر اوست و حافظ و نگهبان آن است، هرآن که رویداد نوی بروز کند، باران ببارد، از زمین گیاهان و گلها، درختان و دانه‌ها بروید، خبر دارد، معادن و امثال نهفته‌ی زمین در اختیار اوست. از آسمان روزی و نعمت بندگان می‌رسد و کردار و اعمالشان به سوی آسمان اوج می‌گیرد. [← نعام/۵۹]. پس، کسی که دل زنده و اندیشه‌ی نیکویی داشته باشد و این پدیده‌ها را از وجود خدا بداند و آن را پیش چشم بدارد، قطعاً خدا با اوست و او هم با خداست و خدا او را زیر نظر لطف و محبت خود قرار می‌دهد و سرانجامِ همه به سوی اوست.

این آفریدگار توانای مطلق، به نسبت فصول سال، اندک‌اندک از شب می‌کاهد و بر روز می‌افزاید و برعکس و طول شب و روز در طی سال کم و زیاد می‌گردد، تا بدین‌وسیله خیر و برکت، زندگی مردم را فراپوشد و همگی از آن سرچشمه‌ی فیض و رحمت الهی سیر و سیراب گردند و شکرگزار باشند و بدانند که او از نهانیهای دلها آگاه است...

برخی تکالیف دینی، تشویق در جهت ایمان و انفاق

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۷ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۸ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۹ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۱۰ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۱۱ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۲

توضیح واژه‌ها

مُستَخلَفینَ: جانشینان، نمایندگان از سوی خدا. مالَکُم: شما را چه شده؟ چیست شما را؟ برای چه شما؟ قد اَخَذَ میثاقَکُم: خدا از شما پیمان گرفته است. خدا از راه فطرت سالم از شما پیمان گرفته است. [← روم/۳۰، ...فِطرَتَ الله الَّتی...]. بَیِّناتٍ: جمع بیّنه، دلیل روشن و روشنگر، دلایل گویا. لا یَستَوي: برابر نیست، یکسان نیست. قَبلِ الفَتحِ: پیش از فتح مکه. مِن بَعدُ: پس از فتح مکه. الحُسنی: نیکو، بهشت. یُقرِضُ: قرض می‌دهد،وام می‌دهد. [← بقره/۲۴۵]، [← مائده/۱۲، وَ أَقرَضتُمُ اللهَ قَرضاً حَسَناً]. کَریمٌ: گران‌مایه، با ارزش، ارزنده. تَری: می‌بینی. یَسعَی: دوان است، در این جا، یعنی، به سرعت می‌درخشد، می‌تابد. بَینَ اَیدیهِم: پیشاپیش آنان. بُشری: بشارت، نوید و مژده. بُشریکُم: مژده‌ی شما. الفَوزُ: رسیدن به آرزو، کامیابی.

ترجمه‌ی آیات

۷ـ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و از اموالی که [خدا] شما را نماینده‌ی هزینه‌ی آن کرده است، انفاق کنید. پس کسانی که گرویده و انفاق کرده باشند، پاداش فراوانی دارند.

۸ـ شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید، در حالی که پیامبر، شما را فرامی‌خواند، تا به پروردگارتان ایمان بیاورید؟! به راستی اگر مؤمن هستید، از شما پیمان گرفته است.

۹ـ او خدایی است که بر بنده‌ی خود آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را از تاریکیها به روشنایی آورد و قطعاً خدا درحق شما بسیار نرم‌خو و مهربان است.

۱۰ـ شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید، در حالی که میراث آسمانها و زمین خداراست. آنان که از میان شما پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند، [با دیگران] یکسان نیستند. منزلت آنان از کسانی که پس از فتح مکه انفاق و پیکار کرده‌اند، فراتر است و خداوند به همه[ی آنان] وعده‌ی نیکو داده است و او از کردارتان خبر دارد.

۱۱ـ کیست که وامِ نیکو به خدا تقدیم می کند، تا [ثواب] آن را برایش دوچندان گرداند و پاداشی کریمانه دریافت دارد؟

۱۲ـ روزی که مردان و زنان مؤمن را خواهی دید که نورشان، پیشاپیش آنان و در سمتِ راستشان، به سرعت می‌تابد [فرشتگان، گویند:] امروز شما را به باغهایی مژده باد که از زیر درختستان آن رودبارها روان است و در آن جا خواهید ماند. این است کامیابیِ بزرگ.

سبب نزول آیه‌ی ۷

این آیه در غزوه‌ی تبوک، معروف به «غزوة العُسرة» نازل شد.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از تبیین و برشمردن برخی دلایل در اثبات و یکتایی و علم و قدرت خدا، از روی آیات مربوط به هستی (نظام تکوینی)، این آیات نیز به قسمتی از تکالیف و مسؤولیتهای دینی (نظام تشریعی) می‌پردازد...

شرح و بیان

۷ تا ۱۰ ـ ندای دلنواز و هشدار واجب خدای متعال به بندگان این است که می‌فرماید: به خدای خود ایمان بیاورید، رسالت محمد را تصدیق کنید، برایمان پاک و بی غلّ و غش، پایدار بمانید و نسبت به مال خویش که خدا به شما داده است، دخل و تصرف کنید و دریغ نورزید؛ در حقیقت، مال، مالِ خدا و بندگان، نمایندگانِ او درامول وی‌اند. پس باید آن گونه که خدا خشنود گردد، در اموال خود، دخل و تصرف نمایید و در راه او از هیچ بذل و بخششی کوتاهی نکنید، تا به پاداش بس‌پرارزش و نیکویی برسید.

سپس آنان را که از ایمان آوردن سرباز می‌زنند، نکوهش می کند که چرا از ایمان آوردن خودداری می‌ورزید، در صورتی که در پیشگاه پروردگار خود هستید و پیامبر خدا شما را مهربانانه و دلسوزانه به دین اسلام فرامی‌خواند و دلایل روشن فطری و عقلی و نقلی و گویا را بر صحت و درستی گفتارش یادآور می‌شود که: خدا در عالم اَلَست، عالم ذَر (همان دوران آغازین پیش ازخلقِ آدم ـ ع ـ عالم فطرت) از شما پیمان گرفته است که از فرمانش اطاعت کنید، اگر به راستی می‌خواهید ایمان بیاورید؟ این، هشدار مهمی

است که اهل ایمان از دین برنگردند و در بینش سست و ناتوان و بی‌تفاوت نباشند، اگر دلایل عقلی و نقلی را باور دارند.

ای مردم! خدا کسی است که بر بنده‌اش، محمد، آن معلّم مهربان و دلسوز، آیات روشنگر فرو فرستاد، تا دست شما را بگیرد و از تاریکی و سیاه‌بختی و جهل و سرگشتگی رستگارتان سازد و شما را به عالم نور و امید و روشنایی و هدایت و یقین و ایمان ببرد. پس بیایید از این نور تابان، استقبال کنید و روی برمتابید و آن را چراغ تابان روز بازپسین خویش قرار دهید، تا سعادتمند شوید...

چرا اموال خویش را در راه خدا و جهاد، نمی‌دهید، تا به خدا نزدیک شوید؟ بیایید انفاق کنید از فقر و بینوایی نترسید و آن سان که خدا از شما می‌خواهد، عمل کنید؛ اگر اکنون که اموالتان را در اختیار دارید به انفاق نپردازید، هم چون اموالی که پس از مرگ به وارث می‌رسد، اموال به خدا بازمی گردد و دستتان از آن کوتاه می‌شود. [← نحل/۹۶]، [← سبأ/۳۹]. با این بیان، فرمانروایی هر دو جهان تنها از آنِ خدای بی‌همتاست.

آری! انفاق کردن پایه و فضیلتی دارد و مسابقه و پیشی گرفتن برای انفاقِ در راه دین، فضیلتی کامل است و پرهیزگاران بر حسب احوال گوناگونی که دارند، دارای درجات مختلفی هستند. پیشتازانِ پیشگام از مهاجران و انصار، از بَدو گرویدنشان به دین اسلام تا فَتح و آزادسازی مکه از بُتان، بیشتر ثروت و دارایی خود را بدون ریا و خودنمایی در طَبَق عشق و اخلاص نهادند و به معبود و محبوب خود، تقدیم کردند؛ هرچند خود در مضیقه‌ی مالی قرار می گرفتند؛ زیرا پیروزیهای پی‌درپی از جمله پیروزی مهم و باشکوه وسرنوشت‌سازی که در حدیبیه به دست آوردند و هم چنین فتح مکه، مایه‌ی عزّت و افتخار و شوکت و استواری اسلام گردید و از آن پس همه‌ی قدرتهای زمان در برابر مسلمانان، سر فرود آوردند و شرارتها، توطئه‌ها و دشمنی‌ها به دوستی و محبت و گرایش به سوی دین راستین آسمانی، تبدیل گشت و تنها اندک‌شماری در جزیرةالعرب و اطراف، با پیامبر نور و رحمت، از بستن پیمان فطری و ایمان آوردن، تأخیر کردند. تردیدی نیست آنان که پیش از فتح مکه با بذل جان و مال فداکاری نمودند، یار و پشتیبان دین شدند و از کیان دین و سرزمین و حریم خانواده‌ی خود جانانه دفاع کردند؛ با مسلمانانی که پس از فتح مکه از انفاق و جهاد در راه حق و دین دریغ نورزیدند، یکسان نیستند و پاداش دسته‌ی پیشین، بزرگتر و نیکوتر است؛ اما با این توصیف خداوند به همه‌ی آنان وعده‌ی بهشت و نعمت بی‌کران خود داده است؛ هرچند مراتب و درجاتشان برابر نیست...

۱۱ و ۱۲ ـ این آیات نیز انسان را تشویق و بیدار می کند، تا اموال حلال خود را در راه خدا انفاق کند و چنین انفاقی را با تعبیر گویای «دادن وام نیکو به خدا» پی می گیرد و به صورت سؤال می گوید: چه کسی بدون آزار و منت، با میل و رغبت و طیبِ خاطر، نیازمندان را دل خوش می کند و در مقابل، مزد و پاداشی کریمانه و چندبرابر از بارگاه خدای رحمان می‌ستاند؟

در روز قیامت هر بیننده‌ای، این زنان و مردان نیکوکردار را می‌بیند که به پاداش آن خوبیها، نورباراننـد و هاله‌ای از نور رحمت پروردگار، گرداگردشان را فراگرفته و هم چون ماهتاب شب‌چهارده به سوی بهـشت ماندگار می‌روند. [← نـشقاق/۸ و۹]. در ایـن هنگـام ملایـک، آنـان را گوینـد: شـما را مـژده بـاد بـه باغهـا و بوستانهای بهشت که رودباران از زیردرختانشان دوان و روان است.« سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَـنِعمَ عُقبَـی الدّار ». [← رعد/۲۴].

منافقان در روز قیامت، اندرز و راهنمایی و مزد و کیفر

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۱۳ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ۱۴ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۵ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۱۶ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۱۷ إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۱۸ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۱۹

توضیح واژه‌ها

اُنظُرونا: ما را بنگرید، منتظر ما باشید، بر ما نظر اندازید، شتاب نورزید، آهسته بروید، بگذارید. این درخواست هنگامی است که بهشتیان شتابان راه بهشت را در پیش گرفته و منافقان که اکنون حقیقت را می‌فهمند از آنان می‌خواهند تا از آن نوری که پیرامونشان است، برخوردار شوند. نَقتَبِسْ (قَبَس): شعله و پرتوی دریافت می کنیم. [← طه/۱۰، قَبَس: شعله‌ای، پاره‌ای]. اِرجِعوا وَرائَکُم: به پشت سر خود برگردید، به عقب برگردید، به دنیا برگردید. اِلتَمِسوا: درخواست کنید. ضُرِبَ: زده شده. ضُرِبَ بِسُورٍ: دیواری زده‌شده، دیواری بنانهاده‌شده. بابٌ: دری، دروازه‌ای. باطِنُهُ: داخل آن، درون آن. ظاهِرُهُ: پشت آن، بیرونش. قِبَلِه: بیرون سوی آن، روبه‌روی آن. یُنادونَهُم: منافقان، مؤمنان را ندا می‌دهند. اَلَم نَکُن مَعَکُم: مگر ما با شما نبودیم؟ فَتَنتُم: خود را گرفتار کردید، خود را در بلا افکندید. تَرَبَّصتُم (رَبْص): تصمیم نگرفتید، امروز و فردا کردید، درنگ کردید، منتظر ماندید. اِرتَبتُم: تردید داشتید. غَـرَّتْ: فریفت. الأمـانِیُّ: جمع ،

آرزوها. الغَرور: بسیار فریبنده، جلوه‌های دنیا، نفس بدفرما، شیطان و هرچیزی که انسان به آن دل ببندد و او را از راه راست منحرف کند. [← لقمان/۳۳]، [← فاطر/۵]. فِدیَةٌ: عوض، غرامت. هِیَ: آتش دوزخ. مَولاکُم: یعنی أولَی بِکُم، سزاوار شماست، برای شما سزاوار و شایان است. اَلَمْ یَأنِ (أَنَيَ): آیا نزدیک نشده؟ آیا وقت آن فرا نرسیده؟ ما نَزَلَ: آن چه نازل شده. فَطالَ عَلَیهِمُ الأمَدُ: روزگار بر سر آنها به درازا کشید. الأمَدُ: روزگار، زمان، مدّت. قَسَتْ: سخت‌شد. تعقلونَ: شما می‌فهمید، خرد می‌ورزید، درمی‌یابید. أَقرَضوا: وام دادند. کَریمٌ: [← همین/۱۱]. الصِّدّیقونَ: راستگویان. أَصحابُ الجَحیم: دوزخیان، اهل دوزخ، همدمان آتش.

ترجمه‌ی آیات

۱۳ـ آن روز مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: بگذارید تا از نور شما فروغی برگیریم. [در پاسخ] گویند: باز پس برگردید و نوری بجویید. سپس میان آنان دیواری نهاده می‌شود که آن را دری است، که اندرونش رحمت و بیرونش به سوی عذاب است.

۱۴ـ [آن دو چهرگان] مؤمنان را ندا دردهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا! اما شما خود را گرفتار کردید و در انتظار [نابودی مسلمانان] بودید و تردید داشتید و آرزوها فریبتان داد، تا سرانجام فرمان خدا دررسید و «غَرور»، شما را درباره‌ی خدا گول زد.

۱۵ـ پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند، فدیه‌ای گرفته نمی‌شود. جایگاهتان آتش است و آن سزاوار شماست و چه بد فرجامی است!

۱۶ـ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن سخن حقی که نازل شده، نرم و فروتن گردد و هم چون کسانی نباشند که از پیش به ایشان کتاب داده شد و روزگاری دراز به سر بردند و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها به فسق گراییدند؟

۱۷ـ بدانید که خداوند زمین را پس از پژمرده‌شدنش، زنده می‌گرداند. قطعاً ما نشانه‌های خود را برای شما بیان کرده‌ایم، تا شما خرد ورزید.

۱۸ـ بی‌گمان مردان و زنان اهل بخشش و کسانی که وام نیکو به خدا می‌دهند، دوچندان پاداش دریافت می‌کنند و مُزدی گرانمایه خواهند داشت.

۱۹ـ و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند همان راستگویانند و نزد پروردگارشان گواهند و به اجر و نورِ [کردار] خود می‌رسند؛ و آنهایی که کافرند و نشانه‌های ما را دروغ می‌انگارند، در دوزخند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از مؤمنان سخن گفت که روز قیامت نور گرداگردشان را فراخواهد گرفت و با سرعت به

سوی بهشت می‌روند و منافقان هم در آن روز از آنان التماس می‌کنند تا درنگ نمایند و به هم برسند و از نورشان برخوردار گردند...

شرح و بیان

۱۳ تا ۱۵ ـ زنان و مردان باایمان در قیامت از نوری درخشان و تابناک برخوردارند که منافقان و بزهکاران از آن محروم‌اند؛ چون در دنیا در تاریکی عقیده و اندیشه به سر برده و راه بیهوده پیموده‌اند، آنان فریاد برمی‌آورند و از مؤمنان درخواست می‌کنند که در رفتن به جایگاه ابدی و آرام سرای پر از نعمت، با تأنّی و آرامی قدم بردارند، تا آنان نیز برسند و از آن نور، فروغی برگیرند و از تاریکی و سرگشتگی برهند. در این هنگام صدایی تمسخرآمیز به گوش آن دوچهرگان می‌رسد و می‌گوید: به دنیا بازگردند تا آن نور را از راه ایمان و عمل شایان به دست آورند. هم‌زمان، حجابی میان این دو دسته کشیده می‌شود و از هم دور می‌گردند؛ هرچند صدای هم را می‌شنوند. پُشت و اندرونِ دیوار و حجاب نور و رحمت از آنِ مؤمنان و بیرون آن به طرف منافقان، عذاب، رنج، تاریکی و زحمت است. آنها فَغان‌کنان فریاد برمی‌آورند و به مؤمنان می‌گویند: مگر ما در دنیا با شما نبودیم و در مساجد و معابد با هم عبادت نمی‌کردیم؟!...

مؤمنان در پاسخ می‌گویند: چرا به ظاهر بودید؛ اما با باطنی پر از کینه، دشمنی و نفاق که بدین‌وسیله، سبب نابودی خود گشتید و در توبه کردن و تصمیم جدی، امروز و فردا می‌کردید، پیوسته چشم‌انتظار نابودی و زوال دولت مسلمانان را داشتید، دین را با دیده و دل تردید می‌نگریستید و آرزوها و هوسهای پوسیده و دروغین و عشق به ثروت و مال‌اندوزی و مظاهر دنیوی فریبتان داده بود، تا سرانجام مرگ، چنگال تیز خود را در هستی شما فرو برد و طومار ننگین عمرتان را در هم نوردید. باز به آنها می‌گویند: امروز، نه از منافقان، نه از کافران و غیره هیچ‌گونه فدیه و غرامتی برای جبران کردار بد پذیرفته نیست و دورانِ آزمون به پایان آمده است.

۱۶ و ۱۷ ـ این آیات، مؤمنان را بیدار می‌کند و از روی کرم به آنان فرمان می‌دهد، تا در برابر خدا خاشع و فروتن و خاکسار گردند. می‌فرماید: مگر وقت بیداری آنان فرا نرسیده، که اندرزهای قرآن را بپذیرند، به خوبی دریابند، هم چون موم، رام امرِ حق گردند، از نافرمانیهای یهود و نصاری ـ که کتاب آسمانی خود را پشت‌سر گذاشتند ـ درس بگیرند و هم چون آنان نباشند که زندگانی طولانی، دلهایشان را از پذیرش حق، سخت و سیاه و بی‌نور گردانید و پند و اندرز در آن بی‌اثر ماند، کتاب آسمانی را از روی هوی و هوس تحریف کردند و به بهای اندک دادند، در پی نظریات گوناگون ناپسند دویدند، بدون دلیل و برهان از علمای گم‌کرده‌راه، تقلید کردند و از حد و مرز دین خدا بیرون رفتند و کردارشان را تباه نمودند؟؟

[← مائده/۱۳].

پس باید مؤمنان، هشیار باشند، فریب این دغلکاریها را نخورند و هرگاه احساس کنند که نصایح آسمانی را فراموش کرده‌اند، به سرعت درسهای قرآنی را به یاد آورند.

هیچ‌گاه نباید ازدلی که سخت و تنبل و سست و درمانده و از حق بیگانه شده، نومید شوند؛ چون خود می‌دانند که خدا زمین خشک و مرده را از نو زنده و آباد می‌گرداند. بنابراین، هر دلی که به ظاهر مرده و بیگانه گشته است، اگر با آب علم و حکمت دین آبیاری شود، قطعاً حیات نو می‌گیرد...

۱۸ و ۱۹ ـ بی‌تردید مردان و زنان بخشنده و با سخاوت و مهربان، از ثروت و اموالی که در اختیار دارند، نیاز درماندگان را ـ بدون منّت و اذیّت ـ به منظور خشنودی پروردگار، برطرف می‌کنند و تنها از بارگاه او انتظار پاداش دارند. خدای مهربان نیز پاداش کریمانه‌ی چندین برابر را به آنان عطا می‌فرماید؛ اما کافران دروغ‌زن، دوزخیانند.

حقیقت دنیا و آخرت

اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الأَمْوَالِ وَالأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۲۰ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲۱

توضیح واژه‌ها

لَعِبٌ وَ لَهْوٌ: بازی بیهوده، سرگرمی [← نعام/۳۲]، [← عنکبوت/۶۴]، [← محمد۳۶]. **تَفاخُرٌ**: فخرفروشی، خودستایی... **تَکاثُرٌ** (کثر): افزون‌طلبی، نازیدن به مال و مُکنت، مسابقه در افزایش. **غَیث**: باران. **اَعجَبَ**: به شگفت آورد، به حیرت انداخت. **الکُفّارَ**: جمع کافر، کشاورزان؛ چون دانه را در زمین می‌پوشانند، به آنان واژه‌ی کافر (پوشنده) اطلاق می‌شود. کفر، حق‌پوشی و کتمان حق. [← فتح/۲۹]. **یَهیجُ**: از اضداد است و به دو معنی آمده: خشک می‌گردد، رشد و نمو می‌کند و برمی‌آید، پژمرده می‌شود، خشک می‌گردد. **مُصفَرّاً**: زرد شده. [← زمر/۲۱]. **حُطاماً**: خُرد و پرپر شده. **سابِقوا**: پیشی بجویید، سبقت بگیرید. **عَرضُها**: پهنای آن، گستره‌ی آن [← آل‌عمرن/۱۳۳]. **اُعِدَّتْ**: آماده شده.

ترجمه‌ی آیات

۲۰ـ بدانید که زندگانی دنیا، بازی، سرگرمی، زینت و فخرفروشی شما با همدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. مثال دنیا هم چون بارانی است که رُستنی آن، کشاورزان را به شگفت آوَرَد، سپس آن کشتزار خشک می‌شود و آن را زرد می‌بینی، آن گاه خُرد و پرپر می‌گردد. در آخرت [دنیاپرستان را] عذابی سخت است و [خداپرستان را] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی این دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

۲۱ـ برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است بر یکدیگر پیشی گیرید. [این بهشت] برای کسانی مهیا شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند. این، فضل خداست و به هر کس بخواهد آن را عطا می‌کند و خدا دارای بخشش بی‌پایان است.

شرح و بیان

۲۰ و ۲۱ـ ای مردم! زندگانی دنیا با معیار و مقیاس جهان هستی و جهان آخرت، قابل سنجش نیست؛ بلکه بسیار سبک، کم‌وزن، ناچیز، بازیچه، تصویری خیالی و هم چون بازی موقت و گذرای کودکان است و بسیاری ـ به دلیل ناتوانیهایی که در تعقل و اندیشه دارند ـ به قدرت، مال و ثروت و مقام و وابستگان خود می‌نازند و بر یکدیگر فخر می‌فروشند و چنان می‌انگارند که در این هستی پر از راز و رمز و مجهولات، موقعیت مهمی به دست آورده‌اند! [← آل‌عمرن/۱۴]. مثال ناچیز بودن دُنیا، زودگذر بودن آن است که هم چون بارانی فراوان، زمین را سیراب می کند و انواع گُل و گیاه و هر گونه روییدنی، سطح زمین را فرا می گیرد و موجب شگفتی کشاورزان و دهقانان می‌شود، سپس به زودی می‌خشکد و پژمرده و پراکنده می گردد و به هوا می‌رود و اثری از آن نمی‌ماند [← یونس/۲۴]، دنیا نیز ناپایدار، رفتنی و فریبنده و شگفت‌آور است...

بدان که: در جهان آخرت بدکاران رنج و عذاب می‌بینند و نیکان گنج و سرافرازی و آسایش می‌یابند. پس، ضمن این که نباید مردم نصیب و سهم دنیای خود را فراموش کنند، لازم است با معیارهای اصولی ودرست به آخرت بپردازند، تا خشنودی و فضل بی کران خدا را به دست آورند و به بهشت پهناور راه یابند و در این مسابقه پیروز شوند...

أرَي أهلَ القُصورِ إذا اُميتُوا بَنَوْا فوق المَقابِرِ بالصُّخورِ
أبَوْا إلّا مُباهاةً وَ فَخراً علي الفُقَراءِ حتي في القُبورِ!!:

کاخ‌نشینان را پس از مرگ می‌بینم که گورهایشان را با سنگ قیمتی و مرمر می‌سازند.

این کار فقط برای فخرفروشی و خودبزرگ‌بینی در برابر مستمندان و بینوایان است، که قبرهایشان را این گونه می آرایند.

هر کار با خداست

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۲۲ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۲۳ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۲٤

توضیح واژه‌ها

مُصیبَة (صَوْب): روی‌داد خیر و شری که به انسان برسد؛ ولی در عرف، بر رویداد شر اطلاق می‌شود؛ مانند: خشکسالی، بیماری مزمن و... کتاب: لوح محفوظ، علم خدا. نَبرَأها: آن را می آفرینیم، آن را پدید می‌آوریم. لِکَیلا: تا این که. لا تَأسَوْا (أسِيَ، أسيً): غم نخورید. ما: آن چه. فاتَکُم: از دست شما رفت. از دست دادید. [← آل‌عمران/۱۵۳]. آتاکُم: به شما داد. مُختالٍ فَخورٍ: خودخواه و متکبر خودپسند، خودستا و فخرفروش. [← نساء/۳۶، مُختالاً فَخوراً]، [← لقمان/۱۸]. مُختال از ریشه‌ی خَیل. یَبخَلونَ: بخل می‌ورزند، از انفاق دریغ می‌ورزند، خودداری می کنند. یَتَوَلَّ: پشت کند، روی برگرداند. الحَمیدُ: ستوده، شایان ستایش.

ترجمه‌ی آیات

۲۲ـ هیچ رویدادی نه در زمین واقع می‌شود و نه به جانهای شما می‌رسد، مگر این که پیش از آفرینش زمین درکتابی [درج‌شده] است و این کار برای خدا آسان است.

۲۳ـ تا بر آن چه از دست شما رفته، اندوه نخورید و بدان چه به شما داده است، دل نبندید. خداوند هیچ خودخواه فخرفروشی را دوست ندارد؛

۲۴ـ همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل‌ورزی وامی‌دارند. هرکس [از امر حق] روی برتابد، قطعاً خدا بی‌نیاز ستوده است.

شرح و بیان

۲۲ تا ۲٤ ـ کار هستی بیش از حدّ تصوّر، دقیق، منظم، اصولی و برنامه‌ریزی شده است که هر رویدادی درجهان به وقوع بپیوندد، در پیش مقرر و سنجیده گردیده و حساب‌شده است و چیزی از روی تصادف و اتفاق و یا ناسنجیده نیست و همه در علم آفریدگار روشن است وعلم او محدود به زمان و مکان نیست و

هر کاری برای خدا سهل و آسان می‌باشد.

هرگاه انسان مؤمن به حقیقت پی ببرد و خود را از این هستی پهناور و تمام رویدادهایش جدا نبیند، وقتی مصایبِ زیانبار و مشکلات، دامنگیرش شود، هرگز فریاد و ناله سرنخواهد داد، خود را نمی‌بازد و غم و اندوه و درد و حسرت بر او چیره نخواهد شد؛ بلکه بردبار است و با بردباری به جنگ حوادث می‌رود. هم‌چنین هرگاه نعمتهای الهی و سرور و شادمانی او را بنوازد، مست و سرکش و نافرمان نمی‌گردد، بر دیگران فخر نمی‌فروشد و خود را بهتر و برتر نمی‌پندارد؛ چون می‌داند، آدم خودپسند متکبرِ گردن‌فراز، نزد خدا بی‌ارزش و سبک است. بنابراین از هرگونه رویدادی، چه خیر چه شر، با شکرگزاری و بردباری استقبال می‌کند.

بدان که: آنان که خودپسند و متکبرند، معمولاً بخل می‌ورزند و مردم را نیز به آن دستور می‌دهند و از پرداخت آن چه که خدا امر کرده، خودداری می‌کنند؛ زیرا چنان می‌پندارند، آن چه دارند، اثر کسب و تلاش خود آنان است و تأثیرات هستی‌بخش را نادیده می‌گیرند و سرانجام خود زیان می‌بینند و خدا از همه بی‌نیاز است. [← نساء/۳۷]، [← برهیم/۸]، [← فاطر/۱۵].

نکته: دعوت و تشویق دیگران به بخل و خسّت برای این است که آنان نیز اهل بذل و بخشش نباشند و بخل ورزند تا او نیز رُسوا نشود و به این گونه مروّج بخل باشد؛ چون شخص بخیل به آن دلبستگی دارد.

الْبُخلُ شَینٌ وَ لا یَرضَی بِهِ أَحدٌ — إِلّا الأَسافِلُ اهلُ الذَّمّ و العارِ
الْمُنفِقونَ هُم اِخلافُ ما بَذَلُوا — و الْمُمسِکونَ لَهُم اِتلافُ مَعْ نارِ:

بخل ننگ است و کسی جز انسان پست و نکوهیده به آن خشنود نیست.
آنان که در راه خدا انفاق می‌کنند، به همان اندازه دستشان می‌گیرد و جایش پر می‌شود؛ اما کسانی که بخل می‌ورزند، همراه ثروتشان، طعمه‌ی آتش‌اند.

هدف از برگزیدن پیامبران خدا:

۱ـ ارائه‌ی قانون جامعه‌ی اسلامی و شیوه‌ی حکومت

۲ـ یکپارچگی آیین‌های آسمانی در اصول و پیوند اسلام با شرایع و آیین‌های پیشین الهی

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۲۵ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۲۶ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۲۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۸ لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲۹

توضیح واژه‌ها

الکتاب: کتابهای آسمانی منظور است. المیزان: ترازو، نظم و قوانین، سنجش، عدل و داد... [← شوری/۱۷]، [← رحمان/۷، ۸ و۹]. القسط: عدل و انصاف، عدالت. الحدید: آهن. بأس: قوت و نیرو، نیرو و فواید فراوان در آهن؛ چون برای کارهای صنعتی، ساختمانی، ادوات جنگی و... ماده‌ی اولیه است. لیعلم: تا معلوم بدارد. بالغیب: در نهان، دور از دید مردم. قوي: نیرومند، توانا. ذُرِّیّة (ذرّ، ذرر): فرزندان، نسل، نژاد، دودمان، خاندان. مُهتد ← مُهتدي: مهتدی، راه‌یافته، راهیاب، هدایت‌پذیر. قفّینا (قفو): به دنبال فرستادیم، در پی فرستادیم. إتّبَعوهُ: او را پیروی کردند. رأفة: عطوفت، مهربانی. رَهبانیّة (رَهب): ترس از خدا و بی‌التفاتی به دنیا، غارنشینی، در دیر زندگی کردن و ترک جامعه و گریز از مردم و... إبتدَعوها: آن را خود ساختند، آن را به وجود آوردند، ابداع کردند. ما کتبنا: آن را مقرر نکرده بودیم، آن را ننوشته بودیم. إبتغاء: به دست آوردن، طلب کردن. رَعَوها: آن را مراعات نکردند. یُؤتِکُم: به شما عطا می کند. کفلین: تثنیه‌ی کِفل. دو

سهم،نصیب، بهره. نُوراً: روشنایی، قرآن. [← همین/۱۲، یَسعی نورُهُم]. تَمشُونَ بِه: بدان وسیله راه می‌روید، در زیر نور آن راه طی می کنید، در پرتو آن گام برمی‌دارید. لِئَلّا یَعلمَ ← لکَیْ یَعلمَ: تا این که بدانند. ذُو الفَضلِ: صاحب کرم و موهبت.

ترجمه‌ی آیات

۲۵ـ همانا ما پیامبران خود را همراه دلایلی روشن روانه کردیم و با آنان کتاب و موازین فروفرستادیم، تا مردم دادگرانه رفتار نمایند و آهن [و سایر فلزات] را که برای مردم دارای نیروی فراوان و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خداوند معلوم بدارد، چه کسی در نهان، [دینِ] او و پیامبرش را یاور است. قطعاً خدا پر نیرو و ظفرمند است.

۲۶ـ ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان دودمان آنان، نبوّت و کتاب را قرار دادیم. برخی از آنان، راهیاب شدند و بسیاری از آنان نافرمان.

۲۷ـ سپس به دنبال این دو، پیامبران خود را پی‌درپی روانه کردیم و عیسی پسر مریم را از پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دلهای کسانی که او را پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم؛ اما رهبانیتی که از خود درآوردند، ما آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم؛ خودشان، آن را برای کسب خُرسندی خدا در پیش گرفتند. با این وصف آن را به طور شایان رعایت نکردند [و در بدعت افتادند]. ما پاداش شایان مؤمنان آنان را پرداخت کردیم؛ ولی بیشترین آنان، منحرف شدند.

۲۸ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان بیاورید، تا پاداش شما را از رحمت خویش دو برابر عطا کند و برایتان نوری پدید آورد که در پرتو آن راه [راست] را طی کنید و شما را بیامرزد؛ چون که خدا آمرزگار و مهربان است.

۲۹ـ تا اهل کتاب بدانند [بدون ایمان به پیامبر] هیچ نصیبی از موهبت خدا در اختیار ندارند و فضل و موهبت تنها در دست خداست؛ به هر کس که بخواهد [و شایسته باشد] ارزانی می‌دارد و خدا صاحب فضل بی کران است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از اشاره به برخی از احوال دنیا و آخرت در آیه‌های پیشین، این آیات نیز اهداف آمدن و حضورِ پیامبران را به میان مردم به طور گویا بیان می‌فرماید...

شرح و بیان

۲۵ ـ رسالت تمام پیامبران یکی است. برخی از آنان کتاب آسمانی دارند و قواعد و معیار و میزان و

ضوابطی برای فرق میان حق و باطل و درست و نادرست، با خود آورده‌اند، تا به آن وسیله موقعیت و رفتار انسانها و رویدادها و نیازمندیها سنجیده شود و مردم از زندگی درست وسالمی برخوردار گردند و دستخوش هوسها، پریشانیها، آشفتگیها، بی‌باوریها و سرگشتگیها نشوند. چنان میزان و معیار و قواعدی که جز به حق، کسی را یا چیزی را برتر نداند و حق کسی تباه نشود. بنابراین، خداوند به منظور نیازهای جامعه‌ی بشری؛ هم چون کارهای صنعتی، تهیه و تدارک بسیاری از لوازم خانگی، ساختمان‌سازی و بسیاری دیگر از نیازهای ضروری مانند: وسیله‌ی حمل و نقل ـ خواه هوایی و دریایی، خواه زمینی ـ ادوات دفاعی و امثال آنها آهن را در دل زمین پدید آورد و آن را به ودیعت نهاد تا در طی قرون و اعصار مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ زیرا در مواد اوّلیّه‌ی آهن، نیروی فراوانی نهفته و بسیاری از کارهای اساسی امروزی جامعه بر آن استوار و برقرار است. آری! خداوند این موهبت را به این خاطر به نسل انسان عطا کرد، تا دوستداران دین از دشمنان متمایز گردند. این آیه به قانون جامعه‌ی اسلامی و شیوه‌ی حکومت اشاره می کند که باید بر اساس شریعت آسمانی و راه و روش حق و عدالت و مساوات باشد و معاملات و داد و ستدهای خُرد و کلان و بازرگانی و ارتباطات بین‌المللی، همگی بر این معیار قرآنی الهی استوار گردد. [← آل‌عمرن/۱۸و۲۱]، [← نساء/۱۲۷و۱۳۵]، [← رحمان/۷تا۹].

واژه‌ی حدید به معنی فلز؛ یعنی، موادّ بسیار سخت وانعطاف‌پذیر که آهن، مصداقِ غالبِ آن است، علاوه بر بیان فوق، رمز نیروی بازدارنده‌ی تجاوزگران و زورگویان به حقوق دیگران در سرزمین و تأدیب سرکوب دشمنان و غارتگران و بی‌باوران است...

۲۶ تا **۲۹** ـ این درس، از نوح و ابراهیم یاد می کند؛ چون نوح ـ ع ـ سرسلسله‌ی پیشتازان ممتاز در مبارزه و رویارویی علیه شرک و بت‌پرستی، ابوالبشر دوم و شیخ الانبیاست؛ و ابراهیم ـ ع ـ نیز ابوالانبیا و بت‌شکن لقب دارد و این دو بزرگوار از نخستین پیامبران اولوا العزم به شمار می‌آیند. خداوند، مقام پیامبری را در نسل آنان قرار داد: برخی از نسل آنان، راه راست را طی کردند و به مقصد رسیدند و راهنمای دلها شدند و بسیاری بدکار و نافرمان گشتند، تا پیامبری به عیسی رسید و برای مردم انجیل آورد. از میان پیروانش جمعی به نام «حواریّون»، انصار و دوستدار او بودند و هم‌چون یاران پیامبر خاتم، دلی مالامال از مهر و عطوفت و صداقت داشتند که دودمان این اندک‌شمار، هم‌چون نجاشیها و نجرانیها مشتاقانه به دین اسلام و آخرین پیام آسمانی گرویدند و پایدار ماندند. پس از حواریّون عهد مسیح، به تدریج رهبانانی پدید آمدند که ترک دنیا، گریز از مردم، ترک ازدواج و لذایذ و پناه بردن به غارها و دیرها را روش خود کردند، تا ـ به تصوّر خود ـ خشنودی خدا را به دست آورند (!).

این بدعت، فرمان الهی نبود؛ بلکه ساخته و پرداخته‌ی خود آنان بود و سرانجام جز مشتی شعایر و مراسم و رسم و یاسای بی‌محتوا چیزی از آن باقی نماند و جز معدودی بر این قرارداد پایداری نکردند؛ کشیشان و

راهبان آمدند و دین خدا را به گونه‌ای دیگر جلوه دادند و به شرایع و دستورات درست عیسی و پیروان راستین او پایبند نشدند. آنان به پاکی و پاکدامنی تظاهر می‌کردند، برای خود عنوان «قدّیس»: مرشد، راهبر و مرد خدا برگزیدند و خود را به این نام شناساندند، اموال مردم را خوردند و بردند و از چیزی پروا نداشتند و از پروردگار خود حیاء نکردند واکنون نیز این نامها و نامهای دیگر در جهان و در کلیساها و اماکن دیگر به شیوه‌های بسیار پر زرق‌وبرق و فریبنده، دست خیانت و جنایت را از آستین لباسهای فریبکارانه و جُدای از لباس مردم را درآورده و با القاب و عناوین مختلف به غارت و یغماگری دین و دنیای بیچارگان و پیروانِ سرکوب‌شده و قلّاده‌به‌گردن خود می‌پردازند. قطعاً بدانند که: خداوند، نه آن مراسم بی‌روح و شرک‌آلود و نه آن لباس ظاهری پشمینه و ژنده‌ی گذشته‌ی آنان و نه این لباس اشرافی و کاخ و خَدم و حَشم و تجملات امروزی اینان را نخواهد پذیرفت؛ بلکه خدا نیّات پاک و کردار پسندیده و درک و بینش دینی را می‌نگرد و پاداش می‌دهد...

«إنّ الله لا ینظر إلي أجسامِکم و لا إلي صورکم، وَ لکن ینظر إلي قلوبکم.»: قطعاً خداوند، تن و ظاهر شما را نمی‌نگرد؛ بلکه به درون شما توجه دارد.

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر! سیرت زیبا بیار

ای مؤمنانی که به پیامبران پیشین و عیسی ایمان دارید! از کیفر خدا بیم داشته باشید، به پیامبر خاتم ایمان بیاورید و از رحمت خدا دوچندان پاداش بگیرید [← قصص/۵۴] و قرآن را چراغ فروزان راه خود قرار دهید و در پرتوش به سوی جایگاه ابدی و رحمت و نعمت سرمدی حرکت کنید، تا آمرزیده شوید.

توجه: شیخ صابونی در تفسیر آیه‌ی ۲۸ می‌فرماید: «ای کسانی که خدا را باور دارید، با امتثال دستورات و دوری از منهیات، بردوام و ثابت‌قدم باشید. [صفو التفاسیر، ج۳، ص۳۳۱]

اما یهودیان بی‌باور و کینه‌توز وسایر اهل کتاب که به قرآن باور ندارند، نه نبوت به آنان اختصاص دارد و نه می‌توانند فضل و افزون بخشی خدا را فراچنگ آورند؛ بلکه تمام فضل و کرم از آنِ خداست و امر نبوت و رسالت نه از روی هوی و هوس است که هر که بخواهد، به چنگ آورد...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعین

پایان جزءِ بیست‌وهفتم

مدنی

۲۲ آیه

مجادله

ظِهار و حکم و کفّاره‌ی آن

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ١ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلا اللائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ٢ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ٣ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٤

توضیح واژه‌ها

سمع: شنید، اجابت کرد، پذیرفت. تُجادلُكَ: با تو گفتگو می کند، با تو مجادله می کند. تشتکی (شکو): شکایت می کند، شکایت می‌برد. تحاوُر (حور): محاوره، گفتگو. یُظاهرون: ظهار می کنند. مثلاً: شوهر خطاب به همسرش می گوید: تو برای من، هم چون مادرم هستی... تو از جهت حرام بودن به منزله‌ی مادرم هستی و پشت تو مانند پشت مادر من است... وَلَدْنَهُم: آنان را به دنیا آورده‌اند، آنان را زاییده‌اند. منکر: زشت و ناپسند، نادرست. زور: دروغ، باطل و بی‌اساس، بهتان. عفوّ: بسیار درگذرنده. یعودون: برمی گردند، پشیمان می‌شوند. لما قالوا: آن چه گفته‌اند. تحریرُ رقبة: آزاد کردن برده‌ای [← نساء/۹۲]، [← مائده/۸۹]. یتماسّا (مسّ): با هم تماس می گیرند، یعنی، هم‌خوابگی می کنند، به هم می‌رسند. توعظون: پند داده می‌شوید. متتابعین: پی‌درپی. ذلك: این دستور، این کفّاره. حدودُ الله: قوانین خدا، احکام شریعت الهی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ خداوند، سخن آن زن را که با تو [ای محمد!] درباره‌ی همسرش گفتگو می کند و به خدا شکایت می‌بَرَد، اجابت کرد. و خدا گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود؛ چون که خدا شنوای بیناست.
۲ـ کسانی از میان شما که زنان خود را «ظِهار» می کنند، بدانند که: آن زنان، مادرانِ آنان نیستند. مادران آنان تنها زنانی‌اند که ایشان را زاده‌اند. قطعاً آنان، سخنی نادرست می گویند. بی‌تردید خدا بس‌درگذرنده‌ی آمرزنده است.
۳ـ کسانی که زنان خود را ظِهار می کنند، سپس از آن چه گفته‌اند، پشیمان می‌شوند باید پیش از آن که با هم همبستر شوند، برده‌ای آزاد کنند. این دستوری است که بدان اندرز داده می‌شوید و خدا از کاری که می کنید، خبر دارد.
۴ـ آن کس [برای آزاد کردن،] برده نیابد، باید پیش از [دوباره] رسیدن به همسر، دو ماه پیاپی روزه بگیرد و هر کس نتواند، باید شصت نفر بینوا را خوراک بدهد. این [دستور] بدان سبب است که به خدا و پیامبر او بگروید. اینها قوانین خداست و کافران، عذابی پردرد، در پیش دارند.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی منافقون نازل شده است و بیست و دو آیه دارد و به دلیل آیه‌ی اوّل آن، سوره‌ی «مجادله» نام دارد.

مناسبت و ارتباط میان این دو سوره بدین شرح است:

أ: مطلع و سرآغاز سوره‌ی حدید، ازصفات بزرگ خدا (الأوّل، الآخِر، الظّاهِر، الباطن) سخن گفت، سرآغاز این سوره نیز می گوید: خداوند از گفتگوی آن زن و شوهر خبر دارد و شکوای آن زن را می‌پذیرد.
ب: پایان سوره‌ی پیشین در بیان فضل خدا و سرآغاز این سوره هم اشاره به اندکی از فضل و کرم اوست.
ج: سوره‌ی پیشین درآیه‌ی ۴ می‌فرماید: «وَ هُوَ مَعَکُم اَینَ ما کُنتُم وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصیرٌ» و آیه‌ی ۷ این سوره می‌فرماید: «اَلَم تَرَ اَنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الأرض...»و...

موضوع سوره

به طور عموم این سوره به شیوه‌ی سایر سوره های مدنی از احکام تشریعی، نظام اجتماعی، روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان و... از حکم ظهار و کفاره‌ی آن، شنیدن و پذیرفتن شکایت خَولَه دختر ثَعلَبه، چگونگی رعایت ادب در مجالس، خودداری از گفتگوی محرمانه و درگوشی، تقدیم صدقه‌ی پیش از گفتگوی محرمانه با پیامبر، جاباز کردن برای آنان که تازه وارد مجلس می‌شوند و نیز از منافقان و کیفرشان

و... سخن می گوید.

سبب نزول این آیات

زنی به نام خَوله دختر ثَعلَبه پسر مالک، همسرش، اوس پسر صامت، او را ظهار کرد. ظهار؛ یعنی، کسی به قصد جدایی به زنش بگوید: «أَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی»: تو برای من مانند مادرم هستی و امثال این عبارت، مثلاً: سینه‌ی تو، دست و پای تو همانند سینه و دست و پای مادر من است. کُتُب فقهی به تفصیل جزئیات ظهار را بیان کرده است. معمولاً در عرف جاهلیت، ظهار، به منزله‌ی طلاقی بود که برگشت و رجعت نداشت و برای همیشه زن و مرد برای هم حرام و از هم جدا می‌شدند و زن بلاتکلیف می‌ماند. خَولَه، شکایت پیش پیامبر برد و گفت: ای پیامبر خدا! اَوس شوهرم، ظهارم کرده است و من از او دخترانی خردسال دارم؛ اگر آنها را به جا بگذارم، تربیتشان تباه می گردد و به هدر می‌روند و اگر پیش خود بیاورم، گرسنه می‌شوند؛ چون چیزی ندارم آنان را سیر کنم. رأی تو چیست؟ چه می‌فرمایی؟ حضرت فرمود تاکنون در این مورد دستوری به من نرسیده است و بنا به عرف جامعه تو برای اوس حرام هستی؛ اما آن زن دست نکشید و اصرار ورزید، تا این آیات شرف نزول یافت واسلام، ظهار را تحریم و حکمش را تبیین کرد...

راستی اگر قرآن برای زندگانی خانواده‌های مستمند و درمانده، راه چاره‌ای ارائه نمی‌داد و قانون و راه و روش محکمی برای ادامه‌ی زندگی و تداوم کانون گرم و باصفای آنان، وضع نمی‌کرد، عرف ناپسند و غیرعاقلانه‌ی جامعه‌ی جاهلی چه مشکلات و بی‌نظمیهایی به بار می‌آورد که: هرکس خشمگین می‌شد، فوراً ظهار می کرد و زن بی‌چاره برای همیشه از زندگی مشترک و کانون گرمی که خود فراهم آورده بود، قطعاً محروم می گشت و به ویژه فرزندان کوچکش قربانی این خشم اهریمنی می‌شدند. اما نزول رحمت و برکات آسمانی و پیام‌آور رحمانی و فرشته‌ی ربانی دست‌دردست هم و به فرمان یزدانی، مشکل را حل کردند و این عرف و نابسامانی لاینحل را به آسانی تبیین فرمودند و راه و روش حق را فراپیش آنان که به خطای ظهار مرتکب می‌شوند، قرار دادند، تا کسی سردرگم و درمانده نگردد.

بدان که: خدای بزرگوار از شنیدنیها و دیدنیها خبر دارد و فریاد و شکوای ستمدیده را می‌شنود و می‌پذیرد. پس وقتی خَولَه ـ یا خُوَیله ـ گفت: «اللّهمَّ إنّی أشکُو إلیكَ فاقتی وَ شدَّةَ حالی»: [بارخدایا! بینوایی و وضع سخت خود را بر تو شکایت می‌آورم]؛ خدای بزرگوار در مورد بلاتکلیفی او، حکم صریح فرستاد و به پیامبر فرمود: گفتگوی تو و شکایت آن زن از شوهرش را شنیدم و اجابت کردم؛ چون چیزی از من نهان نیست و آنان که زنانشان را ظهار می کنند، باید هشیار باشند که کار ناروایی مرتکب می‌شوند، هرگز همسر، هم‌چون مادر نیست و این همانندی و تشبیه که مرد، زن را بدان نسبت می‌دهد، موجب از هم گسستن و

فروپاشی کانونِ آرام و پر از مهر خانواده نخواهد شد و سخنی بی‌اساس، باطل و دروغ است و دین و خرد مردودش می‌شمرد و مرتکب این گناه، راه بازگشت و پشیمانی دارد و آن، این که: پیش از تماس با همسر باید یکی از سه کفاره‌ی زیر را با رعایت ترتیب آنها انجام دهد و زندگی نوی شروع کند:

أ: آزاد کردن برده. یکی از فلسفه‌های کفّاره‌هایی که قرآن تعیین کرده است، برای آزادی و رهایی بردگان از قید اسارت بود که به تدریج اثر گذاشت و پس از مدت کوتاهی، اثری از برده و برده‌داری در میان مسلمانان باقی نماند...

دیگر این که: کفاره موجب بیداری و پرورش روان آدمی است، تا در برابر کارهای حرام و ناروا خویشتن‌دار باشد و پرداخت کفاره، ایمان را محکم نگه می‌دارد.

ب: اگر برده یافت نشد ـ که اکنون در جهان اسلام وجود ندارد ـ، دوماهِ قمری پی‌درپی و بدون فاصله و پیش از همبستر شدن، روزه بگیرد.

ج: اگر به دلیل کهنسالی یا بیماری مزمن و یا هرگونه مشکل مورد تأیید شرع، ظهار کننده نتوانست دو ماه روزه بگیرد، خوراک شصت نفر مسکین و نیازمند تهیه کند و پیش از تماس و نزدیکی با همسرش، بپردازد، تا حکم خدا را به جای آورده باشد و از روش جاهلیت بپرهیزد و از فرمان خدا سرپیچی نکند تا خود را در آتش دوزخ نبیند.

نکته‌ی ۱: اگر شصت‌نفر نیازمند پیدا نشدند، شخص مُظاهر (ظهارکننده) می‌تواند همان مقدار معین را میان چند نفر تقسیم کند واز قید کفاره آزاد گردد. و تا زمانی کفاره نپردازد، بدهکار و گناهکار است و بنا به رأی جمهور باید از همبستر شدن و مقدمات آن خودداری ورزد.

نکته‌ی ۲: محمد محمود حجازی مصری ـ رح ـ در تفسیر «الواضح» می‌فرماید: «... ولمرد إشباع ستین مسکیناً یوماً بغالب قوتِ لبلدِ»: منظور، سیر کردن شصت مسکین به مقدار خوراک روزی [برای هر یک] بر اساس خوراک غالب همان جا و محلِ [سکونت شخص مظاهراست].

نکته‌ی ۳: به دلیل آیه‌ی «الَّذینَ یُظاهِرونَ مِنکُم مِن نِساءِهِم...» جمهور می‌گویند: زن نمی‌تواند ظِهار کند و ظهارش بی‌اثر است و این آیه نمی‌فرماید: «اللاّتی یُظاهِرْنَ مِنکُنَّ مِن أزواجِهِم» پس ظهار و کفاره‌ی آن بر مردان است؛ هرچند اوزاعی، اسحاق و ابویوسف می‌گویند: اگر زن به شوهرش بگوید: «أنتَ عَلَیَّ کَظَهرِ أُمّی فلانة» موجب کفاره است؛ چون به منزله‌ی سوگند است... (والله اعلم)

خدا بر همه ناظر و محیط است

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۵ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۶ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۷

توضیح واژه‌ها

يُحادّون (حدّ): دشمنی می کنند، مخالفت می‌ورزند. كُبِتوا: خوار و زبون گردانده شدند. يَبعَثُهُم: آنان را زنده می گرداند. يُنَبّئ: آگاه می‌سازد. أحصاهُ: آن را برشمرد، حسابش را نگهداشت، علم خدا بر آن احاطه داشت. نَسوهُ: آن را از یاد بردند. أَلَم تَرَ: مگر ندیده‌ای؟ مگر نیندیشیده‌ای؟ نَجوى: گفتگوی محرمانه. رابِعُهُم: چهارم آنان. لا أدنى: نه کمتر. لا أكثَر: نه بیشتر.

ترجمه‌ی آیات

۵ ـ بی‌تردید آنان که با خدا و فرستاده‌ی او دشمنی می کنند، خوار و زبون می‌شوند، آن سان که پیشینیان آنان خوار گشتند. راستی را، ما آیه‌های روشن خود را روانه کردیم و کافران عذابی ذلّت‌بار در پیش دارند.
۶ ـ روزی خداوند همه را زنده می گرداند و به آن چه انجام داده‌اند، آگاهشان می‌سازد. خدا آن کردارشان را در شمار آورده است؛ ولی آنان، خود فراموش کرده‌اند و خدا بر هر چیزی گواه است.
۷ـ مگر نیندیشیده‌ای که خدا آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است، می‌داند؟ هیچ سخن محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر این که خدا چهارمین آنان است، اگر پنج باشند او ششمین آنان است و نه کمتر و نه بیشتر از این تعداد، مگر این که هر کجا باشند، خدا با آنان است. سپس همه را در روز قیامت به کارهایی که کرده‌اند، آگاه می‌سازد و خدا به هرچیزی داناست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، احکام ظهار را در شریعت و در نامه‌ی آسمانی بیان کرد، و آنان را که در مورد ظهار از

قانون الهی سرپیچی می کنند، نکوهش نمود و مؤمنان واقعی را ستود. اکنون این آیات، از حال مخالفان شریعت و ستیزه گران سخن می گوید که خوار و رسوا و سرافکنده‌ی هردو جهانند.

شرح و بیان

۵ تا ۷ـ گروهی از فرمان حق سرباز می‌زنند، با خدا و پیامبر می‌ستیزند و حدود و قوانین شریعت را نادیده می گیرند [← توبه/۶۳] و خداوند می‌داند که نشانه‌های بارز را انکار می کنند، آنها را هم چون بی‌باوران امثالشان در قرون و اعصار گذشته، خوار و سرافکنده و نفرین و کیفر می کند، تا سزای مخالفتشان را بچشند. [← نساء/۱۱۵]، [← حشر/۴]. آنان در روز قیامت در محضر همگان زنده می‌شوند و کردارشان را فاش می گردانند، تا آن چه را که فراموش کرده‌اند، به یاد آورند. [← کهف/۴۹]. خدا نیز بر همه گواه و ناظر است. هر راز محرمانه‌ای در میان سه نفر، خدا چهارم آنان است و به همین ترتیب تا برود، او از رازهای نهانی همگان خبر دارد و چیزی از ذات او پنهان نیست و هر کس هر کجا باشد، خدا با او است. [← توبه/۷۸]، [← زخرف/۸۰].

آداب مناجات

(درخواست برآورده شدن نیاز از خدا، راز و نیاز با او و سپاس و تشکر از او)

گفتگوی نهانی، مجازات آنان که در گفتگوی محرمانه سوءِ نیت دارند و هدفشان گناه کردن است، آداب همنشینی و معاشرت با دیگران

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۹ إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۱۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۱۱

توضیح واژه‌ها

أَلَم تَرَ: مگر ندیده‌ای؟ **نُهُوا**: منع شدند، نهی شدند. **يَتناجَونَ**: با هم گفتگوی محرمانه دارند، با هم نجوی می‌کنند. **مَعصِيَت**: گناه و نافرمانی. **حَيَّوْكَ**: بر تو سلام کردند، تو را سلام و درود گفتند. **بما لَم يُحَيِّكَ بِهِ اللّهُ**: به گونه‌ای که خدا تو را بدان سلام نگفته است. **فی اَنفُسِهِم**: در دل خود، پیش خود. **بما نَقولُ**: به آن چه می‌گوییم، به واسطه‌ی آن چه می‌گوییم. **حَسبُهُم**: آنان را بس است، برایشان کافی است. **يَصلَونَها**: در آن می‌سوزند، در آن داخل می‌شوند. [← برهیم/۲۹]، [← صافات/۱۶۳، صال]، [← ص/۵۶]. **تَناجَيتُم (نَجو)**: با هم به طور نهانی گفتگو کردید، محرمانه با هم سخن گفتید. **تَناجَوْا**: محرمانه و نهانی با هم حرف بزنید. **البِرّ**: نیکی، نیکوکاری. **التقوی**: پرهیزگاری، دوری از گناه. **لِيَحزُنَ**: تا این که اندوهگین گرداند، غمگین کند. **ضارّ**: ضرر رساننده. **لَيسَ بِضارِّهِم**: اهریمن نمی‌تواند به آنان زیان برساند، نمی‌تواند آسیب برساند. **تَفَسَّحُوا (فَسح)**: جا باز کنید. **يَفسَحِ اللّهُ لَكُم**: خدا برای شما گشایش فراهم می‌کند، خدا در کارتان گشایش می‌آفریند. **اُنشُزوا**: برخیزید. **يَرفَعُ**: بالا می‌برد، رفیع می‌گرداند. **اُوتُوا العِلمَ**: دانش داده شده‌اند، دانش یافته‌اند، اهل دانش‌اند، دانشورند، دانش یافتگانند.

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ آیا کسانی را که از نجوی منع شده بودند، ندیده‌ای که دوباره بر سر آن چه منع شده‌اند، باز می گردند و به [قصد] گناه و دشمنی و سرپیچی از فرمان پیامبر با یکدیگر محرمانه به سخن می‌پردازند؟ و چون نزد تو آیند به گونه‌ای بر تو سلام می کنند که خدا بدان شیوه تو را سلام نکرده است. آنان در دل خود می گویند: پس چرا خدا به خاطر آن چه می گوییم، ما را مجازات نمی کند؟! دوزخ بسنده‌ی آنان است، در آن داخل می‌شوند؛ و این، بدفرجامی است.

۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وقتی با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید، در جهت گناه و دشمنی و سرپیچی از فرمان پیامبر با هم به گفتگوی محرمانه نپردازید؛ بلکه به قصد نیکوکاری و پرهیزگاری نَجوا کنید و از خدا که در بارگاه او گردآوری می‌شوید، پروا بدارید.

۱۰ـ این شیوه نجوا از [وسوسه‌های] شیطان است، تا آنان را که ایمان آورده‌اند، اندوهناک گرداند؛ اما جز به اجازه‌ی خدا هیچ آسیبی به آنان نمی‌رساند و مؤمنان باید بر خدا توکّل کنند.

۱۱ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه به شما گفته شد: در مجالس [برای تازه‌واردها] جا باز کنید، جای بگشایید، تا خداوند برایتان گشایش فراهم آورد. و هرگاه گفته شود: برخیزید، فوراً به پاخیزید، خداوند، درجات کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی که دانشورند، بالا می‌برد و خدا به آن چه می کنید خبر دارد.

سبب نزول آیه‌ی [۸]: «... وَ إِذا جاءُوكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللهُ»

عایشه‌ی صدیقه ـ رض ـ می‌فرماید: جمعی از یهودیان نزد پیامبر آمدند و به جای «السّلام علیک» گفتند: «السّامُ علیکَ یا ابا القاسم!»: مرگ بر تو ای ابوالقاسم!

من در جواب می گفتم: السّام علیکم و خدا به شما چنین کند!

پیامبر فرمود: ای عایشه! باز ایست، خداوند بدزبانی را دوست ندارد.

گفتم: ای پیامبر! مگر نمی‌دانم چه می گویند؟ [یعنی می‌دانم.] پیامبر گفت: مگر نمی‌بینی، آن چه می گویند، به خودشان بازمی گردانم؟ می گویم: «و علیکم»: یعنی، آن چه می گویید بر خودتان باد! خدا می‌فرماید: [← نمل/۵۹].

ارتباط این‌آیه‌ها با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین می‌فرماید: علم خداوند بر همه‌ی زارها و نَجواها احاطه دارد و این آیات یهودیان و نفاق‌پیشگان را از نجواهای توطئه‌گرانه بازداشت؛ اما آنها خودداری نورزیدند و به جای «السلام علیک» می گفتند: السامُ علیك: مرگ بر تو باد! یا می گفتند: «اَنعِمْ صَباحاً»: صبح به خیر!... این آیات، از آداب گفتگوی محرمانه و خودداری از آن چه که به قصد گناه و دشمنی باشد، سخن می گوید؛ اما نجوا و

محرمانه گفتنهایی که هدف از آن امور خیر و تقوی و پارسایی باشد، رواست...

شرح و بیان

۸ تا ۱۱ ـ پیامبر بزرگوار پیوسته منافقان را نصیحت و راهنمایی می‌کرد که: راست‌کردار، راستگو و یکرنگ و مخلص باشند و از دسیسه‌بازی و توطئه‌گری و همدستی با یهودیان، خودداری ورزند، تا در امان بمانند؛ اما آن نفاق‌پیشگان هم خود زشت‌کار بودند و نقشه‌های پلید را طرح و هم با یهودیان بر ضد مسلمانان تبانی می‌کردند و پیوسته به شیوه‌های گوناگون آنان را می‌آزردند واز دستورات دلسوزانه و خیرخواهانه‌ی پیامبر سرباز می‌زدند. این دو گروهِ بیمار دل هرگاه به مجلس پیامبر می‌رفتند، به جای درود و رحمت و سلام ـ که شیوه و سنت دین است ـ عباراتی به کار می‌بردند که: در مفهومِ مرگ‌باد و خسته و ملول و درمانه شدن و امثال اینها بود. ضمناً پیش خود می‌گفتند: اگر واقعاً محمد، پیامبر است، چرا خدا به سزای این سخنان تمسخر آمیز و آزاردهنده، ما را عذاب نمی‌کند؟! خدا نیز در پاسخ، آنان را به آتش دوزخ هشدار داد که به کیفر کردار پلیدشان در آن جایگاه تلخ و بد خواهند سوخت...

خداوند، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: مواظب باشید از رفتار پست و گناه آلود یهودیان و منافقان بپرهیزید و هرگاه به گفتگوی محرمانه و نهانی می‌پردازید، جز خیر و نیکی و تقوی و پارسایی بر زبان نیاورید واز پروردگار خود پروا کنید و بدانید هر سخن محرمانه و نجوایی که در جهت نافرمانی خدا و توطئه‌چینی آلوده به عصیان باشد، روش شیطان است، تا مؤمنان اندوهناک گردند؛ اما خدا خود نگهدار آنان است و تنها به الطاف او اعتماد دارند و تکیه می‌کنند...

راه و رسم پسندیده‌ی اجتماعی ـ اخلاقی دیگری که مسلمانان موظف‌اند آن را بیاموزند، این که: هرگاه جمعی بخواهند وارد مجلسی شوند، و مجلس به گونه‌ای پُر شده که برای آن تازه‌واردها جای نشستن نمانده باشد؛ دستور این است که مجلسیان از جای خود برخیزند و جا باز کنند و آن جمع به راحتی در میان جمع مجلس جای گیرند. قطعاً این شیوه رفتار نیکو و مسلمانانه که فرمان آفریدگار داناست، علاوه بر گستردن جای، موجب گشایش و شادمانی دلها و درونها می‌گردد و مهر و عواطف و انس و الفت را میانِ مردم می‌افزاید. پس با این بیان، به فرمان یزدان جا باز کنید و گشایش فراهم آورید، تا خدای دانا در کار و بارتان گشایش و فراخی و آسودگی جسم و روح ببخشد و درجات و مراتب مؤمنان دانشور نیک‌سیرت را بیشتر بالا ببرد و گرامی‌شان بدارد. پس، برماست در هر مجلس خیری ـ که بوی صفا و مهر و وفای جانان را داشته باشد ـ از این مجموعه قوانین تربیتی آسمانی پیروی کنیم، تا رحمت بی‌کرانِ حق را به عیان ببینیم.

نکته‌ی مهم: اگر کسی در مسجد و یا هر مجلس دیگری نشسته باشد، جایز نیست کسی او را از جایش بلند کند و خود و یا کسی دیگر به جایش بنشیند؛ زیرا جمله‌ی امری «إفسَحُوا» جا باز کردن است نه جای خالی کردن که دیگری در آن جا بنشیند. پیامبر ـ ص ـ می‌فرماید: «اگر یکی از شما [برای لحظه‌ای در مجلسی] از جای خود برخاست و سپس بازگشت، آن کس به آن جا [از دیگری] برتر است و آن جا حق اوست.»

صدقه‌دادن پیش از گفتگوی محرمانه با پیامبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۲ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۱۳

توضیح واژه‌ها

ناجَيتُم: محرمانه سخن گفتید، نجوا کردید، درگوشی حرف زدید. قَدِّموا: تقدیم کنید، پیش اندازید. بَينَ يَدَيْ نَجواكُم: پیش از محرمانه حرف‌زدنتان. صَدَقَةً: احسان، بخشش. اَطهَرُ: پاکیزه‌تر. إن لَم تَجِدُوا: اگر نیافتید. أشفَقتُم: بیم داشتید. أن تُقَدِّمُوا: که تقدیم کنید. لَم تَفعَلوا: چنین نکردید. تابَ اللهُ عَلَيكُم: خدا بر شما بخشید، خدا توبه‌ی شما را پذیرفت، خدا از شما درگذشت.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر وقت با پیامبر به گفتگوی محرمانه می‌نشینید، پیش از گفتگوی محرمانه‌ی خود، صدقه‌ای تقدیم بدارید. این کار برایتان بهتر و پاکیزه‌تر است. و اگر چیزی نیافتید، [بدانید که] خدا آمرزگار مهربان است.

۱۳ـ آیا از این که پیش از گفتگوی محرمانه‌ی خود صدقه‌هایی تقدیم کنید، ترسیدید؟ گرچه چنین نکردید؛ اما خدا از شما درگذشت، پس نماز برپادارید، زکاتِ مال بدهید و از خدا و پیامبرش فرمان برید. او از همه‌ی کارهایتان خبر دارد.

شرح و بیان

۱۲ و ۱۳ ـ آداب و روش دیگر قرآن این است که: مردم زیادی مشتاق بودند با پیامبر خلوت کنند و مسایل خصوصی خود را در خدمتش مطرح نمایند و به نتیجه‌ای برسند. پس، هر کس برای رسیدن به مجلس پیامبر و پنهانی سخن گفتن با او، از دیگران پیشی می‌گرفت. جمعی مانند صحرانشینان برای به دست آوردن افتخار و به خود بالیدن و گروه نفاق پیشگان نیز برای گرفتن وقت پیامبر با سخنان بیهوده‌ی خود بر

این کار حریص بودند و مشکلات متعددی پیش می‌آوردند که حضرت برای عبادات فردی و وظایف و نیازمندیهای شخصی و خانوادگی و استراحت، وقت کمتری برایش می‌ماند و از طرفی، جمعی دیگر به دلیل شرم و ادب بسیار، نمی‌توانستند از جمع، پیشی بگیرند و به محضر پیامبر برسند و خلوت کنند. از این رو، این حکم نازل شد که هرکس بخواهد به دیدار پیامبر نایل آید و با او محرمانه سخن بگوید، به دلایل زیر باید صدقه‌ای بپردازد:

۱ـ به خاطر بزرگداشت و احترامِ وجود مبارک پیامبر و بزرگ شمردن خلوت و رازگویی با او؛ چون هر کاری به تلاش و کوشش حاصل گردد؛ ارزنده و سنگین به نظر می‌آید... واگر سهل و آسان به دست آید، چندان مورد اهمیت و ارزش نیست...

۲ـ پرداخت صدقه‌ی پیش از دیدار حضرت به نفع جامعه‌ی مسلمانان نیازمند بود.

۳ـ مهم‌تر از همه این که: منافقان و دروغگویانِ مال‌اندوز و مال‌دوست، از مؤمنان خدادوست و مخلص وآخرت‌جو و حقگو، از هم بازشناخته شوند؛ و هم چنین بود که حکم این صدقه در وقت دیدار، موجب شد تا منافقانی که به قصد تلف‌کردن وقت مبارک پیامبر به خدمتش می‌رفتند، کوتاه آمدند و پس از این درس مهم ـ که سبب تنبیه منافقان و بیداری مؤمنان گشت ـ خداوند، این حکم را از عهده‌ی مسلمانان برداشت و مردم به راحتی و در نهایت نظم و ادب، خدمت او می‌رفتند و هریک مسایل خصوصیِ شخصی خود را در میان می‌گذاشتند و بهره‌مند می‌شدند و بر کسی ستم نمی‌رفت...

آری! این صدقه برای مسلمانان، مایه‌ی خیر و برکت و پاکی روح و روان بود، تا در دلها عشق مال‌اندوزی به در رود و مهر و عشق دین و جهان آخرت در نهانخانه‌ی درون جای گیرد...

اما مستمندان و بینوایان از پرداخت صدقه معذور بودند؛ چون چیزی نداشتند تا صدقه دهند و خدا نیز آمرزنده است. سپس اندک اندک منافقان کنار رفتند و خدا در حق مسلمانان تخفیف قرار داد و از همه‌ی آنان درگذشت و آیه‌ی «أ أشفَقتُم أن تُقَدِّمُوا...» را نازل فرمود و این تکلیف را از عهده‌ی همگان برداشت و همه را به عبادت و بندگی و ادای زکات مال و به خودسازی و اصلاح درونی فراخواند...

خلاصه‌ی مطلب این که: هرچند آیه‌ی پیشین دادن صدقه را پیش از دیدار مبارک پیامبر، برای عموم مقرر فرمود، تا مؤمن و مخلص و منافق و دروغگو از هم باز شناخته شوند؛ اما وقتی این هدف به وضوح تحقق یافت، این حکم نیز همزمان با روشن‌شدن هدف، پایان پذیرفت.

نکته: مُقاتِل از بزرگان و قرآن‌پژوهانِ بزرگ می‌گوید: «این حکم، ده روز ادامه داشت.» کَلَبی می‌گوید: «جز یک شَب بیشتر نبود.» من می‌گویم: «نظر مقاتل مقرون به صحت است.» وَالله اعلم.

دوستی با غیرمؤمن

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۱۴ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۵ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ۱۶ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۷ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ۱۸ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۱۹ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ۲۰ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ۲۱ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۲۲

توضیح واژه‌ها

تَوَلَّوْا: به دوستی گرفتند. **غَضِبَ**: خشم گرفت. **مَا هُمْ مِنكُم**: آنان از شما نیستند. **يَحلِفونَ عَلَى الكَذِبِ**: به دروغ سوگند می‌خورند، سوگند دروغ می‌خورند. **ساءَ**: بد است. **أَيمانَهُم**: سوگندهایشان، اَیمان، جمع یمین، سوگندها. **جُنَّةً**: سپر. **صَدُّوا**: بازداشتند، بستند [← نساء/۱۶۷]، [← توبه/۹]، [← نحل/۸۸]، [← همین/۱۶]، [← منافقون/۲]. **مُهِينٌ**: رسواکننده، خوار و زبون کننده. **لَن تُغنِيَ**: هرگز بی‌نیاز نمی‌سازد، مصون نمی‌دارد. [← آل‌عمرن/۱۰و۱۱۶] دفع نمی‌کند، باز نمی‌دارد. **يَحسَبونَ**: می‌پندارند. **إستَحوَذَ**: چیره‌شد، مسلط گشت، غالب آمد، دست یافت. **أَنسَى**: از یاد برد. **الخاسِرونَ**: زیانکاران. **يُحادُّونَ**: دشمنی می کنند. [← همین/۵]. **الأَذَلِّينَ**: خوارترینها، رسواترین و سرافکنده‌ترینها. **كَتَبَ**: رقم زد، مقرر کرد. **لَأَغلِبَنَّ**: قطعاً پیروز می‌شوم، حتماً چیره می گردم. **لا تَجِدُ**: نمی‌یابی. **يُوادُّونَ**: دوست می‌دارند، به دوستی می گیرند. **حادَّ**: دشمنی کرد، مخالفت کرد. **عَشيرَة**: قوم و قبیله و خویشاوندان. **كَتَبَ**: ثبت کرد، ماندگار و پایدار کرد. **أَيَّدَ**: تأیید کرد، نیروبخشید، یاری داد. **رُوح**: نوری از جانب خدا که در دلها می‌افکند، قرآن، آرامش و سکینه: [← فتح/۴]. **المُفلِحونَ**: رستگاران.

ترجمه‌ی آیات

۱۴ـ آیا از کسانی که مردمی را ـ که مورد خشم خدایند ـ به دوستی گرفته‌اند، خبر نداری؟ آنها نه از شما هستند و نه از ایشان و آگاهانه سوگند دروغ می‌خورند.

۱۵ـ خداوند، برایشان عذابی سخت مهیا کرده است. آنان چه بد می‌کنند!

۱۶ـ سوگندهایشان را سپر [جان] ساخته و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند. بی‌تردید عذابی رسواکننده در پیش دارند.

۱۷ـ اموال و فرزندانشان هرگز چیزی از عذاب الهی را از آنان باز نمی‌دارد. آنان اهل دوزخند و در آن همیشه خواهند ماند.

۱۸ـ روزی، خدا همه‌ی آنان را زنده می‌کند، و آنان همان سان که برای شما سوگند می‌خورند، در برابر خدا نیز سوگند یاد می‌کنند و چنان می‌پندارند که بر سر حق‌اند. بیدار باشید، آنان دروغگویند.

۱۹ـ شیطان بر آنان ظفر یافته و خدا را از یادشان برده است. آنان حزب شیطانند. هان! حزب شیطان، زیانکارند.

۲۰ـ راستی را، کسانی که با خدا و پیامبرش به ستیزه برمی‌خیزند، آنان از جمله‌ی فرومایگانند.

۲۱ـ خداوند، این گونه مقرر فرموده است که: قطعاً من و پیامبرانم پیروزمندانیم. البته، خدا ظفرمندِ شکست‌ناپذیر است.

۲۲ـ هیچ مردمی نخواهی یافت که به خدا و روز بازپسین مؤمن باشند؛ اگر با دشمنان خدا و پیامبر او دوستی کنند؛ هرچند [آن دشمنان]، پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند. چون خدا ایمان را در [نهانخانه‌ی] دلهای مؤمنان نگاشته و با نوری از سوی خود تأییدشان کرده است و آنان را به باغهای بهشتی که از زیر درختانش جویبارها روان است، می‌فرستد وهمیشه درآن خواهند ماند. خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. آنان حزب خدایند. آری! حزب خدا رستگار است.

شرح و بیان

۱۴ تا ۱۹ ـ منافقان، به کمک یهودیان ـ که مورد خشم خدایند ـ علیه مسلمانان به دسیسه و توطئه می‌پرداختند و راز مجلس پیامبر و مسلمانان را نزد دوستان یهود خود می‌بردند و افشا می‌کردند. منافقان، نه از یهودیان بودند و نه از مسلمانان؛ میان کفر و ایمان سرگردان و ویلان و پادرهوایند... [← نساء/۱۴۳]، [← نعام/۲۳تا ۲۵]. از نیرو و توان مسلمانان هراسناک بودند و برای سرپوش گذاشتن روی کارهای پلیدشان، نزد پیامبر ـ ص ـ سوگند می‌خوردند که در صدد هیچ توطئه‌ای نیستیم و خود می‌دانستند که دروغ می‌گویند و سوگند را سپر بلا می‌کردند و می‌خواستند بدین‌وسیله موقعیت پست و فرومایه‌ی خود را حفظ کنند و از

کیفر حق رستگار شوند و برخی از انسانهای سست‌اراده را نیز از راه حق بازدارند. این نفاق‌پیشه‌ها روز قیامت رسوا و سرافکنده‌اند و هرگز اموال و اولادشان، یاورشان نخواهند بود. آنان در آخرت، آن گونه که اکنون برای مسلمانان سوگند دروغ یاد می‌کنند، در بارگاه خدا هم سوگند می‌خورند که از مشرکان و کافران نبوده‌اند، انگار خدا از کردارشان خبر ندارد و آنان راه یافته‌اند؛ اما با روی سیاه و کارنامه‌ی تهی از عمل نیک به سوی دوزخ رانده می‌شوند. منافقانِ چندچهره، دروغ‌پرداز و لشکر شیطانند که این موجود ناپاک بر دل و روانشان چیره گشته است. آنها از راه حق فاصله‌ها گرفته‌اند و به دلیل نفاقی که در دل دارند، برای هر ناکسی سر تسلیم و رسوایی فرود می‌آورند و سرنوشتی جز این ندارند...

۲۰ تا ۲۲ ـ منافقان چنان از حق هراسانند که به یهودیان پناهنده می‌شوند. قطعاً شیوه‌ی اینها در هر عصر و دورانی، وابستگی به ناکسان است که شاید چندروزی خوش بگذرانند و شکمی سیر کنند و با زبان نفاق‌آلودشان، دوستان و اربابانشان را خرسند و راضی نمایند...

پس دشمنان خدا و پیامبر از هر موجود خوار و زبونی پست‌ترند و وعده‌ی راستین و سنت پایدار الهی است که خدا و پیامبر، ظفرمند و پیروزند و ایمان و توحید نیز بر کفر و شرک چیره و زبردست است. [← صافات/۱۷۱تا۱۷۳] و ستمگر بی‌هنر، بی‌یار و یاور است. [← آل‌عمران/۱۹۲].

هان! قوانین روشنی در اختیار مؤمنان است، که بدان، ایمانها و باورها و توانهای معنوی و اخلاص را می‌سنجند؛ و آن، این که: عشق و محبتِ به خدا و عشق و علاقه به دشمنان او در یک‌دل جای نمی‌گیرد، همان گونه که جمع روشنایی و تاریکی با هم غیرممکن است؛ و هرکس، کسی را دوست داشته باشد، از دوستی و دوست‌داشتنِ دشمن محبوبش خودداری می‌ورزد؛ هرچند از نزدیکترین وابستگانِ خود باشد؛ عقیده‌ی منافق با عقیده‌ی مشرک دست درگردن هم دارند و با هم پیوند دوستی می‌بندند و در یک مسیر با هم حرکت می‌کنند؛ ولی ایمان راسخ و خالص در دلهای دوستان خدا نقش می‌بندد و نور او یار و یاور آنان است و از آنان خشنود و لشکر و نیروی مقتدر و فرا دست و رستگارِ ـ بدون قید و شرط ـ خدایند...

هرکه نه گویای تو، خاموش بِه   هرکه نه یاد تو، فراموش بِه

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مدنی

۲۴
آیه

حشر

سرنوشت یهودیان بنی‌نضیر

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الأَبْصَارِ ۲ وَلَوْلا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ۳ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۴ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ۵

توضیح واژه‌ها

سَبَّحَ: به پاکی ستود، ستایش کرد، به پاکی یاد کرد [← حدید/۱]. **الحکیم**: آن فرزانه‌ای که سخن و فعلش حق است. **اَخرَجَ**: بیرون کرد. **اَهلِ الکتاب**: منظور از یهودیان بنی‌نضیر است. سه طایفه‌ی مشهور و دشمن دین اسلام در مدینه؛ بنی‌نضیر، بنی قُرَیظه و قَینُقاع بودند که هرگز به تعهد و پیمان خود وفا نداشتند... **الحَشر**: گردهمایی. **اَوَّلِ الحشرِ**: نخستین گردهمایی. **ما ظَنَنتُم**: گمان نکردید. **اَن یَخرُجُوا**: که بیرون روند. **مانِعَتُهُم**: محافظ و نگهدارشان، پناهگاهشان. **حُصون**: جمع حصْن، دژها، قلعه‌ها. **قَذَفَ**: انداخت. **یُخرِبونَ**: خراب می‌کنند ← خراب می‌کردند، ویران می‌کردند. **اُولِی الاَبصار**: دیده‌وران، خردمندان. **کَتَبَ اللّٰهُ**: خدا مقرر کرد، خدا قرار داد. **الجَلاء**: ترک وطن، کوچ کردن از شهر و سرزمین، ترک خانه و کاشانه. **ذٰلِکَ**: این جلای وطن و آواره کردن به نام کیفر دنیوی. **شاقُّوا**: مخالفت ورزیدند، دشمنی کردند. **مَن یُشاقِّ اللّٰهَ** (**شَقّ**): هرکه با خدا دشمنی کند، هرکس با خدا درافتد. **لینَةٍ**: درخت خرمای سرسبز و پربار. [جمع آن، اَلیان. (منیر).] **قائمَةً**: ایستاده. **قائمَةً عَلی اُصولِها**: بر ریشه‌هایش ایستاده و بر جای مانده، بر ساقه‌هایش پایدار مانده. **لِیُخزِیَ**: تا خوار و زبون گرداند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن چه در آسمانها و زمین است، تسبیح گوی خدایند و او ظفرمند فرزانه است.

۲ـ او کسی است که از کافران اهل کتاب، کسانی را در نخستین‌بار گردهمایی از مدینه بیرون راند، شما نمی‌پنداشتید که [به راحتی] بیرون روند و خودشان چنان تصور می کردند که قلعه‌هایشان در برابر خشم خدا، نگاهشان می‌دارد؛ اما خدا از آن جایی که گمان نمی‌بردند، آنان را دنبال کرد و در دلهایشان هراس افکند؛ و آنان خود، به دست خویش و به دست مؤمنان، خانه‌های خود را ویران کردند. راستی، ای دیده‌وران! درس بگیرید.

۳ـ و اگر خدا این جلای دیار را بر آنان مقرر نمی کرد، بی‌تردید در دنیا [سخت‌تر] عذابشان می کرد. آنان در آخرت نیز عذاب دوزخ در پیش دارند.

۴ـ این [جلای وطن] بدین سبب بود که آنها با خدا و پیامبر درافتادند و هر کس با خدا درافتد، قطعاً خدا سخت کیفر است.

۵ ـ [بدانید] هر درخت خرمایی را که قطع کردید، یا [دست‌نزده] بر پایه‌هایش باقی گذاردید، به اجازه‌ی خدا بود، تا نافرمانان را رسوا سازد.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی بیّنه نازل شده و دارای بیست و چهار آیه است و چون در آیه‌ی دوم «لِأَوّلِ الحَشر» آمده، از این رو، سوره‌ی حشر نام دارد. نام دیگر آن، بنی‌نَضیر است. گویند: بنی‌نضیر از نسل هارون ـ ع ـ بودند که در گیر و دار مردم بنی‌اسرائیل به مدینه آمدند و هر آن چشم به راه فرارسیدنِ زمان پیامبری محمد ـ ص ـ بودند؛ اما ...

ارتباط و مناسبت این دوسوره بدین شرح است:

أ: در سوره‌ی پیشین در آیه‌ی ۵ و ۲۰ می‌فرماید: «إِنَّ الّذین یُحادّونَ اللهَ وَ رَسولَه...» و در آیه‌ی ۴ این سوره می‌فرماید: «... بِأَنَّهُم شاقّوا اللهَ وَ رَسولَهُ».

ب: در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی پیشین به پیروزی پیامبران اشاره می کند و در آیه‌ی ۲ این سوره پیروزی قطعی خدا را بر یهودیان نشان می‌دهد.

ج: سوره‌ی پیشین، نیّت منافقان و یهودیان و دوستی میان برخی از آنها را با هم افشا می کند، این سوره نیز از سرنوشت یهودیان بنی‌نضیر سخن می گوید.

موضوع سوره

این سوره نیز هم چون سایر سوره‌های مدنی از مسایل تشریعی سخن می گوید. از آیه‌ی ۲ تا ۱۷ سوره، داستان یهودیان بنی‌نضیر و رُسوایی آنها و دورویی منافقان در مدینه را افشا می کند و سایر آیه‌های سوره به اندرز و راهنمایی عمومی مسلمانان و توصیف بلاغت و شیوایی قرآن و اوصاف جمال و جلال و اسمای حُسنای یزدان آراسته است.

تذکر: وجه تسمیه‌ی این سوره به نام حشر بدین‌معناست که: یهودیان بنی‌نضیر برای رفتن از مدینه، گرد آمدند که این گردهمایی در لغت به معنای حشر است.

یکی از علل کوچاندن بنی‌نضیر از مدینه

یهودیان از حسادت، نسبت به اسلام و مسلمانان، در تب و تابِ خشم و کینه می‌سوختند؛ اما مرد پیکار نبودند و در عوض، اهل توطئه و دسیسه بودند و برای آزار مسلمانان، به هر حیله وترفندی دست می‌زدند؛ میان آنها و مسلمانان پیمان و قرارداد بود و پس از رویداد بنی‌قَینُقاع و کشته‌شدن کعب پسر اشرف، رییس آنان از خود بیم داشتند. و به آرامی و بی‌سروصدا می‌زیستند؛ ولی پس از نبرد اُحُد، دشمنی و نهانی درون را بروز دادند و با منافقان و مشرکان مکه هم‌داستان شدند و بر ضد مسلمانان به دسیسه پرداختند. پیامبر بردباری نمود و آنان پس از رویداد «رجیع» و «معونه» بر جسارت خود افزودند.

پیامبر با چند نفر از یارانش نزد بنی‌نضیر رفت و درباره‌ی خون‌بهای دو مرد از تبار بنی کلاب با آنها سخن گفت: معمولاً برابر بندهایی که در قرار داد قیده شده بود، شرکت در پرداخت خون‌بها بر آنها واجب بود. در جواب به پیامبر گفتند: در پای این دیوار بنشین تا سهم خود را خدمت می‌آوریم... یهودیان با هم خلوت کردند و سرانجام تصمیم گرفتند که کسی سنگ آسیا را بردارد در بالای بام بر سر پیامبر بیندازد و او را به قتل برساند. سیاه‌بختی به نام عمرو پسر جحاش بن کعب برخاست و آن را به عهده گرفت... در این هنگام، جبریل نزد پیامبر آمد و سوءِ قصد یهودیان را به او خبر داد. پیامبر از جای بلند شد و به مدینه رفت. یارانش به او پیوستند و از توطئه باخبر شدند... پیامبر به فرمان خدا به آنان پیام داد تا از مدینه کوچ کنند. ده روز به آنان فرصت داد. یهودیان به رفتن تصمیم گرفتند؛ اما عبدالله پسر اُبی به آنان سفارش کرد که در جای خود بمانند، من دو هزار نفر پیرو دارم، با شما به قلعه‌هایتان می آیند و با شما می‌میرند. [← همین/۱۱]...

آنان به خود قوّت دادند و حُی پسر اخطب، رییس آن یهودیان به پیامبر سفارش کرد که: ما از سرزمین مکه بیرون نخواهیم رفت؛ تو هر چه می‌خواهی، بکن... وقتی پیامبر -ص- جواب حُی پسر اخطب را شنید، تکبیر سر زد و مسلمانان هم تکبیر گفتند و ابنِ ام مکتوم را برای انجام امور مدینه تعیین کرد و با مسلمانان به سوی منطقه‌ی بنی‌نضیر به راه افتادند و آنان را محاصره کردند. این محاصره ۶ یا ۱۵ روز، به قول هیکل ۲۰

روز و به قول سیدقطب ۲۶ شبانه‌روز ادامه داشت و سرانجام یهودیان تسلیم شدند و به فرمان خدا از مدینه کوچیدند؛ برخی به خیبر رفتند و عده‌ای به سرزمین شام. خلاصه‌ی مطلب این که: پیکار با بنی‌نضیر، اخراج آنان از مدینه، قطع قسمتی از نخلستان و ویران کردن خانه‌هایشان، همگی به فرمان و دستور خدا بود، تا قسمتی از عذاب پیمان‌شکنی و دشمنی خود را در دنیا بچشند...

فَیء (غنیمت بدون زحمت به دست آمده) و حکم آن

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۶ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۷ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۸ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۹ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۱۰

توضیح واژه‌ها

اَفاءَ: بخشید، اهدا کرد، ارمغان داشت، عاید گردانید. [← حزب/۵۰]. برخی می گویند: از آن جهت غنیمت را فَیْ نامیده‌اند؛ چون مانند سایه زوال‌پذیر است: «أريَ المالَ اَفياءَ الظِّلال عَشيَّةً»: مال را هم چون سایه‌ها که در شب زایل می‌شوند، فناپذیر می‌بینم. [← نحل/۴۸، **یَتفَیَّؤُا ظِلالُهُ**ـ سایه‌هایش می گردد...]. غنیمت، از راه جنگ به دست می آید. **اَوجَفتُم** (**وَجف**): دوانیدید، تازاندید. **خَیل**: اسبان. **رِکاب**: شتران. **ذی‌القُربی**: نزدیکان، خویشاوندان. **الیتامی**: جمع یتیم، کودکانی که پدر را از دست داده‌اند. **المَساکین**: بینوایان، مستمندان. **دُولَةً**: دست به دست کردن مال، چیز متداول، «دَولت» دست به دست شدن و منتقل گردیدن جاه و مقام از کسی به کسی دیگر.... **إنتَهُوا**: دست بردارید، بازایستید. **اُخرِجوا**: رانده شده‌اند. **دیارِهِم**: جمع دار، خانه‌هایشان، کاشانه‌هایشان. **یَبْتَغونَ**: طلب می کنند، می‌جُویند. **رِضواناً**: خشنودی [← مائده/۲]، [← فتح/۲۹]. **الصّادِقونَ**: راستگویان. **تَبَوَّءُوا** (**بَوْء**): مهیا کردند، آماده کردند، منزل گزیدند، جای گرفتند. **یُحِبُّونَ**: دوست می‌دارند. **مَن هاجَر**: کسی که هجرت کرد، کوچ کرد. **صُدور**: سینه‌ها، نهانخانه‌های درون. **اُوتُوا**: داده شده‌اند. **خَصاصَةٌ**: نیاز، احتیاج شدید. **یُوقَ**: نگه می‌دارد. **شُحّ**: بخل، خسّت و تنگ‌نظری، آزمندی. [← نساء/۱۲۸، **الشُحّ**]. **سَبَقُونا**: بر ما پیشی گرفتند. **سَبَقُونا بالایمان**: به وسیله‌ی ایمان بر ما پیشی گرفتند، از جهت ایمان... **غِلّاً**: کینه، دشمنی.

ترجمه‌ی آیات

۶ ـ آن چه خدا از ثروت آنان به نام فَیْءْ به پیامبر خود ارمغان داد، شما [در به دست آوردنش] اسب یا شتری به تاخت و تاز درنیاورده بودید؛ بلکه خدا فرستادگان خود را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست.

۷ـ آن چه خدا از دارایی مردم آن آبادیها به نام فَیْءْ به پیامبرش داد، از آنِ خدا و از آنِ پیامبر و حق خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و مسافران در راه مانده است، تا میان توانگرانِ شما دست‌به‌دست نشود؛ و آن چه را فرستاده‌ی خدا به شما داد، بستانید و از آن چه شما را بازداشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید؛ چون اوسخت کیفر است.

۸ـ این فَی [و غنیمه] به بینوایان مهاجری می‌رسد که از خانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند؛ آنان که فضل و خشنودی خدا را خواستارند و [دستورِ] خدا و پیامبرش را یاری می کنند. [آری!] آنان راستگویانند.

۹ـ و آنان که پیش از آمدن مهاجران در دیار [مدینه]ساکن بوده و ایمان آورده‌اند، کسانی را که به نزد آنان هجرت کرده‌اند، دوست می‌دارند و از آن چه به مهاجران داده شود، در دلهایشان احساس نیاز نمی کنند و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند خود، سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل و آز درون خویش در امان بمانند، رستگارانند.

۱۰ـ و نیز کسانی که پس از مهاجران و انصار [به دنیا] آمده‌اند؛ می گویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن بر ما سبقت گرفته‌اند، بیامرز و کینه‌ی اهل ایمان را در دلهایمان جای مَده. پروردگارا! تو با رأفت و رحمتی.

شرح و بیان

٦ تا ١٠ ـ این درس از «فَیْءْ» سخن می گوید که؛ بدون جنگ و خونریزی و تاخت و تاز به دست می‌آید و به پیامبر باز می گردد، مجاهدان از آن سهمی ندارند؛ چون بدون تاخت و تازِ آنان فراهم آمده است؛ اما غنیمت از راه تازاندن اسب و شتر و در میدان کارزار به دست می‌آید، که چهارپنجم آن سهم آن مجاهدان است و یک‌پنجم بقیه به خدا و پیامبر، خویشاوندان، یتیمان، نیازمندان و از راه ماندگان تعلق می گیرد. پس با این توضیح، آن چه در سرزمین بنی‌نضیر به عنوان فَیء به دست پیامبر رسید، صرفاً از آنِ خدا، پیامبر، خویشاوندان، یتیمان، نیازمندان و از راه درماندگان است، تا این اموال به گروه ثروتمندان نرسد و آن را دست به دست نگردانند و بیچارگان از آن محروم شوند. این حکم، از احکام حکومتی است که توازن را در جامعه برقرار می گرداند و پیامبر ـ ص ـ آن را در جهت نیازمندیهای مردم و مصالح آنان هزینه می کند.

پس ای مردم! آن چه از جانب پیامبر به شما می‌رسد، دریابید و آن را بگیرید و از آن چه شما را باز

می‌دارد، حذر کنید و دست بردارید، تا از کیفر اُخروی مصون بمانید.

هم‌چنین این اموال که عنوانش فئ است، مهاجران که از خانه و کاشانه‌ی خود آواره شده و همه چیز را بر جای گذاشته و با خاطر خشنودی خدا مهاجرت کرده بودند؛ از آن برخوردار می‌شدند.

آیه‌ی هشت، سه صفت مهم و والا را برای مهاجران پیشتاز و راستکردار، چنین بیان کرده است:

۱ـ در پی کسب فضل خدایند،

۲ـ خواستار خشنودی اویند و دین خدا و پیامبر را یاری می کنند،

۳ـ از راستگویان مخلص‌اند.

و مسلمانان مدینه نیز، آنان را دوست می‌دارند، نیازمندیهایشان را بر نیاز خود ـ بدون هیچ‌گونه خویشتن‌داری و خسّت و بخلی ـ برمی گزینند؛ هرچند خود سخت نیازمند باشند. راستی، تاریخ، بالاتر و برتر از این همه گذشت و فداکاری، که انصار در حق مهاجران انجام دادند، به خود ندیده است!

صفات والای انصار هم بدین شرح است:

۱ـ مهاجران را با تمام وجود دوست داشتند،

۲ـ و آن چه به مهاجران واگذار می‌شد، هرگز احساس نیاز، آن را در دل راه نمی‌دادند و چشم داشتی به آن غنایم که به آنان می‌رسید نداشتند و نسبت به آنان حسد نمی‌ورزیدند،

۳ـ نیاز آنان را ـ بدون دغدغه ـ بر نیاز خود، مقدم می‌شمردند.

آیه‌ی دهم، ترسیم و تصویری از سیره‌ی پاک و مخلصانه‌ی «تابعین» پس از مهاجران و انصار است که با سوز دل و ایمان والا در بارگاه خدا به راز و نیاز می‌پردازند و برادران خود را به دعا و آمرزش یاد می کنند و از خدا می‌خواهند، همه‌ی آن بزرگواران را مورد بخشایش بی کران خود قرار دهد و متواضعانه و عاجزانه به لابه و التماس می‌پردازند، تا دلهایشان را نسبت به آن دو گروه ممتاز پیشتاز خالص و شاگردان والا و راستین مکتب وحی و اسوه‌های همیشگی مؤمنانِ پس از خودشان، از هرگونه کینه و دشمنی و غرض و مرضی بزداید و عشق و محبت آن یاران پاکباز و فداکار و مخلص پیامبر را در دلهایشان جای دهد.. [← توبه/۱۰۰]. هم‌چنین همه‌ی مسلمانان درستکار در هر دور و زمانی تا روز قیامت این دعاها را با قلبی آکنده از عشق پیشتازان عصر نبوت و تا زمان خود آنان، زمزمه می کنند، پس از هر نمازی در راز و نیازهایشان آن را می گنجانند و برادران مؤمن خود را از صدر اسلام تا قام قیام به نیکی یاد می کنند و برایشان آمرزش می‌طلبند.

این آیه، تمام امّت اسلام را از آغاز تا پایان، موظف و مکلّف می‌داند تا برای مهاجران و انصار پیشتاز، آمرزش طلبند، عشق آنان را در دل جای دهند و صحیفه‌ی دلشان را از هر گونه بیماریِ حسد و ننگِ کینه پاک گردانند پس، امّت محمدی ـ ص ـ از صدر تا بدر و از بدر تا نفخ صور، هم چون حلقه‌های زنجیر

طلایی به هم ارتباط دارند و بدون هم ناقص و ناتمام خواهند بود.

الا! آنان که به این آیه و به سایر آیه‌هایی که در شأن یاران برگزیده و اهل بیت والای پیامبر است، التفات ندارند و بدون پژوهش و تفحص وتقوی می‌گذرند و در سبّ و نفرین آن شاگردان مخلص کوتاه نمی‌آیند و دلهایشان را که باید «عرش الرحمان» باشد، لانه‌ی شیطان می‌گردانند و آن را از بغض و کینه پر می‌کنند؛ قطعاً از ادب اسلامی و اخلاق قرآنی و روح و حقیقت دین پاک محمدی، دورِ دورند. پس هر کس بخواهد به سعادت آخرت و دیدار پروردگار و پیامبر بزرگوار نایل آید، باید در عقاید و بینش خود در این مورد تجدیدنظر کند و راه آن مردان الهی را در پیش گیرد، تا برهد و فضل حق را به دست آورد...

یـا طالـبَ العَـیشِ فی أَمـنٍ وَ فی دَعَـةٍ — رَغَـداً بلاقَتـرٍ صَـفواً بـلا رَنـقِ

خلّصْ فؤادَكَ مِـن غِـلّ وَ مِـن حَـسدٍ — الغِلُّ فی القلـبِ مِثـلُ الغُـلّ فی العُنُـقِ

ای آن که خواهان زندگی پر امن و امانی! [پس برای این] زندگی همراه رفاه و آسایش و پاکیِ بدون تلخی و تیرگی:

دلت را از کینه و حسد بزدای؛ زیرا کینه در دل، هم‌چون زنجیر در گردن است.

نکته: خداوند، مؤمنان را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱ـ مهاجران، آنان که وطن خود، مکه را ترک کردند و خشنودی خدا را بر هستی خویش برتر دانستند...

۲ـ انصار، آنان که برادران مهاجر خود را جای دادند و خانه و زندگی را در اختیارشان گذاشتند.

۳ـ تابعین (تابعان)، آنان که با نیکوکاری از دو گروه پیشین پیروی می‌کنند. واژه‌ی «تابعین» شامل تمام مسلمانان درستکار پس از مهاجران و انصار تا روز قیامت است، به شرط این که: مهاجران و انصار را دوست بدارند، برایشان دعای خیر و آمرزش طلب کنند. پس هر کس دوستدار این برادران مسلمان خود نباشد، از زمره‌ی این سه گروه نیست... [، صابونی]

دسیسه‌ها و حیله‌گریهای منافقان و یهودیان و کیفرشان

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱۱ لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ ۱۲ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ ۱۳ لا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ ۱۴ كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۵ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۱۶ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ۱۷

توضیح واژه‌ها

أَلَم تَرَ: آیا ندیدی؟ مگر ننگریستی؟ آیا نیندیشیدی؟ **نافَقوا**: نفاق و دورویی پیشه کرده‌اند. **فیکُم**: در حق شما، به زیان شما. **اَحَداً**: کسی، مرادشان پیامبر است. **قُوتِلتُم**: با شما کارزار شد. **لَئِن نَصَروهُم**: به فرض اگر آنان یاری دهند. **لَیُوَلُّنَّ الأدبار**: قطعاً پشت می کنند ومی گریزند. **رَهبَةً**: بیم و هراس. **اَشَدُّ رَهبَةً**: با مهابت‌تر، هراسناک‌تر. **قُریً**: جمع قریه، آبادیها. **مُحَصَّنَةٍ**: محصور و مستحکم، دژهای محکم. **وَراءِ جُدُرٍ**: پشت دیوارها، جُدُر، جمع جدار، دیوارها. **بَأْس**: سختی، جنگ، دشمنی. **شَتّی**: جمع شتیت، پراکنده‌ها. **قَریباً**: به تازگی، به این نزدیکی، چندی پیش، اخیراً. به نبرد بدر اشاره دارد. **ذاقوا** (**ذَوق**): چشیدند. **وَبالَ**: سرانجامِ بدکار، کیفر بدکار. **بَرِیءٌ**: بیزار. **عاقِبَتَهُما**: سرانجام گمراه‌کننده‌ها و گمراه‌شده‌ها.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ـ آیا کسانی را که منافق‌اند، ندیده‌ای که به برادران کفرپیشه‌ی اهل کتاب خود می‌گویند: اگر شما اخراج شدید، ما با شما بیرون خواهیم آمد و هرگز به ضرر شما از کسی پیروی نخواهیم کرد و اگر با شما کارزار کردند، قطعاً شما را یاری خواهیم کرد؟ خدا شاهد است قطعاً آنان دروغ می‌گویند.

۱۲ـ و اگر آنان (بنی‌نضیر) اخراج شوند منافقان با آنان بیرون نخواهند رفت و اگر با آنان پیکار شود، به

کمکشان نخواهند شتافت و اگر [به فرض] به یاری آنان بروند، قطعاً [در صحنه‌ی نبرد] پشت خواهند کرد و یهودیان، بی‌یار می‌مانند.

۱۳ـ مهابت شما [مسلمانان] در دل آن منافقان از مهابت خدا بیشتر است؛ چون که آنان مردمی نفهم‌اند.

۱۴ـ آن مردم یهود، دسته‌جمعی، جز در قلعه‌های محکم، یا از پس دیوارها با شما نمی‌جنگند. با یکدیگر سخت دشمنند. آنها را یکپارچه می‌انگاری حال آن که دلهایشان پراکنده است؛ چون که مردمی نادانند.

۱۵ـ عیناً مانند کسانی که چندی پیش [در بدر] مزه‌ی تلخ کارِ زشت خود را چشیدند و [باز] عذابی دردناک در پیش دارند.

۱۶ـ [ماجرای منافقان و یهودیان] چون ماجرای شیطان است که به انسان می‌گوید: کافر شو. وقتی به کفر گرایید، می‌گوید: من از تو بیزارم، زیرا من از خداوند، که پروردگار [و صاحب‌اختیار] جهانیان است بیم دارم.

۱۷ـ پس، فرجام کار هردوی آنان، در آتش، پایدار می‌مانند. آری! سزای ستمگران همین است.

سبب نزول این آیات

عده‌ای از منافقان، یهودیان بنی‌نضیر را تحریک می‌کردند که از فرمان پیامبر خدا سرپیچی کنند و می‌گفتند: ما پشتیبان شماییم. خداوند نیز دروغ آنها را افشا می‌کند...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از روشن‌شدن سرنوشت یهودیان بنی‌نضیر و کوچاندنشان از سرزمین مدینه، و چگونگی اموالِ فیء (غنیمه‌ی بدون جنگ به دست آمده)، این آیات به ارتباط مشکوک و سست و دروغین بین منافقان و یهودیان اشاره می‌کند...

شرح و بیان

۱۱ تا ۱۷ ـ در این جا سخن از منافقان است که با ایمان سست و لرزان و بیم و هراس فراوان از مسلمانان، گویا یهودیان را دلگرم می‌کردند که به جنگ پیامبر و یارانش بروند! و می‌گفتند: ما یار و مددکار شما و هم چون سایه با شماییم و هرگز تنهایتان نخواهیم گذاشت.

ای پیامبر! حال و وضع منافقان شگفت‌انگیز است و قطعاً خدا می‌داند که آنان در مورد وعده‌هایشان به بنی‌نضیر، دروغ می‌بافند و هیچ کاری از دستشان ساخته نیست و جز رسوایی و بدنامی هر دو جهان بهره‌ای نخواهند برد.

وقتی منافقان دیدند که پیامبر به فرمان خدا به سوی قلعه‌های پر از توطئه و دغلکاری یهودیان حرکت می کند، به آنان سفارش کردند: در قلعه‌های خود پایداری کنید ما با شماییم و وارد پیکار می‌شویم و از تهدید محمد نهراسید. در این هنگام بود که این آیه شرف نزول یافت و دروغهای به هم بافته‌ی آنان را افشا نمود و با تمام صراحت و روشنی فرمود: اگر یهودیان از مدینه کوچ کنند و یا با مسلمانان از درِ جنگ و ستیز درآیند، هرگز منافقان، قدمی از شهر دور نخواهند شد و در جنگ، آنان را یاری نخواهند کرد و ـ به فرض ـ در صحنه‌ی جنگ حضور یابند، تاب مقاومت ندارند و فرار می کنند...

آری! سرانجام وعده‌های دروغین اهل نفاق، همان شد که قرآن به پیامبر خبر داد و خطاب به مسلمانان فرمود: منافقان از سرِ جهل و نادانی و درک نکردن حقیقت، بیم و وحشت شما در دلهایشان از بیم و هراس خدا بیشتر و مهمتر است. [← نساء/۷۷] و بدانید که: هرگز یهودیان و منافقان با هم و یکپارچه جز در قلعه‌ها و یا در پسِ دیوارها با شما نمی جنگند، زیرا دلهایشان نسبت به هم یکی نیست، بلکه پراکنده و ناهماهنگ است و با هم دشمنند و هم چون گروههای چندی پیش مانند یهودیان قَیقُناع و مشرکان مکه در نبرد بدر، طعم بدمزه‌ی کیفر سنگین و جبران‌ناشدنیِ سرانجام بد خود را چشیدند و به سوی جایگاه بد و آتشین آخرت رفتند؛دیگر این که: مثال منافقان با یهودیان، همانند شیطان است که انسان فریب‌خورده را وعده‌ها می‌دهد و به سوی کفر و بی‌راهه می کشاند؛ وقتی آن انسانِ درمانده‌ی فریب‌خورده، تسلیم می‌شود، شیطان او را گوید: من از تو بیزارم، من تو را نمی‌خواهم، از خدای جهانیان بیم دارم. بنابراین فرجام و سرنوشت تاریک یهودیان، منافقان و شیطان و آن انسان فریب‌خورده، به دلیل نادانی و نافرمانی آتش دوزخ است...

یادآوری مهم

منافقان، یهودیان، کافران و وابستگانشان و سایر دشمنان دین الهی هرگز نمی‌توانند بر پیکر اسلام و پیروانش ضربه بزنند؛ هرچند همگی با هم متحد شوند و دست در دست هم دهند و توطئه کنند؛ اما آن زمان که مسلمانان صفوف به هم فشرده و محکم و بنیان مرصوص را از دست دادند، پراکنده شدند، دلهایشان، فرسنگها از هم دورافتاد، نصوص قرآنی را به فراموشی سپردند، اختلاف نظرهای شخصی بر واقعیتها و قوانین تشریعی الهی، مقدم گشت و... قطعاً قضیه عکس می‌شود و به راحتی دشمنان، بر مسلمانان چیره می گردند، که در این صورت، مسلمانان چاره‌ای جز بازگشت به خویشتن و متوسل شدن به کتاب و سنت ندارند...

تقوی و کردار نیکو، منزلت قرآن، اسمای حُسنی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۱۸ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۱۹ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ۲۰ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۲۱ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۲۲ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۲۳ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۲۴

توضیح واژه‌ها

وَلْتَنظُر: باید نظر اندازد، باید بنگرد. **نَفْسٌ**: یعنی هر کس، هر انسانی. **لِغَدٍ**: برای فردای قیامت. **نَسُوا اللهَ**: خدا را فراموش کردند، خدا را از یاد بردند. **أنساهُم أَنفُسَهُم**: خدا هم خودشان را از یادشان برد، خدا آنان را دچار خودفراموشی کرد. **الفائِزونَ**: رستگاران، کامگاران. **جَبَلٍ**: کوه. **خاشِعاً**: خاکسار، ذلیل، فروتن، مطیع. **مُتَصَدِّعاً**: شکافته و متلاشی، از هم پاشیده. **خَشيَة**: بیم. **الغَيب**: نهان. **الشَّهادَة**: آشکار. **المَلِكُ**: فرمانروا. **القُدُّوسُ**: بسیار پاک و پاکیزه و بی‌عیب. **السَّلامُ**: دور از عیب و نقص. **المُهَيمِنُ**: نگهبان، مراقب و نگهدار، ایمنی‌بخش. **الجَبّارُ**: باجبروت، شکوهمند، مقتدر. **المُتَكَبِّر**: والامقام، با عظمت. **الخالِقُ**: اندازه‌گیرنده‌ی هرچیز بر اساس حکمت خود، طرح‌ریز. **البارِئُ**: به وجود آورنده از نیستی، هستی‌بخش، نوساز. **المُصَوِّرُ**: صورتگر، نقشبند، شکل و نظم‌دهنده. **الأَسماءُ الحُسنی**: نیکوترین نامها.

ترجمه‌ی آیات

۱۸ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا بدارید؛ و هر کس باید بنگرد که چه چیزی برای فردا از پیش فرستاده شده است و از خدا بترسید. مسلماً خدا به کار و کردارتان آگاه است.

۱۹ـ و هم چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او هم آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان، همان نافرمانانند.

۲۰ـ اهل دوزخ با بهشتیان، برابر نیستند، بهشتیان، کامگارانند.

۲۱ـ اگر این قرآن را بر کوه فرو می‌فرستادیم، قطعاً آن کوه را از بیم خدا خاکسار و فروپاشیده می‌دیدی. ما این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم، امید که بیندیشند.

۲۲ـ اوست خدایی که جز او معبود [راستین]ی نیست. دانای نهان و آشکار و فراخ بخشایش و بس‌مهربان است.

۲۳ـ اوست خدایی که جز او معبود [راستین]ی نیست؛ فرمانروای پاک، دور از عیب، پناه‌دهنده، مراقب، ظفرمند، با جبروت و والامقام است. خداوند از هرچه شریک او گردانند، پاک است.

۲۴ـ اوست خدای آفریدگار، به وجود آورنده، صورتگر و نیکوترین نامها از آنِ اوست. آن چه در آسمانها و زمین است، او را به پاکی می‌ستایند و او ظفرمندِ فرزانه است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان احوال منافقان و یهودیان، این آیات از تقوی و پاکی، انجام نیکیها و دوری از بدیها، کردار پسندیده، آمادگی برای جهان آخرت، اهتمام به قرآن و ارزشهایش و به پاکی ستودن و تسبیح گفتن پروردگار، سخن می گوید.

شرح و بیان

۱۸ تا **۲۰** ـ پس از پایان سرنوشت و داستان یهودیان بنی‌نضیر، این آیه‌های پایانی با مؤمنان باتقوی سخن می گوید و بیدارشان می کند که: به رهنمودها و ارمغانهای قرآن عمل نمایند، دعوتش را با گوش جان بشنوند و در عمل گیرند، برای رفتن به قیامت آماده شوند و اندوخته‌هایی پیش اندازند، از خدا پروا کنند، حقوق خود را مهمل نگذارند، عمر گران‌بها را هدر ندهند و خدا را از یاد نبرند، تا او نیز آنان را گرفتار و اسیر خود فراموشی و ناسپاسی نگرداند، سعی کنند به فسق و نافرمانی و بزهکاری منسوب نگردند و ویلان نشوند و عشق به اموال و فرزندان، از راه راست منحرفشان نکند. [← منافقون/۹]. آنان که از یاد و نام خدا غافل می‌شوند و حق مسلّم و وظیفه‌ی دینی خود را فراموش می کنند؛ جز آتش دوزخ پاداشی نخواهند داشت و هرگز با سعادتمندانِ بهشتی، یکسان نیستند. این کجا و آن کجا!! امثال این آیه فراوان است، از جمله: [← ص/۲۸]، [←غافر/۵۸]، [← جاثیه/۲۱].

۲۱ تا **۲٤** ـ منزلت، اُبهت، بلاغت و گیرایی و اندرزهای قرآن، چنان است که دلها را نرم و خاکسار و مطیع می‌فرماید. اگر کوه ـ با آن همه صلابت و مقاومت و بزرگی ـ این قرآن را درک کند و آیاتش را بفهمد، کرنش کُنان از بیم نافرمانی نافرمانان، تکه و پاره و پراکنده می‌شود. آوردن این گونه مَثَلهای قرآنی

برای بیداری بنی‌آدم است که صلابت کوه در برابر قرآن متلاشی می گردد؛

اگر آن داغ جگرسوز که بر جان من است بـر دل کـوه نهـی کـوه بـه فریـاد آیـد

(سعدی)

اما ای انسان، تو چه؟! تو قرآن را می‌فهمی، پس باید هشیار باشی، از شیطان بگریزی، خود را در دام هوی و هوس اسیر نکنی و برای رستگاری از قید و بند اهریمنانه از آفریدگارت، اطاعت کنی... قرآن با این ضرب‌المثل به همه خبر می‌دهد و یادآور می‌شود، تا اهل بینش و اندیشه و پژوهش باشند و به خوبی از آیات تکوینی و تشریعی، درسِ خداشناسی، ادب و اخلاق و اجتماع بیاموزند. فرستنده‌ی این قرآنِ باشکوه و بامنزلت، خدای یگانه‌ی دانا به نهان و پیدا و فراخ‌بخشایش و بسیار مهرورز است. [← نعام/۵۴]، [← عرف/۱۵۶]. خدایی که فرمانروای مطلق هستی و از هرگونه عیب و نقصی پاک و منزه و دور است، مؤید رسالت پیامبران به وسیله‌ی معجزات فراوان و پناه‌دهنده‌ی بندگان درست‌کردار و راست‌گفتار از کید شیطان و همیشه‌حاضر و ناظر است و به دل ودرون آدمی امنیّت و آرامش و توان می‌بخشد، چیره و باشکوه و بزرگوار و والامقام و در خدایی بی‌شریک و بی‌یار و زن و فرزند است. خدایی که چگونگی (کَمّ و کیف) و مقدار و اندازه‌ی طرح و آفرینش هستی در دست اوست. او نوآفرین و نقشبند و صورتگر بی‌مانند است و به هر شکلی بخواهد، آدمی و دیگر موجودات را صورتگری می کند. [← نفطار/۸]. هر نام و نشان خجسته و بلندآوازه و زیبا و دلربای کاملی از آنِ اوست: اسمای حُسنی؛ نامهای برتر و بهتر. [← عرف/۱۸۰]، [← سرء/۱۱۰]. پس شایان مقام بلندمرتبه‌ی خدایی است که تمام هستی تسبیح گوی او باشند... [← سرء/۴۴]...

یادآوری: سه‌آیه‌ی پایانی این سوره، علاوه بر بیان توحید که دوبار آمده، پانزده اسم از اسمای حُسنی را نیز آورده است که عبارتند از: «الله، رحمن، رحیم، مَلِك، قُدّوس، سلام، مؤمن، مُهَیمن، عزیز، جبّار، متکبِّر، خالق، باریٔ، مصوِّر و حکیم».

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعین

مدنی

۱۳ آیه

ممتحنه

منع دوستی با کافران

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۱ إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ۲ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۳

توضیح واژه‌ها

لا تَتَّخِذُوا (أَخَذَ): نگیرید. أولیاءَ: جمع ولی، دوستان، سرپرستان. تُلقُونَ (لَقِيَ): می‌افکنید، نشان می‌دهید. مِنَ الحَقِّ: از حق، دین اسلام، قرآن. مَرضاتی: خشنودی من. تُسِرُّونَ: پنهان کاری می کنید. تُسِرُّونَ إِلَيهِم بالمَوَدَّة: در نهان با آنها رابطه‌ی دوستی برقرار می کنید... اَعلَنتُم: علنی می کردید،آشکار می‌نمودید. سَواء السَّبیل: راه هموار، راه راست و درست. إن یَثقفُوا (ثقف): اگر پیروز شوند، اگر دست یابند. یَبسُطوا: می گشایند. اَلسِنَة: جمع لسان، زبانها. بالسُّوء: به بدی. وَدُّوا: دوست داشتند، آرزو کردند. لَن تَنفعَ: سود نمی‌دهد. اَرحام: جمع رَحِم، نزدیکان و خویشاوندان. یَفصِلُ: داوری می کند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برنگزینید که با آنها طرح دوستی بریزید، در صورتی که به آن دینِ حقی که برای شما آمده است، باور ندارند. پیامبر و شما را به سبب ایمان به خداوند که پروردگارتان است، بیرون کرده‌اند. اگر برای جهاد در راه من و کسب خشنودی

من بیرون آمده‌اید، [از نهان کاری حذر کنید]. شما پنهانی با آنان سر دوستی دارید و من به کارهای نهان و عیان شما دانایم و هر کس از شما چنین کند، بی‌تردید راه هموار را گم کرده است.

۲ـ اگر [بی‌باوران] بر شما دست یابند، دشمن شما می‌شوند به بدی به سویتان دست و زبان می گشایند و آرزو می کنند، شما نیز کافر شوید.

۳ـ روز قیامت،خویشاوندان و فرزندانتان هر گز به شما سود نخواهند رساند. خدا در میان شما داوری می کند و به آن چه انجام می‌دهید، بیناست.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی احزاب نازل شده و سیزده آیه است و سبب نامگذاری آن به ممتحنه به دلیل امتحان‌کردن زنان مهاجری بود که از مکه به حدیبیه و از آن جا به مدینه آمده بودند. [← همین/۱۰].

پیوند ومناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ـ سوره‌ی پیشین؛ یعنی، حشر از دوستی مؤمنان با هم و سپس از دوستی منافقان با کافران سخن گفت؛ سرآغاز این سوره نیز سخن از بازداشتن و منع کردن مؤمنان از دوستیِ با کافران است، تا با منافقان،همانند و همردیف نشوند. این منع و بازداشت تا پایان سوره، چند بار آمده است...

۲ـ سوره‌ی حشر به عهد و پیمانهای اهل کتاب اشاره می کند، این سوره نیز عهد و پیمانهای مشرکان را یادآور می‌شود؛ چون در صلح حدیبیه نازل شده است. پس هر دو سوره در بیان ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان، مشترکند.

موضوع سوره

این سوره نیز هم‌چون بیشتر سوره‌های مدنی در بیان احکام تشریعی است مانند: پیمان‌نامه‌ها با مشرکان، آنان که با مسلمانان سر جنگ ندارند، پیمان نامه‌ی زنان مؤمنِ مهاجر و آزمونشان و منع دوستی با مشرکان که مسلمانان را آزار می‌دادند و سردشمنی و ستیز داشتند و...

سپس یادآور می‌شود که: خویشاوندی و داشتن فرزند در روز قیامت، سودمند نیست؛ بلکه ایمان درست سودمند و اثربخش است و بس.

سپس به زندگی پربار و اُسوه بودن ابراهیم خلیل ـ ع ـ اشاره می کند. و سرانجام از دوستی با دشمنان برحذر می‌دارد. [← همین/۱۳].

سبب نزول آیه‌ی ۱ تا ۳

حاطب پسر ابی بَلتَعه که از مهاجران و شرکت‌کنندگان در بدر بود، نامه‌ای به قریش نوشت و در آن، رفتن پیامبر را به مردم مکه گزارش کرد و نامه را به زنی ساره نام سپرد و برایش دستمزد تعیین نمود که نامه را به قریش برساند. آن زن، نامه را در لای گیسوان بافته‌اش پنهان داشت و رهسپار مکه شد. خداوند ـ ج ـ به پیامبر وحی کرد که حاطب به چنین کاری دست زده است. پیامبر ـ ص ـ علی‌بن‌ابی‌طالب، زبیر و مقداد ـ سلام‌الله‌علیهم ـ را فرستاد و گفت: «بروید تا به «روضه‌ی خاخ» (باغ و بوستانی) در ۱۲ مایلی مدینه به زنی می‌رسید که با نامه‌ای پیش قریش می‌رود.» آن بزرگواران، اسب را مهمیز زدند و در همان جا که پیامبر فرموده بود، زنی را در کجاوه یافتند، او را پایین آوردند؛ اول به نرمی با او حرف زدند و گفتند: نامه‌ای به همراه داری؟ پاسخ داد: هیچ نامه‌ای با خود ندارم. وسایل سفرش را گشتند، چیزی نیافتند. علی ـ رض ـ به او گفت: به خدا! نه پیامبر دروغ می‌گوید و نه ما دروغ می‌گوییم. یا نامه را به ما می‌دهی و یا به سلامت جان به در نخواهی برد. آن زن دید که بسیار جدّی هستند. گفت: تنهایم بگذارید. او را تنها گذاشتند. گیسویش را باز کرد و نامه را بیرون آورد و به آنان داد. نامه را خدمت پیامبر آوردند؛ عنوانش چنین بود: «از حاطب پسر ابی تلتعه به قریش!» و در آن تصمیم رفتن پیامبر را به مکه نوشته بود. پیامبر، حاطب را فراخواند و گفت: حاطب! این چیست؟ گفت: ای پیامبر خدا! در کارم شتاب مکن. من به خدا و پیامبر ایمان دارم. نه، از دین برگشته و نه آن را عوض کرده ام؛ در مکه هیچ خویشاوندی ندارم، زن و فرزندانم میان آنهاست و کسی ندارم آنان را حمایت کند، حال آن که سایر مسلمانانِ مهاجر، خویشاوندانی دارند که از آنان پشتیبانی خواهند کرد. خواستم بدین‌وسیله، حقی به گردنشان اندازم تا بستگانم مورد توجه آنان قرار گیرند.

توجه: هرچند یکی از افراد مورد مشورت پیامبر برای رفتن به مکه، حاطب بود؛ اما اندک‌زمانی ضعف و منش بشری بر او چیره می‌گردد و از بیم جان بستگانش به چنین تصمیمی دست می‌زند...

۱ تا ۳ ـ این سوره به تربیت و پرورش ایمانی و اجتماعی و اخلاقی منظم التفات دارد. پیامبر خدا با بیداری و مهربانی و الهام آسمانی، پیوسته یارانش را از خطا و لغزش بازمی‌داشت تا دل و درونشان را زیر نظر و پرورش خود و با دستان مبارکش از هرگونه آلایشی پاک و پاکیزه گرداند و جلایشان دهد. اسلام می‌خواهد جهانی آباد و خداپسند بسازد و تمام پایه‌ها و قوانین و شرایع آن را از فرمان خدا دریافت بدارد، تا تمام نژادها و تبارها را در بر گیرد، فاصله‌ها را به هم برساند، انس و الفت پایدار را حاکم گرداند و آن چه موجب تفرق و جدایی است در آن ذوب کند، بنابراین قرآن، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: دشمن خود و خدا را دوست مشمارید و آنان را مورد اعتماد قرار مدهید.راه آنان جز بیراهه نیست، به کلام خدا نمی‌گروند و از بیرون راندن پیامبر و مسلمانان از دیار خویش باکی ندارند. پس مواظب باشید، شما که در راه خدا و با اخلاص کامل، خانه و کاشانه و زادگاه خود را ترک کرده‌اید، با دشمن روابط و پیوند دوستانه برقرار نکنید

که سرانجام درمانده شوید. من از همه چیز خبر دارم، دوستی با دشمنِ دین؛ یعنی منحرف شدن و سرگشتگی از راه راست و هموار. [← آل‌عمران/۲۸]، [← مائده/۵۱]. آوارگی مسلمانان، ستمگرانه بود. [← حج/۴۰] و دشمن به خاطر ایمانشان به خدا از آنان انتقام گرفت. [← بروج/۸ و ۱۰]. آرزوی دشمن، منحرف‌شدن و بی‌ایمان گشتن شما مؤمنان است. آری! سه چیز در این آیات، دوستی با دشمن را منع می‌کند و بر دشمنی مشرکان مکه و نیز سایر بی‌باوران عالم در مسیر تاریخ دلالت دارد:

۱ـ اگر بر مسلمانان چیره شوند و غالب آیند، قطعاً دشمنی خود را عملاً ابراز می‌کنند و علیه مسلمانان از درِ جنگ و ستیز درمی‌آیند و از هیچ گونه وسیله‌ای که بر دشمنی بیفزاید کوتاه نخواهند آمد.

۲ـ با دست آزارشان می‌دهند و با زبان دشنام و آن چه خود دوست داشته باشند، برضدّ مسلمانان به کار می‌گیرند...

۳ـ آرزوی دشمن، منحرف‌شدن مسلمانان از راه راست است؛ چون «کافر همه را به کیش خود می‌خواند (پندارد).» ای مؤمنان! بدانید که: رابطه‌ی دین و ایمان از پیوند خویشاوندی و دوستی، محکم‌تر، ارزنده‌تر، برتر و سودمندتر است. در روز قیامت نزدیکان، فرزندان و وابستگان به فریاد شما نخواهند رسید... خداوند، خود در آن روز میان اهل طاعت و بندگی، پاکان و درستکاران، بدکاران و گناهکاران داوری خواهد کرد و جدایی خواهد افکند؛ هرچند پدر و فرزند باشند. [← مؤمنون/۱۰۱]، [← عبس/۳۴تا۳۷].

ابراهیم ـ ع ـ و مؤمنان همراهش سرمشق والایند.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۴ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۵ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۶ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۷

توضیح واژه‌ها

أُسوَةٌ: قدوه، نمونه، سرمشق، الگو. **بُرَآءُ**: جمع بَریء، آنان که گریزانند، بیزارند، متنفران. **کَفَرنا بِکُم**: به شما کافریم، شما را نمی‌پذیریم. **بَدا**: آشکار شد، پدید آمد. **البَغضاءُ**: کینه. **إلّا قَولَ ابراهیمَ**: [← توبه/۱۱۴]... هنوز برای ابراهیم روشن نبود که پدرش ایمان نمی‌آورد... **ما أَملِکُ**: اختیاری ندارم، در دست من نیست. **أَنَبْنا** (نَوْب): روی آوردیم، بازگشتیم، توبه کردیم. **فِتنَةً**: وسیله‌ی امتحان، مایه‌ی گرفتاری. **یَرجُو**: امید دارد. **یَتَوَلَّ**: روی برمی‌تابد. **الحَمیدُ**: ستوده، شایان ستایش. **عَسی**: شاید، امید است. **عادَیْتُم**: دشمنی ورزیدید. **مَوَدَّةً**: دوستی.

ترجمه‌ی آیات

۴ـ بی‌تردید، [در پیروی از] ابراهیم و آنان که همراه او بودند، برای شما سرمشق نیکویی است؛ وقتی که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آن‌چه که به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم و به [آیین] شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی، پدیدار است مگر وقتی که تنها به خدای یگانه بگروید. جز آن سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: البته برایت آمرزش می‌جویم؛ چون در برابر خدا برای تو اختیار چیزی [دیگر] ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و سرنوشت [همه] به سوی توست.

۵ـ پروردگارا! ما را وسیله‌ی امتحان کافران مگردان و بر ما ببخشای. پروردگارا! تو ظفرمند فرزانه‌ای.

۶ـ قطعاً در پیروی از ابراهیم و یارانش، برای شما سرمشقی نیکوست؛ [البته] برای آنان که به خدا و روز بازپسین امیدوارند. و هر کس روی برتابد [زیان می‌بیند]؛ چون خداوند بی‌نیاز و سزاوار ستودن است.

۷ـ امید است خداوند میان شما و میان دشمنانتان، دوستی بیافریند. خدا توانا و آمرزنده‌ی مهربان است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، مسلمانان را از دوستی و پیوند برادرانه با کافران بازداشت؛ و این آیات به پیروی از ابراهیم و یاران درستکارش و الگو و سرمشق قرار دادن آنان فرمان می‌دهد؛ و این که: دوستی و دشمنی با هرکسی فقط برای خشنودی آفریدگار است؛ هرچند آن کس، برادر، پدر و امثال آنها باشد.

شرح و بیان

٤ تا ۷ ـ بزرگ‌راه توحید و پیوند خداپرستان با هم از دیرباز شروع شده و پیوسته ادامه داشته، از گردنه‌های سخت، عبور کرده و با آخرین پیام حق گره‌خورده، شاخ و برگ فراوان تنیده و دارای ریشه‌ای محکم و فرورفته در دل و جان گشته است؛ اما دشمنانی که از این راه روشن جدا گشته‌اند، از توطئه و ضربه‌زدن و کینه‌توزی غافل نیستند، بنابراین، قرآن فرمان می‌دهد، تا مسلمانان برای رسیدن به اهداف خود، ابراهیم و پیروان پاکش از جمله: پیامبران پس از او را الگو و سرمشق زندگانی خویش قرار دهند و هم‌چون آنان از کفر و شرک و دوستی با دشمن خدا و دین او، بیزار شوند و نسبت به آنان بی‌اعتنا باشند و پیوندی میانشان برقرار نگردد؛ مگر آن گاه که آن کفرپیشگان ـ چه خویش چه بیگانه ـ به سوی راه دین بازآیند وهم عقیده و هم‌باور و هم‌سو شوند. پس این آیات، ابراهیم را سرمشق و نمونه‌ی تمام کاملِ مسلمانان برمی‌شمرد؛ مگر در این بخش از گفتارش که به پدرش می‌گوید: چون چیزی دیگر از دستم برنخواهد آمد و نمی‌توانم جلوی آتش دوزخ را بگیرم؛ برایت آمرزش می‌طلبم. آری! این وعده‌ای بود که قبلاً به پدرش داده بود؛ زیرا چنان می‌پنداشت که او ایمان می‌آورد و مؤمنی مخلص می‌گردد و بر سر شرک پای نمی‌فشارد؛ اما چون روشن شد که نمی‌گرود و با دین دشمنی دارد و بر آن خواهد ماند، از او نیز هم چون سایر مشرکان بیزاری جُست. [← توبه/۱۱۳و۱۱۴] و همه‌ی کارهایش را در همه‌ی اوقات به خدا واگذارد و خود را به طور مطلق تسلیم او کرد و از درگاه خدا خواست که او و پیروانش را مایه‌ی آزمایش کافران قرار ندهد و نگذارد کافران بر آنان چیره شوند و منحرفشان گردانند. باز از خدا می‌خواهند آنان را بیامرزد و از گناهشان درگذرد...

چشم اگر با دوست داری، گوش با دشمن مکن   عاشقی و نیکنامی، سعدیا! سنگ و سبوست

آیه‌ی ۶ نیز در تأیید و تبیین آیه‌ی پیشین، مؤمنان را که به روز قیامت باور دارند، تشویق می‌کند، که سرمشق بودن ابراهیم و یارانش را از یاد نبرند، تا به پاداش سترگ و والای اخروی دست یابند و به سوی خدا گام بردارند و گرنه خدا از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز و شایسته‌ی ستودن است. [← برهیم/۸].

خداوند، چون بخشایشگر و مهرورز و بنده‌پرور است و صلح و صفا و آشتی و دوستی را بر جنگ و گریز و دشمنی ترجیح می‌دهد و می‌خواهد همه‌ی بندگانش را در زیر سایه‌ی بی‌کران رحمت خود قرار

دهد، بنابراین، محال نیست که کافران از کیش باطل خود پشت پا زنند و با مسلمانان -به ویژه آنان که خویشاوندی دارند- پیوند مهر و محبت مستحکم گردانند و کینه‌ها را به صفا و صمیمیت و دوستی تبدیل نمایند. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [← آل‌عمرن/۱۰۳]، [← نفال/۶۳].

شرایط پیوند و ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان

لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۸ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۹

توضیح واژه‌ها

لا يَنهاكُم: شما را باز نمی‌دارد، شما را منع نمی کند. اَنْ تَبَرُّوهُم (بِرّ): که با آنان به نیکی رفتار کنید، با آنان نیکی کنید. تُقسِطُوا إلَيهِم: این که به آنان بذل و بخشش کنید و احسان نمایید و دادگر باشید. المُقسِطِينَ: بخشندگان و نیکوکاران دادگستر. ظاهَرُوا: پشتیبانی کردند، همدستی کردند. اَن تَوَلَّوْهُم: که آنان را دوست بگیرید. يَتَوَلَّهُم (وَلْي): آنان را دوست می گیرد ← آنان را دوست بگیرد.

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ خدا شما را از نیکی کردن و دادگری با کسانی که در کار دین با شما کارزار نکرده و شما را از خانه هایتان نرانده‌اند، باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا نیکوکاران دادگستر را دوست می‌دارد.

۹ـ اما خداوند، شما را از دوستی با کسانی که در کار دین با شما کارزار کرده و از خانه‌هایتان رانده اند و در بیرون راندنتان با یکدیگر همدستی کرده‌اند، باز می‌دارد و کسانی که اینها را به دوستی بگیرند، قطعاً ستمکارند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، مسلمانان را از دوستی و روابط با کافرانی که با آنان می‌جنگند و از دیارشان می‌رانند، منع کرد. این آیات به نیکویی و دادگری و روابط با کافرانی که نه جنگ می کنند و نه زیان می‌رسانند، رخصت می‌دهد.

شرح و بیان

۸ و ۹ ـ این آیات، مشرکان و کافران را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱ـ دسته‌ای که با مسلمانان نمی‌جنگند و به آزارشان نمی‌پردازند؛ روابط دوستانه و برخورد نیکو با آنان

در حدی که لطمه نزند جایز است.

۲ـ دسته‌ای دیگر این که: با مسلمانان می‌جنگند و با سایر هم‌کیشان خود به جنگ مسلمانان می‌آیند و درصدد آنند که به شیوه‌های گوناگون بر پیکر اسلام و مسلمانان ضربه زنند و آنان را به انزوا بکشانند، در این صورت روابط دوستانه با این دسته حرام است و باید حکام و فرمانروایان مسلمان بیدار باشند و نگذارند دشمن قسم‌خورده، به آرزوی ننگین و پلید خود دست یابد و مردم مسلمان را در هم شکنند... [← مائده/۵۱].

حکم زنان مهاجر به سرزمین اسلامی (دارالاسلام)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۱۰ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۱۱

توضیح واژه‌ها

مُهاجِرات: زنان هجرت کننده. **عَلِمتُمُوهُنَّ مُؤمِناتٍ**: آنان را مؤمن تشخیص دادید، دانستید که مؤمن هستند. **آتُوهُم**: به آن کافران بدهید. **ما أَنفَقُوا**: آن چه به نام مهریه به زنان خود داده‌اند. **اُجورَ**: جمع اَجْر، مهریه‌ها. **لا تُمسِکُوا**: نگاه ندارید؛ پیوند خود را بگسلید. **عِصَم**: جمع عصمت، عقد نکاح، پیوند زناشویی. **الکَوافِر**: جمع کافره، زنان کافر. **فاتَکُم**: از دست شما فرار کرد، از دست دادید. **عاقَبْتُم**: کیفر کردید، غنیمت جنگی از کافران گرفتید، تلافی کردید. زجاج می‌گوید: عاقَبْتُم یعنی، غَنِمتم: غنیمت گرفتید. **ذَهَبَتْ اَزواجُهُم**: زنانشان به سوی کافران فرار کرده‌اند.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان مهاجر، نزد شما آمدند، آنان را بیازمایید. خداوند به راز ایمان آنان آگاه است. اگر آنان را زنانی مؤمن شناختید، دیگر به سوی کافران بازشان نگردانید؛ نه این زنان برای کافران حلال‌اند و نه کافران برای ایشان حلال‌اند؛ و آن چه را همسرانشان به نام مَهریّه هزینه کرده‌اند، به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست ـ در صورتی که مهرشان را بدهید ـ با آنان ازدواج کنید. زنان کافر خود را در همسری خود باقی نگذارید و آن چه را به نام مهریه[ی زنان قبلی خود] هزینه کرده‌اند، [از کافران] طلب کنند و کافران نیز آن‌چه را به نام مهریه[ی زنان قبلی خود] هزینه کرده‌اند [از شما] طلب کنند. اینها دستور خداست که میان شما داوری می‌کند و او دانای فرزانه است.

۱۱ـ اگر زنی از همسران شما به کافران پیوست [و کافران مهریه‌ی مورد درخواست شما را ندادند] و شما [در جنگ از کفار] غنیمت گرفتید، در این صورت به آنان که همسرانشان به کفار پیوسته‌اند، [از آن غنایم]

به مقدار مهریه‌ای که پرداخت کرده اند، بپردازید و از خدایی که به او ایمان آورده‌اید، پروا کنید.

سبب نزول آیه‌های ۱۰ و ۱۱

وقتی پیامبر و مسلمانان هنوز در حدیبیه بودند، جمعی از زنان مکه که ایمان آورده بودند، به قصد هجرت به مدینه، خدمت پیامبر آمدند و از او تقاضا کردند به مدینه بروند؛ از طرفی قریشیان هم به حدیبیه آمدند و از پیامبر درخواست کردند، آنان را مطابق صلح‌نامه به مکه بازگرداند؛ اما نصّ پیمان‌نامه در مورد زنان با ایمان قطعی نشده بود و در تأیید آن این دو آیه شرف نزول یافت و از بازگرداندن زنان مؤمن مهاجر به مکه جلوگیری کرد...

شرح و بیان

۱۰ و ۱۱ ـ خطاب به مؤمنان می‌فرماید: اگر زنان مؤمن به قصد مهاجرت به مدینه نزد شما آمدند، آنان را بیازمایید؛ آیا به قصد عشق به اسلام مهاجرت کرده‌اند یا به قصد دیدن سرزمینی تازه و به امید زندگی مادی بهتر و امثال آن، از وطن خویش دل کنده و به مسلمانان پیوسته اند؟ وقتی روشن شد که نیّتشان جز دستور خدا و پیامبر نیست، دیگر حق ندارید آنان را به نزد کفار بازگردانید. البته این امتحان بر ظاهر حال و اعتراف خود آن زنان دلالت می کند و گرنه رازها و نهانیهای درون و سینه فقط به خدا واگذار می‌شود و کار آدمی نیست.

اکنون، پس از طی مراحل امتحان، باید این دستورات و احکام نیز مراعات شود:

۱ـ دیگر این زنان برای مردانشان حلال نیستند و مردان کافر آنان برای زنان مؤمن حلال نیستند.

۲ـ به شوهران پیشین مشرک این زنان، مهریه و مخارجی که کرده اند، بپردازید؛ چون اقدام بر جدایی به دلیل ایمان از طرف زن روی داده است. پس باید هزینه و خسارت شوهر پیشین زن پرداخت شود. بدان که: این آیه اشعار می‌دارد که پیمان صلح حدیبیه فقط به بازگرداندن گروه مردان اختصاص داشت نه زنان، زنان از آن مستثنی بودند.

۳ـ شما مسلمانان با این زنان مؤمن مهاجری که ـ فقط برای خشنودی خدا و پیامبر و رسیدن به دین اسلام ـ به سرزمین مدینه آمده‌اند، برابر مهریه‌ی معین، پس از پایان عده، می توانید ازدواج کنید...

۴ـ ای مؤمنان! حرام است با زنانی که کافرند به سر برید؛ چون ایمان و کفر میان شما و آنان، پیوند و علاقه‌ی زوجیّت را گسسته است. پس هر کس زنی مشرک و کافر دارد، باید او را رها کند، مگر این که ایمان بیاورد و یا اهل کتاب باشد. [← مائده/۵]. حال اگر آن زن، هنوز خانه‌ی شوهر مؤمن خود را ترک نکرده و ماندگار است؛ شوهر می تواند با خواهر مؤمن او ازدواج کند و یا زن پنجم را ـ اگر با آن زن

مشرک چهار زن دیگر دارد - به عقد نکاح خود درآورد؛ زیرا ماندگاری زن بر سر شرک و کفر موجب فسخ نکاح و از قید زوجیّت خارج است؛ هرچند عده‌ی او به سر نیامده، زیرا به محض شرک، پیوند کامل زناشویی قطع شده و بینونت نهایی (کبری) به پایان رسیده و از شمارِ زوجیّت این شوهر مؤمن، بیرون است.

۵ - اگر از زنان شما کافر شدند و به کفّار پیوستند، از آنان مهریه و هزینه‌هایی که در پای زنان خرج کرده‌اید، طلب کنید و آن کافران و مشرکان هم اموالی را که به نام مهریه در پای زنانشان - که اکنون مسلمان شده و با مسلمانان‌اند - خرج کرده‌اند، باید درخواست کنند و از مسلمانان بگیرند؛ چون دستور خدا این است.

نکته: زنان غیرمسلمانی که به آیین اسلام درمی‌آیند و به تازگی از شوهران نامسلمانشان جدا شده‌اند، پس از پایان عده می‌توانند با مسلمانان ازدواج کنند.

۶ - حال اگر زنی از مسلمانان، مرتد شد و نزد کفار رفت؛ هرچند آنان اهل کتاب باشند، از دادن مهریه و سایر مخارج به شوهر این زن، امتناع ورزیدند و مسلمانان در نبرد با آنان - و یا دشمنان دیگر دین - اموال و غنایمی گرفتند، بر پیشوا و سران مسلمانان است، معادل آن مهریه و هزینه از آن اموال و غنایم به آن شخص مؤمن؛ یعنی، شوهر زن از دین برگشته بپردازند و از خدا پروا کنند...

بیعت زنان مهاجر با پیامبر «بَیعةُ النِّساء»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلا يَسْرِقْنَ وَلا يَزْنِينَ وَلا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَلا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ۱۳

توضیح واژه‌ها

یُبایِعنَكَ (بَیع): با تو بیعت می کنند ← بیعت کنند، پیمان ببندند. اَن لا یُشرِکنَ شیئاً: که چیزی شریک نسازند، که چیزی همتا و شریک قرار ندهند. لا یَزنینَ: زنا نکنند. لا یَقتُلنَ أولادَهُنَّ: فرزندانشان را نکشند. لا یَأتینَ بِبُهتانٍ: فرزند نامشروع و حرام‌زاده نیاورند. بُهتان در این جا به معنای فرزند نامشروع است که زن به دروغ به شوهرش منتسب کند. یَفترینَ: به دروغ نسبت می‌دهند. بَینَ أیدیهِنَّ و اَرجُلِهِنَّ: پیش دست و پاهای خویش. لا یَعصینَكَ: تو را نافرمانی نکنند. بایِعهُنَّ: با آن زنان بیعت کن. لا تَتَوَلَّوْا: به دوستی مگیرید، دوستی نکنید. غَضِبَ: چشم گرفت، خشمگین شد. یَئِسُوا: نومید شدند، قطع امید کردند. اَصحابِ القبورِ: مُردگان، در خاک خفتگان.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ ای پیامبر! وقتی زنان با ایمان نزد تو آیند و با تو بر این بیعت کنند که: چیزی با خدا شریک نسازند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، بچه‌ی نامشروعِ پیش دست و پای خود را به شوهر نسبت ندهند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند؛ با آنان بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بطلب؛ چون خدا آمرزگار مهربان است.

۱۳ـ ای مؤمنان! با مردمی که خدا بر آنان خشم گرفته است، دوستی مکنید. آنان از زندگانی آخرت نومیدند، آن سان که کافران به بازگشتِ مردگان امید ندارند.

سبب نزول آیه‌ی ۱۲

پس از فتح مکه، مردان با پیامبر بیعت کردند و سپس زنان بر بالای صفا برابر آن چه که در آیه آمده است با پیامبر ـ ص ـ بیعت کردند و پیمان بستند و این بیعت، به «بیعة النساء» معروف است.

شرح و بیان

۱۲ و ۱۳ـ این آیات به طور صریح، قواعد و ارکانی را که در دین نهی شده‌اند و حذر از آنها موجب پایداری و سعادت زندگانی فردی و اجتماعی است در شش اصل بیان فرمودند، که عبارتند از:

۱ـ شرك ۲ـ دزدی ۳ـ زنا ۴ـ کُشتن و زنده‌به‌گور کردن دختران ۵ ـ نسبت دادن فرزند ناروا و سرراهی و... به شوهران به شیوه‌های گوناگون ۶ـ نافرمانی پیامبر نور و رحمت. مراعات این احکام و اصول مهم برای همه‌ی مسلمانان از زن و مرد یکسان است...

آخرین آیه‌ی سوره نیز خطاب به اهل باور و ایمان است که می‌فرماید: یهودیان و مشرکان و کافران را ـ که مورد خشم و نفرین خدایند ـ یار و سرور و دوست خود مشمارید. آنها نه، به زنده شدن باور دارند و نه از پیامبران پیروی می کنند..

یادآوری: خداوند به پیامبر محبوب خود، دستور می‌دهد که هرگاه زنان باایمان با تو بیعت کردند و اصول و ارکان شش‌گانه‌ی منهیٌ‌عنه را مراعات نمودند، تو نیز با آنان پیمان ببند و بیعتشان را بپذیر و از بارگاه خدا برایشان آمرزش طلب کن.

توجه: واژه‌های «کُم» در «ذالِکُم» آیه‌ی ۱۰ ممتحنه و آیه‌ی ۹۵ انعام و ۱۰ شوری، نشان‌دهنده‌ی تعداد و جنس مخاطبان است، نه ضمیر. هم‌چنین واژه‌ی «تلکُم» آیه‌ی ۴۳ و «تلکُما» آیه‌ی ۲۲ اعراف و نیز «ذالِکُما» آیه‌ی ۳۷ و «کُنَّ» آیه‌ی ۳۲ یوسف و امثال اینها از این مقوله‌اند.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مدنی

۱۴ آیه

صف

یاد خدا، دعوت به همبستگی مؤمنان و منظم بودنشان، یادآوری قصه‌ی موسی و عیسی

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ١ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ ٣ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ٤ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ٥ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ٦ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الإِسْلامِ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٧ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ٨ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ٩

توضیح واژه‌ها

سَبَّحَ: به پاکی ستود، تمجید کرد، تسبیح کرد، ستایش کرد... [← حدید/۱]، [← حشر/۱]. لِـمَ: چرا؟ ← ل+ما. كَبُرَ: بزرگ است. مَقْتاً: کینه، خشم، کینه‌ورزی. صَفّاً: صف کشیده، ردیف منظم، صف‌بسته، مرتب. صَفّاً به معنای اسم فاعل (صافّین) و یا اسم مفعول (مَصفوفین). كَأَنَّ: مثل این که، انگار، گویی. بُنیانٌ: ساختمان، بنا. مَرصوصٌ (رَصّ): سربی، پولادین، به هم فشرده، به هم پیوسته، محکم و استوار. تُؤذونَنی: مرا آزار می‌دهید. زاغُوا: منحرف گشتند، از حق پشت کردند و برگشتند. أزاغَ (زَيْغ): منحرف ساخت، برگرداند. مُصَدِّقاً: تصدیق‌کننده. بَینَ یَدَیَّ: پیش از من. مِن بَعدی: پس از من. إفتَری: دروغ بست. یُدعَی: فراخوانده می‌شود. الظّالِمینَ: ستمکاران، کفرپیشگان. لِیُطفِؤُا (طَفِیءَ): تا خاموش کنند. نُورَ اللهِ: نور خدا، شریعت مقدس، آیین محمد. أفواه: جمع فُوه، دهانها. مُتِمُّ: تمام‌کننده، کامل کننده [← توبه/۳۲]. بِالهُدی: همراه قرآن [← بقره/۱۸۵]، هدایت. لِیُظهِرَهُ: تا آن را آشکار و پیروز گرداند، چیره گرداند. کَرِهَ: ناپسند دانست، خوش نداشت، دوست نداشت.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن چه در آسمانها و زمین است، تسبیح گوی خدایند و او ظفرمند فرزانه است.

۲ـ ای کسانی که گرویده‌اید! چرا چیزی می گویید که انجام نمی‌دهید؟

۳ـ سخنی که می گویید و بدان عمل نمی کنید، خشم سخت خدا را برمی‌انگیزید.

۴ـ قطعاً خدا کسانی را دوست می‌دارد که در راه او صف بسته می‌رزمند، انگار که بنایی فولادین‌اند.

۵ ـ و [به یادآور] آن گاه را که موسی به قومش گفت: ای قوم! چرا آزارم می‌دهید؟ حال آن که می‌دانید که من پیامبر خدا به سوی شمایم؟ آنان چون از حق منحرف گشتند، خدا نیز دلهایشان را بر گرداند و خدا گروه نافرمان را، هدایت نمی کند.

۶ ـ و [به یادآور] هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من پیامبر خدا به سوی شمایم. تورات را ـ که پیش از من آمده است ـ تصدیق می کنم و به پیامبری که پس از من می‌آید، و نامش «احمد» است، بشارت می‌دهم. وقتی آن پیامبر [خاتم] برایشان دلایل روشن آورد؛ گفتند: این جادویی آشکار است.

۷ـ کیست ستمگرتر از کسی که با وصف آن که به دین اسلام فراخوانده می‌شود، بر خدا دروغ می‌بندد؟ و خدا ستمگر را راه نمی‌نُماید.

۸ ـ [ستمگران] می‌خواهند نور خدا را با سخنان [باطل] خود خاموش کنند؛ اما خدا کامل کننده‌ی نور خویش است؛ اگرچه کافران را خوش نیاید.

۹ـ خداست که پیامبر خویش را با هدایت و دین راستین روانه کرد، تا آن را بر دیگر آیینها فایق گرداند؛ هرچند مشرکان را خوش نیاید.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی تغابُن نازل شده و چهارده آیه است و سبب نامگذاری‌اش به سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴ است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیش از خود

پیوند این دو سوره با هم بدین قرار است:

أ: آغاز، وسط و پایان سوره‌ی پیشین، مؤمنان را از دوستی و پیوند با کافران منع می کند؛ این سوره، مؤمنان را به وحدت و یکپارچگی و صفّی مشترك و به هم پیوسته در برابر دشمن فرا می‌خواند.

ب: سوره‌ی پیشین احکام روابط داخلی و خارجی میان مسلمانان و غیرمسلمانان را هنگام صلح و آشتی

بیان کرد؛ این سوره هم مسلمانان را برای پیکار با دشمنان جنگ‌افروز تشویق و کسانی را که از پیکار با دشمن خودداری می‌ورزند، نکوهش و آنان را به بنی‌اسرائیل که: از فرمان و دستور موسی ـع ـ هنگام فراخواندن به پیکار، سرباز زدند و نیز از دستورات آسمانی عیسی ـع ـ و پیامبر خاتم ـص ـ نافرمانی کردند؛ تشبیه می‌کند.

موضوع سوره

محور و موضوع این سوره، پیکار با دشمن و فداکاری در راه دین و بیان مزد و پاداش مبارزان بزرگ اسلام است که از احکام تشریعی به شمار می‌آید و معمولاً اهداف سوره‌های مدنی در جهت تبیین احکام تشریعی‌اند.

این سوره پس از بیان تسبیح و تمجید پروردگار و اهتمام به قرآن، مؤمنان را از تفرق و نافرمانی هشدار می‌دهد و به یکپارچگی امت اسلامی، امر می‌کند، سپس راه رهایی، هدایت، سعادت و رستگاری از عذاب اخروی را ترسیم می‌کند... «یا أَیُّها الَّذینَ آمَنوا...» [← همین/۱۰] و در پایان، مؤمنان را به «أَنصارُ الله»: یاران خدا، خطاب می‌کند...

۱ تا ٤ ـ تسبیح، تقدیس و تمجید همه‌ی جهانیان، سزاوار خدای با کمال ظفرمندِ کاربه‌جاست. خداوند، بندگان خود را به فضایل اخلاقی و پایداری اعمال، راهنمایی می‌کند و با نکوهشی مهربانانه و نصیحتگرانه می‌فرماید: چرا با زبان چیزهایی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ انسان باید در برابر گفتارش، وفادار بماند و آن را جامه‌ی عمل بپوشاند. اگر کسی آرزو داشت در راه خدا برزمَد؛ اما هنگام فرارسیدن آن، سرپیچی کرد، قطعاً گفتارش دروغی بیش نبوده است و آن کس از گروه دورویان و نفاق‌پیشگان به شمار می‌آید. [← نساء/۷۷و۷۸]، [← محمد/۲۰]. البته حکم آیه بسیار وسیع و گسترده و عام است و در برابر هرگونه خلف‌وعده‌ای، آدمی مورد ملامت و نکوهش آفریدگار قرار خواهد گرفت. گفتار بدون کردار، گناهی بس بزرگ و برافروزنده‌ی خشم خدا، موجب سلب اعتبار و ارزش آدمی نزد فرد واجتماع و قطعاً کاری زشت و ناپسند و زیانبار است...

نقطه‌مقابل آنان که در پیکارِ با دشمن سرپیچی می‌کنند؛ کسانی دیگر هستند که در راه خدا و در صفهای به هم پیوسته هم‌چون ساختمانی محکم و پی‌ریزی شده از سُرب و فولاد آماده‌ی پیکارند و خدا اینها را دوست می‌دارد و پاداش بزرگی نصیبشان می‌کند؛ چون در همه‌ی کارها و وعده‌هایشان پیش‌قدم و راستگویند.

هدف این آیات، ساختن ملتی فولادین و یکپارچه و راستین و انسجام و همبستگی است، تا امانتدار دین، طرفدار حقوق مردم و تیماردار مستضعفان باشند و برنامه‌ی زندگانیِ دین و دنیای خود را از دستورات

آسمانی بگیرند و ملتی توانمند و مقتدر، در برابر تمام نابسامانیها و ناهنجاریها، راسخ، استوار و پایدار بمانند و جز از کیفر الهی ـ حتی از مرگ ـ نهراسند. «أَفضلُ الأعمال إلی الله أدوَمُها وَ إن قَلَّ»: بهترین کردار نزد خدا ـ هرچند اندک ـ آن است که پایدار و همیشگی باشد.

۵ تا ۹ ـ خداوند، به پیروان پیامبر خاتم هشدار می‌دهد که از فرمان پیامبرشان سرپیچی نکنند و هم چون پیروان نافرمان موسی و عیسی ـ سلام‌الله علیهما ـ نباشند.

بنی‌اسرائیل موسی را سخت آزار می‌دادند؛ اما او در مقابل، آنان را از ستم و بردگی فرعون و فرعونیان رها ساخت و برایشان معلمی دلسوز و مربی مهربانی بود. آن قومِ ابله، او را به شیوه‌های گوناگون می‌آزردند و حتی می‌گفتند: پیش از آن که تو نزد ما بیایی، اسیر شکنجه و آزار فرعون و پیروانش بودیم، اکنون تو ما را می‌آزاری. [← عرف/۱۲۹]. آری! آنان پیام و رسالت موسی را، مایه‌ی اذیّت و آزار خود می‌انگاشتند و شرک در نهادشان نهان بود و به پرستش مظاهر طبیعی و بتهای ساختگی ـ هم چون دوران فرعون در مصر ـ علاقه داشتند و از موسی درخواست می‌کردند: خدایی همانند خدایان بت‌پرستان برایشان بسازد، تا آن را بپرستند. [← عرف/۱۳۸].

سرانجام عشق گوساله‌پرستی در آنان بروز کرد و سامری، آن جادوگرِ دغل، گوساله‌واری از طلا و جواهرات برساخت، تا به جای خدای توانا و یگانه، برایش به سجده درافتند. [← طه/۸۸].

عذر و بهانه‌های بی‌پایه و اساس بنی‌اسرائیل بسیار است که چند نمونه‌ی آنها بدین قرار است: [← بقره/۶۰، ۶۱، ۷۰...]، [← مائده/۲۲و۲۴]... سرانجام، پلیدکاریها و پست‌اندیشیهایشان، آنان را ـ جز معدودی ـ از راه مستقیم منحرف گردانید و خدا هم بر اساس نیّت و عملکردشان، از هدایت محرومشان کرد. [← عرف/۱۱۰]. این است که خداوند، خطاب به مؤمنان پیروان پیامبر خاتم می‌فرماید: پیامبر خود را هم چون مردم بنی‌اسرائیل آزار ندهید... [← حزب/۶۹].

عیسی ـ ع ـ به بنی‌اسرائیل گفت: بدانید، من پیامبر خدا و تصدیق کننده‌ی کتاب آسمانی توراتم و آمدن پیامبری را به نام «احمد» به شما نوید می‌دهم. پیامبری درس‌نخوانده که وصفش در تورات و انجیل آمده است. [← عرف/۱۵۷].

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

(مولوی)

یهودیان و مسیحیان ـ بنا به نوید تورات و انجیل ـ در انتظار فرارسیدنِ زمان این بزرگْ‌پیامبر بودند؛ چون آمد، و یهودیان او را از نسل بنی‌اسرائیل ندیدند، از فرمانش سربرتافتند و از همان لحظه‌ی ورود او به سرزمین یثرب (مدینه) از درِ جنگ و دشمنی درآمدند و تاکنون آتش آن کینه و دشمنی، سراپای وجودِ یهودیان را فراگرفته و با ترفندها و نیرنگهای متعدد و مردم‌فریب، سرسختانه علیه دین اسلام و مردم

مستضعف جهان بسیج‌اند و آنی حاضر به خاموشی آتش جنگ روانی و تسلیحاتی نیستند و هنوز هم، مانند پیشینیان خود آیات روشن قرآن را بی‌باورند و آن را سحر و جادو می‌پندارند...

سرانِ آز طلبِ این نسل سرطانی و دشمن عموم پیام‌آوران راستین آسمانی از همان دمِ ظهور دین اسلام، به شیوه‌ای دیگر آتش برافروختند: داستان «افک» را با همدستی منافقان در میان مسلمانان منتشر کردند و دل خداپرستان را به درد آوردند، جنگ صلیبی برپا کردند، مردم مؤمن اندلس را در غرب به خاک و خون کشیدند، به نسل کُشی دست زدند، در سرزمین ترکیه و در دل حکومت عثمانی، قهرمانی دروغین و پست‌فطرت و مزدور را به نام «اتاترک» برای جدایی مردم از دین،تقویت کردند و در او دمیدند تا حکومتی به نام «لائیک» (حکومت غیردینی) سرِ کار آوردند و آن را دولت متمدن و پیشرفته نام نهادند(!) و اخیراً به جنگ نابرابر صهیونیزم در سرزمین مردم فلسطین و جاهایی دیگر دست‌یازیده‌اند و با صلیبیهای جهان به نسل کُشی می‌پردازند و از هیچ گونه کار ناجوانمردانه‌ای دریغ ندارند و عطش ستیزه‌گری خود را بدین‌شیوه، سیراب می‌کنند که همه از توطئه‌ها و دستاوردهای ناشی از کینه‌توزیها و بدسرشتیهای بنی‌اسرائیل از آغاز پیدایش تاکنون است که با هم‌پیمانان ناکس خود می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند. غافل از اینکه خدا، کامل کننده و متمم نور آیین خویش است و دشمنان،کاری از پیش نخواهند برد...

چراغی را که ایزد برفروزد — هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

*

هرکه بر شمع خدا آرد پُفو — شمع کی میرد بسوزد پوز او

(مولوی)

نکته‌ی ۱: تشبیه و تصویر حال این دشمنان که می خواهند با دهانشان نور دین الهی را خاموش کنند؛ هم‌چون انسان ابله و نادانی است که با دهان حقیرش فُوت کند تا نور خورشید را خاموش نُماید!!

خدای دانا پیامبرش را همراه هدایت کامل و دین راستین و درخشان که تصویر برجسته‌ی قرآن و حدیث نبوی است، نزد مردم فرستاد، تا بر همه‌ی آیینهای باطل پیروز شود؛ بدین معنا: این دین و این قرآن هرگز خلل‌پذیر نیست و تا روز قیامت، الفاظ و کلمات واحکام و معانی آن پایدار و ماندگار است؛ در صورتی که به عیان می‌بینیم، آیین اهل کتاب و سایر آیینهای فراوانِ تاریخ بشریت، از دیرباز دستخوش هرگونه تحریف و حیف و میل هوسبازان شده و حتی برخی از آنها در صحیفه‌ی روزگار محو گشته و به ویژه کمترین اثری از آیین راستین اهل کتاب پیشین مانده است...

نکته‌ی ۲: در فصل بیستم از «سِفر پنجم» تورات چنین آمده است: «سینا» مهبط وحی به موسی، «ساعیر» مهبط وحی به عیسی و «فاران»: کوههای مکه، مهبط وحی به محمد است ـ صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم.

تجارتی پرفایده (کردار پسندیده)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۱۰ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۱۱ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۲ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۱۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ۱٤

توضیح واژه‌ها

أَدُلُّكُم: شما را راهنمایی می کنم، به شما راه نشان می‌دهم. **تُنجيكُم**: شما را می‌رهانـد، شـما را رستگار می کند. **تُجاهِدونَ**: تلاش می کنید، می کوشید. **أَنفُسِكُم**: جانهایتان. **مَساكِنَ**: جمع مسکن، منازل و خانه‌ها، سراها. **طَيِّبَة**: خوش و پاکیزه. **اُخري**: دیگری، نعمتی دیگر. **كُونوا**: باشید، بشوید. **اَنصارَ الله**: یاران خدا، یاوران دین خدا. **الحَوارِيِّينَ**: جمع حواریّ، پیروان پاکنهاد عیسی. **أيّدنا**: پشتیبانی کردیم، یاری دادیم، نیرو بخشیدیم.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [می‌خواهید] شما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذابی دردناک برهاند؟

۱۱ـ [و آن، این که:] به خدا و پیامبرش بگروید و در راه خدا با مال و جان خود، جهاد کنید. اگر بدانید، این کار برایتان بهتر است،

۱۲ـ تا، گناهانتان را ببخشاید و شما را در باغهایی که از زیر درختانش جویبارها روان است و در سراهایی پاکیزه، در بهشتهای ماندگار جای دهد. این، همان کامیابی بزرگ است.

۱۳ـ و نعمتی دیگر که دوستش دارید؛ مددی از سوی خدا و پیروزی نزدیکی است و مؤمنان را مژده ده.

۱۴ـ ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران دین خدا باشید، همانطور که عیسی پسر مریم به حواریان گفت:

یاران من در راه دین خدا چه کسانی‌اند؟ حواریان گفتند: ما یارانِ خداییم. سپس گروهی از بنی‌اسرائیل گرویدند و گروهی کفر ورزیدند. ما آنان را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری دادیم تا به پیروزی رسیدند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین، مسلمانان را برای جهاد و پیکار در راه خدا تشویق و ترغیب کرد و از نافرمانی پیامبر، هشدارشان داد، تا هم‌چون مردم بنی‌اسرائیل گرفتار نیایند. این آیات، مؤمنان را به داد و ستد و تجارتی پایدار و سودمند؛ یعنی، ایمان راستین وجهاد واقعی با مال و جان، راه نمود و در پایان، آنان را برای پشتیبانی دین و شریعت و پیامبر؛ حواریان برگزیده‌ی عیسی را یادآور شد.

شرح و بیان

۱۰ تا ۱۴ ـ خطاب این درس، اسلوب و شیوه‌ی تشویق و ترغیب مؤمنان است، تا برای این تجارت و این معامله‌ی پرخیر و منفعت آماده شوند؛ تجارتی بدون ضرر و زیان و کم و کاستی و دارای منافعی همیشگی و پایدار که رهایی‌بخش انسان از عذاب سوزان دوزخ و سبب نَیل به نعمتهای گوناگون بهشتی است. [← توبه/۱۱۱]. قطعاً انسان خردمندِ سلیم‌القلب، مشتاق است، تا چنین تجارتی را به راه اندازد و به ثروت و سرمایه‌ی بی‌زوال، دست یابد. آن ثروت باقی و بی‌زوال: ایمان به خدا و پیامبر، ایمانی راستین و پاک از آلودگیها و پلیدیها و جهاد و پیکار با مال و جان در راه دین خداست؛ جهاد با هواهای نفسانی و آرزوهای زودگذر و خودخواهیها و مهر و محبت و صمیمیّت با مردم و جهاد با دشمن بیرونیِ همیشه جنگجو و دفاع از حقوق مسلّم ستمدیدگان...

اگر انسان خوب بیندیشد، این کار، پرخیر و برکت و مایه‌ی خوشبختی و سرافرازی هر دو جهان است. پس، ثمره و حاصل این ایمان و جهاد در قیامت، آمرزش گناهان از سوی خدای رحمان، رسیدن به باغ و بوستانها و سرای زیبای جنان و رستگاری بزرگ یزدان است.

ثمره و فایده‌ی دیگر این تجارت در همین دنیا این است که: ایمان پایدار و استوار، پیروزی و مدد همیشگیِ خدا را نصیب انسان مؤمن خواهد کرد، هم‌چنان که پیامبر خاتم را در تمام زندگانی مبارکش از آن برخوردار فرمود. [← حج/۴۰]، [← محمد/۷]. این است نوید آسمانی به مؤمنان مخلص.

پیام دیگر این سوره به مؤمنان، این است که: باید در راستای دین خدا و پیامبر، یارانی راستکردار و پشتیبانانی درستکار و مجاهد و پایدار باشند، همان‌گونه که حواریانِ عیسی ـ ع ـ یار و یاور او بودند و برای اطاعت از فرمان حق، او را لبیک گفتند و تا دمِ مرگ وفادار ماندند و توش و توان خود را، در راه تعالیم او

به کار بستند و آن را به مردم رسانیدند...

گویند: تعداد این برگزیدگان پاک‌سرشت مخلص ده تا دوازده تن بوده‌اند که مسیح -ع- در زمان حیات خود، آنان را به سرزمینهای شام و... فرستاد.

وقتی مسیح رسالت پروردگارش را در میان قوم خود، تبلیغ نمود و شاگردانش؛ یعنی، همان حواریان از او پشتیبانی کردند؛ گروهی از مردم بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و به او پیوستند، گروهی دیگر راه کفر و عناد را در پیش گرفتند و رسالتش را انکار کردند، آزارش دادند و مادرش را به فحشا متهم نمودند و گروهی دیگر از پیروانش، چنان درباره‌اش راه مبالغه و افراط رفتند که منزلت او را بالاتر از نبوت دانستند و گفتند: عیسی پسر خداست، یا او خود، خدا و سومین آن سه تن است (پدر، پسر، روح‌القدس). سرانجام نصاری، به فرقه و دسته‌های فراوانی تقسیم شدند و بیراهه رفتند.

در هر صورت، خداوند،یار و یاور و دوستدار مؤمنان پاک‌دین است ودین آنان را بر عقاید و آیین باطل همگان پیروز گردانید و ترجیح داد. [← غافر/۵۱].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مدنی

۱۱
آیه

جمعه

فضل و نعمت خدا بر جهانیان

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

یُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۴

توضیح واژه‌ها

المَلِکُ: فرمانروا، مالک. **القُدّوسُ**: پاک و مقدس. **الأُمِّیّینَ**: جمع اُمّی، منسوب به مادر، درس‌نخوانده‌ها، بی‌سوادان، آنان که کتاب نداشتند. **یُزَکّیهِم**: آنان را پاک و تزکیه می‌کند. **الحِکمَةَ**: درک حقایق، شریعت، نشانه‌ها، ویژگیهای دین، احکام قرآن. **إن کانوا**: البته آنان بودند. **انْ** ← **انّ**: از حروف مشبهه به فعل است. [طه‌الدّره]. **آخَرینَ**: دیگران، سایر مردم پس از صحابه. **لَمّا یَلحَقوا**: هنوز نپیوسته‌اند، هنوز ملحق نشده‌اند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است، خداوند فرمانروای پاک ظفرمند فرزانه را به پاکی می‌ستاید.

۲ـ او، خدایی است که در میان بی‌سوادان، پیامبری از خودشان برگزید، تا آیاتش را بر آنان بخوانَد و [از پلیدی شرک] پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. آنان در گذشته در گمراهی آشکاری بوده‌اند.

۳ـ [رسالت] او نیز برای ملتهای دیگری است که هنوز به آنان نپیوسته‌اند. خدا ظفرمند فرزانه است.

۴ـ این [رسالت کبری] فضل خداست، آن را به هر که بخواهد، می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی صف نازل شده و دارای یازده آیه است و سبب نامگذاری‌اش به «سوره‌ی جمعه» این است که حکم نماز جمعه را تبیین می‌کند.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

ارتباط این دو سوره با هم بدین قرار است:

أ: سوره‌ی قبل، از حال موسی ـع ـو قومش که او را می‌آزردند، اشاره کرد؛ این سوره از منزلت پیامبر خاتم و برتری امت وی سخن می‌گوید.

ب: در سوره‌ی پیشین عیسی ـع ـاز آمدنِ خاتم پیامبران به نامِ احمد، خبر داد؛ در این سوره اشاره می‌کند: آن پیامبر که عیسی به ظهورش نوید داده ، خدا او را در میان درس‌نخوانده‌ها برگزیده است.

ج: پایان سوره‌ی پیشین به جهاد که «تجارت» نام دارد، امر کرد؛ در پایان این سوره از جمعه سخن می‌گوید که از تجارت دنیوی بهتر است.

د: در سوره‌ی پیشین خداوند به مؤمنان امر می‌کند، تا در صفوف مشترک و به هم پیوسته، آماده‌ی نبرد با دشمن شوند و از کیان خود به دفاع بپردازند، پس مناسب است به دنبال همین صفوف محکم از نماز جمعه که مستلزم صفوف فشرده است، سخن بگوید.

موضوع سوره

محور و موضوع این سوره هم چون سوره‌های مدنی در بیان احکام تشریعی مانند: نماز جمعه است. سرآغاز آن با تسبیح و تمجید خدا آراسته شده؛ آن گاه سوره به اوصاف پیامبر، خواندن قرآن برای قومش، پاک‌گرداندنشان از شرک و پلیدیهای عقیدتی و یاد دادن کتاب و سنت به مؤمنان ـچه در زمان حیات مبارک و چه پس از رحلتش به نسلهای آینده ـمی‌پردازد...

۱ تا ٤ ـ تسبیح و تمجید پیوسته‌ی همه‌ی موجودات، از آنِ خداست که از هرگونه عیب و ایراد و نقصی پاک، دارای صفات کمال و جمال و فرمانفرمای مقدس و ارجمند و باحکمت است. [← رعد/۱۳]، [← سرء/۴۴]، [← نور/۴۱]، [← حشر/۲۳]. این خدای باحکمت و فراخ‌رحمت از میان مردم عربِ بی‌سواد و درس‌نخوانده و محروم از کتاب آسمانی [← بقره/۷۸]، [← آل‌عمرن/۲۰و۷۵]، پیامبری امی درس نخوانده، به نام محمد مصطفی ـسلام‌الله‌علیه ـبرگزید [← عرف/۱۵۷و۱۵۸]، [← عنکبوت/۴۸] و او را ختم رُسُل گردانید و با وصفِ امی‌بودن، آخرین، جامع‌ترین و کامل و شامل‌ترین پیام و امانت آسمانی خود را به او داد که به همه‌ی جهانیان تا روز قیامت رسانید، تا آن مردم را از آلودگیهای شرک و کفر و نادانی پاک گرداند و از

منجلاب جاهلیت درآورد و قرآن و شریعت و دین پاک و سنت روشن را به آنان بیاموزد [← بقره/۱۲۹و۱۵۱]. هرچند پیش از بعثت، آنان مردمی سرگشته و نادان و گم کرده راه بودند؛ اما حکمت آفریدگار برای حمل این بارِ امانت و این رسالت و رساندنش به همه‌ی مردم زمین، جزیرة العرب را برگزید؛ چون می‌دانست که آن جا بهترین مهد و پایگاه دعوتِ به سوی حق است و آن مردم از تمام نژادها و تبارها و رنگها از تعلیمات دینی، اخلاقی، اجتماعی و فردی پیامبر نور و رحمت، آموزش می گیرند و به راحتی می‌توانند، ندای روح‌بخش قرآن و سنّت را به جهانیان برسانند و حاکمیت سرزمین را از دست بنی‌اسرائیل که از زمان حیات موسای کلیم ـ سلام‌الله‌علیه ـ تا کنون، منحرف و کج‌روند و راه راست را در پیش نمی گیرند و جز فساد و تباهی و آشوب اندیشه‌ای در سر ندارند، بستانند تا بیشتر از آن، مردم جهان را به پرتگاه سقوط نکشانند. در ضمن برگزیدن پیامبر خاتم؛ اگر چه در میان مردم عرب بود؛ اما بنابه حکمت خدای جهان‌آفرین رسالتش عام و همه‌شمول است وتا روز قیامت استمرار دارد. [← عرف/۱۵۸]، [← نبیاء/۱۰۷]. پس، هرکس از فرمان این پیامبر، سربرتابد، قطعاً گرفتار کیفر سخت خواهد شد...

رسالت این بزرگوار، فضل و کرمی بی کران از سوی پروردگار است که هیچ فضل و بخشایشی برتر از این ینست...

تبصره: در آن قَرن که پیامبر خاتم پا به عرصه‌ی گیتی نهاد، جهان بر لبه‌ی پرتگاه هرج و مرج و بی‌نظمی بود و بینش و عقایدی که جامعه را برپادارد، وجود نداشت و طوایف با هم در جنگ و ستیز بودند، قانون و نظامی در میان نبود، مقرراتی که مسیحیان سرهم کرده بودند، تفرق و پراکندگی و نیستی به بار آورد و رخساره‌ی زندگی تیره و تار گشته بود؛ وجود مبارک پیامبر، آن همه جهل و تاریکی و بی‌نظمی را کنار زد و جهان را ـ با آوردن قانونی جامع و شامل از سوی خدای حکیم و دانا ـ از سقوط قطعی باز داشت و سامان بخشید...

یهودیان و تورات از دیدگاه قرآن

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۵ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۶ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۷ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۸

توضیح واژه‌ها

حُمِّلُوا: بر دوششان گذاشته شد، مکلف شناخته شدند. **لَم یَحملوها**: بدان عمل نکردند، حکمش را نادیده گرفتند. **أسفاراً**: جمع سِفْر، کتابها. **بِئسَ مَثَلُ**: چه بد است مثال...! چه ناپسند است وصف...! **هادُوا**: یهودی شدند. **زَعَمتُم**: گمان می‌برید، می‌پنداشتید. **تَمَنَّوُا المَوتَ**: آرزوی مرگ کنید. **قَدَّمَتْ أیدیهِم**: دستهایشان پیش انداخته است، دستهایشان در پیش انجام داده است، خودشان انجام داده‌اند. **تَفِرُّونَ**: می‌گریزید، فرار می‌کنید. **مُلاقي**: دیدار کننده، روی آورنده، ملحق شونده. **تُرَدُّونَ**: برگردانده می‌شوید. **الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ**: نهان و آشکار.

ترجمه‌ی آیات

۵ ـ مَثَل آنان که عمل به تورات بر آنان واجب شد؛ اما آن را به کار نبستند، هم چون مَثَل خری است که کتابهایی بردوش می‌کشَد [و از آن چیزی نمی‌فهمد]. چه ناپسند است مَثَل مردمی که آیات خدا را دروغ می‌انگارند! خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۶ ـ بگو: ای یهودیان! اگر می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید نه سایر مردم، آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.

۷ـ اما به سبب کرداری که پیش انداخته‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خدا حال ستمگران را می‌داند.

۸ ـ بگو: آن مرگی که از آن می‌گریزید، به سر وقت شما خواهد آمد؛ سپس به پیشگاه دانای نهان و پیدا باز گردانیده می‌شوید و شما را از آن چه انجام داده‌اید، آگاه می‌کند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از توحید و نبوت سخن گفت و خبر داد که خدای مهربان، پیامبری امی برای راهنمایی مردمی درس‌نخوانده و امّی برگزید، ولی مردم یهود ـ نه از سر یقین ـ گفتند: او پیامبرِ مردم عرب است، نه ما. این آیات، در ردّ این شبهه‌ی کینه توزانه بیان می کند که: یهودیان به تورات عمل نمی کنند، هرچند بر آن مکلف‌اند. اگر خود را در برابر تورات، موظف و مسؤول بدانند، قطعاً از قرآن بهره‌مند می‌شوند و هرگز چنین یاوه‌گوییهایی بر زبان نمی آورند...

شرح و بیان

۵ تا ۸ ـ یهودیان از عمل کردن به تورات، امتناع می‌ورزند و خود را در برابر آن مکلف و موظف نمی‌دانند و هم‌چون الاغی می‌مانند که کتابهای سنگین و ارزنده‌ای بر پشت دارند و جز رنج بار و زحمت کار، بهره‌ای نمی‌برد و از مفاهیم و تعالیم آن محروم است. یهودیان نیز هرچند درک و فهمی دارند؛ اما از تورات ، چیزی نمی‌فهمند، حقایق را درک نمی کنند، جز کلمات و الفاظی از معانی و مفاهیم بی‌خبرند و هر طور بخواهند، آن را تأویل و تحریف می کنند. پس، حال آنان از حال الاغ بدتر و زشت‌تر است واین تصویر و ترسیمِ تشبیهی، بدضرب‌المثلی است؛ اما بیانگر حقایقی است. [← عرف/۱۷۹]. راستی این مثل چه زشت و ناهنجار است که اینها به الاغ همانند شده اند. آری! چارپایی بر او کتابی چند. پس ای مسلمانان! بیدار باشید، هم‌چون قوم یهود گرفتار نشوید که از درک حقایق کلام الهی درمانید و جز آموختن و حفظ کردن کلمات و الفاظ و آیات، از معانی و تعالیم و محتوا غافل گردید.

یهودیان پیشین ـ و نیز پسین ـ باورشان بر این است که ملتی جدا بافته و برگزیده‌ی آفرینش‌اند و تنها آنان دوستان خدایند و از این رو، گویند: ما، در مورد کسانی که کتاب آسمانی و سواد ندارند ویهودی نیستند، مسؤول نیستیم... [← آل‌عمران/۷۵].

خدا به پیامبر می‌فرماید: به یهودیان بگو: اگر راست می گویید، دوستان خدایید، مرگ را آرزو کنید، تا هرچه زودتر به سرای کرامت و حرمت بروید و به وصل دوست برسید و در آن جایگاه نیکو بیاسایید؛ زیرا کسی یقین داشته باشد که از بهشتیان است و ـ یا به قول خودتان ـ بهشت مخصوص شماست، دوست می‌دارد که از این سرای پر درد و رنج و ناپایدار بی‌وفا کوچ کند و به سرای سرمدی برود...

آری! این خطاب به صورتِ «مُباهله: هم‌دیگر را نفرین کردن» و «تحدّی» است، هم‌چنان که می‌فرماید: به آنان بگو: اگر راست می گویید که به حکم الهی، سرای آخرت مخصوص شماست، مرگ را آرزو کنید. [← بقره/۹۴]. همان گونه که پیامبر گروهی از نصاری را به مباهله فراخواند و آنان خودداری ورزیدند. [← آل‌عمران/۶۱] و هم‌چنین دعوت مشرکان به مباهله و تحدی در سوره‌ی مریم/۷۵...

اینک آیه‌های ۷ و ۸ ماهیت سرانِ خودخواه یهودیان دنیاپرستِ خداناپرست را روشن می کند که هرگز جرأت چنین آرزویی ندارند و حتی بر زبان هم نمی‌آورند؛چون می‌دانند بزهکار و دروغگویند. [← بقره/۹۵]. این هم نشان معجزات قرآن است که نه برای مباهله و تحدی حاضرند و نه آرزوی مرگ می کنند؛ اما بدانند، مرگی که از آن می گریزند و می ترسند، قطعاً به سروقتشان می آید و فرار کردن و خود را از دید مرگ نهان داشتنِ هیچ فایده‌ای نخواهد داشت [← نساء/۷۸] و پس از مرگ آنان را به محضر پروردگار می‌برند و نامه‌ی کردارشان را می گشایند و رسوای محشر می‌شوند.

یکی از صوفیه به نام ابوعتاهیه در مورد مرگ چنین سروده است:

فَلَو أنّا إذا مِتنا تُرِكْنا — لكانَ الموتُ راحةَ كلِّ حَيٍّ
وَ لكِنّا إذا مِتنا بُعِثنا — وَ نُسألُ بعدَ ذا عن كلِّ شيءٍ:

ای کاش! وقتی می‌مردیم ما را رها می کردند، آن گاه مرگ سبب آرامش هر جانداری بود. ولی وقتی مُردیم دوباره ما را زنده می کنند و از کارهایی که کرده ایم می‌پرسند.

نماز جمعه و احکام آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۹ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۱۰ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۱۱

توضیح واژه‌ها

نُودِيَ: ندا داده شد، اذان گفته شد. إسْعَوْا(سَعی): بشتابید، بیایید. ذَرُوا: رها کنید، واگذارید. الْبَیع: داد و ستد، معاملات و... قُضِیَت: پایان یافت، گزارده شد. إنتَشِرُوا: پراکنده شوید. إبتَغُوا: بجویید، طلب کنید. رَأَوْا: دیدند. لَهْواً: سرگرمی، بازیچه، صدای طبلی که از آمدن کاروان خبر می‌دهد. إنفَضُّوا (فَض، فَضَض): متفرق و پراکنده شدند. تَرَکُوكَ: تو را ترک کردند. الرّازِقِینَ: روزی‌رسانان.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون برای [اقامه‌ی] نماز جمعه ندا داده شد، برای ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. اگر بدانید، این کار برایتان بهتر است.

۱۰ـ و هنگامی که نماز گزارده شد، در زمین پراکنده شوید و فضل [و روزی] خدا را بجویید و خدا را فراوان یاد کنید، امید که رستگار شوید.

۱۱ـ همین که تجارت یا سرگرمی‌ای دیدند، به طرف آن پراکنده شدند و تو را ایستاده ترک کردند. بگو: آن چه نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی‌رسانان است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱

دِحیه پسر خلیفه‌ی کلبی از تجارت شام برگشت، مردم مدینه سخت گرسنه و در تنگنای گرانی بودند و خوردنی و آذوقه اندک و دست‌نایافتنی بود. آن روز، جمعه بود و پیامبر بر بالای منبر خطبه می‌خواند. وقتی مردم صدای طبل بازگشت کاروان را شنیدند، عده‌ی زیادی از مسجد خارج شدند و به طرف کاروان ـ که گندم، آرد، روغن، کشمش و... آورده بود ـ رفتند، تا هرکس به اندازه‌ی نیاز خرید کند. در مسجد ـ به

قولی - ۱۲ نفر که ده‌نفرشان، همان عشره‌ی مبشره بودند - باقی ماندند و این آیه نازل شد.

شیخ محمد علی طه‌الدُره می گوید: «تا آن روز حضرت خطبه‌ی نماز جمعه را هم‌چون خطبه‌های عیدین، پس از نماز ایراد می‌فرمود؛ اما پس از این رویداد، خطبه‌ها را پیش انداخت و نماز را پس از ایراد خطبه بر گزار می کردند...»[جلد۱۴، ص۵۷۷]

نکته: علاوه بر مطالب مزبور، این سر گذشت در سرآغاز هجرت روی داد و بیشتر مسلمانان هنوز مزه‌ی مطبوع و شیرین آداب شریعت را - در برخی موارد - نچشیده بودند. دیگر این که: چنان پنداشتند، چون نماز را بر گزار کرده‌اند، شنیدن خطبه واجب نیست و وقتی دیگر به سخنان حضرت گوش فرا می‌دهند و آن را جبران می کنند...

شرح و بیان

۹ تا ۱۱ - روز دوشنبه، هشتم ماه ربیع‌الاول سال چهارده‌ی بعثت سال اول هجری، برابر ۲۳ سپتامبر ۶۲۲م پیامبر - ص - وارد روستای قُبا شد. در این روز و تاریخ، سن مبارک او ۵۳ سال تمام و رسالتش نیز ۱۳ سال کامل بود. این، نظر کسانی است که می گویند: پیامبر در ۹ ربیع‌الاول سال ۴۱ عام‌الفیل به نبوّت رسیده؛ اما آنان که می گویند: در دوشنبه‌ی رمضان سال ۴۱ عام‌الفیل به نبوت رسیده، ۱۲ سال و ۵ ماه و ۱۸ یا ۲۲ روز از پیامبری‌اش سپری شده است.

حضرت در قُبا وارد خانه‌ی طایفه‌ی کلثوم بن هدم یا طایفه‌ی معد بن خیثمه شد و روزهای دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه در قبا ماند گار شد و مسجد مشهور قبا را بنا نهاد و در آن جا نماز خواند؛ روز پنجم؛ یعنی، جمعه به امر خدا سوار شد و ابوبکر صدیق که پشت سرش بود به طرف مدینه حرکت کرد. در محله‌ی «بنی‌سالم» نماز جمعه فرا رسید؛ حضرت با یکصد تن از مسلمانان در وادی «رانونا»، نخستین نماز جمعه را برپا کرد. [بخاری، ابن‌هشام، رحمة‌للعالمین، زادالمعاد]

به دلیل اهمیت نماز جمعه، این آیات به مسلمانان امر می کند که: به محض شنیدن اذان روز جمعه، فوراً به سوی یاد و ذکر خدا بشتابید و کسب و کار متداول روزانه را رها و تعطیل کنید؛ این کار مایه‌ی خیر و سعادت شما و سبب تلطیف روح و روان و زدودن دل و جان از آلودگیها و زنگارهای نافرمانی و گناهان است. پس از بر گزاری نماز، دوباره می‌توانید به کسب و کار و تجارت خود ادامه دهید، از کرم و روزی خدا برخوردار گردید و برای رستگاری خود فراوان آفریدگار را سپاس گویید.

مسلمانان باید نماز جمعه را بر سر گرمیها و کارهای بیهوده ترجیح دهند قطعاً آن چه نزد خداست پربر کت و بهتر و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.

توضیح و یادآوری: اختلاف نظر دانشمندان دینی در مورد نخستین نماز جمعه در اسلام این است که:

مسلمانان یثرب (مدینه) پیش از هجرت پیامبر، با هم به گفتگو پرداختند و گفتند: یهودیان، هر هفته روزهای شنبه به دور هم گرد می‌آیند، نصاری نیز روز یکشنبه اجتماع می‌کنند؛ پس بیایید ما هم روزی به دور هم جمع شویم. روز پیش از شنبه را به نام «یوم‌العَروبه»؛ یعنی، جمعه را انتخاب نمودند، سپس به سروقت «اسعد پسر زراره» -رض- از بزرگان مدینه رفتند و با هم دو رکعت نماز جمعه را ادا کردند. به این دلیل که به دور هم جمع شدند، آن روز را، «جمعه» نامیدند. سپس آیه‌ی ۹ شرف نزول یافت.

برخی می‌گویند: نخستین جمعه‌ی پیش از هجرت، «مُصعب پسر عُمیر» برپاداشت. در این صورت، جمع بین این دو نظر این است که اسعد بنابه درخواست آن مردم نماز جمعه را اقامه کرد؛ اما مُصعَب به فرمان حضرت.

توجه: قول صحیح آن است که اقامه‌ی نخستین جمعه، همان است که حضرت پس از رسیدن به سرزمین مدینه ، پس از چهار روز، در میان قوم بنی‌سالم پسر عوف، وقت نماز فرارسید و در وادی رانونا جمعه را برپاداشت.

یار می جو تایابی راه را ورنه کی‌دانی تو راه و چاه را
(مولوی)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مدنی

منافقون

۱۱ آیه

زشت‌ترین صفات منافقان، دلایل دروغگویی و نفاق آنان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۱ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۳ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۴ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۵ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۶ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۷ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۸

توضیح واژه‌ها

نَشهَدُ: گواهی دهیم. **وَ اللهُ یَعلَمُ إنَّكَ لَرَسولُهُ**: خدا می‌داند که تو واقعاً پیامبر خدایی. **جُنَّةً**: سپر. [← مجادله/۱۶]. **صَدُّوا**: [← همان/۱۶]و... **ذلِكَ**: این نفاق و دورویی و دروغ‌پردازی. **طُبِعَ**: مُهر زده‌شد. **لا یَفقَهُونَ**: نمی‌فهمند. **اَجسامُهُم**: هیکلهایشان، پیکرها و اندامهایشان. **تَسمَعْ**: گوش فرا می‌دهی. **خُشُبٌ**: جمع خَشَب، چوب خشک، الوارها. **مُسَنَّدَةٌ**: تکیه داده شده. **صَیحَة**: فریاد. **قاتَلَهُمُ اللهُ**: خدایشان بکشد! خدا مرگشان دهد! **أنّی یُؤفَکونَ**: تا کجا منحرف می‌شوند؟ چگونه به بیراهه می‌روند؟ تا کجا از حق دور می‌شوند؟ [← توبه/۳۰]، [← عنکبوت/۶۱ **فَأنّی یُؤفَکونَ**]، [← زخرف/۸۷ **فَأنّی یُؤفَکونَ**]. **تَعالَوْا**: بیایید. **لَوَّوْا رُؤوسَهُم**: سرهای خود را می‌پیچاندند، سرهای خود را برمی گرداندند. **یَصُدُّونَ**: باز می‌دارند. **مُستَکبِرونَ**:

تکبر کنان، تکبرورزان. الفاسِقینَ: نافرمانان. عَلي مَن عِندَ...: به کسی نزد... یَنفَضُّوا (فَضّ): پراکنده می‌شوند. لَیُخرِجَنَّ: حتماً بیرون خواهد کرد. الأعَزُّ: گرامی‌تر، عزیزتر، قدرتمندتر، تواناتر، زبردست‌تر. الأذَلّ: ناتوان‌تر، پست‌تر، خوار و زبون‌تر. العِزَّةُ: عزّت، ظفر و پیروزی و چیرگی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند، می گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیامبر خدایی؛ و خدا می‌داند که تو پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که انسانهای دورو قطعاً دروغگویند.

۲ـ آنان سوگندهای خود را سپر [جان] ساخته و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند. راستی کردارشان چه بد است!

۳ـ این [دو چهره بودن] بدان سبب است که آنان ایمان آورده، سپس کافر شده‌اند و سرانجام بر دلهایشان مُهر زده شد و [حقیقت را] نمی‌فهمند.

۴ـ وقتی آنان را می‌بینی، ظاهرشان تو را به شگفت می‌آورد و وقتی به سخن آیند به سخنشان گوش فرا می‌دهی، گویی آنان تخته‌هایی‌اند که به دیوار تکیه زده‌اند. هر فریادی را بر ضد خویش می‌انگارند. آنان، خود [از شمار] دشمن‌اند. از آنان برحذر باش. خدایشان بکُشد! تا کجا از حق دور می‌شوند؟

۵ ـ چون به آنان گفته شود: بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش طلبد. سر خود را می‌پیچانند و می‌بینی تکبر کنان روی برمی گردانند.

۶ ـ برای آنان یکسان است، چه برایشان آمرزش‌بخواهی چه آمرزش نخواهی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد. خدا راهنمای نافرمانان نیست.

۷ـ آن دو چهرگان، همان کسانی‌اند که می گویند: به آنان که نزد پیامبر خدایند، چیزی هزینه نکنید، تا پراکنده شوند. [اما بی‌خبر از این که:] خزانه‌های آسمانها و زمین از آنِ خداست؛ اما منافقان در نمی‌یابند.

۸ ـ می گویند: اگر به مدینه برگشتیم، آن که قدرتمندتر است، ناتوانان را از آن جا بیرون می کند، در صورتی که عزت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و مؤمنان است؛ ولی این منافقان نمی‌دانند.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی حج نازل شده و دارای یازده آیه است و سبب نامگذاری‌اش به منافقون، به دلیل سخن گفتن سوره از آنان است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: سوره‌ی جمعه از مؤمنان یاد کرد، این سوره از اضداد آن؛ یعنی، منافق‌پیشگان دروغگو خبر می‌دهد.

ب: سوره‌ی جمعه از یهودیان صحبت کرد که هم با قلب و هم با زبان پیامبر خاتم را تکذیب می‌کنند، این سوره از منافقان سخن می‌گوید که با زبان بر رسالت پیامبر گواهی می‌دهند و با قلب تکذیبش می‌کنند.

موضوع سوره

این سوره نیز هم‌چون سایر سوره‌های مدنی از تشریعات و احکام و تعلیمات دینی و هم‌چنین از دگرگونیهای شگفت‌انگیز و ملموس در مدینه پس از هجرت و بروز نفاق سخن می‌گوید.

سرآغاز سوره در بیان صفات منافقان و دروغهایشان در مورد ادعای ایمان‌آوردن و سوگندهای دروغین، ترس و درماندگی و توطئه‌گریها و منع کردن دیگران به گرویدن به اسلام است. و در پایان، مؤمنان را بر وفاداری و پیروی و بندگی خدا و انفاق اموال در راه او و در برابر دشمن داخلی و خارجی فرا می‌خواند...

۱ تا ٤ ـ سخن از منافقان و نیرنگ و دروغهایشان است و این سوره، تند و تیز بر آن دغلکاران دورو می‌تازد، پستی، بُزدلی، ترسویی و کوردلی آنان را افشا می‌کند. قسمت بیشتر سوره به رفتار و کردار آنان اختصاص دارد، هم‌چنین سایر سوره‌های مدنی، اشاره‌وار و آشکارا و بی‌پرده از این گروه حیله‌گر در طول تاریخ اسلام نام می‌برد. آری! نفاق و دورویی اینها که در مدینه بروز یافت، به دلیل دشمنی و کینه‌ورزی فراوان با پیامبر بزرگوار و ازبین‌رفتن امتیازاتی است که سرانشان از دست دادند...

کفر و نفاق اینها در سوره روشن است؛ زیرا هرگاه به مجلس پیامبر می‌رفتند، برای حفظ ظاهر می‌گفتند: ما گواهی می‌دهیم و سوگند می‌خوریم که محمد، پیامبر خداست. آری! محمد پیامبر خدا برای برافروختن چراغ هدایت و سعادتِ مردم جهان است، در حالی که خدا گواه و دانا به دروغ منافقان است؛ چون قطعاً به گفتار خود، باور قلبی نداشتند و با دل پرکینه‌شان، مطابقت نمی‌کرد و برای تظاهر به این که با مسلمانان هستند، سوگند را سپر بلای گفتارشان قرار می‌دادند، تا چهره‌ی ننگین خود را بدان‌وسیله بپوشانند و کمتر کسی آنان را بشناسد و در زمره‌ی کافران به شمار نیایند و در پناه نفاق و رسوایی زندگی را ادامه دهند.

قطعاً راه نفاق‌پیشگان بسیار بد و زشت است و با تقیه کردن و ایمان زبانی، خود را به مسلمانان نزدیک می‌کردند و نزد سرانشان از کفر باطن سخن می‌گفتند. بنابراین مُهر سیاه‌بختی و قفل اسارت در برابر جلوه‌های دنیایی، بر دلهایشان زده شد و هرگز نور ایمان به درونشان راه نیافت.

درست است که شماری از آنها ـ از جمله ابن‌سلول ـ ظاهری آراسته و تنومند داشتند و خوش‌بیان بودند؛ اما با این وصف دارای درونی خالی از خیر و منفعت و هم‌چون تخته‌چوبِ موریانه‌زده و کرم‌خورده‌ی

گوشه‌ی دیوار بودند و چیزی نمی‌فهمیدند. وقتی این گروه را می‌بینید، چنان می‌پندارید، خردمند، شجاع، دانا و بافهم‌اند، اگر در معرض آزمون قرار گیرند، درونی ویران و بی‌محتوا و اجسامی بدون روح و شبحی زیان‌آور و تباه گشته‌اند...

ابونُواس ـ شاعر مشهور دوران عباسی ـ می‌گوید:

لا يَخدَعَنْكَ اللّحي و لا الصُّوَر — تسعةُ أعشارِ مَن تَري بقر
تراهُم كالسحاب منتشراً — وَ ليس فيه لطالب، مطر
في شجر السّروِ منهُم مَثَلٌ — له رُواءٌ وَ ما له ثمر:

ریش و صورت و سیمای ظاهر [آنان] تو را نفریبد. نُه دهم (۰/۹) آنهایی که می‌بینی هم‌چون گاوند.

آنها را مانند ابر پراکنده می‌بینی، در صورتی که برای خواستارش بی‌باران است.

مثالشان همانند درخت سرو بلندبالا و خوش‌منظرند؛ اما بی‌ثمر.

منافقان هر سروصدا و فریادی بشنوند، می‌پندارند علیه آنان است؛ چون در زیر پرده‌ی نفاق، تظاهر، چاپلوسی و بیم و هراسند و پیوسته می‌ترسند افشا و رسوا شوند نهانیها و دشمنیهایشان آشکار گردد... مؤمنان، بیدار باشند که اینها جای اعتماد و باور نیستند، دلهایشان بر ضد مسلمانان از آتش کینه می‌سوزد و همواره شر و بدی در نهان دارند. خدا نابودشان کند! «قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ» تا کجا از حق می‌گریزند و منحرف می‌شوند و به چه کسی پناه می‌برند!؟ [← حزب/۱۹].

خلاصه‌ی این درس، چنین است که: ایمان و تصدیق قلبی و سخن حقیقی همان است که قلب، به آن اعتراف نماید. پس هر کس چیزی بگوید و خلاف آن باور داشته باشد، دروغگوست. از این رو منافقان، دروغگویند و هرگز سوگند خوردن دروغ در نظرشان اهمیت ندارد و چون پس از ایمان آوردنِ زبانی، کافر می‌شوند، بنابراین از گروه کفّارند و فرجامشان، کفر است. کافران به صراحت، کفر خود را اعلام می‌کنند؛ اما منافقان، چون ترسو هستند از آشکار کردن کفر نهانی خود، امتناع می‌ورزند. از این رو، از کافران، بدترند. دیگر این که: صورت ظاهر و زبان شیرین و بیان نیکوی آنان، نشان ایمان و اعتماد نخواهد بود؛ بلکه سیرت زیبا، دل آگاه و بینا، ایمان قلبی پابرجا آدمی را به سرمنزل هدایت می‌رساند.

۵ تا ۸ ـ این آیات، فساد و تباهی دلهای منافقان را نشان می‌دهد که مردمی دروغگو، سنگ‌دل و توطئه‌گرند و نبرد «بنی‌مصطلق» بدین گونه به آن اشاره می‌کند:

«هرچند این نبرد چندان ادامه نداشت و از حیث نظامی، دامنه‌دار نبود؛ اما حوادثی در آن اتفاق افتاد که سبب غم و اندوه مسلمانان گشت و از سویی، منافقان بدنام و رسوا شدند و به مناسبت این حوادث، سلسله قوانینی تعزیری ـ تأدیبی از سوی خدا نازل گردید که کرامت و پاکی اخلاقی و اجتماعی را به جامعه‌ی

مسلمانان بخشید.

این نبرد در ماه شعبان سال ششم هـ.ق. اتفاق افتاد. رییس و فرمانده‌ی بنی‌مصطلق به نام حارث پسر ابوضرار با اطرافیانش خود را برای نبرد با پیامبر آماده کرد... پیامبر نیز در دوم همان ماه از مدینه بیرون رفت تا از شورش و جنگ‌طلبی آنان جلوگیری کند. وقتی این خبر به حارث رسید، هراسان شد، عده‌ای از اطرافیانش از جنگ با مسلمانان سرباز زدند و او را به جا گذاشتند... پیامبر بالای آب «مُرَیسیع» در ناحیه‌ی «قَدید» به طرف ساحل دریا رفت و رحل اقامت افکند و آماده‌ی نبرد شد... بازمانده‌ی مشرکان بنی‌مصطلق شکست خوردند و تار و مار شدند. مسلمانان دسته‌دسته به آبشخور می‌آمدند. مردی به نام «جَهجاه غِفاری» با مردی به نام «سنانِ خزرجی» بر سر آب به نزاع برخاست. جهجاه از مهاجران کمک طلبید و سنان از انصار یاری خواست... پسر اُبی پسر سلول، پیش خود برافروخت و گفت: «کار، کار مهاجران است؛ آنان در سرزمین از ما بیشتر شده‌اند و خود را برتر می‌دانند. ضرب‌المثل است که گویند: «سگ خود را خدمت کن تا تو را بخورد.» به خدا اگر به مدینه برگشتیم عزیزترین و مقتدرترین مردم؛ ـ یعنی، منافقانِ پیرو خود او ـ زبون‌ترین و ناتوان‌ترین مردم؛ ـ یعنی، پیامبر و مهاجران را ـ بیرون خواهند کرد.» سپس به اطرافیان خود گفت: «آنان را یاری نکنید اموالتان را به آنان ندهید تا از مدینه کوچ کنند...» این است مورد نزول سوره‌ی منافقون.

هم‌چنین، حدیث افک یا داستان تهمت به پاکترین زنِ پاکترین انسان به وسیله‌ی ابن‌سلول ساز شد. جهت آشنایی کامل با تمام این موارد به کتب تاریخ مراجعه شود.

با وجود آن همه توطئه‌گری و دورویی، هرگاه به مشرکان بگویند: بیایید تا پیامبر در بارگاه آفریدگار برایتان آمرزش طلب کند؛ سرخود را از روی خودخواهی و غرور و بی‌اعتنایی تکان می‌دهند و روی برمی‌تابند وامتناع می‌ورزند، انگار، آمرزش در نظرشان بی‌بهاست! خداوند نیز کیفرِ موافق کردارشان را خواهد داد و به پیامبر می‌فرماید: اینها ایمان نخواهند آورد، خواه برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. [← بقره/۶]، [← توبه/۸۰]، [← شعرء/۱۳۶]. اینها کسانی‌اند که به دیگر منافقان و حتی به برخی از مردم انصار می‌گویند: از کمک کردن به مهاجران خودداری کنید، تا بدین‌وسیله پیامبر را تنها بگذارند و سرزمین مدینه را ترک کنند!!

آری! این طرح و نقشه تاکنون استمرار داشته است و اکنون نیز در جهان پیشرفته‌ی فعلی، در بسیاری از کشورها به عیان مشاهده می‌شود که: دشمنان دین راستین، به نام آزادی و حقوق بشر، خدا دوستانِ موحّد و مبارزان حق‌طلب و مردم‌دوست و جهان‌شمول را از حق مسلم خود، محروم می‌کنند، پیوسته آزارشان می‌دهند و حتی گاهی به ریختن خون بسیاری از آنان دست می‌یازند و لذّت می‌برند...

خداوند در ردّ نیّات آنان می‌گوید: خدا روزی‌رسان است و مهاجران را یاری می‌کند و کلید

گنجینه‌های آسمان و زمین در دست با قدرت‌اوست، هرطور اراده کند، همان می‌شود و عزّت و اقتدار از آن خدا، پیامبر و مؤمنان است؛ فرومایگان نمی‌توانند آنان را از راه حق بازدارند...

عبدالله پسر ابی‌سلول سردسته‌ی منافقان، پسری مؤمن و مخلص به نام «عبدالله» داشت، آن پسر از جسارت و دورویی پدرش نسبت به پیامبر و مسلمانان باخبر می‌شود؛ وقتی پدرش از بنی‌مصطلق بازمی‌گردد، راه را بر او می‌بندد و شمشیر از غلاف بیرون می‌کشد و به او می‌گوید: بازگرد، حق ورود به مدینه را نداری. پدرش می‌گوید: وای برتو! تو را چه شده است؟! پسرش می‌گوید: سوگند به خدا! تا گواهی ندهی که: تو خوار و پست و بی‌مقداری و محمد -ص- عزیز و گرامی و بزرگوار است و سپس تا پیامبر به تو اجازه ندهد؛ حق ورود به مدینه را نداری.

ابن‌سلول علیه خود گواهی می‌دهد که: پست و ذلیل و درمانده است و محمد، عزیز و گرامی. خبر به پیامبر می‌رسد و به او اجازه‌ی ورود به مدینه را می‌دهد.

راستی ایمان کامل و عشق مخلصانه وصادقانه به خدا و پیامبر، این موضعگیری جانانه را در وجود پسری باایمان و خدادوست در برابر پدری بی‌ایمان و سیاه‌بخت و منافق متجلی می‌کند!

بیداری مؤمنان و دستور انفاق در راه خیر و نیکی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۹ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ۱۰ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۱۱

توضیح واژه‌ها

لا تُلْهِكُم: شما را سرگرم نکند، از ریشه‌ی لهو است. **مِن قبلِ اَن**: پیش از آن که. **لَولا أخَّرْتَنی**: چرا اجلم را به تأخیر نمی‌اندازی؟ چرا مهلتم نمی‌دهی؟ **أَجَلٍ قَريبٍ**: مدتی اندک. **أَصَّدَّقَ**: صدقه می‌دهم. **نَفساً**: کسی را. **خبيرٌ**: آگاه، باخبر.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانتان، شما را از یاد خدا غافل نسازد. آنان که غفلت ورزند، زیانکارند.

۱۰ـ از آن چه که به شما روزی داده‌ایم، ببخشید، پیش از آن که مرگ هر کدام از شما فرارسد و بگوید: پروردگارا! چرا مرگم را اندک‌مدتی به تأخیر نینداختی، تا کار نیک انجام دهم و از شایستگان باشم؟

۱۱ـ خدا هرگز مرگ کسی را که اجلش فرارسیده، به تأخیر نمی‌اندازد و خدا به کارهایی که می‌کنید، آگاه است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان صفات پست و نکوهش منافقان، این آیات نیز مؤمنان را از اخلاق زشت آنان برحذر می‌دارد و دستور می‌دهد که ثروت و زن و فرزند، خدا را از یادشان نبرد...

شرح و بیان

۹ تا ۱۱ ـ اگر دل آدمی بیدار نباشد، فلسفه‌ی وجودی و پیدایش خود را درک نکند، از هدف و

مقصدی که باید برای رسیدن به آن بکوشد، غفلت ورزد، یکباره حق بندگی را کنار بزند و به مسؤولیت و تکلیفی که بر گردن دارد، نیندیشد، قطعاً خدا را از یاد می‌برد و چون، چنین کرد، آدمیت خود را نیز به فراموشی می‌سپارد، آن گاه خدا مهر و الطافش را از او برمی گیرد و زیانکار خواهد شد. [← نور/۳۷].

هان، ای مؤمنان! از آن نعمتهایی که خدا روزیِ شما کرده و در اختیارتان نهاده است، تا می‌توانید کار نیک کنید تا هنگام مرگ پشیمان نشوید و بگویید: خدایا! بگذار مدتی دیگر زنده باشیم تا به کار نیک بپردازیم؛ زیرا این آرزو هرگز پذیرفته نخواهد شد و لحظات و دقایق مرگ هرکس، معین و مقرر است.

خدا زان خرقه بیزار است صد بار — که صد بت باشدش در آستینی

(حافظ)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مدنی

تغابن

۱۸ آیه

نشانه‌های قدرت و علم خدا، مشرکان و انکار الوهیت، نبوت و بعثت، گرویدن به دین خدا راه عملی مسلمانان، راه کافران

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۲ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۳ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۴ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۵ ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۶ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۷ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۸ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۱۰

توضیح واژه‌ها

يُسَبِّحُ: [← رعد/۱۳]، [← سر ۴۴/۶]، [← نور/۴۱]، [← جمعه/۱]. **خَلَقَكُم**: شما را آفرید. **منكُم**: از شما. **صَوَّرَ**: صورتگری کرد. [← آل‌عمرن/۶، يُصَوِّرُكُم]، [← عرف/۱۱، صَوَّرناكُم]، [← غافر/۶۴، صَوَّرَكُم]. **اَحسَنَ**: نیکو کرد، نیکو آراست. نقشبندی کرد. **صُوَر**: جمع صورت، چهره‌ها، صورتها. **تُعْلِنونَ** (**عَلَن**): آشکار می کنید، علنی می کنید. **نَبَأُ**: خبر مهم. **وَبالَ**: سرانجام بد، کردار ناگوار. **ذلكَ**: این بدفرجامی، این سرانجام ناگوار و زشت. **أَبَشَرٌ**: آیا بشر؟ آیا آدمی؟ **إستَغنَى**: بی‌نیاز بود. **زَعَمَ**: پنداشت، گمان بُرد. **أن لَن يُبعَثوا**: که هرگز زنده نخواهند شد. **بَلَى**: آری! بلی، پس از نفی، اثبات می‌رساند. **وَ رَبِّي**: سوگند به پروردگارم. **لَتُبعَثُنَّ**: قطعاً زنده

می‌شوید. **النُورِ الَّذی**: نوری که. [← نسا/۱۷۴، نوراً]، [← شوری/۵۲، نوراً]. **یَومِ الجمعِ**: روز گردهمایی؛ یعنی، روز قیامت. **یَومُ التغابُن** (غَبْن): روز زیان‌بینی، روز حسرت و خسارت، نام دیگر قیامت. **یُکَفِّرْ**: می‌زداید، می‌پوشاند، مستور می‌دارد. **اصحابُ النّار**: یاران آتش، همدمان آتش، اهل آتش، دوزخیان.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است، خداوندِ پاک را می‌ستایند. فرمانروایی از آنِ او و سپاس نیز اوراست و او بر همه چیز تواناست.

۲ـ اوست که شما را آفرید؛ برخی از شما کافرند و برخی مؤمن و خدا به کارهایی که می کنید، بیناست.

۳ـ آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورتهایتان را زیبا آراست و سرانجام همه به سوی اوست.

۴ـ آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است، می‌داند و آن چه نهان می کنید و آن چه آشکار می‌سازید، می‌داند. خدا به راز سینه‌ها داناست.

۵ ـ آیا خبر کافرانی که در زمانهای پیشین می‌زیسته و سرانجام بد خود را چشیده‌اند و عذاب دردناکی خواهند داشت، به شما نرسیده است؟

۶ ـ این [سرانجام بد] بدین سبب است که پیامبرانشان، دلایل آشکار برایشان می‌آوردند؛ اما آنان می گفتند: آیا آدمی ما را هدایت می کند؟! پس کافر شدند و پشت کردند و خدا [از ایمان آوردنشان] بی‌نیاز است؛ چون او توانگر است و درخور ستایش.

۷ـ آنان که کافر شدند، پنداشتند که هرگز زنده نخواهند شد. بگو: آری! سوگند به پروردگارم، قطعاً زنده خواهید شد و از کرداری که انجام داده‌اید، آگاهتان خواهند کرد و این کار برای خدا آسان است.

۸ ـ [ای مردم!] به خدا و پیامبر او و نوری که فرستاده‌ایم، بگروید. خدا به آن چه که می کنید، آگاه است.

۹ـ هنگامی که شما را برای روز گردهمایی، گرد می‌آورند؛ آن روز، «یوم تغابن»: روزِ زیان دیدن و حسرت خوردن [بی‌باوران] است. هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، [خدا] بدیهایش را می‌زداید و او را به باغهای بهشتی که زیر درختانش جویبارها روان است درمی‌آورد و در آن جا همیشه می‌ماند. این است، کامیابی بزرگ.

۱۰ـ و کسانی که کفر ورزند ونشانه‌های ما را دروغ انگارند، آنان همدم آتشند و در آن خواهند ماند. [راستی] چه بد فرجامی است!

شرح و بیان

این سوره درمدینه، پس از سوره‌ی تحریم نازل شده و دارای هجده آیه است و چون با واژه‌ی «تَغابُن» از قیامت یاد می‌کند، بنابراین به سوره‌ی تغابن شهرت یافته است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پیوند و مناسبت این سوره، با سوره‌ی پیشین سه صورت دارد:

أ: سوره‌ی پیشین اوصاف منافقان و خودداری مؤمنان را از منشهای پست آنان بیان کرد، این سوره مؤمنان را از صفات کافران باز می‌دارد و مردم را به دو دسته‌ی عمده‌ی مؤمنِ بهشتی و کافرِ دوزخی تقسیم می‌کند.

ب: سوره‌ی پیشین هشدار می‌دهد که: مال و فرزند، نام خدا را از یادتان نبرد، این سوره می‌فرماید: مال و فرزند وسیله‌ی آزمایش است. این مطلب، تعلیل مورد پیشین است.

ج: خدا در سوره‌ی منافقان به بذل و بخشش و دستگیری و کمک به این و آن فرمان می‌دهد، این سوره نیز همین حکم را تبیین می‌کند...

توجه: ترتیب سوره‌های حشر تا تغابن که شش سوره‌اند، در بیان اصناف مختلف ملتها آمده‌اند:

۱ـ حشر، در بیان پیمان‌شکنی یهودیان بنی‌نضیر،

۲ـ ممتحنه، در بیان پیمان مشرکان،

۳ـ صف، در بیان پیمان اهل کتاب؛ یعنی، یهود و نصاری و هم‌چنین مؤمنان،

۴ـ جمعه، از یهودیان و اهل ایمان سخن می‌گوید.

۵ـ منافقون، از اهل نفاق،

۶ـ تغابن، به طور عموم از مشرکان و کافران سخن می‌گوید.

موضوع و محتوای سوره

هم‌چون سوره‌های مدنی به عقاید و ایمان توجه دارد. از جمله: از صفات حُسنی، قدرت و علم خدا، از پیامبران و پیروانِ خوب و بد آنان، از روز قیامت، از اطاعت خدا و پیامبر و از بذل و بخشش سخن می‌گوید و به زن و فرزند خانواده هشدار می‌دهد که راه جهاد و پیکارِ در راه خدا را نبندند...

۱ تا ٤ ـ این هستی در برابر ذات آفریدگارِ خود، تسلیم است، دلی با ایمان دارد، به تقدیس، تمجید و ستایش او زمزمه می‌کند و بدان سرگرم است. در واقع می‌توان گفت: «روح هستی»، مؤمن و مسلم است و خدا هستی‌بخش و دارنده‌ی آن است و همه‌چیز بر حقیقت آن مطلب، اعتراف می‌کند و بر قدرت

پدیدآورنده‌اش تکیه می‌زند...

جامعه‌ی بشر بر دو دسته‌ی عمده تقسیم می‌شوند: مؤمن به معنای واقعی کلمه و کافر ناسپاس حق‌پوش. [← حدید/۲۶].

خداوند، از روی حکمت و فرزانگی خویش، جهان‌آفرید، به مصلحت دین و دنیای مردم توجه نمود و هرگز آن را بدون هدف و بیهوده و بازیچه نیافرید. انسان را به بهترین صورت و نیکوترین شکل و قد و قامت آفرید و در کالبدش دمید و او را جان بخشید. [← غافر/۶۴]، [← نفطار/۶تا۸]، [← تین/۴] و سرانجام، همه را به حضور خود فرامی‌خواند و با وصف گستردگی هستی و فراوانی موجودات، آن خدای یگانه از تمام آن چه در این جهان است ـ از خُرد و کلان و آشکار و نهان ـ خبر دارد و راز سینه‌ها و نهانخانه‌ها را می‌داند.

۵ تا **۷** ـ این آیات به مشرکان مکه می‌گوید تا سرنوشت کافران ملل پیشین را به یاد آورند و درس بگیرند. آنان به سبب نافرمانی از دستور خدا و پیامبران، گرفتار شدند، غرور و خودخواهی، آنان را وادار می‌کرد تا بگویند: چگونه پیامبری از جنس آدمی می‌تواند ما را هدایت کند؟! اما جنس خدایانِ خود را که از جنس سنگ و چوب و امثال آنها بودند، قبول داشتند و منکر آنها نبودند!! از این رو، راه کفر را در پیش می‌گرفتند، از حق پشت می‌کردند و به کارهای زشت و ناپسند خود نمی‌اندیشیدند. باید جهانیان بدانند که خدا از بندگی همگان بی‌نیاز است. آری! این کافران می‌پنداشتند که پس از مرگ، نه زنده می‌شوند و نه جهانی دیگر وجود دارد تا حساب و کیفری در میان باشد. [← مؤمنون/۸۲]، حال آن که دوباره زنده کردن آدمیان برای خدا در جهان آخرت، سهل و آسان است. [← یونس/۵۳]، **وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** [← سبأ/۳]، [← یس/۷۸و۷۹].

۸ تا **۱۰** ـ خداوند به مردم امر می‌کند تا به پیامبر و قرآنِ نازل‌شده ایمان بیاورند. قرآن، چراغ فرا راه سعادتمندان است که به آن می‌گروند و تمسک می‌جویند. قرآن نورست. [← نساء/۱۷۴]، [← مائده/۴۴]. دلهای خفته را بیدار و نورانی ودرخشان می‌کند، امید می‌دهد، شادی می‌آفریند، راه می‌گشاید، حق می‌گوید، ترازوی زندگی را دقیق می‌گرداند، کجیها را راست و استوار می‌کند، حق را به صاحب حق می‌دهد، ستم را از سر راه ستمدیده باز می‌گیرد، ستمگر را کیفر می‌کند و از همه چیز خبر دارد.

روز قیامت را به یاد آورید که خداوند اول و آخر بشریت را در یک روزِ معین گرد می‌آورد و هر پیامبری را با امتش در محشر حاضر می‌کند.« **إِنَّ فِی ذَلِکَ لَأَیَةً لِمَن خافَ عَذابَ الأخرة ذلکَ یَومٌ مَجموعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلکَ یَومٌ مَشهودٌ** » [← هود/۱۰۳]، [← وقعه/۴۹و۵۰]. آن روز، زیان و خسارت بی‌باوران برای همه‌کس آشکار می‌گردد و هرکس به راحتی از فرجام عمومی نیک و بد دیگران آگاه می‌شود. کوتاهیها و خوبیها و بدیهای مسلمانان در بندگی و فرمانبرداری افشا خواهد شد و هر دو گروه به سرانجام و نتیجه‌ی

عملکرد خود خواهند رسید. نیکان و شایستگان به سوی باغ و بوستان بهشت می‌روند و همیشه در آن به سر می‌برند... و بدکاران هم به سوی آتش سوزان دوزخ رانده می‌شوند...

مؤمن و ترسا، جهود و نیک و بد — جملگان را هست رو سوی اَحَد

بلکه سنگ و خاک و کوه و آب را — هست واگشت نهانی با خدا

(مولوی)

هر چیزی بسته به سرنوشت و اندازه و مقدار است

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۱۱ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۱۲ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۱۳

توضیح واژه‌ها

أَصابَ: رسید، واقع شد. [← حدید/۲۲]. مَن يُؤمِنْ: کسی که ایمان بیاورد. يَهدِ ← يَهدى: هدایت می کند، به دست می‌آورد. البَلاغُ المُبينُ: رسانیدن پیام آشکار. فَلْيَتوكَّلْ: باید توکل کند، باید اعتماد کند.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ـ هیچ رویدادی جز به اذن خدا، واقع نمی‌شود. و هر کس به خدا ایمان بیاورد، دلش را هدایت می کند و خداوند به هر چیزی داناست.

۱۲ـ خدا و پیامبر را اطاعت کنید. اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط رسانیدن پیام است و بس.

۱۳ـ خدا یکتاست و جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

شرح و بیان

۱۱ تا ۱۳ ـ هر رویدادی از کارهای خیر و خوشی و لذایذ دنیا و بدیها و ناهنجاریها همگی بر حسب سرنوشت و مقدار و سنجش و سنّتی است که در نظم جهان هستی حاکم است. پس انسان باید تلاش کند و کارهای خیر را به دست آورد و به اندازه‌ی درک و توان، ضرر و زیان را از خود و از دیگران دور بگرداند. حال اگر پس از جدّ و جهد، مصایبی فرایش گرفت و در ظاهر به انتظار خود دست نیافت، اندوهناک و غمگین نشود؛ زیرا به اندازه‌ی وسع خود تلاش کرده است و بیشتر از آن در اختیار او نیست. نتیجه با خداست. [← نساء/۷۹]. به طور خلاصه، مؤمن دو راه دارد:

۱ـ سعی و کوششِ معقول در جهت به دست آوردن خیر و خوبی و زدودن شر و بدی،

۲ـ و پس از سعی و تلاش، بر خدا اعتماد و توکل کردن در همه‌ی امور...

ای انسانِ مؤمن! بدان که: ایمان راستین و دور از شک و شبهه‌ی ریا و آلودگیِ تزویر و دورنگی به

آدمی سعه‌ی صدر می‌بخشد و قلبش را به سوی فرمان حق و خیر و سعادت، راه می‌نماید و پرنور می‌گرداند و اعتماد و اطمینانش را به فضل خدا بیشتر می‌کند، که نعمتی بالاتر و والاتر از آن نیست.

وظیفه‌ی انسان مؤمن، پیروی از شریعت خدا و پیامهایی است که پیامبر آورده است، تا رستگار شود. نافرمانی انسان، برعهده‌ی خود اوست. و وظیفه‌ی پیامبر رسانیدن پیک آسمانی به جهانیان است. [← مائده/۹۲]، [← نحل/۳۵و۸۲]، [← نور/۵۴].

نکته: منظور از اذن، اراده‌ی تکوینی خداست نه اراده‌ی تشریعی.

زنان، فرزندان و اموال، وسیله‌ی آزمون آدمی و پرهیزگاری و بذل و بخشش است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ١٤ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ١٥ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ١٦ إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ١٧ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ١٨

توضیح واژه‌ها

عَدُوّاً: دشمن. **فاحذَروهُم**: از آنان حذر کنید، از آنان برحذر باشید. **إن تعفُوا**: اگر عفو کنید. **إن تَصفَحُوا**: اگر درگذرید و چشم‌پوشی کنید. **تَغفِروا**: بیامرزید. **ما استَطَعتُم**: تا جایی که توانستید. **إسمَعُوا**: بشنوید. **یُوقَ**: نگاه دارد. **شُحَّ**: بخل، خسّت، تنگ‌نظری، آزمندی. [← نساء/۱۲۸]، [← حشر/۹]. **إن تُقرِضوا اللّه...** : اگر وام بدهید... [← بقره/۲۴۵، **مَن ذَا الّذی...**]، [← مائده/۱۲، **وَ اَقرَضتُم اللّه...**]، [← حدید/۱۱، **مَن ذا الّذی...**]، [← مزمل/۲۰]. **شَکُورٌ**: قدردان، شکرپذیر، قدرشناس.

ترجمه‌ی آیات

۱۴ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندانتان،دشمن شمایند، از آنان حذر کنید. اگر عفو کنید و درگذرید و بیامرزید، خدا نیز آمرزگار مهربان است.

۱۵ـ اموال و فرزندانتان، وسیله‌ی آزمون [شما] هستند و پاداش بزرگ نزد خداست.

۱۶ـ تا می‌توانید از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان برید و به سود خودتان انفاق کنید. آنان که از آز و حرص نفس خویش مصون مانده‌اند، رستگارند.

۱۷ـ اگر به خدا وامی نیکو بدهید، آن را برایتان دوچندان می‌کند و شما را می‌آمرزد و خدا قدرشناس و بردبار است.

۱۸ـ او دانای نهان و پیدا و ظفرمند فرزانه است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین به پیروی از فرمان خدا و پیامبرش امر کرد و از این که: زن و فرزند، آدمی را از راه خدا باز

دارند، هشدار داد. این آیات نیز اموال و فرزندان را سبب آزمایش قرار می‌دهد که باید انسان مواظب باشد و از پرهیزگاری و انفاق و بذل و بخشش مدد گیرد...

شرح و بیان

١٤ تا ١٨ ـ این آیات، مسلمانان را بیدار می کند، تا زنان و فرزندانشان،آنان را از راه خیر و نیکی و فرمان یزدان باز ندارند و از قافله‌ی خوبان عقب نمانند. معمولاً عواطفی که در خانواده حاکم است و عشق و علاقه‌ای که آدمی به زندگی و بستگانش دارد، سبب غفلت و سرگرمی او می‌شوند و سرانجام به منظور آسایش و آرامش حال آنان، از بسیاری از کارهای پرخیر و بذل و بخشش و پیکار با دشمن بیرونی و درونی محروم می گردد. تفسیر ألوسی روایتی بدین مضمون نقل می کند: «زمانی بر سر امت من می آید که: مرد [خانواده] به وسیله‌ی زن و فرزندش هلاک می گردد؛ آنان او را به خاطر فقر و تنگدستی نکوهش می کنند. او نیز [به خاطر به جای آوردن خواسته‌ی آنان] بر هر مرکب سوئی سوار می‌شود [یعنی، از هیچ وسیله‌ی بدی خودداری نمی‌ورزد] و سرانجام نابود می گردد.» در واقع چون بسیاری از زن و فرزندان مانع رسیدن مرد به اهداف والای دینی او می‌شوند، دشمن اخروی او به شمار می آیند. قطعاً این گونه دشمنی بالذات نیست؛ بلکه گونه‌ای از دشمنی بالفعل محسوب است... «اما با این وصف، نباید با این نوع دشمنی، جز با عفو و گذشت و آمرزش روبه‌رو شد. این روش، موجب تخفیف، یا از بین بردن و یا کناره‌گیری شخص از سرانجام و نتایج این دشمنی خواهد شد و قطعاً از کشمکش و ستیزه‌گری بسی بهتر است.» [تفسیر اضواءُ البیان، ج٨، ص٢١٧]

این آیات یک‌بار به دشمنی زن و فرزند اشاره می کند، تا آدمی بیدار شود، راه خدا را گم نکند و خود را به فراموشی نسپارد؛ بار دیگر اموال و اولاد را محکّ آزمایش قرار می‌دهد، که در هر دو صورت هشداری بس جانانه و تند و تیز و بیدارگر است تا شخص از این آزمایش سربلند بیرون آید و پاداش بزرگ خدا را از آنِ خود کند و به اندازه‌ی توان، پرهیزگار، شنوای حق، مطیع و اهل بذل و بخشش و انفاق باشد، تا بیشتر سود ببرد و با اخلاص نیّت و طیب خاطر، از دادن وام نیکو و پسندیده دریغ نورزد تا زندگی‌اش پرخیر و برکت باشد و مورد آمرزش حق قرار گیرد... [← بقره/٢٤٥]، [← آل‌عمرن/١٠٢].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مدنی

طلاق

۱۲ آیه

احکام طلاق، عده... عده‌ی یائسه و صغیر، مسکن ونفقه و مخارج زن صاحب عده، مزد و حقوق شیردهی ...

بسم الله الرّحمن الرّحیم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ١ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ٢ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ٣ وَاللائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولاتُ الأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ٤ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ٥ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى ٦ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ٧

توضیح واژه‌ها

اذا طَلَّقتُم: وقتی طلاق دادید، اگر خواستید طلاق دهید. **عِدَّة**: وقت عده، زمان پاکی از عادت ماهانه و همبستر شدن شوهر با زن. **أَحصُوا العِدَّةَ (حَصي)**: زمان عده را حساب کنید، عده را دقیق بررسی و محاسبه کنید. شمار عده را کامل کنید. **فاحِشَة**: کار پلید و زشت. **تلكَ**: اینها. **مَن يَتَعَدَّ**: کسی تجاوز کند، کسی پا فراتر نهد، کسی پا به آن سوی نهد. **يُحدِثُ**: پیش می‌آورد، ایجاد می کند. **بَلَغنَ**: رسیدند. **اَجَل**: سرآمد

معلوم. أمسکُوا: نگهدارید. فارقُوهُنّ: از آنان جدا شوید. أشهِدُوا: شاهد بگیرید. ذَوَيْ عَدلٍ: دو گواه دادگر. [← بقره/۲۸۲]. أقیموا: به پا دارید، ادا کنید. یُوعَظُ بِه: به آن اندرز داده می‌شود، به آن سفارش می‌شود. مَخرَجاً: گریزگاه، محل خروج، راه رهایی. مِن حَیثُ: از جایی که، از همان جا که، به شیوه‌ای که. فَهُوَ حَسبُهُ: پس خدا او را بس است. بالغُ أمرِه: به فرجام رساننده فرمان خویش، به هر کاری بخواهد، می‌رسد. خدا کارش را به مقصد می‌رساند، خدا فرمانش را به نهایت می‌رساند. قَدْراً: مدت و اجل، مقدار معین. اللّائي: زنانی که. یَئِسْنَ: یائسه شدند، از بچه‌دار شدن نومید شدند. المَحیض: عادت ماهانه، خون عادت ماهانه. إرتَبتُم: تردید داشتید، شک کردید. لَم یَحِضْنَ: عادت ماهانه ندیده‌اند، به سن حیض نرسیده‌اند. أُولاتُ: صاحبان، دارندگان. اَن یَضَعْنَ: که وضع حمل کنند. یُسراً: آسانی. یُکَفِّرْ عَنهُ...: [← تغابن/۹]. یُعظِمْ لَهُ: بزرگش می‌دارد. أسکِنوهُنّ: آنان را سکونت دهید. سَکَنتُم: ساکن شدید، مسکن گزیدید. مِن وُجدِکُم: آن چه توان دارید، از وُسع و توان خویش. وُجْد: توانایی، وسع، قدرت. لا تُضارُّوهُنّ: در نفقه و مسکن به آنان ضرر و زیان نرسانید. لِتُضَیِّقوا عَلَیهِنّ: تا بر آنان تنگ بگیرید، تا در تنگنا قرارشان دهید. حَتّی یَضَعْنَ: تا بنهند. إن اَرضَعنَ: اگر شیر دادند. إئتَمِرُوا: مشاوره کنید. اِن تَعاسَرتُم: اگر یکدیگر را در تنگنا قرار دادید و در مورد شیر و مزد آن اختلاف کردید و به توافق نرسیدید. أُخری: دیگری، زنی دیگر. لِیُنفِقْ: تا هزینه کند. لِیُنفِقْ ذو سَعَةٍ: تا شخص دارا برای زن مطلّقه و زن شیرده (دایه) هزینه کند. ذو سَعَةٍ: دارا، توانگر، ثروتمند، آن کس که توان مالی دارد. سَعَة: وسعت، قدرت مالی. قُدِرَ عَلَیه رِزقُهُ: توان مالی اندک داشت، روزی بر او تنگ شد، تنگدست بود.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ای پیامبر! [به مسلمانان بگو:] وقتی خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را از شروع عدّه، طلاق دهید و حساب عده را داشته باشید و از خدا که پروردگار شماست پروا بدارید. زنان را [تا پایانِ عده] از خانه‌هایشان بیرون مکنید و [آنان نیز] بیرون نروند، مگر آن که مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است قوانین الهی. هرکس از قوانین خدا پای فراتر نهد، بی‌گمان نسبت به خود ستم روا داشته است. تو نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، کار نوی پدید آورد.

۲ـ وقتی آنان به فرجام عده‌ی خود رسیدند، یا به طرز پسندیده‌ای نگاهشان دارید، یا به شیوه‌ی شایسته‌ای از آنان جدا شوید و دو مرد عادل را از خودتان گواه بگیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. با این روش آن کس که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، نصیحت می‌شود و هرکس از خدا پروا کند، برایش راه رهایی فراهم می‌آورد.

۳ـ و از جایی که حسابش را نمی‌پندارد، روزی‌اش می‌رساند. هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است. خدا فرمان خویش را به نهایت می‌رساند. قطعاً برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.
۴ـ از زنان شما آنهایی که از عادت ماهانه نومیدند، و نیز دخترانی که هنوز عادت ماهانه ندیده‌اند، اگر [از شمار عده‌ی آنان] تردید دارید؛ عده‌ی آنان سه ماه است؛ عده‌ی زنان باردار این است که وضع حمل کنند. هر کس از خدا پروا بدارد، کارش را آسان می گرداند.
۵ ـ این [دستورات]، فرمان الهی است که برای شما فرو فرستاده است. هر کس از خدا پروا کند، بدیهایش را می‌زداید و پاداش وی را بزرگ می گرداند.
۶ ـ زنان مطلقه را [تا پایان عده] در همان جا که خود زندگی می کنید، به اندازه‌ی توان، جای دهید و به آنان زیان نرسانید که عرصه را بر آنان تنگ کنید. اگر باردارند، تا وقتی که وضع حمل می کنند، نفقه‌ی آنان را بپردازید. اگر [فرزندان را] برایتان شیر دادند، مزدشان را بپردازید و با هم [در این باره] به طور شایان مشورت کنید و اگر بر یکدیگر سخت گرفتید، زن دیگری نوزاد را شیر دهد.
۷ـ کسی که توان مالی دارد باید از مال خود هزینه کند و آن کس که تنگدست می‌باشد باید به همان اندازه که خدا به او داده، خرج کند. خدا به کسی جز به مقدار آن چه به او داده است، تکلیف نمی کند. خداوند، پس از سختی، آسانی آورد.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی انسان (دهر) نازل شده و دوازده آیه است و چون پیرامون طلاق و عده سخن می گوید، بنابراین به سوره‌ی طلاق مشهور است. نام دیگر این سوره، سوره‌ی «نساءالصغری» یا «نساءالقصری» در مقابل سوره‌ی «نساءالکبری» است.

۱ تا ۳ ـ زن، رکن خانه‌ی هستی است و قوام جامعه به وجود نظم و انضباط و روابط درست زناشویی است. اسلام آن چنان با قانون منظمی روابط میان زن و شوهر را برقرار کرده که جامعه را از هرج و مرج و نابسامانی و آشفتگی نگاه داشته است و خانواده‌ها نیز می‌توانند در پناه این قانونِ جهان‌شمول به آسودگی زندگی کنند. قرآن، مردم را بیدار می کند، تا آفرینش خود را به یاد آورند و فراموش نکنند که اصل آنان از آدم است و از نوع و جنس آدم نیز زن آفریده شد و اندک‌اندک درجهان منتشر شدند... [← نساء/۱] سپس قرآن به مردان سفارش کرد که با زنان به نیکویی رفتار نمایند و هنگام ناسازگاری با آنان، شتاب نورزند [← نساء/۱۹]، حال اگر اختلاف و ناسازگاری زن و شوهر اوج گرفت و خود نتوانستند، جلوی مشکل بگیرند و آشتی کنند، هریک داور و حَکَمی از بستگانِ خود برگزینند، تا به اصلاح فیمابین آن دو بپردازند. [← نساء/۳۵]. باز اگر این تلاشها و میانجی گریها در جهت صلح و آشتی بی‌اثر ماند و قرار و آرام زندگی

زناشویی آن دو به جنگ و رویارویی و کشمکش انجامید، دیگر به زور وادار کردنشان برای سازش و آشتی سودمند نیست و ناهنجاری بیشتری پیش می‌آورد. پس در این صورت، انسان باید تسلیم واقعیت شود و خود را با سرنوشت همدم سازد و به چنان زندگی پرآشوب و نابسامانِ رنج‌باری پایان دهد؛ هرچند جدایی زن و مرد، مورد پسند دین نیست؛ اما در این شرایط، حکمت همان است که این سوره‌ی طلاق تبیین می‌فرماید:

آری! خطاب سوره به «یا ایّها النبیُّ!» نشانه‌ی اهمیت موضوع است،خطاب به همه‌ی مسلمانان و حکم آن برای تمام امّت و بسیار دقیق است که باید دستور شریعت در مسأله‌ی طلاق به خوبی و به تمام و کمال اجرا شود. پس هرگاه زن و شوهری با هم اختلاف داشتند و جز جدایی، چاره‌ای نیافتند، بهتر است، صیغه‌ی طلاق در میانشان در زمان پاکی پس از قاعدگیِ زن باشد و در آن مدت همخوابگی نیز صورت نگیرد و مرد با یک طلاق رجعی، زنش را طلاق دهد، تا در صورت پشیمانی و آشتی به سادگی پیوند زناشویی مجدد را برقرار کنند. هم‌چنین اگر طلاق در وقت قاعدگی نباشد، زن کمتر زیان می‌بیند و زودتر عده را به پایان می‌برد... و باید حساب و شمارِ اول و پایان تعداد عده را یادداشت کنند و به خاطر بسپارند و در این موارد از خدا پروا داشته باشند.

فقها طلاق را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱ـ طلاق سنت یا سُنی: صیغه‌ی این طلاق وقتی اجرا می‌شود که زن از عادت ماهانه پاک گشته و با شوهرش ـ در این پاکی ـ همبستر نشده باشد، یا این که حامله‌بودنش روشن و مشخص گردد. پس چنین طلاقی، زمان عده‌اش ـ بدون کم و زیاد ـ با بیان قرآن و سنت موافق است.

۲ـ طلاق بدعت یا بدعی: طلاقی است که صیغه‌اش یا در زمان قاعدگی اجرا می‌شود، یا در پاکی؛ اما شوهر با زن همبستر شده و بیم حاملگی می‌رود. این طلاق، حرام است و بدعی نام دارد؛ زیرا زمان قاعدگی بر عده‌ی زن افزوده می‌شود وعده‌اش به درازا می‌انجامد...

۳ـ طلاقی که نه سنت است و نه بدعت: مانند طلاق دادن دختر صغیره و زن یائسه (زنی که دوره‌ی قاعدگی‌اش به پایان آمده است.)، یا زن غیر مدخولٌبها (زنی که شوهرش با او نزدیکی و هم‌آغوشی نکرده است.) [← حزب/۴۹].

پس از آن که جدایی میان زن و شوهر روی داد، زن باید در همان خانه تا پایان عده بماند، مگر این که حضورش موجب اذیت و آزارِ گوناگون خانواده‌ی شوهر گردد و از دستش به تنگ آیند؛ در این صورت فقط حق مسکن وی ساقط می‌شود و نباید در آن جا سکونت کند.

فلسفه‌ی این که زن مطلقه تا پایان عده در خانه‌ی شوهر ساکن شود، این است که: شاید حالات خشم و خشونتی که در میانشان حاکم بود، فروکش کند و تنهایی زن، مهر را در دل مرد برانگیزد و بار دیگر آشتی

را برقرار کنند، هر دو بیدار شوند، از رفتار و حرکات پیشین دست بکشند و زندگی بی‌سروصدایی بنا نهند و به خوبی و خوشی زندگی نوی آغاز کنند و بدیها را به فراموشی بسپارند... همه‌ی اینها که در مورد طلاق به رشته‌ی تحریر درآمد، قوانین و مقررات الهی است و جایز نیست کسی از این حدّ و مرز پا فراتر نهد؛ زیرا بر خود ستم روا می‌دارد و نمی‌داند که سرنوشت، چه چیزی رقم زده است؛ شاید رعایت آن قوانین، چنان مهر و محبتی در دل اندازد که از کردار گذشته‌ی خود پشیمان شود و زن مطلقه‌اش را ـ در صورتِ تمایل او ـ به خانه‌ی خود بازآورد و زندگی پرخیر و رحمتی را از سر بگیرند...

حال اگر به پایان عده نزدیک شدند، مردان باید با نیکی و طرز شایسته‌ای زنان را نگهداری کنند و از نو زندگی مشترکی بنا نهند و یا این که: با طرز و شیوه‌ی درست و مومنانه‌ای به کلی از هم جدا می‌شوند و مرد آن چه حق و حقوق زن است، با خوشرویی و بدون آزار و اذیت می‌پردازد و برای هر دو صورت ـ چه باز آوردن و چه جدایی نهایی ـ، دو نفر گواه دادگر حضور داشته باشد، تا در وقت نیاز گواهی دهند. چه بسا مرد بمیرد و وارثانش، آوردن مجدد زن مطلقه‌اش را انکار کنند و او را از ارث محروم نمایند. دیگر این که از سخنان تهمت آمیز بیهوده گویان در امان باشند و این که زن برای زود به پایان رسیدن عده‌اش منکر بازآوردن باشد. [مراغی]

نکته: «این شهادت، مندوب و امر «أَشْهِدُوا» نزد مذاهب چهارگانه و رأی جدید امام شافعی، برای ندب و استحباب است.» [منیر]

«اما این ادای شهادت هنگام بازآوردن و رجعت، نزد شافعی واجب و هنگام جدایی مندوب است.» [، مراغی]

«اتفاق نظر بر این است که گواهی بعد از مفارقت یا مراجعت و یا همراه با مفارقت یا مراجعت لازم است.» [فی ظلال]

«همه‌ی آن چه بیان شد، برای اهل ایمان و باور، پند و اندرز است تا در هر زمانی به وظایف و تکالیف خود، عمل کنند و به آن دلهایشان را هدایت دهند. [← تغابن/۱۶] تقوی و پرهیزگاری، راه رهایی آنان را مهیا می‌سازد و خیر و روزی غیرمنتظره را نصیب ایشان می‌کند. توکل بر خدا برای هر کس کفایت می‌کند و خداوند دانای حکیم است و دستور خود را به نهایت می‌رساند و به اجرا می‌گذارد و هر چیزی از جهت مقدار و اندازه، زمان و مکان، شرایط و موقعیت ویژه و اسباب و علل خود، مقرر ومعین است و هرگز از روی تصادف و یا ناسنجیده و سرسری نیست و حقیقتی است که باید انسان به آن ایمان بیاورد. [← رعد/۸]، [← فرقان/۲]، [← قمر/۴۹].

۴ و ۵ ـ سخن از دسته‌ای دیگر از زنان است که به علت سنّ بالا، عادت ماهانه ندارند و حامله نمی‌شوند ویا آنان که کم سن و سال‌اند و هنوز به سنّ حیض و عادت ماهانه نرسیده‌اند. عدّه‌ی طلاق اینها سه‌ماه است.

این سه‌ماه در برابر سه پاکی به شمار می‌آید که در سوره‌ی [← بقره/۲۲۸] آمده که این آیه به زنانی مربوط است که هنوز عادت ماهانه دارند. و عدّه‌ی زنان باردار به وضع حمل است، خواه مطلّقه باشند، خواه شوهرمُرده. پایان عدّه‌ی این زنان، لحظه‌ای پس از وضع حمل است. اما زنانی که حامله نیستند، باید پس از فوت شوهرانشان، چهار ماه و ده روز را به سر برند. [← بقره/۲۳۴]. آری! تقوای پروردگار، کار و بار آدمی را سهل و آسان می‌کند. اینها حکم و شریعت خداست، تا مردم از آن درس بگیرند و در عمل آرند. پرهیزگاری گناهان را می‌زداید و پاداش را می‌افزاید. [← هود/۱۱۴].

در این آیات سه‌بار «تقوی» ذکر شده؛ زیرا سرنوشت زنان در گرو است که اگر مردان با پرهیزگاری مسایل طلاق را ننگرند، قطعاً زنان لطمه می‌خورند؛ به ویژه زنان مطلقه در نظر خواستگارانشان سبک و بی‌ارزش می‌شوند و هم‌چنان بیوه و تنها می‌مانند.

لازم است مرد، زن مطلّقه‌اش را در خانه‌ی خود، به اندازه‌ی توان و وسع مالی جای دهد و هزینه و مخارجش را تا به سرآمدن زمان عده، تأمین کند. اگر زن، حامله بود باید هزینه‌اش را تا روز به دنیاآمدن بچه فراهم آورد. اگر زن عهده‌دار شیر دادن بچه شد، مرد باید تا آخرین روزی که بچه را شیر می‌دهد مزد و حقوق او را بپردازد. [← بقره/۲۳۳]. و اگر در این مورد با هم مشورت کردند و به نتیجه نرسیدند، برایش دایه‌ای اجیر کنند و پدر حق شیردهی دایه را به تمامی پرداخت نماید و نباید مادر به خاطر اختلاف نظر در شیر دادن بچه، آسیب ببیند، هم‌چنین پدر نباید دچار آسیب و گزند شود. [← بقره/۲۳۳].

هشدار به نافرمانان سرکش و بشارت به فرمانبرداران شایسته

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا ۸ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۹ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۱۰ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ۱۱ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۱۲

توضیح واژه‌ها

كَأَيِّنْ: چه بسیار، بسا. **كَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ**: چه شهرهای فراوانی، چه بسیار از شهرهای فراوانی، چه بسیار از مردم آبادیهایی که... **عَتَتْ**: نافرمانی کرد، سرپیچی کرد. **حاسَبْناها**: حساب کشیدیم، به حسابشان رسیدیم. **نُكراً**: زشت، ناگوار، ناپسند، نفرت‌انگیز [← کهف/۷۴و۸۷]. **ذاقَت وَ بالَ امرِها**: نتیجه‌ی زشت عمل خود را چشیدند. [← مائده/۹۵، لِيَذوقَ وَ بالَ امرِهِ]، [← حشر/۱۵، ذاقوا وَ بالَ أمرِهِم]. **خُسراً**: زیان، نابودی. [← عصر/۲]. **ذِكراً**: قرآن. **قَد أَحْسَنَ**: قطعاً نیکو کرد، خوب و نیکو گردانید. **لِتَعلَموا**: تا بدانید. **أَحاطَ**: در بر گرفت.

ترجمه‌ی آیات

۸ ـ چه بسیار از مردم شهرهایی که از فرمان پروردگار خود و پیامبران او سرپیچی کردند، ما از آنها حسابی سخت کشیدیم و به عذابی ناگوار کیفرشان کردیم.

۹ـ پس سرانجام بد عمل خود را چشیدند و فرجام کارشان، زیان و ضرر بود.

۱۰ـ خداوند برای آنها عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندان مؤمن! از خدا پروا کنید. خداوند برایتان قرآن فرستاده است.

۱۱ـ [هم‌چنین] پیامبری [فرستاده است] که آیات روشنگر خدا را بر شما می‌خواند، تا آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند از تاریکیها به روشنایی بَرَد. هرکس به خدا ایمان آورد و کار پسندیده انجام دهد، او را به باغهایی که از زیر درختانش جویباران روان است، در می‌آورد و همیشه در آن جا

خواهد ماند. **قطعاً** خداوند روزیِ وی را نیکو گردانیده است.

۱۲ـ خداوند، همان کسی است که هفت‌آسمان و همانند آن، زمین را پدید آورد. فرمان او در میان آنها جاری است، تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست و دانش او همه چیز را فراگرفته است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از احکام طلاق، عده، نفقه و مسکنِ زن مطلّقه و اجرای حدود شریعت گفتگو کرد. این آیات به مخالفان امر، هشدار می‌دهد که کیفری چون کیفرِ گذشتگان بدکار در پیش دارند. سپس از قدرت و علم فراگیر خدا سخن می گوید، تا خود را فراموش نکنند و از فرمانِ آفریدگار سرنپیچند...

شرح و بیان

۸ تا ۱۲ـ این آیات، صحنه‌ی گویای نابودی پیشینیان بدکردار و چشیدن مزه‌ی تلخ و ناگوار کیفرشان را ترسیم می کند، تا خردمندان و جویندگان مؤمن و حق‌طلب از آن درس بگیرند و زیان نبینند.

توضیح: شیوه‌ی قرآن این است که در جاهای فراوان، پس از آوردن یک سلسله از دستورات عملی، به امتهای پیشین اشاره می‌فرماید، تا اهل ایمان، حال و وضع آنان را حس کنند؛ اکنون در این سوره، پس از بیان وظایف و مسؤولیتهای زن و مرد هنگام جدایی و طلاق، سرنوشت گردنکشان تاریخ را پیش دیدگان آنان مجسم می کند، تا بیدار شوند و از وظایفی که پس از جدایی بر دوش دارند، پا فراتر ننهند و خود را زیانبار نکنند؛ چون عذاب سهمگین و کوبنده‌ی خدا آماده‌ی بدکاران و نافرمانان است و قطعاً سخنش، راست‌ترین است و هر آن چه فرمان دهد، همان خواهد شد.

خداوند مهربان، قرآن و پیامبرفرستاد تا مردم به تلاوت کلام حق از زبان پیامبر نور و رحمت، گوش فرادهند، اندرزها و رهنمودهایش را آویزه‌ی گوش دل کنند، از تاریکیها برهند، راه راست پویند و از بیراهه بگریزند. آری! شایستگان، نزد پروردگارشان جای خوش و روزیِ نیکو دارند. آفریدگار هفت‌آسمان و زمین... خداست و علم او بر هستی احاطه دارد. [← ملک/۳] و تدبیر امور جهان در دست اوست... [← سجده/۵].

نکته: فعلهای «حاسَبناها»، «عَذَّبناها» ماضی و به معنای مستقبل‌اند و محقق‌الوقوع بودن جهان پایدار را می‌رسانند. مانند: «أتی اَمرُ اللّٰه» [← نحل/۱]، «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ» [← زمر/۶۸]، «و نادی أصحابُ الجَنّةِ اَصحابَ النّارِ» [← عرف/۴۴] و...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مدنی

۱۲ آیه

تحریم

احوال برخی از زنان پیامبر

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۲ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ۳ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ۴ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ۵

توضیح واژه‌ها

لِمَ ← لِ + ما: چرا؟ برای چه؟ تُحَرِّمُ: حرام می کنی. مَرضات ← مَرضاة: مصدر میمی، رضایت و خشنودی، خشنود کردن. فَرَضَ: مقرر داشت، مشروع گردانید، اجازه داد. تَحِلَّة (حَلَل): گشودن، حلال کردن سوگند با دادن کفاره. أیمان: جمع یمین، سوگندها. مَولی: سرور، سرپرست، دوست، یار و یاور، حامی. اَسَرَّ: پنهانی بیان کرد، پنهانی سخن گفت. حَدیثاً: سخنی. نَبَّأَتْ بِهِ: آن نهانی را خبر داد. اَظهَرَهُ: آن را آشکار کرد، آن را اطلاع داد. عَرَّفَ: شناساند، بازگو کرد. اَعرَضَ: اعراض کرد، ترک کرد، خودداری ورزید. نَبَّأَها: پیامبر -ص- به حفصه -س- خبر داد، به او اعلام کرد. أَنبَأَكَ: به تو خبر داد. تَتوبا ← تَتوبانِ: توبه می کنید. إن تَتوبا: اگر توبه کنید؛ جواب «إن تَتوبا» فعل «تُقْبَلا» (از شما دو نفر پذیرفته می‌شود)، یا جمله‌ی «یَتُبِ اللهُ علیکُما». صَغَتْ (صَغو): میل کرد، منحرف گشت. إن تَظاهَرا عَلَیهِ: اگر بر ضد او پشتیبان هم گردید، اگر علیه او همدست شوید. صالِحُ المؤمنین: مؤمنان نیکوکار و شایسته. ظَهیرٌ: پشتیبان، یاور و مددکار. عَسی: شاید، امید می‌رود، چه بسا. قانِتات: جمع قانته، فرمانبرداران، فروتنان. تائِبات: جمع تائبة، توبه کاران. سائِحات: جمع سائحه، روزه‌داران، «به روزه‌دار سائح گفته می‌شود؛ چون در روز بدون خورد و خوراک رفت و آمد دارد.» [منیر]. هجرت کنندگان به سوی خدا و پیامبر [الواضح المیسر]. ثَیِّباتٍ: جمع ثَیِّبٌ، زنان بیوه، بیوه‌ها. اَبکاراً: جمع بکر، دوشیزه‌ها.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ای پیامبر! چرا به خاطر خشنودی همسرانت، چیزی را که خدا برایت حلال کرده است، حرام می کنی؟ خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

۲ـ خداوند ، شیوه ی گشودن سوگندهایتان را برایت مقرر داشت و خدا سرپرست شما و او دانای فرزانه است.

۳ـ هنگامی که پیامبر با یکی از همسرانش رازی در میان گذاشت و او از آن راز را [با دیگری] باز گفت و خدا پیامبرش را از این [بازگویی] آگاه ساخت؛ پیامبر برخی از آن [رازگویی] را بازگفت و از برخی دیگر خودداری کرد. وقتی همسرش را از مطلب رازگویی باخبر ساخت، او گفت: چه کسی این مطلب را به تو خبر داد؟ [پیامبر] گفت: آن دانای آگاه به من خبر داد.

۴ـ اگر به درگاه خدا توبه کنید [سعادتمند هستید؛] زیرا دلهایتان [در این مورد] به انحراف رفته است و اگر بر ضد او به هم کمک کنید، خدا یاور اوست و نیز جبریل و مؤمنان شایسته و فرشتگان، پشتیبان اویند.

۵ ـ اگر پیامبر، شما را طلاق دهد، چه بسا پروردگارش همسرانی بهتر از شما را به او عوض [می‌دهد] که: مسلم، مؤمن، مطیع، توبه کار، عابد، روزه‌دار، غیرباکِره و باکِره باشند.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی حجرات نازل شده است و دوازده آیه دارد. سبب نامگذاری‌اش به تحریم این است که: پیامبر چیزی را بر خود تحریم کرد و خدا نیز در سرآغاز سوره او را به شیوه‌ی تلطف چنین خطاب می‌فرماید: «یا ایُّها النبیُّ! لِمَ تُحَرِّمُ...».

مناسبت و ارتباط میان این دو سوره بدین شرح است:

أ: سرآغاز هر دو سوره، با خطاب «یا أیُّها النّبیُّ!» شروع می‌شود.

ب: هر دو سوره در مورد احکام مخصوص به زنان، مشترک است؛ سوره‌ی طلاق در بیان احکام طلاق، عده، حقوق مسلّم زنان و حسن معاشرت با آنان، این سوره نیز در بیان موقعیت برخی از زنان پیامبر و چگونگی برخورد نرم و نیکوی او با آنان و پند دادن به آنان است.

ج: سوره‌ی پیشین، بیرون کردنِ زن مطلّقه را از خانه در زمان عده حرام کرده، همان‌گونه که این سوره در مورد تحریم کردن برخی از حلالها و فرودآمدن احکامی ویژه و منحصر به فرد زنان حضرت و در نهایت بزرگداشت آنان سخن می گوید.

موضوع سوره

این سوره، برخی از احکام تشریعی ویژه‌ی اُمهات‌المؤمنین را در بر دارد، تا سایر زنان مسلمان از آن درس بگیرند.

این سوره به سبب رازی که حضرت، نزد حفصه ـ سلام‌الله‌علیها ـ در میان نهاد و او آن را ـ به گمان این که ایراد ندارد ـ، به عایشه ـ سلام‌الله‌علیها ـ خبر داد؛ آنان را نکوهش می‌کند...

آیه‌های ۶ تا ۸ خطاب عمومی به مومنان است، تا درامر تعلیم و تربیت و بازگشت به درگاه خدا ـ در همه حال ـ کوتاهی نکنند.

آیه‌ی ۹ خطاب به پیامبر در مورد پیکار با کافران و منافقان است، آیه‌های ۱۰ تا ۱۲ پایان سوره دو مثل مهم است؛ یکی در مورد زنان نوح و لوط و دومی در مورد شخصیت آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران است.

سبب نزول این آیات

پیامبر هرگاه از نماز عصر بازمی‌گشت به خانه‌ی همسرانش سری می‌زد؛ در خانه‌ی زینب، چندین بار عسل تناول فرمود. بنا به فطرت و سرشت انسانی، حفصه و عایشه ـ رضی‌الله‌عنهما ـ به زینب رشک بردند و چاره‌ای اندیشیدند. وقتی حضرت به خانه‌ی حفصه رفت، به او عرض کرد: بوی مغافیر می‌آید. مَغافیر، شیره‌ی شیرین؛ اما بدبوی درخت یا گیاه «عُرفُط» در حجاز است. پیامبر سوگند یاد می‌کند که عسل نخورد، مبادا زنبورها شیره‌ی آن درخت را مکیده باشند و به حفصه می‌فرماید: تا این راز را پیش خود نگه دارد. سبب نزولهای مشابه دیگری روایت کرده‌اند...

۱ تا ۵ ـ راستی، زندگانی مبارک پیامبر، دفتری است اقیانوس‌گونه برای راهنمایی امّت، تا آن چه که نیاز باشد در آن آیینه‌ی شفاف ببینند و بخوانند و الگوی خود قرار دهند. بنابراین، خداوند از روشن‌گشتن هیچ رازی ـ که مسلمانان را سود بخشد ـ خودداری نمی‌کند و پرده را روی آن برمی‌دارد، تا همگان از آن درس بگیرند پس آن چه پیامبر بزرگوار دارد به خاطر پیشرفت این عقیده و این راه خدایی است و باید همه‌ی مردم از آن برخوردار شوند و نباید کمترین موردی ـ جز موارد شخصی ـ از مردم نهان گردد و باید این باور در زندگی مردم در معرض نمایش قرار گیرد... زیباترین و دقیق‌ترین قسمت این زندگانی پرنور و برکت، نصیب یارانش شد، تا برای پسینیان خود بازگویند... خُرد و کلانِ رفتار و گفتار و حرکاتِ روزانه‌ی پیامبر و خانواده‌اش در سینه‌های پاک یارانش درج شد و اندک‌اندک به بازگو کردنش پرداختند تا به آیندگان برسد و برای همیشه پایدار بماند... هم‌چنین ارج و احترام زنانش ـ که مورد گفتگوی پروردگار است ـ نزد مؤمنان جلوه‌گری کرد و به همه آموخت که کمترین خطای آنان نزد آفریدگار مهم است و او آنان را با اندرزهای پرمهر قرآنی، از اشتباهاتشان باخبر می‌کند تا در کوره‌ی آزمون بیشتر صاف و خالص گردند و از

آلودگیها دورتر شوند.

آری! مطلع این سوره، مجموعه‌ای از زندگانی حضرت را به تصویر می‌کشد، تا برابر سرشت و خلق و خوی انسانی، همسران گرامی‌اش را در معرض آزمایش قرار دهد. مورد گفتگوی این آیات، این است که پیامبر به خاطر دلداری برخی از همسرانش چیز مباح و حلالی را بر خود حرام فرمود. [← مائده/۸۷]. البته این تحریم، تحریم شرعی نبود؛ بلکه سوگندی بود بر ترک برخی چیزهای مباح که سوگند بر ترک مباح گناه نیست و جمله‌ی «لِمَ تُحَرِّمُ» در آیه نشان شفقت و مهربانی و تلطف پروردگار به پیامبر است و به دنبال «لِمَ تُحَرِّمُ...» فوراً می‌فرماید: خدا بس آمرزنده و مهربان و از تو درگذشته است. یکی دیگر از خطابها و مهرورزیهای پر از صفا و دلسوزی قرآن این است: «عَفا اللّٰهُ عَنكَ...: خدا تو را بیامرزد، چرا... به آنان اجازه دادی؟» [← توبه/۴۳]. امتناع از خوردن چنین چیزی و یا امثال آن برای پیامبر «ترک أولَی» نام دارد و گناه محسوب نمی‌شود... و منظور از این ترک اولی حرام کردن چیزی نیست که حلال است؛ بلکه خودداری موقت از بهره‌گرفتن آن چیز مورد نظر است و عتاب به خاطر ترک اولی، حتی گناه کوچک هم به شمار نمی‌آید. سپس خداوند بدین‌وسیله راه گشودن سوگند و کفاره‌ی آن امتناع و خودداری و آزاد شدن از آن را به مردم نشان داد تا از چنین سوگندی برهند. [← مائده/۸۹]. پیامبر به فاش گشتن بخشی از رازِ تحریم خوردن عسل، یا خبر خلافت شیخین پس از خود، که با ام‌المؤمنین، حفصه در میان نهاده بود، اشاره کرد و از بقیه امتناع ورزید. حفصه گفت: چه کسی به تو خبر داد؟ فرمود: خدای دانای نهانیها مرا باخبر کرد. سپس خداوند به آن دو زن؛ یعنی حفصه و عایشه، عتاب کرد و گفت: اگر از کردارتان توبه کنید و آن چه پیامبر دوست می‌دارد، دوست بدارید، به سود شماست؛ چون دلهایتان در این مورد به انحراف رفته است؛ و اگر علیه او همدست شوید، خداوند، خود سرور و یاور او و جبریل و مؤمنان شایسته مانند ابوبکر و عمر و... و فرشتگان نیز پشتیبان او هستند. این گونه پشتیبانی ربانی، برای سایر پیامبران و دوستان خدا این گونه قاطع و جامع بیان نشده است. سپس خدا با هشداری تند و تیز روی به امهات‌المؤمنین می‌آورد و می‌فرماید: اگر پیامبر شما را طلاق دهد، بر خداست که زنانی بهتر از شما را نصیب و همسر او بگرداند. این آیه اشاره دارد که: ازدواجهای پیامبر قطعاً به فرمان الهی بوده و آرزوهای نفسانی در آن دخالت نداشته است.

دیگر این که: این هشدار عام است تا راز فی‌مابین و کرامت حریم پاک خانواده‌ها پیوسته مصون بماند، همان‌گونه که آیه‌ی بعد، به تبیین آن می‌پردازد...

سرانجام، نزول این آیات پیامبر را شاد و خشنود کرد و بیت نبوّت آرامش بیشتری یافت و رهنمودهای پروردگار به دلهای پاک و باصفای همسران بزرگوار پیامبر اعتماد بیشتری بخشید و پرتوش سایه‌بان هستی آنان گشت...

توجیهات و اندرزها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ٦ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٧ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٨ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ٩

توضیح واژه‌ها

قُوا: مصون بدارید، حفظ کنید. أَهلیکُم: خانواده‌تان، وابستگانتان. وَقود (وَقْد): هیزم، سوخت. [← بقره/۲۴]، [← آل‌عمران/۱۰]. غِلاظٌ: جمع غلیظ، سخت‌گیر، خشن و تندخو. شِدادٌ: جمع شدید، نیرومندان، زورمندان. لا یَعصُونَ (عَصي): نافرمانی نمی‌کنند. لا تَعتَذِروا: عذرخواهی نکنید، پوزش نطلبید. تُجزَونَ: جزا داده می‌شوید. نَصوحاً (نَصح): خالصانه، همراه اخلاص، راستین، تصمیم گرفتن بر بازنگشتن به سوی گناه، نصوح، صیغه‌ی مبالغه است. اَن یُکَفِّرَ: که بپوشاند، که بزداید، این که پاک کند. لا یُخزِي: خوار نمی‌کند، رُسوا نمی‌گرداند. یَسعَی: می‌دود، می‌شتابد. [← حدید/۱۲]. بَینَ اَیدیهِم و بِأَیمانِهِم: [← حدید/۱۲]. اَتمِمْ لَنا: برای ما به کمال برسان، برایمان کامل گردان. جاهِدْ: جهاد کن. اُغلُظْ: سخت بگیر، درشتی کن. [← توبه/۷۳].

ترجمه‌ی آیات

۶ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و کسان خویش را از آتشی که سوختش، مردم و سنگهاست، حفظ کنید. فرشتگانی خشن و سخت‌گیر بر آن نگهبانند. آنان از دستور خدا سرپیچی نمی‌کنند و به آن چه دستور داده شده‌اند، انجام می‌دهند.

۷ـ ای کافران! امروز عذرخواهی مکنید؛ چون که تنها در برابر آن چه که به دست آورده‌اید، کیفر می‌بینید.

۸ـ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا توبه‌ی راستین و خالص آورید. امید که پروردگارتان، بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از پای درختان آن، جویبارها روان است، درآورد. در آن روز، خدا، پیامبر و کسانی را که همراه او ایمان آورده‌اند، خوار نمی‌سازد. نورشان، پیشاپیش آنان و سمت راستشان، به سرعت می‌تابد و می‌گویند: پروردگارا! نورمان را برایمان کامل بگردان و ما را بیامرز؛ چون تو بر هر چیزی توانایی.

۹ـ ای پیامبر! با کافران و منافقان پیکار کن و بر آنان سخت بگیر. آنان، جایگاهشان دوزخ است و بدفرجامی است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین، همسران گرامی پیامبر را به بازگشت از لغزشی که مرتکب شدند، دستور داد، آنان را نصیحت و تربیت کرد و به جدایی هشدار نمود. این آیات نیز مؤمنان را به اندرز و نصایح و رعایت و مصون‌داشتن خود و بستگانشان از آتش دوزخ و ترک گناه فرمان می‌دهد و به کافران می‌گوید: روز قیامت عذرخواهی اثر ندارد...

شرح و بیان

٦ تا ٨ـ روی سخن با مؤمنان است؛ چون انسان با ایمان هم در برابر شخص خود و هم در مقابل خانواده و اطرافیانش، مسؤولیت سنگین دارد و باید خود و بستگانش را به وسیله‌ی پیروی از دستورات آفریدگار و آموزش دین، از کیفر و عذاب آتش آخرت مصون گرداند. [← طه/۱۳۲] [← شعرء/۲۱۴]. آتشِ فروزانی که با آتش دنیا مقایسه نمی‌شود، آتشی برافروخته از جنس سنگ و گوگرد بسیار بدبو و سوزان و برافروخته از لاشه‌ی بزهکاران و پلیدان و بُتان. [← نبیاء/۹۸]. آتش افروزانِ دوزخ نوزده تن از فرشتگان سخت‌گیر تند و خشن‌اند که هرگز از فرمان خدا، سربرنمی‌تابند و فرمانش را به خوبی و به تمام و کمال انجام می‌دهند و با دوزخیان به تندی رفتار می‌کنند. [← مدثر/۳۰] و عذرخواهی در آن روز اثر ندارد؛ چون مهلت و فرصت آن به پایان رسیده است. [← روم/۵۷]، [← غافر/۵۲]. دنیا سرای جهاد و تلاش و کردار شایسته و نیکو و آخرت سرای پاداش و کیفر است.

ای مؤمنان! بیایید، به سوی پیشگاه باشکوه و بی‌مانند خدا بازگردید، راه راست این است، توبه کنید؛ توبه‌ای راستین و پایدار و مخلصانه و پاکدینانه و برگرفته از دل و درون، بدون ریا و خودنمایی و گریز از کارهای بدِ پیشین و تلاش در جهت کسب کردار نیکو. چنان توبه‌ی محکمی که دیگر توبه‌کار به سوی گناه و بدی باز نگردد، همان سان که شیر به پستان بازنخواهد گشت. توبه‌ای که شخص را به بازپس‌دادن اموال به ناحق گرفته‌ی مردم، وا دارد و بدون تعلل پس دهد، تا اثری از مال حرام با خود به سرای آخرت نبرد و پاداش یابد و در توبه‌اش عزم راسخ و پایدار داشته باشد. آن روز، نیکان زیر سایه‌ی همیشگی پروردگار، نورشان، پیرامونشان می‌درخشد و برایشان راه می‌گشاید تا به سوی بهشت حرکت کنند و از خدا می‌خواهند که آن نور، کامل و همیشگی باشد، تا درجاتشان را بالا ببرد...

۹ـ ای پیامبر! با کافران پیکار کن و همان‌گونه که آنان مجهز و مسلح به جنگ تو می‌آیند و می‌رزمند،

تو نیز آماده‌تر از آنان مقابله کن تا ریشه‌ی تباهی بخشکد... و با دلیل و برهان و آیات روشن قرآن هم با منافقان مبارزه کن و حدود خدا را در برابر کردار آنان به اجرا در آور و دریغ مدار.« وَ لَقَد صَرَّفناهُ بَینَهم لِیذَّکَّروا فَأبی أکثَرُ النّاسِ إلّا کُفوراً »،«فَلا تُطعِ الکافرینَ وَ جاهِدهُم بِهِ جِهاداً کَبیراً » [← فرقان/۵۰ و۵۲].

مثلهایی در مورد زنان باایمان و زنان بی‌باور و نافرمان

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ ۱۰ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۱۱ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ ۱۲

توضیح واژه‌ها

مَثَلاً: مثالی، مَثَلی. کانَتا: بودند. تَحتَ: در اینجا؛ یعنی، در تحت سرپرستی، در نکاح. خانَتا (خَوْن): خیانت کردند، خیانت از جهت همکاری با دشمنان نوح و لوط. لَم یُغنِیا: بی‌نیاز نکردند، برطرف نساختند. مَعَ الدّاخِلینَ: با واردشوندگان. اِبنِ لی: برایم بنا کن، برایم بساز. اَحصَنَتْ: پاک نگاهداری کرد، پاکدامن بود. نَفَخنا: دمیدیم. صَدَّقَتْ: تصدیق کرد. کَلِمات: دستورات، امر و نهی، شرایع. القانِتینَ: جمع قانت، فرمانبرداران، اطاعت‌کنندگان.

ترجمه‌ی آیات

۱۰ـ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، زن لوح و زن لوط را مَثَل زده‌است که آن دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته‌ی ما بودند و به آنان خیانت ورزیدند و آن دو پیامبر نتوانستند در مقابل فرمان الهی، چیزی از عذاب آنان بکاهند؛ و [به آنان] گفته شد: با دیگر داخل‌شوندگان، به دوزخ درآیید.

۱۱ـ خداوند برای مؤمنان، همسر فرعون را مَثَل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! در بهشت پیش خود، خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش رهایی ده و از شر مردم ستمکار رستگارم کن.

۱۲ـ خدا مریم دختر عمران را نیز که پاکدامن بود، [مثل زده‌است]. ما از روح خود در [وجودِ] او دمیدیم. او سخنان پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

شرح و بیان

۱۰ تا ۱۲ـ دو زن نافرمان در نکاح دو پیامبر بودند و در بیت نبوّت به سر می‌بردند. هرچند شوهرانشان، پیامبر خدایند؛ اما هیچ سودی به حال آن دو زن خیانت‌کار، ندارد و هر دو اهل دوزخند. [← بقره/۴۸و۱۲۳]،

[← لقمان/۳۳]، [← ممتحنه/۳]، [← نفطار/۱۹].

نکته‌ی قابل توجه: این دو زن، به آن دو پیامبر خیانت کردند؛ اما خیانتشان هرگز انحراف از جاده‌ی عفّت نبود؛چون هرگز همسر هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفّتی نشده است... [برگزیده‌ی تفسیر نمونه، ج۵، ص۲۲۸].

خیانت این دو، همکاری با دشمنان و گزارش و پخش اسرار و نهانیهای خانواده‌ی مؤمنان بود... اینها که بیان شدند، زنان نافرمانی بودند که در خانه‌ی پیامبران می‌زیسته‌اند؛ اما زن مؤمنی که در کاخ کافری می‌زیسته است، «آسیه دختر مزاحم» بودکه کفر همسرش به او زیان نرسانید. این زن بزرگوار هر چه می‌خواست، برایش فراهم بود، در کاخ فرعون از هرگونه نعمتی در اختیار داشت؛ اما ایمانش را به خدای یکتا و پیامبرش از همه‌ی لذایذ و خوشیهای دنیا برتر دانست و از همه چشم پوشید، فرعون تحت فشار و شکنجه و آزار قرارش داد؛ سرانجام به خدا پناه بُرد و از بارگاه توانایش خواست تا او را از شر و کفر فرعون و همدستانش نجات دهد و خلد برین را نصیبش فرماید. [← نازعات/۴۰و۴۱]. آری! چنین زن بزرگواری، تک و تنها در کاخ فرعون ستمگر، تا پای جان پایداری کرد و به دلیل شایستگی و ایمانش کتاب آسمانی به او اشاره می کند، تا ابد نام نیکش برقرار است و در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار دارد و در میان زنان جهان، این دو بزرگوار و خدیجه به کمال رسیده‌اند...

نمونه‌ی والای دیگر، مریم دختر عمران، مادر عیسی است که خود را از هرگونه گناه و آلودگی مصون داشت و از تهمتهای ناروای یهودیان، پاک و بی‌عیب است: [← آل‌عمرن/۴۲]، [← نبیاء/۹۱]. به دلیل همین پاکی خدا از روح خود در وجود او دمید و پیامبری اولواالعزم از او زاده شد. مریم مؤید و تصدیق کننده‌ی شرایع و کتابهای آسمانی و از فرمانبرداران درستکار است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

پایان جزءِ بیست و هشتم

مکی

تبارک

۳۰ آیه

نشانه‌های قدرت و علم الهی

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۲ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ۳ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۴ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۵

توضیح واژه‌ها

تَبارَكَ: خجسته است، بزرگ است، با برکت و ارجمند است، رحمتش فزاینده و پایدار است. [← عرف/۵۴]، [← مؤمنون/۱۴]، [← فرقان/۱، ۱۰، ۶۱]. المُلكُ: فرمانروایی، حکومت. أيُّكُم: کدام‌یک از شما؟ طِباقاً: جمع طَبَق، طبقه‌طبقه، روی هم، بالای یکدیگر... ما تَری: نمی‌بینی. تَفاوُت: بی‌نظمی، ناهمگونی، تناقض و ناسازگاری، تباین و دوگانگی، عیب و نقص. إرجِعِ البَصَرَ: چشم بگردان، چشم را برگردان، خوب بنگر. فُطورٍ: جمع فَطْر، شکافها، خللها، رخنه‌ها، دَرزها. كَرَّتَينِ: دو بار، دوباره، بارها و بارها، فراوان. يَنقَلِبْ: برمی‌گردد. خاسِئاً (خَسْأ): سرافکنده، سرگشته، حیران، فروهشته، زبون. حَسيرٌ: خسته، درمانده. زَيَّنّا: آراستیم، زینت دادیم. السَّماءَ الدُّنيا: آسمان نزدیک‌تر، آسمان فُرودین. مَصابيح: جمع مصباح، چراغها، ستارگان درخشان و تابان [← صافات/۶]، [← فصلت/۱۲]. رُجوماً: جمع رَجْم، وسیله‌ی راندن و دور کردن شیاطین. اَعْتَدنا: آماده ساختیم. السَّعیر: آتش فروزان، سوزان.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بزرگوار و پربرکت است آن که فرمانروایی در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست.

۲ـ همان کسی که مرگ و زندگی آفرید، تا شما را بیازماید که کدام‌یک از شما نیکوکارتر است و او ظفرمند آمرزگار است.

۳ـ آن کس که هفت آسمان را طبقه‌طبقه و منظم بیافرید. در آفرینشِ خدای بخشایشگر، هیچ گونه

ناهمگونی و تفاوتی نمی‌بینی. پس، چشم بگردان. آیا خلل و نقصی می‌بینی؟

۴ـ باز دوباره چشم بگردان [و بنگر]؛ اما نگاهت سرگشته و درمانده به سویت برمی‌گردد.

۵ ـ ما آسمان نزدیک‌تر را با چراغهایی [از ستارگان] آراستیم و آنها را وسیله‌ی راندن شیاطین قرار دادیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کردیم.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی طور نازل شده و دارای سی آیه است و سبب نامگذاری آن به «مُلک یا تبارک» به خاطر آیه‌ی اول سوره است. نامهای دیگر این سوره «واقیه»: نگهدارنده و «مُنجیه»: نجات‌دهنده است؛ چنین نقل است که: هرکس آن را تلاوت کند، او را از عذاب قبر نگه می‌دارد و می‌رهاند...

موضوع سوره

۱ـ این سوره هم چون سایر سوره‌های مکی پیرامون اصول عقیده، اثبات وجود و قدرت آفریدگار، نظام شگفت‌انگیز آفرینش، به ویژه آسمانها، ستارگان، زمین، گنجینه‌های آن و... سخن می‌گوید.

۲ـ پیرامون مَعاد و کیفر آخرت و گفتگوی مأموران دوزخ با دوزخیان...

۳ـ هشدار و اهوال قیامت، یادآوری نعمتهای خدا به بندگان و تلاش برای کسب روزی حلال...

۱ تا ۵ ـ این سوره به جهان‌بینی نوی در مورد هستی و پیوند آن با آفریدگار می‌پردازد و از حد و مرز تنگ و محدود این جهان فراتر می‌رود و به عالم دیگری در آسمانها و زندگی پایدار و جاودانی در آخرت و به بسیاری از آفریده‌ها اشاره می‌کند و دیدگاه کوته‌بینان جاهل را ـ که زندگی دنیارا هدف نهایی و پایان کار آفرینش می‌پندارند ـ، مردود می‌شمرد و پرده از سیمای دورنمای جهان بازپسین برمی‌دارد و دریچه‌ی ارزنده و سرنوشت‌سازی بر روی بشریت می‌گشاید، تا هرکس در آن جا به پاداش و کیفر کِشته‌ی این جهانی‌اش برسد...

پس با زبان حال و مقال می‌گوییم: بزرگوار و خجسته و والامقام است آن خدایی که همه‌ی هستی و فرمانروایی آن و مرگ و زندگی در دست قدرت اوست. مرگ و حیات برای ابتلا و آزمون و پرورش درست است، تا آدمی، آزموده، از بدیها پاکیزه و شایان قرب بارگاه آفریدگار خود گردد و در بندگی مخلص و درستکردار به در آید و به حق خود برسد. [← حجر/۴۹و۵۰]. مرگ، نیستی و فنا نیست؛ بلکه انتقال و رفتن از مکانی به مکانی دیگر است. آن خدایی که آسمانها را بالای هم و منظم و هماهنگ و بدون ستون آفرید، هیچ خلل و نقصی در کارش نیست و این پدیده از نظامی و انسجامی حساب‌شده و دقیق برخوردار است. اگر بارها و بارها این آسمان بدیع و زیبا را بنگری، کمترین عیبی در آن نخواهی دید و سرانجام

دیدگانت فروهشته می‌شود و به سویت بازمی گردد و هیچ خلل و رخنه‌ای نمی‌یابد؛ هرچند دل و دیده از دیدن آن همه نظم و هماهنگی سیر نخواهد شد.

دانش روز پرده از روی زوایای کوچکی از آن برداشته و به چیزهای نوی رسیده است. قرآن، مردم را به تماشای این جمال و زیبایی و این جهان بی‌عیب فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد شگفتیها و زیباییهای آن را با دقت بنگرند و درباره‌اش تأمل و تدبر کنند، تا خدای خود و شخص خود را بهتر و نیکوتر بشناسند. و بی‌راهه نروند...

خداوند نزدیکترین آسمان را به ستارگان نورانی آراست و آنها را با شعله‌های آتشین و گلوله‌های کوبنده برای طرد و راندن شیاطین قرار داد، تا پا فراتر ننهند، بی‌نظمی نیافرینند و استراق سمع نکنند. [← حجر/۱۶تا۱۸]. این آیات، حقیقتی را بیان می کند و آن، این که: تمام ستارگانی که با چشم غیرمسلّح و مُسلّح می‌بینیم، بخشی از آسمان اول یا کهکشان (راه‌شیری) به شمار می‌آید. صحنه‌ی ستارگان، زیبا و دلرباست و آدمی را محو تماشای خود می کنند و هریک با نظم و فواصل ویژه‌ای در گوشه‌ای از آسمان در پی مأموریت خویش‌اند و در آن بالاها سوسو می کنند، چشمک می‌زنند، می‌درخشند، راه می‌نُمایند [← نعام/۹۷]و دیده‌ی هر بیننده را خیره و شیدای خود می گردانند. زیبایی و پرتو ماهتاب هم وصف‌ناشدنی است و به فرمان فرمانروای مقتدر، گاهی به صورت هلال خودنمایی می کند که هزاران چشم مسلح و غیرمسلح در رصدخانه‌ها و غیره به تماشایش می‌نشینند تا برآید و همراه خود نوید بیاورد و زمانی بدر تمام است و به خود می‌نازد و سپس افتان و خیزان به سوی حالت نخست خود باز می گردد و از دیده‌ها نهان می‌ماند... بدین‌سان قرآن آدمی را به تماشای جمال پدیده‌های زیبای حضرت دوست می‌برد، تا به جمال و زیبایی زیباآفرین، دست یابد و آن را با تمام وجود بنگرد و لذت ببرد و سپاس گزار و تسبیح گوی او باشد...

در پیش به این مطلب اشاره شده که از وظایف ستارگان مصباح گونه، درهم نوردیدن شیاطین است که مسلسل‌وار آنها را زیر رگبار تیرهای شهاب خود قرار می‌دهند و تارومارشان می کنند و در آخرت نیز عذابی سخت و دردناک دارند... [← صافات/۶تا۱۰].

کیفردادن کافران نافرمان، بشارت به مؤمنان

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۶ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ۷ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۸ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۹ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۱۰ فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۱۱ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۱۲ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۱۳ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۴ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ۱۵

توضیح واژه‌ها

بِئسَ‌المَصیر: چه بد فرجامی است! چه بد سرنوشتی است! اُلقُوا: افکنده شدند. شَهیقاً: فریاد هول‌انگیز، صدای وحشتناک، فریاد جان‌خراش. تَفورُ: به جوش درمی‌آید، فوران می‌کند. تَکادُ: نزدیک است. تَمَیَّزُ: پاره‌پاره می‌شود، شکافته می‌شود، می‌ترکد، باز می‌شود. تَکادُ تَمَیَّزُ: نزدیک است بترکد... الغَیظ: خشم. کُلَّما: هر بار، هر وقت. خَزَنَةٌ: جمع خازن، نگهبانان. اَلَمْ یَأْتِکُم: آیا نزد شما نیامد؟ بَلی! چرا، آری! ضَلالٍ کَبیرٍ: گمراهی بزرگ. نَسمَعُ: می‌شنویم، گوش شنوا داریم، می‌پذیریم. نَعقِلُ: تعقل می‌کنیم، می‌اندیشیم. السَّعیر: [← همین/۵]. سُحقاً: نفرین، دوری از رحمت، مرگ. بِالغَیب: در نهان، دور از چشم دیگران، در خلوت و تنهایی. أَسِرُّوا: پنهان بدارید. در معنا خبر است و در لفظ فعل امر. اِجْهَرُوا: آشکار کنید. در معنا خبر و در لفظ امر. ألا یَعلَمُ: مگر نمی‌داند؟ اللَّطیفُ: باریک‌بین، آگاه، نازک‌بین. ذَلولاً (ذَلّ، ذَلَل): رام، مسخر، در اختیار، مهار گشته. مَناکِب (نَکَب): جمع مَنکِب، شانه‌ها، دوش؛ یعنی، همه‌جای زمین، عرصه و پهنه‌ی زمین. النُّشور: زنده‌شدن و بازگشتن.

ترجمه‌ی آیات

۶ـ عذاب دوزخ برای کسانی‌است که پروردگارشان را باور ندارند. چه بد فرجامی است!

۷ـ [آنان] چون در آن جا افکنده شوند، ـ به سختی ـ می‌جوشد و از آن فریادی وحشتناک می‌شنوند.

۸ـ نزدیک است دوزخ از خشم متلاشی شود. هر بار عده‌ای در آن افکنده می‌شوند، نگاهبانان از آنان می‌پرسند: آیا هشداردهنده‌ای نزد شما نیامد؟

۹ـ می گویند: چرا! هشداردهنده‌ای به میان ما آمد، اما [او را] باور نداشتیم و گفتیم: خدا چیزی نفرستاده است و شما در گمراهی بزرگی هستید.

۱۰ـ و می گویند: اگر گوش شنوا داشته‌بودیم یا اندیشیده بودیم، از زمره‌ی دوزخیان قرار نمی گرفتیم.

۱۱ـ آنان به گناهان خود اعتراف می کنند. نفرین بر دوزخیان!

۱۲ـ کسانی که در نهان از پروردگارشان بیم دارند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

۱۳ـ گفتارتان را چه نهان بدارید و یا آشکار نمایید، خدا به راز درونها داناست.

۱۴ـ آیا آن کس که می آفریند، نمی‌داند؟! حال آن که او باریک‌بینِ آگاه است.

۱۵ـ او کسی است که زمین را برای شما رام کرد. پس در گستره‌ی آن رهسپار شوید [و بکوشید] و از روزی خدا بخورید و [بدانید که] زنده‌شدن دوباره به امر اوست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۳

مشرکان به پیامبر دشنام می‌دادند و به یکدیگر سفارش می کردند، آهسته حرف بزنند مبادا خدای محمد بشنود.

شرح و بیان

۶ تا ۱۱ ـ کافران چون پروردگار خود را باور ندارند، عذاب دوزخ را می‌چشند و در آن جایگاه بد می‌مانند. کردارشان از بس زشت و پلید و ناپسند است، وقتی به دوزخشان می‌افکنند، دوزخ به جوش و خروش می آید، به تندی خشمناک می‌شود، می‌غرّد و نزدیک است متلاشی گردد. وقتی که نسبتهای ناروا و زننده‌ی فرزند به ذات پروردگار داده شود، آسمانها نزدیک است از هم فروپاشد و تکه‌وپاره شود و کوهها در هم فروریزد؛ زیرا خداوند به زن و فرزند و همتا نیاز ندارد. [← مریم/۸۹تا۹۲].

نگهبانان دوزخ وقتی دوزخیان تازه‌رسیده را می‌بینند، با تمسخر و ریشخند می‌پرسند: مگر راهنما نزد شما نیامد تا شما را از گمراهی برهاند؟! گویند: پیامبران خدا آمدند؛ اما دروغگویشان انگاشتیم و گفتیم: وحی و برنامه‌ی شما دروغ است. [← زمر/۷۱]. اگر می‌فهمیدیم و گوش شنوا و قلب پذیرا می‌داشتیم و اهل خرد و درک و اندیشه می‌بودیم، اینک به چنین سرنوشت تلخ و جبران‌ناپذیری گرفتار نمی‌شدیم. آنان اکنون به حقایقِ روشن اعتراف و اقرار می کنند، اما سودی نخواهد داشت. «فَسُحقاً لِاَصحابِ السَّعیرِ» دوزخیان مرگشان باد، بد به حالشان، نفرین بر آنان! این جمله دعائیه است؛ یعنی، خداوند از رحمت خود دورشان بدارد!

۱۲ تا ۱۵ ـ مؤمنان در نهان ـ بی آن که خدا را ببینند ـ از او بیم دارند و از این که کردارشان مورد پذیرش او قرار نگیرد، از کیفرش می ترسند. خدا نیز پاداششان را به نیکی می‌دهد. خداوند از آشکار و نهان

همه خبر دارد و نزد او یکسان است. مگر ممکن است آفریدگاری که پدید آورنده‌ی هستی است از نهانیهایش باخبر نباشد؟ هرگز، او لطیف و خبیر است و از همه چیز خبر دارد و چیزی در نظرش مستور و پنهان نیست و...

خداوند، زمین را برای ادامه‌ی زندگی بشر رام گردانید، تا از تمام آن چه در آن وجود دارد، بهره‌مند شود. او آدمی را از غفلت و فراموشی بیدار می‌کند تا دریابد که این زمینِ رام شده ـ که تمام عمرش با آن انس گرفته؛ اما بسیار ساده روی آن می‌گذرد ـ با آن همه نعمت و روزی فراوان از: آب، خاکهای گوناگون حاصل‌خیز و سودمند، هوا، گنجینه‌ها، کانها و... که در اختیار دارد، از سوی آفریدگار تواناست. پس این آیات یادآور می‌شود و به آدمی دستور می‌دهد که روی زمین کار و کوشش کند، همه‌ی جوانب و اطرافش را بکاود، نیروی خود را در این راه به خدمت گیرد، روزی پاک و حلال به دست آورد، عمر گرنمایه‌اش را بیهوده تلف نکند، به انتظار این و آن ننشیند، تنبلی و سستی پیشه نکند و بداند که کار و کوشش و یادگرفتن فنون و صنعت، نه تنها مخالف توکل نیست؛ بلکه عین توکل است.

عمربن‌خطاب ـ رض ـ از کنار جمعی گذر کرد، پرسید: شما کیستید؟ گفتند: توکل‌کنندگان. گفت: [خیر!] شما مُفت‌خورانِ هستید و انتظار دارید، مردم زندگی شما را فراهم آورند. توکل‌کننده کسی است که دانه در زمین بیفشاند و بر خدای ـ عزّوجل ـ توکل کند.

آری! پس از عمری زندگی، نوبت کوچ کردن به جهان آخرت و بازگشت به پیشگاه آفریدگار است، تا هر کس کارنامه‌ی کردارش را دریابد و به سرنوشت نهایی برسد...

هشدار و اندرز به وسیله‌ی سرنوشت گذشتگان، نکوهش مشرکان بت‌پرست، اثبات قدرت خدا و دوباره زنده شدن

أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۱۶ أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ۱۷ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۱۸ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۱۹ أَمْ مَنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلا فِي غُرُورٍ ۲۰ أَمْ مَنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ۲۱ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمْ مَنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲۲ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ قَلِيلا مَا تَشْكُرُونَ ۲۳ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۲۴ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۵ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۲۶ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ۲۷

توضیح واژه‌ها

أَن یَخسِفَ: که فرو می‌برد. تَمُور: به جنبش می‌افتد، حرکت می کند و می‌لرزد. حاصِباً: توفان ریگ‌افشان، تندباد سنگریزه. نَکیرِ ← نکیری: عذاب من، خشم من. صافّاتٍ: گسترده‌بالان، پرندگان گشاینده‌بال، بال گستران [← نور/۴۱]. یَقبِضْنَ: جمع می کنند، بالها را منقبض می کنند. ما یُمسِکُهُنَّ: آنان را نگاه نمی‌دارد. [← نحل/۷۹، ما یُمسِکُهُنَّ اِلّا اللهُ]. جُندٌ لَکُم: سپاهی برای شما، لشکری به سود شما، لشکر شما. إن: نافیه است. غُرور: فریب خوردن. اَمسَكَ: باز داشت. لَجُّوا: پافشاری کردند. عُتُوٌّ: سرکشی، نافرمانی، تکبر. نُفورٍ: گریز، نفرت و بیزاری، دوری از حق. مُکِبّاً: افتاده، نگونسار. علی وَجهِه: بر روی خود. أَهدی: هدایت‌یافته‌تر، راه‌یافته‌تر. سَوِیّاً: راست‌قامت،ایستاده. الأفئِدَة: جمع فؤاد، دلها. قَلیلاً ما: خیلی کم، اندکی. ذَرَأَ: آفرید، انتشار داد، پخش کرد. مَتی: چه وقت است؟ کی خواهد بود؟ زُلفَةً: نزدیک. سیئَتْ (سَوْءْ): در هم شد، گرفته شد، اندوهگین و تار شد. [← هود/۷۷، سِیءَ: بدحال و غمگین شد]. تَدَّعونَ: فرا می‌خوانید، می‌خواهید. کُنتُم تَدَّعونَ: فرا می‌خواندید. برای رسیدن به آن شتاب می کردید.

ترجمه‌ی آیات

۱۶ـ آیا از [کیفر] آن کس که در آسمان است، خود را در امان می‌پندارید که زمین بشکافد و ناگاه [به لرزه

درآید و] شما را فروبرد؟

۱۷ـ یا از آن کس که در آسمان است، خود را در امان می‌پندارید که بر سرتان تندبادی از شن فروریزد؟ آن گاه خواهید دانست که هشدار من چگونه است.

۱۸ـ کسانی که پیش از آنها بودند، پیامبران را دروغگو می‌پنداشتند. پس [ببین که] عذاب من چگونه بود؟

۱۹ـ آیا پرندگان بالای سرشان را ندیده اند که بالهایشان را می گشایند و می‌بندند؟ قطعاً جز خدای رحمان کسی آنها را نگه نمی‌دارد؛ و او به هر چیزی بیناست.

۲۰ـ یا چه کسی لشکر شماست که به جای خدای مهربان به شما کمک می کند؟ انکارورزان گرفتار فریب‌اند و بس.

۲۱ـ یا کیست آن که روزی‌دِه شماست اگر خدا روزی‌اش را از شما برگیرد؟ بی‌باوران در نافرمانی و گریز [از حق] اصرار می کنند.

۲۲ـ آیا آن کس که نگونسار و بر چهره افتاده راه می‌رود، راهیاب تر است یا آن کس که راست‌قامت بر راه راست می‌رود؟

۲۳ـ بگو: اوست آن کس که شما را آفرید و برایتان گوش و دیدگان و دلها پدید آورد. [راستی] چه اندک سپاسگزار هستید!

۲۴ـ بگو: خداست که شما را در زمین پراکنده کرد و [دوباره] به نزد او گردآورده می‌شوید.

۲۵ـ می گویند: این وعده کَی فرا می‌رسد، اگر راست می گویید؟

۲۶ـ بگو: علم [فرارسیدن آن] تنها پیش خداست و من فقط هشداردهنده‌ای آشکارم.

۲۷ـ وقتی که آن [وعده] را نزدیک احساس کنند، چهره‌های آنان که ناسپاس‌اند، زشت و گرفته می‌شود. به آنان می گویند: این، همان چیزی است که درطلبش بودید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل علم و قدرت خدا و هشدار به بی‌باوران، این آیات هم دلایل دیگری می‌آورند تا مردم بیراهه نروند؛ چون اگر خدا بخواهد به زمین امر می کند آنان را در خود فروبرد و یا تندباد همراه سنگریزه هم چون ملل نافرمان پیشین نابودشان کند...

شرح و بیان

۱۶ تا ۱۹ ـ انسان روی این کره‌ی خاکی زندگی می کند و از آن، انواع فایده می‌برد و به هر سو که بخواهد روی این پدیده‌ی رام حرکت می کند، بهره‌مند می‌شود و از روزی خدا سیر می گردد. قدرت

آفریدگار برای این هدف حیاتی چنان زمین را آرام گردانید که با وجودِ حرکت وضعی و انتقالی، انگار قطعاً ساکن و بدون حرکت است... حال اگر خدا به زمین دستور دهد هم چون چهارپایی سرکش از فرمانِ آدمی سرپیچی کند، پریشان و لرزان می‌شود و همه‌ی آن چه بالای آن قرار دارد، در هم فرو می‌ریزد، در چندین ثانیه زیر و زَبَر می گردد، خسارت بس بی‌شماری به بار می‌آورد، بسیاری را زیر آوار می‌ریزد و کسی نمی‌تواند جلوی این فاجعه‌ی هولناک را بگیرد. هم‌چنین تندباد و توفانش چنان ضربه‌ای بر پیکر جامعه وارد می‌آورد که جبران ناپذیر است و آن چه بر سر راهش باشد، با خود می‌مالد و در هم می‌شکند و نیست و نابودش می گرداند. بی‌تردید خداوند می‌تواند از هر طرف، از بالا و پایین، این طرف و آن طرف، عذاب خود را بفرستد و بی‌باوران و ناسپاسان و غافلان را کیفر کند. [← نعام/۶۵]، [← سر ء/۶۸]. این است هشدار و مأمور خداوند توانا، همان‌گونه که ملل نافرمان پیشین را از راه زلزله، آتش‌فشان، گردباد، توفان شن و ماسه و... نابود کرد. این بلایای طبیعی بارها در این عصر و زمان نیز در کشورهای مختلف دنیا به وقوع پیوسته، زیانهای فراوانی برجای گذاشته و مردم غافل از حق را در هم کوبیده و از پای درآورده است. بنابراین، نباید آدمِ بی‌خبر از قوانین ودستورات الهی خود را در امان ببیند؛ چون این کیفر تند و کوبنده‌ی خدا نیز ـ که فرجام دستاورد آدمی است ـ دامنگیر او می‌شود و در برابر کردار ناپسندش فرایش می گیرد... [← فاطر/۴۵] و این امن و امان بودنی که آیات به آن اشاره دارد، در مورد کسانی است که از حق و از فرمان ودستوراتش سر باز می‌زنند، پس آنان نباید خود را در امان بدانند؛ امّا آن کس که دلش به عشق خدا زنده باشد، و به پیشگاه او پناه ببرد تا در جوارش بیاساید؛ این عشق نه تنها غفلت و خود فراموشی را می‌زداید؛ بلکه او را از دنیاپرستی و علاقه به آرزوهای دروغین و فریبنده باز می‌دارد.

مگر آدمی طَیَران پرنده را در هوا نمی‌بیند که چگونه بالهای خود را می گسترانند و به قدرت خدا در هوا ـ که رام آنهاست ـ به راحتی پرواز می کنند و به هر طرف که بخواهند می‌روند [← نحل/۷۹]، همان سان که ماهی و سایر آب زیستان در آب شناورند و حیات خود را در آن بستر نرم و زیبا سپری می کنند؟

آری! از ترکیب و ساختمان وجود پرنده و چگونگی پروازش در آسمان، مخترعان توانمند هواپیما را ساختند و در اختیار همنوعان خود گذاشتند.

مگر غیر از خدای بخشایشگر چه کسی به پرندگان آموخت تا در فضای آسمان به پرواز درآیند و گاهی بالهایشان را بگسترانند و صاف نگه دارند و گاهی آن را فرو بندند و جمع کنند و برهم زنند؟ راستی تماشای این صحنه‌ی خیره کننده و لذت‌بخش، هر بیننده‌ی خردمندی را از غفلت و خودبینی، بیرون می‌آورد تا بیندیشد که جز خدای یکتای فرزانه‌ی بینا هیچ یاوری نیست و باید به او پناه آورد و هستی و موجودیّت خود را به او بسپارد، تا با سرنوشت ازلی یکی گردند و به دل و درون آسودگی بخشند. خدای مهربان برابرقوانین هماهنگی که فضای آفرینش و پرواز پرندگان را همسو می گرداند، این امر مهم و

خارق‌العاده‌ی پرندگان را خیلی سهل و آسان فراهم می‌آورد و همیشه پایدارش می‌دارد...

نگاهداشتن و بال‌زدن پرندگان در فضا، هم‌چون نگاهداشتن و شناکردن ماهی در آب و نگاهداشتن کرات و سایر اجرام آسمانی است که جز خدا از عهده‌ی هیچ‌کس برنخواهد آمد...

۲۰ تا ۲۷ ـ این آیات به شدت بی‌باوران را ـ که جز خدا معبودهای دیگری برای خود ساخته‌اند ـ نکوهش می‌کند که: غیر از خدا کسی نمی‌تواند هیچ کس را از عذاب آخرت رستگار کند. این دوگانه‌پرستی غروری بیش نیست. آنان چنان می‌پندارند از عذاب الهی در امان هستند، در حالی که دچار خشم خدایند. اگر خدا رزق و روزی آنان را برگیرد، چه کسی روزی‌دِه آنان است؟ فقط خداست باران می‌فرستد، زمین را نرم و هموار و رام می‌گرداند، دانه را از زمین می‌رویاند و اسباب زندگی را برای بشر فراهم می‌آورد. راستی، کفرپیشگان و خودکامگان که نافرمان‌اند و از حق گریزانند و بر این باور هم پای می‌فشارند و قلبی تاریک و چشمی نابینا دارند و بر روی چهره افتاده کورکورانه راه می‌روند و راه را نمی‌بینند، همانند کسانی‌اند که راست‌قامت و حق‌بینند و راه راست را برگزیده‌اند؟ هرگز، دسته‌ی اول، راه گم‌کرده، سرگشته و حیران و ویلان، از هدایت حق محروم و نومیدند، از عذاب آخرت در امان نیستند و با همان حالت که بیان شد، در محشر حضور می‌یابند و به اعمالشان رسیدگی می‌شود؛ دسته‌ی دوم، راه‌یافتگان سعادتمند و خوش‌اقبالند، خدا را از خود خشنود کرده و درامانند و هیچ پریشان و نگران نیستند و با این ویژگیها مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

خداوند، آفریدگار انسان از نیستی به هستی است و به او گوش شنوا، چشم بینا و قلب بیدار داده است، تا از این وسایل و ابزار هدایت بهره‌مند شوند؛ هرچند کمتر سپاسگزارند. همه‌ی مردم آفریده‌ی خدای توانا هستند و سرانجام همراه کارنامه‌ی اعمالشان به سوی او بازمی‌گردند؛ اما مشرکان و منکران برای رسیدن به این وعده‌ی الهی شتاب دارند و می‌گویند: آن زمان کی فرا می‌رسد؟ آن را باور ندارند و در وجود قیامت، شک و تردید می‌کنند و چنان می‌پندارند که حیاتی پس از مرگ نیست و تاریخ بشر پس از مرگ پایان می‌یابد [← حقاف/۲۲]. در صورتی که مرگ سرآغاز زندگی پایدار و همیشگی است؛ اما جز خدا کسی از آمدن قیامت خبر ندارد و وظیفه‌ی پیامبران، رسانیدن پیام آسمانی به مردم است و بس.

وقتی این بی‌باوران، آثار قیامت را در نزدیک مشاهده می‌کنند، صورتهایشان سیاه و درهم و زشت و گرفته و غمناک می‌شود و هرگز راه گریزی ندارند. در این هنگام فرشتگان نگهبان دوزخ، آنان را گویند: این روز، همان است که خودتان برای آمدنش شتاب می‌ورزیدید. [← زمر/۴۷و۴۸].

گروه بی‌باور مردم مکه آرزوی نابودی پیامبر ومسلمانان را داشتند

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۸ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲۹ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ۳۰

توضیح واژه‌ها

أرَأيتُم: چه می‌بینید؟ مرا باخبر کنید، به من بگویید. رأی شما چیست؟ [← یونس/۵۰ و۵۹]، [← هود/۲۸]. **یُجیرُ** (**جَوْر**): پناه می‌دهد. **فَسَتَعلَمونَ**: پس خواهید دانست. **اِنْ**: اگر. **اَصبَحَ**: گردید. **غَوراً**: فرو رفتن در زمین. **یَأتی**: می‌آورد. **ماءِ مَعین**: آب روان، جاری، آسان، آشکار [راغب] [← مؤمنون/۵۰]، [← صافات/۴۵]، [← وقعه/۱۸].

ترجمه‌ی آیات

۲۸ـ بگو: به من خبر دهید، اگر خدا مرا و تمام آنان را که با من‌اند نابود کند، یا ما را مورد رحمت خود قرار دهد، چه کسی منکران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟

۲۹ـ بگو: او خدای بخشایشگر است، به او ایمان آورده ایم و بر او توکل کرده‌ایم. [سرانجام] خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکاری است.

۳۰ـ بگو: مرا باخبر کنید، اگر آب [چشمه‌های] شما به زمین فرو رود، چه کسی آب روان برایتان فراهم می‌کند؟

شرح و بیان

۲۸ تا ۳۰ ـ این آیات در پاسخ مردم مکه است که آرزوی نابودی پیامبر و مؤمنان را داشتند. می‌فرماید: ای پیامبر! به همه‌ی منکران و ناسپاسان نعمت حق بگو: اگر من و یارانم نابود شویم و از بین برویم، یا این که زنده بمانیم و به فرمان خدا پیروز شویم، چه کسی کافران را از کیفر و عذاب پروردگار می‌رهاند؟ زیرا هر کس علیه دین خدا به پا خیزد و به فرمان او کُشته شود، در هر دو سرا نابود است و هیچ پناهگاهی ندارد و از بت و امثال آن کاری ساخته نیست.

در این آیه نمی‌فرماید: «چه کسی شما را از عذاب نجات می‌دهد؟»؛ بلکه به شیوه‌ی حکیمانه و اندرزوار، به عذاب اشاره می‌کند که در انتظار کفرپیشگان است. و می‌گوید: چه کسی کافران را از عذاب می‌رهاند؟ در این هشدار، مهلت و فرصتی برای توبه و بازگشت محققانه‌ی آنان به سوی خدا نهفته است و هر آن در امید و بازگشت واقعی را بر روی بزهکاران و خطاکاران، گشاده است...

پس به آنان بگو: من و پیروانم به خدای بخشایشگر مهربان گرویده و در همه‌ی امور بر او اعتماد و اطمینان کرده‌ایم و او را تک و تنها و بی‌شریک و بی‌نیاز می‌دانیم. [← هود/۱۲۳] و قطعاً برایتان روشن خواهد شد که چه کسی گمراه و بداقبال است. ای مردم! به من اعلام کنید، اگر آبی که مایه‌ی حیات است، در زمین فرو رود و آثارش گم شود و کسی نتواند به آن دست یابد، جز خدا چه کسی آن را از زیر زمین بالا می‌آورد و در اختیار همگان قرارش می‌دهد؟! [← وقعه/۶۸تا۷۰]. اینها یادآوری نعمتهایی است که کفرپیشگان بزهکار آن را به فراموشی می‌سپارند و ناسپاس و قدرنشناسند...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مکی

۵۲
آیه

قلم

کمال دین، اخلاق ستوده‌ی پیامبر، اخلاق زشت و ناپسند کفرپیشگان

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ١ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ٢ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ٣ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ٤ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ٥ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ ٦ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ٧ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ٨ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ٩ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ١٠ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ١١ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ١٣ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ١٤ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ١٥ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ١٦

توضیح واژه‌ها

ن: از حروف مقطع و برای تحدی و تنبیه است. القَلَم: قلم، ابزار نگارش. یَسطُرونَ: می‌نویسند، می‌نگارند. بِنِعْمَةِ: در سایه‌ی نعمت، به لطف، به فضل. اَجراً: پاداشی. غَیرَ مَمنونٍ: قطع ناشدنی، بی‌پایان، بی‌منت. [← فصلت/۸]، [← نشقاق/۲۵]، [← تین/۶]. خُلُق: خوی، رفتار و روش. سَتُبصِرُ: خواهی دید. یُبصِرونَ: می‌بینند، می‌نگرند. أَیِّکُم: کدام‌یک از شما. المَفتونُ: مجنون، دیوانه، دیوانگی. بر وزن اسم مفعول و به معنای مصدر است. پس بنا به نظر برخی، مصدر به معنای دیوانگی و به نظر برخی دیگر اسم مفعول و به معنای دیوانه است. مُهتَدین: جمع مهتدی، هدایت‌یافتگان. المُکَذِّبینَ: دروغ‌زنان. وَدُّوا: دوست داشتند. تُدهِنُ: نرمش نشان می‌دهی، سهل‌انگاری و سازش می‌کنی. حَلّافٍ: بسیار سوگند خورنده، بسیار سوگندخوار. مَهین (هَـوْن): خوار و پست، بی‌مقدار، فرومایه، اهل قسم، خواه حق خواه ناحق. هَمّازٍ (هَمْز): بس عیبجو، بسیار بدزبان و بدکلام. مَشّاء: راه رونده، پادو. نَمیمٍ (نَمّ): سخن‌چین حرفه‌ای. مَشّاءٍ بِنَمیمٍ: آن کس که سخن دیگران را به هر طرف می‌برد، میان مردم به سخن چینی دامن می‌زند. مَنّاعٍ: آن کس که از خیرات و نیکیها گریزان است، بخیل و تنگ‌نظر. مُعتَدٍ: متجاوز، تجاوزگر به سوی بدی. عُتُلٍّ: سنگ‌دل، درشت‌خوی، جسور و گستاخ، خشن. بَعدَ ذلکَ: گذشته از آن، علاوه بر آن. زَنیمٍ: متهم در اصل و نسب، حرام‌زاده، نشاندار به انواع بدی و زشتی، بی اصل و تبار، بدخوی و ناکس. شاعر می گوید:

زَنیمٌ لیسَ یُعرفُ مَن ابوهُ　　　بَغِيُّ الأمِّ ذو حسبٍ لَئیمٍ

تباری مجهول، پدری ناشناخته، مادری بدکاره و نسبی فرومایه دارد.
اَنْ ← لِاَن: به خاطر این که، از آن جهت، آن، مصدری است: اَن کانَ... اي كذّب بآياتنا لاجلِ كونه ذامالٍ و بَنينَ یا، «أیکفرُ لِاَن کان ذا مالٍ» بدان سبب که دارای مال و پسر است ایمان نمی‌آورد؟ اَساطیرُ (سَـطر): جمع اسطوره، افسانه‌ها و داستانهای کهنه وساختگی، نوشته‌های بی‌اساس. [← نعام/۲۵]، [← نفال/۳۱]، [← نحل/۲۴] و... سَنَسِمُ: نشانه می گذاریم، داغ می‌نهیم. الخُرطوم: بینی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ن (نون) سوگند به قلم و آن چه می‌نویسند! ۲ـ[ای محمد!] درسایه‌ی نعمت پروردگار، تو دیوانه نیستی.

۳ـ مسلماً تو دارای پاداشی بی‌پایانی. ۴ـ و تو خُلق و خویت بسیار والاست.

۵ـ تو خواهی دید و [آنان] خواهند دید، ۶ـ که کدام‌یک از شما دیوانه است.

۷ـ پروردگارت، خود بهتر می‌داند که چه کسی از راه او منحرف شده است و بهتر می‌داند که راه‌یافتگان، کیانند.

۸ـ در این صورت از دروغ‌پردازان اطاعت مکن.

۹ـ [آنان] دوست دارند که نرمش بنمایی تا نرمش بنمایند.

۱۰ـ از هیچ قَسَم خوار فرومایه‌ای پیروی مکن؛

۱۱ـ [چون که] عیب‌جوست و به سخن‌چینی دامن می‌زند.

۱۲ـ بازدارنده از نیکی، تجاوزگر و گناه‌کار،

۱۳ـ درشتخوی و ـ علاوه بر آن ـ بی اصل و تبار است،

۱۴ـ و به خاطر این که دارای مال و فرزندان است، [آیات ما را باور ندارد].

۱۵ـ وقتی آیه‌های ما بر او خوانده شود، می گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

۱۶ـ به زودی داغ [بدنامی] بر بینی‌اش می نهیم.

شرح و بیان

این سوره درمکه، پس از سوره‌ی علق نازل شده و دارای پنجاه و دو آیه است و سبب نامگذاری‌اش به سوره‌ی قلم این که خداوند به آن سوگند خورده است: «ن وَ القَلَم...» برخی نام این سوره را «ن» گفته‌اند.

نکته: سید در فی‌ظلال نزول این سوره را پس از گذشت سه‌سال یا بیشتر از آغاز دعوت قید کرده است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: خداوند در پایان سوره‌ی مُلک، مشرکان را به فروبردن آبها در زمین هشدار می‌دهد؛ در این سوره نیز به چنین موردی اشاره می‌کند که: در شبی که مردم در خواب بودند، آذرخشی از آسمان جهید و ثمر و میوه‌ی باغ شهر طایف را نابود کرد و اثری از آن نماند.

ب: سوره‌ی پیشین دلایل قدرت آشکار خدا و علم بی‌پایان او را یادآور شد، زنده‌شدن را اثبات کرد، مشرکان را به عذاب دردناک هر دو سرا هشدار داد و آنان را تشویق نمود تا به خدا و پیامبر و روز قیامت ایمان بیاورند. در مطلع و شروع این سوره نیز، وجود مبارک پیامبر را از نسبتهای ناروای آنان پاک نمود و او را به وصف «خُلق عظیم» نام برد.

موضوع سوره

توجه این سوره هم چون دیگر سوره‌های مکی، به اصول درست اسلامی است. این سوره به اثبات نبوت و پیامبری و زنده‌شدن دوباره در قیامت می‌پردازد، بازگشت مسلمانان و بزهکاران را در روز رستاخیز روشن می‌کند. به دلیل اهمیتی که دین اسلام به نوشتن و خواندن می‌دهد، سرآغاز سوره نیز با سوگند به قلم و نوشته‌ها شروع می‌شود و پیامبر را به وصف «خلق عظیم» می‌ستاید و به اخلاق فرومایه و زشت مشرکان و امثالشان اشاره می‌کند. ضرب‌المثلی در مورد صاحب باغ که آتش می‌گیرد و نابود می‌گردد، برای مشرکان بی‌باور می‌آورد: «إنّا بَلَوناهُم کَما... لَو کانوا یَعلَمون»...

پایان سوره به پیامبر اکرم دستور می‌دهد تا در مقابل آزار بی‌باوران به دین و بداندیشان، بردبار باشد و در امرِ پیام‌رسانی به ستوه نیاید و خسته نشود. [← همین/۴۸]...

۱ تا ۴ ـ خداوند متعال به «ن» از حروف هجائیه و به قلم که ابزار نوشتن و قید کردن هرگونه کلمات و علوم و فنون گوناگون و معارف و شناختهاست و به خودِ نوشتن و نوشته‌ها ـ که از اهمیت فراوانی برخوردارند ـ قسم می‌خورد و بار دیگر رسالت پاک پیامبر خاتم را ثابت می‌کند و می‌فرماید: ای محمد! از برکت نعمت نبوت و ایمان به پروردگارت، سخن و یاوه‌گوییهای ابلهان و حسودان بی‌باور، بی‌اساس است و تو با دیوانگی فاصله‌ی فراوانی داری.

سوگند خوردن به قلم و نوشته‌ها نشان ارزش و اهمیت آنها در جامعه‌ی بشری است. در میان جزیر العرب قلم و نوشتن چندان رایج نبود و به آن توجه نداشتند. خداوند، ارزش ویژه‌ی آن را مورد توجه همگان قرار داد و آن را جوهره‌ی اساسی و عنصر مهم در پشرفت و رسانیدن این پیام الهی به جهانیان، معرفی نمود. [← علق/۱تا۵]. ای محمد! چون این بار سنگین رسالت را برداشته‌ای و در رسانیدن پیام حق، رنج فراوان می‌بینی، پاداش بی‌پایان و همشیگی و بدون منت از آنِ توست و تو خُلق و خوی بسیار والایی داری.

گـزین کـن جـوانمردی و خـوی نیـک که این هـر دو وان عـادت مـصطفی است

(ناصرخسرو)

در مورد اخلاق و رفتار و حرکات حضرت از أم‌المؤمنین، عایشه ـ رض ـ پرسیدند. جواب داد: «کـانَ خُلقُهُ القرآنُ» اخلاق، حرکات و رفتار و وصف و شمایل او صورتی زنده و گویا و منطبق با قـرآن بـود. آری! تنها اوست به این مقام والا و برجسته دست یافته و سزاوار این پایه و منزلت گشته؛ چون خدا خـود مـی‌دانـد که چه کسی برازنده‌ی این همه لطف و کرامت است. خود و فرشتگانش بر او درود می‌فرستند و بـه مـردم مؤمن نیز امر می‌کند که بر او درود و رحمت فرستند. [← حزب/۵۶].

خود حضرت می‌فرماید: «من برانگیخته شدم تا اخلاق پسندیده و نیکو را به کمال برسانم.»

صـبا! بـه لطـف بگـو آن غـزال رعنـا را که سر بـه کـوه و بیابـان تـو داده‌ای مـا را

به حسن خُلـق تـوان کـرد صـید اهـل نظـر بـه بنـد و دام نگیرنـد مـرغ دانـا را

(حافظ)

۵ تا ۷ ـ در این جا خداوند به رسوایی و بدنامی و پرده‌دری مشرکان می‌پردازد و می گوید: روز قیامت برای مشرکان و بی‌باوران روشن می‌شود که چه کسی دیوانه است.

محمد یا آنان؟ و گمراه کیست و هدایت یافته و سعادتمند کیست؟ [← سبأ/۲۴]، [← قمر/۲۶].

نکته: خُلق، ملکه‌ای نفسانی است که آدمی همراه آن کارهای نیکو و زیبا را بـه آسـانی انجـام مـی‌دهـد. حال اگر این خُلق و خو به وصف بزرگی و عظمت آراسته گردد و راه نیکو را برگزینند، هیچ خلق و خـو و راه و روشی شیرین‌تر و بهتر از آن نخواهد بود.

حریف مجلس مـا خـود همیشه دل مـی‌بـرد علـی‌الخـصوص کـه پیرایـه‌ای بـر او بـستند

(سعدی)

۸ تا ۱۶ ـ مشرکان دوست می‌داشتند که با پیامبر به نرمی و سازش رفتار نمایند، که شاید او نیـز در مـورد بتهایشان، گامی جلو بیاید و از آنها به بدی نام نبرد و اندکی با هم نزدیک شوند؛ اما هرگز ـ حتی یک لحظـه ـ این آرزو تحقق نیافت و پیامبر جز دین راستین خدا چیزی نمی‌خواست، بـه مـال و ثـروت و مقـام دنیـایی توجه نمی‌کرد، از موضع خود فرود نمی‌آمد، در پی داد و ستد با آیین آنها نبود و سخت و محکم بر هـدف خود پافشاری می‌کرد؛ هرچند بسیار در تنگنا و فشار دشمن بود و یارانش زیر شکنجه قرار داشتند. با این بیان خداوند به پیامبر دستور می‌دهد، ای محمد! سـخن هـیچ سـوگندخوار نـاحق فرومایـه و بِـی‌مقـدار عیبجـو و بدزبان وسخن‌چین آتش‌افروزی در میان مردم، تـو را وادار نکنـد بـا آنـان سـازش کنـی و از رسـانیدن پیـام آسمانی کوتـاهی ورزی. [← سـرء/۷۴و۷۵]. آدم پـست و بازدارنـده‌ی راه خیـر و بخیـل و بزهکـارِ ناپـاکزادِ

سنگدلِ بی‌مروتِ بی‌اصل‌ونسبی چون «ولید پسر مُغیره» که مال و پسران فراوانی داشت، به پسرانش می‌گفت: اگر هر کدام از شما دین محمد را بپذیرد، چیزی از مال خود به او نخواهم داد و محرومش می‌کنم و بدین ترتیب از ایمان آوردن بسیاری از آنان جلوگیری می‌کرد. این انسان سرسخت به جای این که در برابر اموال و فرزندان فراوان از خدا اطاعت کند و شکر نعمت به جای آورد؛ ناسپاس و زشت‌خو و کفرپیشه بود و آیات خدا را افسانه‌های پیشین می‌نامید و ریشخند می‌کرد. خداوند نیز بر بینی‌اش داغ و نشان خواری و ذلّت نهاد و غرورش را در هم کوبید، تا عبرت دیگران شود. قطعاً نزول این آیات کمر کبر و خودبینی ولید را خُرد کرد و پوزه‌اش را به خاک پستی مالید. [← مدثر/۱۱تا۲۵].

آری! اگر انسان حتی یک آیه را تکذیب کند، مورد هجوم و تیر آماج تند و تیز این آیات قرار خواهد گرفت و سرافکنده و رسوای هر دو جهان خواهد گشت.

نکته: «سَنَسِمُهُ عَلَي الخُرطُومِ» روز قیامت این ناسپاسان با بینیها و صورتهای سیاه و نشاندار ظاهر می‌شوند...

نگاهی به این آیات

خداوند، پیامبر را از سازشکاری و سهل‌انگاری با دروغ‌پردازان بی‌باور به قرآن مصون داشت... هم‌چنین مسلمانان نیز موظفند، این دستور را رعایت کنند و فریب نخورند.

منکران سیاه‌بخت آرزو داشتند، مسلمانان با آنان به نرمی رفتار کنند و مدارا و دوستی و خوشرفتاری نشان دهند و آیین باطلشان را به خوبی یاد کنند؛ اما این آرزو را به گور بردند.

خدا در این آیات، ده صفت پست را برای ولیدبن‌مغیره و امثالش برشمرده است. آن صفات پلید عبارتند از:

۱ـ بسیار سوگند خوار، ۲ـ حقیر و پست و بی‌مقدار، ۳ـ عیبجو،

۴و۵ـ فتنه‌انگیز و برپاکننده‌ی آتش جنگ و دشمنی در میان مردم،

۶ـ بازدارنده‌ی خیر و نیکی چه مادی چه معنوی، ۷ـ ستمگر و متجاوز،

۸ـ بس بزهکار و گناهکار ۹ـ زشتخو، خشن و گستاخ، پرخور و گردن‌کش و دشمن دین،

۱۰ـ (مجهول‌الهویه): آن کس که تبارش از قومی نباشد که خود را به آنان نسبت دهد.

خداوند، ولید پسر مُغیره را به خاطر ناسپاسی و ناجوانمردی و کفران نعمت و تمسخر به آیات حق، تهدید کرد.

او را به داغ نهادن بر بینی‌اش در دنیا و آخرت تهدید نمود که: در نبرد بدر، شمشیر مجاهدان بینی‌اش را زخمی کرد و تا دم مرگ آن نشان باقی بود...

توجه: در زبان کُردی می‌گویند: «فلانی ده‌ماخی به‌رزه : ... » این جمله، کنایه از خودخواهی و خود

بزرگ‌شمری آدمی است و داغ نهادن بر بینی نیز کنایه از خوار و زبون نشان دادنِ اوست. پس داغ نهادن بر بینی دشمن کنایه از خوار و زبون بودن اوست.

واژه‌ی «خُرطوم» در آیه نشانه‌ی محقر و بی‌ارزش شمردن است؛ چون خرطوم، مخصوص چهارپایانی چون فیل و خوک است، برای انسان «أنف» به کار می‌رود...

داستان باغداران

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ۱۷ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ۱۸ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ۱۹ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ۲۰ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ۲۱ أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ ۲۲ فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ۲۳ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ ۲۴ وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ ۲۵ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ۲۶ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۲۷ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ۲۸ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۲۹ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ ۳۰ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ۳۱ عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ۳۲ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۳۳

توضیح واژه‌ها

بَلَوْنا: آزمودیم. **اَصحابَ الجَنَّةِ**: صاحبان باغ، باغداران. **لَيَصرِمُنَّ**: حتماً می‌چینند. **مُصبِحِینَ**: بامدادان، صبح‌زود. **لا یَستَثنونَ**: چیزی برای نیازمندان به جا نمی‌گذارند، چیزی به آنان نمی‌دهند، جدا نمی‌کنند. **طافَ عَلَیها**: بر سر آن باغ گشت زد، آن را فرا گرفت. **طائِفٌ**: بلایی، آسیبی فراگیر، آفتی. **الصَّریم**: آفت‌زده، شب تاریک، سیاه شده، چیره شده. **تَنادَوْا**: یکدیگر را صدا زدند. **اَنِ اغْدُوا**: که بامداد به راه افتید، که حرکت کنید، که صبح زود بروید. **حَرث**: کشتزار. **صارِمینَ**: جمع صارم، چینندگان میوه. **یَتَخافَتون**: با هم آهسته صحبت می‌کنند. **اَن لا یَدخُلَنَّ**: که مبادا داخل شوند، نباید هیچ بی‌نوایی به باغ بیاید. **غَدَوْا**: صبح حرکت کردند، صبح رهسپار شدند. **حَردٍ**: منع کردن، نگذاشتن، قصد و تصمیم. **ضالّونَ**: راه گم کرده‌ها. باغ چنان زیر و زبر شده بود، پنداشتند که راه را گم کرده‌اند. **اَوسَطُهُم**: بهترین آنان، بافهم‌ترینشان. [← بقره/۱۴۳، اُمَّةً وَسَطا]. **لَو لا تُسَبِّحونَ**: چرا خدا را ستایش نمی‌کنید؟ چرا خدا را به پاکی نمی‌ستایید؟ **یَتَلاوَمونَ** (لَوْم): همدیگر را نکوهش می‌کنند. **یا وَیلَنا!**: ای وای برما! **طاغینَ**: جمع طاغی، سرکشان. **راغِبونَ**: مشتاقان، علاقه‌مندان، میل کنندگان، گرایندگان، روی‌آورندگان. **کَذلِكَ العَذابُ**: عذاب این گونه است.

ترجمه‌ی آیات

۱۷ـ ما آنها را آزمودیم، آن سان که صاحبان باغ را آزمودیم، آن گاه سوگند یاد کردند که بامدادان، میوه‌های باغ را بچینند،

۱۸ـ و چیزی از آن را بر جای نگذارند.

۱۹ـ شب‌هنگام که در خواب بودند، بلایی فراگیر از جانب پروردگارت سراسر باغ را در بر گرفت،

۲۰ـ و آن باغ هم چون زمینی بایر و سوخته گردید.

۲۱ـ آن گاه بامدادان یکدیگر را ندا زدند:

۲۲ـ اگر می‌خواهید میوه بچینید، بامدادان به سراغ کشتزار بروید.

۲۳ـ آنان به راه افتادند و آهسته با هم سخن می گفتند.

۲۴ـ [هشیار باشید] نباید امروز بینوایی در باغ بر شما وارد شود.

۲۵ـ صبحگاهان به قصد جلوگیری از بینوایان، بیرون رفتند.

۲۶ـ وقتی باغ [سوخته را] مشاهده کردند، گفتند: [انگار] ما راه را گُم کرده‌ایم!

۲۷ـ [خیر!] بلکه ما محروم‌شدگانیم.

۲۸ـ هشیارترین آنان گفت: مگر به شما نگفتم: چرا تسبیح گوی خدا نیستید؟!

۲۹ـ گفتند: پروردگارا! تو را به پاکی می‌ستاییم، ما ستمگر بودیم.

۳۰ـ به همدیگر روی کردند و به نکوهش هم پرداختند.

۳۱ـ گفتند: وای بر ما! قطعاً ما نافرمان بوده‌ایم.

۳۲ـ امید است پروردگارمان، بهتر از آن را به ما عوض دهد؛ چون که ما به سوی پروردگارمان روی آورده‌ایم.

۳۳ـ عذاب [دنیوی] این گونه است و عذاب آخرت مسلماً بیمناک‌تر است اگر بدانند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین از ولید پسر مغیره و کسانی دیگر که به خاطر داشتن مال و فرزندان، منکر و نافرمان و خودخواه بودند؛ سخن گفت. در این آیات هم اشاره می کند که خداوند برای ابتلا و آزمون به کسانی اموال فراوانی می‌دهد، تا سپاسگزار و ناسپاس برای ما معلوم گردد. مثالش همان باغداران است که تصمیم گرفتند حق بینوایان را نپردازند که سرانجام خودشان از میوه‌ی باغ محروم گشتند و سپس در کار خود تجدیدنظر کردند و از خدا خواستند بهتر از آن را به آنان عطا فرماید.

شرح و بیان

۱۷ تا ۳۳ ـ مردم مکه را به شیوه‌های مختلف آزمودیم، همان گونه که آن باغداران اهل صَنعا را در بوته‌ی آزمون قرار دادیم. پدر این صاحبان باغ، سهم بینوایان را به طور کامل از میوه‌های گوناگون باغ جدا

می‌کرد و به آنان تقدیم می‌داشت. وقتی پدر فوت کرد، آنان، صاحب باغ شدند و از روش پدرشان سربرتافتند و تصمیم گرفتند، در صبح زود، پیش از آن‌که بینوایان از خواب برخیزند و باخبر شوند، میوه‌ی باغ را بچینند و همه را جمع کنند و چیزی به عنوان سهم نیازمندان، جدا نکنند و برخوردارشان نگردانند. شب غَنودند، اما خدا بیدار بود و از راز درون و قصد شبانه‌ی آنان خبر داشت. شب‌هنگام، بلای تند آسمانی چنان باغ را زد که انگار کمترین میوه‌ای نداشته بود و باغ در آتش، سیاه و سوخته گشت و چیزی از طراوت و سرسبزی و شادابی آن باقی نماند و آنان را به خاک سیاه نشاند. صاحبان باغ صبح زود ـ برابر گفتگو و تصمیم شبانه ـ همدیگر را ندا دردادند و گردآمدند و به سوی باغ به راه افتادند و چنان پنداشتند که می‌توانند بر سهم خود بیفزایند؛ اما از سهم خود نیز محروم و نومید گشتند و چیزی نصیبشان نشد. آری! به طرف باغ حرکت کردند و آهسته با هم سخن می‌گفتند: امروز نباید بینوایان و مستمندان به باغ آیند و هم‌چون زمان پدر، سهمیه‌ای برایشان مستثنی کنند... وقتی با باغ سوخته و سیاه‌گشته روبه‌رو شدند، چهره‌هایشان هم چون آن باغ، سیاه و تیره گشت و گفتند: راه را گم کرده‌ایم، این، باغ ما نیست. وقتی به خود آمدند، دریافتند، باغ آنان است و به سبب تصمیم نادرست و نیت ناپاکشان، آن همه نعمت به خاکستر تبدیل شده است...

یکی از آنان که زیرکتر و خردمندتر بود، گفت: من به شما گفتم: در برابر این همه الطاف حق، باید شکرگزار و تسبیح‌گوی او باشیم و سهم بینوایان را بپردازیم؛ اما نپذیرفتید و سرانجام چنین شد که می‌بینید. وقتی سخن برادر دلسوزشان در آنان اثر نمود، همگی از کارِ بد خود توبه کردند و به سوی بارگاه پروردگار روی آوردند و خود را در حق مستمندان، ستمکار نامیدند. سپس همدیگر را ملامت کردند و به خاطر بیداری و پشیمانی و دل‌بستگی به خدا از او خواستند که بهتر از آن را به آنان بازگرداند... پس، هرکس مال و مکنت و مقام و قدرت سرمست و مغرورش کند و همه چیز را در انحصار خود درآورد و دیگران را از آن محروم گرداند، هم در دنیا و هم در آخرت به کیفر الهی گرفتار می‌شود...

پاداش نیکان، عدم مساوات میان فرمانبرداران و منحرفان

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ٣٤ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ٣٥ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ٣٦ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ٣٧ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ٣٨ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ٣٩ سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ٤٠ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ٤١ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ٤٢ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ٤٣

توضیح واژه‌ها

جَنّاتِ النَّعیم: باغهای پرنعمت [← مائده/۶۵]، [← یونس/۹]، [← حج/۵۶]. اَلْمُجرِمینَ: بدکاران، گناهکاران. تَحکُمونَ: داوری می کنید، حکم می کنید. تَدرُسونَ: می‌خوانید، روخوانی می کنید، یاد می گیرید. تَخَیَّرونَ: برمی گزینید، انتخاب می کنید. اَیمانٌ: جمع یمین، پیمانها،عهد و قراردادها، سوگندها. بالِغَةٌ: مؤکد، معتبر، رسا و بلیغ، استوار و محکم. سَلهُم: از آنان سؤال کن. زَعیمٌ: ضامن، عهده‌دار. فَلْیَأْتوا: پس بیاورند. یُکشَفُ عَن ساقٍ: ساقها پدیدار می‌شود، ساقها بالا زده می‌شود، پاچه‌ها بالا زده می‌شود، کنایه از فرارسیدن روز سخت و هولناک قیامت و در افتادن در بیم و هراس است. یُدعَونَ: فراخوانده می‌شوند. خاشِعَةً اَبصارُهُم: دیدگانشان فروهشته‌شده، دیدگانشان به زیر افتاده‌شده، زبونی از دیدگانشان آشکار است. تَرهَقُهُم: آنان را فرا می گیرد.

ترجمه‌ی آیات

۳۴ـ پرهیزگاران، نزد پروردگارشان باغستانهای پر از نعمت دارند.

۳۵ـ آیا فرمانبرداران را مانند گناهکاران به شمار می‌آوریم؟

۳۶ـ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟

۳۷ـ آیا شما کتابی دارید که از مطالعه‌ی آن [فرمان خدا را] می‌خوانید؟

۳۸ـ و آن چه را برمی گزینید، در آن موجود است؟

۳۹ـ یا با ما پیمانهای استوار بسته‌اید که در قیامت هرچه آرزو کنید همان باشد؟!

۴۰ـ [ای محمد!] از آنان بپرس: کدام یک از آنان، ضامن چنین پیمانی‌است؟

۴۱ـ یا این که شریکانی دارند؟ پس اگر راست می گویند، شریکان خود را حاضر کنند.

۴۲ـ روزی که هول و هراس بالا می گیرد [و رهایی کافران دشوار می گردد]، آنها را به سجده فرا

می‌خوانند؛ اما نمی‌توانند،

۴۳ـ [و] دیدگانشان [از هراس] فروهشته شده، [غبار] خواری آنان را فروپوشیده است، حال آن که [در دنیا] تندرست بودند و به سجده فرا خوانده می‌شدند [؛ اما سر برمی‌تافتند].

شرح و بیان

۳٤ تا ٤۳ ـ پاداش مؤمنان پارسا و پرهیزگار در آخرت باغ و بوستانهایی پر از ناز و نعمت و رضایت آفریدگار است و هیچ انسان خردمندی نمی‌گوید پاداش مسلمان و درستکار با بزهکارِ نادرست، مساوی است؛ بلکه هر کدام در برابر عملکرد خود مُزد می‌گیرد. چگونه بی‌باوران، خود را همسان و برابر اهل ایمان و پاکان به حساب می‌آورند؟ این داوری هرگز درست نیست. [← ص/۲۸]، [← حشر/۲۰]. مگر آنان به چیزی استناد می‌کنند و این ارزشها را می‌سنجند؟ مگر کتابی آسمانی در اختیار دارند که می‌خوانند و از روی آن فرمان الهی را صادر می‌کنند و به آرزوی خود دست می‌یابند؟! بی‌تردید چنین کتابی ندارند. یا این که: گمان می‌کنند که با خدا پیمان محکم و مستمری تا روز قیامت بسته‌اند که هر طور خود بخواهند، داوری کنند؟ قطعاً همه‌ی اینها بی‌اساس است و از سوی خدا چیزی برایشان نیامده.

ای محمد! از آنان بپرس که چه کسی ضامن چنین عهد و پیمانی است؟ آیا اربابان و خدایانی از جنس سنگ و چوب و غیره دارند که ضامن روز رستاخیزشان خواهند شد؟ اگر چنین است آنها را بیاورند و دعوایشان را به اثبات برسانند.

باری، خداوند با تمسخر و ریشخند این سؤالات را مطرح می‌فرماید، تا ثابت شود که: آنان برای اثبات دعوایشان، نه دلیلی عقلی دارند و نه دلیلی نقلی و مکتوب که آن را مطالعه کنند و مطالبی استنباط نمایند و دیگر این که: با خدا هیچ پیمانی نبسته‌اند و کسی کفیل و ضامن گفتارشان نخواهد بود که در قیامت آن را به عهده بگیرد...

باید دروغ‌پردازان بدانند، در روز بسیار سخت و هول‌انگیز قیامت که هر کس به فکر سرنوشت خویش است و وحشت، فضای گسترده‌ای در بر می‌گیرد، آنان را برای سجده بردن فرا می‌خوانند؛ اما یارای انجام آن فرمان را ندارند. سرانجام این سیاه‌بختان، به ادعای دروغین خود پی می‌برند و از بیم و وحشت، چشمانشان را به زیر می‌افکنند و ذلت و خواری و پستی و شرمساری بر اندامشان چیره می‌گردد [← ابراهیم/۴۳]؛ زیرا وقتی در دنیا برای سجده‌بردن و نماز خواندن، دعوت می‌شدند ـ در عین تندرستی ـ تکبر می‌ورزیدند و از فرمان حق امتناع می‌کردند.

نکته: امام فخر رازی می‌گوید: این مشرکان در قیامت برای بندگی و ادای تکلیف، دعوت نخواهند شد؛ بلکه این دعوت برای نکوهش و سرزنش و تحقیر آنان است که در دنیا اهل عبادت و مروّت نبوده‌اند.

هشدار به دروغ‌پردازان، صبر و بردباری پیامبر به وسیله‌ی قرآن

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ ٤٤ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ٤٥ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ٤٦ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ٤٧ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ٤٨ لَوْلا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ٤٩ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ٥٠ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ٥١ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ٥٢

توضیح واژه‌ها

ذَرنِی: مرا واگذار. الحَدیث: قرآن. سَنَستَدرِجُهُم: کم‌کم آنان را گرفتار خواهیم کرد، اندک‌اندک آنان را فروخواهیم گرفت. [← عرف/۱۸۲]. مِن حَیثُ: از جایی که، به گونه‌ای که، از آن جا که [← همان/۱۸۲]. اُملِی (مَلو): مهلت می‌دهم، فرصت می‌دهم. [← آل‌عمرن/۱۷۸، نُملِي لهم...]، [← عرف/۱۸۳، تمام آیه]، [← رعد/۳۲، فَأَملَیتُ]. کَیدی: چاره‌جویی من، طرح و نقشه‌ام، تدبیرم. مَغرَمٍ: غرامت، هزینه، تاوان. مُثقَلونَ: گرانباران. صاحِبِ الحُوتِ: همدم ماهی، حضرت یونس. مَکظُومٌ: اندوه‌بار، غم‌زده، مملو از خشم، مالامال از خشم و حسرت. [← یوسف/۸۴، کَظیم]، [← نحل/۵۸، کَظیم]، [← زخرف/۱۷، کظیم]. تَدارَکَهُ: او را دریافت، به فریادش رسید، او را تدارک کرد، به دادش رسید. نُبِذَ: افکنده می‌شد. [← صافات/۱۴۵، فَنَبَذناهُ]. العَراء: صحرای خشک، بیابان برهوت بی آب و گیاه [← صافات/۱۴۵]. مَذمومٌ: نکوهش‌شده، سرزنش شده. اِجتَباهُ: او را برگزید. اِن یَکادُ: چیزی نمانده بود، نزدیک بود. لَیُزلِقونَکَ (زَلَقَ): که تو را نابود کنند، این که تو را بلغزانند و نقش بر زمین کنند، که از خشم، تو را آسیب برسانند، که تو را به سر درآورند. لَیُزلِقونَکَ بِأبصارِهِم: آنان از شدت دشمنی، خشمگینانه و از گوشه‌ی چشم به گونه‌ای تو را می‌نگرند که نزدیک است تو را بلغزانند و بر زمینت زنند... یَقولونَ: از روی کینه و حسد می گویند. ذِکرٌ: اندرز و یادآوری.

ترجمه‌ی آیات

۴۴ـ پس مرا با آن کس که این قرآن را دروغ می‌انگارد واگذار. ما اندک اندک آنان را به گونه‌ای که نفهمند، گرفتار خواهیم کرد.

۴۵ـ و به آنان مهلت می‌دهم، چون تدبیرم، استوار است.

۴۶ـ مگر از آنان مزدی خواسته‌ای که از پرداخت آن [ناتوان و] گرانبارند؟

۴۷ـ یا علم غیب پیش آنان است و از روی آن می‌نویسند؟

۴۸ـ پس در برابر حکم پروردگارت شکیبایی کن و هم‌چون «صاحب‌حوت» مباش که اندوه‌زده [در شکم ماهی] خدا را می‌خواند.

۴۹ـ اگر رحمت پروردگارش، به فریادش نمی‌رسید، بی‌تردید نکوهیده بر صحرای خشک افکنده می‌شد.

۵۰ ـ پروردگارش او را برگزید و از شایستگانش گردانید.

۵۱ ـ آنان که کافر بودند، هنگامی که قرآن را می‌شنیدند، نزدیک بود با چشمان خود تو را از جای بلغزانند و گفتند: او دیوانه است.

۵۲ ـ حال آن که قرآن جز بیدارباش و اندرزی برای مردم جهان نیست.

شرح و بیان

٤٤ تا ٥٠ ـ خداوند در این آیات به تندی، بی‌باوران را تهدید می‌کند که دل هر شنونده‌ی خردمندی را به لرزه درمی‌آورد و تکان می‌دهد. می‌فرماید: ای محمد! مرا بگذار با آنان که قرآن را دروغ می‌پندارند، در افتم و به تنهایی به پیکارشان بروم. تو دل خود را به آنان مشغول مدار، کارشان با من؛ چون با من سرِ جنگ و ستیز دارند، نه با تو و پیروانت. اندک‌اندک و تدریجی و بی آن که خود دریابند، ناگهان به عذاب سخت گرفتار و اسیرشان خواهم کرد و قدم به قدم به گونه‌ای که خود نفهمند به سوی کیفر کردار، سوقشان خواهم داد؛ اما چنان می‌پندارند: آن زندگی و غرور که در آن گم شده و از خدای خود غافل گشته‌اند، نعمت است، در صورتی که جز عذاب و وبالِ روح و روان نیست و به سرانجامش نمی‌اندیشند. [← نعام/۴۴]، [← مؤمنون/۵۵ و۵۶].

این که می‌فرماید: مرا رها کن، بگذار به حساب دروغ‌پردازان و بی‌باوران برسم، روشن است که در توان هیچ کس نیست جلوی عذاب خدا را بگیرد؛ بلکه این گونه تهدید، شیوه و اسلوب عرب است که هنگام تهدید کسی می‌گوید: «دَعني وَ هذا الظالمَ لأكفيكَ شرَّهُ» [مرا با این ستمگر تنها بگذار، تا شر او را از تو دور گردانم.]. [← مزمل/۱۱]، [← مدثر/۱۱].

این سیاه‌بختان، عمر طولانی و سرمستی در مناهی و فرصت زمانی را برای خود نعمت و امتیاز می‌دانند، حال آن که امان بخشیدن و مهلت چندروزه‌دادن به آنان ـ اگر به سوی حق باز نگردند، خود را به دامن لطف الهی نیندازند و هم‌چنان در کبر و غرور غوطه‌ور باشند و بیشتر اسیر و پایبند شهوت گردند ـ، دامی است که در آن افتاده و کم‌کم در آن ناز و نعمت بی‌بها و گذرا گرفتار شده‌اند و در سرای آخرت نیز راهی به سوی رستگاری نخواهند داشت و عذاب می‌چشند... [← هود/۱۰۲].

ای محمد! مگر تو در برابر رسانیدن پیام الهی به آن مردم، هیچ مزد و پاداشی درخواست می کنی که پرداختش بر آنان سنگینی کند و بدان خاطر از ایمان آوردن امتناع ورزند؟! مسلما، خیر! و تو پاداشت را فقط از پروردگار توانا می‌خواهی [← هود/۲۹]، [← شوری/۲۳]؛ ولی با این وصف، بی‌باوران تو را باور ندارند. یا این که آنها علم غیب می‌دانند و سرنوشت خود را از روی آن مطالعه می کنند و رازها و نهانیهای فراوان می‌نویسند و از پسِ پرده‌ی غیب نیز هراس ندارند؟! راستی این سرگشتگان، هیچ دلیلی ندارند که از فرمان آسمانی سرپیچی می کنند...

بنابراین، خداوند، پیامبر گرامی خود را به صبر و بردباری در برابر فرمان خود فرا می‌خواند، تا در امر تبلیغ شتاب نورزد و دعوت آسمانی را تا روزی که میان او و دشمنانش قضاوت می کند، همه‌جانبه پی گیرد. باز می‌فرماید: ای محمد! هم چون یونس ـ سلام‌الله‌علیه ـ مباش که خیلی زود و با شتاب از دست مردم شهر نینوا ـ در مُوصل عراق که در ایمان آوردن درنگ کردند ـ به خشم آمد و آنان را به جا گذاشت و به طرف دریا رفت و بر کشتی سوار شد... [← نبیاء/۸۷ و۸۸] کشتی‌نشینان ـ به قید قرعه ـ او را به دریا انداختند، ماهی او را بلعید و در شکم خود ـ تا فرمان بعدی خدا ـ نگهش داشت. یونس با پریشان‌حالی و دلی مالامال از غم و پشیمانی در آن تاریکستان در شکم ماهی و در میان امواج پیاپی دریا پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: «لا إلهَ إلّا أنتَ، سُبحانَكَ! إنّي كُنتُ مِنَ الظّالِمينَ» [← نبیاء/۸۷]. خداوند، مناجاتش را پذیرفت و از غم و اندوه رهانید... [← صافات/۱۳۹تا۱۴۲].

و اگر لطف و نعمت پروردگار حال او را تدارک نمی کرد و به دادش نمی‌رسید، ماهی، او را در جایی خشک و سوزان و بدون سایه‌بان رها می کرد و به خاطر ترک قومش ملامت می‌شد؛ اما خداوند مهربان دعایش را پذیرفت و او را از شمار شایستگان، نزدیکان و برگزیدگان خود قرارش داد و او را برای راهنمایی همان مردم فرستاد و آن قوم، همگی ایمان آوردند... [← صافات/۱۴۳تا۱۴۸].

نکته: حرف «لَولا» در آیه‌ی ۴۹ اشعار می‌دارد که یونس مورد نکوهش واقع نگشت...

۵۱ و ۵۲ ـ این آیات، دشمنی بی‌باوران را چنان بیان می کند که: عداوتشان از دل به دیدگانشان سرایت کرده است. دشمنان سراپاخشم و کینه وقتی آیات قرآن را می‌شنیدند، نگاههای زهرآلود و خصمانه‌ی خود را به سوی پیامبر هم‌چون تیرهای کُشنده، متوجه می کردند و بارها زُل می‌زدند و می کوشیدند با آن نگاههای زهرآگین، او را از زمین بلند کنند و از پایش درآورند و تعادل و توازن پاهایش را بر هم زنند. آنان به دلیل دشمنی با قرآن و دلی پر از کینه، پیامبر را دیوانه می‌نامیدند، در حالی که قرآن برای مردم جهان نصیحت و پند و اندرز؛ و پیامبر معلمی فرزانه است...

نکته: اشاره به واژه‌ی «العالَمین» که آخرین واژه‌ی آخرین آیه‌ی سوره است، در آن موقعیت حساس و سخت در مکه، معجزه بودن قرآن و جهانی بودن این دین آسمانی را اعلام می کند.

نگاهی به تفسیر مراغی ـ رح.

«برخی از انسانها، جاذبه‌ی ویژه‌ای چون برق در دیدگانشان وجود دارد، که با نگاه کردن در دیگران بر آنان اثر می‌گذارند. همانند این تأثیرگذاری به وسیله‌ی برق‌چشمان، برخی نیز دیگران را هیپنوتیزم می‌کنند؛ یعنی، با خواباندن مصنوعی (تنویمٌ مغناطیسیٌ)، یا با قوه‌ی مغناطیسی چشم، دیگران را به خواب می‌کنند که اکنون به صورت فنی درآمده و شیوه‌ی علمی دارد و جای تردید و انکار نیست.»

حضور مجلس انس است و دوستان جمعند — وَ إن یَکادُ بخوانید و در فراز کنید

(حافظ/ چاپ نسخه۱۳۱۹/ عباس نهضت)

پرّ طاوست مبین و پای بین — تا که سوءُ العین نگشاید کمین

که بلغزد کوه از چشم بَدان — یُزلقونَکَ از نُبی برخوان بدان...

عبرتی گیر اندر آن کُه کُن نگاه — برگ خود عرضه مکن ای کَم زکاه

(مثنوی، دفتر۵، ۴۹۸)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکتی

حاقه

۵۲
آیه

اهمیت و بزرگداشت روز قیامت، سرنوشت ملل دروغ‌پرداز

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

الْحَاقَّةُ ١ مَا الْحَاقَّةُ ٢ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ٣ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ٤ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ٥ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ٦ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ٧ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ٨ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ٩ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ١٠ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ١١ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ١٢

توضیح واژه‌ها

الحاقّةُ: حادثه، واقعه‌ی راستین، روی‌دهنده‌ی ثابت و لازم، واقعه‌ی قطعی، نامی از نامهای قیامت و از ریشه‌ی «حَقّ» است. **ما أدراكَ**: تو چه می‌دانی، از کجا می‌دانی؟ چه چیز تو را باخبر کرد؟ **القارِعَة**: کوبنده، روز قیامت، در هم کوبنده‌ی دلها با بیم و وحشت. **الطّاغيَة**: بلای بسیار فراوان، فریادی تند و مرگبار، صدای مهیب و همراه با زلزله، سرکش و نافرمان، صیحه: رجفه، صاعقه. **صَرْصَرٍ**: تندباد. باد توفنده، ویرانگر. **عاتيَة** (عُتُوّ): سرکش، ویرانگر، بنیان‌کَن. **سَخَّرَ**: چیره گردانید، گمارد، مسلط کرد. **حُسوماً**: پیوسته، پیاپی، مرتب، بنیان‌کن. **فَتَرى**: پس می‌بینی. **صَرعى**: جمع صریع، به معنی مصروع، نقش بر زمین‌شدگان، فرو افتادن بی‌جان. **أعجاز**: جمع عَجُز، تنه‌ها [← قمر/۲۰، أعجازُ نخلٍ مُنقَعِرٍ]. **خاوِيَةٍ**: فرو افتاده، پوسیده، توخالی، متلاشی. **مِن باقِيَة**: بر جای مانده. **المؤتفكاتُ**: جمع مؤتَفکه، جاهای ویران‌شده، زیر و رو گشته، آبادیهای نگونسار. **الخاطِئَة**: گناه، خطا. **عَصَوْا**: نافرمانی کردند. **أخْذَةً**: فروگرفتن. **رابِيَة** (رَبْو): بسیار سخت، فراوان. **طَغا**: سرپیچی کرد، طغیان کرد. **طَغا الماءُ**: آب بالا آمد. **الجارية**: کشتی، آن چه که روان باشد. **تَذكِرَةً**: پند و اندرز، یادآوری، مایه‌ی عبرت و بیداری. **تَعِيَها** (وَعْي): آن را مصون نگاه داشت. **أُذُنٌ واعِيَةٌ**: گوش شنوای نگاه‌دارنده. **واعِيَة**: نگاه‌دارنده.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن روی دهنده.

۲ـ آن روی دهنده چیست؟

۳ـ تو چه می‌دانی آن روی‌دهنده چیست؟

۴ـ ثمودیان و عادیان آن روز کوبنده را دروغ پنداشتند.

۵ـ پس قوم ثمود به فریادی مرگبار نابود شدند.

۶ـ و قوم عاد با تندبادی ویرانگر از پای درآمدند.

۷ـ خداوند، آن باد توفنده را هفت شب و هشت روز پیوسته بر آنان چیره گردانید که مردمِ آن جا را هم‌چون تنه‌های نخل میان‌تُهی، فروافتاده [در خاک] می‌دیدی.

۸ـ آیا از آنان، برجای‌مانده‌ای می‌بینی؟

۹ـ فرعون و پیشینیان او و مردم شهرهای نگونسارِ [قوم لوط] خطا کردند.

۱۰ـ آنان از فرمان پیامبرِ پروردگار خود، سرپیچی کردند و خدا نیز آنان را سخت فرو گرفت.

۱۱ـ وقتی آب توفان بالا آمد، ما شما را بر کشتی سوار کردیم،

۱۲ـ تا آن را برایتان اندرزی قرار دهیم و گوش شنوا نگهش بدارد.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی مُلک نازل شده و دارای پنجاه و دو آیه است و سبب نامگذاری‌اش به حاقّه دلیل شروع سوره با این واژه است.

ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی قلم ـ دست‌کم ـ، از دو جهت است:

أ: سوره‌ی «ن وَ القلم» به طور مجمل به روز قیامت اشاره کرده است [← قلم/۴۲]، در این سوره اهمیت آن روز را تبیین می‌کند... [الحاقه...].

ب: سوره‌ی پیشین، بی‌باورانِ به قرآن را تهدید کرده است [← قلم/۴۴]، این سوره از احوالِ بد ملتهای بی‌باور گذشته و سرنوشت آنها برای عبرت آیندگان خبر می‌دهد.

موضوع سوره

این سوره نیز هم‌چون دیگر سوره‌های مکی به اصول عقیده، هول و هراس قیامت، صدق نبوّت پاک،

قرآن ـ که گُزین کلام خداست ـ و به تبرئه‌ی پیامبر از افتراها و اتهامات گمراهان و بی‌باوران اشاره می کند...

۱ تا ۱۲ ـ حاقه و قیامتی که درباره‌اش وعده‌ها و وعیدها آمده و آمدنش قطعی و واجب و محقق‌الوقوع می‌باشد؛ چگونه است؟! آمدنش جدّی و قاطع و فضایش وارد کردن بیم و هراس بر دلهاست، حقیقتش بر ما روشن نیست و از درک و دانش ما بیرون است و اوصافش غیر از خدا کسی نمی‌تواند آن را در ذهن خود مجسم کند و از بس هراس‌انگیز است، علم اندک آدمی به کنه آن نخواهد رسید و بر آن محیط نیست. ثمود، قوم حضرت صالح و عاد، قوم حضرت هود، قیامت را باور نداشتند. خداوند، ثمود را با زلزله‌ی بسیار تند و وحشتناک که زمین را تکان می‌داد، نابود کرد و همگی از جای خود از پای درآمدند. [← عرف/۷۸و۹۱]، [← هود/۶۷]، [← فصلت/۱۳].

واژه‌ی «الطاغیه»؛ یعنی، رَجْفه، صیحه و صاعقه، هر سه یک معنا دارند. قوم عاد، در سرزمین احقاف در جنوب جزیر العرب عربستان، میان یمن و حضرموت، هفت شب و هشت روز پیاپی باد تند و توفنده و سرد و پرسروصدا به نام «دَبور» (باد سمت مغرب) ـ برخلاف باد «صَبا» (نسیم خنک و ملایم ناحیه‌ی شمال شرق) ـ وزید و همه‌ی آنها را از پای درآورد و هم‌چون خرما بُن پوسیده‌ی توخالی نقش زمین شدند. به روایت از شیخ بخاری و مسلم: «نُصِرتُ بالصَّبا و اُهلِکَتْ عادٌ بالدَّبور»: باد صبا مرا یاری کرد و باد دبور عاد را از پای درآورد.

قرآن، آنها را به درخت خرما همانند کرده است؛ چون دارای قد و قامتی بس‌بلند و تنومند بوده‌اند...

فرعون و ملتهای بزهکار پیش از او و آبادیهای قوم لوط به خطا و گناه مرتکب شدند و پیامبران را اطاعت نکردند، خداوند همه را به سختی و تندی در هم کوبید و هر یک را به عذابی دردآور نابود کرد. [← شعراء/۱۰۵، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۶۰]، [← ص/۱۲تا۱۴]، [← ق/۱۲تا۱۴]. این رویدادها برای اهل خرد و اندیشه اندرز و هشداری بس‌بزرگ است تا با گوش هوش و گوش سر آن را به خاطر بسپارند و خدا را به یاد آورند...

روز قیامت و موقعیت نیکان و بدان

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۱۳ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۱۴ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۱۵ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۱۶ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ۱۷ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۱۸ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ۱۹ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ۲۰ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۲۱ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۲۲ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۲۳ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۲۴ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ۲۵ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ۲۶ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۲۷ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ ۲۸ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ۲۹ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۳۰ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۳۱ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۳۲ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۳۳ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۳۴ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ۳۵ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ۳۶ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۳۷

توضیح واژه‌ها

نَفخَةٌ واحِدَةٌ: یک‌بار دمیدن. دُکَّتا: در هم کوبیده شدند. دَکَّةً واحِدَةً: یک بار کوبیدن و ریزریز شدن. الواقعة: حادثه، رخداد، قیامت. إنشَقَّت: از هم شکافت. واهیَة: سست، شُل، از هم جداشده. اَرجاءها (رَجْو): جمع رَجا یا رَجِیّ، اطراف، کناره‌ها. تُعرَضون: عرضه‌می‌شوید. خافیة: چیز نهانی، چیز پوشیده. هاؤُمْ: بگیرید. کِتابِیَهْ ← کتابی+ ـهْ، کتاب من، حرف ها در این جا و در واژه‌های مشابه آن مانند: حسابیهْ، سُلطانیَهْ، مالیَهْ، های سکت نام دارد و نشان زیبایی کلام است. ظَنَنتُ: دانستم، دریافتم، می‌دانستم. مُلاقٍ ← ملاقی: دیدارکننده، ملاقات کننده، رویاروشونده. حِسابِیَهْ: حساب من. عیشَة: زندگی. راضِیَة: رضایت‌بخش، خوش و مورد پسند. عالیَة: والا، برین. قُطوف: جمع قِطْف، میوه‌های تازه چیده شده، آماده‌ی چیدن. دانیَةٌ: در دسترس، نزدیک. هَنیئاً: گوارا. بِما أسلَفتُم: به خاطر آن چه در پیش فرستاده‌اید، به پاداش کردار پیشینتان. الخالیَة: گذشته. لَم اُوتَ (أتی): داده نشده بودم، به من نمی‌دادند. لَم اَدرِ (دَرْي): نمی‌دانستم، باخبر نشده بودم. حِسابِیَهْ: حساب من. یا لَیتَها: ای کاش مرگ! القاضیَة: پایان‌دهنده، گسلنده، فیصله‌دهنده. ما اَغنی: بی‌نیاز نکرد، برطرف نساخت. مالیَهْ: مال و دارایی من. هَلَکَ عَنّي: از دستم رفت. سُلطانِیَهْ: قدرتم، مقامم. غُلّوهُ (غُلّ): او را به بند کشید، او را زنجیر کنید، زنجیرش کنند. صَلّوهُ (صَلْي): او را در آتش افکنید. سِلسِلَة: زنجیر. ذَرعُها: طول آن، اندازه‌اش. سَبعونَ: هفتاد، این عدد برای تکثیر و فراوانی و عددی تخمینی

است. [← توبه/۸۰]. اُسلُکُوا: در بند بکشانید، ببندید. لا یَحُضُّ: تشویق نمی‌کند، ترغیب نمی‌کند. حَمیمٌ: دوست صمیمی، دوست دلسوز و مهربان. غِسلین: زردابه، خونابه، چرک و خون، چرکاب. الخاطِئونَ: خطاکاران، گناهکاران.

ترجمه‌ی آیات

۱۳ـ وقتی یک بار در صور دمیده شود،

۱۴ـ و زمین و کوهها از جای خود برداشته شوند و هردو با هم یکباره در هم کوبیده گردند؛

۱۵ـ آن روز، رویداد بزرگی وقوع می‌یابد.

۱۶ـ و آسمان در آن روز، سُست می‌گردد و از هم می‌شکافد.

۱۷ـ و فرشتگان پیرامون آسمان‌اند و در آن روز هشت‌فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود برمی‌دارند.

۱۸ـ در آن روز، شما [به محضر خدا] نموده می‌شوید و چیزی از کارهای نهانی شما پنهان نمی‌ماند.

۱۹ـ پس، هر کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود، [شادمان] می‌گوید: بیایید نامه‌ام را بخوانید.

۲۰ـ من یقین داشتم که به حساب کردار خود خواهم رسید.

۲۱ـ آن کس در یک زندگی رضایت‌بخشی خواهد بود؛

۲۲ـ در بهشت برین،

۲۳ـ که میوه‌هایش در دسترس است.

۲۴ـ به پاداش آن چه در ایّام گذشته، انجام داده‌اید، بخورید و بنوشید، شما را گوارا باد!

۲۵ـ و اما آن کس که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود [با تحسر] می‌گوید: ای کاش! کارنامه‌ام را دریافت نمی‌کردم،

۲۶ـ و از حساب خود باخبر نمی‌شدم.

۲۷ـ ای کاش! مرگ، پایان کار می‌بود [و دیگر زنده نمی‌شدم].

۲۸ـ مال و منال من، مرا سود نبخشید.

۲۹ـ قدرتم از کفم بیرون رفت.

۳۰ـ [آن گاه خدا فرمان می‌دهد:] او را بگیرید و زنجیرش کنید،

۳۱ـ به دوزخ اندازید.

۳۲ـ سپس در زنجیری که درازایش هفتاد ذراع است، در بند کشید؛

۳۳ـ چون که او به خدای بزرگ باور نداشت.

۳۴ـ و [کسی را] به خوراک دادن بینوا تشویق نمی کرد. ۳۵ـ او امروز در این جا دوست صمیمی ندارد.

۳۶ـ و او را خوراکی جز خونابه نیست، ۳۷ـ که تنها گناهکاران آن را می‌خورند.

شرح و بیان

۱۳ تا ۱۸ ـ ما قلباً باور داریم که هرگاه اسرافیل ـ به فرمان خدا ـ بار اوّل در صور (شیپور) بدمد، دنیا نابود می گردد، زمین و کوهها از بیخ کنده و پراکنده می‌شود و هم‌چون ذرات خاک به هوا می‌رود. [← برهیم/۴۸] و قیامت برپا می‌شود. ستارگان و آسمان پاره‌پاره و خرد و نابود می گردند، جانداران به فرمان حق می‌میرند... فرشتگان در بیرون از آسمان در انتظار فرمان پروردگارند، ضمناً تعداد حمله‌ی عرش نیز برِ ما روشن نیست. [← زمر/۷۵]، [← مؤمن/۷]. درآن روز کارهای آشکار و پنهان عرضه می‌شود [← کهف/۴۸]. رازها از زیر پرده بیرون می‌آیند، آن چه در درونهاست پدیدار می گردد و سرنوشت همه روشن است...

۱۹ تا ۳۷ ـ وقتی مؤمنان و بندگان سعادتمند، نامه‌ی اعمالشان را در دست راست خود می‌بینند. از شادی فریاد برمی‌آورند و می گویند: ای دوستان! ای یاران! بیایید کارنامه‌ی ما را ببینید و بخوانید و بدانید که ما رستگارانیم و از این پس، غم و اضطرابی نداریم و آشفته و نگران نیستیم و حسابمان پاکِ پاک است و به سرانجام و نتیجه‌ی کردار خود رسیده‌ایم [← بقره/۴۶]، در زندگی رضایت‌بخش و بهشت برین و والا قرار داریم و به پاداش کرداری که پیش انداخته‌ایم از هرگونه ناز و نعمتی برخورداریم.

اما سیاه‌بختان بدکردار، نامه‌ی اعمالشان را به دست چپ می‌دهند. آنان با دلی پر از درد و اندوه و حسرت فراوان می گویند: ای کاش! هرگز این کارنامه را به ما نمی‌دادند و نمی‌دانستیم محتوای آن چیست! ای کاش! خاک بودیم. [← کهف/۴۹و۵۳]، [← نبأ/۴۰].

ای کاش! زنده‌شدنی در کار نبود و همان مرگ دنیا فیصله‌دهنده و پایان کار بود. آن چه ثروت و دارایی گردآورده بودیم، هیچ سود نکرد و ما را از عذاب آخرت نرهانید. [← شعرء/۸۸]، [← مسد/۲] و آن چه داشتیم به هدر رفت و اکنون با دست تهی در بازار قیامت سرگردان و بی‌یار و یاوریم.

در این هنگام که آن نگون‌بختان می‌نالند و آه می کشند، پشیمانند و بر گذشته و عمر تلف کرده‌ی خود افسوس می‌خورند، خداوند به فرشتگان فرمان می‌دهد: آنان را بگیرید، دست و پایشان را در بند بکشید و به دوزخ افکنید و با زنجیرهای طولانیِ محکم ببندید؛ زیرا اینها کافر و ناسپاس و به پروردگار بی‌باور بودند و نسبت به بینوایان دلی خالی از ایمان وعشق داشتند و کسی را به نیکوکاری و اطعام نیازمندان تشویق نمی کردند. [← ماعون/۳]. آنان در آن روز هولناک بی‌یار و یاورند. وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ [← غافر/۱۸] و خوراکشان، چرکابه و خونابه و زردابه است و بس. [← غاشیه/۶].

یادآوری: آیه‌ی ۳۲ که می‌فرماید: «...ذَرعُها سبعون ذِراعاً...» در میان عرب رسم بر این است که هرگاه از کثرت و فراوانی چیزی سخن بگویند، اعداد: ۷، ۷۰، ۷۰۰ و.. را به کار می‌گیرند که هدفشان از آن، کثرت و فراوانی است نه خود آن اعداد حقیقی.

عظمت قرآن، پیامبر و وحی

فَلا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۳۸ وَمَا لا تُبْصِرُونَ ۳۹ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۴۰ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ ۴۱ وَلا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ ۴۲ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۴۳ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الأَقَاوِيلِ ۴۴ لأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۴۵ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۴۶ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۴۷ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ۴۸ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ۴۹ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۵۰ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۵۱ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۵۲

توضیح واژه‌ها

فَلا اُقسِمُ: لا زاید و برای زینت و تأکید معناست. فَلا اُقسِمُ: به صورت نفی... [← واقعه/۷۵]، [← بلد/۱]و... ما تُبصِرونَ: آن چه می‌بینید، دیدنیها. ما لا تُبصِرونَ: آن چه نمی‌بینید، نادیدنیها. إنَّهُ: قرآن. رَسولٍ کَریمٍ: فرستاده‌ای بزرگوار، در این جا مراد پیامبراست؛ هرچند گویند: مراد جبریل است، اما در سوره‌ی تکویر آیه‌ی ۱۰ اکثر می گویند «رسول کریم» جبریل است. قَلیلاً ما: خیلی کم، اندکی. [← بقره/۸۸، فَقلیلاً ما]. [← عرف/۳و۱۰]، [← نمل/۶۲]، [← غافر/۵۸]، [← ملک/۲۳]. تَذَکَّرونَ: یادآور می‌شوید، به خود می‌آیید، پند می گیرید. تَقَوَّلَ (قَوْل): می‌بست، نسبت می‌داد. الأقاویل: جمع اقوال، آن هم جمع قول، سخنان دروغین، کاربرد این واژه بیشتر برای سخنان دروغین آورده می‌شود. الوَتینِ: رگ بزرگ قلب که فرستنده‌ی خون به تمام اعضای بدن است، شاهرگ. حاجِزینَ: جمع حاجز، بازدارندگان، منع کنندگان، مدافعان. حَقُّ الیَقینِ: عین واقعیت، حق ثابت. [← واقعه/۹۵]. بِاسمِ: به نام.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ سوگند به آن چه می‌بینید! ۳۹ـ و به آن چه نمی‌بینید.

۴۰ـ این قرآن، گفتاری است [از زبان] فرستاده‌ی بزرگواری.

۴۱ـ و سخن هیچ شاعری نیست، شما کمتر [به آن] ایمان می‌آورید.

۴۲ـ و سخن هیچ کاهنی نیست، شما کمتر [از آن] پند می‌آموزید.

۴۳ـ بلکه پیک فرودآمده‌ای از سوی پروردگار جهانیان است.

۴۴ـ اگر پیامبر یک حرف بر ما دروغ می‌بست، ۴۵ـ دست راستش را می گرفتیم،

۴۶ـ سپس رگ قلبش را می گسستیم. ۴۷ـ و کسی از شما بازدارنده‌ی این کار [ما] نبود.

۴۸ـ قطعاً قرآن اندرزی برای پرهیزکاران است. ۴۹ـ ما می‌دانیم که از میان شما برخی تکذیب کننده‌ی قرآنند.
۵۰ ـ و این قرآن، حسرتِ [دل] کافران است. ۵۱ ـ قرآن، حقی یقینی است.
۵۲ ـ پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای.

سبب نزول آیه‌های ۳۸ و ۳۹ و ۴۰

مقاتل می گوید: ولید پسر مغیره می گفت: محمد ساحر است، ابوجهل می گفت: شاعر است و عقبه می گفت: کاهن است. خداوند در پاسخ آنان فرمود: «**فلا اُقسِمُ...**».

شرح و بیان

۳۸ تا ۵۲ ـ ای مردم! به پدیده‌هایی که شما آنها را مشاهده می کنید و بر کمال خدایی من و اسمای حُسنی و صفات نیکم دلالت دارند؛ قسم می‌خورم و نیز به آن چه که پشت پرده‌ی غیب، نهان است و دیده نمی‌شود سوگند یاد می کنم که: قرآن سخن و وحی خداست و فرستاده و بنده‌اش محمد آن را به مردم می‌رساند. بدانید که: این بنده‌ی برگزیده‌ی الهی، شاعر، دروغگو و کاهن نیست. قرآن هم شعر نیست؛ چون فنون شعری در آیات قرآن وجود ندارد، شعر از خیال‌پردازی فراوان و احساسات برخوردار است؛ اما قرآن برنامه‌ی حیات‌بخش را به مردم می‌آموزد و راه و رسم درست را نشان می‌دهد؛ هرچند بی‌باوران در پی حقیقت نیستند و بدان کمتر ایمان دارند. کاهن، مدعی پیشگویی و غیبگویی است، قرآن، دیدگاههایی دارد که در توان بشر نیست، خود آن را ساخته و پرداخته می کند. دانستن و پدیدآوردن گنجینه‌های آسمان و زمین از توان و طاقت بشری بیرون است و دانش ناتمام انسان، آن را درک نخواهد کرد. [← نعام/۵۹، ۹۵تا۹۹]. نگهدارِ آسمان و زمین و نظم و نظام هماهنگ میان همه‌ی پدیده‌ها خداست. دادن پسر و دختر، عمر کم و زیاد و... به دست اوست [← فاطر/۱۱و۴۱]. علم زمین و آسمان، نزول برف و باران و... همه با خداست. [← حدید/۴].

پس با این توضیح قرآن فروفرستاده‌ی خداست و هرگز محمد ـ ص ـ بر خدا دروغ و افترا نبست و از سوی غیرخدا چیزی نیاورد و نساخت. تنها امانتی که خدا به او داده بود ـ بی کم و زیاد ـ ادا کرد و ابلاغ نمود، جز راست چیزی بر زبان نیاورد و سخن دروغین به خدا نسبت نداد. [← حقاف/۸]. اگر چنین می کرد، خدا دستش را می گرفت و شاهرگ گردنش را می‌زد و از هم می گسست و به حیاتش پایان می‌داد و کسی نمی‌توانست از او دفاع کند و از این کیفر نجاتش دهد. پناه برخدا!

قرآن، دلها را بیدار می کند، پند واندرز می‌دهد، پرهیزگاران را سود می‌رساند و حقایق را به بیداردلان می‌آموزد تا آویزه‌ی گوش عقل و جان کنند، در صورتی که غافلان و بی‌باوران کفرپیشه و دروغ‌پردازان ـ

وقتی پاداش والای خوبان را می‌بینند ـ جز غم و انـدوه و حسرت و پشیمانی بـر دلهایشان، چیزی افزوده نخواهد شد.

قرآن حقیقتی راستین و حقی ثابت و مطمئن از سوی آن آفریدگار داناست و از هر افترا و دروغـی دورِ دور است. [← تکاثر/۵ و۷، **علم‌الیقین**، **عین‌الیقین**]. پس برماست، نام والای پروردگار را به بزرگی بستاییم و یاد کنیم... [← آل‌عمران/۴۱...].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

۴۴ آیه

معارج

تهدید مشرکان و همپایه‌هایشان به عذاب قیامت و قطعی بودن وقوع آن عذاب

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحیم

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۱ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۲ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۳ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۴ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلاً ۵ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۶ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۷ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۸ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۹ وَلا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۱۰ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۱۱ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۱۲ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۱۳ وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۱۴ كَلَّا إِنَّهَا لَظَى ۱۵ نَزَّاعَةً لِلشَّوَى ۱۶ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ۱۷ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ۱۸

توضیح واژه‌ها

سَأَلَ: درخواست کرد، پرسید، سؤال کرد، تقاضا کرد. عذابٍ واقعٍ: عذابی رخ‌دهنده، عذابی واقع‌شونده. ذي‌المَعارِجِ: دارای درجاتی والا، دارای مراتبی برتر. مَعارِج (عَرج): جمع مِعرَج، مصعَد، آسانسور. تَعرُجُ: بالا می‌رود، صعود می‌کند. مِعرَج، مَعرُج و مِعراج و مَعرَج: نردبان، پله، بالابرنده، صعود کردن، بالارفتن، جمع آنها، معارج و مَعاریج است. الرُّوح: جبریل. خَمسينَ أَلفَ سَنَةٍ: پنجاه‌هزار سال، این عدد تمثیلی، بیانگر مراتب بلند و فاصله‌ی زمان آن معارج و مراتب و از رازهای قرآن است. صَبْرًا جَمیلاً: صبری زیبا، صبری آرام‌بخش و بدون داد و فریاد. [← یوسف/۱۸و۸۳ فَصَبرٌ جَمیلٌ]. یَرَوْنَ: می‌بینند، می‌پندارند. المُهلِ: فلز گداخته، ذوب‌شده. [← کهف/۲۹]، [← دخان/۴۵]. العِهنِ: پشم رنگین حلاجی شده. حَمیمٌ: دوست صمیمی، دوست نزدیک و یار مهربان. یُبَصَّرُونَهُم: آنان، نشان داده می‌شوند. یَفتَدی: عوض دهد، فدیه دهد، فدا کند. صاحِبَتِهِ: همسرش را، زنش را. فَصیلَة: قوم و قبیله، نزدیکان. تُؤْویهِ (أَوَی): او را پناه می‌دهد، او را جای می‌دهد. یُنجیهِ: او را نجات می‌دهد ← دهد. آن فدیه او را برهاند و رستگار کند. إنَّها: آن آتش. لَظی: زبانه کشید، شعله‌ور شد. لَظی، یکی از نامهای دوزخ است. نَزّاعَةً: سخت جدا کننده. شَوی: پوست سر، اندام انسان، پوست بدن. اَدْبَرَ: پشت کرد، گریخت. تَوَلّی: روی گرداند، روی برتافت. اَوعَی: انباشته کرد، ذخیره کرد، نگهداشت.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سؤال‌کننده‌ای از عذابی واقع‌شونده، پرسید، ۲ـ که ویژه‌ی کافران است و بازدارنده‌ای ندارد.

۳ـ و از سوی خدای صاحب درجات است.

۴ـ فرشتگان و جبریل، در روزی که طولش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند.

۵ـ پس صبری نیکو داشته باش. ۶ـ آنان، آن روز را دور می‌بینند.

۷ـ و ما آن را نزدیک می‌بینیم. ۸ـ روزی که آسمان هم‌چون فلز گداخته می‌شود،

۹ـ و کوهها مانند پشم رنگارنگ، [متلاشی] می گردد.

۱۰ـ و دوست صمیمی از دوست صمیمی خود نمی‌پرسد.

۱۱ـ این دوستان صمیمی به یکدیگر نشان داده می‌شوند [اما هر کس در فکر خویش است]. گناهکار آرزو می کند که کاش ممکن بود برای نجات از عذاب آن روز، پسران خود را فدا کند،

۱۲ـ و نیز همسر و برادرش را، ۱۳ـ و هم‌چنین عشیره‌اش را که او را پناه می‌دادند،

۱۴ـ و تمام کسانی را که در روی زمین‌اند، همه را [فدا می کرد] و خود را می‌رهانید.

۱۵ـ اما هرگز! [فدیه‌ای در کار نیست]. آن آتش، شعله می کشد،

۱۶ـ و پوست بدن را می کَنَد، ۱۷ـ و هر کس را که پشت کرده و [از حق] روی برگردانده

۱۸ـ [و مال] گردآورده و اندوخته کرده است، فرامی‌خواند.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی حاقه نازل شده و دارای چهل و چهار آیه است و به دلیل آیه‌ی ۴ که عروج فرشتگان و جبریل را به نقاط دور آسمان بیان می کند، سوره‌ی معارج نام دارد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

این سوره در بیان اوصاف روز قیامت، آتش دوزخ و احوال مؤمنان و سیاه‌بختی مشرکان، انگار تتمه و تکمله‌ی سوره‌ی پیشین است.

موضوع و محتوای سوره

این سوره نیز مانند دیگر سوره‌های مکی از اصول عقیده‌ی درست و پاک، زنده‌شدن و حساب و کتاب

و از درخواست تمسخرآمیز «نَضر پسر حارث پسر کَلَده» عذاب الهی [←۱تا۷]، از روز قیامت و هول و هراس آن، احوال بزهکاران [← ۸تا۱۸]، ناشکیبا بودن انسان [←۱۹تا۲۱]، از مؤمنان آراسته و پیراسته به اخلاق پسندیده و فضائل نیکو و پرداخت کننده‌ی حقوقِ خدا و بندگان [←۲۲تا۳۵]، سخن می گوید، سپس با تهدید کافران و بیان گرفتار شدنشان در قیامت، سوره پایان می یابد. [← ۳۶تا۴۴].

۱ تا **۱۸** ـ سخن از آخرت و حقیقت آن است؛ حقیقتی که درکش موجب سرگشتگی مردم پیشین گشته بود. آنان تمسخروار از عذاب روز آخرت پرس‌وجو داشتند... [← نفال/۳۲] و برای رسیدن به این حقیقت شتاب می‌ورزیدند. این سوره به صراحت می گوید: کافران ـ چه بخواهند چه نخواهند ـ در دام آن عذاب گرفتارند. این عذاب از سوی خدای والامقام و صاحب آسمانهاست که فرشتگان و روح (جبریل) بالا می‌روند و فرمان خدا را در روزی که مقدار و طول زمانش بسیار بسیار است، می آورند. در سوره‌ی حج آیه‌ی ۴۷ و در سوره‌ی سجده آیه‌ی ۵ می‌فرماید: مقدار آن روز هزار سال است؛ یعنی، قیامت، پنجاه موقف و موطن دارد، که هریک به مقدار هزار سال به شمار می آید. البته این عدد نیز تخمینی و برای کثرت است، نه هزار سال دقیق.

پس ای محمد! در برابر ریشخند مشرکان به خوبی شکیبایی کن و دلتنگ و نگران مباش و دعوتت را بیشتر کن. این بی‌باوران، قیامت را دور و محال می‌پندارند؛ ولی نزد ما، نزدیک و آمدنی است. آن روز از بس هولناک و سخت است که آسمان چون فلز تیره و تار و ذوب‌شده می گردد، کوهها از هم متلاشی می‌شوند. [← تکویر/۳]. در آن روز بزهکار به خود می‌اندیشد و می کوشد از عذاب رستگار شود و از دوست و یار و نزدیکان و خانواده‌اش نمی‌پرسد. وقتی دوستان و آشنایان گناهکار به هم می‌رسند، هیچ کس در فکر حال دیگری نیست و گناهکار آرزو دارد که ای کاش! زن و فرزند، برادر و خویشاوندان و آن چه در زمین است، همه را فدای خود می کردم و از این عذاب قطعی رهایی می‌یافتم؛ اما محال است و این آرزو ناکام می‌ماند و هیچ کس به داد کس نمی‌رسد و فدای کس نمی‌شود. [← لقمان/۳۳]. هیچ دوست و نزدیکی گناه دیگری را برنمی‌دارد. [← فاطر/۱۸]. حسب و نسب و خویشاوندی به کار نخواهد آمد. [← مؤمنون/۱۰۱]. آن روز آدمی از برادر، مادر، پدر و سایر بستگانش می گریزد. [← عبس/۳۴تا۳۷].

آهای بی‌باوران! بیدار شوید و بدانید که: هرگز فدیه و عوضی از کسی پذیرفته نیست؛ هرچند تمام جهان را دارا باشد و آن را تقدیم کند.

دوزخ زبانه می کشد و برمی‌افروزد و پوست بدن دوزخی را می کَنَد. سپس به همان حال نخستین بازش می گردانند و دوباره بر عذابش می‌افزایند. دوزخ، آنان را که از فرمان حق پشت کرده و روی برتافته‌اند، فرامی‌خواند و هم‌چون آهن‌ربا به درون خود می کشاند و مهلتشان نمی‌دهد. اینها کسانی‌اند که ثروت و اموال گردآورده، در راه خدا انفاق نکرده، حق دیگران را تباه نموده و از هیچ بدی خودداری نورزیده‌اند...

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / آه، اگر از پیِ امروز بود فردایی

ویژگیهای ده‌گانه‌ای که خُلق و خوی آدمی را هنجار می‌کند

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ١٩ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ٢١ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ٢٢ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ٢٣ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ٢٤ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ٢٥ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ٢٦ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ٢٧ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ٢٨ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ٢٩ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ٣٠ فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ٣١ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ٣٢ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ٣٣ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ٣٤ أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ٣٥

توضیح واژه‌ها

هَلُوعاً: ناشکیبا، کم‌حوصله و بی‌تاب، آزمند. مَسَّ: رسید، رو کرد. جَزوعاً: بی‌قرار، اهل جزع و فزع (گریه و شیون)، لابه، نگران. مَنوعاً: بسیار بازدارنده، بسیار منع کننده، بخل ورزنده. دائِمونَ: پایداران، ماندگاران، همیشگی. حَقٌّ مَعلومٌ: سهمی معین مانند زکات و.... السّائِل: نیازمندی که خود درخواست کمک می‌کند. المَحروم: نیازمندی که از درخواست کردن خویشتن‌دار است. یُصَدِّقونَ: تصدیق کنندگان. مُشفِقونَ: آنان که هراسانند، بیمناکان [← کهف/۴۹، مشفقین]، [← نبیاء/۲۸و۴۹]، [← مؤمنون/۵۷]. غَیرُ مَأمونٍ: نا امن، در امان نبودن. حافِظونَ: نگهدارندگان. ما مَلَکَتْ أَیمانُهُم: کنیزهایشان، ملک یمینهایشان، آن چه دستهایشان ـ نه از روی حکم خدایی ـ مالک آن شد. غَیرُ مَلومینَ (لَوْم): سرزنش‌نشدگان، ملامت‌نشدگان. اِبتَغی: طلب کرد، دنبال کرد. وَراءَ ذلِکَ: فراتر از آن. العادونَ: تجاوزکاران. راعونَ: رعایت کنندگان. قائِمونَ: پایداران، ایستادگان. مُکرَمونَ: گرامی داشته شدگان، اهل احترام و اکرام، عزیزان.

ترجمه‌ی آیات

۱۹ـ انسان، آزمند و بی‌تاب آفریده شده است.

۲۰ـ وقتی آسیبی به او برسد، سخت بی‌قراری می‌کند.

۲۱ـ و چون خیری به او برسد، بخل می‌ورزد،

۲۲ـ مگر نمازگزاران؛

۲۳ـ آن کسانی که همیشه پیگیر نمازند،

۲۴ـ همان کسانی که در اموالشان سهمی معین است،

۲۵ـ برای سائل و محروم.

۲۶ـ و [نیز] کسانی که روز پاداش را باور دارند

۲۷ـ و کسانی که از عذاب پروردگارشان، بیمناکند؛

۲۸ـ زیرا که از عذاب پروردگارشان، ایمن نمی‌توانند بود.
۲۹ـ و آن کسانی که عورت خود را حفظ می کنند،
۳۰ـ مگر با همسران و یا کنیزانشان که در این صورت مورد نکوهش نیستند.
۳۱ـ و کسانی که از این حد پا فراتر نهند، در شمارِ تجاوزکارانند.
۳۲ـ و آنان که امانتها و پیمان خود را مراعات می کنند،
۳۳ـ و کسانی که به شهادتهای خود پای‌بند هستند،
۳۴ـ و آنان که از نمازهای خود مواظبت می کنند،
۳۵ـ [همه‌ی] اینها در بهشت برین محترم و گرامی‌اند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان اوصاف تند و تیز روز قیامت، خداوند از بی‌تابی و حریص بودن آدمی سخن گفت، سپس مؤمنان نیک‌کردار را از بقیه جدا کرد، که برای علاج بیماری روانی خود از ده صفت برخوردارند و برای مردم قدوه و نمونه‌ی انسانیت هستند...

شرح و بیان

۱۹ تا ۳۵ ـ به راستی خدای چیره‌دست نقشبند، نوآفرینی می کند و چنان واژه‌هایی به کار می‌برد که جز او هیچ هنرمند زَبَردستی یارای این گونه نگارگری و واژه‌چینی را ـ کنارهم ـ نخواهد داشت. این کلمات پُرمحتوا در زیبایی و هنرنُمایی، انگار دارند حرف می‌زنند و با بیان شیوای خود آدمی را می‌شناسانند که: آدمی «هَلوع» است؛ یعنی، آزمند و بی‌تاب و ناشکیب است، در برابر مصایب و مشکلات بردبار و شکرگزار نیست، گریه و شیون و ناله و لابه سر می‌دهد و در وقت خوشی و خیر و نیکی، وفور نعمت و مکنت، موفقیت و تندرستی و سلامت، فضل خدا را به فراموشی می‌سپارد، در نیکوکاری خودداری می کند و چنان می‌پندارد که آن نعمت خدادادی پایان می‌یابد؛ در صورتی که ایمانش سست و ضعیف است و هر آن دستخوش خطا و لغزش می گردد. اما آنان که مؤمنان راستین و توانا و بردبارند، با این اوصاف نیکو آراسته شده‌اند:

۱ـ آنان، اهل نمازند و،

۲ـ در وقت خود با رعایت تمامِ شروط ارکانِ درست، ادایش می کنند و پیوسته آن را به جا می‌آورند و غفلت نمی‌ورزند. حضرت عایشه ـ رض ـ می‌فرماید: «أَحَبُّ الأعمالِ إلي الله أدوَمُها و إن قَلَّ»: دوست‌داشتنی‌ترین کردار نزد پروردگار، پایدارترین آنهاست، هرچند اندک باشد. نماز را با خشوع و

خضوع کامل و آرامش روحی برپامی‌دارند و در آن وقت، خود را از مشغله‌ی دنیایی فارغ و دلهایشان را با خدا همراه می گردانند.

۳ـ زکات را ـ در صورت داشتن اموال زکوی ـ با طیب خاطر و عشق وافر به استقبال از فرمان یزدان، می‌پردازند و به نیازمندان می‌دهند و این عبادت مالی را به منظور اهدافی اجتماعی و مردمی، پی می گیرند و با عالم انسانیّت ـ و به دور از هرگونه ریا و منّت ـ پیوند نزدیکی و اخوّت برپا می کنند و درونشان را از کینه و بخل و تنگ‌چشمی و مال‌دوستی می‌زدایند و زنگارش را به دور می‌ریزند.

۴ـ آنان بدون تردید و دودلی با اطمینان خاطر به روز جزا باور قلبی دارند.

۵ ـ از عذاب پروردگار خود، بیمناکند، هرگز فرمان خدا را ترک نمی کنند و پیوسته آماده‌ی ادای تکالیف و وظایف خویشند؛ چون می‌دانند، عذاب در برابر کردار بد، هرکس را دریابد، امانش نخواهد داد. انسان مؤمن با وجود انجام وظایف، بیم دارد که طاعتش موجب قربت و پذیرش حق واقع نشود و همواره از یاد خدا دلش می‌لرزد... [← نفال/۲]، [← مؤمنون/۶۰].

۶ـ عفت و پاکدامنی مؤمنان راستکردارِ خویشتن‌دار از آلودگیهای جنسی و گریز از کارهای زشت و پلید، آنان را از آتش فروزان و خانمان‌سوز و از شهوت سرکش مصون می‌دارد و هرگز پا فراتر نمی‌نهند و به حریم کسی تجاوز نمی کنند و زیباترین و الگوترین صورت پاکدامنی وعفاف را در قصه‌ی شیرین یوسف ـ سلام‌الله‌علیه ـ با زن عزیز مصر، سرمشق خود قرار می‌دهند. [← یوسف/۲۳]...

پس باید هم فرد و هم جمع پاک و پاکدامن و نیکوخصال باشند، و جامعه را به پاکی و سربلندی نگهدارند، از هرگونه آلودگی حذر کنند و جز با همسران پاک خود همبستر نشوند و عشق نورزند... [← مؤمنون/۵تا۷]، [← نور/۳۰و۳۱].

۷ـ مؤمنان به پیمان خود وفادارند و هرگز پیمان‌شکن نیستند. [← عرف/۱۷۲].

۸ ـ و امانتها را به تمامی به صاحبانشان باز می گردانند و برای ادای آن اماناتی که در عالم «اَلَسْت» پذیرفته‌اند، با جان و دل می کوشند و به آن جامه‌ی عمل می‌پوشند. [← حزب/۷۲].

اما منافقان در گفتارشان دروغ می گویند، در وعده‌هایشان خلاف می کنند و به امانتها خیانت می‌ورزند...

۹ـ هرگاه شهادتی ادا کنند، به درستی و دادگرانه گواهی می‌دهند و در ادای شهادت جز حق، چیزی در نظر نمی گیرند... [← طلاق/۲] و چیزی کتمان نمی کنند. [← بقره/۱۴۰و۲۸۳]، [← مائده/۱۰۶و۱۰۸]. پس شهادت درست، نشانی از نشانه‌های بارز مؤمنان ممتاز است.

۱۰ـ به خوبی از نمازهایشان حفاظت می کنند و سروقت انجام می‌دهند.

بنابراین، پاداش آنان، بهشت است و در آن آرام‌جای مورد احترام و اکرام فرشتگان و رحمت رحمان‌اند... الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ

فَاعِلُونَ ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۵ إِلا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶ فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۷ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۸ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۹ [← مؤمنون/۲تا۹].

خوشا آنان که الله یارشان بی — که حمد و قل هوالله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند — بهشت جاودان بازارشان بی

(باباطاهر عریان)

بی‌باوران دروغ‌پرداز و فرجامشان

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ٣٦ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ٣٧ أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ٣٨ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ٣٩ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ٤٠ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ٤١ فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ٤٢ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ ٤٣ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ٤٤

توضیح واژه‌ها

فَما لِلَّذینَ: آنان را چه شده است؟! قِبَلَكَ: به سویت، پیش رویت، پیرامونت. مُهطِعینَ: جمع مُهطع، شتابندگان. [← برهیم/۴۳]، [← قمر/۸]. برخی می‌گویند: مُهطعین، گردن‌کشان. عِزینَ: جمع عِزَة، در اصل عزوه از ریشه‌ی عزو، دسته‌ها، گروه‌ها، دسته‌دسته. كُلُّ امرِىءٍ: هر کسی، هر یک. كَلّا: نه، هرگز نه، حاشا، چنین نیست. قادِرونَ: توانایان. اَن نُبَدِّلَ: که جایگزین کنیم، که جانشین کنیم، این که عوض کنیم. مَسبوقینَ: ناتوانان، شکست‌خوردگان، عقب‌زدگان... [← وقعه/۶۰]. ذَر (وَذَر): واگذار، رها کن. يَخوضوا: تا فرو روند. حَتّى يُلاقوا: تا دیدار کنند، تا ملاقات نمایند. يُوعَدونَ: وعده داده می‌شوند. الأجداثِ: جمع جَدَث، قبرها. سِراعاً: جمع سریع، شتابان، شتابندگان. نُصُب: بتها [← مائده/۳و۹۰]. پرچمها، علایم راه. يُوفِضونَ (وَفض): سرعت می‌گیرند، می‌دوند، می‌شتابند. خاشِعَةً اَبصارُهُم: دیدگانشان فروهشته شده، چشمانشان فروافتاده شده. [← قلم/۴۳]. تَرهَقُ: فرا می‌گیرد.

ترجمه‌ی آیات

۳۶ـ کافران را چه شده است که به سویت شتابان،

۳۷ـ گروه گروه از راست و چپ [می‌آیند]؟

۳۸ـ آیا هرکدام از آنان طمع دارد که به بهشت پرنعمت درآید؟!

۳۹ـ هرگز! ما آنان را از آن چه خود می‌دانند، پدید آورده‌ایم.

۴۰ـ به پروردگار خاوران و باختران سوگند می‌خورم، که ما تواناییم،

۴۱ـ بر آن که به جای آنان، بهتر از ایشان را بیاوریم ما درمانده نیستیم.

۴۲ـ آنان را واگذار در باطل فرورَوند و بازی‌گوش باشند، تا آن روزی را که به آنان وعده داده شده، ببینند.

۴۳ـ روزی که از گورها شتابان بیرون می‌آیند، گویی به سوی بُتها شتاب می‌گیرند.

۴۴ـ دیدگانشان [از بیم] فروهشته شده [غبار] خواری آنان را فروپوشیده است. این، همان روزی است که به آنان وعده داده بودند.

سبب نزول آیه‌ی ۳۸

علمای تفسیر می‌گویند: مشرکان، پیرامون پیامبر گرد می‌آمدند و به سخنش گوش فرامی‌دادند؛ اما آن را نمی‌پذیرفتند؛ بلکه تکذیب و تمسخرش می‌کردند و می‌گفتند: اگر اینها (مسلمانان) به بهشت روند، ما پیش از آنان می‌رویم و بیشتر از آنان از امکانات آن جا بهره برمی‌گیریم.

شرح و بیان

۳۶ تا ٤٤ ـ ای پیامبر! چیست که کفرپیشگان به سرعت پیرامونت حلقه می‌زنند، با دهشت و حیرت به سویت گردن می‌کشند، به تو می‌نگرند و چپ و راست تو را می‌گیرند؛ اما از پذیرش سخنانت فرار می‌کنند و روی برمی‌تابند و تمسخر می‌کنند؟ [← مدثر/۴۹تا۵۱]. آنان چنان می‌پندارند که چون در دنیا در آسایش و رفاه‌اند، در آخرت نیز پیش از مسلمانان به بهشت می‌روند. راستی با کدام ایمان و باور و کردار نیکو این گونه به خود جرأت می‌دهند و می‌گویند: اگر عالمی دیگر وجود داشت، ما در رفتن به بهشت، پیشتازیم؟! خیر! چون بر سر کفرند، هرگز نسیم بهشت را نمی‌بویند. آنان در پیشگاه خدا پست و زبون‌اند و از چیزی بسیار حقیر؛ یعنی، نطفه‌ی منی پدید آمده‌اند که خودشان از آن خبر دارند. [← مرسلات/۲۰]. خدا با جمله‌ی «كَلّا إِنّا خَلَقناهُم مِمّا يَعلَمونَ» غرور و خودبزرگ‌بینی آن بی‌باوران را در هم‌شکست؛ چون می‌گوید: خودتان خوب می‌دانید که شما را از نطفه‌ی ناچیز و بوگندی پدیدآورده‌ایم. دیگر این که: به استهزاکنندگان به معاد می‌گوید: اگر در وجود معاد و روز قیامت تردید دارید، تطورات نطفه را بررسی کنید که چگونه از قطره آبی، موجودی بدیع می‌آفرینیم که در دوران جنینی هر روز آفرینش نوی به خود می‌گیرد؟ آیا چنین آفریننده‌ای، نمی‌تواند، انسانها را پس از یکسان شدن با خاک، دوباره شکل دهد و زنده کند؟!

سپس در تأیید این مطلب اشاره می‌کند که: سوگند به پروردگار خاوران و باختران و ماه و خورشید و ستارگان! ما می‌توانیم آن بزهکاران بی‌ایمان را نابود کنیم و نسلی شایسته را به جای آنان بنشانیم؛ اما ای محمد! بگذار، در همان گمراهی و سرگردانی و بازی‌گوشی، فرورَوند، تا آن وقت که از گورهایشان بیرون می‌جهند و انگار که به سوی پرستشگاه بُتها سرازیر می‌شوند؛ به میدان قیامت می‌آیند و هرآن به آتش دوزخ نزدیکتر می‌گردند و از شرمساری چشمانشان فروافکنده‌اند و خواری و حقارت، سراپای وجودشان را در بر گرفته است.

پایان

مکیّ

نوح

۲۸
آیه

نوح در میان قومش، مناجات و شکوای او در بارگاه خدا

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۲ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ۳ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۴ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۵ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۶ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۷ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۸ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۹ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۱۰ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۲ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۱۳ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۱۴ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۱۵ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۱۶ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۱۷ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۱۸ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۱۹ لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۲۰

توضیح واژه‌ها

اَنذِرْ: هشدار ده. اَلیم: دردناک. اَن اعْبُدوا: که پرستش کنید، این که بندگی و عبودیت کنید. أطیعونِ ← أطیعونی: مرا پیروی کنید. یُؤَخِّرْکُم: شما را مهلت می‌دهد، مرگتان را به تأخیر می‌اندازد، عمر شما را طولانی می گرداند. اَجَلٍ مُسَمًّی: سرآمدی مشخص، زمانی معین. اَجَلَ الله: مهلت خدا، وقت معلوم و مقرر خدا، اجل نهایی. دَعَوتُ: فرا خواندم، دعوت کردم. لَیلاً و نَهاراً: شب و روز، پیوسته، مرتب. لَم یَزِدْ: نیفزود. فِراراً: گریز. لِتَغفِرَ لَهُم: تا ایشان را بیامرزی. جَعَلُوا: قرار می‌دادند، می گذاشتند. اصابِعَهُم فی آذانِهِم: انگشتانشان در گوشهایشان. [← بقره/۱۹، یَجعَلونَ]. مفرد اصابع، اَصبِع و مفرد آذان، اُذن. إستَغشَوا ثِیابَهُم: جامه‌های خود را بر سر کشیدند. رداهایشان بر سر کشیدند. اَصَرُّوا: پافشاری کردند، اصرار

ورزیدند. إستَکبَروا: تکبر ورزیدند. جِهاراً: به طور آشکار، به آواز بلند، با صدای رسا و گویا. اَعلَنتُ: علنی بیان نمودم، آشکارا اعلام کردم. اَسرَرْتُ: نهان داشتم؛ یعنی، به صورت فردی و خصوصی مردم را به سوی خدا فراخواندم. یُرسِلِ: تا بفرستد، تا فرو ریزاند. فعلهای «یُرسِلْ، یُمدِدْ و یَجعَلْ...» در جواب فعل امر «إستَغفِروا» آمده و به این فعل مجزوم‌اند. مِدراراً: پیاپی، پیوسته و فراوان. یُمدِدْ: کمک کند، یاری دهد. یَجعلْ: قرار دهد، فراهم سازد. خلاصه‌ی معنای ۱۰ تا ۱۲ این است: «آمرزش طلب کنید، تا... باران بفرستد و... شما را کمک کند و... قرار دهد...» اَنهاراً: جمع نهر، رود باران، جوی باران، نهرها. ما لَکُم: شما را چه شده است؟ لا تَرجونَ: بیم ندارید، نمی‌هراسید، امیدوار نیستید، در نظر نمی‌گیرید. وَقاراً: شکوه، عظمت و هیبت. اَطواراً: جمع طَور، گوناگون، مراحل و حالات مختلف. طِباقاً: طبقه‌ها، روی‌هم، بالای یکدیگر. [← مُلک/۳]. سِراجاً: چراغ تابان و درخشان. اَنبَتَ: رویاند، هستی بخشید. یُعیدُکُم: شما را باز می‌گرداند. إخراجاً: بیرون آوردن. بِساطاً: گسترده و فراخ، هم‌چون زیراندازی گسترده. لِتَسلُکُوا: تا بگذرید، تا عبور کنید، تا بروید. سُبُلاً: جمع سبیل، راهها. فِجاجاً: جمع فَجّ، راههای فراخ و گسترده، وسیع و گشاده.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ما نوح را به نزد قومش فرستادیم و گفتیم: قومت را پیش از آن که عذابی دردآور بر آنان وارد آید، هشدار ده.

۲ـ [نوح] گفت: ای قوم من! قطعاً من برای شما هشداردهنده‌ی آشکاری هستم،

۳ـ این که: خدا را بندگی کنید، از او پروا بدارید و از من فرمان برید،

۴ـ تا خدا گناهانتان را بیامرزد و اجل شما را تا زمانی معلوم به تأخیر اندازد؛ چون وقت مقرر خدا فرا رسد، تأخیرپذیر نیست، اگر بدانید.

۵ ـ نوح گفت: پروردگارا! من قومم را شب و روز دعوت می کردم؛

۶ ـ اما دعوت من جز بر گریزشان نیفزود.

۷ـ من هروقت دعوتشان کرده‌ام، تا تو آنها را بیامرزی، انگشتان خود را در گوشهایشان فرو برده و جامه‌هایشان را بر سر کشیده و [بر کفر] پای‌فشرده و هر چه بیشتر تکبر نشان داده‌اند.

۸ ـ علاوه بر این، آنها را با صدای رسا دعوت کرده‌ام.

۹ـ سپس به صورت علنی و در خلوت [و یکی‌یکی] به آنها اعلام کرده‌ام،

۱۰ـ و گفته‌ام: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بس آمرزنده است،

۱۱ـ تا از آسمان بر شما باران بابرکت و پیوسته فروریزد،

۱۲ـ و شما را به دارایی و فرزندان، یاری دهد و برایتان باغها و رودبارها فراهم آورد.
۱۳ـ شما را چه شده است که از شکوه خداوند نمی‌ترسید؟!
۱۴ـ حال آن که شما را مرحله‌به‌مرحله پدید آورده است.
۱۵ـ مگر ندیده‌اید که چگونه خدا هفت‌آسمان را طبقه‌طبقه و منظم آفریده است؟
۱۶ـ و ماه را در میان آنها تابان و خورشید را چراغِ [فروزان] گردانیده است.
۱۷ـ خداوند، شما را به گونه‌ای چون گیاه آفرید؛
۱۸ـ سپس شما را به زمین برمی‌گرداند و دوباره به طرز شگفتی بیرون می‌آورد.
۱۹ـ خداوند، زمین را برای شما چون فرشی گستراند،
۲۰ـ تا در راههای پهناور آن پیش بروید.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی نحل نازل شده و بیست و هشت آیه است و به دلیل مطلع سوره و قصه‌ی نوح ـ سلام‌الله علیه ـ آن را سوره‌ی نوح نامگذاری کرده‌اند.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی معارج

مطلع و سرآغاز هر دو سوره از عذاب کافران و بی‌باوران به پیامبر خاتم و از قوم نوح سخن می‌گویند...

موضوع و محتوای سوره

این سوره هم‌چون سایر سوره‌های مکی به اصول عقیده، بیان عناصر ایمان، بندگی خدای منان، ابطال عبادت برای بُتان و استدلال بر وجود ذات و تنهایی و قدرت یزدان، گفتگو می‌کند.

آیه‌های ۱ تا ۱۴ از نوح و قومش سخن می‌گوید، آیه‌های ۱۵ تا ۲۰ به وحدانیت خدا اشاره می‌کند و آیه‌های ۲۱ تا ۲۸ در بیان پافشاری قوم نوح بر سر کفر و کیفرشان در هر دو جهان و دعای نوح بر سر نابودی آنان پس از مبارزه‌ای بسیار دور و دراز است.

۱ تا ۴ ـ این سوره هم‌چون بسیاری از سوره‌های قرآن از جمله اعراف، هود، انبیا، مؤمنون، شعرا و... به سبکی ویژه به سرگذشت نوح، این پیامبر بزرگ الهی، اشاره می‌کند که چه انسانهای نافرمان و بزهکاری پیرامونش بودند و چگونه بر سر کفر و شرک و دشمنی با دین خدا در برابر او ایستادگی کردند؟! و آن بزرگوار چه تلاشها و زحمتهای فراوانی در راه سعادت آنان تحمل می‌کرد و بردباری می‌نُمود و به قومش هشدار می‌داد، تا به عذاب سخت الهی گرفتار نگردند. این قوم خودخواه، نخستین مردمی بت‌پرست و

مشرک در کره‌ی زمین بودند، به خدا کفر ورزیدند و در گناه فرورفتند، حال آن که از زمان آدم ـ ع ـ تا زمان نوح همه‌ی مردم موحد و مؤمن بودند.

نوح به آنان گفت: خدا را بندگی کنید، پرهیزکار باشید و از دستورات من ـ که وحی الهی است ـ سر برنتابید، تا خدا پاداش نیکوی این سه اصل اساسی و مهم را به شما بدهد، از گناهانتان درگذرد و عمری طولانی و بابرکت، تا سررسیدی معین و موعدی مقرر به شما عطا فرماید.

آری! نوح با مهربانی و ملاطفت و استدلال عقلی و نقلی آنان را به سوی راه خدا و سرچشمه‌ی نور و حقیقت فرامی‌خواند، به آنان نمی‌گفت: شما مردمی گمراه و بد هستید و سنگ و چوب می‌پرستید که هیچ سود و زیانی ندارند؛ بلکه با زبانی نوشین و گیرا می‌گفت: ای قوم من! تا از پیرامونش پراکنده نشوند؛ چون قلباً خیرخواه و دوستدار و دلسوز آنان بود و می‌خواست آن مردمِ درمانده را از بُت پرستی و سرگشتگی برَهاند و دچار عذاب نشوند...

نکته: سررسید و اجل عمر آدمی دو نوع است: أ: «اجل مسمی» (معلق)، سررسیدی است قابل تغییر و دگرگونی که ممکن است، عذاب و بلای آسمانی آن را پیش اندازد. ب: «اجل پایانی و نهایی» (مبرم و قطعی)، هرگز زمان وقوعش لحظه‌ای کم و زیاد ندارد.

۵ تا ۲۰ ـ نوح ـ ع ـ پس از کوشش و تلاش فراوان در جهت هدایت مردم و جد و جهد نهصد و پنجاه‌ساله‌اش، فقط عده‌ی اندکی به او ایمان آوردند. نوح می‌داند که خدا از نهان و آشکار همه خبر دارد؛ اما چاره‌ای ندارد جز این که شکایت خود را پیش او ببرد و بگوید: پروردگارا! تو خود می‌دانی که: من شب و روز بر دعوتم می‌افزودم و در تبلیغ سست و خسته نشدم؛ اما این قوم جز گریز از گفتار من، بهره‌ای دریافت نکردند و هرگاه دلسوزانه و با تمام وجود به سوی تو فرایشان می‌خوانم، تا از گناهانشان درگذری با سر انگشتان گوشهای خود را می‌بندند و رداها و جامه‌هایشان را روی سر و صورت خود می‌کشند و از سخنانم سر برمی‌تابند و بر سر کفر و کبر و غرور پای می‌فشرند و هیچ‌گاه خیر و مصلحت خود را درک نمی‌کنند. [← فصلت/۲۶].

نوح نهصد سال دعوت می‌نمود — دَم به دَم انکار قومش می‌فزود
هیچ از گفتن عِنان واپس کشید — هیچ اندر غارِ خاموشی خزید؟
گفت از بانگ و علالای سگان — هیچ واگردد ز راهی کاروان
یا شب مهتاب از غوغای سگ — سست گردد بَدر را در سیر تَگ
مَه فشاند نور و سگ عوعو کند — هرکسی بر خلقتِ خود می‌تَنَد

(مثنوی، دفتر ششم، ۱۰)

به طور خلاصه نوح به شیوه‌های سه‌گانه‌ی زیر مردم را به راه دین دعوت می‌کرد:

۱ـ با نصیحت و اندرزگویی نهانی شبانه‌روزی ۲ـ به صورت جمعی و در ملأ عام ۳ـ هر دو مورد را؛ یعنی، نهان و آشکار را به کار می‌بست و فردی و شخصی با آنان سخن می‌گفت که شاید اثر کند؛ اما بی‌نتیجه بود. متن دعوت او این بود که می‌گفت: ای مردم! از پروردگارتان آمرزش بجویید، تا با باران رحمت، کشت و زرع شما را سرسبز و پربار گرداند. [← مائده/۶۵ و۶۶]، [← عرف/۹۶]، [← هود/۲و۳] و با مال و ثروت پربرکت و فرزندان شایسته یارتان باشد، و باغ و بوستانها و جویبارهای روان را در اختیارتان بنهد تا از هرگونه نعمت و برکتی بهره‌مند و برخوردار باشید...

اکنون برای بر سر راه آوردن قومش شیوه‌ی دیگری به کار می‌گیرد و می‌گوید: چیست که از شکوه پروردگارتان بیم ندارید، برایش عظمت و هیبت قایل نیستید و فرمانش را گردن نمی‌نهید، حال آن که شما را در چند مرحله آفرید و به کمال انسانی رسانید تا این که به این دوره قدم نهاده‌اید؟! [← مؤمنون/۱۳و۱۴].

سپس توجه آنان را به کتاب گشوده‌ی هستی جلب می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید: مگر به عظمت و چیره‌دستی خدا نمی‌اندیشید که چگونه این طبقات آسمان را بر بالای هم قرار داده است که، ماه در میانشان پرتوافشانی می‌کند و چون آیینه‌ای از خورشید نور می‌گیرد و به شما پس می‌دهد. خورشید، چراغی بس درخشان و نورافکن است و ستارگان هرکدام در گوشه و کنار و دور و نزدیک، چشمک می‌زنند و زمین را روشن می‌گردانند و بهره‌ها و فایده‌ها می‌رسانند؟! [← یونس/۵].

دیگر این که: به آن مردم می‌آموزد که آفرینش آدمی به شیوه‌ای بدیع و شگفت از خاک است و سرانجام می‌میرد و در همان خاک دفن می‌شود و ذراتش با ذرات زمین یکی می‌گردد، سپس بار دیگر زنده می‌گردد و مورد سؤال و جواب روز رستاخیز قرار می‌گیرد، تا کسی ستم نبیند و بداند که در این آفرینش و رستاخیز هیچ تردیدی نیست. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [← حج/۵] ...

انسان همانند گیاهان از زمین پدید آمده و دارای همان عناصر اوّلیه‌ی زمین است و از آن تغذیه می‌کند و نیرو می‌گیرد و می‌بالد و این گونه حیات، ارمغان خداست...

نوح قومش را به سوی این حقایق می‌کشانید تا دلهایشان نیروی حق را احساس کنند و دریابند که زنده‌شدن پس از مرگ، امری بسیار طبیعی و سهل و آسان خواهد بود. سپس نعمتهای خدا را به یادشان می‌آورد که زمین با این گستردگی و فراخی، هدیه‌ی خدایی است تا بندگانش از مسیرهای وسیع و گشاده‌ی آن، راه درست خود را در پیش گیرند و طی کنند و به زندگی سالم و درست و آرام خود ـ در

پناه ایمان به آفریدگار ـ بپردازند و او را سپاسگزار باشند و آن چه حق بندگی است به جای آورند...

حق پدید است از میان دیگران — هم چو ماه اندر میان اختران
دو سرِ انگشت بر دو چشم نه — هیچ بینی از جهان؟ انصاف ده!
گر نبینی، این جهان معدوم نیست — عیب جز ز انگشتِ نفسِ شوم نیست
تو ز چشم، انگشت را بردار هین — وانگهانی هرچه می‌خواهی ببین
نوح را گفتند امّت کو ثواب — گفت او زان سوی واستغشوا ثیاب

(مولوی جلد اول، دفتر اول، ۱۴۰۳)

شیوه‌های زشت قوم نوح، گفتار و کردارشان، مناجاتِ نوح

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ۲۱ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ۲۲ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۲۳ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۲۴ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۲۵ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۲۶ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۲۷ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۲۸

توضیح واژه‌ها

عَصَوني: از من نافرمانی کرده‌اند، از دستور من سرپیچی کرده‌اند. خَساراً: زیان. کُبّاراً: بسیار بزرگ. لا تَذَرُنَّ: زنهار که ترک نکنید، مبادا رها کنید. آلِهَة: جمع اله، خدایان. وَدّ: بت مردم کلب، سُواع، بت طایفه‌ی هُذیل، یَغوث، بت غُطیف در جَرْف نزد سبأ یا مَذحِج، یَعوق، بت قوم هَمْدان. نَسْر، بت حِمیَرْ خانواده‌ی مشهور به ذی‌الکلاع. این بتها معدود بتهایی بودند که قوم نوح ساختند و سپس این میراث نامبارک و شوم به سایر ملل و به اقوام مزبور عرب رسید. بتهای مشهور مردم عرب: لات، عُزّی، منات، اساف، نائله و هُبَل بودند. هُبَل را بالای کعبه نصب می‌کردند. اَضَلُّوا: گمراه کردند، سران کفر مردم را به بیراهه کشاندند. لا تَزِدْ: میفزا. مِمّا خَطیئاتِهِم: به خاطر گناهانشان. اُغرِقوا: غرق شدند. اَنصاراً: یاران. لا تَذَرْ: مگذار، باقی مگذار. دَیّاراً: احدی، کسی. إن تَذَرْ: اگر باقی بگذاری، رها کنی. لا یَلِدُوا: نمی‌زایند، فرزند نمی‌آورند، به دنیا نمی‌آورند. تَباراً: نابودی، هلاک...

ترجمه‌ی آیات

۲۱ـ نوح گفت: پروردگارا! آنان از من نافرمانی کردند و کسانی را فرمان بردند که مال و فرزندانشان جز بر زیان آنها نیفزود،

۲۲ـ و [خوشگذرانان] به نیرنگی بس‌بزرگ دست یازیدند.

۲۳ـ و [آنان را] گفتند: هرگز خدایان خود را رها مگذارید. وَدّ، سُواع، یَغوث، یَعوق و نَسر را ترک مکنید.

۲۴ـ[ستمکاران،] بسیاری را به بیراهه کشانده‌اند. [خدایا!] ستمکاران را جز گمراهی میفزای.

۲۵ـ[همگی] به خاطر گناهانشان غرق شدند و [در قیامت] به دوزخ درافتادند و برای خود جز خدا یاورانی نیافتند.

۲۶ـ نوح گفت: پروردگارا! کسی از کافران را روی زمین باقی مگذار.

۲۷ـ که اگر آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز فرزندانی پلیدکارِ ناسپاس به بار نخواهند آورد.

۲۸ـ پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر مؤمنی را که به خانه‌ی من درآید و مردان و زنان باایمان را بیامرز و جز بر نابودی ستمگران میفزای.

شرح و بیان

۲۱ تا ۲۷ ـ این آیات پایانی، نافرمانی و سرسختی قوم نوح را افشا می‌کند. نوح ـ سلام‌الله‌علیه ـ بسیار کوشید، رنجها برد، با جان و دل دوستدار بندگان خدا بود و راه درست و سرنوشت‌ساز را به آنان نشان داد، تا گرفتار سرانجام کردار بد خود نشوند؛ اما آن ضعیف‌شدگان تاریخ، از سران و خودخواهان نافرمان و ثروتمندانی پیروی می‌کردند که قدرت و توان مالی و اجتماعی و داشتن فرزندانشان، در هر دو سرا زیانبارشان کرده بود و به همین دلیل مردم را فریب می‌دادند و از راه راست منحرفشان می‌نمودند. سران و خوشگذرانان، پیوسته به ترفند و حیله‌گری تازه‌ای دست می‌زدند و می‌کوشیدند تا راهِ دعوت و ندای حق را از مردم بگیرند و نگذارند سخنان نوح پیامبر را دریابند. آن سران ستمگر به پیروان درمانده‌ی خود می‌گفتند: زینهار! خدایان خود را از یاد نبرید و به سخن نوح گوش ندهید، از وَدّ، سُواع، یغوث، یعوق و نسر دست نکشید، اینها بزرگترین خدایان شما هستند...

توجه: این پنج بُت، نام پنج تن از مردان شایسته و نیکوکار قوم نوح بودند که پس از مرگشان وسوسه‌های شیطانی آن مردم را فریب داد و به عنوان یادبود تمثالهایی از آنان ساختند، اندک‌اندک آن تمثالها و تصویرها را به صورت مجسمه درآوردند و آن را به جای خدای یکتا پرستش کردند، در طول زمان نیز بارگاههایی روی آنها ساختند و آن مجسمه‌ها را وسیله و شفیع خود گردانیدند و بدین واسطه مردم مستضعف و درمانده را از راه به در کردند. [← برهیم/۳۵و۳۶]. نوح نیز پس از آن همه رنج و زحمت شبانه‌روزی و مبارزه‌ی مستمر در مدت ۹۵۰ سال، چون یقین داشت که ستمگرانِ کفرپیشه‌ی آشوبگر خودخواه، ایمان نمی‌آورند و پیوسته مردم را از راه حق باز می‌دارند، با سوز دل از خدا خواست که خودشان را گمراه کند و وبال کردار ناپسندشان را به خودشان بازگرداند، تا گمراه‌کردن دیگران را فراموش کنند، همان گونه که موسی ـ ع ـ از خدا خواست، اموال و اقتدار فرعون و پیروانش را بی‌برکت و عقیم و

دلهایشان را سخت گرداند... [← یونس/۸۸]. پس خداوند به سبب آن همه گناه و نافرمانیِ قوم نوح، توفانی پدید آورد و بزهکاران بی‌ایمان در آن غرق شدندو سپس به کیفر قیامت گرفتار می‌شوند و کسی نمی‌تواند از آنان دفاع کند.

۲۸ ـ تتمه‌ی دعای نوح پس از نومیدی از قومش این است که می گوید: خدایا! هیچ یک از کافران را در سرزمین زنده مگذار؛ چون دیگرْ بندگانت را گمراه خواهند کرد و نسلی پلید و بدکار و ناسپاس برای جامعه به بار می‌آورند و زمین را بیشتر آلوده می کنند.

شروع توفان نوح امری ضروری و مورد نیاز سرزمین بود تا آن را از شر و فساد،کفر و شرک و پلیدیها بشوید و از نو جامعه و نسلی تازه و توحیدی در سرزمین جایگزین گردد که بتواند حق را عرضه نماید.

بله! این بداندیشانِ بدسرشتِ بت‌پرست مال‌اندوزِ خداناپرست، هرکدام دست پسر خود را می گرفت و نزد نوح می‌بُرد و خطاب به فرزندش می گفت: ای پسرم! از این مرد برحذر باش؛ چون آدمی دروغگو است. پدرم نیز مرا این گونه وصیت کرده است که من دارم تو را وصیت می کنم...

نوح در نهایت ادب در آستانه‌ی پروردگارش به دعا می‌پردازد؛ برای شخص خودو پدر و مادرش و همه‌ی مؤمنان تا روز قیامت و نیز آن مؤمنانی که وارد خانه‌ی او می‌شوند، دعای آمرزش و بخشایش می کند. این پیوند، راز شگفتی در ایمان و عقیده است که با رشته‌ی استوار و ناگسستنی عشق و مودت و شوق و رغبت به یکدیگر گره خورده است؛ هرچند از جهت زمان و مکان از هم دورِ دور باشند. این راز در نهاد هر مؤمنی، امانتی گران‌بها و موجب دلگرمی هر خردمندی است.

نوح، در برابر این سوز عشق و ارتباط عقیدتی در حق هم کیشان و مؤمنانِ این کاروان عظیم از آدم تا خاتم، به نفرین ستمگران می‌پردازد و از بی‌باوران سخت نفرت دارد: «وَ لا تَزِدِ الظّالِمینَ إلّا تَباراً!».

نکته: تفسیر واژه‌ی «بَیْتِيَ» در آیه‌ی «وَ لِمَن دَخَلَ بَیتِيَ مؤمناً» از دیدگاه: الواضح: «شریعت یا کشتی». مراغی: «مسجد و مصلی و تأیید پیامبری» کشاف و بیضاوی و منیر: «منزل، یا مسجد یا کشتی». التحریر و التنویر: «منزل» الجواهر: «منزل یا مسجد یا کشتی»... است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعین

مکی

۲۸ آیه

جن

حقایقی از زبان جنیان و ایمانشان به قرآن...

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحیم

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۱ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۲ وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۳ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۴ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۵ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۶ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۷ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ۸ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ۹ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۱۰ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا ۱۱ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۱۲ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۱۳ وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۱۴ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۱۵ وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا ۱۶ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۱۷

توضیح واژه‌ها

أُوحِيَ : وحی شده است. **إستَمَعَ** : گوش فرا داد. **نَفَرٌ** : گروهی، تنی چند، جمعی. **الجِنّ** : جنّیان، پری. **عَجَباً** : شگفت‌آور، عجیب و حیرت‌انگیز. **الرُّشد** : راه درست، راه کمال و ایمان. **أَنَّهُ** : هاء ضمیر شأن است. **تَعالَى** : برتر و والاست، بلندمرتبه است. **جَدُّ** : جلال و عظمت و شکوه. **سَفيه** : بی‌خرد، کم‌خرد. **شَطَطاً** : سخنان یاوه و بیهوده، نادرست، فروفتن در دروغ. **ظَنَنّا** : ما می‌پنداشتیم. **كَذِباً** : دروغ. **يَعوذُونَ** : پناه می‌آورند. **فَزادُوا** : افزودند. **رَهَقاً** : گمراهی، نافرمانی، ستم. **فَزادُوهُم** : انسانها بر پریان می‌افزودند. **ظَنُّوا** : انسانها گمان می‌بردند. **ظَنَنتُم** : شما جنیان گمان بردید. **لَمَسْنا** : لمس کردیم؛ یعنی، قصد کردیم، جستجو کردیم، به تحقیق دست زدیم، خواستیم به آسمان برسیم و خبرهایی بشنویم. **مُلِئَتْ** : پُر شده. **حَرَساً** : اسم جمع و مفردش حارس است، نگهبانان، همان فرشتگان. **شَديداً** : نیرومند، توانا. **شُهُباً** : جمع شِهاب، آذرخشها، تیرهای شهاب،

گلوله‌های آتشین شهاب. کُنّا نَقعُدُ: می‌نشستیم. مَقاعِدَ: جمع مَقعَد، نشستنگاهها، کمینگاهها، جای‌جای آسمان. رَصَداً: آماده، نشانه گرفته شده، در کمین. اُرِیدَ: خواسته شده، اراده شده. رَشَداً: هدایت و رهنمود، خیر و برکت. دُونَ ذٰلِکَ: غیر آن، ورای آن. طَرائِقَ: جمع طریقه، راهها، دارای راهها و روشها. قِدَداً: جمع قِدَّة، گروهها، فرقه‌ها. لَن نُعجِزَ: هرگز درمانده نمی‌کنیم، هرگز ناتوان نخواهیم کرد. هرگز به ستوه نخواهیم آورد. هَرَباً: فرار، گریز. بَخساً: نقصان، کاهش و کاستی، کمبود. رَهَقاً: گمراهی، ستم. قاسِطونَ: منحرفان، کج‌روان، بیدادگران. تَحَرَّوْا (حَرَيَ): قصد کرده‌اند، گرایش پیدا کرده‌اند، انتخاب کرده‌اند، جستجو کرده‌اند، جُسته‌اند. حَطَباً: هیزم، هیمه. أَلَّوِ استَقامُوا ← اَنْ لَو إستَقامُوا: که اگر پایداری می‌کردند. الطَّرِیقَةِ: راه، راه راست و درست. اَسقَیناهُم: به آنان می‌نوشاندیم. غَدَقاً: فراوان. لِنَفتِنَ: تا بیازماییم. یُعرِضْ: روی برتابد. یَسلُکْهُ: او را داخل می‌کند، در بند می‌کشاند، او را زنجیر می‌کند. [← قصص/۳۲، اُسلُکْ: داخل کن.] [← حاقه/۳۲، اُسلُکُوهُ: او را بکشانید، او را داخل کنید]. صَعَداً: سخت، طاقت‌فرسا و سنگین.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنیان [به قرآن] گوش فرا دادند و گفتند: به راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم،

۲ـ که به سوی راستی راه می‌نُماید. ما به آن گرویدیم و هرگز کسی را همتای پروردگارمان قرار نخواهیم داد.

۳ـ و این که: شکوهِ پروردگارِ ما والاست. او همسر و فرزندی برنگرفته است.

۴ـ و این که: نادانهای ما درباره‌ی خدا یاوه‌گویی کرده‌اند.

۵ـ و ما چنین می‌پنداشتیم که آدمی و پری هرگز بر خدا دروغ نمی‌بافند.

۶ـ و مردانی از آدمی به مردانی از پری پناه می‌بردند و بر سر نافرمانی آنها می‌افزودند.

۷ـ و انسانها [ی بی‌ایمان] همان سان که شما پنداشته‌آید، گمان می‌بردند، که هرگز خداوند کسی را مبعوث نخواهد کرد.

۸ ـ و [در ادامه، جنیان گویند:] ما در پیِ خبر آسمان بودیم و آن را سرشار از نگهبانان نیرومند و تیرهای شهاب یافتیم.

۹ـ ما در کمینگاه‌ها برای شنیدن خبر، می‌نشستیم؛ اما هرکس اکنون گوش فرا دهد، تیرهای شهابی در کمین خود می‌یابد.

۱۰ـ ما [به درستی] نمی‌دانیم که آیا برای زمینیان، شر خواسته شده، یا این که پروردگارشان برای آنان راه راست و هدایت خواسته است؟

۱۱ـ برخی از ما درستکارند و گروهی سوای ایننند. اساساً ما بر سر راههای گوناگونیم.

۱۲ـ ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم در زمین خدا را به ستوه آوریم و هرگز نمی‌توانیم از دست قدرت او بگریزیم.

۱۳ـ ما وقتی که رهنمود حق را شنیدیم، بدان گرویدیم. پس هر کس به پروردگار خود ایمان بیاوَرد، نه از کاستی [دسترنج و پاداش] می‌هراسد و نه از خواری و ستمی [که بر بدیها افزون گردد].

۱۴ـ جمعی از میان ما فرمانبردار و برخی منحرف‌اند. پس آنان که فرمانبردارند، راه راست را در پی گرفته‌اند.

۱۵ـ و اما منحرفان، هیزم آتش‌افروز دوزخند.

۱۶ـ اگر [آدمی و پری] بر سر راه راست پایداری ورزند، قطعاً آب فراوانی به آنان ارزانی می‌داریم،

۱۷ـ تا با این نعمت آنان را بیازماییم و هر کس از یاد پروردگار خود روی برتابد، او را به عذابی طاقت‌فرسا درمی‌آورد.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی اعراف نازل شده و دارای بیست و هشت آیه است و چون از احوال کلی جنیان سخن می گوید، سوره‌ی جنّ نام دارد.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: در سوره‌ی نوح می‌فرماید: «از پروردگارتان بخشایشی طلب کنید، تا برایتان از آسمان، باران پربرکت فروریزد.» [← نوح/۱۰و۱۱] در این سوره نیز به مردم مکه می‌فرماید: «اگر آدمی و پری راه راست پویند و بر آن پایداری کنند، آب فراوانی ـ که مایه‌ی حیات است ـ به آنان ارزانی می‌داریم. [←۱۶].

ب: در هر دو سوره به چیزی اشاره می کند که به آسمان تعلق دارد و نیز عذاب گناهکاران را یادآور می‌شود. [← نوح/۱۵و۲۵]، [← جن/۸ و ۲۳].

موضوع و محتوای سوره

در این سوره دو موضوع برجسته و بارز وجود دارد: ۱ـ خبر از حقایق و احوال جنیان، گوش فرادادنشان به قرآن، ایمان‌آوردنشان و اعترافشان بر این که: از دو گروه مؤمن و غیرمؤمن تشکیل شده‌اند [← ۱۱تا۱۵]...

جنیان، پنهان زیستانی‌اند که تنها وحی الهی گوشه‌ای از زندگی آنها را بیان کرده است.

۲ـ توجیهاتی در مورد دعوت پیامبر بزرگوار از بندگان آفریدگار...

و در پایان سوره می‌فرماید: کسی از رازهای خدایی خبر ندارد و آن چه نزد آفریدگان است، خداوند از آن خبر دارد. [←۲۶تا۲۸].

۱ تا ۷ ـ این آیات به چگونگی ایمان آوردن عده‌ای از جنّیان می‌پردازد و سپس به پیامبر ـ ص ـ امر می کند که به خاطر دعوت به سوی دین، همه چیز خود را کنار بگذارد و تمام وجودش را در این راه نثار کند. شروع سوره حکایت و سخنِ گروهی از جنیان است که: آیات شگفت قرآن را شنیدند، شیفته و دلخواه آن شدند، در برابرش سر تسلیم و تعظیم فرود آوردند، بدان گرویدند و به خدا ایمان آوردند. جنیان هم‌چون سایر موجودات، آفریده‌ی خدا؛ اما از دید ما پنهان‌اند، جز این که آیاتی در قرآن به وجودشان اشاره می کند که: آنها پیش از آفرینش انسانها از آتش سوزان پدید آمده‌اند. [← حجر/۲۷]، [← رحمان/۱۴و۱۵]. حال برای این که سخن به درازا نکشد و نکته و طُرفه‌ای از احوال جنیان در مدّ نظر باشد، «به سبب نزول و شرح و بیان» آیه‌های ۲۹ تا ۳۲ سوره‌ی احقاف بازگردید و آن را ملاحظه فرمایید.

قرآن به سوی پیشرفت و راه راست و فرمان الهی، راهنما و راهبر است.

ادامه‌ی سخن از قول جنیان این است که: شکوه عظمت و هیمنه‌ی پروردگار ما والامرتبه و عالی‌مقام و او بدون زن و فرزند و مثل و مانند است و نسبت دادن دختر بودنِ فرشتگان به خدا خرافه‌ای بیش نیست که بی‌خردان از بس پریشان حال و سرگردانند، این بیهوده‌گویی و سخنان نادرست و دور از حقیقت را به پیشگاه خدا نسبت می‌دهند، جنیانِ مؤمن از آن چه که نادانان کوردل و کُندذهن و واپس‌رفته‌ی خودشان، بدان مرتکب شده و افتراهایی بر خدا بسته‌اند، سخت بیزارند و آن گونه از قرآن دریافت کرده اند، به سوی حقیقت پیش می‌روند و می گویند: ما پیش از آن که به قرآن کریم آشنا شویم و چیزهایی دریافت کنیم، چنان می‌پنداشتیم که هرگز آدمی و پری بر خدا دروغ نمی‌بافند، سخن ناروا بر زبان نمی‌آورند و به افترا دست نمی‌یازند و...

در دوران جاهلیت در میان ملل مختلف چنان مرسوم و معمول بود که گروه جنیان در زمین بر آدمیان چیره‌اند و سلطه و قدرت دارند [هرچند این عقیده‌ی باطل و هزار موارد خرافی دیگر اکنون نیز در جای جایی از این سرزمین پهناور خدا، پرده‌ی سیاهی روی حقایق افکنده و مردمی بسیار به آنها گرویده‌اند،] و هر طور بخواهند سود و زیان می‌رسانند. پس به این دلیل هرگاه آدمی گذارش به بیابانی یا جای بیمناکی می‌افتاد، به سَرور و صاحب آن منطقه ودشت و بیابان؛ یعنی بزرگ جنیان، پناه می‌برد، تا آسوده بگذرد و یا به طور موقت در آن جا اقامت گزیند و اتراق کند. دعایش این بود: «أعوذُ بسیّد هذا الوادي من شرِّ سُفهاءِ قومِه»: به سرور و رییس این جایگاه از شر نادانان و ابلهان قوم او پناه می‌برم. این رفتار جاهلانه، سبب می‌شد

که جنیان بر آدمیان بی‌باور چیره گردند، جرأت و جسارت یابند، ستم ورزند و نافرمان باشند... [← نعام/۱۲۸]. آری! این مردمان درمانده به جای این که به خدای دانا و توانا پناه آورند و از شر شیطان، پدر و رییس جنیان برهند، به دشمن دیرینه‌ی خود، پناه می‌جویند تا آنان را امان دهد! در صورتی که هرگز در امان نخواهند بود. البته دوری و گریز از ترفند و وسوسه‌های شیاطین از زمان آدم ـ ع ـ تا قیامت، دستور و فرمان الهی است و باید از شر این موجودات وسوسه گر و زیان‌آور به خدا پناه بُرد... پس اگر دل و روان آدمی به غیر خدا پناهنده شود، نه سود می کند و نه از ضرر و زیان آن آسیب و بدیها می‌رَهد، جز پریشانی، نابسامانی و سرگردانی چیزی نمی‌یابد و آرام نمی گیرد، روی آسایش و شادی نمی‌بیند و پیوسته لرزان و نگران و پریشان است.

باور چنین انسانهای کفرپیشه‌ای، هم‌چون آن دسته از جنیان بی‌باور است که گویند: نه پیامبری از جانب خدا برگزیده می‌شود و نه روز قیامت و حساب و کتابی موجود است. این آیات، تصویر زیبایی از سرگذشت جنیان را برای ما روشن فرمود.

جنیان مؤمن، آنان‌اند که نزد همجنسان خود رفتند و دین اسلام را بر آنان عرضه نمودند و پندار نادرست پیشین خود را نیز با شنیدن تلاوت قرآن از زبان بهترین انسان، تصحیح و فرمان حق را جایگزین کردند و از اوهام و خیالبافیها و دروغ‌پردازیها و استراق‌سمعها رستگار شدند...

اینک آیات بعد به گوشه‌ای دیگر از حکایت جنیان اشاره می کند که از زبان خود آنان بیان شده است:

۸ تا ۱۷ ـ این موجوداتِ نهان‌زیست از پیش تا زمان رسالت پیامبر خاتم پیوسته در تلاش بودند، تا با عالم و کراتِ دوردست پیوند برقرار کنند، با فرشتگان هم‌صحبت شوند و چیزهایی از عالم غیب از آنان به دست آورند؛ اما هروقت چنین تصمیم و اراده ای می گرفتند، فرشتگان فراوانی می‌دیدند که در گوشه و کنار آسمان، نگهبان و مراقبند و نمی گذارند آنان خبرچینی کنند و نیز گلوله‌های ستارگان شهاب، دنبالشان می کردند و می‌سوزاندند. [← ملک/۵]. بازمی گویند: با این وضع که ما از عروج به آسمانها منع شده‌ایم، نمی‌دانیم،آیا خدا سرنوشت بندگانش را در زمین چگونه مقرر و معین کرده است؟ سرانجامشان شر و بدی و گرفتاری است، یا خدا نسبت به آنان اراده‌ی خیر و خوشبختی دارد و پیامبری مصلح و خیراندیش برای هدایتشان روانه می کند؟

نکته: ادب کلام در این جاست که: جنّیان، واژه‌ی «شر» را به خدا نسبت ندادند و فعل را به صورت مجهول آوردند: «أَشَرٌّ أُرِيدَ...»؛ ولی واژه‌ی «خیر» را به او نسبت دادند: «أَم اَرادَ بِهِم رَبُّهُم». این مطلب سخن ابراهیم خلیل را به یاد می‌اندازد که فرمود: «...الَّذي خَلَقَني فَهُوَ يَهدينِ... وَ إذا مَرِضتُ فَهُوَ يَشفينِ» [← شعرء/۷۸تا۸۰]. می‌فرماید: «وَ إذا مَرِضتُ: وقتی بیمار شدم» نمی‌فرماید: «وقتی خدا بیمارم کرد».

راستی، در این دنیای پهناور انواع راز و رمزها و اسرار و نهانیهای فراوان و نیروهای بی‌شمار موج می‌زنند و با زندگی ما همکاری دارند و مسلمانان را ممتاز می‌گردانند، تا از اوهام، خیالبافیها و پلیدیها مصون و در امان بمانند. قطعاً سرچشمه‌ی جوشان و منشأ درخشان این گونه جهان‌بینی سخن خدا و پیامبر است، که مسلمانان با این دو معیار ارزنده، همه چیز را می‌سنجند و مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهند.

جنیان در ادامه‌ی سخن خود می‌گویند: ما از دو گروه خوب و بد، مؤمن و منحرف، درستکار و پلیدکار تشکیل شده‌ایم و هر گروهی راه و روشی دارد. عقیده‌ی ما (فرقه‌ی اهل باور) بر این است که در برابر خدا هیچ کاری از دست هیچ کسی برنخواهد آمد و ما نمی‌توانیم از کیفر و حساب بسیار دقیق او بگریزیم. همه‌ی کارها با اوست. آری! اعتراف و اقرار صریح و ازدل‌برآمده‌ی این جنیان بدین معناست که جنیان هرگز پناهگاه کسی نبوده و نخواهند بود، تنها خدا پناهگاه و نیروی یگانه در جهان و فرمانروای مطلق و توانمند و غالب است.

وقتی ما (جنیان) کلام زیبا و شیرین قرآن را شنیدیم و دریافتیم که نیروی بازدارنده‌ی ما به سوی آسمانها... نشان عصر نزول قرآن است؛ بدان ایمان آوردیم و دانستیم که قرآن سخن خدای یکتاست و چیزی بالاتر از آن نیست، پس آن را تکذیب نکردیم و از کم و کاستی اجر و پاداش نهراسیدیم؛ چون یقین داریم که خدای دادگر هرگز پاداش و تلاش بنده‌ی با ایمان را نمی‌کاهد و نیز شخص مؤمن هیچ باک ندارد؛ که مبادا مورد ستم واقع شود و کردار و زحماتش به هدر رود؛ چون می‌داند خدای دادگر بیش از حدّ توان، او را مکلف نخواهد کرد که از عهده‌اش برنیاید. خداوند بنده‌ی خود را می‌شناسد، هرگز حق مسلّم او را به هدر نمی‌دهد و بی‌ارزش نمی‌کند و بدون دلیل به رنج و زحمتش نمی‌اندازد. پس شخص مؤمن نه از کاستن عملکرد نیک و خوبیهای خود می‌ترسد و نه بیم آن در دل راه می‌دهد که خدا بار سنگین را بر دوشش بگذارد و انجامش در توان او نباشد؛ بلکه از هر جهت در امان است.. با این بیان، زندگی مؤمن قطعاً دور از پریشانی، آشفتگی و دودلی و ناکامی است و هنگام گرفتاری با دلی آرام و بدون دغدغه آن را پی می‌گیرد و سرانجامش را به خدا می‌سپارد و بر او توکل می‌کند، تا از بوته‌ی امتحانِ دوست برآید و سربلند و پیروز گردد...

این گروه مؤمن از پریها در ادامه‌ی «**اعتراف‌نامه‌ی**» خود در مورد حقیقت هدایت و گمراهی و پاداش و کیفر می‌گویند: گروهی از ما مؤمن و مسلم و پیرو قرآن هستیم و جز راه راست و حق نمی‌پوییم و گروهی منحرف و ستمگر و بیدادگرند و هرگز راه خیر و صلاح و درستکاری در پیش نخواهند گرفت و در آخرت، سوخت و افروزینه‌ی آتش دوزخ‌اند. بدین گونه سخن جنیان به پایان می‌رسد.

راستی اگر بی‌باوران از آدمیان و جنیان بر سر راه راست و یکتاپرستی پایداری کنند و قوانین و شریعت خدا را بپذیرند، از نعمتهای فراوان آسمان و زمین و آب پرخیر و برکت و چشمه‌ساران جوشان مادی و

معنوی برخوردارشان می‌فرماید و سپس مورد آزمایش قرارشان می‌دهد، تا روشن گردد که چه کسی از یاد خدا روی در هم می‌کشد و پشت می‌کند. قطعاً آنان که روی بر می‌تابند و حق‌پذیر نیستند، به عذاب رنج‌آور و طاقت‌فرسایی گرفتار می‌شوند.

ملتهایی هستند که بر سر راه راست نیستند، حال آن که در ناز و تنعم و رفاه به سر می‌برند. بی‌گمان اینها به حال خودشان رها نشده‌اند؛ بلکه این ناسپاسان گرفتار آفات و آسیب و بلاهای ویرانگری هستند و از کرامت و شرافت انسانی و ارزش آدمیت، دور و محروم و درواقع اسیر شخصیت صوری بدون معنا و محتوای خویش‌اند و از زندگی پسندیده و انسانی چندان بهره‌مند نیستند، اخلاق و روش و منش بشری را از یاد برده اند و خداوند نیز آنان را ـ در برابر نعمتهایی که به آنان بخشیده است ـ می‌آزماید. [← نبیاء/۳۵]، [← مدثر/۱۷].

نکته: «ماءً غَدَقاً: آب فراوان» در آیه‌ی ۱۶ کنایه از خیر و برکت و نعمت فراوان است.

برخی دیگر از دستورات پیامبر و بیان اصول رسالتش

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۱۸ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۲۰ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۲۱ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۲۲ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۲۳ حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۲۴

توضیح واژه‌ها

لا تَدعُوا: مخوانید، میرستید. **عَبدُالله**: بنده‌ی خدا، پیامبر بزرگوار. **کادُوا**: نزدیک بود، چیزی نمانده بود. **لِبَداً**: جمع لِبْدَه، متراکم، انباشته، انبوه، پشت سر هم. **کادُوا یکونونَ عَلَیه لِبَداً**: نزدیک بود که همگی بر سرش بیفتند،... بر سر او فرو ریزند. **اَدعُو**: می‌پرستم، می‌خوانم. **لا اَملِکُ**: دارای اختیار نیستم، اختیار ندارم، در اختیارم نیست. **ضَرّاً**: زیان و گمراهی. **رَشَداً**: خیر و برکت، هدایت و رهنمود. [← همین/۱۰]. **لَن یُجیرَنی**: هرگز مرا پناه نمی‌دهد. **مُلتَحَداً**: پناهگاه. **مَلجَأً**: [← کهف/۲۷] پشت و پناه. **بَلاغاً**: ابلاغ، تبلیغ و پیام رسانیدن. **رِسالات**: پیامها. **مَن اَضعَفُ**: چه کسی ناتوان‌تر است؟ **ناصِراً**: یار و یاور و مددکار. **اَقَلُّ**: کمتر، اندک‌شمارتر.

ترجمه‌ی آیات

۱۸ـ همه‌ی مساجد از آن خداست و هیچ‌کس را با خدا بندگی نکنید [و شریک نگردانید].

۱۹ـ تا [محمد،] بنده‌ی خدا بر پای ایستاد، که خدا را عبادت کند، نزدیک بود بر سرش بریزند.

۲۰ـ بگو: من تنها پروردگار خود را می‌پرستم و کسی را شریک او قرار نمی‌دهم.

۲۱ـ بگو: من اختیار زیان‌رسانیدن و هدایت شما را ندارم.

۲۲ـ بگو: هرگز کسی مرا در برابر [حکم] خدا پناه نمی‌دهد و هرگز پشت و پناهی جز او نمی‌یابم.

۲۳ـ [مسؤولیت من] تنها تبلیغ از سوی خدا و رسانیدن پیامهای اوست. هرکس از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی کند، آتش دوزخ اوراست که در آن جاودان خواهد ماند.

۲۴ـ [کافران دین را باور ندارند] تا وقتی که آن چه را که به آنان وعده داده بودند، ببینند، آن گاه خواهند دانست که چه کسی یاورش ناتوان‌تر و تعدادش اندک‌شمارتر است؟

سبب نزول آیه‌ی ۲۰

شوکانی می‌گوید: کفار قریش به پیامبر گفتند: تو چیز مهم و بزرگی آورده‌ای و با تمام مردم، دشمن شده‌ای، از این کار بازگرد، تا ما تو را در پناه خود نگهداریم.

شرح و بیان

۱۸ تا ۲۴ ـ مساجد، جای عبادت و بندگیِ خدای یگانه است، پس روا نیست جز او را بندگی کنید و به فریاد بخوانید، تا توحید خالص و یکتاپرستیِ بی‌مانند، تحقق یابد و همه‌ی خدایان دروغین ـ از سنگ و چوب و غیره ـ که در کنار آفریدگار هستی قرارشان می‌دهید، فراموش گردند، از ارزش خدایی بیفتند و تمام ارزشها و کمالات به خدای یگانه اختصاص یابد. هم‌چنین هر جا و مکانی در کره‌ی زمین ـ حتی روی آب و در فضای دوردست ـ محل بندگی و سجده‌بردن برای خداست و در هیچ جایی در هستی، بندگی جز برای خدا روا نیست.

آن گاه که بنده‌ی مخلص و بزرگوار خدا، محمد، پیامبر خاتم ـ سلام‌الله‌علیه ـ آماده‌ی نماز و عبادت شد و به پا خاست، جنیان پیرامونش را گرفتند و به هم فشار آوردند، تا ندای قرآن را بشنوند و از چگونگی نماز حضرت چیزی بفهمند. از دیدن نماز پیامبر در شگفت ماندند؛ چون تا آن گاه همانندش را نه، دیده و نه، شنیده بودند.

خداوند به پیامبر امر کرد: به آن مردم که با او سر ستیز دارند، بگوید: من، بنده‌ی خدایم و تنها او را می‌پرستم، سود و زیان و هدایت به سوی راه راست و رستگاری از عذاب آن جهان، در دست اوست و جلب منفعت و دفع مَضرّت به عهده‌ی من نیست. [← همین/۱۰]. هرگز کسی نمی‌تواند مرا از خشم و کیفر خدا در پناه خود بدارد و جز هستی‌بخش هیچ کس پناهنده و بازدارنده از عذاب نیست، کار و وظیفه‌ی من فقط رسانیدن فرمان الهی به همه‌ی جهانیان است. [← مائده/۶۷]. هدایت به دلخواه نیست که هر کس بخواهد ـ بدون کردار نیک ـ راه یابد و رستگار شود و لذّت ببرد؛ بلکه این هدایت و اختیار ـ بر اساس قوانین حق ـ، فرمان الهی و در تصرّف اوست و نافرمانان جز دوزخ جایگاهی ندارند و در آن جا می‌دانند که چه اندازه خوار و زبون و بی‌مقدار و بی‌یار و یاورند و هیچ پشتیبانی ندارند!

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو، پیش فرست

(سعدی)

علم از آنِ خداست

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۲۵ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۲۶ إِلا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۲۷ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۲۸

توضیح واژه‌ها

إن أدری: نمی‌دانم. اَمَداً: زمانی طولانی، مدت‌زمانی، مدتی زیاد. فَلا یُظهِرُ: آگاه نمی‌سازد، باخبر نمی‌کند، آشکار نمی‌سازد. إرتَضی: پسندید. یَسلُکُ: می‌گمارد، می‌نشاند، روانه می‌کند، راه می‌دهد، گسیل می‌دارد. بَینَ یَدَیه: پیش رویش. مِن خَلفِه: پشت سرش. رَصَداً: جمع راصد، نگهابانان، مراقبان و محافظان. رَصَد: هم به معنای اسم فاعل و هم به معنای اسم‌مفعول است؛ یعنی، کمین کننده و مورد کمین قرار گرفته. مفرد، جمع، مؤنّث و مذکر در آن یکسان است. [راغب] لِیَعلَمَ: تا معلوم گرداند، تا آشکار کند. اَنْ: مخفف اَنَّ. اَبلَغوا: پیامبران یا فرشتگان رسانیده‌اند، ابلاغ کرده‌اند. اَحصَی: برشمرد، آمارگیری کرد، حساب کرد.

ترجمه‌ی آیات

۲۵ـ بگو: من نمی‌دانم، آن چه به شما وعده داده‌اند، نزدیک است یا پروردگارم زمانی [معین] برای آن مقرر داشته است؟

۲۶ـ خدا دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد،

۲۷ـ مگر پیامبری را که [برای این کار] برگزیند که [در این صورت] از پیش‌رو و از پشت‌سر او فرشتگانی می‌گمارد،

۲۸ـ تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خویش را رسانیده‌اند و خدا به آن چه نزد آنان است، احاطه دارد و همه‌چیز را ـ یکی‌یکی ـ برشمرده است.

سبب نزول آیه‌های ۲۵و۲۶

مقاتل می‌گوید: وقتی مشرکان آیه ی «حَتّي إذا رَأَوا ما يُوعَدونَ...» را شنیدند، نضر پسر حارث به پیامبر گفت: آن روزی که به ما وعده داده‌ای، کَی فرا می‌رسد؟

شرح و بیان

۲۵ تا ۲۷ ـ خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد، به مردم برساند که او علم غیب نمی‌داند، از وقوع امور غیبی سخن نمی‌گوید و نمی‌داند که آن وعده‌ی الهی کَی فرا می‌رسد؟ اما دیر یا زود، وقوعش قطعی است. خدا خود به رازها و نهانیها داناست، کسی را از آن آگاه نمی‌کند، مگر برخی از پیامبرانش را که خود آنان را برگزیند و بخشی ازمسایل غیبی را به صورت معجزه و از راه وحی به آنان خبر دهد، تا در وقت نیاز و درخواست مخالفان، آن را ارائه دهند و بر صدق و درستی ادعای خود، گواه گیرند. [← آل‌عمرن/۱۷۹]. مثلاً: عیسی ـ ع ـ مردم را از خوردنیها و ذخیره‌هایشان باخبر کرد. [← آل‌عمرن/۴۹] و... سپس، خداوند برای این پیامبران، نگهبانانی از فرشتگان گمارد، تا آنان را از هرگونه گزند و دستبرد و وسوسه‌ای از سوی شیاطین جن و انس، نگهدارند و رسالتشان را ـ بی کم و زیاد ـ به کمال برسانند و مردم را از آن سرچشمه‌ی جوشان آسمانی بهره‌مند فرمایند. این آیات یکی از دلایل معصوم بودن پیامبران است که با نیروی غیبی و مراقبت فرشتگان الهی از خطا و لغزش مصون هستند. دیگر این که: این آیات نشان باطل بودن پیشگوییها و دَم از غیب‌زدنهای کاهنان و امثال آنهاست که چنان می‌پندارند، علم غیب می‌دانند. خیر! آنان جز از روی حدس و گمان چیزی نمی‌دانند و حدس و گمان نیز خارج از علم غیب و مدد الهی به شمار می‌آید... [← نعام/۵۰ و ۵۹].

۲۸ ـ گماردن فرشتگان نگهبان برای این است که خداوند، کار و بار این پیامبران را روشن و آشکار گرداند تا مردم بدانند، آنان رسالت و برنامه‌ی الهی را به همه ابلاغ کرده‌اند. معنای دیگر آیه چنین است: تا پیامبر خدا بداند که: جبریل و همراهانش ـ به تمامی ـ پیام خدا را به او رسانیده‌اند. قطعاً خداوند بر همه چیز دانا و محیط است و همه‌چیز را مورد بررسی و شمارش قرار می‌دهد...

جن یا پری چگونه موجودی است؟

أ: از شعله‌ی آتش پدید آمده است. [← رحمان/۱۵] برخلاف انسان که از خاک است [← همان/۱۴]

ب: دارای علم و ادراک است و حق و باطل را از روی استدلال تشخیص می‌دهد. [← جن]

ج: مکلف و مسؤول است. [← جن و رحمان]

د: گروهی مؤمن‌اند و گروهی کافر [← جن/۱۱]

ه: حشر و نشر می‌شوند. [← همان/۱۵]

و: می‌توانستند در آسمانها خبر بیاورند و استراق سمع کنند؛ اما اکنون خیر [← همان/۹].

ز: افرادی از آنها از نیرو و توان ویژه‌ای برخوردارند. [← نمل/۳۹]. «قالَ عفریتٌ مِنَ الجِنّ...»، « وَ لِسلیمانَ الرّیحَ غُدُوُّها شَهرٌ وَ رَواحُها شَهرٌ وَأسَلنا لَه عینَ القطرِ وَ مَن الجنّ مَن یَعملُ بَین یَدیه بِإذن رَبّه وَ مَن یَزغ مِنهُم عَن

أمرنا...»،«يَعملونَ لَه ما يَشآءُ من مَحاريبَ وَ تَماثيلَ وَ جفان كَالجَواب وَ قُدُور راسيات إعمَلوا ءال داوودَ شُكراً وَ قَليلٌ من عبادىَ الشَّكورُ» [← سبأ/۱۲و۱۳]... «وَ مِنَ الجِنِّ مَن يَعملُ...»

ح: جنیان پیش از آدمیان آفریده شده‌اند. [← حجر/۲۷]. «وَ الجانَّ خَلَقناهُ مِن قبلُ مِن نارِ السَّمومِ»...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين





مزمل

رهنمودهای الهی در آغاز دعوت اسلامی به پیامبر گرامی

بسم الله الرحمن الرّحیم

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ١ قُمِ اللَّيْلَ إِلا قَلِيلاً ٢ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً ٣ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ٤ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً ٥ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً ٦ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلاً ٧ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ٨ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لا إِلَهَ إِلا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً ٩ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً ١٠

توضیح واژه‌ها

المُزَّمِّل: جامه به خود پیچیده، در اصل مُتَزَمِّلْ است. **قُم**: به پا خیز، برخیز، شب بیدار باش، شب را زنده بدار. **قَلیلاً**: اندکی، کمی. **اُنقُص**: بکاه، کم کن. **مِنهُ**: از آن،از نیمه. **زِدْ**: بیفزای. **عَلَیه**: بر آن نیمه. **رَتِّل**: نیکو و شمرده بخوان. **سَنُلقی** (**لَقِیَ**): به زودی القا می کنیم، به زودی فرود می‌آوریم. **قَولاً ثَقیلاً**: سخنی گران‌سنگ، سخنی سنگین، سخنی باوقار و با شکوه و پرارزش. **ناشِئَةَ اللّیل** (**نَشَأَ**): برخاستنِ شب، عبادت شبانه. **أشَدُّ**: محکم‌تر، ماندگارتر. **وَطْأً**: سنگینی، ثَبات و دوام، اثر. **اَشَدُّ وَطْأً**: بیشتر موافقت کردن، همسویی و موافقتِ دل و زبان را بیشتر کردن، (وَطْأً، مصدر است؛ یعنی، پای‌نهادن و در این جا به طور کنایه به معنای قیام و برخاستن است برای عبادت در شب،سخت‌تر و دشوارتر؛ ولی مؤثرتر [راغب]). **اَقوَمُ قیلاً**: گفتار استوارتر. **سَبْحاً**: تلاش و جنب‌وجوش، آمد و شد، کار و مشغله و سرگرمی، فعالیّت. **تَبَتَّلْ** (**بَتَل**): قطع رابطه کن، بِبُر، دل بر کن. **تَبَتَّل اِلَیه تَبتیلاً**: از بیگانه ببر و به خدا بپیوند. **وَکیلاً**: یار و یاور، کارساز. **اُهجُرْ**: فاصله‌بگیر، دوری کن. **هَجراً جَمیلاً**: دوری کردنی پسندیده، نیکو، زیبنده.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ [اَلا] ای جامه به خود پیچیده!

۲ـ شب را جز اندکی بیدار بمان:

۳ـ نیمی از شب یا کمی از نیمه را کم کن.

۴ـ یا بر آن نیمه بیفزای و قرآن را شمرده و نیکو بخوان.

۵ـ ما سخنی گران‌سنگ بر تو فرو می‌فرستیم.

۶ـ قطعاً شب‌زنده‌داری اثربخش‌تر و تلاوت [در آن] استوارتر است.

۷ـ و تو در روز، جد و جهد طولانی [به عهده] داری.

۸ـ نام پروردگارت را به یاد آور و از همه بگسل و به او بپیوند.

۹ـ او پروردگار مشرق ومغرب است و خدایی جز او نیست. پس او را کارساز خویش برگزین.

۱۰ـ و بر آن چه می‌گویند، شکیبا باش و به شیوه‌ای پسندیده از آنان دوری کن.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی قلم نازل شده و بیست آیه است. سبب نامگذاری‌اش به مزمل این که: حضرت خود را به رواندازی پیچیده بود که خداوند به او امر کرد، تا بستر استراحت را رها کند و به کار مسؤولیتِ تبلیغ بپردازد.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پایان سوره‌ی جن اشاره به تبلیغ رسالت پیامبران به امر پروردگار است؛ سرآغاز این سوره هم به پیامبر خاتم دستور می‌دهد که به تبلیغ و هشدار بپردازد و از خواب نوشین و استراحت شبانه درگذرد.

موضوع و محتوای سوره

این سوره، شامل راهنماییهای ارزنده‌ی الهی به پیامبر در مسیر تبلیغ دین مبین، تهدید مشرکان سرسخت ناباور، بار سنگین وحی، شب‌زنده‌داری، صبر و پایداری در برابر اذیت و آزار مخالفان است و در پایان سوره خداوند به پیامبر امر می‌کند که مدت زمان قیام شب را یک‌سوم یا کمتر کند...

۱ تا ۱۰ ـ پیامبر، به چهل سالگی نزدیک می‌شد و اندیشه‌های پیشین، فاصله‌ی فرهنگی ـ عقیدتی میان او و قومش را به وجود آورده بود و دوست می‌داشت مدتی تنها باشد، تا بیشتر به هستی و هستی‌بخش بیندیشد. بنابراین به توشه‌ی مختصری قناعت می‌کرد و مقداری آرد الک کرده‌ی گندم یا جو و آب را با خود می‌برد و سه سال پیش از رسالت در ماههای رمضان و... در غار حرا در کوه نور، در دو مایلی مکه به اعتکاف و گوشه‌نشینی و خودسازی می‌پرداخت. داخل حرا نرم و هموار [که حدوداً به طول ۳ متر، ارتفاع ۲ متر و عرض ۱۳۰ سم و فاصله‌ی دو سنگ ورودی در آن به طرف شمال ۶۰ سم است.] (تاریخ مکة‌المکرمة قدیماً و حدیثاً، د ـ محمد الیاس عبدالغنی). خانواده‌اش پیوسته با او در ارتباط بودند و او را همراهی می‌کردند. هر مستمندی نزد او می‌رفت، از وی پذیرایی و دلجویی می‌کرد، اوقاتش را به عبادت و اندیشه در پیرامون خود

و عالم هستی و قدرت شگفت‌انگیز خدا سپری می‌نمود، از عقاید سست و اندیشه‌های واهی قومش بیزار بود و خود نیز راه روشن و شیوه‌ی مشخص و معینی نداشت تا به آن دل ببندد.

در حقیقت، این خلوت کردن در غار حرا گوشه‌ای از فرمان الهی بود تا پیامبر را برای مسؤولیت بسیار مهمی ـ که منتظرش بود ـ آماده سازد. در این خلوتکده با روحی سرشار از شادی و آزادی یک ماه به سر می‌برد، تا به فرمان حق، موعد ملاقات و همراز بودن با این عالم نهانی و گنجینه‌ی اسرار غیبی فرا رسید و در رمضان سال سوم خلوت، خداوند رحمت خود را بر مردم روی زمین ریخت و او را به پیامبری برگزید و لباس کرامت پوشید و جبریل آیاتی از قرآن فرود آورد. [گزیده‌ی باده‌ی ناب]

شیخ بخاری می‌فرماید: جبریل در غار حرا نزد پیامبر آمد و پنج آیه‌ی اوّل سوره‌ی علق را بر او خواند. وقتی حضرت نزد خدیجه برگشت، هنوز مضطرب بود. ماجری را برای او تعریف کرد و گفت: «زَمِّلُونی، زَمِّلُونی» و «دَثِّرونی، دَثِّرونی»: مرا بپوشانید،...، از خود بیم دارم.

ای پیامبر! ای آن که خود را به لحاف پیچیده ای! آن را کنار بزن و به پا خیز و از استراحت درگذر، با شادمانی و جد و جهد به بندگی پروردگارت بپرداز و شب‌زنده‌دار باش و نماز تهجد به جای آور. [← سرء/۷۹]. نیمه‌ای از شب یا اندکی از نیمه کمتر و یا بیشتر از نیمه به قیام و تهجد بپرداز.

انگار خداوند فرزانه با این حکمت در نظر دارد که: پیامبر در شبهای متوسط فصل، نیمه‌ای از شب بیدار باشد، در شب‌های دراز کمتر از نیمه و در شب‌های کوتاه بیشتر از نیمه‌ی شب را به نماز و یاد خدا به سر برد. خداوند متعال شب‌بیداری را در آغاز این سوره بر پیامبرش واجب فرمود. پیامبر و جمعی از یارانش، حدود دوازده ماه بر این فرمان مواظبت کردند. از بس به پا ایستاده بودند که پاهایشان ورم کرد. سپس پایان سوره، هم مدت زمان شب‌زنده‌داری را کمتر کرد و هم آن را به سنت و تطوع تبدیل نمود.

آری! پروردگار توانا با این پیام و فرمان گویا و محکم به پیامبر امر می کرد که از بستر گرم و بی‌سر و صدا به درآید و خود را به دریای توفنده و غرنده‌ی بار سنگین رسالت و امانت بیفکند و با تلخیها، دشواریها و جاذبه‌ها و دافعه‌های عرصه و میدان زندگی، دست و پنجه نرم و درون و بیرون انسانها را از آلودگیها پاک کند و برای پذیرش این بار امانت مهیا و آماده شود. سپس می‌فرماید: قرآن را با تأمل و تدبر و به شیوه‌ای نیکو تلاوت کن و از آن بهره برگیر تا پشتیبان همیشگی قیام تو باشد و برای مسؤولیت پر سر و صدا و وظایف و تکالیفی که بر دوش تو گذاشته ایم،آماده شوی و به خوبی آن را به مردم برسانی. [← حشر/۲۱].

ای محمد! روز در پی تبلیغ و رتق‌وفتق کارهای مردم هستی و با سر و صدا و غوغاهای روزانه روبه‌رو می‌شوی، بنابراین، جهت آرامش روان خود، آن دم که مردم در خوابند، ساعاتی برگزین و شب‌زنده‌دار باش و به نیایش و راز ونیاز شبانه بپرداز که بسیار سودمند و اثربخش است، و به دل و درونت اخلاص، قوّت و آرامش می‌بخشد. [← بینه/۵]. پس خدا را ـ چه شب چه روز ـ با حضور قلب و هماهنگی با زبان، فراوان

یاد کن و از همه‌ی وابستگیها دل بر کَن و با اخلاص تمام به دوست بپیوند. [← نشرح/۷و۸]. خدای تو آفریدگار و مالک هستی است و جز او کسی شایان خدایی و پرستش نیست. [← فاتحه/۵]. تو نیز در برابر آزار مشرکان بردبار باش و آن را نادیده بگیر و به نکوهش آنان مپرداز. [← نجم/۲۹] و به شیوه‌های حکیمانه رفتار کن و کار و بارشان را به خدا واگذار...

چند نکته: مجاهد می گوید: «وَ تَبَتَّل إلیه تبتیلاً»؛ یعنی، بندگی را برای خدا پاک و خالص گردان. شیخ ابن‌حجر می گوید: یعنی، بریدن از غیر و پیوستن به ذات آفریدگار و چون بریدن از غیر - در حقیقت - پیوستن به خداست، باید همراه اخلاص در عبادت باشد. [دایرةالمعارف اخلاق قرآنی، ج۵]

چرا خدا می‌فرماید: «وَ تَبَتَّل إلیه تبتیلاً»؛ نمی‌فرماید: «وَ تَبَتَّل إلیه تَبَتُّلاً»؛ هرچند مصدر فعل «تَبَتَّل»، «تَبَتُّل» بر وزن «تَفَعُّل» است، نه «تفعیل» ابن قیّم جوزی به این استفسار چنین پاسخ می‌دهد: مصدر «تَبَتَّلَ، تَبَتُّلْ»، بر وزن یفعّل است، نه تفعیل؛ اما این مصدر به دلیل راز لطیفی که در آن نهفته است، بر وزن تفعیل آمده؛ زیرا در نهاد این فعل، اعلامی است برای تمرین [و آرام‌آرام پیش‌رفتن]، پذیرش رنج و سختی، کارورزی و آمادگی، کثرت و فراوانی و مبالغه و زیاده‌روی که انگار می فرماید: «بَتِّلْ نَفسَكَ إلَی اللهِ تَبتیلاً»: خود را تسلیم خدا کن و کارت را خالص بگردان و فقط به او بپرداز. پس، از این گونه فعل و مصدر از دو باب در قرآن بسیار آمده و از زیباترین ایجاز و اختصار برخوردار است. [همان]

هشدار به بی‌باوران کفرپیشه

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً ۱۱ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالاً وَجَحِيمًا ۱۲ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۱۳ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً ۱٤ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً ۱۵ فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً ۱٦ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۱۷ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً ۱۸

توضیح واژه‌ها

ذَرنی: مرا تنها بگذار. اُولِي النَّعمَةِ: صاحبان نعمت، افراد مُرفّه و خوشگذران، شادخواران. نَعمَة: تنعّم، در ناز و نعمت بودن، فراخی ووسعت و آسایش در زندگانی، کامرانی، خوشی و رفاه [← دخان/۲۷]. نعمت: با کسره‌ی حرف «ن»، از انعام است. [کشّاف]. مَهِّلْهُم: آنان را مهلت بده، آنان را به آرامی مهلت بده. اَنکالاً: جمع نِکْل، زنجیرها، بندهای سنگین، هرگونه اسباب شکنجه. جَحیم: آتش سوزان دوزخ. ذا غُصَّة: گلوگیر. غُصة: آن چه در گلو گیر کند. تَرجُفُ: می‌لرزد، به لرزه در می‌آید. کَثیباً: تپه‌ی ریگ، ریگ متراکم بر اثر باد، توده‌ی شن و ماسه. مَهیلاً: روان، پراکنده. رَسولاً: پیامبری، مراد پیامبر خاتم است. اَخَذنا: گرفتیم. وَبیلاً: سخت، سنگین، به شدّت. کَیفَ تَتَّقونَ: چگونه در امان می‌مانید. الوِلدانَ: جمع ولید، فرزندان، کودکان. شیباً: جمع اَشیَب، پیران. مُنفَطِرٌ (فَطْر): شکافته، ترک‌خورده. مَفعولاً: شدنی، تحقق‌یافته.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ـ مرا با دروغ‌انگارانِ مرفّه واگذار و اندکی مهلتشان ده.

۱۲ـ نزد ما زنجیرها و دوزخ؛

۱۳ـ و خوراکی گلوگیر و عذابی دردناک است.

۱۴ـ روزی، زمین و کوهها به لرزه درمی‌آیند و کوهها همچون ریگ روان می‌گردند.

۱۵ـ ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان‌گونه که پیامبری به نزد فرعون روانه کردیم.

۱۶ـ فرعون از فرمان آن پیامبر سرپیچی کرد و ما نیز او را به سختی فروگرفتیم.

۱۷ـ اگر کفر بورزید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می کند، در امان خواهید بود؟!
۱۸ـ در آن روز آسمان شکافته می‌شود و وعده‌ی خدا وقوع یافتنی است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱

گویند: این آیه در مورد سران و رؤسای قریش در مکه ـ که مسلمانان را به تمسخر می گرفتند ـ نازل شده است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین، پیامبر بزرگوار را در امر دعوت مردم به سوی دین اسلام، راهنمایی می کرد و به مشرکان سخت هشدار می‌داد... اکنون این آیات، همان هشدار را تکرار می کنند و مشرکان و بی‌باوران را به هول و هراس روز قیامت بیم می‌دهند...

شرح و بیان

۱۱ تا ۱۸ـ ای محمد! آن مشرکان ثروتمند آسایش‌طلب را که در ناز و نعمت به سر می‌برند، به من واگذار، من، خود به حالشان می‌رسم و انتقام پلیدیها و سرسختیها و دشمنیهایشان را می گیرم. اصلاً وجود آنها در نظرت هیچ مهم نباشد، اندکی مهلتشان بده و در اندیشه‌ی انتقام مباش تا مرگ به سراغشان می آید. ما خود اندکی آنان را از نعمتها برخوردار می کنیم، سپس به عذابی سنگین گرفتارشان می‌نماییم. [← لقمان/۲۴].

آری! این گونه تهدید، اسلوب و شیوه‌ی مردم عرب است. مثلاً: کسی می گوید: مرا رها کن، تا از او انتقام بگیرم، در حالی که کسی دست آن شخص تهدیدکننده را نگرفته است. در شرح و بیان آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی قلم به این مطلب اشاره شده است. باری این فرومایگان در برابر شکوه و هیمنه‌ی خداوند چیزی نیستند. عذاب سخت و غُل و زنجیر و آتش سوزان وخوراک گلوگیر برایشان مهیاست و در روزی که زمین به لرزه درمی‌آید و کوهها متلاشی و هم‌چون ریگ روان می گردند و از جا کنده می‌شوند، هیچ انسانی توان مقاومت را نخواهد داشت.

راستی، این صحنه‌ی قیامت، برای اهل خرد و اندیشه ترسیمی گویا و بس شگفت‌انگیز و مایه‌ی اندرز و عبرت است!

ای مشرکان! بیدار شوید، ما پیامبر و شاهد نزد شما روانه کرده‌ایم، آن چنان که نزد فرعون فرستاده بودیم؛ اما فرعون نافرمانی کرد و سر از اطاعت پیچید و سرانجام در دنیا کیفر چشید و در آخرت نیز به

عذاب سخت کردار زشت و استکبارش می‌رسد.

ای بی‌باوران! چگونه در روز رستاخیز و در بارگاه ایزد منان در امان می‌مانید و از کیفرش می‌رهید، در صورتی که به روز قیامت باور ندارید؛ آن روزی که کودکان را پیر می‌کند، آسمان تکه و پاره و منشق می‌گردد و وعده‌ی الهی تحقق می‌یابد؟ [← نساء/۴۷]، [← نفال/۴۲و۴۴]، [← سرء/۵ و۱۰۸]، [← حزب/۳۷].

وَ الهَمّ یَختَرِمُ الجسیمَ نَحافَـةً　　　　وَ یُشیبُ ناصیةَ الصبيِّ و یُهرِمُ:

غم و غصّه انسان تنومند فربه را لاغر و مردنی می‌کند و موی سر کودک را سفید و او را پیر می‌گرداند.

راهنمایی و راه هدایت و تخفیف ساعات شب‌زنده‌داری

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً ۱۹ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۲۰

توضیح واژه‌ها

هذه: این آیات. **تَذکِرَةٌ**: پند و اندرز، یادآوری و هشدار. **تقومُ**: برمی‌خیزی. **ادنی (دُنُو)**: نزدیک. **اَدنٰی مِن ثُلُثَی اللَّیل**: نزدیک به دو سوم شب. **طائفَةٌ**: گروهی. **یُقَدِّرُ**: اندازه‌گیری می کند، معین و مقرر می گرداند. **اَن لَن تُحصُوهُ (حصَی)**: که هرگز حساب آن را ندارید. **مَرضَی**: جمع مریض، بیماران. **آخَرونَ**: عده‌ای دیگر. **یَضرِبونَ فی الأرض**: در زمین سفر می کنند. [← نساء/۹۴و۱۰۱]، [← مائده/۱۰۶]. **یُقاتلونَ**: پیکار می کنند، می‌رزمند. **قَرضاً حَسَناً**: وامی نیکو. [← بقره/۲۴۵]، [← مائده/۱۲]، [← حدید/۱۱و۱۸]، [← تغابن/۱۷].

ترجمه‌ی آیات

۱۹ـ مسلماً این آیات، اندرزی است، پس هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند.

۲۰ـ بی گمان پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دوسوم از شب، یا نصف آن و یا یک‌سوم آن را به نماز می‌ایستید. خداست که شب و روز را معین می کند و می‌داند که شما نمی‌توانید حساب آن را داشته باشید. پس شما را مورد بخشایش قرار داد. اکنون هرچه از قرآن میسر گردد [در نماز] بخوانید. خدا می‌داند که کسانی از شما بیمار می‌شوند و برخی دیگر در پی روزی، در زمین سفر می کنند و عده‌ای دیگر نیز در راه خدا می‌رزمند. بنابراین، هرچه از قرآن میسر گردد، [در نماز تهجد] بخوانید، نماز [واجب] بگزارید، زکات بپردازید، وام نیکو به خدا بدهید و هرچه از کار خوب برای خود پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر بازخواهید یافت. از خدا آمرزش طلب کنید؛ چون که خدا آمرزگار مهربان است.

شرح و بیان

۱۹ ـ آیه‌های این سوره برای خردمندان، پند و اندرز است و راه روشن پر از امن و امان را پیش پای آدمی می‌گذارد و او را به سوی پروردگار توانا راه می‌نماید، تا در هر دو سرا سعادتمند گردد، در صورتی که دل تکذیب‌کنندگان را به لرزه درمی‌آورد...

۲۰ ـ پیامبر و پیروان راستین او امرِ «قُمِ اللَّیْلَ...» پروردگارشان را به دل و جان خریدند، یک سال شب‌بیدار بودند، به عبادت و راز و نیاز، خود را آراستند، امتثال امر دوست را به جای آوردند و خواب نوشین را از خود گرفتند که ـ اکثرشان ـ به دلیل قیامهای طولانی، پاهایشان ورم کرده بود. اینک خداوند، دستورعبادت شبانه و شب‌خیزی را به آنان می‌آموزد، تا این تکلیف سنگین، تقلیل یابد و به امور دیگر که به آنان روی خواهد کرد، برسند و از عهده‌اش برآیند و ناتوان نشوند. بنابراین می‌فرماید: ای پیامبر! من می‌دانم که تو و جمعی از یارانت حدود دوسوم یا نیمی و یا یک‌سوم از شب به راز و نیاز و نماز شب می‌پردازید و قطعاً بهترین و بزرگترین پاداش، از آنِ شما است. اکنون کمتر از این مدت زمان نیز مورد پذیرش من است و آن را برایتان مقرر و معین می‌کنم؛ زیرا موانع و مواردی در راه زندگی شماست که نمی‌توانید به این ترتیب که اکنون هستید، شب‌زنده‌داری را ادامه دهید. لذا ـ از این پس ـ آن چه ممکن و میسر است در شب بیدار بمانید و در نمازها قرآن تلاوت کنید.

سبب تخفیف این عبادت که خداوند، پیامبر و مؤمنان را مخیّر فرمود، این بود که خدا می‌دانست که بسا بیماری و کسالت در پیش است و هر کس بیمار باشد، نمی‌تواند شب به پا ایستد و نماز بخواند؛ دیگر این که: گروهی برای تجارت و داد وستد و به دست آوردن رزق و روزی به سفر می‌روند، راه دور و دراز طی می‌کنند و فرصت وتوان شب‌زنده‌داری را ندارند و مسلماً آموختن علوم و فنون متعدد و گوناگون که اکنون در جهان رایج است و کسب روزی حلال از واجبات زندگانی به شمار می‌آید و تعطیل کردن این امر حیاتی و ضروری، روا نیست. گروهی دیگر هم با دشمن جنگجو می‌رزمند و از دین، وطن و سرزمین و کیان جامعه دفاع می‌کنند...

با این توضیح، خداوند، حکم وجوب نماز شب را از امّت پیامبر برگرفت و هر کس مخیر است به اندازه‌ی توان خود آن را به صورت سنت و مستحب انجام دهد و به پاداش فراوان دست یابد...

ای مؤمنان! نماز فرض پنجگانه را بر پای دارید، زکات مال به در کنید، وام نیکو (قرض‌الحسنه) را به نیازمندان بدهید و بدانید آن چه برای روز آخرت اندوخته می‌کنید و پیش می‌فرستید، پاداش و ثوابش را در پیشگاه آفریدگار می‌یابید. پس در همه‌ی احوال از خدا آمرزش بخواهید، تا خطاها، لغزشها و کاستیهایتان را اصلاح فرماید. به این ترتیب، قیام نماز شب ـ به طور عموم ـ مستحب گردید.

توضیح لازم: یک سال عبادت شبانه با آن ترتیبی که بیان شد، حکمتها و فلسفه‌های ویژه‌ای در آن نهفته

بود؛ از جمله: خداوند مهرورز بنده‌پرور، خواست آن پیشگامان مخلص و مؤمنان بزرگوار را تنومند، ورزیده و توانا گرداند، روانشان را از هرگونه آشفتگی و آلودگی پاک بدارد، در برابر سختیها و رنجها و مرارتهای زندگی پایدار گرداند، اتراف و خوشگذرانی، راحت طلبی و تن‌پروری، کاهلی و تنبلی، فرورفتن و گم شدن در لذات و آرزوهای نفسانی را از خود برانند، تا بیشتر نیرومند و با اراده باشند و در رویارویی با مشکلات و تنگناها و مصیبتها در راه دین اسلام مقاومت کنند...

وه! چه تربیت بزرگوارانه و گرانمایه‌ای که چنان مردان و زنان و قهرمانانی را پرورش داد که یادشان تا ابد در اوراق زرین قرآن و در تاریخ حیات بشری می‌درخشد...

خوانـد مزّمّـل نبـی را زیـن سـبب — کـه بـرون آی از گلـیم ای بـوالهَرَب
سـر مکـش انـدر گلـیم و رو مپـوش — که جهان جسمی‌ست سرگردان، تو هوش
هـین مـشو پنهـان ز ننـگ مـدّعی — کـه تـو داری شـمع وحـی شعـشعی
هـین قُـمِ اللَّیـلَ کـه شـمعی ای همـام — شـمع انـدر شـب بـود انـدر قیـام
بـی فروغـت روز روشـن هـم شـب است — بـی‌پناهـت شـیر، اسـیر اَرنـبَ اسـت
بـاش کـشتیبان دریـن بحـر صـفا — کـه تـو نـوح ثـانی‌ای ای مـصطفی
خیـز بنگـر کـاروان ره زده — هـر طـرف غـولی اسـت کـشتیبان شـده

(مثنوی، دفتر چهارم، ۱۴۵۲)

گل در لحاف غنچه خوش خُفته بُد سحرگه — بـاد صـبا بـر او خوانـد «یـا ایُّهـا المزّمّـل»

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعین

مکی

مدثر

۵۶ آیه

رهنمودهای سودمند در بدو دعوت به سوی دین الهی

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ١ قُمْ فَأَنْذِرْ ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ٤ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ٥ وَلا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ٦ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ٧ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ٨ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ٩ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ١٠

توضیح واژه‌ها

المُدَّثِّر (دَثر): جامه بر سر کشیده، خود را به لباس پیچیده. دثار، رواندازی که هنگام خواب از آن استفاده می‌شود. قُمْ: به پا خیز. کَبِّرْ: به بزرگی و شکوهمندی یاد کن. ثِیاب: جمع ثوب، لباسها، جامه‌ها. طَهِّرْ: پاک گردان. الرُّجز: پلیدی، ناپاکی. اُهجُرْ: دوری گزین، دور شو. لا تَمنُنْ: منّت منه، عطا مکن. [← ص/۳۹، فَامنُنْ: پس ببخش، عطا کن، بده]. تَستَکثِرُ (کَثُرَ): بیشتر می‌طلبی، افزون‌طلبی می کنی. نُقِرَ [نَقْر: در اصل به معنای زدن و کوبیدن روی چیزی است که سرانجام سوراخ شود. منقار وسیله ی سوراخ کردن، نوک پرنده]: دمیده شد، اشاره به نفخه‌ی دوم. النّاقور: شیپور، صورِ اسرافیل. عَسیرٌ: سخت، گران، ناخوشایند. غَیرُ یَسیرٍ: دشوار است، آسان نیست.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ[الا] ای جامه به سر کشیده!
۲ـ برخیز و هشدار ده.
۳ـ و پروردگارت را به بزرگی بستای.
۴ـ و جامه‌ات را پاک گردان.
۵ـ و از پلیدی دوری گزین.
۶ـ بخششی مکن که [به دنبالش] افزون طلبی.
۷ـ به خاطر [خرسندی] پروردگارت شکیبا باش.
۸ـ آن گاه که در صور دمیده شود؛
۹ـ آن روز، روز دشواری است.
۱۰ـ[و] برای کفرپیشگان آسان نیست.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی مزمل نازل شده و پنجاه‌وشش آیه است و چون سرآغاز آن به «المدثر» شروع می‌شود، از این رو، به این نام مشهور گشته است. اصل مُدَّثِّر، مُتَدَثِّر است؛ یعنی، جامه‌اش را برای خوابیدن و استراحت کردن و گرم‌شدن بدن بر سر و صورتش می‌کشد و خود را به آن می‌پیچد.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

۱ـ سرآغاز هر دو سوره خطاب به پیامبر است و او را ندا می‌زند.

۲ـ موضوعِ سرآغاز هر دو سوره یکی است؛ یعنی، به پا خاستن برای هدفی والا، بیدارشدن و به خود بازگشتن، تلاش نمودن و خدا را به یاد آوردن.

۳ـ آغاز سوره‌ی پیشین از شب‌خیزی و نماز تهجد و آمادگی راهبر خبر می‌دهد و شروع این سوره، دستور می‌دهد تا پیامبر مردم را به شیوه‌های گوناگون، آگاه کند و راه بنماید و خود نیز پیشقدم باشد.

موضوع و محتوای سوره

این سوره، به پیامبر امر می‌کند، تا مردم را به سوی پروردگار فراخواند، کافران را هشدار دهد و در برابر آزار بی‌باوران پایدار باشد [←۱تا۷]، از قیامت و بیم و هراس آن گفتگو می‌کند [←۸تا۱۰]، ولید پسر مُغَیره را تهدید می‌کند؛ چون هر چند اعتراف می‌کرد که قرآن کلام خداست؛ اما به خاطر مقام و ریاست و دنیاپرستی، آن را سحر و جادو می‌نامید [← ۱۱تا۲۶]، از دوزخ و مأمورانش سخن می‌گوید [← ۲۷تا۳۱]، به دلیل اهمیت موضوع، به ماه و شب... سوگند می‌خورد [← ۳۲تا۳۷]، هرکس در گرو دستاورد و کوشش خویش است، به مؤمنان نوید می‌دهد و کافران را کیفر می‌کند [←۳۸تا۴۸] و در پایان، سرپیچی مشرکان را بیان می‌کند. [← ۴۹تا۵۶].

سببِ نزولِ یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ...

در بیان و تأیید سبب نزول پیشین در سوره‌ی مُزَّمِّل، شیخین ـ به طور موجز ـ از جابر روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: وقتی از غار حرا بیرون آمدم و به طرف پایین کوه نور سرازیر شدم، صدایی شنیدم، سرم را بلند کردم، همان فرشته‌ای را که در غار پیشم آمده بود، دیدم. به خانه بازگشتم و گفتم: «دَثِّرُونِي»...

۱ تا ۱۰ ـ خداوند پیامبر را فرمان می‌دهد که به پا خیزد، از جامه‌ی استراحت به در آید، با عزم و حزم و اراده و اندیشه قیام کند، مردم را از کیفر و عذاب هر دو سرا بیم دهد، به سوی دین الهی فراخواند و به راحت‌طلبی و رفاه و آسایش میل نکند؛ چون تلاش و پیکار مهم و اهداف بزرگی در پیش دارد و باید

اوقات خود را در آن راه به سر برد و نثار کند، تنها پروردگارش را بزرگ و شکوهمند به شما رآورد و ساحتش را از نارواها و افتراهای مشرکان پاک بداند، جز او از هیچ کس نهراسد و سر تسلیم فرود نیاورد، جامه‌ی بیرونی و درونی خود را از تمام آلایشها بپالاید، به پاکی آن اهمیت شایانی دهد و با آب دین، پاکش گرداند و از جامه و لباس اشرافیت و متفاوت با طرح و رنگ زندگی جامعه، خویشتن‌دار باشد؛ زیرا داعی، هم به لباس و جامه‌ی پاکیزه و تمییز، هم به دل و درون و خلق‌وخوی برجسته و صفات ممتاز و والا و هم به لباسی هماهنگ و ساده و متعارف با لباس جامعه نیاز دارد، تا سخنش در دلها جای گیرد و اثر کند و نمونه‌ی کامل و بارز گردد که بتواند ناپاکان و خودکامگان و از راه گم‌گشتگان را از منجلاب نابودی برهاند و بر سر راه آورد. پس ای محمد! از بتها و هرگونه پلیدی و زشتی دور شو. هدف از این خطاب، امت و پیروان اوست تا هرگز پس از ایمان آوردن به پروردگار بزرگ، به بت و پلیدی روی نیاورند. باز نظیر این آیه در قرآن آمده است: ای پیامبر! پرهیزگار باش و از کافران و منافقان فرمان مبر. [← حزب/۱]. موسی به هارون برادرش می‌فرماید: به هوش باش، از راه تباهکاران دوری گزین... [← عرف/۱۴۲]. هم‌چنین خداوند به راهنمایی پیامبر ادامه می‌دهد و می‌گوید: هان! در برابر فداکاریها و تلاش و کوشش در راه دین، بر یارانت منت مگذار و جد وجهد خود را بزرگ مشمار، اگر بخششی در کار است، آن را برای افزون‌طلبی و به دست آوردن بهتر و بیشتر از آن انجام مده؛ بلکه همه‌ی نیکیها و بخششها و تلاشهایت را در راه خشنودی پروردگارت به کار گیر و بس. اینها تفضل خداست و باید دعوتگر راه حق، گوهر عمر خود را بدون مزد و منّت و با جان و دل به پیروانش و نیز به جامعه‌ی بشریت نثار کند و ـ حتی ـ از دادن جانش دریغ نورزد، جز از پروردگارش انتظار پاداش نداشته باشد، در این راه هراندازه رنج و مصیبت و زحمت بچشد، باید بردبار باشد و آزار بی‌باوران را بپذیرد تا خدا را از خود خرسند گرداند.

پس ای محمد! هول و هراس آن روز را که اسرافیل در صُور می‌دمد، به مردم ابلاغ کن، تا بدانند که کافران در قیامت، روز بسیار سختی در پیش دارند؛ چون کارنامه‌ی سیاه کردارشان را می‌گیرند و در ملأ عام رسوا و بدنام می‌شوند. [← فرقان/۲۶، عَسیراً]، [← قمر/۸، یومٌ عَسِرٌ]، [← حج/۲]، [← نمل/۸۷تا۹۰]، [← عبس/۳۳تا۳۶].

نکته: «وَ ثِیابَكَ فَطَهِّرْ» پاکیزه کردن جامه، کنایه از زدودن و پاک نمودن درون از پلیدیها، کینه‌ورزیها، آلودگیها و... است. عرب می‌گویند: فلانی جامه‌اش پاک است؛ یا، گریبانش پاکیزه و نظیف است؛ یعنی، آن شخص از هرگونه پلیدی و زشتی پاک است و آلوده‌ی بدی نیست. پس هدف از آیه، آراستن درون مبارک پیامبر به خلق و خو و منش و روشِ والا و گریز از راه و رسم ناپسند و لباس اشرافیت به تن کردن است، تا در برابر رویدادها بردبار، بلندهمت، مصمم و قاطع و آراسته به نمونه‌ی والا گردد.

تهدید سران شرک و کفر و انکار

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ١١ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ١٢ وَبَنِينَ شُهُودًا ١٣ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ١٤ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ١٥ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ١٦ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ١٧ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ١٨ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ١٩ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ٢٠ ثُمَّ نَظَرَ ٢١ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ٢٢ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ٢٣ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ٢٤ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ٢٥ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ٢٦ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ٢٧ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ٢٩ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ٣٠

توضیح واژه‌ها

ذَرْنی: مرا واگذار، مرا تنها بگذار. [← قلم/۴۴]، [← مزمل/۱۱]. وَحیداً: تنها. مَمْدُوداً: گسترده، فراوان. بَـنـینَ شُهوداً: پسرانی آماده و حاضر. شُهوداً: آمادگان، حاضران. مَهَّدتُ: آماده کردم، فراهم آوردم. تَمهیداً: آماده‌سازی، فراهم کردن. یَطمَعُ: طمع دارد. عَنیداً: ستیزه‌گر، مخالف، دشمن. سَأُرهِقُهُ: او را وادار می‌کنم، او را می‌کشانم. صَعوداً: سختی، دشواری، گردنه‌ی بلند و صعب‌العبور، دردها، ناگواری و رنجها. صَعود، سنگ صاف و صیقلی که بالا رفتن از آن سخت است. [صفوه]. فَكَّرَ: اندیشید. قَدَّرَ: نقشه‌ای کشید، سنجید، طرحی نشان داد. قُتِلَ: مرگ باد، نفرین باد. نَظَرَ: نظر انداخت،توجه کرد، دقت نمود. عَبَسَ: چهره در هم کشید، روی ترش کرد. بَسَرَ: ترشرو گشت، شتاب ورزید. إستَكبَرَ: گردن‌فرازی کرد، تکبر نمود، خود را برتر دید. يُؤثَرُ: بازگو می‌شود، آموزش داده می‌شود. سَأُصليه (صَلْي): او را درمی‌آورم، او را داخل می‌کنم. [← نساء/۳۰، ۵۶، ۱۱۵. نُصلیه، نُصلیهم، نُصله]. سَقَر: دوزخ. ما أدراكَ: تو چه می‌دانی، چه چیز تو را آگاه کرد. [← حاقه/۳]، [← مرسلات/۱۴]... . لا تُبقی: باقی نمی‌گذارد. لا تَذَرُ (وَذَرَ): رها نمی‌کند. لَوّاحَةٌ: تغییردهنده، دگرگون‌کننده، بسیار سیاه‌کننده. البَشَر: پوست بدن آدمی، اسم جنس جمعی بَشَرَه است. تِسعَةَ عَشَرَ: نوزده فرشته، یا نوزده صنف و گروه.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ـ مرا با آن کس که آفریده‌ام تنهایم بگذار.

۱۲ـ ثروت فراوانی به او داده‌ام.

۱۳ـ و پسرانی آماده [ی خدمت به او عطا کرده‌ام].

۱۴ـ و برایش [زندگی خوبی] فراهم ساخته‌ام.

۱۵ـ باز هم طمع می‌ورزد که افزون‌تر کنم.

۱۶ـ امّا هرگز! چون او دشمن آیات ماست.

۱۷ـ به زودی او را به سختی می کشانم؛
۱۸ـ زیرا او [بر ضد پیامبر] اندیشید و نقشه کشید.
۱۹ـ مرگش باد! چگونه نقشه‌ای کشید؟!
۲۰ـ باز مرگش باد! چگونه نقشه‌ای کشید؟!
۲۱ـ آن گاه نظر انداخت [و دقت نمود].
۲۲ـ سپس چهره درهم کشید و زود، ترشرو گشت.
۲۳ـ آن گاه پشت کرد و گردن‌فرازی نمود؛
۲۴ـ و گفت: این قرآن، جز جادویی آموخته [از پیشینیان] نیست.
۲۵ـ این، فقط گفتار آدمی است.
۲۶ـ به زودی او را به سَقَر می‌افکنم.
۲۷ـ تو چه می‌دانی که سَقَر چیست.
۲۸ـ آن دوزخ نه می‌میراند و نه رها می‌سازد.
۲۹ـ پوستها [ی بدن] را سیاه [و دگرگون] می گرداند.
۳۰ـ و بر آن دوزخ نوزده نگهبان است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۱

ولید پسر مغیره نزد پیامبر آمد، پیامبر بر او قرآن تلاوت کرد، انگار ولید از شنیدن آن، روی خوش نشان داد. این خبر به ابوجهل رسید. نزد ولید آمد و گفت: عمو! قومت می‌خواهند اموالی به تو ارمغان دهند؛ چون تو نزد محمد رفته و خود را در معرض چیزی که او دارد، قرار داده‌ای. ولید گفت: قریش می‌دانند که من از ثروت و اموال فراوانی برخوردارم. ابوجهل گفت پس درباره‌ی محمد چیزی بگو تا قومت بدانند که تو منکر قرآن هستی و آن را نمی‌پذیری. گفت: چه بگویم: قسم به خدا! من اوزان و بحور گوناگون شعر را از همه‌ی شما بهتر می‌شناسم. او نه شاعر است، نه جادوگر و نه جن‌زده، و سخنش به شعر نمی‌ماند. سوگند به خدا! سخنش شیرین و باطراوت و هم‌چون میوه چیدنی است. شما هرچه بگویید مردم آن را دروغ می‌انگارند. ابوجهل گفت: به خدا! قومت از تو راضی نخواهند شد، مگر این که درباره‌ی محمد چیزی بگویی. گفت: مهلتم دهید تا بیندیشم. مدتی سگالید و به فکر فرورفت تا سرانجام گفت: بگویید: او ساحر است و با سخن سحرآمیزش میان پدر و فرزند، زن و شوهر، برادر و خواهر و.... جدایی می‌افکند. این نظر را پسندیدند و پراکنده شدند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از آن که آیات پیشین از بیم و هراس و سختی روز قیامت خبر داد، این آیات هم ولید و امثال او را در مسیر تاریخ تا روز رستاخیز، به سختی تهدید می کند...

شرح و بیان

۱۱ تا ۳۰ ـ ای محمد! مرا بگذار تا کار آن کس را که تک‌وتنها و بدون هیچ ثروت و اموال و فرزندانی

از مادر به دنیا آمده است و من مال و فرزندان فراوانی به او داده‌ام، که اکنون به آن می‌نازد، یکسره کنم و به حسابش برسم.

ابن عباس -رض- می‌گوید: «ولید، در مسیر مکه تا طایف دارای باغها و بوستانهایی بود که تابستان و زمستان، ثمر می‌داد.» او ده پسر داشت که همواره در سفر و حضر آماده‌ی خدمت به او بودند و آن قدر مال و دارایی داشت که پسرانش نیاز نداشتند برای کسب رزق و روزی از هم دور افتند و به تنهایی سفر کنند و هر یک آواره‌ی جایی شوند. سه تن از آنان به نام «خالد، عمار و هشام» مسلمان شدند. خالد، همان کسی است که پیامبر او را «سیف‌الله» لقب داد و یکی از پهلوانان بود و در تاریخ به «خالدبن‌ولید» شهرت دارد.

ولید از زندگانی خوش و مرفه و پرنعمتی برخوردار بود و هم‌کیشانش از او پیروی می‌کردند؛ اما با وجود آن همه ناز و نعمت و آسایش و فرزندانِ مطیع، آن سیاه‌بخت، چشم طمع به اموال بیشتری دوخته و به آیات و دستورات خدا کافر و بی‌باور بود و حتی به پیامبری حضرت هم حسد می‌ورزید. خداوند بزرگوار در برابر کفر و ناسپاسی ولید، چنان عذاب سنگینی بر دوش او می‌نهد و از گردنه‌ی عذاب بالایش می‌برد، انگار کسی را به زور واداشته‌اند تا از کوه و گردنه‌ی بس‌بلندی بالا رود؛ ولی در توانش نباشد. آری! آن مرد بداقبال در شأن پیامبر گرامی، بس سگالید، تا توطئه‌ای ساز کند و آن را به مردم باز گوید. مرگش باد! چه نقشه‌ای کشید و چگونه سگالید؟ در آن هنگام که به فکر فرورفته بود که طرحی بریزد. خود را ترشرو و اخمو نشان داد تا ذهنش را به کار اندازد و چیزی سرهم نماید و حیله‌ای ساز کند. سپس ساخته و پرداخته‌ی اندیشه‌ی خود را مورد دقت قرار داد، تا مورد پسند مردم باشد. از دین و هدایت الهی پشت کرد و گردن افراشت و تکبر ورزید و شتابان دست به کار شد و گفت: قرآن سحر است و از گذشتگان نقل و حکایت شده و محمد آن را از دیگران آموخته، بازگو می‌کند، کلام آسمانی نیست.

وقتی ولید، چهره‌ی خنده‌آور و مسخره‌اش را در معرض نمایش قرار داد و چنین نقشه‌ی شومی پیشنهاد کرد؛ خداوند، تازیانه‌ی تهدیدش به سوی او و امثال او بینداخت و گفت: به دوزخ می‌کشانم و می‌سوزانم. عذاب دوزخ چنان سخت و هولناک است که کسی نمی‌تواند توصیفش کند. کسی در آن نه، می‌میرد و نه از آن نجات می‌یابد. دوزخ، خود را نشان می‌دهد تا دلها و درونهای دوزخیان و بی‌باوران را با منظره‌ی هولناک خود به درد آورد... کار دوزخ سوختن و سیاه‌کردن پوست و اندام آدمی و سوزاندن اوست. نگهبانان دوزخ نوزده فرشته‌ی خشن و مأمورند که فرمانده‌ی آنها «خازن یا مالک» نام دارد. آری! دوزخ خود را به گمراهان و بی‌باوران می‌نمایاند. [← شعراء/۹۱].

وقتی مشرکان و مخالفان این آیه را شنیدند، به تمسخر و ریشخند پرداختند و هرکسی به گونه‌ای یاوه‌سرایی کرد: یکی از آنان گفت: من از عهده‌ی هفده‌نفرشان برمی‌آیم، دو نفر مانده هم برای شما... در این هنگام آیات بعدی نازل می‌شود و گوشه‌ای از راز و حکمت این عدد را آشکار می‌کند...

حکمت برگزیدن تعداد نوزده نگهبان فرشته برای دوزخ...

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ ۳۱ كَلَّا وَالْقَمَرِ ۳۲ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ۳۳ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ۳۴ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ۳۵ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ۳۶ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۳۷

توضیح واژه‌ها

أَصحابَ النّارِ: مأموران آتش، موکّلان دوزخ، آتشباناں. فِتنَةً: آزمایش. لِیَستَیقِنَ: تا یقین حاصل کند. یَزدادَ: بیفزاید، افزون گرداند. لا یَرتابَ: شک نکند، تردید نداشته باشد، به شک نیفتد. مَرَضٌ: بیماری، بیماری عقیدتی و دورویی. ماذا: چه چیز؟ ما هِیَ: نیست سَقَر... ذِکرَی: پند و یادآوری، بیداری. وَالقَمَرِ: سوگند به ماه. أدبَرَ: پشت کرد، رفت. أسفَرَ: از پرده برون آمد. احدَی: یکی. الکُبَرِ: جمع کُبری، پدیده‌های بزرگ. أن یَتَقَدَّمَ: که پیش افتد، که پیشی جوید. یَتَأَخَّرَ: پس‌افتد، بازماند.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ و ما [این] مأموران سَقَر را جز ازجمع فرشتگان انتخاب ننموده و شمارشان را جز برای آزمایش بی‌باوران معین نکرده‌ایم، تا اهل کتاب یقین حاصل کنند [که سخن قرآن حق است] و آنان که ایمان دارند، بر ایمانشان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان هم تردید نکنند؛ و تا بیماردلان و کافران بگویند: خداوند از این توصیف [این عدد] چه می‌خواهد؟ بدین‌سان خدا هرکس را که خود بخواهد گمراه می‌سازد و هرکس را که بخواهد راه می‌نُماید و [شمار] لشکر پروردگارت را کسی جز خود او نمی‌داند و این آیات جز اندرزی برای مردم نیست.

۳۲ـ چنین نیست [که منکران می‌پندارند] سوگند به ماه!

۳۳ـ و سوگند به شب، آن گاه که پشت می‌کند.

۳۴ـ و سوگند به بامدادان آن گاه که از پرده برون می‌آید!

۳۵ـ که دوزخ یکی از پدیده‌های سترگ است،

۳۶ـ و بشر را هشدار می‌دهد.

۳۷ـ برای هر کس از شما که بخواهد [به سوی خوبیها] پیشی جوید یا بازایستد.

شرح و بیان

۳۱ تا ۳۷ ـ فرشتگان، پدیده‌های غیبی‌اند که تنها خدای دانا توان و سرشت آنها را می‌داند،آنان هرگز در برابر دستور خدا سرپیچی نخواهند کرد. [← تحریم/۶]. پس این فرشتگان از نیروی ویژه‌ای برخوردارند، تا به خوبی امر حق را به جای آورند، و این که: مشرکان مکه و امثالشان با تمسخر خود را برای نبرد و رویارویی با نوزده فرشته‌ی آتشبان دوزخ، آماده می کنند و سنگ پهلوانی بر سینه می کوبند، قطعاً چنین بینش کوتاهی زاده‌ی نادانی آدمی در برابر حقیقت آفرینش هستی‌آفرین است و این عدد نیز از شمار امور غیبی و در علم پروردگار است و آدمی را جز تسلیم و دل‌دادن به آن نشاید و چنین رقمی نشان این است که نظام جهان از قوانین و مقرراتی برخوردار است که چیزی را ـ ولو اندک ـ فروگذار نمی کند. [← بقره.۲۶]. علاوه بر این، این عدد برای کفرپیشگان و بی‌باوران، آزمونی مهم است و اگر هر عددی دیگر به جای آن، رقم می‌خورد، از سوی بی‌باوران همین سؤال و ایراد مطرح می‌شد. دیگر این که: مگر فراموش کرده‌اند که خداوند به وسیله‌ی چند فرشته، آبادیها و شهرهای اقوام نافرمان پیشینیان را زیر و زَبر کرد؟! پس، روشن شد که هدف کیفیت کار است، نه شمار فراوان... و تا این که: اهل کتاب نیز در برابر آیات روشن قرآن به یقین برسند و با آن چه در کتب خودشان مسطور است، مقایسه کنند و حقیقت را دریابند و ایمانِ مؤمنان هم افزون گردد؛ چون مؤمنان سخن خدا را از هر سخنی درست‌تر و برتر می‌دانند، با دیده‌ی منت می‌پذیرند، سرِ سر می‌نهند و هیچ‌گاه شک و دودلی به خود راه نمی‌دهند؛ زیرا به یقین رسیده‌اند که کار آفریدگار بسیار دقیق و سنجیده و حساب‌شده است؛ ولی بیماردلان دورو و کفرپیشگان سیاه‌رو در برابر این امر، سرگشته و حیران و مرددند و می‌پرسند: هدف خدا از چنین عددی چیست؟! مسلماً منظور منافقان و کافران، انکار و مسخره‌کردن به سخن خداست و بس...

خداوند، دو راه را پیش روی آدمی عرضه می‌دارد و آن چه لازمه‌ی درک و شناخت این دو راه باشد، طی برنامه‌ی ویژه‌ای به وسیله‌ی پیامبرانش می‌فرستد. حال اگر هر کس خواهان سرافرازی و سعادت باشد و آن برنامه را سُراغ گیرد و جامه‌ی عمل بپوشاند، رستگار می‌شود و خدا نیز او را هدایت می کند و اگر از هدایت و برنامه‌ی حقیقت سربرتافت ومنحرف شد، سرگشته و زیانبار می‌شود و خدا نیز او را هدایت نخواهد کرد؛ چون خود چنین خواسته است. [← برهیم/۲۷]، [← غافر/۳۴و۷۴]. این است راه هدایت برای حق‌طلبان و راه ضلالت برای منحرفان. پس هر کس از روی حساب دقیق پروردگار و کرداری که از خود

نشان می‌دهد، به چنین سرانجامی می‌رسد...

لشکریان الهی نامحدود و از دیده‌ها پنهان‌اند و تنها خدا پرده‌ی غیب را از کارشان برمی‌دارد. نگهبانان دوزخ نیز از زمره‌ی لشکریان خدا و در پشت پرده‌ی غیب‌اند و هدف از نام و یاد سَقَر و آتشبانان برای عبرت و بیداری است، نه انکار و ستیزه‌گری.

سوگند به ماه و درخشندگی‌اش، سوگند به شب و پشت کردن و برای روز جاخالی کردنش و سوگند به سپیده‌دم که جهانی را به نور خود روشن می‌کند و میدان تلاش و کوشش روزانه را به مردم می‌دهد! این سه پدیده رازهای فراوانی به انسانِ اندیشمند می‌آموزند و از غفلت بیدارش می‌کنند. این سوگندهای پی‌درپی با نور هدایت قرآنی و پشت کردنِ شرک و نادانی و دمیدن نور بامدادان یکتاپرستی، تناسب دارد...

قیامت و دوزخ یکی از حوادث و مصایب بزرگ است، تا مردم از نام آن درس بگیرند، به خود آیند و از راه راست منحرف وسرگردان نشوند. پس هرکس خواهان سعادت و سربلندی باشد، کار نیک و بندگی پاک و مخلصانه را انجام می‌دهد و پیش می‌فرستد و هرکس در پی تباهی و سیاه‌روزی است از کار و کردار نیک پشت می‌کند. قطعاً خدا از احوال همه باخبر است. [← حجر۲۴] و هرکس مخیر است یکی از دو راه خوب و بد را برگزیند. [← کهف/۲۹]. معنی دیگر آیه‌ی ۳۷، این است:

سعادتمندان کارهای نیک را برای روز قیامت پیش می‌اندازند و از بدیها و پلیدیها می‌گریزند. [روح‌المعانی]

گفتگو میان اهل سعادت (بهشتیان) و اهل گناه (دوزخیان)

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ٣٨ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ٣٩ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ٤٠ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ٤١ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ٤٢ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ٤٣ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ٤٤ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ٤٥ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ٤٦ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ٤٧ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ٤٨ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ٤٩ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ٥٠ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ٥١ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً ٥٢ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ٥٣ كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ٥٤ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ٥٥ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ٥٦

توضیح واژه‌ها

رَهینَةٌ (رَهن): گروگان. اَصحابَ الیَمین: یاران اهل سعادت، یاران سعادت. [← وقعه/۲۷، ۳۸، ۹۰، ۹۱]، گیرندگان کارنامه‌ی اعمال با دست راست. یَتَساءَلونَ: از یکدیگر می‌پرسند، از گناهکاران می‌پرسند. سَلَکَکُم: شما را داخل کرد، شما را درآورد. اَلمُصَلّینَ: نمازگزاران. المِسکینَ: بینوایان، نیازمندان و مستمندان. کُنّا نَخوضُ: فرو می‌رفتیم. الخائِضینَ (خوض): باطل‌گرایان، یاوه‌گویان، هرزه‌گویان. الیَقینُ: مرگ. ما تَنفَعُ: سود نمی‌دهد. ما لَهُم: آنان را چه شده است؟ التَّذکِرَة: تذکار و اندرز؛ یعنی، قرآن. حُمُرٌ: جمع حمار، گورخران، درازگوشها، خران. مُستَنفِرَة (نفر): رم‌کننده، گریزان، گریزپا. فَرَّتْ: فرار کرد، گریخت. قَسوَرَة: شیر. أن یُؤتَی: که داده می‌شود. صُحُفٌ: جمع صحیفه، نامه‌ها. مُنَشَّرَةً: سرگشاده. ذَکَرَهُ: از آن پند گرفت، از آن یاد گرفت.

ترجمه‌ی آیات

۳۸ـ هرکس در گرو کردار و دستاورد خویش است.[1]

۳۹ـ مگر اصحاب یمین (نیک‌بختان):

۴۰ـ که در باغهای بهشت، [مقیم‌اند و] می‌پرسند:

---

۱. هر کس از بزهکاران در گرو کردار خویش است. این ترجمه بر اساس دیدگاه تفسیر «الواضح» محمد محمود حجازی و تفسیر «التحریر و التنویر» ابن‌عاشور است.

۴۱ـ از حال گناهکاران:

۴۲ـ که چه چیز شما را به دوزخ آورد؟

۴۳ـ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم،

۴۴ـ و به بینوایان خوراک نمی‌دادیم،

۴۵ـ و با یاوه‌گویان، هرزه‌گویی می‌کردیم،

۴۶ـ و روز جزا را دروغ می‌انگاشتیم،

۴۷ـ تا مرگِ ما فرارسید.

۴۸ـ بنابراین، شفاعتِ شفیعان به حالشان سودمند نبود.

۴۹ـ آنان را چه شده است که از نصیحت رویگردانند؟

۵۰ـ گویی گورخرانی رمنده‌اند،

۵۱ـ که از شیر گریخته باشند.

۵۲ـ انگار هریک از آن بی‌باوران منتظر است، نامه‌ی سرگشوده‌ای برایش روانه شود.

۵۳ـ هرگز، چنین نیست. آنان از آخرت نمی‌هراسند.

۵۴ـ هرگز، چنین نیست. قطعاً این قرآن پند و نصیحت است.

۵۵ـ پس هرکس خواست از آن پند می‌گیرد.

۵۶ ـ اما آنان پندپذیر نیستند مگر آن که خدا بخواهد؛ چون شایان است از [خشم] خدا بیم داشت و او سزاوار آمرزیدن است.

سبب نزول آیه‌ی ۵۲

گویند: ابوجهل و عده‌ای از قریش گفتند: ای محمد! ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که: برای هر یک از ما از آسمان نامه‌ای به این عنوان بیاید: «از سوی پروردگار عالیمان به فلان پسر فلان، که ای فلان! از دستورات محمد پیروی کن.»

شرح و بیان

۳۸ تا ٥٦ ـ اصحاب یمین یا سعاتمندانِ دست راستی، به دلیل کارهای شایسته و پسندیده‌ای که انجام می‌دهند از هرگونه قید و بندی آزادند و هم‌چون گناهکاران مورد سؤال و بازخواست قرار نخواهند گرفت و چون آزاد و سرافراز و فارغ‌البال‌اند، از احوال آن بزهکاران پرس‌وجو می‌کنند و می‌گویند: چرا گذارتان به دوزخ افتاد؟ این سؤال جنبه‌ی تحقیر دارد، تا بیشتر غم و حسرت بخورند.

بزهکاران نیز به زبان خود در پیشگاه اهل ایمان این گونه اعتراف می کنند که: «ما در دنیا اهل نماز و نیکوکاری نبودیم، به نیازمندان کمک نمی کردیم و از نعمت خدادادی که در اختیار داشتیم، به آنان چیزی نمی‌بخشیدیم، با بیهوده گویان زشت کار، همصدا و هم‌مسیر می گشتیم، در عیبجویی و عیبگویی مؤمنان و کارهای باطل فرورفته بودیم و کار ما بیهوده گویی و باطل بود و روز قیامت را باور نداشتیم، تا این که مرگ ما فرا رسید و دست ما از حقایق کوتاه شد. اکنون که به یقین رسیده‌ایم، ما را هیچ اثری ندارد...»

هان ای انسان! هر کس دارای این اوصاف چهارگانه باشد، هرگز هیچ کس و هیچ کرداری دستگیر و شافع او نیست و جز دوزخ جایگاهی ندارد؛ زیرا در مرحله‌ی داوری حق، مردود و راه رهایی بر او بسته شده است.

راستی چرا باید آنان از قرآن روی بگردانند؟! انگار گورخرانی رم کننده‌اند که از حمله‌ی شیر و یا از حمله‌ی تیراندازان می گریزند! آیا این سران سرسخت قریش، نامه‌ی جداگانه و سرگشاده‌ای از خدا می‌خواهند تا پیامبری محمد را تأیید کنند، آن گاه اگر خواستند ایمان بیاورند!؟ [← نعام/۱۲۴]، [← سرء/۹۳]. قطعاً سخنان این بزهکاران، مملو از رشک و حسد است که چرا خدا مقام پیامبری را به آنان نداده است؟ بله! آنان می گفتند: چرا این قرآن برای مرد بزرگواری از مکه یا طایف فرود نیامد؟ [← زخرف/۳۱]. خدا در پاسخ آنان به پیامبر می‌فرماید: اگر نوشته‌ای بر تو فرو می‌فرستادیم و آنان با دست خود آن را لمس می کردند، باز ایمان نمی‌آوردند و آن را سحر و افسون می‌نامیدند. [← نعام/۷]؛ چون دلهایشان قفل خورده وهرگز از آخرت و روز بازپسین بیم ندارند و به دیدار پروردگار بی‌باورند. ای محمد! قرآن از هر جهت برای آنان کافی است: قرآن پند و اندرز و راه‌گشاست و هر کس بخواهد و با دل و اخلاص عمل، مؤمن باشد، از آن پند می گیرد، حال اگر کسی نخواهد و خود را با اراده و توفیق الهی وفق ندهد و در پی آن نباشد، هرگز از قرآن عبرت نخواهد گرفت و به سعادت سرمدی نخواهد رسید؛ چون آدمی می‌فهمد که خدا از او چه می‌طلبد و راه درست او کدام است. پس وقتی این راه الهی را برگزیند و دنبال کند و نیّت مخلصانه‌ای داشته باشد و تسلیم گردد، قطعاً توفیق و مشیت الهی، راهنما و دستگیر و هادی اوست. پس هیچ کس تنها با تکیه بر اراده‌ی خود نمی‌تواند، هر راهی که بخواهد، برگزیند، باید اراده‌اش تابع مشیت و اراده‌ی خدا باشد و او را راه نُماید و توانایش فرماید و به سوی رستگاری و منزل خوشبختی سوق دهد. پس برای نیل به این افتخار، باید مقدمه‌ای در پیش گیرد؛ و آن، این که: چه بهتر از خشم و کیفر خدا بپرهیزد؛ زیرا خواست خدا نیز این است و تنها اوست سزاوار آمرزیدن...

نکته: آیه‌ی ۵۰ و ۵۱ تعبیری بس رسا و گویاست که چگونه مشرکان و بی‌باوران از آیات روح‌افزای قرآن فرار می کنند و چه زیبا آنان را به گورخرانی بی‌عقل و شعور تشبیه کرده است!؟

عمل بیاور و زبان‌آوری مکن سعدی — چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم

مکی

قیامت

۴۰ آیه

اثبات زنده شدن دوباره، روز قیامت و نشانه‌هایش

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۱ وَلا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۲ أَيَحْسَبُ الإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ۳ بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ۴ بَلْ يُرِيدُ الإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ۵ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ۶ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۷ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۸ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۹ يَقُولُ الإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ۱۰ كَلا لا وَزَرَ ۱۱ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۱۲ يُنَبَّأُ الإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ۱۳ بَلِ الإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۱۴ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ ۱۵

توضیح واژه‌ها

لا اُقسِمُ: سوگند می‌خورم. [← وقعه/۷۵، بخش توضیح واژه‌ها]، [← حاقه/۳۸]، [← معارج/۴۰]. نَفس اللَّوّامَة: نفس نکوهشگر، نفس ملامتگر. یَحسَبُ: می‌پندارد. عِظام: جمع عظم: استخوانها. بَلی!: آری! «بۆچەنە!» اَن نُسَوِّیَ: که سر و سامان دهیم، که هماهنگ کنیم، که بازسازی کنیم. بَنان: سر انگشتان، جمع بنانه، گویند: به این دلیل به سر انگشتان بنان گفته‌اند، چون انسان بخشی از امور را که موجب پایداری است به وسیله‌ی انگشتان انجام می‌دهد... لِیَفجُرَ: تا بزهکار باشد، تا آلوده‌ی گناه گردد، تا فاسق و فاجر باشد. اَمامَهُ: آینده اش، پیش رویش، تمام مدت عمرش. اَیّان: کی، چه وقت؟ بَرِقَ: خیره گشت، پریشان و آشفته شد، از ترس و وحشت مضطرب شد. خَسَفَ: بی‌نور ماند، تیره شد، خسوف کرد. جُمِعَ: گردآوری شد. اَینَ المَفَرُّ: گریزگاه کجاست؟ راه گریز کجاست؟ وَزَر: پناهگاه. لا وَزَرَ: پناهگاهی نیست. اَلمُستَقَرُّ: قرارگاه... معنای مصدر میمی هم می‌دهد؛ استقرار یافتن. یُنَبَّأُ: خبر داده می‌شود. قَدَّمَ: پیش فرستاد. اَخَّرَ: پشت سر گذاشت، بر جای گذاشت. [← نفطار/۵]. «اشاره به صدقه‌ی جاریه و ماندگار پس از مرگ». عَلی نَفسِهِ بَصیرَةٌ: بر کردار خود آگاه است، از حال و وضع خود خبر دارد. «ة» بصیرة، برای مبالغه است، نه علامت تأنیث [← سوره‌ی فلق]. اَلقی: القا کرد، پیش آورد. مَعاذیرَ: جمع مَعذِرت، عذرآوریها، بهانه‌ها.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به روز قیامت!

۲ـ و سوگند به «نَفس لوّامه»! [در آمدن قیامت تردیدی نیست].

۳ـ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای [پوسیده‌ی] او را جمع‌آوری نخواهیم کرد؟!

۴ـ آری! می‌توانیم حتی سرانگشتان او را [به طور دقیق] باز سازیم.

۵ـ بلکه انسان می‌خواهد [بی‌پروا] در تمام عمر، به گناه آلوده شود،

۶ـ و [از سر انکار] می‌پرسد: قیامت کی خواهد رسید؟!

۷ـ [بگو] زمانی که چشمها خیره شود،

۸ـ و ماه خاموش گردد،

۹ـ و آفتاب و ماهتاب در یک جا جمع شوند،

۱۰ـ [که] آن روز انسان می‌گوید: راه گریز کجاست؟

۱۱ـ ابداً! هیچ پناهگاهی نیست.

۱۲ـ آن روز، قرارگاه همه تنها نزد پروردگار توست.

۱۳ـ در آن روز انسان را از آن چه پیش انداخته و از آن چه بر جای گذاشته است، با خبر می‌کنند.

۱۴ـ و انسان خود را نیک می‌شناسد؛

۱۵ـ هرچند برای خود بهانه‌ها ساز کند.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی قارعه نازل شده و چهل آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «سوره‌ی قیامت» این است که خداوند در آغاز آن به قیامت سوگند یاد می‌کند، تا سخن منکران را مردود شمرد.

موضوع سوره

این سوره نیز هم‌چون سایر سوره‌های مکی از اصول دین، سخن می‌گوید، برای اثبات زنده‌شدن روز معاد، به خود قیامت و به نفس لوّامه سوگند می‌خورد، [←۱تا۶]، سپس نشانه‌های قیامت را نشان می‌دهد، [←۷تا۱۵]، به پیامبر بزرگوار امر می‌کند، به خاطر حفظ کردن آیات قرآن، شتاب نورزد؛ چون خود او ضامن حفظ و نگهداری آیات در دل مبارک پیامبر است [←۱۶تا۱۹]، حذر از ترجیح دادن عشق و علاقه به دنیا بر جهان آخرت [←۲۰تا۲۵]، اشاره به سختیهای حال احتضار و هول و هراس مرگ [←۲۶تا۳۵] و در پایان،

آوردن دلیل حسی واقعی بر اثبات روز قیامت، روز معاد. [←۳۶تا۴۰].

۱ تا ۱۵ ـ آفریدگار دانا برای اثبات قیامت به خود قیامت سوگند یاد می‌کند، تا حقیقت آن روشن گردد و در دلها نقش بندد و این رویداد مهم مورد توجه همگان قرار گیرد؛ زیرا حقیقتی انکارناشدنی و روز نهایی است که هرکس ثمره‌ی کردار خود را می‌یابد. هم‌چنین به نفس نکوهشگر و وجدان بیدار و ملامت کننده و آگاه قسم می‌خورد، نفسی که آدمی را ملامت می‌کند، تا بیدار شود و راه گم نکند و از کردار بدش پشیمان شود و در صدد جبران آن برآید و از خدا بترسد، تا آلوده‌ی گناه و بزهکاری نشود.

فراء می‌گوید: «نفس ـ چه خوب چه بد ـ آدمی را نکوهش می‌کند: نفس خوب او را نکوهش می‌کند تا بر خوبیهایش بیفزاید و به کار نیک پایدار بماند، نفس بد آدمی را ملامت می‌کند که چرا از بدیها گذشت کردی؟ خلاصه، ـ به قول ابن کثیر ـ نفس لوامه آن است که آدمی را در برابر خوب و بد سرزنش می‌کند و به خاطر چیزی که از دست داده است، پشیمان، می‌شود.» هدف از این دو نوع سوگند، این که: همان گونه که وجود انسان از محکمه‌ی وجدانی و دادگاه ویژه‌ای برخوردار است، جهان هستی نیز با آن عظمتی که هست سزاوار نیست که خدا به آن سوگند یاد کند؟ پس سوگند دوم آیه، نشان وجود سوگند نخست است.

مشرکان و بی‌باوران چنان می‌پندارند که این همه استخوان فرسوده و به خاک تبدیل شده و به هوا رفته چگونه به شکل نخست درخواهد آمد؟! آری! خداوند توان گردآوری تمام استخوانهای خرد و کلان اعضای هرکس را دارد و آنها را عین نخستین بار پیدایش کنار هم می‌چیند و حتی تمام خطهای دقیق و ظریف و گوناگونِ کمانی و نیمه‌کمانی یا بیضی مانند سرانگشتان را منظم و هماهنگ می‌کند که سرانگشت هیچ‌کس با دیگری همانند و یا نزدیک به هم نباشد و بی‌کم و کاست، مرتب و برابرشان می‌گرداند. این آیه‌ی ۴: «أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ» به قدرت مطلق و عظمت خلقتِ آفریدگار اشاره دارد که آن خطوط بسیار دقیق و زیبای سرانگشتان را هم چون شکل نخست درمی‌آورد...

اکنون انسان کفرپیشه‌ی ناسپاس، با انکار کردن روز قیامت می‌خواهد، مادام‌العمر راه فسق و فجور و بزهکاری را ادامه دهد. بنابراین، با این استهزا و انکار می‌خواهد در آرزوهای نفسانی و شهوانی و لذایذ و خوشگذرانیهای حیوانیِ بی‌قیدوبند فرو رود، هرچه آرزو کند، به دست آورد و از حساب و کتاب روز قیامت سخنی به میان نیاورد تا بیشتر در گناه و بی‌بندوباری گم گردد. انسان راه گم‌کرده می‌گوید: این وعده‌ی آخرت کی فرا می‌رسد؟ [← ملک/۲۵]. قیامت را دور و ناممکن می‌پندارد و جز به زندگی مادی این جهانی نمی‌اندیشد. [← نعام/۲۸و۲۹].

پاسخ بی‌باوران و نشانه‌های نزدیک شدن روز قیامت این است که: دیدها آن روز از هول و وحشت به هر طرف می‌نگرد و پریشان و مضطرب می‌شود، ماه، بی‌فروغ و سیاه و خاموش می‌ماند و از مدار خود می‌گریزد، خورشید و زمین و ماه در هم فرو می‌روند و جمع و نظم سیارات و کهکشانها، مختل و ناموزون

می گردند. در این هنگام انسانها با خود می گویند: راه گریزی باقی نمانده است. خداوند می گوید: همگی به سوی من باز می گردید. [← نجم/۴۲] هر کس در آن روز از کارنامه‌ی کردارش باخبر می‌شود که چه کارهای نیکی در پیش فرستاده و چه کارهایی در پرونده‌ی باقیات صالحات به جا گذاشته است؟ و قطعاً به کسی ستم نمی‌رود. [← کهف/۴۹]. انسانها از کردار خود بی‌خبر نیستند؛ اما با این وصف به دفاع و اعتذار از کردار ناپسندشان می‌پردازند؛ هرچند بی‌اثر است. [← عرف/۱۶۴]، [← سرء/۱۴]، [← روم/۵۷]، [← مؤمن/۵۲]. ای انسان! کارنامه‌ی خود را نگاه کن و خود حسابرس خویش باش، بهانه‌تراشی پذیرفته نیست. [← نعام/۲۳]، [← مجادله/۱۸]. اگر آدمی حقیقت را انکار کند و به دفاع از گناهانش بپردازد؛ دست و پا و زبانش علیه او گواهی می‌دهند. [← نور/۲۴]...

شتاب ورزیدن پیامبر در حفظ قرآن، احوال مردم و دیدار پروردگار در قیامت

لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۱۶ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۱۷ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ۱۸ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ۱۹ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۲۰ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ۲۱ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۲۲ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۲۳ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۲۴ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۲۵

توضیح واژه‌ها

لا تُحَرِّكْ: مجنبان، حرکت مده، به حرکت درنیاور، چرخ مده. لِتعجَلَ: تا شتاب ورزی. جَمْعَهُ: گردآوری قرآن. قُرآنَهُ: خواندن قرآن. قَرَأْناهُ: آن را تلاوت کردیم. اِتَّبِعْ: پیروی کن، هنگام شنیدن تلاوت قرآن، ساکت و خاموش باش و گوش فراده. بَیانَهُ: بیان و توضیح آن، آشکار و روشن نمودن آن. العاجِلَةَ: دنیای زودگذر. تَذَرونَ: رها می‌کنید. وُجُوهٌ: جمع وجه، چهره‌ها، صورتها. ناضِرَةٌ (نَضْر): شاداب و درخشان، شاد و خرم. ناظِرَةٌ: نگرنده، بیننده، نظرافکنده. باسِرَةٌ (بَسْر): عبوس، درهم کشیده، دُژم، اخمو [← مدثر/۲۲]. فاقِرَةٌ (فَقْر): عذابی کمرشکن، شکننده، شکننده‌ی ستون فقرات.

ترجمه‌ی آیات

۱۶ـ[ای محمد! در وقت نزول آیات] شتابگرانه زبانت را برای قرائت قرآن حرکت مده.

۱۷ـ چون گردآوری وخواندن آن با ماست.

۱۸ـ پس هر وقت آن را [بر تو] خواندیم، از خواندن آن پیروی کن.

۱۹ـ علاوه بر این، شرح و بیان آن نیز با ماست.

۲۰ـ آخرت چنین نیست [که می‌پندارید]؛ بلکه شما [بی‌باوران] دنیای زودگذر را دوست می‌دارید؛

۲۱ـ و آخرت را رها می‌کنید.

۲۲ـ در آن روز، صورتهایی شاد و مسرورند،

۲۳ـ و به پروردگارشان می‌نگرند.

۲۴ـ و در آن روز چهره‌هایی در هم کشیده و عبوس‌اند؛

۲۵ـ چون می‌دانند که عذابی در پیش دارند که ستون فقرات را در هم می‌شکنند.

شرح و بیان

۱۶ تا ۱۹ ـ جبریل ـ سلام‌الله‌علیه ـ آیات را بر پیامبر می‌خواند، آن حضرت از بیم این که مبادا چیزی از آن را فراموش کند، با شتاب تکرارش می‌کرد و می‌کوشید آن آیات را با امین وحی بخواند و حفظ کند. خداوند به او اطمینان داد و آسوده‌خاطر کرد که کاروبار وحی و حفظ و یادگیری و گردآوری و شرح و بیان و اهداف قرآن، همه با خداست و دریافت وحی با پیامبر. پس به او دستور داد در حفظ قرآن شتاب نورزد و به تلاوت جبریل گوش فرا دهد و ساکت باشد و از خدا بخواهد، بر دانش او بیفزاید. [← طه/۱۱۴].

بدین‌ترتیب، خداوند قرآن را در سینه‌ی مبارکش جمع و تفسیر وتبیین فرمود و نگهش داشت. از آن پس هرگاه جبریل، وحی آسمانی می‌آورد، پیامبر نور و رحمت تا پایان آیه‌ها فقط گوش فرا می‌داد و سپس آن را تلاوت می‌فرمود...

۲۰ تا ۲۵ ـ انسانهای منکر و ناسپاس؛ دنیاپرست و تنگ‌نظر و بداخترند و تمام وجودشان به دنیا بسته شده و آخرت را کنار زده‌اند. هان! روز قیامت مردم دو دسته‌اند: ۱ـ نیکوکاران سعادتمند با چهره‌ها و سیماهای پرتوافکن و نورانی و خندان و مسرور و امیدوار به دیدار پروردگار؛ یعنی، بالاترین لذّت عالم و سرمست و آزاده. [← عبس/۳۸و۳۹]. ۲ـ بدکاران سیاه‌بخت و بزهکاران ناامید و محروم از دیدار یار، با چهره‌های عبوس و گرفته و گرفتار رنج و درد کمرشکن. [← عبس/۴۰تا۴۲].

نکته: «إِلَى رَبِّها ناظِرَةٌ»؛ یعنی، بدون پرده و حجاب نور خدا را می‌بینند.

یار بی‌پرده از در و دیوار — در تجلّی است یا اُولی‌الأبصار

جمهور اهل علم می‌گویند: در تبیین این آیه احادیث صحیح فراوانی وارد است که بندگان درستکار بر حسب درجاتشان، در قیامت خدا را ـ نه با این چشم کوتاه‌بین مادّی ـ می‌نگرند و لذّت می‌برند و شاد و سرمست می‌شوند، همان‌گونه که ماه شب چهارده را به راحتی می‌بینند.

ابن کثیر می‌گوید: درستی این مطلب میان صحابه و تابعین و سلف صالح این امّت مجمعٌ‌علیه است. به همین ترتیب میان پیشوایان اسلام نیز مورد اتفاق است...

کوتاهیهای انسان در دنیا و دوباره زنده‌شدن

کَلا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۲۶ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۲۷ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ۲۸ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۲۹ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ۳۰ فَلا صَدَّقَ وَلا صَلَّى ۳۱ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۳۲ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ۳۳ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ۳۴ ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ۳۵ أَيَحْسَبُ الإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ۳۶ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى ۳۷ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ۳۸ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالأُنْثَى ۳۹ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ۴۰

توضیح واژه‌ها

بَلَغَتْ: رسید، روح رسید. التَّراقي: جمع تَرْقُوَه، هر یک از دو استخوان کمانی‌شکل که در جلو به جناغ و در دو طرف به کتف متصل می‌شوند؛ چنبر [ف.فشرده‌ی سخن]، استخوانهایی که پیرامون گلو هستند. نام دو استخوان بالای سینه و زیر گردن که از طرفی به شانه و از طرف دیگر به جناغ سینه متصل است. [راغب]. بَلَغَتِ التَّراقيَ: جان به گلوگاه رسید، عمر به پایان رسید. راقٍ (رَقْي): راقی، افسون‌گر، تعویذنویس، شفادهنده، رستگار کننده، چاره‌ساز. ظَنَّ: شخص محتضر یقین کرد. الفِراق: مفارقت، جدایی. اِلتَفَّتْ: به هم پیچید، جفت یکدیگر شد. اِلتَفَّتِ السّاقُ بِالسّاق: ساق پاها به هم پیچید. المَساق: راندن، سوق دادن، بازگشت و مسیر. لا صَدَّقَ: اهل تصدیق و ایمان نبود، تصدیق نکرد. كَذَّبَ: تکذیب کرد، دروغ انگاشت. تَوَلّى: پشت کرد. يَتَمَطّى (مَطو): می‌نازد، تکبر می‌ورزد، فخر می‌فروشد، غرور و سرمستی نشان می‌دهد. أَولى لَكَ فَأَولى: [مرگ وعذاب] به تو سزاوار تر است... مرگ بر تو!... سُدىً: بیهوده، بی‌هدف، حیوان‌وار. أَلَم يَكُ: مگر نبود؟ آیا نبود؟ يُمنَى: که ریخته می‌شود، به سوی دهانه‌ی رحم پرت می‌شود. عَلَقَةً: دَلَمه، خون بسته. سَوَّى: موزون و هماهنگ ساخت، سامان داد. أَلَيسَ: آیا نیست؟ المَوتى: جمع میت، مردگان.

ترجمه‌ی آیات

۲۶ـ چنین نیست [که منکران گویند و آنان از خود خبر ندارند،] تا آن گاه که جان به گلوگاه برسد.

۲۷ـ گفته می‌شود: نجات‌بخش کیست؟

۲۸ـ [محتضر] یقین می‌یابد که وقت رفتن از دنیاست.

۲۹ـ و ساق پاها در هم پیچیده می‌شود.

۳۰ـ در آن روز همه به سوی پروردگارت، سوق داده می‌شوند.
۳۱ـ [دنیاپرست] نه ایمان آورد و نه نماز گزارد؛
۳۲ـ بلکه [حق را] تکذیب کرد و پشت نمود،
۳۳ـ سپس تکبرکنان نزد خانواده‌اش باز گشت.
۳۴ـ [ای بی‌باور!] وای بر تو! وای!
۳۵ـ باز هم وای بر تو! وای!
۳۶ـ آیا انسان می‌پندارد، بی‌هدف رها می‌شود؟!
۳۷ـ مگر او نطفه‌ای از منی نبود که [در رحم] ریخته می‌شود؟
۳۸ـ سپس به شکل خون بسته درآمد و خداوند او را آفرید و خوش‌ترکیب ساخت؟
۳۹ـ و از او جفتی نر و ماده پدید آورد؟
۴۰ـ آیا چنین آفریدگاری نمی‌تواند، مردگان را زنده کند؟!

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین در مورد روز بازپسین (قیامت عظمی) و هول و هراس آن و احوال سعادتمندان وسیاه‌چارگان، سخن گفت. این آیات می‌گویند: روزی، دنیا به پایان خواهد رسید و هر کس طعم تلخ مرگ را ـ که قیامت صُغری و نخستین منزل از منازل آخرت است ـ خواهد چشید و کسی ـ چه مؤمن چه غیر مؤمن ـ از چشیدن مزه‌ی مرگ رهایی نخواهد یافت.

سپس برای اثبات زنده‌شدن به دو چیز استدلال می‌کنند:

أ: عدلِ مقتضی پاداش و کیفر کردار، تا فرمانبردار و نافرمان، مساوی هم به شمار نیایند؛ که این نیز فقط در قیامت ممکن است.

ب: خداوند متعال قادر است همان‌گونه که در آغاز بشر آفرید در قیامت نیز مردگان را جان بخشد واز نو زنده گرداند.

شرح و بیان

۲۶ تا ۳۰ ـ ای مشرکان وای بر بی‌خبران! چرا بیدار نمی‌شوید و درس نمی‌گیرید؟ دنیا نابودشدنی است. ای انسان بی‌باور! طعم تلخ مرگ را می‌چشی و وقتی جان به گلوگاه می‌رسد ومرگ نزدیک‌تر می‌شود، از میان دوستان و نزدیکانت که پیرامونت نشسته‌اند، نومیدانه می‌نگرند [← وقعه/۸۳ و۸۴]. و می‌گویند: راستی، کسی نیست این درد را درمان کند، بیمار را سلامت بدارد و از چنگال مرگ برهاند؟! آری! مرگ وقتی

روی آورد و زمانش فرا رسد، هرگز یک لحظه فرصت نمی‌دهد و هیچ تعویذ و بازوبند و افسونی اثر نخواهد داشت.

به قول شاعر

وَ إذَا المَنِيَّةُ أنشَبَتْ أظفارَها أَلفَيتَ كُلَّ تَميمَةٍ لا تَنفَعُ:

وقتی مرگ چنگالهایش را در انسان فرو برد، می‌فهمد که هیچ تعویذ و افسونی سود نخواهد داد. چاره‌اندیشی بی‌اثر می‌ماند و پاهای محتضر (شخص در حال مرگ) به هم می‌پیچد؛ بی‌حرکت می‌ماند واندک‌اندک جان شیرین از بدنش به در می‌رود. در این هنگام، اطرافیان، به تجهیزش می‌پردازند و مقدمات خاکسپاری‌اش را فراهم می‌آورند و فرشتگان هم روحش را با خود می‌برند و بدین گونه بی آن که هیچ طبیب و حبیبی بتواند، مرگ را از او باز دارد، انسان،زن و فرزند، جاه و مقام و غیره را به جای می گذارد و از تمام وابستگیهایش ـ چه نیک چه بد ـ جدا می گردد و روانها به سوی پروردگارش سوق داده می‌شوند...

۳۱ تا **۴۰**ـ این آیات به بدکاران تاریخ؛ چون ابوجهل‌ها، ولیدها و... اشاره می کند که از دستور قرآن پشت می کنند، علیه دین حق دست به توطئه می‌زنند، بندگان خدا را از حقوق طبیعی خود، و از این خوان بی‌دریغ و گسترده‌ی الهی محروم می گردانند، ترفندها و نیرنگها به کار می گیرند، اهل ایمان و یقین و احسان و نماز نیستند، جز تکذیب پیام‌آوران به چیزی نمی‌اندیشند، با تمام ناز و افتخار و خودبزرگ‌بینی و غرور، به میان خانواده‌هایشان می‌روند، بزرگی می‌فروشند و می‌بالند، [← مطففین/۳۱] و از این که به پیامبر و دین خدا ریشخند کرده اند، شادمان و خوشحال و دلگرمند. قرآن نیز در پاسخ آن خودخواهی و پلیدکاری انسان بی‌ایمان،او را تهدید می کند و می‌فرماید: ای انسان بدبختِ بزهکار! وای بر تو، وای! مرگت باد، مرگ!...

راستی انسان بی‌ایمان می‌پندارد که ما نمی‌توانیم استخوانهای فرسوده و بربادرفته و در گوشه و کنار جهان پهناور افتاده را گردآوریم و هم چون نخست زنده‌اش کنیم؟! زهی خیال باطل!! مگر می‌پندارد که بدون حساب و کتاب رها می‌شود و در برابر آن همه پلیدکاریها انتقام نمی‌بیند؟! خیر! [← مؤمنون/۱۱۵]. قیامت حتمی و آمدنی است و سرِ وقت می‌رسد و هرکس کیفر کردارش را می‌بیند. [← طه/۱۵] مردم در خوبی و بدی یکسان نیستند. [← ص/۲۸]. در این صورت، انسان کفرپیشه‌ی بی‌باور، سزاوار کیفر و عذاب است؛ چون اعتقادی فاسد و کرداری پست و پلید و رفتاری ناهنجار دارد...

انسانِ زیرکِ دانا بیدا ر است، زندگی خود را از سایر حیوانات ممتاز می گرداند، به هدف و آرمانی ارزنده می‌اندیشد ودر پی دست‌یابی به راه درست است.

مگر انسان از چه آفریده شده؟ آیا از نطفه‌ی ناچیزی از آب منی نیست که در رحم قرار می گیرد؟ [← نجم/۴۶] پدیدآورنده‌ی آن نطفه کیست، که آن را پس از طی مراحل متعدد و دوران دقیق به انسانی راست‌قامت ممتاز از همه‌ی موجودات درآورده است؟ [← حج/۵]، [← مؤمنون/۱۴]، [← مؤمن/۶۷] جز خدای یکتا از چه کسی برمی‌آید و چه کسی نر و ماده را از آن نطفه می‌آفریند؟ [← رعد/۳]، [← نجم/۴۵]. مسلماً هر خردمندی به توانایی مطلق آفریدگار اعتراف می کند و حیات‌بخشی را جز از او نمی‌داند. پس بدین‌ترتیب روشن است که مردگانِ خاک را نیز به راحتی زنده می کند و حتی از خطوط منظم سرانگشتان هم نمی گذرد، همه را دقیق ترتیب می‌دهد و تمام انسانها را برای بازخواست در یک جا گرد می‌آورد، تا عدل واقعی خودنمایی کند و جامه‌ی عمل پوشد.

ای که وقتی نطفه بودی بی‌خبر — وقت دیگر طفل بودی شیرخوار
مُدتی بالاگرفتی تا بلوغ — سروبالایی شدی سیمین عذار
هم چنین تا مرد نام آور شدی — فارِس میدان و صید و کارزار
آن چه دیدی بر قرار خود نماند — وین چه بینی هم نمانَد برقرار
دیر و زود این شکل و شخص نازنین — خاک خواهد بودن و خاکش غبار
گل بخواهد چید بی‌شک باغبان — ور نچیند خود فروریزد ز بار
این همه هیچ است چون می‌بگذرد — تخت و بخت و امر و نهی و گیر و دار
نام نیکو گر بماند ز آدمی — بِه کزو ماند سرای زرنگار

(سعدی)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعین

مدنی

انسان

۳۱ آیه

پیدایش انسان و نشان‌دادن راه خیر و سعادت به او

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ۱ إِنَّا خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۲ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۳

توضیح واژه‌ها

هَلْ أتی← قد أتی: آیا آمد، مگر نه این است؟ استفهام، تقریری است؛ یعنی، آری چنین دورانی طی شده است... مذکوراً: دارای نام و نشان، قابل توجه و ذکرشده، قابل ذکر. أمشاج: جمع مَشَج و مَشیج و...، آمیخته، آمیزه‌ای از نطفه‌ی مرد و زن. «نطفه‌ی مرد و زن از دهها عناصر گوناگون به وجود می‌آید که در آب و املاح گیاه و حیوانات ـ که غذای آدمی است ـ دیده می‌شوند، یا آمیزه‌ای از اسپرم و اُوول.» نبتَلیه: او را می‌آزماییم، انسان را به وسیله‌ی تکالیف و مسؤولیتها و عبادات، آزمایش می‌کنیم. شاکراً: سپاسگزار. کَفوراً: ناسپاس.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بی‌گمان مدت‌زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی درخور ذکر نبود.

۲ـ ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته پدید آوردیم و او را می‌آزماییم. از این رو، او را شنوا و بینا گردانیدیم.

۳ـ ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاسگزار باشد، خواه ناسپاس.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی رحمان نازل شده و سی‌ویک آیه است. سبب نامگذاری سوره به «انسان» این که: پیدایش او ـ پس از مدت زمانی که چیز مورد توجهی نبود ـ موجب بلندآوازه بودنش در جهان گشت، بنابراین سرآغاز سوره به این نام شهرت یافت و در سرزمین، مقام والای «خلافت» به او داده شد... نامهای دیگر

این سوره «دهر»، «هَل أتی»، «اَمشاج» و «اَبرار» است و برخی گویند: این سوره در مکه نازل شده است...

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: پایان سوره‌ی پیشین از پیدایش انسان از نطفه... سخن گفت؛ سرآغاز این سوره از آفرینش انسان و شنوا و بینا بودن و وظایفش سخن می گوید.

ب: در سوره‌ی پیشین از بهشت و دوزخ سخن به میان آورد؛ و در این سوره به تفصیل ـ به ویژه ـ در وصف بهشت، سخن می گوید.

ج: سوره‌ی قبل از هول و هراسی که در قیامت بدکاران را فرا می گیرد، اشاره کرد، این سوره به سعادتمندی نیکان اشاره می کند.

موضوع سوره

هرچند این سوره، مدنی است؛ اما از احوال آخرت ـ به ویژه ـ در ناز و تنعم زیستن نیکان و جاودانه بودنشان در خلد برین، از آفرینش انسان از نطفه‌ی اَمشاج و آمیخته به انواع عناصر... از اعمال سپاسگزاران و وفاکنندگان به نذر، اطعام کردن در راه خدا، بیم از عذاب قیامت، از پاداش شکیبایان و... سخن می گوید.

۱ تا ۳ ـ این سوره، آهنگ دلنشین و آرام و نیکویی دارد و به زیبایی آدمی را به فرمانبرداری خدا، پناه‌بردن به او، جلب رضایت و یادکردن از الطاف او، دور شدن از عذاب آخرت و در معرض آزمون قرار دادن و... دستور می‌دهد و احوال گوناگون آدمی را بیان می کند. آری! روزگاری بس دور و دراز و نامحدود سپری شد و جنس انسان فراموش شده بود، در سرزمین، نامی از او نبود، هنوز پا به این خاکدان و این محک آزمایش ننهاده بود و فرشتگان و جنیان از نام و نشانش خبر نداشتند. دست توانمند آفریدگار، انسان را از سلول نر (اسپرم) و تخمک ماده (اُوول) بیافرید. و از انواع عناصر مادی و از معنویات برخوردار گشت، سپس در محک آزمایش قرار گرفت، تا خود بداند در برابر وظایف وعباداتی که به او واگذار شده، توانا و مسؤول است، یا خیر؟ و خداوند برای این بار امانت و مسؤولیت، بهترین وبارزترین نیرو؛ یعنی، شنوایی و بینایی را به او داد و از سایر حواس ظاهر و باطن و استعدادها برخوردارش گردانید، تا بیندیشد، بفهمد، دریابد، بپذیرد و پاسخ گو باشد. سپس راه درست هدایت را به او نشان داد، تا به دیدار پروردگارش برسد و از بیراهه دوری گزیند. حال اگر سپاسگزار باشد، سعادتمند است و اگر ناسپاس و حق‌ناشناس و بزهکار باشد، سرافکنده و از رحمت حق محروم است. [← بلد/۱۰]، [← فصلت/۱۷].

نگر نیک و بد تا چه کردی ز پیش | ببینی همان باز پاداش خویش
چو از تو بود کژی و بی‌رهی | گناه از چه بر چرخ گردون نهی

(اسدی طوسی)

کیفر کافران و پاداش و جایگاه و موقعیت نیکان بهشتی

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالاً وَسَعِيرًا ٤ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ٥ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ٦ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ٧ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ٨ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ٩ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ١٠ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ١١ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ١٢ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ١٣ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً ١٤ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ١٥ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ١٦ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلاً ١٧ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلاً ١٨ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا ١٩ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ٢٠ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ٢١ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ٢٢

توضیح واژه‌ها

أَعْتَدنا: آماده کردیم. سَلاسِلَ: جمع سلسله، زنجیرها. أَغلالاً: جمع غُلّ، طوقها، که در دست و گردن می‌نهند. [← عرف/۱۵۷، الأغلال]، [← رعد/۵، الأغلال]، [← غافر/۷۱، الأغلالُ]. سعیراً: آتش شعله‌ور و سوزان. کَأسٍ: جام. مِزاجُها: آمیزه‌ی آن، ترکیب آن. کافوراً: بوی خوش، گیاه خوشبو. عَیناً: چشمه‌سار؛ یعنی، آن کافور، چشمه‌ای است. یُفَجِّرونَها (فَجْر): آن را جاری می‌کنند، آن را می‌شکافند، آن را روان می‌گردانند. یُوفُونَ: وفا می‌کنند. النَّذْرِ: نذر. مُستَطیراً (طَیْر): گسترده، فراگیر، پراکنده. یُطعِمُونَ: خوراک می‌دهند، اطعام می‌کنند. عَلی حُبِّهِ: به پاس دوست‌داشتن خدا، یا دوست داشتنِ خوراک و یا دوست داشتن اطعام و خوراک دادن به بینوایان. شُکوراً: تشکر کردن. عَبوساً: سخت، دُژم و ترشرو. قَمطَریراً: اخمو، بس‌دشوار و شدید، غم‌بار. لَقّاهُم: به آنان رسانید، به آنان بخشید، به آنان عطا کرد. نَضْرَةً: طراوت و تازگی، خرّمی و سرزنده بودن، شادابی. حَریراً: ابریشم، پرنیان، پارچه‌ی با نقش و نگار. مُتَّکِئینَ: تکیه‌دهندگان. الأرائِك: جمع اریکه، تخت‌ها. شَمساً: گرمای طاقت‌فرسا. زَمهَریراً: سرمای سخت، سرمای زیانبار. دانِیَةً: نزدیک، فروافتاده.

ظِلال: جمع ظل، سایه‌ها، سایه‌ی درختان. **ذُلِّلَتْ**: رام شده، در اختیار و دسترس. **تَذلیلاً**: رام شدن، در اختیار بودن. **قُطوف**: جمع قِطْف، میوه‌ی چیده شده، میوه‌ی رسیده. **یُطافُ**: گردانیده می‌شود. **آنِیَةٍ**: جمع اِناء، ظرفها. **فِضَّة**: نقره. **أَکوابٍ**: جمع کُوب، جامها. **قَواریر**: جمع قاروره، آبگینه‌ها، ظروف بلورین، ظرفهای سیمین. **قَدَّرُوها**: آنها را به اندازه پر کرده‌اند، آنها را اندازه‌گیری کرده‌اند. **یُسقَوْنَ**: می‌نوشانند. **مِزاج**: ترکیب، آمیخته، آمیزه. **زَنجَبیلاً**: گیاهی معطر و خوشبو در مناطق گرمسیر. **عَیناً**: چشمه‌ای، چشمه‌ساری. **سَلْسَبیلاً**: آبی نوشیدنی و گوارا، همیشه روان و جاری، چشمه‌ی بهشتی. **وِلدانٌ**: جمع ولید، کودکان. [← واقعه/۱۷]. **مُخَلَّدونَ**: همیشگی، ماندگار. **حَسِبْتَ**: پنداشتی. **لُؤلُؤاً**: دُر و مروارید. **مَنثوراً**: پراکنده. **نَعیماً**: نعمت فراوان، ناز و نعمت بی‌کران. **مُلکاً کَبیراً**: سرزمینی وسیع و پهناور، فرمانروایی مقتدر و بزرگ. **عالِیَهُمْ**: بر اندامشان، بر تن آنان. **سُندُسٍ**: ابریشم نازک و لطیف، حریر. **خُضْرٌ**: سبز. **إِستَبرَقٍ**: ابریشم ضخیم». [← کهف/۳۱]، [← دخان/۵۳، سندس و إستبرق]. **حُلُّوا**: آراسته شده‌اند، مزین گشته‌اند. **أَساوِرَ**: جمع اَسوِرَه، جمع سِوار، دستبندها. [← کهف/۳۱]، [← حج/۲۳]، [← فاطر/۳۳]. **طَهوراً**: پاک و بس پاکیزه. **شَراباً طَهوراً**: باده‌ی پاک و ناب و خالص «پاک کننده» [تفسیر کبیر]. **مَشکوراً**: مورد تشکر و تقدیر، مقبول افتاده، پذیرفته شده.

ترجمه‌ی آیات

۴ـ ما برای کفرپیشگان، زنجیرها و طوقها و آتش فروزان آماده کرده‌ایم.

۵ـ بی‌تردید نیکان، از ساغری می‌نوشند که آمیزه‌اش [چشمه‌ی] کافور [خوش‌بو] است.

۶ـ چشمه‌ای که بندگان از آن می‌نوشند و آن را [به دلخواه] روان می‌سازند.

۷ـ [این بندگان] به نذر خود وفادارند و از روزی بیمناکند که آسیب آن فراگیر است.

۸ـ و طعام را ـ که خود دوستش دارند ـ به بینوا و یتیم و اسیر می‌خورانند.

۹ـ [آنان پیش خود گویند:] ما برای خشنودی خدا به شما می‌خورانیم و پاداش و تقدیری از شما نمی‌خواهیم.

۱۰ـ ما از پروردگار خود از روزی که دُژم و دشوار است، می‌ترسیم.

۱۱ـ خداوند، از گزند آن روز مصونشان داشت و آنان را سرزنده و شادمان فرمود.

۱۲ـ و به پاس صبری که نشان دادند، بهشت و جامه‌ی دیبا را به آنان عطا کرد.

۱۳ـ در بهشت بر تختها تکیه می‌زنند و در آن جا گرمای آفتاب و سرمای سخت آزارشان نمی‌دهد.

۱۴ـ سایه‌های درختان بر آنان می‌افتد و چیدن میوه‌هایش آسان است.

۱۵ـ ظرفهای سیمین و جامهای بلورین در مجلس آنان می‌گردانند.

۱۶ـ جامهای بلورین از نقره که آنها را به اندازه پر کرده‌اند.

۱۷ـ در آن جا از جامی که آمیزه‌ی زنجبیل است، به آنان می‌نوشانند.

۱۸ـ از چشمه‌ای در بهشت که سلسبیل نام دارد.

۱۹ـ پیرامون اهل بهشت، کودکانی همیشه [حاضر] می‌گردند؛ وقتی آنان را بنگری، پنداری که مروارید پراکنده‌اند.

۲۰ـ وقتی آن جا را ببینی، ناز و نعمت و سرزمین بی‌کران بینی.

۲۱ـ [بهشتیان] جامه‌های ابریشمی سبز و نازک و دیبای ستبر به تن دارند و با دستبندهای سیمین آراسته شده‌اند و پروردگارشان باده‌ای پاکیزه به آنان می‌نوشاند.

۲۲ـ این [همه] پاداش شماست و تلاش شما قابل تقدیر است.

سبب نزول آیه‌ی ۸ «وَ یُطعِمونَ الطّعام...»

قرطبی، مفسر بزرگ قرآن در قرن هفتم هجری، در مورد این آیه می‌فرماید: سخن درست آن است که: در شأن تمام نیکان (ابرار) نازل گشته؛ و هم‌چنین کسانی که کار نیکو انجام می‌دهند، مورد عنایت این آیه قرار خواهند گرفت. با این توضیح مورد نزول آیه عام است. برخی از اهل تفسیر می‌گویند: در شأن علی و فاطمه ـ سلام‌الله‌علیهما ـ نازل شده است.

شرح و بیان

٤ تا ۲۲ ـ خداوند، برای هر کافر ناسپاسی ـ که با جرأت و جسارت دستورش را نادیده بگیرد، پیامبرش را نپذیرد و بر گناه پافشاری کند ـ، زنجیرها و بندهایی قرار داده که به آن دست و پا و گردنشان را می‌بندند و به دوزخ می‌افکنند. [← غافر/۷۱تا۷۳]. این است کیفر کفرپیشگان و ستمگران که در دنیا فرمان حق را به باد تمسخر می‌گرفتند و منکر و نافرمان بودند.

اما ابرار و پاداش آنان: این مؤمنان، کسانی‌اند که دلهایشان از عشق و محبت خدا و معرفت و اخلاق نیکو و زیبا، پرشده و تمام وجودشان مخلصانه همدم نیکویی است. بنابراین، در آخرت از هرگونه نعمتی بهره‌مند و از سرچشمه‌ی خیر و نعمت الهی سیر و سیراب می‌گردند. این نیکان و این بندگان پاک، از باده‌ی ناب و مخصوص الهی ـ که سرچشمه‌اش آمیخته با بوی خوش است ـ می‌آشامند و سرمست و شاداب و مسرور می‌گردند و پیوسته به سوی مرحله‌ی کمال پیش می‌روند. این سرچشمه‌ی رحمت و نعمت، در دست آنان است و به دلخواه در هر جایی آن را با خود دارند. مگر نمی‌بینیم که در این جهان، پیامبران، سرچشمه‌ی زلال وحی آسمانی را به تمام جاهای دوردست کره‌ی زمین فرستادند و دوستداران و مشتاقان حقیقت از آن سرچشمه‌ی کافوری خوش‌طعم و مزه، سیراب می‌گردند؟

عارفـــان کـــه جـــام حـــق نوشـــیده‌انـــد رازهـــا دانـــسته و پوشـــیده انـــد
هـــر کـــه را اســـرار حـــق آموختنـــد مُهـــر کردنـــد و دهـــانش دوختنـــد
(مولوی)

راستی، چرا آنان سزاوار این همه موهبت و بخشش الهی‌اند؟ چون برای تقرب به خدا و خشنودی او به نذری که می کنند، وفادارند و از روزی که بلا و آسیب آن بسیار سخت و فراگیر است، می‌ترسند. و به آن چه که خدایشان امر می کند، خاکسارانه گردن می‌نهند، در عمل مـی کوشند و هیچ دستوری را فروگذار نمی کنند و با وصف این که، خود به خوراک و غذا نیازمندند و از تهِ دل آن را برای خود دوست می‌دارند [← بقره/۱۷۷]، [← آل‌عمران/۹۲]؛ اما با طیب‌خاطر و دلی پر مهر و محبت، و عشق به خدا ـ ج ـ به مستمندان، یتیمان و بی‌سرپرستان و اسیران تقدیم می‌دارند و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند.

آوردن واژه‌ی «طعام» در آیه به این دلیل است که خوراک و غذای روزانه، مایه‌ی حیات و بقای وجود آدمی و احسانی فراموش‌نشدنی است. [← بلد/۱۴]. این بندگان نیکوکار در دل خود می گویند: این اطعام و خوراک‌دادن ما فقط به خاطر خشنودی ذاتِ پروردگار است. [← بقره/۲۷۴]، [← رعد/۲۲]، [← روم/۳۸و۳۹] و هرگز از کسی انتظار پاداش و سپاسگزاری و قَدردانی نداریم، از روز قیامت و سختیها و اخم وتَخمها و تنگناهایش می‌هراسیم، امیدواریم بدین وسیله از غم و حسرت آن روز رستگار شویم. خداوند نیز به پاس کردار نیکشان، آن خوبان را از شر و آسیب آن روز مصون و محفوظ می‌دارد و شادمانی و طراوت و صفا و سرور به جسم و جانشان مـی‌بخشد و نوید مـی‌دهد که از هرگونه رنج و آسیبی در امان هستند. [← عبس/۳۸و۳۹] و به پاداش صبر و بردباری، بهشت و جامه‌ی زیبای دیبا را به آنان می‌دهد. [← حج/۲۳]، برای همیشه در آن آرام‌جای بر روی تختها آسوده‌خاطرند و گرمای سوزان و سرمای زمستان را نمـی‌بینند... آن جهان، با این جهان قابل مقایسه نیست؛ خورشید سوزان و سرمای زمهریر زمستان ندارد، هوای بهشت و سایه‌های طولانی و همیشگی و آرام آن، انگار مابین طلوع صبح صادق و برآمدنِ آفتاب بهاری است. بهشت دارای انوار درخشان و تابان و نسیم روح‌افزایی است که به جانها حیات مـی‌بخشد، آن نیکان وارث جنان، در زیر سایه‌سار درختان، تلخیها و رنج و مشقت دنیا را از یاد می‌برند و انواع میوه‌های سهل‌الوصول و دست‌یافتنی و رنگارنگ در کنار دارند و به آسانی از آن می‌چینند. [← حاقه/۲۲و۲۳].

آوندهای سیمین و جامهای آبگینه‌ای و زیبا برای خوردن طعام و نوشیدن آبها و شراب بی‌همتای بهشتی ـ که طعم و بوی زنجبیل دارد و با آن ترکیب شده ـ در اختیار دارند و هرگاه بخواهند، برایشان آماده می کُنند و از آب سرچشمه‌ی همیشه جوشان و گوارای «سلسبیل» می آشامند. [← زخرف/۷۱].

بی تو گر در جنّتم ناخوش شراب سلسبیل با تو گر در دوزخم خُرّم هوای زمهریر
(سعدی)

در نزد این بندگان نیکوکار، کودکانی ـ که از جنس بنی‌آدم نیستند ـ چون درّ و مروارید درخشان وغلتان در همه جای بهشت، سریع و چابک، آماده‌ی خدمت‌اند. آری! «لؤلؤ منثور»: مروارید افشانده وغلتان در همه جا حاضر و آماده.

نکته: حوریان بهشتی به «لؤلؤ مکنون» تشبیه شده‌اند؛ چون کار و وظیفه‌ی آنان خدمت و پذیرایی نیست.

بهشت، بسیار فراخ و پر ناز و نعمت و زوال‌ناپذیر است؛ زیرا جهان آخرت، خاصیّت «کَون و فساد» (سوخت و ساز) ندارد؛ بلکه اساس آن بر «بقا» است؛ بنابراین همه چیز و همه‌کس ـ مگر اراده‌ی خاصّ خدا ـ همیشگی و ماندگار و لایتغیر است و مرگ و میر و زاد و ولد و غرایز جنسی وجود ندارد و عواطف پاک و عشق والای معنویِ دور از غرایز جنسی و نفسانی، سایه‌گستر است... در حقیقت، وصف آن آرام جای از توان قلم خارج است. لباس و پوشاک بهشتیان از نوع ابریشم نازک و سبز و لطیف و نگارین و ابریشم ستبر و ضخیم و انواع زینت‌آلات سیمین است. [← کهف/۳۱]، [← فاطر/۳۳].

خداوند بزرگوار به پاس کردار نیک و خجسته و تقدیر از بندگان ابرار، شراب پاکیزه‌ای، شراب علم و حکمتی به آنان می‌نوشاند، تا درونشان از پلیدیهای مادی و معنوی پاک شود.. (والله اعلم). [← عرف/۴۲و۴۳]، [← حاقه/۲۴].

سَقاهُم ربُّهم چه بود بیندیش — طَهوراً چیست، صافی گشتن از خویش
زهی شربت زهی لذت زهی ذوق — زهی حیرت زهی دولت زهی شوق
بهشت و حور و خلد این جا چه سنجد — که بیگانه در آن خلوت نگنجد
چو رویت دیدم و خوردم از آن مَی — ندانم تا چه خواهد شد پس از وی
پسِ هر مستی‌ای باشد خماری — در این اندیشه دل خون گشت باری

(محمود شبستری)

فرمان صبر و بردباری و شب‌زنده‌داری به پیامبر، احوال نافرمانان در دنیا

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً ٢٣ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ٢٤ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ٢٥ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً ٢٦ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً ٢٧ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلاً ٢٨ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً ٢٩ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ٣٠ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ٣١

توضیح واژه‌ها

نَزَّلْنا: به تدریج، بخش‌بخش فروفرستادیم. فرق بین «تنزیل» و «انزال» این است که: تنزیل به نزول تدریجی گفته می‌شود و انزال هم به نزول تدریجی و هم به نزول دفعی و یکباره اطلاق می گردد. [راغب]. سوره‌های: اسراء/۱۰۶، فرقان/۲۵، حجر/۹، کهف/۱، و... لا تُطِعْ (طوْع): پیروی مکن. آثِماً: گناهکار. کَفُوراً: بسیار بی‌دین، کفرپیشه. بُکْرَةً: اول روز، پگاه. اَصیلاً: پایان روز، شامگاه. مِنَ اللَّیلِ: پاسی از شب. هٰؤُلاءِ: اینان. العاجِلَةَ: دنیای گذرا [← قیامت/۲۰]. یَذَرونَ: رها می کنند، ترک می کنند، نادیده می گیرند و وامی گذارند. [← قیامت/۲۱، تَذَرونَ]. وَراءَ: پشت سر... ثَقیلاً: سنگین، گرانبار، دشوار، ناهموار. شَدَدْنا: استوار کردیم، محکم و پیوسته گردانیدیم. اَسْر: مفاصل، بند، ترکیب اندام، رباطها و اعصاب، که بدن را محکم نگه می‌دارد. بَدَّلْنا: تبدیل کردیم. [← توبه/۳۹، یَستَبدِلْ]، [← محمد/۳۸، یَستَبدِلْ]، [← وقعه/۶۱، اَن نُبَدِّلَ]. هٰذه: این، اشاره به آیه‌های پیشین است. مَن شاءَ: هرکس بخواهد. اِتَّخَذَ: پیش گرفت، برگزید. یُدخِلُ: درمی‌آورد، داخل می کند. رَحْمَتِهِ: رحمت خود، بهشت خود.

ترجمه‌ی آیات

۲۳ـ ما قرآن را به تدریج برتو نازل کردیم.

۲۴ـ پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش و از هیچ یک از گناهکاران یا ناسپاسان پیروی مکن.

۲۵ـ بامدادان و شامگاهان، نام پروردگارت را یاد کن.

۲۶ـ در پاسی از شب برای او سجده ببر و طول شب او را به پاکی بستای.

۲۷ـ این بی‌باوران، دنیای ناپایدار را دوست می‌دارند و روز سنگین [آخرت] را پشت سر می‌افکنند.

۲۸ـ ما آنها را آفریدیم و بندبند اندامشان را [به هم] پیوند دادیم؛ و اگر بخواهیم، همانند خودشان را جایگزین آنان می کنیم.

۲۹ـ این [آیه‌ها] نصیحت‌نامه‌ای است، تا هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش ببرد.

۳۰ـ خواست شما بسته به خواست خداست. مسلماً خدا دانای فرزانه است.

۳۱ـ خدا هر که را بخواهد قرین رحمت خود می گرداند و برای ستمکاران، عذابی دردناک فراهم می‌سازد.

شرح و بیان

۲۳ تا ۲۹ ـ پیامبر بزرگوار، آیات قرآن را به تدریج و کم‌کم و در مدت بیست و سه‌سال، دریافت می کند، تا بر اساس رویدادهای زمان با مردم سخن بگوید و به دین اسلام فرایشان خواند؛ اما مشرکان تا منافقان و منافقان تا یهودیان، هر کدام به گونه‌ای با دعوت حق ستیزه کردند، به ترفند و حیله گیری پرداختند و در میان مردم تهمتهای ناروا به وجود مبارک پیامبر زدند، تا بر تعداد مسلمانان اضافه نشود و کار دین بالا نگیرد. از این رو، خداوند به پیامبر امر کرد که بستر آرام و استراحت برای تو نیست، کار تو پایداری، مبارزه، بردباری در برابر اذیّت و آزار گناه‌پیشگان و کافران است، باید از آنان نهراسی و به سخنان ریاکارانه و بی‌محتوا و وعده‌های بی‌بهایشان گوش ندهی و پیشنهادهایشان فریبت ندهد؛ هرچند صبر تلخ است و پیامبر نیز بشر است؛ اما فرمان الهی و نوید و وعده‌هایی که به او می‌دهد، بر همه چیز دنیا مقدم است. پس باید برای این راه بس‌سنگین و دشوار و دور و دراز، زاد و توشه‌ای از دست پروردگارش دریافت کند و آن، این که: صبحگاهان و شامگاهان در یاد خدا باشد؛ یعنی، با خواندن نمازهای شبانه‌روزی خود را تقویت کند و نیرو بخشد. هم‌چنین در دل شب ـ که مردم به خواب رفته‌اند ـ از نماز و راز و نیاز و نیایش شب، مدد جوید. [← سرء/۷۹]، [← مزمل/۱تا۴]. این آیات به نمازهای پنجگانه و نماز پرمحتوای شب‌زنده‌داری عنایت دارد.

آری! این پیوند همیشگی با خدا در قیام و رکوع و سجود، به وجود مبارک پیامبر توان بخشید و راه تبلیغ و رسانیدن پیام آسمانی به مردم برایش آسان‌تر گشت. این است راه و روش دعوت‌کنندگان راستین در مسیر تاریخ که پیوسته با نور یقین و ایمان، سجده‌ی فراوان و راز و نیاز با یزدان، به جسم و روانشان نیرو می دهند...

اما بی‌باوران و سرکشان و ستمگران روزگار به چیزهایی دل‌بستگی دارند، که ناپایدار و رفتنی است و در لذایذ و شهوات دنیوی فرو می‌روند، از سرانجام خود نیز بی‌خبرند و از روز قیامت که بسیار سخت و سنگین و بیمناک است، پشت می کنند و روی برمی‌تابند...

مؤمن از جهانِ پایدار غافل نیست و برای به دست آوردن نصیب خود در دنیا می کوشد؛ اما غیر مؤمن

تنها به جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا دل می‌بندد، به آن عشق می‌ورزد و جهان آخرت را باور ندارد...

خداوند می‌فرماید: آنان ـ که حقیقت را از یاد برده‌اند ـ آفریده‌ی من هستند و من بند بند اعضایشان را با رگ و عصب به هم پیوند داده و محکم کرده‌ام و هر گاه بخواهم همه را از پای درمی‌آورم... [← نساء/۱۳۳]، [← براهیم/۱۹].

دین اسلام، راه نجات و این آیات روشن برای هر خردمندی، پندنامه‌ای ارزنده است که هر کس بدان متوسل شود، از سرگشتگی می‌رهد.

۳۰ و ۳۱ـ این آیه‌ها به مشیّت محدود انسان در حوزه‌ی قانونمند مشیت خدا اشاره می‌کند؛ اما این مشیت و اراده، دور از جبر و اکراه به شمار می‌رود؛ هم‌چنان که در آیه‌ی ۲۹ می‌فرماید: این آیات نصیحت‌نامه‌ای است، تا هر کس بدان وسیله راهی به پیشگاه پروردگارش برگزیند. پس وابسته‌بودن مشیت محدود و اندک آدمی به مشیت وسیع خدا به این خاطر است که: تسلیم فرمان حق گردد و خود را در برابر آفریدگار، نیرومند به شمار نیاورد و طغیان نکند و اراده‌ی خود را پیرو اراده‌ی او بداند؛ چون هر آن چه خدا مقرر و مقدر فرماید، به مصلحت و منفعت آدمی است و آن کس که نیک‌کردار باشد، به او پناه آورد، از درگاهش التماس کند و بنده‌ای نیکو و شایسته باشد، سزاوار رحمت است و در جوار حق و خلد برین آرام می‌گیرد...

وقتی اختیار آدمی در راه خشنودی خدا و پیروی از دستوراتش در حوزه‌ی مشیت او باشد، بیدار می‌شود و به سوی سعادت واقعی و توسل به دستورات او روی می‌آورد، تا راه خیر و خوشی را کسب کند و از پلیدیها و مهلکات (کارهای ناشایستی که آدمی را به نابودی می‌کشانند)، پشت کند؛ خداوند نیز، راه سهل و ساده‌ای برایش فراهم می‌آورد. اگر از این راه هموار و پهناور حق روی برتافت، راهِ دشواری بر رویش می‌گشاید و در تنگنا قرارش می‌دهد و او را سرگشته و درمانده می‌گرداند. بی‌شک، مشیت و اراده‌ی مثبت و پسندیده‌ی آدمی وقتی تحقق می‌یابد که با مشیت الهی هماهنگ باشد. پس، مشیت انسان، در جهت مشیت خداست...

«شما چیزی را از عمل به طاعت و رضای الهی و آن چه ثواب به بار می‌آورد، نمی‌خواهید مگر آن که خداوند هم آن را می‌خواهد و اراده کرده است؛ زیرا او اراده کرده است که بندگانش از او اطاعت کنند؛ البته مراد این نیست که خداوند هرچه را که بنده از معاصی و مباحات می‌خواهد، او نیز می‌خواهد؛ زیرا بر حکیم روا نیست که اراده‌ی قبایح یا مباحات کند؛ زیرا این صفت نقص است و خداوند از آن متعالی است.» [شیخ طوسی] (بهاءالدین خرمشاهی)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

مرسلات

۵۰ آیه

رویداد روز قیامت و نشانه‌هایش

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ١ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ٢ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ٣ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ٤ فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ٥ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ٦ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ٧ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ٨ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ٩ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ١٠ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ١١ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ١٢ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ١٣ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ١٤ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ١٥

توضیح واژه‌ها

اَلمُرسَلات: جمع مرسله، فرستاده‌شدگان. **عُرْفاً**: پی‌درپی و پشت سر هم بودن؛ گویند: «جاءَ القومُ عُرْفاً»: آن قوم پشت سر هم و پی‌درپی آمدند. **عُرفاً**: نیکی و احسان «وَامُرْ بِالعُرفِ».

توضیح پنج واژه‌ی پنج آیه‌ی اول:

۱ـ **مُرسَلات**: بادها، بادهای عذاب ۲ـ **عاصِفات**: تندبادها، بادهای توفنده و در هم شکننده و نابودکننده. ۳ـ **ناشِرات**: فرشتگان مأمور که ـ به باد فرمان می‌دهند تا ـ ابرها را به هر طرف بگردانند. ۴ـ **فارِقات**: فرشتگانی که حق و باطل و حلال و حرام را از هم باز می‌شناسند. ۵ـ **مُلقِیات**: فرشتگان آورنده‌ی وحی.

[صفوةالتفاسیر]

بیضاوی: هر پنج مورد، سوگند به فرشتگان است که به فرمان خدا هم چون باد وزان در پی انجام مأموریت‌اند و شرایع و دستورات آسمانی را به پیام‌آوران می‌رسانند..

تیسیر الکریم: موارد ۱، ۲، ۳ و ۵ فرشتگان‌اند، به مورد ۴ اشاره نکرده است.

المنتخب: هر پنج مورد، آیه‌های اول قرآن است.

تفسیر کبیر: هر پنج مورد ملائکه، هر پنج مورد بادها [نقل قول]. هر پنج مورد قرآن و آیه‌های آن. [رأی خود کبیر].

غرایب‌القرآن: ۱، ۴، و ۵ فرشتگان، ۲ و ۳ بادها.

المصحف المفسر: هر پنج مورد فرشتگان.

اوضح التفاسیر: هر پنج مورد فرشتگان.

اضواء البیان: ۱، ۲، ۳ هم بادها، هم فرشتگان و هم پیامبران‌اند، به مورد ۴ و۵ اشاره نکرده است.

روح المعانی: هر پنج مورد نام فرشتگان است که از سوی خدا مأمورند؛ اما مأموریت شماره‌های ۱ و ۲ با مأموریت شماره‌های ۳، ۴ و ۵ فرق دارد...

تفسیر کلمات القرآن (التفصیل الموضوعي): ۱و ۲ بادها، ۳، ۴ و ۵ فرشتگان.

مفردات محمد حسن حمصی: ۱ و ۲ بادها، ۳، ۴ و ۵ فرشتگان.

مؤمنون: ۱، ۲، ۳ بادها و ۴ و۵ فرشتگان.

منیر: ۱، ۲ و ۳ بادها، ۴ و ۵ فرشتگان.

کشاف: هر پنج مورد را فرشته نام برده است.

الواضح: ۱ـ فرشتگان، ۲ـ تند و روان و وزنده، ۳، ۴ و ۵ بادها...

مراغی: ۱ـ خدا به فرشتگانی سوگند می‌خورد که آنان را به نیکی و احسان، نزد پیامبران فرستاده است. ۲ـ فرشتگانی‌اند که باطل را به سرعت دور می‌گردانند،همان‌گونه که باد، خاک را بلند می‌کند و به هوا می‌برد. ۳ـ فرشتگانی‌اند که آثار و رحمت خدا را به سرزمین می‌رسانند. ۴ـ فرشتگانی‌اند که حق و باطل و هدایت و گمراهی را از هم جدا می‌کنند. ۵ ـ فرشتگانی‌اند که به پیامبران وحی می‌رسانند، تا به مردم اتمام حجت کنند و هشدار دهند...

کلمات‌القرآن حسین محمد مخلوف:

۱ـ بادهای پیاپی عذاب هم چون یال اسب.

۲ـ بادهای تند و توفنده و نابودکننده.

۳ـ فرشتگانی که هنگام نزول وحی بالها را می‌گسترانند.

۴ـ فرشتگانی که به امر خدا فرود می‌آیند و حق و باطل و هدایت و گمراهی را از هم جُدا می‌کنند.

۵ـ فرشتگانی که برای پیامبران وحی می‌آورند، تا به مردم اتمام حجت کنند و هشدار دهند...

العاصِفات: توفانها، تندبادها، درهم‌پیچنده، نابودکننده، جمع عاصفه. عَصْفاً: توفان، تند و تیز وزیدن، سرعت گرفتن، کاه و غلاف دانه. النّاشِرات: جمع ناشره، افشانندگان، نشرکنندگان، پخش‌کنندگان. نَشْراً: افشاندن، پخش کردن. الفارِقات: جمع فارِقه، جُداکنندگان. المُلقِیات: جمع مُلقیَة، القاکنندگان، آموزندگان نام خدا. عُذراً: اتمام حجت و اثبات دلیل و مردود شمردن عذر و بهانه. نُذْراً: هشدار و بیم دادن به مردم.

یادآوری: به دو دلیل در بخش ترجمه‌ی آیات برای تأیید مقسمٌ علیه، فرشتگان، مُقسَمٌ به‌اند:

أ: این که به وسیله‌ی فرشته باد می‌وزد، فرمان حق را انجام می‌دهد، هرکجا مأمور می‌شود، در پی آن

می‌رود، ابرها را با خود به هر سو می‌پراکند و... دیگر این که: آن چه از جانب خدا به پیامبران می‌رسد، به وسیله‌ی فرشتگان است. پس در واقع، سوگند یادکردن به نام فرشتگان به منزله‌ی سوگند خوردن به نام پیامبران، آیات قرآن و بادهای سودآور و زیان‌رسان است...

ب: در جمع‌بندی نظریات عده‌ای از مفسران نیز از فرشتگان ۵۸ بار، از باد ۲۵ بار، از پیامبران ۳ بار و از قرآن و آیات آن ۱۰ بار نام برده‌اند... (والله اعلم).

لَواقِعٌ: قطعاً روی‌دادنی است. طُمِسَت: بی‌فروغ گشت، محو و تاریک شد، خاموش و بی‌نور شد. فُرِجَت: شکافته شد. [← نشقاق/۱]. نُسِفَت: از جا کنده شد، به هوا رفت. اُقِّتَتْ (وَقْتَتْ): در وقت معین گردآوری شد، به وقت خود به وعده‌گاه رسید. اُجِّلَت: مهلت داده شد، تعیین وقت و زمان شد. لِیَومِ الفَصلِ: برای روز داوری، روز قضاوت و فیصله. ما اَدراكَ؟: تو چه می‌دانی؟ از کجا می‌دانی؟[← مدثر/۲۷]...

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به فرشتگان پیام‌آور نیکی واحسان!

۲ـ به فرشتگان که سخت توفنده‌اند!

۳ـ و سوگند به فرشتگانِ افشاننده‌ی ابرها!

۴ـ و به فرشتگانِ جداکننده‌ی [حق و باطل]!

۵ـ و سوگند به فرشتگان که یادآورنده‌ی فرمان خدایند،

۶ـ برای اتمام حجت و هشدار دادن؛

۷ـ آن چه وعده یافته‌اید روی می‌دهد.

۸ـ آن وقت که ستارگان بی‌فروغ می‌مانند،

۹ـ وقتی که آسمان شکافته می‌شود،

۱۰ـ و آن گاه که کوهها از جا کنده می‌شوند،

۱۱ـ هنگامی که پیام‌آوران [برای دادن شهادت] در وعده‌گاه گردآوری می‌شوند؛

۱۲ـ [این کارها] برای کدام روز تعیین وقت شده‌اند؟

۱۳ـ برای روز داوری.

۱۴ـ تو از کجا می‌دانی که داوری چیست؟

۱۵ـ در آن روز وای به حال انکارپیشگان!

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی هُمَزه نازل شده و پنجاه آیه است. برگزیدن نام «المرسلات» برای این سوره به تناسب نخستین آیه‌ی آن است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: آیه‌ی آخر سوره‌ی پیشین به نیکان بشارت داد و به بدان هشدار، آغاز این سوره با سوگند پیاپی شروع می‌شود و به فرجام دو گروه نیک و بد اشاره می‌کند.

ب: سوره‌ی انسان به زاویه‌های کوتاهی از احوال کافران و به موارد فراوانی از احوال مؤمنان در آخرت اشاره کرد؛ در این سوره، عکس آن است، تا میان هردو تعادل برقرار گردد.

موضوع و محور سوره

محور این سوره هم‌چون سایر سوره‌های مکی، سخن از زنده‌شدن، احوال قیامت، عقیده و.. است. سرآغاز با سوگند به فرشتگان و سایر پدیده‌ها شروع می‌شود که: قیامت، روز داوری و مایه‌ی غم و اندوه و عذاب بی‌باوران است. هم‌چنین به آفرینش انسان و موهبتهای رحمان در زمین می‌پردازد. تکرار ده‌بار «وَيلٌ يَومَئِذ لِلمُكَذِّبِينَ» یادآور سوره‌ی الرحمان است؛ اما با این فرق که در آن جا نعمتها را برمی‌شمرد...

۱ تا ۱۵ ـ سیمای این سوره تند و قاطع است و صحنه‌ی دنیا و آخرت را به تماشا می‌گذارد و منظره‌ی بیم و هراس و کیفر می‌نُمایاند و می‌گوید: وای بر دروغ‌پردازان در روز بازپسین! سخن از قیامت برای بی‌باوران و شرک‌مسلکان سخت‌دل است. سرآغاز سوره ـ برای تأیید آن روز ـ به سوگندهای مکرر شروع می‌کند: سوگند به فرشتگان که پیوسته برای سعادتمندان بشارت‌آورِ نیکی و خوشی‌اند، فرشتگانی که بر ستمکاران تاریخ می‌تازند و هم‌چون درخت،آنها را از ریشه برمی‌کنند، آن فرشتگانی که ـ به فرمان یزدان ـ بادها را به هر سو می‌برند، برف و باران رحمت را بر مردم فرو می‌ریزند و می‌پراکنند و زمین مرده‌ی تشنه را زنده می‌گردانند؛ آن فرشتگانی که آورنده‌ی نصایح و اندرزها و رهنمودهای حکیمانه‌ی الهی‌اند و حق و باطل، هدایت و گمراهی و نیک و بد را از هم جدا می‌سازند. گروه فرشتگان مقرب، برای پیامبران، وحی می‌آورند، تا آنان به مردم بیاموزند و در عمل گیرند و کسی در روز بازخواست عذر و بهانه‌ای نداشته باشد. و برای آنان، اتمام حجتی مهم و هشداری قاطع گردد و بدانند که این وعده‌ی خدایی مسلّم است و نشان فرارسیدن آن روز بزرگ، این است که: ستارگان، بی‌فروغ و سیاه و تیره می‌شوند. [← تکویر/۲]، [← نفطار/۲]، کرات آسمانی شکافته و متلاشی و پراکنده می‌گردد. [← فرقان/۲۵]، [← نبأ/۱۹]، [← نشقاق/۱]، کوهها پاره‌پاره و پراکنده می‌شوند و هم‌چون غباری به هوا می‌روند. [← طه/۱۰۵]. برای پیامبران، وقت

مشخصی، معلوم می گردد، تا بر امتها و ملتها گواهی دهند و برای این روز مهم آماده شوند و داوری کنند. [← مائده/۱۰۹]. بندگان با هول و هراس و شگفتی می گویند: برای چه روز مهمی این امور به عهده‌ی پیامبران واگذار می‌شود؟! آری! برای روز داوری، روز فیصله‌ی حق و ناحق. ای انسان! تو از کجا می‌دانی که رموز داوری چیست؟ تو از وصف و چگونگی آن روز خبر نداری و هرگز در تصور آدمی نمی گنجد. پس، «وَيلٌ يَومَئِذٍ لِلمُكَذِّبِينَ» ...

هشدار به کافران، برحذر داشتنشان از کفر، انواع هشدار و چگونگی عذاب آخرت

أَلَمْ نُهْلِكِ الأَوَّلِينَ ۱۶ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الآخِرِينَ ۱۷ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۱۸ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۹ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۲۰ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۲۱ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۲ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ۲۳ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۴ أَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ كِفَاتًا ۲۵ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ۲۶ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ۲۷ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۸ انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۲۹ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلاثِ شُعَبٍ ۳۰ لا ظَلِيلٍ وَلا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۳۱ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۳۲ كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ ۳۳ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۳۴ هَذَا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ ۳۵ وَلا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۳۶ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۳۷ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالأَوَّلِينَ ۳۸ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ۳۹ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۰

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ نُهلِكْ: آیا نابود نکردیم؟ الأَوَّلینَ: گذشتگان، پیشینیان. نُتبِعُ: در پی می‌فرستیم، روانه می‌کنیم. الآخِرینَ: پسینیان، آیندگان. یَومَئِذٍ: در آن روز. اَلَم نَخلُقکُم: آیا شما را نیافریدیم؟ قرارٍ مَکینٍ: جایگاهی استوار و محکم، قرارگاهی آرام و مطمئن، رحم مادر. قَدَرٍ مَعلومٍ: مدت‌زمانی معین، وقتی معلوم. قَدَرنا: توانستیم، توانا بودیم. کِفاتاً: در برگیرنده، گردآورنده، محل گردآوری و اجتماع. اَحیاءً: زندگان. اَمواتاً: مردگان. رَواسِیَ: جمع راسیه، کوههای استوار و پایدار. شامِخاتٍ: جمع شامخه، بلند. فُراتاً: گوارا. إنطَلِقوا: روانه شوید، بروید. ظِلٍّ: سایه‌ی دود، دود سیاه دوزخ. ذی ثَلاثِ شُعَبٍ: دارای سه‌شاخه. شُعَب: شعبه‌ها، شاخه‌ها، بخش‌ها. ظَلیلٍ: سایه‌افکن، سایه‌گستر. لا یُغنِی: بی‌نیاز نمی‌کند، مصون نمی‌دارد، باز نمی‌دارد. اللَّهَبِ: شراره‌ی آتش، شعله و زبانه‌ی آتش. تَرمِی: پرتاب می‌کند، به دور می‌اندازد. شَرَرٍ: شراره. کَالقَصرِ: کاخ‌وار، قصرگونه. جِمالَةٌ: جمع جمل، شتران. صُفرٌ: زرد رنگ، زردفام، زردی که به سیاهی بزند، سیاه‌تابه، جمع اصفر. لا یَنطِقونَ: دَم نمی‌زنند، چون دهنشان مُهر شده. لا یُؤذَنُ: اجازه داده نمی‌شود. فَیَعتَذِرونَ: تا پوزش بطلبند. جَمَعنا: جمع کردیم، گرد آوردیم. الفَصل: جدایی، داوری. فَکیدُونِ: در برابر من، نیرنگ به کار بگیرید.

ترجمه‌ی آیات

۱۶ـ آیا پیشینیان را نابود نکردیم؟ ۱۷ـ سپس همان کار را بر سر آیندگانشان درآوردیم؟
۱۸ـ ما با بزهکاران چنین می کنیم. ۱۹ـ در آن روز وای به حال انکارپیشگان!
۲۰ـ مگر شما را از آبی ناچیز نیافریدیم؟ ۲۱ـ سپس آن را در جایگاهی آرام نهادیم،
۲۲ـ تا وقتی معین. ۲۳ـ ما توانابیم. و چه نیک [سامان‌ده و] توانابیم.
۲۴ـ در آن روز، وای به حال انکارپیشگان! ۲۵ـ آیا زمین را فراگیر نساختیم؛
۲۶ـ برای زندگان و مردگان؟ ۲۷ـ و کوههای بلند در آن قرار دادیم و شما را آبی گوارا نوشاندیم.
۲۸ـ در آن روز، وای به حال انکارکنندگان! ۲۹ـ به سوی آن چه که دروغش می‌پنداشتید، بروید.
۳۰ـ به طرف سایه‌ی سه‌شاخه‌ی [دود] بروید،
۳۱ـ که نه سایه‌بان [خنک] است و نه از شراره‌ی آتش باز می‌دارد.
۳۲ـ دوزخ، شراره‌هایی قصروار پرتاب می کند،
۳۳ـ انگار شترانی زرد به سیاه زده است. ۳۴ـ در آن روز وای به حال انکارکنندگان!
۳۵ـ این روز، آنان دم برنیاورند. ۳۶ـ و اجازه ندارند تا پوزش بطلبند.
۳۷ـ در آن روز، وای به حال انکارکنندگان!
۳۸ـ این روز، روز داوری است. شما و پیشینیان را گرد می‌آوریم.
۳۹ـ اگر راه چاره‌ای دارید، در برابر من به کار گیرید.
۴۰ـ در آن روز، وای به حال انکارکنندگان!

شرح و بیان

۱۶ تا ۲۸ ـ قرآن، بارها به کفرپیشگان و بی‌باوران هشدار می‌دهد، صحنه‌ی نابودی و برچیده شدن بساط ستم و تجاوزگری پیشینیان آنان را پیش چشمانشان ترسیم می کند و می‌فرماید: این گونه مقابله به مِثل کردن، سنت جاری الهی است و همه‌ی بی‌باوران عالم ـ چه در دنیا و چه در آخرت ـ در برابر قانون مشترکی به کیفر کردار و بدسگالیهایشان می‌رسند. وای بر آنان که گوش شنوا، چشم بینا و عقل راه‌گشا ندارند، بی‌پروا بیراهه می‌روند و سرانجام در آتش دوزخ سقوط می کنند.

راستی، این ستمگران و بی‌باوران سیاه‌بخت تاریخ مگر از یاد برده‌اند که خداوند، آنان را از آبی بی‌مقدار و بوگند آفریده، در جای آرام و امنِ رحمِ مادر قرارشان داده است و پس از سپری شدن دوران جنینی، به دنیا آمده‌اند؟ مگر نمی‌دانند که آفریدگار، چه توانای بزرگی است؟

خداوند ـ از کرم خود ـ این زمین پهناور را هم‌چون مادری مهربان، جایگاه و مسکن آدمیان قرار داد ودر اختیارشان گذاشت، تا به شیوه‌ی جمعی و با هم در آن بیارامند و نیکو زندگی کنند وبرای جهان آخرت زاد و توشه‌ای فراهم آورند، تا درمحضر همه ی انسانها شرمنده و درمانده نشوند؛ هرچند ـ متأسفانه ـ زمین میدان بس‌وسیع تاخت و تاز ستمگران، مستکبران و خدانشناسانِ دنیادوست هوس‌پرست و ـ در واقع ـ ابله گردیده است و به گونه‌ای آفرینش خود را فراموش کرده و هشدارهای پیاپی قرآن را پشت پا زده خود را در هستی، ربّ الارباب می‌نامند و می‌خواهند با زور تازیانه و چکمه‌ی ستم، بیچارگان را لِه و نابود کنند و با انواع ترفندها و حیله‌گریها چراغ حق را خاموش نمایند و خود ـ با عناوین گوناگون و القاب دهن‌پُرکُن ـ قانونگذار و جهاندار باشند!!... هم‌چنین خدا مردگان را تا روز معین در درون زمین نگه می‌دارد. و برای این که زمین آرام گیرد و ساکنانش را نیازارد، کوههای به هم پیوسته و آسمان‌خراش، هم چون سلسله زنجیری محکم، زمین را دربرگرفته و چشمه‌سارهای فراوانی از آبِ خوش‌گوار پدید آورده است، تا مایه‌ی حیات و ادامه‌ی زندگی تمام موجودات باشد و بر قدرت و یکتایی خدا گواهی دهند...

۲۹ تا **۴۰** ـ اینک این آیات، با خطاب تند و تیز و تمسخرآمیزی به مشرکان تاریخ می‌گویند: بروید و با دیدگان خود دوزخ و زبانه‌اش را ـ که باور نداشتید ـ بنگرید، دود آن را که از هر طرف فراگیر است؛ لمس کنید و هر آن در عذاب فرو روید. [← کهف/۲۹]. وجه تسمیه‌ی دود به سایه‌بان به این دلیل است که پیرامون دوزخیان را فرا می‌گیرد. [← عنکبوت/۵۵]، [← زمر/۱۶]. روشن است که چنان سایه و سایه‌ساری هرگز دوزخی را از سوز و گداز آتش نمی‌رهاند و کمترین فایده ای ندارد؛ بلکه خفه‌کننده و کشنده و سوزان است. [← وقعه/۴۲تا۴۴]. از این آتش دوزخ پی‌درپی دودهای بسیار هولناک و فراوان، انگار ساختمانی بلند است، پرتاب می‌شود و هم‌چون شتری بادپا و زردِ سیاه‌گونه در پی هم بر سر و روی آنان می‌ریزد...

این سیاه‌چارگان درمانده از هول و هراس آن روز ـ که فرجام کردار بد آنان است ـ نمی‌توانند دَم زنند و اجازه‌ی اعتراض و عذرخواهی ندارند؛ زیرا زمان دفاع و پوزش‌طلبی به سر رفته است. [← توبه/۶۶]، [← تحریم/۷]. اکنون روز، روز داوری میان مردم است که در قیامت گرد آمده‌اند. [← صافات/۲۱]، [← دخان/۴۰]. حال اگر هرگونه چاره‌اندیشی و راه‌گریزی از کیفر خدا دارند به کار گیرند. [← عرف/۱۹۵]. این مطلب نشان در هم کوبیدن و نکوهش و تحقیر دوزخیان است...

پاداش پرهیزکاران و کیفر دروغ‌انگاران

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ٤١ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ٤٢ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ٤٣ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ٤٤ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ٤٥ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ٤٦ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ٤٧ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ٤٨ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ٤٩ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ٥٠

توضیح واژه‌ها

ظِلال: جمع ظِلّ، سایه‌ها. عُیون: جمع عین، چشمه‌ساران. فَواکِه: جمع فاکهه، میوه‌ها. یَشتَهونَ: آرزو می‌کنند، دلشان می‌خواهد. هَنیئاً (هَنأ): گوارا. [← نساء/۴]... تَمَتَّعُوا: برخوردار شوید إرکَعُوا: رکوع کنید، رکوع برید. حَدیثٍ: سخن. بَعدَهُ: پس از قرآن.

ترجمه‌ی آیات

۴۱ـ پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و چشمه‌ساران هستند.

۴۲ـ[و] در میان میوه‌ها آن چه که آرزو می‌کنند؛]از آنِ آنان است[.

۴۳ـ[ای اهل بهشت!] در برابر کردار نیکتان بخورید و بیاشامید. گوارایتان باد!

۴۴ـ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

۴۵ـ در آن روز وای بر انکارکنندگان!

۴۶ـ[ای کفرپیشگان! در دنیا] بخورید و اندکی بهره‌مند شوید، شما مُجرم هستید.

۴۷ـ در آن روز وای بر انکارپیشگان!

۴۸ـ وقتی به آنان گفته شود: رکوع ببرید، رکوع نمی‌برند.

۴۹ـ در آن روز وای بر انکارکنندگان!

۵۰ ـ پس به کدام سخن، بعد از قرآن باور دارند؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از انواع کیفر و عذاب و رسوایی و بدنامی کافران و بی‌باوران سخن گفت که برای اهل

خرد، نصیحت‌نامه‌ای پرمحتواست. در این آیات نیز از سرافرازی و برخورداری مؤمنان سخن می‌گوید، تا بر حسرت و غم و اندوه کافران بیفزاید...

شرح و بیان

٤١ تا ٥٠ـ پرهیزگاران در زیر سایه‌ی خوش و باطراوت و آرام‌بخش درختان، در کنار آب خوش‌گوار چشمه‌ساران و از میوه‌های بهشتی برخوردارند. [← یس/۵۶]. به بهشتیان می‌گویند: در برابر کردار نیک و اطاعت بی‌ریا از فرمان حق، نعمتهای این آرام‌جای، گوارایتان باد! [← طور/۱۹]، [← حاقه/۲۴]. قطعاً پاداش پاکان تباه نخواهد گشت. [← کهف/۳۰].

اما ای وای بر بی‌باوران! آنان در این دنیا اندکی برخوردار می‌شوند و چون گناهکارند در قیامت کیفر بدکاری خود را خواهند چشید. [← لقمان/۲۴].

آری این بزهکاران از خواندن نماز و پیروی از فرمان خدا امتناع می‌ورزیدند، خود را بزرگ می‌پنداشتند و نافرمان بودند. راستی، این مشرکان و کافران به کدامین سخن قرآن باور ندارند؟ مگر نمی‌دانند قرآن دلها را به لرزه درمی‌آورد و پرنور و تابان می‌گرداند؟ [← جاثیه/۶]، [← زمر/۲۳].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

پایان جزء بیست‌ونهم

مکی

نبأ

۴۰ آیه

خبردادن از زنده‌شدن، دلایل اثبات آن،اوصاف روز قیامت و نشانه‌ها و نوع عذاب آن

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ١ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ٢ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ٣ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ٥ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ٦ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ٧ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ٨ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ٩ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ١٠ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ١١ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ١٢ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ١٣ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ١٤ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ١٥ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ١٦ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ١٧ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ١٨ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ١٩ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ٢٠ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ٢١ لِلطَّاغِينَ مَآبًا ٢٢ لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ٢٣ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ٢٤ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ٢٥ جَزَاءً وِفَاقًا ٢٦ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ٢٧ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا ٢٨ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ٢٩ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ٣٠

توضیح واژه‌ها

عَمَّ ← عَن‌ما: از چه؟ درباره‌ی چه چیز، از چه چیز؟ یَتَساءَلونَ: از یکدیگر سؤال می کنند. النَّبَأ: خبر مهم. کَلّا: هرگز، نه چنین است، چنین نیست. سَیَعلَمونَ: خواهند دانست. مِهاداً: محل آسایش و استراحت، جایگاه آماده، گهواره، بستر [← طه/۵۳]. اَوتاداً: جمع وَتَد، میخها. اَزواجاً: جُفتها. سُباتاً: آرامش، آسایش. لِباساً: پوشش، سیاهی شب هم چون لباس بر تن آدمی، زمین را می‌پوشاند و نور آفتاب را کنار می‌زند. مَعاشاً (عَیش): زندگانی، گذران. سِراجاً(سَرج): چراغ. وَهّاجاً: فروزان، درخشان، وَهَج، نور و حرارتی که از آتش پدید می‌آید. المُعصِرات: جمع مُعصِر و مُعصِره، ابرهای باران‌زا. ثَجّاجاً (ثَجج): بسیار ریزان، پیوسته ریزان. أفضلُ الحجِّ، العَجُّ و الثَّجُّ: بهترین حج با صدای

بلند، تلبیه گفتن و خون قربانی ریختن است. حَبّاً: دانه‌ها، حبوبات. اَلفافاً: جمع لَفّ، انبوه، متراکم در هم‌پیچیده. میقاتاً: وقت معلوم، سررسید. زمان مقرر زنده‌شدن. یُنفَخُ: دمیده می‌شود. تَأتُونَ: می‌آیید. فُتِحَت: گشوده شد، متلاشی شد، در معنای مضارع محقق‌الوقوع است. سُیِّرَت: روان شد، به حرکت انداخته شد. سَراباً: آب‌نما، سراب که نور موجب انعکاس آن است. مِرصاداً (رَصَد): کمین گاه. الطّاغینَ: جمع طاغی، سرکشان، نافرمانان. مَآباً (اوب): محل بازگشت، جایگاه. لابِثینَ: ماندگاران، درنگ کنندگان. اَحقاباً: جمع حُقُب، سالهای آزگار، سالهای فراوان. و مفرد واژه‌ی حُقُب نیز حِقْبه است، زمانی نامشخص، مدتی نامحدود. بَرداً: سرد، خنک. شَراباً: نوشیدنی گوارا. حَمیماً: آب جوشان. غَسّاقاً: زردابه، چرک و خون، چرکابه، خونابه‌ی زخم. وِفاقاً: موافق، معادل، برابر کردار، همانند. لا یَرجُونَ: امید ندارند، باور نمی‌کنند. کِذّاباً: کسی را به دروغ انداختن، سخت دروغ انگاشتن. اَحصَیناهُ: آن را آمارگیری کردیم، آن را برشمردیم، آن را شمارش کردیم. لَن نَزیدَ: هرگز نمی‌افزاییم.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ [بی‌باوران] از چه، از یکدیگر می‌پرسند؟

۲ـ از خبر مهم،

۳ـ آن که درباره‌اش با هم اختلاف دارند.

۴ـ چنین نیست [که می‌پندارند]، به زودی می‌دانند.

۵ـ البته چنین نیست، به زودی می‌یابند.

۶ـ مگر زمین را بستری قرار ندادیم؟

۷ـ و کوهها را چون میخ [آن] نگردانیدیم؟

۸ـ و شما را به صورت جفتها [ی مختلف] آفریدیم.

۹ـ و خوابتان را سبب آسایش گردانیدیم.

۱۰ـ و شب را چون پوششی ساختیم.

۱۱ـ و روز را زمان زندگانی [شما] قرار دادیم.

۱۲ـ و بر فرازتان، هفت آسمان استوار بنا کردیم.

۱۳ـ و چراغی فروزان نهادیم.

۱۴ـ و از ابرهای باران‌زا، آبی ریزان نازل کردیم،

۱۵ـ تا به آن دانه و گیاه برویانیم،

۱۶ـ و باغهای درهم‌فرورفته را [به بار آوریم].

۱۷ـ به یقین روز داوری، وقتی معین است:

۱۸ـ آن روزی که در صور دمیده می‌شود و شما دسته‌دسته می‌آیید.

۱۹ـ و آسمان گشوده می‌گردد و به [صورت] درهایی درمی‌آید.

۲۰ـ و کوهها به حرکت درآیند و به سرابی تبدیل شوند.

۲۱ـ دوزخ، کمینگاه چشم‌به‌راه [بی‌باوران]،

۲۲ـ [و] مأوای طغیانگَران است،

۲۳ـ که روزگاری طولانی در آن درنگ می‌کنند.

۲۴ـ درآن جا نه [نسیم] خنکی می‌بینند و نه نوشیدنی گوارایی [می‌چشند].

۲۵ـ مگر آب جوشان و چرکابه.

۲۶ـ [این] جزای موافق [و همسان] کردار است.

۲۷ـ [چون که] آنان به روز حساب باور نداشتند.

۲۸ـ و آیات ما را سخت دروغ می‌انگاشتند.

۲۹ـ در صورتی که ما همه چیز را در نوشته‌ای برشمرده‌ایم.

۳۰ـ پس، بچشید که [برایتان] جز عذاب نمی‌افزاییم.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی معارج نازل شده و دارای چهل آیه است. و به دلیل دو آیه‌ی نخست «عَمَّ يَتَساءَلونَ...» به سوره‌ی «عَمَّ» و «نَبَأ» مشهور است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی مرسلات

أ: همانندی هر دو سوره در بیان زنده‌شدن واثبات دلایل آن و بیان قدرت خدا و نکوهش کافران دروغگوی تکذیب کننده. [← مرسلات/۱۶، ۲۰، ۲۵]، [← نبأ/۶تا۱۶].

ب: مشترک بودن هر دو سوره در بیان و توصیف بهشت و دوزخ و نعمتهای پرهیزکاران و کیفر کافران و وصف قیامت.

ج: تبیین و تفصیل آیاتی که در سوره‌ی پیشین مجمل‌اند. [← مرسلات/۱۲تا۱۴]، [← نبأ/۱۷تا پایان سوره].

موضوع و محور سوره

محور این سوره به اثبات زنده‌شدن پس از مرگ [←۱تا۵] و به دلایل و برهان آن می‌پردازد. [←۶تا۱۶]. آن گاه وعده‌گاه قیامت را که روز داوری است،معین و مقرر می گرداند... [← ۱۷تا۲۰]، سپس به انواع عذاب کافران ونعمتهای پارسایان به شیوه‌ی «جَزاءً وِفاقـاً» می‌پردازد. [←۲۱تا۳۸] و سرانجام آیه‌های پایان سوره، قطعی بودن قیامت را محقق می گرداند.

۱ تا ۱۶ ـ این سوره بی‌خبران را از خوابِ سنگینِ غفلت بیدار می کند، به ابلهان و مستان دنیوی و منحرف هشدار می‌دهد که: نیک بیندیشند، با تدبیر و چاره‌اندیشی به سوی راه راست گام بردارند و بدانند که خداوند همه‌چیز را به اندازه آفریده و آن را سنجیده و ارزیابی کرده است و آفرینش جهان، بیهوده نیست و هر کس به این خاکدان گذرا پا بگذارد، قطعاً مورد آزمایش ایزد منّان قرار خواهد گرفت و در برابر کردار نیک و بدش مسؤول است و حساب و کتابی در انتظارش خواهد بود و... آری! سران کفر پیشه‌ی مکه و امثالشان،زنده‌شدنِ پس از مرگ را باور نداشتند و تمسخر کنان از هم سؤال می کردند: مگر جهانی دیگر وجود دارد؟! خدای بزرگ در پاسخ می‌فرماید: آنان از چه می‌پرسند؟ از خبری بس مهم و خطیر که بر سر چگونگی آن اختلاف نظر دارند و هر دسته‌ای به گونه‌ای از آن سخن می گویند: گروهی فقط به این زندگانی چندروزه باور دارند و زنده شدن پس از مرگ را نمی‌پذیرند. [← مؤمنون/۳۷]، برخی در شک و تردیدند و به وجود قیامت یقین نمی کنند. [← جاثیه/۳۲]. باز خداوند در ردّ اختلاف‌نظرهای این سرگشتگان، قاطعانه می گوید: نیاز نیست به این همه اختلاف‌نظرها بپردازند، آمدن قیامت قطعی و بی‌تردید است، آن گاه این ابلهان و بی‌باوران خواهند دانست که گفتارشان جز تکذیب و انکارِ حق نبوده است و به چشم خود، صحنه‌ی رستاخیز را خواهند دید و حتی در لحظه‌ی مرگ و جان دادن پرده‌ها در برابر دیدگان کنار می‌رود و حقایق جهان آخرت آشکار می‌شود...

باز، بار دیگر برای تأیید آن جهان به نُه نشانه‌ی مهمّ استدلال می کند:

۱ـ خداوند، این زمین گسترده‌ی پهناور را هم‌چون فرشی گسترده فراهم آورده تا انسان روی آن زندگانی کند و در آن پرورش یابد، به تلاش و کوشش بپردازد و دَمی بیاساید.

۲ـ کوهها هم‌چون میخ، زمین را در بر گرفته و در عمق آن فرو رفته، ریشه دوانیده، سلسله‌وار به هم پیوسته شده‌اند و زمین را از فشارهای درونی و توفانهای وحشتناک، مصون می‌دارند. [← نازعات/۳۲]. این کوههای استوار و پایدار، برای آن است،تا ساکنان زمین در امان باشند و به آرامش به سر برند.

۳ـ ای مردم! خداوند، شما را از جنس نر و ماده آفرید، تا با هم اُنس بگیرید،در کنار هم به سر

برید، برای هم مایه‌ی مودّت و محبت و رحمت باشید و در حفظ بقای نسل بکوشید... [← روم/۲۱]، [← فاطر/۱۱]، [← زخرف/۱۲].

۴ـ خواب، مایه‌ی آرامش و آسایش وجود شماست. [← فرقان/۴۷]، تا خستگی و سستی و رنج و فشارهای پیاپی تلاش روزانه را از تنتان به در کند و مغز به استراحت بپردازد. خواب، رازی شگفت از رازهای الهی است که در نهاد آدمی ـ و حتی سایر جانداران ـ ودیعت بس مهمی است. این حالت جالب و حیرت‌انگیز، نه مرگ است و نه زندگی و آدمی از پیرامون خود خبر ندارد، جز این که نَفَس می کشد... هیچ موجود زنده‌ای ـ به ویژه آدمی ـ بدون خواب نمی‌تواند زندگی را ادامه دهد؛ چون خواب مایه‌ی تجدید نیرو و توان جسم و جان است، سستیها و کاستیها را از تن می‌برد و جسم و جان را شاداب و سرحال می کند. [← زمر/۴۲].

پس خواب و بیداری هم‌چون مرگ و رستاخیزند...

نکته: معنای دیگر «سُبات»؛ یعنی، انسان در وقت خواب از حرکت و جنب و جوش بریده می‌شود و در عین حال، روح در بدن دارد. به نکته‌ی شرح و بیان آیه‌ی **۲۵۹** سوره‌ی بقره مراجعه شود.

۵ ـ و شب، انگار جامه‌ی ستبر و پوششی فراگیر است که سراسر جهان را دربر می گیرد و تحت پوشش خود قرار می‌دهد. اگر شب نباشد و مردم استراحت نکنند، همگی ـ تدریجاً ـ نابود می‌شوند واموری که به شب تعلق دارد، از دست می‌رود. و اگر تاریکی شب نباشد و بر قامت روز جامه‌ی ویژه نپوشد، گرمای سوزان خورشید، تمام روییدنیها، گلها، درختان و بوستانها را می‌سوزاند و زندگی را تلخ و آشفته می گرداند...

۶ـ وجود روشنایی و درخشندگی روز هم، موجب کسب معیشت و ادامه‌ی کار و تلاش است...

۷ و **۸**ـ خداوند، بر فراز ما آسمانهای محکم بنا نهاد و آنها را با ستارگان درخشان و پرتوانداز آراست. [← صافات/۶]، [← فصلت/۱۲] و همه‌جا را به نور خورشید، تابان و در پرورش موجودات زنده و کشتن میکروبها، مؤثر گردانید. این نور تابانِ سالم و مناسب، بدون مُزد و منت، در اختیار همگان قرار دارد.

۹ـ و ابرهای سنگین پُربار، آبی ریزان، می آفرینند و بر سر زمین فرو می‌فرستند و حیات دوباره‌ای به همه‌ی درختان و جنگلها، گیاهان و گلها، دشت و صحرا می‌بخشد، زمین را سبز و خرم و شاداب می گرداند، برای تغذیه‌ی انسان و حیوان انواع دانه‌ها و گیاهان گوناگون به بار می آورد. [← رعد/۴]. بارش باران، هوا را پاک و لطیف می کند، آلودگیها را می‌زداید، گرمای سخت هوا را فرو می‌نشاند

و نیز سرما را معتدل می‌گرداند، از بیماری می‌کاهد، روح تازه‌ای به انسان می‌دهد و...

۱۷ تا **۳۰**ـ آفرینش انسان بی‌هدف نیست و خداوند، او را به حال خود رها نمی‌کند؛ بلکه روزی مقرر کرده است که در آن روز، شیپور اسرافیل به صدا درمی‌آید و مردم دسته‌دسته، همراه پیامبران خود به سوی رستاخیز می‌روند. [← سرء/۷۱] و نیک و بد در محضر پروردگار مورد بازخواست قرار می‌گیرند. هرکس ثمره‌ی کردار خویش را به دست می‌آورد: نیکان به سوی بهشت راهنمایی [← رعد/۲۳و۲۴] و بدکاران و بزهکاران به سوی دوزخ رانده می‌شوند. [← زمر/۷۱و۷۲]. آسمانها با آن همه استحکام و استواری از هم باز می‌گردند و هم‌چون دروازه‌های بی‌درو‌پیکر می‌مانند. [← نشقاق/۱]، [← نفطار/۱]، [← فرقان/۲۵]. نظم هستی به هم می‌خورد و کرات پی‌درپی به گرد و غبار تبدیل می‌شود و... کوهها در هم کوبیده می‌شوند، از جای خود روان می‌گردند و چون آب نمایی می‌مانند، و سپس به گرد و غباری سرگردان در خواهند آمد. [← طه/۱۰۵تا۱۰۷]، [← نمل/۸۸]، [← وقعه/۴تا۶]، [← حاقه/۱۴]، [← قارعه/۵]. آن گاه دوزخ در انتظار کافران، مستکبران و طغیانگران، کمین می‌کند و آماده می‌شود و جایگاه هر یک از آنان را معلوم می‌گرداند. آنان سال آزگاری نامحدود در آن خواهند ماند و جز خدا کسی از سرنوشت دوزخیان خبر ندارد. به جای آب سرد و خنک و گوارا، آب داغ و سوزان چرکابه‌ی دوزخیان می‌نوشند. [← وقعه/۴۲تا۴۵]؛ چون پاداش در برابر کردار است. [← شوری/۴۰] و همانند آن چه در دنیا با خود آورده‌اند، مزد می‌گیرند، به روز رستاخیز باور ندارند، نشانه‌های خدا را تکذیب می‌کنند و جز پلیدکاری و نافرمانی یزدان، کار نیکی در کارنامه ندارند. به فرمان خداوند همه‌چیز در آن کارنامه ثبت و درج شده است. [← کهف/۴۹]، [← یس/۱۲]. بنابراین باید کیفر کردارشان را بچشند و در انتظار عذاب پیاپی باشند... [← بقره/۸۶ و۱۶۲]، [← آل‌عمرن/۸۸]، [← هود/۲۰]، [← نحل/۸۵ و۸۸]، [← سرء/۹۷]، [← فرقان/۶۹]، [← فاطر/۳۶]...

احوال سعادتمندان، عظمت و رحمت رحمان، روز قیامت و هشدار به بی‌باوران

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۳۱ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ۳۲ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۳۳ وَكَأْسًا دِهَاقًا ۳۴ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا ۳۵ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۳۶ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ۳۷ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ۳۸ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ مَآبًا ۳۹ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۴۰

توضیح واژه‌ها

مَفازاً: فوز و رستگاری، کامیابی، رهایی، یا جای رستگاری، محل کامیابی، محل پیروزی و دستیابی. حَدائِقَ: جمع حدیقه، باغهای پرچین‌دار، باغهای محصور. [← نمل/۶۰]. اَعناباً: جمع عنب، رزها، انگورها، تاکستانها. کواعِبَ (کعب): جمع کاعب، هم‌چون دو قوزک دو طرف پا. أترابا: جمع ترب، هم‌سن و سالان. کَأساً: جام، پیاله، ساغر. دهاقاً: لبالب، لبریز، مالامال، پر، سرشار. کِذّاباً: سخت دروغ انگاشتن [← همین/۲۸]. حساباً: حساب‌شده، از روی حساب، بسنده و کافی. خِطاباً: حرف زدن، مخاطب قرار دادن. لا یَملِکونَ (ملک): صاحب‌اختیار نیستند، نمی‌توانند. یَقومُ: می‌ایستد. صَفّاً ← مُصطَفّینَ: صف‌زدگان. صَواباً: درست، راست. مَآباً: محل بازگشت، محل بازآمدن. اَنذَرْنا: هشدار دادیم. یَنظُرُ: می‌نگرد، نگاه می‌کند. المَرْء: آدمی. یالَیتَنی: ای کاش من! تراباً: خاک.

ترجمه‌ی آیات

۳۱ـ مسلماً پرهیزگاران، رستگاری [و امیدواری چشمگیری در پیش] دارند:

۳۲ـ باغها و تاکستانها،

۳۳ـ دختران هم سن و سال،

۳۴ـ و جام لبالب [بهره‌ی آنان است].

۳۵ـ در آن‌جا نه سخن بیهوده ای می‌شنوند و نه دروغی.

۳۶ـ این، پاداش پروردگار تو و ارمغانی بسنده است؛

۳۷ـ [از طرف] پروردگار آسمانها و زمین و آن چه میان آنهاست؛ آن بخشایشگری که کسی یارای آغاز سخن گفتن با او را ندارد.

۳۸ـ روزی که جبریل و فرشتگان به صف می‌ایستند و، لب به سخن نمی گشایند، مگر آن کس که خدای مهربان به او اجازه دهد و او سخن راست بگوید.

۳۹ـ آن روز، حق است؛ پس هر کس بخواهد، [می تواند] راه بازگشتی به سوی پروردگار در پیش گیرد.

۴۰ـ به راستی ما شما را از [آمدن] عذابی نزدیک هشدار دادیم؛ [عذاب] آن روزی که انسان آن چه را پیش فرستاده است، می‌نگرد؛ و انسان کافر می گوید: کاش من خاک می‌بودم!

شرح و بیان

۳۱ تا **٤٠** ـ سخن از پرهیزگاران و جایگاه آنان است؛ پرهیزگارانی که از هرگونه کار زشت و پلیدی خویشتن‌دار و گریزانند، خدا را اطاعت می کنند و راه راست را برمی گزینند. خداوند نیز به پاداش این درستکاری و پاکی و بندگی واقعی، از انواع نعمتهای بهشتی بهره‌مندشان می‌فرماید؛ در بهشتی که هیچ گونه سخن بیهوده و دروغی ـ جز سلاماً سلاماً ـ به گوش نمی‌رسد. [← مریم/۶۲]، [← طور/۲۳]. اهل بهشت در آرامش کامل و در پناه نور حق به سر می‌برند، عطا و پاداشی کافی و حساب‌شده، نصیبشان می‌شود، در آن روز هیچ کس یارای پیشقدم شدن در سخن گفتن با خدا را ندارد. فرشتگان به صف می‌ایستند و کسی از آنان جز به اجازه‌ی او دم نمی زند، مگر این که سخن درست و به جا بگوید. [← هود/۱۰۵]. روز قیامت آمدنی است و هر کس بخواهد، می‌تواند راهی به سوی پروردگار برگزیند، تا از عذاب رستگار شود و کردار نیک خود را مشاهده کند. وقتی کافر بی‌باور در تنگنا قرار می گیرد و غمگین و افسرده می‌شود؛ می گوید: ای کاش خاک بودمی و هرگز کارنامه‌ی اعمالم را ندیدمی!! [← آل عمرن/۳۰]. آری فرجام بدِ کردارش را می‌چشد. [← آل‌عمرن/۱۸۱و۱۸۲].

خاتمه: وقتی فرشتگان و جبریل در محضر پروردگار صف می‌بندند؛ هیچ یک از آنان جز به دو شرط اجازه‌ی سخن گفتن ندارد: **أ**: این که خدا به او اجازه دهد؛ ب: آن چه می گوید، حق و صواب باشد...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

نازعات

۴۶ آیه

سوگند پیاپی خدا به آفریده‌ها برای اثبات زنده‌شدن در آخرت و احوال مشرکان و ابطال انکارشان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ١ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ٢ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا ٣ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ٤ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ٥ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ٦ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ٧ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ٨ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ٩ يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ١٠ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ١١ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ١٢ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ١٣ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ١٤

توضیح واژه‌ها

النّازعات: جمع نازعه، برکنندگان، بیرون کشندگان. غَرقاً: اغراق، در آب فروبردن، به سختی کشیدن. النّاشطات: جمع ناشطه، ستانندگان به نرمی و آرامی. آنهایی که از روی مهارت و توانایی کار انجام می‌دهند، شادی‌آفرینان. نَشطاً: بیرون کشیدن دلو با دست. السّابحات: جمع سابحه، به سرعت روندگان، تیزروان. سَبْحاً: حرکت تند و سریع در آب... السّابقات: جمع سابقه، پیشتازان، پیشی‌گیرندگان. المُدَبِّرات: جمع مدبره، تدبیرکنندگان، گردانندگان، آنان که کار را می سنجند. تَرجُفُ: می لرزاند، می‌لرزد. الرّاجفة: لرزنده، صدای هولناک شیپور اسرافیل، لرزاننده، شیپور اول. تَتبَعُها: به دنبالش می‌آید، درپی آن می‌آید. الرّادفَةُ (رَدف): از پی درآینده. به دنبال آینده، شیپور دوم، [← نمل/۷۲]. واجِفَةٌ (وَجْف): پریشان، مضطرب و نگران، هراسان، تپنده. ابصارُها: دیدگان آنها «اَبصارُ اصحابِ القلوبِ». خاشِعَةٌ: خوار و ذلیل، فروخفته. ابصارُها خاشِعَةٌ: دیدگان آنها فروخفته، فرو افتاده، نشان ذلّت و خواری در دیدگانشان آشکار است. مَردُودون: بازگردانده‌شدگان. الحافِرَة: حالت نخست، وضعیّت پیشین، حافره، به معنای محفوره، راه طی شده. اءِذا: آیا وقتی که؟ عظاماً: جمع عَظم، استخوانها. نَخِرَةً: فرسوده، پوسیده. کَرَّةٌ: بازگشت. خاسِرَةٌ: زیان‌بار، پر ضرر. زَجرَةٌ: صیحه و فریاد، بانگِ نهیب، شیپور دوم. بالسّاهِرَةِ (سَهر): دشت و صحرا، زمین هموار، هامون، زمین

سفید و هموار. زمینی که بسیار در آن رفت و آمد باشد، انگار همیشه بیدار است.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
۱ـ سوگند به فرشتگانی که جانِ [کافران] را به سختی می‌ستانند!
۲ـ و سوگند به فرشتگانی که جانِ [مؤمنان] را به آرامی می گیرند!
۳ـ و سوگند به فرشتگانی که [در فرودآمدن] تیزتک و شناورند!
۴ـ و سوگند به فرشتگانی که در پیشی گرفتن [در مأموریت] پیشتازند!
۵ـ و سوگند به فرشتگانی که کارها را می‌سنجند!
۶ـ روزی که آن زلزله [ی بی‌امان،]همه را به لرزه درمی‌آورد،
۷ـ و در پی آن لرزه‌ی دیگری روی می‌دهد؛
۸ـ دلهایی در آن روز، سخت پریشانند.
۹ـ و نشان ذلّت در دیدگانشان، آشکار است.
۱۰ـ [آنها در پیش] می گفتند: آیا بار دیگر به زندگی پیشین باز می گردیم؟!
۱۱ـ آیا آن‌گاه که به استخوانهای پوسیده‌ای تبدیل شدیم، [زندگی دیگری خواهیم داشت]؟
۱۲ـ [پیش خود] می گویند: در این صورت، این بازگشتی زیان‌آور است.
۱۳ـ اما این بازگشت، نهیبی بیش نیست،
۱۴ـ که ناگاه آنان در صحرای هموار [رستاخیز] حاضر می‌شوند.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی نبأ نازل شده و دارای چهل و شش آیه است. و چون سرآغاز آن با واژه‌ی زیبای «نازعات» شروع شده، از این رو به سوره‌ی «نازعات» موسوم است.

ارتباط و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: موضوع و محور هر دو سوره با هم شباهت دارند، هر دو از قیامت و احوال آن و از سرانجام پرهیزگاران و بازگشت مجرمان به پیشگاه خدا سخن می گویند.

ب: هم‌چنین مطلع و مقطع هر دو سوره یک موضوع مشترک را بیان می کنند.

موضوع و محور سوره

موضوع سوره هم چون سایر موضوعهای سوره‌های مکی از اصول عقاید؛ یعنی، توحید و یکتاپرستی و خداشناسی، نبوت و معاد سخن می گوید...

۱ تا **۱۴** ـ این سوره قطعی‌بودن قیامت را ترسیم می کند که در آن جا هر کس به سرانجام و ثمره‌ی کردار خود خواهد رسید.

خداوند متعال با سوگندهای مؤکد و مکرر از قیامت و وقوع آن یاد می کند و به فرشتگانی سوگند می‌خورد که جان کافران را به سختی و خشونت ـ هم چون پارچه‌ی ابریشمی که روی بوته‌ی خاری کشیده شود ـ از تن جدا می کنند و در جایگاه پر درد و رنجی قرارش می‌دهند و روانهای مؤمنان را به نرمی و محبت و گرمی ـ هم چون تار مویی از کاسه‌ی ماستی بیرون بکشند ـ می‌ستانند و در جای آرام و پر نعمتی می‌نهند. به فرشتگانی قسم می‌خورد که همانند ستارگان در آسمان شناورند و به سرعت در پی فرمان داورند. فرشتگانی که برای بردن روانهای پاک مؤمنان به بهشت پیشی می‌جویند و آنان را نوید می‌دهند و نیز به فرمان کردگار، باد، باران، رزق و روزی و امثال آنان را منظم و مرتب می گردانند و به انجام وظیفه‌ی خود عمل می کنند و به تدبیر و سنجش کار و بار مردم رسیدگی می کنند.

آری! سوگند به این فرشتگان، همه‌ی مردم زنده می‌شوند و مورد بازخواست قرار می گیرند. شیخ حسن بصری می‌فرماید: «این پنج واژه، اشاره به ستارگانی است که در مدارهای خود برکَنده می‌شوند و به سرعت می‌افتند و از مداری به مدار دیگر منتقل و در فضا شناور می گردند و گوش به فرمان خدایند...»

در روز معین و مقرر، شیپور نخست نواخته می‌شود و همه چیز به لرزه درمی‌آید. [← مزمل/۱۴]، سپس در پی آن، آسمان منشق و پاره‌پاره و ستارگان پراکنده و پرپر می گردند، آن گاه شیپور دوم به صدا در می آید و همه‌ی مردگان از خاک گور سربرمی‌آورند. این دو شیپور ـ به ترتیب ـ می‌میرانند و زنده می کنند. [← زمر/۶۸]. در این روز، دلهایی هم‌چون دل کافران که در دنیا منکر بوده‌اند، پریشان، ترسان و لرزان‌اند و دیدگانشان، ذلیل و فروافتاده و زبون؛ زیرا در دنیا از روی انکار می گفتند: «آیا ما پس از مرگ بار دیگر به حال نخست بازمی گردیم و زنده می‌شویم؟! [← اسراء/۹۸]. چنین چیزی محال و نشدنی است. آیا استخوانهای ما پس از فرسوده شدن و با خاک یکسان گشتن، دوباره ترکیب نخست را می گیرد؟!» باز از روی استهزا می گفتند: اگر جهانی دیگر موجود باشد و ما زنده شویم، قطعاً زیان می‌بینیم؛ چون به این پیامبر باور نداشته‌ایم و تکذیبش کرده و آزارش داده‌ایم.

خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: بازگشت این مردم بی‌باور، بسیار سهل و ساده است و با یک فریاد از شیپور اسرافیل، همگی زنده می‌شوند و در صحرای هموار و سپید محشر گرد می‌آیند. البته چگونگی و درک آن صحرا فقط خدا می‌داند و بس...

یادآوری سرگذشت کوتاه موسی با فرعون

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ۱۵ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى ۱۶ اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ۱۷ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى ۱۸ وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى ۱۹ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ۲۰ فَكَذَّبَ وَعَصَى ۲۱ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى ۲۲ فَحَشَرَ فَنَادَى ۲۳ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ۲٤ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ۲۵ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ۲۶

توضیح واژه‌ها

حَدیث: سخن، سرگذشت، خبر تازه، داستان، قصه. الواد: سرزمین، وادی. طُوی: نام مکانی که خدا با موسی سخن گفت [← عرف/۱۴۴]. در سرزمین سینا کنار کوه طور، وادی اَیمن یا ارض مقدس. [← طه/۱۲]، [← قصص/۳۰]. طَغی: نافرمانی کرده است. سر برداشته است. أن تَزَکّی (زَکَـو): که پاکیزه شوی. أهدیَكَ: تو را راهنمایی می کنم. تَخشی: پروا می‌داری. وحشت می کنی. اراهُ: به او نشان داد. کَذَّبَ: تکذیب کرد، دروغ انگاشت. عَصَی: سرپیچی کرد. اَدبَرَ: پشت کرد. یَسعَی: شتاب می‌ورزد، تلاش می کند. حَشَرَ: گردآورد، جمع کرد. نادی: فریاد زد، ندا درداد. الأعلـی: برترین، والاترین. اَخَذَه: او را گرفتار کرد. نَکال: عقوبت و کیفر، عذاب عبرت‌آور.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ آیا قصه‌ی موسی به تو رسیده است؟!

۱۶ـ وقتی پروردگارش او را در وادی مقدس طُوی صدا زد:

۱۷ـ [و گفت:] نزد فرعون برو که وی نافرمان شده است.

۱۸ـ بگو: آیا بر آن هستی که پاکیزه [دل] شوی؟

۱۹ـ و من تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا از خدا پروا بداری؟

۲۰ـ موسی، معجزه‌ی بزرگ را به او نمود.

۲۱ـ فرعون، انکار کرد و سرپیچی نمود.

۲۲ـ سپس روی برتافت و به سعی و تلاش پرداخت،

۲۳ـ و گروهی گردآورد و ندا در داد،

۲۴ـ و گفت: من پروردگار برتر شما هستم.
۲۵ـ سرانجام خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد.
۲۶ـ در این رویداد برای اهل تقوی درس عبرتی است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

بازگو کردن این قصه‌ی کوتاه، برای دلداری و امیدواری بیشتر پیامبر خاتم است، که پیامبران پیشین نیز از دست مردم زمانشان رنجها و زحمتهای فراوانی چشیدند. پس ای پیامبر! اگر مردم مکه و امثالشان در هر زمان و مکانی از فرمان پروردگار سرپیچی نمودند؛ سرگذشت ملتهای نافرمان پیشین را به یادشان بیاور و هشدار ده... [← فصلت/۱۳و۱۴].

شرح و بیان

۱۵ تا ۲۴ ـ خدای بزرگ به پیامبر خاتم خبر می‌دهد که: با موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ در وادی پاک و مقدس طُوی در پایین کوه طور سینا و طرف راست آن، سخن گفته و به او دستور داده است، نزد فرعون سرکشِ فرمانروای مصر برود؛ فرعونی که مدعی ربوبیت بود و مردم بنی‌اسرائیل را زیر شکنجه قرار داده و همه را برده و زیردست و اسیر خود کرده بود. خداوند به موسی چنین آموخت که از روی حکمت و فرزانگی و به نرمی با فرعون سخن بگوید که: شاید خود را از پلیدیهای شرک پاک گرداند، راه درست بندگی خدای بی‌همتا را بگیرد و بزرگی‌اش را دریابد تا از رحمت و برکت حق چیزی به دست آورد و از کیفرش بترسد.

آری! فرمان خدا به موسی برای دعوت بزرگترین طاغوت زمان بود که او را با نرمی و فرزانگی فراخواند [← طه/۴۴]، حال اگر شخص مؤمنی خطا کرد و راه کج در پیش گرفت، باید برای بازآوردنش با لطف و مهربانی و استدلال درست و منطق بیشتری با او سخن گفت و به سوی دین خدا فرایش خواند.

موسی، نشانه و معجزه‌ی بزرگ خدا؛ یعنی عصا را ـ که از دیگر معجزه‌هایش برتر بود ـ به فرعون نشان داد؛ اما آن ستمگر با قلب و زبان، تکذیبش کرد، سخنش را دروغ پنداشت، معجزه‌اش را سحر خواند، سر به طغیان برداشت، از او روی برتافت و برای پیکار با پیامبر خدا و محو آیین وی به تکاپو افتاد. معنای دیگر این که وقتی عصا به ماری بزرگ تبدیل شد، فرعون از ترس پا به گریز نهاد و شتابان از آن جا رفت...

سپس سران مملکت و جادوگران و سایر مردم را گرد آورد و با افتخار و خودبزرگ‌بینی،

خطاب به آنان گفت: «برترین و بهترین خدای شما مَنَم که در سرزمین مصر اختیار مطلق دارم و کسی جز من، ولی امر و سرپرست شما نیست.» فرعون به این دلیل چنین گفت که قومش را بیشتر خوار و سبک و زار و ناتوان گرداند، تا او را بیشتر اطاعت نمایند و جز او و اندیشه‌هایش به چیزی فکر نکنند. این ادعای فرعون و فرعونیان در جهان نشان فریب‌خوردن آنان از اطاعت کورکورانه و بی‌چون و چرای ملّت است؛ ملتی که به نوکری اربابان زور و تزویر عادت کرده‌اند و آنان را بر گرده‌ی خود می‌نشانند. آنان نیز هرطور که آرزوهای پست نفسانی و غیرانسانی‌شان اقتضا کند، مردم ستمدیده را می‌تازانند و خم به ابرو نمی‌آورند و چنان جوّی فراهم می‌کنند که پیوسته از آنان بترسند و گرنه، شخص ستمگر و طاغوت‌مسلک و خودپسند، فردی بیش نیست که هزارها و میلیونها از او بیم داشته باشند و به راحتی دستوراتش را گردن نهند...

اگر آن مردم مستضعفِ درمانده، هویت خود را بازشناسند و به کرامت و آزادی خویش پی ببرند، هرگز چنین انسانهایِ مستبد و خودخواه تاریخ نمی‌توانند از جهات مختلف عقیدتی و اجتماعی و...، آنان را زیر تازیانه‌ی حکم غیردادگرانه و ناانسانانه‌ی خود درآورند، به سرنوشت آن همه ملّت بازی کنند، خوار و زبونشان گردانند، بهره‌کشی کنند و...

بله! فرعون و نَوچه فرعونها ـ در طی قرون مختلف ـ از تُهی بودن دلها و روانهای بیشترآن مردم از ایمان و آزادی و مردانگی خبر دارند که به خود جرأت می‌دهند تا خودشان را بهترین به شمار آورند و آشکارا فریاد بزنند: «**أنا ربّکمَ الأعلی**»، «**أنا فلانٌ و فلانٌ**» ، «من سرور و سالار شمایم» و...! قطعاً هیچ فرعون و فرعون‌صفتی نمی‌تواند به خود اجازه دهد به این صراحت، خطاب به ملّت چنین بزرگ‌نمایی کند؛ اگر ملّت آزاده و آگاه باشند.

۲۵ و ۲۶ ـ خداوند سرانجام در مقابل این همه ستمگری، فرعون را نابود کرد و در هم شکست و در هر دو جهان رسوایش نمود، تا برای همگان درس بزرگی به شمار آید.

برخی از اهل تفسیر درباره‌ی آیه‌ی «**فَأَخَذَهُ اللهُ نَکالَ الآخِرَةِ وَ الأُولَی**» می‌گویند: واژه‌ی «**الأُولی**» به آیه‌ی «**...ما عَلِمتُ لَکُم مِن إلهٍ غَیری...**» [← قصص/۳۸] اشاره می‌کند که فرعون مدعی الوهیت بود و واژه‌ی «**الآخِرَة**» به آیه‌ی «**...أَنا رَبُّکُم الأعلی**» اشاره است که ادعای ربوبیّت داشت. خدا نیز او را ـ به همین خاطر ـ در دنیا رسوا و کیفر نمود...

دوباره زنده شدن به دلیل آفرینش آسمانها، زمین و کوهها، پاداش خوبان و کیفر بدان، علم فرا رسیدن قیامت فقط با خداست و گذرا بودن دنیا و پایان آن

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ۲۷ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا ۲۸ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ۲۹ وَالأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ۳۰ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۳۱ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ۳۲ مَتَاعًا لَكُمْ وَلأَنْعَامِكُمْ ۳۳ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ۳۴ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الإِنْسَانُ مَا سَعَى ۳۵ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى ۳۶ فَأَمَّا مَنْ طَغَى ۳۷ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۳۸ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ۳۹ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ۴۰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ۴۱ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۴۲ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ۴۳ إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ۴۴ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا ۴۵ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ۴۶

توضیح واژه‌ها

ءَ أَنْتُم: آیا شما؟ بَنَی: ساخت. رَفَعَ: بالا برد. سَمْك: ارتفاع، بلندی، از زمین تا سقف، سقف، بلندا. سَوَّی: ساخت، پرداخت، سر و سامان داد، مرتب کرد. اَغطَشَ: تاریک کرد، تیره گردانید. ضُحی: روز، نور و روشنایی. دَحَی (دَحْو): گسترانید، غلطانید، پرتاب کرد، مثلاً می گویند: دَحا الحَجَرَ: سنگ را پرتاب کرد.

(گسترانید، فراهم کرد، آن را بیضی مانند گردانید که کروی کامل نیست...) [منیر][مفردات‌القرآن].

مَرعَی (رَعْي): مرتع، چراگاه. اَرسَی (رَسْو): استوار و محکم گردانید. مَتاعاً: بهره‌مند شدن، استفاده. الطَّامَّةُ الكُبرَی: رویداد سنگین، حادثه‌ی بزرگ، بزرگترین رویداد؛ یعنی، روز قیامت. يَتذَكَّرُ: به یاد می‌آورد، بیدار می‌شود. بُرِّزَت: ظاهر گردید، آشکار گردانده شد. طَغَی: طغیان کرد، سرپیچی نمود. آثَرَ: برتر داشت، مقدم دانست، برگزید، ترجیح داد. مَقام: منزلت، جایگاه، مرتبت، پیشگاه [← ابراهیم/۱۴، مَقامی]، [← رحمان/۴۶]. الهَوَی: هوسهای نفسانی. السّاعَة: قیامت. اَیّانَ: چه وقت؟ کی؟ مُرساها: برپایی قیامت. مُرسَی، مصدر میمی از «إرساء»، وقوع، برپایی. [← هود/۴۱]. فیمَ ← فی+ما: درباره‌ی چه چیز؟ ذِکرَی: یاد، خبر. مُنتَهی: نهایت، سرانجام، پایان [← نجم/۱۴ و ۴۲]. مُنذِرٌ: بیم‌دهنده. مَن یَخشاها: کسی که از قیامت بیم دارد، می‌ترسد. کَأَنَّهُم: انگار آنان. لَم یَلبَثُوا: درنگ

نکرده‌اند، ماندگار نشده‌اند. عَشِیَّةً: آخر روز، شب‌هنگام. عَشِیَّةً اَوضُحاها: یعنی، [← یونس/۴۵، الّا ساعَةً من النّهار]، «الّا ساعَةً مِن نَهارٍ» [← حقاف/۳۵].

ترجمه‌ی آیات

۲۷ـ آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا این آسمانی که خدا ساخته است؟
۲۸ـ ارتفاعش را بالا برد و آن را سامان بخشید.
۲۹ـ شب آن را تاریک و روزَش را روشن گردانید.
۳۰ـ و پس از آسمان، زمین را گستراند.
۳۱ـ آب و چراگاهش را از آن بیرون آورد،
۳۲ـ و کوهها را لنگرِ استوار آن قرار داد،
۳۳ـ [تا سبب] استفاده‌ی شما و چهارپایانتان باشد.
۳۴ـ هنگامی که آن رستاخیز بزرگ فرا می‌رسد،
۳۵ـ در آن روز است که آدمی آن چه را برایش کوشیده، به یاد می‌آورد.
۳۶ـ و دوزخ برای هر بیننده‌ای نمایان می‌گردد.
۳۷ـ پس، آن کس که از حد درگذشت،
۳۸ـ و زندگی دنیا را برگزید،
۳۹ـ جایگاهش همان آتش است.
۴۰ـ اما هرکس از مقام پروردگارش بیم داشت و خود را از هوسها بازداشت؛
۴۱ـ قطعاً جایگاهش همان بهشت است.
۴۲ـ از تو درباره‌ی رستاخیز می‌پرسند که چه وقت فرامی‌رسد؟
۴۳ـ تو کجا و درک رستاخیز کجا؟
۴۴ـ فرجام علم آن با پروردگار توست.
۴۵ـ تو بیم‌دهنده‌ی کسی هستی که از آن می‌ترسد.
۴۶ـ روزی که آنان برپایی قیامت را می‌بینند، انگار که جز شامگاهی یا بامدادی [در دنیا] نزیسته‌اند.

سبب نزول آیه‌ی ٤٢

ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل می‌کند که، فرمود: کافران از روی استهزا از پیامبر خدا درباره‌ی رستاخیز می‌پرسیدند که چه وقت برپا می‌شود؟ این آیه نازل شد...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان قصه‌ی کوتاه و پندنامه‌ی موسی ـع ـ با فرعون، این آیات به منکران رستاخیز می‌فهماند که دوباره زنده کردن انسان، از آفرینش کرات آسمانی با آن همه شکوه و زیبایی، زمین با آن همه گستردگی و شیوایی و کوهها با آن همه استواری و پابرجایی، بسی سهل‌تر و ساده‌تر است...

شرح و بیان

۲۷ تا ۳۳ـ در پاسخ سخن منکران که می گفتند: «آیا به حال نخست بازگردانده می‌شویم؟» [← همین/۱۰]، خداوند می‌فرماید: ای مردم! راستی، آفرینش دوباره‌ی شما بزرگتر و مهمتر است یا آسمان؟ بی‌تردید، آفرینش آسمان ـ با آن همه اجرام گوناگون خُرد و کَلان ـ گسترده‌تر و بزرگتر و انکار قیامت نشان بی‌خردی و سخافت است. [← غافر/۵۷]، [← یس/۸۱]. خداوند، آسمان را ـ بدون ستون و تکیه‌گاه ـ نیکو برافراشت، آن را با بی‌شمار از ستارگان و کهکشان آراست، چنان نظم و سامان داد که هیچ نقص و خللی در آن مشاهده نمی‌شود، همه‌چیز فاصله‌ی معینی دارد و هم چون بنایی به چشم می‌خورد، هیچ گونه کژی و انحرافی نمی‌پذیرد، هر ستاره‌ای در مدار و مکان ویژه‌ی خود قرار گرفته است و هرگز میان آن همه ستارگان و... برخورد و اصطکاکی روی نخواهد داد. مجموعه‌ی این بنای بزرگ و باشکوه و بی‌مانند، آسمان نام دارد. شبِ آسمان تاریک و روزِ آن روشن است. خداوند پس از بنا و برپایی آسمان، زمین را غلتاند و گستراند و به وسیله‌ی چهارفصل سال و آب و هوای مناسب برای زندگی، پربارش کرد، تا بتوان روی آن زیست. چشمه‌ساران را در آن روان گردانید و سبزه‌زاران را پدید آورد، تا همه‌ی انسانها و جانوران از آن بهره‌مند شوند. [← فصلت/۸تا۱۲] و...

«دَحو الارض» آماده‌ساختن زمین، گستردن سطح آن به گونه‌ای که حرکت کردن و راه رفتن روی آن سهل و آسان و خاکش نیز برای به بارآوردن انواع گیاهان و درختان درخور و شایسته باشد.

آیه‌ی «اَخرَجَ منها ماءَها...» به صراحت به ما می‌آموزد که اصل باران از زمین است که به واسطه‌ی تابش آفتاب، آب دریاها بخار می‌شود، به هوا می‌رود و در فاصله‌ی معینی در آسمان قرار می‌گیرد، پس از طی مراحل مختلفی دوباره به صورت تصفیه‌شده، به زمین می‌بارد که همه‌ی جانداران از آن می‌نوشند و استفاده می کنند و زمین را آباد و خرّم و باطراوت می گرداند. [←

نحل/۱۰] همه‌ی اینها برای بهره‌بردن انسان از نعمتهای بی‌دریغ آفریدگار است. کوهها نیز هم‌چون میخ در دل زمین فرورفته است. [← رعد/۳]، [← حجر/۱۹]، [← نحل/۱۵].

۳۴ تا **۴۵** ـ آن گاه که رویداد مهم رستاخیز ـ پس از شیپور دوم ـ فرا می‌رسد و سرنوشت همگان معلوم می‌گردد، انسان، آن چه را که در پیش به فراموشی سپرده بود، به یاد می‌آورد و تمام کردار خوب و بد او جلوی چشمانش ترسیم می‌شود. [← شعرء/۹۱]، [← فجر/۲۳].

دوزخ خود را به بینندگان و ناظران نشان می‌دهد. آنان که نافرمان‌اند و دنیای بی‌بها را بر آخرت ترجیح داده‌اند، جایگاهشان جز دوزخ نیست؛ اما آنان که از بارگاه و مقام پروردگارشان بیم دارند، از آن لحظاتی که در پیشگاه او می‌ایستند؛ می‌ترسند، هیبت و شکوه او را درک می‌کنند، خود را از پلیدیها و پستیها باز می‌دارند، به بندگی واقعی می‌گرایند و فرمان بی‌چون و چرای او را گردن می‌نهند، جایگاهشان خلد برین و همدمشان نیکوکاران ممتازند.

این آیات، میزان و سنجش دقیق و منظم است که هرکس بتواند خود را با آن بسنجد و سرنوشت خویش را روشن نماید، روز قیامت، هول و هراس ندارد. مشرکان و بی‌باوران با تمسخر از پیامبر می‌پرسیدند: راستی، روز رستاخیز کی فرا می‌رسد؟! خدا به پیامبر می‌فرماید: تو را به جواب دادن این سؤال چه کار؟! تو را به یادآوردن این سخن چه کار؟! چگونه در این باره حرف می‌زنی؟! جز ذات کردگار، هیچ کس از آمدن رستاخیز خبر ندارد.

این پاسخ، عظمت و شکوه قیامت را به ما نشان می‌دهد که: چنین سؤالی نابخردانه و کودکانه و از سر انکار است و دانستن وقوع آن روز نزد پروردگار. [← عرف/۱۸۷]، [← لقمان/۳۴]. ای محمد! کار تو پیام‌رسانی و هشدار است. [← یس/۱۱]

وقتی آن بی‌باوران کفرپیشه، آن روز را با چشم خود مشاهده می‌کنند، می‌گویند: ما، در دنیا جز ساعاتی چند، زندگی نکرده ایم. [← بقره/۲۵۹]، [← مؤمنون/۱۱۲تا۱۱۴].

نکته: راستی، آن که جهان بی‌پایان را در پای زندگی زودگذر یک روز یا کمتر نثار می‌کند، ابله و نادان نیست؟! چرا! چون هرکس چنین کند، در دریای جهل و حماقت غوطه‌ور است.

دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات — مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش

(حافظ)

* * *

مرنجان روان کاین سرای تو نیست — به جز تنگ تابوت جای تو نیست

(فردوسی)

مکی

عبس

۴۲ آیه

مساوات و برابری در دین اسلام

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱ أَنْ جَاءَهُ الأَعْمَى ۲ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ۳ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ٤ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ٥ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ٦ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ٧ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ٨ وَهُوَ يَخْشَى ٩ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ١٠

توضیح واژه‌ها

عَبَسَ: چهره در هم کشید، اخم کرد، روی ترش کرد. **تَوَلّی**: روی گرداند. **ما یُدری (دَرْي)**: چه چیز باخبر می‌کند؟ **ما یُدریكَ**: چه چیز تو را آگاه می‌کند؟ تو چه می‌دانی؟ **یَزّکّی**: به پاکی میل می‌کند، پاکدل و آراسته می‌گردد. **یَذَّکَّرُ**: پند می‌گیرد. **الذّکری**: پند دادن، اندرز دادن. **تَصَدّی (صَدَيَ)**: روی می‌کنی. **اَلّا یَزّکّی**: اگر پاک نشود، اگر پاکدل نگردد. **یَسعَی**: به سرعت پیش می‌آید. **تَلَهّی (لَهْو)**: بی‌توجهی می‌کنی، غفلت می‌ورزی، اعتنا نمی‌کنی. (**تَتَلَهّی**).

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ چهره در هم کشید و روی برتافت،

۲ـ از این که آن مرد نابینا نزد وی آمد.

۳ـ تو چه می‌دانی، بسا او پاک و پارسا گردد،

۴ـ یا پند پذیرد و از نصیحت سود ببرد.

۵ـ در صورتی که آن کس که خود را بی‌نیاز می‌پندارد،

۶ـ تو، به او التفات می‌کنی.

۷ـ که اگر پاک نگردد، بر تو گناهی نیست.

۸ـ اما آن کس که با شتاب [و اشتیاق] نزد تو می‌آید،

۹ـ و از خدا بیم دارد،

۱۰ـ تو از وی غفلت می‌ورزی!

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی نجم نازل شده و دارای چهل و دو آیه است و چون سرآغاز آن با واژه و فعل «عَبَسَ» شروع می‌شود، بنابراین سوره‌ی «عَبَسَ» نام دارد.

سبب نزول سوره

این سوره در شأن عبدالله پسر ام‌مکتوم ـ سلام‌الله‌علیه ـ نازل شده است. عبدالله پسر شُرَیح پسر مالک پسر ابی ربیعه‌ی فهری ... از مهاجران پیشتاز و پسردایی خدیجه ـ رض ـ بود. مادرش عاتکه نام داشت و پس از بلال، او مؤذن بود. روزی در مکه خدمت پیامبر آمد. در آن هنگام جمعی از سران قریش، پیش او بودند و آنان را به دین اسلام فرا می‌خواند... عبدالله وقتی از در وارد شد، چند بار گفت: ای پیامبر خدا! قرآن بر من بخوان و از آن چه خدا به تو آموخته، مرا یاد ده. چون نابینا بود از فضای مجلس خبر نداشت و سخن پیامبر را قطع کرد، حضرت ناراحت شد و چهره در هم کشید...

از آن پس، هروقت پیامبر او را می‌دید، به گرمی و با توجه تمام از او احوال‌پرسی می‌کرد...

موضوع و محور سوره

این سوره نیز هم چون دیگر سوره‌های مکی از عقیده و بینش، پیامبری و اخلاق و منشهایی که پایداری‌اش موجب مساوات و برابری در میان مردم بینوا و بی‌نیاز است، سخن می‌گوید...

۱ تا ۱۰ ـ پیامبر خدا سرگرم راهنمایی و دعوت سران قریش بود که شاید به سوی دین بیایند، از دشمنی و کینه‌توزی دست‌بردارند و مانع ایمان‌آوردن دیگران نشوند، که در این وقتِ حساس، ابن مکتوم وارد مجلس شد و به واسطه‌ی نابینایی ـ بی آن که بداند چه کسی یا کسانی در حضور پیامبرند، از فرط علاقه به دین ـ پیاپی از پیامبر می‌خواست که او را راهنمایی کند و از آن چه از سوی خدا آورده است، به او بیاموزد. بدیهی است این همه پافشاری و صدابلندکردن سررشته‌ی سخن پیامبر را قطع و فضای مجلس را عوض می‌کند... پس بنا به سرشت بشری، طبیعی است پیامبر چهره در هم کشد و در آن لحظات حسّاس، به جواب او نپردازد؛ زیرا تلاش حضرت در راه مقصدی والا و ارزشمند چون فراخواندن عده‌ای سرسخت و دشمن اسلام بود، به ویژه، چنان تلاشی در جهت آمال و آرزوهای شخصی و فردی نبود؛ بلکه فرمان خدا و در مسیر دعوت به سوی پاکی و ایمان به آفریدگار بود... اگر خوب دقّت کنیم، عتاب این سوره و سایر آیه‌ها توأم با مهر و عطوفت و نوازش است تا در این باره گردی بر روی مبارک پیامبر ننشیند. [←

سر ء/۷۳تا۷۵] و...

این ماجرا پس از مرگ ابوطالب و خدیجه ـ سلام‌الله‌علیها ـ اتفاق افتاد. وقتی سران شرک و مستکبران متوجه شدند که کُشتن، زندانی کردن، شکنجه و تمسخر و آواره کردن مسلمانان، کارساز نیست و آنان هر روز بیشتر و پایدارتر می‌شوند و با جان و مال در راه دین خدا فداکاری می کنند؛ ترفندی نو ساز کردند و تصمیم گرفتند از نزدیک با پیامبر سخن بگویند که شاید با آنان مدارا کند. در یکی از جلسات که پیامبر با آن سران، به گفتگو نشست که شاید آیات قرآن و سخنان حکمت‌آمیز الهی از پسِ دیوار جهل و غرورِ آنان نفوذ کند و بیدار شوند وایمان بیاورند، ابن‌ام‌مکتوم ناگهان از در درآمد و با صدای بلند ـ چندین‌بار ـ از حضرت خواست تا قرآن را به او بیاموزد... سرانجام خداوند با آن عتاب که درس مساوات و برابری است، فرمود: «عبس...».

چون که اعمی طالب حق آمده است — بهر فقر، او را نباید سینه خَست
تو حریصی بر رشاد مهتران — تا بیاموزند علم از سروران
احمدا! دیدی که قومی از ملوک — مستمع گشتند گشتی خوش که بوک...
احمدا! نزد خدا این یک ضَریر — بهتر از صد قیصر است و صد وزیر
معدنِ لعل و عقیق و مُکتنس — بهتر است از صدهزاران کان مس
احمدا! این جا ندارد مال سود — سینه باید پر ز عشق و درد و دود
اعمی روشندل آمد در مبند — پند او را ده که حقِ اوست پند

(مثنوی)

خدا در دو آیه‌ی مطلع سوره به صورت غایب می‌فرماید: «عَبَسَ وَ تَوَلّي. اَن جاءَهُ الأعمي»؛ چون که در عتاب و نکوهش، ملاطفت و مهرورزی را از محبوبش برنمی گیرد و نمی‌خواهد عتابش با خطاب شروع شود؛ اما در آیه‌های بعدی از غیبت به خطاب روی می‌آورد، تا مسأله‌ی مهم دیگر تربیتی ـ اجتماعی را یادآور شود. پس می‌فرماید: تو چه می‌دانی، آن نابینای دلداده که با تمام اشتیاق آمده است، بیدار می گردد و از تمام آلودگیهای جامعه و منشهای پست، پاکیزه و زدوده می‌شود، والامقام می گردد، متذکر می‌شود، اندرزهایت در روح و روانش نقش می‌بندد و قلبش به نور یقین وایمان متین به روشنی می گراید. [← نعام/۵۲]، وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلا تَعْدُ عَيْناكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَلا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَاتَّبَعَ هَواهُ وَكانَ أَمْرُهُ فُرُطًا [← کهف/۲۸].

تو مسؤول ایمان‌آوردن ثروتمندان و شهرت‌طلبان ـ که خود را از دین و هدایت بی‌نیاز می‌شمرند ـ نیستی، که شاید به دین اسلام بگروند و از شرک دست بردارند. هرچند آرزویت این است که همه‌ی مردم

مسلمان شوند از ناپاکیها برهند؛ اما کار تو پیام‌رسانی است، هدایت آنان را به خدا واگذار.

از کار و بار و ارشاد آنان که پاکدلانه از سر رغبت نزد تو می‌شتابند و خداترس هستند، غفلت مکن و در فراخواندن و راهنمایی فقیر و ثروتمند، سرور و برده، زیردست و زبردست و زن و مرد یکسان عمل کن و همه را در یک ردیف قرار بده و راهِ نیکو بنما. قرآن به طور مساوی برای همه‌کس پند و اندرز است...

قرآن، اندرز است، کفران نعمت خدا، زنده‌شدن پس از مرگ

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۱۱ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۱۲ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ۱۳ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ۱۴ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ۱۵ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ۱۶ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ۱۷ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۱۸ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ۱۹ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ۲۰ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ۲۱ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ۲۲ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ۲۳

توضیح واژه‌ها

كَلَّا: هرگز، نه، چنین کاری مکن، در اندیشه مباش، جایز نیست. **تَذْكِرَةٌ**: بیدارباش، پند دادن، آگاه کردن. **صُحُفٍ**: جمع صحیفه، جُزوات، اوراق، نامه‌ها، کتابها. [← علی/۱۸، ۱۹]. **مُكَرَّمَةٍ (كَرم)**: ارزشمند، گرانقدر، گرامی و محبوب، محترم. **مَرْفُوعَةٍ**: والا، بلندمرتبه، با منزلت. **سَفَرَةٍ**: جمع سافر، نویسندگان، کاتبان. **كِرَامٍ**: جمع کریم، بزرگواران، جوانمردان، گرامی‌مردان. **بَرَرَةٍ**: جمع بارّ، نیکوکارانَ، نیک‌کرداران. **قُتِلَ**: مرگ باد! کشته باد! نگونسار باد! **مَا أَكْفَرَهُ**: چه ناسپاس است! چقدرحق‌ناشناس است! **قَدَّرَ**: سنجید، سامان داد، دقیق اندازه‌گیری کرد. **يَسَّرَهُ**: برایش آسان نمود. **أَمَاتَهُ**: او را میراند. **أَقْبَرَهُ**: به گور برد، در گور قرار داد، به خاک سپرد. **أَنْشَرَهُ**: او را زنده گردانید، او را برانگیزانید ←او را زنده می‌گرداند و ... **لَمَّا يَقْضِ (قَضَيَ)**: هنوز انجام نداده است، به جای نیاورده است. **أَمَرَهُ**: به او دستور داد، به او امر کرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۱ـ زنهار! این آیات [راهگشا و] پندی است، ۱۲ـ تا هر کس بخواهد از آن پند بگیرد.
۱۳ـ در صحیفه‌های گرانقدر [ثبت است]. ۱۴ـ [و] بامنزلت و پاک است.
۱۵ـ [آن هم] به دست نویسندگانی ۱۶ـ بزرگوار و نیکوکردار.
۱۷ـ مرگ بر انسان [بی‌ایمان]، چه ناسپاس است! ۱۸ـ [خدا] او را از چه آفرید؟
۱۹ـ از نطفه‌ای آفرید و سپس او را اندازه‌ی مقرر بخشید. ۲۰ـ آن گاه راه [دانش] را بر او آسان نمود.
۲۱ـ سپس او را می‌میرانَد و به گورش می‌بَرد. ۲۲ـ و هر وقت بخواهد او را زنده می‌گرداند.
۲۳ـ امّا نه، آن چه را که خدا به او دستور داده، به جای نیاورده است.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷

ابن منذر به نقل از عِکرمه می‌گوید: وقتی «عُتْبه» پسر ابولهب گفت: «كَفَرتُ بِرَبِّ النَّجمِ» : به پروردگار

ستاره بی‌باورم. این آیه شرف نزول یافت.

شرح و بیان

۱۱ تا ۲۳ ـ پیامبر خدا نگران بود که مبادا در گرداب تعصبهای بی‌جا و غرور و جهلِ حاکم بر مکه، نورِ وحی، فرو نشیند و دنیای تاریک و نومید را پرتو نیندازد واین هدایت و رسالت حق به طور کامل گسترش نیابد. خداوند با این آیه‌ی «کَلّا اِنّها تَذکِرَةٌ» و سایر آیات گرانبها، هم این نگرانی پیامبر را برطرف می‌کند و هم اشاره می‌نماید که: این پندنامه‌ی جاودان،از هرگونه اوهام و خرافاتی پاک و والاست که اهل سعادت و خِرد از آن درس می‌گیرد و بدان عمل می‌کند. این آیات در اوراق و صحیفه‌های باارزش نگاشته شده و یا در حافظه‌ی مبارک پیامبر و سایر مسلمانانی چون آن نابینای روشن‌ضمیر دلداده جای گرفته که بسی والامرتبه و پاکیزه است. و برای همیشه از دسترس اهریمن و اهریمن‌صفتان در امان خواهد ماند. این نامه‌ی بابرکت توسط مأموران وحی به پیامبران می‌رسد تا مردم را بدان راهنمایی کنند. [← واقعه/۷۷تا۷۹]. این فرشتگان پیام‌آور، بندگان محبوب و محترم‌اند و هرگز از فرمان کردگار سر باز نمی‌زنند. [← نبیاء/۲۷]، [← تحریم/۶].

آیات قرآن ـ هرکدام در جای خود ـ هم‌چون ترازویی بسیار دقیق، ارزش و شخصیت آدمی را می‌کشد و می‌سنجد و سپس باتقواترین و پرهیزگارترین را گرامی‌ترین و محبوب‌ترین به شمار می‌آورد. [← حجرت/۱۳]. پیامبر نازنین هم از آن عتاب و خطاب آسمانی و آن رهنمود ربّانی، بسی دلگرم و امیدوار شد و با دیده‌ی دل، آن را پذیرفت و به همه‌ی مردم اعلام نمود، تا بدانند که: مساوات، حق مسلّم همه‌ی آنهاست. از آن پس، هرگاه ابن اُمِّ مکتوم را می‌دید، او را این گونه خطاب می‌فرمود: «مَرحَباً بِمَن عاتَبَنی فیهِ رَبّی»: مرحبا به آن کس که پروردگارم مرا به خاطر او نکوهش فرمود. پیامبر ـ سلام‌الله‌علیه ـ در دو سفر ـ یا بیشتر ـ هنگام نبرد با دشمن، ابن ام مکتوم را برای تصدی امامت در مدینه به جای خود نشاند، تا آن قوانین مرسوم زیردست و زبَردست را که در زمین رایج است، در هم شکند و کارایی و تقوی را معیار و میزان قرار دهد، همان گونه که در مسأله‌ی «إخاء: برادری» حمزه ـ سلام‌الله‌علیه ـ را با زید غلام خود و... را برادران یکدیگر نامید. در نبرد موته، زید را فرمانده‌ی سپاه و جعفر عموزاده‌اش را معاون او کرد و دهها نمونه‌ی دیگر... در واقع چنین برابری و مساواتی که از این سوره درک می‌شود، تولّدی نو برای بشریت است که نمونه ندارد.

با این تفصیل، انسانی که به وظیفه‌اش عمل نکند و ناسپاس باشد و از حق بگریزد، مرگش باد، او را نفرین باد! چرا این همه آیات روشن را می‌بیند و ایمان نمی‌آورد!؟ پس سزاوار مرگ و نفرین است. این همه ناسپاسی، خداناشناسی و انکار حقایق چرا؟! مگر در پیدایش خود نمی‌اندیشد که از چه آب ناچیزی به وجود آمده، شکل گرفته، و خدا نیروی درون و بیرون و اندام او را تنظیم و آراسته کرده است؟! مگر این اندام زیبا، این دستگاه گیرنده و اندیشنده‌ی مغز، این حواس و ادراک، این دستگاه تنفس و قلب، این جهاز

تغذیه و تولید و غیره را جز خدا از چه کسی می‌داند؟ پس حق سپاسگزاری این است که نعمتهای خدا را در راستای خشنودی او به کار گیرد، تا سرافراز و خوشبخت هر دو جهان گردد. خداوند، راه شناخت خیر و شر را به او نشان داده تا هدایت و حقیقت را از گمراهی و تباهی دریابد و به آسانی راه درست زندگانی را برگزیند [← بلد/۱۰] همان گونه که به عیان از شکم مادر زاده است. با این وصف باز انسان اختیار دارد، شاکر باشد یا کافر [← دهر/۳]؛ اما کافر در آخرت بی‌یار و بی‌پناه خواهد ماند.

قطعاً خداوند، او را در وقت مقرر می‌میراند و سپس اسرار و نهانیها و عیوبش را به خاک گور می‌برد و هرگاه سررسیدِ بیدارباش از قبرها فرا رسد، زنده‌اش می کند و مورد سؤال و جواب نهایی قرارش می‌دهد.

آه! هنوز این انسان کفرپیشه، فرمان خدا را به جای نیاورده است!

نیاز انسان به نعمتهای خدا، هول و هراس روز قیامت

فَلْيَنْظُرِ الإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۲۴ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ۲۵ ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقًّا ۲۶ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ۲۷ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ۲۸ وَزَيْتُونًا وَنَخْلاً ۲۹ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ۳۰ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ۳۱ مَتَاعًا لَكُمْ وَلأَنْعَامِكُمْ ۳۲ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ۳۳ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۳۴ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ۳۵ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ۳۶ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۳۷ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ۳۸ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ۳۹ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ۴۰ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۴۱ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ۴۲

توضیح واژه‌ها

فَلیَنظُر: پس باید بنگرد. **صَبَبنا**: فرو ریختیم، باراندیم. **صَبًّا**: باریدنی. **شَقَقنا**: شکافتیم. **حَبًّا**: دانه. **قَضْباً**: گیاهان خوردنی، سبزیها، یونجه و... **غُلباً**: جمع غُلْباء، به معنای کسانی که دارای گردنی کلفت باشند، سپس در معنای باغی به کار رفته است که در ختانی انبوه، تنومند و در هم پیچیده دارد. [مفردات راغب] واژه‌ی اغلب، صفت مذکر، غَلباء صفت مؤنث؛ یعنی مرد یا زنی که گردن کلفت دارند. جمع آنها غُلباء. [لسان، منجد، فرهنگ جامع نوین] **أَبًّا**: چراگاه، گیاهان، گیاه خودرو، گوارا و آماده. **الصّاخَّة**: فریاد تند، صدای شدید گوش‌فرسا، قیامت. **یَفِرُّ**: فرار می‌کند، می‌گریزد. **صاحِبَة**: همسر. **شَأْنٌ**: کار، حال و وضع. **یُغنیهِ**: او را بی‌نیاز می‌کند، او را سرگرم می‌کند. **مُسفِرَةٌ**: شاد و سرحال، درخشان، مسرور، تابان. **ضاحِکَةٌ**: خندان. **مُستَبشِرَةٌ**: مسرور، خوش و خرم، بشارت‌یافته. **غَبَرَة**: گرد و خاک پراکنده‌ای که سر و صورت را می‌پوشاند، آن چه به رنگ غبار باشد. افسردگی. کنایه از دگرگونی صورت آدمی در قیامت. [← قیامت/۲۴]، [← آل‌عمران/۱۰۶]. **تَرهَقُ**: می‌پوشاند. **قَتَرَة**: دود، تیرگی، غباری که از زمین بلند شود، دودی که از کباب یا چوب واستخوان سوخته، بلند شود. **کَفَرَة**: جمع کافر، ناسپاسان و منکران. **فَجَرَة**: جمع فاجر، فاسقان، بدکاران، پرده‌دَران.

ترجمه‌ی آیات

۲۴ـ آدمی باید خوراک خود را بنگرد [و اندیشه کند].

۲۵ـ ما آب را به وُفور فرو ریختیم.

۲۶ـ آن گاه زمین را به گونه‌ای پسندیده شکافتیم.

۲۷ـ در آن دانه رویانیدیم.

۲۸ـ هم‌چنین انگور و سبزی،

۲۹ـ زیتون و درخت خرما،

۳۰ـ باغهای پردرخت، ۳۱ـ و میوه و چَراگاه را [به بار آوردیم]،
۳۲ـ تا برای شما و دامهایتان استفاده داشته باشد. ۳۳ـ وقتی صیحه‌ی گوش‌فرسای قیامت برآید،
۳۴ـ در آن روز، آدمی از برادرش، ۳۵ـ از مادرش، از پدرش،
۳۶ـ از همسرش و از پسرانش فرار می‌کند
۳۷ـ در آن روز برای هر کدام از آنان کار و گرفتاری [سنگینی] در پیش است که او را به خود مشغول می‌کند.
۳۸ـ در آن روز چهره‌هایی، تابان‌اند، ۳۹ـ خندان و مسرورند.
۴۰ـ و در آن روز بر چهره‌هایی غبار [غم و اندوه] فرونشسته است. ۴۱ـ تیرگی، آن را پوشانیده است.
۴۲ـ اینها، همان کفرپیشگان بدکردارند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان دلایل قدرت خدا و شمار نعمتهایش در انفس و آفاق، نعمتهایی که انسان به آن نیاز دارد برمی‌شمرد، سپس از اهوال و سختیهای روز قیامت سخن به میان می‌آورد...

شرح و بیان

۲۴ تا ۳۲ ـ ای انسان بی‌خبر منکر! چشم باز کن و ببین که این همه امکانات زندگی و این همه خوراکیهای رنگارنگ ـ که پایداری و ماندگاریت به آنهاست ـ خدایت فراهم آورده؛ امّا تو هم نعمت و هم صاحب نعمت را فراموش کرده‌ای و ابداً شاکر و سپاسگزار نیستی. خداوند، از روی رحمت خود، باران فراوانی می‌باراند، زمین را می‌شکافد و آب باران را در آن گرد می‌آورد، از آن اقیانوسها، دریاها... و چشمه‌سارانی پدید می‌آورد، به آن زمین را سیراب می‌کند، سپس انواع گل و گیاه و درختان از خاک سر بیرون می‌آورند و بزرگ می‌شوند و رشد می‌کنند. انواع دانه‌های گندم، جو، نخود و سایر حبوبات، انگور و دیگر میوه‌های خوش‌گوار و رنگارنگ، گیاهان خوراکی، زیتون و خرما، باغ و بوستان و جنگلهای انبوه و در هم فرو رفته و چَراگاهها، سبزه‌زارها و علف‌زارهای زیاد، همه از وجود بارش باران، پدید می‌آیند که برای انسانها و دامها و سایر جانداران، سودمند و مایه‌ی حیات هستند...

اما آن چه که باید بدان دل بست و برآن تکیه کرد، ذات پروردگار است و بس:

جهان ای برادرا! نماند به کس — دل اندر جهان‌آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت — که بسیار کس چون تو پرورد و کُشت
چو آهنگ رفتن کند جان پاک — چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

(سعدی)

۳۳ تا ٤۲ - روز قیامت با فریاد ونعره‌ی مهیب و گوش‌فرسایش فرا می‌رسد و سرنوشت هر کس را رقم می‌زند. آن روز بسیار هول‌انگیز است و انسان به فکر هیچ کس نیست و هر کس در فکر کارنامه‌ی خویش است. آن روز روابط عمیق و ارتباط پیوسته‌ی دیرین، میان برادر، مادر و پدر و زن و فرزند از هم گسیخته می‌شود و از همدیگر می گریزند که شاید برای خود کاری بسازند. دیگر این که: آن روز از بس بیم و هراس دارد که کسی نمی‌خواهد نزدیکانش او را با آن حال و وضع مشاهده کنند. تمام مهر و محبتهای دنیا فراموش می‌شود و کسی نمی‌تواند بار سنگین کسی را سبک گرداند. [← دخان/۴۱]، [← معارج/۱۰].

در آن روز، چهره‌ها آشکار می‌شود و از پسِ پرده بیرون می‌آید. آنان که کردار نیکو و کار خیر را پیش فرستاده‌اند، دارای چهره‌های درخشان و شادمان و مسرور و خندان‌اند و هم‌چون سپیده‌ی صبح صورتهایشان می‌تابد و به سوی قیامت روی می‌آورند و چین شکنج صورتشان باز می‌شود. [← یونس/۶۲تا۶۴]. راستی، چگونه ممکن است دوستان خدا بیم و اندوه داشته باشند، حال آن‌که خدا در هر نقطه و مکانی و در هر حال و زمانی و در هر کردار و سکونی با آنان است!...

چهره‌های دیگری هستند که غبار غم و اندوه و زبونی و پشیمانی و گناه و بزهکاری آنها را گرفته است و هم چون هیزم نیم‌سوخته‌اند. این سیه‌چهرگان، همان کفرپیشگان بی‌باورند که در دنیا گامی به سوی راه حق ننهاده‌اند. و از کاشته و توشه‌ی راه خود باخبرند و یقین دارند که مصایب دردناکی در انتظارشان کمین کرده است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

تکویر

۲۹ آیه

مقدمات و گردهمایی و هول و هراس در روز قیامت

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ١ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ٢ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ٣ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ٤ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ٥ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ٦ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ٧ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ٨ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ٩ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ١٠ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ١١ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ١٢ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ١٣ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ١٤

توضیح واژه‌ها

كُوِّرَتْ: از ریشه‌ی «کَوْر» در هم پیچیده شد، بی‌نور ماند. مثلاً: كَوَّرَ العِمامةَ: عمامه را پیچید، تکویر، پیچیدن دایره‌مانند. [← زمر/۵، یُکَوِّرُ]. إِنْكَدَرَتْ: تیره و تار گشت، بی‌فروغ ماند، دگرگون شد، فروریخت. سُیِّرَت: از جا کنده شد، جابه‌جا شد، به حرکت درآورده شد. العِشار: جمع عُشَراء، شترانی که ده ماه از زمان آبستن آنها گذشته باشد. اینها نزد مردم عرب ارزش فراوان دارند. عُطِّلَت: به حال خود رها شدند،این شتران نه چوپان دارند و نه شیرشان را می‌دوشند. حُشِرَت: در یک جا گردآورده شد. سُجِّرَت: برافروخته شد، یکسره به شعله‌ی آتش درآمد، هم‌چون تنور آتش شد. النُّفوس: جمع نَفْس، روانها، جانها. زُوِّجَت: جفت گردید، قرین گردید، پیوند خورد، جانها با تنها قرین شدند، به هم پیوستند. المَوْءُودَةُ (وَءْد): دختر زنده‌به‌گور شده. بِأَيِّ: به کدامین؟ الصُّحُف: جمع صحیفه، کارنامه‌های کردار آدمی. [← طه/۱۳۳]، [← نجم/۳۶]، [← عبس/۱۳]، [← علی/۱۸، ۱۹]. نُشِرَت: منتشر گردید، باز و گشوده گردید. كُشِطَت: پوست کَنده شد، پوشش برداشته شد، پرده برگرفته شد. سُعِّرَت: شعله‌ور شد، برافروخته شد. أُزلِفَت: نزدیک شد، نزدیک آورده شد. أَحْضَرَتْ: فراهم کرده است، حاضر کرده و با خود آورده است.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ در آن وقت که خورشید در هم پیچد،
۲ـ وقتی که ستارگان تیره شوند [و فروریزند]،
۳ـ وقتی که کوهها از جای خود روان شوند،
۴ـ وقتی که شترانِ [با ارزشِ] آبستنِ ده‌ماهه، فراموش شوند،
۵ـ وقتی که جانوران وحشی گردآورده شوند.
۶ـ وقتی که دریاها به آتش درآیند،
۷ـ آن گاه که جانها [با پیکرها] به هم پیوندند.
۸ـ و آن گاه از دخترک زنده‌به‌گور پرسند:
۹ـ به کدامین گناه کشته شده است؟
۱۰ـ و آن وقت که کارنامه‌ها گشوده شوند،
۱۱ـ وقتی که آسمان از جای خود کنده شود،
۱۲ـ وقتی که دوزخ برافروخته گردد،
۱۳ـ و وقتی که بهشت به پیش آورده شود؛
۱۴ـ همه‌کس از کرده‌ی خود خبر می‌یابد.

شرح و بیان

این سوره در مکه پس از سوره‌ی مَسَد نازل شده و بیست و نه آیه است و چون با آیه‌ی «اذا الشَّمسُ کُوِّرَت» آغاز می‌شود، بنابراین به سوره‌ی «تکویر» موسوم است. نام دیگر این سوره «کُوِّرَت» است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

هر دو سوره از رویدادهای سنگین روز قیامت سخن می گویند: [← عبس/۳۳تا۴۲]، [← همین/۱تا۱۴].

موضوع و محور سوره

چهارده آیه‌ی اول سوره،نشان قیامت و دگرگونیهای شگفت در پایان این جهان و آغاز دوران رستاخیز است. آیه‌های ۱۵ تا ۲۵ فضیلت قرآن و آورنده‌ی آن و اثرش را در دلها با سوگندهای بیدارکننده بیان می کند و...

۱ تا ۱۴ ـ این سوره، آهنگ تند و تیزی دارد، آرامش را به هم می‌زند، سکوت و امن وامان را به وحشت وهراس، تبدیل می کند و آدمی را به سختی تکان می‌دهد و می‌لرزاند، از طرفی، انسان ناگهان چشم باز می کند و می‌بیند که نظام هستی به هم خورده، پخش و پریشان شده و اوضاع جهان دگرگون گشته است. آفتاب ـ هم چون عمامه ـ بی‌سابقه در هم نوردیده می‌شود و بی‌فروغ می‌ماند.

این همان چشمه‌ی خورشید جهان افروز است که همی‌تافت بر آرامگه عاد و ثمود و اکنون خاموش است. ستارگانِ دور ونزدیک و میلیاردها کهکشان، طومار و تیره و تار می گردد. [← نفطار/۲]. کوهها هم‌چون سُربِ روان، می‌مانند، از جا کنده می‌شوند وچون غبار، راه هوا در پیش می گیرند. [← کهف/۴۷]، [← طه/۱۰۵]، [← وقعه/۵ و۶]، [← نبأ/۲۰]، [← زلزله/۱و۲].

در آن روز، شتران ارزشمند و دوست‌داشتنی ده‌ماهه آبستنِ مردم عرب، بی‌صاحب و بی‌چوپان می‌مانند.

حیوانات وحشی و بیابانی ـ از درنده و پرنده و... ـ که پیش این رویداد، با هم انس و الفت و هماهنگی نداشتند و برخی دشمن هم بودند، اکنون که احساس خطر جدی می‌کنند و بیم و هراس نشانه‌های قیامت بر سرشان سایه‌ی وحشت افکنده، از لانه‌ها و آشیانه‌ها و کُنامهایشان بیرون می‌جهند، به دور هم گرد می‌آیند، بر جرأتِ هم تکیه می‌زنند و الفت می‌گیرند و از دشمنی واختلاف و درنده‌خویی و گریز از هم، دست می‌کشند که شاید از آن بیم و وحشت بکاهند؛ اما دیگر فرصت باقی نیست و در واقع لحظات مرگشان فرارسیده است و همگی نابود می‌شوند. «وَإذا الوحوشُ حُشِرَتْ» تمام وحوش گرد می‌آیند و [همان دم در دنیا] می‌میرند. [ایسرالتفاسیر]

دریاها، اقیانوسها ـ این جا و آن جا ـ چون آتشفشانی برافروخته و یکپارچه به شراره‌ی آتش (بلّیسه‌ی ثایر) تبدیل می‌گردند و روی هم فرو می‌ریزند. [← نفطار/۳]، [← طور/۶ وَ البحرِ المَسجور]. سرانجام آبها چون کوره‌ی آتش می‌گردند؛ زیرا درون زمین ـ به دلیل آتشفشانها ـ سخت گرم و آتشین است.

پس از مرحله‌ی نخست شیپور اسرافیل، روانها ـ اندک اندک ـ به تن‌ها نزدیک می‌شوند و به هم می‌پیوندند؛ یا این که:روان خوبان و سعادتمندان با هم گرد می‌آیند و به هم انس می‌گیرند و روان بدان و بزهکاران نیز کنار هم قرار می‌گیرند: روح مؤمن با مؤمن، منافق با منافق، کافر با کافر و... «وَ إذا النُّفوسُ زُوِّجَتْ».

در مرحله‌ی دوم نواختن شیپور، از خود دختران زنده‌به‌گور می‌پرسند که: پدرانتان به چه جُرم و گناهی شمارا زنده‌به‌گور کردند و کُشتند؟!!

چرا مردم عرب جاهلی دختران خود را زنده به گور می‌کردند؟! از بیم عیب و عار، فقر و نداری و ناکارایی آنان در میدان جنگ و سواری با طوایف مختلف. آنان از داشتن دختر بسیار نگران و خشمگین بودند و برای خود مایه‌ی ننگ و سیاه‌روزی می‌شمردند(!)[← نحل/۵۸و۵۹]، [← اسراء/۳۱]، [← زخرف/۱۷و۱۸]. اسلام این رسم ننگین و سراسر بی‌رحمی را از میان برداشت و مقام نوع زن را بالا برد... واژه‌ی «مَوْؤده»؛ یعنی، دختر زنده‌به‌گورشده.

بدان که: کارنامه‌ی اعمال همه‌ی مردم در آن روز، سرگشاده پخش ومنتشر و تمام رازهای نهفته و نهان کاریها پدیدار و هرکس ازثمره‌ی عمر دنیوی دیگران باخبر می‌شود و بدکاران، رسوا و سرافکنده می‌مانند.

آسمان هم‌چون پوست گوسفند از جا کنده می‌شود، که اگر کسی به سوی بالا بنگرد، دیگر خبری از آن گنبد کبود و زیبا نخواهد یافت. یا این که: پوسته‌ای که همه‌ی عالم را فرا گرفته، برداشته می‌شود و اثری از آسمان باقی نخواهد ماند...

در این هنگام سخت، دوزخ برافروخته می‌شود، زبانه می‌کشد و «هَل من مَزید» کنان در انتظار بزهکاران

روزگار است. [← بقره/۲۴]، [← شعرء/۹۱]، [← نازعات/۳۶]، [← تحریم/۶]. بهشت نیز گردن فرازی می کند و خود را -با تمام زیباییها، نعمتها و ارزشهایش -به پرهیزگران می‌نمایاند و نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. [← شعرء/۹۰]، [← ق/۳۱]. آن روز هرکس کارنامه‌ی بس دقیق و دادگرانه‌ی کردارش را دریافت می کند و از همه چیز باخبر می‌شود... [← آل‌عمرن/۳۰]، [← قیامت/۱۳].

اثبات وحی قرآنی و اثبات پیامبری

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۱۵ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۱۶ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۷ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۱۸ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۱۹ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۰ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ۲۱ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۲ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۲۳ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۲۴ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۲۵ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۲۶ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۲۷ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۲۸ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۲۹

توضیح واژه‌ها

فَلا اُقسِمُ: لا، زاید و برای تأکید معناست. فلا اُقسمُ، به صورت نفی؛ یعنی، «اُقسم: سوگند یاد می‌کنم.»... [← وقعه/۷۵]، [← حاقه/۳۸]، [← معارج/۴۰]، [← قیامت/۱و۲]. الخُنَّس: جمع خانس، واپس‌روندگان، بازگردندگان، ستارگانی که در روز بر اثر نور خورشید از دیدها نهان می‌گردد. الجَواری: جمع جاریه، روندگان، سیّارات، شتابندگان. الکُنَّس: جمع کانس، پنهان شوندگان، جاروکنندگان، افول کنندگان. کُنَّس از فعل «کَنَسَ»؛ یعنی، آهو در نهانگاه خود، پنهان گشت. عَسعَسَ: رو آورد، پشت کرد، رفت، تاریکی اندک‌اندک کاسته شد. اشاره به تاریکی آغاز و پایان شب. این واژه از اضداد است. تَنَفَّسَ: بردمید، نفس کشید. [← مدثر/۳۴]. رَسولٍ: مراد جبریل است. ذی قُوَّة: نیرومند، صاحب قدرت. مَکینٍ: والامقام، بامنزلت، برجسته. مُطاعٍ: اطاعت شده. ثَمَّ: آن جا. صاحِبُ: دوست، ملازم، رفیق، معاشر، آن کس که سالها همراه و همدم کسی باشد. رَآهُ: محمد ـ ص ـ جبریل را دید. ضَنینٍ: بخیل، تنگ‌نظر. هُوَ: در آیه‌ی ۲۴ به پیامبر برمی‌گردد و در آیه‌ی ۲۵ و ۲۷ به قرآن اشاره می‌کند. رَجیمٍ: طرد شده، محروم گشته. یَستَقیم: به راه راست می‌رود، راه درست در پیش می‌گیرد.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ سوگند به ستارگان بازگردنده!

۱۶ـ که می‌روند و [از دیده] نهان می‌شوند.

۱۷ـ و سوگند به شب، آن گاه که پشت می‌کند!

۱۸ـ و سوگند به صبح، وقتی که می‌دمد!

۱۹ـ قطعاً این قرآن، سخنِ [خدا به وسیله‌ی] فرشته‌ای [امین و] بزرگوار است.

۲۰ـ [فرشته‌ی] نیرومندی که نزد خداوندِ عرش، جایگاه بلندی دارد.

۲۱ـ و در آن جا فرمانش برند و امین شمرند.

۲۲ـ این رفیق شما دیوانه نیست.

۲۳ـ او جبریل را در افق درخشان دیده است.

۲۴ـ و او در رسانیدن وحی بخیل نیست.

۲۵ـ و به یقین این قرآن، کلام اهریمن رانده‌شده نیست.

۲۶ـ پس، کجا می‌روید؟

۲۷ـ این [سخن] جز اندرزی برای جهانیان نیست،

۲۸ـ برای کسانی از شما که بخواهند راه راست در پیش گیرند.

۲۹ـ خواست شما بسته به خواست پروردگار جهانیان است.

سبب نزول آیه‌ی «لِمَن شاءَ مِنكُم اَن يَستَقيمَ»

ابن جریر و ابن‌ابی‌حاتم از سلیمان پسر موسی نقل می‌کنند: وقتی این آیه نازل شد، ابوجهل گفت: این آیه به سود ماست، اگر بخواهیم راست ودرست حرکت می‌کنیم و اگر نخواهیم راه کج و نادرست در پیش می‌گیریم. خداوند در ردّ این اندیشه‌ی باطل فرمود: «وَ ما تَشاءُونَ إِلّا اَن يَشاءَ اللّٰهُ رَبُّ العالَمينَ» پس اراده و خواست بندگان به اراده‌ی او بستگی دارد.

شرح و بیان

۱۵ تا ۲۹ ـ خداوند به ستارگانی مانند پنج‌ستاره‌ی منظومه‌ی شمسی: عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زُحَل و... (اجرام فلکی) سوگند می‌خورد که در مدار فلکی خود به حرکت درمی‌آیند و در روز، زیر نور آفتاب نهان می‌شوند و در شب از جایگاههایشان بیرون می‌آیند. «خُنَّس»: نهان‌شوندگان. به شیطان، خَنّاس می‌گویند؛ زیرا آدمی را وسوسه می‌کند و خود پنهان می‌ماند. «جواري‌الكُنَّس» ستارگانی که در مسیر فلکی حرکت می‌کنند، سپس از دیده‌ها پنهان می‌گردند، همان‌گونه که آهوان در لانه‌های خود، پنهان می‌شوند. كَنَسَ: آهو داخل لانه و جایگاه خود شد و آرام گرفت. تشبیه بدیع و زیبای سیارات به آهوان زیبا اندام از جهت آشکار و نهان‌شدنشان، انگار ستارگان دارند، چون آهوان که از ترس صیادان اندک‌اندک خود را جمع می‌کنند و به عقب می‌کشند و در نهان‌گاهها نهان می‌گردند و فروغی از چشمانشان نمایان است،

گاهی نهان و گاهی پیدا می‌شوند، یا مانند کشتی (الجوَاری) نور، در فضا روانند. در قدیم، برخی از اختران را به نوعی از حیوانات می‌خواندند که هم‌اینک به آن اشاره شد.

سوگند به شب آن گاه که تاریکی‌اش همه‌جا را فرا می‌گیرد، سپس برچیده می‌شود و کار و کوشش روزانه از نو آغاز می‌گردد. [← لیل/۱و۲]، [← ضُحی/۱و۲]، [← نعام/۹۶]... سوگند به روز که برمی‌دمد، چهره‌ی نورانی و درخشانش را به جهانیان می‌نمایاند که نشان زندگی و حیات است و با نسیم حیات‌بخش خود به هشدار و بیدارباش می‌پردازد. در این آیه، صبح به انسانی همانند است که در بستر آرامش خوابیده، سپس بیدار می‌شود، هوا را استنشاق می‌کند تا نیرویش بازگردد. اینها سوگندهای بدیعی است به ستارگانِ فروزان که می‌درخشند، غروب می‌کنند، ظاهر می‌شوند و به اختفا می‌گرایند، سوگند به شب که با تاریکی خود، هستی را با پرده‌ی سیاه می‌پوشاند و اندک‌اندک به پایان می‌رسد، به سپیده‌ی صبح سوگند که تاریکی شب را در هم می‌نوردد. همه‌ی این سوگندها از دلایل قدرت مطلق خدای یکتاست...

پس سوگند به همه‌ی این پدیده‌های زیبا که قرآن، کلام -بی چون و چرای- خداست و به وسیله‌ی جبریل امین بر پیامبرش فرو فرستاد، تا آن را به مردم ابلاغ کند.

این فرشته‌ی مُطاع و گرامی؛ مقتدر و نیرومند و نزد پروردگار صاحب‌عرش دارای منزلت والایی است و سایر فرشتگان در آسمانها -به دستور خدا- فرمانش را گردن می‌نهند و در پیام‌رسانی، بسیار امین و صادق و درستکار است. پس ای اهل مکه! بدانید که محمد دیوانه نیست و پندار شما غلط است؛ بلکه او عاقل‌ترین و کامل‌ترینِ انسانهاست که شما را هشدار می‌دهد و راه راست می‌نمایاند. [← عرف/۱۸۴]، [← سبأ/۴۶]، [← دخان/۱۳و۱۴]. محمد -سلام‌الله‌علیه- جبریل را به صورت فرشته‌بودنش از نزدیک -که از سوی مشرق می‌آمد- دید. [← نجم/۷تا۹، ۱۱تا۱۴]. پیامبر در رسانیدن پیام وحی، هرگز دریغ نداشت، بخیل نبود، کوتاهی نمی‌کرد و آن چه از سوی خدا به او می‌رسید، در اختیار بندگان حق قرارش می‌داد.

قرآن، صحیح و سالم از سوی پروردگار نازل شد و به پیامبر خدا رسید، ابداً نه، سخن اهریمن رانده شده است و نه، سخن کسی دیگر است. [← شُعَرء/۲۱۰تا۲۱۲].

ای مردم بی‌باور! چه راهی روشن‌تر و نیکوتر پیش رو دارید که از قرآن روی برمی‌تابید و پشت می‌کنید و باورش ندارید؟! این قرآن پندنامه‌ی بسیار وسیع و جامعی است برای مردم جهان [← یوسف/۱۰۴]، [← ص/۸۷]، [← وقعه/۸۰]... که هرکس بدان چنگ بزند از بدیها و ناهنجاریهای دنیا و سختیها و حسرتهای آخرت می‌رهد و سربلند و سعادتمند می‌گردد. برنامه‌ی این قرآن به تمام جهانیان تعلق دارد و هرکس راه راست پوید، اندرز پذیر و هدایت یافته است و مشیت آدمی به مشیت الهی باز می‌گردد، چون مشیّت او بر مشیّت آدمی مقدم است و خواست و مشیّت انسان، محدود در قانونمندی و خواست خداست. [← نسان/۳۰و۳۱، بخش شرح و بیان].

مکی

انفطار

۱۹ آیه

نشانه‌های رستاخیز، پاداش و کیفر، نکوهش منکران نعمت الهی

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ١ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ٢ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ٣ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ٤ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ٥ يَا أَيُّهَا الإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ٦ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ٧ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ٨

توضیح واژه‌ها

إنفطَرَت (فطر): شکافته شد، از هم گسسته شد، باز شد. الکَواکِب: جمع کوکب: اختران، ستارگان. کَوْکَبَ: آهن درخشید، برق زد. انتَثَرَت (نثر): پراکنده شد، فروریخت، از هم گسیخت. فُجِّرَتْ: راه باز شد، شکافته شد، روان شد. بُعثِرَت: زیر و زَبر شد، برانگیخته گردید. قَدَّمَت: پیش فرستاد. أخَّـرَت: پس انداخت، بر جای گذاشت. [← قیامت/١٣]. ما غَرَّكَ: چه چیز مغرورت کرد؟ چه چیز فریبت داد؟ سَوّیٰ: سر و سامان داد، استوار گردانید. عَدَلَك: تو را سر و سامان داد، راست‌قامت گردانید. فی اَیِّ صـورَةٍ: در هر شکل و صورتی. رَكَّبَ: ترکیب کرد، تمام اندامها را روی هم سوار کرد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ وقتی که آسمان از هم شکافته می‌شود،
۲ـ وقتی که ستارگان فرومی‌ریزند،
۳ـ وقتی که دریاها می‌شکافند [و به هم می‌ریزند]،
۴ـ آن گاه که گورها زیر و زَبر می‌شوند؛
۵ـ هر کس از آن چه پیش فرستاده و از آن چه برجای نهاده است؛ آگاه می‌شود.
۶ـ ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور ساخت؟
۷ـ همان پروردگاری که آفریدت و اندامت را پرداخت و راست‌قامت گردانید.
۸ـ و به هرشکلی که خواست، اعضایت را به هم پیوست.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی نازعات نازل شده و نوزده آیه است. سوره‌ی انفطار نام دارد؛ چون سرآغازش با «إذا السَّماءُ انفَطَرَتْ» شروع می‌شود.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین و سوره‌ی پسین (انشقاق)

هر سه سوره در بیان و توصیف روز قیامت و سختیها و هول و هراس آن سخن می گویند.

موضوع و محور سوره

أ: در این سوره همانند سوره‌های دیگر مکی از عقیده و رویدادهای بزرگ در پایان این جهان و سرآغاز قیامت سخن می گوید. [←۱تا۵]. **ب:** از انکار کردن نعمت‌های الهی. [←۶تا۸].

ج: از انکارکردنِ زنده‌شدن و از ثبت و ضبط کردار آدمی به وسیله‌ی فرشتگان. [←۹تا۱۲].

د: از فرجام خوبان و بدان [← ۱۳تا۱۶] **هـ:** و پایان سوره هشدار در مورد روز جزا... [← ۱۷تا۱۹].

۱ تا ۵ـ این سوره دگرگونیهای هستی را بیان می کند که سرآغاز شروع قیامت است. از فروپاشی وانفجارهای هولناک کرات آسمانی، از بی‌نظمی و نابودی و خارج گشتن ستارگان از مدار و مرکز خود، از برخورد و تصادمهای سخت با یکدیگر و متلاشی‌شدن و گسستن پیوند منظم جهان وسرانجامِ پایان آن، سخن می گوید. [← فرقان/۲۵]، [← رحمان/۳۷]، [← مزمل/۱۸]، [← نبأ/۱۹]. البته این همه ویرانی و نابودی و دگرگونی، عالم نوین جهان آخرت را به دنبال خواهد داشت.

فاصله‌ی دریاهای شور و شیرین از میان می‌رود و آب آنها به هم می‌ریزد و همه جا را فرا می گیرد، سپس به یک پارچه آتش شعله‌ور تبدیل می گردد. [← تکویر/۶]. قبرها زیر و زَبَر می‌شوند، مرده‌ها در هر نقطه‌ای از زمین و دریا زنده می‌شوند و به سوی قیامت به حرکت درمی‌آیند. وقتی این رویدادها به وقوع پیوست، پرده‌ها کنار زده شد و روز قیامت فرا رسید؛ هرکسی از پیش فرستاده و واپس‌نهاده‌ی خود باخبر می‌شود و می‌فهمد در دنیا چه کارهایی کرده است... [← قیامت/۱۳].

۶ تا ۸ـ این ندا، ندای عتاب و نکوهشِ انسان است که گوید: ای انسان! آگاه باش، آرزوهای نفسانی و هوسهای اهریمنی، تو را نفریبد، به نقش و نگار اوهام و خیالات درونی خود شادمان و سرخوش مباش و از شکوه و عظمت جهاندار توانا غافل مشو. پروردگار نسبت به تو بزرگواری کرده، معلم و راهگشای تو بوده و کرامت و انسانیت و ارزشهای فراوان به تو بخشیده است. سزاوار نیست در بندگی و فرمانبرداری، کوتاهی کنی و در انجام وظیفه سستی نشان دهی. هستی‌بخش بی‌همتا تو را آراسته و پیراسته کرد ومتناسب آفرید و پیکرت را زیبا و متعادل ترکیب بست و برایت چنین قامت راست و دلفریبی برگزید.

ای انسان! این خطاب، قد و بالای کوه را می‌لرزاند، تو چرا تکان نمی‌خوری، از غفلت بیدار نمی‌شوی و تار و پود قلبت به لرزه درنمی‌آید؟ مگر از کوه، نیرومندتری؟!! هرگز! «ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الكَريم؟» به پاس این پیکر، بدین شیوایی و این صورت و سیما، بدین زیبایی، سزاوار است که هرکس در حدّ توان و درک خود، عمیق و عمیق‌تر بیندیشد و در نهایت شرم و ادب، بندگی و مراتب شکرگزاری خود را به پیشگاه آن صورتگر بی‌مانند تقدیم بدارد... [← تین/۴].

یا کاتِمَ الذَّنْب! أما تَستحي — وَ اللهُ في الخلوة ثانیکا

غَرَّكَ مِن رَبِّكَ إمهالُهُ — و ستره طول مساویکا:

ای آن که گناهت را پنهان می‌داری! چرا شرم نمی‌کنی که خداوند در خلوت همراه توست؟ فرصت دادن خداوندگارت و افشانکردن اسرارت، بدیها و زشتیهایت را افزون کرده است. [ابن سماک]

انکار قیامت، کاتبان نامه‌ی اعمال، گروه نیکوکاران و گروه بزهکاران

كَلا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۹ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ۱۰ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۱۱ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۱۲ إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۱۳ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ۱۴ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۵ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ۱۶ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۱۷ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ۱۸ يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّه ۱۹

توضیح واژه‌ها

الدّین: جزا، سزا و پاداش. **حافِظینَ**: نگهبانان، فرشتگان، محافظان. **کِراماً**: جمع کریم [← فرقان/۷۲]، [← عبس/۱۶]. **کاتِبینَ**: نویسندگان، کاتبان. **الأبرار**: جمع بَرّ، نیکان، نیکوکاران، شایستگان. **نَعیم**: نعمت بی‌شمار و پایدار؛ یعنی بهشت. **الفُجّار**: جمع فاجر، تبهکاران، بدکاران، برهم‌زننده‌ی تقوی و پارسایی. **یَصلَونَ**: داخل می‌شوند، به آتش در می‌آیند. **لا یَملِکُ**: صاحب اختیار نیست، قادر نیست.

ترجمه‌ی آیات

۹ـ خیر! شما روز جزا را دروغ می‌پندارید.
۱۰ـ قطعاً نگهبانانی بر شما ناظرند.
۱۱ـ کاتبانی بزرگوار.
۱۲ـ آن چه انجام می‌دهید، می‌دانند.
۱۳ـ بی‌گمان نیکان در نعمت بهشتند
۱۴ـ و بزهکاران در دوزخند.
۱۵ـ در روز جزا داخل دوزخ می‌شوند،
۱۶ـ آنان از دوزخ دور [و رستگار] نخواهند شد.
۱۷ـ تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟
۱۸ـ راستی، تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟
۱۹ـ روزی است که هیچ کس برای کس دیگر اختیار هیچ کاری ندارد و در آن روز، فرمان از آنِ خداست.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیات پیشین از نشانه‌های فرارسیدن قیامت، برانگیختن از قبرها، نعمتهای خدا و انکار مخالفان، سخن گفت. این آیات از علّت این جحد و انکار منکران ـ که همان تکذیب کردن و باور نداشتن به قیامت است ـ پرده برمی‌دارد، سپس مردم را در جهت اطاعت حق، تشویق می‌کند واز گناه و نافرمانی باز می‌دارد.

شرح و بیان

۹ تا ۱۹ ـ «کَلَّا، بَلْ» بازگشتن از اندیشه‌ای که آدمی در آن بوده و روی برتافتن از گفتاری که بر زبان رانده است و روی آوردن به سخنی نو. بی‌باوران، روز جزا را دروغ می‌شمرند، غرور و خودبزرگ‌بینی آنان را به بیراهه می‌کشاند و به گناه آلوده می‌شوند و از حق غافل می‌مانند؛ اما بدانند که: فرشتگان گرامی به فرمان خدا همواره برای ثبت و ضبط کردار و گفتارشان مراقب و دیده‌بانند [← ق/۱۷و۱۸] و چیزی از قلم نمی‌اندازند و روز رستاخیز همه را به حساب می‌آورند، آن‌گاه گروه نیکوکاران که عمری در فرمان حق زیسته، اندوخته‌ها گردکرده و در راه دین رنجها برده‌اند، در ناز و نعمت ابدی به سر خواهند برد، ولی بدکاران سیاه‌نامه در دوزخ بدون یار و یاور می‌مانند واز آن جدا نمی‌شوند. [← بقره/۴۸و ۱۶۷]، [← غافر/۱۷]، [← شوری/۷]، [← عبس/۳۴تا۳۷]. آن روز تمام قدرت در دست توانای خالق هستی است و بس، و قدرت و حاکمیت صوری و مجازی انسانها به کلّی رخت برمی‌بندد. [← فاتحه/۴]، [← حج/۵۶]، [← غافر/۱۶].

او نکویی کرد و تو بد می‌کنی — با کسان آن کن که با خود می‌کنی

(عطار)

* * *

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست — عالمی دیگر باید ساخت وز نو آدمی

* * *

گریه‌ی حافظ چه سنجد پیش استغنای عشق — کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه اجمعين

مکی

مطففین

۳۶ آیه

تهدید و هشدار به کم‌فروشان (مطففین)

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ۱ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۳ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۶

توضیح واژه‌ها

اَلمُطَفِّفینَ: جمع مُطَفِّف، از ریشه‌ی طفّ طَفَفَ و طفیف: اندک، ناچیز: طَفَّ الکیلَ، پیمانه را اندکی کاست. کم‌فروشان، کاهندگان، آنان که وقتی وزن و پیمانه و... از مردم بستانند، تمام و کمال می‌ستانند و چون برای آنان وزن و پیمانه کنند، از آن می‌کاهند و کم می‌کنند. اِکتالُوا (کَیل): پیمانه گرفتند، دریافت داشتند. اِکتالُوا علی النّاسِ: از مردم جنس خریدند. عَلی: به معنی مِن آمده است. یَستَوفُونَ: به تمامی می‌ستانند، دریافت می‌کنند. کالُوهُم: برای مردم پیمانه کردند (به مردم جنس فروختند). وَزَنُوا: وزن کردند، برکشیدند. یُخسِرُونَ: می‌کاهند، کم می‌کنند، کم می‌دهند. مَبعوثُونَ: زنده‌شدگان، برانگیخته‌شدگان. یَقومُ: برمی‌خزد، از گور به پا می‌خیزد، در بارگاه خدا می‌ایستد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ وای به حال کم‌فروشان!

۲ـ آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، تمام و کمال از مردم می‌ستانند.

۳ـ و چون برای مردم پیمانه می‌کنند یا برمی‌کشند، از حق آنان می‌کاهند [و کم می‌دهند].

۴ـ مگر آنان باور نمی‌کنند که زنده خواهند شد؟!

۵ـ در روزی بس‌بزرگ. ۶ـ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان به پا می‌ایستند؟

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی عنکبوت نازل شده و دارای سی‌وشش آیه است. برگزیدن نام سوره نیز به تناسب نخستین آیه‌ی آن است.

توجه: برخی این سوره را مدنی می‌نامند. برخی گویند: آخرین سوره‌ی مکی است و پیامبر پس از هجرت، آن را برای بیداری مردم مدینه ـ که در داد و ستد، بیش ستان و کم‌دِه بودند ـ تلاوت فرمود.

ارتباط و مناسب این سوره با سوره‌ی پیشین

این دو سوره در چهار مورد، وجه اشتراک دارند:

أ: آخرین آیه‌ی پایان سوره‌ی پیشین در وصف قیامت است. [← ۱۹]. سرآغاز این سوره نیز بزهکاران گران‌فروش را تهدید می کند که: اموال مردم را به کم می‌ستانند و اموال خود را به گران می‌فروشند.

ب: هر دو سوره از احوال روز قیامت سخن می گویند.

ج: سوره‌ی پیشین می‌فرماید: «وَ إِنَّ عَلَيكُم لَحافِظِينَ. كِراماً كـاتِبِينَ» [←۱۰و۱۱]. این سوره می‌فرماید: «كتابٌ مرقومٌ» [←۲۰].

د: هر دو سوره مردم را به دو صنف تقسیم کرده‌اند: ۱ـ نیکان ۲ـ بدان

موضوع و محور سوره

توجه و عنایت این سوره، هم چون سایر سُوَر مکی به امور عقیده ـ به ویژه ـ احوال روز قیامت و سختیهایش، به اخلاق اجتماعی؛ یعنی، کاستن در وزن و پیمانه، فریب‌دادن مردم در داد و ستد. [←۱تا۶].

سخن از انسانهای نیکوکار وبدکار از هر جهت. [← ۷تا۱۷].

سخن از جایگاه و منزلت نیکان درستکار... [← ۱۸تا۲۸].

و پایان سوره، اشاره به ریشخند و تمسخر متقابل به مشرکان و بی‌باوران است... [←۲۹تا۳۶].

۱ تا ٦ ـ این سوره تصویری گویا از واقعیتهای عملی زندگانی است و برای آنان که در داد و ستد گران‌فروش‌اند و اموال مردم را به کم می‌ستانند، آرزوی مرگ و نابودی می کند. این خیانت اجتماعی چنان گناه بزرگی است که این ویل و سایر ویل‌های دیگر قرآن را به یاد می‌آورد... انگار انحراف از روابط دادگرانه و پایمال کردن حقوق مالی مردم، انحراف از اصول عقاید به شمار می‌آید و عبادت و بندگی ظاهری آدمی بدون رعایت این حقوق مالی ـ اجتماعی مردود است. پس، وَیل: وای، مرگ، نیستی و نابودی بر آنان که حقوق مردم را فرو می‌برند و خم به ابرو نمی‌آورند! راستی، وفا کردن به وزن و پیمانه و ادا نمودن آن، سر وعده، امری حتمی و واجب است وچندین آیه در این مورد امر می کند تا کسی به

سرانجام سخت آن گرفتار نگردد. [← نعام/۱۵۲]، [← هود/۸۵]، [← سرء/۳۵]، [← رحمان/۸ و ۹].

گران‌فروشان و کاهندگان حق بنی‌نوع نباید فراموش کنند که قطعاً پس از مرگ برانگیخته می‌شوند و مورد حساب و کتاب کردارشان قرار می گیرند.

زنَد بر هر رگی «فَصّاد» صد نیش ولی دستش بلرزد بر رگِ خویش

(نظامی)

دیوان (کارنامه‌ی) شر و سرگذشت بدکاران

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ۷ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ۸ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ۹ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۱۰ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۱۱ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۱۲ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۱۳ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۴ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ۱۵ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ۱۶ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۱۷

توضیح واژه‌ها

کِتابَ: نامه‌ی اعمال، پرونده و نوشته‌ی اعمال. سِجّینٍ (سجن): دیوان، بایگانی، طبقه‌ی فرودینِ دوزخ، زندان ابد، جای تنگ، کارنامه‌ی جامع بدکاران. ما اَدراکَ: تو چه می‌دانی؟ [← حاقه/۳]، [← مدثر/۲۷]، [← نفطار۱۷و۱۸]. مَرقومٌ: نوشته شده. کِتابٌ مرقومٌ: تفسیر سجّین نیست و مستقل است. زمخشری می‌گوید: سجین کتاب جامع و دیوان و دفتر ثبت بدیهای کافران، اهریمنان و تبهکارانِ جن و انس است. یا دارای علامت و نشانه‌ای است که هر کس آن را ببیند، می‌داند که خبر خیری در آن نیست. ما یُکَذِّبُ: تکذیب نمی‌کند، دروغ نمی‌پندارد. مُعتَدٍ (عدو): تجاوزگر از حدود الهی. اَثیمٍ: گناهکار، اهل گناه. اَساطیرُ: جمع اُسطوره، افسانه‌ها. رانَ: زنگار گرفت، رَیْن، چرک و زنگاری که چیزی را بپوشاند. مَحجوبونَ: محرومان، بی‌بهرگان. صالُوا ← صالون، ازریشه‌ی صَلْی: جمع صالی، وارد شوندگان. [← ص/۵۹، صالُواالنّار].

ترجمه‌ی آیات

۷ـ هان! کارنامه‌ی بدکاران در «سجّین» است.

۸ـ تو چه می‌دانی که سجین چیست.

۹ـ کارنامه‌ای است نوشته‌شده [و نشاندار].

۱۰ـ در آن روز وای به حال انکارپیشگان!

۱۱ـ آنان که روز جزا را دروغ می‌انگارند.

۱۲ـ البته جز تجاوزکاران بزهکار، کسی آن را دروغ نمی‌پندارد.

۱۳ـ وقتی نشانه‌های ما بر او تلاوت شود، می‌گوید: این، افسانه‌های پیشین است.

۱۴ـ خیر، بلکه آن چه انجام داده بودند، بر دلهایشان، زنگار بست.

۱۵ـ چه پنداری! آنان در آن روز از [رحمت] پروردگارشان محرومند.

۱۶ـ قطعاً انکارکنندگان، داخل آتش دوزخ می‌گردند.

۱۷ـ سپس به آنان گفته می‌شود: این، همان است که دروغش می‌پنداشتید.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان گناه سترگ و نابخشودنی خیانت‌پیشگان در داد و ستد و وزن و پیمانه و... و علت آلوده‌شدنشان به این کار زشت و هشدار به آنان، این آیات هم به نوشتن کردار خیر و شر اشاره می‌کند و هم به منکران حق که در گناه فرورفته و خود را فراموش کرده‌اند.

شرح و بیان

۷ تا ۱۷ ـ بزهکاران تاریخ، باور ندارند که بار دیگر زنده می‌شوند؛ اما این آیات به روشنی به آنان خبر می‌دهد که چنین تصور و پنداری ناروا و مردود است و قطعاً کردار تبهکاران فاجر ـ آنان که توفان شهوات و آرزوهای نفسانی، اخلاق وانسانیت و وجدان را از آنان گرفته است ـ و خیانت‌پیشگان بدکار در داد و ستد در دیوان جامعی نوشته می‌شود و روز بازخواست، هر بیننده‌ای آن را جز بدی نمی‌بیند. به راستی روز قیامت، احوال این تجاوزگران دروغ‌پرداز، بسیار تلخ و ناخوش است و به دلیل این که آن روز را باور ندارند، زنگار سیاه گناه، دلهایشان را پوشانیده است، از رحمت خدا محروم گشته‌اند و جز دوزخ جایگاه و پاداشی ندارند؛ چون هر گاه از آنان سؤال شود، خدایتان چه نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان. [← نحل/۲۴]، [← فرقان/۵].

نکته‌ی ۱: امام شافعی ـ سلام‌الله‌علیه ـ می‌فرماید: به دلیل آیه‌ی «كَلَّا إِنَّهُم عَن رَبِّهِم يَومَئِذٍ لَمَحجوبُونَ...» مؤمنان در قیامت به دیدار پروردگارشان، شاد می‌شوند؛ و استدلال به مفهوم این آیه، منطوق آیه‌ی زیر بر آن دلالت می‌کند: «وجوهٌ يَومَئِذٍ ناضِرَةٌ الى ربِّها ناظِرَةٌ» [← قیامت/۲۲و۲۳].

نکته‌ی ۲: واژه‌ی «سجّین» از حروف عربی تشکیل شده و صیغه‌اش نیز از زمره‌ی صیغه‌های عربی است. پس لفظی عربی‌تبار است و معرّب نیست. از اصمعی نقل شده که: مردم عرب این واژه را به جای «سلْتین» که غیرعربی است، به کار برده‌اند.

دیوان (کارنامه‌ی) خیر و سرگذشت نیکان

كَلا إِنَّ كِتَابَ الأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ۱۸ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۱۹ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ۲۰ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۲۱ إِنَّ الأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۲۲ عَلَى الأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۲۳ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۲٤ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ۲۵ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ۲٦ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ۲۷ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۲۸

توضیح واژه‌ها

عِلِّيِّينَ: بالاترین جایگاه، دیوان و دفتر کل، کارنامه‌ی اعمال نیکان. جمع عِلِّیّ بر وزن سجّین و در معنا عکس آن. **کتابٌ مرقومٌ**: دفتر جامع خیر و نیکی نیکان که هرکس آن را ببیند، فوراً خیر و نیکی درون آن را درک می‌کند. **یَشهَدُهُ**: آن را مشاهده می‌کند. **المُقَرَّبونَ**: مقربان، فرشتگان مقرب، مؤمنان پیشتاز [← واقعه/۱۱]. **الأرائك**: جمع اریکه، تخت‌های آراسته... **تَعرِفُ**: می‌شناسی، می‌فهمی. **نَضرَةَ**: طراوت و شادابی، خوشی و خرّمی. **یُسقَونَ**: نوشانده می‌شوند، به آنان می‌نوشانند. **رَحیقٍ**: شراب خالص، باده‌ی ناب. **مَختومٍ**: سربسته، مهرشده. **خِتامُهُ**: مُهر آن. **لِیَتنافِس (نَفس)**: باید مسابقه بدهد، باید پیشی بجوید، باید به رقابت بپردازد. **مُتَنافِسونَ**: جمع متنافس، پیشی گیرندگان، سبقت‌جویندگان، رقابت ورزندگان، پیشدستی کنندگان. **مِزاج**: آمیزه، آمیخته، ترکیب. [← دهر/۵]. **تَسنیمٍ**: چشمه‌ای در بهشت، آبی که از بالا به پایین فرو ریزد. **عَیناً**: چشمه‌ساری، چشمه‌ای. [← دهر/۱۸].

ترجمه‌ی آیات

۱۸ـ هان! در حقیقت، کارنامه‌ی نیکان در «عِلّیون» است.

۱۹ـ تو چه می‌دانی که علّیّن چیست.

۲۰ـ کارنامه‌ای است نوشته‌شده [و نشاندار].

۲۱ـ که مقربان شاهد آن هستند.

۲۲ـ بی تردید نیکوکاران در ناز و نعمت به سر می‌برند.

۲۳ـ بر تختها تکیه‌زده، می‌نگرند.

۲۴ـ از سیماهایشان طراوت و شادی می‌یابی.

۲۵ـ از باده‌ی ناب سر به مهر سیراب می‌شوند.

۲۶ـ مُهر آن باده، مُشک است و رقابت‌ورزان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

۲۷ـ ترکیب آن از چشمه‌ی تسنیم است،

۲۸ـ چشمه‌ای که مقربان [درگاه خدا] از آن می‌نوشند.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از بیان حال و وضع آنان که در داد و ستد از اموال مردم می‌کاهند و بر اموال خود می‌افزایند و نیز حال تبهکارانِ تجاوزگر بی‌باور به روز قیامت، این گروه آیات نیز از احوال نیکان مؤمن و خوش‌نام و جایگاهشان نزدِ پروردگار سخن می‌گویند که کردارشان ـ برعکس بدکاران ـ در کتابی به نام «علّیون» جمع و ثبت شده است.

شرح و بیان

۱۸ تا **۲۸** ـ ابلهان بدانند که: نیکان با تبهکاران یکسان نیستند، کارنامه‌ی این مؤمنان مخلص و مطیع در عالی‌ترین جای قرار دارد؛ اما چگونگی آن فراتر از علم و درک و فهم آدمی است. این اندازه روشن است که این کارنامه نگاشته‌ای ثبت‌شده است که فرشتگان بر وجود آن شاهد و ناظرند. آثار نیکان در چهره‌هایشان می‌درخشد و پیوسته شاد و مسرورند. [← عبس/۳۸و۳۹]. دیدگاه این خوبان مقرب به سوی جهان برتر است و هرگز در پشت پرده‌ی جهل و حیرت و خودخواهی قرار نخواهند گرفت. [← وقعه/۱۳و۱۴]...

متنافسونَ، یا مسابقه‌دهندگان پیشتاز، در راه رسیدن به پاداش آخرت، بر خلاف مسابقه‌دهندگان دنیا، روانشانِ اوج می‌گیرد و پیوسته شاد و سرمست‌اند و هرگز احساس سستی نخواهند کرد [← آل‌عمرن/۱۳۳]، [← حدید/۲۱]. و در دنیا نیز به مقامات والایی دست می‌یابند و هر لحظه به بارگاه پروردگارشان نزدیک‌تر می‌شوند به نوشیدن باده‌ی ناب سرگرم‌اند. این است پاداش نیکان [← صافات/۶۱]، [← صافات/۴۷]، [← محمد/۱۵]، [← وقعه/۱۹].

چون که با او مَی خورم از جام هو	چشم بگشایم ببینم روی او
بعد از آن از خود به کُلّی بگسلم	هم ز مَی خوردن شود این حاصلم

(مولوی)

بیا ساقی آن می که حال آورد / کرامت فزاید کمال آورد

به من ده که بس بیدل افتاده‌ام / در این هر دو، بی‌حاصل افتاده‌ام

بیا ساقی آن می کزو جام جم / زند لاف بینایی اندر عدم

به من ده که گردم به تأیید جام / چو جم آگه از سر عالم تمام

من آنم که چون جام گیرم به دست / ببینم در آن آینه هر چه هست

(ساقی‌نامه)

ریشخند و نیشخند کافران به مؤمنان در دنیا و مقابله‌به‌مثل مؤمنان در قیامت

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ۲۹ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ۳۰ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ۳۱ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ۳۲ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ۳۳ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ۳۴ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۳۵ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۳۶

توضیح واژه‌ها

أَجرَمُوا: گناه می‌کردند. کانوا...یَضحَکونَ: می‌خندیدند. یَتغامَزونَ (غمز): با اشاره‌ی چشم و ابرو عیبجویی می‌کنند، تمسخر می‌کنند. إنقَلَبُوا: بازگشتند. اَهلِ: خانواده، زن و فرزندان. فَکِهِینَ: جمع فَکِه، خوش‌حالان، سرمستان. ضالُّونَ: جمع ضالّ، گمراهان، سرگشتگان. ما اُرسِلُوا: فرستاده نشده‌اند. حافِظینَ: مراقبان نگهبانان. یَضحَکونَ: می‌خندند. ثُوِّبَ: پاداش داده شد.

ترجمه‌ی آیات

۲۹ـ بزهکاران در دنیا به آنان که ایمان آورده بودند، می‌خندیدند.

۳۰ـ و هرگاه بر آنان می‌گذشتند به اشاره‌ی چشم و ابرو، مؤمنان را تمسخر می‌کردند.

۳۱ـ و چون نزد خانواده‌ی خود باز می‌گشتند، شاد و خندان باز می‌گشتند.

۳۲ـ و چون مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: اینها سرگشتگانند.

۳۳ـ حال آن که بزهکاران برای نظارت کار مؤمنان فرستاده نشده بودند.

۳۴ـ پس امروز [در قیامت]، مؤمنان به کافران می‌خندند.

۳۵ـ مؤمنان، بر تختها تکیه می‌زنند و می‌نگرند.

۳۶ـ [که] آیا منکران به کیفر کردارشان رسیده‌اند؟

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

پس از شرح و بیان سرنوشت بزهکاران ونیکوکاران و پاداش هرکدام از نوع عمل خود، این آیات نیز برخی از کارهای زشت کافران در دنیا نسبت به مؤمنان و مقابله‌به‌مثل مؤمنان در آخرت اشاره می‌کند...

شرح و بیان

۲۹ تا ۳٦ - این آیات، زشت‌کاریها و رفتارهای بی‌شرمانه و ناانسانانه‌ی منکران و مشرکان را بر ضد مؤمنان، مجسّم می‌کند که: چگونه از آزار و اذیت دادن مؤمنان، لذّت می‌بردند و شادمان می‌بودند و هرگاه به میان زن و فرزندان و وابستگانشان بازمی‌گشتند، به این تمسخر و بدرفتاری افتخار می‌کردند و با تمام علاقه، هم‌چون فاتحان آن را بازگو می‌کردند و به زعم بیمارشان چون این مؤمنان - به ویژه تنگدستان - از بتها و آیین‌بت‌پرستی روی برتافته‌اند، گمراه و سرگشته‌اند. البته در هر عصر و دورانی ثروتمندان، مؤمنان تهی‌دستِ مخلص و پاک و درستکار را به مسخره می‌گیرند واز هیچ توهین و تحقیری دریغ نمی‌ورزند. آری! چهره‌ی مردان خدا و دعوت رسالتشان به همان اندازه که افراد سعادتمند را از جهت روحی، اخلاقی و اجتماعی دگرگون می‌کنند، در دل بزهکاران، اثر معکوس می‌گذارد و با روبه‌رو شدن با دعوت حق، به سکون، رکود و دگرگونی معکوس برمی‌گردند: «و إذا انقلَبُوا إلی أهلِهم إنقلَبُوا فَکِهینَ»

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مکی

انشقاق

۲۵ آیه

هول و هراس در روز قیامت و مسیر مردم به سوی دو جایگاه

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۱ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۲ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۳ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۴ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۵ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۶ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۷ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۸ وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۹ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۱۰ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ۱۱ وَيَصْلَى سَعِيرًا ۱۲ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۱۳ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۱۴ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۱۵

توضیح واژه‌ها

إنشَقَّت: شکافته شد، بشکافت. **أذِنَت**: گوش فرا داد، فرمان برد. **حُقَّت**: حق، همین بود، سزاوار بود، محقق گشت. **مُدَّت**: کشیده شد، توسعه یافت. **اَلقَت**: بیرون افکند، پرت کرد. **تَخَلَّتْ (خَلْو)**: تهی شد، خالی گشت. **کادِحٌ**: کوشا، تلاشگر همراه رنج. **کَدْحاً**: سعی و تلاش و کوشش. مثلاً: کَدَحَ في العمل: در آن کار کوشید و رنج برد. **مُلاقیه**: ملاقات کننده‌ی او. **یُحاسَبُ**: محاسبه می‌شود. **إلی اَهلِه**: نزد زن و فرزندان و کسان خود. **وَراءَ ظَهرِهِ**: پشت سرش. **یَدعُو**: فریاد برمی‌آورد، زاری می‌کند. **ثُبُوراً**: هلاک، نابودی. **یَصلی**: به آتش درمی‌آید. **سَعیراً**: آتش دوزخ، آتش برافروخته و شعله‌ور. **لَن یَحورَ (حَوْر)**: هرگز برنمی‌گردد، هرگز به سوی پروردگارش برنمی‌گردد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن وقت که آسمان شکافته می‌شود،

۲ـ و به فرمان پروردگارش گوش می‌سپارد و حق همین است.

۳ـ آن وقت که زمین کشیده می‌شود،

۴ـ و آن چه در آن است، بیرون می‌ریزد و تهی می گردد.

۵ـ و به فرمان پروردگارش گوش می‌سپارد و حق همین است.

۶ـ ای انسان! مسلماً تو به سوی پروردگارت، سخت در تلاش هستی و به لقایش می‌رسی.

۷ـ بنابراین هر کس کارنامه‌اش به دست راستش داده شود،

۸ـ حسابش آسان خواهد بود،

۹ـ و با شادی به سوی کسانش باز می گردد،

۱۰ـ اما آن کس که کارنامه‌اش از پشت‌سر به او داده شود،

۱۱ـ با فریاد و زاری، خواهان مرگ خویش است.

۱۲ـ و در آتش زبانه کشیده درمی آید؛

۱۳ـ زیرا [در دنیا] در میان خانواده‌اش [از نافرمانی خدا] شادمان بود.

۱۴ـ و می‌پنداشت که هرگز [به نزد خدا] باز نخواهد گشت.

۱۵ـ آری! قطعاً پروردگارش از [احوال] او بینا بود.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی انفطار نازل شده و بیست و پنج آیه است. برگزیدن نام سوره و وجه تسمیه‌ی آن به تناسب نخستین آیه‌ی سوره است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌های پیشین

این سوره و سوره‌های: مطففین، انفطار و تکویر، احوال قیامت را تبیین می کنند و از احوال سعادتمندان و سیاه‌بختان سخن می گویند...

موضوع و محور سوره

هم‌چون سایر سوره‌های مکی به عقیده و تصویر هول و هراس روز قیامت اشاره می کند...

۱ تا ٤ ـ این آیات از سرآغاز دگرگونی و تحولات شگفت هستی سخن می گوید و به فضای بالای سرِ ما اشاره می کند [← حاقه/۱۶]، که به دلیل آمدن زمان قیامت، سست می گردد، [← نفطار] جهان در هم می‌نوردد، آسمان در برابر فرمان پروردگارش، تن درمی‌دهد و آن گونه که خدا امر می کند، همان می‌شود. زمین گسترده می گردد: «وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ» قرآن در جاهای دیگر در مورد زمین به صورت فعل معلوم می‌فرماید: «وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ و...»: خدا زمین را بگسترد و کوههای استوار را لنگر آن قرار داد و رودها

پدید آورد... [← رعد/۳]، «وَ الارضَ مَدَدْناها وَ اَلْقَینا فیها رَواسیَ...»: زمین را گسترانیدیم و به وسیله‌ی کوهها استوارش گردانیدیم...» [← حجر/۱۹]. این آیات، نشان پیدایش و به وجود آمدن زمین است که خدا دل آن را از انواع معادن و ذخایر پُربار کرده. آیه‌ی ۳ این درس، به صورت فعل مجهول آمده و شاید، همین مجهول‌بودنش، نشان پایان عمر زمین باشد که دوباره به صورت نخستین، صاف و هموار شود وهمه‌ی کوهها، بلندیها، پستیها، آبها و... یکسان گردد [← طه/۱۰۵تا۱۰۷] و هم‌چون آبنمایی درآید و وضع سامان‌یافته و ترکیب فعلی آن به هم فروریزد و نابود گردد و آن چه در درونش بازمانده است، بیرون بریزد. [← برهیم/۴۸]، [← زلزله/۱و۲].

۵ تا ۱۵ ـ انگار آسمان و زمین دارای عقل و شعورند و می‌فهمند و فرمان خدا را گوش می‌کنند و دستورش را لبّیک می‌گویند. یا اَیُّها الانسانُ!... ندای بیدارباش است که به همه هشدار می‌دهد و می‌گوید: ای انسان! تو کوشایی، زحمت فراوان در پیش داری و قطعاً به سوی پروردگارت باز می‌گردی و ثمره‌ی دسترنج خود را به دست می‌آوری. با این رنج و تلاش بی‌وقفه روی آسایش نداری؛ مگر آن گاه که به لقای پروردگارت برسی و کارنامه‌ی کردارت را به دست راست دهند که در این صورت از درد و رنج و غم و حسرت و خستگی دنیا می‌رهی، آسوده خاطر می‌شوی و برای همیشه در پناه پروردگارت با سایر نزدیکان و وابستگان مؤمنت، به سر می‌بری که وصفش از توان و دایره‌ی دانش قلم خارج است. [← حاقه/۱۹تا۲۳].

اما وای به حال و روز آنان که از پشت سر، کارنامه‌ی اعمالشان را دریافت می‌دارند. آنان در آن هنگام جز واویلا و نفرین خود، به چیزی نمی‌اندیشند و با فریاد و ناله وارد آتش دوزخ می‌شوند و آرزو می‌کنند که کاش این کارنامه به دستشان نمی‌رسید و مرگ، پایان زندگی می‌بود! [← حاقه/۲۵تا۲۹].

کَفي بِكَ داءً أن تَري المَوتَ شافیا   وَ حَسْبُ المَنایا اَن یَکُنَّ امانیا:

این درد، تو را بس است که مرگ را شفاده بدانی. برای مرگ هم این بس است که به آرزوها تبدیل گردد.

اینها کسانی‌اند که در دنیا غرق آرزوهای نفسانی و لذّتهای زودگذر بوده و از کفر و گناه و نافرمانی حق لذت برده و شادمان گشته‌اند و با شادی و غرور و مستی از جهل و بی‌باوری به میان خانواده‌هایشان بازمی‌گشتند و به کردار ناپسندشان می‌نازیدند و هرگز به فکر روز قیامت نبودند، بی‌خبر از این که خداوند کردارشان را زیر نظر داشته است...

قطعی بودن وقوع قیامت...

فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ١٦ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ١٧ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ١٨ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ١٩ فَمَا لَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ ٢٠ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لا يَسْجُدُونَ ٢١ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ٢٢ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ٢٣ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٢٤ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ٢٥

توضیح واژه‌ها

لا اُقسِمُ: سوگند می‌خورم، [← وقعه/۷۵]، [← حاقه/۳۸]، [← معارج/۴۰]... . **الشَّفَقِ**: سرخی کناره‌ی آسمان در طرف مغرب. **وَسَقَ**: فراگرفت، پوشانید، گرد کرد. **إتَّسَقَ (وَسَق)**: جمع شد، ماه، بدر کامل گشت. **تَرکَبُنَّ**: البته قرار می‌گیرید، درمی‌آیید، برمی‌نشینید. **طبقاً عن طَبَقٍ**: مرحله‌ای پس از مرحله‌ای، از حالی به حالی دیگر. **ما لَهُم**: آنان را چه شده است؟ **یُوعونَ (وَعْي)**: نگاه می‌دارند، حفظ می‌کنند، نهان می‌دارند. **غَیرُ مَمنونٍ**: ناگسستنی، قطع‌نشدنی، بدون منّت، بی‌پایان.

ترجمه‌ی آیات

۱۶ـ سوگند به شفق! ۱۷ـ و سوگند به شب و آن چه شب فرایش می‌گیرد!

۱۸ـ و سوگند به ماه، آن گاه که [به بدر] کامل درمی‌آید!

۱۹ـ قطعاً شما از حالی به حالی دیگر درمی‌آیید. ۲۰ـ آنان را چه شده است که نمی‌گروند؟!

۲۱ـ و چون قرآن بر آنان تلاوت می‌شود، به سجده در نمی‌افتند.

۲۲ـ خیر! آنان که کفر پیشه کرده‌اند، [حق را] دروغ می‌انگارند.

۲۳ـ و خدا خوب می‌داند که در نهان چه دارند. ۲۴ـ پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

۲۵ـ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، که آنان را پاداشی بدون منت [و بی‌پایان] است.

شرح و بیان

١٦ تا ٢٥ ـ خداوند به تأکید به سرخی شفق که پس از غروب آفتاب تا نزدیکیهای عشا جلوه‌گری می‌کند و پایان روز را خبر می‌دهد و به شب که عالمی را زیر تاریکی خود قرار می‌دهد که وقت راز و نیاز

با خداست و همه‌ی جانداران از انسان تا چارپایان و پرندگان و حشرات، همه و همه در خانه‌ها و لانه‌های خود جمع می‌شوند و می‌آرامند؛ سوگند می‌خورد و هم‌چنین به ماه بدر که دل هر دلداری را به سوی خود می‌رباید و زمین را روشنی می‌بخشد، سوگند می‌خورد که: انسان تا به رستاخیز می‌رسد، حالات گوناگونی در مسیر زندگی در پیش دارد ـ از نطفه تا گور و از گور تا رستاخیز ـ این اوضاع و احوال پیاپی و پرخطر به مرکبی می‌ماند که صاحبش بر آن سوار است و او را به هر سو می‌برد. آری! سرانجام انسان به سوی پروردگارش بازمی‌گردد و در پیشگاه او به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای کیفر و عذاب می‌چشد [← تغابن/٧] و دسته‌ای پاداش بی‌پایان وهمیشگیِ بیش از حساب می‌گیرد. [← بقره/٢١٢]، [← آل‌عمرن/٢٧و٣٧]، [← هود/١٠٨]، [← زمر/١٠]، [← غافر/٤٠].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

۲۲
آیه

بروج

اصحاب اخدود، کیفر و پاداش...

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحيم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۱ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۲ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۳ قُتِلَ أَصْحَابُ الأُخْدُودِ ۴ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۵ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۶ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۷ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۸ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۹ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۱۰ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۱۱

توضیح واژه‌ها

ذاتِ البُروج: دارای برجها، برجهای ستارگان و کهکشانها، یا دوازده برج مشهور به صُوَر فلکی که هرکدام به یکی از موجودات زمینی شباهت دارد، که شش‌تای آنها در شمال خط استوا قرار دارند: حَمَل، ثور، جوزاء، سَرطان، اسد، سُنبُله (فصل بهار و تابستان) و شش تای دیگر در جنوب خط استوا: میزان، عقرب، قوس، جَدْی، دَلْو، حوت (فصل پاییز و زمستان). معنای دیگر بروج در زبان عربی، قُصور جمع قصر است. **الیومِ المَوعُود**: روز قیامت. **شاهد**: گواه، شهادت‌دهنده. **مشهود**: مورد گواهی، گواهی داده شده، مورد شهادت واقع شده. **قُتِلَ**: مرگ بر، نفرین بر، نابود باد! **اَصحابُ الأُخدود**: آتش داران گودال، صاحبان کوره‌ی آدم‌سوزی، شکنجه‌گران صاحب گودال. **اخدود**: گودال بزرگ، خندق بزرگ مستطیلی، جمع آن اخادید است. **ذاتِ الوَقود**: صاحب سوخت آتش. **الوَقود**: هیزم، افروزینه، آن چه بدان آتش روشن می‌کنند، سوخت آتش. [← بقره/۲۴، وَقُودُها النّاسُ وَ الحجارَةُ]، [← آل‌عمرن/۱۰، اُولئكَ هُم وَقُودُ النّارِ]، [← تحریم/۶، وَقودُها النّاسُ و الحجارَةُ]. **قُعودٌ**: جمع قاعد، نشستگان. **شُهودٌ**: جمع شاهد، گواهان، ناظران جنایت و آدم‌سوزی. **ما نَقَمُوا**: انتقام نگرفتند، عیبی نیافتند، کار زشتی ندیدند. **الحَمید**: ستوده، سزاوار ستایش. **فَتَنُوا**: آزار دادند، شکنجه کردند، مورد ابتلا قرار دادند. **الحریق**: سوزان. **الفَوزُ**: کامیابی، رستگاری، پیروزی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به آسمان که بُرجها [ی ستارگان] دارد!

۲ـ سوگند به روز موعود!

۳ـ سوگند به گواه و آن چه مورد گواهی است!

۴ـ دارندگان کوره‌ی آدم‌سوزی، مرگشان باد!

۵ـ گودالی پر از آتش.

۶ـ آن دم، آدمْ سوزان بر لبه‌ی گودال آتش نشسته بودند.

۷ـ و بر آن چه که بر سر مؤمنان می‌آوردند، نظاره‌گر بودند.

۸ـ از آن مؤمنان عیبی نیافتند، جز این که به خدای ظفرمند شایان ستودن، ایمان آورده بودند.

۹ـ آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آنِ اوست و بر هر چیزی گواه است.

۱۰ـ کسانی که مردان و زنان اهل ایمان را شکنجه کردند و از کارشان پشیمان نشدند، عذاب دوزخ و آتش سوزان برای آنان است.

۱۱ـ قطعاً آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان را باغهایی است که زیر درختانش جویبارها روان است، این است همان کامیابی بزرگ.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی شمس نازل شده و دارای بیست و دو آیه است. انتخاب نامِ «بروج» برای این سوره به تناسب نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: هر دو سوره با سوگند به «السَّماء» شروع می‌شود.

ب: هر دو سوره به مؤمنان وعده‌ی نیکو می‌دهد و کافران را از کیفر خدا می‌ترساند و از شأن و بزرگی قرآن سخن می‌گوید.

ج: سوره‌ی پیشین می‌گوید: خداوند از دل و درون همه‌ی مشرکان با خبر است که نسبت به پیامبر و مؤمنان کینه و دشمنی دارند و پیوسته آنان را آزار و شکنجه‌ی روحی و جسمی می‌دهند و ترفندها ساز می‌کنند. این سوره به آن اشاره می‌کند که موقعیّت ملتهای کفرپیشه‌ی پیشین نیز چنین بوده‌اند.

موضوع و محور سوره

این سوره شرح حال مؤمنان فداکار و مخلصی را بیان می کند که در راه عقیده و باورشان، جان نثار کردند تا به مقصد برسند؛ آنان مؤمنان پاکبازی بودند که در گودال پر آتشِ آدم سوزان تاریخ، جان باختند و دم برنیاوردند...

۱ تا ۱۱ ـ گویند: مدتی پیش از اسلام، پادشاهی مشرک در سرزمین یمن، خبر یافت که مسیحیان «نجران» در شمال یمن پیرو آیین یکتاپرستی شده‌اند. این شاه خون‌آشام، لشکری فراهم آورد و به سوی آنان رفت و مردم را از یکتاپرستی بازداشت، آنان نپذیرفتند. سربازان‌شاه، گودالی مستطیلی بزرگی کَندند و از آتش پر کردند و آتش افروزانِ آدم‌سوزِ سنگ‌دل نیز خود در کنار گودال یکپارچه‌ی آتش و کوره‌های شعله‌ور به نظّاره نشستند و آن مؤمنان را در آتش انداختند و سوزاندند و آن ستمگران از تماشای این صحنه‌ی شرم‌آور وحشیانه، شادی می کردند. این است که این سوره میان آسمان و برجها [← حجر/۱۶]، [← فرقان/۶۱]، میان روز رستاخیز و رویدادهای بس مهم در آن و میان شاهد و مشهود، ارتباط می‌آفریند و بر آتش‌افروزانِ کوره‌های آتش، مرگ و نفرین می‌فرستد و سوگند می‌خورد که صحنه‌ی دردناک این مؤمنان فقط به خاطر ایمانشان به خدای شکست‌ناپذیر ستوده و یکتا بود و بس. [← مائده/۵۹]؛ زیرا اهمّیّت و ارزش عقیده هرچند در برابر موج فتنه و از دست دادن جان باشد، باز پیروزی از آنِ مؤمن است، همان گونه که این مؤمنان موحّد از زبانه‌ی تند و سوزان آتش آن گودالها نهراسیدند، تسلیم ستمگران نشدند و پایداری کردند، تا به دیدار یار رسیدند...

دشمنان دین خدا بدانند که: فرمانروای هستی بر همه چیز و همه کس شاهد و ناظر است و چیزی از او نهان نیست. نه دوستانش را بی‌پاداش می‌دارد و نه دشمنانش را بی کیفر می گذارد.

نکته و یادآوری: از آوردن نام و نشان و توضیحات «اصحاب اُخدود» که در برخی تفاسیر وتواریخ آمده است، خودداری کردیم؛ زیرا نقل و روایات ـ آن هم بدون سند قاطع ـ، مقصود قرآن نیست. قرآن از اصحاب الأخدود نام برده، دیگر به تبیین آن نپرداخته است، که چه کسانی بوده و چه ویژگیهایی داشته‌اند؛ بلکه هر کس ستمگر و سنگدل و خونریز باشد، قرآن کیفرش می کند، مخصوصاً آنان که راه را بر یکتاپرستان ببندند و از نشر دین حق، جلوگیری به عمل آورند، خداوند، از آنان انتقام سخت و سنگین می گیرد و پس از اتمام حجت هرگز مهلتشان نمی‌دهد، تا عدل و داد الهی خود را بیشتر و بهتر نشان دهد...

قدرت کامل از آن خدای بزرگ است

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۱۲ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۱۳ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۱۴ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ۱۵ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ۱۶ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۱۷ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ۱۸ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ۱۹ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۰ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ۲۱ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۲۲

توضیح واژه‌ها

بَطش: قهر گرفتن، با شدت و خشونت گرفتن، درهم فروکوفتن، فروگرفتن، ناگهانی یورش بردن، کیفر سخت. یُبدءُ: شروع می کند، پدید می‌آورد. یُعیدُ: باز می گرداند. الوَدودُ: دوستدار. المَجیدُ: با مجد و شکوه، باعظمت. الجُنود: جمع جُند، لشکریان، سپاهیان، سربازان. فی تکذیبٍ: غرق در تکذیب‌اند، کارشان تکذیب است. مِن وَراءِ: از پشت، از هر سو.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ بی‌تردید، قهرگرفتن پروردگارت، بسی سنگین است.

۱۳ـ اوست که آفرینش را آغاز می کند و [پس از مرگ] باز می گرداند.

۱۴ـ خدا آمرزگار و دوستدار [اهل باور] است.

۱۵ـ صاحب باشکوه عرش.

۱۶ـ آن چه بخواهد، انجام می‌دهد.

۱۷ـ آیا داستان آن لشکریان به تو رسیده است؟

۱۸ـ لشکر فرعون و ثمود؟

۱۹ـ آری! کافران همواره کارشان تکذیب است.

۲۰ـ و خدا از هر سو بر آنان چیره است.

۲۱ـ [روشن است که] این، قرآنی است با شکوه،

۲۲ـ در لوح محفوظ.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین تهدید و هشدار به شکنجه و آزاردهندگانِ مؤمنان و بشارت به نیکوکاران است. این آیات هم کافران و بی‌باوران دوران مختلف را در برابر پیامبران و مؤمنان، هم چون اصحاب اخدود می‌داند که پیوسته با اهل ایمان سر جنگ و دشمنی دارند...

شرح و بیان

۱۲ تا ۲۲ ـ قهر و خشم خداوند، ناگهان بر سر بی‌باوران می‌تازد و آنان را در هم می‌شکند و به کیفرشان می‌رساند. خدایی که انسان را از عدم آفرید. [← یونس/۴و۳۴]، [← نمل/۶۴]، [← روم/۱۱و۲۷] و پس از مرگ دوباره به حال نخستین بازش می‌گرداند و به حساب و کتابش می‌پردازد. رحمت او به بندگان توبه‌کار، فراوان و بس آمرزنده است. بندگان مؤمن خود را دوست می‌دارد و آنان هم او را قلباً دوست می‌دارند. [← مائده/۵۴]. خداوند، مقتدر و باشکوه و صاحب عرش است، اختیار مطلق دارد و کسی بازدارنده‌ی حکم و فرمان او نیست.

ای پیامبر! می‌دانی رفتار همه‌ی کافران و بی‌باوران، آن است که علیه پیامبران خدا قد علم کنند و از رسیدن فرمان حق به مردم جلوگیری نمایند. پس به مردم بگو: می‌دانند که خداوند به بزرگترین ستمگر تاریخ از جمله: فرعون، قوم ثمود و... چه کرد؟ آنان را سخت از پای درآورد و نابود و رسوا کرد، نه کسی به دادشان رسید و نه هیچ یار و یاوری داشتند؛ حال اگر کافران و سرکشان دیگر از سرنوشت گذشتگان درس نگیرند، عجیب نیست؛ زیرا پیوسته کار و بارشان تکذیب و انکار حق و حقیقت بوده و هست؛ اما خدایت بر همه‌ی آنان احاطه دارد و این قرآن که باورش ندارند، قطعاً بزرگ و گرامی در کتابی مکنون و در لوح محفوظ نگهداری شده است. [← وقعه/۷۷و۷۸].

ای نسخه‌ی اسرار الهی که تویی وی آینه‌ی جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آن چه خواهی که تویی

(شیخ نجم‌الدین رازی)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

طارق

۱۷ آیه

فرشتگان، نگهبانِ انسان‌اند، آفرینش انسان، نشان صنع بدیع کردگار، قرآن فیصله‌دهنده‌ی حق و باطل، مهلتی اندک به کافران تا سررسید معین

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۲ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۳ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۴ فَلْيَنْظُرِ الإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۵ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ۶ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۷ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ۸ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۹ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ۱۰ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۱۱ وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۱۲ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۱۳ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۱۴ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ۱۵ وَأَكِيدُ كَيْدًا ۱۶ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ۱۷

توضیح واژه‌ها

الطّارِق (طَرْق): در شبْ آینده، آن کس که در شب می‌آید. چون ستاره، شبها آشکار می‌شود، طارق نام دارد، ستاره‌ی شب‌گرد، مهمان شبانه، کوبنده، سوراخ‌کننده. **ما اَدراكَ**: تو چه می‌دانی، تو خبر نداری. [← حاقه/۳]، [← مدثر/۲۷]، [← مرسلات/۱۴]. **الثّاقِبُ**: سوراخ‌کننده، درخشان و فروزان. **إن**: حرف نافیه و به معنای «ما» است. **لَمّا**: به معنای إلّا، حرف استثنا، مگر این که. **مِمَّ**: من‌ما، از چه؟ **دافِقٍ**: جهنده، به تندی ریزان. **الصُّلْب**: استخوانهای پشت، ستون فقرات، هر چیز سخت، سنگ. **التَّرائِب**: جمع تریبه، استخوان سینه، آن جایی که گردن‌بند روی آن آویزان است. **رَجْعِه**: برگشتن او. **تُبْلَی**: ظاهر می‌شود، فاش می‌گردد. **السَّرائِرُ**: جمع سریره، رازها، نهفته‌ها، اندرونها. **ذاتِ الرَّجْعِ**: برگرداننده، دارای باران، باران‌آفرین، برگیرنده‌ی باران. به باران، رَجع می‌گویند؛ زیرا بخار آب از دریا برمی‌خیزد و به صورت باران به زمین باز می‌گردد، بازدهنده، رَجْع، باران پیاپی. **ذاتِ الصَّدْعِ**: دارای شکاف، نفوذپذیر. **صَدع**: گیاه. **قَولٌ فَصلٌ**: سخن قاطع، سخن فیصله‌دهنده. **الهَزْل**: یاوه، گزافه، شوخی. **یَکیدُونَ**: کید می‌کنند، طرح‌ریزی می‌کنند، نقشه می‌کشند. **مَهِّلْ**: مهلت‌بده، فرصت‌بده. **اَمْهِلْ**: مهلت بده، واگذار، رها کن. **رُوَیْداً (رَوْد)**: کمی، اندکی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به آسمان و به ستاره‌ی شب‌گرد! ۲ـ تو چه می‌دانی که آن ستاره چیست.

۳ـ ستاره‌ای فروزان [و شکافنده‌ی سیاهی شب] است.

۴ـ کسی نیست مگر این که نگهبانی [از مَلَک] بر او گمارده شده است.

۵ـ انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟

۶ـ از آب جهنده آفریده شده است، ۷ـ که از میان پشت و سینه‌ها بیرون می‌آید.

۸ـ قطعاً خدا بر بازگردانیدن وی تواناست. ۹ـ آن روز که رازها فاش می‌گردد.

۱۰ـ پس او را نه نیرویی باشد و نه یاوری. ۱۱ـ سوگند به آسمان بازدهنده!

۱۲ـ و قسم به زمین شکاف بردار! ۱۳ـ بی‌تردید قرآن، سخنی فیصله‌بخش [و روشن] است.

۱۴ـ قرآن، شوخی نیست. ۱۵ـ یقیناً آنان به نیرنگ دست می‌زنند.

۱۶ـ ما نیز پاسخگوی آن نیرنگیم.

۱۷ـ پس، کافران را مهلت بده و آنان را اندک زمانی به حال خود واگذار.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی بلد نازل شده و دارای هفده آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «طارق» به مناسبت نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: سرآغاز هر دو سوره ـ مانند سوره‌های انشقاق و انفطار ـ به قسم به آسمان شروع می‌شود.

ب: همانندی در ترکیب آیات در مورد زنده‌شدن، معاد، صفت قرآن و ردّ سخن مشرکان و دروغپردازان بی‌باور. در سوره‌ی بروج، آیه‌های: ۱۳، ۲۱ و ۲۲ و در این سوره، آیه‌های: ۸ و۱۳

موضوع و محور سوره، پیرامون، معاد و رستاخیز، قرآن و ارزش آن، حساب و کیفر و پاداش، آفرینش آدمی از عدم، آشکارگشتن رازها در آخرت و... است.

۱ تا ۱۰ ـ خداوند به آسمان و به هر گونه ستاره‌ای که شب می‌آید، کوبنده، درخشان، برهم‌زننده و شکافنده‌ی تاریکی شب، قسم می‌خورد.

در میان مردم عرب، ستاره را به نام «طارق» می‌شناختند. می گویند: در نبرد اُحد، هند دختر عُتبه همراه جمعی از زنان ـ که در میان لشکر قریش بودند ـ برای تشویق جنگجویان خود، دسته‌جمعی سرود

می‌خواندند که بیتی از آن چنین است:

نَحــنُ بَنــاتُ الطــارق نَمــشی علــی نمــارق:

ما دخترانِ اختران فروزانیم و روی بالشها [و فرشها]ی نرم راه می‌رویم.

خداوند، پس از آفریدن انسان، او را بی‌نگهبان و برنامه رها نکرد؛ هم کتاب آسمانی برایش فرستاد و هم فرشتگان را مراقب اوضاع و احوال او گردانید، تا سرگشته و آشفته نشود؛ هرچند حافظ و نگهبان حقیقی خداست. [← نعام۶۱]، [← رعد/۱۱]، [← ق/۱۷و۱۸]، [← نفطار/۱۰و۱۱].

پس، باید انسان، نافرمان و سرکش نباشد، آفرینش خود را ـ که از چه پدید آمده است ـ به یادآورد، از راهِ حق دور نشود، در زمین به فساد و تباهی نگراید، به زور بازو و مقام مباهات نکند و مایه‌ی آزار جامعه و فرد نشود، تا خدایش بیامرزد و سعادتمند گردد. مگر نه این که: انسان از نطفه‌ی ناچیزی که در آب مَنی شناور است، پدید می‌آید؟ [← عبس/۱۸و۱۹]... و پس از ترکیب با تخمک، در رحِم مادر قرار می‌گیرد [← حج/۵]، آن‌گاه اندک‌اندک توانا و زورمند می‌شود و رشد می‌کند؟

شیخ سعدی بزرگوار در باب هشتم بوستان می‌فرماید:

نــه در ابتــدا بــودی آبِ مَنــی؟ اگــر مــردی از ســر بــه در کــن مَنــی
چــو روزی بــه ســعی آوری ســوی خــویش مکــن تکیــه بــر زور بــازوی خــویش
چــرا حــق نمــی‌بینــی ای خودپرســت! کــه بــازو بــه گــردش درآورد دســت
چــو آیــد بــه کوشــیدنت خیــر پــیش بــه توفیــق حــق دان نــه از ســعیِ خــویش

از هر انزالی میلیونها نطفه از آب منی ـ که از سلولهای فراوان تشکیل می‌شود ـ دفع می‌گردد و هر نطفه(اسپرم)ی کوچک و ریزی به حرکت می‌افتد؛ وقتی به تخمک زن رسید، می‌داند در کجا قرار گیرد و کدام‌یک از اعضای بدن را تشکیل دهد... راستی، جز آفریدگار چه کسی از عهده‌ی این آفرینش بی‌نظیر برمی‌آید؟ چه کسی «اَحسنُ الخالقین» است، چه کسی این موجود میکروسکوپی بدون عقل و درک را در آن تاریکی دربسته راه می‌نُماید، تا پی انجام کارش برود و همان قسمت مشخص اندام را بسازد که فرمان یافته است؟!! همه‌ی اینها در دست توانا و کارساز و مدبِّر خداست و بس که: از نطفه تا ولادت و از ولادت تا مرگ و از مرگ تا حیات دوباره ی جاودانه، ناظر،مراقب و نگهبان بندگان است...پس زنده‌شدن انسان در جهان آخرت قطعی است، تا بداند که چیزی با خود دارد که در قیامت عرضه نماید؛ چون وقتی رازهایش آشکار شود، دیگر نمی‌تواند بر بدیهایش پرده‌پوشی کند و کسی او را از کیفر و عذاب نمی‌رهاند...

۱۱ تا ۱۷ ـ خداوند به آسمان ـ که پیاپی باران می‌باراند ـ و به زمین که برای رویش انواع رُستنیها آماده می‌گردد، سوگند می‌خورد، [← عبس/۲۶تا۳۲] که قرآن در زندگی انسان، داور، فیصله‌دهنده، بسیار با اهمیت

و جدی است و آدمی را به سوی راه راست و هدایت می‌برد. [← جنّ/۱و۲]. پس، ای پیامبر! بگذار، تا بی‌باوران، به ترفند بپردازند و اندک مدتی در جهل و غرور به سر برند؛چون کار و بارشان با خداست و او به حسابشان می‌رسد. [← نساء/۱۴۲]، [← نفال/۳۰]، [← لقمان/۲۴]. آری! سزای بدی، بدی است، «جَزاءً وِفاقاً» [← شوری/۴۰].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مکی

۱۹
آیه

اعلی

تقدیس و تمجید خدا، تذکر و تزکیه، کردار نیک

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى ١ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ٢ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ٣ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ٤ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ٥ سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسَى ٦ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ٧ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ٨ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ٩ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى ١٠ وَيَتَجَنَّبُهَا الأَشْقَى ١١ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ١٢ ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيهَا وَلا يَحْيَا ١٣ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ١٤ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ١٥ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ١٦ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ١٧ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الأُولَى ١٨ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ١٩

توضیح واژه‌ها

سَبِّحْ: به پاکی بستای، تسبیح گوی، پاک و برتر شمر. الأعلی: والاتر و بس‌والامرتبه. سَوَّی: سامان بخشید، آراست، منظم گردانید، هماهنگ کرد، ساخت، پرداخت [← کهف/۳۷، سَوّاكَ]، [← نازعات/۲۸، فَسَوّاها]. قَدَّرَ: مقرر نمود، سنجید، اندازه‌گیری کرد. المَرعَی: چراگاه، چمن‌زار، سبزه‌زار. [← نازعات/۳۱]. غُثاءً (غثاً): گیاه خشک و برگ پوسیده، خس و خاشاک روی آب. أَحْوَی: سیاه، تیره، تیره‌گون، «سرخ مایل به سیاه، سیاه مایل به سبز» [لسان‌العرب]. سَنُقرِئُكَ: به زودی بر تو می‌خوانیم، به زودی به تو آموزش می‌دهیم، تو را خوانا می‌کنیم. لا تَنسَی: از یاد نمی‌بری، فراموش نمی‌کنی. الجَهرَ: آشکار. ما یَخفَی: آن چه نهان باشد. نُیَسِّرُ (یُسر): آسان می‌کنیم. نُیَسِّرُكَ: بر تو آسان می‌داریم، برایت آماده می‌سازیم. یُسْرَی: آسان‌ترین، ممکن‌ترین. نَفَعَت: سود داد، سود بخشید. إِنْ نَفَعَت: اگر سود دهد. سَیَذَّکَّرُ: پند خواهد گرفت، بیدار خواهد شد. یَخشَی: بیم و خوف دارد، خشیت، بیم و خوف همراه تعظیم و بزرگداشت. یَتَجَنَّبُ (جنب): دوری می‌ورزد، کناره می‌گیرد. الأَشقَی: بدبخت‌ترین، نگون‌بخت‌ترین. یَصلَی: وارد آتش می‌گردد. لا یَمُوتُ: نمی‌میرد. أَفلَحَ: رستگار شد. تَزَکَّی: پاک گردانید. تُؤثِرونَ: مقدم می‌دارید، برتر می‌دانید. ابقَی: پایدارتر، ماندگارتر. صُحُف: جمع صحیفه، کتابها، اوراق، نامه‌ها... [← طه/۱۳۳، الصُحُفِ‌الأُولی، پیش از قرآن]، [← نجم/۳۶، صُحُفِ موسی]، [← عبس/۱۳، صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ]، [← تکویر/۱۰، الصُحُف]. الأُولَی: پیشین.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ به تسبیح و تقدیس پروردگار والایت بپرداز:

۲ـ آن که آفرید و سامان بخشید.

۳ـ آن که به اندازه سنجید و راه نُمود.

۴ـ آن خدایی که چراگاههای سبز و خُرّم [از زمین] برآورد.

۵ـ سپس آن را خاشاکی تیره گردانید.

۶ـ [ای محمد! قرآن را] بر تو می‌خوانیم، [که هرگز] فراموش نمی‌کنی.

۷ـ مگر آن چه خدا بخواهد، چون او پیدا و نهان را می‌داند.

۸ـ و تو را برای آسان‌ترین [دستور آسمانی] آماده می‌سازیم.

۹ـ در این صورت، اندرز بده، اگر اندرز سود بخشد.

۱۰ـ آن کس که از [خشم] خدا نگران باشد، پند می‌گیرد.

۱۱ـ و نگون بخت، از آن پند دوری می‌جوید:

۱۲ـ همان کس که وارد آتشی سترگ می‌گردد،

۱۳ـ که در آن، نه می‌میرد و نه زندگی دارد.

۱۴ـ رستگار است آن کس که خود را پاکیزه گردانید.

۱۵ـ و نام پروردگارش را به یادآورد و نماز گزارد.

۱۶ـ شما زندگی دنیا را برمی‌گزینید،

۱۷ـ حال آن که جهان آخرت بهتر و پایدار است.

۱۸ـ قطعاً این سخنان در صُحُف پیشین وجود دارد؛

۱۹ـ صحف ابراهیم و موسی.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی تکویر، شرف نزول یافته و نوزده آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «أعلی» به مناسبت نخستین آیه‌ی آن است. نام دیگر این سوره «سَبِّحْ» است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین (طارق) از آفرینش انسان و پیدایش آسمان و زمین اشاره کرد: «خُلِقَ مِن ماءٍ دافِقٍ» [← طارق/۶]، [← طارق/۱۱و۱۲] و... . این سوره نیز اندکی گسترده‌تر به هر دو مورد اشاره می‌کند: [← همین/۲، ۴و۵].

موضوع و محور سوره

موضوع این سوره، درباره‌ی توحید، قدرت و تقدیس و ستایش خدا، قرآن و فراهم شدن و آسان گشتن حفظ و آموختن قرآن، اخلاق پسندیده و بزرگوارانه، تهذیب نفس ودرون از پلیدیهاست. و در پایان به نگون بختان، هشدار تند می‌دهد که از عذاب نمی‌رهند؛ ولی سعادتمندان و پاکدلان، رستگارند...

۱ تا ۸ـ خداوند به پیامبر امر می کند که او را به پاکی و بی‌عیبی بستاید، تا ستمگران دروغ‌پرداز، سیاه‌روی شوند و بفهمند که خداوند، در آفریدن و صورتگری و نظم و هماهنگیِ ترکیب اندام و قامت راست و زیبا و استوار آدمی؛ و هم‌چنین در آفریدن سایر پدیده‌ها، همانند ندارد. [← قیامت/۴].

«هر که را آفرید، هماهنگ و موزون آراست و برای هر آفریده‌ای، وظیفه و هدفش را اندازه گرفت و تقدیر نمود و سنجید و اندازه گیری خواص و مزایای آن را بر مبنای مصلحت و حکمت خود، ساخته و پرداخته کرد، آن‌گاه راه دین و دنیا را به آدمی الهام نمود و هر کس را به اندازه‌ی توان و استعداد، به زندگی آشنا کرد.» [فتح‌القدیر شوکانی]. به سایر موجودات زنده نیز، استفاده از مراتع، سبزه‌زارها و جاهای مورد نیاز آموخت، تا از حیات چندروزه‌ی خود، برخوردار شوند. [← طه/۵۰]. حیوانات را به زندگی موقت آشنا کرد. پرندگان مهاجر با همان غریزه‌ی خدادادی در پاییز، راه بس دور و درازی می‌پیمایند و به جاهای گرم کوچ می کنند و در بهار به سوی وطن و لانه‌های خود بازمی گردند و در این سیر و سفر، سرگشته و آواره نمی‌شوند... زنبور عسل، برای یافتن و گرفتن شیره‌ی گیاهان و گلهای خوشبو، فرسنگها از محل خود دور می‌شوند؛ وقتی باز می گردند، به راحتی کندوی خود را می‌یابند. هزاران نمونه‌ی حیرت‌انگیز دیگر از جمله: زندگانی بسیار گسترده و منظم مورچگان و... نمونه‌های بارز نشان اثباتِ وجود قدرت مطلق هستی‌بخشِ هستی است...

انسان بداند، هم‌چنان که گیاهان باطراوت و شاداب و تراویده از زمین، پس ازمدتی، خشکیده و سیاه و تیره می‌شود، او نیز مرگی پیش رو دارد و در وقتِ خود، مهلتش را می گیرد؛ اما پس از مرگ، زندگی‌اش ـ خواه نیک، خواه بد ـ از نو آغاز می‌شود. پس، زندگانی این دنیا همانند چمنزاری است که پس از مدتی، خشک و پرپر می‌شود و به هوا می‌رود؛ اما جهان آخرت پایان ندارد.

آیه‌ی ۶ مژده به پیامبر و پیروان اوست که خدا به او می‌فرماید: این قرآن را به تو می‌آموزیم تا از خواندن آن برخوردار شوی، هرگز چیزی از آن فراموش نکنی و با خاطری آسوده آن را تلاوت کنی [← طه/۱۱۴]، [← قیامت/۱۶و۱۷]. آن چه خدا بخواهد، همان می‌شود. تمام رازها و پیداها نزد اوست. [← نبیاء/۱۱۰]. کارها را نیز برای پیام‌آورش سهل و آسان و قرآن را تا قیامت مصون می گرداند، تا بر خرَدها و درکها سخت و سنگین نباشد و پیامبر بزرگوار نیز نسبت به پیروانش رؤوف و مهربان و آسانگیر است... [← توبه/۱۲۸].

رحمت خدا بر شیخ محمد بوصیری که می‌فرماید:

لَـم یَمتَحِنّـا بِمـا تَعْـيَ العُقُـولُ بِـهِ   حِرْصاً عَلينا فَلَـم نَرتَـبْ وَ لَـم نَهِـمِ

پیامبر، به خاطر علاقه‌ی شدید به بندگان خدا، ما را به آن چه که خِرد به آن پی نَبَرد و سرگردان بماند، نیازمود. ما نیز دچار شک و سرگشتگی و حیرت نشده‌ایم.

یعنی، آن چه از سوی خدا آورد، سهل و آسان وزودفهم و بدون پیچیدگی است و رنج‌بردن اهل ایمان برای او بسی سنگین و گران و به انسان، سخت علاقه‌مند است.

جامی می‌فرماید:

آن چه او فرمود، عقل و فهم از آن عاجز نشد   بر صلاح ما حریص است بی گمان و بی‌تهم

* * *

ئانه عەقل نەگیرۆش، نەفەرماواش پەنەما   تا کەویلێ نەبیمێ نەگنمێ دەریا و غەمی

(حاج ملا خالد مفتی)

در واقع، دین اسلام، به دین پاک وسهل و آسان، معروف است.

بی گمان، زندگی پیامبر بسیار ساده و ارزنده و گرامی است و در صفات، نرمخو، مهربان و متبسّم و خنده‌رو بود، لباس ساده می‌پوشید و خوراک ساده تناول می‌فرمود و هیچ‌گاه خوراکی را بازپس نمی‌داد که بهتر از آن بخورد، لباس و خوراکش در حدّ لباس و خوراک پایین‌ترین مردم جامعه بیشتر نبود، سخت‌گیر نبود، خوشخوی و نیکوگفتار و شیرین‌زبان بود... می‌فرمود: «آسان‌گیر باشید، سخت‌گیر نباشد. انسان مؤمن، نرمخو، آرام و آسان‌گیر است.»

نکته: در مورد آیه‌ی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعلی» به نکته‌ی آخرین آیه‌ی سوره‌ی واقعه مراجعه فرمایید.

توضیح و فایده در موردِ «وَ الَّذي قَدَّرَ فَهَدی»

هدایت چند نوع است؛من جمله:

«۱ـ هدایت تکوینی یا طبیعی: تمام اندام و اعضای درونی و بیرونی و پیکره‌ی گیاه و حیوان را فرا می‌گیرد...

۲ـ هدایت غریزی: مخصوص حیوانات است که بر حسب مراتب رشد غریزی، اندک اراده و درک و شعوری در آنها، مشهود و ملموس است...

۳ـ هدایت فطری: این گونه هدایت، صورت کاملتری از هدایت غریزی و اولین دریچه‌ی عقل و اختیار در طرق زندگی است که بر روی ذهن انسان باز می‌شود...

۴ـ هدایت عقلی مستقل ومختار: ترتیب دریافتهای فطری و محسوس و بدیهی برای رسیدن به مسایلِ نظری است...

۵ ـ هدایت وحی و نبوت (تشریعی): این هدایت، تکمیل کننده‌ی هدایتهای پیشین و عالی‌ترین مراتب هدایت برای تقویم عقل و استقامت بر صراط مستقیم است...» [برگزیده‌ای از: پرتوی از قرآن]

۹ تا ۱۹ ـ گفتیم: خداوند، پیامبرش را برای دریافت شریعت سهل و روان دین اسلام، آماده کرد و هدایتش داد،تا حقّ امانت بزرگ را ـ به خوبی ـ به جای آورد و به مردم برساند... آن حضرت نیز از پند و اندرز و تبلیغ فرمان آسمانی دریغ نورزید، تا اهل هوش و خرد ـ در هر زمان و مکانی ـ آن را آویزه‌ی گوش کنند و به دل بسپارند و تباهکاران فاسد از آن محروم بمانند. پس، آنان که اهلیت و لیاقت داشته باشند و از خدا پروا نمایند، نصایح و رهنمودهای حیاتی قرآن را از راه دل، گوش می کنند و به پیشواز آن می‌شتابند؛ ولی بی‌خردانِ حیوان‌صفت سیاه‌بخت از آن می گریزند و بیشتر سرگشته و درمانده می‌شوند و بدین رفتار زشت و ناهنجار، به سوی آتَش سنگین دوزخ می‌روند و در کامش فرو می‌افتند. البته در آن جای بد، مرگ و حیات مفهوم ندارد. [← فاطر/۳۶].

بدان که: «خَشیت» نوعی نگرانی و دل‌واپس‌بودن و اندیشه‌ی ناشی از درک به عظمت، قدرت و احساس مسؤولیت است. اما خوف، ناشی از احساس ضرر است. «إِنَّما یَخشَی اللهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ» [← فاطر/۲۸].

این جاست که پاکان پاکدل، تزکیه‌شدگان، زکات‌دهندگان و نمازگزاران واقعی، پیوسته در یاد و ذکر خدایند و باید نگون‌بختان سنگدل بی‌باور بدانند که: زندگی دنیا را بر آخرت برتر دانسته و به سبب سرگرمی و علاقه‌ی فراوان به آن، زندگی همیشگی آخرت را از دست داده‌اند و این نشان سفاهت و ناسنجیده بودن آنان است که اندیشه و اراده‌ی فعال و تصمیم کارساز خود را در انتخاب آرزوهای نفسانی، اوهام و لذتهای گذرا و ناپایدار به کار می گیرند و از برگزیدن راه معرفت و خیر و خدمت در مسیر حق، سر باز می‌زنند. قطعاً برگزیدن آخرت، امیدواری به افق بسیار روشنی است که هرگز صبح صادق آن، افول ندارد، به سوی تاریکی شب نمی گراید، لذات زودگذر، این انسان خداجو را فریب نمی‌دهد، مشکلات، نومیدش نمی کند واینها را آزمایشگاهی برای اراده و بردباری و منشأ تقوای خود می‌داند، تا هرچه نیکوتر تزکیه و پاک شود و عزم و اراده‌اش در راه حق، چنان گسترش یابد و نیرومند شود که بر دنیا و جلوه‌های فریبایش، حاکم گردد و بخندد و امواج آن نابود و نگرانش نکند و با خود نبرد.

آری! این همه پند ونصیحت نامه در کتابها و نامه‌های پیامبران پیشین آمده است و راه همه‌ی آنان یکی بیش نیست و سرچشمه‌ای بیش ندارد... [← شعراء/۱۹۶].

تذکر: برخی از مفسران برجسته از جمله: بیضاوی، روح‌المعانی و طنطاوی و... در موردآیه‌های ۱۴ و ۱۵ می گویند: «تَزَکّی: زکات فطر داد»، «وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّه: در عید فطر، خدا را تکبیر گفت»، «فَصَلّی: نماز عید برگزار کرد». به همین دلیل روح‌المعانی به مدنی‌بودن سوره اشاره می کند؛ چون شروع نماز عید و زکات فطر در مدینه بود، نه در مکه.

مکی

غاشیه

۲۶ آیه

رستاخیز و احوال دوزخیان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ١ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ٢ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ٣ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً ٤ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ٥ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلا مِنْ ضَرِيعٍ ٦ لا يُسْمِنُ وَلا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ٧

توضیح واژه‌ها

هَل أتی: آیا آمد؟ آیا رسید؟ حَدیثُ: خبر، پیشامد، داستان، رویداد. الغاشِیَة: فراگیرنده، پوشاننده، روز قیامت. وُجوهٌ: جمع وجه، چهره‌ها، صورتها، منظور خود انسانهاست. تسمیه‌ی جزء به اسم کل. خاشِعَةٌ (خَشَعَ): وحشت‌زده، زبون و خوار، در هم شکسته، سر فرود آورنده، خاکسار. عامِلَةٌ: کوشا، تلاشگر. ناصِبَةٌ: رنجکش، خسته و وامانده، محنت‌دیده [← نشرح/۷]. تَصلَی: [← نشقاق/۱۲]، [← اعلی/۱۲]. حامِیَة: سوزان. تُسقَی: نوشانده می‌شود. عَینٍ آنِیَةٍ: چشمه‌ی بسیار داغ و جوشنده. ضَریعٍ: خوراکی از خار سمّی، گیاه خاردار سرخ‌رنگ بدبو به نام «شِبرِق»، بسیار نامطبوع. لا یُسمِنُ: فربه نمی کند. لا یُغنِي مِن جُوعٍ: از گرسنگی بی‌نیاز نمی‌سازد.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آیا خبر آن رویداد فراگیر به تو رسیده است؟

۲ـ در آن روز، صورتهایی سربه‌زیرند؛

۳ـ [زیرا] تلاش [بیهوده] کرده و رنج کشیده‌اند.

۴ـ در آتش سوزان درمی‌آیند.

۵ـ از چشمه‌های داغ به آنها می‌نوشانند.

۶ـ خوراکشان جز «ضریع» نیست.

۷ـ نه فربه می کند و نه چاره‌ساز گرسنگی است.

شرح و بیان

این سوره، در مکه، پس از سوره‌ی ذاریات، نازل شده و بیست‌وشش آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «غاشیه» به مناسبت نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

این سوره تفسیر موجزی از سوره‌ی اعلی است، که اندکی بیشتر احوال مؤمن و کافر و بهشت و دوزخ را می‌شناساند.

در سوره‌ی اعلی می‌فرماید: «وَ یَتَجَنَّبُهَا الأَشقَی الَّذی...» [← علی/۱۱تا۱۳]، این سوره، آن را چنین تفسیر می‌کند: «عامِلَةٌ ناصِبَةٌ» [←۳تا۷]. در این سوره در مورد صفات مؤمنان می‌فرماید: «وجوهٌ یَومَئِذٍ ناعِمَةٌ...» [←۸ تا ۱۶] و در سوره‌ی اعلی می‌فرماید: «وَ الآخِرَةُ خیرٌ وَ اَبقَی» [← علی/۱۷]...

موضوع و محور سوره

از اصول عقاید، سخن می گوید:

أ: در وصف قیامت و سرنوشت نیکان و بدکاران.

ب: اثبات یکتایی و بی‌همتایی خدا و قدرت و حکمت و دانش بی کران او...

ج: پایان سوره همانند سوره‌ی پیشین به مردم یادآوری می کند که بازگشت همه - برای حساب و کتاب - به پیشگاه پروردگار است.

۱ تا ۷ - خطاب این سوره به پیامبر بزرگوار است که مردم را از خبر بلای هولناک فراگیر و قطعی قیامت بیاگاهاند تا هر کس از این رویداد نهایی و مهم باخبر شود؛ چون هول و هراس آن روز، همه کس را در بر می گیرد و بسیاری از مردم، به خاطر کردار بد خود در مسیر اهریمنی، رنج و محنت کشیده و حق را پشت سر گذاشته‌اند و چون کردارشان اثربخش نیست؛ در بارگاه پروردگار، سرافکنده، زار و زبون و شرمسار و زیانکارند. [← کهف/۱۰۳تا۱۰۶]، [← سجده/۱۲]، [← شوری/۴۵] و آتش سوزان دوزخ آنان را به کام خود فرو می‌برد وازآب داغ می‌نوشند و گیاه تلخ و سمّی و کُشنده‌ی «ضریع» می‌خورند و هرگز سیر و سیراب نمی‌شوند.

نکته: عذاب قیامت گوناگون است و خوراک و شراب دوزخیان نامهای مختلف دارد. زَقّوم [← دخان/۴۳ تا ۴۵]، حَمیم و غَسّاق [← ص/۵۷]، غِسلین [← حاقه/۳۶].

مؤمنان مخلص در بهشت

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ٨ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ٩ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ١٠ لا تَسْمَعُ فِيهَا لاغِيَةً ١١ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ١٢ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ١٣ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ١٤ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ١٥ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ١٦ أَفَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ١٧ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ١٨ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ١٩ وَإِلَى الأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ٢٠ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ٢١ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ ٢٢ إِلا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ٢٣ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الأَكْبَرَ ٢٤ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ٢٥ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ٢٦

توضیح واژه‌ها

ناعِمَةٌ: شاداب، در رفاه و نعمت و خوشی، برخوردار از لذایذ. لِسَعْيِها: برای تلاش و کوشش خود، به خاطر...، از سعی و پویش خویش. راضِيَةٌ: خشنود، خُرسند. عالِيَةٍ: گران‌قدر، والا، برین. لاغِيَةً: لغو، یاوه، بی‌معنی، بیهوده، پوچ و بی‌ارزش، دروغ و بهتان. عَيْنٌ جارِيَةٌ: چشمه‌ای روان. سُرُرٌ: جمع سریر، تختها. مَرْفُوعَةٌ: بلند و عالی، افراشته. اَكْوابٌ: جمع کُوب، قدحها، ساغرها، سبوها. مَوضوعَةٌ: نهاده،آماده شده. نمارِقُ: جمع **نمرقه**، با حرکه‌ی فتحه، ضمه و کسره‌ی «ن» و «ر»، پشتی‌ها، بالشها. مَصفوفَةٌ: کنار هم چیده شده، ردیف شده. زَرابِيُّ: جمع زربی یا زَربیّه، فرشهای گران‌بها، نفیس، زیراندازهای قیمتی. مَبثوثَةٌ (بَثَّ): گسترده، پهن‌شده. الإبِلِ: شتر. رُفِعَتْ: برافراشته شده. نُصِبَتْ: نصب شده، برپاداشته شده، استوار گشته. سُطِحَتْ: گسترده شده. مُذَكِّرٌ: پند دهنده، نصیحت گر. مُصَيطِرٍ (سطر، سیطر): مراقب، چیره و مسلط. إلاّ: لکن، اما، مگر. تَوَلّى: پشت کرد. إيابَ: بازگشت، رجوع، برگشت. علينا: بر عهده‌ی ما، با ما، بر ما.

ترجمه‌ی آیات

۸ـ در روز قیامت، چهره‌هایی شادابند.

۹ـ از تلاش خود خشنودند.

۱۰ـ در بهشت برین هستند.

۱۱ـ در آن جا سخن یاوه‌ای نمی‌شنوند.

۱۲ـ در آن بهشت، چشمه‌های روان است.

۱۳ـ تختهای بلند در آن جاست.

۱۴ـ ساغرهایی [کنار آب] نهاده شده.

۱۵ـ و بالشهایی ردیف هم چیده

۱۶ـ و فرشهای [قیمتی] گسترده شده.

۱۷ـ آیا شتر را نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟!

۱۸ـ و به آسمان [توجه نمی‌کنند] که چگونه برافراشته شده؟!

۱۹ـ و به کوهها که چگونه برپاشده؟!

۲۰ـ و به زمین که چه سان گسترده شده؟!

۲۱ـ پس، پند ده؛ چون که تو بس پنددهنده‌ای

۲۲ـ بر آنان چیره [و گماشته] نیستی؛

۲۳ـ اما هر کس روی گرداند و کفر پیشه کند؛

۲۴ـ خدا او را به بزرگترین عذاب، کیفر می‌کند.

۲۵ـ قطعاً، بازگشت آنان به پیشگاه ماست.

۲۶ـ آن گاه حسابشان [هم] برماست.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷

گمراهان وقتی وصف بهشت و نعمتهایش را شنیدند، در شگفت ماندند، انگار باورش نداشتند. خدا فرمود: چرا به چگونگی آفرینش شتر نمی‌نگرند؟...

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین از قیامت، از گروه سعادتمند و نگون‌بخت و جایگاه آنان و کیفر و پاداش، سخن گفت؛ این آیات نیز به دلایل قدرت و وحدانیّت می‌پردازد و هشدار می‌دهد که به آسمان بلند، به زمین گسترده، به چگونگی آفرینش حیرت‌انگیز شتر، به کوهها و دشتها و... بنگرند و خوب بیندیشند و شکوه و عظمت خدا را به یاد آورند...

شرح و بیان

۸ تا ۱۶ ــ در سر و صورت و رفتار و گفتار مؤمنان مخلص خرّمی و خشنودی نمایان است. [← مطففین/۲۴]؛ زیرا فرجام کار و کوشش و تلاش آنان، مورد پسند پروردگار است. پس، به پاس کردار ارزنده ونیکو، این بندگان راستین را در بهشت برین پر از ناز و نعمت و رضایت و دور از هر عیب و نقص و بیهوده گفتنی، جای می‌دهد؛ بهشتی که در آن ـ جز سلام و رحمت ـ سخن یاوه، دروغ و گزافه به گوش نمی‌خورد [← مریم/۶۲]، [← وقعه/۲۵و۲۶]، در آن آرام‌جای، کسی گناه نمی‌کند [← طور/۲۳]، [← نبأ/۳۵]...

بهشتیان نیز در نهایت آرامش و استراحت و دور از وسوسه ودغدغه، به سر می‌برند و خوش می‌گذرانند، با صدق و صفا و محبت و صمیمیّت با هم به سخن می‌پردازند، همیشه شاد و خندانند، ابداً غم و غصّه ندارند و فریادهای دل‌خراش بیهوده و داد و فغانهای دنیا را از یاد می‌برند، انگار از آن جا نیامده و هرگز گذری به دنیا نداشته‌اند. به هر جای آن بهشت پهناور که بروند، کنارشان چشمه‌ساران گوارا، زیبا و باطراوت و ظروف و کاسه‌های گوناگون و ارزنده، تختهای مجلل و راحت، پشتیها و بالشهای صف کشیده، فرشها و قالیچه‌های زربفت دیدنی و نرم و خیره‌کننده برایشان فراهم است، تا از آنها استفاده کنند.

یادآوری: آن چه این سوره و سوره‌های دیگر درباره‌ی نعمات و باغ و بوستانهای بهشتی به نمایش

می گذارند، فقط برای نزدیک‌شدن به ذهن ودرک ماست و گرنه: «فیمَ أنتَ من ذِکراها» راستی، دانش ناقص بشر، در وصف و درک آن بسی ناتوان است. این کجا و آن کجا؟! قطعاً کیفیت و چگونگی سر تا قدم آن نعمتها چیز دیگری است و جز در علم خدا نگنجد.

۱۷ تا ۲٦ ـ شتر بهترین حیوان نزد مردم عرب است، از گوشت، شیر، پشم، پوست و... آن بهره‌ها می‌برند. از میان سایر حیوانات شتر، امتیازات ویژه‌ای دارد و با وجود پیکر درشت و نیرومندش؛ کودکی می‌تواند آن را به دنبال خود بکشد. شتر به آب و علوفه‌ی اندک قناعت می‌کند و بسیار بردبار و کم‌هزینه است و هنگام گرسنگی و تشنگی و سختی، تحمل زیاد دارد، هر گونه خار وخاشاکی می‌خورد و می‌تواند یک هفته تا ده‌روز، بی‌آب به سر برد و از کیسه‌ی مخصوص که در معده دارد، آب ذخیره می‌کند، در زمین صعب‌العبور و شنزارها ـ که هیچ حیوانی در آن قادر به راه‌پیمایی نیست ـ راه می‌رود، به همین دلیل «کشتی بیابان» نام دارد. پس منظور از آیه‌ی «أفَلا یَنظُرونَ» نگاه کردن عادی و سرسری نیست؛ بلکه نگاهی اندیشمندانه و محققانه است. آفرینش شتر ـ هم‌چون سایر پدیده‌ها ـ رازها و حکمتها دارد که مایه‌ی شگفتی کاوشگرانِ خردمند است...

آفریننده‌ی آسمان، با این همه ستارگان و کهکشانها و این بلندی که بدون ستون افراشته شده و هیچ عیب و خلل و نقصی در آن نیست [← ق/۶]؛ جز خدا چه کسی می‌تواند باشد؟ آیا این آفرینش بی‌مثال نشان قدرت مطلق خدا و وجود معاد نیست؟!

این کوههای سربه‌فلک کشیده، با آن همه استواری و شیوایی که ریشه در دل زمین دارد و آن را ثابت نگه داشته است و آبهای فراوانی از آن سرچشمه می‌گیرد و فوران می‌کند و مهمتر از همه «غار حراء» در کوه نور که پیامبر نور و رحمت در آن جا به پیامبری رسید و مایه‌ی رحمت عالمیان شد؛ مایه‌ی پند و بیداری نیست که دلهای کژرو را به راه راست بازآورد؟

راستی جز خالق هستی چه کسی پهنه‌ی زمین را برای زندگانی موجودات ـ به ویژه نسل آدم ـ رام کرد، تا انسان در آن به کار و کوشش روزانه بپردازد و رسالتِ خلافت زمین را به جای آورد؟ مگر غیر از این است که همه، اثرِ زیبای کردگار توانا و بنده‌پرور است؟ پس این آفریده‌های بدیع، برای بنی‌آدم، کانون نور و رحمت و باران وهوا، و زمین مرکز انواع فرآورده‌های غذایی است...

ای محمد! مردم را از خواب غفلت بیدار کن و پیام آسمانی را به آنان برسان. [← رعد/۴۰]. تو نگهبان آنان نیستی و بر کسی تسلط نداری و نباید کسی را به زور بر سر دین آوری. [← یونس/۹۹]، [← ق/۴۵]. حساب آنان با من است. [← سجده/۲۱]؛ زیرا خود این آفرینشهای زیبا و خیره‌کننده، اعلام می‌کند که جهان بی‌حساب پدید نیامده است و قطعاً هدفی عالی پیش رو دارد...

یارب دل ما را تو به رحمت جان ده — درد همه را به صابری درمان ده
این بنده چه داند که چه می‌باید گفت — داننده تویی هرچه تو دانی آن ده

(خواجه عبدالله انصاری)

مکی

فجر

۳۰ آیه

کیفر و عذاب کفرورزان قطعی است و برخی از آنان در دنیا کیفر می‌بینند.

بسم الله الرَّحمن الرَّحيم

وَالْفَجْرِ ١ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ٢ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ٣ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ٤ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ٥ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ٦ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ٧ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ٨ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ٩ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ١٠ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ١١ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ١٢ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ١٣ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ١٤

توضیح واژه‌ها

الفجر: سپیده‌دم، صبحدم، سپیده‌ی صبح، صبح. شکاف وسیع، چون صبح، شب را می‌شکافد، به آن فجر می‌گویند. **الشَّفْع**: جفت، زوج. **الوَتْر**: تاق، فرد، تک. **یَسْرِ**: می‌رود، طی می‌شود تا به فجر صادق می‌رسد. **ذی حِجر**: صاحب خرد، خردمند. **اَلَمْ تَرَ**: آیا ندیدی؟ مگر ندانستی؟ **عادٍ**: قوم هود، عرب بائده از نسل عاد پسر عوض. **اِرَمْ**: قوم إرم، عاد اول. **ذاتِ العِماد**: دارای ستون و پایه، قصرهای بلند. **البِلاد**: جمع بلد، شهرها، کشورها. **جابُوا (جَوب)**: می‌بریدند، می‌شکافتند، می‌تراشیدند، تونل می‌زدند. **الصَّخْرَ**: جمع صخره، سنگهای بزرگ. **الوادِ**: وادی القُری در بین مدینه و شام، حجر. **الأوتاد**: جمع وَتَد، میخها، اشاره به قصرهای مجلّل فرعون و امثال اوست. **طَغَوْا**: نافرمانی می‌کردند، سرپیچی می‌کردند. **اَکثَرُوا**: زیاد می‌کردند. **الفَساد**: تباهی. **صَبَّ**: فروریخت، فروکوبید. **سَوْطَ**: تازیانه. **المِرصاد (رصد)**: کمینگاه [← توبه/۵، مَرصَدٍ]، [← نبأ/۲۱، مِرصاداً]. اشاره به احاطه‌ی قدرت پروردگار.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به سپیده‌ی صبح!

۲ـ و سوگند به شبهای دهگانه!

۳ـ و قسم به زوج و فرد!

۴ـ و قسم به شب آن گاه که سپری می‌شود!

۵ـ آیا در آن چه بیان شد، چنین قسمی برای اهل خرد کافی نیست؟

۶ـ مگر ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟

۷ـ ارم، همان صاحب ستونها، ۸ـ آن که همانندش در شهرها ساخته نشده بود.

۹ـ و با ثمودیان [چه کرد] آنان که در دل سنگها در وادی قُری خانه می‌ساختند؟

۱۰ـ و با فرعونِ دارنده‌ی میخها[ی شکنجه] ۱۱ـ آنان که در شهرها طغیان می‌کردند،

۱۲ـ و در آن جَا تباهی را به نهایت رسانیدند.

۱۳ـ تا سرانجام، پروردگارت تازیانه‌ی عذاب را بر سرشان فرود آورد.

۱۴ـ آری! پروردگارت در کمین [و مراقب] است.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی لیل شرف نزول یافته و سی آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «فجر» به مناسبت نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: قَسَم‌هایی که در آغاز این سوره آمده، نشان درستی آیه‌های پایان سوره‌ی پیشین است که می‌فرماید: «إنّ إلَينا إيابَهُم...»

ب: سوره‌ی پیشین، مردم را به دو دسته‌ی بدبخت و خوشبخت تقسیم کرد، این سوره هم از اقوام نافرمانِ: عاد، ثمود، فرعون و امثالشان ـ که از زمره‌ی نگون‌بختان‌اند ـ، و هم از گروه اهل باور وایمان ـ که شاکر و وفادارند ـ، سخن می گوید.

ج: جمله‌ی «أَلَم تَرَ كَيفَ...»، مشابه جمله‌ی «أَفَلا يَنظُرونَ إلَى الإبِل...» در سوره‌ی غاشیه است.

موضوع و محور سوره

۱ـ قسم مخصوص الهی به سپیده‌ی صبح و به ده روز نخستِ ماه ذی‌حجه و به زوج و فرد از هر چیز و به پایان شب، که: کافران نمی‌توانند از عذاب او فرار کنند. [←۱تا۵].

۲ـ گذری کوتاه به سرنوشت برخی از ملتهای ستمگر تکذیب کننده‌ی پیامبران خدا... [←۶تا۱۴].

۳ـ زندگانی این جهان آزمایشگاه عمومی انسان است، که فرجامش به کجا می کشد؟ [←۱۵تا۲۰].

۴ـ توصیف مکرر قیامت. [← ۲۱تا۲۳].

۵ـ مردم در قیامت به دو دسته تقسیم می‌شوند: خوشبخت، بدبخت. [←۲۴تا۲۶].

۶ـ خبردادن از دستیابی سعادتمندان به نعمتهای آماده‌ی بهشتی. [←۲۷تا۳۰].

۱ تا ۵ ـ چهار سوگند به پدیده: به روشنی صبح به سپیده‌دمان، که آرام و شادان نفس می‌کشد. [← تکویر/۱۸]، [← مدثر/۳۴] و جهان خفته را از خواب بیدار می‌کند، تا به راز و نیاز و مناجات به درگاه خدا بپردازد و نعمت دوباره‌ی حیات را سپاس گوید. به ده روز نخست ماه ذی‌حجه که مخلصان مؤمن به سوی پروردگارشان پر می‌زنند، تا در سرزمین حجاز، در آن جایی که پیامبر گرامی حضور داشت و مناسک کامل حج را برای مؤمنان و آیندگان تبیین فرمود، آنان نیز آن مراسم باشکوه پربرکت را ـ آن سان که شایان است ـ انجام دهند و از حج واقعی، رایحه‌ای استشمام کنند و با کوله‌باری از رحمت و فیض الهی به سوی آشیان خود بازگردند. به تاق و به جفت. جفت؛ یعنی، روز عید قربان که زوج است، تاق؛ یعنی، روز عرفه، روز نهم حج که فرد است. یا شفع، روزهای ۱۱ و ۱۲ ایام تشریق و وتر، روز ۱۳ ذی‌حجه است، یا این که نمازها هم شفع دارد، هم وتر و...

قسم به جا باز کردن شب برای آمدن روز. [← مدثر/۳۳]، [← تکویر/۱۷]. بدان که: در تاریکی شب سودها نهفته است. این که: روانها آرام می‌گیرد، رنج و درد و خستگی روز از تن و دل به در می‌رود، نیروی کار و تلاش آدمی تازه می‌گردد...

راستی، انسان خردمند، بهتر از این قَسَمها را می‌طلبد؟ آیا این سوگندها برای عاقل کفایت نمی‌کند؟ بی‌گمان هر خردمند با فراستی این سوگندها را می‌پسندد و می‌پذیرد و دلش آرام می‌گیرد. واژه‌ی «حجر» در آیه؛ یعنی، «منع» و چون «عقل» آدمی را از کارهای بد باز می‌دارد؛ بنابراین، به حِجر تعبیر می‌شود... «قَسَمٌ لِذِي حِجر» و این که سوگندها به خردمندان اختصاص می‌یابد؛ چون خودخواهان و فرومایگان سبک‌سر و درمانده، آن طور که باید این سوگندها را نمی‌فهمند و اگر چیزی دریابند، آنان را از نافرمانی و زشت کاری باز نمی‌دارد؛ زیرا که اندیشه و گستره‌ی دیدشان بسیار کوتاه و ناقص است، همه‌چیز را از روی منافع ظاهری و آرزوها و شهوات محدود خود می‌سنجند و می‌نگرند، از واقعیات و حقایق زندگی بی‌خبرند و خیر و درستی و حق و راستی را در حدِّ ذات و منافع شخصی خویش تصور می‌کنند و می‌گنجانند. انتظارشان چنان است که آسمان و زمین، خورشید و ماه و ستارگان، شب و روز، برف و باد و باران و... پیوسته به سودآنان باشند و آن چه آرزو کنند، به دست آورند و زندگی به کام و مرامشان بگردد و همیشه شیرین باشد. وقتی این آرزوی رؤیایی، همیشه به کامشان نباشد؛قطعاً به تیرگیها و تلخیها و سرکشیهای زندگی چشم می‌دوزند و همواره جیغ و داد بوم شوم و آوای مرگ می‌شنوند. و چون از حیات واقعی چیزی درک نمی‌کنند، بی‌تردید سرگشته‌اند، درونی ویران دارند، هیچ نور ایمان و انسانیتی در آن یافت نمی‌شود، نومید و سیاه‌چاره‌اند و دلی تیره و تار و پرکینه دارند؛ هرچند در رأس کشوری، به ظاهر کشورداری می‌کنند و برخی از فرومایگان روزگار بر مقام و شهرت کاذب آنان رشک می‌برند. سرانجام، کینه‌ی درونشان سَر می‌کند و به وسیله‌ی آن ابزار و ادوات و آن امکانات زورگویانه‌ی مادی و معنوی که در اختیار دارند، به تخریب و

جنگ و غارت، ویرانگری و آدمی کشی، محرومیت این و آن از حقوق مسلّم خود و امثال آن دست می‌زنند، مردم همان سرزمین خود را و حتی جهان را آشفته و دردمند و گرفتار می کنند، آرامش و آسایش را از میان جامعه برمی‌دارند، میدان تاخت‌وتاز و کُشت‌وکشتار و رعب و وحشت را می‌آفرینند و زندان و اسارت را بر آن می‌افزایند و جز استبداد (زور و تزویر و مقام) چیزی نمی‌شناسند...

۶ تا ۱۴ ـ سرگذشت ملتهای پیشین برای عبرت و پندگرفتن است که این آیات خیلی گویا و گذرا به آن اشاره می کنند، تا مردم آگاه شوند، از غفلت به در آیند، آثار ویرانه‌ی آنان را ببینند و یا از آن باخبر گردند، آن را جلوی چشم بدارند، راه و رسم و رفتار آن بزهکاران را نفرین کنند و ادب یاد گیرند و بیندیشند که خدا به قوم هود؛ یعنی به اهل احقاف (احقاف؛ یعنی، سرزمین و تپه‌ها در جنوب جزیرةالعرب میان حضر مَوت و یمن) چه کرد؟ آنان بناها و کاخهای بلند را بر روی ستونهای بزرگ و محکم ساخته بودند که نمونه نداشت. و خود نیز مردمی ستمگر، مستکبر، زورگو، نافرمان، درشت‌هیکل و قدبلند بودند. [← عرف/۶۹]، [← فصلت/۱۵]، [← نجم/۵۰].

قبیله‌ی ثمود، قوم صالح ـ سلام‌الله‌علیه ـ در حِجر، میان تبوک و مدینه، سنگها را می‌شکافتند ودر دل آن خانه می‌ساختند. [← حجر/۸۲]، [← شعراء/۱۴۹]. سرانجام، خداوند با غرش و نعره‌ی تند فرشتگان از پایشان درآورد. [← حاقه/۴تا۸] و اثری از آن همه رنج بیهوده و تلاش نادرست که کشیده بودند، باقی نماند...

هم‌چنین فرعون، فرمانروای ناروای سرزمین مصر در زمان موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ کاخهای بزرگی ساخت و خود را معبود و ربّ مردم خواند [← نازعات/۲۴]. فرعون و پیروانش بسیار سرکش بودند و در زمین فساد و تباهی آفریدند و آسایش را از مردم گرفتند. خدا نیز عذاب خود را ـ هم چون ضربه‌های تازیانه ـ بر آنان فرود آورد و بر آنان چیره و مسلّط شد. [←همین/۱۰تا۱۴].

هدف از تکرار این داستانها در قرآن ـ هرچند بسیار کوتاه ـ یادآوری و پند و نصیحت است.

نکته: اَوتاد (میخها) اشاره به لشکر و حَشَم و خَدَم فراوان فرعون است که چادرهای نظامی و صحرایی می‌زدند و با میخ آنها را محکم نگه می‌داشتند و دیگر این که: میخهایی در زمین فرو می‌بردند و کسانی را که مورد خشم فرعون بود، چهارمیخ می کشیدند و شکنجه می کردند، تا فوت می کرد...

توجه و نکته: زیباترین تعبیر و تفسیر در مورد آیه‌ی «وَ فِرعَونَ ذِي الأَوتادِ» این که: شکل‌بناهای بزرگ فراعنه‌ی مصر، همانند شکل میخهای وارونه، در قاعده پهن و در رأس، باریک بود. نمونه‌اش، اهرام سه گانه است... (الله‌اعلم) [مراغی]

توضیح چند نکته: «لیالی عشر» شاید به دهه‌ی آخر ماه رمضان نیز اشاره داشته باشد و مقایسه‌ی بین سوره‌ی فجر و سوره‌ی قدر به این قرار است:

۱ـ سوره‌ی فجر هم‌وزن سوره‌ی قدر، ۲ـ سوره‌ی قدر، مختوم به واژه‌ی فجر،

۳ـ پنج آیه‌ی اول فجر، مختوم به حرف «ر» و هر پنج آیه‌ی سوره‌ی قدر نیز مختوم به حرف «ر»

۴ـ حرف «ر» در هر دو سوره کلّاً، با علامت جر (کسره) است و دو تای آنها در هر دو سوره عیناً مانند هم، تنوین جر گرفته‌اند.

۵ـ در سوره‌ی قدر، سه‌بار به «لیلة» اشاره می کند و در سوره‌ی فجر به «لیالی» با صیغه‌ی جمع،

۶ـ سوره‌ی فجر سی آیه است و شفع است و سوره‌ی قدر ۵ آیه است و وتر،

۷ـ در سوره‌ی قدر، به واژه‌ی «شهر» اشاره می کند که اصولاً سی‌روز است و سوره‌ی فجر از سی آیه ترکیب شده است،

۸ـ در قدر جمله‌ی تکان‌دهنده‌ی «وَ ما ادراکَ» آمده و در سوره‌ی قدر «هَل فی ذلکَ»،

۹ـ مطلع سوره‌ی فجر، واژه‌ی فجر و مقطع سوره‌ی قدر، واژه‌ی فجر،

۱۰ـ فجر به گذشت سریع زمان شب اشاره می کند: «وَ الیل إذا یَسرِ» و قدر به آن شب مبارک «سلام هی حتی مطلع الفجر»،

۱۱ـ فجر به آمدن رب و ملک، [←همین/۲۲]و قدر به «تنزل الملائکة و الروح»،

۱۲ـ شب قدر، رقم خوردن سرنوشت انسان است که هزار ماه، یک عمر است، سوره‌ی فجر نیز به مقام نفس مطمئنه اشاره دارد که روح آن رقم خوردن است.

۱۳ـ هفت آیه‌ی متوالی پس از پنج آیه‌ی اول مختوم به «دال» است و فاصله‌ی این دو سوره هفت سوره قرار دارد...(والله العالم)

نکوهش انسان به خاطر بی‌توجهی به آخرت، زیاده‌روی و حرص و دنیادوستی، اکراه‌داشتن از مال دنیا، قیامت

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ۱۵ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ۱۶ كَلَّا بَل لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ۱۷ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ۱۸ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا ۱۹ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ۲۰ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ۲۱ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۲ وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ۲۳ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ۲۴ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ۲۵ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۲۶ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۲۷ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۲۸ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۲۹ وَادْخُلِي جَنَّتِي ۳۰

توضیح واژه‌ها

إذا ما: هنگامی که، یک وقت، هرگاه. **إبتَلاهُ**: او را بیازمود، او را امتحان کرد. **أكرَمَهُ**: او را گرامی داشت، او را منزلت بخشید، او را نوازش کرد. **نَعَّمَهُ**: او را نعمت داد، بی‌نیازش کرد. **قَدَرَ عَلَيه**: بر او تنگ گرفت. **أهانَنِ**: مرا خوار کرد. **لا تحاضُّونَ**: یکدیگر را ترغیب و تشویق نمی‌کنید، یکدیگر را وادار نمی‌کنید. برنمی‌انگیزید. **تحاضّون** ← **تتحاضّون**: باب تفاعل که مجردش «حَضّ» است. **التُراثَ**: ترکه، ارث، ماترک، اصل تُراث، وُراث است و تاء به جای واو آمده. **لَمّاً**: یکسره، گرد آوردن، یک‌جا، آزمندانه. **حُبّاً**: دوست‌داشتنی. **جَمّاً**: فراوان، به وفور، بسیار، انباشتن. در اصل جمام بوده؛ یعنی، لبریز و پر بودن پیمانه. **جَمَّ الماءُ**: آب خیلی زیاد شد. **دُكَّت**: کوبیده شد، صاف و هموار گردید. **دكّاً دكّاً**: کوبیده‌شدنی، یکسان‌شدنی. **صَفّاً صَفّاً**: صف‌درصف. **يَتذكَّرُ**: یادآور می‌شود، بیدار می‌شود، به خود می‌آید. **أنّى لَهُ**: کی و کجا به سود اوست؟ **حَياتي**: زندگی‌ام. **لا يُوثِقُ**: به بند نمی‌کشد، به زنجیر نمی‌کشد. **وَثاق**: به بند کشیدن، به زنجیر کشیدن. **النَّفسُ**: خود انسان، ذات آدمی، روح و روان او. **المُطمَئنَّةُ**: آرام‌یافته، آرمیده، آسوده، به آرامش‌رسیده. **راضِيَةً**: خشنود. **مَرضِيَّةً**: مورد خشنودی و رضایت واقع شده، خداپسند.

ترجمه‌ی آیات

۱۵ـ انسان، وقتی که پروردگارش او را بیازماید و ارجمندش بدارد و نعمت بسیار به او بدهد؛ می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت.

۱۶ـ و اما وقتی که پروردگارش او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ بگیرد؛ می گوید: پروردگارم مرا خوار کرد.
۱۷ـ خیر! چنین نیست؛ بلکه، شما یتیم را عزیز نمی‌شمرید،
۱۸ـ و یکدیگر را بر خوراک‌دادن بینوا تشویق نمی کنید
۱۹ـ و میراث [درماندگان] را آزمندانه می‌خورید،
۲۰ـ و ثروت را فراوان دوست می‌دارید.
۲۱ـ خیر! چنین نیست [که تصور می کنید]. آن گاه که زمین به سختی در هم کوبیده شود،
۲۲ـ و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف‌درصف حاضر شوند؛
۲۳ـ و درآن روز دوزخ را حاضر آورند، آن روز است که انسان بیدار می‌شود؛ اما از این بیداری، او را چه فایده؟!
۲۴ـ می گوید: کاش برای زندگانی خود، [کار نیکی] پیش می‌فرستادم!
۲۵ـ پس، در آن روز، هیچ کس مانند عذاب کردن خدا، عذاب نمی‌دهد،
۲۶ـ و هیچ کس مانند به زنجیر کشیدن او، زنجیر نمی کند.
۲۷ـ هان، ای نفس مطمئنه! [ای جان آرام گرفته!]
۲۸ـ خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.
۲۹ـ و به میان بندگانم درآی.
۳۰ـ و به بهشتم داخل شو.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

آیه‌های پیشین اشاره داشتند که، خداوند، مراقب و محیط کردار و گفتار آدمی است، این آیات هم می گویند: اگر آدمی به آخرت اهمیت ندهد و سعی وی در کسب مال دنیا باشد، عذاب می‌چشد و در آخرت پشیمان می‌شود و آرزو می کند: که کاش خاک می‌بودم! اما...

شرح و بیان

۱۵ تا ۲۰ـ خداوند، انسان بی‌خبر سست‌نظر را به وسیله‌ی دارایی، قدرت، مقام، منزلت، ثروت واکرام و حُسن‌شهرت در میان مردم می آزماید [← مؤمنون/۵۵ و۵۶]، [← روم/۷]، مگر اندک‌شماری بقیه خود را گم می کنند و چنان می‌پندارند که این همه ناز و نعمت و گرامی‌داشت، دلیل لیاقت شخصی و توانایی خود اوست و بر دیگران امتیاز ویژه دارد، که خدایش او را با این ثروت و مکنت و موقعیت، مورد احترام و اعزاز

قرار داده است و کسی سزاوار آن نیست. مادام که از آزمون مردود می‌شود، خدایش او را کیفر می‌دهد؛ چون فراموش کرده که در معرض آزمایش است...

باز اگر این انسان سست‌باور ناتوانِ دور از ایمان، اندک متاعی از نعمت دنیا داشته باشد، خدایش را زیر سؤال می‌برد که چرا این گونه خوار و زبون و بینوایم؟! [← حج/۱۱].

خداوند، هر دو حالت را مردود می گرداند و با هشدار تند می گوید: هان، آن کس که ثروت و مقام را نشان اکرام واحترام می‌داند و یا بینوایی را تحقیر و زبونی به حساب می آورد، چنین نیست؛ بلکه مرحله‌ی آزمایش است و باید آن کس که دارا است حق بیچارگان را فراموش نکند و آن چه خدا فرمان می‌دهد به جای آورد، از خوردن اموال یتیم و حرام بپرهیزد و حلال و حرام را نیک بشناسد و به آن عمل کند. ارث کودکان، زنان و درماندگان را نخورد و حق همه را به تمامی بدهد و قطعاً خیانت نورزد، پایبند و دوستدار سرسخت مال ناچیز دنیا نباشد، خود را در این راه نبازد. اما آنان که بینوا و مستمند و ناتوان‌اند و با بردباری و سرافرازی از امتحان پیروز می‌شوند و این اوضاع را به حساب تحقیر و توهین خدا به شمار نمی‌آورند و نمی گویند: «رَبِّ اهانَنِ»، خدایشان، آنان را پاداش فراوان می‌دهد...

یادآوری: داشتن ثروت و مقام و یا نداری و مستمندی نزد خدا نشان کرامت و ارزش والا و یا خواری و زبونی و سرافکندگی نیست؛ بلکه کرامت و سرافرازی پیش پروردگار به طاعت و فرمانبرداری و خدمت پاکدلانه و صمیمانه به خلق خداست...

۲۱ تا ۳۰ ـ این سرزمین پهناور که آدمی روی آن است و با حرص و وَلَع فراوان، خود را محکم به آن بسته که شاید برای همیشه زنده بماند؛ از دیدگاه قرآن، چون سرایی نابسامان و متزلزل است که هر آن برای ساکنانش به شکلی درمی‌آید و هم چون کفی است که روی سیلاب زمانه، سرگردان، می‌دود و چون ابری است که در هوا روی هم انباشته شده و نزدیک است از هم فروپاشد و نابود گردد. پس آن چه می‌ماند، ذات پاک خالق هستی و آثار و کردار نیک و بد و ارزشهای آدمی در کارنامه‌ی اوست.

وقتی در قیامت برای داوری و فیصله‌ی امور، فرمان خدا می‌رسد، فرشتگان صف می کشند تا این فرمان را نگهدارند و هر کس به ثمره‌ی عملکرد خود برسد. به فرمان خدا، در آن خط پایانی دوزخ به نمایش گذاشته می‌شود، تا سیاه‌بختان نگونسار و گمراهان غفلت‌زده به چشم خود ببینند. [← شعراء/۹۱] و هر بیننده‌ای آن را ناظر باشد. [← نازعات/۳۶]. در این هنگامه‌ی ناگوار و هولناک، گناهکاران، بی‌باوران و بدکاران، به حقایق ایمان می‌آورند و از کرده‌ی بدِ خود پشیمان می‌شوند؛ اما چه فایده، چون کمترین فرصتی برایشان باقی نمانده است و این که: می گویند: ای کاش در دنیا کار نیک می کردیم. قطعاً جز بر غم و حسرتشان نخواهد افزود و عذاب سخت می‌چشند و زنجیر می‌شوند...

بد می‌کنی و نیک طمع می‌داری | نیکی نبود سزای بد کرداری

(سعدی)

اما آن کس که جز به اندازه‌ی نیاز از دنیا چشمداشت ندارد، با دل و جان به جانان پیوسته و با کوله‌باری زاد و توشه به بارگاه خدا کوچ کرده، به او این گونه خطاب است: ای نفس آرام، ای روح پاک و آزاد، ای انسانی که همه‌ی کارت برای یار و جلب خشنودی او بوده است و خود را تزکیه کرده‌ای! با خشنودی از آن چه که به بازار قیامت آورده‌ای و مورد رضایت و پسند من است، به پرواز درآ و با دو بال شوق، خود را به صف و سلک بندگانم برسان و به بهشتم بیا. [← بینه/۸]، در آیه‌های ۲۹و ۳۰ می‌فرماید: «فِی عِبَادِی»، «جَنَّتِی» اضافه‌ی عباد و جنّت به یای متکلم، اضافه‌ی تشریفی و نشان افتخار این مخلصان و اختصاص آن بندگان و آن بهشت به ذات کردگار است.

خدایا چنان کن که فرجام کار | تو خشنود باشی و ما رستگار

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

بلد

۲۰ آیه

همدمی انسان با رنج و محنت، فریفته شدنش به نیرو و ثروت

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

لا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ١ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ٢ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ٣ لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ٤ أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ٥ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالاً لُبَدًا ٦ أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ٧

توضیح واژه‌ها

لا اُقسِمُ: [← وقعه/۷۵]، [← حاقه/۳۸]، [← معارج/۴۰]، [← قیامت/۱]. **حلٌّ**: مقیم بودن، ساکن گشتن. **هذا البَلَد**: این شهر؛ یعنی شهر مکه. **ما وَلَدَ**: فرزندی که به وجود آورد. **کَبَد**: جگر، رنج و محنت، سختی و مشقت. **اَنْ**: محفف اَنَّ. **لَن یَقدِرَ**: هرگز نمی‌تواند. **اَهلَکتُ**: تلف کردم، تباه کردم. **لُبَداً**: فراوان، انبوه، بی‌شمار. **لَم یَرَهُ**: کسی او را ندیده است.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قسم به این شهر [مکه]!

۲ـ که تو در این شهر ساکن هستی.

۳ـ و قسم به پدر و فرزندی که به وجود آورده است!

۴ـ ما انسان را در رنج آفریده‌ایم.

۵ـ آیا می‌پندارد که هرگز هیچ‌کس بر او نمی‌تواند دست یابد؟

۶ـ می‌گوید: مال بسیاری [در جهت باطل] تلف کرده‌ام.

۷ـ مگر می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟!

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی «ق» نازل شده و بیست آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «بَلَد» به دلیل

نخستین آیه‌ی آن است.

ارتباط این آیات با آیه‌های پیشین

أ: سوره‌ی فجر مالْ‌دوستان و وارثانِ تجاوزگر را نکوهش کرد که اینها به نیازمندان توجه ندارند و کسی را برای دستگیری مستمندان تشویق نمی‌کنند. در این سوره از خصال نیکوی آزادکردن بردگان و خوراک‌دادن در وقت قحطی و خشکسالی و کمک به یتیمان سخن می‌گوید.

ب: پایان سوره‌ی پیشین از نفس مطمئنه یاد کرد، در این سوره نیز، راه و رسم اطمینان واعتماد و دوری از نومیدی و کفر و نافرمانی پروردگار سخن می‌گوید.

موضوع و محور سوره

این سوره‌ی مکی، از سعادت و شقاوت انسان، از شهر حرام (مکه، امّ‌القُری)، مأمن و پناهگاه مردم و عظمت ارزش آن و نکوهش فریفتگانِ به نیرو و توان خود، سپس از نعمتهایی که در وجود آدمی است و از راه خیر و شر و... سخن می‌گوید.

۱ تا ۷ ـ کعبه، بیت‌الله‌الحرام، خانه‌ی امن و اطمینان در شهر مکه است. [← بقره/۱۲۵]، [← آل‌عمران/۹۷]، در آن جای مبارک، جز صلح و صفا؛ دشمنی و ماجری‌جویی جایز نیست، آن‌جا مرکز وحی و آسایش است، کعبه، نخستین خانه‌ای است که در مکه به فرمان خدا ساخته شد. [← آل‌عمران/۹۶]، کعبه حرمتش مورد عنایت پروردگار است؛ چون نخستین مرکز یکتاپرستی و بندگی و خانه‌ی همگان است و پیامبران آن را طواف کرده‌اند. اضافه بر این شکوه وعظمت، از وجود مبارک و پربرکت پیامبر خاتم نیز، شهر مکه از چنان مقام و منزلتی برخوردار است که خداوند به آن سوگند می‌خورد. کعبه، قبله‌ی مسلمانان جهان، مکّه، شهر اسماعیل و محمد ـ سلام‌الله‌علیهما ـ و جایگاه مناسک باعظمت حج است و هرگونه رفتار نادرست و بی‌حرمتی و خون‌ریزی در آن جایز نیست و هرکس به چنین کاری مرتکب شود، گناهش سنگین است...

این سوگند به پدر و فرزند، نمونه‌ی بارز و نشان‌دهنده‌ی رنجها و کوششهای آدمی در زندگی است؛ چون نتیجه‌ی نهایی تلاش غریزی جاندار، تولیدمثل و زاد و رود و بقای نسل است و از آن گریزی نیست و هراندازه این موجود زنده، کاملتر باشد، رنج و محنتش افزون‌تر می‌گردد و برای تداوم و پرورشِ «ما وَلَد» (به وجود آمده، فرزند) ایثار می‌کند و خود را برای سیرکردن نوزاد به مخاطره می‌اندازد، تا سالم و تندرست و در امان باشد. این سوگند به آدم و ذریه‌ی او و یا ابراهیم و اسماعیل و سلاله‌ی آنان؛ نزد پروردگار بسی والا و ارزنده و قابل توجه و جواب آیه‌ی «لَقد خَلَقنا الإنسانَ فی کَبَدٍ» است؛ یعنی، آفرینش انسان، برای دست‌وپنجه نرم کردن با محنت و رنج و مشقت است. [← نشقاق/۶].

مـــا پـــی رنـــج پدیـــد آمـــدیم نـــه از جهـــت گفـــت و شـــنود آمـــدیم

(مخزن‌الاسرار نظامی)

نخستین نطفه که در رحم استقرار می‌یابد، سرآغاز رنج و درد و فشار است و با تلاش و پویش در آن جای تاریک، راهِ رشد و حیات را برای خود می‌گشاید و اندک‌اندک ـ به فرمان فطرت که پروردگارش در آن به ودیعت نهاده ـ به تغذیه و بالندگی شروع می‌کند و پس از طی زمان مقرر به دنیا می‌آید. از همان لحظه که چشم به جهان می‌گشاید، تا روزی که از جهان چشم می‌بندد، با رنج و محنت به سر می‌برد. آن کس که رنج و تلخی دنیا را به خاطر خشنودی پروردگار و خدمت به خلق می‌پذیرد؛ خوشبخت‌ترین و سرافرازترین انسان است و آن کس که رنج و تلخی گوناگون دنیا را به خاطر مال دنیا می‌چشد و بدان سبب راه رنج و مرارت آخرت را بر روی خود می‌گشاید، بداقبال‌ترین و سرافکنده‌ترین انسان به شمار می‌آید... پس، هرگونه رنج و مرارتی به منظور خشنودی و لقای ذاتِ آفریدگار؛ همگی نعمت و رحمت و عزّت و آسودگی در سرای سرمدی است و هر رنج و مرارتی که در جهت ارضای هوی و هوس و خودکامگی باشد و آدمی را از پرورش روح و روان غافل گرداند و به پرورش جسم و تن بپردازد و در ناز و نعمت فرو رود، در روز بازپسین، درمانده، گرفتار، بی‌یار و بی‌غمخوار و سرافکنده و خوار است...

الهـــی ســـینه‌ای ده آتـــش‌افـــروز در آن ســـینه دلـــی وان دل همـــه ســـوز
هـــر آن دل را کـــه ســـوزی نیست دل نیست دل افـــسرده غیـــر از آب و گِـــل نیـــست
کرامـــت کـــن درونـــی دردپـــرور دلـــی در وی، درونْ درد و بـــرونْ‌درد

(وحشی بافقی)

راستی چرا باید انسان بر نیروی اندک خود بنازد و چنان پندارد که بی‌رقیب است و در راه دشمنی با دین خدا و پیامبر و آزار مؤمنان پاکباز و مخلص، اموال فراوانی هزینه کند و به این کار پلید خود بنازد، مگر خدا از کردارش و از رفتار و راز و آشکارش خبر ندارد و او را زیر نظر خود قرار نداده است؟! آری! خدا از احوال آنان باخبر و چشم و درک راه نیک و بد را نیز به آنان عطا کرده است...

اختیار و راه رهایی در آخرت

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ۸ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ۹ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ۱۰ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۱۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۱۲ فَكُّ رَقَبَةٍ ۱۳ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۱۴ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۱۵ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۱۶ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۱۷ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۱۸ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۱۹ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ۲۰

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ نَجعَلْ: آیا قرار ندادیم؟ آیا ندادیم؟ عَینَینِ: دو چشم، دو دیده. شَفَتَینِ: دو لب، مثنای شفه. النَّجدَینِ: نجد، دو راه نیک و بد. فَلا اقتحَمَ: بالا نرفت، طی نکرد، بی‌باکانه آغاز نکرد. اقتحام (قحْم): راه پر زحمت را طی کردن. العَقَبَة: گردنه، گذرگاه. فكّ: باز کردن، آزاد ساختن، رها ساختن. رَقَبَة: گردن؛ یعنی، برده، بنده. مَسغَبَة (مَسغب): خشکسالی، گرسنگی، قحطی. مقرَبَة (قرب): قرابت، خویشاوندی، نزدیکی. مَترَبَة(ترب، تُراب): خاک‌نشینی، بینوا، فقر شدید «مَسغَبَة، مصدر میمی به معنای سغَب، مَقرَبَة،مصدر میمی به معنای قرابت، مَترَبَة: مصدر میمی به معنای افتقار، نیازمندی، مستمندی» [روح‌المعانی]. تَواصَوْا: یکدیگر را سفارش کردند. المرحَمَة: لطف و رحمت و مهربانی. المَیمَنَة: سمت راست، طرف راست، برکت، خیر وسعادت. [← وقعه/۲۷، ۳۸، ۹۰، ۹۱، اصحاب‌الیمین]. المَشئمَة: سمت چپ، نگون‌بخت، بدبخت. [← وقعه/۹]. مؤصَدَة (وَصد): سرپوشیده، چیره و مستولی، فراگیر، دربسته.

ترجمه‌ی آیات

۸ـ مگر به انسان دو چشم نداده‌ایم؟
۹ـ و یک زبان و دو لب؟
۱۰ـ و دو راه [خوب و بد] را به او ننمودیم؟
۱۱ـ اما نخواست با کوشش آن گردنه [ی تند] را طی کند.
۱۲ـ تو چه می‌دانی که آن گردنه [ی تند] چیست؟
۱۳ـ آزاد کردن برده است.
۱۴ـ یا در وقت گرسنگی، خوراک‌دادن
۱۵ـ به یتیمی که خویشاوند است،
۱۶ـ یا بینوایی خاک‌نشین.
۱۷ـ علاوه بر اینها او باید از کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده‌اند.
۱۸ـ آنان، سعادتمندانند.
۱۹ـ و آنهایی که نشانه‌های ما را انکار می کنند، نگون‌بختان‌اند.

۲۰ـ[و] آتشی فراگیر بر آنان چیره است.

شرح و بیان

۸ تا ۲۰ ـ خداوند، بر همه‌ی کارها چیره و زبردست است و هر انسانی مُدعی زورمندی و قدرت باشد، فریب می‌خورد. پس، ای انسان مغرورِ ناآگاه! چرا به ریاکاری عادت داری که مردم در برابر کارهایت تو را بستایند؟! چرا ناسپاس هستی و اموالت را در راه دشمنی دین و اذیت و آزار مؤمنان تلف می‌کنی؟! اگر خدا نعمت بی‌نمونه‌ی زبان و لبان را به تو ارزانی نمی‌داشت، چگونه می‌توانستی، سخن بگویی و آن چه در دل داری بر زبان بیاوری ویا خورد وخوراک را ـ به آسانی ـ در دهان نگاه داری و آن را بخوری؟! جز او چه کسی این صورت زیبا و خوش‌ترکیب به تو عطا کرد؟! پس هر قدرت و توانی که در بینایی ونطق و بیان توست، خدا داده و توانمندی تو، بسیار ناچیز و اندک و رفتنی است.

خداست که دو راه را پیش چشم و درک تو قرار می‌دهد تا بهتر را برگزینی و از راه بد بگریزی. در آیه‌های ۱۱ و ۱۲ به «إقتحامِ عَقَبه» اشاره می‌کند؛ یعنی، جهاد با نفسِ بدفرمای سرکش و اهریمن و انجام کار نیک برای راه پرپیچ و خم و گردنه‌های دشوار جهان آخرت. اگر انسان بخواهد به سوی نور الهی و کارهای پسندیده و ماندنی پیش برود، قطعاً باید مشکلات و زحمات و رنجهای پی‌درپی را پشت سر نهد، تا به مقصد برسد. این است که می‌فرماید: از راه پر مشقت و محنت گردنه‌ی ناهموار، باید بالا رفت و گذر کرد. آن کس که از این گردنه می‌گذرد، از مؤمنان است و همدیگر را به صبر و مهر و محبت، سفارش می‌کنند، سختیها را به جان می‌خرند و مسؤولیتها را، ادا می‌کنند و پایدار می‌مانند و عقل واندیشه را که هدیه‌ی الهی است به کار می‌گیرند و در اندیشه‌ی رهایی جان اسیران و در هنگام سختی و تنگدستی و زاری به یاری یتیمان و بینوایان دور و نزدیک و نومیدان، می‌شتابند، آن گونه که صدیق اَتقی (ابوبکر ـ رض ـ)، پیش از مهاجرت هفت برده را ـ در سخت‌ترین موقعیت آن بیچارگان ـ با مال خود آزاد کرد که هفتمین آنان بلال بود. [← بقره/۱۷۷]، [← دهر/۸]. این است بالارفتن از گردنه‌ی دشوار و گذرگاه سخت که آن برده‌ها را فقط برای خشنودی پروردگارش آزاد کرد...

باری، آزاد کردن برده، اطعام یتیمان و بینوایان، بدون داشتن ایمان راسخ و اخلاص پاک به دین خدا، بی‌سود است و در زندگی جهان آخرت، اثر ندارد. پس، آن بزرگوارانی که در اندیشه‌ی خوشبختی مردم‌اند، از زمره‌ی اصحاب میمنه و سعادتمندان به شمار می‌آیند... [← وقعه/۲۷تا۳۴]. در برابر این گروه اصحاب میمنه، کسانی دیگر هستند که نشانه‌های خدا و دستورات آسمانی او را باور ندارند که بداقبالان و اصحاب مشئمه نام دارند. [← وقعه/۴۱تا۴۸] و در میان آتش در بسته و سرپوشیده و کوره‌ی سوزان دوزخ می‌سوزند و می‌سازند...

مکی

شمس

۱۵ آیه

پاداش نفس تزکیه شده و کیفر نفس ناپاک، پندگیری از فرجام سرکشان و سیاه‌چارگان

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحیم

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ۱ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلاهَا ۲ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلاهَا ۳ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ۴ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۵ وَالأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۶ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۷ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۸ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۱۰ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ۱۱ إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ۱۲ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ۱۳ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۱۴ وَلا يَخَافُ عُقْبَاهَا ۱۵

توضیح واژه‌ها

ضُحی: تابش، روشنی، پرتو خورشید، چاشتگاه، وقت نورباران کردن زمین از سوی خورشید. تَلی: به دنبال آمد، از پی آمد. تَلاها: از پی خورشید آمد. جَلّاها: روز، خورشید را متجلی کرد و حقیقت آن را آشکار نمود و نورش را به کمال رسانید. ضمیر «هاء» به شمس باز می‌گردد. «برخی می‌گویند: ضمیر به تاریکی یا دنیا و یا زمین باز می‌گردد.» [کشّاف]. یَغشاها: خورشید را فرومی‌پوشد. ما: موصول و به معنای الذی یا «مَن» آمده است و به ذات آفریدگار بازمی‌گردد. بَناها: آسمان را ساخت. طَحاها: آن را گستراند، غلتاند. مانند: دَحاها [← نازعات/۳۰]. کره را پرتاب کرد، آن را کشید و پرت کرد و دور انداخت. سَوّاها: آن را ساخت، آن را سروسامان داد، آن را درست کرد. اَلْهَمَ: الهام کرد، نمایاند. فُجُور: گناه و باطل‌گرایی، میل به گناه و بزهکاری، پلیدکاری. تَقوی: پرهیزگاری، حق‌گرایی. زَکّی: پاکیزه گردانید، پاک نمود. خابَ: محروم گشت، در باخت، نومید شد. دَسّی (دَسْو): آلوده کرد، خوار و بی‌مقدار کرد، ناتمام نمود، پنهان داشت، حیله‌نمود، دشمنی کرد. طَغوی: سرکشی و نافرمانی. اِنبَعَثَ: برخاست، به حرکت درآمد، روان گشت. اَشقی: نگون‌بخت‌ترین، بدبخت‌ترین. سُقیا: آب‌دادن، نوبت آب، سهمیه‌ی آب. [← شعر/۱۵۵، ...لَها شِربٌ وَ لَکُم شِربٌ...]. عَقَرُوها: ناقه را پی کردند، ناقه را کُشتند. دَمدَمَ: نابود کرد، یکسان مالید، عذاب داد. عُقبی: پیامد، فرجام.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قسم به خورشید و نورافشانی‌اش!

۲ـ سوگند به ماه، که از پی خورشید برمی‌آید!

۳ـ قسم به روز آن گاه که خورشید را آشکار می‌سازد!

۴ـ سوگند به شب چون بر خورشید پرده افکند!

۵ـ سوگند به آسمان و به آن کس بنایش نهاد!

۶ـ سوگند به زمین و به آن کس که آن را گسترانید!

۷ـ قسم به نفس [آدمی] و به آن کس که آن را سامان داد!

۸ـ سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را الهام کرد.

۹ـ بی‌تردید، هرکس آن نفس را پاک گردانید، رستگار شد.

۱۰ـ و هرکس آن را [به پلیدی] بیالود، در باخت.

۱۱ـ قوم ثمود به دلیل نافرمانی خود، به تکذیب پرداختند.

۱۲ـ سپس نگون‌بخت‌ترین آنها [به نیّت سوء] به پا خاست.

۱۳ـ فرستاده‌ی خدا به آنان گفت: هان! ناقه‌ی خدا و [سهم] آبش را [رعایت کنید].

۱۴ـ اما او را دروغگو خواندند و ناقه را پی کردند [سرانجام] پروردگارشان به سبب گناهشان، کیفرشان کرد و آنان را با خاک یکسان نمود.

۱۵ـ خدا از پیامد کارشان، هیچ باکی ندارد.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی قدر نازل شده و دارای پانزده آیه است. سبب نامگذاری آن به «شمس» به دلیل نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: سوره‌ی بلد به بیان ومعرفی اهل سعادت (اصحاب میمنه) و اهل شقاوت (اصحاب مشئمه) پایان یافت و این سوره نیز مراد از هر دو گروه را به روشنی توضیح می‌دهد. [← همین/۹و۱۰].

ب: پایان سوره‌ی پیشین، بازگشت و فرجام کفرپیشگان را بیان نمود و پایان این سوره هم از کیفر برخی از کفرپیشگان در دنیا یاد می کند.

موضوع و محور سوره

۱ـ سوگند به پدیده‌های بزرگ و ارزنده‌ی هستی در عالم بالا و پایین وسوگند به نفس آدمی و تهذیب و تزکیه و بازگشت آن به سوی منشهای نیکو تا برهد و گرنه می‌بازد و زیان می‌بیند.

۲ـ اشاره به قوم ثمود و طغیانگریهای آنان و مهمل گذاشتن و فراموش کردن شخصیت خویش. پس، این سوره، ترغیب در بندگی و برحذر داشتن از معاصی است.

۱ تا ۱۰ ـ سوگند به خورشید و به چاشت؛ وقتی که آفتاب عالمتاب اوج می گیرد و بالا می‌رود و پرتوش کامل می گردد و در این هنگام جذّابیت خاصّی دارد و مایه‌ی حیات جانداران است.

سوگند به ماه درخشان که هم‌چون خورشید از شرق طلوع می کند و در شب بدر و یا شبهای ۱۳ تا۱۶ از تاریکی شب می کاهد و دلها و دیده‌ها را به سوی خود می کشاند و جهان را روشن می گرداند.

سوگند به روز که خورشید را از پشت پرده بیرون می‌آورد و نور خود را در طبقِ اخلاص به زمین و زمینیان تقدیم می‌دارد. سوگند به شب که روشنایی روز را فرامی گیرد و خورشید دوباره در نهان می‌ماند. در این رفت و آمد شب و روز، نیمه‌ای از کره‌ی زمین در تاریکی فرو می‌رود و نیمه‌ی دیگرش، روشن است.

آیه‌های ۳و۴ دیدگاه ستاره‌پرستان و آنان که نور و تاریکی را دو خدای هستی می‌نامند؛ مردود می‌شمرد؛ چون خدای راستین هرگز غایب و دگرگون نخواهد شد.

سوگندهای دیگر این سوره حادث بودن این پدیده‌ها را به وضوح بیان می کند و می‌فرماید: قسم به آسمان و ستارگان بی‌شمار و بُنیان‌گذارش و به زمین و آن کس که آن را گسترانید، تا جایگاه زندگانی همه‌ی جانداران باشد. [← بقره/۲۲]، [← نازعات/۳۰و۳۱]. و در ادامه‌ی این سوگندهای پیاپی، نوبت به نفس آدمی است، نفسی که با جهان، صحنه‌ها و پدیده‌هایش پیوند همیشگی دارد و نشانه‌ای از نشانه‌های سترگ و مهم در گستره‌ی هستی است و خداوند، نیرویی را که نفس آدمی برای نگهداری بدن، به آن نیازمند می‌باشد به او داده است که عبارتند از: حواس ظاهر و باطن و نیروی طبیعی. این آیات هم تقوی و هم گناهان را به نفس الهام کرده و فهمانده‌اند تا راه و چاه را بشناسد و بداند که راه سعادت و رستگاری و درستکاری کدام است و راه زیانکاری و شقاوت چیست.

خویش را صافی کن از اوصاف خود — تا ببینی ذات پاکِ صاف خود
بینی اندر، دل علوم انبیا — بی کتاب و بی‌معید* و اوستا

(مولوی)

* معید: تجربه

با اندکی اختلاف در عبارت، راویان این حدیث را نقل می کنند که پیامبر در وقت تلاوت آیه‌ی «قد أفلَح مَن زَكّيها» می‌فرمود:

«اللّهُمَّ آتِ نفسی تقواها و زَكّاها، أنت خيرُ مَن زَكّاها، أنتَ وليُّها و مَولاها»: بار الها! پرهیزگاری و تهذیب نفس را به من عطا کن و آن را از آلودگیها پاک گردان. تو بهترین تهذیب کننده‌ای، تو سرپرست و یار و دوستدار منی.

۱۱ تا ۱۵ ـ سرانجامِ مرگبار طغیانگران و ستمگران یکی است: قوم ثمود پیامبرشان را دروغگو انگاشتند، سر به طغیان برداشتند وناقه‌ی حضرت صالح ـ سلام‌الله‌علیه ـ که معجزه‌ی او بود، به دست ناجوانمردی از سیاه‌بخت‌ترین آنان پی شد و آنان مورد خشم و نفرین خدا قرار گرفتند و زلزله‌ای سرزمینشان را فراگرفت و همگی با خاک یکسان شدند و مسلمانان پیرو صالح رَستند و خدای بزرگ برای انتقام گرفتن و کیفردادن آنان از کسی هراس نداشت و آن چه خواست بر سر طغیانگران آورد، که شاید عبرت پسینیان شوند. [← بروج/۱۲]. به راستی، تاخت و تاز و درهم کوبیدن پروردگار بسیار تند و هول انگیز است.

سرگذشت این قوم در سوره‌های زیر آمده است:

[← عرف/۷۳تا۷۹]، [← هود/۶۱تا۶۸]، [← سرء/۵۹]، [← شعرء/۱۴۱تا۱۵۹]، [← قمر/۲۳تا۳۱].

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك على محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين

مکی

لیل

۲۱ آیه

تلاش و سعی گوناگون مردم

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ١ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ٢ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالأُنْثَى ٣ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ٤ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ٥ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ٦ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ٧ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ٨ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ٩ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ١٠ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ١١

توضیح واژه‌ها

یَغشَی: می‌پوشاند، فرا می‌گیرد.[← شمس/۴]. تَجَلّی(جلو): نمایان می‌شود، ظاهر و متجلی می‌گردد. «اصل تَجَلّی، تتجَلّی بنا به قرائت عبدالله پسر عبید پسر عمیر» [روح‌المعانی]. ما: [← شمس/۵ و۶ و۷]. شَتّی: جمع شَتیت ـ مانند: مَرضَی و جرحَی، جمع مریض و جریح ـ پراکنده‌ها، گونه‌گونه‌ها. اِتَّقی: تقوی پیشه کرد، پارسایی پیشه کرد، پرهیزگار بود. صَدَّقَ: تصدیق کرد، ایمان داشت. الحُسنَی: بهین، نیکو. الیُسْرَی: آسان، سهل، ساده، هموار. بَخِلَ: بخل ورزید، خودداری کرد. اِستغنَی: اظهار بی‌نیازی کرد، خود را بی‌نیاز دانست. العُسرَی: دشوار، سخت، مشقت. ما یُغنِی عَنهُ: از او دفع نمی‌کند، بی‌نیاز نمی‌کند، سودی به او نمی‌دهد. تَرَدَّی: پرت شد، سقوط کرد، نابود گشت. [← مائده/۳، المُتَرَدِّیَةُ از رَدْی، پرت‌شده].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قسم به شب، آن گاه که فروپوشاند!

۲ـ سوگند به روز، آن گاه که خود را بنُماید!

۳ـ و سوگند به آفریننده‌ی نر و ماده!

۴ـ تلاش شما گوناگون است.

۵ـ امّا آن کس که بخشید و پروا پیشه کرد،

۶ـ و [وعده‌ی] نیکو را تصدیق کرد؛

۷ـ راه [خوشبختی] را برایش آسان می‌سازیم.

۸ـ و آن کس که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد،

۹ـ و [وعده‌ی] نیکو را دروغ انگاشت؛

۱۰ـ راه [نگون‌بختی] را برایش فراهم می‌کنیم.

۱۱ـ وقتی که [به سوی دوزخ] پرت شود، مالش به داد او نمی‌رسد.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی «اعلی» شرف نزول یافته و بیست و یک آیه است. سبب نامگذاری آن به «لیل» به مناسبت نخستین واژه‌ی سرآغاز سوره است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین از رستگاری نفسِ تزکیه‌شده و پاکیزگی آن و زیانباری نفس فرورفته در پلیدی و تباهی سخن گفت. [← شمس/۹و۱۰] در این سوره، از اوصاف آن چه که رستگاری آورد و آن چه که به آدمی زیان و نومیدی رساند، سخن می‌گوید. [← ۵ تا ۱۰]، انگار این آیات، تبیین و توضیح دو آیه‌ی بالاست.

شروع سوره با« لیل» است که با بخلِ بخیل تناسب دارد؛ چون بخل، سبب سیاه‌بختی و نومیدی بخیل است...

سبب نزول آیه‌ی ۵

گویند: «ابوقحافه»، پدر ابوبکر صدیق ـ سلام‌الله‌علیه ـ به او گفت: فرزند عزیزم! می‌بینم که تو فقط بردگان و کنیزان ناتوان و درمانده را آزاد می‌کنی. اگر مردان توانا و نیرومند را آزاد کنی، از تو حمایت می‌کنند و تو را می‌پایند. ابوبکر گفت: پدرم! این کار من برای خداست، [نه برای پشتیبانی خودم].

سبب نزول آیه‌ی ۸

ابن‌عباس می‌گوید: در مورد بخل امیه پسر خَلَف نازل شده است...

۱ تا ۱۱ ـ شب که بیاید، روشنایی را در خود فرو می‌برد و پرده‌ی تاریک بر روی روز روشن می‌افکند، سایه‌اش دامن می‌گسترد و روز دامن برمی‌چیند، جنب‌وجوش و حرکت و فعالیت جانداران آرام‌آرام، فروکش می‌کند و بیشتر جنبندگان، به طرف جایگاه و لانه و آشیانه‌ی خود باز می‌گردند. پس از سپری

شدن شب، آفتاب عالمتاب بار دیگر جهان را محتشم‌وار، در زر می گیرد، همه جا را به نور تابان خود منوّر می گرداند و نیروی حرکت آفرین حیات را ـ اندک‌اندک ـ برپا می‌دهد و برمی‌انگیزاند و پرده‌ی سیاه شب را کنار می‌زند، تا خفتگان و افسرده‌دلان را گرم و بیدار کند و پویا گرداند. آری! پیام پیاپی این شب و روز، آفرینش زوج؛ یعنی، نر و ماده است. نر و ماده بر همه‌ی جانداران و گیاهان و غیره اطلاق می گردد. [← رعد/۳]، [← یس/۳۶]، [← ذریات/۴۹]، [← نبأ/۸].

آری! سوگند به شب و روز و آفریننده‌ی نر و ماده، سعی و کوشش انسان یکسان نیست؛ مختلف و گوناگون و متفاوت است و هر که را بهرِ کاری ساخته‌اند و در نتیجه، پاداش نیز مختلف و گوناگون است: [← سجده/۱۸]، [← جاثیه/۲۱]، [← حشر/۲۰].

بخشندگان و نیک‌اندیشانِ پرهیزگار و باورداراندگان به پاداش و وعده‌ها ـ که به وسیله‌ی اندیشه در اعمال ـ از سایر حیوانات برترند و بدین گونه می کوشند تا خود را به مقام سعادت و سلامت برسانند، خداوند مشکلات و سختیها را برایشان سهل و ساده می گرداند و دیدگاهشان چنان روشن می‌شود که هر کاری را آسان می‌نگرند. برعکس، آنان که بخیل، مال‌دوست و حریص وبی‌باورند و کار نیک انجام نمی‌دهند و خود را بی‌نیاز می‌شمرند و پیوسته در پی شهوات و آرزوهای نفسانی و دنیوی‌اند؛ گرفتار خواهند شد و اموال گردآوری‌شده کمترین باری از دوش آنان برنخواهد داشت و به جایگاه بسیار سختی پرت خواهند شد و کسی برایشان نه اشکی می‌ریزد و نه آهی می کشد... [← دخان/۲۹]، [← مَسَد یا تبّت/۱و۲].

قَد اَعذر مَن انذَر: آن کس که اعلام خطر نمود، معذور است...

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ١٢ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ١٣ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ١٤ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ١٥ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ١٦ وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ١٧ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ١٨ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ١٩ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ٢٠ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ٢١

توضیح واژه‌ها

الهُدی: هدایت، رهنمود. **الأخرَةَ**: آن جهان. **الأُولی**: این جهان. **اَنذَرتُ**: بیم دادم، اعلام خطر نمودم، هشدار دادم. **تَلظّی** ← تَتَلَظّی (لَظَیَ): شعله‌ور می‌شود، زبانه می‌کشد. **الأشقی**: نگون‌بخت‌ترین، بدبخت‌ترین. **تَوَلّی**: پشت کرد، روی برتافت. **سَیجَنَّبُ**: دور داشته خواهد شد. **یَتزَکّی**: پاک می‌گرداند. خود را پاک و پاکیزه می‌کند. **ما لِاَحَدٍ**: برای کسی نیست. **تُجزَي (جَزي)**: جزا داده می‌شود، مورد تشکر قرار می‌گیرد. **اِبتِغاء**: خواستار شدن، به دست آوردن. **وَجْه**: ذات پاک. [← نعام/۵۲، وَجهَهُ]، [← کهف/۲۸، وَجهَهُ]، [← قصص/۸۸ وَجهَهُ]. **لَسَوفَ یَرضی**: البته خشنود خواهد شد، راضی خواهد شد.

ترجمه‌ی آیات

۱۲ـ به یقین، هدایت به عهده‌ی ماست.

۱۳ـ بی‌تردید، آن جهان و این دنیا از آن ماست.

۱۴ـ پس، شما را از آتشی که زبانه می‌کشد، هشدار می‌دهم.

۱۵ـ جز نگون‌بخت‌ترین [انسان] به آن نمی‌سوزد،

۱۶ـ همان کس که [حق را] دروغ انگاشت و روی برتافت.

۱۷ـ البته، پرهیزگارترین مردم از آن دور نگاه داشته می‌شود.

۱۸ـ همان کس که دارایی اش را می‌دهد، تا خود را پاک بدارد.

۱۹ـ هیچ کس نزد او حقّ نعمتی ندارد، تا به او پاداش [و عوض] دهد.

۲۰ـ جُز کسب خشنودی پروردگار والامقامش [هدفی ندارد].

۲۱ـ مسلّماً بزودی خشنود می‌شود.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷ تا ۲۱

به اتفاق مفسران، این آیات در شأن «صدّیق اتقی» ـ سلام‌الله‌علیه ـ شرف نزول یافت که: با مال خود،

جمعی از بردگان مؤمنِ مستضعف ـ از زن و مرد ـ را خرید و به خاطر خشنودی پروردگارش آزادشان کرد، تا از دست سران خودکامه‌ی ستمگر قریش رستگار شوند. بلال را از «امیَّه بن خلف» با مال فراوانی خرید و آزاد نمود. مشرکان گفتند: بلال، حقی به گردن ابوبکر دارد که او را آزاد کرد. این آیه‌ها نازل شد: «وَ ما لِاَحَدٍ عنده من...» عمر ـ سلام‌الله‌علیه ـ گفت: «ابوبکرٍ سیِّدُنا و اَعتَقَ سیّدَنا»: ابوبکر سرور و بزرگ ماست و سرور ما را (بلال) آزاد کرد.

ابن کثیر می‌گوید: نزول این آیات به اتفاق در شأن ابوبکر آمده‌اند، اما هر کس برده‌ای را آزاد کرده باشد، بر او نیز اطلاق می‌شود.

شرح و بیان

۱۲ تا ۲۱ـ نشان دادن راه و روش هدایت و راهنمایی مردم، به عهده‌ی پروردگار است واوست که به وسیله‌ی پیام‌آوران فداکار و مهربانش، آدمی را به سوی خیر و سعادت و سلامت هر دو سرا راه می‌نماید، از انحراف و بی‌راهه می‌رهاند و خوب و بد را عرضه می‌دارد، تا حق و باطل و حلال و حرام را بشناسد و شیوه‌ی زندگی اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی را بیاموزد. هم‌چنین هر دو جهان ـ به تمامی ـ خدا راست و کسی جز او مملکت‌دار حقیقی و صاحب‌اختیار نیست. و اوست که انسان را از آتش سوزنده برحذر می‌دارد که جز سیاه‌بختان کوردل و نومیدان خودکامه و دروغ‌پرداز، گرفتار چنان روزی نخواهند شد.

اما باتقوی‌ترین، پاکدل‌ترین و بخشنده‌ترین در راه خدا از گزند آن آتش در امان است و جز راه حق نمی‌پوید و هر کار نیکی انجام دهد، تنها رضای خدا را در نظر دارد و سرانجام،از آن پاداشی که دوست به او می‌بخشد، بسیار خشنود و خرسند و دلشاد است...

تن فدای خار می‌کرد آن بلال ... خواجه‌اش می‌زد برای گوشمال

که چرا تو یاد احمد می‌کنی ... بنده‌ی بَد منکر دین منی

می‌زد اندر آفتاب او به خار ... او اَحَد می‌گفت بهر افتخار

تا که صدّیق آن طرف برمی‌گذشت ... آن احد گفتن به گوش او برفت

چشم او پُر آب شد دل پُر عَنا ... زان احد می‌یافت بوی آشنا...

عشق قهّارست و من مقهور عشق ... چون شکر شیرین شدم از شور عشق

برگ کاهم پیش تو ای تندباد ... من چه دانم که کجا خواهم فتاد

گر هلالم گر بلالم می‌دَوم ... مقتدیّ آفتابت می‌شوم...

نک هلالی با بلالی یار شد ... زخم خار، او را گل و گلزار شد

گر ز زخم خار، تن غربال شد ... جان و جسمم گلشن اقبال شد...

بوی جانی سوی جانم می‌رسد ... بوی یار مهربانم می‌رسد

از ســـوی معـــراج آمـــد مـــصطفی — بـــر بلالـــش حَبّـــذا لـــی حَبّـــذا...
بعـــد از آن صـــدیق پـــیش مـــصطفی — گفـــت حـــال آن بـــلال باوفـــا
مـصطفی گفـتش کـه اکنـون چاره چیست — گفـت ایـن بنـده مـر او را مـشتری است
هـــر بهـــا کـــه گویـــد او را مـــی‌خـــرم — در زیـــان و حیـــف ظـــاهر ننگـــرم
کـــو اســـیرُالله فـــی الارض آمدســـت — ســـخره‌ی خـــشم عـــدوّالله شدســـت...

(مثنوی، دفتر۶، ش۸۸۸ تا ۹۸۸)

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

ضحی

۱۱ آیه

نعمت بزرگ پروردگار بر پیامبر خاتم

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَالضُّحَى ١ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ٣ وَلَلآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الأُولَى ٤ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ٥ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ٦ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ٧ وَوَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنَى ٨ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ ٩ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ ١٠ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ١١

توضیح واژه‌ها

ضُحی: روز روشن، روشنایی اوّل روز، وقت چاشت، پیش از ظهر، [← شمس/۱]، [← عرف/۹۸، ضُحی: گسترش نور خورشید، چاشتگاه]، [← طه/۵۹، ضُحی]. سَجی: آرام گرفت، تاریک شد، تاریکی فراگیر شد. ما وَدَّعَكَ: تو را ترک نکرد، تو را رها نکرد، تو را وانگذاشت. ما قَلی: بی‌مهری نکرد، دشمنی نکرد، خشم نگرفت. الآخِرَة: پایان کار، آخرت، فرجام کار. الأُولی: آغاز کار، دنیا، اوایل زندگی. اَلَمْ یَجِدكَ: آیا تو را نیافت؟ آوی: پناه داد، جای داد. ضالّاً: سرگشته، حیران، راه‌نایافته. عائِلاً: بی‌چیز، تنگدست. لا تَقْهَرْ: خوار و بی‌مقدار مکن، زبون و زیردست و ناتوان مگردان، ناخشنود مگردان. لا تَنْهَرْ: مران، دور مکن، نومید مگردان، مرنجان. حَدِّثْ: بیان کن، بازگوی، سخن بگوی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به تابیدن نور روز!

۲ـ سوگند به شب آن گاه که آرام می‌گیرد [و فرو می‌پوشد]!

۳ـ [به یقین] پروردگارت تو را ترک نکرد و دشمن نداشت.

۴ـ مسلماً پایان از آغاز برای تو بهتر است.

۵ـ و به زودی پروردگارت [نعمت] به تو عطا می‌کند که خشنود شوی.

۶ـ مگر نه خدا تو را یتیم یافت و پناه داد؟

۷ـ و راه نایافته‌ات یافت و هدایت داد؟

۸ـ و تو را تهی‌دست یافت و بی‌نیاز گردانید؟

۹ـ پس، یتیم را خوار مدار.

۱۰ـ و، سائل را [از خود] مران.

۱۱ـ و از نعمت پروردگار خویش، سخن بگوی [و سپاسگزار باش].

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی فجر نازل شده و یازده آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «ضُحی» به مناسبت نخستین آیه‌ی آن است.

موضوع و محور سوره

موضوع این سوره، مکی است و شخصیت خجسته‌ی پیامبر را بیان می کند، از جمله:

۱ـ خداوند، سوگند یاد می کند که: محمد را فراموش و ترک نکرده است و همیشه در پناه التفات و عنایت ربّانی بوده و والامرتبه است. [←۱تا۴].

۲ـ به او مژده می‌دهد که در آخرت هدیه و عطیّه‌ی سترگی همانند «شفاعت عُظمی» به او عطا می کند. [← ۵].

۳ـ نعمتهایی را که در دوران کودکی به پیامبر داده است، برمی‌شُمرَد. [← ۶تا۸].

۴ـ سوره به سه توصیه‌ی با فضیلت به پیامبر پایان می‌یابد: أ: توجه و محبت به یتیم ب: پیوند با بینوا و مستمند ج: سپاسگزاری در برابر نعمت بزرگ نبوت و سایر نعمتها [← ۹تا۱۱].

سبب نزول این سوره به طور موجز

پیامبر گرامی، دو یا سه شب، بیمار بود و نتوانست به میان مردم برود. بنابراین، برخی از مشرکان گفتند: خدای محمد، او را رها کرده است و از او خبر نمی‌پرسد...

۱ تا ۱۱ ـ سراسر این سوره، نسیم مهر و بوی مودّت و رحمت است، تا وجود مبارک پیامبر از دردها، رنجها و آزارهای پیاپی برخی از مشرکان بیاساید ودلش آرام گیرد و بهتر بتواند پیام خدایش را به مردم دور از درک و بینش و فرورفته در شرک و اوهام و خرافات، برساند.

پیامبر مدت کوتاهی بیمار بود و در جمع مردم حضور نیافت و در همان مدت نیز از وحی خبری نبود،

جمعی از بداندیشان، فرصت یافتند و گفتند: خدای محمد او را ترک کرده است و دیگر دوستش ندارد. پیامبر از این سخن، نگران و اندیشناک شد، آفریدگار نیز در ردّ این اوهام و بدسگالی مشرکان، سوگند یاد کرد که او را ترک نکرده و از او خشم نگرفته است. با این جواب کوبنده، خورشید وحی تابیدن گرفت و دریافت که پروردگارش، جهانی بهتر و نیکوتر از این جهان را برایش تدارک دیده و نعمتی بزرگ به او می‌بخشد، که بسیار خشنودکننده است: نعمت دین و پیروزی و نعمت «مقام محمود»...

پروردگار دانا، پیامبر گرامی خود را از همان آغاز کودکی که یتیم بود، زیر نظر لطف و پناه خود، قرار داد و هرگز نسبت به او جفا نکرد و چشمه‌سار وحی نیز، دل پرعشق و مردم‌دوست پیامبر را پُر کرد و منوّرش گردانید واز آن سرگشتگی ـ که در میان جامعه‌ی شرک، کفر و ظلم و زور، خونریزی و خرافه‌پرستی، قرار داشت ـ رهانید و راه روشن را به او نمود. [← شوری/۵۲] و به وسیله‌ی اموال همسر بزرگوارش، خدیجه ـ سلام‌الله‌علیها ـ از فقر و نداری رستگار شد و به فرمان پروردگار، نسبت به یتیمان، مستمندان، درماندگان و نیازمندان مادی و معنوی، بیش از گذشته رؤوف و مهربان و دلسوز و نوازش‌گر بود و با گشاده‌رویی همه را جواب می‌داد و سپاسگزار ذات آفریدگار بود...

اللّهمَ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين



انشراح



نعمتها و فرمانهای خدا به پیامبر

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ١ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ٢ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ٣ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ٤ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ٥ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ٦ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ٧ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ ٨

توضیح واژه‌ها

اَلَم نَشرَح: آیا شرح ندادیم؟ آیا سعه‌ی صدر ندادیم؟ مگر صبر و بردباری تو را نیفزودیم؟ صَدْر: سینه. وَضَعنا عَنكَ: از تو برداشتیم، از تو فرود آوردیم، از تو برگرفتیم. وِزر: بار گران و سنگین. اَنقَضَ (نَقْض): سنگینی کرد، در هم شکست، پیمان را نقض کرد. ظَهْر: پشت. رَفَعنا: بلند گردانیدیم. ذِکرَکَ: شهرت و آوازه‌ات، نام نیک تو، حسن شهرت. العُسْر: دشواری، سختی. الیُسر: آسانی، آسودگی. فَرَغتَ: فارغ شدی. اِنصَبْ: جهد کن، رنج و سختی را بر خود هموار ساز. اِرغَبْ: با اشتیاق روی آور، علاقه‌مند باش.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آیا سینه‌ات را فراخ نگردانیدیم؟ [و به تو صبر و بردباری ندادیم؟]

۲ـ و بار گران تو را برنداشتیم؟

۳ـ آن باری که بر پشتت سنگینی می کرد؟

۴ـ [مگر] نامت را بلندآوازه نگردانیدیم؟

۵ـ پس، همراه هر سختی، آسانی است.

۶ـ البته همراه با هر سختی، آسانی است.

۷ـ هر وقت [از دعوت] فراغت یافتی، [در امری دیگر] بکُوش.

۸ـ و به سوی پروردگارت روی آور.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی ضحی نازل شده و هشت آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «شرح» یا «انشراح» یا «أَلَم نَشرَحْ» این است که سرآغاز این سوره از شرح سینه، نورانی گرداندن و هدایتِ پیامبر گرامی با نور ایمان وحکمت، شروع می‌شود.

آری! هر کس شامل اراده‌ی خیر پروردگار گردد، هدایتش می‌دهد و دل و سینه‌اش را مرکز دین اسلام و خیر و سعادت قرار می‌دهد. [← نعام/۱۲۵].

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

هر دو سوره از نعمات خدا بر پیامبر واطمینان و تشویق او برای تلاش در راه دین و سپاس از نعمت او سخن می گویند...

هرچند از جهت معنا و مفهوم با هم پیوستگی دارند؛ اما دو سوره‌ی مستقل‌اند.

۱ تا ٤ ـ گرفتگی قلب یا سینه یا کم‌حوصلگی و نومیدی، از بدفرجامی آرزوها و نرسیدن به خواسته‌ها و یا آلوده شدن به گناه است که آدمی از حقایق و سنن زندگی خبر ندارد. این است که بسیاری از مردم برای رهایی از این غم و اندوه و گرفتگی و بی‌سامانی به سوی خرافات و بت‌پرستی و اوهام و غفلت می‌روند و از مقصد اصلی بسی دور می‌شوند...

اما فشار روحی و گرفتگی سینه‌ی مبارک پیامبران،سوای عوامل و انفعالات نفسانی است؛ بلکه نشانِ فشارِ و سنگینی بار رسالت بر روح و مسؤولیت آنان است که باید آن را به مردم برسانند، راه سعادت را پیش پایشان قرار دهند و با عقاید خرافی و پلیدکاریهای آنان درافتند و دین خدا را جایگزین کنند، همان‌گونه که موسی ـ سلام‌الله‌علیه ـ پس از فرمان پیامبری، نگران نافرمانی فرعون و تکذیب فرعونیان بود و خود را سخت در فشار و مضیقه می‌دید، که چگونه این امانت مهم را ابلاغ کند و در دلها جای دهد؟! بنابراین با لابه و التماس از محضر آفریدگار گفت: «پروردگارا! من بیم دارم که دروغگویم پندارند، دلم تنگ و گرفته است و زبانم آزاد و گشوده نیست...» [← شعرء/۱۲و۱۳]. خدایا! سینه‌ام را فراخی ده و کارم را آسان گردان. [← طه/۲۵و۲۶]، [← زمر/۲۲]. این است که آیات متعدد، فشار روحی و دل‌تنگی و گرفتگی سینه‌ی پیامبر خاتم را در آغاز رسالتش، با الحان و عبارات مختلف بیان می کند و به ما می‌آموزد که اینها به خاطر این بود که خدایش او را بیشتر هدایت دهد، تا مردم بیشتر سعادتمند و خوش‌اقبال شوند و از شرک و بدیها پشت کنند... «ای محمد! صبر پیشه کن، شکیبایی تو، همان توفیق الهی است. پس اندوه مدار و از نیرنگ بی‌باورانِ بدخواه، دلتنگ مباش» [← نحل/۱۲۷]. این آیات، پیامبر را از سختی و تنگنا و فشار در جهت تبلیغ فرمان حق بیرون آورد، تا هر چه بیشتر دستور خدا را آشکارا تبیین کند و کار مشرکان را به خدا واگذارد، که به

حسابشان برسد... [← حجر/۹۴تا۹۷]. پس، شرح صدر؛ یعنی، صبر و بردباری و رهایی از غم و اندوه و رنج حاصل از دیدن کردار مشرکان و کافران و بزهکاریهایشان.

خداوند با نور علم و ایمان وحکمت، دل و سینه‌ی مبارک پیامبر را گشود و بار سنگین و گران فشار روحی را ـ که مشرکان و فضای جامعه‌ی آن بُرهه از زمان، فراهم آورده بود و انگار پشتش از زیر آن خم می‌گردد و می‌شکند ـ از او گرفت، تا رسالت خود را ـ به تمامی ـ به مردم ابلاغ کند. نام و آوازه‌اش را ـ برای سرافرازی و خوشبختی آنان که دعوتش را لبیک می گویند ـ جهانگیر فرمود، که اینک در گوشه و کنار کره‌ی زمین، هر روز میلیونها بار ـ با عزّت و احترام ـ نامِ گرامی‌اش را به زبانها و گونه‌های مختلف یاد می کنند و به بزرگی و اعزاز می‌خوانند، پس از نام پروردگار قرارش می‌دهند و آن را گواهِ بر ایمان و اعتقاد خود می گیرند که هم چون خورشید تابان و ماه درخشان، تاریکیهای دلها را می‌زداید و آن را پُرفروغ و حیات سعادتمندان را از اوهام و خرافات و انحرافات بس کهن، پاک می گرداند...

من تو را اندر دو عالم رافعم	طاغیان را از حدیثت دافعم
رونقت را روز افزون می کنم	نام تو بر زر و بر نقره زنم...
چاکرانت شهرها گیرند و جاه	دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ما	تو مترس از نسخ دین ای مصطفی!
هست قرآن مر تو را هم چون عصا	کفرها را درکشد چون اژدها
تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای	چون عصایش دان تو آن چه گفته‌ای

(مولانا)

حَسّان پسر ثابت ـ سلام‌الله‌علیه ـ در وصف پیامبر، چنین می‌سراید:

وَ ضَمَّ الإلٰهُ اسمَ النَّبیِّ إلی اسمِهِ	إذا قالَ فی الخَمسِ المُؤذِّنُ أشهَدُ
وَ شَقَّ لَهُ مِن اسمِهِ لِیُجِلَّهُ	فَذوالعرشِ «محمودٌ» وَ هٰذا «محمّدُ»:

خداوند، نام پیامبر را با نام خود قرار داد، آن گاه که مؤذن، در پنج وقت در شبانه‌روز می گوید: «أشهَدُ»...

از نام خود، نام او را برگرفت، تا بزرگی‌اش بخشد، آری! نام صاحب عرش «محمود» است و او «محمد».

۵ تا ۸ـ حرف «مَعَ» در آیه‌ی ۵ و ۶ میانِ واژه‌های «العُسر» و «یُسر» پیوند آفریده است و می‌رساند که همزمان با سختی، آسانی است. واژه‌ی عُسر هرچند دوبار آمده؛ اما یکی بیشتر نیست چون هر دو بار همراه «ال» تعریف است، پس العسر دومی، عین اولی است؛ امّا واژه‌ی «یُسر» در هر دو جا نکره می‌باشد و بنابه

دستور زبان عربی، دو آسانی به شما ر می‌آید و هم به آسایش و آسانی همراه عُسر اشاره دارد و هم به آسایش پاداش قیامت. و به روایت از ابن‌مسعود: «یک عُسر بر دو یُسر چیره نمی گردد.»

ای محمد! وقتی از تبلیغ دعوت، یا کارزار و... فراغت یافتی، به عبادت و دعا و راز و نیاز و دیگر کارها بپرداز و بسیار جدّ و جهد کن و پیوسته کوشا باش و آنی غفلت مَورز؛ زیرا خداوند، بنده‌ی بی‌کاره و تن‌پرور را خوش‌ندارد. پس با اشتیاق تمام به خدای خود روی‌آور.

هیچ گاه پیامبر فراغتی برای گوشه‌گیری و تن‌آسایی نداشت و پیوسته خود را برای کارهای سخت و دشوار در مقابل تبلیغ دین ـ که موجب کمال آدمی است ـ آماده می کرد، تا دشواریها را بر خود وبر مردم هموار و آسان گرداند. از این رو، پیامبران آسوده و بی‌خیال ننشسته‌اند و مدام روح بلندشان، پویا و جویا بوده است، تا به مقصد رسیده‌اند.

إذا ضاقت بكَ الدنيا تفكَّر في أَلَم نَشرح تَجِد عُسراً مع يُسرٍ فلا تحزن و لا تفـرَحْ:

هر گاه دنیا در تنگنا قرارت داد به سوره‌ی أَلَم نشرح بیندیش، تا در لحظه‌ی سختی، آسانی بیابی و برای دشواریها غمگین مباش و به وقت آسایش نیز ـ بی‌جا ـ شادی مکن.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجیم که آسودگی ما عدم ماست

(اقبال لاهوری)

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين



تین



ساختار متعادل و نیکو و زیبای بنی‌آدم

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ١ وَطُورِ سِينِينَ ٢ وَهَذَا الْبَلَدِ الأَمِينِ ٣ لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ٤ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ٥ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ٦ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ٧ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ٨

توضیح واژه‌ها

التِّین: انجیر. طُورِ سینینَ: طور سینا، کوه مبارک، اسم کوهی است در صحرای سینا و موسی در بالای آن کوه، کلیم، لقب یافت، کوه پردرخت، جلوخان (دارای میدان وسیع، زمین هموار). البَلَد: شهر مکه. الأمین: امن و امان. تَقویم (قوم): ساختار، اعتدال، شکل و هیئت، سر و سیما. أسفَلَ: پایین‌ترین، فُرودین، پست‌ترین. سافِلینَ: جمع سافل، پایین، پست. غَیرُ مَمنونٍ: بی‌پایان، بی‌منّت، ناگسستنی. ما یُکَذِّبُکَ: چه چیز تو را به تکذیب کردن وا می‌دارد؟! بَعدُ: بعد از مشاهده‌ی حقایق. الدّین: روز جزا. أحکَم: فرمانرواترین، با تدبیرترین فرمانروا، داورترین، پابرجاترین. الحاکِمینَ: فرمانروایان، داوران. [← هود/۴۵].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قسم به انجیر و زیتون!

۲ـ سوگند به طور سینین!

۳ـ و سوگند به این شهرِ [پر از] امن و امان!

۴ـ به یقین که ما انسان را در نیکوترین ساختار آفریدیم.

۵ـ سپس او را به فُرودین درجاتِ پستی بازگردانیدیم.

۶ـ مگر آنان را که ایمان آورده و کارهای شایان کرده‌اند، که آنان را پاداشی بی‌پایان است.

۷ـ پس از این [همه راهنمایی]، چه چیزی تو را به دروغ‌انگاشتن روز جزا وا می‌دارد؟!

۸ـ آیا خدا، داورترینِ داوران نیست؟!

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی بروج شرف نزول یافته و هشت آیه است. سبب نامگذاری‌اش به سوره‌ی «تین» به دلیل سوگند خوردنِ به آن در سرآغاز سوره است.

پیوند این سوره با سوره‌ی شرح

سوره‌ی شرح از کاملترین و زبده‌ترین انسان (پیامبر بزرگوار) از جهت آفرینش و خُلق و خو، سخن گفت، این سوره هم از نوع ترکیب و ساختمان ظاهری انسان و فروافتادنش در پایین‌ترین مراتب دستاوردهای خود و یا رسیدنش به نور حق، خبر می‌دهد...

موضوع سوره

تکریم و بزرگداشت بنی‌آدم که به بهترین شکل و صورت و راست‌قامت آفریده شده است و نیز مراحل کمال و انحطاط او را بیان می‌کند...

۱ تا ۴ ـ خداوند منّان در این سوره به دو نوع میوه‌ی سودمندِ انجیر و زیتون سوگند می‌خورد. انجیر: ملیّنِ آرام، مقوی، سهل‌الهضم، بازکننده‌ی مجرای طحال و کبد، داروی سنگ مثانه و پاک کننده‌ی کلیه،داروی بواسیر، نقرس و... و روغن زیتون، نان خورش برخی از مناطق است و فواید فراوان دارد و سرشار از انواع ویتامینهاست. [← مؤمنون/۲۰]، [← نور/۳۵]، [← عبس/۲۹] و نیز به کوه طور سینا و شهر امن مکه [← آل‌عمرن/۹۷] سوگند یاد می‌کند. درخت انجیر و زیتون در سرزمین شام و فلسطین بسیار است. برخی گویند: تین و زیتون، نام دو کوه است که این میوه‌ها را به بار می‌آورد.

شاید، سوگند خوردن به این دو میوه به خاطر به یادآوردن اماکنی است که پیامبران خدا در آن سرزمین، به تبلیغ پیام آسمانی پرداخته و راه درست را برای بندگان خدا روشن کرده‌اند و...

نکته: برخی گویند مراد از تین (انجیر)، اشاره به دوران آدم ـ سلام‌الله‌علیه ـ در بهشت موقت است که خود را با برگ آن می‌پوشاندند و مراد از زیتون، زمان نوح ـ سلام‌الله‌علیه ـ و سلاله‌ی اوست، که از خطر توفان نجات یافتند. (والله اعلم)

۵ تا ۸ ـ آیه‌ی پنج، جواب این چهار سوگند است که می‌فرماید: ترکیب‌بند انسان، موزون و متعادل و زیباست و از سایر حیوانات، بسی نیکوتر و ممتازتر و از جهت باطن و درون پیچیده و سنجیده و برتر است

ودر حقیقت،به قول فلاسفه این «عالم اصغر» (انسان) جامع همه‌ی چیزهایی است که در «عالم اکبر» وجود دارد و شایان خلعت و کرامت و بزرگی گشته است. [← سرء/۷۰].(قرطبی،۱۱۴/۲۰).

و تزعم انّک جرم صغیر — وَ فیکَ انطَوی العالم الاکبرُ

* * *

جهان کز خود ندارد دستگاهی — به کوی آرزو می‌جُست راهی

ز آغوش عدم دزدیده بگریخت — گرفت اندر دل آدم پناهی

(اقبال لاهوری)

خدا انسان را استوار گردانید و متعادل آفرید، شکل نیکو بخشید و ترکیب موزون عطا کرد. [← نفطار/۷و۸].

حال اگر انسان، با تمام این امتیازات، از دین و از چیزهای گران‌بها و ارزنده‌ی آسمانی غافل گردد، آن را نادیده بگیرد و در پی آرزوهای پست شهوانی بدود، قطعاً سقوط می کند و از سایر حیوانات بسی پست‌تر و خوار و درمانده‌تر می گردد و به فُرودین پلّه‌ی دنائت و حیوانیّت می‌رسد و سرنگون می‌شود، به بدترین جایگاه می‌افتد و آدمیت خویش را تباه می گرداند؛ اما دسته‌ی خوبان، هم‌چنان بر سر سرشت پاک و تعهد خود وفادارند و با ایمان راسخ و کردار نیکو، به پاداش بی‌منت و همیشگی می‌رسند. [← فصلت/۸]، [← قلم/۳]، [← نشقاق/۲۵].

راستی، چرا این موجود توانا و سرشار از استعدادهای گوناگون، به شیوه‌ی درست و سودمند از دقایق عمر گرانبهایش استفاده نمی کند، تا بر فراز قله‌ی پیروزی، راست قامت‌تر بایستد و به هستی نشان دهد که، آری! من می‌توانم جوهر و استعداد خدادادی‌ام را در مسیر نیکو به کار اندازم و برای بنی‌نوع خود، افتخار آفرینم. اما مع‌الاسف ناسپاسان کفرپیشه‌ی سفله، با وجود این همه روشنگریها، روز جزا را دروغ می‌انگارند و به آن باور ندارند. انسان باید بیدار شود و بداند که خدای متعال بهترین داور است و به حال همه می‌رسد و کسی یا چیزی از ذات او نهان نیست.

در حدیث مرفوع آمده که: هر کس، این سوره را تلاوت کند و به آخرین آیه برسد که می‌فرماید: «أَلَیسَ اللهُ بِأَحکَمِ الحاکمینَ» بهتر است بگوید: «بلی! وَ أنا علی ذلکَ مِنَ الشّاهدینَ»: بله! خداوند بهترین داور است و من بر این امر از زمره‌ی گواهانم...

ای خدای پاک! تو چقدر دادگر، داور و پرمهر و باخبری!

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علی محمّد و آله و صحبه أجمعین

مکتی

۱۹ آیه

علق

حکمت آفرینش انسان و آموزش خواندن و نوشتن به او

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱ خَلَقَ الإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الأَكْرَمُ ۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۴ عَلَّمَ الإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۵

توضیح واژه‌ها

اِقرَءْ: بخوان. خَلَقَ: آفرید، آفریده است. عَلَقٍ: علق، به کسر و فتح عین و فتح لام به صورت مصدر؛ یعنی، درآویختن، چسبیدن، آویختگی، تَشبّث کردن و چنگ‌درزدن، و به معنای اسمی؛ یعنی، خون بسته، خون ستبر و غلیظ، زالو (مَکِل)، آویزک، موجود ذره‌بینی، شاخه‌ی آویزان. «مفرد آن «عَلَقه» جمع بودنش به اعتبار جمع انسان است.» [قرطبی]. [← حج/۵]، [← مؤمنون/۱۴]، [← غافر/۶۷]، [← قیامت/۳۸]. «علقه، ماده‌ی تکوّن و پیدایش و مبدء نشو و نمای آدمی. [لسان، راغب، پرتوی از قرآن، نثر طوبی...]. الأکرم: بس گرامی‌تر و بزرگوارتر و بخشنده‌تر. عَلَّمَ: یاد داد، آموخت. ما: آن چه را. لَم یَعلَم: نمی‌دانست.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بخوان به نام پروردگارت، آن که [از نیستی] آفرید. ۲ـ انسان را از «عَلَق» آفرید.

۳ـ بخوان، که پروردگارت بخشنده‌ترین [بخشندگان] است. ۴ـ همان پروردگاری که به وسیله‌ی قلم یاد داد.

۵ ـ آن چه که انسان نمی‌دانست [اندک اندک به او] آموخت.

شرح و بیان

این سوره نخستین سوره‌ای است که پنج آیه‌ی اول آن در مکه بر قلب پیامبر، نازل شده و نوزده آیه است. سبب نامگذاری‌اش به علق به دلیل دومین آیه‌ی آن است. نامهای دیگر این سوره، «اِقرأ» و «قلم»

است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی تین

در سوره‌ی تین به آفرینش بی‌نمونه و زیبای انسان، اشاره دارد و در این سوره، به آفرینش انسان از علق و ماده‌ی پیدایش او. این سوره احوال جهان ابدی را به یاد می‌آورد که بیان‌گر سوره‌ی قبل است:[←۵ و۷].

موضوع و محور سوره

أ: بیان حکمت الهی درباره‌ی آفرینش بنی‌آدم از ضعف و ناتوانی به مرحله‌ی رشد و توانایی و در مورد فضیلت «خواندن»، «نوشتن» و «قلم در دست گرفتن»، تا از دیگر موجودات،ممتاز و برتر گردد. [←۱تا۵].

ب: خبردادن از طغیانگری انسان از فرمان خدا، انکار نعمتها و غافل بودنش از آن؛ هرچند به فراوانی، نعمت در اختیارش قرار داشته باشد و خود رابزرگ پندارد. [← ۶تا۸].

ج: رسوایی و بدنامی ابوجهل، فرعونِ این امّت که: پیامبر را می‌آزرد و از نماز بازش می‌داشت، تا به بُتان خویش خدمتی کرده باشد. [← ۹تا۱۹].

۱ تا ۵ ـ نور الهی تابیدن گرفت و وحی آسمانی ـ به تدریج و به نسبت نیاز جامعه ـ در مکه بر سرور پیامبران بزرگوار در غار حراء فرود آمد. این پنج آیه‌ی سوره‌ی عَلَق، مقدمه و دیباچه‌ی بسیار نگارین و آراسته و نویدبخشی بود که میانِ آسمان و زمین پیوند نیکویی برقرار کرد.

پیامبر در سه سالِ ـ یا بیشتر ـ پیش از بعثت خود، به غار حرا می‌رفت و هر بار، چندین شبانه‌روز، حتی تا یک ماه در آن جا می‌ماند، خود را از آلودگیهای جامعه‌ی اطراف خود، نجات می‌داد و پیوسته در اندیشه‌ی صُنع جهاندارِ جهان‌پرور بود که آیا این هستی باعظمت را چه کسی جز او پدید می‌آورد،حال آن که بندگانش نافرمانند؟! در آخرین روز پیش از بعثت در ماه رمضان[۱] ـ که چهل سال داشت ـ آیه‌های نخست

---

۱. ابن حجر به نقل از بیهقی می‌گوید: خوابی که پیامبر دید تا ابتدای وحی در بیداری شش ماه فاصله داشت. بنابراین، ابتدای نبوت از طریق آن رؤیای صادق در ماه ربیع‌الاول، یعنی ماه ولادت ـ که چهل سال تمام را طی کرده بود ـ و ابتدای وحی در بیداری در ماه رمضان، اتفاق افتاد. [فتح‌الباری]

تاریخ‌نویسان درباره‌ی آغاز وحی، اختلاف فراوان داشته‌اند؛ جمع بسیاری ماه ربیع‌الاول، جمعی دیگر ماه رمضان و برخی نیز ماه رجب را سرآغاز وحی و نبوت دانسته‌اند. [مختصر سیره‌ی رسول، ص۷] ولی ما، ماه رمضان را ترجیح می‌دهیم: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن...» [← بقره/۱۸۵]، [← قدر/۱]، «انّا انزلناه في ليلة مباركة...» [← دخان/۳] و خلوت گزینی حضرت هم در حرا در ماه رمضان بوده و آمدن جبریل به حِرا بسیار مشهور و روشن است.

مختصر سیره‌ی رسول و رحمة‌للعالمین روز هفتم، هفدهم، هجدهم رمضان را سرآغاز وحی و نبوت بیان کرده‌اند؛ اما خضری در محاضرات با اصرار می‌گوید: آغاز وحی روز هفدهم رمضان بوده است... [پابرگ باده‌ی ناب، ص۶ـ۸۵]

قرآن؛ یعنی پنج آیه‌ی آغاز سوره‌ی علق بر او نازل شد. [← بقره/۱۸۵]. آن حضرت با خدایش به راز و نیاز می‌پرداخت که جبریل همراه دسته‌ای از آیات برجسته به غار آمد. [← نحل/۱۰۲]، [← شعرء/۱۹۳تا۱۹۵] و گفت: «إقرأ». پیامبر جواب داد: من خواندن بلد نیستم. سه بار جبریل او را در آغوش کشید و فشرد و رهایش کرد، تا بار سوم گفت: «إقرَأْ بِاسمِ رَبِّكَ...» و تا پایان آیه‌ی پنجم را تلاوت کرد. سپس پیامبر از غار بیرون آمد. نوای دلنشین آن صدای اقرأ، تمام وجودش را چنان در بر گرفته و به خود سرگرم کرده بود که همه‌ی موجودات اطرافش را زنده و متحرک می‌دید و از آنها سلامٌ... می‌شنید، تا در دامنه‌ی کوه، آن صدا گفت: «ای محمد! تو پیامبر خدایی و من جبریلم.»

آری! این چند آیه، طلیعه‌ی وحی و نزول قرآن بود. البته برخی «ارهاصات» (اشارات و دلایل و مقدمات)، که بر وحی و رسالت دلالت دارند، پیش از نزول قرآن بر پیامبر ـ صلوات‌الله و سلامه علیه ـ گذشته بود، مانند: «دیدنِ رؤیای صادق» در عالم خواب که ترسیم آن در صحیح بخاری چنین است: «نخستین نزول وحی بر پیامبر به صورت رؤیای صادق بود. حضرت بارها در خواب، منظره‌ی طلوع فجر صادق [و درخشش خورشید تابان را در تاریکیهای شب تار] مشاهده نموده بود، آن گاه کم کم به خلوت گزینی [و دوری از غوغای بی‌سروسامان مکه] علاقه‌مند شد و شب‌ها در غار حرا به تفکر و عبادت می‌پرداخت و سپس نزد خدیجه ـ سلام‌الله‌علیها ـ باز می گشت و مقداری آب و غذا همراه خود می‌برد [و چندین شبانه‌روز پیاپی در غار می‌ماند]، تا این که سروش حق (جبریل امین) نزد او آمد و گفت: بخوان...» پیامبر، وقتی نزد خدیجه بازگشت و هنوز قلبش در طپش و نگران این واقعه‌ی مهم و بی‌مانند بود، فرمود: «زَمِّلونی، دَثِّرونی، دَثِّرونی»: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید، و بر جامه بپیچید.»

از اسرار نزول تدریجی این است که فرشته‌ی وحی، پیوسته با پیامبر در ارتباط است، تا روز به روز، بر شناختش افزوده گردد، دیدگاهها و رهنمودهای نوی دریابد، هر آن امیدوارتر شود و بر اعتماد نفس و آرامش قلبش بیفزاید، با زندگانی جامعه پیش برود و پاسخ‌گوی نیازها باشد، به تربیت و تعلیم، اصلاح عادات دیرینه‌ی مردم، جایگزین گردانیدن عادات و اخلاق قرآنی و زدودن رسم و یاسای جاهلی بپردازد...

این پنج آیه‌ی آغاز سوره‌ی علق، نخستین فرمان وحی و آیه‌ی «وَ اتَّقوا یَوماً تُرجَعونَ فیه إِلَی اللهِ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفسٍ ما کَسَبَت وَ هُم لا یُظلَمونَ.» [← بقره/۲۸۱] آخرین دستور آسمانی و وحی مُنزل است که پیامبر گرامی، پس از آن، به رفیق اعلی پیوست و پیوند وحی آسمانی با زمین بگسست...

خدای توانا، جنس انسان را با این شکل و صورت بدیع و زیبا و ممتاز از دو چیز آفرید:

أ: از تخمک یا «اُوول» (سلول جنسی ماده که هنوز لقاح نیافته و با سلول نرینه ترکیب نشده).

ب: از اسپرم (سلول جنسی نر که در بیضه ساخته شده و در مَنی، ترشح می کند و می‌تواند تخمک را بارور گرداند؛ اسپرماتوزوئید)؛ منی دانه یا نطفه‌ی نر. از این سلول جنسی بی‌شمار، به داخل رحِم زن ریخته

می‌شود و برای به وجود آوردن موجودی تازه به انجام مأموریت خود، شروع می کنند و پس از طی دوران مشخص بارداری، انسانی پا به عرصه‌ی وجود می گذارد. فَتبارَكَ اللهُ أحسنُ الخالقین.

ای پیامبر! بخوان. پروردگارت، ارجمند و بخشنده ودهنده است. او انسان را خواندن، نوشتن و قلم در دست گرفتن آموخت. [← جمعه/۲] که در پیش، چیزی از علوم و فنون و دانش نمی‌دانست [← نحل/۷۸]. او را از تاریکی جهل و نادانی به عالم علم و دانایی ودرک و درایت درآورد، تا خلافت سرزمین را به خوبی انجام دهد و آن چه حق بنی‌نوع اوست، در نهایت صداقت و درستی و پاکی، تقدیم کند و بندگی و اخلاصِ در عمل را به اثبات برساند، تا روشن گردد آن کس که خدا او را از نطفه‌ی ناچیز شناور در آب منی، هستی بخشیده، اکنون گُل سرسبد جهان به شمار می‌آید واز ممتازترین ممتازان روی زمین است.

ای مسلمانان بیدار شوید و به فریاد دردها و درماندگیهایتان برسید و نگذارید از سایر ملل عقب بمانید؛زیرا آخرین و کاملترین و گزیده‌ترین پیام آسمانی شما از همان آغاز نزول بر پیامبر خاتم، از: خواندن، نوشتن و قلم ـ که جامع‌ترین و واجب‌ترین وسیله‌ی پیشرفت بشریت است ـ سخن می گوید. «اقرأ باسمِ...».

توضیح لازم: در نخستین آیه می‌فرماید: «اقرأ باسم ربِّكَ...» نمی‌فرماید: ... باسمِ الله؛ چون «ربّ» از صفات فعل مالك و مصلح است که: هم صاحب چیز است و هم به اصلاح و تربیت و پرورش آن چیز می‌پردازد. اما الله از اسمای ذات است و صفات ذات مستوجب چیزی نیست. پس برای اثبات ربوبیت آفریدگار، بر آفرینش جهان هستی تکیه شده و دلیل ربوبیت او، همان خالق بودن اوست؛ زیرا آفریننده، مُدبّر و ناظر مخلوق است...

صُوَری از طغیانگری‌های انسانهای بی‌نیازِ نافرمان و منحرف

كَلا إِنَّ الإِنْسَانَ لَيَطْغَى ٦ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى ٧ إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى ٨ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ٩ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ١٠ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ١١ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى ١٢ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ١٣ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ١٤ كَلا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ١٥ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ١٦ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ١٧ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ١٨ كَلا لا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ١٩

توضیح واژه‌ها

كَلّا: حقّا ـ بدون در نظر گرفتن پس و پیش آن ـ چون نزد برخی از مفسران [در این جا] ردع و منعی متوجه آن نشده است. [منیر] هان!. لَيَطغَى: قطعاً سرکشی می کند، نافرمان است. رَآهُ: خود را دید. إستَغنَى: بی‌نیاز دید، احساس قدرت و ثروت و وجود خدم و حشم کرد. الرُّجعى: بازگشت، رجوع. يَنهَى: باز می‌دارد. عَبداً: منظور پیامبر است. عَلَى الهُدَى: بر هدایت بر راه هدایت. او امَرَ بالتَقوَى: یا به تقوی امر کرد، فرمان داد. إن كَذَّبَ: اگر دروغ پندارد. يَرى: می‌بیند. كَلّا: هرگز، چنین نیست. ردع و منع به شخص نهی کننده باز می گردد. لَم يَنتَه ← يَنتَهِي: پایان نداد، دست بردار نشد، باز نایستاد. لَنسفَعاً ← لَنسفَعَنّ (سَفَع): حتماً به سختی می کشیم. النّاصيَة: موی پیشانی، جلوی سر. [← هود/۵۶، آخذٌ بناصيَتِها]، [← رحمان/۴۱، يُؤخَذُ بالنَّواصى]. كاذِبَةٍ: دروغگو، دروغ‌پرداز، دروغ‌زن. خاطِئَةٍ: خطاکار، گناهکار. فَلْيَدْعُ ← يَدعُو: پس باید فراخواند. نادى: مجلس، انجمن، محل تجمع، باشگاه، محفل، اهل مجلس، قوم وطایفه و وابسته. [← عنکبوت/۲۹، ...ناديكُمُ المُنكَرَ...]. نادی به جلیس و همنشین و اهل مجلس نیز گفته می‌شود. در سوره‌ی مریم «نَدِیّ» به معنای نادی است. [← مریم/۷۳، اي الفَريقَينِ خيرٌ مَقاماً و احسَنُ نَدِيّاً]. الزَّبانِيَة: به معنای جمع است، شحنه‌ها، پاسبانان، نگهبانان، و در قرآن به مأموران دوزخ یا آتشبانان اطلاق شده است که دوزخیان را کشان کشان در آتش می‌افکنند. «ابوعبیده می گوید: مفردش، زِبْنِيَة و به قول کسائی زِبْنِيّ، که اصل این کلمه‌ی جمع «زبانیّ» است، یکی از دو یای آن حذف شده و تاء گرد، عوض آن آمده است.» [روح‌المعانی]. برخی گویند: زبانیه، مانند ابابیل، مفرد ندارد. أُسجُدْ: سجده ببر و بر آن مداومت و مواظبت کن. إقتَرِبْ: نزدیک شو، تقرب بجوی.

ترجمه‌ی آیات

۶ ـ حقّا که انسان، نافرمانی می کند،

۷ـ که خود را بی‌نیاز می‌بیند.

۸ـ مسلماً بازگشت به پیشگاه پروردگار توست.

۹ـ آیا دیدی آن کس را که باز می‌دارد،

۱۰ـ بنده‌ای را که به نماز می‌ایستد؟

۱۱ـ چه می‌پنداری، اگر او بر سر هدایت استوار باشد،

۱۲ـ یا به پرهیزگاری امر کند، [بهتر نبود]؟

۱۳ـ چه می‌پنداری، اگر او [حق را] دروغ پندارد و روی برتابد؟ [کیفرش چه خواهد بود؟]

۱۴ـ مگر نمی‌داند که خدا می‌بیند؟!

۱۵ـ هان! اگر دست برندارد، موی پیشانی‌اش را محکم می گیریم و می کشانیم [و نابودش می کنیم].

۱۶ـ موی پیشانیِ دروغ‌پرداز بزهکار.

۱۷ـ او اهل مجلس خود را فراخواند.

۱۸ـ ما نیز نگهبانان [آتش] را می‌خوانیم.

۱۹ـ زنهار! از او فرمان مبر و سجده کن و [به خدا] نزدیک شو.

سبب نزول آیه‌ی ۹ و...

ابن جریر به نقل از ابن‌عباس می گوید: وقتی پیامبر به نماز می‌ایستاد، ابوجهل، او را از نماز گزاردن منع می کرد.

سبب نزول آیه‌ی ۱۷و۱۸

احمد، ترمذی، نسائی و ابن‌جریر از ابن‌عباس نقل می کنند که: پیامبر نماز می‌خواند، ابوجهل آمد و گفت: مگر تو را از نمازگزاردن منع نکرده‌ام؟ پیامبر سخنش را طرد کرد و نپذیرفت. ابوجهل گفت: خوب می‌دانی که اهل مجلس و همنشینانم چه کسانی‌اند،تنها من نیستم.

ارتباط این آیات با پنج آیه‌ی مطلع سوره

مطلع و آغاز سوره از مظاهر قدرت خدایی و برشمردن نعمتهای پرورش و آموزش و فراگیری نوشتن و قلم در دست گرفتن، سخن گفت. این آیات نیز سبب اصلی کفر انسان، طغیانگریها و گمراهیها، دنیاپرستی و عشق و وابستگی به ثروت و اموال و داشتن خدم و حشم و فریفتن به آنها را بیان می کند که او را از اندیشیدن به آیات خدا و شکر نعمت او باز می‌دارد و دور می گرداند...

نوعی دیگر از نافرمانی و گمراهی انسان، این که: بازداشتن و منع کردن او از اهل نماز و عبادت است؛ و آیا این انسان مشرک بی‌باور به کار نیک امر می‌کند و از بدی باز می‌دارد، آن طور که به بندگی بُتها دستور یافته است؟! هرگز!

۶ تا ۱۹ ـ انسانی که از نطفه‌ی ناچیز آفریده شده، بهترین شکل و صورت به خود گرفته، به وسیله‌ی قلم و تعلیمات و آموزشهای خدایی راه کمال و اوج انسانی و توانایی، بر رویش گشوده شده؛ چرا وقتی می‌بیند که بی‌نیاز است و به ثروت و مقام و اطرافیان می‌نازد؛ از ربوبیت ربّ، غفلت می‌ورزد، در دریای نادانی فرو می‌رود، از فرمان آفریدگارش سرمی‌پیچد و ناسپاس می‌شود؟! [← نفطار/۶ و۷].

قطعاً اگر این انسان، خوب بیندیشد و هستی‌بخش را به یاد آورد، این آغازین آیه‌های وحی، در جهت گشایش اذهان بسته و آماده ساختن عقلها و آرزوهای مبهم و پرپیچ و خم؛ رازهایی است به سوی پیشرفت در جهان پهناور کردگار. بنابراین، پنج آیه‌ی مطلع سوره، اصلی اساسی و همگانی را در نهاد انسان می‌پوید و به او هشدار می‌دهد، تا هیچ گاه خود را از آفریدگارش بی‌نیاز نپندارد و بداند که هر کس در برابر حق، سر به طغیان برآرد، از تبار ابوجهل و ابوجهل‌هاست.

بی‌تردید، این انسان نافرمان مال‌دوستِ باطل گرا، به وقت خود در بارگاه خدا، به زانو درمی‌آید و درهای امید خود را بسته و قفل و مهرزده می‌بیند.

راستی چه نیکوست که آغاز سوره در وصف و مدح عِلم و پایانش در ذم و نکوهشِ مال دنیاست!

شگفتا، این سیاه‌بخت نومید، این فرعون زمان، یعنی، ابوجهل، کاملترین انسان؛ یعنی، پیامبر خاتم را ـ که با خدایش در راز و نیاز است ـ می‌آزارد! انگار نماز و عبادت و دعا و مناجات، گناه و بزهکاری است و پایبند به آن، باید آزار ببیند و او را از حق خدادادی و طبیعی خود باز دارد!

بله! طاغیان راه گم کرده‌ی تاریخ، تصورشان این است که: بر جان و مال و زندگی و عقیده و آزادی بندگان خدا، حاکم‌اند و آزادی را از آنان می‌گیرند، تا خلق را به بندگی و اسارتِ ـ به ویژه ـ فکری و عقیدتی خود درآورند. بی‌خبر از اینکه:

خلق، همه یکسره نهال خدایند — هیچ نه بَرکن تو زین نهال و نه بشکن
دست خداوندِ باغ خلق دراز است — بر خَسَک و خار هم چون بر گل و سوسن
خونِ به ناحق، نهال کندن اوی است — دل ز نهال خدای کندن بر کن
گر نَپسندی همی که خونْت بریزند — خون دگر کس چرا کنی تو به گردن؟
معدنِ علم است دل، چرا بنشاندی — جور و جفا را در این مبارک معدن؟

(ناصر خسرو)

[← شرح آیه‌های ۲۷ تا ۳۱ مائده] در مورد هابیل و قابیل، فرزندان آدم.

راستی اگر این انسان نافرمانِ مانع خیر، راه درست در پیش می گرفت و بـه مَـنش و روش شایـستگان و خیراندیشان آراسته می‌شد و به سوی نیکی و پرهیزگاری فرامی‌خواند، بهتر نبود که هرگز کسی را از طاعت و عبادت باز ندارد و خود نیز سعادتمند شود؟ اما درغیر این صورت، به دلیل نادانی، خود را بی‌نیاز می‌بیند و این مراتب والا را از دست می‌دهد و تا پست‌ترین پلّه‌ی انسانیت سقوط می کند و علاوه بر این هرگز نمی‌تواند سدّ راهِ بندگی مخلصان گردد.

چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پُف کند ریشش بسوزد

این انسان، قرآن را دروغ می‌انگارد و از ایمان به خدا پشت می کند، انگار نمی‌فهمد ـ یا نمی‌پذیرد ـ که خدا او را می‌بیند و بر کردارش چیره و ناظر است.

اگر ابوجهل و ابوجهل‌های خودکامه و مستکبر دوران تاریخ تا قیامت از اذیّت و آزار بندگان مخلص و مجاهدان راه خدا و مستضعفان و درماندگان، دست نکشند و از جهات مختلف و با بهانه‌های واهی و ساختگی، آنان را زیر شکنجه‌ی جسمی و روحی از پای درآورند و از حقوق مسلّم خود، محرومشان بدارند، خداوند، در هر دو سرا رسوایشان می کند، کیفرشان می‌دهد و خوار و ذلیلشان می گرداند.

ای محمد! ـ ای داعیان راستین راه محمد! ـ بگذار [ید] که این زورگویان دنیاپرست هوس‌باز، تمام بستگان، مجلسیان و عشیره و گروه و حزب خود را فراخوانند و بسیج کنند؛ قطعاً خدای شما هم به وسیله‌ی نگهبانان ویژه‌ی آسمانی، آنان را بر زمینِ خفّت و خواری می‌افکند و در همشان می کوبد و امید و آرزوهایشان به خاموشی می گراید.

هان ای داعیان راستین و مجاهدان مخلص ـ هم‌چون پیامبر بزرگوار ـ! از راه طاغوتیان سر برتابید و به عبادت حق بپردازید و خود را به خدا نزدیک و نزدیک‌تر کنید. ابوجهل و امثالش حقیر و زبون‌تر از آنند که مانع نماز و راز ونیاز شما باشند. پس به نماز و بندگی خالصانه ادامه بدهید و بر او نیز توکّل کنید.

نکته: خطاب «أَرَأَيتَ الَّذي يَنهَى...» و «أَرَأَيتَ إِن كَذَّبَ و...» به پیامبر گرامی است. پس اگر خطاب وسطی؛ یعنی، «أَرَأَيتَ إِن كانَ علی الهُدَى...» برای غیر او باشد، کلام از نظم زیبا و شیوای خود خارج می‌شود. [تفسیر کبیر]. به این معنا که اسم «کان» به ابوجهل باز می گردد، همان‌گونه که در پیش به آن اشاره شد. (والله اعلم)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين



قدر



آغاز نزول قرآن و فضایل شب قدر

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۱ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۲ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۳ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۴ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۵

توضیح واژه‌ها

اَنزَلنا: نازل کردیم. القَدْر: توانایی، بزرگواری، شرف، منزلت، ارزش، اندازه و مقدار. ما ادراکَ: تو چه می‌دانی، تو چه دانایت کرد، تو خبر نداری. [← حاقه/۳]، [← مرسلات/۱۴]، [← نفطار/۱۶و۱۷]. أَلْفِ شهرٍ: هزار ماه. الرُّوح: جبریل، یا روح هر چیز، رحمت. مِن کُلِّ امرٍ ← لِکُلِّ امرٍ: برای هر کاری. سَلامٌ: درود و تحیّت، سلامت، امن و امان. مَطلَع: طلوع، دمِ صبح، سپیده‌دم.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

۲ـ تو چه دانی شب قدر چیست.

۳ـ شب قدر از هزار ماه ارزنده‌تر است.

۴ـ در آن شب، فرشتگان و روح به امر پروردگارشان با هر امری ـ پیاپی ـ فرود می‌آیند.

۵ ـ آن شب، تا سپیده‌دم، امن و سلام [و رحمت] است.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی عبس شرف نزول یافته و پنج آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «قَدر» به دلیل قدر و منزلت شبی است که قرآن در آن نازل گشت.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

خداوند، در سوره‌ی علق به پیامبر دستور داد تا به نام پروردگارش قرآن بخواند و بیاموزد، در این سوره

نیز آغاز نزول آن را بیان می‌کند که در شبِ قدرِ با قدر و گران‌بهای ماه رمضان است...

۱ تا **۵** ـ آیات این قرآن، چون نوری به صورت حروف و کلمات ترکیب گشت و هماهنگ و به تدریج و اندک‌اندک بر قلب مبارک پیامبر شرف نزول یافت: [← نساء/۱۷۴]، [← مائده/۱۵]، [← نعام/۱۲۲]، [← عرف/۱۵۷]، [← توبه/۳۲]، [← تغابن/۸]. نوری که از آسمان بر آیینه‌ی روح محمدی تابید و زمین با عالم بالا و مَلَک مُقرب پیوند یافت. شب نزول قرآن، شب بی‌همتا، شب رویداد مهم که آسمان و زمین هرگز همانند آن را به خود ندیده‌اند، شبی که بشر از درکش ناتوان است: «وَ ما اَدراکَ ما لَیلَةُ القَدْرِ»، شب قدری که ـ بندگی وعبادت و کار خیر در آن شب ـ از هزار ماه گران‌بهاتر و بهتر است. البته هزار ماه، برای کثرت و فراوانی است، نه عدد معین. شبی مبارک و فرخنده و سرنوشت‌ساز که در آن کارهای استوار فیصله یافت: [← دخان/۱تا۶]، شبی خجسته و آراسته به الطاف خدایی که سرآغاز تشریع تازه‌ی الهی است و سنگ بنای اساسی این آخرین پیام آسمانی در آن شب نصب شد. برکت آن شب نزول پیاپی فرشتگان و جبریل و یا روح هر چیزی است که به اذن خدا در زمین حضور یافتند. و با هر کاری وارد سرزمین وسیع و بی‌کران شب قدر شدند، تا معارف و احکام و رحمتِ پیوسته بر امتِ مسلمان نازل و ریزان شود. آن شب، یکی از شبهای بزرگ ماه رمضان است که سرآغاز شروع نزول قرآن با گوشه‌ای از تابلوی زیبا و رنگارنگ سوره‌ی علق در غار حِرا بر پیامبر نازل شد. [← بقره/۱۸۵].

لیله‌ی قدر، شب ارزش و بزرگی، شب تعیین و تقدیر، شب صلح و درود و سلام.

شب قدر و نزول فرشتگان و روحِ هر امر به خاطر هر امری، از آغاز شب تا طلوع سپیده صبح صادق بردوام و پایدار است، شب قدر، شب عید و شادی و سرور مسلمانان و شب شکر و سپاس و انعام و احسان است، اگر با ایمان و اخلاص (ایماناً و احتساباً) و کردار نیکو سپری شود.

نزد جمهور، شب قدر هر ساله تکرار می‌شود و به ماه رمضان اختصاص دارد.

شب قدر، یک شب بیشتر نیست؛ چون: «اگر همه‌ی شبها شب قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی.»

گر سنگ همه لعل بدخشان بودی — پس قیمت سنگ و لعل یکسان بودی

یا:

اگر ژاله هر قطره‌ای دُر شدی — چو خرمهره بازار از آن پُر شدی

(سعدی)

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی — آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه‌ی وصف جمال — که در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند...

همّت حافظ و انفاسِ سحرخیزان بود — که ز بندِ غمِ ایّام نجاتم دادند.

آبگینه همه جا هست از آن قدرش نیست لعل، دشوار به دست آید از آن است عزیز

(سعدی)

اسرار نزول تدریجی قرآن

خداوند، امت محمدی را معزّز و بزرگوار گردانید و آخرین پیام و کتابِ گران‌سنگ و معجز خود را بر آنان نازل فرمود، تا قانون زندگی، درمان مشکلات، مرهم [و داروی] شفابخش دردها و بیماریهای روحی و جسمی و نشانه‌ی بزرگی و سرافرازی این امّت برگزیده گردد و برای حمل مقدس‌ترین پیام آسمانی ـ که نزولش سبب مجد و افتخار آنان گشت ـ ایشان را به برگزیده‌ترین و بزرگوارترین آفریده‌ی زمین و آسمان، محمد بن عبدالله ـ صلی‌الله‌علیه‌وبارک‌وسلّم ـ منتسب فرمود و با نزول این قرآن، پیوند ارزشمند رسالت آسمانی به کمال رسید، نور تابان در جهان گسترده شد، روشنایی آن، هستی را فراگرفت و هدایت الهی، مردم را دستگیر و پشتیبان گشت. نزول قرآن به وسیله‌ی امینِ آسمان، جبریل رحمان ـ ع ـ صورت گرفت که آن پیامها را [به تدریج] بر قلب مبارک پیامبر فرود آورد... [← شعراء/۱۹۳تا۱۹۵]

[درآمدی بر علوم قرآنی، ص۵۵]

فلسفه‌ی نزول تدریجی قرآن

نزول تدریجی، حکمتهای بزرگ و رازهای فراوانی دارد که: دانایان آن را می‌دانند و نادانان از آن غافل‌اند و خلاصه‌ی آن چنین است:

۱ـ برای محکم‌نگهداشتن قلب پیامبر در برابر اذیّت و آزار مشرکان.

۲ـ مهربانی و تلطّف کردن به پیامبر در هنگام نزول وحی.

۳ـ اندک‌اندک پیش رفتن در قانون‌گذاری احکام آسمانی.

۴ـ آسان بودنِ حفظ ودرک قرآن برای مسلمانان.

۵ـ همراه بودن با وقایع و رویدادها و بیداری و آگاهی از آنها در وقت خود.

۶ـ پیوستن به درگاه پروردگار به وسیله‌ی قرآن که از سوی دانای ستوده‌سیر، نازل گشته است.

[درآمدی بر علوم قرآنی، ص۵۹]

نقش قرآن تا درین عالم نشست نقشهای کاهن و پاپا شکست

[شرح و بیان آیه‌های ۹۱و۹۲ سوره‌ی نعام]

نکته: «لیلةالقدر» و «مطلع‌الفجر» دو ترکیب خاص این سوره است.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين

مدنی

بینه

۸ آیه

تکلیف در برابر دلیل روشن و کیفر، پس از انذار (رسانیدن پیام حق و الگو بودن داعی)، تهدید کفرپیشگان و نوید به نیکان

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ١ رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ٢ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ٣ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ٤ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ٥ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ٦ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ٧ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ٨

توضیح واژه‌ها

لَم یکن: نبود. منفکّینَ (فکك): جمع منفک، رهاشدگان، جداشوندگان، آزاد شوندگان. البَیِّنَةُ: دلیل، حجت آشکار، مراد پیامبر یا قرآن و یا هردوست. یَتلو: تلاوت می کند. صُحُفاً: جمع صحیفه، ورق‌نوشته‌ها. [← عبس/۱۳]... مُطَهَّرة: پاک و پاکیزه، پاک از انحراف. [← عبس/۱۴]. قَیِّمَةٌ (قوم): استوار و پایدار، ارزنده. ما تَفَرَّقَ: متفرق و پراکنده نشد. أُوتوا الکتابَ: کتاب داده شدند، بر آنان دلیل آشکار آمد. ماأُمِروا: دستور نیافتند، به آنان امر نشد. مُخلِصینَ: خالص کنندگان. لَهُ الدِّین: دین برای او. حُنَفاءَ: جمع حنیف، حق‌گرایان، آنان که مایل به حق‌اند، پایداران در راه حق، یکتاپرستان. یُقیموا ← یُقیمون: برپا می دارند، برگزار می کنند. شَرُّ البَرِیَّة: بدترین آفریدگان، بدترین انسانها. عَدنٍ: همیشگی، جاوید، ثَبات و استقرار، ماندن. معدن از همین ریشه است؛ یعنی، محل و مقرّ جواهرات وسنگهای قیمتی و... رَضِیَ: خشنود گردید.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ انکارکنندگانِ اهل کتاب و مشرکان، [از آیین باطل خود] دست برنمی‌دارند، تا وقتی که دلیلی روشن برای آنان بیاید:

۲ـ [آن‌هم توسط] فرستاده‌ای از سوی خدا که صحیفه‌های پاک [الهی] را بر آنان می‌خواند،

۳ـ که در آنها نوشته‌های ارزنده است.

۴ـ اهل کتاب پراکنده نشدند، مگر پس از آن که، همان دلیل آشکار برای آنان آمد.

۵ـ [و] دستوری به آنان داده نشده بود، جز این که خدا را بپرستند و دین خود را برای او خالص گردانند و به توحید گرایند و نماز برپا دارند و زکات بپردازند. این است، دین پایدار.

۶ـ قطعاً کفرپیشگان از اهل کتاب و مشرکان، در آتش دوزخ می‌مانند. آنان، بدترینِ آفریده‌هایند.

۷ـ و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان، گزیده‌ترینِ آفریده‌ها هستند.

۸ـ پاداشِ آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشه ماندگار است که از زیر درختانش، رودباران، روان است. خدا از آنان خشنود است و آنان هم از او خشنودند. این [پاداش نیکو] از آنِ کسی است که از پروردگارش خشیت داشته باشد.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی طلاق، شرف نزول یافته و هشت آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «بیّنه» به مناسبت اولین آیه‌ی آن است.

نامهای دیگر این سوره: قیامت، بلد، منفکین، بریّه و لم‌یکن است. [روح‌المعانی]

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

این سوره، انگار علّت نزول سوره‌ی قدر است: أنزلناهُ في ليلة القدر... که گویند: سبب نزول قرآن چیست؟ در پاسخ می گویند: چون بسیاری از کفرپیشگان و اهل کتاب از روی دلیل آشکار می گروند و ایمان می‌آورند...

موضوع و محور سوره

أ: بیان پیوند و علاقه‌ی برخی از یهود و نصاری و مشرکان به رسالت پیامبر خاتم و موقف آنان در برابر رسالت آسمانی و بریدنشان از کیش و آیین پیشین خود. [←۱تا۴].

ب: مشخص شدن هدف جوهری و ذاتی از دین و ایمان؛ یعنی، اخلاص در عبادت خدا. [← ۵].

ج: سرانجام بی‌باوران بزهکار (شرّالبریه) و مؤمنان خوش‌اقبال (خیرالبریّه)اند [←۶تا۸].

۱ تا ۵ـ وجود مبارک پیامبر خاتم ـ هم‌چون دیگر پیامبران ـ برای سعادت و خوشبختی جن و انس و تمام هستی است. بی‌باوران، مشرکان و اهل کتاب در گمراهی تمام فرورفته بودند. عنایت قرآن هم این است که همه‌ی سرگشتگان از چاهِ جهالت بیرون بیایند و با قرآن، انس بگیرند و راه راست بیابند. این آیات بیان‌کننده‌ی واقعیتهای فکری و روحی آدمی و راه چاره‌ی آن است. راستی، عقاید کفرآمیز و تباه، در نهاد آنان که بدون تحقیق گرویده و قلّاده‌ی کفر را به گردن آویخته‌اند، چنان در روح و روانشان آمیخته و به هم پیوسته که از آنان جداناشدنی است؛ زیرا فکر واندیشه، همراه با توجیهات عاطفی ـ خواه درست خواه نادرست ـ در ذهن آدمی، جای می‌گیرد و با گذشت زمان و دست‌به‌دست شدن آن و... با عقل و فطرت و عواطف انسانی نیز پیوند می‌خورد و به صورت عقیده و باور، لاینفک وجداناشدنی درمی‌آید. بنابراین اگر عقیده و فکری دیگر بخواهد جایش را بگیرد، جز با دلیل روشن و گویا نمی‌تواند آن کس را از عقیده‌اش جدا سازد. این است که می‌فرماید: «لَم يَكُنِ الَّذينَ... حتی تَأتِيَهُمُ البَيِّنَةُ» پس، «بینه» بایدچون پیامبر خاتم از سوی خدا باشد و قرآن پاک و زدوده از انحراف و نادرستی را ـ که برپادارنده‌ی خردها و اندیشه‌هاست ـ بر آنان تلاوت کند، آنان را به حقایق و نهانیها و رموز آفرینش و فلسفه‌ی پیدایش و زندگی آگاه فرماید، گره‌ها و قفلهای اوهام و نادانی را در هم شکند، زنگارِ بی‌باوری را بزداید و چشم خِرد را بگشاید و در برابر باطل بر پایشان بدارد. [← فصلت/۴۲]، [← کهف/۱و۲]، [← عبس/۱۲تا۱۶].

راستی، ملتها در قرون پیش از اسلام ـ که رسالت پیامبران پیشین و دین توحیدی را فراموش کرده بودند ـ، تا همان دم که خدای بزرگ، بار دیگر دلیل گویا و روشن خود را به آنان عطا کرد، بسیار پست و زبون و سر در نشیب بودند و ـ به دلیل سرپیچی از فرمان یزدان ـ در زمین نوری نبود که دلی را روشن نگه دارد. تاریکی، همه‌جا را فرا گرفته بود، همه‌ی مردم در جهل و خرافات و بیابان سرگردانی، دست و پا می‌زدند و راه به جایی نمی‌بردند و مدتها پیش هم از دعوت خیرخواهانه و دستور و برنامه‌ی جانانه‌ی پیامبران دلسوز خدا پشت کرده بودند و اگر گاهی در گوشه و کنار این سرزمینِ ماتمکده، سوسویی از پرتو دستورات باقیمانده‌ی پیامبران به چشم می‌خورد، دلهای مردم، چنان سیاه‌پوش گشته بود که اثرگذار نبود. این است که پروردگار فرزانه از روی رحمت فراوان خود، برای جامعه‌ی بشریّت شرک و اوهام‌زده و دور از اندیشه وتدبّر در کره‌ی زمین، کاملترین و جامع‌ترین و آخرین کتاب و بینه را ارسال می‌دارد، که شاید از منجلاب آن همه کفر و بیداد به در آیند و یهود و نصاری، عُزیر و مسیح را خدای خود نشمرند. [← توبه/۳۰] و به یکدیگر ناروا نگویند [← بقره/۱۱۳]، [← مائده/۶۴، ۷۲ و ۷۳].

اما مع‌الاسف، به دلیل هوی و هوس و کشمکشهای زیانبار، پس از آمدن بینه‌ی روشن ـ جز عده‌ای که به اسلام گرویدند ـ در بین بقیه، اختلاف و تفرق ایجاد شد و هرکس برای خود راهی برمی‌گزید و از راه اصلی دور می‌شد و راه کفر می‌پیمود. [← آل‌عمران/۱۰۵]. اما پس از آن که بینه به آنان هشدار داد،دیگر معذرتی

برایشان باقی نگذاشت. [← انفال/۴۲]. قطعاً هدف ذاتی از این فرمان، اخلاص در عبادت و پیروی از دینِ حنیف و انجام دستورات پروردگار است. [← نحل/۱۲۳]، [← زمر/۱۱].

بدان که: نه در تورات و نه در انجیل جز دین پاک و اخلاص در عبادت، دستور دیگری نیامده بود.

اهل کتاب، پیش از بعثت پیامبر، برابر آن چه که در کتاب آسمانی خود خوانده بودند، بر رسالت او، اتفاق نظر داشتند که هر زمان، این پیامبر خاتم پا به عرصه‌ی وجود نهد، از او پیروی کنند و به آخرین پیام الهی بگروند واز سرگردانی نجات یابند؛ اما همین که: دلیل و بینه را با آن همه گویایی دریافت کردند، ـ به خاطر خودکامگی و کینه و حسدِ نسل‌درنسل ـ راه تفرق و اختلاف و جدایی در پیش گرفتند و بلای خانمان‌سوز جهان شدند. [← بقره/۸۹]، [← شوری/۱۳و۱۴].

۶ تا ۸ ـ بار دیگر این سوره هشدار می‌دهد و غافلان را بیدار می‌کند، که منحرفان از دین حق و مشرکان و دشمنانِ پیامبران راستین و مهربان و مخالفان بینه‌ی روشن؛ بدترین مخلوقات و دوزخی‌اند؛ اما دسته‌ی مؤمنان نیکوکار از بهترین آفریده‌های پروردگارند و خشنودی خدا را کسب کرده‌اند و خود نیز به نعمت و پاداش او خشنودند. آری! این پاداش و کرامت، حقّ کسی است که از کیفر خدایش بیم و هراس دارد و پیوسته نگران آینده‌ی خویش است. [← فاطر/۲۸].

تذکر: آیه‌ی پایانی به چهار وصف و پاداش ماندگارِ مؤمنان اشاره می‌کند:

أ: خیر البریّه

ب: جنّات عدن، که رودبارها از پایین آنها روان است.

ج: ابدی‌بودنشان در آن آرام جای

د: خشنودی پروردگار از آنان و آنان از الطاف فراوان و رحمت عمیم او [← توبه/۷۲]، [← رعد/۲۳]، [← نحل/۳۱].

«خشیت» ملاک سعادت حقیقی و رسیدن به مراتب والای بندگی است. هرکس از این صفت محروم باشد، از بزهکاریها و پلیدیها دست نمی‌کشد و در آن گم می‌شود. [روح‌المعانی]

پروردگارا! دلهایمان را از زنگار شک و شبهه پاک گردان، دیدگانمان را روشنایی بخش و بر بینش ما بیفزای تا به سوی غیر تو میل نکنیم و جز از تو نترسیم.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين



زلزال



نشانه‌ی فرارسیدن قیامت، پاداش نیک و بد

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۱ وَأَخْرَجَتِ الأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۲ وَقَالَ الإِنْسَانُ مَا لَهَا ۳ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ٥ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ٦ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۷ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۸

توضیح واژه‌ها

زُلزِلَت: به لرزه درآمده شد، لرزانده شد. زِلزال: لرزاندن ویژه‌ی خود، لرزش مخصوص خود. أخرَجَت: بیرون انداخت. أثقال: جمع ثِقْل: بارهای سنگین، کالای منزل، توشه‌ی سفر. [← نحل/۷]. گنجینه‌ها و دفینه‌های درون زمین. [← عنکبوت/۱۳، ...أثقالَهُم و أثقالاً مَعَ اَثقالهم]. ما لَها: زمین را چه شده است؟! چه خبر است که زمین به سختی می‌لرزد؟! تُحَدِّثُ: سخن می گوید، بازگو می کند. اَوحَی: دستور داد، وحی کرد، فرمان داد، اشاره نمود. یَصدُرُ: بیرون می‌آید. أشتاتا (شَتّ، شَتت): جمع شَتات، پراکنده‌ها، دسته‌های پراکنده. لِیُرَوْا: تا به آنان نشان داده شود، تا به آنان عرضه شود. مِثقالَ ذَرَّةٍ: به وزن ذره‌ای، همسنگ ذره‌ای. یَرَهُ (رَأي): آن را می‌بیند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ هنگامی که زمین به تندی به لرزش ویژه‌ای لرزانده شود،

۲ـ و بارهای سنگین خود را بیرون افکَنَد.

۳ـ و انسان بگوید: زمین را چه شده است؟!

۴ـ در آن روز [قیامت]، زمین، خبرهای خود را بازگو می کند.

۵ـ آن طور که پروردگارت به آن پیام داده است.

۶ ـ آن روز، مردم، به صورت دسته‌های پراکنده، بیرون می‌آیند، تا سرانجام کردارشان به آنان نشان داده شود.

۷ـ پس، هر کس همسنگ ذرّه‌ای نیکی کند، [پاداش] آن را می‌بیند.

۸ـ و هر کس همسنگ ذرّه‌ای بدی کند، [کیفر] آن را می‌بیند.

شرح و بیان

این سوره، در مدینه، پس از سوره‌ی نساء نازل شده و هشت آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «زلزله» به مناسبت نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین از پاداش مؤمنان و کیفر کافران سخن گفت، در این سوره می‌فرماید: اکنون آن وعد و وعید و آثارش فرا رسیده است.

روی سفید و روی سیاه در آن روز از کسی پوشیده نیست. [← آل‌عمرن/۱۰۶و ۱۰۷].

موضوع سوره

اسلوب و بیان این سوره مدنی؛ اما موضوع آن همانند اسلوب و شیوه‌ی سوره های مکی است که از هول و هراس روز قیامت خبر می‌دهد...

سبب نزول این سوره

منکران، پیوسته از روز فرارسیدن قیامت سؤال می کنند و می گویند: «أَيَانَ يَومُ القِيامَةِ»: روز قیامت چه وقت است، کی فرا می‌رسد؟ [← قیامت/۶]، «مَتى هذا الوعدُ إن كُنتُم صادقينَ» [← ملک/۲۵] و...

۱ تا **۸**ـ وقتی که روز رستاخیز برپا شود؛ زلزله‌ی تند و سختی تمام زمین را به لرزه درمی‌آورد [← حج/۱]، [← وقعه/۴]، آن را از جا برمی کَند، همه‌ی معادن و ذخایر درون زمین را بی‌زحمت کاوشگران، بیرون می‌ریزد، مردم از قبرهای زیر و رو شده، سربرمی‌آورند و راهی صحرای محشر می گردند، انگار زمین میلیونها قرن، زیر بار سنگین بوده و اکنون، آن را از دوش برمی‌دارد و خود را نجات می‌دهد و نفسی راحت می کشد. [← نشقاق/۳و۴].

انسان، از دیدن این اوضاع شگفت، سرگشته و حیران می‌ماند و می گوید: چرا زمین چنین شد؟! این اوضاع وَرای آن همه آتشفشانها و زمین‌لرزه‌هایی است که انسان ـ در پیش دیده و شنیده بود ـ این زلزله

بسیار سنگین و کوبنده وفراگیر است و کسی جان سالم به در نمی‌برد.

در این روز، زمین خبرهایش را اعلام می کند؛ یعنی، احوال زمین، هنگام زیر و زَبَر شدن و آن همه تکانهای سخت به انسان می‌فهماند که تاکنون چنان اوضاعی ندیده است. پس، زمین با ویران‌شدن و از نظم و نظام افتادن خود، آدمی را سخت تکان می‌دهد که: هان! عمر دنیا پایان یافت و چیزی به نام کره‌ی زمین و سُکّانش در دنیا نخواهند ماند و جهانی دیگر از نو برپاست که در آن جهانِ همیشه ماندگار، «همای سعادت» از آنِ نیکوکاران است و بس. این هم فرمان خداست، تا زمین با زبان حال، انسان را از فرجامِ عمر جهان ناپایدار آگاه کند...

توجه: امام احمد، ترمذی، نسائی و... ـ رحمَهُمُ‌الله ـ در مورد نیرویی از زمین که امواجِ آثار و اعمال انسان را ثبت کرده است و به صورت اصوات، منعکس می کند، نقل کرده‌اند که شرح آن در کتبِ حدیث آمده است...

این جهان کوه است و فعل ما ندا   سوی ما آید نداها با صدا

(مولوی)

آری! روز قیامت، دسته‌های مختلف و متعدد مردم با عملکردهای متفاوت، به طور پراکنده از قبرها به سوی محشر، رهسپار می‌شوند، تا کارنامه‌ی عمر خود را دریابند. قطعاً کمترین ذرّه‌ای از عمل نیک هر کس به صاحبش سود می‌رساند و هیچ کس مورد ستم قرار نمی گیرد. [← نبیاء/۴۷]، [← آل‌عمرن/۳۰]، [← جاثیه/۲۸و۲۹]. و آن کس که بدکردار است، کیفر می‌بیند و برای عمر تلف کرده‌ی خود تأسف می‌خورد و واویلا سر می‌دهد؛ چون اکنون می‌فهمد که کارنامه‌ی کردارش، کم و زیاد ندارد و همان است که خود در دنیا کسب کرده است. [← کهف/۴۹]، اما کردار بی‌باوران به روز معاد؛ چون گردی به هوا می‌رود [← فرقان/۲۲و۲۳].

به طور خلاصه: این سوره دو هدف را دنبال می کند:

أ: زلزله‌ی سخت و ویران‌کن سرتاسر زمین در روز قیامت و بیم و هراس مردم از آن هنگامه‌ی تلخ و ناخوشایند.

ب: رفتن گروههای مختلف و پراکنده به سوی حشرگاه برای پاداش و یا کیفر کردار.

صاحب تفسیر مشهور «الجواهر» تحت عنوان «بوستان با طراوت علم در سوره‌ی زلزله» مطلبی نقل می کند که: خلاصه‌ی آن چنین است:

«انسان اندیشمند در این عصر و زمان، از این سوره در شگفت است که چگونه از زمین مواد گوناگون معدنی را استخراج می کنند و پیوسته در جستجوی گنجینه‌های زیرزمین هستند و می گویند: راستی، چه شگفت است این انقلاب فکری انسانی!؟...

مگر نمی‌بینی که این سوره، هرچند از احوال آخرت سخن می گوید؛ اما به شیوه‌ای آهسته و آرام به گنجینه‌های نهفته‌ی زمین اشاره می کند؟

انگار زمین اکنون در حال زلزله و جهش تند و تیزی است که از گوشه و کنار دنیا بار سنگین درونش را به بیرون می‌ریزد و هر ملت و جامعه‌ای به فراخور استعداد و تلاشهای خود از آن استفاده می کنند...»

[با حذف و اختصار، والله‌اعلم]

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين

مکی

عادیات

۱۱ آیه

انسانِ منکر نعمت خدا، بسیار مال‌دوست و نسبت به آخرت سهل‌انگار است

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۱ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ۲ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۳ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۴ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۵ إِنَّ الإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶ وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ ۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۸ أَفَلا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۰ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ ۱۱

توضیح واژه‌ها

العادیات: جمع عادیه از ریشه‌ی عَدْو، اسبان تیزتاز، اسبان چابک، تازندگان. **ضَبحاً**: صدای نفس‌نفس اسبان در حال دویدن. **المُوریات (وَرِي)**: جمع مُوریه، افروزندگان جرقه‌ی آتش از سنگ، اخگرانگیزان. **قَدْحاً**: به وجود آمدن جرقه با سنگ چخماق، بر کسی طعنه‌زدن و... **المُغیرات (غَوْر)**: جمع مُغیره، هجوم‌آورندگان، یورش‌برندگان. **أَثَرْنَ**: برانگیختند، برپا کردند، پراکندند. **نَقْعاً**: گرد و غبار. **وَسَطْنَ**: به وسط رفتند، به میان درآمدند. **کَنودٌ**: بسیار ناسپاس، حق‌ناشناس. **عَلَی ذلکَ**: بر این کار. **شَهیدٌ**: گواه، ناظر، شاهد، آگاه. **لِحُبِّ**: برای دوستی، به خاطر دوستی، به خاطر شیفته بودن. **الخَیر**: مال دنیا. **شَدیدٌ**: حریص، آزمند، زیاده‌طلب. **حُبِّ‌الخَیرِ**: مال‌دوستی، شیفته‌ی ثروت و دارایی. **بُعْثِرَ**: بیرون آورده شد، پراکنده گردید. **حُصِّلَ**: به دست آورده شد، آشکار گشت، برملا شد. **خَبیرٌ**: آگاه.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ سوگند به اسبان تیزتاز که سخت نفس‌نفس می‌زنند!

۲ـ آن اسبانی که [با سُم‌های خود از سنگ] برق می‌افروزند.

۳ـ و در سپیده‌دم یورش می‌آورند. ۴ـ و در آن یورش گردی برپا می‌کنند.

۵ـ و در آن [هنگام] به قلب دشمن می‌تازند. ۶ـ [بی‌تردید] انسان در حق پروردگارش ناسپاس است.

۷ـ و خود نیز بر این ناسپاسی، به خوبی، گواه است. ۸ـ به راستی انسان، سخت شیفته‌ی ثروت است.

۹ـ مگر انسان نمی‌داند آن گاه که آن چه در گورهاست، زنده می‌شوند،
۱۰ـ و آن چه در سینه‌هاست افشا می گردد. ۱۱ـ یقیناً در آن روز پروردگارشان به حال آنان، نیک آگاه است.

شرح و بیان

این سوره، در مکه، پس از سوره‌ی عصر نازل شده و یازده آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «عادیات» به مناسبت سوگندی است که در طلیعه‌ی سوره آمده است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: تناسب و علاقه میان «وَ أَخرَجَتِ الارضُ أثقالَها» در سوره‌ی پیشین و «إذا بُعْثِرَ ما في القُبور» در این سوره.
ب: پایان سوره‌ی پیشین به بیان خیر و شر اشاره کرد، این سوره نیز انسان را به خاطر ناسپاسی، انکار نعمت حق و ترجیح دادن دنیا بر آخرت نکوهش می کند...

۱ تا ۱۱ـ خداوند به اسبان و مَرکبهای چابک و تیزتک مردان دین و مجاهدان و ملازمان پیامبر خاتم، سوگند یاد می کند که: نَفَس‌زنان پیش می‌رفتند و بر قلب دشمن می‌تاختند؛ آن اسبانی که بر اثر برخورد سُمهایشان با سنگ، جرقه‌های آتشین بلند می‌شد، در میان نبرد، گرد و خاک برپا می کردند و بامدادان بر دشمن یورش می‌بردند. این آیه‌ها نمونه‌ی بیداردلی و روش تاکتیک و مبارزه‌ی مبارزان را به ما می‌آموزد که برق‌آسا دشمن را کنار زدند و راه دعوت دین را درجزیرةالعرب، هموار ساختند، تا پیامبر نور و رحمت، کلام آسمانی را به مردم برساند. جواب این سوگندهای پروردگار این است که: انسان پرورش نایافته و بی‌خبر از تعلیمات دینی، در برابر نعمت پروردگار خود، بسیار ناسپاس و منکر است و فضل و جود او را فراموش می کند و خود نیز این را می داند و گواه آن است؛ اما سرشت انسانی که ایمان بر قلب و جانش اثر نگذارد؛ پیش گرفتن راه انکار و دوست‌داشتن مال دنیاست. حُبّ‌الخیر: مال‌دوستی، شیفه‌ی مال دنیا [← حزب/۱۹].. خداوند، چنین انسانی را که دارای این صفات باشد، تهدید می کند که: آیا این انسان منکر ناسپاس، نمی‌داند از خاک گور سر بیرون می‌آورد و آن چه ـ از خوبی و بدی ـ در دل دارد در حضور تمام اهل قیامت، آشکار می گردد؟ [← نفطار/۴و۵] پس چرا به مال ناچیز و ناپایدار دنیا فریب می‌خورد وسرای همیشگی را از دست می‌دهد؟! حال آن که خداوند از همه‌ی کردارش خبر دارد و تمام حرکاتش زیر نظر اوست. [← طارق/۹]

یادآوری: آخرین آیه می‌فرماید: «إنَّ رَبَّهُم بِهِم..» با ضمیر جمع مذکر؛ چون لفظ انسان به منزله‌ی جمع است، مانند: «إنَّ الإنسانَ لَفي خُسْرٍ..» [← عصر/۲].

یـا رب دل مـا را تـو بـه رحمـت جـان ده　　　درد همــه را بــه صــابری درمــان دهِ
این بنده چه داند که چه می‌باید گفت　　　داننــده تــویی هــر چــه تــو دانــی آن دهِ
(خواجه عبدالله انصاری)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی — قارعه — ۱۱ آیه

قارعه

بیم و هراس قیامت و میزان نیکی و بدی انسان

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

الْقَارِعَةُ ١ مَا الْقَارِعَةُ ٢ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ٣ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ٤ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ٥ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ٧ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ٨ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ٩ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ١٠ نَارٌ حَامِيَةٌ ١١

توضیح واژه‌ها

القارِعَة (قَرْع): کوبنده، مصیبت‌هول‌انگیز،رویداد کوبنده. [← رعد/۳۱]، نامی از نامهای قیامت. **ما اَدراکَ**: تو چه می‌دانی؟ [← مرسلات/۱۴]...، چه چیز تو را باخبر کرد؟ **یَکونُ**: می‌شود. **الفراش**: پروانه‌ی ریز، پروانه‌هایی که شبها به گرد چراغ می گردند و می‌سوزند. مردم عرب، پروانه را در سرگردانی، ضرب‌المثل آورده‌اند، ملخهای انبوه و پراکنده. **المَبثوث(بَثّ)**: پراکنده. **الجبال**: جمع جَبَل، کوهها. **العِهن**: پشم رنگی، پشم. **المَنفوش**: زده شده، حلاجی‌شده. **ثَقُلَت**: سنگین‌بود. **مَوازین**: جمع میزان، ترازوها، وسیله‌ی سنجش، یا جمع موزون؛ یعنی، برکشیده‌ها، سنجیده‌ها، وزن‌شده‌ها. **عیشة راضِیَة**: زندگی مورد رضایت، زندگی خویش و رضایت‌بخش، دلپسند. **خَفَّت**: سبک بود. **اُمُّهُ**: مادرش، در این‌جا؛ یعنی، جایش. **هاوِیَة**: دوزخ،آتش، فضای باز از ریشه‌ی هَوی. **ماهِیَهْ**: چیست آن؟ ما، حرف استفهام،هیَ، ضمیر و ـه (ه)، های ساکت است. [← حاقه/۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۸و۲۹]. **حامِیَة (حَمْي)**: گرم‌وسوزان، سوزنده [← غاشیه/۴].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ درهم کوبنده. ۲ـ چگونه درهم کوبنده‌ای؟

۳ـ تو چه می‌دانی که آن درهم کوبنده چیست؟

۴ـ روزی است که مردم مانند پروانه‌ها پراکنده می گردند،

۵ـ و کوهها هم‌چون پشم رنگین زده شده، درمی‌آیند.

۶ـ اما آن کس که ترازوی [کردارش] سنگین باشد،

۷ـ در زندگی دلپسندی خواهد بود. ۸ـ و اما هر کس ترازوی کردارش سبک باشد،
۹ـ جایش «هاویه» است. ۱۰ـ تو چه می‌دانی که آن هاویه چیست؟
۱۱ـ آتشی سوزنده است.

شرح و بیان

این سوره، در مکه، پس از سوره‌ی قریش نازل شده و یازده آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «قارعه» به دلیل نخستین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

پایان سوره‌ی پیشین به وصف قیامت اشاره کرد. [← عادیات/۹تا۱۱]؛ اما تمام این سوره از روز رستاخیز و کوبندگی‌اش سخن می‌گوید...

۱ تا ۱۱ ـ قارعه، یکی از نامهای قیامت است. دسته‌ای از نامهایش عبارتند از واقعه [← وقعه/۱]، حاقّه [← حاقه/۱]، طامّه [← نازعات/۳۴]، صاخّه [← عبس/۳۳]، غاشیه [← غاشیه/۱]. قارعه، رویداد کوبنده‌ای است که دلها را می‌لرزاند، بیم و هراس آن، آدمی را فرا می‌گیرد و در آن روز مردم از بس سرگردان و پریشان و آشفته‌حال‌اند که هم‌چون پروانه موج می‌زنند، متفرق و پراکنده می‌شوند، نمی‌دانند کجا بروند و هیچ راه چاره و گریزی ندارند، انگار ملخهای پراکنده و درهم‌اند. [← قمر/۷]. کوهها نیز مانند پشم رنگارنگ حلاجی‌شده به هوا می‌رود و هم چون ریگ روان است. [← مزمل/۱۴]، [← تکویر/۳].

در سوره‌ی طه و مرسلات می‌فرماید: کوهها بر باد می‌روند. [← طه/۱۰۵]، [← مرسلات/۱۰] و در سوره‌ی نبأ کوهها را به سراب تعبیر می‌کند. [← نبأ/۲۰].

انسان خردمند دلسوز خود، از این درس تند و تیز و کوبنده، پند می‌گیرد و بیدار می‌شود و راه راست را در پیش می‌گیرد، تا کردار نیکش ترازوی سنجش را سنگین و رنگین گرداند و در قیامت از زندگی رضایت‌بخشی بهره‌مند شود؛ اما آن کس که کردارش بد و ناپسند باشد، ترازوی سنجش او، خوار و سبک و ننگین، در محضر عام، سرافکنده و جایگاهش دوزخ است...

نکته‌ی توضیحی: «فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ» کنایه از مصیبت جبران ناپذیر و در جهت تشبیه، هم چون مادر، پناهگاه فرزند است؛ اما در معنای ریشخند. هاویه: پرتگاه بی‌امان و هراس‌انگیز و سیاه‌چال است. معمولاً، کسی را نفرین کنند، می‌گویند: «هَوَتْ اُمُّهُ ثُكلاً وَ حَزَناً»: مادرش به عزایش بنشیند و داغدار شود. کعب پسر سعد غنوی چنین سروده است:

هَوَت اُمُّهُ ما يَبعَثُ الصُّبح غاديا وَ ما ذا يَردُّ اللَّيل حينَ يَؤبُ:

مادرش به عزایش بنشیند؛ دیگر آن سحرگاهان برنمی‌گردد؛ و چگونه شب برمی‌گردد، وقتی که پشت کند [و فراگیر شود]؟!

هست امیدم که علَی‌رغمِ عدو روز جزا   فیض عفوش ننهد بارِ گنه بر دوشم

(حافظ)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين



تکاثر



تفاخر به ثروت دنیا و سؤال از کردار آدمی

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ١ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ٢ كَلَا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ٣ ثُمَّ كَلَا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ٤ كَلَا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ٥ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ٦ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ٧ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ٨

توضیح واژه‌ها

اَلْهی(لَهْو): غافل کرد، سرگرم نمود، به هوس‌بازی وادار کرد. التَکاثُر (کثر): تفاخر، مسابقه‌ی افزون‌طلبی، افتخار، فخرفروشی، ثروت اندوزی و مباهات کردن. زُرْتُم: دیدار کردید، ملاقات کردید، رسیدید. المَقابرَ: جمع مقبره، گورستانها. کَلّا: حَقًّا [المنتخب]. عِلمَ الیَقین: دانش قطعی، تصور امور آن گونه که هست. لَتَرَوُنَّ: حتما می‌بینید. عَینَ الیقین: شهود یقینی، دیدن قطعی و یقینی، دید یقینی.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ تفاخر به افزون‌خواهی، شما را سرگرم می کند،

۲ـ تا آن گاه که گورستانها را دیدار می کنید.

۳ـ حقّا! به زودی می‌دانید.

۴ـ باز هم حقا! به زودی می‌دانید.

۵ ـ حقّا! اگر علم یقینی داشته باشید، [از تکاثر به سوی کردار نیک روی می آورید].

۶ ـ مسلماً دوزخ را می‌بینید.

۷ ـ آن گاه آن را با دیده‌ی یقین می‌بینید.

۸ ـ سپس در آن روز، از نعمت [دنیوی] مورد سؤال قرار می گیرید.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی کوثر نازل شده و دارای هشت آیه است. چون سرآغاز آن با «الهاکُمُ التَّکاثُر» شروع می‌شود، بنابراین به «تکاثر» مشهور گشته است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی قارعه از برخی سختیهای قیامت و پاداش نیکان و مجازات بدکاران، خبر داد. این سوره، دلیل گرفتاری دوزخیان را بیان می‌کند که: به خاطر عشق و سرگرمی به ثروت دنیا و فرزند و خدم و حشم و اطرافیان ودلبستگی به مقام و آلودگی به گناه، از دین خدا غافل گشته‌اند...

موضوع و محتوای سوره

موضوع سوره، هم‌چون دیگر سوره‌های مکی در نکوهشِ علاقه‌مندی به دنیا و ترک تلاش برای آخرت است:

أ: سرگرمی به لذایذ دنیا و فریبکاریهای آن و غفلت از مرگ [۱و۲].

ب: بیم دادن از کردار بد که انسان غافل در قیامت آن را درک خواهد کرد، [۳و۴].

ج: هشدار در مورد مشاهده‌ی آتش دوزخ و روبه‌رو شدن با آن و پرسیدن از ناز و نعمت دنیوی، [۵تا۸].

۱ تا ۸ ـ ای از خود بی‌خبران! ای گزافه‌کارانِ افزون‌طلب ثروت و نعمت! تفاخر به مال و ثروتِ فراوان، مقام و شهرت و اطرافیان و فرزندان؛ شما را از یاد خدا و فرمان و دستورات راستین او غافل کرده است. چرا بیدار نمی‌شوید و فریب دنیای گذرای پر زرق و برق و دغلکاریهایش می‌خورید؟ [← حدید/۲۰]. بس کنید، خود را گرفتار بازخواستهای دقیق روز قیامت نکنید، در به دست آوردن ثروت و مکنت، مقام و قدرت، نام و شهرت و... به مسابقه و رقابت نپردازید، به خاطر این چیزهای کاذب و ناپایدار، مردم مستضعف و درمانده را فدای هوی و هوس و خودکامگیهای خویش نگردانید. وقتی در گور تنگ و تاریک افتید، دیگر فریادرسی ندارید که شما را ـ از آن منجلابی که به دست خویش فراهم ساخته‌اید ـ برهاند. از آن همه هشدارها و خیرخواهیهای کتاب آسمانی درس بیاموزید و نکته برگیرید، با ترفند و دغلکاری، در زیر لوایِ نام و نشان و آیین و مسلک، خود را نفریبید و راه دوزخ را ـ به جای راه سعادت سرمدی ـ بر خود هموار نکنید. به سوی حق بازگردید، درِ توبه را بر روی خود بگشایید، حق آن را به جای آورید و از خواب گران برخیزید، تا پُتکِ کوبنده و بسیار سنگین بیم و هشدار آیات الهی را از خود دور گردانید...

واژه‌ی «کَلّا» سه بار تکرار شده است، بار یکم و دوم، هشدار می‌دهد که آدمی از تفاخر و تکاثر دوری گزیند؛ چون این صفات ناپسند، موجب می‌شود، انسان از دین بگسلد، از آخرت پشت کند، کینه و دشمنی

و بدبینی را در دلها بنشاند، منشها و صفات برجسته‌ی انسانی را از یاد ببرد و جز خود، کسی را نبیند. هان! بیایید، فرمان الهی را دریابید و گرفتار دام مصیبت آخرت نشوید. و آوردن واژه‌ی کَلّا در مرحله‌ی سوم نیز، این است که اگر آدمی با علم یقینی و آگاهی تمام، به این تفاخر و تکاثر بیندیشد وآن را خوب بفهمد، از آن روی برمی‌تابد و به سوی کردار نیک و جبران گذشته باز می‌آید وهرگز خود را به آن مشغول نخواهد کرد... پس، این سومین تکرارِ کَلّا، منع و هشدار و نکوهش تند و تیزی است تا آدمی مواظب باشد، که دنیا از پایش درنیاورد و با دست تُهی و کوله‌بار گناه و نافرمانی او را به گور نفرستد.

توضیح: جواب حرف «لَو» آیه‌ی پنجم، محذوف و جمله‌ی «لَما أَلهاكُم» است؛ یعنی، «لَو عَلِمتُم، لَما أَلهاكُم»: اگر علم یقینی ـ نه علم گمان و پندار ـ داشتید، افزون‌طلبیِ دنیا و تفاخر به ثروت و قدرت، شما را از آخرت، غافل نمی‌کرد و به بیهوده‌ها سرگرم نمی‌شدید...

و، تفسیر این هشدارها این است که می‌فرماید: «لَتَرَوُنَّ الجَحيم» بدانید که تکاثر و تفاخر، سبب می‌شود که عذاب دوزخ را بچشید و بسوزید و با چشم خود، آن جای سخت را مشاهده کنید. آری! با عین‌الیقین، ببینید.

نکته‌ی ۱: اهمّیّت هشدارهای سوره از بس بزرگ است که به سه درجه از علم اشاره می‌کند:

أ: علم مطلق یا کلّی (سوف تَعلمونَ)

ب: علم‌الیقین، که با شواهد و دلایل اثبات می‌شود و در ذهن جای می‌گیرد.

ج: عین‌الیقین، که دانش پس از آشکار گشتن در خارج از ذهن، ثابت و محقق می‌گردد.

هان ای انسان! خدا از تمام نعمتهای مادی و معنوی سؤال می‌کند، تا روشن گردد که شما چه کار کرده‌اید. [← سرء/۳۶].

نکته‌ی ۲: تفسیر روح‌المعانی و محاسن‌التأویل و الواضح می‌گویند: «لَتَرَوُنَّ الجَحيم» جواب سوگندی مستتر است که به آن هشدارها و تهدیدها، مورد تأکید قرار می‌گیرند: «أُقسِمُ لَتَرَوُنَّ الجحيم».

نکته‌ی ۳: شخصی به تو خبر می‌دهد که: من عسل دارم؛ تو در راستی گفتارش شک نمی‌کنی؛ سپس عسل را به تو نشان می‌دهد و باور و یقینت افزون می‌گردد؛ آن‌گاه از آن عسل می‌چشی.

در این تمثیل، اولی علم‌الیقین است، دومی عین‌الیقین و سومی حق‌الیقین. هم‌چنین علم فعلی ما به وجود بهشت و دوزخ، علم الیقین نام دارد و هر زمان، بهشت به پارسایان نزدیک شود و آن را مشاهده کنند و دوزخ خود را به بی‌باوران نشان دهد، به آن عین‌الیقین می‌گویند؛ پس از آن که پارسایان داخل بهشت شدند و بدکاران را به دوزخ انداختند، حق‌الیقین حاصل می‌شود...

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين



عصر



نامه‌ی حیات و سرمایه‌ی زندگی

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
وَالْعَصْرِ ۱ إِنَّ الإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۲ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۳

توضیح واژه‌ها

العَصر: عصر، زمان، روزگار. خُسر: ضرر و زیان، نابودی. تَواصَوْا (وَصي): یکدیگر را سفارش کردند.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ قسم به زمان! ۲ـ انسان،دستخوش زیان و ضرر است،

۳ـ مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به شکیبایی توصیه نموده‌اند.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی شرح نازل شده و دارای سه آیه است. و به دلیل سوگند به عصرِ تاریخ بشر در صدر سوره به «عصر» مشهور گشته است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین بیان کرد که سرگرمی به امور دنیا و خودباختن درآن راه، ناپسند و نکوهیده است. این سوره نیز اشاره می‌کند که: ایمان و کردار شایسته به سود خود انسان می‌باشد و سفارشِ به همدیگر به راه خیر وسعادت و بردباری و دوری از همه‌ی مناهی، به سود جامعه است...

موضوع این سوره‌ی کوتاه، اصول بزرگ اسلام؛ یعنی، ایمان و باور و دستور زندگی انسانی را بیان می‌کند...

۱ تا ۳ـ این سوره، وظیفه و تکلیف انسان را در چهار اصل به تصویر می‌کشد: ایمان پایدار، کردار شایسته، سفارش به حق، سفارش و توصیه به شکیبایی. اینها به منزله‌ی چهار تابلوی رنگین و زرّینِ حیاتی است که رنگ‌آمیزیهایش به صبغه‌ی الهی، قامت بلند زمان و حیات انسان را در بر می‌گیرد. ایمان، نشان درستی فطرت و سلامت وجودِ آدمی است که پیوند او را با هستی‌بخش و قوانین حاکم بر هستی برقرار می‌گرداند. ایمان، تلاش، کوشش و جهش از سوی انسان به طرف نیروی بی‌پایان آفریدگار است. ایمان؛ روح هر چیز است که آدمی را به یک قدرت مطلق آشنا می‌کند که سایه‌اش گسترده و بی‌نهایت است و صاحب ایمان،سرافراز؛ و هرگز خواری و خفّت را نخواهد پذیرفت و در تمام عمر، رویش به سوی قادر مطلق است، او را بندگی می‌کند و از هر چیز پست و پلیدی بیزار و روی‌گردان می‌باشد. در این صورت انسان، نزد پروردگارش باارزش و گرامی به شمار می‌آید و پیشی گرفتن برای نَیل به پُربهاترین چیز خداپسند، امری طبیعی و برازنده‌ی هر مؤمن راستکردار و مخلصی است...

یکی دیگر از آن تابلوهای رنگین؛ کردار پسندیده یا عمل صالح می‌باشد که: از چشمه‌ی زلال و پاک و روان ایمان، نشأت می‌گیرد و به منزله‌ی ثمره و عصاره‌ی آن به شمار می‌رود و ضمناً «عصر» در اصل؛ یعنی، فشردن، که چه زیباست، چهار اصل اساسی و حیاتی، افشره‌ای از این سوره‌ی عصر باشد.

دیگر این که: به هم توصیه کردن به حق و حقیقت و سفارش و توصیه کردن به صبر و صبوری در برابر ناملایمات و سختیها و در برابر پذیرش رهنمودهای خیر به راه راست، یاری نمودن یکدیگر به وقت نیاز و آگاه کردن هم به دین و کتاب آسمانی، به نیکی فرمان دادن و از بدی بازداشتن، نشان و ثمره‌ی ایمان و کردار شایسته است. [← لقمان/۱۷].

عمر فاروق ـ سلام‌الله‌علیه ـ می‌فرماید: «رَحِمَ اللهُ مَن أهدى إليَّ عُيُوبِی»: خداوند، آن کس را رحمت کند که مرا به عیبهایم آشنا می‌سازد!

آری! سفارش به هم، آن گاه ثمر می‌دهد که دو طرف قلباً آن را بپذیرند و در عمل گیرند.

نکته: هرگاه دو نفر از یاران پیامبر به همدیگر می‌رسیدند، از هم جدا نمی‌شدند، تا یکی از آنان، سوره‌ی عصر را بر دیگری تلاوت می‌کرد... [ابن کثیر می‌گوید: طبرانی از طریق حماد بن سلمه از ثابت از عبیدالله بن حصن نقل کرده است.]

امام شیخ محمد عبده می‌فرماید: «این که مردم می‌پندارند که این کار به خاطر تبرک و میمنت بوده، اشتباه است؛ بلکه بدین منظور بوده که یکدیگر را به محتوای سوره پند دهند؛ به ویژه در جهت سفارش به حق و به صبر...» [تفسیر قاسمی]

خدایا! ما را از زمره‌ی آنان قرار ده که در عمل می‌کوشند و به حق و شکیبایی هم‌دیگر را سفارش می‌کنند.

شیخ اجلّ، سعدی بزرگوار می‌فرماید:

تو پیش از عقوبت دَرِ عفو کوب | که سودی ندارد فَغان زیر چوب

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکتی

همزه

۹ آیه

طعنه‌زنان عیبجو و پاداش و مجازات آنان

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ۱ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ۲ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۳ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۴ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۵ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ۶ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ۷ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ ۸ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ۹

توضیح واژه‌ها

وَيْلٌ: وای! وا ویلا! رسوایی و بدبختی، نابودی، نشان پشیمانی و پریشانی. هُمَزَةٍ: بدگو، عیبجو، [← قلم/۱۱، هَمّاز]. لُمَزَةٍ: طعنه‌زن، غیبت کننده، عیبجو، [← حجرت/۱۱]، همزه و لمزه، از حیث معنا، هم‌چون دو واژه‌ی مترادف‌اند. لمزه، عیبجوی نهانی و با اشاره‌ی چشم و ابرو و سر و... ابن‌عباس می گوید: همزه غیبت کننده و لمزه، نکوهش کننده و طعنه‌زن (پشت‌سر و پیش‌روی). مالاً: ثروت و دارایی فراوان. عَدَّدَه: بارها آن ثروت را برشمرد و حساب کرد؛ چون از شمردنش لذّت می‌برد و... اَخْلَدَه: او را ماندگار کرده است، به او جاودانگی داده است. لَيُنبَذَنَّ (نَبذ): حتماً انداخته می‌شود، بی‌تردید پرت می‌شود. الحُطَمَة: بسیار خُرد کننده، دوزخ. به انسان پرخور حُطمه می گویند؛ چون شکمش به دوزخ تشبیه شده است. المُوقَدَةُ (وَقد): افروخته شده، شعله‌ور. تَطَّلِعُ: چیره می‌شود و مسلط می گردد، فرا می گیرد. الأَفئِدَة: جمع فُؤاد، دلها. مُؤصَدَة (وَصْد): سرپوشیده، فراگیر، چیره و مستولی، دربسته و بدون منفذ [← بلد/۲۰]. عَمَد: جمع عماد: ستونها. مُمَدَّدَة: دراز و کشیده.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ وای بر عیبجوی طعنه‌زن!

۲ـ آن‌کس که ثروت فراوانی گرد می‌آورد و بارها برمی‌شمرد؛

۳ـ می‌پندارد که ثروتش او را جاودان می‌گرداند.

۴ـ هرگز! او در حطمه پرت می‌شود.

۵ ـ تو چه می‌دانی که حطمه چیست؟

۶ ـ آتش برافروخته‌ی خداست.

۷ـ آتشی که بر دل‌ها چیره می‌گردد.

۸ ـ آن آتشی که آنان را فرا می‌پوشد.

۹ـ در میان ستونهای کشیده شده.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی قیامت نازل شده و نه آیه است. و چون با هُمَزَه، شروع می‌شود، به سوره‌ی «همزه» مشهور گشته است.

ارتباط و پیوند این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین از جنس انسان سخن گفت که: در ضرر و زیان و نابودی است، مگر...، و نیز این سوره احوال انسان زیانبار را ـ که گردآورنده‌ی ثروت است و از دین خبر ندارد ـ، بیان می‌کند.

سبب نزول این سوره

این سوره در مورد عدّه‌ی زیادی از دشمنان صدر اسلام در مکه نازل شده که حضرت را به گونه‌های مختلف طعنه می‌زدند؛ اما مفهوم آن، عام است و هر کس را دارای این صفات پست باشد، در بر می‌گیرد.

۱ تا ۹ ـ وای به حال آن انسان پست [← بقره/۷۹]، [← برهیم/۲]، [← مریم/۳۷]، که مردم را مسخره می‌کند، عیب می‌گیرد، غیبت می‌کند و به بازی می‌گیرد، مورد نکوهش قرار می‌دهد، طعنه و نسبتهای ناروا می‌زند، [← توبه/۵۸]، [← حجرت/۱۱]، پیوسته ثروت و سرمایه گرد می‌آورد، [← معارج/۱۸، جَمَعَ فَأَوْعی]، به آن عشق می‌ورزد و دل می‌بندد، لحظه‌ای فراموشش نخواهد کرد و پی‌درپی می‌شمارد و از نگاه کردن و شمارش آن لذّت می‌برد و مغرور می‌گردد ـ البته کسی از آن اموال استفاده نخواهد کرد ـ، خود را از دیگران بسی برتر می‌داند و چنان می‌پندارد که آن مال، او را برای همیشه زنده نگاه می‌دارد و عمری جاودانه دارد. از این رو، اندک اندک وجودش از جوانمردی و مروّت و ایمان تهی می‌گردد و چنان می‌شود که: با زبان و دست، سر و ابرو، دهان و سایر حرکات اعضا از تمسخر و بدگویی و نکوهش و طعنه‌زدن بنی‌نوع خود، دست نخواهد کشید و آبرو و شخصیت مردم را لکه‌دار می‌کند، اما از بس ابله و

دنیاپرست و خداناپرست است، خبر ندارد که در آتشی سوزان نگونسار می‌شود که بر دل و وجودش، چیره می گردد و او را در خود فرو می‌برد و خُرد می کند و در هم می‌شکند. آتشی که هیزم و سوخت آن، انسان و سنگ است. [← بقره/۲۴]. هر گاه این اهل آتش بخواهند از آن بیرون آیند، بازشان می گردانند، [← حج/۲۲] و آنان در عذاب دربسته‌ی دوزخ به ستونهای دراز که لایه‌لایه، زبانه‌ی آتش از آن می‌جهد، محکم بسته می‌شوند و راه رهایی ندارند.

نکته: «عمد» با ضمه‌ی حرف اوّل و دوم نیز قرائت شده است: عُمُد مانند رُسُل.

پروردگارا! از آتش دوزخ، مصونمان بدار. آمین!

بر جرم ما ببخش که آورده‌ام شفیع: اشک ندامت و عرق انفعال را

(صائب)

* * *

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی نگهی به خویشتن کن که تو هم گناه داری

ره طالبان و مردان، کرم است و لطف و احسان تو خود از نشان مردی مگر این کلاه داری...

به در خدای قربی طلب، ای ضعیف‌همّت! که نماند این تقرّب که به پادشاه داری

تو مسافری و دنیا سرِ آب کاروانی نه معوّل است پشتی که بر ین پناه داری

تو حساب خویشتن کن نه عتاب خلق، سعدی! که بضاعت قیامت عملِ تباه داری

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

فیل

۵
آیه

قصه‌ی اصحاب فیل (پیل‌بانان)

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۲ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ۵

توضیح واژه‌ها

أَلَمْ تَرَ: آیا ندیده‌ای؟ مگر باخبر نشده‌ای؟ أَصحابَ الفیل: فیل‌داران، پیل‌داران، پیل‌بانان. أَلَم یَجعَلْ: آیا قرار نداد. کَیْد: نیرنگ، ترفند. تَضلیل (ضَلَّ): سردرگمی، تباه ساختن. بی‌اثر ماندن، از مقصد، منحرف گشتن. طَیراً: پرندگان، بر جمع و مفرد، اطلاق می‌شود. أبابیل: دسته‌دسته، گروه گروه، گروههای پشت سر هم و پی‌درپی. سِجّیلٍ: معرب سنگ گِل، گِل به سنگ درآمده (متحجر)، گِل سخت و سفت‌شده. عَصْفٍ: کاه، برگ‌خشک، برگ پوسیده‌ی درخت. عَصفٍ مأکولٍ: کاه خُردشده، جویده شده.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آیا خبر نداری که پروردگارت با فیل‌داران چه کرد؟ ۲ـ آیا نیرنگشان را تباه نساخت؟

۳ـ[و] گروه گروه پرندگان را بر سرشان فرستاد. ۴ـ که آنان را هدفِ سنگ گِل قرار دادند.

۵ـ و آنان را مانند کاهبرگ جویده شده ساخت.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی کافرون نازل شده و پنج آیه است و به دلیل قصه‌ی اصحاب فیل به سوره‌ی «فیل» نامگذاری شده است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

در سوره‌ی پیشین از کسی که عیبجو و طعنه‌زن و مال‌اندوز است و به آن مال و ثروت می‌نازد، فریب

می‌خورد و می‌پندارد که او را برای همیشه جاودانه می‌گرداند؛ سخن گفت. در این سوره نیز به قصه‌ی اصحاب فیل ـ که مردمی بسیار نیرومند، ثروتمند و نافرمان بودند ـ می‌پردازد که خداوند به وسیله‌ی کوچکترین پرنده، آنان را خُرد و نیست و نابود کرد و آن همه ثروت و مکنت و زور و قوّت به فریادشان نرسید و نیرنگشان تباه گشت.

پرتوی از قصه‌ی اصحاب فیل، پیش از زمانِ «اصحمه‌ی نجاشی»، شاه حبشه

سرزمین یمن در دست «ابرهه، پسر صباح‌اشرم» نیای نجاشی معروف در عصر پیامبر خاتم بود. ابرهه به نام شاه حبشه که یمن تحت فرمانروایی او بود، کنیسه‌ی باشکوه و بزرگی به نام «قُلَّیْس» ساخت. سپس مبلغانی به اطراف حجاز فرستاد، تا مردم برای حج به آن جا روی آورند و از کعبه روی بگردانند. مردم آن سامان، سردسته‌ی مبلغان را با تیری از پای درآوردند و بقیه فراری شدند و رویداد را به ابرهه گزارش کردند.

روایت دیگر این است که: مردی از کنانه، شب هنگام وارد کلیسا می‌شود و آن را با نجاست آلوده می‌کند. این کارها ابرهه را به خشم می‌آورد و سوگند می‌خورد که در برابر این رفتار مرد کنانی، کعبه را منهدم کند و در واقع مکه را به تصرف خود درآورد و به سرزمین خود بیفزاید و مملکت مسیحیت را توسعه دهد.

ابرهه لشکری عظیم از حبشیان و پیلان جنگی فراوانی فراهم آورد و به سوی مکه حرکت کردند، تا به محلی به نام «مُغَمَّس» ـ میان طائف و مکه ـ رسید. در آن جا کس را نزد مردم مکه فرستاد و به آنان خبر داد که برا ی جنگ نیامده؛ بلکه برای تخریب کعبه آمده است. بیم و هراس را در دل مردم افکند. مردم مکه در برابر لشکر ابرهه، یارای جنگ و دفاع نداشتند و ناچار به دستور عبدالمطلب به کوهها پناه بردند، تا ببینند، چه روی می‌دهد،در صورتی که اطمینان داشتند که کعبه را پروردگاری است و آن را از گزند ستمگران مصون می‌دارد.

لشکر به شهر مکه نزدیک‌تر می‌شد. ابرهه به غارت اموال مردم عرب، دستور داد که گویند: ۲۰۰ شتر عبدالمطلب نیز مورد دستبرد آنان قرار گرفت.

ابرهه، مردی به نام «حَناطه‌ی حمیری» نزد مردان بزرگ و اشراف مکه فرستاد. مردم او را به نزد عبدالمطلب راهنمایی کردند. او پیام ابرهه را رسانید. عبدالمطلب به پیک ابرهه گفت: «ما با شما سر جنگ نداریم و این خانه، خانه‌ی خدا و یادگار ابراهیم خلیل است؛ اگر خدا از آن دفاع کند، از خانه‌ی خود دفاع کرده است و اگر رهایش کند،از ما کاری ساخته نیست.» آن پیک گفت: پس با من بیا. عبدالمطلب نزد ابرهه رفت. وقتی ابرهه سیمای زیبای او را دید، از تخت پایین آمد و نزد خود نشاند و از خواسته‌هایش

پرسید. گفت: هیچ خواسته‌ای ـ جز بازپس گرفتن شترانم ـ ندارم. آنها را به من باز گردانید.

ابرهه از این سخن در شگفت ماند و عبدالمطلب در نظرش سبک آمد و گفت: آیا درباره‌ی شتران خود سخن می گویی، حال آن که من برای ویران کردن کعبه آمده‌ام!؟

عبدالمطلب گفت: من، صاحب شتران خود هستم و این بیت هم، صاحبی دارد، که تو را از نابود کردن آن باز می‌دارد. ابرهه گفت: کسی مرا از این کار باز نمی‌دارد. عبدالمطلب گفت: این شما و این هم خانه ی خدا. شترها را به او بازپس دادند. عبدالمطلب با چند نفر از مردم مکه به بیت رفت و حلقه‌ی درِ کعبه را گرفت و با زاری و خواندن و سرودن ابیاتی، خدا را فراخواند تا ابرهه و لشکرش را از این کار بازدارد.

لا هُمَّ! انّ العبدَ یَمْـ ـنَعُ رَحْلَهُ فَامْنَعْ حِلالَكْ

لا یَغلِبَنَّ صَلیبُهُم وَ محالُهُم غَدواً محالَكْ

انْ كُنتَ تارِكَهُم وَ قِبْـ ـلَتَنا فَأمرٌ ما بَدالَكْ.

خدایا! هر کسی از کالای خود دفاع می کند، تو نیز از بیت و مردمش دفاع کن.

خدایا! فردا پرچم و صلیب و نیروی آنان بر نیروی تو چیره نگردد.

اگر تو آنان را در منهدم کردن قبله‌ی ما آزاد بگذاری، این کاری است که هرگز از تو روی نداده است. [سیره‌ی ابن‌هشام]

روز بعد، ابرهه فرمان حمله داد و فیلی را به نام «ماموت» و به قول عربها «فیل محمود» ـ که بزرگترین فیل بود ـ جلو انداختند. این فیلِ پیشرو، به زانو درآمد و به هر سو او را برمی گرداندند، با شتاب می‌دوید؛ اما وقتی به سوی مکه می‌راندند از جای تکان نمی‌خورد. نافرمانی این فیل، ضربه‌ی سنگینی بر روح ابرهه وارد آورد.

در آن هنگام، پرندگانی کوچک از سوی یمن، ظاهر شدند که سنگ ریزه‌هایی (سجّیل)، همراه داشتند که هر سنگ ریزه‌ای را بر سر هرکدام از سربازان ابرهه می‌انداختند، به بیماری آبله و حصبه، مبتلا می‌شد و تمام اندامش تکه‌تکه از هم جدا می گشت و می‌مُرد.

در آن وقت که عبدالمطلب، قفل در کعبه را در دست داشت و خدا را فرا می‌خواند؛ متوجه شد که پرندگانی از سوی یَمن و در جهت دریا برفراز آسمان‌اند. گفت: «به خدا قسم! آنها پرندگان سرزمین نجد نیستند...» هر یک از این پرندگان، سه سنگریزه در منقار و چنگال داشت... [ابن‌هشام]

گویند: این پرندگان از جنس پشه و مگس بودند که ناقل بیماری‌اند و آن سنگ‌ریزه‌هایی که به منقار و چنگال داشتند، سمّی بوده‌اند... [مراغی]

استاد امام عبده می گوید: «این ابرهه‌ی طاغی، وقتی خواست، بیت را منهدم کند، خداوند، به وسیله‌ی آن پرندگان، چیزی [همان سجیل] بر سر ابرهه و لشکرش فروریخت که دارای ماده‌ی بیماری آبله و یا حصبه بود و آنان را مبتلا کرد و پیش از آن که، به مکه دست یابند، نابود شدند. آری! این هم نعمتی [استثنایی] از

سوی خدا بود که علی‌رغم مشرک بودن اهل مکه به آنان داد و حرم امن خود را از کَید و نیرنگ دشمن تجاوزگر مصون داشت؛ تا آن‌گاه که وجود مبارک پیامبر خاتم را برگزینند و دین حق را به مردم بیاموزد و بیت را به نیروی دین آسمانی از گزند محفوظ بدارد...»

یادآوری می‌شود: قانون الهی تنها آن نیست که برای انسان آشنا باشد و آن را ببیند و بیازماید. انسان ذره‌ای از قانون خدایی را می‌داند که در توانش باشد و درک نماید و بس... بلکه خارق‌العاده‌ی فراوانی در این هستی روی می‌دهد که استدلال‌پذیر نیست. مثلاً: مبتلا شدن لشکر ابرهه به حصبه و آبله بر اثر سنگ‌باران شدنشان و سالم‌ماندن مردم عربِ آن دیار از جمله‌ی خارق‌العاده‌ها در هستی است... [اقتباس از فی‌ظلال]

پس، روشن است که خداوند با فرستادن دسته‌های پی‌درپی ابابیل، نیرنگ نیرنگ‌بازان را نقش بر آب کرد و با سنگ‌ریزه‌ها از پایشان درآورد [← هود/۸۲ و۸۳]، [← حجر/۷۴و۷۵]. و هم چون کاهبرگ جویده شده درآمدند و اندامشان از هم پاره‌پاره و متلاشی گشت.

این است کیفر و سزای بدکاران که در برابر خانه‌ی خدا و دستور او قد علم می کنند. مردم عرب این رویداد را گرامی می‌داشتند و هرگاه موردی تاریخی روی می‌داد، آن را از آن سال که «عام‌الفیل» نام نهاده بودند، محاسبه می کردند و این سال را سرآغاز تاریخ و فصل نوین برای خود قرار دادند. مثلاً، می گفتند: فلانی در سال عام‌الفیل به دنیا آمد و غیره... به اتفاق تاریخ‌نگاران مسلمان، سال ولادت پیامبر بزرگوار، سال عام‌الفیل (۵۷۰ یا ۵۷۱ م) بوده است و آن را از زمره‌ی «ارهاصات»: دعوت و مقدمات رسالت او به شمار می‌آورند. مفسر اسیر التفاسیر می گوید: «حضرت ۵۰ روز پس از رویداد عام‌الفیل به دنیا آمد.»

طایفه‌ی قریش، از آن تاریخ به بعد، مورد ارج و احترام مردم عرب بودند و می گفتند: قریش اهل بیت خدا هستند و خدا به جای آنان جنگید و دشمن را در هم شکست و نابود کرد...

بله! خداوند نخواست که مشرکان بت‌پرست از خانه‌ی او دفاع کنند؛ بلکه خود به حساب دشمن رسید و به این وسیله موجودیّت ملّت در سرزمین پایدار گشت.

در پایان سوره به دو بیت دیگر از عبدالمطلب و چند بیت مولانا اشاره می کنیم:

یـا ربِّ! لا أرجـو لَهُـم سِـواکا	یـا ربِّ! فـامنَع منـهم حماکـا
إنَّ عَـدوَّ البیـت قـد عاداکـا	إمـنَعْهم أن یخربـوا قُراکـا

مـرغ بـابیلی دو سه سنگ افکند	لشکر زَفت حبش را بشکند

هست بر اسباب اسبابی دگر　　در سبب منگر در آن افکن نظر

انبیاء در قطع اسباب آمدند　　معجزات خویش بر کیوان زدند

بی‌سبب، مر بحر را بشکافتند　　بی‌زراعت، چاش[1] گندم یافتند...

(مولوی)

اللّهمّ صلِّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين

۱. چاش: پاک کرده.



قریش



یادآوری نعمتها به مردم قریش

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
لِإِیلافِ قُرَیْشٍ ١ إِیلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّیْفِ ٢ فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَیْتِ ٣ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ٤

توضیح واژه‌ها

ایلاف (إلف): فراهم آوردن انس و الفت، الفت برقرار کردن. رِحلَة: کوچ، سفر. الشّتاء: زمستان. الصَّیف: تابستان. فَلْیَعبُدوا: پس باید بپرستند. أَطعَمَهُم: آنان را خوراک و طعام داده است. جُوع: گرسنگی. مِن جوعٍ: از گرسنگی.

نکته‌ی دستوری: جار و مجرور لایلاف، به فعل محذوفی تعلق می گیرد: «إعجَبوا لایلاف قریش، یا بـه فعلِ فَلیعبُدوا... تعلق می گیـرد؛ یعنـی مِن اجل تسهیل الله علی قریشٍ ما اَلِفُوهُ و اعتادُوهُ فی رحلَتِهِم الی الیَمَن فی الشّتاء و رحلَتِهِم الی الشّام فی الصیف، یا به مفهوم سوره‌ی پیشین ـ و جمله‌ی: فَجَعَلَهُم کعصفٍ ... ـ تعلق دارد، که شرِ لشکر ابرهه را از سر آنان برداشت و رستگار شدند.»

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
۱ـ [رویداد فیل‌سواران] به خاطر همبستگی قریش [بود].
۲ـ همبستگی [و الفت] آنان برای سفرهای زمستانی و تابستانی.
۳ـ باید پروردگار این خانه را پرستش کنند.
۴ـ پروردگاری که در گرسنگی خوراکشان داد و آنان را از بیم [بدکاران و دشمنان] آسوده‌خاطر گردانید.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی تین نازل شده و چهار آیه است و نام آن از نخستین آیه‌ی آن گرفته شده است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی فیل

هر دو سوره نعمتها را به مردم مکه یادآوری می کنند: سوره‌ی فیل به نابودی دشمنِ بدسگال اشاره می‌نماید که خواستند، بیت را تخریب کنند. این سوره هم نعمت اقتصادی و اجتماعی و همبستگی و پیوستگی میان آنان را در کوچ کردن دو فصل سال و... خبر می‌دهد.

این سوره، از جهت مفاهیم و درک مطلب به سوره‌ی پیشین متعلق است: لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ؛ یعنی، خداوند، فیلبانان را به خاطر انس و الفتی که قریش با هم داشتند، نابود کرد. از این رو در مصحف «اُبیّ» هر دو را یک سوره به حساب آورده؛ ولی در مُصحف امام (نُسَخی که عثمان ـ سلام‌الله‌علیه ـ گردآوری کرده است)، دو سوره‌ی مستقل‌اند و سرآغاز هر دو با «بسم‌الله...» شروع می‌شود، آن گونه که اکنون هست.

خداوند، خانه‌ی خود را برای مردم شهر مکه، جای امن و آسایش قرار داد و از زورگویی زورگویان، مصونش داشت، همان گونه که اصحاب فیل را نابود و رسوای تاریخ کرد. قریشیان، خوب می‌دانستند که در سرزمین آنان، حرم امن و کعبه‌ی آمال قرار دارد، حال آن که پیرامونشان، از گزند و دستبرد تباهکاران و قدرت‌طلبان در امان نیست. [← عنکبوت/۶۷] و غارت و کشتار و ستم در میان سایر ملل، به عیان مشهود بود.

پس باید، مردم قریش به خاطر همسایگی با حرم الهی که با اهم انس و الفت دارند و به راحتی در دو فصل از سال برای کسب انواع نیازمندیها و امکانات زندگی به یمن و شام می‌روند؛ خدا را بپرستند. خداوندگاری که نعمتشان داده و آنان را امنیت بخشیده است و در این سفرها به سرزمین دوردست، در امانند و بیم و هراس ندارند. [← نحل/۱۱۲و۱۱۴].

پروردگارا! دلهایمان را به شکرگزاری نعمت خویش وادار و بر علم و عمل ما بیفزای.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين



ماعون



ناسپاس منکر، منافق ریاکار و پاداش هر کدام

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

أَرَأَیْتَ الَّذِي یُکَذِّبُ بِالدِّینِ ۱ فَذَلِكَ الَّذِي یَدُعُّ الْیَتِیمَ ۲ وَلا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ ۳ فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ ۴ الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ سَاهُونَ ۵ الَّذِینَ هُمْ یُرَاءُونَ ۶ وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ۷

توضیح واژه‌ها

أرأیتَ: آیا دیدی؟ آیا شناختی؟ آیا دانستی؟ [← کهف/۶۳]، [← مریم/۷۷]، [← فرقان/۴۳]. می‌توان گفت: «به من بگو، مرا با خبر کن.». الدِّین: دین، آیین، جزا و پاداش. یَدُعُّ (دَعّ): سخت می‌راند، با خشونت و اهانت می‌راند. [← طور/۱۳، یُدَعّون] با خشونت افکنده می‌شوند... لا یَحُضُّ (حَضّ): تشویق نمی‌کند، وادار نمی‌کند. [← حاقه/۳۴]. طَعامِ المسکین: غذا دادن به بینوا. ساهُونَ (سَهو): جمع ساهی، سهل‌انگاران، بی خبران، سبک‌شماران. یُراءُونَ: خودنمایی می‌کنند، ریا و تظاهر می‌کنند. الماعُونَ (مَعْن): وسایل خانه، مانند: کلنگ، کاسه و کوزه و امثال اینها.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آیا از آن کس که دین [و روز جزا] را باور ندارد، خبر داری؟

۲ـ این، همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند.

۳ـ و [دیگران را] به غذادادن بینوا تشویق نمی‌کند.

۴ـ وای بر آن نمازگزاران!

۵ـ آنان که از نماز خود، غافلند:

۶ـ همان کسانی که ریا می‌کنند.

۷ـ و از دادن وسایل کمکی [خانه به مردم] خودداری می‌کنند.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی تکاثر نازل شده و هفت آیه است. سبب نامگذاری‌اش به «ماعون» به مناسبت آخرین آیه‌ی آن است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

أ: سوره‌ی قبل، منکران سرسخت نعمت خدا را ملامت کرد و در این سوره، آنان را به خاطر بی‌توجهی به بینوایان و تشویق نکردن این و آن برای دستگیری آنان، نکوهش می‌کند.

ب: سوره‌ی پیشین، آدمی را به عبادت راستین و پرستش خدای یکتا فراخواند و در این سوره، کسانی را سرزنش می‌کند، که در برگزاری نماز، سهل‌انگار و غافلند.

ج: سوره‌ی قبل، نعمتهایی را برشمرد که خدا به مردم قریش داده بود و آنان ـ در مقابل ـ منکر روز جزا و دوباره زنده‌شدن بودند و در این سوره، آنان و امثالشان را از عذاب روز قیامت هشدار می‌دهد.

۱ تا ۷ ـ آیات این سوره، بیان می‌کند، که عبادت بی‌روح، بی‌اثر است، آدمی را به مقصد نمی‌رساند و از گردنه‌های سخت و دشوار هر دو سرا، عبور نمی‌دهد؛ بلکه گرفتار می‌شود. این سوره به آدمی می‌فهماند که: عبادت و شعایر دینی، باید خالص و بی‌ریا و پاک‌نیّت باشد و آدمی در سایه‌ی چنین آیین پاکی، در زندگی فردی و اجتماعی، دست بنی‌نوع خود را به گرمی و صمیمیت بفشرد و آن چه توان دارد، در نیازمندیهای روزانه و معمولی یاری‌اش دهد. این است که خداوند انسان را وامی‌دارد، تا چهره‌ی پاک را از چهره‌ی ناپاک و ناسالم دریابد و بداند که، دروغ‌انگاران به دین الهی، به وظیفه‌ی فردی و اجتماعی، نه تنها گوش فرا نمی‌دهند؛ بلکه پیوسته ناسپاس و خودخواهند و هرگز در اندیشه‌ی سیر کردن یتیمان و بینوایان نیستند و ـ حتی ـ دیگران را از کار نیک و کمک به آنان باز می‌دارند و یتیمان و درماندگان را به تندی و خشونت و سخنان زشت از خود می‌رانند و تحقیرشان می‌کنند و خوار و سبک می‌شمرند. [← فجر/۱۷و۱۸] در صورتی که نیازمندان درمانده، در اموال و دارایی بی‌نیازان، حقّی روشن و معین دارند. [← معارج/۲۴و۲۵].

حال اگر آنان که دارای این صفات پست‌اند و در ظاهر هم نماز می‌خوانند و خود را اهل دین می‌نُمایانند، وای به حالشان! آنان، خود را از رحمت و الطاف حق، محروم می‌دارند؛ هرچند نماز می‌خوانند؛ چون، به آن بهایی نمی‌دهند، ارکان و آدابش را مراعات نمی‌کنند، بسی سست و سهل‌انگارند، آن را سُبُک می‌نمایند و آن سان که حق نماز است ادایش نمی‌کنند، تا دل را آباد و چشم را روشن گرداند. آنان کاروبارشان نیز جز ریا و تزویر و خودنمایی نیست. [← نساء/۱۴۲]، [← مریم/۵۹ و ۶۰]، [← مدثر/۴۲تا۴۷].

عبادت به اخلاص نیّت نکوست — وگرنه چه آید ز بی‌مغز پوست
چه زُنّار مُغ در میانت چه دلق — که در پوشی از بهر پندار خلق

مکـن گفتمـت مـردی خـویش فـاش چـو مـردی نمـودی مُخنّـث مبـاش

(سعدی)

راستی چرا این انسانها از رحمت ایزد منّان می گریزند؟ مگر بـه کجـا مـی‌رونـد؟ چـرا خـود را در بیابـان غفلت و نادانی گم کرده‌اند و راه راست نمی‌پویند و خود را از سر گردانی نمی‌رهانند؟ مگر غیر از این اسـت که: جز ذات پروردگار امید و پناهی ندارند؟

«الهی! خواندی تأخیر کردیم، فرمودی تقصیر کردیم. هیهات هیهات! آن چه کردیم بی‌تدبیر کردیم.»

[مناجات‌نامه‌ی خواجه‌عبدالله انصاری]

اینها کسانی‌اند که وسایل ساده‌ی عادی خانگی را مانند: ظروف آشپزی، بیل و کلنگ و غیره را در میان همسایگان دست به دست نمی گردانند و امانتی به کسی نمی‌دهند...

تفسیر غریب‌القرآن می‌فرماید: «ماعون؛ یعنی، زکات. برخی می گویند: آب و گیاه، فرّاء می گوید: ماعون، آب است به دلیل این مصراع: یَمُجُّ صَبیرُهُ الماعونَ صَبًّا. ابر، آب را فرو می‌ریزد. واژه‌ی صَبیر، ابر است.»

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

کوثر

۳ آیه

عطایای ارزنده و بی‌پایان یزدان به پیامبر خاتم

بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۲ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۳

توضیح واژه‌ها

الکَوْثَرَ (کثر): خیر و خوبی فراوان، کوثر مبالغه‌ی فراوانی است. **قَدِمَ فلانٌ بکوثرٍ کثیرٍ**: فلانی با خیر و برکت فراوانی بازگشت. **صَلِّ**: نماز برپاکن، نماز بگذار. **اِنْحَرْ**: نحر کن، قربانی کن، «دستها را هنگام تکبیر گفتن، تا مقابل سینه‌ات (صورت) بلند کن.» [غریب‌القرآن] «وَانحَرِ» اشاره به مهربانی و شفقت نسبت به بندگان خداست. [تفسیر کبیر]. **شانئ (شَنْأ)**: دشمن بدخواه، بداندیش. [← مائده/۲و۸، شَنَئان: دشمنی]. **الأَبتَرُ**: از خیر بریده، بی‌اصل و تبار و بی‌نام و نشان، بی‌فرزند، بی‌سرانجام، نازا، ناپایدار.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ[ای محمد!] ما تو را خیر بی‌پایان عطا کردیم.

۲ـ پس، برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن.

۳ـ قطعاً دشمن تو ابتر است.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی عادیات نازل شده و سه آیه است و به دلیل نخستین آیه، سوره‌ی «کوثر» نام دارد. برخی از جمله: ابن کثیر این سوره را مدنی می‌دانند.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیش از خود

خداوند در سوره‌ی پیشین، چهار صفت از پستیهای منافقان و دروغ‌پردازان را بیان فرمود: ۱ـ بخل [←

ماعون/ ۲و۳] ۲ـ سهل‌انگاری در نماز و بی‌مقدار شمردن آن [← ماعون/ ۵] ۳ـ ریا و خودنمایی در ادای نماز [← ماعون/۶] ۴ـ خودداری از دادن وسایل عادی کمکی به همسایگان [← ماعون/۷].

در این سوره نیز در مقابل آن چهار صفت نکوهیده، به چهار صفت پسندیده ـ که به پیامبر خاتم عطا کرده است ـ اشاره می کند: أ: خیر فراوان و همیشگی در برابرِ بخل بخیلان: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ب: پایداری در ادای نماز: «فَصَلِّ» ج: اخلاص و پاکی در نماز به خاطر خشنودی پروردگارش: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» د: قربانی کردن و دستگیری نیازمندان، در مقابلِ «منعِ ماعون»؛ یعنی، خودداری از امانت دادن به دست همسایگان...

سبب نزول سوره

بی‌خردان مشرک قریش از قبیل: عاص پسر وائل، ابوجهل و... برای آن که مردم را از پیامبر برانند و به زعم خود، ضربه‌ای به دعوت و رسالتش وارد آورند، وقتی پسرانش فوت کردند، گفتند: محمد، ابتر (وجاخ‌کوێر) است و پس از مرگش نام و نشانی از او باقی نخواهد ماند. این دشمنان دین خدا به مرگ فرزندان حضرت و رنج و محنت مؤمنان، مسرور بودند. هم‌چنین وقتی می‌دیدند که پیروان پیامبر بیشتر تنگدست بودند، استهزایشان می کردند و چنان می‌پنداشتند که: حق و خیر به فراوانی افراد و مال دنیاست.

۱ تا ۳ ـ خداوند با فروفرستادن این سوره بر قلب مبارک پیامبر، هم‌چون سوره‌های «شرح» و «ضُحی» او را ـ به خوبی ـ دلداری داد و امیدوار کرد که: در دنیا و آخرت از خیر فراوانی چون: چشمه‌ی جوشان وحی و نبوت و حکمت، نزول آیات قرآن ـ که خود به تنهایی خیر بی‌پایانی است ـ و سرچشمه‌ی دین الهی و... برخوردار است و تا ابد پایدار و ماندگار خواهد بود.

پس ای محمد! به شکرانه‌ی این همه نعمت، فرمان خداوندگار را به جای آور، در پیشگاه باشکوهش نماز را به پا دار و فروتن باش و دو دست را [در نماز] روی سینه بگذار و قربانی کن و بگو: نماز و بندگی، عبادت و قربانی و مرگ و زندگی‌ام، همه از آنِ خداست. [← نعام/۱۶۲و۱۶۳].

هان! دشمنان محمد بدانند که آنان ابتر و بی نام و نشان و بی‌فرجام‌اند...

نه تو اَعطَیناکَ کَوثَر خوانده‌ای	پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای
توبه کن بیزار شو از هر عدو	کو ندارد آب کوثر در کدو
هر که را دیدی ز کوثر سرخ‌رو	او محمد خُوست با او گیر خو
هر که را دیدی ز کوثر خشک‌لب	دشمنش می‌دار هم چون مرگ و تب
تا نخوانی لا و اِلّا الله را	در نیابی منهج این راه را

(مثنوی، دفتر پنجم، ۱۲۳۲)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين

مکی

کافرون

۶ آیه

بیزاری از شرک و کفر و رفتار و کردار مشرکان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ١ لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ٢ وَلا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ٣ وَلا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ٤ وَلا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ٥ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ٦

توضیح واژه‌ها

یا أَیُّها: الا، ای، هان!! لا أعبُدُ: نمی‌پرستم. ما: آن چه. تَعبُدون: شما می‌پرستید. عابِدُون: پرستش کنندگان، پرستندگان. ما: آن چه، به معنای مای موصول (الذی) یا معنای مَن، خدا. [← شمس/۵ و۶]. عَبَدتُم: پرستش کردید. توجه: خطاب به جمعی از سران بی‌باور مکه است که خدا می‌دانست، هرگز ایمان نمی‌آورند. «لا اَعبُدُ ما تَعبُدونَ» «لا» وقتی بر سر فعل مضارع درآید، به معنای آینده است؛ یعنی، من هرگز بُتهای شما را که می‌پرستید، نمی‌پرستم...[اعراب‌القرآن درویش و...].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بگو: اَلا ای کافران!

۲ـ آن چه شما می‌پرستید، من نمی‌پرستم.

۳ـ و شما هم، پرستش کنندگان معبود من نیستید.

۴ـ و آن چه شما می‌پرستید، من پرستنده‌ی آن نیستم.

۵ـ و شما هم، پرسش کنندگان معبود من نیستید.

۶ـ دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی ماعون نازل شده و شش آیه است. برگزیدن نامش به سوره‌ی

«کافرون» به دلیل نخستین آیه‌ی آن است. نامهای دیگرش: «مُنابذه (دشمنی و ستیزه‌جویی)، اخلاص، «مشقشقه» شاید به معنای (شیوا و رسا) و... است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین به اخلاصِ در عبادت خدای بی‌همتا فرمان داد، این سوره به توحید وعبادت خدای هستی‌بخش و دوری و نفرت از شرک فرمان می‌دهد، تا حدّ فاصل میان ایمان و کفر ـ به خوبی ـ روشن گردد.

سبب نزول سوره

جمعی از مشرکان بی‌باور و سران مکه از پیامبر، در دین، صلح و سازش می‌خواستند و می‌گفتند: ما یکسال خدای تو را می‌پرستیم، تو نیز یکسال خدایان ما را پرستش کن، انگار قضیه‌ی داد و ستد و مزایده بود! پیامبر با فرمان تندی بر آنان تازید و فرمود: ای نادانها! به من دستور می‌دهید که غیر از خدا را پرستش کنم؟! [← زمر/۶۴].

توضیح لازم

آیه‌های ۲ و ۳ اختلافِ در «معبود» را تبیین می‌کنند: پیامبر نور و رحمت، خدای یگانه را پرستش می‌کند، مشرکان، بتهای خودساخته را می‌پرستند و شافع خود قرار می‌دهند. آیه‌های ۴ و ۵ نیز اختلافِ در چگونگی خودِ عبادت و پرستش را بیان می‌کنند: پرستیدن پیامبر، پرستیدنی خالصانه و از روی عمل برای خدا و دور از شرک و شایعه است و در پرستش آفریدگار هستی، چیزی جز بندگی پاک و دور از شک و شبهه نیست؛ اما پرستش مشرکان، سراپا شرک و شریک ساختن و توسل به غیر عمل است. در این صورت چگونه این دو پرستش با هم سازگارند؟!! [تفسیرالواضح]

۱ تا ۶ ـ سران کفر در مکه و خادمان بُتها کر و کور بودند و در کفر و شرک فرو رفتند و به سوی نور ایمان قدم بر نداشتند و هشدار در آنان اثر نکرد. [← بقره/۶ و۷]. مردم عرب، وجود خدا را باور داشتند؛ اما نه آن گونه که خدا خود را به یگانه و صمد بودن توصیف کرده است؛ بلکه آنان همتایان فراوانی برایش می‌تراشیدند، نیازمندش می‌دانستند، بندگی او را خالصانه به جای نمی‌آوردند، به او نسبتهای ناروا می‌دادند، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و باورشان چنان بود که پرستش بتها به خاطر تقرب و نزدیکی به خداست. [← زمر/۳]؛ اما باورشان این بود که سازنده‌ی آسمان و زمین و خورشید و ماه، خداست واوست باران می‌فرستد و زمین را باطراوت و سرسبز نگه می‌دارد. [← عنکبوت/۶۱ و۶۳].

آری! بت‌پرستان گرفتار اوهام و خرافات و توهم‌اند، از اموال خود سهمی برای خدا و سهمی برای بُتان مشخص می کردند و... قطعاً گمراه بودند، نه راه‌یافته. [← نعام/۱۳۶تا۱۴۰]...

پروردگار هستی در این سوره به پیام‌آور مهربان و راستین خود، فرمان می‌دهد، تا راه روشن دین را از راه کج و ناراست شرک و بُت پرستی جدا سازد و با قاطعیت و وضوح، سخن خود را در این باره به بی‌باوران بگوید، تا امیدشان به سازش با دین آسمانی به نومیدی مبدل گردد. هان ای بی‌باوران نیرنگ‌باز! خدای من با خدایان ساختگی شما فرق فراوان دارد و من هرگز با شرک و آیین فرسوده و زیانبار مشرکان، سر سازش و نرمش ندارم... دین پاک الهی، هم چون ماه تابان، راه گمراهان و سرگشتگان را روشن می کند ودست گرفتاران را می گیرد و به مقصد می‌رساند. آیینِ و شیوه‌ی شرک و جاهلیت، تاریکی مطلق و نومیدی است که هرکس این راه را در پیش گیرد قطعاً در هر دو جهان نابود می‌شود و دردرّه‌ی نیستی سقوط می کند. آیین مشرکان از بس بی‌ارزش و پست و ناچیز است که به کار خودِ آنان هم نمی‌خورد، و جز خودشان کسی خواهانش نیست.

این سیاه‌بختان، یارای دیدن نور درخشان سیمای دین خدا را ندارند و از مشاهده‌ی جمالش محرومند.

... که ای عزیز! کسی را خواری‌ست نصیب	حقیقت آن که نیابد به زور منصب و جاه
به آبِ زمزم و کوثر سفید نتوان کرد	گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

(حافظ، به اهتمام قزوینی و غنی)

دین پیامبر خاتم به همه‌ی انسانهای مشتاق در جهان، تعلق دارد که عاشقانه به پیشوازش می‌روند. اگر بی‌باوران، پیامبر را تکذیب می کردند، قرآن از سر تهدید می‌فرماید: [← یونس/۴۱]، [← قصص/۵۵].

حُسن یوسف دیده‌ی اخوان ندید	از دلِ یعقوب کی شد ناپدید
مر عصا را چشم موسی چوب دید	چشم غیبی افعی و آشوب دید
چشمِ سَر با چشم سِرّ در جنگ بود	غالب آمد چشم سِرّ حجّت نمود
چشم موسی دست خود را دست دید	پیش چشم غیب نوری بُد پدید
این سخن پایان ندارد در کمال	پیش هر محروم باشد چون خیال
چون حقیقت پیش او فرج و گلوست	کم بیان کن پیش او اسرار دوست...
هرکه را فرج و گلو آیین و خُوست	آن «لَکُم دینٌ وَلیَ دِینٌ» بهر اوست
با چنان انکار کوته کن سخن	احمدا! کم گوی با گبر کهن

(مثنوی، دفتر پنجم، ۳۹۳۳)

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدِ و آلِهِ و صحبه أجمعين

مدنی

نصر

۳ آیه

فتح مکه و فضل الهی نسبت به بنی‌آدم

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۱ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۲ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۳

توضیح واژه‌ها

إذا جاءَ: وقتی آمد، آن گاه که آمد. نَصْر: یاری، مدد. الفَتح: پیروزی. یَدخُلونَ: درمی‌آیند، داخل می‌شوند. أفواجاً: جمع فوج، گروه‌گروه، دسته‌دسته. سَبِّحْ: تسبیح بگوی، نیایش کن. إستَغفِرْهُ (غفر): از او آمرزش بخواه. تَوّاباً (تَوْب): بسیار توبه‌پذیر، بس توبه‌پذیرنده.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ آن گاه یاری خدا و پیروزی فرا می‌رسد،

۲ـ و مردم را می‌بینی که دسته‌دسته در دین خدا درمی‌آیند،

۳ـ پس [به شکرانه‌ی این نعمت] پروردگارت را بستای و سپاس گوی و از او آمرزش طلب کن، چون او پیوسته توبه‌پذیر است.

شرح و بیان

این سوره در مدینه، پس از سوره‌ی توبه نازل شده و سه آیه است. برگزیدن نامش به دلیل نخستین آیه‌ی آن است. نام دیگر این سوره «تودیع» است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین اشاره کرد که: دین سلام و آیین غیراسلام با هم فرق فراوانی دارند و این که: آیین کافران،

نابودشدنی است. این سوره هم از فتح و ظفر دین اسلام و گرویدن فوج‌فوج مردم به اسلام سخن می گوید.

زمان نزول این سوره

أ: فتح مکه در سال هشتم هجری ماه رمضان به وقوع پیوست و برخی می گویند: این سوره در سال دهم هجری نازل شد. گویند: حضرت پس از نزول این سوره هفتاد روز در قید حیات در این جهان بود و در ماه ربیع‌الاول سال دهم هـ.ق. رحلت فرمود. از این رو آن را سوره‌ی «تودیع» گفته‌اند.

ب: جمعی دیگر می گویند: این سوره پیش از فتح مکه نازل شد که خداوند وعده‌اش را به پیامبر داده بود؛ همان گونه که در سوره‌ی قصص می‌فرماید: «إِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیكَ القُرآنَ لَرادُّكَ الی مَعاد...»: قطعاً همان خدایی که تبلیغ این قرآن را بر تو واجب گردانید، تو را به سوی معاد(مکه) بازمی گرداند... [← قصص/۸۵].

ابن عمر ـ سلام‌الله‌علیهما ـ می گوید: این سوره در منی در حجت‌الوداع نازل شد و سپس آیه‌ی «...اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی...» [← مائده/۳] فرود آمد. پس از این آیه حضرت هشتاد روز، در قید حیات این دنیا بود، سپس آیه‌ی کلاله نازل شد و حضرت پنجاه روز از عمر مبارکش باقی‌مانده بود، سپس آیه‌ی «لَقَد جاءَکُم رسولٌ مِن انفسکم...» [← توبه/۱۲۸و۱۲۹] نازل شد و حضرت سی‌وپنج روز دیگر در قید حیات بود، آن گاه، آیه‌ی «وَ اتَّقُوا یوماً تُرجَعونَ فیه الی الله...» [← بقره/۲۸۱] نازل شد که بیست و یک روز بیشتر به رحلت حضرت نمانده بود.

پس از نزول این سوره، تمام جزیر العرب و سایر قبایل غیر عرب، مسلمان شدند، دسته‌دسته دین خدا را پذیرفتند، به تسبیح و تقدیس و حمد و ثنای پروردگار و آمرزش، به بارگاهش روی آوردند و با شور و شعف از دین رهایی‌بخش اسلام، استقبال نمودند. دین اسلام؛ یعنی، دینی که این آیات، آن را بیان می کند: [← آل‌عمران/۱۹و۸۵]. جز دین اسلام، دینی از کسی پذیرفته نیست و هر کس چنین کند از زیانکاران است.

خداوند، در این سوره اول به تسبیح و تقدیس، سپس به حمد و سپاس و آن گاه به طلب بخشش، فرمان می‌دهد.

به اتفاق صحابه ـ سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین ـ این سوره از رحلت پیامبر خبر داد. می گویند: وقتی این سوره نازل شد، پیامبر خطبه‌ای ایراد فرمود و گفت:

«خدا، بنده‌ای را میان دنیا و دیدار خود در آخرت، مخیّر گردانید، آن بنده، دیدار خدا را برگزید.» [کشّاف]

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

مسد

۵ آیه

فرجام بد ابولهب و همسرش

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

تَبَّتْ یَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ١ مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ٢ سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ٣ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ٤ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ ٥

توضیح واژه‌ها

تَبَّت: نابود گردید، بریده شد، زیانبار گشت. چون در معنی دعا و نفرین است، به مضارع معنا می‌شود: نابود باد، بریده باد، مرگ باد! «...وَ ما کَیدُ فِرعَونَ إلّا فی تَباب» نیرنگ فرعون جز نابودی [خود] نبود. [← مؤمن/۳۷]. **یَدا اَبی لَهَبٍ**: دو دست ابولهب، خود ابولهب. **ما اَغْنَی**: بی‌نیاز نکرد، سود نبخشید. **سَیَصلی (صَلْی)**: به زودی داخل می‌شود، به زودی می‌سوزد. **ذاتَ لَهَبٍ**: دارای زبانه، فروزان. **حَمّالَة**: بارکش، بردارنده. **الحَطَب**: هیزم. **حَمّالَةَ الحَطَب**: هیزم‌کش، آتش‌افروز. **جید**: گردن. **حَبل**: طناب، ریسمان. **مَسَد**: ریسمان بافته شده از لیف خرما و...

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بریده باد دو دست ابولهب و مرگ بر او!

۲ـ دارایی و اندوخته‌اش، او را سود نرساند.

۳ـ به زودی داخل آتش فروزان می‌شود.

۴ـ و [هم‌چنین] زنش که آتش‌افروز است.

۵ـ در گردنش طنابی است از لیف خرما.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی فتح نازل شده و پنج آیه است. برگزیدن نام این سوره به «مسد» به

دلیل آیه‌ی پنجم آن است. نام دیگر آن، لهب است.

پیوند و مناسبت این سوره با سوره‌ی پیشین

سوره‌ی پیشین، پاداش فرمانبرداران را، یاری خدا و پیروزی در دنیا و پاداش فراوان، در آخرت برشمرد. این سوره از کیفر وسرانجام گناهکار زیانبار در دنیا و کیفر آخرت سخن می گوید.

۱ تا ۵ـ ابولهب که عبدالعُزّی نام داشت، پیامبر را بسیار می آزرد، هرگاه قومی وارد مکه می‌شدند و پیامبر، فرمان خدا را به آنان ابلاغ می کرد، فوراً ابولهب حاضر می‌شد و به آن مردم می گفت: به سخنان محمد گوش فرا ندهید...

روزی حضرت، در بلندای صفا ندا در داد: «یا صباحاه!»: آهای مردم! بیایید. مردم قریش به دورش گرد آمدند. فرمود: «اگر بگویم: دشمن صبح یا شام بر شما می‌تازد، مرا باور می کنید و راستگویم می‌دانید؟» گفتند: آری! فرمود: «پس، من، شما را از عذابی سخت که در پیش است، هشدار می‌دهم.» ابولهب گفت: ما را برای این، فراخوانده‌ای؟ مرگت باد! خداوند در پاسخ او فرمود: «تَبَّت یَدا اَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ...» نابود باد دو دست ابولهب و قطعاً نابودشدنی است... [← عبس/۱۷، قُتِلَ الانسانُ ما اَکفَرَهُ!].

ابولهب، پیش از بعثت پیامبر، «رُقَیَّه» و «امّ‌کلثوم»، دختران حضرت را برای دو پسرش، «عُتبه» و «عُتَیبه» به زنی گرفته بود. وقتی پیامبر مبعوث گردید، به پسرانش دستور داد، زنانشان را طلاق دادند؛ بلکه فشار زندگی، پیامبر را به تنگ آورد.

مرگ بر ابولهب و زنش، ام جمیل به نام «اَروی» دختر حرب، پسر امیه که به شیوه‌های گوناگون، پیامبر را آزار می‌دادند و با سخن‌چینی‌ها و فتنه‌انگیزیها و برافروختن آتش دشمنی و کینه‌توزی، مردم را از پذیرفتن دین اسلام و دشمنی با پیامبر وادار می کردند. اموال وثروت و تلاش و کوشش ابولهب نه در دنیا توانست ضربه‌ای به اسلام بزنند و نه روز قیامت سودمند واقع گشت؛ بلکه خود و همسرش در برابر آن همه آتش‌افروزیها و کینه‌ورزیها، آتش دوزخ را بر خود روا داشتند و گرفتار شدند. [← لیل/۱۱]. عُتَیبه، وقتی خواست به سفر شام برود، پیش پیامبر رفت و با گستاخی و بی‌ادبی «اُمّ کلثوم» را طلاق داد. پیامبر، او را نفرین کرد و فرمود: «اَللّهُمَّ سَلِّطْ عَلیه کَلباً مِن کِلابِکَ»: خدایا! درنده‌ای از درندگانت را بر او چیره گردان. در سفر شام، شیری از جنگلی بیرون جَست و او را درهم درید. ابولهب نیز پس از نبرد بدر، به بیماری آبله دچار شد و تمام بدنش بو کرد و متعفن شد و کسی نمی‌توانست، به او نزدیک شود، ناچار نزدیکانش، چاله‌ای بزرگ حفر کردند و با چوبهای محکم او را در آن انداختند و به آن دوزخی که دستانش فراهم آورده بود، درافتاد...

نکته: «حَمّالَةَ الحطب» کنایه از سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی است که آتش دشمنی و کینه را برمی‌افروخت و

نیز استعاره‌ی تمثیلی از فتنه‌انگیزی کسی است که چوب را روی آتش می گذارد، تا برافروخته و شعله‌ور شود. [← سرء/ شرح و بیان آیه‌های ۴۵ تا ۴۸].

گویند: «وَلَم يَمشِ بينَ النّاسِ بالحَطَبِ الرَّطْبِ»: فلانی در میان مردم به سخن‌چینی و آشوبگری نپرداخت.

می گویند: چون خانه‌ی ابولهب با خانه‌ی پیامبر گرامی دیواربه دیوار بود، زنش پشته‌ی خار و هیمه را می‌آورد و در مسیر آن حضرت می‌ریخت، تا آزارش دهد.

هم چنین واژه‌ی «مَسَد» در آیه‌ی پایانی، برای تحقیر و بی‌ارزش کردن و به‌خشم‌آوردنِ ابولهب و زنِ او و امثال آنهاست در جهت آزار رساندن به پیامبرخاتم و نافرمانی از دستورات کتاب آسمانی و بی‌ادبی به ساحت پاک دین خدا در هر عصر و دورانی.

دیگر این که: مَسَد، این رشته‌ی به هم تابیده از لیف خرما و... در دوزخ به زنجیری آهنین یا مسین در می‌آید و به گردن زن ابولهب آویزان می‌شود، همان گونه که تفسیر غریب‌القرآن می‌فرماید آیه‌ی: «حَبلٌ مِن مَسَد» به آیه‌ی ۳۲ حاقه، اشاره دارد.

بی‌تردید این سوره از جهت اجتماعی ـ که ابولهب از ثروتمندان و اشراف قریش بود ـ ضربه‌ی سنگینی بر پیکرش وارد آورد و او را در میان مردم، خوار و سبُک کرد، تا جایی که خود و زنش، سرگشته و پریشان شده بودند و به هر کار بدی ـ نسبت به پیامبر خدا ـ دست می‌زدند...

هیزم دوزخ تنست و کم کُنَش ور بروید هیزمی رَو بَر کَنش

ورنه حمّال حطب باشی حطب در دو عالم هم چو جُفت بولهب

(مثنوی، دفتر پنجم، ۱۰۹۸)

پروردگارا! ما را از آتش شعله‌ور دوزخ رستگار بفرما! آمین.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارك علي محمّدٍ و آله و صحبه أجمعين



اخلاص



سوره‌ی توحید، جامع کمالات پروردگار

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۴

توضیح واژه‌ها

أحَدٌ: یکتا، یگانه. الصَّمَد: مهتر و سروری که پیوسته در کارها و نیازمندیها به او توجه می‌شود، پر از کمال و خصال بی‌مانند، بی‌نیاز. صَمَدَهُ: قصد او کرد و بر او اعتماد نمود. لَم یَلِدْ (وَلَدَ): کسی را نزاده. لَم یُولَدْ: زاده نشده. کُفُواً (کُفءْ): همانند، هم‌ردیف، همگون، شبیه و نظیر[← شوری/۱۱].

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بگو: او خدای یکتاست.
۲ـ خدای بی‌نیاز [که نیازها را برطرف می کند].
۳ـ نه [کسی را] زاده است، و نه زاده شده.
۴ـ و هیچ کس، هم‌ردیف او نیست.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی ناس نازل شده و چهار آیه است. دارای نامهای فراوانی است که در میان همه «اخلاص» شهرت فراوان دارد؛ چون به توحید خالص و تنزیه و تقدیس ذات پروردگار اشاره می کند. این سوره، آدمی را از شرک و آتش دوزخ می‌رهاند. نامهای دیگر آن عبارتند از: «تفرید» یا «تجرید»، «توحید»، «نجات» و سوره‌ی «اساس»؛ چون شامل اصول و اساس دین، ارکان عقیده و ردّ تثلیث نصاری و سخن یهود و شرک مشرکان است که همراه خدا از بُتها و اشخاص مدد می‌جویند و فرزند را به او نسبت می‌دهند.

۱ تا ۴ ـ آن گاه که خداوند به پیامبر فرمود: «قُل: هُوَ الله...» آن حضرت با تمام وجود آماده شد و این امر مهم و اساسی را با جدّ و جهد شروع نمود و مردم را به سوی توحید خالص دور از شرک و شبهه فرا

خواند و به آنان آموخت که خدا تک و تنهاست. ضمیر «هو» در آیه، نشان فخامت و عظمت سخن است تا مخاطب با چشم باز و گوش دل به آن التفات نماید و مرجع آن، کمال مطلق قائم به ذات است. واژه‌ی اَحَد، نفی عدد و شمار است؛ یعنی، جز ذات پاک خدا، کسی جهاندار و سُکّاندار هستی نیست و خدا، در صفات والا، در نهایت کمال و صمدیّت است. پس «اللهُ الصَّمَد» نشان این است که معبود راستین و مقتدر، نه تنها از همه‌ی هستی بی‌نیاز است؛ بلکه همه‌ی نیازها و آرزوها از پیشگاه او برمی‌خیزد و درخواست می‌شود و فقط او مقصود و معبود و پناهگاهِ نیازمندان و تشنه‌لبان است. با این بیان، صَمَد، وجود مطلق و قدرت کامل و نفوذناپذیر خدا را نشان می‌دهد که هیچ‌گونه عیب و نقص و تحولی در ذات او پیدا نمی‌شود و هیچ فرزند و وابسته‌ای ندارد و فرزند هیچ موجودی نیست؛ باید مشرکان بدانند که: آن چه در این باره می‌گویند، اوهام و پنداری بیش نیست و ذات هستی‌آفرین از هرگونه تهمت و نسبت ناروایی پاک و بری ودور و از همتا و همگون است و آیات فراوان قرآن این سوره را تأیید می‌کنند:

«بَدیعُ السَّموات وَ الأرض، اَنّی یَکونُ لَهُ وَلَدٌ و لَم تَکُن لَهُ صاحبَةٌ و خَلَقَ کُلَّ شیءٍ...»: خدا پدید آورنده‌ی آسمانها و زمین است، چگونه ممکن است، فرزند داشته باشد،در صورتی که بی‌همسر است و آفریننده‌ی همه، اوست؟! [← نعام/۱۰۱].

«وَ ما یَنبَغی لِلرَّحمنِ أن یَتَّخِذَ وَلَداً. إن کُلُّ مَن فی السَّموات وَ الأرضِ إلّا آتی الرَّحمنِ عَبداً. لَقَد اَحصاهُم وَعَدَّهُم عَدّاً...»: نشاید که خدای رحمان فرزند بگیرد، همه در آسمانها و زمین بنده‌وار به بارگاه او می‌آیند... [← مریم/۹۲تا۹۵].

«وَ قالُوا: اتَّخَذَ الرَّحمنُ وَلَداً، سُبحانَهُ بَل عبادٌ مُکرَمونَ. لا یَسبِقُونَهُ بالقَولِ وَ هُم بأمرِهِ یَعمَلونَ»: گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفته است، او از این تهمت پاک است؛ و بلکه آن فرشتگان و دوستان خدا، بندگانی بزرگوار و محترمند... [← نبیاء/۲۶و۲۷]...

نکته و توضیح: می‌گویند: این سوره در حق خدا، همانند سوره‌ی کوثر در حق پیامبر است. با این فرق که: در سوره‌ی کوثر بیهوده‌گویان بی‌باور، پیامبر گرامی را بی‌فرزند و بلاعقب نامیده‌اند و در این سوره، نسبت فرزند داشتن را به خدا داده‌اند...

لَم یلد و لَم یُولَد او را لایق است   والد و مولود را او خالق است

(مولوی)

یادآوری: این سوره، عقیده‌ی توحیدی و یگانه‌پرستی را اثبات می‌کند، همان‌گونه که سوره‌ی کافرون هرگونه سازش و همگونی را میان عقیده‌ی توحیدی و یکتاپرستی و میان عقیده‌ی شرک، نفی می‌کند.

توجه: این سوره از چهار آیه ترکیب شده است:

آیه‌ی نخست، در اثبات وحدانیت و یکتایی خدا و نفی شرک از او

آیه‌ی دوم، در اثبات کمال خداوندگار و نفی نقص و ناتوانی از ذات او
آیه‌ی سوم، در اثبات ازلی بودن و جاودانگی خدا و نفی زن و فرزند از او
آیه‌ی چهارم، در اثبات شکوه و جلال آفریدگار والامقام و نفیِ مثل و مانند از او

باز باش ای باب رحمت! تا ابد   بارگاهِ «ما لَه کُفُواً احدْ»
(مولوی)

دیده‌ی یوسف‌شناسان در غبار کثرت است   ورنه یوسف در میان کاروان پیداست کیست
گرچه پیدا و نهان با هم نمی‌گردند جمع   آن که پنهان است و پیدا در جهان پیداست کیست

* * *

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو   عالم پُر است از تو و خالی‌ست جای تو

* * *

هم‌چو بوی گُل که درآغوش گُل از گل جداست   هم بُرون از عالمی هم در کنار عالمی
(شاهکارهای صائب تبریزی)

گر فروتر نشست خاقانی   نه ورا عیب و نه تو را ادب است
«قل هوالله» نیز در قرآن   زیر «تَبَّت یدا أبی لهب» است
(خاقانی)

نکته‌ی آخر این که: امام محمد غزالی در جواهر القرآن می‌فرماید: در قرآن، «خداشناسی»، «شناخت و درک آخرت» و «شناخت راه راست»، مهم است که معارف سه‌گانه نام دارند و سایر چیزها تابع اینهاست و سوره‌ی اخلاص، شامل یکی از اینها؛ یعنی، خداشناسی است...».

پروردگارا! ما را از سرچشمه‌ی زلال توحید سیرآب کن و از شرک مصون بدار.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

مکی

فلق

۵ آیه

پناه جُستن به خدا از شر آفریده‌ها

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۵

توضیح واژه‌ها

اَعوذُ(عَوْذ): پناه می‌برم، پناه می‌جویم. الفَلَق: سپیده دم، سپیده‌ی صبح که تاریکی شب را می‌شکافد و چون پرده‌ای آن را کنار می‌زند. [← نعام/۹۵، فالقُ الحَبِّ و النَّوی/ ۹۶، فالِقُ الإصباحِ]. ما خَلَقَ: آن چه آفرید، آن چه پدید آورد. غاسِقٍ (غَسَق): شب بس تاریک، رویداد شب [← سرء/۷۸]. وَقَبَ: فرا پوشید، روی‌آورد، فرا گرفت، درآمد. النَّفّاثات (نَفْث): جمع نَفّاثه، فوت کنندگان، دمندگان، افسونگران، سخن‌چینان، افسادگران و آشوب‌گران. نَفّاثه برای مبالغه است نه تأنیث، مانند: «بصیره» در آیه‌ی ۱۴ قیامت و... العُقَد: جمع عُقده، گره‌ها، معاملات. حاسِدٍ: حسود تنگ‌نظر، بدسگال.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

۱ـ بگو: به پروردگار صبحدم، پناه می‌برم،

۲ـ از شر آن چه آفریده است.

۳ـ و از شرّ تاریکی شب که [همه جا را] بپوشاند،

۴ـ و از شرّ دمندگان افسون در گره‌ها، [که افسونگران فتنه انگیزند].

۵ـ و از شرّ حسود وقتی که رشک می‌ورزد.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی فیل نازل شده و پنج آیه است، برخی می گویند: مدنی است. و به دلیل سرآغاز آن به سوره‌ی «فَلَق» نامگذاری شده است.

ارتباط این سوره با سوره‌ی پیش از خود

سوره‌ی پیشین، الوهیت را بیان کرد و خدا را از آن چه در شأن او نیست، منزه گردانید، این سوره و سوره‌ی ناس، بیان می کنند، که انسان باید در این عالم از آنان که مانع راه توحید و یکتاپرستی‌اند، به ذات پروردگار پناه برد؛ همان گونه که هر دو سوره با استعاذه، شروع می‌شود. سوره‌ی فلق از شرّ شب تاریک، افسونگران سخن‌چین و فتنه‌انگیز و رشک‌ورز و سوره‌ی ناس از شر و نیرنگ شیاطین جن و انس، ما را در پناه حق قرار می‌دهند...

۱ تا ۵ ـ دو سوره‌ی معوّذتین، فرمان می‌دهند که آدمی به پروردگار عالمیان پناه ببرد، تا از شر بدسگالان و دشمنان دین حق در امان باشد. قرآن با «استعاذه: پناه‌بردن» پایان می‌یابد، همان گونه که مطلع آن با سوره‌ی فاتحه شروع می‌شود؛ یعنی، بنده‌ی مؤمن، هنگام شروع کردن به قرآن، از خداوند متعال یاری می‌طلبد، این بنده‌ی با ایمان از بس مهربان و نوع‌دوست است؛ به صورت جمع می گوید: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و در پایان نیز به حق پناه می‌برد، تا از شرارتها برهد...

مولانای رومی می‌فرماید:

در پناه لطف حق باید گریخت	کاو هزاران لطف بر ارواح ریخت
تا پناهی یابی، آن گه چون پناه	آب و آتش مر تو را گردد سپاه
نوح و موسی را نه دریا یار شد	نه بر اعداشان به کین قهّار شد؟
آتش، ابراهیم را نی قلعه بود؟	تا بر آورد از دل نمرود دود
کوه، یحیی را نه سوی خویش خواند؟	قاصدانش را به زخم سنگ راند
گفت: ای یحیی! بیا در من گریز	تا پناهت باشم از شمشیر تیز

این سوره به انسان می‌آموزد که چگونه به خدا پناه ببرد، تا از شرارت آفریده‌های مختلف، تاریکی فراگیر شب، از ترفند فتنه‌انگیزان سخن‌چینِ توطئه‌گرِ افسونگرِ بداندیش ـ که موجب جدایی میان زن و شوهر و سایر مردمند ـ و از شر حسدورزان ـ که از بس رشک می‌ورزند ـ آرزوی نابودی نعمتهای خدادادی را که دیگران دارند، در سر می‌پرورانند؛ در امان باشد.

دمیدن در گره‌ها و افسونگری و نیرنگ‌بازی ممکن است حواس آدمی را بفریبد، در دلها وسوسه و بیم و هراس بیافریند و ذهن را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ اما هیچ گاه در برابر سرنوشت آدمی تاب مقاومت و یارای دگرگونی آن را ندارد [← بقره/۱۰۲]. و چیز تازه‌ای به وجود نمی‌آورد. [← طه/۶۵ تا۶۹].

دشمنانِ حسودِ افسون‌پیشه، به پیامبری پیامبر رشک می‌برند. ابلیس، از بس رَشک آدم را در دل داشت که فرمانِ خدا را به جای نیاورد و سرانجام برای همیشه از رحمت خدا محروم گشت...

دهـان خـصم و زبـان حـسود نتـوان بـست رضای دوست به دست آر و دیگـران بگـذار

(سعدی)

پروردگارا! دینت را از شر بداندیشان مصون بدار.

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلِه و صحبه أجمعين

مکی

ناس

۶
آیه

پناه جستن به خدا از شر شیاطین جن و انس

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ١ مَلِكِ النَّاسِ ٢ إِلَهِ النَّاسِ ٣ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ٤ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ٥ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ ٦

توضیح واژه‌ها

النّاس: مردم. مَلِك: سرور و سالار، فرمانروا، صاحب‌اختیار. إله: معبود، فرمانروا، آن کس که بر دلها چیره است. الوَسواس: وسوسه گر، مُوسوِس. الخَنّاس (خَنَس): مخفی‌شونده، واپس‌رونده، نهان کار. [← تکویر/۱۵، الخُنَّس]. یُوَسوِسُ: وسوسه می کند، سخنِ نرم و آهسته می گوید. الجِنَّة: گروه جن، گروه پری.

ترجمه‌ی آیات

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
۱ـ بگو: به پروردگارِ مردم پناه می‌برم.
۲ـ به فرمانروای مردم،
۳ـ به معبود [راستین] مردم،
۴ـ از شر وسوسه گرِ نهان کار؛
۵ ـ آن وسوسه گری که در سینه‌های مردم وسوسه می‌آفریند؛
۶ ـ از جن و از انس.

شرح و بیان

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی فلق نازل شده و شش آیه است. سبب نامگذاری‌اش به سوره‌ی «ناس» تکرار همین واژه در پنج آیه‌ی آن است. برخی می گویند: این سوره مدنی است، ارتباط و مناسبت آن، همان است که در سوره‌ی فلق به آن اشاره شد و این ارتباط، روشن است.

۱ تا ۶ ـ انسان خردمند و هوشیار باید از شر وسوسه گر از جن و انس که دلها را وسوسه می کنند و آن را به سوی گناه و زشتی سوق می‌دهند و خود نهان می گردند، به پروردگار مردم پناه ببرد؛ چون او مربّی واقعی

و پرورش‌دهنده و یاور و معبود راستین بندگان و با مهر و محبت است و همه را در کنار لطف خود نگه می‌دارد و اختیار همه در دست اوست و بر قلبها چیره است.

وسوسه، صدای نهان و آهسته و خزنده است. خنّاس از ریشه‌ی خَنوس از میان جنّ و انس برمی‌خیزد و برای فریب‌دادن و توطئه‌کردن به سراغ انسان می‌آید که اگر خدا یار انسان نباشد، او را از پای درمی‌آورد و وسوسه‌اش می‌کند واگر انسان، خدا را به فریاد بخواند، فوراً می‌گریزد و خود را برای فرصت دیگر آماده می‌کند. پس باید انسان پیوسته به نیروی ایمان و عمل نیکو و امکانات لازم، در برابر دسیسه‌ها و نیرنگ‌بازیهای دغلکاران آماده شود و غفلت نورزد و بیدار باشد، تا در دام وسوسه‌گران نیفتد و گرنه هجوم آن موجود یا موجودات ناپاک ـ به ویژه از نوع آدمی ـ نابودش خواهد کرد. «خنّاس»: دوست و هم‌نشین نادرستِ دغلکار، رفیق بی‌وفای غدّار، خونخوار روزگار، راهنمای ستمکار، کاربه‌دست تباهکار و امثال اینهاستَ که مردم را به شیوه‌های گوناگون می‌آزارد، فریب می‌دهد و با ترفندهای مختلف، انواع حقوق مالی، اجتماعی، انسانی، نژادی، ملی و مذهبی آنان را پایمال می‌کند و در طول زمان، آهسته‌آهسته زیر چتر دروغ‌پردازی و وسوسه‌هایش همه را بر باد می‌دهد...

آری! باید از شر این موجودات، به خدا پناه برد و با مقاومتهای لازم از کیان خود دفاع کرد، تا دست خنّاس بریده شود و کاری از پیش نبرد... بی‌تردید، هر پیامبری، دشمنانی از جن و انس دارند که با سخنان آراسته‌ی ظاهرفریب به میدان می‌آیند... [← نعام/۱۱۲]، [← سرء/۶۱تا۶۵]. مسلّماً مردمِ پیرو پیامبران هم دچار دست این خنّاس‌ها هستند، پس باید دشمنی آنها را فراموش نکنند و بیدار شوند و خدا را به یاد آورند تا از وسوسه‌ی آنها نجات یابند. [← عرف/۲۰۱]، [← مؤمنون/۹۷و۹۸]...

ام المؤمنین، عایشه ـ سلام‌الله‌علیها ـ می‌فرماید: «هرگاه پیامبر به بستر خواب می‌رفت، هر دو کف دستش را کنار هم قرار می‌داد و سوره‌های اخلاص و معوذتین را تلاوت می‌فرمود، سپس با کف هر دو دستش، سر و صورت و سایر بدنش را مسح می‌کرد و به همین ترتیب تا سه بار تلاوت هر سه سوره را تکرار می‌فرمود.» [به روایت اهل‌سنن]

اللّهُمَ اجْعَلنا مِن المخلصینَ فِی أعمالنا وَادفَعْ عنّا أذَی شیاطینِ الإنسِ وَ الجن وَ أبعَدْ عنّا شرَّ المُوَسوِسینَ وَقِنا عذابَ جهنمَ و لا تَفضحنا یومَ العرضِ و الدّین.

تا بدین غایت که رفت، از من نیامد هیچ کار
هیچ دست‌آویزم آن ساعت که ساعت در رسد
بس ملامتها که خواهد برد جان نازنین
گاه می‌گویم: چه بودی گر نبودی روز حشر؟
باز می‌گویم نشاید راه نومیدی گرفت
من که از شرم گنه سر بر نمی‌آرم ز پیش
گرچه بی‌فرمانی از حد رفت و تقصیر از حساب
یا ربّ! از سعدی چه کار آید پسند حضرتت

راستی باید، به بازی صرف کردم روزگار
نیست، الّا آن که بخشایش کند پروردگار
روز عرض از دست جور نَفس ناپرهیزگار
تا نگشتندی بدان در روی نیکان، شرمسار
پیش انعامش چه باشد عفو چون من صد هزار؟...
سر به عِلّیین برآرم گر تو گویی سر برآر
هرچه هستم همچنان هستم به عفو امیدوار
یا توانایی بده یا ناتوانی درگذار

پروردگارا به پاس این نعمت بزرگ که به این بنده‌ی ناچیز عنایت فرموده‌ای، تو را سپاس می گویم.

پایان تفسیر، ساعت یک شب دوشنبه ۸۷/۱۲/۲۶ شمسی برابر با نوزدهم ربیع‌الاول ۱۴۳۰ هـ.ق

برابر ۱۶ مارس ۲۰۰۹ میلادی

اللّهمّ صلّ و سلّم و بارِك علي محمّدٍ و آلهِ و صحبه أجمعين

فهرست موضوعی

مثال : ۱۰۶/۲ ـ ۱۰۸ سبب نسخ...؛ مثلاً عدد ۲ یعنی سوره بقره آیه ۱۰۶ ـ ۱۰۸.

قرآن

قرآن و تقسیمات آن

توجه به قرآن و اهداف آن

خُلَص سوره، ختام سوره

خصال و دسته بندی انسانها

دسته بندی، سرنوشت، پاداش و کیفر

خصال خوب و بد، اخلاق به معنی عام

دعوت به خیر، حذر از شر، طرق دعوت، هشدارها، انذارها، تبشیر

نفس، حب دنیا، شهوات و بی ارزش بودن دنیا

دین وانسان و اکمال دین

استکبار، استضعاف، ظلم و عدل و سرانجام ظلم

تقلید و عدم تعقل، مسؤولیت و بار امانت

مکر و حیله ، تزویر، توطئه

افترا، بهتان، کذب، استهزاء

یاد خدا، دعا، تعقل، تسبیح، ابتهال

جهاد، قتال، غزوات، فی و غنایم، براءت، نظامی

توبه، مسایل خاص تربیتی، ایمان، صفات مؤمن

مقابله با دین، سد راه خدا

انبیا و ملل و عبر

قصص

عیسی، نصاری، حواریون

اهل کتاب و کتب آنان

موسی، یهود، اسراییل، فراعنه

امت، جامعه، مساجد، مسایل اجتماعی

محمد، هجرت، یاران، دشمنان و...

نبوت، رسالت، وحی، ارسال، رسل

اعجاز و تحدّی

ابراهیم وفرزندان ودعای او و بیت الله الحرام و ...

اختلاف، تفرق و فرجام آن

ملل، عبر، پند و عبرت، مثل

جاهلیّت

عبادت خاصّ

نماز، زکات، انفاق، تشویق به آن

حج و روزه

آدم وسنن

خلقت آدم، خلافت، شیطان و ملایک

سنن و آیات الهی در هستی، مظاهر رحمت و قدرت و نعمت او

عقیده، شرک، کفر، ایمان و...

توحید(صفات خدا)خدا و صفات جلال و اکرام

معاد، بهشت و جهنم، ثواب و عقاب

فرشتگان، جن، غیب و امدادهای غیبی

آزادی در دین، حرمت انسانها، دادگری، داوری به حق، فهم درست از دین

مزایای اسلام، حقانیت اسلام

طریق سعادت، هدایت، اندرزها

احکام و حقوق

حلال و حرام

حدود، حقوق، احکام، قانونگذاری، قصاص، ارث، فدیه، غنایم، اُسَرا

ازدواج، احکام خانواده، اولاد

زنان واحکام خاص آنان

سوگند

تقویم، سال، ماه، روز...

وطن دوستی

ابتلا، فتنه

رؤیا

قبول توبه، پند و اندرز

فهرست الفبایی سوره‌ها

نام	شماره
آل‌عمران	۳
ابراهیم	۱۴
احزاب	۳۳
احقاف	۴۶
اخلاص	۱۱۲
اسراء	۱۷
اعراف	۷
اعلی	۸۷
انبیاء	۲۱
انشراح	۹۴
انشقاق	۸۴
انعام	۶
انفال	۸
انفطار	۸۲
بروج	۸۵
بقره	۲
بلد	۹۰
بینه	۹۸
تحریم	۶۶
تغابن	۶۴
تکاثر	۱۰۲
تکویر (کُوِّرَت)	۸۱
توبه	۹
تین	۹۵
جاثیه	۴۵
جمعه	۶۲
جنّ	۷۲
حاقه	۶۹
حجر	۱۵

نام	شماره
حج	۲۲
حُجرات	۴۹
حدید	۵۷
حشر	۵۹
دخان	۴۴
دهر (انسان)	۷۶
ذاریات	۵۱
رحمان	۵۵
رعد	۱۳
روم	۳۰
زخرف	۴۳
زلزله (زلزال)	۹۹
زمر	۳۹
سبأ	۳۴
سجده	۳۲
شعرا	۲
شمس	۹۱
شورا	۴۲
ص	۳۸
صافات	۳۷
صف	۶۱
ضحی	۹۳
طارق	۸۶
طلاق	۶۵
طه	۲۰
طور	۵۲
عادیات	۱۰۰
عبس	۸۰
عصر	۱۰۳

نام	شماره
علق	۹۶
عنکبوت	۲۹
غاشیه	۸۸
فاتحه	۱
فاطر	۳۵
فتح	۴۸
فجر	۸۹
فرقان	۲۵
فصلت	۴۱
فلق	۱۱۳
فیل	۱۰۵
ق	۵۰
قارعه	۱۰۱
قدر	۹۷
قریش	۱۰۶
قصص	۲۸
قلم	۶۸
قمر	۵۴
قیامت	۷۵
کافرون	۱۰۹
کهف	۱۸
کوثر	۱۰۸
لقمان	۳۱
لیل	۹۲
مائده	۵
ماعون	۱۰۷
مجادله	۵۸
محمد	۴۷
مدّثر	۷۴

نام	شماره
مرسلات	۷۷
مریم	۱۹
مزّمّل	۷۳
مسد (لهب، تبّت)	۱۱۱
مطفّفین	۸۳
معارج	۷۰
ملک	۶۷
ممتحنه	۶۰
منافقون	۶۳
مؤمن (غافر)	۴۰
مؤمنون	۲۳
نازعات	۷۹
ناس	۱۱۴
نبأ	۷۸
نجم	۵۳
نحل	۱۶
نساء	۴
نصر	۱۱۰
نمل	۲۷
نوح	۷۱
نور	۲۴
همزه	۱۰۴
هود	۱۱
واقعه	۵۶
یس	۳۶
یوسف	۱۲
یونس	۱۰

منابع و مراجع تفسیر

أ: بخش تفسیر عربی به ترتیب حروف الفبا

۱. أضواء البیان فی ایضاح القرآن، اثر: شیخ محمد امین
۲. إعراب القرآن الکریم و بیانه، اثر: محی‌الدین درویش
۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل،معروف به بیضاوی، اثر: قاضی بیضاوی
۴. اوضح التفاسیر، اثر: محمد محمد عبداللطیف ابن الخطیب، صاحب‌الفرقان
۵. ایسر التفاسیر و بهامشه نهر الخیر، اثر: شیخ ابوبکر جابرالجزائری، الواعظ بالمسجد النبوی
۶. التحریر و التنویر، معروف به تفسیر ابن‌عاشور، اثر محمد طاهر بن عاشور
۷. التفسیر القرآنی بالقرآن، اثر: عبدالکریم خطیب
۸. تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، اثر: محمد علی طه‌الدّرّه
۹. تیسیر الکریم الرحمان، اثر: عبدالرحمان بن ناصر السعدی
۱۰. الجواهر، اثر: شیخ طنطاوی جوهری
۱۱. درةالتفاسیر، اثر: محمدعلی الصابونی
۱۲. روح‌المعانی، اثر: شهاب‌الدین، السید محمود الألوسی البغدادی
۱۳. صفوة التفاسیر، محمد علی‌الصابونی
۱۴. غریب القرآن، اثر: امام ابن قَتیبه دینوری
۱۵. فی‌ظلال القرآن، اثر: شهید سیّد قطب
۱۶. القُرطبی، اثر: ابوعبدالله، محمد انصاری قرطبی
۱۷. الکبیر، اثر: ابن تیمیه تقی‌الدین حرّانی
۱۸. الکبیر، اثر: فخر رازی
۱۹. الکشاف، اثر: جار الله، محمود زمخشری
۲۰. کلمات القرآن، اثر: مروان نورالدین سوار
۲۱. محاسن‌التأویل، مشهور به تفسیر قاسمی، اثر: محمد جمال‌الدین قاسمی
۲۲. مختصر ابن‌کثیر، اثر: ابوالفداء ، حافظ عماد الدین ، اسماعیل پسر عمرو پسر کثیر قرشی

دمشقی (متولد ۷۰۰،متوفی ۷۷۴).
۲۳. المراغی، اثر: مصطفی المراغی
۲۴. المصحف المفسّر، اثر: محمد فرید وجدی
۲۵. مفردات القرآن، اثر: محمد حسن الحمصی
۲۶. المنار، اثر: محمد رشید رضا
۲۷. المنتخب، اثر: لَجنة القرآن و السّنة
۲۸. المنیر، اثر: وهبة الزُّحیلی
۲۹. المؤمنون، اثر: عبدالودود رؤوف
۳۰. الواضح المیسر، اثر: محمد علی الصابونی
۳۱. الواضح، اثر محمد محمود حجازی
۳۲. الوجیز، اثر: وهبة الزحیلی
۳۳. فتح‌القدیر، اثر: شوکانی

ب: بخش معجم، لغات و... عربی

۱. اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، اثر: السعید سعید الخَوری الشرتونی اللبنانی
۲. التعریفات، اثر: السید شریف علی بن محمد جرجانی
۳. سیرة ابن هشام، اثر: ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری
۴. لسان‌العرب، اثر: ابن منظور
۵. المعجم المفهرس، اثر: محمد فؤاد عبدالباقی
۶. المعجم الوسیط،اثر:ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر
۷. المنجد، اثر: لویس المعلوف

ج: بخش ترجمه‌ی قرآن، تفاسیر و... کردی و فارسی

بر اساس ترتیب نام صاحب اثر

۱. روح البیان، اثر:اسماعیل حقی
۲. ترجمه و تفسیر قرآن، اثر: بهاءالدین خرمشاهی
۳. ترجمه‌ی قرآن، اثر: شاه ولی‌الله دهلوی
۴. ترجمان القرآن، اثر: سید شریف جرجانی

۵. ترجمه‌ی قرآن به کردی، اثر: عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار)
۶. ترجمه‌ی قرآن، اثر: عبدالمحمد آیتی
۷. ترجمه‌ی قرآن به کردی، اثر: محمد صالح ابراهیمی
۸. ترجمه‌ی قرآن، اثر: محمد مهدی فولادوند
۹. ترجمه‌ی قرآن، اثر: مسعود انصاری
۱۰. ترجمه و تفسیر نور، اثر: مصطفی خرم‌دل
۱۱. ترجمه‌ی فی ظلال القرآن، اثر: مصطفی خرم‌دل
۱۲. کشف‌الاسرار و عُدة‌الابرار، اثر: رشیدالدین میبدی
۱۳. نثر طوبی، ـ
. . .

د: بخش تاریخ، سیر، اخلاق، حقوق و... فارسی

۱. ارث در پرتو قرآن و حدیث، اثر: مؤلف
۲. اسلام و طبّ جدید، اثر: عبدالعزیز اسماعیل‌پاشا
۳. باده‌ی ناب، اثر: مؤلف
۴. خلقت انسان، اثر: یدالله سحابی
۵. دایرة‌المعارف اخلاق قرآنی، اثر: مؤلف
۶. درآمدی بر علوم قرآنی، اثر: مؤلف
۷. موارد متفرقه و یادداشتها، از کتب فقهی و غیره.

ه: بخش لغات و فرهنگ فارسی

بر اساس ترتیب نام صاحب اثر

۱. فرهنگ فشرده‌ی سخن، اثر: حسن انوری
۲. منجد در دو جلد، اثر: محمد بندر ریگی
۳. فرهنگ معین، اثر: محمد معین
۴. فرهنگ نوین، اثر: سید مصطفی حسینی
۵. فرهنگ و اصلاحات معاصر، اثر: نجفعلی میرزایی

و: بخش دواوین و شعرا

بر اساس ترتیب نام خانوادگی و تخلص

۱. اعتصامی پروین
۲. جامی، عبدالرحمان
۳. حافظ، شمس‌الدین شیرازی
۴. خیّام، عمر نیشابوری
۵. سعدی، شیخ مصلح‌الدین
۶. عطار، فریدالدین نیشابوری
۷. لاهوری، مولانا اقبال
۸. مولوی، جلال‌الدین بلخی
۹. نظامی گنجوی
و...

بدانید که: دین، یعنی برنامه‌ی زندگی و قرآن، کتاب عمل و درس زندگانی بشریت است که هرکس به آن بپیوندد و در عمل کوشد، از بیراهه و سرگردانی می‌رهد و راه راست را می‌یابد و حق و ناحق را از هم جدا می‌سازد.

قرآن، برنامه‌ی مهم و بی‌بدیل جامعه است. برای آراستن سفره‌ی عقد، هفت‌سین، بدرقه کردن مسافر و عروس، استخاره و خوب و بد(!) و... و... نازل نشده؛ کتاب بیداری و هوشیاری از پیچ و خم‌های بسیار تاریک زندگانی اجتماعی و حل مشکلات و نابسامانی‌های فردفرد انسانهاست.





مرکز پخش

سنندج. پاساژ عزتی. پخش کتاب امام غزالی

تلفکس: ۰۸۷۱ ۲۲۵۶۱۰۰